در جستجوی [illegible] حافظ [illegible]
کتاب اصلی دوم از مجموعه پنج کتاب

حافظ

صحت کلمات و اصالت غزلها

(الف تا پایان ز)

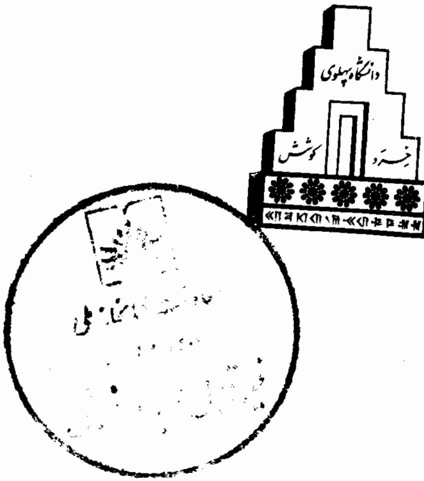
تحقیق از

مسعود فرزاد

از انتشارات دانشگاه پهلوی
(کانون جهانی حافظ‌شناسی)
شیراز



ریاست عالیه دانشگاه پهلوی



در جستجوی حافظ صحیح
کتابهای دوم و سوم از پنج کتاب

حافظ

صحّت کلمات و اصالت غزلها

(الف تا پایان ز)

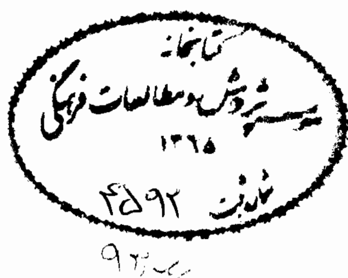
تحقیق از

مسعود فرزاد

از انتشارات دانشگاه پهلوی
(کانون جهانی حافظ شناسی)
شیراز

به پیشگاه مبارک
اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر
تقدیم میشود

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰۹
تعداد چاپ : یکهزار نسخه در تاریخ اردیبهشت ۱۳۴۹
در چاپخانه کیهان بطبع رسیده است



برای امکان پیشرفت کار بمنظور
تصحیح متن حافظ مرهون مراحم

جناب آقای امیر اسدالله علم
جناب آقای حسین قدس نخعی
جناب آقای دکتر هوشنگ نهاوندی

هستم وعرض سپاس را با پوزش‌طلبی از
نقص بیان خود برذمهٔ خویش فرض میدانم .

خلاصهٔ مندرجات

راهنمای مختصر علامات این کتاب

علامت	منبع	زمان کتابت
م	نسخه خطی	۸۹۳ هجری قمری
ص	»	۸۴۹ هجری قمری
ط	»	محتملا نیمه اول قرن نهم ه. ق.
خ	چاپ خلخالی	از روی نسخه خطی، ۸۲۷ ه. ق. چاپ ۱۳۰۶ ه. ش
س	نسخه خطی	۸۱۳ ه. ق. فقط ۱۵۲ غزل
ی	»	محتملا در نیمهٔ اول قرن دهم ه. ق
ب	»	محتملا در نیمه دوم قرن دهم ه. ق
ن	»	۹۹۷ ه. ق. بخط محمدبن ملا میرحسینی
ك	»	محتملا در نیمه اول قرن یازدهم. ه. ق.
ل	چاپ	لکنهور، ۱۳۲۲ ه. ق
ق	چاپ	بمبئی، ۱۳۲۲ ه. ق. بخط محمد قدسی
ع	چاپ	تهران، ۱۳۱۸ ه. ش بتصحیح آقای پژمان
صه		ازقسمت قریب به‌ربع ص به خط جدید. محتملا درحدود ۱۳۲۰ ه. ق
خه		یادداشت خارج از متن چاپ خلخالی
خهه		یادداشت خارج از متن چاپ خلخالی
له		یادداشت خارج از متن چاپ لکنهور
قه		یادداشت خارج از متن چاپ قدسی
عه		یادداشت خارج از متن چاپ پژمان
عهه		یادداشت خارج از متن چاپ پژمان
د		مصرع دوم در بیت مورد اشاره

ابیات بعداز ستاره در متن هر غزل عبارت از ابیات اضافی است‌که درمنابع سوای نسخهٔ اساس مربوط به‌همان غزل ضبط شده است.

صفحات قبل وبعداز متن‌کتاب به‌این ترتیب شماره‌گذاری شده است:

مقدمه: م ـ ۱، م ـ ۲، م ـ ۳ ....

پیوستها: پ ـ ۱، پ ـ ۲، پ ـ ۳ ...

بنام خدای مهربان بخشاینده

در تصحیح حافظ

قسمت اول : زمینهٔ تحقیق

۱ـ آغاز سخن

همانطور که سطح زمین هرگز از لرزشهای مختصر خالی نیست متن حافظ نیز هرگز از اختلافات مختصر قضاوتی و ذوقی خالی نخواهد بود . درصدها مورد هرکسی بسلیقهٔ خود لفظی را اختیار خواهد کرد و تعبیری را مصراً مرجح خواهد شمرد . یکی از فلاسفه گفته است که ساعتهای اشخاص از حیث نشان دادن وقت تفاوتهای جزئی بایکدیگر دارند ولی هرکسی معتقد است که ساعت خود اوست که وقت دقیق ودرست را نشان میدهد . پس بهتر است که در آغاز این بحث قبول کنیم که متنی از اشعار حافظ که در همهٔ دقایق مورد قبول همه حافظدوستان باشد وجود ندارد وهرگز بوجود نخواهد آمد . در بسیاری از موارد اختلاف حقیقتاً اظهارنظر قاطع امکان‌پذیر نیست و مرجح دانستن یك صورت متن بر سایر صورتهای منسوب بسیار دشوار است . در این میان از دست کارگر تحقیقی کاری ساخته نیست جز آنکه بکوشد تا اشتباهات آشکار و اختلافات فاحش از میان برود یا حتی‌المقدور به حداقل ممکن تقلیل داده شود . قضاوت نهائی دربارهٔ کار او برعهدهٔ حافظ دوستان وحافظشناسان معاصر وآینده خواهد بود .

۲ـ تقلیل موارد اختلاف

ولی بعداز همه حرفها ، از میان این ده دوازده هزار مورد که در هریکی ازآن موارد دو قرائت مختلف یا بیشتر برای قسمتی از متن حافظ ضبط شده است شمارهٔ موارد عمده‌ای که پیدا کردن راه‌حل روشن وقطعی آن مقدور نیست شاید از هزار کمتر باشد . به عبارت دیگر معتقدم که در حدود نود درصد از موارد کنونی اختلاف قرائت با بذل همت محققانه قابل رفع است و میتوان انتظار داشت ، بلکه باید متوقع بود که پس از تکمیل نخستین وهلهٔ کار جامع بمنظور تصحیح ، حیطه بحث واختلاف دربارهٔ کلمات حافظ به‌حدود عشر مساحت کنونی تقلیل بیابد .

۳ـ نحوهٔ قضاوت ولزوم گزارش به عامه

چون در هیچ موردی قبلا معلوم نیست که کدام صورت از صورتهای مختلفی که برای یك محل از متن حافظ در منابع ضبط شده است صحیح است ، ناچار باید در هر نوبت به نحوی که شایستهٔ همان مورد باشد با ذکر مآخذ و دلایل قضاوت کرد و نتیجهٔ قضاوت را برای هرگونه جرح وتعدیل نهائی درمعرض افکار عمومی قرارداد .

٤ــ قضاوت منطقی و ذوق شخصی

درکتاب‌حاضردرهیچ‌موردی‌متعهداًذوق شخصی‌رادخالت‌نداده‌ام‌بلکه همواره خواسته‌ام نتیجهٔ کار من مبتنی بر قضاوت بیغرضانه و منطقی دربارهٔ قرائتهای مختلف مضبوط در منابع من باشد. ضمناً ناچار بوده‌ام بعضی کلمات و عبارات و مضامین را بعنوان «حافظوار» بپذیرم و بعضی دیگر را بعنوان «ناحافظوار» مردود بشمارم. در این موارد بر درك و استنباطی که براثر مطالعهٔ چندین سالهٔ خوددربارهٔ حافظ داشته‌ام تکیه کرده‌ام. اکنون برخوانندگان معاصر و آینده است‌که ایشان نیز با همان درکی که برای خودشان از «حافظوار» و «ناحافظوار» حاصل شده باشد یابشود این سلسله از قضاوتهای مرا تأیید یا تعدیل یانقض‌کنند.

٥ــ اهمیت تفکیك

یکی از مسائل عمده در ضمن نگارش این‌کتاب دربارهٔ کلمات حافظ عبارت از تفکیك مسائل متنی از یکدیگر بود تا نگاشتن یك یادداشت تصحیحی مجزا برای هریك از آن موارد که خود شامل چند قرائت مختلف بود امکان‌پذیر گردد. بدون این عمل تفکیك که لازم بود قبل‌از نگارش هریك از ده دوازده هزار یادداشت تصحیحی انجام بگیرد و موضوع هر یادداشت را معین کند و قرائتهای مختلف راکه مشمول هر یادداشت میشود نشان بدهد مسائل تحقیقی با یکدیگر مخلوط میشد و بحث راجع به تصحیح نسخه بدلهای مربوط به‌هرقسمت ازمتن حافظ مشوب بلکه غیرممکن میگردید.

٦ــ مسائل آسان ومسائل مشکل

عده‌ای از این نسخه بدلها غلط آشکار بود و تشخیص و تصحیح آنها کار ساده واغلب مختصری بود. اما عدهٔ اینگونه موارد نسبتاً کم است. بهرحال در همه موارد دیگر لازم است‌که مصحح حافظ زحمت مخصوص متحمل شود وسواد وفکر وحوصلهٔ خودرا کم یابیش برای بدست‌آوردن نتیجه بکار بیندازد.

قسمت دوم: پس‌از «جامع نسخ حافظ»

٧ــ «جامع نسخ حافظ» واین کتاب

«جامع نسخ حافظ» اساسی برای جمع‌آوری متن منسوب به حافظ اعم ازکلمه و بیت وغزل (وغیر غزل) در دسترس جویندگان قرار داد. اکنون نوبت آن رسیده است که کار تصحیح این مجموعه را آغاز کنیم. در «جامع نسخ حافظ» سعی کردم منحصراً مانند یك ماشین جمع‌آوری و تنظیم و نشانه‌گذاری کار کنم. در کتاب حاضر کوشیده‌ام مانند دو ماشین مختلف کار کنم. یکی آنکه قرائت صحیح کلمه را در شعر حافظ از میان قرائتهای مختلف پیدا میکند و دیگری آنکه غزلهای اصیل حافظ را از غزلهای مشکوك یا مردود جدا میکند.

٨ ــ صحت کلمات

حجم کتاب حاضر موقوف به‌جستجو برای جواب این سؤال است:

در هر مورد که قرائتهای مختلف برای یك قسمت از متن هر بیت منسوب به حافظ

در نسخ ضبط شده است کدام قرائت صحیح ، ویا لااقل نسبت به قرائتهای دیگر اصح‌است؟»
در هر مورد متن مصحح غزل (البته فقط مصحح ازحیث کلمات) را تحت شمارهٔ مسلسل مربوط به خودش ، با حفظ همان ابیات وبه همان ترتیب که در « جامع نسخ حافظ » ضبط شده است عرضه کرده برای تصحیح هرکلمه یا عبارت یادداشتی شامل نسخه بدلهای آن‌کلمه یا عبارت در منابع دیگر با ذکر نشانی هر منبع ، و دلایل قضاوت و نتیجهٔ استنباط خود نوشته‌ام . چنانکه ملاحظه میشود عـدهٔ این یادداشتها متجاوز از ده هزار خواهد بود .

۹ـ تشخیص اصالت غزلها

ضمناً متوجه شدم که مرحلهٔ بعدی **تصحیح حافظ را نیز که عبارت از تشخیص** اصالت هر غزل منسوب به‌اوست میتوانم بی‌آنکه در حجم کتاب حاضر تفاوت محسوسی حاصل شود در همین کتاب بگنجانم و چنین کردم . پس این کتاب علاوه بر بحث دربارهٔ تصحیح کلمات دراشعار حافظ ، شامل نتایج کوشش من برای تعیین غزلهای اصیل حافظ و تفکیك آنها از غزلهای مشکوك یا مردود منسوب به او نیز میباشد .

۱۰ـ اغلاط « جامع نسخ حافظ »

پس‌از چاپ « جامع نسخ حافظ » چند غلط چاپی در آن دیده‌ام که بسیار معدود است و هیچکدام غلط فاحش نیست . در ضمن نگارش کتاب حاضر در همهٔ آن موارد متن **صحیح را درنظر گرفته‌ام** ولی از تذکار آن اشتباهات معدود و مختصر احتراز کرده‌ام . **البته لازم است کسی در آینده** زحمت مقابلهٔ مجدد « جامع نسخ حافظ » را با همه منابع دوازده‌گانه خطی وچاپی من بکشد و مقابله نامهٔ کامل را که شامل موارد اختلاف هریك از آن منابع بامتن چاپ شدهٔ « جامع نسخ حافظ » باشد تنظیم و منتشر کند تا در چاپ دوم کتاب مزبور مورد استفاده قرار بگیرد . مطلب این است که من این‌کار جمع‌آوری و تنظیم ونشانه‌گذاری غزلها (وغیر غزلها) و ابیات و نسخه بدلها را به‌تنهائی انجـام دادم وکسی را نداشتم که مرا کمك کند یا حاصل کار مرا بررسی و تصحیح نمـاید . عجالتاً ساده‌تر آن است‌که « جامع نسخ حافظ » را بعنوان یك نسخه از دیوان حـافظ که مانند هرنسخهٔ دیگر دارای چند غلط کتابتی هم هست تلقی کنیم وبه‌تصحیح متن موجود درآن‌کتاب که‌کار لازم ومفید بعدی است بپردازیم .

۱۱ـ استقلال کتاب حاضر در برابر « جامع نسخ حافظ »

در ضمن نگارش کتاب حاضر البته « جامع نسخ حافظ » را بعنوان اساس کارخود مورد استفاده قرار داده‌ام ولی در هر موردکه لازم شمرده‌ام آزادی عمـل خودرا حفظ کرده‌ام . منجمله توالی غزلهای مختوم به حرف ت را نسبت به توالی چاپ شده در آن کتاب خیلی اصلاح کرده‌ام و ثبت ونشانه‌گذاری بعضی ازغزلها وابیات وکلمات را تصحیح یا تکمیل نموده‌ام .

۱۲ ـ رجحان قرائتها بر نشانه‌ها

اکنون‌که نسخه بدلها را دردست داریم نشانی نسخه بدلها نسبتاً بی‌اهمیت شده‌است . و باید توجه عمدهٔ خودرا معطوف تصحیح متن حافظ بکنیم . بعبارت دیگر باید به خود

اقلام « کلکسیون » متن حافظ که در دست داریم بیشتر اهمیت بدهیم تا به‌نشانی هریك از آن اقلام .

۱۳ــ تکمیل « جامع نسخ حافظ »

تکمیل « جــامع نسخ حــافظ » کــاری است کــه باید تا ابد تعقیب شود . یعنی هروقت کلمه یا غزل (یا غیر غزل) جدیدی در هر منبعی پیدا شد باید به محل‌خودش در متن موجود « جامع نسخ حافظ » افزوده شود و بعداً به موقع خود مورد قضاوت قرار بگیرد تا معلوم شود که آیا باید آن‌کلمه یا بیت یا غزل (یاغیرغزل) را جزو متن اصیل حافظ قبول‌کنیم یانه .

۱٤ــ حذف اغلاط آشکار

اما حالا دیگر احتیاجی به‌جمع‌آوری و ثبت اشتباهات ساده وآشکار در میان نیست. باید فقط کلمه یا بیت یا غزل (یا غیر غزل) جالبی راکه محتملا اصیل ویا لااقــل بحث‌انگیز باشد جمع‌آوری کرد وبعداً مورد قضاوت قرارداد .

۱۵ــ جامع نسخ برای شعرای دیگر

معتقدم‌که یك جامع نسخ با همین اصول باید برای هریك از آثاربزرگ دیگر شعری ایران ، مخصوصاً شاهنامه و مثنوی و دیوان غزل مولوی و خمسهٔ نظامی و کلیات سعدی و رباعیات خیام نیز باید ترتیب داده شود وگرنه قافلهٔ انتقاد ادبی دربارهٔ این‌کتابها که تاکنون لنگ بوده‌است تابه‌حشر لنگ خواهد ماند .

قسمت سوم : مسائل مصحح

۱٦ــ روش تصحیح کلمات

آنجا که در نسخ ، قرائتهای مختلف برای یك قسمت از متن هربیت حافظ آمده است تکلیف چیست ؟و بهترین طریق برای انتخاب کلمهٔ صحیح یا کلمه‌ای که لااقل نسبت به‌کلمات علی‌البدل اصح باشد کدام است ؟

۱۷ــ قرائن خارجی و قرائن داخلی

برطبق اصول مسلم بین‌المللی علم انتقاد متن ، برای نیل به متن صحیح‌هرشاعری از توسل به دونوع قرائن (داخلی و خارجی) گزیری نیست . اصطلاح انگلیسی برای این دو اساس قضاوت به ترتیب چنین است :

External evidence و Internal evidence

بطور خلاصه قرائن خارجی عبارت از ضبط اقدم نسخ و ضبط اغلب نسخ است و قرائن داخلی عبارت از مجموعهٔ دلائل مربوط به معنی‌کلمه و صحت دستوری‌آن ومناسب بودن آن با سبك شاعر واصطلاح زبان در زمان موردنظر است .

۱۸ــ ضبط اقدم نسخ

دربارهٔ ضبط اقدم نسخ و محدودیتهای متعدد آن هرچه گفتنی داشتم در مقدمـهٔ

« جامع نسخ حافظ » (صفحات ۱۵ تا ۲٤) بیان کردم وتکرار آن را اینجا لازم نمیدانم . فقط متذکر میشوم که در یك دوره ممتد و مؤثر در زندگی فرهنگی من ، قزوینی بزرگترین نماینده ومبلغ این فکر غلط بود که مصحح باید مغز خودرا کناری گذاشته منحصراً برضبط اقدم نسخ تکیه کند وعملا قضاوت انتقادی را در پیشگاه قدمت تاریخ کتابت قربانی کند . اما امروز خلاصهٔ نظر من این است که رای اقدم نسخ وهمچنین‌رای اغلب منابع ازهمه دلایل دیگر نسبتاً سست‌تر وغیرقابل اعتمادتر است .

۱۹ ــ ناقص بودن هرگروه منابع

سئوال اول این است که کدام منابع ؟ هیچ جوینده‌ای همه منابع جهان را دردست ندارد . و هیچ گروه منتخبی از منابع نمیتواند نمایندهٔ دقیق و جامعی از همه منابع جهان باشد . اینجاست که عدهٔ نسخ اهمیت قاطع ندارد بلکه صحت کلمه برشمارهٔ نسخی که ضبط غلطی کرده‌اند همواره مرجح است . چه‌بسا اتفاق افتاده است که اقلیت منابع کلمه صحیح را واکثریت منابع کلمهٔ غلط را ضبط کرده‌اند .

۲۰ ــ ضبط اغلب نسخ

ضمنا مرجح شمردن ضبط اغلب نسخ فقط وقتی موجه است که همه نسخه های مورد مراجعه ازحیث اعتبار دارای ارزش مساوی بایکدیگر باشند . اما آشکار است که قبل ازمعلوم شدن نتیجه قضاوت درباره متن حافظ ، حکم برتساوی میزان اعتبار دو نسخه مختلف غیرممکن است . پس تکیه بررأی اغلب نسخ آن هم درمیان یك‌گروه منابع‌که نماینده دقیق و جامع صحیحترین نسخ شاعر درجهان نیستند (ونمیتوانند باشند) اصولا کار غلطی است . ترجیح ضبط اغلب نسخ فقط درصورت تساوی سایر شرایط مجاز است . اما درصورت تساوی سایرشرایط نیز میزان تفاوت میان دوقرائت مختلف معمولا خیلی مختصر است وبالنتیجه همه مواردی‌که قضاوت درآنها متکی برضبط اغلب منابع میشود موارد نسبتا کم اهمیتی است .

حتی اگرهمه منابع جهان دراختیار شخص مصحح باشد ممکن است نسخ پرغلط و کم ارزش درآن میان اکثریت داشته باشد و اتکاء برضبط اکثریت نسخ (قبل از طبقه بندی این نسخ از حیث اعتبار ومحدودکردن نسخ منتخب به آنها که معتبرتر هستند) در بسیاری از موارد نتیجه غلطی به‌دست خواهد داد .

۲۱ ــ «صحت» چیست ؟

چون مقصود اصلی آن است که متن صحیح حافظ بدست بیاید باید دیدکه منظور از «صحت» چیست . به نظر من‌این یك‌مفهوم کلی ومرکبی است‌که شامل اجزای عمده ذیل‌است :

۱ ــ دقت وروشنی از حیث رساندن معنائی که مناسب مورد باشد .

۲ ــ درست بودن از لحاظ دستور زبان فارسی

۳ ــ مطابقت با شیوهٔ کلام شاعر چنانکه در مورد دیگر آثار خود او یا سایر آثار معتبر درزبان فارسی یافت میشود .

شاید اجزای دیگری را نیز باید براین سه جزء عمده درتعریف «صحت» افزود . به هر حال اصولا باید همواره برصحت کلمات ویا عبارات ازنظرمعنی ودستور وسبك الفاظ ومفاهیم خود حافظ تکیه کرد و دربرابر صحت متن به ضبط اقدم یا اغلب نسخ کمتر اهمیت دارد .

۲۲ ــ ترجیح کلمهٔ ناآشنا

دربعضی موارد که میان یك کلمهٔ آشنا ویك کلمه ناآشنا درمتن حافظ حیران ماندم کلمه ناآشنا را درمتن قراردادم تابیشتر درمعرض افکار قراربگیرد وبدین وسیله حافظ دوستان فرصت بیشتری برای بحث دربارهٔ موضوع اختلاف و حل نهائی آن مسئله متنی را داشته باشند .

۲۳ ــ وجود نسخه بدلهای اصیل

به هرحال درده ها بلکه صدها مورد روشن شد که نسخه بدل (اعم از کلمه‌یا عبارت یا تمام مصرع علی‌البدل) به تمام احتمال ازخودحافظ بوده‌است . به عبارت دیگر **ما به بعضی از یادداشتهای خود حافظ در حین انشاد اشعارش دست یافته‌ایم** . مطالعه این نسخه بدلهای اصیل بسیاراهمیت دارد زیرا اصول انتقاد شعری را که منظور نظر حافظ بوده و حافظ آنها را درشعر خود رعایت میکرده است برای ما روشن میکند . به عبارت دیگر سوای جنبه شاعری حافظ ، جنبه دیگری از حافظ را (بعنوان منتقد شعر) به ما معرفی میکند .

۲٤ ــ فواید نسخه بدلهای اصیل

بعلاوه این نسخه بدلها به تعبیر (وهمچنین به ترجمه) اشعار حافظ کمك موثر میکند زیرا میرساند که حافظ قبل از اختیار متن نهائی درهر بیت خود چه کلمات و مضامینی را در ذهن خود سنجیده بود وچرا متن نهائی را برگزید . دانستن این مطالب مفسر و مترجم را قادر میکندکه به منظور واقعی حافظ نزدیکتر شود وتعبیر دقیقتر ویا ترجمه صحیح تری از متن او بعمل بیاورد .

۲۵ ــ تکرار فرمول تصحیح

بسیاری از اغلاط نوعاً شبیه یکدیگر هستند . ناچار در تصحیح آنها استدلالی که به کار میرود وعبارتی که استدلال مزبور به آن وسیله بیان میشود نیز شبیه یکدیگر خواهند بود . ازتکرارمصطلحات تحقیقی درچنین موارد گزیری نیست و ازین گونه تکرار نباید احتراز کرد .

۲٦ ــ ع و خلخالی

برای مصحح حافظ ع منبع مستقلی نیست زیرا درسرتاسر کتاب دقایق متن خلخالی را سایه‌وار پیروی کرده است . مواردی که ع ازمتن خلخالی عدول کرده است انگشت شمار است وحتی درآنجا ها نیز معمولا میزان عدول بسیار مختصر است . با اینهمه ع ازنظر جمع‌آوری متن منسوب به حافظ ازهمه منابع دیگر من (شاید سوای چاپ لکنهور) بهتر است .

قسمت چهارم : اصالت غزلها

۲۷ ــ غزلهای اصیل

درهرموردکه غزل را مسلماً از حافظ میدانم نوشتن سطوری را دایر براعتقاد خودم به این مطلب واضح (یعنی تعلق آن به حافظ) زائد شمرده به عرضه کردن متن مصحح غزل و یادداشتهای مربوط به تصحیح کلمات آن اکتفا کرده‌ام پس سکوت من درمورد غزلهائی که متن

مصحح و یادداشتهای تصحیح کلمات آنها دراین کتاب آمده است علامت رضاست و دلیل برآن است که من آن غزل را مسلماً از حافظ میدانم .

۲۸ ـ غزلهای مشکوك

هرجا که دراصالت غزلی شك دارم ولی قادر بهاظهار عقیده روشن دایربر مردود بودن آن نیستم پس ازمتن مصحح وقبل از سلسله یادداشتهای تحقیقی راجع به نسخه بدلها در ضمن یك یادداشت چندسطری علل مشکوك بودن خود را دربارهٔ اصالت آن غزل نوشته‌ام .

۲۹ ـ غزلهای مردود

هرجا که معتقد هستم که غزل مسلماً از حافظ نیست تصحیح متن آن را کوشش زائد شمرده به ذکر نخستین مصرع آن غزل بعنوان نشانه اکتفا کرده سپس درضمن یك یادداشت کوتاه (گاهی فقط یك یا دو سطر) نظر خود را دایر برعدم تعلق قطعی آن غزل به حافظ اظهار کرده‌ام .

متن کامل هرغزل مردود با همه نسخه بدلهای منسوب به آن ، ونشانی منابع خود غزل ونشانی هریك از نسخه بدلهای مربوط به هربیت‌آن در «جامع نسخ حافظ» ضبط شده است ، و همواره برای مراجعه جویندگان وهرگونه تحقیقی که درآینده لازم شمرده شود دردسترس است . عجالتاً بهتر میدانم که آن غزل را در «جامع نسخ» دفن انتقادی کنیم .

۳۰ ـ ابیات با ارزش در غزلهای مردود

درمیان این غزلهای مردود گاهی بعضی ابیات که کم یا بیش ارزشی دارند یافت میشود . درتمام موارد اینگونه ابیات را دنبال یادداشت انتقادی خودم درباره عدم اصالت غزل ضبط کرده‌ام تا ابیاتی که اتفاقاً با ارزش هستند منتها درغزلهای مردود ضبط شده‌اند همراه بقیه غزل متروك نماند و چیزی که ارزنده باشد دراین میان فوت نشود .

۳۱ ـ غزلهای «منسوب»

اینجا مناسب میدانم توضیح بدهم که درمورد غزلهای حافظ گاهی کلمهٔ «منسوب» را به معنی «مشکوك» یا «مردود» بکار برده‌اند . نظر من این است که این نحوه استعمال کلمه «منسوب» غلط است ، زیرا این کلمه بطور ساده معنی «نسبت داده شده» را میرساند وبه موضوع اصالت غزل هیچ ربطی ندارد . به عبارت دیگر هرغزلی هرکجا به نام حافظ ضبط شده باشد «منسوب» به اوست . «جامع نسخ حافظ» اساساً چیزی نیست جز مجموعهٔ غزلها (واشعار غیر غزل) «منسوب» به حافظ . کار محقق درباره غزلهای حافظ آن است **که معلوم کند از میان** غزلهای «منسوب» به اوکدامها اصیل هستند وکدامها مشکوك یا مردودند .

۳۲ ـ یادداشتهای راجع به «کلیات»

در موارد دیگر با وجودی که معتقدم غزل مسلماً از حافظ است بعضی مطالب و نکات کلی را درباره آن قابل ذکر دانسته‌ام . ازینرو یك یادداشت چند سطری تحت عنوان «کلیات» قبل از یادداشتهای راجع به تصحیح کلمات آن جای داده‌ام .

۳ ـ عدهٔ غزلهای اصیل حافظ

امیدوارم عده نسبتا دقیق غزلهای اصیل حافظ (وهمچنین عده غزلهای مشکوك یا مردود منسوب به او) براساس این تحقیق در پایان جلد دوم ازکتاب حاضر معین گردد . ولی جدول ساده ذیل عده هریك ازاین سه گروه غزلها را درنخستین چهار صد غزل (که عـده غزلهای کتاب حاضر است) و شماره تقریبی آن را درتمام هفتصد و چهل غزل منسوب به حافظ به دست میدهد :

نوع غزل	درنخستین ٤۰۰ غزل	درصد
اصیل	۲٦۲	تقریباً ٦٥
مشکوك	۲۹	تقریباً ۷
مردود	۱۰۹	تقریباً ۲۷

۳٤ ـ غزلهای ناتمام

در دیوان حافظ به چند غزل برخوردهام که پس ازکوشش برای تصحیح هریك ازآنها معتقد شدم که ناتمام است ، بهاین معنی که گویا حافظ آنها را باسرعت وتحت فشار شدید ذهنی وعاطفی ساخته و به اندازه کافی ازمراحل پرداخت انتقادی (مخصوصاً حذف ابیات زائد و رفع ابهام از بعضی ابیات دیگر) نگذرانده است . ازآن جمله است غزلهای ذیل :

شماره ۷ ـ به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
شماره ۱۷ ـ ما برفتیم و تودانی ودل غمخور ما
شماره ۲٤ ـ میدمد صبح وکله بست سحاب
شماره ۳۷ ـ چوبشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
شماره ۳۹ ـ روزه یکسو شد و عید آمد و دلها برخاست .

نکته جالب این است که دوخاصیت متنی را درمیان همه این غزلها مشترك یافتم . اولا عده ابیات منسوب به هریك ازآنها به تفاوت میان دوازده و هیجده است که بیش ازعده متعارف برای غزلهای حافظ است . ثانیاً به هریك ازآنها بیش ازیك بیت تخلص منسوب شده است و بالنتیجه باید معتقد شد که حافظ در امر خاتمه بخشیدن به غزل دچار تردید بوده کوششهای متعدد برای ساختن آخرین بیت آن مبذول داشته است .

۳٥ ـ غزلهای شبیه به قصیده

چند غزل نیزهست که نه ازحیث شماره ابیات بلکه از حیث مطلب و سبك کلام شباهت خاص به قصیده دارد . ازآن جمله است :

شماره ۳٦۱ ـ عید است و آخر گل و یاران در انتظار
شماره ۳۷٦ ـ دیگر زشاخ سروسهی بلبل صبور
شماره ۳۹۱ ـ ای سرو باغ حسن که خوش میروی به ناز

۳۶ ــ قصاید کوتاه

همچنین چند شعر درمیان غزلهای حافظ ضبط شده است که نوعا غزل نیست حتی شبه قصیده هم نیست بلکه درحقیقت قصیده ساده است منتها عده ابیات آن کم (درحدود چهارده تا بیست) است . درپایان بسیاری ازاین اشعار اشاره به ممدوح بعمل آمده یا صریحاً نام ممدوح ذکر شده است . ازآن جمله است :

شماره ۳۲۵ ــ سحر چون خسروخاور علم برکوهساران زد
شماره ۲۹۹ ــ کنون که در چمن آمد گل از عدم بوجود
شماره ۳٤۱ ــ رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
شماره ۳٤۵ ــ بیا که رایت منصور پادشاه رسید
شماره ۳۵۸ ــ الا ای طوطی گویای اسرار

شاید بتوان این نوع قصیده کوتاه را یك قالب شعری فارسی که از مخترعات حافظ است شمرد .

۳۷ ــ ضبط قصاید درمیان غزلها

یك نتیجه شهرت حافظ به غزلسرائی این است که جامعان متن او بیشتر به غزلهای او وکمتر به اشعار غیر غزل (منجمله قصاید) او توجه کرده‌اند . بالنتیجه گاهی قصیده او را با حذف عده‌ای از ابیاتش به شکل ملخص جزو غزلهای او آورده‌اند . در موارد دیگر حتی قصیده تمام اورا با وجود تفصیل جزو غزلها ضبط کرده‌اند . از جمله قصیده .

خیر مقدم مرحبا ای طایر میمون قدم

در نسخه ی ، و قصیده دیگر حافظ :

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم

درنسخه خلخالی (شماره ۳۷۰ و صفحه ۱۹۰ چاپ خلخالی) جزو غزلهای ضبط شده است . اینگونه بی‌دقتیهای جزئی باید به موقع خود رفع شود .

۳۸ ــ انتساب غزل به شاعر دیگر

اگرشعری‌که منسوب به حافظ باشد دردیوان شاعردیگری نیز یافت شود هیچ مسلم نیست که متعلق به آن شاعر دیگر باشد . مانعی ندارد که شعر ازحافظ باشد ولی به غلط به‌آن شاعر دیگر نیز منسوب شده باشد . عدم تعلق آن به حافظ فقط وقتی مسلم میشودکه در نسخه‌ای که قبل ازحیات یا لااقل قبل ازآغاز دوران شاعری حافظ کتابت شده باشد یافت شود .

قسمت پنجم : توالی ضبط غزلها

۳۹ ــ سه ترتیب ضبط غزلها در دیوان

درابتدا ترتیب الفبائی آخرین حرف بیت برای ضبط غزلها رعایت نمیشد ونمونه های متفرق ولی نادر از اینگونه ضبط بی‌ترتیب حروف الفبائی دردست است . اما بزودی در همان اوایل کار ترتیب الفبائی آخرین حرف درابیات غزل مورد استفاده قرارگرفت . قدم سوم دراین راه آن بود که ملاحظه شد بعضی حروف (مخصوصاً ت ، د ، م ، ی) درحافظ دارای غزلهای متعدد (صدتا یا بیشتر) هستند ویگانه بودن حرف‌آخرآنها سهولت پیدا کردن یك غزل را در آن میان تامین نمیکند . ازینرو قید دومی نیز برای توالی غزلهای هم پایان قائل شدند به این

معنی‌که حرف اول مطلع را نیز درنظر گرفتند و غزلهای مختوم به حرف واحد (مثلا «د») را به ترتیب الفبائی حرف اول مطلع پشت سرهم قراردادند . ازینرو غزلهای مختوم به «د» (یا حرف دیگر) راکه مثلا با « اگر » یا «این» شروع میشد درآغاز گذاشتند و پس‌ازآن ، به ترتیب غزلهائی را قراردادندکه نخستین حرف مطلع‌آنها مثلا «ت» ، «د» ، «ش» ، «ل» ، «م» ، «ن» ، «و» ، «ه» و بالاخره «ی» بود .

در میان منابع من توالی ضبط غزلها از قرار ذیل است :

منبع	ترتیب	
م	۲	بدون رعایت ترتیب الفبائی نخستین حرف مطلع
ص	۲	« « « « «
ط	۲	« « « « «
خ	۲	« « « « «
س	۲	« « « « «
ی	۳	با « « « «
ب	۲	بدون « « « «
ن	۳	با « « « «
ك	۳	با « « « «
ل	۳	با « « « «
ق	۳	با « « « «
ع	۲	بدون « « « «

ترتیب سوم از ترتیب دوم بهتر بود ولی این مشکل درمیان بود که گاهی یك جوینده نخستین کلمه مطلع را در خاطر ندارد . در موارد دیگر برای همین کلمه درنسخ مختلف نسخه بدلی که با حرف دیگری شروع میشود ضبط شده است چنانکه در دوضبط مختلف برای نخستین کلمه در مطلع ذیل از حافظ مشاهده میشود :

حافظ خلوت نشین باز به میخانه شد
زاهد خلوت نشین باز به میخانه شد

دراین موارد جوینده حیران میماند و باز مجبور بود تمام صد و چند غزل مختوم به حرف واحد را مطالعه کند تا غزل مورد نظر خود را اتفاقا پیدا کند .

۴۰ ـ ترتیب چهارم

من درست به خاطر ندارم کی ولی به هرحال پیش ازسال ۱۳۱۷ هجری شمسی به‌این فکر افتادم که اگر توالی الفبائی حرف ماقبل‌آخر بیت حافظ را نیز درتنظیم توالی غزلها دخالت بدهیم کارخیلی آسانتر میشود . بیست وچهار صفحه‌ای که درسال ۱۳۱۷ از «جامع نسخ حافظ» درتهران درنوبت اول به چاپ رسید وعکس آن درصفحات ۸۰۳ تا ۸۲۶ «جامع نسخ حافظ» (ازانتشارات دانشگاه پهلوی ، شیراز ، چاپ ۱۳۴۷) مشاهده میشود من غزلهای حافظ را به همین ترتیب توالی مبتنی برحرف آخر بیت و همچنین حرف ماقبل آخر بیت پشت سرهم قرار داده‌ام .

بعداً این ترتیب عام پسند واقع شد وحتی درمجموعه غزلهای سعدی فراهم آورده

مرحوم محمدعلی فروغی (چاپ تهران ۱۳۱۸) و حافظ توأم قزوینی و غنی (چاپ تهران ، ۱۳۲۰) مشاهده میشود .

۴۱ ــ مطالعه در توالی ضبط غزلها

مطالعه تطبیقی درباره اینکه نسخی‌که ترتیب دوم (یعنی منحصراً توالی الفبائی‌آخرین بیت غزل) را اختیار کرده‌اند ، غزلهای مختوم به حرف واحد را چگونه دنبال یکدیگر قرار داده‌اند بسیار جالب و مفید است . اگر چنین تحقیقی بااصول علمی و بنحو جامع صورت بگیرد کمك خواهد کرد به اینکه معلوم شود از حیث ضبط غزلهای حافظ ما چند توالی مختلف اولیه داریم وازمیان آنها کدام یکی اصیلتر وبه هرحال قدیمتر است . برای تنظیم اینگونه فهرستها درموردغزلهای حافظ معتقدم‌که مطالعه حروف مفصل (یعنی غزلهای مختوم به ت ، د ، م و ی) کافی باشد .

۴۲ ــ مطالعه در توالی ضبط اشعار غیرغزل

معتقدم که باهمین اصول، مطالعهٔ تطبیقی‌توالی‌قطعات‌ورباعیات حافظ مخصوصادرنسخی **که این اشعار به ترتیب الفبائی** آخرین حرف بیت درآنها پشت‌سر هم قرار نگرفته‌اند (مثلا در نسخه خلخالی) از نظـر انتقادی مفید خواهد بود . ایـران‌شناس و ایـران دوست فقید ارتورکریستن‌سن دانمارکی کاری از این نوع درباره رباعیات خیام کرده است که به نظر من بسیار جالب است .

قسمت ششم : تدوین اشعار حافظ

۴۳ ــ چرا حافظ اشعار خود را جمع نکرد ؟

اکنون شاید روشن باشد که نخستین باری که کوشش اصولی برای جمع‌آوری تمام اشعار حافظ بعمل آمد همان است که به چاپ «جامع نسخ حافظ» منتهی شد . متاسفانه و لزوماً دراین نوبت مضافاتی هم که درطی قرون بعدی در دیوان حافظ وارد شده است مشمول این جمع‌آوری واقع‌گردید ولی این یك مسئله فرعی وقابل حلی است . باری ، ما حق داریم بپرسیم چرا حافظ اشعار خود را باوجودی که به ارزش عالی ادبی آنها واقف بود جمع‌آوری نکرد ؟ **یگانه سندی که** درین باب دردست داریم عبارت ازمقدمه جامع دیوان حافظ (مشهور به مقدمه «گلندام») است . آیا این مقدمه اصیل است ؟ معلوم نیست . بهرحال اگر اصیل باشد بعضی از عبارات و اشارات آن که ذیلا نقل میشود ممکن است بطور مستقیم یا غیر مستقیم به ما کمك کند که حدسهائی درباره جواب این سئوال مهم بزنیم .

۴۴ ــ منقول از مقدمه جامع دیوان

لاجرم رواحل غزلهای جهانگیرش در ادنی مدتی به اقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی به اطراف واکناف عراقین وآذربایجان کشیده. قدهب هبوب‌الریح ودب دبیب‌المسیح ، سارمسیرالامثال و سری سری‌الخیال .

. . . . .

سماع صوفیان بی‌غزل‌شورانگیز اوگرم نشدی ومجلس می‌پرستان بی‌نقل‌سخن‌ذوق‌آمیز او رونق نیافتی .

. . . . .

اما بواسطهٔ محافظت درس قرآن و ملازمت برتقوی واحسان (یا ملازمت شغل سلطان ؟ یا ملازمت تعلیم سلطان ؟) و بحث (یا تحشیه ؟) کشاف و مفتاح و مطالعه مطالع و مصباح و تحصیل (یا تحصین ؟ یا تحقیق ؟) قوانین ادب و تجسس (یا تحسین ؟) دواوین عرب به جمع اشتات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد .

. . . . . .

و مسود این ورق ، عفاالله عنه ماسبق در درس گاه دین پناه مولانا و سیدنا استادالبشر قوام‌الملة والدین عبدالله ، اعلی‌الله درجاته فی‌اعلی علیین به کرات و مرات که به مذاکره رفتی در اثناء محاوره گفتی که : «این فراید فواید را همه دریک عقد میباید کشید و این غرر در ر را دریک سلك میباید پیوست تا قلاده جید وجود اهل زمان و تمیمه وشاح عروسان دوران گردد» .

وآن جناب حوالت رفع ترفیع این بنابرناراستی روزگار کردی و به غدر اهل عصر عذر آوردی .

تا در تاریخ سنه اثنی وتسعین و سبعمائه ودیعت حیات به موکلان قضا وقدر سپرد و رخت وجود از دهلیز تنگ اجل بیرون برد و روح پاکش با ساکنان عالم علوی قرین شد و همخوابه پاکیزه رویان حورالعین گشت .

. . . . . .

و بعد از مدتی سوابق حقوق صحبت ولوازم عهود محبت و ترغیب عزیزان با صفا و تحریض دوستان باوفا که صحیفهٔ حال از فروغ روی ایشان جمال گیرد و بضاعت افضال به حسن تربیت ایشان کمال پذیرد حامل و باعث این فقیر شد برترتیب این کتاب و تبویب این ابواب .

امید به کرم واهب الوجود و مفیض‌الخیروالجود آنکه قائل وناقل وجامع وسامع را در خلال این احوال واثنای این اشتغال‌حیاتی تازه و مسرتی بی‌اندازه‌کرامت‌گرداند و عثرات را به فضل شامل و لطف کامل درگذراند . انه علی ذلك لقدیر وبالاجابة جدیر .

۴۵ ـ چند نکته مستنبط از مقدمه جامع دیوان

باری ، برفرض اصالت این مقدمه ، نکات ذیل را میتوان از قسمتهای منقول فوق استنباط کرد :

۱ ـ غزلهای حافظ در زمان حیات خودش نیز درترکستان و هندوستان و عراق عجم و عراق عرب و آذربایجان شهرت یافته بود .

۲ ـ این شهرت بسرعت (مانند باد ، امثال زبانزد ، و خیال) حاصل شد ، چنانکه عبارات ذیل دال برآن است :

الف ـ در ادنی مدتی .
ب ـ در اقل زمانی
ج ـ هب هبوب‌الریح
د ـ سارمسیرالامثال .
هـ ـ سری سری‌الخیال .

۳ ـ در دونوع مجلس غزلهای حافظ خوانده میشد :

الف ـ سماع صوفیان .
ب ـ مجلس می‌پرستان .

آیا تناقضی دراین میان موجود نیست ؟ آیا باور کنیم که نویسنده مقدمه هردو را درست میگوید ؟

۴ ـ حافظ چندان به امور ذیل اشتغال داشت که به جمع‌آوری اشعار خود نپرداخت .
درس قرآن .
مطالعه کتب عربی (منجمله کشاف و مفتاح و مطالع و مصباح ودواوین عرب) .
کتب ادبی .

۵ ـ گوئی نویسنده این مقدمه به دو امر مختلف اشاره میکند :

اول ـ « جمع اشتات غزلیات» که همان جمع‌آوری غزلهای متفرق باشد . دراین صورت باید حدس بزنیم که غزلهای حافظ بحال متفرق درمیان کاغذ های دیگر حافظ قرارداشته تفکیك آن اوراق از سایر کاغذ های خافظ وجمع‌آوری آنها دریك جا خود کار مستقلی بوده است . اگرچنین باشد شاید بتوان حدس زد که حافظ به مرتب کردن کاغذ های خود اهمیت چندانی نمیداده است .

دوم ـ «تدوین و اثبات ابیات» شاید این عبارت اشاره به این باشدکه حافظ لازم بود مقداری هم درباره تعیین عده ابیات غزلهای خود و حذف بعضی از آنها ورفع ابهام بعضی دیگر (وشاید نیز تعیین توالی ابیات اصلی درغزل) کار بکند .

۶ ـ حافظ بنابر قول نویسنده مقدمه دو غدر مختلف برای جمع نکردن اشعار خود میآورده ، یکی «ناراستی روزگار» و دیگری «غدر اهل عصر» . این دو عبارت شایسته مطالعه دقیق است زیرا اگر معتبر باشد نقل قول مستقیم از حافظ درباره یك مسئله بی‌اندازه مهم است . بیشتر محتمل است که «ناراستی روزگار» اشاره به وضع سیاسی واجتماعی‌کشوربکند تا به وضع زندگی داخلی حافظ . میتوانیم «عصر» را درعبارت دوم با «روزگار» دراین عبارت هم‌معنی یا لااقل قریب‌المعنی بدانیم . پس باید چنین نتیجه بگیریم که حافظ وضع سیاسی واجتماعی زمان را چندان ناسازگار میدید که تدوین وانتشار اشعار خود را خلاف مصلحت میشمرد . مخصوصاً از «غدراهل عصر» نگرانی داشت ، یعنی احتمال میدادکه اگراشعارش تدوین شود ودردسترس عامه قراربگیرد شخصی یا اشخاصی درمیان دشمنان او ازروی حسد یا رذالت یا بدخواهی بعضی ازآن اشعار را درنزد مقامات سیاسی (شاه ودربار) یا مذهبی («شیخ و زاهد ») بطوری سوء تعبیر کنند که اسباب زحمت خود او (یعنی حافظ) بشود . من هیچ بعید نمیدانم که حقیقت امر چنین بوده باشد . دویادداشت بعدی دراین مقدمه تحت عنوان «فردوسی و حافظ» و «علما و مرگ حافظ» نیز دیده شود .

۷ ـ اما ازطرف دیگر قبلا نویسنده مقدمه گفته استکه آنچه مانع میشد از اینکه حافظ اشعار خود را جمع کند اشتغال او به درس قرآن و مطالعات ادبی او درزبانهای فارسی و عربی بود . اکنون که از قول خود حافظ به «ناراستی روزگار» و «غدر اهل عصر» اشاره میکند آیا متناقض‌گوئی نمیکند ؟ آیا میتوان هردوقول او را صحیح دانست ؟

۸ ـ با اینهمه به نظر نویسنده مقدمه ، حافظ مرد شریفی بوده‌است زیــرا به « روح پاك» او اشاره میکند و صریحاً معتقد است که حافظ به بهشت رفته و با حورالعین محشور شده است .

۹ ـ اینکه نویسنده عبارت «پس‌از مدتی» را بکار برده است البته مقصودش چندی پس از ۷۹۱ یا ۷۹۲ هجری قمری است که تاریخ مرگ حافظ است . ولی چرا نویسنده تصریح نکرده است که مقصودش چند مدت ، مثلاچند سال بوده است ؟ این یك بیدقتی قابل تاسفی است. از دوست فاضل حافظ شناس خود آقای رکن‌الدین همایون فرخ شنیدم که معتقدند این مقدمه در حدود پنج سال پس ازمرگ حافظ نوشته شده است .

۱۰ ـ نویسنده مقدمه به دو علت مختلف برای آنکه خودش اقدام به جمع‌آوری اشعار

حافظ کرده‌است اشاره میکند ، یکی « سوابق حقوق صحبت و لوازم عهود مودت » و دیگری « ترغیب عزیزان با صفا و تحریض دوستان باوفا » پس نه تنها خودش به سائقهٔ دوستی قدیم با حافظ چنین کرده است ، دوستان او (که به اغلب احتمال بعضی‌از آنها دوستان شخصی حافظ هم بوده‌اند) و به هر حال همه در شناخت ارزش بی‌نظیر اشعار حافظ شریك بوده‌اند او را تشویق کرده‌اند که اشعار حافظ را از خطر انهدام برهاند .

۱۱ ــ خطری‌که متوجه خود حافظ بود به نسبت متوجه جامع دیوان او نیز بوده است . پس جامع دیوان او دراین امر شجاعت به خرج داده است .

۱۲ ــ چرا جامع دیوان فوراً پس‌از مرگ حافظ به جمع‌آوری اشعار او اقدام نکرد و « پس‌از مدتی » چنین کرد ؟ شاید مخالفت با حافظ در زمان مرگش خیلی شدید بوده و لازم بوده است که جامع دیوان مدتی (مثلا سه چهار سالی) صبر بکند تا این مخالفت قدری تخفیف پیدا کند .

۱۳ ــ آیا نویسنده این مقدمه را پس‌از تکمیل جمع‌آوری نوشته است یا در حین جمع‌آوری ؟ تصریحی درین باب نکرده‌است ولی اینکه میگوید « درخلال این احوال واثنای این اشتغال » گوئی هنوز عمل جمع‌آوری را به پایان نرسانده بود .

۱٤ــ «محمدگلندام» به‌نظرمن‌اسمی ساختگی‌است: «گل‌اندام» اسم‌مردنیست حتی‌اسم زن‌هم نیست ، واساساً شباهتی به‌اسامی خاص عادی فارسی‌درزمان حافظ ندارد . بعلاوه نه‌کنیه‌ای مانند شمس‌الدین یا قوام‌الدین همراه آن آمده است نه برسم معمول زمان اسم پدر و محل تولد با آن توأم است . از طرف دیگر در چند نسخهٔ این مقدمه حتی این اسم نیز ذکر نشده است . پس آیا نویسندهٔ مقدمه بمناسبت خطری که مورد اشاره قرارگرفت هویت خود را عمداً پنهان کرده از افشای نام خود بکلی امتناع کرده و یا به احتمال دیگر هویت خــود را در پس پردهٔ این نام مستعار (« محمد گلندام ») پنهان کرده است ؟ .

۱۵ ــ چون خودرا « این فقیر » میخواند و در پایان مقدمه دعای مفصل برای « قائل و ناقل و جامع و سامع » میکند معلوم است‌که مرد فروتن و متدینی بوده‌است .

۱٦ ــ از میزان عالی فصاحت نثر این مقدمه معلوم است که نویسنده مرد فاضلی نیز بوده است .

٤٦ ــ خلاصه علل احتمالی عدم تدوین :

به هر حال حدسهای ذیل را دربارهٔ اینکه چرا حافظ اشعار خودرا تدوین نکرد میتوان زد :

اول : بعضی از اشعارش شامل اشاراتی بودکه ممکن بود از جانب مغرضان سوء تعبیر شود و در برابر مقامات درباری و یا مذهبی وقت برای حافظ ایجاد زحمت کند .

دوم : مقدار معتنابهی از اشعار حافظ محتاج تجدید نظر و حك و اصلاح بود و حافظ کمال پرست نمیخواست متن ناپرداختهٔ آنها دردسترس عامه قرار بگیرد .

سوم : خستگی و پریشان حواسی و دلسردی و « بیسامانی » آخر عمرش چندان بودکه فرصت و توانائی تدوین اشعار اورا از او سلب‌کرد . آنچه به نظر من جای انکــار نیست آن است‌که حافظ در لحظات آخر عمر خود سخت نگران سرنوشت اشعار خــویش بوده است .

۴۷ ــ فردوسی و حافظ

پیش‌از آنکه سخن خودرا دربارهٔ علل احتمالی عدم تدوین اشعار حافظ به پایان برسانم میخواهم متذکر بشوم که شباهت خاص میان یك بیت فردوسی و یك بیت حافظ (مستفاد از مقالهٔ آقای پروفسور فضل‌الله رضا در **مجله یغما شماره ۱۱ سال ۲۲ ، بهمن** ۱۳۴۸ صفحه ۱٦) درهمین زمینه جالب است . فردوسی گفت :

به بینندگان آفریننده را ــ نبینی ، مرنجان دو بیننده را .

حافظ گفته است :

بر این دو دیدهٔ حیران من هزار افسوس ــ که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم .

همه میدانیم که فردوسی را بخاطر همان یك بیت به رافضی بودن متهم داشتند و بدبخت کردند . آیا محتمل نیست که حافظ میترسیده است **مرد احمق حسود بدخواهی همین** بیت که اینجا از او (حافظ) منقول شد یا ابیاتی نظیر آن را درصورت دست یافتن به تمام دیوانش دستاویز قرار داده نظیر همان مزاحمت را برای او فراهم کند ؟

۴۸ ــ « علما » و مرگ حافظ

و بالاخره یکی‌از یادداشتهای منثور در نسخه ی که ذیلا نقل میشود (و در صفحه ۷۹۵ « جامع نسخ حافظ » چاپ شده است) در حد خود دشمنی « اهل عصر » را با حافظ بر سر موضوع مهم دیگری که متهم بودن او به شرابخواری باشد تأیید میکند و معلوم میدارد که حافظ حق داشته است که انتشار اشعار خودرا بمناسبت قابلیت سوء تعبیر اشاراتی کــه درآنها به شراب کرده است ، ، برخلاف مصلحت بداند .

« حکایت کنندکه چون خواجه حافظ وفات یافت علما در نماز او نرفتند که مرد شرابخوار بود و دامن پاك نداشت . پادشاه گفت « کتاب خواجه را بیارید که تفألی بکنیم . » چون کتاب را به دست پادشاه دادند نیت کرد و (بدین ؟) نیت کتاب را بگشود . این غزل آمد :

کنون که میدمد از بوستان نسیم بهشت — من و شراب فرحبخش و یار حور سرشت ...
مکن بــه نامه سیاهی ملامت من مست — که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت ؟
قــدم دریــغ مــدار از جنازهٔ حــافظ — که گرچه غرق گناه است میرود به بهشت »

هیچ معلوم نیست که این یادداشت در نسخه‌ی مستند باشد ولی قرائن عمده احتمال صحت مفاد آن را تأیید میکنند . حداقل این است‌که این داستان نمایندهٔ موافقت مردم ایران با وجود چنین احتمالی میباشد .

قسمت هفتم : نسخهٔ اصلی اشعار حافظ

۴۹ ــ آنچه دردسترس جامع دیوان قرار گرفت

اما شخصی که به اطاق حافظ (یا شاید نیز نزد بازماندگان حافظ) بسراغ اشعار او رفت آنجا چه یافت ؟ به تمام احتمال مقداری اوراق متفرق یافت که روی اغلب آنها قطعه شعری (اغلب غزل) نوشته شده بود . شاید روی بعضی‌از اوراق صورت منقح غزل نگاشته شده‌بود ولی به‌گمان من مسلماً روی عدهٔ معتنابهی ازاین اوراق عین نخستین نسخه غــزل حافظ در ضمن انشاد ضبط شده بود . بالنتیجه ابیاتی در امتدادهای متفاوت و نا منظم مشاهده

است . درست است‌که مدت مختصری پس‌از مرگ حافظ ، شاه منصور در جنگ دلیرانه‌ای که با امیر تیمور کرد کشته شد و انقلابات شدید در وضع سیاسی و اجتماعی شیراز رخ داد . محتملا بسیاری از دوستان حافظ در همان دوران پراکنده شدند و باز بی‌احتمال نیست که اوراق اصلی اشعار حافظ نیز که یك نسخه بیش نبود همان وقتها اتفاقاً از میان رفته باشد .

احتمال دیگری که میتوان داد این است‌که شاید اوراق بخط حافظ نزد بازماندگان حافظ بود و در مواقع مختلف اشخاص دیگری که قصد نگارش نسخه کامل دیوان حافظ یا نسخهٔ منتخبی از روی آن را داشتند بسراغ بازماندگان او میرفتند . بعلتی پس‌از چندی این مجموعه مسوده‌ها در شیراز ازمیان رفت یا همراه یکی‌از بازماندگان حافظ به شهر دیگری برده شد وآنجا گم وگور شد . حیف و صد حیف‌که هیچکس هیچ سراغی ازآنها نداده است .

۵۱ ــ مسئلهٔ بازماندگان حافظ

نیز عجیب است‌که باوجود شهرت بین‌المللی حافظ در زمان خودش (لااقل در ترکستان و هندوستان و عراق عجم و عراق عرب و آذربایجان ، یعنی عملا در سرتاسر خاورمیانهٔ آن زمان) هیچ جا اشاره‌ای به بازماندگان او (زن یا فرزند یا برادر یا خواهر یا هر خویشاوند سببی) نشده‌است . پس بطور خلاصه نه نسخهٔ اصلی اشعارش بجا مانْد نه هیچگونه مایملك دیگر از او . و هیچکس نمیداند چرا . راستی عجیب است . این رازی است‌که شاید هیچوقت حل نشود . به قول خودش :

راز حافظ بعد ازین ناگفته ماند   ای دریغا ، رازداران یاد باد .

به هر حال تا آنجاکه خبر داریم حافظ سوای مقداری نوشته هیچ ما ترك دنیوی نداشت و به اصطلاح (با استفاده از کلام خودش) میتوان گفت که « پاك و مجرد » به فلك رفت . ازین حیث چقدر مرگ او شبیه به مرگ صادق هدایت است !

قسمت هشتم : چندکلمه در پایان

۵۲ ــ وسیلهٔ بحث

فایدهٔ اصلی این‌کتاب چیزی نیست جز آنکه بهانه‌ای بدست حافظ دوستان میدهد تا دربارهٔ موارد مختلف متن حافظ بحث کنند و نتیجهٔ این بحثها البته به نفع حافظ خواهد بود . چون این یك مسئلهٔ عمومی است که مورد علاقهٔ شدید ده‌ها بلکه صدها هزار نفر است محتمل است گاهی از هردو جانب بحث اشتباهاتی سر بزند و یا در ضمن بحث احساسات برانگیخته شود و بیان یکی‌از طرفین و شاید هر دو طرف مقرون به شدت شود . به چنین پیشامدها که ممکن است ناگزیر هم‌باشد نباید زیاده از حد اهمیت داد بلکه باید همواره متوجه نفع نهائی که براثر این بحثها به حافظ و دوستدارانش خواهد رسید رسیده بود .

باری تنها کاری که من کرده‌ام عبارت از فتح باب در بحث و قضاوت است . پایان بخشیدن به این کار با فارسی زبانان و حافظ دوستان کنونی و آینده است .

۵۳ ــ نقص بیان من

نیز درموارد متعدد طرز بیان من به نحوی از انحاء مقنع و رضایت‌بخش نیست . در چنین مواردی امیدوارم خوانندهٔ فهیم مطلب را بیشتر مورد نظر قرار بدهد و به قصور لفظی من که به هرحال امری فرعی و جزئی است خاطر خودرا کمتر مشغول بدارد .

۱

۱ ــ الا یا ایها الساقی ادرکأساً و ناولها — کـه عشق آسان نمود اول ، ولی افتاد مشکلها
۲ ــ به بوی نافه‌ای کآخر صبا زآن طره بگشاید — ز تاب زلف مشکینش چـه خـون افتاد در دلها
۳ ــ به می سجاده رنگین کن‌گرت پیرمغان گوید — کـه سالك بیخبر نبود ز راه و رسم منزلهـا
٤ ــ مرادرمجلس‌جانان چه‌امن وعیش چون هردم — جرس فریاد میدارد کـه « بربندید محملها ! »
٥ ــ شب تاریك وبیم موج وگردابی چنین هایل — کجـا دانند حـال مـا سبکباران ساحلها
٦ ــ همه کارم زخود کامی به بدنامی کشید آخر — نهان کـی ماند آن رازی کزو سازند محفلها
۷ ــ حضوری‌گر همی‌خواهی ازو غایب مشوحافظ — متی مـا تلق من تهوی دع‌الـدنیا و اهملها

یادداشت تحقیقی

۲ د ــ زلف . همه نسخ سوای نسخهٔ م . جعد« تاب جعد » بنظر من دارای تکرار معنوی است زیرا « **جعد** » خود به معنی « تاب » است . **بعلاوه** حافظ‌هیچ جا «جعد» را با «تاب» نیاورده است ولی«زلف» را با «تاب» مکرر آورده است ، از جمله :

چو دست در سر زلفش زنم بتاب رود

همچنین « زلف » از «جعد» فارسیتر و بـه‌نظر من‌خوش‌آهنگتر و مطبوعتر است .

۲ د : خون . ك : تاب . این نسخه بـدل‌شاید از نظر معنی غلط نباشد ولی در مقابل « نافـه » البته « خون » مناسبتر از « تاب » است . احتمال‌نزدیك به یقین هم میدهم که اینجا « تاب » تکرار اشتباهی « تاب » که در اول همین مصراع داریم باشد .

۲ د ــ افتاد . خ ع : افتاده . این نسخه‌بدل‌غلط بنظر میرسد زیرا این صیغه از فعل را حـافظ هیچوقت بجای سوم شخص مفرد از ماضی نقلـی (یعنی افتاده است) به کار نبرده است . ضمناً ملاحظه شود که در بیت قبل هم در محلی متقارن با همین‌محل « افتاد » داریم نه « افتاده » . (مقصود «افتاد مشکلها » میباشد) .

٤ ــ مجلس . جزم ب ل : منزل . این‌نسخه‌بدل شاید غلط نباشد ولی رویهمرفته « مجلس » را مرجح میدانم . این‌نکته یقین‌است‌که حافظ«منزل» رافقط بمعنی « فرودگاه در بین راه » بکار برده‌است نه بمعنی «خانه» که اخیراً درفارسی معمول شده‌است .همچنین یقین است که « جانان » اگر داشته باشد « مجلس » دارد نه چنین اطراقگاهـی . مخصوصاًملاحظه شودکه « عیش » درهمین مصرع با « مجاس » مناسبت کامل دارد و اگر اینجا « منزل » بگذاریم«عیش» بیمناسبت میشود . وارد شدن «منزل» دراین متن بگمان من بدو دلیل بوده است .

۱ ــ در مصرع دوم «جرس» و « محمل »داریم و این با « منزل » مناسب است .
۲ ــ در بیت قبل «منزل» داریم و «منزل»در بیت حاضر غیرممکن نیست که تکرار اشتباهی‌آن «منزل» باشد .

بعلاوه «منزل» داشتن دراینجا مستلزم تکرارلفظی با «منزل» در بیت قبل میشود و این حافظوار

نیست. آخرین نکته اینستکه مصرع دوم مستقلا معنی خودش را میدهد و ما بمناسبت «جرس» و «محمل» مجبور نیستیم اینجا «منزل» داشته باشیم خصوصاً که با بیت قبل مستلزم تکرار لفظی میشود و با « جانان » و «عیش» درهمین مصرع بیمناسبت است .

٤ ــ **امن و عیش . م ب : امن عیش . خه :جای عیش** . م ب نیز ممکن است عین متن یعنی «امن و عیش » باشد منتها نمونه‌ای باشد از این که گاهی در رسم الخط قدیم«و»را از میان دو کلمه میانداخته‌اند بی‌آنکه در تلفظ و معنی حذف شده باشد . چنین کتابی در حد خود دلیل است براینکه نسخه موردنظر قدیم است .

خه (جای عیش) بد نسخه بدلی نیست ولـی تصرف جدید بنظر میرسد . بهرحال به عقیدهٔ من متن از آن فصیحتر و کاملتر است .

« امن عیش » بمعنای امروزی « تامین رفاه» اصطلاح پیچیده وبسیار ناحافظواری به‌نظرم میرسد.

٥ ــ **سبکباران . ل : سبکساران** . این نسخه‌بدل به نظر من غلط آشکار است .

٦ د ــ **از او . م : از آن** . متن بهتر است زیرا «آن» مستلزم تکرار لفظی با «آن» دیگر کـه قبلا در همین مصراع داشتیم میشود . از « او » هم‌فصیحتر نیست و اصلا گمان میکنم این «آن» تکرار اشتباهی همان «آن» اول است . تخصیص «او» بـه‌ذیروح و «آن» به بیروح دراین اواخر معمول شده ودر حافظ وارد نیست و مکرراً «او» برای بیروح‌در حافظ آمده است .

٧ : **غایب . ك : غافل** . همه نسخ من جز ك که نسخه نسبتاً جدیدی است «غایب» دارند و این در مقابل «حضور» مناسبتر از « غافل » است .

٧ د ــ **اهملها . صه خه ن ك ب ق : امهلها** .م خ متن را « اهملها » آورده‌اند وهمین صحیحتر است . اهملها که مطابق نسخ قدیمتر (م خ) است« مهمل بگذار آن را » معنی میدهد و « امهلها » بمعنی « مهلت بده آن را » میباشد . قضاوت نهائی‌با استادان عربی است ولی بگمان من متن مناسبتراست وامهلها تصرف جدید است .

٢

١ ــ صلاح کـار کجـا و من خـراب کجـا ؟ ببین تفاوت ره کـز کجـاست تا بکجـا !
٢ ــ چه نسبت است بـه رندی صلاح و تقوا را سماع وعـظ کجـا ، نغمهٔ ربـاب کجـا ؟
٣ ــ دلـم ز صومعه بگـرفت و خرقـهٔ سالوس کجـاست دیـر مغان و شراب نـاب کجـا ؟
٤ ــ بشد ، کـه یاد خوشش باد ، روزگار وصال خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجـا ؟
٥ ــ ز روی دوست دل دشمنان چـه دریـابـد ؟ چـراغ مـرده کجـا ، شمـع آفتاب کجـا ؟
٦ ــ مبین به سیب زنخدان ، که چاه در راه است کجـا همیروی ای دل بدیـن شتاب ، کجـا ؟
٧ ــ چـو کحل بینش مـا خاك آستان شماست کجا رویم ، بفرمـا ، ازین جناب ، کجـا ؟
٨ ــ قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست قـرار چیست ، صبوری کدام ، خواب کجـا ؟

یادداشت تحقیقی

١ د ــ **ره‌کز . سوای م : ره از** . م به عقیدهٔمن کاملتر و خوش آهنگتر است .

١ د ــ **تا بکجا** . قدسی راجع به‌قافیه مطلع(« خراب کجا » و « تا به کجا ») میگوید « دراین قافیه غلو است و غلو آن است که روی را یك جـامتحرك آرند کماذکر فی‌حدایق البلاغه » .

بنظر من این عیب نیست و شاعر (آن همحافظ) میتواند درموقع لزوم استثنائاً «به»را مخفف کرده «ب» کند و همینطور در قافیه بیاورد . اماحافظ هیچ جای دیگر تصرفی ازین قبیل در قافیه نکرده است جز (به احتمال ضعیف) دربیت ذیل : عافیت میطلبد خاطرم ار بگذارند ــ غمزهٔ شوخش و آن طرهٔ طرار دگر .

۱ و ۲ ــ ن ع دومین مصراعهای این دو بیت‌را بایکدیگر عوض کرده متن ابیات را اینطور آورده‌اند

صلاح کار کجا و من خراب کجا　　سماع وعظ کجا ، نغمهٔ رباب کجا
چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را　　ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

ولی من متن را صحیحتر میدانم ، یکی برای‌اینکه اغلب نسخ (یعنی م صه خ ب ك ق) مطابق آن هستند و این در حد خود میرساند که ترتیب اصلی‌همان است . دیگر برای اینکه حافظ کمتر غزل خودرا با یك بیت مرکب از دو مصراع متقارن شروع میکند در حقیقت هیچ به یاد ندارم که یك غزل مسلم حافظ چنین باشد . از اینها گذشته به عقیدهٔ من متن معناًقویتر است . اصلا شاید کاتبی هنگام نوشتن بیت اول چشمش لغزیده مصراع دوم بیت دوم را اشتباهاً بجای‌مصراع دوم مطلع نوشته است و بعد چاره نداشته است جز این که مصراع دوم مطلع را در بیت دوم بیاورد .

۳ ــ بگرفت و خرقه . **صه ك : بگرفت خرقه** به نظر من نسخه بدل غلط ساده و آشکار است .

٤ــ بشد . **ب : نشد** . به‌نظر من نسخه بدل‌غلط آشکاراست ومعنی بیت را بکلی مغشوش میکند .

٤ ــ که یاد خوشش باد . **ن :که روزخوشش‌باد** . **ل : زیاد خوشش باد** . به نظر من ل غلط‌آشکار است . « روز » نیز گوئی تکرار اشتباهی قسمت اول‌از لفظ « روزگار » است که بعداً درهمین مصراع‌آمده است . به هرحال « یاد » را اینجا از « روز » مناسبترو قویتر میدانم .

٥ ــ ز روی . **ب : زحسن** : این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن که مطابق همهٔ نسخ (جز همین‌ب) است البته مویدتر است .

٥ ــ چه دریابد . **صه : چو دریابد** . به نظر من این نسخه بدل غلط آشکار است .

٥ د ــ شمع . **ب خه : قرص** . **ن : نور** .متن از هردو بهتر است زیرا در مقابل «چراغ» البته «شمع» مناسبتر است تا « قرص » یا « نور » .

٦ ــ مبین . **صه ك ب ق : ببین** حافظ دل‌خودرا میخواهد از خطر بیاگاهاند این است که سیب و چاه را مقابل هم آورده است و میگوید « به سیب‌نگاه نکن و گول نخور ، زیرا چاه در راه است » ، به‌وجهی «ببین» هم غلط محض نیست زیرا میتوان‌مصراع را اینطور معنی کرد : « سیب زنخدان رابنگر که چاه دارد . » ولی این صورت مصراع به عقیده من‌هیچ به قوت متن نیست . این بیت از حیث مطلب بیت دیگر حافظ را که ذیلا نقل میشود به خاطرمن میاورد :

ای کبك خوش خرام ، کجا میروی ، بایست　　غره مشو که گربهٔ زاهد نماز کرد .

۷ ــ چو . **صه : چه** . به نظر من «چه» اینجا غلط آشکار است و تاحدی بیسوادی کاتب صه را میرساند .

۷ــ کحل بینش . **ل : کحل‌دیده** . متن‌خیلی‌فصیحتر و صحیحتر به نظر میرسد .

۸ ــ قرار و خواب . **ن : قرار و صبر** . **ك :قرار صبر** . ك به نظر من غلط آشکار است . ن نیز اگر چه غلط نیست به خوبی متن به نظر نمیرسد زیــرا«قرار» در حقیقت همان « صبر » (یا « صبوری ») است و در عبارت « قرار و خواب » مقدار بیشتری‌معنی و مطلب بیان شده‌است . از آن گذشته چــون در مصراع دوم کلمهٔ «خواب » را حتماً باید داشته‌باشیم (زیرا قافیه است) به‌گمان من بهتر است عبارت

متن در مصراع اول طوری باشد که به تبعیت آن ، درمصراع دوم کلمه‌ای که در مقام فرعی قرار بگیرد «صبوری» باشد نه «خواب» .

۸ ــ طمع مدارای دوست . م : طمع مدارای‌دل . ب خه : طمع چه میداری . هر دو نسخه بدل خوب هستند ولی متن از م (یعنی « دوست » از«دل»)بهتر به نظر میرسد زیرا در چنین موردی معقولتر و طبیعی‌تر آن است که مخاطب « دوست » باشد نه«دل» که موجودی رویهمرفته مبهم است و خود محل قرار و صبوری است . با اینهمه چنانکه اشاره کردم به‌نظر من «دل» اینجا نسخه بدل خوبی است و غلط نیست .

۸ د ــ کدام ، خواب. صه : کدام وخواب. صه تصرف جدید به نظر میرسد و به قدرت متن نیست . چون قبل از « صبوری » دراین مصراع « و » نداریم(و نمیتوانیم داشته باشیم) اینجا نیز اگر « و » در متن نباشد مجموع عبارت این مصراع یك دست ترو رساتر میشود .

۳

هنگام نوبهار گل از بوستان جدا

گمان نمیکنم در مردودبودن این غزل‌کوچکترین شکی موجود باشد . بعلاوه . ، غزل کاملا بی‌ارزشی است .

٤

۱ ــ صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را — که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را .
۲ ــ شکرفروش که عمرش دراز باد، چرا — تفقدی نکند طوطی شکر خارا
۳ ــ غرور حسن اجازت مگر نداد ای گل — که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را
٤ ــ به خلق و لطف توان کرد صید اهل‌نظر — به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
٥ ــ چو با حریف‌نشینی و باده پیمائی — به یاد دار محبان باد پیمارا
٦ ــ ندانم ازچه سبب رنگ آشنائی نیست — سهی قدان سیه چشم ماه سیما را
۷ ــ جزاینقدر نتوان گفت در جمال تو عیب — که خال مهر و وفا نیست روی زیبا را
۸ ــ در آسمان نه عجب گر زگفتهٔ حافظ — سماع زهره به رقص آورد مسیحا را

*****

۹ ــ به شکر صحبت احباب و آشنائی بخت — به یاد آر غریبان دشت و صحرا را
۱۰ــ شرار سینهٔ مجنون زآتش لیلی — کباب ساخت همه آهوان صحرا را

یادداشت تحقیقی

۳ــ غرور . نب : عروس . « عروس »بکلی اینجا بیمعنی است . واصلا شاید یکی از کاتبان چون دیده است‌که کلمهٔ دوم « حسن » است به‌اشتباه«غرور» را «عروس» کرده است .

۳ ــ حسن . خ : حسنت . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد ولی بنظر من متن صحیحتر وفصیحتر است . بگمان من شاید کاتب که «اجازت» را دیده‌است یك «ات» هم به اشتباه به «حسن» افزوده است .

۳ ــ نداد ای‌گل . صه : ندادی گل . نسخه‌بدل غلط آشکار است وتوضیحی لازم ندارد . شاید به اشتباه الف در «ای» ساقط شده است .

٤ــ خلق ولطف . صه خه ق ع : حسن‌خلق.ك : حسن وخلق . « حسن خلق » به‌معنی «خوش‌خلقی»

اصطلاح جدیدی است وهیچجا در حافظ دیده نمیشود .اما درحافظ «خلق» به تنهائی معنی « خوشخوئی » میدهد . از اینقرار «حسن وخلق» یعنی . «خوبروئی»و «خوشخوئی» و نسخه بدل خوب و حافظ واری است . چنانکه حافظ درجای دیگر دارد :

به حسن وخلق و وفاکس به یار ما نرسد

اما با اینهمه من متن « خلق ولطف » راصحیحتر میدانم زیرا همراه «خلق» اینجا باید کلمه‌ای داشته باشیم که تقریباً همان معنی را بدهد و به‌این‌ترتیب«خلق» را تأیید وتقویت کند واین کلمه البته «لطف» است نه «حسن». بعلاوه سخن دربارهٔ صید« مرغ دانا » یا به عبارت دیگر اهل نظر وبصیرت است واین اشخاص را با مزایای باطنی واخلاقی(خوشبختی ومهربانی) میتوان صیدکرد نه‌باخواص ظاهری وسطحی (زیبائی ، یا حسن). پس «حسن»اینجا به اندازه «لطف» مناسبت ندارد . ملاحظه شود که درمقابل این فراز درمصرع دوم « بند ودام »داریم که شامل دوکلمهٔ مترادف است . واین نیز دلیل دیگر است برای اینکه درمتن مصراع اول بایددوکلمهٔ هم معنی (خلق ولطف) داشته باشیم نه دو کلمهٔ مختلف المعنی (خلق وحسن) . ضمناً بهمین‌دلیل‌هم در مصراع دوم باید « بندودام » داشته باشیم نه بقول ق « دام و دانه » زیرا « دام و دانه »هم با وجود ارتباطی که بین هردوکلمه موجود است ازکلمات مختلف المعنی ساخته شده است وتوازن‌معنوی را با « خلق ولطف » برهم میزنند .

٤ د ــ **بند ودام** . ب : **بند دام** . ك: **قیددام** . ق ل : **دام و دانه** . ب غلط آشکار است . ك نیز ممکن است غلط خوانندهٔ ب باشد («قید» بجای «بند») . به‌هرحال در فارسی نه « قید و دام » مصطلح است نه « قید دام » .اما ق ل (دام و دانه) بیگمان تصرف جدید است. ق پراز اینگونه تصرفات جدید است . معتقدم که‌متن ازاین سه نسخه بدل صحیحتر وفصیحتر است .

٤ د ــ **نگیرند** . صه قه : **بگیرند** . این‌نسخه بدل البته غلط است . « مرغ دانا » گرفته نمیشود و اگر گرفته شود دیگر «دانا» نیست .

٤ د ــ **مرغ** . صه : **صید** . اولا «صید دانا»حافظوار نیست . ثانیاً باحتمال‌نزدیك به‌یقین «صید» تکرار اشتباهی همان «صید» است‌که در مصراع اول‌گذشت . قدسی دربارهٔ این بیت یادداشت جالبی‌دارد که به نظر من شایسته است اینجا نقل شود . وی‌میگوید « دانشمند را به حسن سیرت توان گرفتار کرد نه به حسن صورت

که عشق من ای خواجه بر خوی اوست   نه بـر قد و بـالای نیکـوی اوست .»

٥ــ **حریف** . **جز م مم** : **حبیب**. این نسخـه‌بدل البته غلط نیست ، فصیح هم هست ، ولی معتقد هستم‌که متن بهتراست زیرا اصطلاح حافظ برای«رفیق‌باده پیمائی» «حریف» است نه « حبیب » . م که یگانه نسخه‌ای است که متن را اینجا دقیق ضبط کـرده‌خدمتی به حافظ انجام داده است .

البته میتوان گفت که «حبیب» با «محبان»مصرع دوم مناسب است ولی برعکس بنظر من ممکن است این «حبیب» تکرار اشتباهی معنی همـان«محبان»باشد . آنچه مناسبتر است آن است که کلمهٔ متن با «محبان» تفاوت داشته باشد نه شباهت تا معنا را قویترکند وضمناً به مخاطب بگوید که ما «محبان» تـو هستیم ولی آن‌کس که با توبه باده‌پیمائی مینشیندازمحبان تو نیست بلکه فقط به اصطلاح « هم‌پیالهٔ » توست . لزوم این تفاوت را تفاوت مسلم میان صفات‌این دواسم نیز تأیید میکند و بالاخره به نظر من درمقابل «محبان بادپیما» مناسبتر است که گـفته‌شود «حریف باده‌پیما» تا «حبیب باده‌پیما»

٥ د ــ **دار** . **صه خ ك ب قع** : **آر** . متن‌هم لفظاً خوش آهنگتر است و هم معناً کاملتر . و بمناسبت سابقهٔ معنی‌بیت اینجـا «درياد داشتن»دقیقتر وقویتر از « بیادآوردن است » .

٥ د ــ **محبان** . **مم ن‌بق** : **حریفان** . این‌نسخه بدل البته غلط نیست ولی بنظر من چون در

مصرع اول «حریف» داریم تکرار آن کلمه اینجا مناسب‌نیست . بعلاوه « محبان را بیاد داشتن » صحیحتر از « حریفان را بیادداشتن » است .

۵ د ـ بادپیما . صه خ ب ك ق‌ع : باده‌پیما. اگر این اشخاص باده بپیمایند یعنی خوش باشند دیگر لازم نیست اینقدر توصیه برای «بیادداشتن» ایشان بشود . البته صحیح همان متن است که مستلزم تضاد میان «باده‌پیما» و «بادپیما» میباشد و دلالت‌برخوشوقتی حریف و ناشادی و محرومیت محبان میکند زیرا اگر این محبان خودشان مشغول باده‌پیمائی‌باشند چه لطف وچه لزومی دارد که شاعر تقاضا باکه اصرار ورزد که کس دیگری هم که به همان کارمشغول است ایشان را در یاد داشته باشد .

۶ـ رنگ . خه : بوی . این‌نسخه بدل جالبی‌است ولی متن رضایت‌بخش است و دراغلب نسخ نیز ضبط شده است .

۶ د ـ ماه سیما . صه : سروبالا . وقتیکه‌درهمین مصراع «سهی‌قد» داریم دیگر « سروبالا » غیرلازم است زیرا مستلزم تکرار معنوی میشود وشایدبیقین بتوان گفت که اینجا «سروبالا» تصرف جدید و غلط است .

۷ـ درجمال . مم صه : برجمال. ك : باجمال.متن صحیحتر و فصیحتر بنظر میرسد زیرا اصطلاح این است که عیب «در» چیزی است نه «بر» آن‌یا «با» آن .

۷د ـ خال. م مم : رنگ. خه : حال. خب :وضع . «رنگ» خوب نسخه بدلی به نظر میرسد و نظایری درحافظدارد . از جمله «رنگ‌آشنائی» دربیت‌قبل درهمین غزل ، و «رنگ تزویر» دربیت ذیل :

رنگ تـزویر پیش ما نبود   شیر سرخیم و افعی سیهیم .

با وجود این به نظر من متن («خال») ازآن دقیقتر وقویتر است . واز تکرار « رنگ » نیز در دو بیت متوالی بدین وسیله اجتناب بعمل‌میآید ، « حال » که در خه آمده گوئی غلط خواندهٔ همین «خال» است . به هرحال کلمه « حـال »اینجا به نظر من سست و بیمناسبت است . امـا « وضع مهرو وفا » به نظر من تعبیر ثقیل و دوراز ذهن و دراین مصراع يك نسخه بدل مسلماً مردودی است .

۷ د ـ مهرو وفا . ك : مهر وفا : ك به‌نظرمن غلط کتابتی آشکار است .

۸ـ درآسمان . ن . برآسمان . متن مصطلحتر وفصیحتر است . اغلب نسخ نیز همان را ضبط کرده‌اند.

۸ـ نه عجب . صه خه ب‌ن‌ئق : چه عجب .متن لطیفتر وفصیحتر وحافظ وارتر بنظر میرسد . اصلا «چه‌عجب» را تا آنجا که به خاطر دارم حافظ‌هیچوقت به کار نبرده است .

۸ـ ز گفته . مم خ ع : به‌گفته متن دقیقتربنظرمیرسد . اصلاگوئی این «به»اینجا تکرار اشتباهی همان «به» است که درمصراع دوم داریم . بهرحال‌بگمان من واضح است که « از گفتهٔ حـافظ برقص میآید » بهتر است از « به گفتهٔ حافظ برقص میآید »مخصوصاً که ممکن است «به‌گفته» طوری تعبیر شود که « بنابرگفته » ویا به اصطلاح « به دستور »معنی بدهد .

۸ د ـ سماع . خ ع : سرود. این بسیارخوب‌نسخه بدلی است چنانکه در «ساقینامه» نیز چنین آمده است :

که حافظ چومستانـه سازد سرود   ز چرخش دهـد رود زهره درود

۹ـ بجای مصراع اول . ل : به شکر آنکه‌توئی پادشاه کشور حسن . هرچند خود این بیت سست وناحافظوار است میتوان گفت به مناسبت تقاضائی که‌در مصراع دوم برای به یاد آوردن «غریبان» بعمل میاید مصراع متن مناسبتر ازاین نسخه بدل است .

۱ ــ اگر آن ترك‌شیرازی به دست آرد دل ما را   به خـال هندویش بخشم سمـرقند و بخارا را
۲ ــ بده ساقی می باقی، که در جنت نخواهی یافت   کنـار آب رکنـاباد و گلگشت مصـلا را
۳ ــ فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهر آشوب   چنان بردند صبر از دل که ترکـان خوان یغما را
٤ ــ زعشق ناتمـام مـا جـمال یار مستغنی است   به آب و رنگ‌وخال وخط چه حاجت روی زیبا را ؟
٥ ــ من ازآن‌حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم   کـه عشق ازپردهٔ عصمت برون آرد زلیخـا را
٦ ــ نصیحت گوش‌کن جانا ، که ازجان دوستتردارند   جـوانان سعـادتمنـد پنـد پیر دانا را
۷ ــ حدیث از مطرب ومی‌گوی و راز دهر کمترجو   که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را
۸ ــ اگر دشنام فرمائی وگر نفرین دعا گـویم   جواب تلخ میـزیبـد لـب لعـل شکـر خـارا
۹ ــ غزل گفتی و درسفتی، بیا وخوش‌بخوان حافظ   کـه برنظم تـو افشاند فلك عقـد ثـریا را

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ **خال** . صه : **خالك** . صه بیشك غلـطخواندهٔ متن است . در نسخ قدیم غالباً ك و گ را بی‌سرکش مینوشتند و اشتباه کردن این صورت هریك‌از این دو حرف با «ل» مکرر اتفاق میافتد .

۱ د ــ **هندویش** . ی : **هندوش** . متن به‌گمان‌من خوشاهنگتر وفصیحتر است .

۱ د ــ **سمرقند وبخارا** . ی : **سمرقند بخارا**.ی غلط آشکار است .

۲ د ــ **رکناباد و گلگشت** . ی : **رکنـابادگلگشت** . ی غلط آشکار است . به جای گلگشت‌گمان میکنم دریك‌جا «گلکشت» هم دیده‌ام که غلط به‌نظرنمیرسد ولی رویهمرفته ترکیب نامأنوس و ثقیلـی است . متن را فصیحتر میدانم و برآن تـرجـیـح‌میدهم .

۳ــ **شوخ شیرینکار** . خ : **شوخ وشیرینکار**.تمام مصراع را یا باید مطابق متن داشته باشیم یـا اینطور : فغان کاین لولیان شوخ و شیرینکار وشهرآشوب . من متن را اصیلتر وفصیحتر وخـوش آهنگتر میدانم . عیب خ به نظر من این است که قبل‌از«شیرینکار» واو دارد ولی بعد از آن ندارد . یا باید در هردو جا واو داشته باشد یا در هیچ‌کدام‌نداشته‌باشد .

۳ــ **شوخ‌شیرینکار شهرآشوب**. حافظ‌علاقه‌ای‌به صنعت بدیعی لفظی همصدائی نخستین حرف درچند کلمهٔ متوالی داشته است . این صنعت که در اشعـارانگلوساکسن به جای قافیه به کار میرفته و موسوم به alliteration بوده است بهخوش لفظی شعرکمك میکند . « شوخ شیرینکار شهرآشوب » نمونهٔ خوبی از توجه حافظ به این صنعت است که گویا دربدیع فارسی تشخیص داده نشده و نامی هم روی آن نگذاشته‌اند . سعدی نیز ازاین صنعت استفـاده‌کرده است چنانکه میگوید :

شب است وشاهد وشمع وشراب وشیرینی

۳ د ــ **خوان** . صه : **خان** . این نسخه بدل‌به نظر من غلط آشکار املائی است .

٦ــ **جانا** . ك : **جانان** . این نسخه بدل سست‌است ، بلکه میتوان گفت که مصراع را بیمعنی میکند.

٦ــ **دارند** . صه : **دارد** . چون فاعل (یعنی«جوانان») جمع است متن صحیح واین نسخه بـدل غلط است .

۷ ــ **گـوی و** . صه‌خ‌ب‌لثق : **گـوو** . متن‌خوش‌آهنگتر است .

۸ ـ تمام مصرع . م صه‌ی‌ب‌ن‌ک‌ع : بدم‌گفتی‌وخرسندم ، عفاك‌الله نکو گفتی .
ق : بدم‌گفتی‌وخرسندم عفاك‌الله کرم کردی

صورت این نسخه بدل درق («کرم کردی»بجای « نکو گفتی ») تصرف جدید به نظر میرسد ولی البتـه فصیح است و غلـط نیست . متن رابرهردوصورت این نسخه بدل مرجح میدانم زیـرا پرمغزتر است و «دشنام» و «نفرین» را در مقابـل«دعا» آورده است . نیز «فرمائی» را در مقابـل «گویم» قرارداده تضاد خوشایندی ایجاد کرده است.اینها خود صنایعی است که نسخه بدل (درهردوصورت خود) فاقد آنهاست . بعلاوه در خود نسخه بـدل«عفاك‌الله» اگرچه بسیار فصیح وکاملا حافظوار است مصراع را قدری مغاق میکند در حالیکه متن‌دارای فارسی روان وشیرینی است . ازآن گـذشته درنسخه بدل کلمهٔ «گفتی» دوبار آمده اتفاقاً همین‌کلمه برای‌بار سوم دربیت بعد نیز (غزل گفتی و...) آمده است واگر معلوم شود که درغزل این دوبیت‌بایدبیفاصله با هم باشند گمان نمیکنم ذوق سلیم سه‌نوبت «گفتی» را در دو بیت متوالی بپذیرد . بعد ازهمه‌این حرفها این ازآن مواردی است که متن ونسخهٔ بدل هردوشیرین وحافظوار هستند وترجیح یکـی‌بردیگری بسته به میل شخصی خواننده است . به‌هرحال خ که یگانه منبعی است که مصراع متن را ضبط کرده‌ازین حیث خدمتی به حافظ انجام داده است .

۹ـ بیا و خوش بخوان . ق : بیاخوش .ق غلط آشکار است .

٦

۱ـ دل میرود زدستم ، صاحبدلان خـدارا — دردا ، که راز پنهان خواهد شد آشکارا
۲ـ کشتی شکستگانیم ، ای باد شرطه برخیز — بـاشد کـه باز بینیم دیـدار آشنـا را
۳ـ ده روزه مهرگردون افسانه است و افسون — نیکی بجـای یـاران فرصت شمار یـارا
٤ـ درحلقهٔ گل ومل خوش خواند دوش بلبل — هات الصبوح هبوا ، یـا ایهاالسکـاری
٥ـ ای صاحب کرامت ، شکرانـهٔ سلامت — روزی تفقـدی کـن درویش بینـوا را
٦ـ آسایش دو گیتی تفسیر این دوحرف است — با دوستان مروت ، با دشمنـان مـدارا
۷ـ درکوی نیکنامی ما را گـذر نـدادنـد — گرتـو نمیپسندی تغییـر کـن قضـا را
۸ـ آن تلخوش که صوفی ام‌الخبایثش خواند — اشهـی لنـا واحلی مـن قبلة العـذاری
۹ـ سرکش‌مشو،که چون شمع ازغیرتت بسوزد — دلبر کـه در کف او موم است سنگ خارا
۱۰ـ هنگام تنگدستی درعیش کوش و مستی — کایـن کیمیای هستی قـارون کندگدا را
۱۱ـ آئینهٔ سکندر جـام می است بنگـر — تا برتـو عرضه دارد احـوال ملك دارا
۱۲ـ تـرکان پارسی‌گو بخشندگـان عمرند — ساقی بـده بشارت پیـران پـارسا را
۱۳ـ حافظ به خود نپوشید این خرقهٔ می‌آلود — ای شیـخ پاکدامن معـذور دار مـا را

*

۱٤ـ گرمطرب حریفان این پارسی بخوانـد — در رقص و حـالت آرد صوفی بـا صفا را

یادداشت تحقیقی

۲ـ کشتی شکستگانیم . ن : کشتی‌شکستهائیم.صه خه ب ق ع : کشتی نشستگانیم . ن البته معناً عین متن است واز حیث معنی متن را تأیید میکند .ولی گمان میکنم آشکار باشد که متن از ن فصیحتر ومعمولتر است . یکی از خصوصیات نسخهٔ ن آن‌است‌که درچند جا جمعهائی را که نسخ دیگـر به«آن» آورده‌اند ن به «ها» آورده است ، ازجمله :

آنها که خاك را به نظر کیمیا کنند . (بجای« آنانکه ...») .

باری به عقیدهٔ من متن بیشك صحیح و «کشتی‌نشستگان » البته تصرف جدید وحتی ازنظر ترکیب

دستوری فارسی غلط است . درمیان اشخاصی که درصحت «کشتی شکستگان » شك دارند و بیت مشهور ولی مبتذل ذیل را تکرار میکنند :

بعضی «شکسته» خوانند بعضی «نشسته» دانند　　چون نیست خواجه حافظ معذور دار مارا

کمتر کسی متوجه شده است که « کشتی‌نشستگان » بسیار نافصیح است ودر حافظ که سهل است اصلا درادبیات وحتی در زبان فارسی معمول‌نبوده است ونیست . چنانکه اشاره کردم معتقدم این ترکیب ازنظر دستور زبان فارسی نیز مغلوط وناقص‌است زیرا شاید بتوان گفت « درکشتی نشستگان » (که تازه هیچ لطفی ندارد) ولی « کشتی‌نشستگان»نمیتوان درفارسی گفت همانطورکه « محمل‌نشستگان» یا « کجاوه نشستگان » یا « اتوموبیل نشستگان »یا « هواپیما نشستگان » نیز نمیتوان گفت .

از آن گذشته این مصراع ازحیث معنی‌متقارن‌با مصراع اول مطلع همین غزل است و به همان گونه به دو نیمه تقسیم شده است . حافظ در مطلع‌این غزل اول میگوید «گرفتار شده‌ام» (عاشق شده‌ام و دلم دارد از دستم بدرمیرود) و درنیمهٔ دوم‌مصراع از کسانی که گرفتار نشده‌اند استمداد میکند ومیگوید « ای کسانی که دلتان از دستتان نرفته‌است (صاحبدلان) شما را به خدا به من کمك کنید .» درنخستین مصراع ازاین دومین بیت‌غزل نیزعیناً به‌همان‌ترتیب‌بیت‌اول بیان‌گرفتاری وبعداستمدادمیکند. به‌عبارت دیگر اول میگوید « کشتی شکستگانیم »(در برابر «دل میرود زدستم») وبعدمیگوید «ای‌باد شرطه برخیز »(دربرابر «صاحبدلان خدارا »)

یك‌عیب « کشتی نشستگان» (صرف نظر ازعیوب دیگرش که فوقاً گذشت) این است که حاکی ازهیچگونه گرفتاری واحتیاج به کمك نیست . کاملاممکن است انسان درکشتی نشسته باشد و حالش هم خیلی خوب باشد (حتی بادشرطه هم مشغول وزیدن‌باشد). دراین صورت اصلا مسئله‌ای در میان نیست . مگر آن که بگوئیم این مصرع لحظهٔ آمادگی کشتی‌ومسافران را برای آغاز سفر بیان میکند و تنها مطلبی که درمیان است این است که همه در دریا ،درنزدیکی ساحل ، منتظر آغازوزیدن باد مساعدباشند. کمتر میتوان شك داشت دراین که حافظ نخواسته استچنین لحظهٔ خاصی درآغاز مسافرت یك کشتی را دراین غزل بیان کند .

اما منظور از «باد شرطه» دراین مصراع به‌نظرمن البته باد مساعدی است که کشتی آسیب دیده و سرنشینان آن را که در وسط دریا گیرکرده‌اند به‌سوی‌ساحل مقصود هدایت کند . ازنظر این غزل هیچ لازم نیست‌که کشتی چنان خرد و متلاشی شده باشد که‌دیگر بکلی از آن قطع امید شده باشدودیگرهیچ‌بادی هرقدرهم مساعد باشد به حال آن فایده‌ای نبخشد .

۲ د ــ باشد . صه : شاید . این نسخه بدل‌معنا غلط نیست ولی‌آن را جدید ونامعتبر میدانم . «باشد که» درادبیات منظوم فارسی‌از «شاید که»**مصطلحتر وفصیحتر** استو معنویت ولطف بیشتری‌دارد.

۲ د ــ بینیم . خ : بینم . چون درمصراع‌اول گوینده جمع است (کشتی شکستگانیم) اینجا نیز البته باید فعل به صیغهٔ جمع باشد .

۲ د ــ دیدار . ن خه : آن یار . این نسخه‌بدل معناً غلط نیست ولی متن علاوه برآنکه در اغلب نسخ یافت میشود به عقیدهٔ من حافظ وارتر نیزهست ، چنانکه در مصراع ذیل تأیید میشود :

دانی که چیست دولت ؟ دیدار یار دیدن

۳ــ ده روزه . ك : ده روز . متن را مسلماًفصیحتر میدانم واصلا معتقدم ك یك اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۳ــ افسانه است وافسون . خ صه : افسانه‌است افسون . ب ك : افسانه‌ایست افسون . ل . افسانه‌ایست وافسون . خ صه به نظر من غلط سادهٔ‌کتابتی است. اما ب ك تصرف جدید وغلط به‌نظرمیرسد زیرا « افسانه» و «افسون» دو چیز مجزا ومعناً شبیه‌یکدیگر هستندونمیتوان «افسون»را بعنوان صفت‌برای «افسانه» آورد . در ل نیز « ایست و » لفظاً ومعناً بی‌لطف وناحافظوار به نظر میرسد .

۳ د ــ یاران . م : نیکان . این نسخه بدل‌شاید معناً غلط محض نباشد ولی به‌گمان من «نیك» دراین نسخه بدل عبارت از تکرار اشتباهی همـان«نیك» است که قبلا در «نیکی» درهمین مصراع داشتیم . همچنین در سرتاسر غزل سخن از «یاران»و «دوستان» است نه «نیکان» (ابیات ۲ و ٦ دیده شود). البته این نکته که سوای یك نسخه (م) همهٔنسخ اینجا «یاران» آورده‌اند درحد خود صحت متن را تأیید میکند .

٤ د ــ هبوا . مخ‌ن‌ك‌عهه : هیوا . ب‌صه‌ل‌عه:حیوا . متن مسلماًدرست وهردو نسخه بدل‌غلط‌وبیمعنی است . قدسی میگوید «یعنی بیاور ای ساقی شرابی‌را که در بامداد خورده میشود وبیدار شوید ای کسانیکه مستید . بنابرین «هبوا» به‌ضم‌هاء هوز وبای‌ابجد مشدد است از «هب» به معنی بیدار شدن از خواب است . قال‌الشاعر : الاهبی بصحنك فاصبحینا .»البته اشارهٔ قدسی دراین یادداشت درست وجالب خود به مطلع معلقه عمروبن‌کلثوم است که‌تمام آن چنین‌است :

الاهبـی بصحنك فـاصبحینا ولاتبقـی خمـور الاندرینا

(هان ساقیا ، هنگام صبوح است . دیده ازخواب بگشای وجام پراز باده‌کن وشراب «اندرین» را از ما دریغ مدار . ــ ترجمه از عبدالمحمد آیتی‌درکتاب « معلقات سبع »)

٦ د ــ مروت . ك خه س ع : تلطف . این‌معناً بد نسخه بدلی نیست ولی اغلب نسخ من اینجا «مروت» دارند و «مروت» حافظ وارتر از «تلطف»است. اینجا قویتر هم به‌نظر میرسد. «مروت ومدارا» هم خوشاهنگتر ومناسبتر از «تلطف و مدارا» ست‌ونمونهٔ دیگری است از صنعت هم صدائی نخستین حرف در کلمات متوالی در شعر حافظ .

۷ د ــ تغییر کن . صه خه ن ق ع : تغییرده.این نسخه بدل معناً هیچ غلط نیست ولی شك ندارم که متن اصیلتر وفصیحتر است . حافظ درجای دیگرهم «تغییر» را با «کردن» آورده است نه با «دادن»:

کاین کارخانه‌ای است کـه تغییر میکنند .

۸ــ ام‌الخبائث . ب : ام‌الخبایس (غلط املائی) اینگونه اشتباهات را من دلیل میگیرم براین که کاتب سواد صحیحی نداشته و این قسمتها را ازروی دیکته شفاهی کس دیگری کتابت کرده وبه‌اصل نسخه نگاه نکرده است .

۸ د ــاحلی . ن ب : اهلا . این نسخه بدل‌غلط صرف به نظر میرسد . «احلی» (که از حلاوت مشتق شده) در مقابل « اشهی » آمده است و معناً باآن مناسبت کامل دارد در حالیکه «اهلا» بکلی معنی را برهم میزند .

۹ــ بسوزد . ب : بسوزم . غلط است. معلوم‌است که فاعل «دلبر» است نه «من» .

۱۱ــ جام می : صه خه ن ك ب ق : جام جم.حافظ معتقد است که جام می راه به رازاست و تأمل درآن شخص را میتواند به راز حقیقت برساند چنانکه‌میگوید :

بیا تا در می صافیت راز دهر بنمـایم

و نیز : **صوفی از پرتو می راز نهانی دانست**

معنی‌بیت همین است : « جام می‌مانند آئینه‌اسکندر است وهمه رازها را مینمایاند . پس اگر تو میخواهی احوال گنشتگان (از جمله دارا وملکش)را بدانی در جام می تأمل کن ». پس شك ندارم کـه اینجا «جام می» صحیح‌و «جام جم» تصرف جـدیدوبیدقت و غلط است . زیرا در آن صورت معنی‌مصراع چنین میشود : «آئینهٔ اسکندر همان جام جم است »که مناسب با جریان معنی دراین غزل‌نیست و این به نظر من از دقت ذهنی و روشنی بیان حـافظ‌بعید است زیرا اساساً در این غزل سخن از خواص مختلف می به میان آمده است . خاصیت اول دربیت ۱۰ذکر شده است وآن عبارت استاز « قارون کردن‌گدا» یعنی غنای خیالی عطاکردن و بالنتیجه شادی بخشیدن‌به‌کسی که « تنگدست » است . عین این مفهوم دریك دوبیتی « ساقینامه» (با تکرار کلمهٔ « کیمیا» کـه‌دربیت ۱۰ این غزل آمده) بیان شده است :

بیا ساقی ، آن کیمیای فتوح / که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا به رویم گشایند باز / در کامرانی و عمر دراز

اما در بیت ۱۱ که اکنون مورد بحث است‌حافظ خاصیت دیگر عمدهٔشراب را که عبارت از « گشودن معمای هستی » وکشف رازهای روزگاران‌گذشته است‌بیان کرده است. بالنتیجه اگر بموجب این نسخه بدل ، حافظ اینجا گفته باشد « آئینهٔاسکندر همان جام جم است » چون این آئینه وجام هردو اشیاء افسانه‌ای هستند ، مجهولی را به مجهولی‌تعبیر کرده است واز آن گذشته تذکار شباهت میان این آئینه وجام نه تنها مطلب واضح وپیش پا افتاده‌ای‌است با رشتهٔ معنی درغزل هیچ ارتباط و مناسبتی ندارد .

۱۱ ــ است بنگر . ك : است وبنگر . ایــن‌نسخه بدل غلط آشکار است .

۱۱ د ــ عرضه . ك : عرض . این نسخه بدل‌شاید معناً غلط نباشد ولی متن را صحیحتر وفصیحتر میدانم .

۱۱ د ــ دارد . خ ن : دارم . چون فاعــل«جام می» است شك ندارم که این نسخه بدل غلط ومتن صحیح است .

۱۲ــ ترکان . مخ‌ب‌ن‌ل‌ع : خوبان . این‌نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی کلمهٔ «ترکان» علاوه برآنکه شامل معنی «خوبان» است درمقابل «پارسی‌گو» دارای‌صنعت تضاد است و به همین مناسبت آن را در اینجــا بر«خوبان» مرجح میدانم .

۱۲ د ــ پارسی . ن : فارسی . «پارسیگو»خوش آهنگتر و مصطلح‌تر از «فارسیگو»ست مخصوصاً که درمقابل «پارسا» درمصرع دوم هم قرار گرفته‌است .

۱۲ د ــ بــده بشارت . صه ب‌ن‌ك‌ق‌ع :بشارتی ده . متن فصیحتر و حافظوارتــر به‌نظر میرسد زیرا به‌نظر من حافظ دقیقاً و صریحاً خواهش‌خودرا به صیغهٔ امر بیان میکرده است . نسخه بدل مبهمتر از متن و معناً ضعیفتر از آن است .

۱۲ د ــ پیران . م خ ن ل . رندان .این را نسخه بدل سست و ضعیفی میدانم . «پیران» که در متن اختیار شده است هم با « پارسا »مناسبت‌مخصوص دارد هم با «پارسی‌گو» وهم با «بخشندگان عمر.» مخصوصاً چون سخن از عمربخشی در میــان‌است کلمهٔ مرجح در اینجا باید «پیران» باشد نه « رندان » .

۱٤ــ حریفان . ك . خوش الحان . متن‌مسلماً مرجح است زیرا « مطرب خوش‌الحــان » تاحدی مستلزم تکرار معنوی است . واضح است کــه‌مطرب باید « خوش الحان » باشد . پس « خوش الحان » چیزی از حیث مــعنی برایــن مصراع‌نمیافزاید . یکی از هنرهای بزرگ حافظ ویکی از اصول اساسی انتقاد شعری او به‌گمان من آن بوده‌است که از بکار بردن کلمات پوك که فقط وزن را تکمیل میکنند ولی چیزی برمعنی نمیافزایند‌احتراز‌کند . در غزل او همواره کلمات مکمل معنی بــر کلمات توخالی ترجیح داده‌شده‌است . «حریف» درحافظ معمولا به معنای « هم‌پیاله » است .

۱٤ د ــ رقص وحالت . بل : رقص حالت.عه : وجد وحالت . متن مسلماً درست و « رقص حالت » غلط آشکار است . در هیچ موردی درحافظ‌بلکه در سرتاسر ادبیات منظوم ایران « رقص‌حالت» یعنی رقصی که براثر « حالت » به‌انسان دست دهدیا نمایندهٔ حالتی باشد به‌کار برده نشده است . نیز در سماع ، « حالت » خود نتیجه‌ای است‌که براثــر« رقص » حاصل میشود . پس رقص غیراز حالت، و مقدمه و پدیدآورندهٔ آن است . نسخه بــدل دیگر« وجد وحالت » که منحصراً در عه آمــده است تصرف جدید به‌نظر میرسد و ازحیث معنی به‌اندازهٔ« رقص وحالت » ساده و قوی و روشن نیست .

اساساً « وجد » تاحدی مترادف با «حالت» است واگر همراه آن به‌کار رود مستلزم تکرار معنوی میشود .

۱٤ د ــ صوفی با صفا را . صه عه : پیران‌پارسا را . ب : رندان پارسا را . ك : پیران با صفارا ق : رندان باصفا را . ارتباط معنوی دقیقی که میان‌این بیت بسیار شیرین و فصیح وحافظوار با بیت شماره ۱۲ در همین غزل موجود است احتیاجی‌به‌تذکار وتوضیح ندارد . این بیت در حقیقت‌مکمل معنای بیت ۱۲ است و در متن نهائی غزل بایدبلافاصله پس از آن بیت جای داده شود .

چون در بیت ۱۲ « پیران پارسا » داشتیم‌اینجا نه « پیران » را میتوانیم دوباره داشته باشیم نه « پارسا » را . پس در میان چهار قرائت مختلفی‌که برای این قسمت از متن این بیت در نسخ من آمده است اختیار ما برای کلمهٔ اول منحصر به« رندان » وبرای کلمهٔ دوم منحصر به « باصفا » میشود . ضمناً این ترکیب یعنی « رندان باصفا » باوجودی که در هیچیك از منابع من که این بیت‌را دارند نیامده‌است ازهمهٔ صورتهای دیگری‌که‌از پیوستن« پیران» یا«رندان» به«پارسا» یا «باصفا» بدست میآید فصیحتر ومناسبتر است . پس در نتیجهٔ انتقادمتن وتصحیح کلمات تا اینجا صورت صحیح این بیت چنین میشود :

گر مطرب حریفان این پارسی بخواند　　　در رقص و حالت آرد رندان باصفا را.

نیز روشن ومسلم میشودکه این بیت صورت علی‌البدل‌بیت شماره ۱۲ نیست بلکه بیت مستقلی است که باکمال روشنی و زیبائی مکمل معنی آن بیت دیگرمیشود .

اما منابعی که من در دست داشته و با آن‌کار کرده‌ام در چند مورد معدود از حیث قرائتهای مختلفی که برای متن ضبط کرده‌اند ناقص هستندیعنی آن قرائتها شامل قرائت صحیح نیست . این حال برای هر محقق و مصححی که با عده‌ای ازمنابع حافظ (هرقدر هم آن منابع متعدد باشد) کار کند ناچار پیش میآید . در چنین موقعی است‌که مصحح آزاد است بلکه موظف است که اگر حدسی یا فرضی بمنظور تصحیح متن برای اوحاصل‌میشود نظر خودرا به خواننده گزارش بدهد . رسم معمول نیز آن است‌که منبع این اصلاح را باافزودن حرف «ظ» قبل از کلمهٔ پیشنهاد شده مینمایانند و مقصود از «ظ» در این موارد عبارت‌از « ظن » مصحح است .

باری ، پس از آنکه برای من مسلم شد بیت۱٤ یك بیت مستقل است و از ابیات اصیل حافظ واین غزل است وآشکارا مکمل بیت شماره ۱۲ است‌وباید بیفاصله پس از آن بیت درغزل جای داده‌شود مطلبی به خاطرم رسید و منتهی به پیشنهادی برای‌اصلاح این بیت شد که بطور خلاصه ازین قراراست:

۱ــ دراین بیت ، چنانکه برمن معلوم شدنه« پیران پارسا » میتوانیم داشته باشیم نه « رندان پارسا » زیرا هردو صورت مستلزم تکرار قافیه‌با بیت ۱۲ میشود وازآن گذشته « رندان پارسا » معنی درستی هم نمیدهد .

۲ــ « پیران باصفا » نیز نمیتوانیم داشته‌باشیم زیرا « پیران » مستلزم تکرار با « پیران » در بیت ۱۲ میشود بدون آنکه مکمل آن باشد ،بعلاوه « پیر » ارتباط خاصی با « صفا » ندارد و بالنتیجه « پیران باصفا » در این بیت عبارت‌روشن‌وقوی ومناسبی نیست .

۳ــ همین ایراد اصولا بر « رندان » نیزوارد است . « رند » درحافظ پیوستگی خاصی با مفهوم « صفا » ندارد .

٤ــ ا زآن گذشته کلمهٔ « رندان » دراین‌بیت (که برای این مورد یگانهٔ کلمهٔ غیرمردود در میان نسخه بدلهای موجود در منابع من است) با« رقص وحالت » هم مناسبت خاصی ندارد .

٥ــ کلمه‌ای که ازیك‌طرف با صفت «باصفا»وازطرف دیگر با « رقص وحالت » مناسبت خاص دارد ودر وزن شعر میگنجد وحافظوار نیز هست‌به‌گمان من «صوفی» است .

٦ــ عین کلمهٔ « صوفی» در خود این غزل(مصراع اول از بیت ۸ : آن تلخوش که صوفی

امالخبایثش خواند) آمده است واینجا رشتهٔ معنی‌رادر غزل ادامه میدهد .

۷ــ کلمهٔ « باصفا » کــه به‌عنوان صفت« صوفی » پیشنهاد من دراین بیت است با لحــن استهزاء بیان شده ، واشاره به همین « صوفــی »در بیت ۸ است که ریا میکند وبه‌اصطلاح جانماز آب میکشد وازآن روی است‌که با قدری هم‌فضل‌فروشی شراب را « امالخبائث » میخواند .

۸ــ عبارت « شیخ پاکدامن » که در بیت۱۳ همین غزل آمده است عیناً تعبیر دیگــری از « صوفی باصفا »ست .

۹ــ غزل شماره ۵۳۸ در «جامع نسخ حافظ»در بیت ۷که ذیلا نقل میشود صریحاً ارتباط‌مستقیم « رقص و حالت » با « صوفی » را تایید میکند :

چون صوفیان به‌حالت و رقصند مقتدا ما نیز هم به شعبده دستی بــرآوریم .

۱۰ــ اساساً به‌نظر من این بیت (با این‌تصحیح قیاسی) صورت ملخصی از سرتاسر « مغنی نامه » شاهکار حافظ است . متقابلا میتوان گفت‌که« مغنی‌نامه » شرحی منظوم است که حافظ براین بیت نوشته است . نه‌تنها معنی هردو (یعنی این‌بیت‌و « مغنی‌نامه ») یکی است بلکه فرد فرد کلمات عمدهٔ این بیت یا مرادف آن در «مغنی‌نامه » نیــزآمده‌است ، به‌این ترتیب :

در بیت ١٤	در مغنی‌نامه	بیت شماره :
مطرب	مغنی	١،٣،٦،٨،١١،١٣
حریفان	بگو با حریفان به‌آواز رود	١
این پارسی	خسروانی سرود	٦ ، ١١
بخواند	بگوی و بزن	١ ، ٦
رقص	به‌رقص آیم وخرقه بازی‌کنم	١٢
حالت وصوفی	رهی زن‌که صوفی به‌حالت رود	١٤

۱۱ــ در میان مواردی‌که در منابع مــن ،قرائتهای مختلف برای هرقسمت از متن منسوب به حافظ آمده است (یعنی درمیان قریب دوازده هزارمورد که در « جامع نسخ حافظ » ضبط شده‌است) کمتراز ده مورد هست‌که هیچکدام ازقرائتهای‌مختلفی‌که منابع مختلف من ضبط کرده‌اند به‌نظر من صحیح نیست . در اغلب این موارد من پس از مطالعهٔدقیق‌متن ونسخه بدلها ، و سنجیدن مناسبتهای مختلف ، حدسی برای تصحیح متن زده و پیشنهادی کرده‌ام‌که این یکی از آنهاست . به عبارت دیگر محلی را که منابع من خالی گذاشته و درآن مورد ساکت‌مانده‌اند سعی کرده‌ام پرکنم وآن نقیصه را برطرف نمایم . به‌هرحال در این چند مورد انگشت شمــارمن حدس خودرا برای تصحیح متن بعنوان پیشنهاد عرضه کرده‌ام . رد وقبول آن بسته به‌میل وقضاوت‌شخصی فردفرد خوانندگان است .

۱۲ــ حدس دیگری نیز میزنم‌که شایدمبتنی‌برامیدی خودخواهانه باشد . یك‌وقت متن صحیــح این بیت (شامل کلمهٔ «صوفی» در اینجا به جــای« رندان » یا « پیران ») در یك نسخهٔ حافظ پیدا خواهد شد .

۱۳ــ یك ایرادکه محتملا بر « صوفی‌باصفا»گرفته خواهد شد این است که بمناسبت وزن شعر بایدکلمهٔ « صوفی » با یای مشدد (که از حیث‌تلفظ ثقیل است) خوانده شود . سنگینی این ی انکارناپذیر نیست ولی جواب این ایراد آن است‌که‌اینگونه یاء سنگین در ادبیات منظوم فارسی ومنجمله در خود حافظ مثالهای متعدد دارد چنانکه درهردوبیت ذیل ازحافظ آمده است :

بده کشتی می تا خوش برآئیم ‌ ‌ ‌ ‌ ازین دریای ناپیدا کرانه
تو بودی آن دم صبح‌امیدکز سرمهر ‌ ‌ ‌ ‌ برآمدی و سرآمد شبان ظلمانی

۱۴ــ بیت ۱٤ در ب ك صه ل ق عه ضبط‌شده ودر م خ ن ضبط نشده است . قدیمترین منبعی که این بیت را آورده است ب است که به‌گمان‌من تاریخ متن اصلی آن در نیمهٔ دوم قرن دهم هجری قمری (۹۵۰ تا ۱۰۰۰) واقع‌است . به‌عبارت‌دیگر قدیمترین نسخه‌ای که این بیت را ضبط کرده است درحدود یکصدوپنجاه بلکه دویست سال پس ازمرگ حافظ‌کتابت شده است . پس این بیت دلیل خوبی برای ثابت کردن این نکته است که در وهلهٔ‌اول تمام اشعار حافظ بدست مدون یا مدونین اولیه نیفتاد و تکمیل تدوین اشعار او عملی تدریجی‌بوده‌که تا ده‌ها سال بلکه تا حدود دوقرن بعد از مرگش ادامه یافته است . این بیت را (تاوقتیکه‌در نسخه‌ای تاریخ‌دار متعلق‌به قبل از ۹۵۰ یافت نشده باشد) از آن اشعار اصیل حافظ میدانم که‌بعدها به‌دست آمده به همین دلیل در نسخ قدیمتر ضبط نشده است . اینهمه تأیید میکند که اتکای‌منحصر براقدم نسخ تاریخ‌دار صحیح نیست وممکن است مصحح رااز بعضی اشعار اصیل حافظ که بعدازدورهٔ این نسخ (یعنی بعداز قرن نهم هجری قمری) کتابت شده‌است محروم بسازد .

۷

۱ــ به ملازمان سلطان که رساند این دعارا ‌ ‌ ‌ ‌ که به شکر پادشاهی زنظر مران گدا را
۲ــ ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم ‌ ‌ ‌ ‌ مگر آن شهاب ثاقب مددی کند سها را
۳ــ مژهٔ سیاهت ارکرد به خون ما اشارت ‌ ‌ ‌ ‌ ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا
٤ــ دل عاشقان بسوزی چوعذار بر فروزی ‌ ‌ ‌ ‌ تو ازین چه سود داری که نمیکنی مدارا
۵ــ همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی ‌ ‌ ‌ ‌ به پیام آشنایان بنوازد آشنا را
٦ــ چه قیامت است جاناکه به‌عاشقان نمودی ‌ ‌ ‌ ‌ رخ خوب جانفزایت قد سرو دلربا را
۷ــ ز فریب چشم جادو دل‌مستمند خون شد ‌ ‌ ‌ ‌ نظری فکن به حالش بت دلربا خدا را
۸ــ همه‌شب درود لطفش‌که‌شده‌است ورد حافظ ‌ ‌ ‌ ‌ به ملازمان سلطان که رساند این دعا را

*

۹ــ به‌خداکه‌جرعه‌ای‌ده تو به حافظ سحرخیز ‌ ‌ ‌ ‌ که به وقت صبحگاهی اثری بود دعارا
۱۰ــ دل دردمندحافظ‌که زهجرتوست پرخون ‌ ‌ ‌ ‌ چه شود اگر زمانی برسد به وصل یارا
۱۱ــ دل مستمند مارا به‌شکنج زلف بردی ‌ ‌ ‌ ‌ مشکن دل ضعیفم بنواز این گدا را
۱۲ــ چو طبیب دردمندان لب لعل یار باشد ‌ ‌ ‌ ‌ دل دردمند عاشق ز که جوید این دوا را
۱۳ــ خبری زحال عاشق بر یار بازگوئید ‌ ‌ ‌ ‌ برسد مگر ز زلفش اثری مشام ما را

یادداشت تحقیقی

قسمت اول ــ دربارهٔ اصالت غزل

باآنکه این غزل را مسلماً از حافظ میدانم‌معتقدم‌که حافظ آن را بانهایت سرعت ساخته و با حال آشفتگی سختی‌که در آن هنگام داشته‌به‌اندازه‌ای‌که در پخته‌ترین غزلهای وی مشهود است این غزل را از مراحل عالیهٔ پرداخت انتقادی نگذرانده‌است‌وشاید اصلا در مورد این غزل وقت وحوصلهٔ چنین عمل تکمیلی هنری را نداشته است . غزل ۱۷ نیزدیده شود .

قسمت دوم ــ تصحیح کلمات

۱ــ **این دعا را . ل : این نوارا** . متن‌مسلماً صحیح واین نسخه بدل غلط وبیمعنی است .

برای « دعا » ابیات ۸ و۹ همین غزل نیز دیده‌شود .

۳ـ به‌خدای خود پناهم . خ: **به‌خدای خودبنالم** . ق : **به‌خدا همی پناهم** . ق در حقیقت همان متن است ولی تصرف جدید به‌نظر میرسد و به‌آن‌اندازه پرمغز وقوی نیست . مخصوصاً باتوجه به اشاره‌ای که حافظ در مصراع دوم همین بیت به « شهاب ثاقب » کرده است آشکاراست که حافظ « اعوذ بالله من‌الشیطان‌الرجیم » را درضمن‌ساختن‌این بیت درنظر داشته است . پس بیشك فعلی که به‌کار برده «پناهیدن» (اعوذ) است نه « نالیدن»که در نسخه بدل ضبط شده در خ آمده است .

۲ د ـ مددی‌کند . ن : **نظری‌کند**. خ خه:**مددی دهد** . خ خه غلط به‌نظر میرسد زیرا چنانکه در غزل « دل میرود زدستم صاحبدلان خدا را »گذشت وآنجا در بیت ۷ توضیح داده شد که‌اصطلاح حافظ واصطلاح ادبی زمان او « تغییر کردن »بوده است نه« تغییر دادن » اینجا نیز باید متوجه شویم‌که صحیح «مددکردن» است نه «مدد دادن » .پس متن بر خ خه مرجح است . ن که « نظر کردن » را به جای « مدد دادن »آورده است صحیح بنظر نمیرسد زیرا در مقابل « پناه بردن » که مفهوم در مصراع اول است اینجامفهوم « کمك » مناسبتر از مفهوم «نظر» است .

۳ د ـ بیندیش وغلط مکن . نصه : **میندیش‌و غلط مکن** . ی : **میندیش غلط مکن** . ی آشکارا اشتباه کتابتی از روی صورت نسخه بدل در ن صه‌است . اما « میندیش را »که در ن صه آمده است غلط مسلم میدانم و معلوم است‌که حافظ گفته است‌از فریب مژهٔ خودت که به‌خون ما اشارت کرده‌است « بیندیش » نه « میندیش » . مخصوصاً‌که بیفاصله‌پس از آن تصریح کرده است که بالنتیجه « غلط مکن » یعنی خودرا براثر فریب خوردن از مژهٔخونخوار خودوکشتن ما به ارتکاب اشتباهی بزرگ دچار مکن . « بیندیش » معناً مقابل «غلط مکن »قرار گرفته است واصلا معتقدم حرف م در«میندیش» تکرار اشتباهی حرف م در « مکن » است به این‌ترتیب‌که کاتب تمام مصراع را خوانده و به‌حافظه سپرده سپس در ضمنی‌که از حافظه آن را روی‌کاغذکتابت میکرده است چون « مکن » راکه در آخر مصراع است تازه‌تر دیده‌بود وروشنتر درحافظه داشت‌هنگام نوشتن « بیندیش » بنابرخطای حافظه م « مکن» را برسر « بیندیش » گذاشته بعداًخود کلمهٔ «مکن» را نیز نوشته است . ازاین‌گونه اشتباهات کتابتی که براثر خطای حافظهٔ کاتب پدیدآمده است در ضمن تصحیح متن حافظ فراوان دیده‌ام . وتوجه به نحوهٔ فعالیت حافظهٔ کاتب دراین‌موارد وطریقهٔ پدید آمدن اینگونه اشتباهات به‌نظر من تشخیص و رفع آن اشتباهات را تسهیل میکند .

۳ د ـ نگارا . ب : **خدارا** . متن‌با « مژهٔسیاه » مناسبتر است ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست .

٤ ـ دل عاشقان . خ صه ی ب ن ق ع : **دل‌عالمی** . این نسخه بدل قوی وبسیار خوبی است ولی باتوجه به مصراع دیگر حافظ « با دوستان مروت بادشمنان مدارا » تصور میکنم « مدارا با عاشقان » قدری مناسبتر از « مدارا با عالمی » باشد . بعلاوه« عذار برافروختن » نیز با « عاشقان » مناسبتر است تا با « عالمی » .

۵ د ـ به‌پیام . ن : **زپیام** . متن را فارسی‌صحیحتر وفصیحتری میدانم .

۵ د ـ آشنایان . صه ب ق ع : **آشنائـی** .این بسیار خوب نسخه بدلی است وگمان نمیکنم متن چندان ترجیحی برآن داشته باشد .

٦ د ـ رخ خوب جانفزایت .صه خه ی ب ل ق ع : **رخ همچو ماه تابان** . ن : **رخی همچو ماه تابان** . ن به عقیدهٔ من عین نسخه بدل دوم است‌منتها به جای « رخ » که در نسخه بدل دوم‌آمده ن « رخی » ضبط کرده است . رسم کتابت قدیم‌است‌که گاهی کسرهٔ میان دو کلمه را (مخصوصاً هنگامی که این کسره برحسب ضرورت شعری بنحوکشیده یا در حقیقت دونوبت متوالی تلفظ‌میشده)

به صورت ی متصل به‌کلمهٔ اول مینوشته‌اند . به‌هرحال این ی در « رخی » ی وحده نیست وصورت مکتوب همان کسره است . نکتهٔ جالب این است‌که‌اینجا کسره یك حرف واحد است وکشیده یادوقاو نیست وباوجود این به‌صورت ی کتابت شده است .نمونهٔ اینگونه کسرهٔ تنها که به‌صورت ی نوشته شده باشد بسیار نادر است وازین حیث مثال فوق نمونهٔ‌جالبی است .

اما متن ونسخه بدل « همچو ماه تابان »مزیت چندانی بریکدیگر ندارند و اصلا بمناسبت این که در مصرع اول سخن از « قیامت نمودن به‌عاشقان » بمیان آمده است در مصرع دوم ذکر « قد سرو دلربا » مناسب است ولی ذکر « رخ »به‌نظر من مناسبتی ندارد و بیت را قدری سست میکند .

٦ د ــ **قد سرو دلربارا . ن : دل همچو سنگ خارا** . این نسخه بدل باتوجه به بیت ۳ و اشاره‌ای که به‌قصد معشوقه برای ریختن خون عاشق‌رفته است مناسبتر و قویتر از متن است ولی چون در مصراع اول سخن از « قیامت » بمیان‌آمده اینجا « قد سرو » مناسبتر از « دل همچو سنگ خارا » به‌نظر میرسد .

٦ د ــ **تمام مصراع . خ : دل وجان فدای‌رویت بنما عذار مارا** . این نسخه بدل بیمناسبت و سستی است .

۷ــ **دل مستمند . ی‌خه : دل دردمند** . این‌خوب نسخه بدلی است و متن را نمیتوان بطور قطع برآن مرجح شمرد .

از اینگونه نسخه بدلها در متن منسوب به‌حافظ زیاد دیده میشود . حدس من این است که بعضی‌از آنها از خود حافظ است که معتقدم به‌دقت‌اشعار خودرا تصحیح میکرده‌است .

این که چرا اینگونه نسخه بدلها (وهمچنین‌عده معتنابهی از صورتهای مردود ابیات که صورت منتخب نهائی آنها نیز در غزل ضبط شده) به دست مارسیده است مسئلهٔ جالب و مهمی است . به نظر من شاید بتوان گفت علت این است که حافظ ورق کاغذی‌برمیداشته **شروع به انشاد غزلی میکرده‌است . البته بعضی** جاها کلمات بهتری برای بعضی‌از قسمتهای متن‌پیدا میکرده ، گاهی نیز صورت بیتی را که میساخته مورد عیبجوئی هنری قرار میداده بعداً صورت بهتری‌از آن بیت را گاهی با تغییر یکی‌از مصرعها میساخته است . اما قلم او به تبعیت از فکرش همهٔ این صورتهای‌اولیه و تغییرات بعدی را روی کاغذ ضبط میکرده است . البته ابیات نیز بطور نامنظم و بنحوی که‌بسیاری از ابیات یا مصراعها نسبت به صفحهٔ کاغذ زاویه‌های مختلف داشته به اصطلاح « کج و کوله »نوشته شده بودند ضبط میشده است . باز فرض میکنم‌که حافظ بسیاری از غزلهای خودرا پاکنویس و مرتب‌نمیکرده بلکه برای دوستان خود از روی همان مسودهٔ مغشوش اول میخوانده است و به هر بیت یا کلمه که‌میرسیده‌خودش میدانسته است‌کدام صورت ازصورتهای مختلف آن را بخواند و ترتیب توالی ابیات کدام‌است . اما دوستان (و بعداز مرگش مدونین) وقتیکه آن اوراق را برای نسخه کردن به دست میاوردند با سه‌مسئلهٔ ذیل مواجه میشدند .

۱ ــ درصورت اختلاف کلمات کدام یك راترجیح دهند ؟

۲ ــ با صورتهای مختلف یك بیت چه بکنند ؟

۳ ــ درمورد توالی ابیات تکلیفشان چیست ؟

شاید برای اختلاف کلمات بعضیها کلمه‌ای وبعضیها کلمه‌ای دیگر را (همه از روی خط خود حافظ) ضبط میکردند و مثلا در مصرع اول از بیت۷ همین غزل بعضی « مستمند » را اختیار کردند و بعضی «دردمند » را . در بارهٔ مسئله دوم بسیاری‌ازایشان با علاقه‌ای که به حفظ آثار حافظ داشتند محض احتیاط و برای آنکه چیزی دراین میان فوت نشودهردو صورت (و در نسخهٔ ط در یك غزل دیدم که هرسه صورت) ازبیت واحد را ضبط میکردند . دربارهٔمسئلهٔ سوم چون به نظر من مسلماً حافظ ابیات غزل خود را شماره‌گذاری نکرده بود تا توالی صحیح آن‌مشخص باشد (و توالی صحیح را فقط خودش ذهناً **میدانست) هریك ازمدونین** وکاتبان چاره‌ای نداشتندجز آنکه از روی همان نسخهٔ اول خط حافظ باسطوری

که بسیاری ازآنها بازاویه‌های مستقلی روی ورق‌کاغذنوشته شده بود بنحوی که خود او (کاتب یا مدون) درك میکرد پشت سرهم بنویسد . البته عده‌ای‌ازکاتبان‌نیــز توجــه چندانی به اهمیت تــوالی صحیح نداشتند و غزل را عبارت از عده‌ای ابیات مستقل‌کسوای وحدت وزن و قافیه ارتباطی با یکدیگر ندارند تلقی میکردند . حدس من این است‌که به همین علت‌از همان ابتدا در ضبط توالی ابیات غزل اختلافــات متعدد پیش‌آمد . ولی البته در همهٔ موارد این توالی‌مغشوش نبوده توالی صحیح بعضی ابیات روی نسخه خط حافظ ضبط شده‌بود واز روی همان نسخه نیز به‌همان ترتیب به‌دست کاتب بعدی و کاتبان پس‌از کاتب اول رونوشت برداشته شد .

این است‌که اولا توالی ابیات بنحوی کــه‌در مورد همه ابیات صحیح باشد شاید درمورد هیچ غزل حافظ ضبط نشده باشد و ثانیاً بعضی قسمتهای این‌توالی در بسیاری از غزلها (والبته اشعار غیر غزل نیز) به همان ترتیب صحیح اولیه ضبط شده و بــه‌ما رسیده است . یك نکتهٔ فرعی آن است که کمتر کسی علاقه داشته است به اینکه توالی ابیات نسخه‌ای را که‌از روی آن کتابت میکرده است (جز شاید در بعضی موارد معدود و استثنائی یا اتفاقی) برهم بزند .

این است که تعیین توالی صحیح اولیه ابیات‌در غزل حافظ با استفاده از آن موارد متفرقی که این توالی دقیقاً ضبط شده است (البته پس‌از تشخیص‌اینکه آن توالی درآن مورد صحیح است) یکی از مهمترین و دشوارترین ولی شیرین‌ترین و مثمرترین‌کارهای انتقادی است‌که در پیش داریم و تا آن را به انجام نرسانیم به صورت صحیح نهائی غزلهای حافظ‌دست نخواهیم یافت و بالتبع تعبیر منطقی و درست غزلهای او نیز نا میسر خواهد بود .

۷ د ــ **نظــری فکن** . ل : **نظری بکن** . به گمان من این نسخه بدل تصرف جدید است و « نظری بکن به حالش » ترکیب سست وناحافظ واری است .

۷ د ــ **تمام مصرع** . خه : **نظری کن ای‌عزیزم‌که چگونه‌کشت ما را** . نسخه بدل سستی است و « ای عزیزم » تصرف جدید به نظر میرسد . ولی‌اصل مصراع متن نیز چندان فصیح و خوش پرداخت نیست . از روی همین موارد در متن است که معتقدم‌حافظ این غزل را به سرعت ساخته و متن را بی‌آنکه کارهای نهائی انتقادی روی آن بکند به حال خــودرها کرده است .

۸ــ **تمام مصرع** . ن : **همه‌شب درود ومدحت‌شده وردجان حافظ** . میتوان احتمال دادکه این نسخه بدل از خود حافظ باشد . « که شده است ورد حافظ »در متن از حیث لفظ دارای حداعلای فصاحت حافظ‌وار به نظر نمیرسد و شاید به همان علت حافظ این نسخه‌بدل را با حذف آن «که» ساخته باشد . به هرحال ن باضبط این نسخه بدل شایسته خدمتی به متن حافظ‌کرده است .

۹ د ــ **تمام مصرع** . خ ی ق ع : **که دعای‌صبحگاهی اثری کند شمارا** . ق برای نیمهٔ دوم این نسخه بدل « اثری دهد شما را » آورده است . نسخه‌بدل بسیار خوبی است و احتمال میدهم از خودحافظ باشد و شاید این صورت دوم مصراع را برای آن ساخته‌است که لفظ « دعا »که در بیت ۸ نیز قافیه قــرار گرفته است به محل دیگری در مصراع برده شود و به‌این وسیله از تکرار قافیه در غزل احتراز بعمل بیاید . ق‌که به جای « اثری کند » « اثری دهد » آورده‌به‌گمان من بیشك تصرف جدید است یعنی اصطلاح زمان حافظ را (تغییر کردن به‌جای تغییردادن) کنار گذاشته اصطلاح جاری فارسی زمان خود چاپ ق را (که در ۱۳۲۲ هجری قمری از طبع درآمد) به‌جای آن گذاشته است .

ضمناً توجه شودکه « دعا » دراین غزل چقدرمهم است :
بیت ۱ . به ملازمان سلطان که رساند این‌دعا را
بیت ۸ د . به ملازمان سلطان که رساند این‌دعا را
بیت ۹ د . که به وقت صبحگاهی اثری بوددعا را
نسخه بدل ۹ د . که دعای صبحگاهی اثری‌کندشما را

نکتهٔ جالب دیگر این است که حافظ مصرعاول مطلع را مصرع دوم مقطع نیز قرارداده به این ترتیب غزل خودرا به تعبیری در میان این دومصرع(که هردو عیناً یك صورت دارد) قاب کرده است . همین کار را با تغییری در غزل شماره ۱ کرده یعنیهردو مصرع اول مطاع و مصرع دوم مقطع را (با این که متن آنها با یکدیگر فرق دارد) به زبان عربـیآورده است و به این ترتیب غزل خودرا درمیان دو مصرع عربی قابکردهاست . البته مقصودم دومصراعذیل است که غیر از آنها هیچ مصراع عربی در غزل مورد اشاره وجود ندارد :

الا یا ایهاالساقی ادرکأساً و ناولها
و : متی ماتلق من تهوی دعالدنیا واهملها

این خود نمونهٔ دیگری از قواعد هنری کـهحافظ به آن متوجه بوده وآنها را درشعر خود رعایت میکرده است به دست میدهد . حق آن است که اینصنعت نیز از صنایع مستقل بدیعی فارسی شناخته شود و نامی برای آن اختیار گردد .

۱۰ د ــ تمام مصرع. ل : چه شودگرشرسانی بهوصال خویش یارا . بد نسخه بدلی نیست ، ول از حیث ضبط آن خدمتی به متن منسوب به حافظکرده است .

۱۳ــ عاشق . له : حافظ . عجالتاً نمیتوانبطورقطع یکیازین دو قرائت را بردیگری ترجیح داد . ولی باید در نظر داشت که در ابیات منسوب به اینغزل تخاص حافظ در چهار جای مختلف (ابیات ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۳) ذکر شده است . حل نهائی این مسئلهکه تخاص اصلی کجا باید باشد موکول به زمانی است که اصالت ابیات منسوب به این غزل و توالی اصیلآنها معلوم گردد .

۸

لطف باشد گر نمائـی بـا گداها روت را .

این غزل به عقیدهٔ من مسلماً از حافظ نیستو اساساً غزل بکلی بیارزشی است .
درمقدمهٔ خاخالی به نقل از نسخهٔ بروکهاوز این غزل به حافظ شانه تراش منسوب شده است .

۹

۱ ــ صوفـی بیا کـه آینه صافیست جـام را — تـا بنگـری صفای مـی لعل فـام را
۲ ــ راز درون پـرده ز رنـدان مست پـرس — کـایـن حـال نیست زاهـد عـالـی مقام را
۳ ــ عنقا شکـار کس نشود دام بـاز چین — کـاینجـا همیشه بـاد بـه دست است دام را
٤ ــ در بـزم دور یك دو قـدح درکش و برو — یعنی طمـع مـدار وصـال دوام را
٥ ــ ای دل شباب رفت و نچیدی گلـی زعیش — پیرانـه سر بکـن هنـری ننگ و نام را
٦ ــ در عیش نقد کوش کـه چون آبخور نماند — آدم بـهشت روضـهٔ دارالسلام را
۷ ــ ما را بر آستان تو بس حق خـدمت است — ای خـواجـه بازبین بـه ترحـم غـلام را
۸ ــ حـافظ مرید جـام می است ای صبا برو — وز بنده بندگـی بـرسان پـیـر جـام را
*
۹ ــ من آن زمـان طمع ببریـدم زعـافیت — کـاین دل نـهـاد در کف عشقت زمـام را

۱ ــ صافیست . م س صه ب ك ل ق : **صافاست** . این نسخه بدل را باوجودیکه مطابق ضبط اغلب نسخ من است غلط میدانم زیرا صفتی که در ادبیات‌فارسی بر « آئینه » اطلاق میشود « صافی » است نــه « صاف » . کلمهٔ اخیر در دوران ما معنی «هموار» و« مسطح » را میدهد و به هرحال در زبان حافظ بــه معنی « روشن » وجود نداشت . حافظ این صفت« صافی» را به همین معنی در جای دیگر برای «می» آورده است :

بیا تــا در مــی صافیت راز دهــر بنمایــم — به شرط آنکه ننمائی به کج طبعان دل کورش

از آن گذشته « صافی » با « صوفی » مناسبت‌خاص دارد و «صاف» آن مناسبت را ندارد . یعنی « صوفی صافی » داریم ولی « صوفی صاف » نداریم .

۲ د ــ حال . ب : **کشف** . متن حافظوارتــراست ولی نمیتوان این نسخه بدل را قطعاً مردود شمرد . حافظ درجای دیگر «حال» را همراه «زاهد»آورده است : زاهد ظاهرپرست از حال ماآگاه نیست .

۲ د ــ زاهد . ب ن ك : **صوفی** . زاهد راصحیحتر میدانم . در هیچ قسمت از متن اشعار حافظ به مقام «صوفی» اشاره‌ای نشده است . بعلاوه احتمال‌میدهم «صوفی» دراین بیت تکــرار اشتباهی کلمهٔ «صوفی» در مطلع باشد .

۳ ــ کس نشود . س : **می نشود** . متن البته‌بهتر است زیرا پر مغزتر است . «می» دراینجا کلمه‌ای است که هیچ‌چیز برمعنی نمیافزاید و فقط وزن راپر میکند .

۳ د ــ کاینجا . صه خ ب ن ع : **کآنجا** .تفاوت چندانی میان متن و نسخهٔ بدل نمیبینم . ولی متن گوئی به ذهن نزدیکتر است . در بیت ۹ نیزمیگوید «کاین دل» که در حد خود قرائت متن را تأیید میکند .

۳ د ــ باد . **ك** : **دام** . **ب** : **باز** . ب غلطآشکار به نظر میرسد و بیمعنی است . ك («دام») نیز به عقیدهٔ من غلط حافظه‌ای ، و تکرارکلمهٔ**«دام»** است‌که کلمهٔ قافیه در همین‌مصراع است . شایــد «باز» درب اشتباهی مرکب از شکل «باد» و مفهوم«عنقا» باشد . حافظ مفهوم این بیت را درجای دیگر چنین آورده است :

برو این دام بــر مــرغ دگــر نــه — کــه عنقا را بلند است آشیانــه

« شکار عنقا » را میتوان به لفظ ساده بــه« طاب محال » تعبیرکرد .

٤ ــ بزم دور . **صه ق ع** : **بزم عیش** . متن‌رامرجح میدانم زیرا با معنی « دوام » دارای تضاد لطیف است و با « درکش و برو » منــاسبت‌خــاص دارد . بعــلاوه کلمــهٔ « عیش » در ابیات ٥ و ٦ همین غزل نیز آمده است و اینجا به نظر من‌مستلزم تکرار میشود بی‌آنکه مطالب غزل را تکمیل کند . این « بزم دور » بزمی بوده‌است کــه درآن‌فرصت هرکسی برای نوشیدن منحصر به یکی دونوبت یا « دور » بوده است .

٥ ــ عیش . **ب ق ع** : **عمر** .متن را **مرجح**میدانم . در سرتاسر متن حافظ سخن از « گل عمر » به میان نیامده است و این تعبیر نا حافظوار است . بیت‌ذیل عبارت متن را تأیید میکند :

از گــل فارسیم غنچه عیشی نشکفت — حبذا دجــلــهٔ بغداد و می روحانــی

٥ د ــ پیرانه سر . **س** : **پیرانه‌تر** . این‌نسخه بدل‌غلط آشکار است. در زبان فارسی «پیرانه» صورت تفضیلی ندارد .

۵ د ـ بکن هنری . ب : بکن هنر . خ :مکن هنری . ل : مکن هنر . ق ع : مکن هوس .
متن را مسلماً درست و همه این نسخه بدلها را غلط‌میدانم. حافظ به‌خود میگوید «ازجوانی خود بهره‌ای نبردی . لااقل اکنون که پیر شده‌ای کاری بکن‌تا آبرویت نرود » ، ب البته همان متن است با حذف اشتباهی «ی» در آخر آن . « مکن » در خ ل درست‌مفهوم مخالف منظور را میرساند . «هوس» در ق ع به نظر من تصرفی جدید و بیلطف است . « ننگ ونام»چیزی نیست‌که کسی بتواند «هوس» آن را بکند .

۶ ـ عیش نقد . ك : نقد عیش . این نسخه‌بدل مسلماً غلط است . چگونه میتوان در « نقد » کوشش کرد ؟ بعلاوه مفهوم این بیت مکمل مفهوم‌بیت ۵ است که توصیه به استفاده از وقت و عدم تأخیر در اشتغال به « عیش » است . محتملا کاتب ك اشتباه‌ساده‌ای کرده این دو کلمه متن را پس و پیش نوشته است .

۶ ـ آبخور . س . انجمن (؟) . س را اینجالایقرء یافتم . اگر کلمه همان «آبخور» که درمتن اختیار شده است نباشد به نظر من بیمناسبت است .بعلاوه با مفهوم ترك کردن مقام معهود (بهشت) که درمصرع دوم آمده است البته اینجا «آبخور»صحیح و «انجمن»غلط است .

۷ـ حق‌خدمت . ن: حق نعمت . متن‌راصحیح و این‌نسخه بدل‌را البته نامصطلح وبیمناسبت ومردود میدانم . غلام برآستان فقط حق خدمت دارد . وبرعکس‌این ولینعمت است که بربنده یا غلام خود حق نعمت دارد .

۸ـ جام می . صه خه ب ق : جام‌جم . متن‌راالبته صحیح واین نسخه بدل را مردود میدانم زیـرا حافظ درهیچ‌جا به «جام جم» میل ورغبت یا ارادتی‌نشان نداده است ولی به تکرار علاقهٔ خود را بـه «جام می » به انحاء مختلف بیان کرده‌است . ازجمله‌در ساقینامه میگوید « مرید می وجام خواهم شدن».
۸ د ـ وزبنده . نق : ازبنده . متن ارتباط‌معنی را با مصراع اول‌بهترحفظ‌میکند وپرمغزترازاین نسخه بدل است .

۸ د ـ پیرجام . صه‌خ‌ن‌لق‌ع : شیخ جام .س : شیخ خام . س را غلط میدانم «شیخ» درحافظ *پخته وخام ندارد و «خام» دراینجا به اغلب احتمـال‌اشتباه سادهٔ کتابتی به جای « جام » است . اصلا به مناسبت «جام»که درمصراع اول گذشت اینجا نیزباید «جام» داشته باشیم نه «خام» یا هر کـلمه‌ای* سوای «جام» .
«شیخ» البته غلط نیست ولی به مناسبت«مرید»که درمصراع اول گذشت من «پیر» را صحیحتر و مصطلحتر از «شیخ» میدانم . حافظ وارتر است که‌گفته شود فلان کس مرید فلان پیر بود تا آنکـه گفته شود مرید فلان شیخ بود . به هرحال تـامحقق نشود که مقصود کدام شخص است نمیتوان بطور قطع گفت عنوان او «پیر» بوده است یا «شیخ»

۹ د ـ تمام مصرع . ن : کام‌دم بهشت روضهٔ‌دارالسلام را . این نسخه بدل البته غلط است و جای این مصرع دربیت ۶ است که فوقاً گذشت .
شیخ مفید داور درحاشیهٔ حافظ قدسی میگوید:« جام ولایتی است از خراسان وشیخ جام شیـخ ابونصراحمد جامی ، که از مشایخ کبار است . واومعاصر شیخ ابوعلی‌سیناست وکتاب «سراج‌السائرین» از اوست .»

۱۰

۱ـ ساقیا برخیز و درده جـام را خـاك برسر کـن غـم ایـام را

۲ـ ساغر می برکفم نه تـا زسر پـرکشم ایـن دلق ازرق فـام را
۳ـ گرچه بدنامی است نـزد عاقلان ما نمیخـواهیم ننگ و نـام را
٤ـ باده درده ، چند ازین باد غرور خـاك بـرسرنفس نافـرجـام را
٥ـ دود آه سینهٔ سـوزان مـن سوخت این افسردگـان خـام را
٦ـ محرم راز دل شیـدای خـود کس نمیبینم زخـاص و عـام را
۷ـ با دلارامی مرا خاطر خوش است کـزدلـم یکبـاره برد آرام را
۸ـ ننگرد دیگـر به سرو اندر چمن هرکـه دید آن سروسیم انـدام را
۹ـ صبرکن حافظ به سختی روزوشب عـاقبت روزی بـیابـی کـام را

*

۱۰ـ از سردنیا گذشتی غم مخور خوش بخور ، هم خوش بدار ایـام را

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **برخیز و درده** . ی ك : **برخیز درده** .این نسخه بدل البته غلط سادهٔ کتابتی است . حذف واو یکی از عادی‌ترین انواع اشتباهات کاتبـان‌است .

۲ ــ **برکف** . ق : درکف . متن مصطلحتر **وفصیحتر است** . ق تصرف جدید به نظر میرسد .

۲ ــ **زسر** . مخ‌ل‌ع : زبر . این نسخه بدل‌غلط به نظر میرسد . « دلق » را از «سر» برمیکشند نه از «بر» چنانکه حافظ درجای دیگر گفته است :

ماجـرا کم کن و بازآکه مرا مردم چشم خرقه ازسر بدرآورد و به شکرانه بسوخت

بعلاوه این «بر» تکرار اشتباهی کلمه بعـد(«بر» اول مصرع دوم) یاکلمه دراوایل همین‌مصرع (برکفم نه) به نظر میرسد .

۳ د ــ **نمیخواهیم ننگ** . ی : **نمیخواهیم وننگ** . شك نیست‌که‌این «و» زیادی‌است ومعنای‌مصرع را مختل میکند . افزایش واو بیهوده نیز ماننـدحذف واو لازم یکی از عادی‌ترین انواع اشتباهات کاتبان است .

٤ــ **چند ازاین** . س **چندزاین** . متـن‌خوشاهنگتر است و کاملتر و بلیغتر به نظر میرسد ولی البته این نسخه بدل غلط نیست .

٤ د ــ **نافرجام** . خ‌ق‌ع : **بدفرجام** . این‌خوب‌نسخه بدلی به نظر میرسد ولی بمناسبت همصدائـی نخستین حرف هردوکلمه‌گوئی «نفس نافرجام»رجحان‌مختصری بر «نفس بدفرجام» دارد .

٥ ــ **سینهٔ سوزان** . مخ‌ی‌ب‌ن‌ك‌ل : **سینهٔ نالان**.این نسخه بدل بسیار ضعیفی است و تعجب میکنم . که دراینهمه نسخ قدیمی یافت میشود . سرتا سربیت‌مناسب است با «سوزان» چنانکه از «دود» و «سوخت» و «افسردگان خام» ثابت میشود .

حافظ جای دیگر « سینه سوزان » را اینطورتعبیر کرده است :

سینه گوشعلهٔ آتشکده فارس بکش .

بعلاوه « سینهٔ سوزان » دارای صنعت همصدائی‌حرف نخستین درهردوکلمهٔ متوالی است .

٦ ــ **خود** . ن : **من** . ل : **خویش**. ن فارسی‌نیست . بعلاوه این «من» تکرار اشتباهی « من » که در پایان اولین مصرع بیت قبل است به نظرمیرسد . ل (خویش) البته غلط نیست ولی گوئی تصرف جدید است .

۹ ــ به سختی . ی : به تلخی . متن اساساً روانتر و صحیحتر به نظر میرسد . ولی نسخه بدل غلط نیست . فقط شاید کاتب پس از آنکه « صبر »را نوشت ذهناً متوجه عبارتی ازقبیل : « صبر تلخ است ولیکن برشیرین دارد » شده باشد و به همین‌سبب‌اینجا به جای « سختی » « تلخی » نوشته است .

۹ ــ تمام مصرع . ن . تابیابی‌منتهای‌کام‌را. این بدنسخه بدلی نیست ولی متن مطابق اغلب نسخ است و روانتر و حافظوارتر است . « منتهای کام »ازسبك حافظ خارج به نظر میرسد .

۱۱

تا کی به درد هجر کنی ناتــوان مرا

معتقدم که این غزل ابداً از حافظ نیست . واساساً غزل بی‌ارزشی است

۱۲

۱ ــ رونق عهد شباب است دگــر بستان را — **میرسد مژدهٔ گــل بلبل خــوش الحان را**
۲ ــ ای صبا گر به جوانان چمن بازرسی — **خدمت ما بــرسان سرو وگل و ریحان را**
۳ ــ گرچنین جــلوه کند مغبچهٔ باده فروش — **خاکــروب در میخانــه کــنم مژگــان را**
٤ ــ ای که برمه کشی از عنبر سارا چوگان — **مضطرب حــال مگردان من سرگــردان را**
٥ ــ ترسم این قــوم‌که بردردکشان میخندند — **در سرکــار خــرابات کنــند ایمان را**
٦ ــ یارمردان خداباش کــه درکشتی نوح — **هست خاکی که به آبی نخرد طوفــان را**
۷ ــ برو از خانهٔ گــردون بدر ونان مطلب — **کاین سیه‌کاسه به آخــر بکشد مهمان را**
۸ ــ هر که را خوابگه‌آخرچوبه‌مشتی خاك‌است — **گوچه حاجت که به افلاك کشی ایوان را**
۹ ــ ماه کنعانی‌من ، مسند مصر آن تو شد — **گاه آن است که بدرود کنی زندان را**
۱۰ــ حافظا می‌خورورندی‌کن‌وخوش‌باش،ولی — **دام تزویر مکــن چون دگــران قــرآن را**

*

۱۱ــ نشوی واقف یك نکته زاسرار وجــود — **گــر تــو سرگشته شوی دایرهٔ دوران را**
۱۲ــ در سرزلف ندانم که چــه سودا داری — **که به هم برزده‌ای گیسوی مشگ افشان را**
۱۳ــ ملك آزادگی وکنج قناعت گنجی است — **کــه بــه شمشیر میسر نشود سلطــان را**

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ میرسد . ب ی : میدهد . این « میدهد » فاعل ندارد وغلط است . مژدهٔ گل به‌بلبل «میرسد» نه «میدهد». من جای دیگر حدس زده‌ام‌که ی ب همدوره هستند . تکرار «میدهد» در این دو نسخه (وفقط دراین دو نسخه) در حد خــودمؤید این همدورگی است .

۲ د ــ خدمت ما . ق : خدمت ازما . ق شایدغلط نباشد ولی تصرف جدید است . همه نسخ مطابق متن هستند . ق دارای متن بسیار جدید و بسیــارپر تصرفاتی است ، و تصرفاتش غالبا چنان است که لغات و فرازها را به صورت جدیدتر و آشناتر ولــی‌ناحافظوارتر یا بکلی غلطی درآورده است .

۲ د ــ سرو وگل . صه : سروگل . غلط آشکارکتابتی براثر حذف واو است .

۲ د ــ گل وریحان . ق : گل ریحان . این‌نسخه بدل نیز غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف واو است. حافظ جای دیگر گفته‌است : ساقی حدیث سرو وگل و لاله میرود .

۳ د ــ خاکروب در. **ك: خاکروبی** در .«ی»در ك مطابق رسم کتابت قدیم علامت دوقلو یا کشیده بودن کسره بعد از «خاکروب» است .

۵ــ این قوم . صه ن ب ك ق ع : آن‌قوم .این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن به ذهن نزدیکتر است وازاین حیث قدری بهتر به نظر میرسد .

۵ د ــ درسرکار . ن خه : درسروکار . ق :برسرکار . «سروکار» معنائی دارد که به متن مربوط نیست . «برسرکار» در چاپ قدسی بیشك تصرف جدیدوغلط است .

٦ د ــ خاکی که به آبی . ب : آبی که به‌خاکی . به احتمال نزدیك به یقین کاتب خاك و آب را اینجا به اشتباه به جای هم نوشته است . «طوفان‌را به آبی نخرد » البته مناسبتر از «طوفان را به‌خاکی نخرد » میباشد . همچنین وجــود «خاك» درکشتی‌نوح‌مناسبتر از وجود «آب» درآن کشتی است که خود پناهگاهی در برابر طوفان آب بوده است . یادداشت‌مندرج درحاشیهٔ چاپ قدسی نیز که ذیلا نقل میشود به نظر من برای توضیح معنی این بیت مفید است :« وبعضی گفته‌اند که مراد از آن خاك ، خاکی است که حضرت نوح علیه‌السلام با خود در کشتی برد بجهت‌تیمم زیرا که طهارت به آب غضب الهی روا نبود . پس آن خاك به مصاحبت آن حضرت از غرق ایمن‌شد . پس تدبر کن . داور . »

٦ د ــ نخرد . صه : بخرد . ق : نخورد .متن از صه خیلی قویتر است و به احتمال نزدیك به یقین صه غلط خواندهٔ متن است . ق بیشك تصرف‌جدید وغلط است .

۷ ــ گردون . صه : رندان . این نسخه بدل‌مسلماً غلطاست . درحافظ از «رندان» همیشه به خوشی یادشده است .

۷ د ــ **کاین سیه کاسه . خ‌ع : کان سیه‌کاسه**.متن به ذهن نزدیکتر و از این حیث قدری بهتر است. بعلاوه اغلب نسخ نیز مطابق متن است و دلیلی برای‌عوض‌کردن متن نمیبینم .

۷ ــ به آخر . صه خه ی ب که ق ع : درآخر.غیرممکن نیست که «به» درمتن تکراراشتباهی «به» در مصرع اول یا در اول «بکشد» باشد . اما اساساً «به‌آخر» حافظ وارتر از « در آخر » به نظــر میرسد .

۸ ــ چوبه مشتی . صه خ ی ك : به دو مشتی.ق : زدومشتی . ع : دل مشتی . ق تصرف جدید بــه نظر میرسد . ع معلوم نیست ازکجا آمده است . شایدع تصرف جدیدتر از ق نیز باشد . به هرحال « دل مشتی خاك » حافظ وار به نظر نمیرسد . از طرف‌دیگر « به دو مشتی » نیز خیلی از متن سست‌تر است.

۸ د ــ به‌افلاك . صه ی ب ك ق : برافلاك .متن دقیقتر است . «بر» یعنی روی ، یا بالای ، در حالیکه ایوان خیلی که بالا برود « به افلاك » میرسدو بالاتر از آن نمیرود .

۸ د ــ کشی . ب : کشد . این غلط نیست‌ولی به نیرومندی متن به نظر نمیرسد .

۹ ــکنعانی من . ك : ماه کنعان منی . ل :شاه کنعانی من . ك غلط کتابتی آشکار است . امــا « شاه کنعانی » که ل آورده است مصطلح نیست .« ماه » که در متن آمده ضمناً اشاره‌ای به زیبائــی یوسف نیز میکند ، پس بهتر است .

۹ د ــ گاه . صه خ ب ق ع : وقــت .برفرض هم «وقت» را بعضیها ترجیح بدهند م کــه یگانه منبع برای کلمهٔ متن است خدمتی کرده استزیرا اگر هم متن بهتری اینجا تهیه نکرده باشد لااقل نسخه بدل خیلی خوبی به دست داده است .

۹ ــ آن‌است . ك : آن بود . این نسخه‌بدل‌به‌اغلب احتمال غلط است زیرا سخن اززمان حال‌است نه زمان گذشته .

۹ د ــ **بدرود. ك : پدرود** . متن بهتراست‌زیراهنر حافظ دراین است که بیان مقصود را به آشناترین لغات آنهم به آشناترین صورت آن لغات انجام میدهد.

۱۰ د ــ **تزویر . ب : تذویر** . این‌یك غلط‌املائی آشکاری است وشاید کاتب ب که خیلی باسواد به نظر نمیرسد متن حافظ را از روی دیکتهٔ شفاهی‌شخص دیگری مینوشته است . این اشتباه سمعی است نه رؤیتی .

۱۰ د ــ **مکن . ق : منه** . ق بیشك تصرف‌جدیداست وبه اندازهٔ متن مناسب وقوی نیست. اصلا بی‌احتمال نیست که کاتب ق تا «دام» را دیده است‌به یاد «دام نهادن » افتاده است و اینجا به جـای « مکن » اشتباهاً «منه» نوشته است .

۱۱د ــ **تمام مصرع . ق : تا نه سرگشته‌شوی‌دایرهٔ امکان را** . متن صحیحتر است . اولا «گرتو» ساده‌تر و روشنتر از «تانه» است که در ق آمده‌است . بعلاوه « دایرهٔ دوران » هرچند قدری خشك وسنگین به نظر میرسد از « دایرهٔ امکان » کـه‌بهیچوجه حافظوار نیست و معنی روشنی هم ندارد بهتر است . حافظ در بیت ذیل « دایرهٔ دوران »را که درمتن آمده است گوئی تأیید کرده است :

چه کند کز پی دوران نرود چون پرگـار   هرکه در دایرهٔ گردش ایـام افتـاد .

۱۲ د ــ **درسرزلف . خه : درسر و زلف**. این‌نسخه بدل غلط آشکار کتابتی است . در ادبیات فارسی ومخصوصاً حافظ هیچوقت سر به زلف اضافــه نمیشود.

۱۲ د ــ **که به‌هم برزده‌ای . خه‌ل : بازبرهم‌زده‌ای** . متن ارتباط میان دو مصراع را بهتر حفظ میکند .

۱۳

ساقی بگذار از کف خود رطل‌گران را

معتقدم که این غزل مسلماً از حافظ نیست ولی‌سه بیت ذیل که از آن نقل میشود گوئی بی ارزش نیست .

زاهد چه عجب گرکنم عیب به رنـدی   بر اهـل هنـر طعنـه بود بیهنران را
در کعبه و بتخانــه تو مسجودی و معبود   روسوی تـو بـاشد همه صاحبنظران را
ارباب خرد ذوق می عشق چه داننـد   از حـالت ما نیست خبر بیخبران را

۱٤

صبحدم بگشاد خماری‌در میخانــه را

مسلماً غزل مردودی است . دوصورت از این‌غزل یکی به شماره ۱٤ ودیگری (که تفاوتهای متعدد با آن دارد) به شمارهٔ ۷۲۰ در « جامع نسخ حافظ»چاپ شده است . این دو صورت توأماً دارای یـازده بیت مختلف هستند و به نظر من حتی یك بیت نیزاز آن میان امتیازی ندارد .

۱٥

شب از مطرب که دل خوش باد وی را

معتقدم که این غزل با آنکه دارای سه بیت‌نسبتاً شیرین ذیل میباشد ازحافظ نیست :

شب از مطرب که دل خوش باد و ی‌را — شنیدم نالهٔ جانسوز نی را
چنان درجان من سوزش اثر کرد — که بی رقت ندیدم هیچ شی را
چو بیخود گشت حافظ کی شمارد — به یك جو ملکت کاوس وکی را

۱۶

تا جمالت عاشقان را زد به وصل خود صلا .

معتقدم این غزل مسلماً از حافظ نیست . نکتهٔ‌کوچکی که براثر مطالعه آن قابل ذکر میدانم آن است که قبل از حرف قافیه (آ) حرف ل را الزام‌کرده است . هیچ کدام از ابیاتش امتیازی ندارد .

۱۷

۱ـ ما برفتیم و تودانی و دل غمخور ما — بخت بد تا بکجا میبرد آبشخور ما
۲ـ از نثار مژه چون زلف تو در زرگیرم — قاصدی کزتو سلامی برساند برما
۳ـ به دعا آمده‌ام هم به دعا دست برآر — که وفا با توقرین باد و خدا یاور ما
٤ـ فلك آواره به‌هرسو کندم ، دانی چیست ؟ — رشگ میایدش از صحبت جان پرورما
٥ـ گرهمه خلق جهان برمن وتوحیف خورند — بکشد از همه انصاف ستم داور ما
٦ـ حافظا گرهمه آفاق به هم جمع شوند — نتوان بردهوای تو برون از سرما

*

۷ـ تازوصف رخ زیبای تو مادم زده‌ایم — ورق گل خجل است از ورق دفتر ما
۸ـ زود باشد که بیاید به سلامت یارم — ای خوش آن روز که آید به سلامت برما
۹ـ هرکه گوید بکجا رفت ، خدا را ، حافظ — گو به زاری سفری کرد و برفت از برما
۱۰ـ ... این دم سفری شد دل حافظ برباد — ای خوشا باد که آرد خبر دلبر ما
۱۱ـ هرکه گوید زسفر سود ندارد حافظ — گر برآرد سفری برنبرد از برما
۱۲ـ بس که درخاك درش ناله‌کنان دید مرا — گفت بردار سرعجز زخاك در ما
۱۳ـ میکنم شادی ازآن روزکه گفتی به رقیب — کاین گدا کیست که هرگز نرود از درما
۱٤ـ دردمندیم و خبر میدهد از سوز درون — دهن خشك و لب تشنه و چشم ترما
۱٥ـ بی غمت شاد مبادا دل غم پرور ما — غم خور ای دل که بجز غم نبود درخور ما

یادداشت تحقیقی

قسمت اول : دربارهٔ اصالت غزل .

معتقدم این غزل از حافظ است ولی مانندغزل شمارهٔ ۷ (به ملازمان‌سلطان که رساند این دعا را) حافظ آن را با نهایت سرعت و درحال آشفتگی سخت‌یعنی آغاز سفری اجباری ساخته است و بالنتیجه به اندازه‌ای که در پخته‌ترین غزلهای وی مشهود است‌این غزل را از مراحل عالیهٔ پرداخت انتقادی نگذرانده واصلا دراین مورد وقت وحوصلهٔ چنین عمل تکمیلی‌هنری را نداشته است . مانند غزل شماره ۷ عدهٔ معتنابهی ابیات به آن در نسخ مختلف منسوب است وبه نظر من تعیین عده و توالی صحیح ابیات اصیل در آن بسیار مشکل خواهد بود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ـ برفتیم وتو . ع : برفتیم تو . ع گویاتصرف جدیداست ، ومتن‌را صحیح‌تروفصیح‌ترمیدانم .

۱ ــ **تو دانی ودل غمخور ما . صه : تــودانی دل غم پرور ما** . صه بیمعنی است .

۱ د **بخت بد . ب : بخت ما** . متن صحیحتربه نظر میرسد زیرا سرتاسر غزل دربارهٔ وداع کسی است از دوست خود و اظهار تأسف از اجبار بــرای‌پیش گرفتن این سفر . ازینرو جدائی را براثــر « بخت بد » میداند . « بخت ما » شامل بخت هردونفر ، ومنجمله شخص مخاطب نیز میشود و این هیچ با موضوع غزل مناسبت ندارد . محتملا این کــلمهٔ«ما» در نسخهٔ ب تکرار اشتباهی یکی از «ما»های سه‌گانه دراین بیت باشد .

۱ د ــ **تمام مصرع . ی : خاك ما تازكجاباشد وآب وخورما** . ملاحظه شود که اولا نسخهٔ ی نیز آنجا که همه نسخ «بد» دارندو فقط ب «ما»دارد همان «ما» را آورده است و این درحد خــود مؤید همدوره بودن این دو نسخه است . ثانیــاً«خاك ما تا زكجا باشد» وهمچنین «آب وخور» بیمعنی به نظر میرسد .

۴ ــ **از نثارمژه چون زلف تو در زرگیرم** .مسائل متنی دربارهٔ این مصراع‌متعدد است و گمــان نمیکنم به حل همهٔ آنها توفیق یافته باشم . به‌هرحال‌ذیلا به بحث دربارهٔ فردفرد این مسائل میپردازم .

از نثار . مبل : به نثار . اینجا متن رابراین‌نسخه بدل ترجیح میدهم و برای بیان مقصود صحیحتر ودقیقتر میدانم .

چون زلف . ی : تا زلف . این نسخه بدل‌البته غلط است زیرا بنا نیست « درزرگرفتن قدم یــا قاصد » از محلی شروع شود وبه زلف یار منتهی‌گــردد .

در زرگیرم . ل : در درگیرم . این نسخه‌بدل خوبی است زیرا هیچ مصطلح نیست که «زلف‌یار» یا «قدم» یا « قاصد » در « زر » گرفته شود . البته‌زر به پای کسی میتوان ریخت ولی حتی « پــای کسی را در زرگرفتن » تعبیر فصیح و معمولی نیست.اما « در درگرفتن زلف » شاید مناسبتر از « در زرگرفتن زلف » باشد و به هرحال «در» با نثــارمژه‌که البته اشك است مناسبتر است . باز این مشکــل پیش میاید که خود «در درگرفتن » معمول وفصیح‌به نظر نمیرسد .

تمام مصرع . ب : از نثار مژه‌اش دروگهربرگیرم . اینجا «گهر» به کمك «در» آمده و «زر» که به هرحال بیمناسبت شده بود از متن مصرع خارج‌شده است ولی فعل عیب دیگری پیدا کرده است . یعنی همانطور که مخصوصاً در مورد زلف وقدم وقاصد «درزرگرفتن» یا «در درگرفتن» چندان بلیغ وفصیح نبود «دروگهر برگرفتن» نیز روشن و دقیق‌وفصیح به نظر نمیرسد .

این است‌که گمان میکنم که اگر این بیت‌از حافظ باشد ، حافظ آخرین صورت منقح آن را تهیه نکرده است و این یکی از دلایلی است کــه‌مرا معتقد میکند به اینکه حافظ این غزل را با نهایت سرعت و درحال آشفتگی سخت انشاد کرده به مرحله‌کمال تهذیب لفظی نرسانده است . به خاطر ندارم کجا صورت دیگری از این مصراع (یعنی : « از نثارمژه‌اش درزروگوهر گیرم») دیده‌ام . این صورت مصراع نیز کاملا رضایت بخش به نظر نمیرسد زیــرابه هرحال ایراد دایر براینکه زلف یار یا قدم یــا قاصد را نمیتوان درزرگرفت (و یا درگوهر گرفت) و نثار مژه که اشک باشد با «زر» هیچ مناسبت ندارد براین مصرع همچنان وارد است .

۴ د ــ **قاصدی . می‌بن‌ل . قدمی** . اگرچه« قدمی » با «درزرگرفتن» یا « در درگرفتن » مناسبتر است متن را مرجح میدانم زیرا برای منظور« رساندن سلام » قاصد البته از قدم مناسبتر است .

تمام مصرع . ب : قدمی گربسلامی برساندبرما . ؟ : قاصدی کو که سلامی برساند بر مــا . ب البته متن مغشوشی به دست میدهد و «گر بهسلامی»به‌هرحال بیمعنی است . بعلاوه دریادداشت قبل نظر خود را دایر بررجحان «قاصدی» بر «قدمی» ارائه‌کرده‌ام . صورت دیگر این مصرع (یعنی : قاصدی کوکه سلامی برساند برما) را درباد ندارم کجــادیده‌ام. ولی اگرچه بعنوان مصرع مفرد عیبی ندارد

«کزتو» را دراین مصرع از «کوکه» صحیحتر وروشنتر میدانم . بهرحال متن این بیت به نظر من درهیچیك از صورتهای مختلف که برای هریك ازدو مصراع آن ضبط شده است صحیح و رضایت بخش نیست . شاید خود حافظ آخرین صورتآن را اصلانساخته است .

۳ ــ هم به دعا . ی : چون به دعا . ی بهگمانمن آشکارا غلط و بیمعنی است .

۳ ــ به دعا دست برآر . خه ق ع : به دعابازروم . متن بهنظر من معناً مرجح است . مسئله این است که شاعر درآغاز سفری اجباری ، با نگرانــیوپریشانی حواس ، از دوست عزیز خود وداع میکند واینجا از او خواهش میکند که او نیز در حق شاعردعا کند . ضمناً توجه شود که درغزل « به ملازمان سلطان که رساند این دعا را » نیز که از حیث نحوۀانشاد بهگمان من با این غزل شباهتهای اساسی دارد توجه خاصی به «دعا» مبذول شده است و همین تکرارمضمون مربوط به «دعا» در هردو غزل درحد خود تأیید میکند که محتملا هردو غزل دریك زمان ومربوط به یك سرگذشت در زندگی حافظ ساخته شده است .

۳ د ــ بادوخدا . ی‌ب : باد خدا . ایننسخه بدل البته به این صورت ناقصو غلط است ولی جالب است که این صورت غلط فقط در دو نسخهٔی‌ب آمده است و همین شباهت از حیث اشتباه درحد خود دلیلی اضافه بردلایل دیگر است دایر براینکهمحتملا منبع اصلی هردونسخه یکی بوده و زمــان هردونسخه نیز به یکدیگر نزدیك بوده است .

٤ ــ دانی چیست ؟ صه خه ب‌ن‌ق‌ع : میدانی.م‌ل : میدانم . متن به نظر من قطعاً بر هردونسخه بدل مرجح است . معنای بیشتری را با قدرت بیشتری بیانمیکند . ك یگانه منبع من است که این صورت متن را به دست میدهد و ازین حیث به عقیدهٔ من خدمتشایانی به حافظ کرده است . با اینهمه هیچیك از دو نسخه بدل (« میدانی» و «میدانم») را نمیتوانغلط و مردود شمرد .

٤ ــ تمام مصرع . ی : مدعی قصهٔ آزارمــن خسته کــند. با آنکه « قصهٔ آزار » مغلوط به نظر میرسد ، این نسخه بدل که منحصراً در ی ضبطشده بسیار جالب است و گمان میکنم ممکن است از خود حافظ بوده باشد و اگر چنین باشد میرسانــدکه در این قضیه پای مدعی در کار بوده واو قصد آزار دل خستهٔ حافظ را داشته است زیرا برصحبتجان پرور حافظ و دوستی که دراین غزل مخاطب حافظ میباشد رشگ میبرده است . شاید اگر عیبتناوراضافات پیدا نمیشد میتوانستیم با **تصحیح قیاسی** صورت ذیل را برای متن این مصرع پیشنهاد کنیم :مدعی قصد دل زار من خسته کند .

٥ــ گرهمه خاق جهان برمن و تو . ن: گرهمهخلق برای من وتو . این نسخه بدل به نظــر من سست ومخصوصاً با « حیف خورند » بیمناسبت است . درادبیات منظوم کلاسیك ما نمیتوان « بــرای کسی » حیف خورد .

٥ ــ حیف خورند . م ی ب ل : حیف برند .ك : رشگ برند . متن از «حیف برند » فصیحتر و مصطلحتر است . «رشگ» در ك گوئی تکرار وتأیید «رشگ» در بیت ٤ است . از این قرار بهاغلب احتمال به گمان حافظ یك علت سوءنیت « فلك »(یا شاید «مدعی») آن بوده است که حافظ مورد حسد او واقع شده است .

٥ د ــ داور ما . ب : یاور ما . «انصاف» البته با «داور» مناسبتر است تا با «یاور» . بعــلاوه «یاور» مستلزم تکرارقافیه با بیت ۳ میشود .

٦ ــ حافظا گر همه آفاق به هم . ب‌ن‌ك :به سرت گرهمه آفاق بههم . صه‌خه‌ق‌ع : بهسرت گرهمه عالم به سرم . ی : برسر ... گرهمه آفاق به هم .چون درآخر مصرع دوم «سرما» داریم قسمت اول هرسهنسخهبدلکه «بهسرت»(یا«برسرت»)باشددارایمناسبت خاص به نظر میرسد ونمیتوان آن را (مخصوصاً «بهسرت» را)مردود دانست .

نکته این است که در مرحلهٔ تشخیص اصالتابیات منسوب به این غزل روشن شود که بیتتخلص

کدام یك از ابیاتی است که شماره و نخستین مصرع‌آنها ذیلا نقل میشود :

٦ ــ حافظا گرهمه آفاق به‌هم جمع شوند
٩ ــ هرکه گوید بکجا رفت خدا را حافظ
١٠ــ ... این دم سفری شد دل حافظ برباد.
١١ــ هرکه گوید زسفر سود ندارد حافظ

اینجا شباهت عجیب دیگری میان این غـزل‌وغزل « به ملازمان سلطان که رساند این دعا را » مشهود میشود و آن عبارت ازاین است که درمیـان‌ابیات منسوب به آن غزل نیز ابیات متعدد (درآن مورد سه یا چهار بیت) دارای تخلص حافظ بود ویکی از مسائل تحقیقی دربارهٔ آن غزل نیز این بود که معلوم شود بیت تخلص اصیل ازآن میان کدام است.

٦ ــ جمع شوند . ل : بخروشند . این‌نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن که مطابق اغلب نسخ است فصیحتر و دقیقتر به نظر میرسد .

٧ ــ تو مادم زده‌ایم . نع : تو دم زدحافظ .این نسخه بدل البته غلط نیست‌ولی با توجه به‌جمع‌بودن فعل درمصرع دوم شاید متن صحیحتر باشد . این تفاوت‌به هرحال زیاد نیست . اگر این‌نسخه بدل راصحیح بدانیم این بیت را باید برچهار بیت دیگر که درآن‌تخلص «حافظ» دراین غزل آمده است بیافزائیم و بیت اصیل تخلص را از آن میان پیدا کنیم .

٧ ــ تمام مصرع . ل : مازوصف رخ زیبای‌تو تادم زده‌ایم . به‌نظر من مرجح است که مصرع بـا لفظ «تا» شروع شود و «ما» در اواخر مصرع بیاید .صورت مصرع چنانکه در این نسخه بدل آمده است به فصاحت و نیرومندی متن به نظر نمیرسد .

٨ د ــ آید به‌سلامت . لٔ : آئی به‌سلامت . ی : آید به سلامی . چون درمصرع اول « بیـاید به سلامت » داریم به نظر من لٔ که دارای صنعت‌التفات است مناسب و زیباست منتها قدری تعقید معنوی دراین بیت ایجاد میکند . « آید به سلامی » به‌هرحال‌مردود و نامصطلح است .

٩ــ به‌کجا . صه‌خه‌ق‌ع : که‌کجا . متن به‌نظرمن خوشاهنگتر و فصیحتر است . لٔ که منبع منحصر برای ضبط صورت متن است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٩ ــ خدارا . لٔ : خدایا . این نسخه بدل‌به نظر من هیچ صحیح نیست و متن البته مرجح‌است. «خدارا» یعنی « برای خاطر خدا » . اما «خدایا »(«ای خدا») اینجا معنی مناسبی نمیدهد .

١٨

١ ــ دوش‌از مسجد سوی‌میخانه آمد پیر مـا
چیست،یاران طریقت ، بعد ازین تدبیر مـا
٢ ــ درخرابات مغان ما نیزهم منزل کنیم
کاینچنین رفته است در عهد ازل تقدیر مـا
٣ ــ ما مریدان‌روی‌سوی‌کعبه چون‌آریم، چون
روی سوی خانـهٔ خمار دارد پیـر مـا
٤ ــ با دل سنگینت آیا هیچ درگیرد دمـی
آه آتشبـار و سوز نالـهٔ شبگیر مـا ؟
٥ــ عقل‌اگرداندکه‌دل‌دربندزلفش‌چون‌خوش‌است
عاقلان دیوانه گـردند از پی زنجیر مـا
٦ ــ باد برزلف توآمد، شد جهان برمن‌سیاه
نیست از سودای زلفت بیش ازین تـو فیرما
٧ ــ مرغ دل را صید جمعیت به‌دام افتاده‌بود
زلـف بگشادی ، زدست ما بشد نخجیر مـا
٨ ــ روی خوبت آیتی ازلطف برما کشف‌کرد
زین سبب جز لطف وخوبی نیست درتفسیر ما
٩ــ تیرآه مازگردون بگذرد حافظ،خموش
رحم کن برجان خود ، پرهیزکن از تیر ما

*

۱۰ـ بردرمیخانه خواهم‌گشت چون‌حافظ مقیم   چون خراباتی شدای یار طریقت پیر ما

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ بعد از این . خه: این زمان . متن‌قویتر و مناسبتر به نظر میرسد . همه نسخ نیز جز خه این قسمت رامطابق متن ضبط کرده‌اند . با اینهمه‌این نسخه بدل غلط نیست .

۲ـ ما نیز هم منزل‌کنیم . نك‌خه‌ق‌ع : مانیز همدستان شویم ، ی‌صه: ما نیز هم منزل شویم . نکته این است که «نیزهم» در حافظ به همان معنی«نیز» یا «هم»به‌کار رفته است چنانکه ردیف یك غزل همین است :

دردم از یار است ، درمـان نیز هـم   دل فدای او شد و جـان نیز هم

واینجا «نیز هم» بطور ساده‌یعنی «نیز» و« منزل کنیم » یعنی البته « مقیم شویم » چنانکـه «پیر» مقیم شده است . ی‌صه اینجا کلمه را «هم‌منزل»تصور کرده‌اند (به معنی چند کس که دریك خانـه سکنی دارند) و به این دلیل کلمهٔ بعد را «شویم»آورده‌اند . ی صه بیشك غلط است .

ن («همدستان شویم») بد نیست ولی گویـاتصرفی است که روی «هم منزل شویم » به عمـل آمده است به این معنی که شاید کاتب « هم منزل »را نپسندیده (وحق هم داشته است) و آن را بـه «همدستان» تبدیل کرده استو دیگران از او تـقلیدکرده‌اند . به هرحال متن را قطعاً براین نسخه بـدل نیز مرجح میدانم .

م از میان نسخ دهگانه من تنها نسخه‌ئی است‌که‌متن را صحیح دارد وازاین حیث‌خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۲ـ تمام مصراع . خ ب : درخرابات طریقت‌ما بهم منزل شویم . به‌نظر من « ما به هم منزل شویم» بیمعنی است . ازآن گذشته « خرابات طریقت » (آن‌هم به‌جای فراز شیرین وفصیح « خرابات مغان ») حافظ وار نیست واصلا در ادبیات منظوم فارسی مصطلح‌نیست . باری ، مغلوط‌ترین صورت این بیت همان‌است که در خب ضبط شده است . این مصراع درحد خوددلیل است براینکه نسخهٔ م از روی متنی اصیلتر و صحیحتر از اصل خ نوشته شده است . افسوس کـه‌ص ط به مناسبت افتادگی چند ورق از اولشان ایـن غزل را ندارند وگرنه از روی این بیت محتمـلاتا حدی روشن میشد که متن اصلی آن دو نسخه نیـز تا چه حد اصیل وصحیح بوده است .

۳ د ـ کاینچنین . ب : اینچنین . م : که چنین . متن‌از ب کاملتر وبهتر است . اصلا نسخهٔ ب این خاصیت را دارد که دربسیاری از مواقـع«که» یا «ك»را میاندازد . م («که‌چنین») خـوب نسخه بدلی است فقط عیبش این است که صدای کسره‌درپایان «که» باید بمناسبت وزن شعرکشیده شود واین برای حافظ لفظاً ثقیل است . در سرتاسر حافظ یك‌جاندیده‌ام که چنین «که» کشیده‌ای آمده باشد و اگـر اینجا درمتن قبول شود یگانه مورد خواهد بـود .

۴ د ـ رفته است در . ی : رفته است و در . اینجا «و» واضحاً زائد است و معنی را مختل میکند .

۴ د ـ در . صه‌ق : از . این بدنسخه بدلـی‌نیست ولی تصرف جدید به نظر میرسد زیرا جـز در دو نسخه که جدید هستند ضبط همه نسخ مطابق‌متن است . یادداشت بعدی هم دیده شود .

۴ د ـ عهد . خی‌صه‌ق: روز . این به جای«عهد» بدنسخه بدلی نیست ولی‌دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم مخصوصاً که «عهد» معنی وسیعتری از«روز» دارد . بعلاوه «در روز » مستلزم توالی بیفاصله دو نوبت حرف «ر» میشود واین نسخه بدلرا دربرابر « درعهد » و«از روز» نسبتاً ناخوش‌آهنگ میسازد و چندان حافظوار نیست .

۳ـ **روی سوی . صه‌ی‌ب‌لئ‌ق‌ع : روبه‌سوی** . این نسخه بدل البته غلط نیست ولی با توجه به‌اینکه درمتن «روی» و «سوی» یك شباهت اضافی که عبارت‌از هموزن و همقافیه بودن باشد با یکدیگر دارند متن را قویتر و درست تر میدانم .

۳ ــ **کعبه. خ‌ع : قبله** . این نیز از آن‌نسخه‌بدلهاست‌که حکم قطعی برغلط بودن آن‌نمیتوان کرد. ولی باید همچنین متوجه باشیم‌که‌درشعر «کعبه»رابهتر میتوان در مقابل « خانهٔ » ذکر کرد تا « قبله » را که بنای معینی نیست . از آن گذشته به اغـلب‌احتمال حافظ دراین بیت نیز مانند بیت ذیل :

گرمرید راه عشقی فکر بدنامی مکن — شیخ صنعان خرقه رهن‌خانهٔ خمارداشت

که هموزن‌آن نیزهست‌داستان‌شیخ‌صنعان‌ومریدان‌اورادرنظر داشته است . اما شیخ صنعان فقط پشت به «قبله» نکرد بلکه اساساً پشت به اسلام (کعبه) وروبه سوی‌کفرکرد . ممکن است ایــن مطلب نیز هرچند ضمنی و غیرمستقیم است در تأیید کلمهٔ «کعبه» دراین بیت وترجیح آن بر «قبله» پذیرفته شود . به عبارت دیگــر «قبله» موضوع را محدود به نماز خواندن میکند درحالی‌که «کعبه» علاوه برآنکه معنی «قبله» را متضمن است شامل همه جنبه‌های عقیدهٔ دینی وایمان مذهبی‌انسان میشود و به این مناسبت به نظرمن رویهمرفته قویتر و بلیغتر است .

۳ د ــ **روی سوی . صه‌ی‌ب‌ق‌ع : روبه‌سوی .لئ : روی بسوی** . ك البته غلط سادهٔ کتابتی است وحتی وزن شعر را مختل میکند . آنچه در یادداشت راجــع‌به مصراع اول این بیت در ترجیح «روی سوی» بر «رو به‌سوی» بیان شد عیناً درمورد مصراع دوم نیــزمیتواند صادق باشد .

٤ ــ **با دل . ی : در دل** . این نسخه بدل راغلط میدانم . نمیتوان گفت «در دلت درگیرد . » به احتمال قریب به یقین این «در» که درنسخهٔ ی‌آمده است تکرار اشتباهی همان «در» است که در اواخر مصراع دوم داریم .

٤ ــ **دمی . خ‌صه‌ی‌لئ‌ق‌ع : شبی** . این بسیــارخوب نسخه بدلی است وازین حیث با «شبگیر» در مصراع دوم مناسبت مخصوص داردو از متن هم بهتراست . ازطرف دیگر با آنکه متن مستازم توالی بیفاصله دو حرف دال («درگیرد دمی») میشود «دم» بــا«آتش» و «آه» مناسبتی دارد که «شب» آن مناسبت را ندارد .

٤ د ــ **آتشبار . خ : آتشناك** . متن به نظرقویتر میرسد ولی این هم نسخه بدل بسیار مناسب وفصیحی است .

٤ د ــ **سوز . صه : شور** . صه به نظــرمن غلط خواندهٔ متن است زیرا همراه « آتشبار » البته باید « سوز » داشته باشیم نه «شور». بعــلاوه‌عبارت « شورناله » نه حافظ وار است و نه حتی فارسی درست .

٤ د ــ **ناله . خ : سینه** . این «سینه» اگرچه‌با «سوز» مناسب است غلط به نظر میرسد زیرا البته « نالهٔ شبگیر » داریم ولی «سینهٔ شبگیر» نمیتوانیم‌داشته باشیم . به احتمالی میتوان «سینه» را باشبگیر توأم ندانست وگفت «آه آتشبار» و « سوز سینه »هردوشبگیر هستند ولی این احتمال خیلی ضعیف ودور است .

٤ د ــ **تمام مصراع . ب : آه آتشباره سوزدنالهٔ شبگیر ما** . این نسخه بدل صورت غلط نوشته شدهٔ متن به نظر میرسد . یعنی « ه » درپایان «آتشباره»به جای «و» که درمتن آمده است و «د» در آخر «سوزد» آشکارا زائد وغلط است .

۵ ــ **زلفش . خی : زلفت** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است مخصوصاً که از بیت ٤ (کــه بوسیلهٔ صنعت التفات باقی این غزل به خطاب به‌معشوقه‌میپردازد) تا پایان غزل شیوهٔ خطاب حفظ‌شده‌است.

با اینهمه دلیلی برای عوض‌کردن متن که مطابق هشت‌نسخه از منابع ده‌گانهٔ متن این غزل است نمی‌بینم .

٥ ـ **خوش است** . صه : **چون بود** . متن البته‌کاملتر وشیرینتر است و ضمناً مطابق اغلب نسخ نیز هست .

٦ ـ **برزلف** . ی صه : **از زلف** . خه : **بازلف**.خه نسخه بدل خوبی به نظر نمیرسد . باد چگـونه میتواند بجای اینکه « برزلف » بیاید « با زلف »بیاید ؟ «از» که در ی صه ضبط شده است شاید معناً غلط نباشد ولی به مناسبی و اصیلی متن به نظـرنمیرسد .

٦ ـ **باد برزلف‌توآمد**. ك : **باد برزلفت‌وزیدو**.این نسخه بدل البته غلط نیست ولی متن را حـافظ وارتر میدانم و دلیلی برای عوض‌کردن آن کـه‌مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست نمی‌بینم .

٦ـ **برمن سیاه** . خه : **برما خراب** . متن‌البته صحیحتر است زیرا با «زلف» و مخصوصاً «سودا» (که در مصراع دوم آمده است) اینجا « سیاه »مناسبتر از « خراب » است . خه به احتمال کلـی تا کلمهٔ «جهان» را دیده اشتباهاً به یاد عبـارت‌مشهور «جهان خراب» افتاده و اینجا « خراب » به جای «سیاه» نوشته است .

٦ ـ **تمام مصراع** . ك . **باد برزلفت وزیدوشدجهان برمن سیاه** . این نسخه بدل اگرچه تصرف جدید باشد غلط نیست ولی تمام نسخ من جز ك (کـه‌چندان قدیم نیست وچنـدان صحیح هم نیست) « زلف توآمد شد » دارند . به هرحال متن به نظرمن‌قدری **قویتر** است واین نسخه بدل مزیتی برآن ندارد .

٦ د ـ **از سودا** . صه : **درسودا** . متن (کـه‌ضمناً مطابق همه نسخ سوای صه است) خیلی بهتر به نظر میرسد . منجمله عبارت «ازسودا» دو معنی‌میدهد ، یکی «ازسیاهی» ودیگری « از معامله »، درحالیکه «درسودا» معنی اول را نمیدهد و اساساًبرای معنی دوم نیز به اندازهٔ «ازسودا» مناسب به‌نظر نمیرسد . بعلاوه متن مفهوم نفع بردن هرچه بیشتردرهرمعامله را نیز به کنایه شامل است .

٦ د ـ **بیش ازین** . ك : **بعدازین** . ك بیمعنی‌است . همچنین ضبط همهٔ نسخ سوای همین یك نسخه مطابق متن است .

٧ ـ **به‌دام** . ب : **به دست** . این نسخه بـدل‌شاید غلط نباشد ولی گوئی تکرار اشتباهی کلمهٔ «دست» درمصرع دوم همین بیت است . به هرحـال«دام» را اینجا قویتر و مناسبتر از «**دست**» میدانم زیرا مرغ به «دام» میافتد نه به «دست .»

٧ د ـ **تمام مصرع** . صه‌كق‌ع : **زلف بگشادی‌وباز از دست شد نخجیر ما** . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی تصرف جدید به نظر میرسد . اغاب نسخ قدیمتر(م خ ی ن ب) مطابق متن هستند . « زدست ما بشد نخجیر ما » بمناسبت تکرار «ما» به نظر من‌ظریفتر وقویتر از « باز از دست شد نخجیر ما » میباشد .

٨ د ـ **زاین سبب** . ی‌ب‌صه : **زآن سبب** . خ‌ع : **زآن زمان** . متن از هردو نسخه بدل (مخصوصا از ی) صحیحتر و مناسبتر به نظر میرسد ولی خ‌ع‌نسخه بدل جالب توجهی است .

٨ د ـ **لطف وخوبی** . ی ن : **لطف خوبی** . این نسخه بدل به نظر من مسلماً غلط است .

٩ ـ **حافظ** . خ ق : **جانا** . لفظاً این نسخه‌بدل غلط نیست یعنی معنی بیت را هیچ مختل نمیکند ولی با اینهمه غلط به نظر میرسد زیرا غزل را بی‌تخلص‌میگذارد . درست است‌که یك بیت با تخاص (بیت ١٠) به این غزل منسوب است و بالنتیجه محتاج نخواهیم‌بود اینجا تخاص (یعنی « حافظ » به جای «جانا») داشته باشیم ولی آن بیت به دلایلی که به جـای‌خود ذکر خواهم کرد مقبول نیست و بهتر همان است

که ضبط م صه ن ك ب را قبول کنیم و متن را براین‌نسخه بدل که جز درچهارنسخهٔ جدید (خه صه ل ق) یافت نمیشود ترجیح بدهیم .

۱۰ ـ خواهم . خه : خواهد . این نسخه‌بدل البته غلط است زیرا گویندهٔ این بیت است که به پیروی از پیرخود میخواهد بردرمیخانه مقیم‌شود . شخص سومی درمیان نیست که فاعل باشد .

۱۰ ـ مقیم . خه : سقیم . این نسخه بدل‌البته غلط و بی‌معنی است . محتملا کاتب «مقیم» را به غلط «سقیم» خوانده به همان‌گونه ضبط کرده‌است .

۱۰ د ـ ای یار . صه خه ق : آن یار . این‌نسخه بدل البته غلط است. گویندهٔ بیت به «یارطریقت» خطاب کرده مطلبی به او میگوید .

۱۹

۱ـ ساقی به نورباده برافروز جام ما — مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
۲ـ مادر پیاله عکس رخ یاردیده‌ایم — ای بیخبر زلذت شرب مدام ما
۳ـ هرگز نمیردآنکه دلش زنده شد به‌عشق — ثبت است برجریدهٔ عالم دوام ما
٤ـ چندان بود کرشمه وناز سهی قدان — کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما
٥ـ ای‌باد اگر به‌گلشن احباب بگذری — زنهار عرضه ده برجانان پیام ما
٦ گونام ما زیاد بعمداچه میبری ؟ — خود آید آنکه یادنیاری زنام ما
۷ـ ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست — نان حلال شیخ زآب حرام ما
۸ـ مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش‌است — زانرو سپرده‌اند به مستی زمام ما
۹ـ حافظ ، زدیده دانهٔ اشکی همی‌فشان — باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما
۱۰ـ دریای اخضر فلك و کشتی هلال — هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

*

۱۱ـ بگرفت همچو لاله دلم درهوای سرو — ای مرغ بخت کی شوی آخر تو رام ما
۱۲ـ من آن زمان طمع ببریدم زعافیت — کاین دل نهاد درکف زلفت زمام ما

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ شد . س : شذ . البته س عین متن‌است‌منتها با املای قدیم ، که خود دلیل قدمت تاریخ کتابت نسخهٔ س است .

۲ ـ دیده‌ایم . س : دیذه‌ایم . یادداشت فوق‌دربارهٔ ۱ د (شذ) دیده شود .

۲ د ـ بیخبر . ل : این بیخبر . ل غلط‌کتابتی آشکار است .

۳ ـ نمیرد . س : نمیرذ . یادداشت راجع‌به ۱ د (شذ) دیده شود .

۳ د ـ عالم . ی : رحمت . این نسخه بدل‌با وجودی که فقط در یك نسخه یافت شده است بسیار جالب توجه است . غلط نیست ومناسب هست ولی‌متن را ابقا کردم زیرا این نسخه بدل دارای مزیت قاطع برمتن به نظر نیامد و متن مطابق اغلب نسخ‌بود .

٤ ـ بود . س : بوذ . یادداشت راجع به ۱ د(شذ) دیده شود .

٤ د ـ کاید . س : کایذ . یادداشت راجع‌به ۱ د (شذ) دیده شود .

٦ـ چه میبری . س : جومیبری . البته«چو» اینجا به جای «چه» غلط آشکار کتابتی است . یادداشت راجع به ۱ د (شذ) نیز دیده شود .

٦ د ـ خود آید آنکه . س : خوذ آید آنك .یادداشت راجع به ۱ د (شذ) دیده شود .

٦ د ـ نیاری . ی خه : نیاید . درمقابل«میبری» البته «نیاری» مناسبتر از « نیاید » است به‌گمان من کاتب اشتباه حافظه‌ای‌کرده و پس از نوشتن«نیا»بی اختیاری به جای «ای» باقی «نیاید» را (که کلمه آشنا تری است) نوشته است .

۷ ـ نبرد . س : نکند . س نسخه بدل‌بسیار خوبی است ولی متن مطابق اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ـ به‌چشم . ن ب : زچشم . این نسخه بدل غلط به نظر میرسد زیرا معنی بیت چنین است :

«مستی را شاهد ما میپسندد (در نظـرش‌خوش‌آیند است) این است که ما مستی میکنیم .»

«زچشم» این معنی را مختل میکند و به‌جایش‌چیزی‌که تا این اندازه پسندیده باشد نمیاورد بلکه فقط میگوید «چشم شاهد ما مست است واین پسندیده‌است لذا ما مستی میکنیم . »

۸ ـ دلبند . ن : دلدار . این خوب نسخـه‌بدلی است ولی متن مطابق اغلب نسخ است و اصلا «دلبند» اینجا قویتر و مناسبتر از «دلدار» به نظـرمیرسد . «بستن» قویتر از «داشتن» نیست ؟

۸ د ـ به مستی . ل : به مستان . ل البته‌غلط است . «مستی» اینجا تکرار و تأیید همان«مستی» است که درآغاز بیت داشتیم .

۹ ـ اشکی همیفشان . ی : اشك همیفشان . این نسخه بدل غلط کتابتی آشکار به نظر میرسد .

۹ د ـ باشد که . س : شایدکه . متن فصیحتر وصحیحتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۹ د ـ قصد . ن ب : میل . این بسیارخوب‌نسخه بدلی به نظر میرسد . «قصد» در حافظ غالباً به معنی « قصد بد » به کار رفته است . ولی «میل‌دام»هم چندان فصیح وحافظ وار به نظر نمیرسد . بـا اینهمه ن ب درتهیه این نسخه بدل نفیس خدمتی‌کرده‌اند .

۱۱ د ـ تو رام‌ما . ك : به دام ما . ك مستلزم‌تکرار قافیه با بیت ۹ میشود و از حیث معنا نیز تمام مصراع با این نسخه بدل شباهت مفرط با مصراع دوم‌بیت ۹ همین غزل پیدا میکند بطوری که میتوان احتمال داد حافظ اول مصراع دوم از بیت ۱۱ راساخته بود و بعد بملاحظهٔ اینکه با مصراع اول ازهمین بیت ۱۱ ارتباط معنوی چندانی ندارد تمام بیت ۹را ساخت . به هرحال «تورام» نیز اینجا چـندان قوی نیست زیرا صفت «رام» برای «مرغ» مناسبتی‌ندارد و برای بیان این مفهوم «دست‌آموز»معمولتر وفصیحتر است .

۱۱ د ـ تمام مصراع . ب : طوبی نهال قدصنوبر خرام ما .

ل : طوبی قبا وسروصنوبر خرام ما .

ل البته غلط است زیرا «طوبی قبا» بیمعنی‌است . ب محتملا صورت دوم از مصراع دوم این بیت است وحافظ خواسته است به این وسیله ارتبـاط‌معنوی بیشتری میان مصراعهای اول و دوم این بیت به وجود بیاورد . به هرحال این بیت به نظرمن‌چندان‌رضایت بخش وحافظ وار نیست مخصوصاً که «لاله» شهرتی به این که « دلش گرفته است » ندارد و نیزبنانیست دل لاله یا دل شاعر « درهوای سرو » بگیرد.

۱۲ ـ تمام بیت . این بیت اصلا متعلق به‌این‌غزل نیست بلکه به نظر من صورت مغلوط از بیت ۹ منسوب به غزل ۹ « صوفی بیا که آینه صافی استجام را » میباشد .

۲۰

سری است در حقوق محبت برای ما

شك ندارم که این غزل بکلی مردود است .وحتی یك بیت با ارزش ندارد . ضمناً از بیت ۸ معلوم میشود که در زمانی ساخته شده است که نزاع‌بین شیعه وسنی شدت خاص داشته است و این نمیتواند قبل از زمان صفویه بوده باشد .

۲۱

۱ــ ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما — **آب روی خوبی از چاه زنخدان شما**
۲ــ عزم دیدار تو دارد جان برلب آمده — **بازگردد یا درآید ؟ چیست فرمان شما ؟**
۳ــ کس به دور نرگست طرفی نبست ازعافیت — **به که نفروشند مستوری به مستان شما**
٤ــ بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر — **زآنکه زد بردیده آب روی رخشان شما**
٥ــ با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای — **بوکه بوئی بشنویم از خاك بستان شما**
٦ــ دل خرابی میکند ، دلدار را آگه کنید — **زینهار ای دوستان ، جان من و جان شما**
۷ــ عمرتان باد ومرادای ساقیان بزم جم — **گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما**
۸ــ کی‌دهددست‌این‌غرض‌یارب،که همدستان‌شوند — **خاطر مجموع ما ، زلف پریشان شما ؟**
۹ــ دور دار از خاك وخون‌دامن چو برمابگذری — **کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما**
۱۰ــ میکند حافظ دعائی ، بشنو ، آمینی بگو — **روزی ما باد لعل شکر افشان شما**
۱۱ــ ای صبا با ساکنان شهر یزد ازمابگوی — **کای سر ناحقشناسان گوی میدان شما**
۱۲ــ گرچه دوریم از بساط قرب ، همت دورنیست — **بندهٔ شاه شمائیم و ثناخوان شما**
۱۳ــ ای شهنشاه بلنداختر ، خدا را ، همتی — **تا ببوسم همچوگردون خاك ایوان شما .**

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **فروغ ماه حسن . م صه خه ن ب ك ق ع:فروغ حسن ماه** . متن جز خ ك در هیچیك از نسخ دیگر من که دارای این غزل هستند یافت نمیشود .نسخه بدل بیمعنی و غلط نیستبا اینهمه یقین دارم صحیح همان متن است به سه دلیل :

۱ ــ ملاحظه شود که این بیت مرکب از دومصرع متوازن و متقارن است بداین ترتیب :

ای فروغ ماه حسن	از	روی رخشان	شما
آب روی خوبی	از	چاه زنخدان	شما

مسلم است که « فروغ ماه حسن » به تقارن‌درمقابل « آب روی خوبی » قرار گرفته است ، و دقیقتر که بشویم «حسن» در مقابل «خوبی» قرارگرفته است و «فروغ» در مقابل «آب». پس «ماه» در مقابل «رو» آمده است واگر نسخه بدل را بجای‌متن قرار بدهیم این ترتیب برهم میخورد زیرا در مقابل «رو» «حسن» خواهیم‌داشت ودر مقابل «خوبی»بعوض «حسن» کلمهٔ «ماه» میاید که آشکارا بیمناسبت است .

۲ ــ اصل به عقیده من « ماه حسن » استنه «حسن ماه» . اگر خوب دقت شود معلوم خواهد شد که عبارات «حسن ماه » و « زیبائی ماه » اساساًغریب و ناحافظوار است در حالی که « ماه حسن » مانند «آفتاب کمال» و «دریای جود» استعاره‌ای است‌که در سرتاسر ادبیات ایران فراوان است . باری معنی این است :

«عالیترین مظهر زیبائی ماه است. ولی‌ماه‌فروغ‌زیبائی خود را از روی رخشان تو کسب میکند .» البته نسخه بدل هم بیمعنی نیست و میگوید « تو ازماه زیباتر هستی و فروغ زیبائی ماه از روی توکسب شده‌است . » ولی مخصوصاً اگر موضوع تقارن که‌میان این مصرع و مصرع دوم موجود است در نظر گرفته شود معلوم خواهد شد که متن صحیح ونسخه‌بدل اگرچه بیمعنی نیست غلط است .

۳ ـ حافظ «حسن ماه» را هیچجا نیاورده‌است ولی «ماه حسن» (یا «ماه جمال») را در بیت ذیل به کار برده است واین مؤید قرائتی است کـه‌در متن این بیت آمده است :

هرآن کـه ماه جمالت به چشم بد بیند　　به جز بر آتش غم چشم او سپند مبـاد

«حسن» یا «زیبائی» ماه یك ترکیب فرنگی است‌که اخیراً در فارسی وارد شده است و در زمـان و زبان حافظ معمول نبوده است .

این نکات برای من بقدری آشکار و شك‌ناپذیراست که تعجب میکنم چرا تاکنون برسراین عبـارت («فروغ ماه حسن» یا «فروغ حسن‌ماه») اینقدرگفتگوبوده است ، تا آنجا که سید عبدالرحیم خلخالی کـه بهترین حافظ تا زمان خود را به چاپ رساند مینویسد:« از مشاهـدهٔ این اختلافـات مسلـم شد که تصحیح‌و تنقیح آن با قریحهٔ شخصی مشکل بلکه محال است‌ویك نفر نمیتواند در تصویر خیالات شاعر .... تصرف کرده بداند که این شاعر ایرانی ... بعد از لفظ« کشتی » «شکسته»گفته است یا «نشسته» ، «ای فروغ ماه حسن » گفته یا « حسن ماه » یا «حسن ما» .« سینه سوزان » است‌یا «نالان» .... « جام جم » است « یا جام می » .... »

میپرسم چرا نمیشود ؟ از قضا من رفع همداین مشکلات یا لااقل اغلب آنها را بوسیلهٔ سلیقهٔ شخصی ممکن میدانم وجز بوسیلهٔ شخصی ناممکن .منتها این سلیقهٔ شخصی باید متکی به معلومات فـارسی (معنی لغات و قواعد دستوری و فنون شعر) باشدواز همه بالاتر دارای قوهٔ استنباط و ابتکار انتقادی باشد. دراین مورد بخصوص خلاصهٔ کلام این است که‌حافظ میگوید :

خوبی روی است و تو به این روآب و رونق میبخشی
حسن مـاه است و تو به این ماه فـروغ میبخشی

۴ ــ دارد . ل : دارم . این نسخه بدل غلطآشکار است .

۴ د ــ درآید . خ ب ق ع : برآید . حـافظ‌دراین بیت تصویر شخصی را درنظرگرفته است کـه دم خانه دوستی برای دیدار رفته است و میپـرسد«برگردم یا اجازه میدهید که داخل شوم ؟ » این شخص دراین بیت عبارت از «جان» است و چـون« برآمدن جان » در فارسی مصطلح بوده است خ‌ب‌ق‌ع به اشتباه «برآید» را به جای «درآید» گـذاشته‌اند.با «برآید» معنی مصرع این میشود :

جان من باز به تنم برگردد یا ازتنم برآید ؟

واین معنی خیلی ناحافظوار است . معنی تمام‌بیت این است : « جان من که به لب رسیده است مشتاق دیدار توست . حالا چه میفرمائی ؟ جان من‌از درخانهٔ توبرگردد و پی کار خود برود یا به‌خانهٔ تو داخل شود وتو را ببیند ؟ »

دراین که «برآید» غلط و « درآید » صحیح‌است هیچ شك ندارم . «درآید» مطابق م صه ن ك ل است . واین یکی دیگر از مواردی است که م(۸۹۳)صحیحتر از خ (۸۲۷) است و میرساند که اصلی که م از روی آن نوشته شده است از اصل خ اصیلتراست .

۳ د ــ نفروشند . ك صه : بفروشند . ك صه‌غلط به نظر میرسد . اغلب نسخ چنانکه ملاحـظه میشود مطابق متن هستند بعلاوه در حافظ «مستور ومست» همیشه با هم میایند و «مست ونامستور» نداریم.

معنی به نظر من این است : « چشمان مست‌تو در پس پرده مستور است وهمه درآرزوی این که پرده برداشته شود بیقرار هستند این است که بهتراست‌که چشمان مست تو بیش از این مستور نمانند .»

٤ د ــ آب‌رو . خ‌ن‌ك‌ب‌ع : آبی رو . صه ق:آب از رو . خ مطـابق رسم کتابت قـدیـم کسرهٔ دوقلو یا ممتد را به صورت «ی» آورده است وعین‌متن منتها با این تفاوت املاست . پس «ی» اینجا مسلماً «ی» وحدت نیست . «از» که در صه ق آمده به‌نظرمن تصرف جدید و بیسلیقه است . مطلع به یاد آورده شود که « رخشان » و «آب‌رو» داشت . اینجا نیـزعیناً این الفاظ تکرار شده است . بیت میگویـد « گوئی بخت ما از خواب بیدار خواهد شد زیرابرچشم خود آب زده است ». کدام آب ؟ « آب روی

رخشان شما » . اینجا مسلم است که اگر «ی» رابه معنی «یك» بگیریم معنی مختل میشود . به عبارت دیگر مفهوم بیت این خواهد بود :

« گوئی بخت ما از خواب بیدار خواهد شدزیرا روی رخشان شما یك آب بردیده خود زده است » واین هیچ صحیح و قابل قبول نیست .

۵ د ــ بوکه . م : به‌که . متن البته معناً بهترو لفظاً نیز مناسبتر است . زیرا یك «بو» دیگر هم دراین مصرع داریم . م ممکن است «ه» آخر «گلدسته»را اینجا به اشتباه تکرار کرده باشد .

۵ د ــ بشنویم . ب ن صه : بشنوم . متن‌خوشاهنگتر است ولی این نسخه بدل اگرچه اشتباه یا تصرف جدید باشد غلط نیست زیرا گوینده دراین‌غزل گاه جمع است وگاه منفرد .

۷ ــ بادومراد . صه : بادا به‌کام . ك‌ل : بادا دراز . ق : بادا مدام . متن که ضمناً مطابق اغلب نسخ قدیمتر است از هرسه نسخه بدل بیشك لطیفترو قویتر و صحیحتر است . وشك ندارم که این هرسه نسخه بدل ازتصرفات گوناگون جدید است .

۸ د ــ مجموع ما . صه : مجموع با . این‌شاید غلط محض نباشد ولی به عقیدهٔ من «با» اینجا قطعاً غلط خواندهٔ «ما» در متن است . در نسخ قدیم‌غالباً نقطه‌ها را نمیگذاشتند . به هرحال متن رضایت بخش است و مطابق اغلب نسخ نیز هست .

۹ د ــ بسیارند قربان . م : بسیارند وقربان. این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن را روشنتر وقویتر میدانم .

۱۰ ــ بشنو آمینی بگو . صه : بشنو آمین‌بگو.ك : بشنو و آمین بگــو . ق : بشنــو و آمین بگــوی . ك عین ق است منتهــا ق یــك « ی »در آخر مصراع دارد کــه بــه گمان بــد نیست و مصراع را خــوشاهنگتر میکند ولی چــون جزق هیچ نسخه‌ئی این ی را نداشت درمتن **نگذاشتم** .

به هرحال متن از ك ق بهتر است زیــرا« دعائــی بشنو ، آمینی بگــو » متقارنتر و قویتر و خوشایندتر از « دعائی بشنو و آمین بگو » است .همچنین « بشنوو » ناخوش‌آهنگ است . بعلاوه متن مطابق اغلب نسخ قدیمتر یعنی م خ ن ب است .

۱۱ ــ از ما . ن : آخر . این بدنسخه بدلی‌نیست ولی هیچ رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق اغلب نسخ است و معناً نیز از «آخر» کاملتر ومناسبتراست زیرا «آخر» چیزی برمعنی بیت نمی‌افزاید در حالیکه « از ما » پیغام دهنده را معین میکند وبیت‌را زنده و نزدیك به ذهن میسازد .

۱۱ ــ بگوی. صه خ ب ك ع : بگو . این‌خوب‌نسخه بدلی است خصوصاً که در آخر اولین مصرع‌بیت قبل نیز «بگو» داشتیم نه «بگوی» ولی دلیلی برای‌عوض‌کردن متن ندیدم . برای احتراز از تکــرار نیز شاید بد نباشد که در این دو بیت متوالی یك‌جا«بگو» داشته باشیم ویك‌جا «بگوی» .

۱۱ د ــ ناحقشناسان . مه صه خ ب ك ق ع : حق ناشناسان . متن فقط مطابق م ن خه است ولی به عقیدهٔ من حافظوارتر و اصیلتر از « حق ناشناسان »است که ترکیب جدیدتری است .

۱۱ د ــ میدان . خ ع : چوگان . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق اغلب نسخ است واین نسخه بدل ازهیچ حیث مزیتی برمتن ندارد.حافظ درجای دیگر «گوی» را با «میدان» آورده است نه با «چوگان» : گوی توفیق و کرامت درمیان‌افکنده‌اند ــ کس به میدان رونمیارد ، سواران را چه شد ؟

۱۳ ــ بلند اختر . ن : مظفرفر . این نسخه‌بدل شاید معنا غلط نباشد ولی با مصرع دوم کــه « گردون » و « خاك ایوان » دارد «اختر» و«بلند»مناسبتر است . به گمان من «مظفرفر» در ن تکرار

اشتباهی همین کلمه است در بیت ذیل ، ودلیل اشتباه‌نیز آن است که دراین بیت هم کلمه قبلی (مانندمتن) «شهنشاه» است :

شهنشاه مطفرفر شجاع ملك و دین منصور **که جود بیدریغش خنده بر ابر بهاران زد**

۱۳ د ــ گردون . خ : اختر . اینجا شاید«اختر» معناً غلط نباشد ولی به احتمال نزدیك به یقین تکرار اشتباهی «اختر» درمصرع اول است . متن‌مطابق اغلب نسخ است .

۲۲ (شماره ۷۳۱ در « جامع نسخ حافظ »)

ای فروغ طلعتت خــورشید نور اصفیا

این غزل از نظر ادبی یك غزل بی‌ارزشی‌است‌ویقین دارم که کاملا مردود و ناحافظوار است .

۲۳

۱ ــ صبح دولت‌میدمد کوجام همچون‌آفتاب — فــرصتی زین به کجــا باشد بــده جام شراب
۲ ــ خانه بی تشویش وساقی یار ومطرب‌نکته‌دان — موسم عیش است و دور ساغر و عهد شباب
۳ ــ از پی تفریح طبع و زیــور جشن طــرب — خوش بــود ترکیب زرین جام با لعل مذاب
٤ ــ از خیال لطف می‌مشاطه چــالاك طــبع — در ضمیر برگ گل خوش میکند پنهان گــلاب
٥ ــ شاهد ومطرب به‌دست افشان‌ومستان پای‌کوب — غمزه ساقــی چو چشم می پرستان مست خواب
٦ــ تا شد آن‌مه مشتری در های حافظ را به‌ذوق — میرسد هردم به‌گــوش زهره گلــبانگ ربــاب

*

۷ ــ خلوت خاص است وجای‌امن ونزهتگاه انس — این‌که می‌بینم به بیداری است‌یارب یابه‌خواب ؟
۸ ــ شاه عالم بخش در دور طــرب ایهام گو — حافظ شیرین کــلام بذله‌گــو حاضر جواب
۹ ــ جای امن و یار ساقی و حریفان یکجهت — کرده چشم مست ساقی می پرستان را خراب

۱ د ــ باشد . ل‌ق‌خ‌ه‌ع : یابم . این بدنسخه‌بدلی نیست ولی متن معنی وسیعتری دارد و مطابــق بیشتر نسخ قدیم است .

۲ ــ بی‌تشویش و ساقی یار . ی : بی‌تشویش‌ساقی یار . لـ : بی‌تشویش ساقی یارو . این هردونسخه بدل ناقص هستند . البته «و» باید هم پس از «تشویش»بیاید و هم پس از «یار»

۲ــ نکته‌دان . ن‌ب‌لـل : بذله‌گو . ی‌ص‌ه‌ق‌خ‌ه‌ع:بذله‌گوی . له : نغمه‌گو . «نکته‌دان» صحیحتر است زیرا با «یار» که بعنوان صفت «ساقی» آمده است‌مناسبتر از «بذله‌گو» میباشد . اساساً بذله‌گوئی کــار مطرب نیست . اما «نغمه‌گو» مسلماً تصرف جدید وبی‌دقت است و جز درحاشیهٔ چاپ لکنهور هیچ‌جــا پیدا نمیشود و جز توضیح واضحات چیزی نیست .بعلاوه این عیب را دارد که نغمه «گفته» نمیشود . ضمناً هیچ نسخه جزم اینجا « نکته‌دان » نیاورده است.پس م در تهیهٔ این متن خدمتی کرده است . با اینهمه «بذله‌گو» نسخه بدل مردودی نیست فقط لفظــاً«بذله‌گوی» را از آن قدری رساتر میدانم .

۲ د ــ دور . م : روز . با «موسم» و «عهد»که درهمین مصرع داریم البته «دور» مناسبتر است

تا «روز» همچنین «دورساغر» حافظ‌وارتر و فصیحتراز «روز ساغر» است . اصلا «روز» ممکن است غلط خوانده خود «دور» باشد و بالاخره «دور» دو معنی‌مناسب دارد «عهد» و «گردش» . پس «روز» غلط ویا لااقل مردود است .

۲ د ــ ساغر. ب: شادی. متن خیلی‌صحیحتر وبهتر است زیرا «دور ساغر» (یعنی گردش ساغر) مناسبتی دارد که «دور شادی» ندارد . بعلاوه ایـن«شادی» تکرار اشتباهی معنی «عیش» که در اوایـل مصرع گذشت به نظر میرسد . به هرحال « ساغر »بهتر است زیرا علاوه براین که مطابق اغلب نسخ است وکاملا رضایت بخش است‌چیزی برمعنی مصرع میافزایددرحالیکه «شادی» جز تکرار معنی «عیش» کاری نمیکند وجز درب یافت نمیشود .

۲ د ــ ساغر وعهدشباب. ك: ساغر عهدوشباب.ك بیمعنی است و آشکار است که «و» درجای اشتباهی کتابت شده است .

۳ ــ تفریح طبع وزیور . ی : تفـریح وطبع وزیورو . ك : تفریح طبع زیور . از نظـر معنی وساختمان دستوری آشکار است که «و» بایـدبعداز «طبع» داشته باشیم و بعداز «زیور» نداشته باشیم . هردونسخه بدل مردود است .

۳ــ جشن طرب . ق‌خ‌ع : حسن طرب . ی : حسن وطرب . ن‌ك : حسن ادب . ب : عیش وطرب .
متن یکی از موارد انگشت شمار تصحیح قیاسی مــن‌در سرتاسر دیوان حافظ است.

توجه شود که آشکارا « حسن وطرب » ونیز«حسن طرب» عبارتی ناحافظ‌وار بلکه بیمعنی است . ن ك برای خاطر ایجاد تناسب‌معنوی بیشتری با کلمهٔ«حسن» کلمهٔ «طرب» را به «ادب» تغییر داده‌انـد وب برای خاطر «طرب» کلمهٔ حسن را به «عیش»مبدل کرده است . هردوتغییر با وجود حسن نیت مصحح که درهریك ازاین دومورد نکتهٔ مناسب ولـی‌ضعیفی را درنظرگرفته است به نظر من مردود است . اما به نظر من اینجا باید بیش‌از هرچیز به کلمهٔ «زیور» توجه داشت که کلمات « زرین » و « لعل » نیز درمصراع دوم آن را تأیید و تقویت میکنند . باری‌باید پرسید کلمه‌ای که بعداز زیور و قبل از «طرب» میاید وباید با هر دوکلمه مناسبت داشته‌باشد کـدام‌است ؟ به نظر من این کلمه چیزی جز «جشن» نمیتواند باشد . عبارت «زیور جشن‌طرب» را اینجا متن صحیح‌بلکه اصیل میدانم و اساساً معتقدم «حسن» که دراغلب نسخ ضبط شده است غلط خواندهٔ خود کلمهٔ «جشن»است . پس مصراع میگوید « برای خاطر تفریح طبع و برای خاطر زیور جشن طرب » . حالا اگـرنسخه بدلهای دیگر یعنی :

زیور حسن وطرب
زیور حسن طــرب
زیور حسن ادب
زیور عیش وطرب
زیور وحسن‌وطرب

را اجمالا مرور کرده با « زیور جشن‌طرب»مقایسه کنیم به نظر من تأیید خواهد شد که این متن (هرچند تصحیح قیاسی است) برهمهٔ آن نسخه بدلهارجحان قاطع دارد .

٤ ــ ازخیال لطف می . ن : از خیال طبع‌می.ی : از جمال یار ما . بیت میگوید ، طبیعت کـه لطف می رادیده است به خیال تقلید آن درون برگ‌گل گلاب پنهان‌میکند تا گلاب هم شراب‌برای گـل باشد . پس :

ن غلط است‌زیرا بیمعنی است وبه‌احتمال‌نزدیك‌به یقین «طبع» دراینجا تکرار اشتباهی کلمهٔ «طبع» درآخر همین مصرع یا «طبع» دربیت قبل است .ی نیز غلط است زیرا مناسبت معنوی دو مصرع را با یکدیگر برهم میزند .

ملاحظه شود که «طبع» دراین بیت یعنی‌طبیعت و دربیت قبل یعنی مزاج یا مرکز احساسات

انسان . به عقیده من درهیچیك ازاین دومورد «طبع»به معنی «طبع» شاعر نیست .

یادداشت ذیل هم دیده شود .

٤ د ــ **برگ گل خوش میکند . ب : ملك گل خوش میکشد** . به یادداشت قبل (معنی بیت) مراجعه شود . ب معنی بیت را بکلی مختل میکند و خودش هم معنائی نمیدهد . شیخ مفید داور درحاشیهٔ قدسی این بیت را اینطور معنی میکند : « یعنی جهت خیال کردن لطف باده طبیعت که مشاکل مشاطه است گلاب را در باطن برگ گل پنهان میکند . » من ازین توضیح چیزی نفهمیدم . باری معتقد هستم معنای این بیت همان است که درضمن یادداشت ٤ داده‌ام .

٤ د ــ **میکند . ب : میکشد** . این نسخه بدل البته غلط است . معنی منظوردر بیت که با «ضمیر» نیز مناسبت خاصی دارد البته پنهان کردن گلاب است نه پنهان کشیدن گلاب .

٥ ــ **شاهد ومطرب . ی ب ن ك صه خه ق ع : شاهدوساقی** . متن که منحصراً مطابق م است . بسیار دقیق است زیرا درمصرع دوم « غمزهٔ ساقی » داریم پس درمصراع اول نیز اگر «ساقی» داشته باشیم بیت به عیب تکرار دچار میشود . روشنتر بگویم گمان نمیکنم مناسب باشد که «ساقی» هم درمصراع اول همراه شاهد دست‌افشانی کند و هم درمصراع دوم بداینکه غمزه‌اش مست خواب است وصف شود .

٥ ــ **شاهد ومطرب به‌دست افشان . صه : شاهدوساقی است دست افشان . له : مطرب و معشوق دست‌افشان.** کلمهٔ «است» که درصه آمده‌ سست است واصلاً گمان میکنم اشتباهاً بمناسبت «دست» که بلافاصله بعداً درمصراع آمده اینجا نوشته‌شده است . له که شاهدومطرب را به «مطرب ومعشوق» تبدیل کرده گوئی تصرف جدید است . اصولا « مطرب و معشوق » راعبارتی حافظ وار نمیدانم .

٥ ــ **مستان پای کوب . ی ن ب ل ق صه ع . مطرب پای کوب** . چون درمصراع دوم «ساقی» داریم در مصراع اول باید همراه «شاهد» «مطرب» داشته باشیم واگر درآغاز این مصرع «شاهد ومطرب» داشته باشیم دیگر نمیتوانیم دراین محل (آخر مصرع) بازهم «مطرب» داشته باشیم . بعلاوه پای‌کوبی در حافظ کار مطرب نیست . دیگر این که درنیمهٔ دوم مصرع دوم همین بیت « می‌پرستان » داریم واگر به‌قرینه در نیمهٔ دوم مصراع اول چنانکه درمتن ضبط شده است «مستان» داشته باشیم درمقابل «می‌پرستان» مناسبتر از «مطرب» است .

م یگانه‌نسخه‌ای است که سرتاسر متن این بیت را صحیح آورده است وازاین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

٥ د ــ **غمزهٔ ساقی. ی: نغمهٔ مطرب.** چون درمصرع اول «شاهد ومطرب» داشتیم اینجا تکرار «مطرب» مناسبت ندارد بلکه نوبت به آن میرسد که از «ساقی» ذکری بمیان بیاید . دربارهٔ ساقی هم گفته‌میشود که چشمش (غمزه‌اش) مانند چشم می‌پرستان «مست‌خواب» **است** .

٥ د ــ **چو چشم می‌پرستان مست خواب . ل صه خه ع : زچشم می‌پرستان برده خواب . ی : زچشم می‌پرستان مست خواب** . ی مسلماً غلط است زیراهیچ چیز دراین بیت «ازچشم» می‌پرستان مست خواب نشده است ، بلکه برعکس چشم ساقی است که مانند چشم می پرستان مست خواب است. ل صه خه ع نیز غلط است زیرا چشم ساقی خودمست وخمار آلوداست ودرهیچ کجای ادبیات ایران کارچشم ساقی این نیست که خواب را از چشم مستان «ببرد» .ی که این خواب ربائی را به «نغمهٔ مطرب» منسوب کرده است غلطی ازین هم واضح‌تر است .

ضمناً توجه شود که تفاوتی میان «مستان »در مصرع اول و «می‌پرستان» درمصرع دوم موجود است . «مستان» در حال رقص هستند ولی «می‌پرستان» که بیش از آنها شراب نوشیده ومست‌تر شده‌اند ، « مست خواب » هستند وازین‌حیث مانند چشم همان ساقی هستند که براثر باده‌پیمودن به ایشان ، به‌این‌اندازه مستشان کرده است .

۶ ــ تاشد . ب‌ع : **باشد**. متن بهتراست زیرا ازنظر دستوری ارتباط با مصرع دوم را بهــتر تأمین میکند .

۶ ــ به ذوق . ن : به چشم . ل خه صه ق: به‌گوش . ی : کنون ك : بــه طوع . ب :ولی . ع : از آن .

ملاحظه میشود که متن را جزم هیچ نسخه‌ای‌نیاورده است و به عقیده من خیلی صحیحتر و بهتر ازهمه این نسخه بدلهاست . م خدمت دقیقی به حافظ**کرده است .**

اول باید بگویم که ق (به گوش) بیمعنی است‌وبه احتمال نزدیك به یقین تکرار اشتباهی کلمـهٔ گوش درمصرع دوم است . ن (به چشم) نیز بیمعنی‌به نظر میرسد و به‌هر حال به خوبی‌متن نیست . «به چشم مشتری شدن» یعنی چه ؟ درمیان اینهمه نسخه‌بدل آن‌که به متن نزدیکتر است وغلط نیست ك (به طوع) است ولی « به ذوق مشتری شدن » البته بهتر از « به طوع مشتری‌شدن است ». ی(کنون) هم خوب نسخه بدلی نیست زیرا به ساختمان گرامری‌بیت لطمه میزند و «تاشد» را قدری بیجا میسازد . «تاشدکنون» هیچ فصیح و حافظوار نیست . ب(ولی) غلط آشکار است وبیت را بیمعنی میکند . ع که در آغاز مصراع «باشد» به جای «تاشد» آورده‌بود واینجا به جای « به‌ذوق » «ازآن» ضبط کرده است تصرف عمدی جدید (شاید تصرف خود ع) برای‌موجه کــردن کلمهٔ «باشد» به نظر میرسد.

۶ د ــ تمام مصرع . ب : **میرساند او به‌چنگ‌زهره گلبانگ رباب** . این نسخه بدل بیمعنی است. «میرساند او» بهیچوجه حافظوار نیست . « یــاردرهای حافظ را مشتری است ولی او به چنگ زهره گلبانگ رباب میرساند » یعنی چه ؟ «او» دراین‌نسخه‌بدل یار است یا حافظ ؟. برفرض هم «چنگ» را اینجا حذف کنیم و «گوش» به جای آن بگذاریم‌باز بیمعنائی بیت تغییر نمیکند . به هرحال بیت از حیث لطف به پای صورت مضبوط درمتن نمیرسد .

۷ ــ خاص است وجای . ك : **خاص است‌جای**.ك آشکارا غلط است زیرا بعداز «جای امن» نیز در همین مصرع «و» داریم . مصرع اول این بیت ازحیث معنی بی‌شباهت به مصرع اول ازبیت ۲ درمتن نیست .

۷ ــ تمام مصرع . ب : **خلوت امن است وجای خاص نزهشگاه انس** . متن را بهتر میدانـم «خلوت خاص» از «خلوت امن» حافظ وارتر وفصیحتر است . ازطرف دیگر «جای امن» البته از «جای خاص» که تقریباً بیمعنی است بهتر است . ب‌باید به هرحال قبل از «نزهتگاه» «و» آورده باشد . ب بیشك «خاص» و «امن» را اینجا پس وپیش نوشته‌است .

۷ د ــ تمام مصرع . ب : **غمزهٔ ساقی زچشم‌می پرستان برده خواب .**
ك : **کرده چشم مست ساقی‌می پرستان را به خواب .**

این هردو نسخه بدل متعلق به بیت ۵ هستندواینجا غلط افتاده‌اند . یادداشت راجع به ۵ د . دیده شود . برای مصرع دوم بیت ۹ نیز نسخه بدلی نزدیك‌به ك آورده شده است . شاید حافظ اول بیت را به‌شکل نزدیك به ابیات ۷ و۹ ساخته بود بعد مصرع اول بیت۵ و مصرع بیت ۷ را به طرزی که درمتن غزل درفوق مشاهده میشود درآورد .

ع تذکر داده است که مصرع دوم این بیت‌چنانکه درمتن آمده (یعنی «این که میبینم به بیداری است یارب یا به خواب ») تضمین از انوری است .

۲٤

۱ــ میدمد صبح و کله بست سحاب **الصبوح الصبـوح یا اصحـاب**

۲ـ میچکد ژالـه بررخ لالـه المدام المدام یا احبـاب
۳ـ میوزد از چمن نسیم بهشت پس بنوشید دایمـا می ناب
٤ـ در چمن گل زد از زمرد تخت راح چـون لعـل آتشین دریاب
٥ـ در چنین موسمی عجب حافظ کـه ببستنـد میکـده به شتاب
٦ـ در میخـانه بستـه‌اند دگـر افتح یـا مفتح الابـواب

*

۷ـ لب و دندان تو حقـوق نمك داشت بر جـان و سینه های کباب
۸ـ زاهدا می بنـوش رندانه فاتقوا الله یا اولو الالباب
۹ـ گرنشان ز آب زندگی جـوئی می نوشین بخور بـه بانگ رباب
۱۰ـ چون سکندر حیات اگر طلبی لب لعـل نگار را در یاب
۱۱ـ حافظاغم‌مخور ، که شاهدبخت عاقبت برکشد ز چهـره نقـاب
۱۲ـ بررخ ساقی پری پیکـر موسم گـل بنوش بادهٔ نـاب
۱۳ـ شادی روی ساقی مهـوش همچو حـافظ بنـوش بادهٔ ناب

یادداشت تحقیقی

قسمت اول ـ دربارهٔ اصالت غزل

گمان میکنم این غزل نیز مانند غزلهای دارای‌مطالع ذیل :

به ملازمان سلطان که رساند این دعارا
ما برفتیم و تو دانی و دل غمخور ما
ز کوی یار میاید نسیم باد نوروزی

با قدری سرعت ساخته شده و حافظ آن راااز مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده است . دو خاصیت در هر چهار غزل مشترك است :

۱ـ ابیات فراوان (۱۳ تا یا بیشتر) به‌هرکدام منسوب است .
۲ـ برای هر غزل چندین بیت دارای تخلص‌حافظ آورده شده است .

قسمت دوم ـ دربارهٔ اصالت کلمات

۱ ـ **صبح و کله بست . لـصه‌قع : صبح وکله بسته . ی ب صه : صبح کله بست . عه : صبح وگل بشست** . «و» بعداز صبح لازم است اما «بست» صحیح‌تراز «بسته» به نظر میرسد زیرا حافظ این صیغه فعل (مانند «بسته» و «شده») را هیچوقت بطـوری‌که اخیراً معمول شده است (یعنی به منزلهٔ مخفف «بسته است» و « شده‌است ») به کار نبرده است .عه به احتمال نزدیك به یقین تصرف جدید است وشاید غلط خوانندهٔ متن باشد . به‌هر حال متن از همه این‌نسخه بدلها اصلیتر و حافظ وارتر و رضایت‌بخش‌تر است .

۱ ـ **سحاب . ب : نقاب** . ب بیمعنی است‌ومصرع را نیز بیمعنی میکند . شاید هم تکراراشتباهی معنی «کله» باشد .

۳ ـ **میوزد . م . میدمد** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی شاید تکرار اشتباهی «میدمد» که در آغاز مصرع اول از بیت اول داریم باشد . به‌هرحال‌ازنظر تنوع بهتر است اینجا «میوزد» داشته باشیم تا «میدمد» .

۳ ـ **از چمن . ن ك ل : در چمن** . این‌غلط‌نیست ولی متن مطابق اغلب نسخ ورضایت بخش‌است. شایدهم کاتبی نقطه (ز) را نگذاشته‌بوده و ن ك ل اشتباهاً «ار» را «در» خوانده‌اند .

۳ د ـ **پس . ب : بس . ی ن ك صه ق : خوش ، خ ع : هان** . ب عین متن است منتها به‌املای قدیم (ب بجای پ). «خوش» و «هان» غلط نیستندولی مزیت فراوانی برمتن ندارند ، مخصوصاً «هان» که کلمه‌ئی است زائد و چیزی بر معنی مصرع نمیافزاید .

۳ د ــ دایما . خ ع : دمبدم . ن : ساقیان. ن غلط به نظر میرسد . در ادبیات ایران و مخصوصاً در حافظ معمول نیست به ساقی دستور داده شود که‌می بنوشد . یادداشت ۵ د هم دیده شود . ن آنجا نیز یك « ساقیان» آورده‌است که صحیح به نظر نمیرسد.اما « دمبدم » به جای «دایماً» بد نسخه بدلی نیست منتها فقط در خ یافت میشود (ع مناط نیست زیراونوشت خ است) و هیچ مزیتی برمتن ندارد .

٤ ــ در چمن . صه : به چمن . متن البته‌صحیحتر و فصیحتر است . ملاحظه شود که این غزل مرکب از دو دسته ابیات است که هردسته سه بیت‌متوالی را شامل است ، دسته‌اول با «می» شروع میشود و دسته دوم با «در» . این خود دلیل اضافی‌و دقیقی است برای ترجیح متن برهمه نسخه بدلها .

٤ ــ تمام مصرع. ن : تخت زمرد زده‌است‌گل درباغ

خ : تخت سرمد زده است گل به چمــن

ك‌صه‌ل‌ق : تخت زرین زده است گل به چمن

ب : تخت عشرت زده است گل به چمن

ن بسیار خوب نسخه بدلی است ولی به دلیلی‌که فوقا بیان کردم (چون متن با « در» شروع میشود) متن را قدری براین نسخه بدل ترجیح‌میدهم . به هرحال اینجا « زمرد » بهتر از «عشرت» و « زرین » به نظر میرسد زیرا تخت گل (ساقهٔ‌گل‌که پرده‌های غنچه پوش نیز جزو آن است) سبزرنگ است . «سرمد» غلط و بیمعنی است . ن (« درباغ» به جای «به چمن») بسیار خوب نسخه بدلی است ولی بی‌احتمال نیست که تصرف جدید باشد زیرا درحافظ «گل» با «چمن» مناسبتر است تا با «باغ» . متن ازاین نسخه بدل‌ها هیچ بدتر نیست و مطابق‌اغلب نسخ نیز هست .

٤ د ــ راح . صه‌ق : می . این کلمه تصرف‌جدید به نظر میرسد . متن مطابق اغلب نسخ است و با روح پر عربی غزل مناسبتر است .

۵ ــ در چنین . خ : اینچنین . خ خوب‌نسخه‌بدلی است ولی چنانکه گفتم در این غزل سه بیت‌اول با « می» شروع میشود وسه بیت بعد با «در» . ازین‌حیث متن مرجح است .

۵ ــ موسمی عجب حافظ ك : موسم عجب‌حافظ ، خ ی ب صه ك صه ل‌ق‌ع : موسمی عجب‌باشد .

ك عین متن است منتها در متن کسرهٔ تطویل‌شدهٔ اضافه برطبق رسم‌الخط قدیم بشکل «ی» نوشته شده است . خ و چند نسخهٔ دیگر که « باشد » بجای«حافظ» آورده‌اند نسخه بدل خوبی تهیه کرده‌اند و تعدد این منابع ممکن است دلیلی برای رجحان‌این نسخه بدل برکلمه « حافظ» در متن باشد . اگر این تغییر (« باشد» به جای « حافظ ») از خودحافظ باشد (واین امر را نامحتمل نمیدانم) باید در جستجوی بیت تخلص دیگری (شاید بیت ۱۱) برای‌این غزل بود .

۵ د ــ که ببستند . خ صه ی ب ل‌ق‌ع : که‌ببندند . «ببستند» بهتر است زیرا مسلم‌است که در میخانه‌ها را قبل ازاین زمان بسته بودند . «بسته‌اند»در بیت بعد موید این نکته است . به‌هرحال «بسته‌اند» و «ببستند» باهم مناسبتر هستنــد تا «بسته‌اند» و« ببندند » به‌این دلیل متن صحیحتر ازاین نسخـه بدل است . م که یگانه نسخه‌ایست که صورت متن راضبط‌کرده‌است خدمتی به حافظ انجام داده است .

۵ د ــ تمام بیت . ن : در چنین موسمی چرابستند ــ در میخانه ساقیان به شتاب ؟

این بسیار خوب نسخه بدلی است ون که‌یگانه منبعی است که این نسخه بدل را دارد خدمتی به حافظ کرده‌است . هیچ بعید نیست که این نسخه‌بدل از خود حافظ باشد . و مطـلبی را هم ضمنا خاطر نشان میکند به این معنی که حکم مبارزالدین‌محمد برای بسته شدن میخانه ها با «شتاب» (یعنی باسرعت ووحشت ونگرانی) اجراشده‌است. مطالعه‌این‌غزل در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات تکلیف این بیت نسخه بدل را روشنتر خواهد کرد .

٦ ــ بسته‌اند دگر . ی : بسته‌اند و دگر . ك ل : بسته‌اند مگــر . خ ع : بسته‌انــد اگــر ی غلط است زیرا «و» زائد است و عبارت را بیمعنی‌میکند . ك ل را نیز «مگر» بیمعنی میسازد . متن بهتر از خ ع (اگر) است زیرا «اگر» مصرع اول رازیاد بر مصرع دوم متکی میسازد و ساختمان گرامری بیت پرفرنگی میشود . بعلاوه چون شك نیست کــه‌میخــانه را بسته‌اند «اگر» خوب نیست و به‌احتمال کلی غلط خواندهٔ «دگر» است .

٦ د ــ افتتح . ح : افتح . غلط آشکار .

۷ ــ لب ودندان تو . خ : لب و دندانت را . ب ق ع له : لب لعل تو را . یادداشت راجع به«داشت» «در ۷ د . دیده شود .

۷ ــ حقوق نمك . له : بطون کلام . این نسخه‌بدل عجیبی است . بهیچوجه حافظ وار نیست واصلا معنای مناسبی ندارد .

۷ د ــ داشت بر . خ ب ق له ع : هست بر. این نسخه بدل غلطی نیست ولی مستلزم آن‌است‌که در مصرع اول به جای « لب ودندان تو» یا «لب ودندانت را » داشته باشیم یا « لب لعل تو را ». چون در این بیت « حقوق نمك » و «سینه‌های کباب»داریم به نظر من «لب ودندان» مناسبتر از «لعل لب» است . و چون « لب و دندانت را» قدری ثقیل‌است متن را بر هر دو نسخه بدل ترجیح میدهم .

۸ د ــ اولوالالباب . ل ق ع : اولی‌الالباب .متن از نظر املای عربی صحیح‌تر است .

۹ ــ جوئی . ق : خواهی . این بد نسخه بدلی‌نیست ولی جائی که سخن ازآب‌زندگی است «جستن» (مانند اسکندر) مناسبتر از « خواستن » است .

۹ د ــ بخور. ل ق ع : بجو . می‌نوشین را(مخصوصا به بانگ رباب) میخورند. «جستن» در اینجا معنی مناسبی نمیدهد و «بجو » ممکن است‌تکرار اشتباهی « جوئی» در متن باشد . و شاید ق پس‌از مشاهدهٔ «جوئی» در مصرع اول و «بجو» دراینجا برای احتراز از تکرار لفظی « جوئی » را در مصراع اول به «خواهی» تبدیل کرده باشد .

۸ ، ۹ ، ۱۰ ــ آقای پژمان میگویند این‌سه بیت از خواجوی کرمانی است .

۱۱ د ــ برکشد . ن : درکشد . این نسخه بدل‌غلط و بیمعنی است .

۱۱ د ــ تمام مصرع . ب : عاقبت در کشد به‌زیر نقاب . این نسخه بدل غلط و بیمعنی است .

۱۲ د ــ موسم گل . خ : همچو حافظ . این‌نسخه بدل جالب است زیرا ممکن است از خــود حافظ باشد و حافظ شاید قصد داشته است این بیت‌را بیت تخلص قرار دهد . به هرحال شباهت نخستین مصرع این بیت با نخستین مصرع از بیت ۱۳ ، ویگانگی مصرع دوم این بیت (با این نسخه بدل) و مصرع دوم از بیت ۱۳ ، شایان دقت است . شایددر هردوصورت (ابیات ۱۲ و ۱۳) حافظ میکوشیده است بیت تخلصی برای این غزل فراهم کند . جواب‌این سؤال موکول به تکمیل مطالعهٔ این غزل از نظر اصالت ابیات خواهد بود .

۲۵

زباغ وصل تو جوید ریاض رضوان آب

در حاشیهٔ خلخالی این غزل به سلمان نسبت‌داده شده است . غزل بسیار بی‌امتیاز و نا حافظواری است ومن بسهم خود شك عمیق دارم دراینکه ازحافظ باشد . ولی این سه بیت که منسوب به آن است خالی از لطف نیست :

گمان مبر که به دور تو عاشقان مستند
خبر نداری از احوال زاهدان خراب
مهل که عمر به بیهوده بگذرد حـافظ
بکوش و حاصل عمر عزیز را دریـاب
بسوخت‌این‌دل خام و به‌کام خودنرسید
به کام اگر برسیدی نریختی خـوناب

٢٦

آفتاب از روی اوشد درحجاب

غزل رویهمرفته سست و ناحافظواری است .ن که مورخ به ۹۹۷ هجری قمری است و هیچیك از نسخ قبل ازآن این غزل را ندارند و این درحــدخود مؤید آن است که این غزل از حافظ نیست . ولی شاید این سه بیت منسوب به آن بکلی دورریختنی‌نباشد :

دست مهر وماه بربندد به حسن
ماه بیمهرم چـو بگشاید نقـاب
شاهدان مستور و مستان بی شکیب
خانقه معمور و درویشان خـراب
سوز مستان گـر بدانـد محتسب
هردم از می‌شان زند برآتش آب

٢٧

تعالی‌الله چه دولت دارم امشب

غزل رویهمرفته سست و ناحافظواری است .ن که مورخ به ۹۹۷ هجری قمری است و هیچیك از نسخ قبل از آن این غزل را ندارند و این درحدخود مؤید آن است که این غزل از حافظ نیست . ولی شاید این هفت بیت که منسوب به آن است بکلی‌دور ریختنی نباشد :

تعالی الله چه دولت دارم امشب
که آمد ناگهـان دلـدارم امشب
نهـال عیشم از وصلش برآورد
زبخت خویش برخوردارم امشب
کشد نقش اناالحق بـرزمین خون
چون منصور ارکنی بردارم امشب
بـرات لیلة القـدری به دستـم
رسید از طالـع بیـدارم امشب
همی ترسم کـه حافظ محـو گردد
ازیـن شوری که در سردارم امشب
برآن عزمم که گرخود میرود سر
که سرپـوش از طبق بردارم امشب
تـو صاحب نعمتی مـن مستحقم
زکـات حسن دهخوش دارم امشب

٢٨

گر به جان گردد میسر دیدن روی حبیب

برای من مسلـم است که این غزل نمیتوانداز حافظ باشد . شاید این یك بیت که منسوب به‌آن است بکلی بی‌امتیاز نباشد :

تا زبهر صید دلها دام گیسو بازکرد
بسته می‌بینم هزاران دل به‌هرموی حبیب

٢٩

۱ــ گفتم ای سلطان خوبان رحم‌کن براین غریب
گفت « در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب»
۲ــ گفتمش مگذر زمانی، گفت «معذورم بدار
خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب ؟»

۳ـ خفته برسنجاب شاهی نازنینی را چه غم — گرزخار وخاره سازد بستر و بالین غـریب ؟
٤ـ ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست — خوش فتادْ آن خال مشکین بررخ رنگین غریب
٥ـ مینماید عکس می در رنگ روی مهوشت — همچو برگ ارغوان برصفحهٔ نسرین غـریب
٦ـ گفتم « ای شام‌غریبان طرهٔ شبرنگ تـو — درسحرگاهان حذرکـن چون بنالد این غریب»
۷ـ گفت « حافظ آشنایان در مقام حیرتند — دور نبود گرنشیند خسته و غمگین غـریب ».

*

۸ـ بس غریب افتاده است آن مورخط گردلبت — گرچه نبود در نگارستان خط مشکین غـریب
۹ـ بازگفتم « یار من ، آن عارض گلگون میوش — ورنه خواهی ساخت مارا خسته ومسکین غریب.»

یادداشت تحقیقی

قسمت اول : دربارهٔ اصالت غزل

این غزل را از آثار ایام جوانی حـافظ‌میدانم و بمناسبت ردیف «غریب» باید چنین نتیجه گرفت که آن را دور از وطن خود شیراز ساخته‌است . حدس من این است که شاید در اصفهان ساخته شده باشد . از بعضی قرائن محتمل میدانم که حافظ‌در ایام جوانی مدتی را در اصفهان گذرانده باشد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۲ ـ **مگذر زمانی . ك: بگذر زمانی . ی‌ص‌ه‌ل‌ه‌ق:بنشین زمانی .** «بنشین» مستلزم این است که معشوقه به خانهٔ حافظ وارد شده باشد ولی این با معنی تمام‌غزل متباین است زیرا معشوقه دراین غزل در راهی با حافظ برخورد کرده است وحافظ او را با اصراروالتماس دقیقه‌ای درنگ داده به او اظهار عشق کرده است . معشوقه درتمام مدت دلواپس و بیمیل‌بوده و میخواسته است باز راه خود را پیش بگیرد واز حافظ دور شود . حافظ دراین لحظه ازاوخواهش‌میکند که کمی دیگر « درنگ‌کند» («مگذر زمانی»). باز معشوقه میگوید « معذورم بدار . » ك غـلط‌آشکار است و به اغلب احتمال غلط خوانندهٔ خود متن است .

۲ د ـ **خانه پرورد . خه‌له: نازپرورد.** درمقابل«غریب» البته «خانه پرورد» مناسبتر از « نازپرورد » است . جالب است که درهیچ منبعی « سایه پرورد »بعنوان نسخه بدل دراین مورد ضبط نشده است .

۳ ـ **برسنجاب . ی درسنجاب .** (غلـط‌آشکار)

۳ ـ **سنجاب شاهی . ق : سنجاب راحت .** (غلط آشکار)

۳ د ـ **خار وخاره . ی . خار خاره .** (غلط‌آشکار)

٤ ـ **زلفت . ن : زلفش .** (غلط آشکار)

٤ ـ **جای چندین . ل : جان چندین .** ایـن‌نسخه بدل شاید بیمعنی نباشد ولی زلف جای «دل» عشاق است نه جای «جان» ایشان . بهرحال متن راساده‌تر و طبیعی تر میدانم . و مطابق قرائت در همه منابع سوای ل که چاپ لکنهور در این اواخر است‌میباشد .

٤ د ـ **رخ رنگین غریب . ك : رخ مسکین‌غریب .** (غلط آشکار) . خال بررخ رنگین‌یارجای دارد و آنجا غریب مینماید . بررخ غریب « مسکین »نیست. بعلاوه اینجا «مسکین» مستلزم‌تکرار قافیه بابیت ۷ نیز میشود .

٥ ـ **در . ب : بر . ن : از .** متن مطابق اغلب‌نسخ است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی « بر » نیز اینجا مناسبت مخصوصی دارد زیرادرمصراع دوم نیز (برصفحهٔ نسرین) به کار رفته است . «از» هم غلط نیست .

۵ ــ **رنگ روی** . ی : **رنگ و رو** . ب ن :**رنگ‌رو** . ی غلط آشکار است زیرا حافظ اشاره به « روی مهوش یار » ورنگ آن کرده است نه «رنگ‌و روی مهوش او » که عبارت حافظواری نیست . متن از بن نیز بهتر است زیرا وجود «ی» لفظ را شیرینتروطبیعی‌تر مینماید .

۵ د ــ **برگ ارغوان** . م : **رنگ ارغوان** .گمان میکنم اینجا کاتب نسخهٔ م به یك اشتباه حافظه دچار شده است به این معنی که چون «رنگ» را درمصرع اول نوشته بود به اینجا که رسید به جـای «برگ» دوباره «رنگ» نوشته است .

٦ ــ **شام غریبان** . ب : **شاه غریبان** . غلطآشکار . در سرتـاسر غزل گوینده « غریب » است نه مخاطب . ضمناً آیا به کار رفتن «شام غریبان»را میتوان درحد خود دلیل برشیعی بودن حافـظ شمرد ؟

۷ د ــ **خسته وغمگین** . م‌ص‌خ‌ی‌ب‌ك : **خسته‌ومسکین** . این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه بـا بیت مطلع میشود . بعلاوه «خسته وغمگین» ساده‌تر وطبیعی تر از «خسته ومسکین» است .

۸ ــ **آن مور خط گرد لبت** . خ‌ل‌ق‌ع : **آن‌مور خط گرد رخت** . ك : **آن مور برگرد رخت** . ب : **آن‌خط به گرد عارضت** . متن از قرائتهای دیگربهتر است زیرا خط برگرد «لب» واقع میشود نه برگرد «رخ» یا «عارض» .

۸ د ــ **مشکین** . م‌ك : **مسکین** . ن‌ع : **رنگین**.قرائت «مسکین» غلط خواندهٔ خود متن است و مستلزم تکرار قافیه با بیت مطلع و بیت ۹ میشود . «رنگین»با «نگارستان» مناسبت دارد ولی مستلزم تکرار قافیه با بیت ٤ میشود . ازطرف دیگر «مشکین» بـا «مور»مناسبت مخصوص دارد و دلیلی برای عوض کـردن آن نمی‌بینم .

۹ ــ **یار من آن عارض** . ل‌خ‌ه‌ق : **ماه من آن‌عارض** . **له** : **شاه خوبان عارض** . «یار» با « ماه » تفاوت چندانی ندارد . له بکلی بی امتیاز است .اساساً در قبول این بیت بعنوان یکی از ابیات این‌غزل تردید دارم . ولی شرح این نکته باید به کتاب موقوف‌به بحث دربارهٔ اصالت ابیات در غزلهای حافـظ موکول شود .

۳۰

ساقیم خضراست ومی آب حیات

غزل بی امتیازی است و جز در چاپ هـای‌لکنهور و قدسی (و بعداً پژمان) هیچجا به حافظ منسوب نشده است . پس نخستین باری که این غزل‌را از حافظ دانسته‌اند در حدود پانصد وبیست سال بعد از مرگ حافظ بوده است . به هرحال معتقـدم‌مسلماً از حافظ نیست . فقط شاید سه بیت ذیل درمیان ابیات این غزل دور ریختنی نباشد :

چون دم عیسی نسیم او زلطف — مردهٔ صد ساله را بخشد حیـات
شاد بادا روح آن رنـدی که او — برسرکـوی مغان یابـد وفـات
حاصل عمر تو حافظ در جهـان — بـادهٔ صاف است و باقی ترهات.

۳۱

۱ــ ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت ؟ — وی مرغ بهشتی که دهد دانـه و آبت ؟
۲ــ خوابم بشد از دیده درین فکر جگرسوز — کاغوش کـه شد مسکن و منزلگه خوابت ؟

۳ــ تا در ره پیری به چه آئین روی ای دل | باری بــه هــوس صرف شد ایــام شبابت
٤ــ ای قصر دل افــروز که سرمنزل انسی | یــارب مکنــاد آفت ایــام خــرابت
٥ــ هرنالــه و فریــاد که کردم نشنیدی | پیــداست نگارا کــه بلــند است جنابــت
٦ــ دور است سرآب دریــن بادیــه هشدار | تا غــول بیابــان نفریبــد بــه سرابــت
۷ــ حافظ نه غلامیست که از خواجــه گریزد | لطفی کــن و بــازآ کــه خرابــم زعتابت

*

۸ــ درویش نمیپرسی و تــرسم کــه نباشد | انــدیشهٔ آمــرزش و پــروای ثوابت
۹ــ راه دل عشاق زد آن چشم خمــاریــن | پیداست ازین شیوه که مست است شرابت
۱۰ــ تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت | تا بازچــه انــدیشه کــند رای صــوابت
۱۱ــ رفتی زکنار مــن دلخسته بــه ناگــاه | تاجای که شد منزل آسایش وخــوابت .

یادداشت تحقیقی

۲ د ــ مسکن ومنزلگه خوابت . ی : منزل وماواگه خوابت . خق : منزل آسایش و خــوابت . صلـﻙط : منزل و آسایش خوابت . ب : منزل وآرامش‌و خوابت .

متن از هیچکدام ازین نسخه بدلها بدتــرنیست . ی که «ماواگه» به جای «منزلگه» آورده است جالب توجه است ولی البته متن صحیحتر ازآن‌است

سه نسخه بدل دیگر در حقیقت دو تا بیشتر نیستندکه اینها باشند :

خص‌طـﻙق . منزل آسایش وخوابت

ب . منزل آرامش وخوابت

این دو تا هم غلط یا نافصیح نیستند ولی‌دلیلی برای عوض‌کردن متن ندیدم . ملاحظه شود که متن را هیچ منبعی جز م ندارد . پس م خدمتی‌به حافظ کرده است .

۳ د ــ هوس . مص‌طخ‌ی‌ق‌لع : غلط . متن‌که فقط در بـﻙ یافت میشود دقیقتر به نظر میرسد. حافظ درجای دیگر میگوید : عمربگذشت به بیحاصلی‌وبلهوسی . این درحدخود مؤید متن است . بـﻙ خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٤ ــ سرمنزل. سوای ط . منزلگه . این نسخه‌بدل مستلزم تکرار لفظی با بیت ۲ میشود . واز آن گذشته متن را قویتر ازاین نسخه بدل میدانم . طخدمتی‌به حافظ کرده است .

٤ د ــ مکناد . خق . نکناد . حرف نفی کدبرسراینگونه افعال دعائی میاید «م» است نه «ن». مثلا در «مباد» . حافظ درجای دیگر دارد : و آن‌مواعید که کردی مرواد از یادت

٥ ــ نشنیدی . ط : نشنودی . متن را بیشترمیپسندم زیرا معمولتر و حافظ وارتر است واغلب نسخ همان را دارند .

٦ــ دراین . خ : از این . خ غلط به نظــرمیرسد. «سراب» (وسرآب) هردو «در» بادیه هستند. خ مستلزم آن میشود که «سرآب» خارج از بادیه باشد.این نسخه بدل معنی بیت را برهم میزنند و حافظ وار نیست . اساساً «بادیه» و «وادی» در حافظ به معنی‌بیابانی که «سرآب» در آن است به کار برده شده

مثلا : بازگویم نه دراین واقعه حافظ تنهاست

غرقه گشتند دراین بادیه بسیار دگر

همچنین :

درین وادی به بانــگ سیل بشنو | که صدمن خون مظلومان‌به یـﻙجو

کلمات « غرقه » و« سیل » دراین دوبیت ثابت‌میکنند که « سرآب » در بادیه است به خــارج از آن .

٦ ــ هش‌دار . ط : هوش‌دار . غلط آشکارکتابتی

٦ د ــ نفریبد . م : بفریبد . غــلط آشکار کتابتی

۷ د ـ لطفی کن . ی : لطف کن . خ ب ك : صلحی کن . ی اشتباه کاتب است . « صلحی » بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن از آن قویتراست . از خواجه یا مخدوم « لطف کردن » شایسته‌تر است تا « صلح کردن . »

۸ ـ نمی‌پرسی . ب : همی‌پرسی . این نسخه‌بدل آشکارا غلط است .

۸ د ـ آمرزش . ط : امروزش . غلط آشکار کتابتی .

۸ د ـ پروای . ص ط : تدبیر . این نسخه‌بدل بدی نیست وشاید از خود حافظ بوده باشد . ولی در برابر «اندیشه» که درآغاز این مصرع‌داریم اینجا « پروا » مناسبتر وقویتراز « تدبیر » است .

۸ د ـ ثوابت . ص ط ك ل : صوابت . درمقابل« آمرزش » که در اوایل مصرع داریم اینجا البته « ثوابت » درست است . « صوابت » غلط آشکار املائی به‌نظر میرسد فقط جای تعجب است‌که درچهار نسخهٔ مختلف ضبط شده است .

۹ ـ آن . ط : این . این بسیار خوب نسخه بدلی است وشاید با « خمارین » که درآخر مصرع آمده است مناسبتر از « آن » باشد . ولی« این » فقط در ط ضبط شده بود ودلیلی برای عوض کردن متن ندیدم . ط به هرحال خدمتی بـه‌حافظ کرده نسخه بدل دقیق وجالبی به‌دست داده است .

۹ ـ خمارین . م ص خ ی ب ل : خماری .متن شیرینتر وقویتر است . ط که قدیمترین منبعی است‌که کلمهٔ متن را به‌دست داده‌است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۹ د ـ پیداست ازین شیوه . ط : زین شیوه‌عیان گشت . این خوب نسخه بدلی است و شاید هم از خود حافظ باشد . ولی رویهمرفته متن را خوش‌پرداخت‌تر ازین نسخه بدل میدانم . به‌هرحال این سومین نسخه بدل جالب دراین بیت است که درط یافت میشود و ط در دو مورد یگانه منبع ودر مورد سوم قدیمترین منبع برای ضبط این نسخـه‌بدلهاست و ازین حیث خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

۹ د ـ مست است شرابت . ی : مست استو سزایت . غلط آشکار کتابتی .

۱۰ ـ غمزه . خه : دیده . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن را حافظ‌وارتر و قویتر میدانم . با «تیر» کلمهٔ « غمزه » مناسبتر از « دیده » است.

۱۰ـ بردلم از غمزه خطا رفت . ب . بردل‌ما بی‌سببی نیست . با توجه به‌این که در پایان بیت « صوابت » داریم متن البته صحیحتر است .

۱۱ ـ به ناگاه . ل : به‌ناکام . این نسخه‌بدل ازحیث معنی غلط به‌نظر میرسد .

۱۱ د ـ منزل آسایش و خوابت . خه : منزل آسایش خوابت . ل : منزل و ماوای که خوابت. هردو نسخه بدل غلط هستند . متن تصحیح‌قیاسی سادهٔ من است . مصرع دوم از بیت ۲ نیز دیده شود .

۳۲

۱ـ خمی که ابروی شوخ تو درکمان انداخت / به قصد خون من زار ناتوان انداخت

۲ـ شراب خورده‌وخوی کرده‌کی روی‌به چمن / که آب روی توآتش در ارغوان انداخت

۳ـ به‌یك کرشمه که‌نرگس‌به‌خودفروشی کرد / فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت

٤ـ ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردند / سمن به دست صبا خاك در دهان انداخت

٥ـ بنفشه طرهٔ مفتول را گره میزد / صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

٦ـ من از ورع می ومطرب ندیدمی‌زین‌پیش / هوای مغبچگانم درین و آن انداخت

۷ــ کنون به آب می لعل خرقه میشویم — نصیبهٔ ازل از خود نمیتوان انداخت
۸ــ نبود رنگ دو عالم که نقش الفت بود — زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
۹ــ مگر گشایش حافظ درین خرابی بود — که بخشش ازلش در می مغان انداخت

*

۱۰ ــ به بزمگاه چمن دوش مست بگذشتم — که از دهان توام غنچه در گمان انداخت
۱۱ــ جهان به‌کام‌من اکنون شودکه دورزمان — مرا به بندگی خواجهٔ جهان انداخت
۱۲ــ خراب خط عذار توام ، تعالی‌الله — چه کلك بودکه این نقش دلستان انداخت

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **ابروی شوخ . ل : ابرو شوخ** . درموارد متعدد مشاهده شده است که در چنین محلی حافظ «ی» را بکار میبرده و حذف نمیکرده است .مثلا :

به خال هندویش بخشم سمرقند وبخارا را .

پس متن حافظوارتر است .

۱ د ــ **قصد خون . خ ب ل ق ع . قصدجان**.این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق م ص ك است ندیدم .

۲ ــ **کی روی . ب : چون روی . خ : میروی. ك : میشدی . له : چون شدی .**

ل خه ق ع : کی شدی . متن را نگاه داشتم‌زیرا مطابق م ص است و خ وب نیز در حد خود آن را تایید میکنند . «شدی» به جای «روی»در این محل نسخه بدل تازه‌ای است که در میان منابع خطی من فقط ك آن را دارد ولی در همهٔچاپیها هم ضبط شده‌است . باوجود این « کی‌شدی» را بسیارخوب نسخه بدلی میدانم .

۳ ــ **کرشمه که نرگس . ك : کرشمهٔ وصلش** . غلط آشکار است و بیت را بیمعنی میکند .

۳ ــ **به‌خودفروشی . ق : زخود فروشی** . ق تصرف جدید به‌نظر میرسد ولی بدنسخه بدلی‌نیست.

٤ ــ **کردند . خ ع : کـردم** . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن قویتر است و با اغلب نسخ نیز مطابقت دارد .

٤ د ــ **سمن . ص : سحر** . غلط آشکار . آنچه‌به روی یار تشبیه شده‌است البته « سمن » است نه « سحر » . گویا کاتب ص « صبا » را در ایـن‌مصرع دیده و به خیال « نسیم سحر » اینجابه‌جای «سمن» «سحر» نوشته باشد .

٥ ــ **مقتول را . ل : مقتول خود** . این‌نسخه بدل بر فرض هم تصرف جدید باشد غلط‌نیست ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن ندیدم .

٥ د ــ **صبا حکایت . م : صبا خاك** . غلط‌آشکار کتابتی در نسخه م . این غلط حافظه‌ایست‌زیرا خاك را در بیت قبل نیز داشتیم .

٦ ــ **زین پیش . ب ك ل ق : هرگز** . متن‌البته صحیح‌تر است . حافظ حکایت از گذشته‌میکند در حالیکه « هرگز » شامل آینده نیز میشود .

٦ د ــ **دراین وآن . خ : به‌این وآن** . متن‌را مسلما مرجح میدانم .

۷ د ــ **نصیبه . ك : وظیفه** . متن البتـه‌مرجح است . حافظ جای دیگر به جای « نصیبه » کلمهٔ هم معنای آن « قسمت » را به کار بـرده‌است :

چو قسمت ازلی بی حضور ما کـردند — گر اندکی نه به‌وفق رضاست‌خرده‌مگیر

۸ ــ **نبود رنگ دو عالم که نقش . خ ع : نبود نقش دو عالم که رنگ . ق : نبود نقش دو عالم که رسم** . «نقش» مشخص‌تر از « رنگ » است‌و به‌این دلیل متن را مرجح میدانم . میگوید هیچ نشانی از عالم در میان نبود کـه نقش روشن ومشخص الفت وجود داشت . ق کـه به‌جای نقش

« رسم » آورده است تصرف جدید به‌نظر میرسد .« رنگ ونقش » با هم مناسبترند تــا « نقش و رسم . »

۸ ــ **تمام مصرع . له : نبود آدم خاکی‌که‌نقش روی تو بود** . این نسخه **بدل خوبی است و** بعید نیست‌که از خود حافظ باشد . ولی متن البته‌قویتر و زیباتر است .

۹ د ــ **بخشش . ب ك ق خه ع : قسمت** .این بسیارخوب نسخه بدلی است **ولی دلیلی برای** عوض کردن متن که مطابق م ص خ است ندیدم .

۱۰ ــ **بگذشتم . ك : بگذشتی** . این نسخــه‌بدل هیچ بد نیست . ولی متن را **رویهمرفته قویتر** میدانم .

۱۰ د ــ **که از . ق : چواز** . متن حافظ‌وارتر است . ولی ق اگر چه **تصرف جدید به‌نظر** میرسد غلط نیست .

۱۰ د ــ **غنچه در کمان انداخت . خ ك ع :غنچه دهان انداخت** . این نسخه بدل البته غلط است.

۱۱ ــ **من اکنون شود . ل : دل اکنون شود.ق : دل اکنون رود** . «دل» **به جای من غلط نیست** ولی به‌ناسبت « مرا » که در مصرع دوم داریم اینجا«من» را ترجیح میدهم . **«رود» به‌جای « شود »** تصرف جدید ونسبتا ضعیفی است .

۱۱ د ــ **خواجهٔ جهان . ك : خواجه در جهان . ل : خواجهٔ زمان** . متن از **هردو نسخه بدل** سرراست‌تر و قوی‌تر است . مخصوصاً به مناسبت« جهان »که در آغاز بیت داریم **اینجا « جهان »** مناسبتر وصحیح‌تراز «زمان» است .

۱۲ ــ **خراب خط عذار توام . ل : خراب وخسته قــد توام** . متن را **تــرجیح میدهم زیــرا** « خستهٔ قد » که دراین نسخه بدل آمده‌است خیلی‌دور از ذهن است .

۱۲ ــ **تعالی‌الله . ل خه : تعال‌الله** . این‌نسخه بدل البته **دارای غلط املائی است** .

۱۳ د . **نقش دلستان . ل : خط دلنشان** . این البته نسخه بدل بدی نیست .

۳۳

۱ــ سینه‌ام زآتش دل در غم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که کاشانــه بسوخت

۲ــ تنم از واسطهٔ دوری دلبــر بگداخت
جانم از آتش مهــر رخ جانانــه بسوخت

۳ــ هرکه زنجیر سر زلف پریشان تو دید
دل سودازده‌اش بر مــن دیوانه بسوخــت

٤ــ سوزدل‌بین ، که‌زبس‌آتش اشکم، دل‌شمع
دوش برمن زسر مهر چو پروانه بسوخت

٥ــ خرقهٔ زهد مرا آب خــرابات ببــرد
خــانهٔ عقــل مرا آتش خمخانــه بسوخت

٦ــ چون پیاله ، دلم ازتوبه‌که‌کردم بشکست
همچو لاله جگرم بی می و پیمانه بسوخت

۷ــ ترك افسانه بگو حافظ و می نوش دمی
که نخفتیم شب و شمع به افسانه بسوخت

*

۸ــ آشنائی نه‌غریب است‌که دلسوز من است
چومن از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

۹ــ ماجرا کم کن وبازآکه مرا مردم چشم
خرقه از سر بدر آورد وبه شکرانه بسوخت

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **سینه‌ام ز آتش دل درغم . خ ن : سینه‌از آتش دل در غم . م : سینه‌ام را غم دل در غم ك : سینه‌ام زآتش غم دردل** . متن که مطابق ص ط ی ب خه ل ق ع (یعنی اغلب منابع من) است بر خ ن این مزیت را داردکه « سینه‌ام » دارای معنی‌بیشتر و صراحت بیشتری از « سینه از » میباشد

ولی خ ن نیز بسیار فصیح وحافظوار است . م اشتباه‌حافظه‌ای سادهٔ کاتب است که « غم » را تکـرار کرده است . ك که جای « غم » و « دل » راباهم تعویض کرده (واو نیز ممکـن است اشتبـاه حافظه‌ای از نوع دیگر کرده باشد) آشکارا غلطاست‌زیرا دلی که موضوع بحث است دل حافظ است نه دل « جانانه » .

۲ــ دلبر بگداخت . م : دلدار گداخت .این نسخه بدل خوبی است ولی فقط در م یافت میشود وبا ملاحظه « بسوخت » که در پایان بیت‌بعنوان ردیف داریم اینجا « بگداخت » مناسبتر از « گداخت » است . بعید نیست که این نسخـه‌بدل‌از خود حافظ باشد و شاید بعداً آن را به‌صورت متن تغییر داده است .

۲ د ــ جانم . م ص ط : دلم . در مقابـل« تنم » که در آغاز بیت داریم اینجا « جـانم » مناسبتر از « دلم » است .

۲ د ــ آتش مهر رخ . ل : آتش هجــررخ . ط : آتش هجران تو . ل بد نسخه بدلـی نـیست . « هجـر » در اینجـا « دوری » را در مصراع اول تأیید میکند . ولی ضمنامستلزم تکرار معنوی با آن میشود . ط از حیث معنـی لرا تأیید میکند ولی مستلزم آن میشود که بیت به « هجران تو جانانه بسوخت » ختم شود کـه ازفصاحت عاری است .

۲ د ــ تمام مصرع . ن : جانم از آتش‌رخسارهٔ جانانه بسوخت . این بد نسخه بدلی نیست ولی بدون لزوم (وبرخلاف اصل اقتصاد لفظی که‌حافظ دقیقاً رعایت میکرده است) یك کلمهٔ سه‌سیلابی (رخساره) را به‌جای یك‌کلمهٔ یك سیلابی (رخ)آورده است و بالتبع در مصرع جا بـرای ذکر نـوع آتش (مهر یاهجر) نمیماند وآنچه جـان عاشق‌میسوزاند بطور ساده « آتش رخسارهٔ » یار است . متن و ل معنای بیشتری رادر مصرع میگنجانند وازین حیث هردو بر ن ترجیح دارند .

۳ ــ زلف پریشان تو دید. ق : زلف گرهگیرتو دید . ص‌ط : پریروئی دید . ی : پریرویان دید . ب‌خه‌ل : پریروی تو دید . بسیار جالب است که درهمه این نسخه بدلها ذکر از « پری » رفته است . ارتباط« پری » با « سودا » که در مصرع دوم‌آمده‌در ادبیات کلاسیك فارسی بلکه فرنگی نیز ، ارتباط مسلمی است . نکته این است‌که معمول نیست درشعرکلاسیك فارسی اشاره به « دیدن » زلف پری بشود یا زلف پری به زنجیر تشبیه شود . نسخه بدلهای« پری » دار در ص ط ی ب ل خـه آمـده‌اند و « پریشان » در م‌خ‌ن‌ك‌ق . در این میان فراموش‌نشود که حافظ به هرحال «پری» رابه شکل دوسیلاب اول « پریشان » دراین بیت حفظ کـرده است .باری ، ب خه ل البته غلط است زیرا نمیتوان‌گفت « سرزلف پریروی تو » . ولی ص‌ط («پریروئی») بسیارخوب نسخه بدلی است و ی (« پریرویان ») نیز خیلی به‌آن نزدیك است منتها این عیب کوچك‌را دارد که « سرزلف » مفرد است و «پریرویان» جمع . ص‌ط در ضبط کردن « پریروئی » بعنوان‌نسخه بدل « پریشان » خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ق که بجای «پریشان» « گرهگیر » آورده است‌تصرف جدید به‌نظر میرسد .

۳ د ــ دل سودا زده‌اش . ب‌ل‌ق‌ع : شد پریشان و دلش . این نسخه بـدل تصرف جدیـد به‌نظر میرسد و گوئی براثر توجه به « پریشان »در مصرع اول ساخته شده است . متن را که متضمن اشاره به دیوانگی است وبا « زنجیر » مناسبت خاص‌دارد قطعاً مرجح میدانم .

٤ ــ سوز دل بین . ی : سوز او بین .غلط آشکار .

٤ ــ آتش اشگم دل شمع . خه : آتش دل‌همچون شمع . ق ع : آتش واشگم دل شـمع . چون اشاره به شمع به عمل آمده است البته ذکر « اشگ »مناسبت خاص پیدا میکند و « آتش اشگ » را بر « آتش دل » در این مصرع مرجح میدانم . ق ع.غلط آشکار است .

٤ ــ آتش اشگم . ق ع : آتش واشگم . غلط‌کتابتی آشکار .

٤ ــ اشگم دل شمع . خه : دل همچون‌شمع.م خ ی ب ن : اشگم چون شمع . خه نسخه بدل سستی است زیرا « دل » راکه در اوایل مصرع داریـم‌بیهوده تکرار میکند . اما « اشگم چون شمع » نیز نسخه بدل خوبی نیست زیرا در مصرع « چـون‌شمع » پیدا میکنیم درحـالی‌کـه در مصرع دوم « چو پروانه » داریم وایـن دو قسمت بیت بـایکدیگر نامتناسب میشوند . متن که میگوید : «دل شمع برمن چون پروانه سوخت » بسیار زیبـا ولطیف است .

٤ ــ تمام مصرع . ص ط : آنچنان سوخت‌مرا آتش اشگم‌که چوشمع . این نسخه بدل خوبی نیست زیرا به جای « دل شمع » که در یادداشت‌قبل مورد بحث قرار گرفت « چو شمع » دارد که باز در همان یادداشت مورد بحث قرار گـرفت ومردود شد . در قسمت اول مصرع نیز ذکر «دل» راکه در متن هست فاقد است . اما به نظر مـن‌کاملا محتمل است که اغلب یاهمه این نسخه بدلهـا از خود حافظ باشد و ثابت‌کندکه حافظ قبـل ازآنکه شکل نهائی مصـرع را بپذیـرد آزمایشهای شاعرانهٔ متعدد بعمل میآورد و در مواردی همهٔ آنهایا لااقل چند تا از آنها در صورتـهای مختلـف اشعار او که به‌دست ما رسیده ضبـط شده است .اهمیت این یادداشتهای حافظ به آن است‌که حافظ را نه به عنوان شاعر بلکه به عنوان منتقد شعـر به‌ما معرفی میکند که یك جنبهٔ متمایز ذهن اوست و با مداقه در این یادداشتها میتوانیم دریابیم کـه‌حافظ در ضمن تلاش خودبه سوی کمال در شعر چه نکاتی را مورد توجه قرار میداده و مهم میشمرده‌است واین عملا بالاترین درس در علم انتقاد شعر در زبان فارسی است .

٤ د ــ تمام بیت .

ن : سوزدل بین که زبس آتش عشقم چون شمع — دوش برحال خرابم دل پـروانه بسوخت
ل : آنچنان سوخت مرا آتش مهرت چون شمع — که براحوال دل من دل بیگانـه بسوخت

دربارهٔ مصرع اول ن مطلبی شایان تذکـرنیست جزآنکه به‌جای « آتش اشگم »«آتش عشقم» آورده است . ولی بمناسبت ذکر شمـع و پروانه‌البته « آتش اشگم » مناسبتر است . ل نیز درمصرع اول خود به‌جای «آتش اشگم » « آتش مهرت »ضبط کرده است و همان نکته که دربارهٔ « آتش عشقم » گفته شد دربارهٔ این نسخه بدل نیز صادق‌است . فقط اگر هردو از حافظ باشد میرساند که حافظ در یك مرحله از مراحل انشاد این بیت دراین فکر بوده است که بیت خـطاب به معشوقـه (« مهرت ») باشد یا بیـان حال خود شاعـر(« عشقم » یا « اشگم ») . تاآنجا که میبینم بالاخره حافظ شق دوم رااختیار کرده است .

مصرع دوم ن به‌جای « دوش برمن ز سرمهر » « دوش برحال خرابم » ضبط کرده است که البته بسیار فصیح وحافظوار است . نکته این‌است‌که در این نسخه بدل به « دل پروانه » اشاره شده است که میسوزد درحالی که در صورت مختاردر متن « دل شمع » است‌که چون خود پروانـه میسوزد و به‌این ترتیب معنی بیشتری در بیت‌گنجانده‌شده است .

مصرع دوم ل فاعل سوختن را بجای پروانه‌یا شمع « دل بیگانه » معرفی میکند یعنی آنچـه میسوزد « دل » است واین همان صورت نهائـی‌مختار در بیت است ولی به‌جای دل شمـع یا دل پروانه دل بیگانه میسوزد . البته بمناسبت این که« شمع » به هرحال در مصرع اول آمده است اینجا « پروانه » قطعاً مناسبتر از « بیگـانه » است .ضمناً « بیگانه » این عیب را داردکه مستلزم تکرار قافیه با بیت ۸ میشود . تصرفات جدید و اغلاط‌کتابتی‌راکه به‌کناری بگذاریم نسخه بدلهای مختلف این بیت حافظ موضوع مطالعهٔ بسیار جالب و آموزنده‌ای ازمراحل سیر انتقادی ذهن حافظ به‌سوی کمال مطلوب شعری به‌دست میدهد . امیدوارم وقتی توفیـق مددکند و چنین مطالعه‌ای بعمل بیاورم . اگر هم من نرسیدم چنین کنم امید دارم دیگـری این مقـالهٔ‌انتقادی را بنویسد ومنتشر کند .

۵ د ــ **خمخانه** . خ‌ب‌ن‌ك‌ع : **میخانه** . البته‌این نسخه‌بدل بسیار خوبی است . فقط بمناسبت‌آن که کلمهٔ مورد بحث در مقابل « خرابات » در مصرع‌اول بیت قرار گرفته « خمخانه » (که مانند خرابات باخ شروع میشود) قدری بر « میخانه »رجحان دارد . متن مطابق م‌ص‌ط‌ی‌ل‌ق است .

۶ د ــ **همچو لاله** . خه : **همچو باده** . ب : **همچو باد** . ل ق : **چو صراحی** . ب آشکارا غلط خواندهٔ خه (« باده ») است و « باده » باسوختن جگر هیچ ارتباطی نمیتوانند داشته باشد درحالی‌که این اشاره درمورد «لاله» (که خالهای سیاه و به عبارت دیگر دل داغدار دارد و رنگ خودش ارغوانی یعنی مانند آتش‌سرخ‌است) بمنتهادرجه مناسب و لطیف است . ل ق (چون صراحی) تصرف جدید وبی‌سلیقه بلکه بیمعنی است زیرا« صراحی » نمیسوزد .

۶ د ــ **بی می وپیمانه** . ی ب خه : **بی می‌ومیخانه** . خ : **بی می‌وخمخانه** . ن : **درخم وخمخانه**. البته متن (بی می وپیمانه) بر ی‌ب‌خه (بی می‌و میخانه) مرجح است زیرا می را میتوان به « پیمانه » منضم کرد ولی به « میخانه » نمیتوان‌منضم کرد . بعلاوه « پیمانه » با شکل « لاله » که در آغاز این مصرع آمده است مناسبت خاص‌دارد در حالی‌که « میخانه » هیچ مناسبتی با « لاله » ندارد . خ (بی می وخمخانه) از« بی می ومیخانه » هم بدتر است . ن (درخم و خمخانه) به دلایلی که آشکار به‌نظرم میرسدبکلی‌مردود است . به هرحال « میخانه » و «خم‌خانه » در این بیت مستلزم تکرار قافیه با بیت ۵ نیزمیشوند .

۷ ــ **بگو حافظ ومی** . ك : **بگو حافظ می** . ی : **بگو حافظا می** . خ : **کن وحافظ و می** . هرسه نسخه بدل غلطهای آشکار کتابتی هستند . اگر خ را« ترك افسانه بکن حافظ ومی .... » نیز بخوانیم باز بر متن مرجح نیست زیرا اصطلاح «ترك‌گفتن»از « ترك کردن » درشعر کلاسیك فارسی فصیحتر ومعمولتر است .

۷ د ــ **که نخفتیم شب و** . م ی : **کـه‌بخفتم به شب و** . ب : **که بگفتم به شب و** . متن که عدهٔ نخفتگان را زیادتر معرفی میکند از م ی قویترو مناسبتر است . اصلا ممکن است « به » در م ی و همچنین در ب تکرار اشتباهی « به » در اواخرهمین مصرع (به افسانه بسوخت) باشد . ب (بگفتم) بیمعنی است .

۸ ــ **آشنائی** . ق خه ع : **آشنایان** . چون «بیگانه» درمصرع دوم مفرد است اینجا متن را بر «آشنایان» مرجح میدانم .

۸ ــ **دلسوز من است** . ق ع : **دلسوز منند** .ق ع پس از آوردن «آشنایان» به اغلب احتمال لازم دیده‌اند که فعل را نیز به صورت جمع بیاورند درحالیکه در یادداشت قبل اشاره شد که فاعل مفرد (آشنائی) اینجا دقیقتر از فاعل جمع (آشنایان) است.پس متن مرجح است .

۸ د ــ **چو من از** . ب‌ق‌ل‌ع : **چون من از** . م ص ط ی : **چونکه از** . متن مطابق خ است . «چون من از» البته خوب است ولی چون در نسخ جدید ترضبط شده تصرف جدید به نظر میرسد . «چونکه از» به روشنی و سراستی متن نیست ولی البته آن هم‌غلط نیست و نمیتوان آن را مردود دانست . خ که یگانه منبعی است که این صورت دقیق را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ انجام داده است .

۸ د ــ **چو من از خویش برفتم** . ك : **که براحوال دل من** . ن : **چون بدین حال هزاران**. ك و ن هردو به «حال» یا «احوال» اشاره میکنند . مصرع‌دوم این بیت برطبق ضبط ك عین مصرع دوم بیت ٤ برطبق ضبط ل است و به این ترتیب ارتباطی میان‌بیت ۸ و بیت ٤ ازنظر نگارش موجود است . به هر حال متن (چو من از خویش‌برفتم) را قویتر وشیرینتراز هردو این نسخه بدلها میدانم ولی اضافه میکنم که احتمال میدهم هردو نسخه بدل از حافظ باشند . لکن‌که هریك ازآنها یگانه نسخه‌ایست که نسخه‌بدل مربوط را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۹ ـ معنی بیت . این یکی از ابیات مشکل‌حافظ است و من تعبیری را که محمد قدسی در چاپ دیوان به خط خودش ازاین بیت کرده است مقنع‌میدانم و هیچ تعبیر رضایت بخش دیگری ازاین بیت ندیده‌ام . قدسی خدمتی به حافظ کرده است . تعبیر اواین است :

«یعنی چند بهانه آوری که مهوشان را باخرقه پوشان رسم مؤانست نیست که مردم چشم ازآن زمان که تو را دید خرقه از سرمن بدر آورد و بشکرانهٔ ملاقات تو بسوخت ، یعنی از زهد کناره کردم و به رندی و عاشقی روآوردم . ونسبت خرقه سوختن‌به مردم چشم مجاز است بعلاقهٔ سببیت . قدسی غفرله».

۳٤

۱ ـ ساقیا آمدن عیـد مبارك بادت   وآن مواعید که کردی مرواد از یادت
۲ ـ در شگفتم که درین مدت ایام فراق   بر گرفتی زحریفان دل و دل میدادت
۳ ـ برسان بندگی دختر رز گو بدرآی   کـه دم همت ما کـرد زبنـد آزادت
٤ ـ شادی مجلسیان در قدم فرخ توست   جـای غم باد هرآن دل که نخواهد شادت
۵ ـ شکر ایزد که ازین باد خزان‌رخنه نیافت   بوستان سمن و سرو وگل و شمشادت
٦ـ چشم بد دورکز آن تفرقه خوش‌بازآورد   طالـع نامـور و دولت مـادرزادت
۷ـ حافظ ازدست مده صحبت‌این‌کشتی نوح   ورنـه طوفـان حـوادث ببرد بنیادت

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ و آن . ب ل : آن . متن مرجح‌است‌زیرا «و» چیزی (بلکه چیز مهمی) بر معنی بیت اضافه میکند . حافظ دقت داشته است تا منتها حدممکن کلمات بلکه حروفی که چیزی برمعنی بیت اضافه میکنند دربیت بیاورد و یکی از مظاهر کمال‌قدرت و لطف در شعر او توجه به همین اصل است .

۱ د ـ مرواد . خ ل : نرود . متن البته‌صحیح‌و این نسخه بدل البته مردود است . صیغهٔ دعا و آمدن «م» بجای «ن» در آغاز کلمه مورد اشاره مسلما«مرواد» را بر «نرود» رجحان میدهد . جای تعجب است که این نسخه بدل غلط در خ که قدیمترین نسخه‌تاریخ دار کامل حافظ است ضبط شده است . خود این مورد دلیل خوبی است برای آنکه منحصرا برقدمت تاریخ کتابت نمیتوان تکیه کرد .

۲ د ـ دل ودل میدادت . ك ل : دل ودین‌میدادت . متن البته درست و این نسخه بدل البته غلط است . «دین میدادت» معنی ندارد . ك ل ناشیانه به‌جای «دل و دل» اینجا به خیال خود اصلاحی کرده «دل و دین» ضبط کرده‌اند .

۳ ـ بدرآی . ب : بازآی . متن صحیح واین نسخه بدل غلط است زیرا قضیه بازگشتی در میان نیست . دختر رز جائی نرفته بوده است ، بلکه درخم‌زندانی است و اینجا ازاو خواسته میشود که از زندان خم بیرون بیاید . این معنی را اشاره به آزادشدن اواز بند (درمصرع دوم) تأیید میکند .

۳ د ـ دم همت . م : دم وهمت . متن صحیح‌و این نسخه بدل غلط آشکار است .

۳ د ـ بند . خه : غم . دختر رز درخم‌محبوس‌است و شاعر و دوستانش اورا از بند آزاد کرده‌اند نه از «غم» . دختر رز در شعر فارسی «غم» ندارد .

٤ ـ قدم فرخ . م : قدم ومقدم . ب ك : قدم‌مقدم . متن را مرجح میدانم . ی که یگانه منبع من است که این صورت را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

حافظ جای دیگر دارد : مرحبا طایر فرخ‌پی‌فرخنده پیام .

در این مصرع «فرخ پی» صورت متن را که«قدم فرخ» باشد قویاً تأیید میکند .
«قدم مقدم» که در ب ك آمده غلط آشکاراملائی است و «قدم و مقدم» که در م و بعضی منابع دیگر من آمده است تا حدی مستلزم تکرار معنوی است و به هرحال به روشنی و زیبائی متن نیست .

٤ د ــ **هرآن دل . خ : مرآن دل** . باز خ که قدیمترین نسخه کامل تاریخ دار حافظ است متن غلطی آورده است . حافظ غیر از ناصر خسرو است ومرض «مر ، مر » گفتن ندارد .

٥ ــ **که ازین باد خزان . له : که ازآن‌بادخزان . م ك ل: که درین باغ خزان .**
خ ع . کـه ز تاراج خـزان . چـون در بیت ٦«از آن تفرقه» داریم اینجا با رعایت تناسب میان دو بیت ، «ازین» را بر «ازآن» که در له ضبط شده‌است ترجیح میدهم . ضمنا «ازین» مطابق ضبـط ص ط ی ب ن ق است . «درین باغ خزان» بیمعنی‌است . خ که یگانه منبع من است که «زتاراج خزان» ضبط کرده نسخه بدل بسیار فصیح و حافظ واری بـه‌دست داده ازین حیث خدمتی به حافظ کرده است . ع عین ضبط خ را تکرار کرده است .

٥ د ــ **بوستان سمن و . ب : بوستان وچمن و**.متن البته صحیح و این نسخه بدل البته غلط است . در حافظ هیچوقت «بوستان وچمن» یا عبارتی کـه‌معناً معادل آن باشد تا آنجا که به یاد دارم ندیده‌ام .

٥ د ــ **سرو وگل . خ ی ن ك : سروگل .ط : برگ گل** . «سروگل» صورت ناقص خود متن است . حذف «و» عاطفه یکی‌از متعددترین اشتباهات‌کتابتی در دیوان حافظ است . «برگ گل» نیز غلط به نظر میرسد . دراین بیت بطور ساده سمن و سرووگل و شمشاد همراه یکدیگر ذکر شده‌اند . «برگ گل» این توالی طبیعی را برهم میزند و دراین میان‌نامتناسب است .

٦ ــ **چشم بد . م : چشمه بد** . غلط آشکارکتابتی .

٦ ــ **کز آن . ی : ازآن . ل ق : کزین** .ی ناقص است . مفهوم «که» دراین بیت البته لازم است و عبارت را تکمیل میکند . ل ق تصرف جدید به نظرمیرسد نیز در مقابل «کزین باد خزان» در بیت ٥ اینجا شایسته تر است محض تنوع «کزآن تفرقه»داشته باشیم نه «کزین تفرقه» .

٦ــ **تفرقه خوش بازآورد . خ ن : تفرقه‌اتباز آورد . ب : تفرقه بازآوردت** . چون در مصرع دوم «ت» (درپایان «مادرزادت») داریم اینجـادیگر نمیتوانیم «ت» داشته باشیم . پس هردو نسخه بدل غلط است . مورد دیگر برای این که خ ضبط‌غلطی بدست میدهد .

٧ ــ **از دست مده . ن : از دست ومده** . غلط‌آشکار کتابتی .

٧ ــ **صحبت . خ ع : دولت** . متن صحیحتراست ولی این نسخه بدل نیز حافظوار است و غلط نیست . حافظ سخن از پیوستگی وارتباط (صحبت)میکند و میترسد در غیر این صورت به طوفان حوادث گرفتار شود .

٧ ــ **این کشتی . خ ط ی ل ق خه ع : آن‌کشتی** . معتقدم متن که اشاره به نزدیك است ازین نسخه بدل قویتر وطبیعی‌تر است . ضمناً اشارات بـه«این» و «آن» در این غزل متعدد و شایان دقت است . بدین ترتیب :

بیت ١ . آن مواعید
بیت ٢ . این مدت
بیت ٤ . هرآن دل
بیت ٥ . این باد خزان
بیت ٦ . آن تفرقه
بیت ٧ . این کشتی .

جالب است‌که دراین شش‌مورد «آن» و«این»با تناوب بی‌اختلال به کار رفته‌اند .

۳۵

آنکه مصباح ضمیرش نورچشم اولیاست

از اشعاریست که علاقمندان به اثبات شیعی‌بودن حافظ به او منسوب کرده‌اند . یقیناً از حافظ نیست و این که هیچیك از منابع من (سوای چاپ‌لکنهور) شامل آن نیستند در حد خود مؤید الحاقی بودن آن است .

۳۶

رسیده‌ام به مقامی که لامکان آنجاست

غزل سست و ناحافظواری است . یقین دارم‌از حافظ نیست . بهترین بیت آن این بیت است که هیچ تحفه‌ای نیست :

به گرد خانهٔ محبوب خود مرو حافظ   که نیمشب شد و بیدار پاسبان آنجاست

۳۷

۱ ــ چوبشنوی‌سخن‌اهل دل مگوکه‌خطاست   سخن شناس نئی دلبرا ، خطا اینجاست
۲ ــ سرم به دنیی و عقبی فرو نمیاید   تبارك‌الله ازاین فتنه ها که در سر ماست
۳ ــ در اندرون من‌خسته دل ندانم کیست   که من خموشم و او در فغان و درغوغاست
٤ ــ دلم زپرده برون شدکجائی ای مطرب   بنال هان ، که ازین پرده کار ما به نواست
٥ ــ مرا به کار جهان هرگز التفات نبود   رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست
٦ ــ نخفته ام زخیالی که میپزم شبهاست   خمار صد شبه دارم شرابخانه کجاست ؟
۷ ــ چنین‌که صومعه آلوده شد زخون دلم   گرم به باده بشوئید حق به دست شماست
۸ ــ از آن به دیر مغانم عزیز میدارند   که آتشی که نمیرد همیشه در دل مــاست
۹ ــ چه ساز بودکه درپرده میزدآن مطرب   که رفت عمر و دماغم هنوز پر زنواست
۱۰ ــ ندای عشق تودوشم دراندرون دادند   فضای سینه حافظ هنــوز پر زصداست

*

۱۱ــ ازآن‌زمان‌که‌به حافظ‌رسید صوت‌حبیب   زشوق کوه دل او هنوز پر زصداست
۱۲ــ حریم منزل‌جانان‌چوحافظ است ای‌دل   خوشا کسی که درین گفتگوی محرم ماست
۱۳ــ چنین‌که خرقه می‌آلوده‌ام‌من ازمستی   کجاست وقت‌عبادت چه جای ورد و دعاست

یادداشت تحقیقی

قسمت اول : درباره اصالت غزل .

اگر چه شك نیست که این غزل از حافظ‌بلکه از بهترین و پخته‌ترین غزلهای اوست دوخاصیت (فراوانی نسبی عدهٔ ابیات منسوب به آن ، و تعددابیات تخاص) در متن جامع آن مشاهده میکنم که ناچار مرا معتقد میکند که این غزل را حافظ ازمراحل‌نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده است و آخرین صورت آن از حیث عده و متن ابیات به دست ما نرسیده‌و شاید نیز تهیه نشده است . این مسائل باید موکول به زمانی شود که مراحل انتقادی تعیین ابیات اصیل‌و توالی آنها مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ تمام بیت

ص ی ط . سخن شناس نئی دلبرا خطا اینجاست.چــو بشنوی سخن اهــل دل مگــو که خطاست .

(ط ــ آنجاست)

معکوس شدن ترتیب دومصرع این مطلع دراین سه نسخه مسئلهٔ متنی جالبی است . معتقدم که متن فصیحتر و حافظ وارتر ازاین نسخه بدل است زیرابا «چو» که کلمهٔ مناسبی برای آغاز غزل در زبان فارسی است آغاز میشود . بعلاوه درمصرع اول مطالب اساسی بیان شده است و مصرع دوم به ترتیبی کــه در متن آمده است مطلبی فرعی و به عبارت دیگرعلت مربوط به مطلب مصرع اول را عرضه میدارد . ط که در مصرع اول «آنجا» به جای « اینجا »آورده نسخه بدل جالبی به دست داده است . بعیدنیست که حافظ اول « آنجا » نوشته بوده ولی بعداً آن‌رابه « اینجا » که به ذهن خواننده (و شاید نیز ذهن شخص مخاطب) نزدیکتر و از اینرومؤثرتر استتبدیل کرده است .

۱ د ــ **دلبرا** . خ : **جان من** . این بسیــارخوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۲ ــ **دنیی و عقبی** . ل: **دنیا وعقبی** .ل تصرف‌جدید در املای «دنیا»ست ولی غلط نیست . اساساً اگر « دنیا و عقبا » نوشته شود و «دنیا» با صدای‌آی کوتاه (و در حقیقت آی منفرد بجای دوقلو) خوانده شود به نظر من املای دقیقتری است و باتلفظ آن در ادبیات کلاسیك فارسی که امثلهٔ متعدد ازاین گونه قرائت به دست میدهد مطابقتر است .

۳ ــ **ندانم کیست** . م : **ندانم چیست** ص : **نمیدانم** . ص غلط آشکار است زیرا ساختمان گرامری بیت را معیوب میکند . «چیست» نسخه بدل جالبی‌است و م ازین حیث خدمتی به حافظ کرده است . ولی رویهمرفته متن را درست‌تر و روشنتر میدانم .متن مطابق ضبط طخ ی ك ل ق ع است .

۳ د ــ **درفغان ودرغوغاست** . م : **درفغان وغوغاست** . ی : **درفغان درغوغاست** . ط : **درخروش ودرغوغاست** . م و ی هردو اشتباه آشکار کتابتی هستند. ط که «خروش » به جای «فغان» آورده نسخه بدل بسیار جالبی به دست داده است مخصوصاً با توجــه به کلمهٔ «خموش» که درقسمت اول مصرع داریــم «خروش» که علاوه بررساندن معنی «فغان» شباهت‌لفظی نزدیك هم با «خموش» دارد از «فغان» مناسبتر است . یگانه علت برای آنکه «خروش» را در متن نگذاشتم این‌است که جز ط همه نسخ من «فغان» ضبط کرده‌اند . به‌هرحال ط که منفرداً «خروش» ضبط کرده‌خدمتی به حافظ کرده است .

٤ د ــ **بنال هان که** . ك : **بنال تاکه** . متن البته فصیحتر و صحیح‌تر است .

٤ د ــ **ازین پرده** . ص : **ازآن پرده** . چون‌تکیه در سرتاسر غزل بیشتر به نزدیکی است تا دوری، متن را مرجح میدانم .

٤ د ــ **کار ما** . ص ط ك : **کارها** . این نسخه‌بدل بسیار خوبی است و از حیثی ازمتن هم قویتر است . ولی باز بنابرتکیهٔ اساسی غزل برنــزدیکی«کارما» را بر « کارها » ترجیح میدهم و علتی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ **به نواست** . ی : **بنواخت** . این نسخه‌بدل غلط آشکار کتابتی و غلط نوشتهٔ خود متن است.

٥ د ــ **چنین** . ب : **چنان** . به علت مذکوردر یادداشت مربوط به ٤ د « چنین » را نزدیکتر به ذهن متکلم و مخاطب می‌بینم وبر « چنــان »ترجیح میدهم .

٦ـ زخیالی . خ‌ك‌ل‌ق‌ع : به خیالی . ط : که‌خیالی . متن را صحیحتر میدانم زیرا علت را مشخص میکند . «به» چنین نمیکند . «که» (ط) غلـط‌آشکار کتابتی است و محتملا تکرار اشتباهی « که » قبل از «میپزم» در همین مصرع است .

٦ ـ که میپزم شبهاست . ب‌خ‌ق : که میپزم‌شبها . ك : که میبرم شبها . خ‌ع : که میپزد دل من ك به احتمال کلی غلط خواندهٔ ب‌خ‌ق (میپزم شبها)میباشد . متن درهمین مصرع کلمهٔ «است» را نیـز میافزاید و معنی را مشروحتر و روشنتر میسازد .به این علت آن را بر این نسخه بدل (شبهـا) ترجیح میدهم . خ به نظرم چندان نسخه بدل خوبی‌نیست زیرا نسبت دادن « خیال پختن » به « دل » حافظ وار نیست . ضمناً توجه شود که « شبهاست »به «نخفته‌ام» برمیگردد نه به «میپزم.» مصرع‌میگوید « شبهاست که نخفته‌ام .»

٦ د ـ خمار صدشبه دارم . ب : خمار ده شبه‌دارم . ط : خمار دیشبه دارم . ص : خمار چندشب‌است این . متن مرجح است زیرا «صدشبه» از «ده شبه»یا «دیشبه» یا «چند شبه» قویتر است . ط به‌هرحال با آوردن کلمهٔ مخصوص وجالب «دیشبه» خدمتی بـه‌حافظ کرده است .

٦ د ـ شرابخانه کجاست . م : شراب ناب‌کجاست . چون « شرابخانه » معنی وسیعتری از « شراب ناب »در این مصرع دارد آن را تـرجیح‌میدهم . ضبط «شراب ناب » منحصر به م است . ضمناً شاید این یگانه مورد استعمال کلمهٔ «شرابخانه»در حافظ باشد .

٧ ـ چنین که صومعه . خ : ببین که صومعه.ك : جبین صومعه . متن را برخ (ببین که) ترجیح میدهم زیرا صحت ساختمان گرامری بیت را حفظ‌میکند . به احتمال کلی ك (جبین) غلط خوانـدهٔ متن است . به هرحال به صورت کنونی بیمعنی است .

٧ ـ زخون دلم . ط‌خ‌ك‌ل‌ع : به خون دلم .این نسخه بدل غلط نیست ولی چون کلمه « به » را دوبار در مصرع دوم داریم معتقدم اینجـا برای‌بارسوم در بیت نداشته باشیم بهتر است . اصولا «ز» دراینجا از «به» قویتر و روشنتر است .

٧ د ـ بشوئید . ص‌ی : بشویند . یی : بشوید.متن به مناسبت «شما» که درپایان همین مصرع داریم مناسبتر است . ص‌ی غلط نیست ولی مزیت متن راندارد . یی محتملا غلط نوشتهٔ متن است .

٨ ـ همیشه . ی : مدام . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است و قدری از «مدام»هم روشنتر وقویتر است نمی‌بینم .

٩ ـ که در پرده میزد آن مطرب . م : که‌بنواخت نغمه مطرب. ص : که بنواخت‌دوش آن مطرب ط : که بنواخت دوش در مجلس . یی : که بنواخت‌دوش این مطرب . ك : که بنواخت دوش مطرب ما . ب : که بنواخت باز این مطرب . ل‌ق‌ع‌ه : که بنواخت‌مطرب عشاق .

چون درمصرع دوم « که رفت عمر » داریم‌لازم است زمان زیادی ازنواختن این ساز گذشته باشد. به این علت ص و ط و یی وك را که همه «دوش»دارند ضعیف میدانم زیرا از «دوش» تا الساعـه (یعنی زمان انشاد غزل) یك عمر نمیتواند گذشته‌باشد . م غلط است زیرا « نغمهٔ مطرب » نمیتوانـد « ساز بنوازد . » ب بدنیست ولی « بنواخت باز »گوئی چنین معنی میدهد که مطرب آن ساز را در همین اواخر نواخته است نه عمری پیش ازاین . ل‌ق‌ع‌ه(بنواخت مطرب عشاق) تصرف جدید وبی‌لطفی به‌نظر میرسد . مطرب به هر حال معلوم است که برای‌شاعر نواخته است و «عشاق» چیزی برمعنی مصرع نمیافزاید . دراین میان فقط متن است که بوسیلـهٔ« میزد » میرساند که این ساز در زمانی خیلـی پیش ازین نواخته شده است و میتوان پس از آن‌ازگذشتن یك عمر سخن گفت . خ یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط کرده وازین حیث خدمتی‌به حـافظ انجام داده است . اگـر کلمـات آخـر

در مصرع دوم را «پرزنواست» بگیریم چون یکی ازمعانی «نوا» عبارت از آواز بلند است مناسبت‌مخصوص با «درپرده میزد» پیدا خواهد کرد . البته مناسبت ازراه تضاد .

۹ د ــ که رفت عمر ودماغم هنوز . م : که رفت و دماغم هنوز . طص‌خ‌ع‌ل‌ق : که رفت عمر و هنوزم دماغ . ی : که رفت عمر هنــوزم . ك : که رفته عمر عزیزم دماغ . م غلط آشکار کتابتی است. کاتب فرامــوش کرده است بعداز «رفت» کلمهٔ«عمر» را بنویسد . متن (« دماغم هنوز ») را برط (« هنوزم دماغ ») ترجیح میدهم زیرا ساده‌تر وحافظوارتر است . ی با یك اشتباه کوچك کتابتی (حذف واو بعداز عمر) همان متنی است که درط و چند نسخهٔ دیگر ضبط شده است و در جملهٔ اخیر درهمین یادداشت نظر خود را دربارهٔ آن اظهارکردم . ك تصرف جدید و ضعیف به نظر میرسد .

۹ د ــ پرزنواست . ص‌خ‌ع : پرزهواست . ل‌ق : پرزصداست . م‌ط‌ی‌ك : پرسوداست . چــون در مصرع اول چنین نتیجه گــرفته شد که متن مرجح« در پرده میزد آن مطرب » است اینجا مناسبتریــن متن «پرزنواست» میباشد زیرا یك معنی « نــوا »در حافظ آواز یا نغمهٔ بلند است که با « درپرده » مناسبت مخصوص (از راه تضاد) دارد . «پرزهواست»البته غلط نیست ولی « دماغ پرازهوا » چندان حافظ وار نیست . ل‌ق (پرزصداست ــ البته صدا به‌فتح اول یعنی پژواك) تصرف جدید و بکلی بیمناسبت به نظر میرسد زیرا درشعر کلاسیك فارسی صدا فقط‌درمقابل « ندا » قرار میگیرد . یادداشت راجــع به بیت ۱۰ نیز دیده شود . «پرسوداست » که ضبط‌م‌ط‌ی‌ك است با «دماغ» مناسبت خاص دارد ولــی مناسبتی با سازی که مطرب در پرده نواخته باشد ندارد.ی (نوبت دوم ضبط این غزل در نسخهٔ ی) یگانه منبعی است که اینجا متن صحیح مصرع دوم را بدست‌داده ازین حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۹ د ــ تمام مصرع . ب : که رفت عمر وهنوزم‌غم دم فرداست . این نسخه بدل ازحیث معنی هیچ ارتباطی با مصرع اول ندارد و به این علت مردوداست .

۱۰ ــ دوشم . ص‌ط‌خ‌ك: دیشب . این‌نسخه بدل‌مغلوط است و بیت را ازنظر دستوری معیوب میکند . متن البته مرجح است .

۱۰ ــ دادند . ب : دادم . غلط آشکار . مصرع‌مغلوط و بیمعنی میشود .

۱۰ ــ تمام مصرع : ازآن زمان که به حافظ‌رسید نغمهٔ عشق . این مصرع ضعیفی است زیرا«رسیدن نغمهٔ عشق به حافظ » مضمون بی امتیاز و ناحافظواری‌است . بعلاوه این مصرع با اختلاف جزئی («نغمهٔ عشق » بجای « صوت حبیب ») عین نخستین مصرع‌از بیت ۱۱ میباشد . به یادداشت راجع به بیت ۱۱ رجوع شود .

۱۰ د ــ فضای سینهٔ حافظ هنوز . م : فضای‌سینه زشوقم هنوز . ب : فضای سینهٔ حافظ زشوق . درهردونسخه بدل شاعر سعی داشته است مفهوم «شوق»را بگنجاند . گنجاندن این مفهوم دراین مصرع لزومی ندارد و « هنوز » درمقابل « دوشم » که درمصرع‌اول داشتیم کاملا طبیعی و رضایت‌بخش است . متن را برهردو نسخه بدل ترجیح میدهم .

۱۰ د ــ پرزصداست . ب : پرزنواست . متن‌قطعاً مرجح است زیرا «صدا» به فتح اول در مقابل «ندا» میاید و بمعنی پژواك است . مولوی میگوید :

این جهان کوه است و فعل ما ندا   باز گــردد این نداها را صدا .

چون در مصرع اول «ندا» داشتیم اینجــا«صدا» البته صحیحتر وقویتر از «نوا»ست .

*

۱۱ ــ تمام بیت . این بیت به نظرم بــدل‌مردود بیت ۱۰ است . مصرع اول آن شباهت کامل به نسخه بدل مردود نخستین مصرع بیت ۱۰ دارد .مصرع دوم آن نیز باز شباهت بسیارنزدیك با متن

مختار مصرع دوم همان بیت دارد . ضمناً چـون‌درمصرع دوم این بیت « کوه دل او » داریـم مسلم است که کلمات آخر مصرع «پرزصداست» (یعنی پراز پژواك است) میباشد . این مطلب مسلم میدارد که متن مختار مصرع دوم از بیت ۱۰ نیزباید با « پرزصداست » به همین معنی پایان بیابد ، و آنجا «صدا» به فتح صاد درمقابل «ندای عشق» کـه‌آغاز آن‌بیت است میاید . پس‌بیت ۱۱ باید درحقیقت از متن نهائی این غزل بکلی خارج شود زیـرامسلماً سرتاسر بدل مردود بیت ۱۰ میباشد .

۱۲ د ـ دراین‌گفتگوی محرم ماست . له: درین‌جستجـوی همدم ماست. چـون این بیت را نیـز سخت مشکوك میدانم وصورت مصرع اول آن مغلوطاست دربارۀ این نسخه بدل نمیتوانم اظهار عقیده‌ای بکنم . هم متن منحصراً در یك نسخه ضبط شده است‌هم این نسخه بدل .

۱۳ ـ تمام مصرع . ل : خمار عشق تو دیشب‌درآندرونم بود . متن البته قویتر است . بعلاوه این نسخه بدل که دارای متن مغلوطی است (خمار عشق‌چگونه میتواند دراندرون کسی باشد ؟) شباهت مفرطی به متن مختار مصرع اول از بیت ۱۰ دارد و نمیتواندعلاوه برآن مصرع جزوی از اجزای این غـزل باشد .

۱۳ د ـ چه جای ورد ودعاست . ل : چه‌وقت‌وجای دعاست . این نسخه بـدل سست است و متن این مصرع دیگر حافظ را به خاطر میاورد :

تا بود وردت دعا ودرس قرآن غم مخور .

۳۸

۱ـ ای نسیم سحر ، آرامگه یـار کجاست ،	منزل آن مه عاشق کش عیـار کجاست ؟
۲ـ شب تار است وره وادی ایمن در پیش	آتش طور کجا موعد دیـدار کجاست ؟
۳ـ هرکه آید به جهان نقش خرابی دارد	درخرابات مپرسید کـه هشیار کجاست .
٤ـ آن کس‌است اهل بشارت‌که اشارت دانـد	نکته‌ها هست بسی ، محرم اسرار کجاست ؟
٥ـ هرسرموی مرا با توهـزاران کـار است	ما کجائیم و ملامتگـر بیکار کجـاست ؟
٦ـ عقل دیوانه شد ، آن سلسلۀ مشکین کو ؟	دل زما گوشه گرفت ، ابروی دلدارکجاست ؟
۷ـ باده و مطرب وگل جمله مهیاست ولـی	عیش بی‌یار مهنا نشود ، یار کجـاست ؟
۸ـ حافظ از باد خزان درچمن دهر مرنج	فکر معقول بفرما ، گل بی خار کجاست ؟

*

۹ـ دلم از صومعه و صحبت زاهد بگرفت	یار ترسابچه کو ؟ خانۀ خمار کجـاست ؟
۱۰ـ باز پـرسید زگیسوی شکن درشکنش	کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجـاست ؟
۱۱ـ عاشق خسته زدرد و غم هجران توسوخت	خود نپرسی تو که آن عاشق غمخوار کجاست ؟

یادداشت توضیحی

۲ ـ است وره . ی : است ره . غلط آشکار .

۲ ـ ره وادی ایمن درپیش . له : ره وادی‌ایمن تیره است . این نسخه بدل سستی است زیـرا «تار» را در اوایل مصرع داشتیم و اینجا « تیره »مستلزم تکرار معنوی با آن میشود . معنائی هم که میرساند به روشنی وقدرت «درپیش» نیست .

۲ د ـ موعددیدار . م خب‌لـ‌ق: وعدۀدیدار. متن البته صحیح‌تر است . سه نسخه ص‌طی که متن

را ضبط کرده‌اند خدمتی به حافظ انجام داده‌اند .ع هم که متن را پسندیده است فضل و ذوق نشان داده است .

۳ ـ **هر که آمد** . ط : **هر که آید** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را که مطابق همه‌نسخ سوای ط میباشد رویهمرفته مرجح میدانم و دلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ـ **نقش خرابی دارد** . ب : **روی به مستی‌دارد** . متن قویتر است زیرا «خراب» ناهشیارتر از «مست»است . بعلاوه «روی به مستی داشتن » عبارت‌مصنوع وثقیل وناحافظواری است .

۳ د ـ **مپرسید** . ل : **نپرسید**. خه: **بپرسید**. م‌ص‌طق‌ع: **نپرسند** . خ: **بگوئید** . له : **مگوئید**. دوفعلی‌که مورد اختلاف در این نسخه بدلهاست « پــرسیدن »و « گفتن » است ، «گفتن» البته غلط نیست و خ آن را تأیید میکند . ولی چون «پرسیدن» در اغلب‌نسخ ضبط شده است وقدری از «گفتن» قویتر و روانتر است آن را ترجیح میدهم . از آن گذشته‌اگرچه فعل مثبت (بپرسید) دراینجا غلط نیست باز صورت منفی فعل پرسیدن را اینجا روانتر و قویترازآن میدانم . ل (نپرسید) مسلماً مردود است زیرا علامت صحیح وفصیح درمورد صیغهٔدوم شخص‌امرافعال‌منفی م است نه ن . آنچه میماند قضاوت‌میان «مپرسید» (دوم شخص) و « نپرسید » سوم شخص است .هردوکلمه بسیار فصیح وشیرین هستند و رویهمرفته هیچکدام از آنها مزیت قاطعی برآن دیگری ندارد.

٦ د ـ **بسی** . م : **ولی** . متن را ترجیح‌میدهم‌زیرا چیزی برمعنی مصرع میافزاید و قویتر است . «ولی» فقط جای دوسیلاب خالی را در وزن‌پرمیکند .

ه‍ـ **تمام‌مصرع**. ط: **هرسرموی‌توراخودسرکاری‌دگراست** . متن البته قویتر و پرمغزتر است . ولی نامحتمل نمیدانم که ط نیز از خــود حافظ باشد وصورت مردود همین مصرع باشد .

ه د ـ **ملامتگر** . ل‌ق : **نصیحتگر** . این نسخه‌بدل‌مسلماً تصرف جدید وناحافظ واراست . «نصیحتگو» داریم ولی « نصیحتگر » نداریم .

ه د ـ **تمام مصرع** . ی : **دل زماگوشه‌گرفت‌ابروی دلدار کجاست** . ی مسلماً غلط است . این نسخه مصرع دوم این بیت و بیت ٦ را اشتباهاً به جــای‌یکدیگر ضبط کرده‌است . چون درمصرع اول «هزاران کار است» داریم درمصرع دوم این بیت البته «بیکار» که مطابق متن است مناسب است . صورت مضبوط در ی این مناسبت را نیز از میان میبرد .

٦ د ـ **دل زما** . ص‌ط : **دل ما** . این نسخه‌بدل‌غلط نیست ولی متن البته قویتر و پرمغزتر است . یکی از اصول هنری حافظ استفاده از هرسیلاب‌برای گنجاندن معنی بیشتری درشعر خودش است پس اینجا «ز» البته برکسره میان «دل» و «ماه» ترجیح‌دارد .

٦ د ـ **ابروی دلدار**. ل : **ابرو دلدار** . متن‌البته مرجح است . حافظ متوجه بوده است کــه در اینگونه موارد وجود «ی» میان دو وویل به شیرینی‌صوتی کلام کمك میکند وهیچ موردی را سراغ ندارم که ازاین «ی» استفاده نکرده باشد . مثلا درمصرع‌مشهور :

حدیث از مطرب ومی‌گوی و راز دهرکمترجو

البته «گوی‌و» بر نسخه بدل «گوو»به همین‌دلیل که ذکر شد ترجیح دارد .

٦ د ـ **تمام مصرع** . ی : **ما کجائیم وملامتگربیکار کجاست** . این نسخه بدل البته غلط است . ی اشتباهاً مصرع دوم بیت ه را اینجا آورده و مصرع‌دوم این بیت را به بیت ه منتقل کرده است . یادداشت مربوط ه د دیده شود .

۷ ـ **باده و مطرب وگل** . عه : **ساقی ومطرب‌وگل** . خ : **ساقی ومطرب ومی** . خ این ضعف را دارد که به جای «گل» «می» آورده است درحالی کــه‌پس از ذکر «ساقی» دیگر «می» مستازم تکرار معنوی

است . عه که «ساقی» به جای «باده» دارد نسخه بدل‌خوبی‌است‌ولی دلیلی‌برای‌عوض‌کردن‌متن‌که‌بسیارشیرین است نمی‌بینم .

۷ – **می جمله مهیاست** . ی : **می و جمله‌مهیاست** . «و» پس از «می» در ی البته غلط کتابتی است .

۷ د – **یار** . ل : **دوست** . این نسخه بدل ازنظر معنی بسیارخوب است ولی متن را از نظر لفظ ترجیح میدهم زیرا صدای «ی» که در «مهیا»و «عیش» و «یار» شنیده میشود شعر را خوشاهنگتر میکند . بعلاوه «یار» را دوباره در اواخر همین مصرع‌داریم و مناسب است اینجا هم داشته باشیم .

۷ د – **مهنا** . م ص : **مهیا** . ل : **میسر** . متن‌فقط در ق یافت میشود و برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار پسندیده است . تکرار لغت « مهیا »که درمصرع‌اول داشتیم دراینجا صحیح‌نیست ، مخصوصاً که درمصرع دوم «مهیا» نشدن عیش بی‌یار بیمعنی‌به نظر میرسد . اصلا ممکن است این «مهیا» درنوبت دوم غلط خواندهٔ همان «مهیا» در مصرع اول باشد .ل که اینجا «میسر» آورده شاید خواسته است ازتکرار «مهیا» اجتناب کند . به هرحال متن را بر «مهیا»و «میسر» از نظر معنی و مناسبت مرجح میدانم . ق خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د – **نشود** . ص‌ق : **نبود** . متن خوش‌آهنگترو از نظر معنی هم مناسبتر است .

۸ – **ازباد خزان درچمن دهر** . ط : **از بادخزان چمن بار** . ط آشکارا مغلوط و بیمعنی است .

۹ – **صومعه وصحبت زاهد** . ك : **صومعه‌صحبت‌زاهد** . متن تصحیح سادهٔ من است . معلوم است که «و» باید بعد از «صومعه» دراین مصرع‌باشد ونسخه‌بدل‌که در نسخهٔ ك ضبط شده آشکارا ناقص وغلط است .

۹ – **صحبت زاهد بگرفت** . خه : **خلوت شیخ‌است ملول** . ل‌ق : **صحبت شیخ است ملول** . له : **صحبت شحنه است ملول** . چون کلمهٔ «صومعه» در اوایـل‌مصرع آمـده است اینجا « صحبت » مناسبتر از «خلوت» است ، مخصوصاً که شیخ در حافظ «خلوت»ندارد . معناً نیز اینجا «صحبت» بر «خلوت» مرجح است . اما میان «زاهد» و «شیخ» تفاوت معنـوی‌چندانی موجود نیست . با اینهمه «زاهد» با «صومعه» مناسبتر است از «شیخ» با «صومعه». له که به جای«شیخ» یا «زاهد» «شحنه» آورده مسلماً غلط است زیرا «شحنه» هیچ مناسبتی با «صومعه» ندارد .

۹ د – **ترسابچه‌کو**. ك: **ترسابچه و**. متن‌که‌مصرع‌را ازنظرمعنی به‌دونیمهٔ تقریباً متقارن‌تقسیم‌میکندو این «کو» را درمقابل «کجاست» که در آخر مصرع‌آمده است قرار میدهد مرجح است .

۹ د – **خانه** . خه : **خلوت** . متن الـبته‌بهتر است زیرا «خمار» در حافظ «خانه» دارد ولـی «خلوت» ندارد . خه در مصرع اول نیز به جـای‌صحبت «خلوت» آورده است وشاید «خلوت» درمصرع دوم تکرار اشتباهی همین کلمه درمصرع اول باشد .

۱۰ – **شکن درشکنش** . ل : **شکن برشکنش** .این بدنسخه بدلی نیست ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن که مطابق خاخالی است نمی‌بینم .

۱۰ د – **غمزده سرگشته** . ل : **غمزده‌اش‌گشته**.این نسخه بدل غلط آشکار است .

۱۱ – **درد وغم** . ل‌ق : **دردغم** . متن مرجح‌است . سوختن از «درد غم » چندان مناسب به نظر نمیرسد .

۱۱ – **هجران توسوخت** . ل : **هجرتوبسوخت**.این بسیار خوب نسخه بدلی است .

۱۱ د – **خود نپرسی تو** . له : **هیچ پرسی تو**.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن قـدری قویتر است .

تکلیف اصالت ابیات ۹ و ۱۰ و ۱۱ بایـدبموقع خود معین شود . نکتهٔ کوچکی که اینجا به نظرم میرسد این است که وارد کردن هیچیك ازاین‌سه بیت درغزل مستلزم تکرار قافیه نمیشود .

۳۹

۱ـ روزه یکسو شد وعیدآمد و دلها برخاست — می زخمخانه به جوش آمد و میباید خواست
۲ـ نوبت زهد فروشان گـرانجان بگـذشت — وقت شادی و طرب کردن رندان پیداست
۳ـ چه ملامت‌رسدآن را که چنین باده‌خورد ؟ — این نه عیب است بـرعاشق رندو نه خطاست
٤ـ باده نوشی که در او روی وریائی نبود — بهتر از زهد فروشی که در او روی ورياست
٥ـ ما نه یاران ریائیم و حریفـان نفاق — آن که او عالم سراست بدین حـال گواست
٦ـ فرض ایزد بگزاریم و به‌کس بـد نکنیم — وآنچه گـویند روا نیست نگوئیم رواست
۷ـ چه شود گرمن وتو چند قدح باده خوریم — باده ازخون رزان است نه ازخون شماست
۸ـ این نه عیب‌است‌کزین‌عیب خلل خواهدبود — وربود نیز چه شد ؟ مردم بی‌عیب کجاست ؟

*

۹ـ حافظ ازچون وچرا بگذرومی‌نوش‌دمی — نزد حکمش چه مجال سخن چون وچراست ؟
۱۰ـ حافظ از عشق خطوخال‌توسرگردان‌است — همچو پـرگار ، ولـی نقطهٔ دل پابرجاست
۱۱ـ باره مینوش و میازار تو کس را حـافظ — زآنکه آزردن مردم همگـی عین خطاست .

یادداشت تحقیقی

قسمت اول راجع به اصالت غزل

معتقدم این غزل نیز از آن غزلهای حافظاست که به سرعت ساخته شده و از آخرین مراحـل تصحیح و پرداخت انتقادی نگذشته است . ازاین حیث‌شبیه است به غزلهای شماره ۷ و ۱۷ . اتفاقاً دوخاصیت چنین غزلها (یعنی زیادبودن عده ابیات منسوب به‌هرکدام ، ومتعدد بودن ابیات تخلص) دراین غـزل نیزمشاهده میشود. باآنکه ازحیث زیاد بودن عدهٔ ابیات‌منسوب به آن (که یازده است) به پای آن دو غزل نمیرسد (به غزل شماره ۷ سیزده بیت و به غـزل‌شماره ۱۷ پانزده بیت منسوب است) از حیث تعـدد ابیات تخلص از آنها پای کمی ندارد . ملاحظه شودکه ابیات تخلص منسوب به غزل شماره ۷ چهارتا بود (ابیات شماره ۸ و ۹ ، ۱۰ و ۱۳). این‌گونـه‌ابیات برای غزل شماره ۱۷ پنج تا بود ، (ابیات شماره ۶ و ۷ ، ۹ و ۱۰ و ۱۱) واینك چهار بیت ذیـل‌را نیز که همه دارای کلمهٔ اصلی یا نسخه بـدل «حافظ» هستند برای این غزل داریم :

۸ـ وربود نیز چه‌شد ، حافظ ، بیعیب کجاست؟
۹ـ حافظ از چون وچرا بگذر ومی‌نوش دمی...
۱۰ـ حافظ از عشق خط وخال توسرگردان است
۱۱ـ باده مینوش ومیازار توکس را حافـظ

خاصیت ثانوی این غزلهای ناپرداخته حاکـی‌ازآن است که حافظ برای پایان دادن به این غزلهـا گرفتار تردید میشد وصورتهای متعدد برای بیت تخلص‌میساخت و تعیین اینکه کدام یك از صورتها را بالمآل ترجیح داده است یکی از مسائل دقیق تصحیح متن‌درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات است که پس از تکمیل کتاب کنونی باید به‌آن پرداخت .

قسمت دوم . تصحیح کلمات

۱ د ـ ز . ل‌ق : به . این نسخه بدل خوبی‌است ولی شاید تصرف جدید باشد . متن مطابق اغلب منابع من است .

۱ د ــ **خمخانه . سوای خ : میخانه** . این نسخه‌بدل البته خوب است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم . خ که یگانه منبعی است که متن راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع نیز مطابق متن است ولی معمولا ع از خ متابعت میکندو ازین حیث منبع مستقلی نیست .

۱ د ــ **آمد ومی . ب : آمد می** . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی مستلزم وارد شدن سکتهٔ عروضی دراین مصرع میشود . یکی از مزایای شعر حافظ نسبت به اشعار غزلسرایان مقدم براو (منجمله خاقانی وسعدی) آن است که غزل او تقریباً بکلی عاری ازسکتهٔ عروضی است . پس متن حافظ وارتر است .

۱ د ــ **میباید خواست** . این عبارت را «می‌بایدخواست» (یعنی شراب باید خواست) نیز میتوان خواند ولی گمان میکنم «میباید» قدری روانتر ومحکمتر است .

۲ ــ **نوبت. سوای ل : توبه** . در مقابل«وقت»که درمحل متقارن با این کلمهٔ درمصرع دوم داریم اینجا البته « نوبت » مناسبتر و صحیحتر از«توبه»است . عیب دیگر «توبه» این‌است‌که نمیگذرد درحالی که نوبت میتواند بگذرد . ل خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۲ ــ **گران جان . ل : ریائی** . متن را ترجیح‌میدهم و قویتر میدانم . «ریائی» مستلزم میزانی تکرار معنوی با «زهد فروش» میشود .

۲ د ــ **وقت شادی . خ : رندی** . البته با«طرب‌کردن»مناسبتر است «شادی» داشته باشیم تا «رندی» . اساساً « وقت رندی » عبارت حافظ واری‌نیست و با «رندان» که بعداً درهمین مصرع آمده است داشتن «رندی» (مخصوصاً رندی رندان) دراین‌محل مستلزم تکرار میشود . این یکی از مواردی است که ثابت میکند اتکابر اقدم نسخ و محدودکردن‌قضاوت برآنچه دراین نسخ ضبط شده است ممکن است گاهی انسان را به اشتباه بیندازد . درمورد کنونی‌خ که اقدم نسخ است یگانه نسخه‌ایست که متن مغلوط را ضبط کرده است .

۲ د ــ **رندان پیداست . ب : رندان صفاست. لكل‌ق‌ع : رندان برخاست** . متن چندان رضایت بخش نیست ولی از هردو نسخه بدل بهتر است . ب این‌عیب‌را دارد که « رندان صفا » نه فارسی صحیحی است و نه عبارت حافظ واری . « رندان برخاست » نیزاین عیب را دارد که به «وقت» برمیگردد و چگونه میتوان گفت «وقت برخاست » ؟

۳ ــ **چه‌ملامت رسد آنرا . خ : چه ملامت‌بود آن کس . ك : چه ملامت کند آن کس ، ب : چه ملامت کنم آن کس. ل‌ق : چه ملامت بود آن را** . متن را از روی خه ع گرفته‌ام و رویهمرفته صحیحتر ازهمه این نسخه بدلها میدانم . خ‌ك‌ب‌که «را» ندارندجمله را از نظر دستوری ناقص میکنند . و «رسدآن‌را» که درمتن اختیار شده است بر «بود آن را » مرجح‌است زیرا رساتر است .

۳ ــ **چنین . لكب‌ل‌ق‌خه‌ع : چوما** . این نسخه‌بدل البته غلط نیست . ولی متن برطبق ضبط خ است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . شاید نیزمعناً با «چه‌عیب» و «چه خطا» درمصرع دوم قدری مناسبتر باشد .

۳ ــ **باده خورد . ب : باده نخورد** . متن البته‌صحیحتر است . تمام گفتگو برسر باده خوردن است نه برسرباده نخوردن .

۳ د ــ **این نه عیب است . خ‌ك : این چه‌عیب‌است** . متن را مرجح میدانم زیرا دراین مورد انکار صریح قویتر از سؤال است .

۳ د ــ **بر عاشق رندونه خطاست . خ : بدین‌بیخردی وین چه خطاست . ك : بدین‌کم خردی وین چه خطاست . ب : بدین خوردن و آن هم نه خطاست.**متن را با وجودی که مطابق ل‌ق‌خه‌ع (یعنی نسخ جدید و چاپی) است مرجح میدانم . اولا چون درآغاز مصرع چنانکه دریادداشت قبل توضیح داده شد،

«نه» بر «چه» مرجح دانسته شد ، درپایان مصرع‌نیز باید « نه خطاست » داشته باشیم نه «چه خطاست». ازین حیث خ‌ك هردو مردود هستند .

اما « برعاشق رند » را نیزبر «بدین بیخردی»و «بدین کم خردی » آشکارا مرجح میدانم . اصلا این دو نسخه بدل که اولی در خ و دومی در ك‌ضبط شده‌اند بیمعنی به نظر میرسند . ب آشکارا غلط و مردود است .

٤ ــ **باده‌نوشی** . ب : **باده‌خواری.** متن‌خیلی‌فصیحتر و حافظوارتر است .

٤ ــ **روی وریائی** . ك : **روی ریائی** . ب‌ل‌ق : **هیچ ریائی** . ك ناقص وغلط است زیرا «و» ندارد . متن از ب‌ل‌ق نیز صحیح‌تر و فصیح‌تر و حافظوارتراست وبا « روی وریاست » که درپایان بیت میاید مناسبت خاص دارد .

٤ د ــ **روی وریاست** . ك : **روی ریاست** . ل : **رو وریاست** . ك غلط وناقص است و متن بمناسبت ضبط «ی» از ل خوش آهنگتر و حافظ وارتــراست .

٥ ــ **یاران ریا** . خ : **رندان ریا** . ل‌ق‌ع : **مردان ریا** . بمناسبت « حریفان نفاق » که در پایان این مصرع داریم اینجا « یاران ریا » مناسبتر ازهردونسخه بدل است . « رندان ریا » بیمعنی و به هرحال سخت ناحافظ وار است . «مردان ریا» نیــزتصرف جدید و ضعیفی است . ك یگانه نسخه‌ای است که متن را ضبط کرده است و خدمتی به حافــظ‌کرده است .

٥ د ــ **حال** . ب : **قول** . این نسخه بدل ازنظرمعنی بدنیست و غلط هم نیست ولی گوئی با «عالم‌سر» یعنی خدا مناسبتر است که اینجا «حال» داشته باشیم‌تا «قول» چنانکه حافظ در مصرع دیگری دارد :

« جمله میداند خدای حال گردان ، غم مخور »

٦ ــ **به کس بدنکنیم** . ب‌ك : **بدی هم نکنیم.**متن البته روانتر و فصیحتر است .

٦ د ــ **وآنچه گویند** . ب : **وآنچه گفتند** . خ : **وربگویند** . بمناسبت «نگوئیم» که در اواخــر این مصرع آمده است اینجا «گویند» مناسبتر از«گفتند» است . خ مصرع را بیمعنی میکند و مردود است .

٦ د ــ **نگوئیم** . خ : **بگوئیم** . البته بــا « روانیست » که در قسمت اول این مصرع داریــم اینجا « نگوئیم » مناسبتر است . خ بکلی غلط است‌وشاید اشتباه سادهٔ کتابتی باشد .

٧ ــ **چه‌شود** . ل‌ق : **چه بود** . این نسخه‌بدل‌البته غلط نیست ولــی گوئی تصرف‌جدید است . بعلاوه «چه بود» به نظر من ترکیب ناحافظواری است .

٧ ــ **چند قدح** . ك : **یك دوقدح** . این نسخه‌بدل خوبی است و ك که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٨ ــ **نه عیب** . خ : **چه عیب** . چون درمصرع‌دوم داریم « ور بود نیز چه شد » اینجا «نه عیب» داشته باشیم صحیحتر و قویتر از « چه عیب » است .یادداشت راجع به مصرع دوم بیت سوم همین غزل نیز دیده شود . دو مصرع موضوع بحث با هم شباهتهای‌آشکاری دارند .

٨ ــ **خواهد بود.** ل : **خواهد شد** . بازبمناسبت« ور بود نیز » که در مصرع دوم داریم اینجا متن براین نسخه بدل که ضعیف وجدید است ترجیح‌**دارد** .

٨ د ــ **وربود نیز** . ل‌ق‌خ‌ع : **وربود عیب** . این نسخه بدل البته غلط نیست ولی مستلزم آن میشود که دراین بیت کلمهٔ «عیب» چهاربار بیاید . متن‌نه تنها این چهاربار را به سه‌بار تقلیل میدهد اساساً ازنظر عبارت فارسی نیز سلیس‌تر و قویتر است وبرمعنی مصرع چیزی میافزاید .

۸ د ــ مردم‌بیعیب کجاست . ق : مردم بیعیب‌وکجاست . ك . حافظ بیعیب کجاست. ق بمناسبت «و» اضافی که دارد البته غلط است . ك جالب‌است . یگانه نسخه‌ایست که این نسخه بدل را دارد و به‌این وسیله (اگر این نسخه بدل ازخود حافظ‌باشد) این بیت را جزو صورتهای متعدد و مختلف بیت تخلص برای این بیت درمیاورد . از نظر معنی‌هم هیچ بدنیست فقط باید به این معنی خوانده شود « ای حافظ ، شخص بیعیب کجاست ؟ » دراین صورت‌نیز لفظاً مستلزم وارد شدن سکتهٔ عروضی در بیت میشود که حافظ وار نیست . قسمت مربوطِ دریادداشت‌تحقیقی آغاز این غزل دربارهٔ نحوهٔ انشاد غزل دیده شود .

۹ ــ دمی . ع : ولی . این نسخه بدل جدید وسستی است .

۹ د ــ سخن چون وچرا . ع : سخن وچون‌وچرا . ع تصور کرده است که « سخن » غیر از « چون وچرا »ست و میتواند به آن اضافه شود ولی‌این تصور صحیح نیست . اینجا « سخن » همان «چون وچرا»ست .

٤٠

۱ــ دل ودینم شد و دلبر به ملامت برخاست — گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست.
۲ــ که‌شنیدی‌که درین بزم‌دمی خوش‌بنشست — که نه درآخرصحبت به ندامت برخاست .
۳ــ شمع گرزآن لب خندان به‌زبان‌لافی‌زد — پیش عشاق توشبها به غرامت برخاست .
٤ــ در چمن باد بهاری زکنار گل وسرو — به هواداری آن عارض وقامت برخاست .
۵ــ مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت — به تماشای تو آشوب قیامت برخاست .
٦ــ پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت — سروسرکش که به ناز قد وقامت برخاست
۷ــ حافظ این خرقه بینداز مگرجان ببری — کاتش از خرقهٔ سالوس وکرامت برخاست

یادداشت تحقیقی

۲ ــ دمی . ل : شبی . متن صحیحتر است .ل مستلزم آن است که تصور کنیم بزم بمدت شبهای متعدد ادامه مییابد .

۲ ــ دمی خوش بنشست . ك : زمانی بنشست.متن بهتر است زیرا « دمی » کوتاهتر از « زمانی » است. بعلاوه متن پرمغزتر است زیرا مفهوم « خوش »را نیز میرساند درحالی که این مفهوم دراین نسخه بدل گنجانده نشده است .

۳ ــ شمع‌گر . م : شمع اگر . متن را ترجیح‌میدهم زیرا « شمع » کاملا استقلال خود را از نظر تلفظ حفظ میکند ولی دراین نسخه بدل سه سیلاب‌که وویل هرسهٔ آنها فتحه است (شم ــ ا ــ گر) بی‌فاصله پشت سرهم میایند و تا اندازه‌ای تلفظ راناخوشایند میکنند .

۳ ــ زآن لب . م : زآن رخ. ك: بارخ . چون‌بعداً درمصرع لفظ «زبان» را داریم اینجا «لب» مناسبتر از «رخ» است . یعنی « لب و زبان » مناسبتراز « رخ و زبان » است . ك غلط است زیرا مستلزم آن است که شمع « رخ خندان » داشته باشد .

٤ ــ لافی زد . ك : لاف زدی . ك غلط‌نوشتهٔ متن به نظر میرسد . به هرحال در مقابل «برخاست» که درپایان بیت میاید اینجا «لافی زد»از «لاف زدی» مناسبتر است .

۳ ــ غرامت. ص : ملامت . این نسخه بدل‌صحیح نیست . شمع درمقابل لاف زدن بیجا (آنهم

فقط یك نوبت) غرامت میدهد و تاوان میدهــد .بعلاوه « بملامت برخاستن » اینجا معنی‌روشنی‌ندارد .

٤ ـ **درچمن . م : به چمن** . متن البته بهتراست . احتمال میدهم این «به» تکرار اشتباهی «به» که در آغاز مصرع دوم داریم باشد . کاتب تمام بیت‌را خوانده ، به خاطر سپرده ، سپس شروع به کتابت آن کرده است . چون «به» در آغاز مصرع دوم‌در یاد او تازه‌تر بوده اینجــا بنابراشتباه حافظه روی کاغذ آمده است .

٤ ـ **زکنار. خه : به‌هوای** . غلط آشکار وتکرار اشتباهی « به هواداری » درمصرع دوم است .

٥ ـ **بگذشتی واز . ب : بگذشتی از . ك : بگذشتی ودر** . متن البته صحیح است. حذف «و » در ب اشتباه آشکار کتابتی است . و ك نیز غلط است‌زیرا آشوب قیامت « از » خلوتیان برمیخیزد نــه « در » خلوتیان .

٥ د ـ **آشوب قیامت . م : آشوب وقیامت**.م البته غلط است . آشوب برخاست . کدام آشوب ؟ آشوب شبیه یا معادل با آشوب روز قیامت . اینجــا« آشوب » نمیتواند به « قیامت » اضافه شود .

٦ ـ **رفتار تو . لله : بالای تو** . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن‌صحیحتر است زیرا با ارتباطی که معناً این کلمه با « پابرنگرفت » دارد البته «رفتار»بر «بالا» مرجح است . نیز متن ضمناً تأیید میکندکه معشوقه راه میرود ولی سرونمیتواند از جای خودحرکت کند واین مزیتی برای معشوقه میباشد .

٦ ـ **پا برنگرفت . ب : سربرنگرفت** . متن‌البته درست واین نسخه بدل غلط است زیرا قضیه این است که سرو ازجای خود حرکت نکرد . درسرتاسرادبیات فارسی هیچ جا ندیده‌ام که گفته شده باشد سرو براثر خجات سرخود را به زیر انداخته است .نیز اصطلاح « پای درگل » که برای سرو در شعــر فارسی به کار رفته است مؤید متن است .

٦ د ـ **ناز قد وقامت . خع : ناز از قدوقامت**.متن البته صحیح و خ (قدیمترین نسخهٔ دنیا) البته غلط است . سرو چگونه میتواند «از» قد وقــامت‌برخیزد ؟

٧ د ـ **خرقه. ص‌ب‌ل‌ق‌ع: خرمن** . این‌نسخه‌بدل‌بسیار خوبی است و با «آتش» نیز مناسبت خاص دارد . ولی باز معتقدم متن بهتر است زیرا تأییــدمیکند که خرقه در مصرع اول نیز خرقهٔ سالوس و کرامت است .

٤١ (شماره ٧٢٣ در « جامع نسخ حافظ »)

این دم که یار قاتل جان فکار ماست .

غزل بکلی ناحافظوار و بی ارزشی است ویقین دارم از حافظ نیست .

٤٢

١ ـ مدتی شدکاتش سودای او درجان ماست.

یادداشت دربارهٔ اصالت غزل

با آنکه این غزل‌مصرع اول زیبائی در مطلع‌دارد و رویهمرفته خالی از فصاحت نیست هیچ آن را حافظوار نمی‌یابم و در اصالت آن شك فــراوان‌دارم . این است که وارد بحث دربارهٔ نسخه بدلهــای منسوب به آن نمیشوم . این ابیات معدود را ازاین‌غزل اینجا قابل نقل میدانم :

تا نفخت فیه من روحـی شنیدم شد یقین — برمن این معنی‌که من زآن ویم وی زآن ماست
هردلی را اطـلاعی نیست بـراحـوال عشق — محرم آن سر معنی دار علوی جان ماست
چند گوئی ای مذکر شرح دین خاموش باش — دین مـا در هردو عالم صحبت جانان ماست
حافظا تا روز آخر شکر این نعمت گزار — کان صنم از روز اول مونس و مهمان ماست
مردم چشمم به خـوناب جگر غرقند از آنك — چشمهٔ مهـررخش در سینهٔ نالان مـاست .

٤٣

۱ـ خیال روی تو در هرطریق همره ماست — نسیم موی تـو پیونـد جان آگه ماست
۲ـ برغم مدعیانـی که منع عشق کـنند — جمال چهرهٔ تو حجت مـوجـه ماست
۳ـ ببین که سیب زنخدان تو چه میگـوید — «هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست »
٤ـ اگر به زلف دراز تو دست ما نـرسد — گناه بخت پریشان و دست کـوته ماست
٥ـ به حاجب در دولت سرای خـاص بگـو — « فلان زگوشه نشینان خاك درگـه مـاست »
٦ـ « به صورت ازنظرما اگرچه محجوب‌است — همیشه درنظـر خاطـر مرفـه مـاست .
۷ـ «اگر بسائل حافظ دری زنـد بگشای — که سالهاست که مشتاق روی چون مه‌ماست .»

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ موی‌تو . م : روی تو . له : زلف تو . ی : کوی تو . چون کلمهٔ «پیوند» را در همین مصرع داریم موی (یا زلف) مناسبتر از «روی»یا «کـوی» است . بعلاوه چـون در مصرع اول «روی» داشتیم اینجا «موی» مناسبتر از «کوی» است.«زلف» تصرف جدید به نظر میرسد . و «روی» که در م بعنوان نسخه بدل آمده غلط و بیمعنی است ومعتقدم که تکرار اشتباهی کلمهٔ «روی» است کـه درمصرع اول آمده بود .

۲ ـ مدعیانی که منع عشق . ی : مدعیـان‌که دفع عشق . این نسخه بدل آشکارا غلط است نـه «مدعیان» میتواند جای «مدعیانی» را بگیرد ، نه« دفع عشق » معنی مناسبی آنهم درمقابل «منع‌عشق» میدهد . «دفع عشق» بکلی بیمعنی است .

۲ د ـ جمال چهره . ل : جمال وچهره . این‌نسخه بدل البته غلط است . منظور «زیبائی روی تو» است نه « زیبائی وروی تو .»

۳ ـ که سیب . طك : به‌سیب . این نسخه بدل‌غلط آشکار است و ساختمان دستوری مصرع را برهم میزنند زیرا دراین صورت یك «که» هم باید درمصرع‌داشته باشیم درحالی که نداریم . حافظ در رعایت این دقایق دستوری دقت کامل داشته است ، چنانکه‌دربیت ذیل‌نیز :

دراین باغ ، ارخدا خواهد ، دگرپیرانه سرحافظ — نشنید برلب جوئی و سروی با کنـار آرد

« ارخـدا خواهد » بطور ساده ترجمهٔ « انشاءالله »است . نسخه بدلی ناگریز برای « ار » (= اگر) آمده است که «از» باشد . ولی «از» اینجا مسلماً غلطاست و حافظ نگفته است که «از» خدا چیزی میخواهم زیرا اگر این کلمه «از» بود لازم میآمد که یك «که»بعداً در بیت بیاید درحالی که نیامده است . قزوینی درتکرارچاپ خلخالی اینجا « از » را در متن آورده‌است بی‌آنکه متوجه خراب شدن ساختمان دستـوری بیت بشود . فقط درحاشیه یادداشت کرده است کـه‌نسخه بدلی هم که «ار» باشد برای کلمهٔ «از» آمده است . به عبارت دیگر متوجه نشده است که «ارخداخواهد» ترجمه «انشاءالله » است ، فقط گفته است که حرف دوم کلمهٔ مورد بحث در متن او (قزوینی)ز بود ولی در نسخه بدل نقطه ندارد و ر (بقول خود قزوینی « راء مهمله ») میباشد . زهی تحقیق !

۳ ــ زنخدان تو . ل ق : زنخدان او . این‌نسخه‌بدل ازنظر معنی‌غلط‌نیست ولی‌سرتاسرغزل خطاب **به شخصی** است و «تو» درهرچهار بیت اول غزل آمده‌است («روی تو» و «موی تو» در بیت ۱ ، «چهرهٔ تو » در بیت ۲ ، «زنخدان تو» دراین بیت ، و«زلف دراز تو» در بیت چهارم). به این مناسبت متن را صحیحتر میدانم .

٤ ــ نرسد . ك : برسد . این نسخه بدل غلطآشکار است ومعنی معکوس میدهد .

٤ د ــ پریشان ودست کوته ماست. ی : پریشان‌کوته ماست . غلط کتابتی آشکار . «ودست» اشتباهاً ساقط شده است .

٥ ــ دولتسرا . طخ‌ی‌ك‌ل‌ق‌له‌عه‌خه . خلوتسرا .این خوب نسخه بدلی است ولی دولتسرا متضمن احترام بیشتری به مخاطب است و اگر کلمه بعـدی«خاص» باشد ، خلوتسرا تا حدی مستلزم تکرار معنوی با «خاص» میشود زیرا خلوتسرا به هرحال همواره«خاص» است وعام نیست . از اینها گذشته «خلوتسرا» را کلمهٔ حافظ واری نمیدانم .

٥ ــ خاص . ب‌له‌ق‌عه : خویش . خه : دوست. ك : باز . «خویش» بدنسخه بدلی بیت ولی البته «خاص» خیلی بهتر ازآن است . «دوست» و «باز»را غلط آشکار میدانم .

٦ د ــ مرفه . ی : موجه . غلط آشکار .«خاطر» البته «مرفه» است نه «موجه». بعلاوه این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۲ میشود .

۷ ــ اگر بسائل . ب : اگر بسایلی . خه . اگر بسائلی . ل : اگر چوسائل . م : اگر بسالی .
متن تصحیح قیاسی من است و توضیح خاص لازم دارد.«بسائل» یعنی برسم سائل ، یا «بعنوان گدا وخواهنده» این «به» را حافظ دراین بیت نیز به همین نحــوبه کار برده است :

مرا بعهدشکن خــوانــده‌ای و میترسم　　　　که با تــو روز قیامت همین خطاب رود .

سعدی نیز میگوید :

روی هرصاحب جمالی را بمه خواندن خطاست　　　　گررخی را ماه باید خــواند باری روی تــو .

اینگونه استعمال «به» درفارسی که محتملاتحت تأثیر زبان عربی است نادر است ولی کاملا فصیح ودرست است و مطابق معمول زمان بوده است .بهرحال گمان میکنم ب (بەسایلی) و خه «بەسائلی» درحقیقت همان صورت این عبارت درمتن (یعنی‌بسائل) هستند منتها یك «ی» اضافی که وزن را خراب میکند اشتباهاً درآخر دارند . ل نیز کــه«چوسائل» آورده شاید دراصل «بسائل» دیده ، ولــی چون متوجه صحت ودقت این «به» نشده تصرف جدیدکرده آن «به» را به «چو» تغییرداده است . وبالاخره بسالی» که در م آمده است بازمحتملا ازعدم توجه‌کاتب‌به‌صحت‌ودقت «بسائل» تا اندازه‌ای متاثرشده‌باشد. ضمناً متن به هرحال مستلزم سکتهٔ عروضی است واین یکی‌ازموارد بسیاربسیار معدود سکتهٔ عروضی در دیــوان حافظ میشود .

۷ ــ بگشای . ی‌ل : بگشا . متن را قطعاً حافظ‌وارتر میدانم . حافظ نه تنهــا دقت داشته است «ی» را میان دو وویل برای نرم شدن تلفظ بیاورد ،درموارد مانند متن اینجا ترجیح میداده است «ی» اضافی را برای طولانی کردن کلمه و بخشیدن سنگینی‌وابهت لازم به وزن شعر به‌کار ببرد .

۷ د ــ که سالهاست . له : چه سالهاست . متن‌تصرف جدید است ومتن البته بهتر است زیرا ارتباط معنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

٤٤

۱ ــ ما را ز خیال تو چه پروای شراب است　　　　خم گو سرخودگیر که خمخانه خراب‌است .

۲ ــ گر خمر بهشت است میارید، که بی‌دوست — هر شربت عذبم‌که دهی عین عذاب است
۳ ــ افسوس که شد دلبر و دردیدهٔ گـریان — تحریر خیال خط او نقش برآب است .
٤ ــ بیدار شو ای دیده ، که ایمن نتوان بود — زین سیل دمادم که درین منزل خواب است
٥ ــ معشوقه عیان میگذرد برتو ولیکـن — اغیار همی بیند ، ازآن بسته نقـاب است .
٦ ــ گل بررخ رنگین تو تا لطف عرق دید — درآتش رشگ از غم دل غرق گلاب است .
۷ ــ درکنج دماغم مطلب جـای نصیحـت — کاین گوشه پراز زمـزمهٔ چنگ و رباب است
۸ ــ حافظ چه‌شدارعاشق ورند است ونظرباز — بس طور عجب لازم ایـام شبـاب است .

*

۹ ــ راه تو چه راهی است‌که ازغایت تعظیم — دریای محیـط فلکش عین حبـاب است
۱۰ــ سبز است درو دشت ، بیا تا نگـذاریم — دست از سرآبی ، که جهـان جمله سراب‌است
۱۱ــ بی روی دلارای تو ای شمع شب‌افروز — دل رقص کنان برسرآتش چـوکبـاب است
۱۲ــ دربزم دل ازروی توصدشمع برافروخت — وین طرفه که برروی تو صدگونه حجاب‌است

یادداشت تحقیقی

۲ ــ **میارید** . م : **بریزید** . ب : **مریزید** .اگر «ریختن» را بمعنی«دور ریختن» بگیریم، م درست است ولی نمیتوان بطورمسلم گفت «بریزید» یـعنی« بدور بریزید .» اما اگر «ریختن» را به معنی «درجام ریختن» و به تعبیر دیگر «باده پیمودن»بگیریم ، آنوقت ب («مریزید») دراین بیت درست است . متن (میارید) فقط در ن ضبط شده بود . این‌کلمه را اختیار کردم زیرا ابهام هیچیك ازین دونسخه بدل را ندارد و بسیار روشن وحافظوار است . ن‌خدمتی به حافظ کرده است .

۲ د ــ **دهی عین** . ب : **دهید عین** . این نسخه‌بدل آشکارا غلط است و وزن شعر را خراب میکند . شاید پس از «مریزید» که در ب در مصرع اول‌آمده بود کاتب اشتباهاً اینجا «دهید» بجای «دهی» نوشته است .

۳ ــ **شد دلبرو** . ی : **دلبر شدو** . این نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی متن روانتر و قویتر است و در اغلب نسخ ضبط شده‌است .

۳ ــ **دردیدهٔ گریان** . ن : **با یاروفادار** . این‌نسخه بدل بکلی غلط وبیمناسبت است . «دیدهٔ‌گریان» با «نقش برآب» که درمصرع دوم داریم مناسبت خاص‌دارد .

۳ د ــ **برآب** . ب : **سرآب** . متن البته صحیح‌است . «نقش سراب» اصطلاح شعری فارسی نیست و اینجا معنی روشنی نمیدهد . بعلاوه مستلزم تکرارقافیه با بیت ۱۰ میشود . ازطرف دیگر «نقش برآب» با «تحریر» و «خط» مناسبت کامل دارد .

٤ د ــ **زین سیل** . ل : **ازسیل** . متن پرمغزتروقویتر است ودراغلب نسخ نیز همین صورت ضبط شده است .

٤ د ــ **منزل** . ب : **وادی** . کلمهٔ « وادی » با «سیل» مناسبت خاص دارد چنانکه حافظ درجای دیگر گفته است :

دراین وادی به بانـگ سیل بشنو .

با وجود این متن را ترجیح میدهم . سیل‌برای منزل خطرناك است نه برای وادی . بعـلاوه « منزل خواب » عبارت خیلی مناسبتری است تـا« وادی خواب » .

٤ د ــ **خوابست** . ص : **انست** . غلط آشکارکتابتی .

٥ ــ معشوقه . خ‌ك : معشوق . این نسخه بدلِ خوبی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

٥ د ــ همی بیند ازآن . ك : همی بیندزآن .ب : نمی‌بیند از آن . متن را از ك خوشاهنگتر و رساتر میدانم . ب البته غلط است . یار بسته نقاب‌است زیرا می‌بینند که اغیار حاضرند .

٦ ــ لطف‌عرق . ی : عین عرق . ب: غرق‌عرق.متن آشکارا برهردونسخه بدل مرجح است .

٦ د ــ درآتش . ی : برآتش . این بدنسخه‌بدلی نیست ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم.

٦ د ــ رشگ. خ : شوق . متن البته مرجح‌است .گل برچهرهٔ معشوقه رشگ‌میبرد . «شوق» اینجا بکلی بیمناسبت است . «شوق» فقط در خ ضبط شده‌است ، و نمونهٔ دیگری‌است از اینکه اتکاء برقدمت تاریخ کتابت ازنظر علم انتقاد متن درست نیست وممکن است قدیمترین‌نسخه غلط باشد .

٦ د ــ از غم دل . ی : از غم ودر . ن : ازغم او . گل حسد برده است و « از غم دل » غرق گلاب است . هردونسخه بدل البته غلط وبیمعنی است .

٦ د ــ تمام مصرع . ب : ازآتش دل درغـم‌آن غرق گلاب است . این نسخه بدل آشکارا مغلوط وبیمعنی است .

٧ د ــ کاین گوشه . له : کاین گوش . ص‌ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : کایـن حجره . ب : وین حجـره . له درحد خود مؤید صحت متن است . « گـوشه »که شباهت لفظی هم ضمناً با «گوش» دارد و معناً کلمهٔ «کنج» را درمصرع اول تأیید میکند کلمهٔبسیار مناسبی است . اما «حجره» نیز نسخه بدل بسیار قوی و فصیحی است وهیچ بعید نیست که از خودحافظ باشد . ب که به جای «کاین» «وین» آورده ضعیف ومردود است .

٨ ــ است ونظرباز . ك : است نظرباز . غلطآشکار کتابتی . «و» اشتباهاً ساقط شده است .

٩ د ــ فلکش عین حباب است. ك : فلك عین‌حباب است . ی : فلکش عین عذاب است . ل‌ق : فلکش همچو حباب است . م : فلکش عین سراب است . ك غلط آشکار کتابتی است و «ش» از آن اشتباهاً ساقط شده است . ی البته غلط است زیرا « عذاب »اینجا هیچ مناسبتی با «دریا» ندارد و مصرع را بیمعنی میکند . ل‌ق‌که «همچو» به جای «عین» آورده‌اندنسخه بدلی بدست میدهند که ابدا به فصاحت وقوت متن نیست . م از نظر معنی مبهم و بیمناسبت است وبا بیت ١٠ مستلزم تکرار قافیه میشود . ن یگانـه نسخه‌ای است که متن را عیناً و صحیحاً ضبط کرده‌ازاین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

١٠ ــ نگذاریم . خ‌ن‌له : بگذاریم . این‌نسخه‌بدل‌البته غلط است ومعنی‌معکوس‌معنی‌لازم رامیدهد. باز خ(قدیمترین نسخهٔ دنیا) غلط است .

١١ ــ شب افروز . ك‌خه‌ل‌ق : دل‌افروز . متن‌تصحیح قیاسی مـن است . حافظ جای دیگـر دارد :

یارب این شمع شب‌افروز زکاشانه کیست ؟

١٢ د . تمام مصرع . وین طرفه‌که خود روی‌توبربسته نقاب است . این نسخه بدل آشکارا مغلـوط است و بعلاوه مستلزم تکرار قافیه با بیت ٥ میشود .

٤٥

نظر پیرمغان موجب عیش وطرب است .

غزل بسیار سستی است وهیچ حافظوار نیست.یقین دارم که مردود است . ولی شاید این دو بیت

آن بی‌ارزش نباشد :

در ازل برسرهرکس قلمی رفـت ، خموش / کعبه ومیکده و جنت و دوزخ سبب است

گنج بی مار میسر نشود ، قصه مخـوان / دولت مصطفوی بـا لهب بولهب است .

٤٦

۱ ــ آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب‌است / یارب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است

۲ ــ تا به‌گیسوی تو دست ناسزایـان کم رسد / هردلی از حلقه‌ای در ذکـر یارب یارب است

۳ ــ کشتهٔ چـاه زنخدان تـوام کزهرطـرف / صد هزارش گـردن جان زیر طوق غبغب است

٤ ــ شهسوار من که مه آئینه دار روی اوست / تاج خوشید بلندش خـاك نعـل مرکـب است

٥ ــ تاب خـوی برعارضش بین ، کافتاب گرم‌رو / درهوای آن عرق تا هست هـرروزش تب است

٦ ــ من نخواهـم کرد ترك لعـل یار و جام می / زاهـدان معذور داریـدم که اینم مذهب است .

۷ ــ آن که ناوك بردل من زیرچشمی میزنـد / قوت جـان حافظش درخـندهٔ زیـر لب است

۸ــ آب حیـوانش زمنقار بلاغـت میچکـد / زاغ کلك من بنا میزد چه عالی مشرب است .

*

۹ ــ اندرآن موکب کـه براسب صبابندنـد زین / با سلیمان چون برآیم من که مورم مرکـب است .

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ این . ص : آن . متن مرجح‌است زیرا اشاره به نزدیك میکند .

۱ د ــ در . بك‌لق : از . این بسیار نسخه‌بدل خوبی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن که بر طبق ضبط مصخ است نمی‌بینم .

۱ د ــ کدامین . ل : کدامی . غلط آشکار**است** .

۲ د ــ از . ب ك : در . چون بعداً درهمین‌مصرع «در» داریم اینجا «از» مرجح است و مانع از تکرار «در» میشود . بعلاوه «از» مطابق ضبطاغلب نسخ قدیمتر (مصخ) میباشد .

۳ ــ کشته . ل : تشنه . متن قویتر است . لتصرف جدید به نظر میرسد .

۳ د ــ صدهزارش . ب: صدهزاران . این‌نسخه‌بدل غلط است و ساختمان دستوری مصرع را برهم میزند . «ش» که درمتن آمده است البته لازم است .

٤ ــ شهسوارمن . ك : شهسواری من . این‌نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم کتابت قدیم کسرهٔ دوقلو را بهشکل «ی» نوشته است . این یکی‌از موارد برای اثبات جالب‌بودن متن ك است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٤ ــ آئینه دار روی . ی : آئینه داری روی.این نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم کتابت قدیم کسرهٔ دوقلو را به شکل «ی» نوشته است . این‌یکی از موارد برای اثبات جالب بودن متن نسخه ی است . یادداشت قبل نیز دیده شود .

٤ ــ روی . ب : حسن . این بد نسخه بدلی‌نیست ولی متن مطابق همه نسخ سوای ب است و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٤ د ــ خاك نعل مرکب است . ك : ازکدامین‌کوکب است . این نسخه بدل غلط آشکار و تکرار

قسمت اخیر مصرع دوم مطلع است .

٤ د ــ مرکب است . این بیت با بیت ۹ مستلزم‌تکرار قافیه میشود .

ه ــ تاب . خب : عکس . بمناسبت « تب » که درپایان بیت داریم اینجا «تاب» بر « عکس » رجحان دارد . همچنین «تاب» با «آفتاب» «وگرم‌رو» مناسبتر است .

ه ــ خوی . ب : می . این نسخه بدل البته‌غلط است زیرا درمصرع دوم «عرق» صریحاً تأیید میکند که لغت متن دراینجا «خوی» است . می معنی‌را بکلی برهم میزند .

ه ــ گرم‌رو . ص : گرم دل . عبارت«درهوای‌آن عرق تا هست » در مصرع دوم «گرم رو» را تأیید میکند . ولی «گرم دل» نیز بسیار نسخه بدل خوب‌وفصیح و مبتکرانه‌ای است . ص که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

ه د ــ تب است . م : شب است . بمناسب «تاب» که در آغاز بیت داشتیم اینجا «تب» البته مناسبتر از «شب» است . «گرم‌رو» (یا « گرم دل ») نیز «تب» را تأیید میکند . «شب» با بقیهٔ بیت هیچ ارتباط معنوی ندارد . گمان میکنم کاتب چــون‌درست قبل از این کلمه «روز» را در بیت دیده اشتباهاً «تب» را به «شب» تبدیل کرده است .

٦ د ــ زهدان . ك : زاهدا . این نسخه بدل‌آشکارا غلط است . «داریدم» ثابت میکند که اینجــا کلمه باید جمع باشد . به هرحال صیغهٔ خطاب اینجابیمورد است .

٦ د ــ اینم. له : این هم . این نسخه بدل‌غلط آشکار است . ومصرع را بیمعنی میکند .

۷ ــ بردل من زیرچشمی . لق : بردلم اززیرچشمی . لق تصرف جدید و ضعیفی است .

۸ ــ آب حیوانش . م : آب خورشیدش . متن خیلی بهتر ازین نسخه بدل است . اصلا « آب خورشید » معنی روشنی ندارد و مصطلح نیست .

۹ ــ موکب . ب : مرکب . خ : ساعت . «مرکب» البته غلط است و محتملا غلط خواندهٔ خود کلمهٔ متن است . «ساعت» نسخه‌بدل‌جالبی است ولی‌متن را خیلی مناسبتر ازآن میدانم . بهرحال خ کــه یگانه نسخه‌ای است که این نسخه بدل را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .

۹ ــ اسب . سوای ب : پشت . این نسخه بدل‌که مطابق ضبط همه نسخ سوای ب است بسیار فصیح وخوب است ولی متن را ترجیح میدهم زیرا با«مرکب» که درپایان بیت داریــم مناسبتر است و « اسب صبا » از « پشت صبا » پرمغزتر مبتکرانه‌تروقویتر است . ب که یگانه نسخه‌ای است‌که اینجــا «اسب» آورده خدمتی به حافظ کرده است . «اسب‌باد»نیز دراین بیت دیگر حافظ قرائت متن را تأییــد میکند :

شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر به باد رفت وازو خواجه هیچ‌طرف نبست.

۹ د ــ چون برآیم من که مورم . خق‌ع :چون برانم من‌که مورم . ب : چون برآید آنکه مورش متن البته بهتر از هردو نسخه بدل‌است. خ غلط خواندهٔ‌متن به نظر میرسد . حافظ درجای دیگر «برآمدن» را به همین معنی چنین آورده است :

بده کشتی می تا خوش برآئیم ازیــن دریــای ناپیــدا کــرانــه .

ب فاعل را عوض کرده است ولی غــلـط‌نیست . فقط متن که مطلب را از زبان شخص اول نقل میکند قویتر است ومطابق همه نسخ سوای ب است.به هرحال ب که یگانه نسخه‌ای است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کــرده‌است .

ضمناً توجه شود که بیت ۹ مستلزم تکرارقافیه‌با بیت ٤ میشود .

۱ــ خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است ؟ چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت‌است؟
۲ــ ای پادشاه حسن ، خدا را بسوختیم آخر سؤال کن که گدا را چه حاجت است .
۳ــ جانا ، به حاجتی که تو را هست با خدای کاخر دمی بپرس که ما را چه حاجت است .
٤ــ ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است ؟
٥ــ محتاج قصه نیست گرت قصد جان ماست چون رخت ازآن توست به یغما چه‌حاجت است؟
٦ــ جام جهان نماست ضمیر منیر دوست اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است ؟
۷ــ آن شد که بار منت ملاح بردمی گوهر چو دست داد به دریاچه حاجت است ؟
۸ــ ای عاشق گدا ، چولب روحبخش یار میداندت وظیفه ، تقاضا چه حاجت است ؟
۹ــ ای مدعی برو ، که مرا با تو کار نیست احباب حاضرند ، به اعدا چه حاجت است ؟
۱۰ــ حافظ تو ختم کن ، که هنرخود عیان‌شود با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است ؟

یادداشت تحقیقی

۲ ــ حسن . ل : عشق. متن البته‌صحیح واین‌نسخه بدل مردود است . درحافظ « پادشاه حسن » داریم ولی « پادشاه عشق » نداریم .

۲ ــ بسوختیم . خل : بسوختم . این نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم . درنیمهٔاول این غزل (ابیات ۱ تا ٥) از گوینده به‌صیغهٔ جمع یاد شده است وگوئی دربیت ۷ این اصل تعمداًتغییر میبابد و گوینده مفرد میشود .

۲ د ــ آخر . لق : باری . این نسخه بدل‌خوبی است ولی تصرف جدید به نظر میرسد . لق خواسته‌اند کلمهٔ «آخر» که درآخرمصرع دوم بیت بعدهم‌میاید اینجا نیاید وبه این وسیله (چون عوض‌کردن آن درآغاز مصرع دوم بیت ۳ امکان پذیر نیست)از تکرار این کلمه درغزل خودداری شود . اما «باری» اصطلاح چندان حافظ واری نیست و دلیلی برای‌عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۳ ــ جانا . ئل : جانان . غلط آشکار . صیغهٔخطاب اینجا کاملا لازم است .

۳ ــ خدای . ص‌خ‌ب‌ع : خدا . حافظ تعمدودقت داشته است که «ی» تطویل درموارد مناسب درشعر آورده شود واین یکی از آن موارد است .

۳ د ــ کآخر . ئل‌ق‌ع : آخر . متن متضمن‌معنی وسیعتری است و این از اصول فصاحت وبلاغت درنظر حافظ است . ضمناً در حد خود مانع تکرارلفظ «آخر» در آغاز مصرع دوم دراین بیت وبیت قبل میشود . لق گویا اینجا «کاخر» را به «آخر» تبدیل‌کرده‌اند و درعوض «آخر» را درآغاز مصرع دوم از بیت قبل «باری» کرده‌اند . احتیاجی به این تصرف‌درمیان نیست .

۳ د ــ دمی بپرس . ب : یکی بپرس . این‌نسخه‌بدل بسیار خوب و فصیحی است ومحتملا ازخود حافظ است . ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن که‌برطبق همه نسخ سوای ب است نمی‌بینم . بهرحال ب که یگانه نسخه‌ای است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٤ د ــ تمنا . ل : تقاضا . این نسخه بدل هیچ‌مزیتی برمتن ندارد وتصرف جدید به نظر میرسد . بعلاوه با بیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود .

٥ ــ قصه . ص‌خ‌ب‌ئ‌ع: قصد. ل‌ق‌خ‌ه‌ع: جنگ.س : غمزه . چون بعداً درهمین مصرع « قصد » داریم ، نسخه بدل ص‌خ‌ب‌ئ‌ع اینجا مستلزم تکرارلفظی میشود . اساساً گمان میکنم این نسخه بدل غلط

خوانده «قصه» درمتن است . لق‌خ‌عه تصرف جدیـداست و منظور از آوردن «جنگ» همان احـتراز از تکرار «قصد» دراین مصرع است . س که کلمهٔ«غمزه» را اینجا آورده است کار جالبی کرده است . شاید مخاطب که قصد کشتن حافظرا داشته نگاه‌خشمگینی‌به او کرده باشد . (البته «غمزه» اینجا به معنی چشم است نه عشوه). کلمه «قصه» فقط در م ضبط‌شده است وازاین حیث م خدمت دقیقی به حافظ کرده است . بعید نمیدانم که «غمزه» نسخه بدل مردودخود حافظ باشد . بهرحال ممکن است اینجا «قصه» معنائی شبیه به «بهانه» داشته باشد .

۵ ــ قصدجان ماست . **ص‌خ‌س‌ك‌ل‌ق : قصدخون ماست** . «قصد جان» را از « قصد خون » فصیحتر وحافظ وارتر میدانم ولی البته « خون »اینجا نسخه بدل خوبی است .

۵ ــ تمام مصرع. س : محتاج غمزه نیست‌که درقصد خون ماست . راجع به «غمزه» و «خون» در دو یادداشت بیفاصله پیش ازین بحث کردم . تفاوت‌دیگری که این نسخه بدل با متن دارد آن است که متن «گرت» آورده است و این نسخه بدل «که در».متن روشنتر وقویتر است ولی چون صورت این مصرع درس سه فرق مختلف با متن داشت صلاح دانستم تمـامِ‌مصرع را برطبق ضبط س علیحده ذکر کنم .

۵ د ــ چون رخت از آن . ك : چون رخت‌زآن . ب‌له : چون ملك ازآن . «ازآن» که درمتن است قدری روشنتر از «زآن» است و دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . اما «رخت» را بر «ملك» ترجیح میدهم زیرا با «یغما» مناسبتر است . و«جان» یا «خون» را بهتر میتوان به « رخت » تعبیر کرد تا به «ملك.»

٦ ــ دوست . س : تست. غلط آشکار . چون‌**فعل** «است» را در «نماست» در همین مصرع داریم تکرارآن اینجا غلط است. نمونه دیگری‌استازاین کدنسخهٔ قدیم میتواند صورت غلطی از متن را ضبط کرده باشد .

۹ د ــ حاضرند به . ك : حاضرندوبه . این‌نسخه‌بدل البته غلط است . «و» اینجا زائد و غیرفصیح است .

۱۰ د ــ محاکا . ص‌ل‌ق‌ع : محابا . این‌نسخه بدل البته غلط وبیمعنی است . همراه « نـزاع » بعنوان کلمهٔ مترادف و تقریباً هم معنی «محاکـا»درست و «محابا» بکلی بیمناسبت است .

٤٨

۱ ــ بیا ، که قصر امل سخت سست بنیـاد است
بیار بـاده ، که بنیاد عمر بـربـاد است .

۲ ــ غلام همت آنم کـه زیر چرخ کـبود
زهـرچـه رنـگ تعلق پـذیـرد آزاد است

۳ــ چه گویمت که به میخانه دوش، مست‌وخراب
سروش عـالم غیبم چـه مژده‌هـا داده است

٤ ــ که ای بلند نظر شاهـباز سدره نشین
نشمین تونه ایـن کنـج محنت آبـاد است

۵ ــ تو را زکنگرهٔ عـرش مـیزنند صفیر
ندانمت کـه درایـن دامگـه چه افتاده است .

٦ ــ نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر
کـه ایـن حدیث زپیر طـریقتم یـاد است

۷ ــ مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجـوزه عروس هـزار دامـاد است

۸ ــ غم جهان مخور و پندمن مبر از یـاد
کـه این لطیفهٔ نغـزم ز رهروی یـاد است

۹ ــ رضا به داده بده ، وزجبین گـره بگشای
کـه برمـن و تـو در اختیار نگشاده است

۱۰ــ نشان عهد و وفـا نیست در تبسم گـل
بنال بلبل عاشق ، کـه جـای فریـاد است

۱۱ــ حسد چه میبری ، ای سست نظم ، برحافظ
قبول خاطـر و لطف سخـن خـدا داداست

*

۱۲ـ بروملامت دردی کشان مکن حافظ / که رزق قسمت تو رزق ما همین داده است
۱۳ـ مگر تعلق خاطر به ماه رخساری / که خاطر از همه غمها به مهر او شاد است

یادداشت تحقیقی

۳ ـ **مست و خراب** . ی : **مست خراب** . له : **مست شراب** . ی عین متن است منتها « و » ازآن اشتباهاً ساقط شده است . له تصرف جدیدوسست وبیمعنی است .

٤ ـ **که ای** . س: **کای** . متن البته از نظررسم‌الخط صحیحتر است . س اشتباه ساده‌ای است .

٦ ـ **یادگیر** . له : **یاددار** . متن بهتر است.له تصرف جدید به نظر میرسد .

۷ د ـ **که این** . س : **که آن** . متن البته بهتراست زیرا اشاره به نزدیك است .

۸ د ـ **نغزم** . م : **عشقم** . **لكله** : **غیبم** . مطلب‌مصرع اول نه عشقی است نه غیبی . از اینرو هردو نسخه بدل را مردودمیدانم. متن مطابق ضبط ق است که‌برفرض هم تصرف جدید باشد تصرف درست و دقیقی است .

۹ ـ **بگشای** . ی : **بگشا** . متن را ترجیح‌میدهم . حافظ دقت داشته است «ی» تطویل لفظ را درجاهائی‌که مناسب است به‌کار ببرد واین‌یکی ازآن موارد است .

۹ د ـ **من وتو** . ی : **من تو** . اشتباه کتابتی‌ساده است .

۱۰ ـ **عهد و وفا** . م : **عهد وفا** . ل‌ق : **مهروو‌فا** . م شاید غلط نباشد ولی متن را مرجح میدانم و دراین صورت باید «عهد» را به معنی « حفظ پیمان »وهمردیف «وفاداری» گرفت . مجموعاً « عهدو وفا » دراین صورت شبیه به عبارت «حسن وخلق» میشودکه به معنی « زیبائی و خوشخوئی » دراین مصرع حافظ آمده است :

به حسن وخلق و وفا کس به یار ما نرسد .

« مهر و وفا » که برطبق ضبط ل ق است‌تصرف جدید است .

۱۰ د ـ **بلبل عاشق** . خ لك ق ع : **بلبل بیدل**. ل : **بلبل مسکین** . له : **عاشق مسکین** . بمناسبت بیوفائی گل ، البته مناسب است که دراین مصرع« بلبل عاشق » داشته باشیم ، چنانکه حافظ درجای دیگر دارد :

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر / باغ شود سبز و سرخ گل به برآید.

«بیدل» البته غلط نیست ولی مفهوم «عاشقی»را که اینجا بسیار مناسب است نمیرساند . «مسکین» تصرف جدید است . «عاشق مسکین» غلط است زیرا اینجا درمقابل «گل» که درمصرع اول داشتیم باید سخن از «بلبل» بمیان بیاید نه «عاشق» .

۱۱ د ـ **لطف**. ب : **طبع سخن**. دربرابر«قبول خاطر» البته «لطف سخن» صحیح و «طبع‌سخن» غلط است .

٤۹

بروبه‌کار خود ای واعظ این چه فریاد است .

غزل بسیار ناحافظ واری است و با آنکه‌درمیان منابع قدیم من در ص‌طخ ضبط شده است

قول م را که این غزل درآن یافت نمیشود بنابرسبك‌انشاء و مفاهیم خود این غزل ترجیح میدهم . اتفاقاً ی‌ن نیز از حیث عدم ضبط با م همراه هستند. به‌هرحال‌من این غزل را ازحافظ نمیدانم . ابیات نسبتاً بـا ارزش آن به نظر من اینها هستند .

برو به کار خود ای واعظ این چه‌فریاد است ؟ ... مرافتاد دل از ره تو را چه افتـاده است ؟
بـه کام تا نرساند مرا لبش چـون نـای ... نصیحت همه عـالم به گـوش من بـاد است .
گدای کوی تو از هشت خلـد مستغنی است ... اسیر بنـد تـو از هردو عالـم آزاد است
اگرچه مستی عشقـم خـراب کـرد ، ولـی ... اساس هستی مـن زآن خرابـی آبـاد است
دلامنـال زبیـداد و جـور یار کـه یـار ... تو را نصیب همین کرده است واین داده است
بـرو فسانـه مخـوان و فسون مـدم حـافظ ... کزین فسانـه و افسون مـرا بسی یـاد است .

۵۰

۱ ــ باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبـر است ؟ ... شمشاد خانـه پرور من از کـه کمتر است ؟
۲ ــ ای نازنین پسر توچه مذهب گـرفته‌ای ... کت خـون ما حلال‌تـر از شیر مـادر است ؟
۳ ــ چون نقش غم زدور ببینی شراب خـواه ... تشخیـص کـرده‌ایم و مـداوا مقـرر است
٤ ــ از آستـان پیـرمغان سرچـرا کشیم ؟ ... دولت دراین سرا وگشایش در این در است
۵ ــ در راه ما شکسته دلـی میخرند و بس ... بازار خـود فـروشی از آن راه دیگر است
٦ ــ دی وعده داد وصلم و درسرشراب داشت ... امروز تا چه گـوید و بازش چـه درسراست.
۷ ــ یك قصه بیش نیست غم عشق و این عجب ... کز هر زبـان کـه میشنوم نامکـرر است .
۸ ــ شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم ... عیبش مکن کـه خال رخ هفت کشور است .
۹ ــ فرق است از آب خضر که ظلمات‌جای‌اوست ... تـا آب مـا کـه منبعش الله اکـبر است
۱۰ــ مـا آبروی فقـر و قناعـت نمیبریـم ... بـا پادشه بگـوی کـه روزی مقـدر است
۱۱ــ حافظ چه طرفه شاخ نباتی است کلك تو ... کش میوه دلپذیرتـر از شهد و شکـر است

*

۱۲ــ باز آکه در فراق تو چشم امیـدوار ... چـون گـوش روزه دار بر الله اکبر است
۱۳ــ ما باده میخوریم و حریفـان غم جهـان ... روزی بقـدر همت هـرکس مقـرر است .

یادداشت تحقیقی

۱ ــ سرو وصنوبر . س ی : سروصنوبر . این‌یکی از صدها مورد درنسخ حافظ است که « و » اشتباهاً درکتابت ساقط شده است .

۱ د ــ خانه پرورمن. ص‌خ‌ب‌ك : خانه پرورما.م : سایه‌پرور من . در مقابل «باغ» که در مصرع اول داشتیم اینجا «خانه» قدری مناسبتر از «سایه»است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ولی البته «سایه پرور» نسخه بدل بسیار خوبی است و م بخاطرضبط این نسخه بدل خدمتی به حافظ کرده است .
اما دربارهٔ «من» چون درمصرع اول «مرا»داشتیم اینجا مناسب است که مفرد همان مفرد بمانـد و به این دلیل «من» را بر «ما» مرجح میدانم .

۲ ــ پسر . س‌ص‌ب : صنم . ازنظر تاریخی«پسر» دقیقتر است . حافظ درجای دیگر و بعقیدهٔ من با اشاره به همین جریان میگوید :

گر آن شیرین پسر خونم بریزد ... دلاچون شیر مـادر کن حلالش .

به هرسال «صنم» را مردود میدانم .

٤ ــ کشیم . س‌ص‌ك : کشم . البته این نسخه‌بدل غلط نیست ولی از نظر وزن شعر ، متن قدری

سنگین‌تر و مناسبتر است. واین‌نیزجزوچندبیت‌غزل‌است‌که‌درهمهٔ آنها فاعل جمع است نه مفرد .

٤ د ــ این سرا . خ‌س‌ع : **آن سرا** . متــن‌مرجح است زیرا اشاره به نزدیك اینجا مناسبتر است .

٤ د ــ سرا و . ك : **سرای و** . متن خوشاهنگتروحافظ وارتر است .

٤ د ــ گشایش . ك : **محبت** . «گشایش» با«در» مناسبتر است تا «محبت» با «در» . ك نسخه بدل ناحافظواری است .

٤ ــ دراین دراست . خ : **درآن دراست** . ع: **از آن در است** . چون قبلا درهمین مصرع «دراین‌سرا» داشتیم اینجا «دراین در» مناسبتر و قویتر از هردواین‌نسخه بدلهاست .

٥ ــ در راه ما . ل‌ق‌ع : **درکوی ما** . خه : **درکوی او** . «کوی» به جای «راه» اینجا البـته غلط نیست ولی ضبط جمیع منابع خطی من « راه »است . پس محتملا «کوی» تصرف جدید است ودلیلی برای تغییردادن متن نمی‌بینم .
خه‌که به جای «ما» «او» آورده اشتباه کرده‌است . دراین قسمت غزل همه صحبت از «ما» درمیان است و صحیح نیز همان است . «او» اینجا جریان‌معنی غزل را مختل میکند .

٥ ــ میخرند وبس . س : **میخرند بس** . این‌نمونهٔ دیگری از حذف اشتباهی «و» در کتابت است ونیز نمونهٔ دیگری است از اینکه متن مضبوط در یك‌نسخهٔ قدیم میتواند غلط باشد .

٥ د ــ ازآن . ك : **واین** . آشکارا این نسخه‌بدل غلط و بیمعنی است .

٥ د ــ راه دیگر . ب‌ق‌خه‌ع : **سوی دیگر** . چون در مصرع اول «راه» داشتیم اینجا «راه» بوسیله تکرار ، کلمهٔ مصرع اول را تأیید میکند . مطابق‌اغلب منابع قدیمتر مـن نیز هست و بعلاوه رضایت‌بخش است . «سوی» غلط نیست و اگر در مصرع‌اول «کوی» بجای «راه» قبول شود ، «سوی» بـا «کوی» مناسبت لفظی خاص پیدا میکند. با وجــوداین متن را مرجح میدانم .

٦ ــ وعده داد وصلم . ق : **داد وعده وصلم** .متن تصرف جدید است ولی البته غلط نیست .

٦ ــ گوید وبازش. ی: **گوید بازش** . نمونه‌ای‌از حذف اشتباهی «و» درکتابت است .

٧ ــ قصه . خ : **غصه** . له : **حرف** . ق : **نکته**.چون « غم عشق » درهمین مصرع داریم ، حـافظ میخواهد به اصطلاح بگوید « غصهٔ عشق یك قصه بیش‌نیست . » پس خ که میگوید « غم عشق یك غصه بیش نیست » مستلزم تکرار ناشایست میشود . «حرف»و «نکته» تصرفات جدید هستند .

٧ ــ واین عجب. م : **وین عجب** . خ : **و وین‌عجب** . خ البته غلط است . ولی م نسخه بدل خوبی است . متن را خوشاهنگتر و رساتر میدانم .

٧ د ــ کزهر . س‌ب‌ك : **ازهر** . متن درست‌تر و رساتر است . ك (= که) برای حفظ ارتباط دستوری میان دومصرع لازم است .

٧ د ــ زبان . م : **کسی** . این نسخه بدل‌بسیار خوبی است ولی متن قدری روشنتر و رساتر است .

٨ ــ شیراز وآب رکنی. ك : **شیراز آب‌رکنی**.نمونه‌ای از حذف اشتباهی «و» درکتابت .

٨ ــ این باد . ی‌ب‌ك‌ق‌ع : **آن باد** . اگرمعلوم‌شود که این غزل در شیراز ساخته شده است البـته «این» صحیح است . ولــی اگر دور از شیراز(مثلا در یزد) ساخته شده است «آن» درست است.

جواب این سؤال متنی باید بماند تا این مسئلهٔ تاریخی‌در زندگی حافظ روشن شود . عجالتاً من ضبط م‌خ را پیروی کرده متن را به همان صورت نگاه داشته‌ام .

۸ـ خوش نسیم . ب : خوش خرام . متن البته صحیح است . حافظ باد شیراز را «خوشبو» میداند و جای دیگر (درغزلی که ارتباط خاص ونزدیك با این‌غزل دارد) گفته است :

میان جعفرآباد و مصلا نسیم آمیز میاید شمالش .

۸ د ـ خال رخ . له : آب رخ . متن‌مرجح‌است . «آب رخ» فقط درصورتی میتواند مناسب باشد که « مایهٔ آبرو » معنی بدهد ولی درهیچ جـای‌حافظ مورد استعمالی شبیه به‌ایـن ندارد یا مـن ندیده‌ام .

۹ـ ازآب . ك‌ل‌ق : زآب . این نسخه بدل‌البته غلط نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ مخصوصاً نسخ قدیمتر من است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ د ـ تاآب . ب : باآب . این نسخه بدل‌از نظر دستوری غلط است . « از .... تا » صحیحتر است تا « از .... با » .

۱۰ـ آبروی . س : آب وروی . این نسخه‌بدل البته غلط است ونمونه‌ای است از ضبط متن غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم .

۱۰ د ـ مقدر . خ‌س‌ب : مقرر . متن قویتروروشنتر است . بعلاوه «مقرر» مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ (واگر بیت ۱۳ متعلق به این غزل باشدبا بیت ۱۳ نیز) میشود .

۱۱ـ شاخ نباتی است . خ‌ب‌ك : شاخ نبات‌است . این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی یا مطابـق رسم‌الخط متروك قدیم است .

۱۲ـ چشم امیدوار . ل : چشمم زگریه بازاین نسخه بدل آشکارا ضعیف ومردود است .

۵۱

لعلی نگون نهاده برآتش که عنبر است .

غزل‌بسیار سست و بسیار ناحافظ واری است . یقین دارم از حافظ نیست . فقط این یك مصرع درآن بکلی بی‌ارزش نیست : **درگوش کرده نکتهٔ حافظ که گوهر است .**

۵۲

المنة لله که درمیکده باز است .

با آنکه غزل بدی نیست و در خ هـم ضبط‌شده است ، رأی م ص ط ی را که از ضبـط آن خودداری کرده‌اند ترجیح میدهم زیرا خصوصیات‌سبك حافظ حتی سبك غزلهای ایام جوانی او را در آن نمی‌بینم . مجموعه‌ای است از ابیات راجع‌به موضوعهای مبهم و بی‌ارتباط با یکدیگر . ابیاتی راکه معتقدم بکلی بـی‌ارزش نیستند اینجـا نقل‌میکنم .

۱ـ المنة لله کـه در میکده باز است زآنـرو که مرا بردر او روی نیاز است
۲ـ خمها همه در جوش و خروشند زمستی وآن می‌که در آنجاست حقیقت نه‌مجازاست

۳ــ از وی همه سرمستی و نازاست وتکبر ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است
٤ــ رازی که برغیر نگفتیم و نگوئیم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ با دوست بگوئیم که او محرم راز است
٥ــ بردوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ تادیدهٔ من بر رخ زیبای تو باز است
٦ــ ای مجلسیان سوز دل حافظ مسکین ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ از شمع بپرسید که در سوز وگداز است .

۵۳

۱ــ اگرچه باده فرحبخش وباد گلبیز است ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ به بانگ چنگ مخورمی ، که محتسب‌تیزاست
۲ــ صراحئی وکتابی‌گرت به دست افتد ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ به عقل نوش که‌ایام فتنه‌انگیز است
۳ــ در آستین مرقع پیاله پنهان کن ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است
٤ــ ز رنگ باده بشوئیم خرقه‌ها در اشگ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که موسم ورع و روزگار پرهیز است
٥ــ سپهر برشده پرویزنی است خون افشان ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که ریزه‌اش سرکسراو تاج پرویز است
٦ــ مجوی عیش خوش‌از دور واژگون سپهر ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که صاف این سرخم جمله دردی‌آمیز است
۷ــ عراق وفارس گرفتی به‌شعر خوش حافظ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

*

۸ ــ هرآنچه میرسد از فیض نور سبحانی ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ نصیب آن دل شخصی که او سحرخیز است .

۱ــ **گلبیز** . ل : **گلریز** . متن البته‌صحیح‌است و اشاره به پراکندن بوی گل بتوسط بادمیکند. « گلریز » در شعر حافظ به‌کار نرفته است و اینجادشمنی باد را باگل مورد اشاره قرار میدهد درحالی که کلمه در متن مقابل « فرحبخش » قرار گرفته‌است وباید معنی خوشایندی مانند « گلبیز » داشته باشد . این نسخه بدل را باین دلایل مردود میدانم.

۱ د ــ **مخور می‌که محتسب** . ب: **مخور باده‌محتسب** . متن مرجح است زیرا حرف « که » معنی را تکمیل میکند و از لحاظ دستوری نیز ساختمان‌مصرع را بی‌نقص مینماید .

۲ــ **کتابی** . سوای س : **حریفی** . حافظ در لااقل دو غزل دیگر به « شراب وکتاب » اشاره میکند به‌این ترتیب :

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ صراحی می ناب و سفینهٔ غزل است

نیز :

دو یار زیرک و ازبادهٔ کهن دومنی ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ فراغتی و کتابی و گوشهٔ چمنی

بعلاوه « به‌دست افتد » (ومخصوصاً نسخه بدل آن« به چنگ افتد ») با « حریف » متناسب نیست. کتابی « به دست افتد » مانعی ندارد ولی «حریفی»به دست افتد فارسی روان و حافظواری نیست . س که یگانه نسخه‌ای است‌که سرتاسر متن این مصرع‌را درست ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۲ــ **به‌دست افتد** . مص‌خ‌ب‌ك‌ع : **به‌چنگ افتد** . یادداشت قبل دیده شود . واینجا اضافه میکنم که « به‌چنگ افتادن » حاکی از شدت عملی‌است‌که هیچ حافظوار نیست و متن را مرجح‌میدانم. همچنین شاید در این مصراع نیز لغت « چنگ »راکه در بیت اول آورده بود در خاطر داشته به معنای دیگرش به‌کار برده است .

۲ د ــ **به عقل نوش** . س ك : **به‌هوش نوش** . ی ل ع : **به‌عقل‌کوش** ، ب ق : **به عیش کوش** . به نظر من مانعی ندارد بلکه محتمل است که همه‌این نسخه بدلها از خود حافظ باشد . س ك این عیب را دارد که از نظر فارسی بعید وناحافظوار‌است و « به هوش نوشیدن » نداریم . از طرف

دیگر درنسخه بدل دوم « به‌عقل‌کوش » موضوع « کوشیدن » بمیان میآید در حالی « کوشیدن » **مطرح نیست** و « **نوشیدن** » از صراحی مطـــرح‌است . ب ق (به عیش کوش) هرچنـــد تصرف جدید باشد بد نیست ولی میزان احتیاطی را کـــه‌منظور نظر حافظ در این بیت است نمیـــرساند . رویهمرفته متن را از همه این نسخه بدلها دقیقتر وحافظ‌وارتر مییابم . این که در این صورت متن در مصرع دوم فقط به باده نوشیدن اشاره میشود و به‌کتاب خواندن اشاره‌ای نمیشود به‌نظـــر من ایراد قاطعی وعیب بزرگی نیست .

۳ د ــ **همچو. س . همجو** . این عین متن‌منتها با صورت املائی وبرطبق رسم‌الخط قدیم است ودر حد خود مؤید قدمت نسخهٔ س میباشد .

٤ــ **زرنگ باده . ب : به‌زنگ باده** . این نسخه بدل غلط آشکار کتابتی است . « زنگ باده » هیچ معنی ندارد .

٤ــ **بشوئیم . ب ل ق : بشوئید** این نسخه بدل البته غلط نیست . من متن را که مطابق م خ است حفظ کردم .

٤ــ **خرقه‌ها . ب له : جامه‌ها** . البته متن مرجح است . رنگ باده بر « خـــرقه » اهمیـــت بیشتری دارد تابر «جامهٔ» عادی . حافظ جای دیگر گفته است :

خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده

واین درحد خود متن‌را تأیید میکند .

٤ــ **در اشگ . ب ل ق : از اشگ** . مفهوم‌این است که خرقه بوسیله اشگ از رنگ باده پاك شود . پس متن صحیح و « ازاشگ » غلطاست .

٤ــ **تمام مصرع . خ ع : به‌آب دیده بشوئیم‌خرقه‌ها از می** . ممکن است این نسخه بدل از خود حافظ و بدل مردود متـــن باشد . ملاحظـــه شود« آب دیده » (معادل اشگ) درآغاز مصـــرع میآید و « ازمی» (معادل « رنگ باده »)درآخر.به این ترتیب محل اشگ وباده معکوس مصرع متن است . آیا احتمال ندارد حافظ اول این نسخه بدل‌را ساخته باشد و بعداً « آب دیده » را مختصر و مفید کرده به « اشگ » و همچنین « می » راتوسعه داده صریحتر کرده به « رنگ باده » تبدیل کرده باشد ؟ هردو عمل انتقادی به‌نفع مصرع تمام‌میشود . وبه هرحال متن را براین نسخه بدل مرجح میدانم .

٥ــ **برشده . م : پرشده** . این نسخه بدل بیمعنی است زیرا غربال هیچوقت نمیتواند پر بشود آن هم ازخون که مایع است . گویا «پر» اشتباه‌سادهٔ کتابتی باشد .

٥ــ **خون افشان . س : خون بالای . خه :خون پالا** . البته س اساساً همان خه است . واین نسخه بدل (یعنی « خون پالای »)بسیارنسخه بدل‌خوبی است . ولی متن را قدری از آن صریحتر و قویتر میدانم .

٥ ــ **ریزه . س‌ل‌ق‌خه‌ع : قطره** . این نسخه بدل خوبی است ولی سر کسرا وتاج پرویـــز را نمیتوان « قطره » خواند . پس متن را ترجیح‌میدهم زیرا هم با « خون افشان » مناسبت دارد و هم بمعنی « خرده » است وبه سر کسرا وتاج پرویزقابل اطلاق است .

٦ــ **واژگون . خ‌ع : باژگون** . متن را ترجیح میدهم زیرا شکل معمولتر و ساده‌تر کلمـــهٔ مورد بحث است . ضمناً متابعت ع از خ چنانکه دراینجا مشاهده میشود به‌اندازه‌ای است که حیرت‌آور است .

۶ د ـ دردی‌آمیز . ی‌ب : دردآمیز . متن البته کاملتر وخوش آهنگتر و روشنتر است . ضمناً این نسخه بدل در حد خود تأیید میکند که ی‌ب ازحیث اصل متن یا دورهٔ کتابت خیلی به هم نزدیك هستند .

۷ـ فارس . س ل ع : پارس . خه : فرس .متن حافظوارتر و ساده‌تر از « پارس »است و « فرس » املای خیلی غیرمعمول بلکه غلطی است .

۷ـ شعر خوش . لك‌ل : شعر خود . متن البته پرمغزتر و دلنشین‌تر است .

۷ د. نوبت ، ص . موسم . متن خیلی‌روشنتر و فصیحتراست .

۷ د ـ بغداد و وقت . ی : بغداد وقت . خه . بغداد و ملك . ی عین متن است با این‌تفاوت که اشتباهاً « و » از آن ساقط شده است . «ملك» بجای « وقت » هیچ خوب نیست زیرا « نوبت بغداد » و « وقت تبریز » بارعایت تقارن در مقابل هم قرارگرفته‌اند وتبریز «ملك» نیست .

۸د ـ از فیض نور . ل : از نور فیض . متن البته صحیحتر است .

۸ د ـ تمام مصرع . ل : نصیبهٔ دل شخصی‌که شب سحرخیز است . این مصرع بکلی مغلوطاست ولی در اصالت و ارزش تمام بیت شك دارم . فقط نوبت قضاوت ابیات منفرد منسوب به‌غزلهای حافظ هنوز نرسیده است .

۵۴

۱ـ حال دل باتو گفتنم هوس‌است — خبر دل شنفتنم هـوس است
۲ ـ طمع خام بین‌که قصهٔ فاش — از رقیبـان نهفتنم هوس است
۳ـ شب‌قدری چنین عزیزوشریف — با تو تا روز خفتنم هوس است
۴ ـ وه‌که دردانه‌ای چنین نازك — در شب تار سفتنم هـوس است
۵ ـ ای صبـا امشبم مددفرمای — که سحرگه شکفتنم هوس است
۶ ـ از برای شرف به‌نوك مژه — خاك راه تورفتـنم هـوس است
۷ـ همچو حافظ برغـم مدعیان — شعر رندانه گفتـنم هـوس است

یادداشت تحقیقی

برای سرتاسر این غزل هفت بیتی در همه‌منابع من فقط دونسخه بدل ساده آمده است . پس شاید بتوان گفت که این دست نخورده‌ترین غـزل‌حافظ است .

۱ـ حال‌دل . خه: حال‌خود. متن‌البته‌شاعرانه‌تر است وبا « خبردل » که در مصرع دوم آمده مناسبتر است .

۳ـ عزیز و شریف . م : عزیز شریف . این‌نسخه بدل یك اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف «و» است .

۵۵

۱ـ صحن‌بستان ذوق‌بخش وصحبت‌یاران خوش‌است — وقت گل خوش‌بادکزوی وقت میخواران‌خوش‌است
۲ـ ازصبا هردم مشام جان ما خـوش میشود — آری آری ، طیب انفاس هواداران خوش است

۳ــ ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد	ناله کن بلبل ، که گلبانگ دل افگاران‌خوش‌است
٤ــ مرغ شبخوان را بشارت باد، کاندر راه عشق	دوست را با نالهٔ شبهای بیـــداران خوش است .
٥ــ گرچه در بازار دهر ازخوشدلی جز نام‌نیست	شیوهٔ رنـــدی و خوشباشی عیـــاران خوش است
٦ ــ از زبان سوسن آزاده‌ام آمـــد به گوش	کاندرین دیر کهـــن حال سبکباران خوش است
۷ــ حافظا ترك جهان گفتن طریق خوشدلی‌است	تا نپنداری که احـــوال جهانداران خـــوش است

یادداشت تحقیقی

۱ــ ذوقبخش . ب خه : روح‌بخش . این نسخه بدلی ضعیفی است و گمان نمیکنم در سرتاسر دیوان حافظ یك‌جا هم به‌کار رفته باشد . متن کاملارضایت‌بخش است .

۱د ــوقت‌میخواران . خه: حال میخواران.متن را قویتر میدانم . یکی از صنایع بدیعی کـــه به‌آن توجه نشده است ولی حافظ کاملا متوجه‌آن‌بودتأیید بوسیلهٔ تکرار است و همین « وقت » که نوبت دوم در همین مصرع آورده شده یکی از نمونه‌های‌این صنعت است .

۲ ــ خوش میشود . ك : تر میشود . این نسخه بدل هیچ خوب نیست و معنی درستی نمیدهد .

۳ــ ناگشوده . م : ناگشود . ل : تاگشوده. م اشتباه سادهٔ کتابتی است ول مسلماً غلط وبیمعنی است .

۳ــ رحلت سازکرد . ك له : رحلت میکند . م : رفتن میکند . ع: هجران‌سازکرد . «سازکرد » باتوجه به این که « آهنگ » هم قبلا در این‌مصرع‌آمده است خیلی بهتراز « میکند » است . ع که « هجران » به جای «رحلت» آورده است تصرف‌جدید به‌نظر میرسد . م یگانه نسخه‌ای است که اینجا « رفتن » بجای « رحـــلت » ضبط کرده است .رویهمرفته « رحلت» را قویتر ومناسبتر از«هجران» یا « رفتن » می‌بینم . م به هرحال با ضبط یـــك‌نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ــ گلبانگ م : فریاد . ب : افغان . کلمهٔ متن از یك طرف با « ناله » مربوط میشود واز طرف دیگر با « خوش است » . از حیـــث‌مناسبت با « ناله » در مرتبهٔ اول «افغان » وبعد « فریاد » را باید ترجیح داد . و گلبانگ ازهردواین‌کلمات ارتباط کمتری با «ناله » دارد . امـــا آنچه «خوش است » نه « فریاد »است ونه «افغان» بعلاوه «گلبانگ» مناسبتی فرعی با « بلبل » دارد که « فریاد » و « افغان » آن مناسبت را ندارند . این است که رویهمرفته « گلبانگ » را اینجا بر « فریاد » و«افغان» ترجیح میدهم .

٤ــ شبخوان . خ : خوشخوان . چون در مصرع دوم « ناله شبها » و «بیداران » داریم اینجا متن مزیت قاطع براین نسخه بدل دارد . شایدکاتب‌خ پس از حفظ کردن تمام بیت برای کتابت، چون « خوش است » رادرپایان بیت بمیزان خاصی درخاطرهٔ خود تازه داشت اینـــجا آن « خوش » را اشتباهاً در آغاز « خوشخوان » آورده باشد .

٥ــ تمام‌مصرع. مص‌خ نیست دربازار عالم خوشدلی ورزآنکه هست . متن وایـــن نسخه بـــدل هردو بسیار خوب هستند ولی نسخه بدل دربـــارهٔ« خوشدلی » فقط میگوید « نیست » درحالی که متن با بیانی دقیقتر و قویتر میگوید از آن « جزنام نیست . » این است که متـــن را رویهمرفته مرجح میدانم . ك که یگانه نسخه خطی است کـــه‌صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حـــافظ کرده است . بعداً این صورت در ل نیز ضبط شده‌است .

٦ــ سوسن آزاده‌ام . ل : سوسن این آوازه‌ام . چون در مصرع بعد « سبکباران » داریم متن البته مرجح است . « این آوازه‌ام » هیچ چیـــزی‌برمعنی نمیافزاید .

٦ د . **حال ــ خ ب لك ل . کار** . متن بهتر است زیرا میتوان گفت « حال خوش است » ولی نمیتوان گفت « کار خوش است » .

٦ د ــ **سبکباران . لك : سبکساران . ع: کهن کاران** . متن البته برهر دونسخه بدل رجحان دارد زیرا « آزاده » را در مصرع اول تأیید میکند .سبکساران معنی بکلی نامتناسبی دارد و«کهن کاران» علاوه برآن که ازنظر معنی نامتناسب و ناحافظواراست گوئی بوسیلهٔ تکرار « کهن »که قبلا درهمین مصرع آمده بود وهمچنین محض رعایت قافیهٔ غزل ساخته شده است .

٥٦

١ ــ کنون که بر کف گل جام بادهٔ صاف است — به صد هزار زبان بلبلش در اوصاف است
٢ــ بخواه دفتــر اشعار و راه صحــرا گیر — چه وقت مدرسه وبحث«کشف»و«کشاف»است
٣ــ ببر زخلق و ز عنقا قیاس کار بگیر — که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است
٤ــ فقیه مدرسه دی مست بود وفتوا داد — که می حرام ، ولی به ز مال اوقاف است
٥ــ به‌دردوصاف‌توراحکم نیست، خوش‌درکش — که هرچه ساقی ماکرد عیــن الطــاف است
٦ــ حدیث مدعیــان و خیــال همکــاران — همان حکایت زر دوز و بوریا بــاف است
٧ــ خموش‌حافظ واین‌نکته‌های چون زرسرخ — نگاه دار کــه قــلاب شهــر صراف است

یادداشت تحقیقی

١. **بر کف ــ ل ق : درکف** . این نسخــه، بدل تصرف جدید به‌نظر میرسد . برای عوض کردن متن که مطابق ضبط همه منابع خطی من است دلیلی نمی‌بینم .

٢ــ **اشعار وراه . ی : اشعار راه** . حذف اشتباهی «و» درکتابت است .

٢ــ **راه صحراگیر . ل : روبه‌صحرا کن** . این نسخه بدل هیچ مزیتی برمتن ندارد و متــن در همه منابع من جز چاپ لکنهور ضبط شده است.دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٢ د ــ **چه وقت . ی : نه وقت . ب : چه جای** . هردو نسخه بدل جالب هستند ولی مزیــت خاصی بر متن ندارند . متن رویهمرفته از هردوآنهاقویتر است . واصولا « وقت » اینجا بر « جای » مرجح است زیرا ضمناً « کنون‌که » را درمطلع‌غزل‌تأیید میکند .

٢ د ــ **کشف و کشاف . ی لك : کشف کشاف** . به گمان من اینجــا حافظ اشاره هم به « کشاف زمخشری » کرده است وهم به « الکشف عن مشکلات‌الکشاف » تالیف سراج‌الدین عمر فارسی که عبارت از شرحی برکتاب زمخشری بوده است . از میان‌منابع من فقط دونسخه (ی لك) اینــجا « کشف کشاف » (بدون واو) دارند و این نسخه بدل‌نیز محتملا عین عبارت متن است منتــها چنــانکه صدها بار اتفاق افتاده است «و» اشتباهاً در کتابت‌ساقط شده است .

٣ــ **زعنقا . خ : چه عنقا** . این نسخه بدل غلط آشکار است .

٣ــ **بگیر . لك : مگیر** این نسخه بــدل غلط آشکار است و معنائی درست معکوس آنچه درست است میدهد . به اغلب احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی‌است .

٤ــ **بود وفتوا . لك : بود فتوا** . حــذف اشتباهی «و» است درکتابت .

٥ــ **درد وصاف . ی : درد صاف** . حذف اشتباهی «و» است درکتابت .

۵ـ خوش درکش . س‌ی‌ب‌ن‌ق‌ك‌ل : دم درکش . متن مطابق ضبط م خ است و با « درد و صاف » خیلی مناسبتر از « دم درکش » است . م خ‌در ضبط این نسخه بدل بسیار دقیق خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . این خود یکی از مواردی است که‌ثابت میکند متن م از حیث اصالت دست کمی از متن خ ندارد . بهرحال « دم درکش » نیزبسیار نسخه بدل خوبی است وابدا مردودنیست .

۵ د ـ کرد . س ك خه : داد . ل ق ع :ریخت . به مناسبت « عین الطاف است » که در پایان بیت داریم « کرد » اینجا مناسبتر از « داد »است‌که منحصراً به شراب پیمودن ساقی اشاره میکند و معنائی به وسعت « کرد » ندارد . « ریخت »نیز همین عیب «داد» را دارد واز آن گذشته تصرف جدید به‌نظر میرسد زیرا جز در سه نسخهٔ‌چاپی که قدیمترین آنها در حدود پانصد و بیست سال بعداز مرگ حافظ منتشر شده است درهیچیك‌ازمنابع من یافت نمیشود .

۶ـ همکاران . ن : همکاری . متن البته‌مرجح است زیرا به صیغهٔ جمع است وبا « مدعیان» مناسبت خاص دارد . بعلاوه « همکاری » ترکیبی‌است‌که منتها یك قرن است در زبان فارسی معمول شده است و در زبان و زمان حافظ وجود نداشته‌است .

۶د ـ زردوز وبوریاباف . ی ك : زردوز بوریاباف . محتمل است که این یکی دیگر از صدها مورد اشتباه کتابتی عبارت از حذف« و » باشد . ولی چون نمیدانیم حکایتی که به‌آن اشاره شده است کدام است نمیدانیم منظور دونفر یعنی یك‌زردوز ویك بوریاباف است یایك نفر یعنی زردوزی که بوریابافی هم میکرد و یا شایدبوریابافی که خواست زردوزی هم بکند . ناچار باید برای جواب این مسئله صبر کرد تاداستان‌مربوط به‌این بیت پیدا شود .

۷ـ حافظ و این . ب : حافظ ازین . با آنکه این نسخه بدل کاملا غلط نیست متن خیلی بهتر از آن است . ولی اینجا باید یادآور شوم‌که در مثنوی بسیار سست « ایاریح‌الصبا قلبی کئیب » که آن را جزو مثنویهای منسوب به حافظ (درگروه‌مفاعلین ، صفحه ۷۵۶ « جامع نسخ حافظ ») ضبط کرده‌ام بیت ذیل اشارهٔ بسیار جالبی به داستان موردبحث میکند :

تو با رویش زحسن ای‌گل مزن لاف   که زردوزی نداند بوریاباف

پس محتملا داستان راجع به‌بوریابافی بوده‌است که خواسته است به هنری بالاتر از حرفهٔ حقیر خود بپردازد واز عهده برنیامده است .

در دنبال این تفحص نباید نادیده گرفت که‌در یك بیت از غزل سست وناحافظوار دارای‌مطلع « اگر به لطف بخوانی مزید الطاف است » که‌تمام این مصرع از همین غزل حافظ تضمین شده است ، بعضی نسخ جدید مصرع کامل ذیل رابعنوان‌نسخه بدل آن مصرع آورده‌اند :

همان حدیث همای و طریق خطاف است

این نسخه بدل در حد خود تأیید میکند که خطاف نمیتواند با همای برابری کند و ضمناً تأیید میکند که اصل داستان دربارهٔ بوریابافی بوده است که خواسته است زردوزی کند و افتضاح بار آورده است .

۷ د ـ صراف . س : زراف . این کلمه‌غلط آشکار است و شاید کاتب س اینجا نیز «زردوز و بوریاباف » بیت قبل را در یاد داشته اشتباهاًآن را با « صراف » ترکیب کرده « زراف »ساخته است . قابل‌توجه شاگردان فروید !

۵۷

اگر به لطف بخوانی مزید الطاف است

غزل بسیار مصنوعی و سستی است و نشانی‌از حافظ اصیل در آن نمی‌بینم . این که درهیچیك

از نسخ قدیمتر من (یعنی م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ن) ضبط نشده‌است مؤید الحاقی بودن آن است . سوای ابیات ذیل که بکلی بی‌ارزش نیست هیچ بیت آن را هیچ‌جالب نمییابم .

اگر به مهر بخوانی مزید الطاف است — وگر به قهر برانی درون ما صاف است
ز مصحف رخ دلدار آیتـی برخـوان — که این بیان مقامات کشف وکشاف‌ه است
عدو چو منطق حافظ طمع کند در شعـر — همان حکایت زردوز و بوریـاباف است .

گویندهٔ این غزل آشکارا به غزل حافظ بامطلع « کنون‌که برکف‌گل جام بادهٔ صاف است » نظر داشته ، بیت راجع به « کشف وکشاف » راتقلید کرده مصرع دوم از بیت راجع به « زردوز و بوریاباف » را عیناً تضمین‌کرده است .

یك نکتهٔ انتقادی جالب در این میان آن‌است که برای مصرع دوم از آخرین بیت منقول در فوق (یعنی همان بیت «زردوز وبوریاباف ») ب ق خ ه ع یك مصرع کامل بعنـوان نسخه بـدل آورده‌اند که چنین است :

همان حدیث همای و طریق خطاف است .

داستان مربوط به هما و خطاف عجالتاً برمن مجهول است .

نیز در مصرع اول بیت اول « مهر » (که‌پیشنهاد من است) با « قهـر » در مصرع دوم مناسبت مخصوص دارد و « لطف » که اینجا در نسخ‌به جای « مهر » ضبط شده است با « الطاف » در همین مصرع مستلزم تکرار لفظی میشود .

۵۸

۱ــ دراین زمانه رفیقی‌که خالی ازخلل است — صراحی می صـاف و سفینـهٔ غـزل‌است
۲ــ جریده رو،که گذرگاه عافیت تنگ است — پیاله گیر کـه عمر عـزیز بی بدل است
۳ــ نه من ز بیعملی درجهان ملولم وبس — ملالت علما هـم ز علـم بیعمـل است .
٤ــ به چشم عقل درین رهگـذار پر آشوب — نگر که کار جهان بی ثبات وبی محل است
۵ــ دلم امید فراوان به وصل روی توداشت — ولی اجل به ره عـمر رهـزن امل است
٦ــ بگیر طرهٔ مه چهره‌ای و قصه مخوان — که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است
۷ــ به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش — چنین کـه حافظ ما مست بـادهٔ ازل است.

*

۸ ــ خلل‌پذیـر بود هر بنـا که می‌بینی — مگر بنـای محبت که خالی از خلل است
۹ــ ز قسمت ازلـی چـهرهٔ سیه بختـان — به شستشوی نگـردد سفید واین مثل است

۱د ــ صراحی می . س: صراحی ومی . افزایش یك «و» اشتباهی براثر بیدقتی کاتب است و امثال این افزایش در نسخ حافظ فراوان است .

۱د ــ می صاف . م : می‌ناب . متن مطابق س ب است وآن رابر « ناب » قدری مرجح دانستم زیرا از نظر صدا ، صاف با « صراحی » و«سفینه»مناسبتر است . این یك صنعت لفظی است که حافظ به تکرار در اشعار خود آن را به‌کار برده است ودر انگلیسی اللیتریشن **alliteration** خوانـده میشود . ولی البته « ناب » نیز بسیار نسخه بدل‌خوبی است . خود « صاف »را حافظ برای وصف شراب به‌کار برده است چنانکه میگوید :

کنون که برکف گل جام بادهٔ صاف است — به صد هزار زبان بلبلش در اوصاف است .

به هرحال س ب بمناسبت ضبط کلمه «صاف»به جای « ناب » در این محل خدمتی به حافـظ کرده‌اند .

۳ د ــ ملالت . خ : **ملامت** . خ مسلماً غلطاست و ممکن است اشتباه سادهٔ کتابتی (یا چاپی) باشد . « ملول » که در مصرع اول داریم ایجاب‌میکند که اینجا « ملالت » داشته باشیم . از آن گذشته «ملامت» هیچ معنی درستی ندارد .

٤ــ درین رهگذار . ل : **ببین در جهان** .این نسخه بدل معنی درستی نمیدهد و سبب میشودکه کلمهٔ « جهان » سه بار در این بیت به‌کار برود .باری ، مردود است .

٤ د ــ نگر که کار جهان . م : **جهان وکارجهان** . این نسخه بدل هیچ بدنیست ولی متن که شامل کلمهٔ « نگر » است بهاین وسیله ارتباطــی با« به چشم عقــل » در مصرع اول برقرار میکند ودر نتیجه قدری مناسبتر ازین نسخه بدل است . ص‌که یگانه نسخه‌ای است که این قسمت متن را ضبط کرده خدمتی به‌حافظ کرده است .

٤ د ــ بی‌محل . س : **پرخلل** . **نسخه** بدل‌جالبی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن‌نمی‌بینم. اگر بیت ۸ جزو ابیات اصلی این غزل قبول شودآن وقت این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۸ خواهد شد . بهرحال « پرخلل » ترکیب حافظواری نیست .

٥ــ به‌وصل . **ل ق** : **زوصل** . غلط آشکار .این نسخه بدل چنین معنی میدهد که وصل روی یار برای شاعر حاصل شده بود ، در حالی که شاعــرمیخواهد بگوید « دلم امیدوار بودکه به‌وصل روی تو برسد .»

٥ــ به‌وصل روی تو داشت . ب : **به‌وصل آن مه داشت** ، س : **به‌روی خوب‌توداشت** . ب بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن‌متن که مطابق ضبط اغلب منابع من است نمی‌بینم . س غلط نیست ولی مفهوم « وصل » را فاقد است‌وصفت غیر لازمی (خوب) بــرای روی معشوقه آورده است . متن براین نسخه بدل مرجح است .

٦ــ مه چهره‌ای . **ل ق ع** : **مه‌طلعتی** . این‌نسخه بدل اگر چه تصرف جدید باشد بسیار خوب است زیرا « طلعت » مناسبتی با « طالع » دارد وبالنتیجه با مصرع دوم که دربارهٔ تأثیر ستارگان در طالع بشر است مناسبت خاص برقرار میکند .

۷ــ به‌هیچ دور . س : **به‌هیچ روی** . متن بهتر است زیرا در مصرع دوم « ازل » داریم واین کلمه با « دور » مناسبتر است تا با «روی» .

۷ــ نخواهند . ع : **نخواهید** . متن خیلی حافظوارتر است و این نسخه بدل تصرف جدید به‌نظر میرسد . ولی البته غلط نیست .

۹ . سفید واین . خه . **سفید این** . ایــن‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن رساتر است .

٥۹

۱ــ گل دربرومی برکف ومعشوقه به‌کام‌است	**سلطــان جهانم به چنیــن روز غلام است .**
۲ــ گو شمع میارید درین جمع که امشب	**در مجلس ما مــاه رخ دوست تمــام است**
۳ ــ در مجلس ما عطر میامیز که مــا را	**هردم ز سر زلف تو خوشبوی مشام است**
٤ــ گوشم همه برقول نی ونغمهٔ چنگ است	**چشمم همه برلعل لب وگردش جــام است**
٥ــ از چاشنی قنــد مگو هیــچ و زشکــر	**زآنرو که مرا در لب شیرین تو کام است .**
٦ــ تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است	**همواره مرا کنج خــرابــات مقام است**
۷ــ میخواره و سرگشته ورندیم و نظرباز	**وآن‌کس که‌چو مانیست دراین‌شهر کدام‌است؟**

۸ــ با محتسبم عیب مگوئید کــه او نیــز — پیوسته چو مــا در طلب شرب مدام است
۹ــ حافظ منشین بی می و معشوق زمانی — کایــام گل و یاسمن و عید صیــام است

*

۱۰ــ در مذهب‌ما باده حلال است و لیکن — بی روی تو ای سرو گلندام حــرام است
۱۱ــ از ننگ‌چه‌گوئی، که مرا نام زننگ‌است — وز نام چه پرسی کــه مرا ننگ ز نام است

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **برکف** . م : **در کف** . متن کــه مطابق‌ضبط ن است خالی از دقتی نیست . شاید چون«در» را قبلا در این مصرع داشتیم (گل دربرو ....)اینجا « بر » داشته باشیم بهتر ازآن است‌که «در» تکرار شود . ولی البته این نسخه بدل غلط نیست .

۱ــ **معشوقــه** . خ : **معشوق** . یکــی از مطالعاتی که در حافظ باید بشود و نشده است آن است که کجاها « معشوقه » گفته است و کجاهــا« معشوق » . معتقــدم کــه لغت « معشوق » را آنجاها که به موجود زمینی اطلاق میشود بطور اعم‌بکار برده ولی باز مقصودش همان «معشوقه » بوده است . به هرحال این موضوع محتاج تحقیق بیشتری‌است . یادداشت مربوط به « معشوق » دربیت ۹ همین غزل نیز دیده شود .

۲ــ **این‌جمع** . ك ل : **این بزم** . چون درقسمت اول مصرع « شمع» داریم البته اینجا «جمع» مناسبتراز « بزم » است . ولــی البته « بــزم »(مخصوصاً باتوجه به کلمهٔ « مجلس » در مصرع دوم) **غلط** نیست .

۲ د ــ **رخ دوست** . ب ن : **رخ یار** . این‌البته بسیارخوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن‌که مطابق ضبط اغلب منابع است‌نمی‌بینم .

۳ ــ **میامیز . ن ك : میارید . متن البته بهتراست زیرا لغتی راکه ارتباط خاص با « عطر » دارد به کار برده است در حالیکه « میارید » کلمه عادی‌و ساده‌ای بیش نیست .**

۳ ــ **مارا** . ك ل ق : **جان را** . این نسخه بدل بسیارخوب است و با « مشام » در مصرع دوم **ارتباط خاص** دارد ولی تصرف جدید به نظر میرسد.«ما» اینجا با «ما» که درقسمت اول مصرع آمــده **است يك** نوع تکرار مناسب **ایجاد میکند . ضمناً**ملاحظه شودکه عبارت «مجلس ما» هم دراین بیت آمده است و هم در بیت قبل .

۳ د ــ **هردم زسرزلف** . م : **هرلحظه‌زگیسوی**. ی : **از حلقهٔ گیسوی** . متن برم مرجح است زیــرا م مستلزم تکرار سیلاب صوتی «ز» دردونوبت متوالی‌در ترکیب «لحظه ز» میشود . ی از هر دو قرائت **دیگر ضعیفتر است زیرا مفهوم «هردم» یا « هــرلحظه» را فاقد است . ب ك نسخ منحصری هستند که قرائت متن را ضبط کرده‌اند وازین حیث خــدمتی‌به حافظ کرده‌اند .**

٤ ــ **قول نی** . ی : **قول ونی** . غلط آشکارکتابتی .

٤ــ قول نی ونغمهٔ چنگ است . له : قول‌نی و چنگ و رباب است . ب : قــول و غــزل نغمه و چنگ است . متن مسلماً از هردو نسخه بدل **بهتراست زیرا در تمام بیت چهار نوبت مضاف و مضاف‌الیه** (دوتا در هر مصرع) آمده‌است و این یگانه قرائتی‌است که این هماهنگی کلی را دربیت حفظ میکند . آن **چهار** نوبت اینها هستند : قول نی ، نغمهٔ چنگ ،لعل لب ، گردش جام . **هردو نسخه بدل دیگر سست** و مغشوش هستند .

٤ــ **لعل‌لب** . ب : **لعل تو** . متن البته بهتراست . یادداشت **قبل نیز دیده شود** .

۵ ــ **هیچ و ز شکر** . ی ك : **هیچ ز شکر** .این حذف اشتباهی «و» است درکتابت .

۵ د ــ **درلب** . ص خ ع : **ازلب** . ك : **برلب**.ن ل خه ق : **با لب** . متن از هرسه نسخه بدل دقیقتر و درست‌تر است .

٦ ــ **در دل** . ب : **بردل** . این نسخه بدل‌غلط و بیمعنی است . اقامت « در » **جائی هست نه** « بر » جائی .

٦ ــ **ویرانه** . ص : **دیوانه** . این نسخه بدل‌اشتباه ساده‌ای بیش نیست که از يك طرف معناً بــه «دل» مربوط میشود واز طرف دیگر با « ویــرانه » همقافیه است . کلمهٔ متن مسلماً « ویرانه » باید باشد که با «گنج» و «مقیم» مربوط است .

٦ د ــ **همواره** . ن ل ق : **پیوسته** . این نسخه‌بدل خوبی است ولی مزیتی برمتن ندارد و دلیلــی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ‌قدیمتر است نمی‌بینم . ضمناً چون « پیوسته » را در آغاز مصرع دوم بیت ۸ (شبیه محل «همواره» دراین‌بیت) داریم بهتر است « پیوسته» اینجا نداشته باشیم.

٦ د ــ **کنج خرابات** . خ : **کوی خرابات** .متن البته بهتر است زیرا «کنج» اینجا با «گنج» در مصرع اول مناسبت خاص دارد .

۷ ــ **سرگشته** . ب له : **آشفته** . این بد نسخه‌بدلی نیست ولی دلیلی برای عوض کردن متن کــه مطابق ضبط اغلب نسخ قدیم است نمی‌بینم .

۷ د ــ **چوما** . ی ب : **چومن** . چون درمصرع‌اول فاعل جمع است اینجا نیز اگر «ما» داشته باشیم بهتر است .

۷ د ــ **این‌شهر** . ب : **این بزم** . ع : **این دور**.ع تصرف جدید بــه نظر میرسد و شاید به مناسبت « میخواره » ساخته شده باشد و اشاره به « دورگرداندن » شراب بکند . «بزم» مزیتی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض کردن متن که کاملا رضایت‌بخش‌است نمی‌بینم .

۸ ــ **مگوئید** . ق : **نگوئید** . متن البته صحیح‌واین نسخه بــدل البته تصرف جدید است . حــرف صحیح نفی دراین مورد م است نه ن . متن برطبق‌اصطلاح زمان حافظ است .

۸ د ــ **چوما** . ب : **چومن** . ملاحظه شودکه‌در بیت اخیر نیز « چوما » داشتیم و آنجا نیــز نیز مثل اینجا ب «چومن» بعنوان نسخه بدل آورده‌بود . با این که «محتسبم » درمصرع اول گوینده را مفرد معرفی میکند به نظر من هیچ مانعی نداردکه‌درمصرع دوم به «ما» اشاره شود ، یعنی « من وامثال من » . ولی البته «من» اینجا بد نسخه بدلی نیست .

۸ د ــ **شرب** . خب ی ك ل : **عیش** . ن : **جام**.متن ازهر دو نسخه بدل مناسبتر است زیرا یکی‌از وظایف عمدهٔ محتسب مبارزه با میخواری بوده‌است .«عیش» ارتباط خاصی با «محتسب» ندارد . «جام» جز این که با «مدام» همقافیه است هیچ حسنی ندارد. اساساً « در طلب جام بودن » عبارت نا حافظواری است .

۹ ــ **معشوق** . ل : **معشوقه** . دلیلــی بــرای‌عوض کردن متن نمی بینم . یادداشت مربوط بــه «معشوقه» در بیت اول همین غزل دیده شود .

۱۰ د ــ **بی‌روی تو** . ب : **بی‌لعل تو** . ك : **بی‌نرگس محموز** . متن از ب (لعل) بهتراست . **حافظ** دربیت ذیل نیز همراه باده اشاره به روی (رخ) یارکرده است :

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فــروش **کــه دگر مــی نخورم بی رخ بزم ارائی**

ك نیز هیچ مزیتی برمتن ندارد .

۱۱ ــ ازننگ . ن . از نام . ملاحظه شودکه‌ن در مصرع دوم نیز متن را معکوس کرده به جای «نام» «ننگ» آورده است . دلیلی برای عوض‌کردن‌متن نمی‌بینم . ن برمتن هیچ رجحانی ندارد .

۱۱ ــ چه‌گوئی . ل : چه پرسی . این نسخه‌بدل خوبی نیست زیرا « چه پرسی » را در مصرع دوم داریم واینجا اگرکلمه‌ای سوای آن‌داشته باشیم به فصاحت نزدیکتر است . اصلا به نظر میرسد که این نسخه بدل در ل تکرار اشتباهی « چه پرسی » درمصرع‌دوم باشد .

۱۱ د ــ واز نام . ن : ازننگ . یادداشت‌راجع‌به « از ننگ» در مصرع اول همین بیت دیده شود .

٦۰

از خوردن می منع‌کنندم که حرام است .

غزل بسیار سستی است ویقین دارم که ازحافظ نیست . ازمیان ابیات این غزل آنها که بکلی بی‌ارزش نیستند اینها هستند :

از خــوردن می منع‌کنندم که حــرام است — چیزی که حلال است در این شهر کدام است
آن همــدم بیغش کــه ازوبوی وفــائــی — آیــد بــه مشام تو مــی‌غالیه فــام است
ساقی نبود فیض تو مخصوص بــه خاصــان — دریای عطای تــو وانعــام تو عــام است

به مناسبت آخرین بیت آن که ذیلا نقــل‌میشود گوئی شاعری که «حالی» تخاص میکرده این غزل را سروده باشد :

نقصان نبــود در سخن حــافظ و حــالــی — کآن اهل کمال آمد و ایــن اهل‌کلام است

٦۱

۱ــ روضهٔ خــلدبرین خلــوت درویشان است — مایــهٔ محتشمــی خــدمت درویشان است
۲ــ کنج عــزلت کــه طلسمات عجــایب دارد — فتح آن در نظــر رحــمت درویشان است
۳ــ قصر فــردوس که رضوانش به‌دربانی‌رفت — منظــری از چــمن نــزهت درویشان است
٤ــ آنچه زر میشود از پرتــو آن قــلب سیاه — کیمیائیست کــه در صحبت درویشان است
٥ــ از کران تا به کران لشکر ظلم است‌ولی — از ازل تــا به ابد فــرصت درویشان است
٦ــ دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال — بی تکلف بشنــو ، دولــت درویشان است
۷ــ گنج قــارون که فرو میرود ازقهر هنوز — صدمــه‌ای از اثــر غیــرت درویشان است
۸ــ ای توانگر مفروش اینهمه نخوت،که تورا — سرو زر در کــنف همــت درویشــان است
۹ــ روی مقصود کــه شاهــان به دعا میطلبند — مظهــرش آینــهٔ طلــعت درویشــان است
۱۰ــ حافظ اینجا به‌ادب باش ، که سلطانی ملك — همــه از بندگــی حضرت درویشــان است
۱۱ــ بندهٔ آصف عهــدم کــه دریــن سلطنتش — صورت خواجگی و سیرت درویشان است

*

۱۲ــ آن کــه پیشش بنهد تاج تکبر خورشید — کبریائیست کــه در حشمت درویشان است
۱۳ــ خسروان قبلهٔ حاجــات جهــانند ولــی — سببش بندگــی حضــرت درویشــان است
۱٤ــ حافــظ ازآب حیات ابــدی میخواهی — منبعش خــاك در خلــوت درویشان است .

یادداشت تحقیقی

۳ د ــ درنظر ــ م: ازنظر. متن‌قدری فصیحترو روانتر به نظر میرسد .

۲ د ـ رحمت . ی‌ب‌ل‌ق‌ع : همت . این ازنظرمعنی بسیار خوب نسخه بدلی است ولی من قـرائت مخ را پیروی کرده‌ام . بعلاوه «همت» مستلزم تکرارقافیه با بیت ۸ میشود . در وهلهٔ آخر باید درنظـر گرفت که «نظر رحمت» اصطلاح هست ولی « نظرهمت » اصطلاح نیست .

۳ د ـ منظری . له : منظرش . این نسخه بدل‌تصرف جدید وغلطی است .

۵ ـ ولی . ل : اگر . این نسخه بدل غلط وبیمعنی است .

۶ ـ غم ازآسیب . ی : غم آسیب . این نسخه‌بـدل غلـط نیست ولـی « غم آسیب » عبـارت حافظ واری به نظر نمیرسد . متن را مرجح میدانم .

۶ د ـ بی‌تکلف بشنو . ب : بی‌تکلف همه آن.ك : از پی آن بشنو . هر دونسخه بدل مغلوط است و مردود . شاید ك میخواهد بگوید « دولتی کـه‌از پی آن آسیب زوالی نیست » ولی خیلی سست است و متن البته از آن بهتر است .

۷ د ـ صدمه‌ای . ب : صدمتی . خ‌ی‌ك‌ق‌ع : خوانده باشی که هم از . ل : خوانده باشی توکه از . با توجه به کلمهٔ « قهر » که در مصرع اول داریم‌اینجا « صدمه‌ای » یا «صدمتی» مناسبت خاص دارد ومفهوم را بنحوی قویتر بیان میکند . م‌ب در ضبط‌این کلمه خدمتی به حافظ کرده‌اند . اما نسخه بدل « خوانده باشی که هم از » نیز بسیار نسخه بدل‌خـوب و فصیح و حافظ واری است . ل کـه «تو که» بجای «که هم»آورده بدنیست . ولی «هم‌از»نسخه بدل خ را قویتر میکند .

۸ ـ تورا . ی‌ب‌ك : توراست . این نسخـه‌بدل بدنیست و ضمناً بیت را به دو مصرع مجـزا ومستقل تقسیم میکند درحالی که «تو را» مصرع‌اول را از نظر دستوری متکی برمصرع دوم میسازد .

۸ د ـ سروزر . ك : سیم وزر . ل : سروری.ك نسخه بدل ضعیفی است و «سروزر» از آن خیلـی بهتر است زیرا مفهوم «سر» را نیز برزر (کـه‌ضمناً شامل «سیم» هم میشود) میرساند . ل (سروری) بدنسخه بدلی نیست ولی دلیلی برای عوض کـردن‌متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

۹ ـ به دعا میطلبند . خ : به دعائی طلبند. ل : جهان میطلبند . خ ضعیف است و ل نیز چون مفهوم «دعا» را نمیرساند به هیچوجه به خوبـی‌متن نیست . ضمناً چون دراین مصرع « روی » و « شاهان » و در مصرع دوم «طلعت» داریم میخواهم‌اینجا یادداشت کنم که حدس میزنم کلمهٔ «طلعت» را در فارسی زمان حافظ به معنی « چهره شاه » یا« دیدار شاه » به کار میبردند ولی بحث در بارهٔ این موضوع باید درموردی جداگانه صورت بگیرد .

۱۰ ـ حافظ . ك‌خ‌ه‌ق : ای دل . این البته‌نسخه بدل خوبی است ولی قضاوت راجع به این که متن صحیحتر است یا این نسخه بدل ناچار بایـدبه وقتی موکول شود که اصالت ابیات منسوب بـه غزلهای حافظ پیش بیاید . مربوط به این نکته جالب‌است که در آغاز بیت ۱۴ نیز «حافظ» داریم و عین همین نسخه (ای دل) برای آن کلمه نیز آنجاآمده‌است . چون حافظ معمولا در غزل خود فقط يك بيت تخلص میاورد ، به موقع خود باید معین کرد از این‌دوبیت کدام باید با «حافظ » آغاز شود و کـدام با « ای دل » .

۱۰ ـ اینجا . ك : آنجا . این نسخه بدل‌البته غلط نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ ـ که سلطانی ملك . م : که سلطان وملك.ق : که سلطانی عشق . م غلط آشکار است و بیت را بیمعنی میکند . ق تصرف جدید و بی‌سلیقه است . درسرتاسر این غزل هیچجا سخن از «عشق» نیست . بعلاوه « سلطان عشق » یا « سلطانی عشق » عبارت حافظواری‌نیست .

۱۰ د ــ همه از . ب‌ل : همه در . ق : موجبش.ب‌ل نسخه بدل بسیار خوبی است ولی ق تصرف جدید است .

۱۱ ــ عهد . ب : دهر . این نسخه بدل غلط‌است . اصطلاح حافظ « آصف عهد » است نــه « آصف دهر » .

۱۱ ــ تمام مصرع . خ‌ع : من غلام نظر آصف‌عهدم کورا . ل‌ق : بندهٔ آصف عهدیم که درسلطنتش . متن را برهر دونسخه بدل مرجح میدانم . خ کــه« غلام نظر » آورده است اصطلاح ناحافظ واری را وارد مصرع میکند . مزیت متن بر ل‌ق آن است کــه«این» دارد و بدین وسیله معنای وسیعتری را به نحو قویتری بیان میکند .

۱۲ ــ آنکه . ل‌ق : وآنکه . تصرف‌جدید به‌نظرمیرسد . به این «و» احتیاجی نیست .

۱۲ د حشمت . ب : عزلت . سخن در تمام‌غزل از مقام بلند درویشان است . در مصرع دوم مطلع **«محتشمی»** داریم . به این مناسبتها معتقدم که اینجــا«حشمت» درست و «عزلت» غلط است .

۱۳ ــ جهانند . ب : دعایند . این نسخه بدل‌معنی مصرع را مغلوط میکند . شاید کاتب « قبله » را که قبلا درهمین مصرع داشتیم درخاطر داشته براثراشتباه معنوی اینجا «دعا» نوشته است .

۱٤ ــ حافظ . ی‌ل : ای دل . یادداشت راجع‌به همین کلمه متن و همین نسخه بدل دربیت ۱۰ دیده شود .

۱٤ ــ ابدی. خ‌ی : ازلی . این آب حیــات‌که ممکن است بعداً به دست حافظ بیاید البته ابــدی است . اگر ازلی بود که قبلا بدستش آمده بود .

۱٤ ــ میخواهی. ك‌ل : میطلبی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض‌کــردن متن نمی‌بینم .

۱٤ د ــ خلوت . ك : دولت . متن را رویهمرفته خیلی مناسبتر مییابم .

٦۲

۱ــ به دام زلف تو دل مبتلای خویشتن است	بکش ، بسوز ، که اینش سزای خویشتن‌است.
۲ــ گرت زدست بــرآیــد مراد خاطــر ما	بدست باش ، کــه خیری بجای خویشتن‌است.
۳ــ به جانت ای بت شیرین‌من، که‌همچون‌شمع	شبان تیره مــرادم فنــای خــویشتن است
٤ــ چــو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل	مکن، که آن گل خودرو برای خویشتن‌است.
٥ــ به مشک‌چین و چگل نیست‌حسن‌گل‌محتاج	که نافه‌هاش زبنــد قبــای خــویشتن است
٦ــ مرو به خانــهٔ اربــاب بیمروت دهــر	که کنج عافیتت در سرای خویشتن است .
۷ــ بسوخت حــافظ و در شرط عشق‌وجانبازی	هنوز برسر عهدو وفــای خــویشتن است .

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ بکش بسوز . سوای ب : بکش به‌غمزه.این البته بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را ترجیح‌میدهم زیرا معنی « سوختن » را براین عبارت‌میافزاید و شعــر را قویتر میکند ، در حالی کــه « به غمزه » کاری جز نشان دادن وسیلهٔ کشتن(که غمزه یا مژگان باشد) نمیکند . با اینهمه این نسخه بدل را نمیتوان مردود دانست زیرا ممکن است‌حاکی از آن باشد که شاه شجاع وقتی با قصدکشتن

حافظ به او نگاه کرده است . **جواب** این **سؤال**باید بماند برای وقتیکه زمینهٔ **واقعی** اتفاقاتی که سبب شد حافظ هریك از غزلهای **خود** را بسراید روشن**شود** .

۱ د ــ اینش . خه : او را . غلط آشکار است .

۲ ــ مراد خاطر ما . ط :مرو زخاطر ما . متنکاملا رضایت **بخش است و این نسخه** بــدل **معنی** سست وغلطی **به** مصرع میدهد .

۲ د ــ بدست باش . ب ب : به دست آر . خه : به خیرکوش . لق : ببخش زود . متن کاملا رضایت **بخش** است . ب **بیمعنی است** . خه نیز خوب‌نیست . « به خیر کوشیدن » ناحافظ وار است . « ببخش زود » نیز تصرف جدید به نظر میرسد و« زود بخشیدن » حافظ وار به **نظر** نمیرسد .

۲ د ــ خیری بجای . بب : خیرت بجای . خ‌لق : خیر برای . «بجای» به معنی «درحق» کاملا رضایت **بخش** است . بب (خیرت بجای) غلط آشکاراست . وخ که «برای» درعوض « بجای » آورده است بیمعنی است . از آن گذشته با بیت ٤ مستلزم‌تکرار **قافیه میشود** .

۳ ــ بت شیرین من . خ‌لك‌ع : بت شیرین دهن.بب : شیرین سخن . متن را **قطعاً** مرجح میدانم . «شیرین دهن» حافظ وار نیست و معنی مناسبی ندارد.بب نیز مقبول نیست زیرا **سخن** از « **شیرین سخنی** » معشوقه درمیان نیست . «شیرین» مطلق معنی وسیعتروساده‌تر و **لطیفتری دارد** .

۳ ــ که همچون شمع . ص. چون شمع . غلط‌آشکار کتابتی و **حذف اشتباهی** « که هم » . این نسخه بدل وزن را خراب میکند .

۳ د ــ تمام مصرع . ب: شبانه تیره مرادم‌فدای‌خویشتن است . غلط آشکار . ضمناً به نظر میرسد که این اشتباه سمعی است نه رؤیتی . **کسی** این بیت رابه دیگری شفاهاً **دیکته میکرده ونویسنده** شبان بــا کسره روی ن را « شبانه » تصور کرده **است** . همچنین‌بمناسبت د در «مرادم» همان د را در «فنای» **گذاشته** آن‌کلمه را به « فدای » تبدیل کرده است‌که اینجاهیچ معنی نمیدهد .

٤ ــ چورای عشق زدی با تو گفتم . م : چوراز عشق به تو باز گفتم . ص‌طبب‌ك : چو راز عشق زدل با تو گفتم . متن مسلماً برهردونسخه بدل مرجح‌است . قضیهٔ « راز عشق » درمیان نیست بلبل دربارهٔ این که با گل عشق ورزی بکند یا نه با شاعر مشورت‌کرده است وشاعر باو گفته **است** عشق ورزی نکند .

٤ د ــ مکن . م : نگر. ط : بگو . ك : مگو. متن را مسلماً صحیح واین هرسه‌نسخه **بدل‌را غلط‌میدانم.** شاعر به بلبل توصیه میکند که « با گل عشق ورزی‌مکن زیرا این گل خودرو مفتون خودش **است** و احساسات عاشقانه‌ای را که تو نسبت به او داری اونسبت به تو ندارد . »

٤ د ــ آن . لق : این . نسخه بدل غلطــی‌نیست ولی تصرف جدید است و برمتن **هیچ مزیتی** نــدارد .

٤ د ــ خودرو . خ‌ع : خندان . ك : نازك . متن ترجیح فراوان برهردونسخه بدل دارد زیــرا خودخواهی گل را تأیید میکند و معناً معادل است‌با بقیهٔ مصرع ، یعنی با «برای خویشتن است .»

۵ ــ به مشگ . بب : به نقش . این نسخه بدل‌غلط آشکار است و معنی نمیدهد . **چون در مصرع** دوم « نافه‌هاش » داریم اینجا البته باید « مشگ »داشته باشیم . نویسنده بمناسبت «**چین وچگل** » اشتباهاً « نقش » را به جای « مشگ » نــوشته‌است .

۵ ــ چین وچگل . خ : چین چگل . ع : چین وختن . خ نمونه‌ای است از اشتباه مکرر حذف واو درکتابت . ع که «ختن» بجای «چگل» آورده‌است تصرف جدید و غافلانه‌ای است زیرا « ختن » نه « مشگ » دارد نه «نقش» .

۵ ــ **حسن گل . خ : بوی گل . ط : چین‌دل.** خ نسخه بدل جالبی است و با «مشگ» و «نافه‌ها» مناسبت خاص دارد . ازاین حیث ازمتن (حسن) هم‌بهتر است . ولی «حسن» با مفهوم بیت‌قبل «گل‌خودرو برای خویشتن است » قدری مناسبتر به نظر میرسد .

۵ د ــ **زبند . ع : زچین** . تصرف جدید است.ع خواسته است «چین» را که درمصرع اول آمده است اینجا تکرار کند .

۶ ــ **دهر . م : دنیا** . این غلط آشکار استو وزن شعر را خراب میکند . واضح است که کاتب این مصرع مشهور حافظ را که با مصرع متن دراینجاارتباط نزدیك دارد درخاطر داشته است : «بردرارباب بیمروت دنیا » .

۶ د ــ **کنج . خع : گنج** . این نسخه بدل‌بسیار خوبی است ولی « کنج عافیت » رویهمرفته حافظ وارتر از «گنج عافیت» است .

۶د ــ **عافیتت درسرا . ب‌له : عافیت اندرسرا.** متن مرجح است زیرا «ت» دارد و معنی صریحتری میدهد .

۷ ــ **حافظ ودر . ك : حافظ در** . این اشتباه‌آشکار کتابتی یعنی حذف واو است .

۷ ــ **عشق وجانبازی. ص‌ط‌ب‌ب‌ك‌خه : عشق‌جانبازی . خ : عشقبازی او** . ص اشتباه آشکـار کتابتی یعنی حذف واو است . خ نسخه بدل جالبی‌است ولی متن ازآن قویتر است .

۷ د ــ **عهدو وفا . ك : عهدوفا . ب : عهدو وقا** . ك اشتباه آشکار کتابتی یعنی حذف واو است . ب نیز اشتباه کتابتی آشکار دیگر است زیرا «وقا»بکلی بیمعنی وغلط نوشته «وفا»ست .

٦۳

۱ــ لعل سیراب به خون تشنه لب یارمن است — **وزپی دیـدن‌او دادن جـان کار مـن است**
۲ــ شرم از آن چشم سیه بادش ومژگان دراز — **هرکه دل بردن او دید و در انکار من است**
۳ــ ساربان ، رخت به‌دروازه مبر، کان‌سرکوی — **شاهـراهی است که منزلگه دلدار من است**
٤ــ بندهٔ طالع خویشم که در این قحط وفا — **عشق آن لولی سرمست خریـدار من است**
۵ــ طبلهٔ عطـرگل و درج عبیـرافشانش — **فیض يك شمه زبـوی خوش عطار من است**
٦ــ باغبان ، همچو نسیمم ز درباغ مـران — **کآب گلزار تو از اشك چو گلنار من است**
۷ــ شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود — **نـرگس او کـه طبیب دل بیمار من است**
۸ــ آن‌که درطرز غزل نکته به حافظ آموخت — **یـار شیریـن سخن نادره گفتار من است .**

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ **دیدن او . ن : دیدن آن** . اگـر«آن» به « لعل سیراب » برگردد نسخه بدل دقیقی است و ن که یگانه نسخه‌ای است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی اگر به «یار» برگردد به خوبی کلمهٔ متن (او) نیست .ازطرف دیگر «او» میتواند هم اشاره به «یار» باشد و هم اشاره به «**لعل سیراب**» . ازاینرو دلیلی برای‌عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۲ ــ **شرم ازآن . ك : شرم زآن** . متن روشنتروقویتر است .

۲ ــ **شرم ازآن‌چشم‌سیه‌بادش و . ص‌ن : شرمش‌از چشم سیه باد و ز . ب : شرم از چشم سیه بادش و .**

متن چون «آن» دارد بر هردونسخه بدل مرجح است .

۲ ــ بادش و مژگان دراز . ی‌ك : بادش‌مژگان دراز . نمونه‌ای از حذف اشتباهی واو در کتابت .

۲ د ــ دید و در . ك : دید در . نمونه‌ای ازحذف اشتباهی واو در کتابت .

۳ ــ ساربان . خ‌ص : ساروان . متن‌چون‌فارسی‌ساده‌تر و معمولتری است مرجح است ولی البته این نسخه بدل غلط نیست . منتها از سبك فارسی‌حافظ خارج است .

۳ــ سرکوی . م : سرکو. ل : سرکوه . ل البته‌غلط آشکار است . متن را بر « سرکو » ترجیح میدهم زیرا معتقدم بمناسبت وزن شعر ، حافظ وارترآن است که یای تطویل در پایان « کوی » بکار برود .

۳ د ــ منزلگه . م : سرمنزل . متن را ترجیح‌دادم زیرا «سرمنزل» از حیث سبك انشای حافظ قدری غریب است . بعلاوه شاید اشتباهاً تحت تأثیر«سرکوی» که درپایان مصرع اول آمده است ساخته شده باشد . ولی بهرحال غلط نیست .

٤ د ــ لولی . خ‌ك : لولوی . ب : لولو . متن‌را قطعاً مرجح میدانم . حافظ جای دیگر گفته است :

دلم ربوده لولی وشی است شورانگیز

٤ د ــ **خریدار . م : وفادار** . سیاق عبارت‌حکم میکند که «خریدار» صحیح و «وفادار» مردود است . شاید «وفادار» براساس خطای حافظه کاتب‌وتکرار « وفا » درمصرع اول پدید آمده باشد .

٥ــ درج . خ : زلف . «درج» با «طبله»و «عطار» مناسبتر از «زلف» است .

٦ ــ باغبان ، همچو . ن : باغباناچو . ك : باغبابان چو . ك غلط آشکار کتابتی است . ولی ن نسخه بدل بسیار خوبی است .

٦ ــ درباغ . خ‌ب‌ل : درخویش . متن روشنتروبا «باغبان» مناسبتر است .

٦ د ــ کاب . ب : آب . متن چون «ك»دارد معنی وسیعتری دارد و ارتباط لازم را با مصرع اول بهتر از «آب» حفظمیکند .

۷ ــ تمام مصرع. **ك: شربت قند وگلابم زلب‌یارم بود** . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد .

۸ ــ درطرز . ی‌ل : درطور . ن : برطرز . البته «درطرز» از «برطرز» بهتر است . همچنین « طرز غزل » را ازنظر سبك حافظ بر «طور غزل»مرجح میدانم .

۸ د ــ یار . خ : یاد . غلط آشکار کتابتی‌یا چاپی است .

٦٤

روز وشب درنظرم زلف ورخ یار من است

غزل بسیار سست و ناحافظواری است . یقین‌دارم از حافظ نیست . شاید این ابیات آن بکلی بی‌ارزش نباشد :

روز وشب درنظرم زلف ورخ یار من است — یار خود فـارغ از احـوال دل زار من است
هیچ بار غم او بردل مـن مشکـل نیست — مشکل این است که فـارغ زمن و کارمن‌است
من ومیخانه و حافظ که ازین زهد ریـا — دایمـا پیرخـرابات در انکـار من است

٦٥

۱ــ روزگاری است که سودای بتان دین من است — غم ایـن کـار نشاط دل غمگین مـن است
۲ــ دیدن روی تـو را دیـدهٔ جـان بین باید — ویـن کجا مرتبهٔ چشم جهان بین من است .
۳ــ یار من باش کـه زیب فلك و زینت دهر — از مه روی تو و اشگ چو پروین من است .
٤ــ تا مـرا عشق تو تعلیـم سخن گفتن کرد — خلق را ورد زبان مدحـت و تحسین من است
٥ــ دولـت فقر خـدایا به من ارزانی دار — کاین کرامت سبب حشمت و تمکـین من است
٦ــ واعظ شحنه‌شناس این عظمت گـومفروش — زآنکه منزلگـه جانان دل مسکین من است .
۷ــ حافظ از حشمت پرویز دگـر قصه مخوان — که لبش جرعه‌کش خسروشیریـن مـن است

*

۸ــ رسم عـاشق‌کشی و شیـوهٔ شهرآشوبـی — کار آن شوخ سیه چـردهٔ شیریـن من است
۹ــ از که دریاگری آموخت خیـال تو ، مگر — رهنمایش شده این اشگ چو پروین من است
۱۰ــ یارب این کعبهٔ مقصود تماشاگه کیست — که مغیلان طریقش گـل و نسرین مـن است

یادداشت تحقیقی

۲ ــ روی تو را . م : **لعل تو را** . «روی»از «لعل» معنی وسیعتری میدهد و به این دلـیل اینجا مرجح است .

۲ ــ دیدهٔ جان بین باید . لق : **دیدهٔ جـان‌میباید** . ص : **چشم جهان بین باید** . متن مسلمـاً صحیح واین هردو نسخه بدل مردود است . لق «بین»ندارد . ص تکـرار اشتباهی « جهان بین » درمصرع دوم به نظر میرسد و به هرحال درست معنی معکوس‌معنی صحیح میدهد . درمقابل «جهان بین» کـه درمصرع دوم داریم اینجا البته باید « جان بین »داشته باشیم .

۲ د ــ وین . لثع : **این** . متن البته مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری دارد و ارتباط دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۳ ــ یارمن . بلثلق : **یار ما** . متن سرراستتراست زیرا در سرتاسر غزل فاعل مفرد است .

٤ ــ کرد . م : **داد** . این نسخه بدل البته‌غلط نیست ولی متن را حافظ وارتر میدانم . حافظ درجای دیگر «کرد» را به همین نحو به کار برده‌**است** :

گر تو نمیپسندی تغییر کن قضا را .

در روزگار ما هردو فعل به‌شکل «تعلیم‌دادن»و «تغییردادن» معمول شده است ولی در حـافظ « تعلیم کردن » و « تغییرکردن » به همین معنی‌معمول بود .

٤ د ــ مدحت وتحسین . ك : **مدحت تحسین** نمونه حذف اشتباهی «و» در کتابت است .

٥ د ــ کاین . ب : **وین** . متن البته صحیح‌و مرجح است زیرا ارتباط دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۷ ــ ازحشمت . خ : **ازقصهٔ** . این نسخه بدل‌غلط آشکار و محتملا تکرار اشتباهی کلمهٔ «قصه» در اواخر همین مصرع است .

۸ ــ تمام مصرع . ب : چهرهٔ شمعی حــافظ که برافروخت چنین . این نسخه بدل بدی نیست ولی متن البته شیرینتر و حافظوارتر است . « چهرهٔشمعی » را حافظ وار نمی‌بینم .

۹ ــ درياگری . بك : درياكری . البته مطابق‌رسم‌الخط قدیم حذف یك سرکش از گ کاملا معمول بوده است و این نسخه بدل همان کلمهٔ متن است .اما مسئله این است که خود کلمهٔ « دریاگری » عجیب و ناحافظ وار است .

۱۰ ــ تماشاگه . ل : زیارتگه . این کلمه با«کعبه» مناسبتی بیش از « تماشاگه » دارد ولــی ازطرف دیگر « تماشاگه » با «طریق» و «گل‌ونسرین»مناسبتر است . دلیلــی برای عوض کــردن متن نمی‌بینم .

۱۰ ــ کیست. م : چیست . متن الــبته‌مرجح است .

٦٦

۱ ــ منم کــه گوشهٔ میخانــه خانقاه من است
دعــای پیر مغــان ورد صبحگــاه من است

۲ــ گرم ترانهٔ چنگ صبوح نیست ، چه باك ؟
نوای من به سحر آه عذرخــواه مــن است

۳ــ زپــادشاه و گــدا فــارغــم بحمــدالله
گــدای خــاك در دوست پادشاه مــن است

٤ــ غرض زمسجد و میخــانه‌ام وصال شماست
جز این خیال نــدارم خــدا گــواه من است.

٥ــ از آن زمان که براین آستان نهــادم روی
فرازمسند خــورشید تکیه‌گــاه مــن است .

٦ــ مگر به تیغ اجــل خیمه برکنم ، ورنــی
رمیدن از در دولت نه رسم وراه من است

۷ــ گناه اگرچــه نبود اختیار مــا حــافظ
تو برطریق ادب باش وگو « گناه من است .»

*

۸ــ کلاه دولت خسرو کجــا به چشم آیــد
که خاك کــوی شما عــزت کــلاه من است

۹ــ مــرا گــدای تو بــودن زسلطنت بهــتر
که ذل جور و جفــای تو عــز و جاه من است

یادداشت تحقیقی

۲ ــ ترانهٔ چنگ صبوح . خ‌ق‌ع : ترانهٔ چنگ‌وصبوح . ل : ترانه وچنگ وصبوح . متن درست واین هردو نسخه بدل غلط است . حافظ جــای دیگــردارد :

چنگ صبحی به در پیر مناجــات بریم .

حالا نیز میگوید « ترانه‌ای که از چــنگ‌صبحگاهی برمیخیزدبرایم حاصل نیست . » نه ترانه به چنگ میتواند اضافه شود نه چنگ به صبوح .

۲ د ــ به سحرآه . ع : به سحرگاه . این نسخه‌بدل غلط است . حافظ درمصرع اول گفت ترانهٔ چنگ صبحگاهی را ندارم . حالا میگوید ولی نوا (آوازبلند) دیگری درسحرگاه دارم که آن عبارت از آه عذرخواه من است . این نسخه بدل چیزی برمعنی‌مصرع نمیافزاید و معنی مصرع بلکه تمام بیت را بکلی مختل میکند.

۳ د ــ خاك . م : کوی . این نسخه بدل البته‌غلط است . «کوی در دوست » نداریم .

٥ ــ براین . س‌ص‌ن‌ك‌ل : برآن . متن اشاره‌به نزدیك است وبه این دلیل مرجح است .

٥ــ روی. ك: سر. این‌خوب نسخه بدلی است‌ولی متن را مرجح میدانم زیرا مطابق ضبط همه نسخ (سوای ك) است و « روی برخاك آستان نهادن »کاملا حافظ وار است .

۵ د ــ خورشید . ن : جمشید . متن را مرجح‌میدانم زیرا مطابق ضبط همه نسخ من (سوای ن) است . بعلاوه اگر مسند خورشید در میان باشد «فراز»آن اهمیت دارد . مسند جمشید از حیث ارتفاع‌امتیازی ندارد .

٦ ــ ورنی . بک‌ل‌ق‌ع : ورنه . این نسخه بدل‌البته بسیار خوب است ولی گوئی تصرف جدید است .

٦ ــ در . ی : ره . متن مسلماً بهتر است .«رمیدن از ره» هیچ حافظ وار نیست . بعلاوه حدس میزنم این «ره» تکرار اشتباهی «راه» دراواخرهمین مصرع باشد .

۷ ــ گناه اگرچه . ك : گناه گرچه . متن‌روشنتر وخوش آهنگتر است .

۷ د ــ برطریق . ص‌س‌ن‌ل‌ق‌ع: درطریق . چون«باش» بعداً دراین مصرع ترجیح داده شده است اینجا «بر» مرجح است . یادداشت بعدی دیده شود .

۷ د ــ باش‌وگو . ص‌ب‌ن : کوش‌گو . ل‌ق : کوش وگو . خ‌ك : باش گو . اینجا «کوش» البته نسخه بدل خوبی است و در صورت اختیارکردن«کوش» البته باید «درطریق»داشته‌باشیم نه «برطریق». به هرحال «باش» قاطع‌تر و مؤدبانه‌تر از « کوش »است و به همین سبب آن را ترجیح میدهم . در هرصورت «و» میان فعل و لفظ «گو» لازم است .هم نسخه بدل ص‌ب‌ن مردود است هم نسخه بدل خ‌ك . (یعنی «کوش‌گو» و «باش‌گو» .)

۷ د ــ توبرطریق ادب باش وگو . س : تو درطریق کوش گو . این نسخه بدل کلمه‌ای را میان « طریق » و « کوش » ناقص دارد که به تمام‌احتمال‌همان «ادب» است . همچنین «و» را میان « کوش » و « گو » نیاورده است . راجع به« کوش » و «باش» یادداشت قبلی دیده شود .

۸ ــ آید . ك : آمد . متن سرراستتر وساده‌تراست .

۸ د ــ تمام مصرع . ك : که خاك کوی تو ازعزت الکلاه من است . این نسخه بدل غلط آشکار است .

۹ ــ بهتر . ل‌ق : خوشتر . این نسخه بدل‌بسیار خوبی است ولی امتیاز قاطعی برمتن ندارد .

٦۷

۱ــ زگریه مردم چشمم نشسته در خون است ||| ببین که در طلبت حال مردمان چون است .
۲ــ به یاد لعل تو و چشم مست میگونت ||| زجام غم می لعلی که میخورم خون است
۳ــ زمشرق سرکوی آفتاب طلعت تو ||| اگر طلوع کند طالعم همایون است
٤ــ حکایت لب شیرین کلام فرهاد است ||| شکنج طرهٔ لیلی مقام مجنون است
۵ــ دلم بجو که قدت همچو سرودلجوی است ||| سخن بگو که کلامت لطیف وموزون است
٦ــ زدور باده به جان راحتی رسان ، ساقی ||| که رنج خاطرم از جور دور گردون است
۷ــ از آن دمی که زچشمم برفت رود عزیز ||| کنار دیدهٔ من همچو رود جیحون است
۸ــ چگونه شاد شود اندرون غمگینم ||| به اختیار ، که از اختیار بیرون است
۹ــ زبیخودی طلب یار میکند حافظ ||| چو مفلسی که طلبکار گنج قارون است.

*

۱۰ــ نبود عاشق لیلی مگر یکی مجنون ||| تو را به هرسرموصد هزار مجنون است

۱ د ـ چون . م : خون . ص : حون . هردو نسخه بدل غلط آشکار کتابتی است . «خون» تکرار اشتباهی «خون» در مصرع اول است و از «حون» نقطه‌ها به اشتباه ساقط شده است .

۲ ـ به یاد لعل تو وچشم . م : به یاد لعـل‌تو بی‌چشم . ی‌ل : به یاد لعل لب وچشم . م عبارت را پیچیده میکند ومیگوید « به‌یاد لب تو ، بدون چشمت » ی ل بسیار خـوب نسخـه بدلـی است

۲ ـ چشم مست میگونت . م : بی چشم مست‌میگونت . ب : بی چشمهای میگونت . ك : چشم مست میگویم . این یادداشت را با یادداشت قبل بایـدتوأم گرفت . بعضی مطالب آنها مکمل یکدیگر است . «بی‌چشم» و « بی‌چشمها » را مردود میدانم زیراطرز بیان پیچیده‌ای است . «میگویم» در ك به تمام احتمال غلط نوشتهٔ «میگونت» میباشد .

۲ د ـ غم . م : جم . ن : زر . ب : دل . مسلماً «جم» غلط است زیرا سخن از « جام جم » اینجا مورد ندارد . «دل» نیز خوب نیست زیرا انسان‌از « جام دل » شراب نمیخورد . آنکه در دیـوان حافظ از «جام زر» شراب میخورد شاه‌است نه‌خودحافظ.جام حافظ مسلماً زرین نبوده است . واین **بیت** او این مطلب را تأیید میکند:

حافظ چوشاه نوش کند بادهٔ صبوح   گوجام زر به‌حافظ شب‌زنده دار بخش.

از اینرومتن « جام غم » را صحیح و لطیف‌واین هرسه نسخه بدلی را مردود میدانم ، و درتایید متن یادآور میشوم که حافظ درجای دیگر گفته است :« **اگر معاشرمائی بنوش جام غمی .**»

۳ ـ سرکوی آفتاب . م : سرکوآفتاب . متن‌را صحیحتر میدانم . حافظ دقت داشته است « ی » که میان دو وویل میاید و تلفظ را نرم میکند همیشه‌بکار برود . مثال برای این نکته زیاد است . ازجمله : حدیث از مطرب ومی‌گوی و ... (نه گوو ...)

۵ ـ دلم بجو که قدت . ن : دلم بجوی که‌قدت . متن را ترجیح میدهم زیرا با « سخن بگو که کلامت » درمصرع دوم متناسبتر است و تقـارن‌مسام میان دومصرع را بهتر حفظ میکند . ولـی «بجوی» را نمیتوان مردود دانست مخصوصاً که بـا«دلجوی» در آخر مصرع خالی از مناسبت لفظی نیست . ن مستلزم آن است که «چو» بجای «همچو»داشته باشیم .

۵ د ـ کلامت . ل : حدیثت . متن مرجح‌است . کلام معنی وسیعتری دارد وبا سخن دلبر مناسبتر است . سخـن دلبر را معمولا « حدیث »نمیخوانند .

۵ د ـ لطیف و موزون . ی‌ب‌ك : لطیف موزون . نمونـه‌ای از حـذف اشتباهی واو در کتابت .

۶ د ـ که رنج خاطرم ازجور . خ : که رنج‌خاطرم ازرنج . معلوم است که در خ «رنج» دوم تکرار اشتباهی «رنج» اول است .

۷ ـ ازآن دمی . م : ازآن زمان . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن قدری ازآن دقیقتر وقویتر است . خ که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۷ ـ زچشمم . م : زچنگم . ل‌ق : زدستم . به‌مناسبت «جیحون» که در مصرع بعد آمده است و اشاره‌ای که به گریهٔ فراوان دارد اینجا « چشم »مناسبت خاص دارد . « چنگ » در این بیت کلمهٔ مناسبی نیست . «دستم» تصرف جدید به نظر میرسد بیتی که از حافظ در ضمن یادداشت بعدی (رود عزیز) نقل شده است «ازدیده» دارد و به این وسیله متن(چشمم) را تأیید میکند .

۷ ـ رود عزیز . خ‌ب‌ك‌ق : یارعزیز . ن : عمر عزیز . چون درمصرع دوم کلمهٔ « رود » را

به معنی دیگری داریم اینجا «رود» خیلی مناسبتر از«یار» است . «عمر» البته بیمعنی است . ضمناً «رود» اینجا تصریح میکند که از دست رفته همانا پسرحافظاست . حافظ دراین بیت دیگر خود نیز درست مانند همین بیت کلمهٔ «رود» را دوبار به کاربرده است یکی‌به معنی «پسر» و دیگری به معنی «رودخانه» :

خواهی که برنخیزدت از دیده رود خون | دل در وفای صحبت رود کسان مبند .

۷ د ــ کنار دیدهٔ من . م : کنار ودامن من .خ‌ب‌ع : کنار دامن‌من . خ نمونه‌ای است از حذف اشتباهی واو درکتابت . اما «کنار ودامن من» بسیارخوب نسخه بدلی است منتها به مناسبت «چشم» که در مصرع اول اختیار شد اینجا «دیده» را ترجیح‌میدهم . ضمناً «کنار دیده» بطور غیرمستقیم کلمهٔ «قرةالعین» را به خاطر من خطور میدهد و اشارهٔبیت را به مرگ پسرحافظ قویتر میکند . همچنین بیتی که دریادداشت قبل ذکر شد «ازدیده» دارد وبه این وسیله متن (کناردیده) را تأیید میکند .

٦٨

نمیدانم دل بلبل زعشق روی گل چون است

غزل بسیار سستی است و یقین دارم ازحافظ‌نیست . شاید این سه بیت آن بکلی بی‌ارزش نباشد .

اگر مستی کند بلبل درین موسم روا باشد | که برهرشاخ، ازگلها هزاران جام میگون‌است.
درین موسم که بوی عیش از عالم همی آید | تو خود دانی نگارینا که حال عاشقان چون‌است
زمان عشرت و شادی که میجستی به جان حافظ | غنیمت دان کنون عشرت‌که وقت عشرت‌اکنون‌است

٦٩

۱ــ خم زلفت که دام کفر و دین است | زکارستان او یک شمه این است
۲ــ جمالت معجز حسن است لیکن | حدیث غمزه‌ات سحرمبین است
۳ــ برآن چشم سیه صد آفرین باد | که در عاشق کشی سحر آفرین است
٤ــ چه گویم وصف آن چشمی که اورا | به خون من کمان اندر کمین است
٥ــ عجب علمی است علم هیئت عشق | که چرخ هشتمش هفتم زمین است

*

٦ــ نپنداری که بدگو رفت و جان برد | حسابش با کرام الکاتبین است
۷ــ زچشم شوخ تو جان کی توان برد | که دایم با کمان اندر کمین است
۸ــ مشو حافظ زکید زلفش ایمن | که دل برد وکنون در بند دین است
۹ــ ز جام عشق می نوشید حافظ | مدامش مستی و رندی ازین است
۱۰ــ لبانت معجز عیسی است لیکن | حدیث طره‌ات حبل‌المتین است
۱۱ــ حدیث مطرب و پیمانهٔ می | بنزد عاشقان آیات دین است
۱۲ــ لبت را آب حیوان گفتم ، اما | چه جای آب ، کآن ماء معین است
۱۳ــ مقالات نصیحتگو همین است | که حکم انداز هجران در کمین است

یادداشت تحقیقی

قسمت اول . راجع به اصالت غزل

این غزل یا از حافظ نیست ، و یا اگر ازحافظ است جزو آن گروه از غزلهای اوست که

حافظ آنها را به سرعت ساخته و از مراحل نهائی‌پرداخت انتقادی نگذرانده است . این که در همهٔ منابع‌خطی من‌سوای ی‌ن (وبه‌عبارت دیگر درم‌ص‌ط‌خ‌ب‌ك) به حافظ منسوب شده است تغییری دراین نظر من نمیدهد . یادداشتهای راجع به اصالت غزلهای‌شماره ۷ و ۱۷ و ۳۹ نیز دیده شود . از حیث زیادی عدهٔ ابیات منسوب به غزل جزو همین گروه است .همچنین ازحیث تعدد ابیات تخلص ، با وجودی کـه درمورد کنونی اینها دوبیت (ابیات ۸ و ۹) بیش‌نیستند باز از خصیصهٔ این‌گونه غزلهای ناتمام حافظ برخوردار است . این مسائل درمرحلهٔ مطالعه و قضاوت‌علمی راجع به اصالت ابیات هرغزل حافظ روشنتر خواهد شد .

به هرحال این را غزل مغلوط و سستی مییابم واگر اصالتی درآن باشد باید اصالت را درمیان چند بیت ذیل از مجموع ابیات منسوب به این غـزل‌جستجو کرد :

(ضمناً بیت ۱۳ مسلماً متعلق به مثنوی «آهوی‌وحشی » است ول بیهوده آن را به این غزل منسوب کرده است .)

خم زلف تو دام کفر و دین است	زکارستان تو یك شمه این است .
برآن چشم سیه صد آفریـن بـاد	که در عاشق کشی سحرآفـرین است
چه گویم وصف آن چشمی که او را	به خون من کمان اندر کمین است
*	
نپنداری که بدگو رفت و جان برد	حسابش با کـرام الکاتبین است
زچشم شوخ تو جان کی توان برد	که دایم با کمان اندر کمین است .
مشو حافـظ زکید زلفش ایمـن	که دل بردوکنون در بند دیـن است
زجـام عشق می نـوشید حـافظ	مدامش مستی و رندی ازین است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ خم زلفت که دام . ص‌ط‌خ‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع : خم‌زلف تو دام . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی گمان میکنم متن ارتباط معنوی با مصرع دوم را بهترحفظ میکند .

۱ د ــ زکارستان. ص‌ك : نگارستان . این‌نسخه‌بدل را غلط میدانم. چطورمیتوان گفت « یك شمه از نگارستان » ؟ ضمناً خود متن (کارستان) نیز بسیارناحافظ‌وار است وگمان نمیکنم «یك شمه از کارستان» نیز هیچ به ذوق حافظ پرستان خوش بیاید .

۱ د ــ او . بل : تو . این بسیار خوب‌بدلی است .

۲ ــ جمالت .م : جمالش . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن این مزیت را دارد که مانند مطلع خطاب به شخص دوم است .

۲ ــ معجز حسن است. لك‌له : معجز عیسی‌است. این نسخه بدل چندان حافظ وار نیست زیرا تا آنجا که به یادم دارم این فکر که جمال معشوقه میتواندمرده را زنده کند ، ویا این که جمال معشوقـه براثر معجزهٔ عیسی به او بخشیده شده است درحافظ نیامده‌است .

۳ ــ برآن . ص ب : بدان . متن البته بهتراست . میگوئیم آفرین « بر » چیزی نه «به» چیزی

۵ــ علم هیئت عشق. ك : علم عشق هیئت . این‌نسخه بدل البته غلط است . ترتیب کلمات «هیئت» و «عشق» را معکوس کرده‌است .

۵ ــ تمام مصرع . ل ق عه : عجب راهی است‌راه عشق ، هیهات . این نسخه بدل با مطلع غزل مشهور حافظ :

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست

معنــاً ارتباط گونه‌ای دارد . ولــی با مصرع دوم‌ضبط شده برای بیت که اشاره به چرخ هشتم و زمین هفتم میکند بی‌ارتباط است . مصرع دوم ثابت میکندکه متن صحیح مصرع اول همان است که شامل عبارت « علم هیئت عشق » میشود . پس این نسخه بدل‌مردود است .

۵ د ــ **که چرخ هشتمش . ل : که چرخ‌هفتمش.خه : که هفتم آسمان.** متن وهردونسخه بدل‌اشارات‌مبهم و مغلوطی است به ستاره‌شناسی قدیم و هیچ حافظوار نیست .

۶ ــ **نپنداری . ط خ ل ق : تو پنداری .** این‌بسیار خوب نسخه بدلی است .

۶ د ــ **کرام‌الکاتبین . ل : کراماً کاتبین .** غلط آشکاراست .

۷ ــ **جان کی‌توان برد . ب : جان چون‌توان برد . ك ل ق : کی جان توان برد . ب** خوب نسخه بدلی است . متن و ب‌هردو از « کی جان توان برد»قدری قویتر هستند زیرا در آنها «جان» در آغــاز این عبارت میاید .

۸ ــ **مشو حافظ . ل : مشو ای جان . ق : مشو زاهد .** ل ق بیت ۹ را بعنوان‌بیت تخلص ضبط کرده‌اند و گویا اینجا «حافظ» را به کلمه دیگری‌تبدیل‌کرده‌اند تا غزل دارای دو بیت تخلص نباشد .

۸ ــ **کید . ق : کفر .** متن مرجح است زیرا زلف دل را برده است واکنون میخواهد دین راهم ببرد این بیشتر «کید» است تا «کفر» .

۸ د ــ **دین‌است . ط : جان است.** غلط آشکارکنایتی **است** که به مناسبت ارتباط معنوی میان«جان» با «دل» (که قبلا در مصرع آمده است) حاصــل‌شده است .

۷۰

پریروئی‌که رخسارش چوماه است .

غزل بسیار سستی است ویقین دارم از حافظ‌نیست . شاید این ابیات آن بکلی بی‌ارزش نباشد :

پریروئی که رخسارش چو ماه است	**هزارش عاشق شیدا چــو ماهست**
چه باك ار میزنند شمشیر ما را	**چو لعل دلپذیرش عذر خواه است**
کمال قرب ز آن دارد شب قــدر	**که چون زلف پریشانش سیاه است**
مرا چون اشگ میاندازد از چشم	**نگارینی کــه عالم را پناه است**

۷۱

غمش تا در دلم مأواگرفته‌است

رویهمرفته غزل سستی است ویقین دارم ازحافظ نیست .. شاید ابیات ذیل که از آن نقل میشود بی‌ارزش نباشد :

لب‌چون آتشش آب حیــات است	**از آن آب آتشی در ما گرفته است .**
همه‌ی همتم عمری است کــز جان	**هوای آن قدو بالا گــرفته است**
چو ما در سایــهٔ الطاف اوئیــم	**چرا او سایــه از ما وا گرفته است**
نسیم صبح عنبر بوست امــروز	**مگر یارم ره صحرا گرفتــه است ؟**
دوای غم بجــز می نیست ، حــافظ	**از آنرو ساغــر صهبا گرفته‌است**

۱ــ تاسر زلف تو در دست نسیم افتاده‌است   دل سودا زده زین غصه دو نیم افتاده است
۲ــ چشم جادوی تو خود عین سواد سحراست   لیکن این هست‌که این نسخه سقیم افتاده‌است
۳ــ درخم زلف تو آن‌خال سیه دانی چیست؟   نقطهٔ دوده که حلقهٔ جیـم افتـاده است
٤ــ زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار   چیست ؟ طاووس که در باغ نعیم افتاده‌است.
٥ ــ دل من در هوس روی تو ای مونس‌جان   خاك راهی‌است که در پای نسیم افتاده‌است.
٦ــ همچو گرد این تن‌خاکی نتواند برخاست   از سرکوی تو ، زآنرو که عظیم‌افتاده‌است
۷ــ سایهٔ قد تو برقالبم ای عیسی دم   عکس روح است که بر عظم رمیم افتاده‌است
۸ــ آن که جز کعبه مقامش نبد ، از یادلبت   بردر میکـده دیدم که مقیم افتاده است
۹ــ حافظ دلشده را با غمت ای جان عزیز   اتحـادیست که در عهد قـدیم افتاده‌است

یادداشت تحقیقی

قسمت اول دربارهٔ اصالت غزل

این یك غزل مخلوطی است . با آنکه در همهٔنسخ من (سوای ن) به حافظ منسوب است و بعضی ابیات بسیار زیبا و حافظوار ، (مانند ابیات ٥ ، ٦،۷ و ۸) دارد چند بیت آن نیز بسیار مصنوعی و حتی ضعیف است . شاید نتوان بطور قطع آن را یك‌غزل مشکوك یا مردود شمرد ولی جای شاك نیست‌که از سنخ غزلهای عادی حافظ نیست وبه هرحال گوئی‌متعلق به دوران اوایل شاعری حافظ است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ د ــ **زین غصه . سوای نسخه ی : از غصه.** این نسخه بدل خوبی است ولی متن دارای معنی روشنتر و دقیقتری است . ی که یگانه نسخه‌ای است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۲ــ **خود عین** . ل: **درعین** . این‌نسخه‌بدل‌غلطی‌است وترکیبی است‌که درزمان حافظ در زبان فارسی معمول نبوده است .

۲ د ــ **لیکن این هست . م : لیکن آن هست.ص ی ب ك ق : اینقدر هست** . « این » در مقابل «آن» که در نسخه بدل آمده است چون اشاره به‌نزدیك میکند مناسبتر است . نسخه بدل دوم نیز خوب است ولی متن که شامل کلمه «لیکن» است قویتر وروشنتر ودارای معنی وسیعتری است .

۲ د ــ **این نسخه** . ص : **آن نسخه** . متن بهتراست زیرا اشاره به نزدیك میکند .

٤ ــ **درگلشن . ی : برگلشن** . متن البته بهتراست و چون در مصرع دوم «درباغ» داریم اینجا نیز باید بقرینه «در گلشن» داشته باشیم . «برگلشن»ترکیب بیمعنائی است .

٤ د ــ **چیست . ب ك ل : هست** . این نسخه‌بدل بسیار خوبی است ولی متن قدری قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ **در هوس . م خه : ازهوس** . متن مصطلح‌تر و حافظ وارتر است .

٥ ــ **روی تو . ص ك خه ع : بوی تو** . «هوس رو»را میتوان به‌تعبیر دیگر «آرزوی دیدار» خواند . «هوس‌بو» بسیار عجیب و نا حافظ واراست.

٥ د ــ **خاك راهی است . ب : خاك راه است**.متن معنی دقیقتر ووسیعتری دارد .

۵ د ــ پای نسیم . خ : دست نسیم . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌مطابق ضبط همه نسخ (سوای خ) است بعلاوه معنی ابتکاری تر ولطیف‌تری هم دارد .

۷ ــ سایهٔ قد . سوای خ ع : سایهٔ سرو .البته متن روشنتر است ولی این نیز نسخه بدل خوبی است . خ که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۷ ــ برقالبم . ل : در قالبم . غلط آشکار وبیمعنی .

۷ د ــ روح است. خ لۀ ق ع : روحی است .ب : لوحی است . ب غلط آشکار و بیمعنی است . اما «روحی است » نسخه بدل بسیار خوبی است .با اینهمه دلیلی برای عوض‌کردن متن ندیدم .

۷ د ــ برعظم . ق : در عظم . این نسخه بدل‌آشکارا غلط و بیمعنی است .
دراین بیت اشارهٔ روشنی به داستان معجزهٔعیسی وزنده‌کردن العازار بعمل آمده است .

۹ ــ دلشده . ص خ ب ق ع : گمشده . «دلشده» با «غم» مناسبتر است . «گمشده» بیمناسبت است .

۹ ــ جان . ج : یار . بمناسبت «دل» (در«دلشده») اینجا «جان» قدری مناسبتر از «یار» است .

۹ د ــ درعهد . لۀ ل ق : ازعهد. این‌نسخه‌بدل‌بدنیست ولی متن فصیحتر و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷۳

۱ــ بی‌مهر رخت روز مرا نور نمانده‌است — و ز عمر مرا جز شب دیجور نمانده‌است
۲ــ هنگام وداع تو زبس گریه‌که کردم — دور از رخ تو چشمم مرا نور نمانده است.
۳ــ میرفت خیال‌تو ز چشم من و میگفت — هیهات ازین‌گوشه که معمور نمانده است
٤ــ وصل تو اجل را زسرم دور همی داشت — از دولت هجر تو کنون دور نمانده است
۵ــ نزدیك شد آن دم که طبیبان تو گویند — دور از درت آن خستهٔ مهجور نمانده‌است .
٦ــ منبعد چه سود ار قدمی رنجه‌کند دوست — کز جان رمقی در تن رنجور نمانده است .
۷ــ در هجر تو گر چشم مرا آب نمـاند — گوخون جگر ریز که معذور نمانده‌است
۸ــ صبراست مرا چارهٔ هجران تو لیکن — چون صبر توان کرد که مقدور نمانده‌است
۹ــ حافظ ز غم از گریه نپرداخت به خنده — ماتمزده را داعیـهٔ سور نمـانده است

*

۱۰ ــ از تلخی‌هجران توزین گردش بی‌مهر — سوزم من ازاین غصه‌که مستور نمانده‌است

یادداشت تحقیقی

۱ ــ روز مرا . ی ب له : چشم مـرا .این نسخه بدل البته غلط نیست ولی «مهر» بیشتر روشنی به «روز» میدهد تابه «چشم» و «مهر» که‌غایب میشود «روز» نیز شب میشود . پس رابطه میان مهر وروز بیشتر است تا مهر و چشم . ازآن‌گذشته‌در بیت دوم غزل « چشم مرا نور نمانده است» داریم ولزومی ندارد اینجا نیز یك نوبت دیگر عین همان‌عبارت را داشته باشیم . حافظ در هیچ غزل یاقصیدهٔ خود صنعت ردالعجز علی‌الصدررا به کار نبرده است.پس متن که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست مرجح است .

۱ د ــ جز شب . لۀ : درشب . غلط آشکار وبیمعنی .

۳ د ــ **هیهات ازین . ع: هیهات زاین . ب : رفتیم ازین .** ع تصرف غیر لازمی است و آهنگ متن را بی‌دلیل ثقیلتر میکند . «رفتیم ازین ... »نسخه بدل غلطی نیست ولی کلمهٔ «هیهات» متن را قویتر میکند و بعلاوه پس‌از « میرفت» که در مصرع‌اول گذشت «رفتیم» اینجا مستلزم تکرار لفظی میشود .

٤ــ **اجل را زسرم دور . ب : اجل را زسرم‌باز. ل : اجل ازسرمن‌دور .** چون‌قافیه این بیت«دور» است البته مناسب است اینجاهم «دور» داشته باشیم‌نه «باز» (چنانکه ب آورده است) . بعلاوه «اجل را زسرم » خیلی روانتر و فصیحتر از «اجل از سرمن » است .

٤ ــ **همی داشت . ل : همین داشت . خه : بینداخت .** ل بیمعنی است و غلط خوانندهٔ خود متن است . خه البته غلط است و کاتب اشتباها پس از«دور» بنا برسیاق معنی همین کلمه ، به غــلط «بینداخت» نوشته‌است .

٤ د ــ **اودوست . ك : وز دوست .** متن‌ساده‌تر و درستتر است . «و» اینجا زائد به نظر میرسد.

٥ــ **طبیبان تو گویند .ق : رقیبان توگویند.ل : رقیبان به‌توگویند . خ ص ط ی ب ك ع : رقیب تو بگوید .** چون خبر اساسا طبی است «طبیبان» در متن مناسبت خاص دارد و م که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده‌است . اما ضبط اغلب نسخ (یعنی « رقیب تو بگوید ») نیز قرائت بسیارخوبی است‌ونسخه بدلهای‌ق ول نیز گوئی تصرفات جدید براساس همان نسخه بدل هستند . شاید قرائت متن این معنی را بدهدکه‌طبیبان شخص مخاطب (شاه شجاع ؟) مشغول معالجهٔ حافظ بوده‌اند .

٥ د ــ **دور از درت . ط خ : دور از رخت** .این نسخه بدل بسیار خوبی است وبا مصرع دوم بیت۲ نیز (دور از رخ تو ....) مناسبت خاص دارد ولی‌متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ **آن خسته . خ ص ی ك : این خسته** . متن را (با توجــه بــه « دور از درت») صحیحتر میدانم .

٥ د ــ **مهجور . م خ ب ل ق ع : رنجور .** یادداشت راجع به رنجور و مهجور در مصرع دوم بیت ٦ نیز دیده شود . اینجا بمناسبت «دور ازدرت» معتقدم که «مهجور» مناسبتر است ودر بیــت ٦ بمناسبت «تن» «رنجور» قرائت بهتری است .

٦ د ــ **کز جان . خه : وز تن .** «کز» رابطه‌را میان دو مصرع بهتر حفظ میکند و «جان» البته بهتر از « تن» است . اساساً «تن» غلط است زیرا«تن رنجور» را در قسمت اخیر مصرع داریم واینجا نمیتوانیم «تن» دیگری داشته باشیم .

۷ ــ **آب نماند . ی ب : آب نمانده . ل : آب نمانده است . خ : آب روان است . ك : آب شد آخر** . خ و ك غلط آشکار هستــند . ی ب و ل صورتهای تغییر یافته متن هستند و هیچکدام از حیث فصاحت و دقت » به پای متن نمیرسند .

۷ د ــ **معذور . ط ب ك : مقدور .** این نسخه‌بدل غــلط و بیمعنی است و مستلزم تکرار قافیه با بیت ۸ نیز میشود .

۸ ــ **چارهٔ هجران تولیکن . ی : چاره زهجرتو ولیکن . ل ق : چاره ز هجران تو لیکن .** ی مردود است زیرا حافظ «ولیکن» بکار نبرده است .متن بر ل ق نیز مرجح‌است زیرا اصطلاح‌فصیح«چارهٔ هجران» است نه « چاره ز هجران » .

۹ ــ **ز غم از گریه . ك : ز غم و گریه .** این نسخه بدل البته غلط است . شعر میگوید حافظ از بس غمگین بود «از گریه به خنده نپرداخت » .

۷٤

باد سحر از جانب تاتار وزیده‌است .

مطلع این غزل شبیه است به‌این مصرع منوچهری : **باد خنك از جانب خـوارزم وزان است .**

غزل بسیار سستی است ویقین دارم از حافظ نیست .این ابیات آن شاید بکلی بی‌ارزش نباشند :

بخشای براشگم که چو باد از پی بویت — سرگشته به دنبال تو بسیار دویده است .
گفتم سرگیسوی چو مار تو کشم ، گفت — بگذر که بلا جانب خود کس نکشیده‌است
گفتی که چه حال است فلان ، چشم پرآبت — زآن خانه چه‌پرسی‌که مه‌وسال چکیده‌است
گفتی که شب حافظ بد روز خراب است — عمری‌است‌که‌بی‌روی‌تو صبحش ندمیده‌است

۷٥

۱ــ زلفت هزار دل به یکی تار موببست — راه هزار چاه گر از چار سو ببست
۲ــ تا هرکسی به بوی نسیمی دهند جان — بگشـاد نافـه‌ای و در آرزو ببست .
۳ــ شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو — ابرو نمود و جلـوه‌گری کرد وروببست.
٤ــ ساقی به چند رنگ‌می اندرپیاله ریخت — این نقشها نگرکه چه خوش درکدو ببست
٥ــ یارب‌چه جور کردصراحی، که‌خون‌دل — با نعره هـای قلقلش اندر گـلو ببست
٦ــ مطرب چه‌پرده ساخت‌که درحلقهٔ سماع — بر اهل وجد و حال در های وهو ببست
۷ــ حافظ‌هرآنکه‌عشق نورزیدووصل‌خواست — احرام طوف کعبهٔ دل بی وضو ببست .

*

۸ــ گفتم که حسن چهرهٔ اورا صفت‌کنم — او روی خود نمود و در گفتگو ببست.
٥ــ دانا چو دید بازی این چرخ حقه‌باز — هنگـامه باز چیـد و در گفتگو ببست

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **زلفت** . **لك‌ل‌خه: زلفش.** این نسخه‌بدل‌البته‌غلط نیست ولی جدید است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ ــ **تارمو** . **س : تاره‌مو** . این نسخه بدل‌البته غلط است ولی املای جالبی است . بهرحال نمونه‌ای از ضبط غلط درنسخهٔ قدیم است .

۲ ــ **تا هرکسی** . **ل : تا عاشقان** . این نسخه‌بدل شاید غلط نباشد ولی جدید است . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۲ــ **نسیمی** . **ل : نسیمش** . این نسخه‌بدل‌شاید‌غلط نباشد ولی جدید است ولطف و مرموزی متن را ندارد . بعلاوه « نسیمی » با «نافه‌ای» که درمصرع‌دوم آمده است هماهنگی بیشتری دارد .

۲ د ــ **بگشاد** . **ص ك ل ق ع : بگشود** . این‌نسخه بدل خوبی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۲ د ــ **نافه‌ای‌و. ن : زلفرا و** . «بوی‌نسیم»البته با «نافه» مناسبتر است تا با «زلف» ، ولی «زلف» نسخه بدل خوبی است و غلط نیست .

۳ د ــ **تمام مصرع . ل ق : بگشاد نافه ودرهر آرزو ببست** . رویهمرفته متن را فصیحتر و

صحیحتر میدانم . اینجا « نافه» بمعنی «نافهٔ معین» به‌کار رفته واین نقطهٔ ضعفی دراین نسخه بدل است . بعلاوه این نسخه بدل جدیدی است .

۳ ـ نگارم چو . ل : نگار چو . متن البته‌معنی وسیعتری دارد واز هر حیث مرجح است .

٤ ـ چند رنگ . ن ك : هفت رنگ . این‌نسخه بدل هیچ مزیتی برمتن ندارد . در هیچ جا در ادبیات ایران سراغ ندارم که «هفت رنگ »برای‌شراب ذکر شده باشد ، اصولا «رنگ» اینجا به‌معنی «شیوه» و «گونه» آمده است وباز سراغ ندارم که«هفت شیوه» شراب ریزی در پیاله در هیچ جا مورد اشاره قرارگرفته باشد .

٤ د ـ در کدو . ن : برکدو . غلط آشکار . نقش «بر» چیزی بستن هیچ مصطلح نیست .

٥ـ جورکرد. م : نغمه کرد. خ‌ن‌ع: غمزه‌کرد.ل : سحر کرد . له ق : جرم کرد . آنچه بعدا دراین بیت میآید گوئی وصف مجازاتی است که برصراحی‌وارد میآید . پس کلمهٔ متن دراینجا نمیتواند «نغمه» یا «غمزه» وحتی «سحر» باشد . له ق کلمه را «جرم»آورده‌اند واین از نظر معنی‌بسیار مناسب و جالب است . شاید از متن هم بهترباشد . ازطرف دیگرصراحی‌نمیتواند نغمه‌کند ، یا غمزه‌کند ، یا سحرکند. ك که یگانه نسخه‌ای است که «جور» اینجا ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . له ق نیز درضبط قرائت علی‌البدل «جرم» خدمت کرده‌اند .

٥ـ خون دل . م : خم . ب : جام می . ل :خون جم . «جام‌می» و «خون‌جم»البته‌غلط‌آشکارهستند. «خون دل» باسیاق معنی تمام بیت خیلی مناسبتر از«خون خم» است . ن که یگانه نسخه‌ای‌است‌که اینجا « خون دل» ضبط کرده‌است خدمت دقیقی به حافظ‌کرده‌است .

٥ د ـ نعره‌های . م : نغمه‌های . این نسخه‌بدل‌شاید غلط نباشد ولی قرائت متن را باسیاق معنی در سرتاسر بیت خیلی مناسبتر میدانم .

٥ د ـ قلقلش . ب ن ق : غلغلش . املای متن‌را نگاه داشتم زیرا مطابق ضبط اغلب نسخ مخصوصا نسخ قدیمتر بود .

٦ـ پرده ساخت . س : زخمه ساخت . ك :چاره ساخت . ل ق : نغمه ساخت . ص ب : نغمه کرد. متن را از همه این نسخه بدلها بهتر میدانم زیراهم‌معنی نواختن آهنگ را شامل است وهم مرموز است. «زخمه ساختن» که در س آمده‌است هیچ در شعرحافظ نیامده است . «چاره» که در ك آمده است خیلی باسیاق معنی نامناسب است. «نغمه ساخت » که در ل ق‌آمده اگرچه تصرف جدید باشد از «نغمه کرد» (ضبط ص ب) صحیح‌تراست ولی هیچکدام به خوبی متن‌نیستند . حافظ «پرده ساختن» را در جای دیگـر چنین آورده است :

مطرب بساز پرده که کس بی‌اجل نمرد   وآنکـو نه این ترانه سراید خطا کند

٦ ـ حلقه . م : پرده . این نسخه بدل غلط‌است زیرا « پردهٔ سماع » نداریم بعلاوه یك بار در مصرع «پرده» داشتیم واین نسخه بدل گوئی تکرار اشتباهی همان «پرده »است . قرائت متن «حلقه‌سماع» خیلی رضایت بخش تر است . ن ك که اینجا «حلقه»ضبط کرده‌اند خدمتی به حافظ کرده‌اند . حافظ جای دیگر «حلقهٔ اوراد» هم دارد : حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد .

٦ د ـ وجدوحال . ك : وجد حال . نمونه‌ساده حذف اشتباهی واو در کتابت .

۷ ـ عشق نورزید و وصل . خ : عشق توورزید و وصل . ك : عشق نورزید وصل . خ ممکن است نسخه بدل دقیقی باشد وبخواهد بگوید. «حافظ‌هرکس به شیوهٔ ناشایست تو عشق ورزید و باوجود این منتظر بود که به وصال‌برسد ... » ولی رویهمرفته‌این قرائت را هیچ رضایت بخش نمییابم . ك نمونه ساده‌ای است از حذف اشتباهی واو در کتابت .

۸ د ــ در گفتگو . ك : دری گفتگو . این‌نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممتد بشکل ی نوشته شده است . همین املا درحد خود مؤید آن است که متن ك یك متن قدیم وجالب است .

۹ ــ تمام مصرع . ك : دانا که زد تفرج که‌این چرخ حقه‌باز . خه : دانا که زد تفرج این چرخ حقه‌باز . ك معلوم است «که» ثانوی‌را زائد دارد ولی‌ك خه هردو بیمعنی هستند . «تفرج زدن» نداریم .

۹ د ــ باز چید و در . کل : باز چید در . نمونه ساده حذف اشتباهی واو در کتابت .

۹ د ــ گفتگو . ك : های وهو . این نسخه‌بدل بدی نیست . ولی متن مستلزم تکرار قافیه بابیت ۸ میشود واین نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه بابیت ٦ . مسئله‌اصالت ابیات این غزل باید بعدا حل شود .

٧٦

۱ــ خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست / گشاد کار من اندر کرشمه های تو بست .
۲ــ مرا و سرو چمن را به خاك راه نشاند / زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست
۳ ــ ز کار ما و دل غنچه صد گره بگشود / نسیم گل چو دل اندر ره هوای تو بست
٤ ــ مرا به بند تو دوران چرخ راضی کرد / ولی چه سود که سررشته در رضای تو بست
٥ــ چو نافه بر دل مسکین من گره مفکن / چو عهد با سر زلف گره گشای تو بست
٦ ــ تو خود حیات دگربودی ای‌زمان وصال / خطا نگر که دل امید در وفای توبست
۷ــ زدست‌جور تو ،گفتم ، زشهر خواهم رفت / به‌خنده‌گفت که «حافظ ، برو،که پای‌توبست»

*

۸ ــ هم از نسیم تو روزی گشایشی یابد / چو غنچه هرکه دل اندر پی هوای تو بست
۹ ــ مرا و مرغ چمن را زدل ببرد آرام / سحرگهان که دل هردو در نوای تو بست

یادداشت تحقیقی

۱ ــ چو . خ : چه . خ البته غلط است . مقصود «چون» است . «چه» اینجا معنی نمیدهد .

۱ ــ دلگشا . ق : دلربا . ق تصرف جدید وناحافظ وار است .

۲ــ مرا و سرو چمن را . ل ق ع : هزارسرو چمن را . این تصرف جدید است ولی بی‌سابقه نیست .

ملاحظه شود که در بیت ۳ نیز « ز کار ما و دل غنچه » داریم که بی‌شباهت به‌این قسمت از متن بیت ۲ نیست . اصولا به‌نظرم میرسد که تاحدی‌تقارن از حیث معنی و قالب میان ابیات ۲ و ۳ موجود است و توجه به‌این نکته ممکن‌است در تصحیح‌متن این دو بیت مفید واقع شود . از طرف دیگر ابیات ۲ و ۹ باهم شباهتهائی دارند و ظاهرا یکی‌از آنها بدل مردود آن دیگری است . همچنین شباهتهائی میان ابیات ۳ و ۸ و۹ موجود است وظاهرا یکی از آنها صورت قبول شدهٔ بیت ودوتای دیگر تماما یا بعضا صورتهای مردود آن هستند .حل نهائی متن این چهار بیت منوط به‌حل این‌مسائل است که ناچار موکول به نشر کتاب موقوف به‌مطالعهٔاصالت ابیات در غزلهای حافظ میباشد . پس صورتهای ابیات مورد بحث عجالتاً باید مشروط و غیر قطعی‌تلقی‌گردد .

۲ ــ تمام مصرع . س ب : مراوسروچمن راز دل برفت آرام . این هیچ نسخه بدل بدی نیست ولی « مرغ چمن » در حافظ با « نرگس » ارتباط‌خاصی ندارد . بعلاوه این نسخه بدل بعنوان مصرع اول بیت ۹ نیز ضبط شده است . یادداشت قبلی دیده‌شود .

۲ د ـ نرگس و قبا . م : نرگس قبا . ك : نرگسین قبا . ل ق ع : زرکش قبا . متن را پس از مطالعهٔ نسبتاً دقیق برهرسه نسخه بدل ترجیح میدهم. توجه شود که بیت بهاین صورت دارای صنعت لف و نشر مشوش است ومیگوید «زمانه تا قصب نرگس رابست سرو چمن‌را و تا قصب قبای تورا بست مرا به خاك راه نشاند» . این که سرو به اصطلاح «پای‌در گل» است‌با عبارت «به خاك راه نشاند» مناسبت خاص دارد . اگر م را مورد مداقه قرار بدهیم به‌این‌نتیجه خواهیم رسید که قبا «قصب نرگس» ندارد و بعلاوه «قبای تو» به «سروچمن» هیچ مربوط‌نیست . از همهٔ اینها گذشته کاملا محتمل است‌که اینجا «نرگس قبا» همان «نرگس و قبا» یعنی متن‌مختار این بیت باشد منتها چنانکه در صدها مورد دیگر مشاهده میشود حرف واو اشتباهاً در کتابت‌ساقط شده باشد . ك (نرگسین قبا) کلمهٔ بسیار زیبائی (یعنی نرگسین) به ما معرفی میکند ولی عیب همان «نرگس قبا» را دارد زیرا «قبای تو» با «سرو چمن» هیچ ربطی ندارد . ل ق ع (قصب زرکش قبا) تصرف جدید به نظرمیرسد و هیچ هم بی‌سلیقه نیست ولی باز همان عیب دو نسخه بدل دیگر را داردزیرا رابطهٔ معنوی با «سرو چمن» برقرار نمیکند و به عبارت دیگر میتوان پرسید زمانه چگونه میتواندبوسیلهٔ بستن قصب روکش قبای «تو» سرو چمن را به خاك راه بنشاند ؟

۳ ـ صدگره . س ك ل : بس‌گره . متن‌قویتر وروشنتر است ولی البته این نسخه بدل هم غلط نیست .

۳ ـ نسیم گل چو دل اندر پی . م : نسیم دل‌چو گل اندر پی . م غلط است وبه‌اغلب احتمال‌کاتب م اشتباهاً «دل» و «گل» را به جای یکدیگر نوشته‌است . متن مطابق ضبط ص خ س ك است .

۳ د ـ هوای . ص : وفای . متن البته مرجح‌است زیرا با توجه به «نسیم» که در آغاز این مصرع آمده‌است «هوا» خیلی مناسبتر از «وفا» ست . بعلاوه «هوا» با «گره گشودن» در مصرع اول نیز مناسبتی معنوی دارد که «وفا» فاقد آن است .

۳ د ـ تمام مصرع . ب : نسیم صبح چودم دردم هوای توبست . ل ق ع : نسیم صبح چودل در ره هوای تو بست . ب خیلی ثقیل است . ل ق ع برفرض هم تصرف جدید باشد بی‌سلیقه نیست . اما متن (نسیم گل) را برهردو این نسخه بدلهاکه به جای‌آن «نسیم صبح» دارند ترجیح میدهم زیرا اینجا «گل»با «غنچه» که در مصرع اول گذشت ارتباط‌خاص دارد و «صبح» آن ارتباط را ندارد .

٤ ـ مرا به‌بند تو دوران . ب : مرا به‌جورتودوران . ك : مرا به‌گردش دوران . «جور» به جای «بند» بسیارخوب نسخه بدلی‌است‌ولی‌بمناسبت«سررشته»که در مصرع دوم داریم اینجا البته «بند» مناسبتر از «جور» است . ك بیمعنی و غلط است .

٤ د ـ رضای تو . س : قفای تو . این‌نسخه‌بدل کاملا غلط بلکه عجیب است و نمونه‌ای است از ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم .

٥ـ من . ب : ما . متن که در مقابل «تو»درمصرع دوم قرار گرفته‌است مناسبتر از «ما» میباشد .

٥ ـ گره مفکن . ك : گره افتاد . این نسخه‌بدل از نظر معنا غلط نیست . فصیح هم هست . ولی مخصوصاً چون همزه در آغاز «افتاد» در این نسخه‌بدل ملفوظ است عبارت‌قدری ثقیل و ناحافظوار میشود . ازاینرو متن راکه کاملا رضایت بخش‌است‌ترجیح میدهم .

٥ د ـ چو . خ ك ل ق ع : که . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را روانتر ورساتر میدانم .

٥ د ـ با سر . خ : برسر . متن البته صحیح واین نسخه بدل البته غلط است . عهد را «با» چیزی میبندند نه «بر» چیزی .

۶ ــ حیات دگر. خ : **وصال دگر** . این‌نسخه بدل آشکارا غلط و به احتمال قوی تکرار اشتباهی «وصال» در پایان این مصرع است .

۶ ــ زمان . خ ك له ع : **نسیم** . به مناسبت‌سیاق معنی تمام بیت و مخصوصاً با توجه به «حیات» و «وفا» البته «زمان» صحیح و «نسیم» غلط وبیمناسبت است .

۶ د ــ تمام مصرع. س : **دلم امید ندانست ودر وفای تو بست** . ص : **خطانگر که دل اندر پی وفای تو بست** . س غلط نیست ولی ترکیب دستوری‌غیرمعمول وناحافظواری است . ص بیمعنی است زیرا شامل معنی «امید» نیست .

۷ ــ گفتم ز شهر خواهم رفت . ك : **خواهمز شهر بیرون رفت** . متن البته مرجح است زیرا از نظر دستوری صحیحتر ومعمولتر است .

۷ د ــ که حافظ برو . كلق : **برو حافظا** . این نسخه بدل خوبی است . ولی متن کاملا رضایت بخش ومطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ــ دربارهٔ این‌بیت یادداشت راجع به‌بیت۲ نیز دیده شود .

۸ د ــ هوا . ك : **جفا** . این‌نسخه بدل‌البته‌غلط است . کسی «دل‌درپی جفا» نمیبندد و به هرحال غنچه چنین کاری نمیکند .

۸ د ــ دل‌اندرپی . ل ق : **دل خویش در** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن را قدری فصیحتر میدانم .

۹ــ برای ارتباط این بیت بابیت ۲ بــه‌یادداشت راجع به‌بیت ۲ رجوع شود .

۹ ــ مرغ چمن . خه : **مرغ سحر** . متن‌گوئی درست تر است واین «سحر»گوئی تکرار اشتباهی قسمت اول «سحرگهان» در مصرع دوم همین بیت‌است .

۷۷

۱ــ در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست — **مست ازمی و میخواران ازنرگس مستش‌مست**
۲ــ در نعـل سمند او شکـل مه نو پیدا — **وز قـد بلنـد او بـالای صنوبر پست**
۳ــ آخر زچه‌گویم‌هست‌ازخودخبرم چون‌نیست — **و زبهر چه‌گویم نیست‌باوی نظرم چون‌هست.**
۴ــ شمع دل دمسازان بنشست چواو برخاست — **وافغان زنظر بازان برخاست چواوبنشست**
۵ــ گرغالیه خوشبو شد در گیسوی‌او پیچید — **وروسمه کمانکش گشت درابروی اوپیوست**
۶ــ باز آی ، که بازآید عمر شدهٔ حافظ — **هرچند که ناید باز تیری که بشد از شست .**
*
۷ــ چون شمع وجودمن شب تابه‌سحرخودرا — **میسوخت چو پروانــه تا روز ز پا ننشست.**

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ ازنرگس . ب : **وز نرگس** . این‌نسخه‌بدل غلط آشکار یعنی افــزایش اشتباهی « واو » است در کتابت .

۲ ــ در نعل . بكلق : **از نعل** . این نسخه‌بدل هیچ غلط نیست ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۲ـ : پیدا . خه : پیداست . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد ولی متن با طرح غزل مناسبتر است .

۳ـ ز چه . م : به چه . این نسخه بدل قدری مغلوط به نظر میرسد . متن را ساده‌تر وروشنتر میدانم .

٤ـ وزبهر چه . ب ل : از بهر چه . متن ارتباط میان دو مصرع را بهتر حفظ میکند .

٤ د ـ باوی . ط : باتو . ب ك ل ق : بااو .چون سوای بیت تخلص معشوقه در سرتاسرغزل بعنوان شخص سوم مورد اشاره قرارگرفته‌است دلیلی نداردا‌ینجا شخص دوم باشد . پس طبخوبی متن نیست . اما میان «وی» که برحسب ضبط م در متن بود و«او» فرق چندانی البته موجود نیست و دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۵ـ دمسازان . م : دمسازم . ك خه ع :مشتاقان . در مقابل «نظربازان» که در مصرع دوم آمده‌است البته متن (دمسازان) بهتر از هردو نسخه‌بدل است . م مغلوط به نظر میرسد . «مشتاقان» غلط نیست ولی گوئی تصرف جدید است .

٤ د ـ وافغان . ب ك ل ق : افغان . متن ارتباط میان دو مصرع را بهتر حفظ میکند .

۵ـ گیسوی او . ب : طرهٔ او . متن قویترو ساده‌تر است و با « ابروی او » در مصرع دوم البته مناسبتر است ولی این هم نسخه بدل خوبـی‌است .

۵ـ پیچید . ل : آویخت . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد ولی‌گوئی تصرف جدید است و به هر حال به اندازهٔ « پیچید » با « گیسو » مناسب‌نیست .

۵ د ـ گشت در . ع : گشت با . ب : شد در. ل ق : شد با . اینجا بـه هـر حال « در » دقیقتر وصحیحتر از « با » ست . تبدیل «گشت»به « شد » در نسخه بدلهای دیگر شاید به مناسبت سنگینی عروضی «ت» در پایان « گشت » بـاشدولی اینگونه سنگینی عروضی در شعر فارسی مجـاز بوده است و دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم.

۵ د ـ وروسمه کمانکش گشت . ط : وردسرکمان کج گشت . این نسخه بدل به‌این صورت مغلوط وبیمعنی است .

٦ـ عمر شده . ك : عمری شده . ك شکل‌قدیم برای نمایاندن کسرهٔ ممتد میان دو کلمه‌است وازنظر معنی عین متن است : ضمناً در خود نشان‌میدهد که متن ك متن جالبی است .

٦ د ـ هرچند که ناید باز . ط ك : هرچندنیاید باز . له : هرچند که نامد باز . متن چون « که » دارد از ط ك قویتر و روشنتر است . له که« نامد » بجای « ناید » آورده است تصرف جدید و غلطی است .

٦ د ـ تیری . خه : عمـری . این نسخه‌بدل البته غلط است وشاید تکرار اشتباهی « عمر » در مصرع اول باشد . به‌مناسبت « شست » هیـچ‌شك نیست‌که‌کلمهٔ صحیح اینجا «تیر» است .

٦ د ـ بشد از شست . ع : برفت از شست .ع البته غلط نیست ولی متن مطابق ضبط همه نسخ سوای همین یك چاپ اخیر است ودلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۷ د ـ تا روز ز پا . ل : تا روز و ز پا . این اساساً بیت سست و ناحافظواری است و «شب تا به سحر » و « تا روز » مستلزم تکرار معنوی درآن است . متن و این نسخه بدل هیچیك چـندان رضایت‌بخش نیستند .

۱ــ زلف‌آشفته وخوی کرده‌وخندان‌لب ومست / پیرهن چاك و غزلخوان و صراحی دردست
۲ــ نرگسش عربده‌جوی ولبش افسوس‌کنان / نیمشب دوش به بالین من آمد بنشست
۳ــ سرفراگوش من آورد و به‌آواز بلند / گفت ای عاشق دیرینهٔ من خوابت هست ؟
٤ــ عارفی را که‌چنین ساغر شبگیر دهند / کافر عشق بود گر نشود باده پرست .
٥ــ برو ای زاهد وبردردکشان خرده مگیر / که ندادند جز این تحفه به‌ما روز الست .
٦ــ آنچه او ریخت به پیمانهٔ ما نوشیدیم / اگر از خمر بهشت است و گر از بادهٔ مست
۷ــ خندهٔ جام می و زلف گرهگیر نگار / ای بسا توبه که چون توبهٔ حافظ بشکست .

یادداشت تحقیقی

۱ــ لب و مست . س خ ب ك . لب مست . دلیلی برای حذف «و» میان این دوکلمه در اینجا نمی‌بینم مخصوصاً که در دو مورد (بعد از ««آشفته» و «کرده») در همین مصرع «و» داریم .

۱ د ــ غزلخوان و صراحی . ك : غزلخوان‌صراحی . نمونهٔ حذف اشتباهی واو در کتابت است .

۲ــ جوی ولبش ، ب : جو ولبش ، این‌نسخه بدل به پای متن نمیرسد . حافظ اصرار داشته است اینگونه «ی» که برای ملایم کردن تلفظ میان‌دو وویل مفید است در شعر او بیاید و فایدهٔ خود را ببخشد .

۲ د ــ دوش . ل ق : مست . له : دوست .ع : یار . متن برهمهٔ این نسخه بدلها مرجح است . « مست » تکرار غیرلازم « مست » در پایان مصرع‌اول مطلع است . « دوست » و « یار » نیز معناً تکرار اشارهٔ مفصّل و زیبائی است که از آغازغزل تا اینجا به معشوقه شده است و هردونسخه بدل شعر را سست میکنند . بعلاوه هردو تا تصرف‌جدید به‌نظر میرسد .

۳ــ فراگوش . ن : فراپیش . این نسخه‌بدل جالبی است ولی هیچ حافظوار نیست و به‌هر حال متن از آن معنی دقیقتر و قویتری دارد .

۳ــ آورد و به . ص‌خ‌ك : آورد که به . حذف اشتباهی واو درکتابت است .

۳ــ بلند . سوای م : حزین . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن برای بیدار کردن عاشقی که در مصرع دوم تصریح میشود شخص‌متکلم‌است مناسبتر به نظر میرسد . بعلاوه «حزین» با « خندان لب » و « غزلخوان » متضمن میزانی‌تناقض معنوی است . با اینهمه « حزین » بسیار خوب نسخه بدلی است . م که یگانه نسخه‌ای است‌که متن را اینجا ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ــ گفت ای . س ب ك ل ق : گفت‌کای. این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی دلیلی‌برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۳ د ــ دیرینه . س : دیوانه . ن ل ق‌ع :شوریده . نمیتوان گفت این نسخه بدلها غلط هستند متن لطفی وظرافتی دارد که « دیوانه » و«شوریده»فاقد آن هستند . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

٤ــ عارفی . خ ل ق ع : عاشقی . متن راقویتر میدانم . اگر «عارف» باده‌پرست شود اتفاق مهمی رخ داده است ولی اگر « عاشق » باده‌پرست‌شود اینقدرها قابل ذکر نیست .

٤ــ ساغر . خ ب ن ك ل ق ع : باده . متن‌به قدرت این نسخه بدل است وضمناً مانع تکرار

لفظ « باده » (که در مصرع دوم نیز میآید)میشود . با وجود این « باده » نسخه بدل بسیار خوبی است .

۴ ــ **نشود** . س ب ن ك ل ق : **نبود** . متن‌قویتر است زیرا تحول از «عارف » به «باده‌پرست» را بهتر نشان میدهد .

۵ ــ **زاهد وبر** . ك : **زاهد بر** . حذف‌اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۵ ــ **خرده مگیر** . خ : **خورده مگیر** . له :**عیب مکن** . « خورده » غلط املائی آشکار است واگر در اصل نسخهٔ خطی خ واقع شده باشد واشتباه چاپی نباشد جای حیرت است . « عیب مکن» نسخه بدل سست جدیدی است .

۵ د ــ **جزاین تحفه به‌ما روزالست. ب : به‌ماتحفه جزاین روز الست . ك : به‌ما تحفه جز روز الست** . ب خوب نسخه بدلی است ولی متن‌فصیحتر و روشنتر است و چون مطابق ضبط اغلب نسخ است دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .ك گویا چیزی در کتابت افتاده دارد و ناقص است.

۶ ــ **پیمانه ما** . ب ن : **پیمانه وما** . افزایش‌اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۶ د ــ **است وگراز . ك : است و اگر از . خ : است وگر . ن : است‌گراز . ل له : است وراز** ك غلط ساده است و وزن شعر را خراب میکند .متن بر خ مرجح است زیرا « از » دارد و از حیث لفظ کاملتر است . از ن نیز بهتر است زیرا«و» دارد . از ل نیز بهتر است زیرا بدون‌جهت « گر » را به «ور» تبدیل نکرده و ارتباط وتشابه‌را با «گر» در آغاز مصرع حفظ‌کرده است .

۶ د ــ **بادهٔ مست** . له : **باده‌پرست** . غلط‌آشکار که ضمناً با بیت ۴ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

۷۹

۱ــ مطلب طاعت وپیمان وصلاح از من مست	**که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست .**
۲ــ من همان دم‌که وضوساختم از چشمهٔ عشق	**چار تکبیر زدم یکرهه بر هرچه که هست .**
۳ــ می بده تا دهمت آگهی از سر قضا	**که به روی که شدم عاشق وبر بوی که مست**
۴ــ کمر کوه کم است از کمر مور اینجا	**ناامید از در رحمت مشو ای باده پرست**
۵ــ بجز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد	**زیر این طارم پیروزه کسی خوش ننشست .**
۶ــ جان فدای دهنت باد که در باغ نظر	**چمن آرای جهان خوشتر ازین غنچه نبست.**
۷ــ حافظ از دولت وصل تو سلیمانی شد	**یعنی از وصل تواش نیست بجز باد به‌دست**

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **پیمان‌وصلاح** . خ ك : **پیمان صلاح** . ل‌ق : **پیمان درست** . به‌تمام احتمال خ حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است . ل ق تصرف جدید است و شاید علت این تصرف آن باشد که کاتب درك نکرده است که در این عبارت «پیمان» به تنهائی معنی «پیمان‌درست» میدهد و همردیف «طاعت» و «صلاح» است و صفتی برای تایید این مطلب لازم ندارد .

۱ د ــ **پیمانه‌کشی** . ص ط . **پیمان شکنی** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است مخصوصا که در مصرع اول «پیمان» هم داریم . ولی متن را مرجح میدانم‌زیرا غزل بیشتر درباره باده پرستی و عشق و هجران است نه پیمان بستن و پیمان شکستن .

۲ د ــ یکرهه . ص ط خ ب ن ك ل ق ع : یکسره . ی : یکسر . به‌تمام احتمال نیز همان «یکسره» ضبط کرده منتها های آخر را اشتباها درکتابت از قلم انداخته است . پس چنانکه ملاحظه میشود همه نسخ جزم اینجا «یکسره» ضبط کرده‌اند. این نسخه بدل بسیار خوب و حافظ واری است ولی «یکرهه» نیز بسیار خوب و حافظ وار است و آن رادر متن نگاه داشتم تا به این وسیله بیشتر مورد توجه و مداقه قرار بگیرد و زودتر قضاوت نهائی درباره‌رجحان قطعی یکی ازاین دو قرائت بردیگری بعمل بیاید .

۲ د ــ برهرچه . ص : درهرچه . این نسخه‌بدل غلط وبیمعنی‌است .

۳ د ــ به‌روی‌که شدم . ك : به‌روی توشدم .متن البته مرجح است و با «بوی که مست» که در پایان مصرع میآید متناسبتر است .

۳ د ــ عاشق . ط : خرم . دربرابر «مست» که در پایان مصرع آمده است اینجا البته «عاشق» مناسبتر از «خرم» است . اصولا این غزل درباره‌عاشقی و مستی است . ذکر خرمی دراین غزل بیمورد به نظر میرسد .

۳ د ــ عاشق وبر . ی : عاشق بر . ص خ ع له : عاشق و از . ك : عاشق وز . چون درآغاز مصرع «به روی» داریم اینجا مناسب است «بربوی» داشته‌باشیم . به‌این‌مناسبت متن رابرخ(«واز»)و ك(«وز») مرجح میدانم . ضمنا ی (عاشق بر) نمونه ساده‌ای است‌از حذف حرف واو در کتابت .

٤ــ مور . ق : موی . متن مرجح است زیراباریکی کمر «مور» در ادبیات شعری ایران مورد اشاره فراوان قرارگرفته است . در مورد «موی» که‌تصرف جدید است آنچه نازك است خود آن است نه کمر آن . به عبارت دیگر موی «کمر» ندارد .

٤ــ اینجا . له : آنجا . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی دلیلی برای عوض کردن متن که برطبق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

٤ د ــ مشو ای . ك : مشوی . ك‌نیز عین متن‌است منتها به تمام احتمال حرف الف در کتابت اشتباها از قلم افتاده است .

٥ــ بجز آن . ص ط خ ب ن ك ل ق ع : بجزبجز این . چون دربیت آخر تصریح شده است که حافظ در حال هجران بسر میبرد پس معشوقه از اودور است و به این مناسبت در متن این بیت «آن» را بر «این» مرجح میدانم .

٥ د ــ زیر این . م : زیرآن . متن مرجح است زیرا معناً «طارم پیروزه» به‌گوینده نزدیك است و گوینده در حقیقت اشاره به نزدیك میکند .

٥ د . طارم . ع . تارم . این نسخه بدل ممکن‌است اشتباه «ساده» چاپی باشد .

٥ د ــ پیروزه . طن‌ك‌ل‌ق‌ع : فیروزه . ب :ویرانه . متن را از «فیروزه» حافظوارتر میدانم . حافظ «فیروزه» را برای خود آن سنگ قیمتی مشهوربه کار میبرده است و «پیروزه» را بعنوان‌صفت حاکی از رنگ آبی . یك جا میگوید .

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی　　　خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

ب (ویرانه) نیز نسخه بدل خوبی است ولی‌دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

٥ د ــ کسی خوش ننشست . ی : کسی خوش‌بنشست . ك : کس ایمن ننشست . ی غلط ساده‌کتابتی به نظر میرسد مگر این که حالت سئوالی داشته باشد.دراین صورت نیز عبارت بدون لزوم پیچیده و ناحافظوار میشود . ك. بسیار خوب نسخه بدلی است‌و ك که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط

کرده است خدمتی‌به حافظ‌کرده است . «ایمن ننشست»با «چشمش مرساد» که در مصرع اول گذشت مناسبت خاص دارد . ولی به اندازه «خوش ننشست» بـا«نرگس» مناسب نیست .

۶ ـ **دهنت . خ ی : دهنش** . این بسیار خوب‌**نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن** متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

۶ ـ **باغ نظر . ك : باغ وجود** . این بسیار**خوب نسخه بدلی است و ك** که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است . باوجود این متن را کاملا رضایت بخش میبابم و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ـ **خوشتر ازین . ك : خوشتر زین . ل : بهتر ازین . ك** خوب نیست زیرا مستلزم وارد شدن سکته عروضی میشود و حافظ اصولا از سکته عروضی‌احتراز میکرده است . ل (بهتر) تصرف جدید است و هیچ خوب نیست . «خوش» با «دهن» و «غنچه»مناسبت خاص دارد . توجه شود که در بیت ۵ نیز کلمه ای که برای وصف چشم معشوقه («نرگس»)آورده شده است همان «خوش» است .

۷ـ سلیمانی شد . ك‌ل‌ق‌ع : سلیمانی یافت .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن که کاملا رضایت بخش است نمی‌بینم .

۷ د ـ نیست بجز . ب ك له : هست کنون . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را از آن قویتر و فصیحتر میدانم .

۸۰

۱ ـ شکفته شد گل حمرا وگشت بلبل‌مست — صلای سرخوشی ، ای صوفیان وقت پرست
۲ ـ اساس توبه که درمحکمی چو سنگ نمود — ببین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست
۳ ـ بیار بـاده ، کـه در بارگاه استغنا — چه پاسبان وچه سلطان چه هوشیار وچه مست
٤ـ ازین‌رباط دودرچون ضرورت‌است رحیل — رواق و طاق معیشت چه سر بلند وچه پست
۵ ـ مقام عیش میسر نمیشود بـی رنـج — بلـی بـه حکـم بلا بسته‌انـد عهـد الست
٦ـ به هست‌ونیست‌مرنجان ضمیروخوش‌میباش — که نیستی است سرانجـام هرکمال که هست
۷ ـ شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر — به باد رفت و ازو خواجه هیچ طرف نبست
۸ ـ به بال و پر مرواز ره که تیر پرتابی — هواگرفت زمانی ولی بـه خاك نشست
۹ ـ زبان کالك تو حافظ چه شکر آن گوید — که شکر سخنت میبرنـد دست بـه دست
*
۱۰ ـ زعشق لاف زدی وز بلا بترسیدی — مکن کـه باتو نه این عهـد بود روز الست

یادداشت تحقیقی

۱ ـ حمرا . س : حمری . املای متن مخصوصادر زبان فارسی البته درست‌تر است .

۱ د ـ صوفیان . ی : عارفان . ب ل : عاشقان.اگر صفت «وقت پرست» باشد مسلما کلمه متن در اینجا باید «صوفیان» باشد . اما اگر «باده پرست»باشد «عارفان» بکلی بیمناسبت‌خواهد بود و «عاشقان» نیز هیچگونه مزیتی بر «صوفیان» نخواهد داشت .در حافظ خود صوفی نیز شراب میخورد و حتی گاهی در شرابخواری افراط میکند .

۱ د ـ وقت پرست . م : باده پرست . متن فقطدر س له ضبط شده است و ازین حیث این دو منبع

خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . بیت مشهور مولوی‌را باید درنظر داشت آنجاکه گفت:

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق

متن متضمن توصیه به شتاب کردن در سرخوشی‌است و تلف نکردن وقت و مصرع دیگر حافظ را (وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی) تایید میکند.در بیت دوم نیز صریحا گفته میشود که منظور از سرخوشی عبارت از ترك توبه و از سرگرفتن باده نوشی است . با اینهمه «باده پرست» قرائت بسیار خوبی است و بهیچوجه مردود نیست .

۲ د ــ **چه طرفه‌اش** . ب ك ل ق : **چگونه‌اش**.متن‌آشکارا قویتر وفصیحتراست . ولی این نسخه بدل هم غلط نیست .

۳ د ــ **هوشیار** . ی ك : **هشیار** . این نسخه‌بدل البته املای غلط دارد ولی جالب است که در دو نسخه خطی مستقل که لااقل یك قرن باهم اختلاف‌زمانی دارند ضبط شده است .

۳ د ــ تمام مصرع . ب : **چه پادشاه چه‌سلطان‌چه هوشیار چه مست** . حذف همه واو های عطف در این نسخه بدل جالب است . ولی آشکار است که متن‌رساتر وبهتر است .

٤ ــ **ازین** . س ص ل : **دراین** . رحیل «از»رباط صورت میگیرد ولی «در» نیز غلط مسلم نیست و نمیتوان آن را اینجا بیمعنی تلقی کرد .

٤ ــ **رباط** . ل : **صراط** . غلط است . رحیل‌از «رباط» صورت میگیرد نه از صراط (= راه) .

٤ ــ **ضرورت‌است** . ك : **ضروری است** . ب :**مقرر است** . متن بر ك رجحان مسلم دارد . ب نیز اگر چه غلط نیست از حیث رسائی وروشنی به پای متــن‌نمیرسد .

٤ د ــ **رواق وطاق** . ك خه ل : **رواق طاق** .غلط آشکار . حذف اشتباهی واو در کتابت .

٤د ــ **طاق معیشت** . ی : **طاق و معیشت** . غلط آشکار . افزایش اشتباهی واو در کتابت .

٤ د ــ **چه سربلند وچه‌پست** . ك : **چه سربلندچه پست** . س : **چه پاسبان وچه‌مست** . ك شاید غلط مسلم نباشد ولی از حیث رسائی وسادگی به پای متن‌نمیرسد . س غلط آشکار است وشاید تکرار مغلوط قسمت اخیر از بیت ۳ باشد .

۵ د ــ **حکم بلا** . ك : **حکم بلی**. غلط آشکارو تکرار اشتباهی «بلی» (کلمه اول همین مصرع) است .

۵ د ــ **عهد** . ن : **حکیم** . كل : **روز** . ن‌غلط‌است و تکرار اشتباهی «حکم» در قسمت اول همین مصرع است . «روز» نیز غلط است وکاتب بمناسبت«الست» که بیفاصله بعد ازین کلمه میآید کلمه «روز» را به جای «عهد» نوشته است . اینجا «روز الست»قرائت بکلی بیمناسبتی است

٦ــ **ضمیر وخوش میباش** . ك : **ضمیرخوش‌میباش** . م : **ضمیروخوشدل‌باش**. «میباش» از «باش» برای متن دراینجا بهتر است زیرا حاکی از ادامه‌حالت خوشی است . از طرف دیگر «خوشدل» چندان رساتر از «خوش» نیست . پس متن معنای «خوشدل»را متضمن است و از حیث افاده معنی «خوشدلی» از نسخه بدل م پای کمی ندارد . از اینرو متن را ترجیح‌میدهم . ك عین متن است و فقط واو را بعد ازضمیر اشتباها از قلم انداخته است . با اینهمه « خوشدل باش» نسخه بدل خوبی است .

٦ د ــ **که نیستی است** . ل: **که نیست‌است** .متن البته صحیحتر و فصیحتر است .

۷ . **اسب باد** . ی : **اسب وباد** . البته متن‌صحیح و این نسخه بدل چیزی جز افزایش اشتباهی واو در کتابت نیست . «اسب صبا» در بیت ۹ ازغزل٤٦ نیز دیده شود .

۷ د ــ رفت وازو . ك : رفت ازو . نلقع:رفت وازآن . ك غلط آشکار یعنی حذف واو درکتابت است . ك ازین حیث یعنی حذف ویا افزایش واونسخهٔ بسیارمعیوبی‌است‌واین‌دوغلط رادرموارد فراوان درمتن وارد کرده است . معلوم است که کاتب آن‌بیدقت بوده است . «آن» که به جای «او» در ن (مورخ ۹۹۷ هـ. ق.) ونسخ چاپی آمده است گوئی‌به این دلیل ضبط شده است که کاتب خواسته است «آن» برای غیرذیروح بیاید . ولی در شعرکلاسیك‌فارسی «او» هم برای ذیروح به‌کار رفته است هم برای غیرذیروح . پس متن را صحیحتر میدانم و « آن »اینجا تصرف جدید است .

۸ ــ تیر پرتابی . خ : پرتابیست . خ غلط‌آشکار است . «است» درپایان این نسخه بدل ساختمان دستوری بیت را برهم میزند وبیت را **بیمعنی میکند** .

۹ ــ چه شکر آن گوید . ك : چه شکرآمیزاست . متن مرجح است ولی این بسیار خوب نسخه بدلی است ومحتملا از خود حافظ است . یادداشت‌بعدی نیز دیده شود .

۹ د ــ شکر . م : گفته . لقع : تحفه . باتوجه به «چه شکرآن گوید» که درمصرع اول‌داشتیم اینجا مسلماً متن (شکر) برهر دو نسخه بدل مرجح‌است . حافظ این دو کلمه (شکر وشکر) را دوست داشته است که همراه یکدیگر بیاورد . چنانکه جای‌دیگر گفته است :

شکر شکر به شکرانه بیفشان حــافظ — که نگارخــوش شیرین حرکاتم دادند.

« گفته » مستلزم تکرار معنوی با « سخن »است و مردود است . «تحفه» که درسه نسخهٔ چاپی آمده تصرف جدید است و کاتب میل داشته **است** عیب«گفته» را رفع کند . ی که یگانه منبعی است که متن (شکر) را ضبط کرده این بیت را **نجــات**داده و خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۹ د ــ سخنت . ص‌ی‌لق : سخنش . متن البته‌مرجح است زیرا درمصرع اول «تو» داریم .

۸۱

۱ــ به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست — که مونس دم صبحم دعــای دولت توست
۲ــ سرشگ من که زطوفان نوح دست ببــرد — زلوح سینه نیارست نــقش مهــر تو شست .
۳ــ بکن معامله‌ای ویــن دل شکسته بخر — که با شکستگی ارزد به صد هــزار درست
٤ــ ملامتم به خــرابی مکن کــه مرشد عشق — حــوالتم بــه خــرابات کرد روز نخست
٥ــ زبان مور برآصف دراز گشت ورواست — که خواجه خاتم جم یاوه کرد و بازنجست
٦ــ دلاطمــع مبراز لطف بینهایــت دوست — چولاف عشق زدی سربــاز چابك وچست
۷ــ مرنج حافظ و از دلبران حفاظ مجــوی — گناه باغ چه باشد چــو این گیاه نرست .

*

۸ــ شدم زدست تو شیدای کوه ودشت و هنوز — نمیکنی بــه ترحــم نطــاق سلسله سست .
۹ــ به صدق کوش که خورشید زاید از نفست — که از دروغ سیه روی گشت صبــح نخست
۱۰ــ هــزار بار اگر عاشقــی نگــاری را — بیازمود دلش سخت بــود و پیمان سست

یادداشت تحقیقی

۱ ــ تمام مصرع . خك : به جان یار قدیم‌و به حق عهد درست . این بسیار خوب نسخه بدلــی است و محتملا از خود حافظ است ولی متن را ترجیح‌میدهم زیرا قویتر است به این معنی که نسخه بــدل فقط دوسوگند یاد میکند (جان یار قدیم ، وحق‌عهد درست) در حالی که متن سه سوگند یاد میکند (جان خواجه ، حق قدیم ، وعهد درست). پس«حق» و «قدیم» که دراین نسخه بدل مقام فرعی داشتند و تقریباً زائد بودند در متن یك قسمت اصیل‌ومهمی برمعنی مصرع میافزایند . مطالعهٔ متن و این

نسخه بدل به‌گمان من میتواند حافظ منتقد و شعرشناس‌را تا حدی به ما معرفی کند .

۳ ــ **معامله‌ای وین . ب خه : معامله واین** متن مرجح است زیرا معنای وسیعتری در همین عده سیلابها میگنجاند .

٤ د ــ **کرد . ع : کرده** . این نسخه بـدل‌تصرف جدید و ناحافظوار است . حافظ صیغهٔ ماضی ساده را براین صیغهٔ فعل ترجیح میدهد .

٥ ــ **برآصف ..م : به آصف** . متن فارسی‌مصطلح‌تر و صحیح‌تری است . زبان کسی « بر » کس دیگر دراز میشود نه « به » او .

٥ ــ **گشت ورواست . م : گشت ازآن** . متن‌مرجح است زیرا معنی وسیعتری را میرساند . بعلاوه ازنظر سبك حافظ بعید است که «ازآن» را درپایان‌یك مصرع بیاورد و «که» را که دنبالهٔ آن است در مصرع دیگر .

٥ ــ **تمام مصرع . ص‌لـ‌ع : روا مدار که‌با علم آصفی گویند** . این نسخه بدل بسیار خوبـی است و محتملا از خود حافظ است . ولی متن روشنترو دارای معنی وسیعتری است . « با علم آصفی » ازنظر ساختمان دستوری مبهم است زیرا معلوم نیست‌که به «خواجه» برمیگردد یا به گویندگان .

٥ د ــ **که خواجه خاتم . له : چرا که خاتم** .متن مرجح است زیرا فاعل (خواجه) را صریحـاً درشعر ذکر کرده است . ولی این هم خوب نسخه‌بدلی است وفاعل آن «آصف» درمصرع اول است .

٥ د ــ **کرد وباز . ك : کردبار** . ك معلوم‌است کتابت مغلوط است . واو را حذف کرده و نقطهٔ ز را نگذاشته است .

٥ ــ **نجست . بق : بجست . ط : نخست** .بق غلط آشکار است و درست معکوس معنی مطلوب را میدهد . ط نیز غلط کتابتی است ونقطه را به‌جای‌این که زیر جیم بگذارد بالای آن گذاشته است .

٦ ــ **طمع . ك : گمان** . غلط آشکار . کاتب‌ك کلمهٔ بعدی (مبر ، به ضم ب) را «مبر» به فتح ب خوانده کلمهٔ قبل از آن را به «گمان» تبدیل‌کرده است .

۷ ــ **حفاظ مجوی . ل : وفا کم جوی** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن جز درچاپ لکنهور درهمه منابع ضبط شده است و دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ **این . ص : آن** . متن البته صحیح‌تراست زیرا اشاره به نزدیك میکند .

۷ د ــ **گیاه . مص : درخت . ك : نهال** .هیچیك ازاین دونسخه بدل غلط نیست ولی متن ظریفتر و با «وفا» مناسبتر است .

۸ ــ **زدست . لق : زعشق** . این نسخه بدل‌خوبی است ولی تصرف جدید به نظر میرسد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۸ ــ **شیدای کوه . طل : شیدا به‌کوه . له : رسوای کوه** . متن ازطل معنی وسیعتری را متضمن است وبرآن مرجح است . ازطرف دیگر « شیدا »را بر «رسوا» نیز ترجیح میدهم و آن را از نظر معنی مناسبتر میدانم . مخصوصاً که « رسوای کوه »یا « رسوای دشت » معنی حافظواری نمیدهد .

۸ د ــ **به‌ترحم . ل : زترحم** . متن ساده‌تروساتر است .

۸۲

۱ــ **به‌کوی میکده هرسالکی کـه ره دانست زفیض جـام مـی اسرار خانقـه دانست**

۲ـ برآستانهٔ میخانه هرکه یافت رهی — در دگر زدن اندیشه تبه دانست
۳ـ زمانه افسر رندی نداد جز به کسی — که سرفرازی عالم در این کله دانست
٤ـ ورای طاعت دیوانگان زما مطلب — که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
٥ـ دلم زغمزهٔ ساقی امان نخواست بهجان — چرا که شیوهٔ آن ترك دلسیه دانست
٦ـ زدست کوکب طالع سحرگهان چشمم — چنان گریست که ناهید دید و مه دانست
۷ـ خوش آن نظرکه لب جام و روی ساقیرا — هلال یکشبه و ماه چارده دانست
۸ـ حدیث حافظ و ساغر که میزند پنهان — چه جای محتسب و شحنه ، پادشه دانست
۹ـ بلند مرتبه شاهی که نه رواق سپهر — نمونهای ز خم طاق بارگه دانست

*

۱۰ـ هرآن که راز دو عالم زخط ساغرخواند — رموز جام جم از نقش خاك ره دانست

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ **تمام مصرع . سوای م : در دگرزدناندیشهٔ تبه دانست .** (صخبك « دری دگر » ضبط کردهاند که مطابق رسمالخط قدیم عین « دردگر »است منتها کسرهٔ ممتد را به شکل ی نوشتهاند .) . یادداشت راجع به ۲ د نیز دیده شود . ملاحظه میشودکه م برخلاف همه منابع دیگر من مصرعهای دوم این دوبیت را تعویض کرده است و من ضبط م را درمتنحفظ کردهام . ازحیث معنی هریك از دو مصرع ثانی مورد بحث میتواند بعداز هریك ازدومصرع اول ایندوبیت قرار بگیرد . من ترتیب م (یعنی متن) را پس از مداقهٔ فراوان ترجیح دادهام زیرا در بیتدوم «آستانه» داریم و به این مناسبت مصرعی که «دردگر» دارد بیشتر با این مصرع اول مناسب استتا با مصرع اول بیت مطلع . ولی تصدیق دارم که موضوع قابل بحث است .

۲ ـ **رهی . ق : سری .** ق بدون توجه بهمعنیتمام بیت فقط بملاحظهٔ « آستانه » اینجا « سری » آورده است . این نسخه بدل تصرف جدید و غلطاست .

۲ د ـ **تمام مصرع . سوای م : زفیض جامیمی اسرار خانقه دانست** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و مطابق ضبط اکثر نسخ نیز هست .یادداشت راجع به ۱ د . دیده شود .

۳ ـ **رندی . خ : شاهی . متن البته مرجحاست** . سرفرازی عالم به هرحال در « افسر شاهی » موجود است واین مطلب واضح احتیاجی به این نداردکه بیتی در غزلی به بیان آن تخصیص داده شود . «رندی» است که چنین توضیحی لازم دارد . بعلاوهمفهوم « رندی » در سرتاسر غزل به انواع مختلف تأیید شده است و غزل اصلا راجع به موضوعسلطنت نیست .

٤ ـ **دیوانگان . ب : بیگانگان . به مناسبت**« عاقلی » که درمصرع دوم داریم اینجا البته متن درست و ب غلط است .

٤ د ـ **عاقلی . ص : عاشقی .** ناچار بایدبه « دیوانگان » در مصرع اول برگردیم و بمناسبت آن کلمه اینجا « عاقلی » را برگزینیم . دراین بیت«دیوانگی» و «عاقلی» بطور طبیعی و رضایت بخش روبروی یکدیگر قرار گرفتهاند . تبدیل اولی به«بیگانگی» یا تبدیل دومی به « عاشقی » و یا اختیار « بیگانگی » و « عاشقی » بعنوان کلمات علیالبدلدرهردومورد بکلی مناسبت معنوی و لطف شعر را برهم میزند .

٥ ـ **غمزه . سوای ب : نرگس .** با توجهبه «شیوه» که درمصرع دوم آمده است اینجا البته «غمزه» مناسبتر از «نرگس» است . بعلاوه کسی از«نرگس» مناسب نیست که « امان به جان » بخواهد. ب که یگانه نسخهای است که «غمزه» را برای متنآورده است خدمتی به حافظ کرده است .

۵ ــ امان نخواست به جان . ك : بجان‌بخواست امان . البتهٔ «بخواست» دراین نسخه بدل غلط است و مناسبت معنی را با سرتاسر مصرع دوم‌بکلی برهم میزند . برفرض هم این کلمه را دراین نسخه بدل «نخواست» بخوانیم باز برمتن ترجیحی‌نخواهد داشت و معتقدم « امان » در آغاز این‌عبارت به اندازهٔ کافی طبیعی وقوی است و برای عوض‌کردن‌متن دلیلی نمی‌بینم .

۶ ــ زدست . خ‌ب‌لك‌ل‌ق‌ع : زجور . بمناسبت «چشمم» که درپایان این مصرع داریم البته «دست» اینجا مناسبتر از «جور» است . ولی این نسخه بـدل‌هم بسیار خوب است .

۶ د ــ ناهید . ژ‌ق : خورشید . این نسخه‌بدل تصرف جدید آنهم تحت تأثیر «مه» که در همین مصرع داریم به نظر میرسد . «ناهید» مناسبتر از«خورشید» است زیرا ناهید ستاره است و با اشگ («گریست») وهمچنین با «کوکب» (که درمصرع‌اول داریم) مناسبت خاص دارد . بعلاوه هیچ جـا درحافظ سراغ ندارم که گفته باشد خورشید «دید.»

۸ ــ ساغر که میزند . لك‌ل‌ق‌ع : ساغرکشیدن. خه : ساغر که میکشد . هیچیك ازین نسخ بدلهـا بد یا غلط نیست ولی ترجیحی نیز برمتن ندارد . بعلاوه هردو نسخه بدلهای جدید هستند .

۸ ــ تمام مصرع . ب : حدیث ساغر وحافظ که میکند پنهان . یادداشت قبل هم دیده شود . پنهان ساغرزدن یا ساغرکشیدن را داشتیم . اینجا مفهـوم« ساغر پنهان کردن » را داریم که مطلب جدید و جالبی است . اما به نظر من دراین نسخه بدل جای«ساغر» و «حافظ» باید با یکدیگر عوض شود ومصرع چنین خوانده شود : حدیث حافظ و ساغر که میکندپنهان . دراین صورت با وجودی‌که نسخه بدل شایسته‌ای میشود بازهم به پای متن نمیرسد . زیرا « میزند »یا « میکشد » حاکی از عمل شراب نوشیدن است که معنای روشن‌تری است و درمصرع دوم هم گفته شده‌است که حتی شاه نیز ازاین‌گونه شراب خوردن حافظ آگاه است . این نسخه بدل میگوید « شاه از ساغرپنهان کردن حافظ آگاه است » که به آن اندازه روشن و قوی نیست .

۸ د ــ محتسب وشحنه . ب‌خه : محتسب شهر . متن البته قویتر است زیرا «شحنه» را نیز برمحتسب میافزاید .

۹ ــ شاهی . ب : قدری . به اغلب احتمال‌کاتب ب پس از «مرتبه» اشتباهاً کلمهٔ هم معنی آن را که «قدر» باشد در ذهن خود خطور داده این نسخه‌بدل را که آشکارا غلط است اینجا نوشته است .

۱۰ ــ خط ساغر . ص‌ب : خط ساقی . متن‌البته‌صحیح است مخصوصاً وقتیکه متوجه شویم که ساغر دیگری (« جام جم ») درمصرع دوم داریم . ازخط‌ساقی هیچ بنانبود « راز دوعالم » خوانده شود . حافظ به تکرار «ساغر می» را با «جام جم» برابرآورده است .

۱۰ د ــ نقش . له : خط . این نسخه بدل‌به قدرت وشیوائی متن نیست وگوئی تکرار اشتباهی «خط» درمصرع اول است . به هرحال « خط خاك ره»هیچ حافظ وار نیست و معنی روشنی ندارد .

۸۳

۱ــ صوفی از پرتو می راز نهانی دانست	گوهر هرکس ازین لعـل توانی دانست .
۲ــ شرح مجموعهٔ گل مرغ سحرداند وبس	که نـه هرکو ورقی خواند معانی‌دانست
۳ــ ای که ازدفترعقل آیت‌عشق آموزی	ترسم این نکته به تحقیق نتانـی دانست
٤ــ عرضه کردم دو جهان بردل کارافتاده	بجـز از عشق تو باقی همه فانی دانست
۵ــ سنگ وگل‌راکند ازیمن نظرلعل‌وعقیق	هـرکه قـدر نفس باد یمانـی دانست.

٦ـ آن شد اکنون کـ، زافسوس عوام‌اندیشم — محتسب نیز درین عیش نهانی دانست
٧ـ لطفش آسایش ما مصلحت وقت ندید — ورنه از جانب ما دلنگرانی دانست
٨ـ حافظ این گوهرمنظوم که ازطبع انگیخت — همه از تربیت آصف ثانی دانست .

*

٩ـ می بیاور که ننازد به گل باغ جهان — هرکه غارتگری باد خزانی دانست .

یادداشت تحقیقی

۱ ـ **صوفی** . **ل**ه : **عارف** . متن قطعاً مرجح‌است زیرا نه تنها مطابق ضبط همه نسخ سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور است ، اساساً حافظ دراشعار خود خیلی‌بیشتر به «صوفی»توجه داشته است تا به عارف . چند غزل دیگر خود را با «صوفی» شروع میکند درحالی‌که هیچ غزلی را با «عارف» شروع نکرده است . از جمله :

صوفی بیا که آینه صافی است جام را
صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد.
صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد .

۱ د ـ **گوهر هرکس ازین** . **س‌ص‌ی** : **گوهرهرکس ازآن** . **ن** : **گوهر هرکس رازین** . متن راکه بتوسط «این» اشاره به نزدیك میکند برنسخه بدل اول(که «آن» میگوید) ترجیح میدهم ن غلط است زیرا یك سیلاب («را») اضافه برفرمول عروضی‌وزن شعر دارد .

۱ د ـ **لعل توانی** . **ك** : **لعل یمانی** . این‌غلط آشکار است . کاتب به‌مناسبت «لعل» به اشتباه صفت لعل را که «یمانی» باشد اینجا آورده است .

۲ ـ **شرح** . **م‌س‌ص‌خ‌ی‌ب** : **قدر** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی با توجه به مصرع دوم که درآنجا به « دانستن معانی » اشاره شده است «شرح»معنی مناسبتری میدهد .

۲ ـ **مرغ سحرداند وبس** . **ص** : **مرغ سحرخوان داند** . این خوب نسخه بدلی است ولی رویهمرفته متن را (بمناسبت این که «بس» دارد) قـویترمیدانم . بعلاوه «سحرخوان» را چندان حافظ وار نمی‌یابم .

۲ د ـ **که نه هرکو** . **م** : **نه هرآنکو** . **ب** : **نه که هرکو** . **ك** : **آن نه هرکو** . متن چون «که» در ابتدای خود دارد و رابطه دستوری را با مصرع‌اول بهتر حفظ میکند برهمه این نسخه بدلها مرجح است . م بهرحال نسخه بدل بدی نیست . ب وك هردوآشکارا مغلوط هستند .

۲ د ـ **خواند معانی** . **م** : **خواند مغانی** . **خ‌ك‌ل** : **خواند ومعانی** . م غلط آشکار است و کاتب اشتباهاً نقطه‌ای بالای ع گذاشته است . خ نیز نمونه‌ساده‌ای است از افزایش اشتباهی واو در کتابت .

۳ د ـ **نتانی** . **ص‌ك‌ل‌ع** : **ندانی** . متن البته‌مرجح است .

۳ د ـ **نکته به تحقیق نتانی دانست** . **ی** : **نکته حقیقت نتوانی دانست** . متن البته مرجح است این نسخه بدل از نظر دستوری نیز معیوب است .

٤ ـ **عرضه کردم** . **م** : **عرض کردم** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن البته مصطلح‌تر و حافـظ وارتر است .

٤ ـ **بردل** . **س** : **دردل** . این نسخه بدل ازنظر معنی مسلماً غلط است و نمونه‌ای است از ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ قدیم .

۵ ــ **لعل وعقیق . ی : لعل عقیق** . این نسخه‌بدل نمونهٔ ساده‌ای است ازحذف اشتباهی حرف واو درکتابت .

۶ ــ **افسوس عوام . م : ابنای عوام . ی : ابنای زمان . ل : افواه عوام . ق : افواه انام .** ل و ق که «افواه» دارند مسلماً تصرف جدید هستند .«افواه» کلمهٔ حافظ واری نیست . متن معنی وسیعتری از م و ی میدهد و ساده‌تر و روشنتر از آنهاست وبرهردو رجحان قاطع دارد . س که یگانه نسخه‌ای است که صورت متن را ضبط کرده است خـدمت‌دقیقی به حافظ کرده است . لازم به یادآوری نیست که اینجا «افسوس» به معنی ملامت است چنانکـه‌حافظ دربیت دیگر دارد :

آمد افسوس‌کنـان مغبچهٔ باده فروش   گفت بیدار شوای رهرو خواب آلوده

۶ د ــ **درین . ل‌ق‌ع : ازین** . این نسخه بدل‌اگرچه تصرف جدید باشد غلط نیست . متن را کـه مطابق اغاب نسخ است حفظ کردم ودلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ــ **عیش . س‌ص : کار** . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن قوی‌تر و حافظ وارتر است .

۷ ــ **لطفش . خ‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : دلبر . ب : لعلش.** متن خیلی عمیقتر و شیرینتر از خ (دلبر) است . ب اگرچه درست یالااقل قوی نیست به مناسبت شکل‌دستوری خود متن را تأیید میکند .

۷ ــ **وقت . س : رفت** . معلوم است که س‌غلط نوشتهٔ متن است .

۷ د ــ **ازجانب . س : ان جانب** . معلوم است‌که س غلط نوشتهٔ متن است .

۸ ــ **این گوهر . له : آن گوهر** . متن البته‌بهتر است زیرا اشاره به نزدیك میکند . له تصرف جدید است .

۸ د ــ **همه ازتربیت . م : اثر تربیت . خ‌ع: زاثر تربیت** . متن چون «همه» دارد از این دونسخه بدل معنی وسیعتری میدهد . م نسخه بدل بسیار خوبی‌است . خ (زاثـر) خوش‌آهنـگ و حافظ وار نیست .

۹ ــ **گل باغ . ب : گلی باغ** . ب عین متن‌است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممتد میـان دوکلمه را به شکل ی نوشته است . همین‌مواردرعایت‌رسم‌الخط قدیـم درحد خود مؤید اصالت متن ب است .

۹ د ــ **خزانی . ب : یمانی** . غلط آشکار وبیمعنی که ضمناً مستلزم تکرار قافیه با بیت ۵ نیز میشود .

۸٤

۱ــ آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست   چشم میگون لب خـندان دل خرم با اوست.

۲ــ گرچه شیرین دهنـان پادشهاننـد همـه   او سلیمان جهان است که خاتـم با اوست

۳ــ خال مشگین‌که برآن عارض‌گندمگون‌است   سرآن دانـه که شد رهـزن آدم با اوست

٤ــ دلبرم عزم سفر کرد ، خـدارا یاران   چون کنم با دل مجروح ، که مرهم با اوست

۵ــ روی خوب است وکمال هنرودامن پـاك   لاجـرم همت پاکـان دو عالم با اوست

۶ــ با که این نکته توان‌گفت‌که آن سنگین‌دل   کشت مـا را و دم عیسی مریم با اوست

۷ــ حافظ از معتقدان است ، گرامی‌دارش   زآنکه بخشایش بس روح مکـرم با اوست

۱ ــ **آن . خه : این** . اگرچه این نسخه بدل‌تصرف جدید باشد نمیتوان گفت غلط است . ولــی متن مطابق اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن **نمی‌بینم** .

۱ ــ **سیه چرده . ب : سیه چهره** . ب خوب‌نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ ــ **پادشهانند . س : پادشاهانند** . این نسخه‌بدل غلط آشکار است زیرا وزن شعر را خــراب میکند . نمونه‌ای از اشتباه درنسخهٔ دارای تاریــخ**قدیــم** .

۲ ــ **همه . س‌ص‌خ‌ی‌ب‌ق‌ع : ولی** . متن راالبته مرجح میدانم زیرا پس از کلمهٔ « گرچــه » دیگر کلمهٔ « ولی » زائد است . متن فقط مطابــق‌ضبط م‌ك‌ل است .

۲ د ــ **او . ق : آن** . این نسخه بدل ازحیث فصاحت به پای متن نمیرسد و تصرف جــدید است .

۲ د ــ **جهان . س‌ص‌خ‌ی‌ب‌ق‌ع : زمان** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن هم که مطابق ضبط م‌ك‌ل است خوب است ودلیلی برای عوض‌کردن‌آن **نمی‌بینم** .

۳ ــ **مشکین . م‌س‌ص‌خ‌ب‌ل‌ق: شیرین** . توصیف‌خال به شیرینی مخصوصاً درحافظ‌غریب است. «مشکین» که فقط مطابق ضبط ی‌ك‌ع است خیلی طبیعی‌تر به‌نظرمیرسد و با « گندمگون » درهمین مصرع مناسبت خاص دارد . از آن گذشته کلمهٔ «شیرین» را درهردوبیت قبلی دراین غزل داشتیم و نامحتمل نیست این «شیرین» تکرار اشتباهی یکی از آنها باشد . ی‌ك‌ع‌خدمتی به حافظ کرده‌اند . .

۳ ــ **برآن . خ‌س‌ع : بدان** . این نسخه بدل‌از نظر معنی غلط آشکار است . نمونه‌ای از ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ قدیم . ع معمولا رونوشت‌خ است .

۳ د ــ **سرآن دانه که شد . ی : سرآن که شد**. «دانه» اشتباهاً از قلم افتاده است .

٤ د ــ **چون کنم . سوای ی : چه کنم** . متن‌را ازحیث معنی قدری وسیعتر و قویتر میدانم ولی البته این نسخه بدل نیز بسیار خوب است . ی خدمتی‌به حافظ کرده است .

٥ ــ **کمال هنر . ی : کمال وهنر** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن که سه ترکیب مشابه (روی خوب ، کمال هنر ، دامن پاك) آورده است‌رضایت بخش است ودلیلی برای عوض‌کردن این‌قسمت آن نمی‌بینم .

٥ ــ **دامن . خ : دانش** . متن البته بهتر است‌آمدن صفت «پاك» یا «ناپاك» برای دانش درادبیات شعری ایران و مخصوصاً حافظ غریب و بعید است . نمونه‌ای از ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم .

٦ د ــ **عیسی مریم . ی: عیسی ومریم** . افزایش‌اشتباهی حرف واو در کتابت .

۷ د ــ **بس روح . س : ارواح** . این بسیارخوب نسخه بدلی است . س درضبط آن خدمتی به‌حافظ کرده است .

۸٥

۱ــ دل سراپــردهٔ محبت اوست — **دیده آئینه دار طـلعت اوست.**
۲ــ من که سردرنیاورم به دوکون — **گردنــم زیــر بــار منت اوست**

۳ـ تو وطوبی و ما و قامت یـار	فکر هرکس بقـدر همت اوست
٤ـ گرمن آلوده دامنم چـه زیان	همـه عالـم گواه عصمت اوست
٥ـ من که باشم درآن حرم که صبا	پرده دار حـریم حـرمت اوست
٦ـ دور مجنون گذشت و نوبت ماست	هرکسی پنـج روزه نـوبت اوست
۷ـ ملکت عاشقـی و گنج طـرب	هرچه دارم زیمـن دولت اوست
۸ـ فقر ظاهر مبین که حافـظ را	سینه گـنجینهٔ محـبت اوست .

*

۹ـ بی خیالش مبـاد منظر چشم	زآنکه این گوشه خاص خلوت اوست
۱۰ـ من و دل گرفداشدیم چه باك	غرض انـدر میان سلامت اوست
۱۱ـ هرگل نوکه شد چمـن آرای	اثـر رنگ و بوی صحبت اوست

یادداشت تحقیقی

۲ ـ دوکون . ل : **دوطوق** . غلط آشکـار وتصرف جدید . «دو طوق » اصلا معنی نمیدهد .

۳ ـ ماوقامت . س : **ماقامت** . حذف اشتباهی واو درکتابت .

٤ ـ چه زیان . مخ ب لك لق : **چه عجب** . متن ازنظر معنی خیلی مناسبتر است ومطابق ضبط س له خه ع و چاپ بروکهاوس است . س که قدیمترین منبعـی است که این کلمه را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ـ گذشت ونوبت . خ س ب : **گذشت نوبت**. حذف اشتباهی حرف واو در کتابت .

٦ د ـ هرکسی . لك : **هرکه را** . غلـط آشکار . ساختمان دستوری مصرع را خراب میکند .

٦ د ـ پنج روزه . مك : **پنج روز** . اشتبـاه سادهٔ کتابتی عبارت از حذف حرف ه . شاید هم گاهی برطبق رسم الخط قدیم ه آخر که علامت تلفظ کسره بوده نوشته نمیشد ولی کسره تلفظ میشد .

۷ ـ گنج . خ ع : **کنج** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم . «گنج» را بهتر میتوان همراه «ملکت» آورد و جزو دارائی خود حساب کرد تا «کنج» را . بعلاوه درحـافظ « کنج طرب » نداریم .

۷ د ـ دولت . خ لك لق : **همت** . متن البته بهتر است . آنچه با «ملکت» و «گنج» و «هرچه دارم» مناسب است «دولت» است نه «همت» . **بعلاوه**«همت» مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ میشود .

۸ ـ حافظ را . ب : **حافظ راست** . متن ارتباط میان دومصرع را بهتر حفظ میکند و قویتر است .

۹ د ـ خاص . خ ع . **جای** . متن آشکارا قویتر و دقیقتر است .

۹ د ـ خلوت . ل : **دولت** . متن آشکارا قویتر و دقیقتر است . بعلاوه «دولت» که تصرف جدید است با بیت ۷ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۱۰ ـ فدا . ل ق ع : **فنا** . متن البته مناسبتر است زیرا درمصرع دوم «سلامت» داریم و بیت میگوید ما « فدای سلامت او بشویم . » بعلاوه «فنـا» درمقابل «سلامت» چندان مناسب نیست .

۱۰ ـ شدیم . ل ق ع : **شویم** . این نسخه بدل غلط نیست ولی مزیتی برمتن ندارد و تصرف جدید است .

۱۱ ـ هرگل نو . م س لك : **هرگلی نو** . این نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم الخط قدیم است که گاهی کسره ممتد را به شکـل ی مینوشتند.

۱۱ ــ چمن آرای . ق : **چمن آرا** . این‌نسخه‌بدل تصرف جدید است و به خوبی متن نیست . حافظ دقت داشته است دراینگونه موارد ی تمدیدکه تلفظرا مناسبتر میکند به کار برود .

۱۱ ــ تمام مصرع . ب : **هرگلی کاندرین چمن‌آید** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ب که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط کرده است‌خدمتی‌به حافظ کرده است .

۱۱ د ــ اثر رنگ . خع : **زاثر رنگ** . **له : نکهتی رنگ** . متن خوش‌آهنگتر از خ (زاثر) است . له غلط آشکار وتصرف جدید است . «نکهت»با «بو» مستلزم تکرار معنوی میشود و همراه «رنگ» بکلی بیمناسبت است .

۸۶

صبح دولت طلوع طلعت اوست

غزل بکلی بی‌ارزشی است و یقین دارم ازحافظ نیست .

۸۷

مرا سربلندی زبالای اوست

غزل بسیار سست و ناحافظ واری است . یقین‌دارم از حافظ نیست . شاید این دو بیت آن بی‌ارزش نباشد :

مـرا زیبد ار لاف شاهـی زنـم — که در سینه گنـج تمنـای اوست
نیابی در اجـزای مـا ذره‌ای — که آن ذره خالی زسودای اوست

۸۸

۱ــ رواق منظر چشم من آشیانـهٔ توست — کرم نما وفرود آ ، که خانه خانـهٔ توست
۲ــ به لطف خال وخط ازعارفان ربودی‌دل — لطیفه‌های عجب زیردام و دانهٔ توست.
۳ــ دلت به وصل‌گل ای بلبل سحرخوش‌باد — که درچمن همه گلبانـگ عاشقانهٔ‌توست
٤ــ علاج ضعف دل ما به لب حوالت‌کن — که آن مفرح یاقوت در خزانهٔ توست
٥ــ به تـن مقصرم ازدولـت ملازمتت — ولی خلاصهٔ جـان خاك آستانـهٔ توست
٦ــ من آن نی‌ام‌که دهم نقد دل به‌هرشوخی — درخزانه به مهـر تو و نشانـهٔ توست
۷ــ توخود چه لعبتی ای شهسوارشیرین‌کار — که توسنی چو فلك رام تازیانـه توست
۸ــ چه جای من ،که بلغزد سپهر شعبده باز — ازین حیل که در انبانهٔ بهـانهٔ تـوست
۹ــ سرود مجلست اکنون فلك به رقص‌آرد — که شعر حافظ شیرین سخن ترانهٔ توست

۱ ــ آشیانه . ص‌س . **آستانه** . ب : **آستانه** . متن البته بهتر است . حافظ « رواق منظر چشم » خود را معرفی میکند و میگوید این خانه و آشیانهٔ‌توست . متعلق به خودت است . بیاو دراینجا منزل‌کن. پس سخنی دربارهٔ آستانهٔ معشوقه درمیان نیست . ب‌غلط کتابتی آشکار است و شاید خواسته است «آشیانه» بنویسد اشتباهاً نقطه‌های ش را روی حرف بعـدی‌گذاشته است .

۱ د ــ **نماو . م : نمای و.** حافظ دقت داشته‌است درهمه موارد لازم حرف ی که برای ملایم‌کردن تلفظ میان دو وویل میاید بکار برده شود . پس م بسیار نسخه بدل خوب و دقیقی است و م که یگانه منبعی است که این «ی» را اینجا ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی معتقدم درمیان صدای آ و صدای ضمه این ی چندان لـزومی نداردو به اندازهٔ مورد میان صدای «او» و صدای ضمه محل احتیاج نیست . این است که ضبط اغلب نسخ را (که بدون ی است) درمتن حفظ کردم .

۲ ــ **به لطف خال . ط : به لطف و خال .ب : بـه زلف و خـال . ك : به لف خـال .** چون درمصرع دوم با اشاره به همین عبارت «دام ودانه » داریم آنچه اینجا ذکرشده است فقط «خال‌وخط» است . پس واو میان «لطف» و «خال» غلط است وط نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو در کتابت میباشد. ب نیز که درمقابل دوکلمهٔ مورد اشاره در مصرع‌دوم اینجا سه کلمه آورده است (زلف و خال وخط) اشتباه ساده‌ای کرده است . بعلاوه «لطف» را اینجالازم داریم تا مناسبت « لطیفه‌ها » که درمصرع دوم آمده است با آن حفظ شود . ك (لف) ممکن است‌اشتباه سادهٔ کتابتی بوده ، اصل آن همان « لطف » باشد .

۳ ــ **سحر . طخ‌ب: صبا . لق‌ع : چمن .** وقت‌خوشخوانی بلبل سحرگاه است . « بلبل صبا » عبارت غریب و ناحافظ واری است . جای دیگر که حافظ« هدهد صبا » را به کار برده است آنچه از این پرنده یا باد خواسته میشود حرکت سریع است ولی‌اینجا آنچه از « بلبل صبا » خواسته میشود «گلبانگ عاشقانه» است پس شباهت اساسی میان « بلبل صبا »دراین مورد و « هدهد صبا » درآن مورد دیگـر موجود نیست واین دوعبارت به هم ربطی ندارند . « بلبل چمن » که عبارت «مرغ چمن» را درشعـر دیگر حافظ به یاد میاورد بدنیست ولی تصرف جدیداست و معنی آن به قوت و مناسبت متن نیست .

٤ ــ **ضعف . س : درد .** این نسخه بدل خوبی‌است ولی بمناسبت «مفرح» که درمصرع دوم آمده است اینجا «ضعف» مناسبتر از «درد» است . گـویا« مفرح » بیشتر خاصیت تقویت داشته است تا تسکین یا شفای درد .

٤ د ــ **آن . طخ‌س‌ب : این .** چون داروی‌مورد بحث دراختیار گوینده نیست اشاره به دور مناسبتر از اشاره به نزدیك است و متن را مرجح میدانم . ولی البته این نسخه بدل نیز غلط نیست .

٦ د ــ **خزانه . ص‌ب : خزینه .** این البته‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رویهمرفـته حافظ وارتر است وچون مطابق ضبط اغلب نسخ است‌دلیلی برای عوض‌کردن آن ندیدم .

۷ ــ **شهسوار . ص : نازنین .** این نسخه بدل‌هیچ به پای متن نمیرسد زیرا سرتاسر مصرع دوم «شهسوار» را تأیید میکند .

۷ ــ **شیرین کار . ص : شعبده باز . ع : شهرآشوب .** چون «شهسوار» وتمام مصرع دوم دربارهٔ سواری هستند متن که تأیید چابك سواری مخاطب رامیکند البته برهردونسخه بدل مرجح است . ولـی احتمال میدهم که هردونسخه بدل ازخود حافظ بوده‌باشد واگر چنین باشد نکتهٔ جالب این است که حافظ علاقه داشته است مانند خود کلمهٔ « شهسوار » صفتی‌هم که برای آن میاورد با حرف « ش » شروع شود . نمونهٔ صنعت اللیتریشن(همصدائی حرف‌اول درکلمات‌متوالی) که حافظ درجاهای دیگر نیز در شعر خود به‌کار برده است . از آن جمله :

شکر شکر به شکرانه برافشان حافظ   که نگارخـوش شیرین حرکاتم دادند .

۷ د ــ **توسنی چوتو . ك : توسن چوتو .** ك اشتباه ساده یعنی حذف حرف ی در کتابت است .

۸ ــ **بلغزد . لق : بلرزد .** متن البته بهتراست . «حیل» که درمصرع دوم آمده است باعث «لغزش» میشود نه «لرزش» .

۸ د . ازین . ب : ازآن . چون « حیل » موجود و مؤثر است اشاره به نزدیك اینجا مناسبتر ازاشاره به دور است .

۸۹

دلم ملال گرفت از جهان وهرچه دروست

غزل رویهمرفته سست و ناحافظ واری است .آن را از حافظ نمیدانم . جز در خه ع (و درواقع ع نیز به متابعت از خه) درهیچجا به حافظ منسوب‌نشده است . واین خود مؤید عدم اصالت آن در دیوان حافظ است . با اینهمه ابیات ذیل که از آن نقل‌میشود بی‌لطف وبی‌ارزش نیست :

دلم ملال گرفت از جهان وهرچه دروست	درون خاطر من کس نگنجد الادوست
اگر زگلشن وصلت به ما رسد بوئی	دلم چوغنچه زشادی نگنجد اندر پوست
میان کعبه وبتخانه هیچ فرقی نیست	به هرطرف که نظر میکنی برابر اوست
گذشتن از سرمو در قلندری سهل است	چو حافظ آنکه زسربگذرد قلندر اوست

۹۰

حدیث سرومگوئید پیش قامت دوست .

غزل رویهمرفته سست وناحافظ واری است . درمیان منابع خطی من فقط در ی ضبط شده است‌که معتقدم تاریخ کتابت آن میان ۹۰۰ و ۹۵۰ ه . ق . است این درحد خود تأیید میکند که این غزل ازحافظ نیست . ابیات آن را که بی‌ارزش نمیدانم‌ذیلا نقل میکنم :

حدیث سرو مگوئید پیش قامت دوست	که سربلندی سروسهی زقامت اوست
صبا ز زلف وخط وخال او حدیثی چند	به مشگ گفت ، ازآن است کاینچنین‌خوشبوست
هزار جان گرامی فدای آن که سرش	فتاده درخم چوگان زلف او چون گوست

۹۱

۱ـ سرارادت ما و آستان حضرت دوست	که هرچه برسرما میرود ارادت اوست
۲ـ زبان ناطقه در وصف عشق تو لال‌است	چه جای کلك بریده زبان بیهده گوست.
۳ـ نظیر دوست ندیدم ، اگرچه ازمه ومهر	نهادم آینه ها در مقابل رخ دوست
٤ـ صبا زحال دل تنگ ما چه شرح‌دهد	که چون شکنج ورقهای غنچه توبرتوست
٥ـ نه من سبوکش این دیررند سوزم وبس	بساسرا که دراین کارخانه خاك سبوست
٦ـ مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان‌را	که باد غالیه ساگشت و خاك عنبر بوست .
۷ـ نثار روی تو هربرگ‌گل‌که درچمن‌است	فدای قد تو هرسروبن که برلب جوست .
۸ـ رخ تو درنظر آمد ، مراد خواهم یافت	چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
۹ـ نه این زمان دل‌حافظ درآتش‌طلب است	که داغدار ازل همچو لالهٔ خودروست

یادداشت تحقیقی

۱ ـ ما وآستان . ك : ما آستان . غلط آشکاراست و حذف اشتباهی واو در کتابت .

۲ ـ وصف عشق تو لال است . م : وصف عشق نالان است . خ : وصف شوق نالان است . لخه : وصف شوق اولال است . لقع : وصف حسن اولال است . چون درمصرع دوم « بریده زبان بیهده‌گو » داریم اینجا «لال» مناسبتر و قویتر از «نالان» است.اصولا «نالان» را کلمهٔ حافظ واری نمیدانم . امـا «شوق» به جای « عشق » بسیار خوب **نسخه بدلـی**است . «حسن» که بعنوان قرائت سوم در لقع آمده تصرف جدید است . وبالاخره بجای «تو» که درمتن‌آمده است «او» در نسخ جدید (کلقخدع) ضبط شده است که نسخه بدل خوبی است . بن عین متن‌را(وصف عشق تو لال است) ضبط کرده‌اند وازین‌حیث خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ د ـ نهادم . ب : بدیدم . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی مزیتی برمتن ندارد .

۳ د ـ درمقابل . ک : را مقابل . ب : دربرابر.ک سست بلکه مغلوط است . ولی ب (دربرابر) نسخه بدل خوبی است . دلیلی برای عوض کـردن‌متن ندیدم .

٤ د ـ شکنج . ک : شکنجه . این نسخه بدل‌البته غلط است . گوئی اشتباه سمعی است و کاتب ک این قسمت را از کسی میشنیده و مینوشته است .اشتباه رؤیتی نیست .

٤ د ـ تو برتوست . ب : تو در توست . متن‌فصیحتر و دقیقتر است .

٥ـ رندسوزم و بس . خه : رندسوز شدم .ل : زهد سوزم و بس . له : ژند بودم و بس . البته متن (رند سوز) از «زهد سوز» دقیقتر وقویتر وحافظوارتر است . «بس» اینجااین عیب را داردکه بلافاصله پس‌از آن «بسا» داریم ولی سوای خه که‌جدید است و (شاید برای رفع همین عیـب) «شدم» به جای «وبس» ضبط کرده است همه نسخ‌مطابق متن هستند . شایدهم حافظ برای تاکید اصراری داشته است که «بس» و «بسا» را پشت‌سرهم‌بیاورد . به هرحال دلیلی برای عوض‌کرد متن نمی‌بینم . «ژند بودم » در له غلط آشکار است .

٥ د ـ سرا . ب ک ق ل : سری . بمناسبت«ب» اینجا البته «سرا» قویتر از «سری» است .

٥د ـ کارخانه . ب ل ق خه : آستانه . گمان‌میکنم حافظ کارخانه سبوسازی را در نظر داشته است. «آستانه» تصرف جدید است و فقط بمناسبت «سر» دراین مصرع وارد شده است . بعلاوه اگر آستانه اصیل بود حرف قبلی آن باید «بر» ضبط شده‌باشد در حالی کـه مـی‌بینیم «در» است . پس «کارخانه » مسلما مرجح است .

٥ د ـ خاک سبوست . ن ک ل ق خه : سنگ‌وسبوست . متن البته صحیح واین نسخه بدل البته غلط و بیمعنی است . سرچگونه میتواند هم سنگ‌باشد هم سبو ؟

٦ د ـ غالیه ساگشت . له : غالیه سای است.متن رویهمرفته قویتر و خوشاهنگتراست .

٦ د ـ تمام مصرع . ب : که باد مشک نسیم‌است و خاک غالیه بوست . ن : که باد مشک نسیم است و خاک عنبر بوست . این هردو نسخه بدل بسیارخوب هستند . ب ن به حافظ خدمت کرده‌اند . ب قدری بهتر ازن است زیرا «عنبر بو» دارد واین‌کلمه با « عنبر افشان» در مصرع اول مناسبتر است .

۸ـ در نظر آمد . م : دردلم آمد . گوئی‌متن اگر چه تصرف جدید باشد بهتر است . آشکارا اشاره به دیدن ماه نو و به فال نیک‌گرفتن آن شده‌است . رخ یار چگونه میتواند در «دل» بیاید ؟

۹ـ در آتش . ن له : برآتش . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ‌است .

۹ ـ طلب . خ : هوس . البته متن قویتروحافظوارتراست. خ‌نمونه‌ای‌است‌ازضبط غلط در نسخ دارای تاریخ قدیم .

۱ــ صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست بیـــار نکهتـــی از گیسوی معنبـــر دوست
۲ــ به جان او که بشکرانه جان برافشانم اگر به سوی من آری پیـــامی از بردوست
۳ــ من گدا و تمنای وصـــل او هیهـــات مگر به خـــواب ببینم خیـــال منظر دوست
٤ــ وگر چنانکه در آن حضرتت نباشد بار برای دیده بیاور غباری از در دوست
٥ــ دل صنوبریم همچـــو بید لرزان است ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
٦ــ اگر چه دوست به چیزی نمیخرد مارا به عالمی نفروشیم موئی از سر دوست
۷ــ چه باشد ار شود از بندغم دلش آزاد چو هست حافظمسکین غلام و چاکر دوست .
*
۸ــ چه عذرها ز سگ‌کوی تو توانم خواست اگر شبی بتوانیم بود بر در دوست

یادداشت تحقیقی

۱د ــ نکهتی . خ ن ك ل ق : **نفحه‌ای**. ص‌ی‌ع: **نفخه‌ای** . ب : **تحفه‌ای** . متن را از همه این نسخه بدلها بهتر میدانم زیرا حافظ دراین بیت دیگرخود همان کلمه را به‌کار برده‌است :

ای صبا نکهتی از خاك ره یار بیار ببر اندوه دل و مژدهٔ دلـــدار بیار .

ولی البته خ (نفحه‌ای) هم بسیار خوب نسخه بدلی‌است . ص ی ع (نفخه‌ای) البته غلط نیست ولی به‌اندازهٔ نفحه‌ای حافظوار نیست . ب غلط است زیراکوچکترین ارتباطی با معنای بیت ندارد .

۱ د ــ **گیسوی معنبر** . ل : **گیسو معنبر** .متن بهتر است . حافظ دقت داشته است آنجا که ی برای ملایم کردن تلفظ میان دو وویل لزوم داردحتماً بکار برده شود .

۲ــ به جان اوکه بشکرانه . م : **بجان‌دوست که شکرانه** . ص : **به جان او که من ازشکر** ن : **به شکر آنکه به شکرانه** مزیت متن بر م آن‌است که قبل از «شکرانه» «به» دارد . ص (از شکر) چندان فصیح وحافظوار نیست . ن مغلوط و بیمعنی‌است .

۲ــ آری . ی : **آرد** . متن مرجح است زیرابادصبا دراین غزل مخاطب است . واین معنی حتی در بیت چهارم هم تایید میشود .

۲ــ پیامی از . ك : **پیام از** . متن البته‌بهتر است . هم لفظاً ملایمتر است وهم معناً وسیعتر .

۳ــ من گداو . ص ك : **من‌ازکجا و** . این‌نسخه بدل معنی و ساختمان دستوری مصرع را برهم میزند .

۳ــ تمنای وصل او . ب : **غنای به‌وصل او**.گویا کاتب ب «تمنا» را «غنا» خوانده از پیش خود برای درست بودن وزن «به» هم بعداز آن‌افزوده است . به هرحال نسخه بدل غلطی است . این یك اشتباه رؤیتی است ، برعکس بعضی ازاشتباهات در کتابت حافظ که سمعی است .

۳ د ــ **مگر به‌خواب ببینم** . ص : **کجا به‌چشم ببینم** . این نسخه بدل معناً غلط نیست ولی متن خیلی روانتر و فصیحتر وقویتر است .

۳ د ــ **خیال منظر** . ل ق : **جمال ومنظر** .بمناسبت «خواب» اینجا البته «خیال» فصیحتر و مناسبتر از «جمال» است . بعلاوه «جمال ومنظر»هیچ‌حافظوارنیست .

٤ ــ **وگر** . م ص ی : **اگر** . متن بهتر است‌زیرا معنی وسیعتری دارد وارتباط باسابقه را درغزل بهتر حفظ میکند .

٤ ــ **چنانکه** ــ ص ی ب ن ل ق : **چنانچه** . این نسخه بدل از نظر فارسی غلط است و معنی مطلوب را نمیدهد .

٤ــ **بار** . **له** : **راه** . متن که بمعنی «اجازه‌ورود» است البته بهتر است ولی این نسخه بدل هم غلط نیست .

٤ ــ **برای دیده** . ص : **بدین دودیده** . این‌نسخه بدل بیمعنی نیست ولی متن روشنتر و قویتر است .

٤ د ــ **بیاور غباری** . ن : **غباری بیاور** .ص : **پیامی بیاور** . متن که فعل را قبل از مفعول آورده است قدری از ن (غباری بیاور) قویتر است.ص غلط است زیرا برای «دیده» آنچه باید از «در دوست» آورده شود «غبار» است نه « پیام .»کاتب ص قسمت اخیر بیت ۲ را در خاطر داشته اینجا به اشتباه تکرار کرده است .

٤ د ــ **از در** . م : **از بر** . متن البته بهتراست . «غبار» را از « در دوست » میتوان آورد نه «از بر» دوست . «بردوست» غباری ندارد . بعلاوه« بردوست» مستلزم تکرار قافیه بابیت ۲ میشود .

٥ ــ **لرزان است** . ص : **میلرزد** . این خوب نسخــه بدلی است ولی متن قویتر و از حیــث معنی وسیعتر است .

۷ــ **بند غم** . ل ق : **قیدغم** . متن کاملارضایت بخش است وباآن که این‌خوب نسخه بدلی است دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . «قید»تصرف جدید است .

۷ــ **دلش** . ب : **دلم** . متن بهتر است زیرا«حافظ» در مصرع دوم بعنوان شخص سوم مورد اشاره قرارگرفته است ومناسب است اینجا نیزشخص‌سوم باشد .

۷ــ **تمام مصرع** . ی : **چه باشد اردلش ازبندغم شود آزاد** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط همه منابع سوای نسخهٔ‌است‌ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ **چو** . **له** : **چه** . **لهه** : **که** . البته «چه»غلط است . «که» غلط نیست ولی «چو» مطابق‌ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ دوم برنسخهٔ چاپ لکنهوراست ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ **مسکین** . ص ی ن : **خوشخوان** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و اینکه درسه نسخه خطی مختلف ضبط شده است دلیل بر میزان عالی‌اصالت آن است . به عبارت دیگر خیلی محتمل‌میدانم که از خود حافظ باشد . باوجــود این ذکــر«خوشخوانی » اینجا موردی ندارد و «مسکین» را با «غلام و چاکر» که در همین مصرع آمده‌است‌مناسبتر میدانم .

۷ د ــ **غلام وچاکر**. ك : **غلام چاکر** . نمونه‌غلط ساده بمناسبت حذف حرف واو در کتابت‌است .

۹۳

۱ــ دارم امیــد عاطفتی از جناب دوست	کردم جنایتی و امیدم به عفــو اوست
۲ــ دانم که بگذرد ز سر جرم من ، که‌او	گرچه پریوش است ولیکن فرشته خوست
۳ــ چندان گریستیم که هرکس که‌برگذشت	دراشگ‌ماچودید روان‌گفت«کاین‌چه‌جوست؟»
٤ــ ما سرچو گوی برسرکوی تو باختیم	واقف نشدکسی‌که چه‌گوی‌است وین‌چه‌کوست.
٥ــ بی‌گفت وگوی زلف تو دل را همی‌کشد	بازلف دلکش توکه را روی گفت‌وگوست

٦ــ هیچاست آن دهان ونــدیدم ازونشان — موی است آن میان وندانم که تاچه‌موست
٧ــ دارم عجب ز نقش خیالش که چون‌نرفت — از دیده‌ام که دم بدمش کــار شستشوست
٨ــ حافظ بد است حــال پریشان تو ولی — بربوی زلف دوست پریشانیت نکــوست .

*

٩ــ عمری است تا ز زلف تو بوئی شنیده‌ام — ز آن بوی در مشام دل من هنوز بوست .

یادداشت تحقیقی

١ د ــ جنایتی . ب ل خه ع : خیانتی .متن البته صحیح‌است . حافظ خود را گنــاهکار میدانست ولی خائن نمیدانست . این معنی در بیت‌دوم تأیید شده‌است زیرا آنجا اشاره به «جرم» خود میکند . «خیانتی» تصرف جدید است و شاید غلط‌خواندهٔ «جنایتی» باشد .

٢ــ که او . ك : که اوست . ب : ولی .هردونسخه بدل غلط هستند ومعنی صحیحی نمیدهند. متن کاملا رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب‌نسخ است .

٣ــ گریستیم که هرکس . ب ل ق : گریستم‌که هرآنکس . چون همه نسخ سوای ل ق در مصرع دوم «ما» ضبط کرده‌اند اینجا فاعل جمع باشد بهتراز آن است که‌مفرد باشد . خود «گریستیم» نیز اینجا مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

٣دــ دراشگ‌ما. له: ازاشگ‌ما.ق:دردیده‌ام .ل : از دیده م . متن از همه این نسخه بدلها روشنتر و قویتر و صحیح‌تر است . چون بعدا در مصرع ذکر«جو» بعمل آمده‌استاینجا «اشك»مناسبتر از «دیده» (یعنی ضبط . دوچاپ جدید ل ق) است . از آن‌گذشته حرفی که با «دید» باید بیاید «در» است نه «از» .

٣ د ــ روان گفت . ب : بگفتا که . متن‌البته قویتر و زیباتر است . «روان» متضمن ایهام لطیفی است و نسخه بدل ب بکلی آن را از میان‌میبرد .

٣ ــ د کاین . ل : این . متن البته دقیقتــر ودرست‌تر است .

٤ــ ما سر چوگوی . ك : سرها چوگوی .خه : سرما چوگوی . متن از هردو نسخه بدل بهتر است . جمع بستن «سر» (چنانکه درك آمده‌است) لزومی ندارد . ومقدم داشتن مفعول برفاعل نیز (ضبط خه) از فصاحت متن میکاهد .

٤ ــ برسر . م ب : درسر . متن‌را رویهم‌رفته‌فصیحتر میدانم .

٤ــ کوی تو. ب : عشق تو. ك : آن‌کوی .ب بکلی بیمناسبت است مخصوصاً که در مصرع دوم تأکید میشود که سخن از «کو» در میان است از«عشق» . اما ك نسخه بدل بسیار خوبی است .

٤ د ــ چه گوی است وین چه کوست . م :چه کوی است وین چه کوست . مطابق رسم‌الخط قدیم سرکش دوم برای گ در ضبــط م بکار نرفتــه بود . پس آن را میتوان بداین نحو نیز خواند : « چه کوی است وین چه‌گوست» . این قرائت اخیراز نظر قافیه نیز مشکلی ایجاد نمیکند یعنی مستلزم تکرار قافیه با هیچیك از ابیات دیگر غزل نمیشود .ولی متن را که دارای صنعت لف و نشر مرتب است براین قرائت که لف ونشر آن مشوش است ترجیح‌میدهم. قرائت چاپ لکنهور نیز مطابق قرائت متن است .

٥ــ گفت و گوی . خ ك ق ع : گفتگوی .املای متن قدری معنی حافظوار این اصطلاح راکه عبارت از بگو مگوی امروزی باشد تأیید میکند .

۵ـ **همی کشد** . ل ق : **همی برد** . چون درمصرع دوم «زلف دلکش» داریم البته متن صحیح تر است .

۵ د ـ **بازلف** . ل ق : **باروی** . چون درمصرع اول سخن از «زلف» درمیان بود اینجا البته متن صحیح‌تر از «روی» است . این «روی» گوئی‌تکرار اشتباهی «روی» است که بعدا در همین مصرع آمده‌است .

۵ د ـ **گفت وگوست** . خ ك قع : **گفتگوست** . یادداشت راجع به «گفت‌وگوی» در مصرع اول همین بیت دیده شود .

٦ـ **دهان و** . خ ب ل ق ع : **دهان که** . این‌نسخه بدل خوبی است ولی چون در مصرع دوم «میان و» داریم اینجا متن را مناسبتر میدانم .

٦ـ **ندیدم ازاو نشان** . م : **ندیدیم ازونشان** . خ . **نیابیم ازونشان** . ب . **نبینیم ازونشان** . ك: **ندیدیم نشان او** . چون درمصرع دوم «ندانم» (یعنی صیغهٔ مفرد) داریم اینجا نیز صیغهٔ مفردرا برجمع (یعنی بر ضبط در م و خ و ب) ترجیح‌میدهم . ك خوب نسخه بدلی است ولی مـزیتی برمتن ندارد .

٦ د ـ **موی است** . ل ق : **موئیست** . چون‌در مصرع اول در محل متقابل ، «هیچ است» داشتیم اینجا «موی‌است» را بر «موئیست» ترجیح میدهم .

٦ـ **دکه تا** . خ ب ل قع : **که آن** . ك : **که‌این** . خ بسیار خوب نسخه بدلی است . ك چندان رضایت بخش نیست . متن از حیث معنی قدری‌دقیقتر و وسیعتر از هردو نسخه بدل است .

٧ـ **نرفت** . م : **برفت** ك: **گرفت** . م البته‌غلط است وك نیز اصلا معنی مناسبی ندارد .

٨ د ـ **بربوی** . ل ق : **برباد** . متن البته‌قویتر و مناسبتر است . لق تصرف جدید وبی‌سلیقه است . در حافظ هیچ جا به «باد زلف» اشاره‌نشده‌است .

٨ د ـ **زلف دوست** . خ ل قع : **زلف یار** .چون در آخر مصرع «نکوست» داریم اینجا از نظر لفظی «دوست» مناسبتر از «یار» است .

٩ـ **شنیده‌ام**. ب ل ق : **شنیده‌ایم** . از نظرمعنی فرق چندانی میان این دو قرائت نیست . من ضبط خ ك را که قدیمتر است ترجیح داده‌ام .یادداشت بعدی نیز دیده شود .

٩ د ـ **دل من** . ب ق : **دل ما** . از نظر معنی‌فرق چندانی میان این دو قرائت نیست . من ضبط خ را که قدیمتر است ترجیح داده‌ام . یادداشت قبل‌نیز دیده شود .

٩٤

١ـ این پیك نامه‌بر که رسید ازدیار دوست
وآورد حرز جـان ز خط مشگبار دوست

٢ـ خوش میدهد نشان جمال و جلال یار
تا در طـلب شود دلـم امیـدوار دوست

٣ـ دل دادمش به مژده وخجلت همی برم
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

٤ـ شکر خدا که از مدد بخـت سازگـار
برحسب آرزوست همـه کار وبار دوست

٥ـ کحل‌الجواهری به‌من آر ای نسیم صبح
زآن خاك نیکبخت که شد رهگذار دوست

۷ــ گر باد فتنه هردو جهان را بهم زند — ما و چـــراغ چشم و ره انتظار دوست .
۸ــ دشمن به‌قصد حافظ اگردم زند چه باك — منت خـــدای را که نی‌ام شرمسار دوست

*

۹ــ مائیم و آستانـــهٔ عشق و سر نیـــاز — تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست

یادداشت تحقیقی

۱ــ **این پیك نامه بر** . خ ب ن ك ق ع : **آن‌پیك نامور** : متن را کاملا مرجح میدانم . یکـــی برای آنکه بوسیلهٔ « این » اشاره به نزدیك میکندو دیگر آن که « نامه‌بر » البته با موضوع تمام بیت مناسبتر از «نامور» است .

۱ د ــ **وآورد** . خ ب ن ك ق ع : **آورد** .متن را ترجیح میدهم زیرا معنی وسیعتری دارد و ارتباط بامصرع اول را بهتر حفظ میکند .

۱ د ــ **زخط** . ص : **به خط** . ك : **وخط** .ص غلط است و معنی درستی نمیدهد . ك جالـــب است ومیگوید پیك‌نامه‌برهم حرز جـــان آورد وهم‌خط مشکبار دوست . باوجود این متن را روشنتر و دقیقتر میدانم .

۲ــ **جمال وجلال** . خ ب ق ع : **جلال و جمال** . این بیت اشارهٔ صریحی است کـــه نامه یا از جلال‌الدین تورانشاه فرخ به حافظ رسیده است یاازجلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع . احتمال اول را قویتر میدانم و اینجا محل بحث دربارهٔ این مسئله‌نیست . بهرحال هردو نسخه بدل درست است .

۲ د ــ **تمام مصرع** . خ ب ن ك ق ع : **خوش‌میکند حکایت عز و وقار دوست** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وبه‌تمام احتمال ازخود حافظ است .

۳ ــ **دل** . ل ق : **جان** . چون در مصـــرع‌دوم « قلب » داریم اینجا « دل » را صحیح‌تـــر میدانم . « جان » تصرف جدید به‌نظر میرسد .

۳ د ــ **زین نقد قلب خویش** . ب ن ق خه ع : **زین نقد کم عیار** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن به‌مناسبت کلمهٔ « قلب » با « دل »در مصرع اول ارتباط خاصی دارد که « کم عیار» ندارد .

۳ د ــ **تمـــام مصرع** . ص : **زآن خاك نیکبخت که شد رهگذار دوست** . ص به اشتباه‌مصرع دوم این بیت را بامصرع دوم بیت ٥ بجای‌یکدیگرآورده است .

٤ ــ **سازگار** . ع : **کارساز** . متن کـــه « مساعد » معنی میدهد کاملا رضایت‌بخش است . ع تصرف جدید است .

٤ د ــ **آرزوست** . ل ق ع : **مدعاست** . متن‌البته روشنتر وقویتر است .

٥ ــ **آرای نسیم** . ك : **آری نسیم** . ایـــن‌نسخه بدل آشکارا غلط کتابتی است . فقط یك الف کم دارد .

٥دــ **تمام مصرع** .ص : **زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست** . ص به اشتباه مصرع دوم ابیات ۳ و٥ را بجای یکدیگر نوشته است . یادداشت‌راجع به ۳ د . نیز دیده شود .

٦ــ **دورفلك**. ص‌خ‌ب‌ك‌ق‌ع: **دورقمر** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است . شاید « فلك » بـــا « سپهر » که قبلا در مصرع آمـــده است مناسبترباشد .

۶ د ــ برحسب . ص : براثر . متن قویتر و فصیحتر است .

۹ــ آستانهٔ عشق . ك : آستانهٔ یار . متن کاملا رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی این هم بسیار خوب نسخه بدلی است .

۹ــ سرنیاز . ب : سرنیار . غلط آشکار کتابتی است .

۹ د ــ برد . خ : بزد . ب : بود . خ غلط آشکار است . ب بد نیست ولی متن را ازآن روشنتر وقویتر میدانم .

۹۵

۱ــ مرحبا ای پیك‌مشتاقان ، بده‌پیغام دوست — تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست
۲ــ واله وشیداست دایم همچو بلبل درقفس — طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست
۳ــ زلف اودام‌است وخالش دانهٔ‌آن دام ومن — بر امید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست
٤ــ سر زمستی برنگیرد تــا صباح روزحشر — هر که‌چون‌من‌درازل یك‌جرعه‌خورداز‌جام‌دوست
٥ــ من نگفتم شمه‌ای ازشرح‌شوق‌خوداز‌آنك — می‌نخواهم تا نمایم بیش ازین ابرام دوست
٦ــ گردهد دستم‌کشم در دیده همچون توتیا — خاك راهی‌کان مشرف‌گردد از اقدام دوست
۷ــ میل من سوی وصال وقصد اوسوی فراق — ترك کام خود گرفتم تا برآید کام دوست
۸ــ حافظا بادرد اومیسوز و بی‌درمان بساز — زآنکه درمانی ندارد درد بــی آرام دوست

یادداشت تحقیقی

۱ــ بده . ق ع : بگو : این نسخه بدل غلط نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ــ واله و شیداست . ب : غالباشیداست . نمیتوان گفت که این نسخه بدل غلط است ولی متن خیلی از آن روانتر وروشنتر وقویتر است .

۲ــ قفس . ب : چمن . متن البته صحیح‌است . بلبل با « چمن » مناسبت چندانی ندارد ودر حال آزادی « واله وشیدا » نیست .

۲ د ــ عشق . ل ق ع : شوق . این نسخه‌بدل شاید غــلط نباشد ولی هیچ مزیتی برمتن ندارد وبه‌اغلب احتمال تصرف جدید است .

۳ ــ دانــهٔ آن دام ومن . ی یی : دانهٔ آن‌دام من . ب : دانه و اندام من . ن : دانه و من درهوس . ی نمونه ساده حذف اشتباهــی واو درکتابت است . ب محتملا اشتباه سمعی است وکاتب که متن را کسی به‌او شفاهاً دیکته میکرده غلط‌شنیده‌است . ن بد نیست ولی « در هوس » و «برامید» که در مصرع دوم میآید تاحدی مستلزم تکرارمعنوی‌میشوند . بعلاوه « در هوس » نظم دستوری مصرع را قدری برهم میزند .

۳ د ــ برامید دانه‌ای افتاده‌ام . ی ب ل :برامید دانه‌ای افتادم اندر . یی : برامید دانــه افتادم دلا . هیچیك ازین دونسخــه بدل مــردودنیستند ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٤ ــ برنگیرد . له : برندارد . متن قدری‌قویتر وفصیح‌تر است .

٤ ــ تا صباح روز حشر . ص خ یی ب ك ل ق ع : تابه صبح روز حشر . ی : تا دم صبح‌ابد .

ص **نسخه** بدل خوبی است . ی را خیلی نمیپسندم زیرا در اصطلاح شعری فارسی « صبح ازل » داریم ولی « صبح ابد » نداریم .

٤ د ــ **یك جرعه خورد از** . یی : **خورده‌است می از** . متن قویتر است زیرا مقدار می راهم که خورده شده‌است معین میکند .

٥ ــ **من نگفتم شمه‌ای** . خ : **بس نگویم شمه‌ای** . ل ق : **من نوشتم نامه‌ای** . متن از خ صحیح‌تر است . « بس نگویم » عبارت حافظواری‌نیست . ل ق تصرف جدید است و با ملاحظهٔ باقی بیت معلوم خواهد شد که معنی روشنی ندارد .

٥ ــ **شوق** . ل ق : **حال** . این نسخه بدل‌تصرف جدید است و هیچ قابل مقایسه با متن‌نیست. « شرح حال » را نمیتوان عبارت حافظواری‌شمرد .

٥ ــ **از آنك** . ی : **ازآن** . م : **ولی** . ی ناقص است . م غلط نیست ولی از حیث روشنی به‌پای متن نمیرسد .

٥ د ــ **می‌نخواهم تا نمایم** . ص : **من نمیخواهم نمودن** . ی : **چون نمیخواهم نمودن** . خ ل ق ع : **دردسر باشد نمودن** . اصولا این را یك‌بیت مصنوعی و نسبتاً سستی میدانم و از هیچ‌صورت آن خیلی راضی نیستم . متن و همه نسخه بدلهای‌مصرع دوم ثابت میکنندکه حافظ باکلمه یا مفهوم « نمودن » اشکال داشته است و سخت سعی کرده‌است آن را در این مصرع درست بگنجاند . شش نسخه بدل مختلف که همه شامل کلمهٔ « نمودن »هستند برای این مصرع داریم که سه تا از آنها در همین یادداشت ذکر شده است . صورت مختاردر متن یگانه قرائتی است که «نمودن» ندارد و به‌جای آن « تانمایم » دارد . هیچیك ازین سه‌نسخه بدل را بهتراز متن **نمیدانم** .

٥ د ــ **تمام مصرع** . ك : **دردسر باشد نمودن پیش او ابرام دوست**

یی : **بعد ازین خواهم نمودن دایماابرام دوست**

ب : **زآنکه نتوانم نمودن‌بیش ازین ابرام‌دوست** .

هیچیك ازین سه صورت نیز خیلی **رضایت‌بخش** نیست وبه هرحال بهتراز صورت مختار درمتن نیست . دومی (یی) اساساً معنی متفاوتی میدهد وهیچ حافظوار نیست .

٦ د ــ **خاك راهی كان مشرف گردد از** . ك : **خاك راه كو مشرف گشته از** . در این نسخه بدل « راه » همان « راهی » باید خوانده شود . پس یگانه فرق عمده‌اش با صورت مختار در متن‌آن است که به جای « گردد » که در متن آمده‌است‌این نسخه بدل « گشته » دارد ولی این صیغه فعل حافظوار نیست . پس رویهمرفته متن مرجح است .

٧ ــ **وصال وقصد** . ی : **وصال قصد** . نمونه اشتباه ساده دایر برحذف واو درکتابت .

٧ ــ **وصال وقصد او سوی فراق** . یی : **وفا ومیل او سوی جفا** . این نسخه بدل خوبی است. و یی که یگانه منبعی است‌که آن را ضبط‌کرده است‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

٨ــ **حافظا با درد او** . م له : **حافظ اندردرد او** . ل : **حافظ اندر درد و غم** . عبارت « اندر درد » را خیلی فصیح وحافظوار نمیدانم .متن که «با» دارد مرجح است زیرا به‌این وسیله در مقابل « بی » (در « بی‌درمان ») قرار گرفته‌است وارتباط خاصی میان این‌دو عبارت در مصرع برقرار میکند .

٨ ــ **بی‌درمان** . ص ب ل : **بادرمان** . این‌نسخه بدل البته غلط وبیمعنی است وجای تعجب است‌که در دو نسخه خطی‌که فاصله زمانی فراوانی‌باهم دارند ضبط شده‌است .

۸ ــ میسوز و بی‌درمان بساز . ك : **میساز ازدرمان مگوی** . این نسخه بدل فصیحی نیست و متن را قطعاً مرجح میدانم .

۸ــ تمام مصرع . ن : **حافظ اندر عشق او با درد بی‌درمان بساز** . این بسیارخوب نسخه بدلی است وچون « عشق » دارد از متن نیز معنی‌وسیعتری را میرساند . ولی متن رابطه مستقیم‌تر و روشن‌تری با مصرع دوم دارد .

۸د ــ درمانی ندارد . ص ی : **آرامی ندارد** . این بد نسخه بدلی نیست ولی ترجیح قاطعی بر متن ندارد و اصطلاح حافظواری نیست .

۸ د ــ بی‌آرام دوست . خ : **بیدرمان دوست** . غلط کتابتی آشکار یا در اصل نسخه یا در چاپ خلخالی .

۹۶

۱ــ روی توکس ندید وهزارت رقیب هست — در غنچه‌ای هنوز وصدت عندلیب هست .
۲ــ هرچند دورم‌ازتو ، که دورازتوکس مباد — لیکن امید وصل توام عنقریب هست .
۳ــ گرآمدم به‌کوی تو چندان غریب نیست — چون من دراین دیار فراوان غریب هست
٤ــ عاشق که شد که یار به‌حالش نظر نکرد؟ — ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست
٥ــ در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست — هرجا که هست پرتو روی حبیب هست .
٦ــ آنجا که کار صومعه را جلوه میدهند — ناموس دیر راهب و نام صلیب هست
۷ــ فریاد حافظ اینهمه آخر به‌هرزه نیست — هم قصه‌ای غریب و حدیثی عجیب هست .

یادداشت تحقیقی

۱ــ ندید وهزارت . ك : **ندید هزارت** . نمونهٔ حذف اشتباهی واو در کتابت است .

۱ــ رقیب . ع : **حبیب** . تصرف جدیداست. متن مسلماً درست است ومیگوید چون تو هزار پاسبان داری کسی روی تو را نتوانسته است ببیند .

۱د ــ هنوز وصدت . ك : **هنوز صدت** . نمونهٔ حذف اشتباهی واو درکتابت است . ك ازاین گونه اشتباه فراوان دارد .

۳ــ چندان . م : **چندین** . این بسیارنسخه‌بدل خوبی است . م که یگانه نسخه‌ای است‌که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . من‌ضبط اکثر نسخ را درمتن گذاشتم .

۳ د ــ این دیار . ص خ ب ع : **آن دیار** .چون در مصرع اول شاعر میگوید : « به کوی تو آمدم » اینجا اشاره به‌نزدیك مرجح است .

۳ د ــ فراوان . ط خ ك ل ق ع : **هزاران** .ب : **هزارت** . م در ضبط این قرائت دقیق خدمتی به‌حافظ کرده است . البته « هزاران » نسخه بدل‌بسیارخوبی است ولی گمان میکنم اینجا تعیین عدهٔ تقریبی اهمیتی ندارد و همان اشاره به زیاد بودن‌عده کافی است . ب نیز در ضبط « هزارت » که در هیچ نسخهٔ دیگر نیامده است خدمتی کرده‌است .« هزارت » نیز نسخه بدل خوبی است و بهیچوجه مردود نیست ولی گویا کاتب ب اینجا به‌یاد «هزارت‌رقیب هست » در مصرع اول مطلع بوده اینجا « هزارت » را تکرارکرده است .

۵ ــ فرق . ل ق : شرط . این نسخه بدل‌البته غلط نیست ولی گوئی تصرف جدید است . به‌هر حال هیچ رجحانی برمتن ندارد .

۶ ــ کار . ط ب ق ع : حسن . متـن رامرجح میدانم زیرا مخصوصاً با « ناموس » و« نام» که در مصرع دوم داریم اینجا « کار » منـاسبتراست . بعلاوه « کار صومعه » حافظوارتر از «حسن صومعه » است .

۶ ــ میدهند . ل : میدهد . متـن البته‌مرجح است . برای صیغهٔ جمع فعل ، ذکر فاعـل معین لزومی ندارد ولی برای صیغهٔ مفرد لـزوم‌دارد واگر « میدهد » را ترجیح بدهیم به‌این‌مشکل برمیخوریم‌که دنبال فاعلش بگردیم .

۶ د ــ ناموس . خ ك ع : ناقوس . چون‌بعداً در مصرع « نام » داریم اینجا « نـاموس » مناسبتر از « ناقوس » است . به‌عبـارت دیگـر« ناموس و نام » مجموعه حافظوارتری است از « ناقوس ونام » .

۶ د ــ ناموس دیر راهب . ل ق : ناقوس‌و دیر راهب . این واوها تصرف جدید وناحافظوار است . آنچه در این بیت در برابر یکدیگر قـرارگرفته است سه‌چیز است « کار صومعه » ، « ناموس دیر راهب » و « نام صلیب » .

۶ د ــ نام . ب : بانگ . این نسخه بدل‌غـلط است . صلیب « بانگ » ندارد .

۷ــ به هرزه . ك : که هرزه . این نسخه‌بدل البته ناحافظوار و غلط است هـم از لحاظ دستوری هم ازنظر معنوی .

۷ــ قصه‌ای ن م : قصه . ط : حالتی . ی پس‌از قصه بمناسبت آنکه پس‌از « حدیث » نیز آمده است لازم است . ط نسخه بدل خوبی است و ط که‌یگانه نسخه‌ای است‌که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی من متن « قصه‌ای » رابر « حالتی » مرجح میدانم .

۷ د ــ حدیثی . ب ك : حدیث . قرائت‌متن (حدیثی) را لفظاً ومعناً مرجح میدانم .

۹۷

۱ــ اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبیست / زبان خموش و لیکن دهان پر از عربیست
۲ــ پری نهفته رخ و دیو در کرشمهٔ حسن / بسوخت عقل ز حیرت که این‌چه بوالعجبیست
۳ــ سبب مپرس که چرخ ازچه سفله‌پرورشد / کـه کامبخشی او را بهـانـه بی سببیست
۴ــ در این چمن‌گل بیخارکس نچید، آری / چـراغ مصطفـوی بـا شرار بـولهبیست
۵ــ به نیم جو نخرم طاق خانقـاه و رباط / مرا کـه مصطبه ایوان و پای خم طنبیست
۶ــ جمال دختر رز نور چشم ماست مگـر / کـه در نقاب زجاجـی و پـردهٔ عنبیست
۷ــ دوای درد خود اکنون‌ازآن مفرح جوی / کـه در صراحـی چینی و شیشهٔ حلبیست
۸ــ بیار می ، که چو حافظ مدامم استظهار / به گریـهٔ سحـری و نیـاز نیمشبیست

*

۹ــ هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه / کنون که مست و خرابم صلاح بی‌ادبیست
۱۰ــ حسن‌زبصره، بلال‌ازحبش، صهیب ازروم / ز خاك مکه ابوجهل ، این چه بوالعجبیست

یادداشت تحقیقی

۲ ــ رخ ودیو . ی : رخ دیو . نمونه حذف اشتباهی واو درکتابت است .

۲ــ **کرشمهٔ حسن . ك ل ق : کرشمه و ناز** .متن البته درست واین نسخه بدل سست و تصــرف جدید است . « حسن » مقدار مهمــی بر معنــی‌میافزاید درحالی‌که «ناز»کاری جز، تکرار مفهوم «کرشمه » نمیکند .

۲د ــ **عقل . م ص خ ب ل : دیده** . متــن‌البته بهتر است . سوختن « دیده » آن‌هم ازحیرت هیچ حافظوار نیست . بعلاوه «عقل» و «حیرت» از نظر معنی با یکدیگر ارتباط خاص دارند وکلمهٔ « عقل » ازهمه حیث دراین محل متن رضایتبخش‌است .

٤ ــ **درین . ب ل ق : ازین** . متن اصیلتراست و این نسخه بدل اگرچــه غلط نیست هیــچ رجحانی برمتن ندارد .

٤ ــ **کس نچید ، آری . ص : کس نمی‌چیند . ب : کس نچید آخر** . هردو نسخه بدل‌خوب هستند و ص ب که هریك در ضبــط خود منفــردهستند به حافظ‌خدمت کرده‌اند . ولی هیچیك ازاین نسخه بدلها رجحانی برمتن ندارد .

٤ د ــ **باشرار . ل : با شرار** . غلط آشکار .

٥ ــ **نخرم طاق خانقاه ورباط . ك : نخرم‌خانقاه طاق و رواق** . این نسخه بدل غــلط آشکار است .

٥ د ــ **ایوان وپای . ی : ایوان پای . ل : ایوان وبام** . ی نمونه ساده برای حذف اشتباهی واو در کتابت است . ل کاملا غلط است . «بام خم» نداریم .

٦ ــ **نورچشم ماست مگر . خه : نور هردوچشم من است** . این نسخه بدل جالبی است و غلط نیست ولی متن بوسیلهٔ « مگر » چیزی برمعنی بیت‌میافزاید کــه در این نسخه بدل نیست . ازینرو مرجح است .

۷ــ **خود . س ب : دل** . متن را ترجیــح‌میدهم زیرا معنی وسیعتری دارد .

۷ــ **جوی . م خ ل : جو** . متن بهتراست .حافظ دقت داشته است حرف ی که برای تمدیدتلفظ مفید است هرجا که لازم باشد به‌کار برود . واین‌یکی ازآن موارد است .

۷د ــ **صراحی چینی. ی : صراحی وچینی** .نمونه افزایش اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۷ د ــ **شیشه حلبیست . ص ك : ساغــر حلبیست** . متن البته صحیح است . ص ك فقط پس از دیدن « صراحی » در همین مصرع بدون توجــه‌به معنی اینجا « ساغر » ضبط کرده‌اند . صفت‌مناسب برای شیشه « حلبی» است ولی بــرای « ساغر »چنین نیست وبه‌عبارت دیگــر « ساغــر حلبی » ناحافظوار است واصلا در ادبیات فارسی معمول‌نیست . بعلاوه مظروفی که اینجا منظور است برای « مفرح » است وهمان « شیشه » منــاسب است .« ساغر » مختص شراب است .

۸ ــ **مدامم . س : هزارم** . این نسخه بدل‌معناً غلط نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ‌است و رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۸ ــ **تمام مصرع . ی : بیار ومی که چوحافظ مدام واستظهار** . غلط آشکار است .

۹ د ــ **مست وخرابم . خ : مست خرابم** .این نسخه بدل غلط نیست ولی همچنین ممکن است حذف اشتباهی واو درکتابت باشد ، به‌هرحال‌رجحانی‌برمتن ندارد .

۹ د ــ **صلاح . ق خه ع : صلای** : ایــن‌نسخه بدل غلط است زیرا «صلا» معمولا برای کار

خوبی است « صلای بی‌ادبی » سخت ناحافظوار بلکه بکلی غیرشاعرانه است .

۱۰ ـ روم . له : شام . این نسخه بدل .

۹۸

۱ـ خوشتر زعیش وصحبت وباغ وبهارچیست ساقی کجاست، گو سبب انتظار چیست .
۲ـ هروقت خوش که دست دهد مغتنم‌شمار کس را وقوف نیست‌که انجام کار چیست
۳ـ پیوند عمربسته به موئی است ، هوش‌دار غمخوار خویش باش ، غم روزگارچیست ؟
۴ـ معنی آب زندگی و روضهٔ ارم جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست.
۵ـ سهو و خطا ز بنده گرش نیست اعتبار معنی عفو و رحمت پرودگار چیست ؟
۶ـ مستور ومست هردو چو از یك قبیله‌اند ما دل به عشوهٔ که دهیم ؟ اختیار چیست ؟
۷ـ راز درون پرده چه‌داند فلك خموش ای مدعی نزاع تو با پرده‌دار چیست ؟
۸ـ زاهد شراب کوثر وحافظ پیاله خواست تا در میانه خواستهٔ کردگار چیست .

یادداشت تحقیقی

۱ـ **صحبت وباغ . سوای ص : صحبت باغ.** اینجا حافظ از یك طرف « عیش وصحبت » آورده است واز طرف دیگر « باغ وبهار » . همچنین این دو جفت را بوسیلهٔ « و » به یکدیگر منضم کرده است . اگر بگوئیم میان جفت اول و جفت‌دوم (یعنی در حقیقت میان « صحبت » و« باغ ») کسره است اشتباه میکنیم .

۱ د ـ **کجاست گو .ب. کجاست می . قه :بیار می .** ب آشکارا غلط وبیمعنی است . قه تصرف جدید و ضعیف است .

۳ دـ **باش غم . لك : باش وغم .** نمونه افزایش اشتباهی واو درکتابت .

٤ ـ **زندگی وروضه . م : زندگی روضه .** م نمونهٔ آشکار حذف اشتباهی واو درکتابت است در این بیت حافظ لف ونشر مشوش به‌کار برده است .« آب زندگی » همان « می خوشگوار » است و « روضهٔ ارم » همان « طرف جویبار » . پس« زندگی روضه » البته غلط وبیمعنی است .

۵ ـ **خطا زبنده . سوای م ص : خطای بنده .** این بسیار نسخه بدل خوبی است . معنی متن قدری وسیعتر و روشنتر است .

۵ـ **گرش نیست . خ ع : اگر نیست . ل‌ق . چو گیرند .** متن از هردو نسخه بدل آشکارا درست‌تر است . ل ق تصرف جدید و بیهوده‌ای است.

۵ د ـ **معنی عفو و رحمت . لك : معنی وعفو رحمت .** لك تا اینجا یگانه نمونهٔ دو اشتباه متقابل (یك‌جا افزایش ویك‌جا حذف) دربارهٔ‌حرف‌واو است .

۵ د ـ **پروردگار . له خه : آمرزگار .** این نسخه بدل از نظر معنی غلط نیست ولی‌تصرف جدید است . کاتب با توجه به « عفو و رحمت »کلمهٔ « پروردگار » را کنار گذاشته « آمرزگار » راکه مناسبتر دانسته جانشین آن کرده است . خیلی‌هم بیحق نبوده است. ولی « کردگار » حافظوارتر از « آمرزگار » است .

٦ ـ **قبیله‌اند . ص : نشانه‌اند .** ص گوئی‌غلط آشکار است . به هرحال رجحانی بر متن‌ندارد.

۶ د ــ **مادل** . **ك** : **تادل** . متن خیلی روشنتر وساده‌تر وقویتر است .

۶ د ــ **عشوه** . **ع** : **شیوه** . این نسخه‌بدل تصرف جدید است . شاید کاتب خواسته است یك کلمه « پارسی سره » بجای کلمه «عربی» بگذارد .

۷ــ **چه داند فلك خموش** . **م** : **ز رندان‌مست پرس** . این نسخه بدل غلط آشکار است .کاتب م بیت ذیل را در خاطر داشته قسمت اخیر ازمصرع‌اول آن را اشتباهاً اینجا نوشته است :

راز درون پرده ز رندان مست پــرس ‌‌ ‌ کاین حــال نیست زاهد عالی مقام را

۹۹

۱ــ بنال بلبل اگر با منت سر یــاریست ‌ ‌ کــه ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست .
۲ــ در آن زمان‌که نسیمی رسدزطرهٔ دوست ‌ ‌ چه جــای دم زدن نافــه‌های تاتاریست .
۳ــ بیاد باده که رنگین کنیم جــامهٔ زرق ‌ ‌ کــه مست جــام غروریم و نــام هشیاریست.
٤ــ خیال زلف تویختن نه‌کار خامان است ‌ ‌ کــه زیر سلسله رفتن طــریق عیاریست .
۵ــ لطیفه‌ای است نهانی‌که عشق ازآن خیزد ‌ ‌ کــه نام آن نه لب لعل و خط زنگاریست .
۶ــ جمال‌شخص‌نه‌چشم‌است وروی‌وعارض‌وخط ‌ ‌ هزار نکته درین کــار و بار دلداریست
۷ ــ به آستان تو مشکل توان رسید ، آری ‌ ‌ عروج بر فلــك سروری بــه دشواریست .
۸ــ سحر کرشمهٔ چشمش به خــواب میدیدم ‌ ‌ زهی مراتب خوابی کــه به ز بیداریست
۹ــ دلش به نالــه میازار وختم‌کن حافظ ‌ ‌ کــه رستگاری جــاوید در کم‌آزاریست .

*

۱۰ ــ مجردان طریقت به نیــم جو نخرند ‌ ‌ قبــای اطلس آن کس‌که از هنر عاریست
۱۱ــ نبسته‌اند در توبه ، حالیا برخیــز ‌ ‌ که توبه وقت گل از عاشقی ز بیکاریست
۱۲ــ جفای دوست به‌غایت رسید و میترسم ‌ ‌ که انتهــای جفا ابتــدای بیــزاریست
۱۳ــ بنوش جــام می از لعل یارشیرین لب ‌ ‌ که ننگ عــاشق صادق طریــق عیــاریست
۱٤ــ تورا چه سودکه داری لباس سبزوکبود ‌ ‌ که نور مهــر منزه ز نقش زنگاریست .
۱۵ــ ببوس لعل لب یار وکار آسان کن ‌ ‌ که شغل مردم جاهــل مــدام دشواریست

یادداشت تحقیقی

۲ــ **زمان** . **ص‌خ‌ك‌ع‌له** : **زمین** . **ب** : **هوا** . **ل ق** . **چمن** . ص (زمین) بسیارخوب نسخه بدلی است . ل ق (چمن) تصرف جدید است ولی غلط نیست . م که یگانه نسخه‌ای است‌که متن (زمان) را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۲ــ **دوست** . **ص ب** : **یار** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است . ص ب خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۳ ــ **کنیم** . **ك** : **کنیم و** . نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۳ــ **جامهٔ زرق** . **ص ل ق** : **جامهٔ دلق** . **ك:جامه و دلق** . متن برهردو نسخه بدل مرجح است اصلا « جامهٔ دلق » حافظوار نیست و «جامه ودلق»ازنظر معنی غلط است .

۳ د ــ **جام** . **ص** : **باد** . متن البته صحیح‌واین نسخه بدل غلط آشکار است . « باد »نمیتواند مستی بدهد .

٤ـ خامان است . ك : هرخام است . ق :هرخامی است . ك بسیار نسخه بدل خوبی است . ق تصرف جدید است .

٤ د ــ که زیر . له : بهزیر . این نسخهبدل سست وجدیدی است . « بزیر » حافظوار نیست .

٥ . از آن . ص خ ك ق : ازو . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٥ د ــ نام آن . ك : نام او . این بسیارخوب نسخه بدلی است مخصوصاً اگر درمصرع اول نیز « او » به‌جای « آن » اختیار کنیم . ولی‌دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٥ د ــ لب لعل وخط . ك : لب لعل خط .نمونه حذف اشتباهی واو درکتابت است .

٦ـ چشم است و روی وعارض وخط . ص :روی است وچشم و عارض وخط . خ ب ل ع : چشم است وزلف وعارض وخال . ق : چشم است و زلف‌و عارض وحال . ص عین م است فقط جای «روی» و « چشم » را با یکدیگر عوض کرده است . ق‌نیز عین خ ب است فقط اشتباها « حال » به‌جای « خال » آورده است وبه تمام احتمال نقطهٔ خ دراین‌کلمه در کتابت نسخهٔ ق ساقط شده است . پس در حقیقت اختلاف بین دو قرائت بیش نیست که‌اینها باشند : « روی وعارض وخط » و « زلف و عارض وخال » شاید دومی قدری معنای وسیعتری‌داشته باشد زیرا « روی وعارض » تا اندازه‌ای مستلزم تکرار معنوی هستند . به‌هرحال دلیل‌قاطعی‌برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٧ـ به آستان . خ ب ك : برآستان : متن‌البته صحیح‌تر است . « به » جائی رسیدن اصطلاح است نه «بر» جائی رسیدن .

٧ د ــ فلك سروری . ص : فلك وسروری.نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٨ـ چشمش . ع : چشمت . عه : حسنت .ب : وصلت . ص ك خه ق . وصلش . در میان‌ضمیر سوم شخص و دوم شخص در این محل تفاوت خاصی‌وجود ندارد و دلیلی برای عوض کردن این قسمت متن نمی‌بینم . آنچه میماند قضاوت میان « چشم»و «حسن» و «وصل» است . بمناسبت « خواب » و « میدیدم » و « بیداری » معتقدم « چشم »کاملا رضایت‌بخش است . ولی « وصل » هم که مطابق ضبط ص ب ك در میان منابع خطی من است‌بسیار خوب نسخه بدلی است . « حسن » که فقط در پای صفحه ع ضبط شده است تصرف جدید به‌نظرمیرسد .

١٠ـ مجردان طریقت . خ : قلندران حقیقت . ك ع : قلندران طریقت . ل ق : روندگان طریقت . خ غلط به‌نظر میرسد زیرا « حقیقت » ازحیث مناسب بودن باکلمهٔ اول در این ترکیب (اعم از این که کدام کلمه انتخاب شود) هیچ به‌پای« طریقت » نمیرسد . خود « قلندران حقیقت » کم‌وبیش بیمعنی است . از طرف دیگر «روندگان»نه‌تنها تصرف جدید است ، باخود « طریقت » تا اندازه‌ای مستلزم تکرار معنوی میشود . در میان« مجردان » و « قلندران » من « مجردان » را ترجیح میدهم زیرا با صراحت خاص ، صفت‌بینیازی گروه مورد نظر و عدم اعتنای آنان را به ظواهر و مادیات تأیید میکند . با اینهمه البته« قلندران » بسیار خوب نسخه بدلی است . «مجرد» و « روی » در این بیت دیگر حافظ در حد خودمؤید متن هستند :

گر روی پاك و مجرد چو مسیحا به فلك — از فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو

ب که یگانه نسخه‌ای است که قرائت متن‌را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

١٢ـ جفای‌دوست به غایت . ع : جفای اوبه نهایت . هردو صورت کم بیش درحد یکدیگر است . ع گوئی تصرف جدید است و مقصود این‌بوده است که در برابر « انتها » که در مصرع

دوم داریم اینجا کلمهٔ « نهایت » که با آن مناسبتراز « غایت » است وارد متن بشود . هروقت مسئلهٔ اصالت این بیت حل شد قضاوت نهائی دربارهٔ ایندوقرائت نیز امکانپذیر خواهد شد .

۱۳ــ ل د . عیاریست . له : مکاریست .این‌نسخه بدل هیچ حافظوار نیست . بعلاوه قبل‌ازتکلیف این کلمه باید تکلیف اصالت خود بیت معین شود .

۱۰۰

۱ــ یارب این شمع شب‌افروز زکاشانهٔ کیست — جان ما سوخت بپرسید کــه جانانهٔ کیست

۲ــ حالیا خانه برانداز دل‌ودین من است — تا هم‌آغوش که میباشد و همخــانهٔ کیست .

۳ــ بادهٔ لعل لبش کز لب ما دور مبــاد — راح روح کــه و پیمان ده پیمانهٔ کیست ؟

٤ــ دولت صحبت آن شمع سعادت پرتــو — باز پرسید خدا را کــه به پروانهٔ کیست ؟

٥ ــ میدمد هر کسش افسونی و معلوم نشد — که دل نازك او مــایل افسانــهٔ کیست ؟

٦ــ یارب این شاه وش ماه رخ مهر فــروغ — در یکتــای کــه و گوهر یکدانهٔ کیست ؟

۷ــ گفتم « آه ازدل دیوانهٔ حافظ بی‌تو » — زیرلب خنده زنان‌گفت که « دیوانهٔ کیست؟»

*

۸ــ این می لعل که ناخورده مراکرد خراب — راح روح که و پیمان ده پیمانــهٔ کیست .

یادداشت تحقیقی

۱ــ این . ی ب ن ل ق خه : آن . متن‌مطابق ضبط اقدم نسخ است و این نسخه بدل ترجیحی برآن ندارد ، بلکه متن این مزیت را دارد که اشاره به نزدیك است .

۱ــ شب افروز . ص خ ی ك له ع : دل افروز . واضح است که صفت شمع باید «شب افروز» باشد نه « دل افروز » . جای تعجب است که این‌نسخه بدل غلط در اینهــمه نسخ مختلف ضبط شده است .

۱ د ــ جان ما . له : جان من . این‌نسخه‌بدل تصرف جدید است ولی غلط نیست . درحافظ «من» و «ما» غالباً بنحوی‌که بایکدیگر قابل تعویض‌هستند به‌کار برده شده‌اند .

۲ د ــ تاهم‌آغوش که میباشد . خ ع : تادرآغوش که میخسبد . ی له : تا درآغوش‌که میباشد بمناسبت « همخانه » که در قسمت آخر مصرع داریم‌اینجا « هم‌آغوش » مناسبتر از « درآغوش » است. همچنین بمناسبت « کیست » درآخر مصرع اینجا« که میباشد » مناسبتر از « که میخسبد » است . « که میخسبد »به میزان ناحافظواری صراحت داردو « هم‌آغوش » آن معنی را به‌هرحال میرساند و به‌نحوی لطیف نیز میرساند . متن‌را برهردو نسخه‌بدل ترجیح میدهم .

۲ د ــ همخانه . ن : همخوابه . غلط آشکار است . قافیه را غلط میکند .

۲ د ــ تمام مصرع . ك : راح روح که وپیمان ده پیمانهٔ کیست . غلط آشکار . ك مصرع‌دوم ابیات دوم و سوم را اشتباهاً به‌جای یکدیگر نوشته‌است . یادداشت راجع به ۳ د نیز دیده شود .

۳ــ لب ما . ص خ ب ك له ق ع : لب من .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم . در حافظ « من »و«ما»غالباً به نحوی که بایکدیگر قابل تعویض هستندبه‌کار برده شده است .

۳ د ــ پیمانه ده پیمانه . ص خ ب : پیمان‌ده وپیمانه . نمونه افزایش اشتباهی واو در کتابت است . در مقابل « راح روح » اینجــا البته باید« پیمان ده پیمانه » داشته باشیم .

۳ د ــ تمام مصرع . ك : تا درآغوش کـه‌میباشد و همخانهٔ کیست . غـلط آشکار است . ك جای مصرع دوم را در ابیات ۲ و۳ بایکدیگر عوض‌کرده است . یادداشت راجع به ۲ د نیز دیده‌شود.

٤ د ــ به‌پروانه . ع : زپروانه . این‌نسخه‌بدل جدید وغلط است . بایدگفت « به‌اجازهٔ کیست » نمیتوانیم بگوئیم « ازاجازهٔ‌کیست .»

٥ ــ میدمد . ص خ ی ب له ق ع : میدهد .متن البته صحیحتر ازین نسخه بدل است . افسون را « میدمند » و « نمیدهند ». م در ضبط این قرائت‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

٥ــ افسونی و معلوم نشد . ی : افسونی معلوم نشد . ك : افسونی معلوم ونشد . هـر دو نسخه بدل غلط آشکار هستند . اولی بمناسبت حذف‌اشتباهی واو و دومی بمناسبت افزایش اشتباهی آن .

٦ ــ این . ص خ ی ب ك له ق ع : آن . متن را ترجیح میدهم زیرا اشاره به‌نزدیك است .

٦ ــ شاه وش ماه رخ . ن . ماه‌رخ شاه‌وش . متن را مرجح میدانم . مناسبتر است که در این گروه صفات ، « ماه رخ » دومی باشد وبیفاصله با سومی‌که اشاره به‌خورشید یا زهره میکند قرار داشته‌باشد.

٦ ــ مهر فروغ . سوای م : زهره جبین .م بسیار قرائت خوبی است و با «ماهرخ» مناسبت خاصی داردکه « زهره جبین » فاقد آن است . م‌در ضبط این قرائت منفرد است و خدمت دقیقـی به‌حافظ کرده است . ولی البته « **زهره جبین** »نسخه بدل بسیارخوبی است .

٦ د ــ یکتا . له : دریا . با « گوهــریکدانه » البته « در یکتا » تقارن بیشتری دارد تا «در دریا» . این نسخه بدل تصرف جدید است .

٧ــ این می . ل ق خه : آن می . تفاوت‌خاصی میان این دوقرائت نیست .

٧ــ ناخورده . خه : تاخورده . غلط آشکارکتابتی یا چاپی است .

٧ د ــ تمام مصرع . ل ق خه : همنشین که‌و همکاسه وپیمانه (له . همخانه) کیست . اساساً این یك بیت مغلوطی است . مصرع دوم آن تکرارمصرع دوم بیت سوم است . اول باید تکلیف اصالت خود بیت معین شود .

۱۰۱

امروز شاه انجمن دلبران یکیست

این غزل بدی نیست ولی در هیچ منبعی قبل از چاپ لکنهور که درحدود پانصد وبیست‌سال بعداز مرگ حافظ به چاپ رسیده است یافت‌نمیشود.ازنظر سبك نیز بسیار ناحافظ‌وار است . مخصوصاً در بیت اول قافیه آوردن « دلبران » در مصرع‌اول با « دل ــ بر ــ آن » در مصرع دوم ثابت میکندکه این مطلع و بالتبع این غزل از حـافظ‌نیست . دو بیت ذیل لطیف وطبیعی هستند :

خلقی زبان به دعـوی عشقش گشاده‌انـد — ای من فدای آنکه دلش با زبان یکیست
حافظ بـر آستانـهٔ دولت نهـاده سر — دولت در آن سراست که با آستان یکیست .

۱۰۲

۱ــ ماهم این هفته شدازشهر وبه چشم‌سالیست — حال هجران توچه‌دانی‌که چه‌مشکل حالیست.

۲ــ مردم دیده ز لطف رخ او ، در رخ او	عکس خود دید وگمان برد که‌مشکین خالیست
۳ــ میچکد شیر هنوز ازلب همچون شکرش	گرچه در شیوه‌گری هر مژه‌اش قتالیست .
٤ــ ای که انگشت نمائی به‌کرم درهمه شهر	وه که در کار غریبان عجبت اهمالیست
٥ــ بعدازینم نبود شایبه در جوهر فرد	که دهان تو برآن نکته خوش استدلالیست
٦ــ مژده دادند که برماگذری خواهی کرد	نیت خیر مگردان که مبارك فالیست
۷ــ کوه اندوه فراقت به چه حیلت بکشد	حافظ خسته که از ناله تنش چون نالیست

یادداشت تحقیقی

۱ــ **شد از شهر وبه** . خ : **برون رفت وبه** . ط : **برون رفت به** . متن چون « شهر » دارد معنی وسیعتری میدهد و البته مرجح است . ط همان‌خ است با حذف اشتباهی واو درکتابت .

۱ د ــ **حال هجران تو چه‌دانی** . م : **حال‌هجران تو دانی** . متن البته قویتر وروشنتر است .

۱ د ــ **خالیست** . س : **کاریست** . غلط آشکار است و نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ قدیم .

۲ــ **لطف رخ او** . خ : **عکس رخ او** . غلط آشکار . خ « عکس » راکه درآغاز مصرع‌دوم میآید اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

۲ــ **در رخ او** . ص : **بررخ او** . این‌نسخه بدل غلط است زیرا دیده عکس خودرا «در» رخ یار دیده است نه «بر» آن .

۲ د ــ **دید وگمان** . م : **دیدگمان** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن معنی وسیعتری‌میدهد و روشنتر است . ازینرو آن را مرجح میدانم .

۲ د ــ **گمان برد** . خ ل ع : **گمان کرد** .این نسخه بدل البته غلط نیست ولی متن معنی قدری وسیعتری دارد وحافظوارتر است .

۳ ــ **شیر** . **خه** : **آب** . باتوجه به «شکرش » که درآخر مصرع آمده است مسلم است که اینجا « شیر » مناسبتر از « آب » است . بعلاوه‌شیر و شکر وشیوه در این بیت دارای صنعت همصدائی نخستین حرف چندکلمه هستند که درانگلیسی الليتريشن خوانده میشود و حافظ مکرراً آن را به‌کار برده است مثلا در : فغان کاین لولیان‌شوخ شیرین‌کار شهرآشوب .

۳ د ــ **شیوه‌گری** . ب ك ل ق : **عشوه‌گری**.این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را کاملا رضایت‌بخش میدانم و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . یادداشت راجع به مصرع اول همین بیت نیز دیده شود .

٤ د ــ **غریبان عجبت** . ی : **غریبان چه‌عجب** . این نسخه بدل آشکارا غلط و بیمعنی‌است .

٥ ــ **بعدازینم** . ك : **بعد زینم** . معلوم‌است‌که الف اشتباهاً در این نسخه بدل ازقلم افتاده‌است واین نسخه بدل در حقیقت عین متن است .

٥ ــ **جوهر فرد** . ی : **جوهر وفرد** . نمونه‌افزایش اشتباهی واو درکتابت است .

٥ د ــ **برآن** . ط خ ب ل : **در این** . ق :**براین** . س له ع : **بدین** . سوای « بدین » که نامصطلح و سست است هردو نسخه بدل خوب هستندولی رجحان خاصی برمتن ندارند . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۵ د ــ که دهان توبرآن نکته . ی : کاندرین نکته دهان تو . این بسیارخوب نسخه بدلی است وی که یگانه منبعی است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۷ــ حیلت . خ ط : حالت . ب ن ق ع : طاقت . ی : قوت . اینجا البته « حیات » یعنی « چاره » و بسیار قرائت خوبی است . « حالت »سست است و « طاقت » اگرچه بسیار خوب است گوئی تصرف جدید است . « قوت » نیز بسیار نسخه‌بدل خوبی است . اما دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۷ د ــ ناله . یی : غصه . البته بمناسبت« نال » اینجا « ناله » صحیح تر و فصیح‌تر است .

۷ دــ دلش . س : تنش . غلط آشکار .توصیف « تن » به « نال » بکلی ناحافظوار است. این نسخه بدل نمونه‌ای از ضبط غلط درنسخهٔ دارای‌تاریخ قدیم است .

۱۰۳

۱ــ کس نیست‌که افتادهٔآن زلف دوتانیست | در رهگذری نیست که این دام بلا نیست
۲ــ روی تو مگر آینهٔ لطف الٰه است | حقا که چنین است و درین روی‌وریانیست
۳ــ زاهد دهدم پند زروی‌تو ، زهی روی | هیچش ز خدا شرم وز روی تو حیانیست .
٤ــ نرگس طلبد شیوهٔ چشم‌تو ، زهی چشم | مسکین خردش در سرو در دیده ضیانیست .
۵ــ از بهر خدا زلف مپیرای که ما را | شب نیست که صد عربده با باد صبا نیست
٦ــ باز آی که بی‌روی‌تو ای‌شمع دلفروز | در بزم حریفان اثر نور و صفا نیست .
۷ــ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل است | جانا مگر این قاعده در شهر شما نیست ؟
۸ــ دی میشد وگفتم صنما عهد بجای آر | گفتا «غلطی خواجه ، درین عهد وفانیست.»
۹ــ چون چشم تودل میبرد ازگوشه نشینان | دنبال تو بودن گنه از جانب ما نیست .
۱۰ــ گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت | در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست.
۱۱ــ گفتن بر خورشیدکه «من چشمهٔ نورم» | دانند بزرگان که سزاوار سهانیست .
۱۲ــ در صومعهٔ زاهد و در خلوت حافظ | جز گوشهٔ ابروی تو محراب دعا نیست .

*

۱۳ــ عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت | با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست
۱٤ــ ای چنگ فروبرده به خون دل حافظ | فکرت مگر از غیرت و قرآن خدا نیست
۱۵ــ ای‌شمع سحر گریه به‌حال خود ومن‌کن | کاین سوز نهانی نه تورا هست و مرا نیست
۱٦ــ الله شهید و کفی الله شهیدا | کاین گریه کم از ریزش خون شهدا نیست

یادداشت تحقیقی

۱ــ افتاده . ل : آواره . این نسخه بدل‌بسیار نامناسب است. چطور ممکن است کسی«آوارهٔ» زلف معشوقه بشود ؟

۱ د ــ در رهگذری نیست . ص خ ب ن ك :دررهگذرکیست . خه : دررهگذری کیست . خه اگر چه چاپی است مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدودرا به شکل ی ضبط کرده است . پس خه عین ص است و ص (در رهگذرکیست) بسیارخوب نسخه‌بدلی است . ولی گمان میکنم‌که دو نوبت «نیست» در مصرع میآورد وازاین حیث میزان بیشتری شباهت‌با مصرع اول (که آن نیز دونوبت « نیست » دارد) حفظ میکند و به‌این علت مرجح است .همچنین متن معنی وسیعتری ازین نسخه بدل دارد .

۱ــ که این دام بلانیست . سوای ك : که‌دامی زبلا نیست . متن اشاره به نزدیك میکند و روشنتر است .

۲ ــ لطف . ن خه : حسن . ط ك ل : صنع .ب : نور . « احسن‌الله » اصطلاح حافظواری‌نیست « صنع » بسیارخوب نسخه بدلی است . « نــور »هم حافظوار نیست . به‌هرحال دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۲ ــ الــه است . ص ط خ ب ك ل ق ع :الهیست . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولــی متن را قدری روشنتر وقویتر میدانم و دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ است ودرین . ب ك : است درین .ط . است و درو . ب ك نمونهٔ ساده‌ای است از حذف حرف واو درکتابت . ط ضبط مغلوطی‌است .

۲ د ــ روی و ریا . ن : رو وریا . ك :روی ریا . هردونسخه بدل مردود هستند . ن برای آنکه ی ملایم‌کننده تلفظ پس‌از«رو» درآن نیامده‌است‌و ك برای آنکه حرف‌واو را اشتباهاً پس از «روی» ازقلم انداخته است .

۳ــ پند . ص ب ن ل ق خه ع : توبه . این‌نسخه بدل بد نیست ولی به‌اندازهٔ متن دقیق ومناسب نیست .

۳ــ زهی روی . ك : زهی چشم . این‌نسخه‌بدل اشتباه است . ك « زهی چشم » راکه درپایان مصرع اول بیت ٤ است اینجا نیز به غلط آورده‌است .

۳ د ــ تمام مصرع . ك : مسکین خبرش از سر و ازدیده صفا نیست . غلط آشکار . ك جای مصرعهای دوم را در ابیات ۳ و٤ اشتباهاً با یکدیگرعوض کرده است . خود این نسخه بدل نیز دارای صورت مغلوطی است .

٤ د ــ خردش در . م : خبرش در . ل :خبرش از . متن مسلماً درست واین هردو نسخه بدل مسلماً غلط هستند . « خبر » اینــجا کلمهٔ بکلــی‌بیمناسبتی است . ب که یگانه نسخه‌ای است کــه متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌است .

٤ د ــ ضیا . ط خ ل ق : حیا . این نسخه‌بدل البته غلط است . « حیــا » مستلزم تکــرار قافیه بابیت ۳ (بیت قبل) میشود بعلاوه آنچه با« دیده » مناسبت دارد ، با ملاحظهٔ سیاق عبــارت در این بیت « ضیا »ست نه « حیا » . مخصوصاًتوجه شود که « حیا » متعلق به‌بیت قبل است زیرا آنجا درهمان مصرع «شرم» هم داریم .

٤ د ــ تمام مصرع . ك : هیچش زخدا شرم و ز روی توحیانیست . غلط آشکار است. ك‌مصرع دوم بیت ۳ را اینجا آورده مصرع دوم بیت ٤ رابه بیت ۳ داده است . یقین است کــه بمــناسبت « نرگس »و « چشم » (باتوجه به‌این که درشعرفارسی نرگس کور است) در این بیت باید «ضیا» داشته باشیم نه «حیا» .

٥ ــ میپیرای . ب ن ك ل ق : میارای . متن‌البته صحیح است . براثر « پیراستن » است (نه « آراستن »)که زلف پریشان میشود وبه‌دست بادصبا میافتد .

٦ د ــ نور وصفا . ك : نور صفا . ب :نور وحیا . ل ق : نور و ضیا : متن البته صحیح واین هرسه نسخه بدل غلط است . « نور وصفا » با« بزم حریفان » مناسبت خاص دارد . ك نمونــه اشتباه کتابتی براثر حذف واو است . ب مستلــزم‌تکرار قافیه با بیت ۳ میشود و بیمعنی است . ل ق نیز مستلزم تکرار قافیه بابیت ٤ میشود و آن نیــز بیمعنی است .

۷ ــ سبب . ط خ ب ن : **اثر** . متن البته درست است . « اثر » اینجا معنی صحیح نمیدهد .

۷ــ ذکر . ط : **خاق** . متن البته درست‌است. «خاق» اینجا معنی صحیح نمیدهد .

۷ د ــ جانا . ل : **جانان** . متن البته‌صحیح است . « جانان » اینجا معنی صحیح‌نمیدهد.

۷ د ــ جانا مگر این . ن خه : **چون است‌که این** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن معنی قویتر و روشنتری دارد .

۸ ــ به جای آر . ص ب ن ك ل ق : **بـه‌جا آر** . متن را ترجیح میدهم زیرا میان دوویل (جا ــ آر) ی که برای ملایم کردن تلفظ لازم‌است آورده است . حافظ در بکار بردن این « ی » در هر مورد که لازم بوده دقت مبذول داشته است .

۸ د ــ گفتا غلطی . ن ل ق ۂ **گفتاغلط ای** .این نسخه بدل غلط و بیمعنی است .

۸ د ــ درین عهد وفا نیست . ب : **در عهدو وفا نیست** . این نسخه بدل غلط آشکار است .

۹ د ــ دنبال . خ ع : **همراه** . این نسخه بدل‌هیچ معنی مناسبی نمیدهد و متن را قطعاً مرجح میدانم .

۱۰ ــ مرشد من . ب ق : **مرشد ما** . این نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی متن راکه مطابق ضبط اغلب نسخ است نگاه داشته‌ام و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۱۲ ــ حافظ . خ ب ن ك ق ع : **صوفی** .ل . **عابد** . حافظ دراین دیوان «خلوت» دارد ولی نه صوفی خلوت دارد و نه عابد :

حافظا در کنــج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قــرآن غم مخور

مخصوصاً « عابد » در حافظ شخص مشخصی‌نیست . با اینهمه تکلیف نهائی این نسخه بدل وقتی معین خواهد شدکه معلوم شود بیت تخلص غزل همین‌است یا بیت ۱٤ .

۱۲ د ــ دعا . ك : **روا** . غلط آشکار وبی‌معنی .

۱۳ ــ نکشد بار . ط : **نکشد تیر** . ك ل ق‌ضه ع . **نخورد تیر** . ط آشکارا غلط است زیرا عاشق نمیتواند تیر ملامت را « بکشد . » ك گوئی تصرف‌جدید است و با ملاحظهٔ « سپر تیر قضا » در مصرع دوم ساخته شده است . با اینهمه نسخه بدل غلطــی‌نیست . به هرحال دلیلی برای عوض کــردن متن نمی‌بینم .

۱٤ د ــ غیرت و قرآن خدا . ط ل ق ع :**غیرت قرآن خدا** . ب ن : **غیرت قرآن و دعا** . ك : **غیرت قرآن دعا** . هیچ تصور نمیکنم کــه بتوانیم‌میان » غیرت « و «قــرآن» کسره داشته باشیم . « دعا » هم با بیت ۱۲ مستلزم تکرار قافیه میشود . ك قطعاً اشتباه است زیرا میان « قرآن » و «دعا» کسره نمیتواند وجود داشته باشد .

۱۵ ــ خود و من کن . ل خه : **من و خودکن** . متن را قویتر میدانم زیرا « خود » را کــه به شمع برمیگردد مقدم بر «من» آورده است .

۱۵ د ــ نه تو را هست و مرا نیست . ل :**که مرا هست تو را نیست** . این نسخه بدل بسیار خوبی‌است ولی باتوجه به سیاق عبارت متن راترجیح‌میدهم . در متن از شمع خواسته میشود که برحــال « خود و من » گریه کند زیرا سوزی‌که شمع دارد« من » هم دارم . دراین صورت آن تساوی که در مصرع اول مورد اشاره قرار گرفت تأیید میشود .ولی این نسخه بدل « من » را بالاتر از « شمع » قرار میدهد و این تساوی را برهم میزند .

۱۰۴

ما راز آرزوی تو پروای خواب نیست .

غزل‌کم ارزش و بسیار نا حافظ واری است .یقین دارم که از حافظ نیست .
نخستین بار آن را در چاپ لکنهور دیدم که قریب‌پانصدوبیست سال بعداز مرگ حافظ چاپ **شده‌است .**
مصرع اول از بیت سوم آن ، یعنی :

در هرکه بنگری به غمی از تو مبتلاست

شباهت خاصی به مصرع مشهور ظهیر داردآنجا که گفت :

بر هرکه بنگری به همین درد مبتلاست .

شاید این بیت آن‌بکلی بی‌ارزش نباشد :

حافظ چــو زر به بوتــه درافتاد و تاب یافت عاشق نباشد آن **کــه چو زر او به تاب نیست**

۱۰۵

۱ ــ مــردم دیدهٔ ما جز به رخت **ناظر نیست** دل سر گشتهٔ مــا غیر تــو را ذاکــر نیست
۲ ــ **اشکــم احــرام طــواف حرمت میبندد** گــر چــه از خون دل ریش دمی طاهر نیست
۳ ــ **بستهٔ دام و قفس باد چــو مرغ وحشی** طایــر سد ره اگــر در طلبت طایــر نیست
٤ ــ عاشق مفلس اگــر قلب دلت کــرد نثار مکنش عیب کــه بهر نقد روان قادر نیست
٥ ــ عــاقبت دست بدان سرو بلــندش برسد هــر کــه انــدر طلبت همت او قاصر نیست
٦ ــ از روانبخشی عیسی نزنــم پیش تــو دم زآنکــه درروح فزائــی چــو لبت ماهر نیست
۷ ــ من که درآتش سودای تو آهی نزنــم کــی توان گفت کــه برداغ دلم صابرنیست
۸ ــ روز اول کــه سرزلف تو دیــدم گفتم کــه پریشانــی این سلسله را آخــر نیست
۹ ــ سر پیوند تــو تنها نه دل حــافظ راست «کیست آن‌کش سرپیوند تو در خاطرنیست ؟»

یادداشت تحقیقی

۲ د ــ **دل ریش** . ب : **دل خــویش** . غلط آشکار . «ریش» البته قویتر و با « خــون » مناسبتر است .

۲ د ــ **طاهر** . م : **ظاهر** . غلط آشکارکتابتی‌است . موقع احرام بستن باید « طاهر » بود .

۳ ــ **دام وقفس** . م : **دام‌قفس** . ق : **دام‌بلا**. م و سایر نسخ که « دام قفس » دارند اشتباهاً حرف و اورا در کتابت از قلم انداخته‌اند . ق تصرف جدیداست . حافظ میخواهد بگوید : «بستهٔ دام باد و بستهٔ قفس‌باد» .

٤ ــ **دلت** . خ ی یی ب ل ق ع : **دلش** .متن را درست و این نسخه بدل را غلط میدانم . شعر میگوید «اگر عاشق مفلس‌دل‌خودرا به تو نثارکرد ».

٥ ــ **بدان** . یی ل ق : **برآن** . متن حافظ‌وارتر و مصطلح‌تر است .

٥ ــ **سرو** . ط : **قد** . متن خیلی بهتراست .در شعر فارسی بنا نیست دست به « قد » برسد .

٥ ــ **بلندش** . ص ط ك: **بلندت** . متن البته‌درست است . ش اینجا به « هرکه » در مصرع دوم برمیگردد .

۵ د ــ هرکه اندر طلبت . ص ط خ یی ك ل : هرکه را درطلبت . ق ع : هرکه در راه طلب . این مصرع از نظر دستوری ساختمان خاصی دارد .متن را ساده‌تر و روشنتر از ص میدانم . ق تصرف جدید است و کوشیده است ساختمان دستوری مصرع‌قدری نزدیکتر به معمول شود .

۶ ــ نزنــم . ی : نزند . ع : نــزدم .متن البته صحیح است . ی بیت را از نظر دستوری بی فاعل میکند . ع تصرف جدید و غیر لازمی است .

۶ ــ پیش تو دم . خ ع : دم هرگــز .متن دارای معنی وسیعتری است و به این دلیل مرجح است .

۶ د ــ زآنکه . ل : آنکه . غلط آشکــارو بیمعنی .

۶ د ــ روح فزائی . ی : روح روای (؟).ی لایقرء ونامفهوم است .

۶ د ــ چولبت . ی : چو دمت . متن بهتراست . معشوقه « لب » دارد ولی در اصطلاح‌شعری «دم» ندارد . فقط عیسی است‌که «دم» دارد .

۶ د ــ ماهر . ل : قادر . این نسخه بدل‌غلط است زیرا با بیت ٤ مستــلزم تکرار قافیــه میشود .

۷ــ درآتش . ل ق : از آتش . این نسخه‌بدل تصرف جدید وسستی است .

۷ــ آهی . ك : امین . این نسخه بدل غلط‌ونامفهوم است .

۷ــ نزنم . یی : نزدم . ق : نکشم . یی(نزدم) نسخه بدل خوبی است ولی مزیتی بــر متن ندارد . بهرحال یی که یگانه نسخه‌ای است‌که‌آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است .

۷ ــ تمام مصرع . ب : من که برآتش سودای تو آبی نزنم . این نسخه بــدل رضایت‌بخشی نیست . متن ساده‌تر وقویتر است .

۷ د ــ داغ . یی : درد . چون در مصرع‌اول «آتش» داشتیم اینجا «داغ» مناسبتر از «درد» است . ولی این‌هم بدنسخه بدلی نیست .

۸ . که . ك : چو . این نسخه بدل خوبی‌است ولی متن راکه ضمناً مطابق ضبط اغاب نسخ‌است بهتر میدانم .

۱۰۶

۱ــ زاهد ظاهر پرست ازحال ما آگاه نیست — درحق ماهرچه‌گوید جای هیچ اکراه نیست.

۲ــ درطریقت هرچه‌پیش سالك‌آید خیر اوست — بر صراط مستقیم ای دل‌کسی گمراه نیست

۳ــ تاچه بازی رخ‌نماید بیدقی خواهیم راند — عرصهٔ شطرنج رندان را مجال شاه نیست .

٤ــ چیست این‌سقف بلند سادهٔ بسیار نقش — زین معمــا هیچ دانا درجهان آگاه نیست

۵ــ این‌چه‌استغناست یارب‌وین‌چه‌قادرحاکم‌است — کاینهمه زخم نهان هست ومجال آه نیست .

۶ــ صاحب دیوان ما گوئی نمیداند حساب — کاندرین طغــرا نشان حسبة للــه نیست

۷ــ هرچه‌هست‌ازقامت ناساز بی‌اندام ماست — ورنه تشریف توبر بالای کس کوتاه نیست

۸ــ بردر میخانه رفتن کار یکرنگــان بــود — خودفروشان را به‌کوی میفروشان راه نیست

۹ــ بندهٔ پیر خراباتم که لطفش دایــم است — ورنه لطف شیخ وزاهد گاه هست وگاه‌نیست

۱۰ــ هرکه‌خواهدگوبیا وهرچه‌خواهدگوبگو | کبروناز حاجب ودربان درین درگاه نیست
۱۱ــ حافظ اربرصدر ننشیند زعالی همتیست | عاشق دردی‌کش اندر بند مال وجاه نیست

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ **درحق ماهرچه‌گوید** . ط خه : **هرچه‌گوید درحق ما** . متن را قویتر و فصیحتر میدانم . ولی البته این‌نسخه بدل هم غلط نیست .

۲ د ــ **بر** . خ ل ق خه ع : **در** . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن دقیقتر است .

۲ د ــ **صراط مستقیم** . ل ق : **صراطالمستقیم**.. خه . **طریق مستقیم** . متن فصیحتر و مصطلح‌تر از هردو نسخه بدل است .

۳ــ **بیدقی** . خ ل ع : **بیذقی** . ك . **بیزقی**.خ مطابق رسم‌الخط قدیم عین متن‌است . ك به اغلب احتمال همان خ است منتها اشتباه سمعی‌است .

۳ د ــ **شاه** . ن : **ساه** : اشتباه سادهٔ کتابتی است .

٤ــ **چیست این سقف** . ص : **چیست سقف این** . این نسخه بدل اشتباه سادهٔ‌کتابتی است .

٤ــ **بلند ساده** . ی : **بلند وساده** . نمونهٔ افزایش اشتباهی واو درکتابت است .

٥ ــ **قادر حاکم است** . ل : **داور حــاکم‌است** . ع : **قادر حاکمی است** . خ ك : **قادر حکمت است** . ی . **قدر حکمت است** . متن را رویهمرفته‌از همه این نسخه بدلها روشنتر وقویتر میدانم .

٥ د ــ **کاینهمه** . ب : **وینهمه** . این نسخه‌بدل غلط است زیرا ارتباط میان دو مصرع را حفظ نمیکند .

٥ د ــ **زخم** . ص : **نقش** . ك : **درد** . ص‌البته غــلط وبیمعنی است . « زخم » را از «درد» هم قویتر میدانم زیرا معناً متضمن قصد آزردن ، ووسیلهٔ آزردن (شاید شمشیر) نیز هست .

٥ ــ **هست ومجال** . ی : **هست مجال** . ك ل : **است ومجال** . « هست » از «است» فصیحتر و قویتر است . ی اشتباه سادهٔ‌کتابتی عبارت از حذف‌حرف واو است .

٦ــ **گوئی** . ی ب ن ك ل ق : **گویا** . متن‌حافظ‌وارتر است ولی البته این نیز خوب نسخه بدلی است .

۹ د ــ **شیخ وزاهد** . خ : **شیخ زاهد** . ص‌ن : **شیخ وواعظ** . خ البته اشتباه کتابتی‌حذف‌واواست. « واعظ » بجای « زاهد » غلط نیست ولی « شیخ‌و زاهد » را مرجح میدانم زیرا هم مصطلح‌تر وهم درآغاز غزل «زاهد» داریم نه «واعظ» .

۱۰ــ **هرچه خواهد گوبگو** . ص : **هرچه خواهد گوبکن** . ن: **هرچه خواهد گو بشو** . ل‌ق‌ع: **هرکه خواهد گو برو** . البته در درگاهی که آنجــاکبر وناز حاجب هست (اشارهٔ حافظ به‌اغلب‌احتمال به درگاه شاه شجاع در زمان مغضوبیت خودش است)آنچه ممنوع بوده یکی ورود است ودیگری سخــن گفتن . ص صحیح نیست . در هیچ درگاهی اشخاص‌آزاد نیستند که هرچه دلشان میخواهد بکنند . ن خیلی مغشوش است . ل ق ع تصرف جدید و ساده‌در مقابل « هرکه خواهد گو بیا » ست . متن را برهمه نسخه بدلها مرجح میدانم .

۱۰ــ **تمام مصرع** . ب : **هرکه آید گوبیا وهرچه خواهدگو بخواه** . این نسخه بدل جالبی‌است وبی‌احتمال نمیدانم‌که ازخود حافظ باشد . ولی‌دلیلی‌برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۱۰ د ــ کبر وناز . ب ل ق ع : گیرودار.این نسخه بدل غلط نیست ولی تصرف جدید است ومتن را قویتر وفصیحتر ودقیقتر میدانم .

۱۰ــ درین . ص خ ب : بدین . ن : براین .ن خیالی دوراز اصطلاح است . « بدین » بدنسخه بدلی نیست ولی دلیلی برای عوض کردن متــن نمی‌بینم .

۱۱ــ برصدر . ك : درصدر . غلط آشکار است .

۱۱ ــ ننشیند . ل : بنشیند . این نسخــه‌بدل غلط آشکــار است . ومعنی معکوس معنی مطلوب میدهد .

۱۱ــ عالی همتیست . ع : عالی مشربیست .این نسخه بدل فصیح است و غلط نیست ولی دلیلی برای عوض کردن متن که برطبق ضبط اغلب نسخ‌است نمی‌بینم .

۱۰۷

۱ــ راهیست راه عشق‌که هیچش کناره نیست / آنجا جزآنکه جان بسپارند چاره نیست .
۲ــ هرگه که دل‌به عشق دهی خوش‌دمی بود / در کار خیر حاجت هیــچ استخاره نیست .
۳ــ فرصت شمر طریقهٔ رندی ، که این نشان / چون راه گنج بر همه‌کس آشکــاره نیست
٤ــ مارا ز منع عقل مترسان و می بیــار / کان شحنه در ولایت مــا هیچکاره نیست .
٥ــ اورا به چشم پاك توان دید چون هلال / هردیده جای جلــوهٔ آن ماهپاره نیست .
٦ــ از چشم خود بپرس که ما را که میکشد / جانــا گناه طالع و جــرم ستــاره نیست .
۷ــ نگرفت درتو گریهٔ حافظ به هیچ روی / حیران آن دلم‌که کم از سنگ خاره نیست

یادداشت تحقیقی

۱ــ راهیست راه عشق . ط ل ق ع : بحریست‌بحر عشق . این نسخه بدل بسیار خوبی است ولی من ضبط اغلب نسخ را درمتن حفظ‌کردم .

۱ د ــ جزآنکه . ل : جز اینکه . چون‌درآغاز این مصرع « آنجا » داریم « جز آنکه » مناسبتر از « جزاینکه » به‌نظر میرسد . بعــلاوه« جز اینکه » تصرف جدید است وفقط دریك نسخهٔ چاپی ضبط شده است .

۲ ــ هرگه . ط ب ق ع : آن دم . ك خه :هردم . هردو نسخه بدل خوب هستند ، مخصوصاً که کلمهٔ « دم » در اواخر مصرع نیز میآید . ولی‌دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۲ــ عشق . ط ب ك : عشوه . غلط مسلم‌است‌زیرا در مطلع نیز سخن از « عشق » درمیان بود . بعلاوه « دل به عشوه دادن » اصطلاح شعری فارسی‌نیست ومعنی روشنی نمیدهد .

۲ــ دهی . س : دهد . غلط کتابتی آشکار است ونمونه‌ای است از ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم .

۳ــ نشان . له : طریق . این نسخه بــدل‌بر فرض هم تصرف جدید باشد بسیار خــوب است مخصوصاً که در همین مصرع « طریقه » و درمصرع‌دوم « راه » داریم . ولی من ضبط اغلب نسخ را در متن حفظ‌کردم .

٤ــ زمنع . سوای خ ع : به منع . اصطلاح‌فارسی ترساندن « از » چیزی است نه « بــه »

چیزی . خ که یگانه منبعی است که متن صحیح راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع معمولا کاری جز تکرار خ نمیکند وازین حیث‌منبع‌مستقلی محسوب نمیشود .

٤ د ــ کان . س : کاین . ب ك : این . س بسیار خوب نسخه بدلی است . ب ك (این) رضایت‌بخش نیست زیرا ارتباط دستوری را بامصرع‌اول خوب حفظ نمیکند .

٥ــ اورا . ب ل ق : رویش . .این نسخه بدل بسیار خوب است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن ندیدم .

٥ د ــ جای جلوه . ص س ب : جای خلوت . این نسخه بدل معنی درستی نمیدهد و گوئی غلط خواندهٔ خود متن است . جالب است‌که درسه‌نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده‌است .

٦ د ــ جانا . ك ل : جانان . غلط سادهٔ‌کتابتی است .

٦ د ــ طالع وجرم . ك : طالع جرم . خه:طالع بخت . هردونسخه بدل غلط آشکار هستند . ك حرف واو را درکتابت از قلم انداخته است . وخه‌پس از کلمهٔ « طالع » کلمه « بخت » راکه هم معنی آن است اشتباهاً بجای « جــرم » نوشته‌است .

٦ د ــ ستاره . ك : سیاره . ك غلط کتابتی‌آشکار است . نقطه‌ها بجای این‌که بالای حرف‌نوشته شده باشند زیر حرف نوشته شده ت را به ی تبدیل‌کرده‌اند .

٧ ــ نگرفت . له : نگرفته . غلط مسلم .حافظ صیغهٔ ماضی ساده را براین صیغه‌کــه جدیداً معمولتراز سابق شده ترجیح میداده است .

٧ ــ در تو . له : برتو . غلط مسلم . پس از «نگرفت» البته باید « در تو » بیاید نه «برتو» که هیچ مصطلح نیست و معنی درستی هم نمیدهد .

٧ــ روی . خ ك : رو . متن را مرجــح میدانم . حافظ متوجه فایــده «ی» کــه تلفظ را طولانی‌تر وشیرینتر میکند بوده درهرجا کــه لازم‌میدانسته آن را به‌کار برده است . به‌گمان من وزن شعر اقتضا میکندکه اینجا به‌کار برده شده‌باشد .

۱۰۸

۱ــ روشن‌ازپرتورویت نظری‌نیست‌که‌نیست — منت خاك درت بر بصری نیست که نیست .
۲ ــ ناظــر روی تو صاحبنظرانند ، ولی — بوی گیسوی تو درهیچ سری نیست‌که‌نیست.
۳ــ اشگ غماز من از سرخ برآمد چه عجب — خجل ازکردهٔ خود پرده‌دری نیست‌که نیست.
٤ــ تا به دامن ننشیند ز نسیمت گــردی — سیل خیزاز مژه‌ام رهگذری نیست که نیست.
٥ــ تا دم از بوی سر زلف توهرجا نزنند — با صبا گفت وشنیدم سحری نیست‌که نیست .
٦ــ من ازین طالع شوریده به رنجم ور نه — بهره‌مند از سرکویت دگری نیست که نیست
٧ــ ازخیال لب شیرین توای چشمهٔ نــوش — غرق آب وعرق اکنون شکری نیست‌که‌نیست.
٨ــ غیرازین نکته که حافظ زتوناخشنود است — درسراپای وجودت هنری نیست که نیست .
٩ــ مصلحت نیست‌که از پرده برون‌افتد راز — ورنه‌در مجلس رندان خبری نیست که نیست.

*

۱۰ــ شیر در بادیهٔ عشق تــو روبــاه شود — آه ازین راه‌که دروی خطری نیست‌که‌نیست
۱۱ــ آب چشمم‌که براو منت خاك درتوست — زیر صدمنت او خاك دری نیست که نیست
۱۲ــ از وجوداین‌قدرم‌نام‌ونشان‌هست‌که هست — ورنه از ضعف درآنجا اثری نیست‌که نیست.

۱۳ـ نازکان را سفر عشق حرام‌است ، حرام که به‌هرگام‌درآن ره‌خطری نیست‌که نیست.
۱٤ـ نه‌من دلشده ازدست تو خونین جگرم کز غم عشق تو خونین‌جگری نیست‌که نیست.
۱۵ـ کمرکین من خسته چه‌بندی ، که زمهر بر میان دل وجانم کمری نیست که نیست.
۱٦ـ از سر کوی تو رفتن نتوانـم گامـی ورنه اندر دل بیـدل سفری نیست که نیست.
۱۷ـ توخود ای شعلهٔ رخشنده چه‌داری درسر که‌کباب از حرکاتت جگری نیست که نیست.
۱۸ـ ناظرروی توصاحب‌نظری‌نیست‌که نیست بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست‌که‌نیست

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ **درت بربصری** . ص : **درت دربصری**.غلط آشکار . ص « در » اول را پس‌از ت تکرار کرده است .

۲ ـ **تو صاحب نظرانند** . س . **تو با صاحب‌نظرانند** . غلط آشکار . اینجا «با» زائد است .

۲ـ **ولی** . م : **آری** . معنی سرتاسر بیت راکه در نظر بگیریم میبینیم حافظ میخواهد بگوید فقط صاحب نظران ناظر روی تو هستند ولی بوی‌گیسوی تو در همه سرها هست . ازاینرو متن را بر «آری» قطعاً مرجح میدانم .

۲ د ـ **بوی گیسوی** . م : **سرگیسوی** . ك :**شورگیسوی** . ل : **سر سودای** . متن را با اینکه بی‌ایراد نمیدانم ترجیح میدهم زیرا در مقابل «رو»که در مصرع اول گذشت اینجا « گیسو » کـه بسیار مناسب است آمده است . ایراد من به این متن‌آن است‌که نمیتوان گفت « بو » در « سر » است. ملاحظه شود که مصرع دوم بیت ۱۸ نیز عیناً همین‌است . اما اینجا « بو » را بر « سر » (=راز) و همچنین بر « شور » ترجیح میدهم زیرا از هردو کلمهٔ اخیر با « گیسو » مناسبتر است . ل کـه « سر سودا » آورده اگرچه تصرف جدید باشد بسیارفاضلانه وباسلیقه است .

۳ـ **اشك غماز من ار** . م ط س خه : **اشك‌من گر زغمت** . متن را قطعاً مرجح میدانم زیرا در مصرع دوم « پرده در » و همچنین « کردهٔ خود »داریم کـه هردو صریحـاً « غمـاز » را تـأیید میکنند .

۳ ـ **برآمد** . م ی ك : **برآید** . این نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی « آمد » راکه ماضی مطـلق است وبا « نیست‌که نیست » مناسبتر است‌قدری ترجیح میدهم .

۳ـ **چه عجب** ب : **چه‌کنم** . متـن البتـه قویتر است .

۳ د **کردهٔ خود** . ط : **گریهٔ خود** . این نسخه بدل غلط است و شاید تکرار معنای «اشك» که در مصرع اول‌گذشت باشد .

٤ ـ **نسیمت** . خ : **نسیمش** . این نسخه بدل البته بسیار خوب است . در مراحـل بعـدی انتقاد متن این غزل باید روشن شود که اینجا ضمیرسوم شخص مرجح است یاضمیر دوم شخص .

٤ د **سیل‌خیز از مژه‌ام رهگذری** . م : **سیل‌خیز از نظرم رهگذری** . ب : **سیل خون از مژه‌ام رهگذری** . خه : **سیل اشك مژه‌ام برگذری** .ل ق : **سیل اشك ازنظرم برگذری** . متن را ازهمه این نسخه بدلها بهتر میدانم . قه که یگانه نسخه‌ای‌است‌که قرائت متن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . « سیل‌خیز » از « سیل خـون » و« سیل اشك » قویتر است . و « مـژه‌ام » از « نظرم » البته صحیح‌تـر است . خـه ل ق کـه« برگذری » بجای « رهگذری » دارند تصـرف جدید هستند و خواسته‌اند ساختمان دستوری جمله راصحیح کنند . درحالی اگر « سیل‌خیز » رادرمتن قبول‌کنیم احتیاجی‌به‌این تصحیح درمیان نخواهدبود.

۵ ــ **بوی . سوای نسخه ی : شام** . متن راالبته مرجح میدانم . « دم از بوی زدن » خیلی مناسبتر از « دم از شام‌زدن » است . ی که یگانه‌نسخه‌ای است‌که متن را ضبط کـرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . باری ، صبا نیز اگردم بزند از « بوی زلف یار » است نه از « شام زلف یار » . توجه شود که اینجا « بوی زلف »داریم و در مصرع دوم بیت ۲ نیز « بوی گیسو » داشتیم . پس بیت ۲ نیز درحد خود تأیید میکندکه متن صحیح اینجا « بوی زلف » است نه « شام زلف » .

۶ــ **به رنجم . خ ب : نرنجم** . این نسخه‌بدل البته غلط است ومعنایش درست معکوس معنای مطلوب است .

۶ــ **ورنه . م : ورنی** . متن را ترجیــح‌میدهم زیرا فارسی ساده‌تری است و حافظ همواره فارسی ساده‌تر را بر فارسی دور از ذهن ترجیح‌میدهد .

۶ــ **بهره‌مند . خ : بهرمند** . متن را تــرجیح میدهم زیرا املای روشنتری است .

۷ــ **ازخیال . خ ع : از حیای** . متن‌البته‌صحیح واین نسخه بدل غــلط است . « حیای‌لب» نمیتوانیم داشته باشیم .

۷ــ **شیرین ل : نوشین . له : نسرین** : اول‌باید بگویم که « نسرین » غلط وبیمعنی وتصرف جدید است . اما « نوشین » تکرار اشتباهی بــراساس توجه به « نوش » در همین مصرع است و به پای متن نمیرسد . « شیرین » ضمناً این مزیت‌را دارد که با « شکر » در مصرع دوم ارتــباط خاص دارد درحالی کــه « نوشین » آن ارتباط‌را ندارد .

۷ــ **چشمه . م : شربت** . چون در همین مصرع قبلا « لب » داشتیم این‌کامه با « چشمه » مناسبت خاص دارد درحالی‌که با « شربت » ندارد .بعلاوه « چشمه » دارای معنائی وسیعتر از «شربت» است وبه‌این دلیل آن را مرجح میدانم .

۷ــ **نوش . خ : نور** . این نسخه بدل بکلی‌غلط و بیمعنی است ونمونه‌ای از ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت است ، مگر آن که غلط در نسخه‌خاخالی نباشد و فقط در چاپ خاخالی باشد .

۸ــ **غیرازاین . ی‌ب‌ل‌ق : بجز این** . نسخه‌بدل بسیار خوبی است . من ضبط اغلب نسخ قدیمتر را حفظ کرده‌ام .

۹ د ــ **مجلس رندان . ط : مجلس من زآن**.این نسخه بدل آشکارا ناحافظ‌وار و ثقیل است . در حافظ «مجلس من» نداریم .

۱۰ــ **عشق تو روباه . ی : عشق تو گمراه .ع : عشق چو روباه** . در مقابل «شیر» البته «روباه» مناسبتر از « گمراه » است . « چو » که در ع یی ی«تو» آمده ضعیف وتصرف جدید است .

۱۰د ــ **آه ازین . ل : آه از آن** . این‌نسخه‌بدل تصرف جدیداست . متن را ترجیح میدهم زیرا اشاره به نزدیك وبالتبع قویتراست .

۱۰ د ــ **خطری . ب : خبری** . متن بمناسبت«شیر»که در مصرع اول گذشت البته صحیح واین نسخه بدل غــلط وبیمعنی است .

۱۰ د ــ **آه ازین راه که دروی . ك : که به هرگام درین ره** . این بسیار خوب نسخه بدلی‌است و ك که یگانه منبعی است که این قرائت را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . اما متن را کاملا رضایت بخش میبایم ودلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم . یادداشت راجع به ۱۳ د نیز دیده شود .

۱۲ ــ از وجود اینقدرم . ل : **از وجودآنقدرم** . م : **از وجودم قدری** . متن را بر ل ترجیح میدهم زیرا اشاره به نزدیك میکند و قویتر است .ل گوئی تصرف جدید است . م هیچ رضایت بخش نیست و غلط بهنظر میرسد .

۱۲ــ نام ونشان هست که هست . ل : **نامو نشانیست که هست** . ب : **هست که با عشق ویم** . متن کاملا رضایت بخش است وبرهردو نسخه بدلرجحان دارد . ب بی دقت نیست ولی متن از آن قویتر وروشنتر است .

۱۲ د ــ در آنجا . ط له : **در اینجا** . ی :**درین جان** . ط بسیار خوب نسخه بدلی است . ی خوب نیست زیرا آوردن «این» یا «آن» بلافاصلهقبل از «جان» حافظوار نیست .

۱۳ــ سفر عشق . ل : **سفراز عشق** . این نسخهبدل آشکارا غـلط و تصرف جدید است . «عشق» که نمیتواند مبدء برای سفری باشد .

۱۳ــ است حرام . ل خه : **است و حرام** .نمونهٔ ساده برای افزایش اشتباه واو در کتابت .

۱۳ د ــ آن ره . ط ل ق ع : **این ره** .این بسیار خوب نسخه بدلی است .

۱۳ د ــ که بهرگام درآن ره . ك : **آهازینراه که دروی** . این نسخه بدل خوبی است ولیمصرع دوم این بیت را بطور ساده تکرار مصرع دوم بیت۱۰ میکند . در هرحال این بیت با بیت ۱۰ مستلزم تکرار قافیه است .

۱٤ د ــ کز غم . ل ق ع : **از غم** . متن راترجیح میدهم زیرا ارتباط دستوری و معنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۱۵ــ کین من . ل : **کین بهمن** . این نسخهبدل غلط آشکار است .

۱۰۹

۱ ــ حاصل کارگــه کون و مکان اینهمه نیست — باده پیش آر ، که اسباب جهان اینهمه نیست .
۲ــ منت سـدره وطوبی ز پـی سایه مکش — کهچوخوش بنگری ایسرو روان اینهمه نیست.
۳ ــ دولت آن است که بیخون دلآید بهکنار — ورنه با سعی و عمل باغ جنان اینهمه نیست .
٤ــ پنج روزی که درین مرحله مهلت داری — خوش بیاسای زمانی که زمان اینهمه نیست
٥ــ بـرلب بحر فنـا منتظریم ای سـاقی — فرصتی دان ، که زلب تا به دهان اینهمه نیست
٦ــ دردمندی من سوخته زار نـزار — ظاهرا حـاجت تقـریر و بیـان اینهمه نیست
۷ــ زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار — که ره از صومعـه تا دیر مغـان اینهمه نیست
۸ــ نام حافظ رقم ننگ پذیرفت ، ولی — پیش رندان رقم سود وزیان اینهمه نیست .

*

۹ــ از تهتك مکن اندیشه وچونگل خوشباش — زآنکـه تمکین جهـان گذران اینهمه نیست .
۱۰ــ ازدل وجان شرف صحبت جانان غرضاست — غرض ایناست ، وگرنه دل و جان اینهمه نیست

یادداشت تحقیقی

۲ــ سدره و طوبی . ق : **سدره طوبی** .نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۲د ــ که چو خوش . خ : **که چه خوش** . ب ك : **که اگر** .که : **که خوش از** : متن برهمه این

نسخه بدلها رجحان دارد . خ «چه» را به جـای«چو» آورده است که غلط آشکار است . ب ك فاقد مفهوم «خوش» هستند . وکه برفرض نیز «خوش‌ار»خوانده شود از حیث سادگی و فصاحت به پای متن نمیرسد .

۲ د ـ ای‌سرو . ب : آن سرو . متن درست‌واین نسخه بدل بیمعنی است. بیت‌خطاب به‌معشوقه‌است و میگوید « ای سرو روان ، منت سدره و طوبی رابرای خاطر سایه مکش ... »

۳ د ـ سعی وعمل . ص ب ك ل : سعی عمل .له : سعی امل . ص نمونه حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است . له (امل) اشتباه بیسوادانه است .امل (آرزو) اینجا بکلی بیمعنی است .

۳ د ـ جنان . م : جهان . این نسخه بدل‌البته غلط است و ضمناً با مطالع غزل مستلزم تکرار قافیه میشود . این بیت حافظ بااین بیت منسوب به‌خیام هم معنی است :

مارا تو بهشت اگـر به طاعت بخشی　　　　این مزد بود لطف و عطای تو کجاست ؟

٤ـ مهلت . خه : منت . غلط آشکار و بیمعنی‌است . شاید اشتباه سمعی باشد .

٤ـ داری . س : یابی . این نسخه بدل بسیارخوبی است . س که یگانه منبعی است که آن‌را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٤ د ـ خوش بیاسای زمانی‌که زمان . ب :خوش بیاسای‌که دوران زمان . این نسخه بدل به‌قوت وسادگی متن نیست ولی خوب است . ب که یگانه‌منبعی است که آن را ضبط‌کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٥ ـ منتظریم . ك ق : منتظرم . متن معنی‌وسیعتری دارد ولفظاً ملایمتراست .

٦ـ دردمندی من . ل ق : دردمندی چومن .این نسخه بدل معنی مصرع را مختل میکند . آنچه حاجت به تقریر و بیان ندارد «دردمندی» است نه«من» .

٦ ـ زار نزار . خ ك ل ق ع : زار ونزار .متن با بقیهٔ مصرع هماهنگتر است ولی این نسخه بدل هم غلط نیست .

٦ـ تمام مصرع . ب : دردمندی و جگرسوخته زارونزار . نسخه بدل آشکارا مغلوطی‌است.

۷ د ـ که ره از صومعه . ب ل ق : که ره‌صومعه . متن روشنتر است .

۸ـ رقم . ك : رقمی . ك مطابق رسم‌الخطقدیم عین متن‌است و کسرهٔ ممدود را به شکل «ی» ضبط کرده‌است .

۸ ـ ننگ . م ك : نیك . ص : خیر. متن رابرهردو نسخه بدل ترجیح میدهم . حافظ مخصوصاً در یك دورهٔ مهم از زندگیش خود را به «بدنامی»وصف میکند . مثلا میگوید:

همه کارم زخودکامی به بدنامی کشید آخـر　　　　نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها

وطالب آن بوده است که یك شخص «نیکنام» به‌اوکمك‌کند :

عمری است تا من در طلب هرروز گامی میزنم　　　　دست شفاعت هرزمان در نیکنامی میزنم .

ولی هیچوقت خود را «نیکنام » نخوانده است .

۸ د ـ رقم . ك : رقمی . یادداشت راجع به«رقم» در مصرع اول دیده شود . اینگونه موارد حاکی از اصالت متن ك است . منتها اشتباهات‌دیگری‌در آن نسخه وارد است که هریك به موقع خود باید رفع شود .

۹ د ــ **تمکین** . خه : **غمگین** . این نسخه‌بدل البته غلط و بیمعنی است . تصور میکنم اشتباه بصری باشد . کاتب «تمکین» را «غمگین» خوانده وهمان طور نوشته‌است .

۱۰ د ــ **غرض این‌است** . ص : **همه این‌است** .س ب ك ل ق خه : **همه آن است** . ص بسیار خوب نسخه بدلی است . متن رابطه را با «غرض است » درمصرع تأیید میکند و «همه این است » با «اینهمه نیست» در پایان بیت شباهت لفظی خوشایندی دارد .س و منابع دیگر که «آن» بجای «این» آورده‌اند قدری عبارت را پیچیده و ضعیف کرده‌اند .

۱۰ د ــ **وگرنه** . س : **وگرنی** . این بسیارخوب املائی است ودر حد خود حاکی از اصالت متن س است . ولی متن را که ساده‌تر و حافظوارتراست ترجیح میدهم .

۱۱۰

۱ــ **خواب آن نرگس فتان تو بی‌چیزی نیست** / **تاب آن زلف پریشان تو بی چیزی نیست**
۲ــ **از لبت شیر روان بود که می میگفتم** / **این شکر گرد نمکدان تو بی چیزی نیست**
۳ــ **چشمهٔ آب حیات است دهانت اما** / **بر لبش چاه زنخدان تو بی‌چیزی نیست .**
٤ــ **جان درازی تو بادا که یقین میدانم** / **در کمان ناوك مژگان تو بی‌چیزی نیست .**
٥ ــ **مبتلائی به غم و محنت ایام فراق** / **ای دل این ناله و افغان تو بی‌چیزی نیست.**
٦ــ **دوش باد از سر کویش به گلستان بگذشت** / **ای گل این چاك گریبان تو بی چیزی نیست .**
۷ــ **درد عشق ار چه دل از خاق نهان میدارد** / **حافظ این دیدهٔ گریان تو بی چیزی نیست**

یادداشت تحقیقی

۲ د ــ **این** . ل ق : **کاین** . این نسخه بدل‌محتملا تصرف جدید است ولی خوب است .

۳ ــ **اما** . ب : **گفتم** . غلط آشکار وبیمعنی .

۳ د ــ **برلبش چاه** . له : **برلب چاه** . ب :**برلب‌آن چاه** . **لئ‌لق : زیرلب چاه** . حافظ اینجا اشاره به «لب چشمه» کرده است و متن یگانه صورتی‌است‌که این معنی را میرساند . مسلماً لب خود معشوقه مورد اشاره قرار نگرفته‌است . پس متن درست وهرسه نسخه بدل غلط است .

٤ــ **جان درازی تو بادا** . له : **جان من بادفدای تو** . متن خیلی روشنتروقویتراست. بعلاوه این نسخه‌بدل «که» ندارد واز نظر دستوری هم به‌پای‌متن نمیرسد .

٥ ــ **محنت ایام فراق** . خ : **محنت واندوهو فراق** . ب ك ل ق : **محنت واندوه فراق** . البته «ایام»که درمتن آمده از «اندوه»که‌درهردونسخه‌بدل‌آمده قویتر ودارای معنی وسیعتری است . منسوب کردن «غم و محنت واندوه» به حافظ خیلی کارغلطی است .

٥ د ــ **افغان** . له : **فریاد** . غلط آشکاراست وقافیه را غلط میکند .

٦ــ**کویش** . ك ق : **کویت** . متن صنعت‌التفات را که بانهایت لطافت دراین بیت به‌کار رفته‌است بهتر جلوه میدهد .

۷ د ــ **دیدهٔ گریان** . ب : **سینهٔ نالان** . متن‌البته درست است . در حافظ اشك‌است که رازعشق‌را فاش میکند .

۱۱۱

۱ـ جزآستان توام در جهان پناهی نیست | سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست .
۲ـ عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم | که تیر ما بجز از ناله‌ای و آهی نیست .
۳ـ چرا ز کوی خرابات روی برتابم | کزین بهم به جهان هیچ روی وراهی نیست.
٤ـ زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر | بگو بسوز ، که برمن به برگ کاهی نیست
۵ ـ غلام نرگس جماش آن سهی قدم | که از شراب غرورش به کس نگاهی نیست .
٦ ـ مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن | که در شریعت ما غیر ازاین گناهی نیست .
۷ ـ عنان‌کشیده رو ای پادشاه کشور حسن | که نیست برسر راهی که دادخواهی نیست .
۸ـ چنین که از همه سودام راه می‌بینم | به از حمایت زلفت مرا پناهی نیست
۹ـ خزینهٔ دل حافظ به زلف و خال مده | که کارهای چنین حد هر سیاهی نیست .

*

۱۰ـ عقاب جور گشاده است بال در همه شهر | کمان گوشه نشینی و تیر آهی نیست .
۱۱ـ چو پیش گیری راهش‌کنم چه چاره‌کنم | دل‌گسسته عنان را که رو به راهی نیست ؟

یادداشت تحقیقی

۲ ـ **کشد . ك : زند** . متن حافظوارتر است. حافظ کشیدن را برای تیغ وزدن را برای تیر به کار میبرده است .

۲ـ من سپربیندازم . خه : ما سپربیندازیم .این نسخه بدل خوبی است زیرا در مصرع دوم فاعل جمع است . ولی در حافظ در بیت واحد ، فاعل‌ممکن است در یك قسمت مفرد ودر قسمت دیگر جمع باشد . خه تصرف جدید و غیر لازم است .

۲ د ـ **تیر . خ : تیغ . س : کار** . متن که‌در مقابل «تیغ» در مصرع اول قرار گرفته البته از هردو نسخه بدل بهتر است . بعلاوه «تیر» با«آه»مناسبتی دارد که «تیغ» آن مناسبت را ندارد .

۲ـ د ـ ناله‌ای و آهی . ب : ناله زاری .غلط آشکار است . حتی اگر اصل درب «ناله‌های زاری » بود به خوبی متن نبود زیرا بوسیلهٔ «آه»در متن ارتباط ومناسبت با «تیر» که قبلا در مصرع آمده بود حفظ شده است .

۳ـ تمام مصرع . ب : زراه کوی خرابات‌بر نتابم روی . این بد نسخه بدلی نیست . محتملا از خود حافظ است و ب که یگانه منبعی‌است که آن راضبط کرده‌است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . ولی متن راکه مطابق ضبط اغلب نسخ است و بسیار رضایت‌بخش است حفظ کردم ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ـ **کزین . ب : ازین** . متن را ترجیح‌میدهم زیرا ارتباط را با مصرع اول بهترحفظ میکند.

۳ د ـ **بهم . قه : درم** . قه غلط و بیمعنی است .

۳ د ـ **روی وراهی . ك : روی راهی . ص‌خ ق ع : رسم و راهی** . ك غلط آشکار و نمونهٔحذف اشتباهی حرف واو در کتابت است . متن از ص نیزقویتر است زیرا «روی» را به معنای دوم در شعر به کار میبرد و صنعت تجنیسی بر مزایای بیت‌میافزاید .

٤ ـ **بزند . ب ك ق خه ع : فکند** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ قدیم است‌ندیدم .

٥ ـ جماش . ك ل : چماش . این نسخه بدل‌غلط آشکار است ولی عجیب است که در دو منبع مختلف آمده‌است .

٥ـ سهی قدم . خ کقع : سهی سروم . ب :پریرویم . متن رضایت بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . خ هم بسیار خوب است ولی‌شاعر اجباری ندارد هرجا که صفت «سهی» را به کار میبرد حتماً «سرو» را موصوف قرار دهد . ب هم‌غلط نیست ولی متن و خ هردو با «شراب غرور» ارتباطی دارند که «پریرو» ندارد .

٦ـ آزار و هرچه . ك: آزار هرچه . نمونه‌حذف اشتباهی حرف واو در کتابت .

٦ د ـ شریعت . ق : طریقت . این خوب‌نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است و دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

٧ـ پادشاه کشور حسن . ب : پادشاه حسن‌وکمال . «پادشاه کمال» وهمچنین «حسن و کمال » ناحافظوار است . متن کاملا رضایت بخش است .

٨ ـ از همه . ل ق ع : در همه . متن کاملارضایت بخش واین نسخه بدل تصرف جدید است .

٨ د ـ زلفت مرا . ب خه : زلفش مرا . لقع : زلف توام . خ : لطفش مرا . ضمیر دوم شخص را اینجا برضمیر سوم شخص ترجیح میدهم زیرامطلب را روشنتر و قویتر میرساند . ل . تصرف جدید است ولی البته غلط نیست . «زلف» با «دام»که در مصرع اول گذشت مناسبتی دارد که «لطف» (ضبط خ) فاقد آن است .

٩ ـ خزینه . س : خزانه . این البته بسیارخوب نسخه بدلی است ولی «خزینه» را حافظوارتر میدانم .

٩ ـ زلف . ك : خط . این نسخه بدل خوب‌نیست زیرا «خط» در شعر فارسی معمولا سبزاست در حالی‌که در مصرع دوم اشاره به « سیاهی »شده‌است.در «سیاسی» زلف در شعر فارسی هیچ شکی نیست . ازاینهاگذشته «زلف» مطابق ضبط اغلب نسخ‌است .

١٠ـ گشاده است . خه : کشیده است . متن‌البته صحیح تر وقوی‌تر است .

١٠ د ـ گوشه نشینی . ك : گوشه نشینان .چون ی در آخر «آهی» داریم پس‌از «گوشه‌نشین» هم «ی» داشته باشیم لفظاً ومعناً این مصرع قویترمیشود . پس متن را مرجح میدانم .

١١ ـ چو پیش‌گیری . ل : چه پیش‌گیری.متن البته مرجح است . شاعر میخواهد بگوید درآن حال که در سر راهش میایستم ، دل گسسته عنان راچه چاره کنم .

١١ـ چاره کنم . ل : چاره برم . غلطآشکار.«بردن» هیچوقت فعل مناسب با «چاره» نیست .

١١ د ـ گسسته عنان . ب : شکسته عنان . متن‌البته صحیح‌تر است . عنان را هیچوقت نمیتوان «شکسته» خواند .

١١ د ـ رو به . ل : سربه «روبه راه »حافظوارتر از «سربه‌راه» است . ل تصرف جدیداست.

١١٢

١ـ بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت   وندر آن برگ و نوا خوش‌ناله‌های زار داشت

۲ــ گفتمش درعین وصل این‌ناله وفریاد چیست؟ گفت مارا شیوهٔ معشوق دراین کار داشت .
۳ــ یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض پادشاه کامران بود از گدایان عــار داشت
٤ــ در نمیگیرد نیاز و عجز ما با حسن دوست خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت
٥ــ خیز تا برکلك آن نقاش جان افشان کنیم کاینهمه نقش عجب در گــردش پرگار داشت
٦ــ گر مرید راه عشقی فکر بد نامی مکن شیخ صنعان خرقه رهن خانهٔ خمار داشت .
۷ــ وقت آن شیرین قلندر خوش‌که درادوارسیر ذکر تسبیح ملك در حلقهٔ زنار داشت
۸ــ چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیــوهٔ جنــات تجری تحتهـاالانهار داشت .

*

۹ــ عارفی کاو سیر کرد اندر مقام نیستی مست شد چون مستئی از عــالم اسرار داشت

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ خوش . ط : صه . س خه : بس . طالبته غلط است زیرا نمیتوانیم «صد ناله‌ها» داشته باشیم . س خه (بس) بسیار خوب نسخه بدلی است .

۲ــ در عین و صل این . ط س : در عین‌وصلی . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن را فصیحتر و قویتر میدانم .

۲ــ این ناله وفریاد چیست . ص : این‌ناله‌های زار چیست . این بسیار خوب نسخه بدلی است وص که یگانه منبعی است که آن‌را ضبط‌کرده است خدمت‌دقیقی به حافظ کرده است . باوجود این متن را که مطابق ضبط اغلب نسخ است رضایت بخش میدانم ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ شیوه . ص ط خ ك له ق : جلوه .متن را ترجیح میدهم زیرا «جلوه» هیچوقت در طرف ناله نمیانگیزد . در حالی که شیوه متضمن‌معنی فریب و آزار نیز هست و میتواند چنین کند .

۲ د ــ معشوق . له : محبوب . متن حافظ‌وارتر است . این نسخه بدل تصرف جدید است ولی غلط نیست .

۳ــ یار اگر . ك : یارگر . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن را که مطابق ضبط اغلب نسخ‌است رساتر میدانم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم.

۳ د ــ پادشاه . ص ط خ ك ع : پادشاهی .معتقدم که این نسخه بدل عین متن است منتها برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل «ی» ضبط‌کرده است . «پادشاهی» اینجا به معنی «یك پادشاه» نیست .

۳ د ــ گدایان . س ص خ : گدائی . این‌نسخه بدل البته غلط نیست ولی چون در مصرع اول «ما» داریم اینجا «گدایان» مناسبتر از «گدائی»است . بعلاوه محتملا براثر این اشتباه پدید آمده‌است که کاتب تصور کرده‌است «پادشاهی» که در بعضی‌نسخ ضبط شده است به معنی «یك پادشاه » است و متوجه رسم‌الخط قدیم دربارهٔ کسرهٔ ممدود نبوده‌است.یادداشت قبل نیز دیده شود .

٤ــ عجز . سوای ل ق : ناز . تعجب‌میکنم‌که‌ناز در اینهمه نسخ قدیم ضبط شده است . در شعر حافظ هیچوقت گوینده ، یعنی شاعر یا عاشق ، نازندارد ، فقط نیاز دارد . متن اگر چه تصرف جدید باشد اصلاح مغتنمی است . ل ق خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

٤ ــ حسن . س : خوی . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد . ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم . به‌هرحال‌س خدمتی به حافظ کرده است .

٥ــ برکلك . ص ب : در کلك . «در»البته‌غلط ومتن صحیح است .

۵ د ــ کاینهمه . ص : اینهمه . متن بهتراست زیرا ارتباط میان دو مصرعرا بهتر حفظ میکند.

۷ــ شیرین قلندر . س : صوفی قلندر .هیچیك ازین دو صورت را بی عیب نمیدانم . ولی س به هرحال خدمتی به حافظ کرده است .

۷ــ در ادوار سیر . س ط خ ب ك ق ع :در اطوار سیر . له : در پیرانه سر . متن را ترجیح میدهم زیرا «اطوار سیر » معنی روشنی نمیدهد وازطرف دیگر «ادوار» با «حلقه » مناسبتی دارد که «اطوار» فاقد آن است . م خدمت دقیقی به حافظکرده است . له تصرف جدید وسست است .

۸ ــ زیر بام قصر آن حوری سرشت . س :زیر بام آن بت حورا سرشت . این نسخه بدل خوبی است ولی متن را ترجیح میدهم زیرا «قصر» داردومعنی وسیعتری میدهد .

۹ د ــ مستئی . ق‌خه : مستی او . پس‌از آنکه‌اصالت این بیت ثابت شود تعیین تکالیف این متن و نسخه بدل آسانتر خواهد بود .

۱۱۳

۱ــ دیدی که یار جز سرجور وستم نداشت ؟ بشکست عهد واز غم ما هیچ غم نداشت ؟
۲ــ یارب مگیرش ارچه دل چون کبوترم افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت .
۳ــ برمن جفا ز بخت من آمد وگرنه یار حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت
٤ــ با اینهمه هرآنکه نه خــواری کشید ازو هر جا که رفت هیچکسش محترم نداشت .
۵ــ ساقی بیار باده و با مدعی بگوی انکــار ما مکن که چنین جام جــم نداشت.
٦ــ هر راهرو کــه ره به حریم درش نبرد مسکین برید وادی و ره در حرم نداشت .
۷ــ حافظ ببر تو گوی فصاحت که مدعی هیچش هنــر نبود و خبر نیز هم نداشت .

*

۸ــ خوش وقت رند مست که دنیا وآخرت از دست داد و هیچ غم بیش وکم نداشت

یادداشت تحقیقی

۱ــ دیدی که . له : دردا که . متن را حافظ‌وارتر میدانم . حافظ لااقل یك غزل دیگر خود را با «دیدی» شروع کرده ولی هیچکدام را با «دردا»شروع نکرده است .
آغاز آن غزل این است :

دیدی ای دل که غم یار دگربار چه‌کرد ؟

۱ د ــ عهد واز غم ما . س : عهد ما و ازآن ، ب : عهد و وزغم ما . ط : عهد و از دل ما . ل : عهد ما وازو . متن را برهمه این نسخه بدلهامرجح میدانم . س و ل در حقیقت یك نسخه بدل است که س آن را با «آن» و ل آن را با «او»ضبط‌کرده‌است . متن که «غم» دارد قویتر و شیرینتر از این هردو صورت است . ب آشکارا یك «و» غلطی‌اضافی دارد . بدون این واو (یعنی : عهد و زغم ما) عین متن میشود منتها با اختلاف جزئی در تلفظ ، ودراین صورت نسخه بدل بسیار خوبی است . ط که به جای «غم» «دل» دارد هیچ رضایت بخش نیست .این‌که در آخر مصرع نیز «غم» داریم تأیید میکند که متن برهمه نسخه بدلهائی که «غم» ندارند مرجح‌است .

۲ ــ مگیرش ار چه . م : مگیر اگر چه .ص : بگیر اگر چه . متن البته بهتر است زیرا ضمیر مفعولی (ش) دارد . ص درست معکوس معنی صحیح‌را میرساند .

۲ د ــ عزت . ل ق ع : حرمت . این نسخه‌بدل اگرچه تصرف جدید باشد بسیار خوب است واز متن (عزت) نیز با «حرم» مناسبتر است . ولی من‌ضبط نسخ قدیم را حفظ‌کردم . ضمناً توجه شود که قافیهٔ این بیت (حرم) مستلزم تکرار قافیه بابیت ٦میشود .

۳ ــ برمن . م : مارا . متن البته رساتر وساده‌تر است .

۳ــ جفا ز بخت من . م : جفا ز بخت خود.ص : جفای بخت‌من . ك : ستم زبخت من . ل ق : جفا ز بخت بد . مطالعهٔ انتقادی این قسمت از متن رامیتوان به نوبت خود به چند قسمت ذیل تقسیم کرد . (۱) **جفا** . کلمهٔ‌کاملا رضایت بخشی‌است.یگانه نسخه‌بدلی که برای آن آمده است «ستم» است وآن هم بسیار خوب نسخه بدلی است . من متن راکه مطابق‌ضبط اغلب نسخ است حفظ کرده‌ام و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمیبینم .(۲) **جفا زبخت** یگانه نسخه‌بدل برای این ترکیب « **جفـای بخت** » است کـه هیچ رضایت بخش نیست . (۳) **بخت من** . دو نسخه بدل برای این ترکیب آمده است که عبارت از «بخت خود» و «بخت بد» باشد . متن را قویترمیدانم زیرا «من» را تکرار میکند و به هرحال شامل معنی هردو نسخه بدل یعنی «خود» و «بد» نیزمیشود .

۳ د ــ رسم لطف و طریق کرم . ك : رسم‌لطف طریق کرم . ل عه : رسم جور و طریق ستم .

ك نمونه ساده از حذف اشتباهی حرف واو درکتابت‌است . ل عه تصرف جدید است و گویا براثر سوء تعبیر معنی «حاشا» حاصل شده است . مصرع میگوید، «اگر گفته شود که یار رسم لطف وطریق کرم نداشت» این سخن مورد انکار شاعر و گویندهٔ این بیت‌است.ولی نسخه بدل معنی مصرف را چنین میکند : « یار رسم جور وطریق ستم نداشت . واگر گفته شود که‌داشت گویندهٔ بیت آن را منکر میشود » . در تعبیر اول ، معنی «حاشا» فصیحتر و حافظوارتر است واحتیاجی به تغییر کلمات و پدید آوردن این‌نسخه بدل در میان نبوده است .

٤ ــ با اینهمه هرآنکه . ل ق : دل اینهمه جفاکه . متن البته صحیح واین نسخه بدل سست وجدید است .

٤ــ نه خواری . ك ل ق : به‌خواری . متن‌البته درست واین نسخه بدل جدید و غلط است .

٤ ــ کشید . س : کشد . متن صحیحتراست‌زیــرا فعل در اینجــا همزمان با « نداشت» درمصرع دوم است وبه عبارت دیگر هردو ماضی مطاق هستند.

٥ــ مدعی . خ : محتسب . متن البته صحیح‌تراست زیرا در مصرع دوم «انکار» داریم که کــار مدعی است نه کار محتسب .

٥ ــ بگوی . ط خ ك ل ق ع : بگو . وزن‌اقتضا میکند که اینجا «ی» تمدید تلفظ بکار برود .

٦ــ هرراهرو که . س : هرراهبر که . ك‌ل:هر رهروی که . بمناسبت مصرع دوم (یعنی «برید وادی و ره در حرم نداشت ») کلمهٔ «راهبر» البته‌نمیتواند اینجا درست باشد و متن صحیح است . از آن گذشته متن را سر راستتر وروشنتر وحافظوارتراز ك ل میدانم و معتقدم ك ل تصرف جدید است . فراموش نشود که این بیت با بیت ۲ مستلزم تکرارقافیه میشود .

۷ ــ فصاحت . م : سعادت . این نسخه بدل‌البته غلط است . مــوضوع سعادت درمیان نیست بلکه قضیه مــربوط بــه فصاحت است که بوسیله «هنر» در مصرع دوم هم تأیید شده است .

۷ د ــ هنر نبود و خبر . ص س : خبر نبودو هنر . ط : خبر نبود و خبر . ط البته غلط است و «خبر» را بیهوده تکرار کرده‌است . متن با ضبط ص‌س البته معناً تفاوت چندانی ندارد ولی رویهمرفته متن را قویتر میدانم زیرا «هنر» را که به «فصاحت»مربوط میشود اول آورده است .

۸ د ــ از دست داد . ل ق : برباد داد . متن‌قدری قویتر است زیرا «دست» با «مست» که در مصرع اول داشتیم دارای صنعت تجنیس است .

۸ د ــ غم بیش و کم . ل : غم از بیش و کم . متن‌قدری‌قویتراست ودارای معنی‌وسیعتری‌است.

۱۱٤

۱ــ عیب رندان‌مکن ای‌زاهد پاکیزه سرشت — که گناه دگران بر تو نخواهنــد نوشت .

۲ــ من اگر نیکم اگر بد تو برو خودرا باش — هرکسی آن درود عاقبت کــار که کشت .

۳ــ همه‌کس طالب یارند چه هشیار وچه‌مست — همه‌جا خانهٔ عشق است چه مسجد چه‌کنشت .

٤ــ سر تسلیم من وخشت در میکــده ها — مدعی گرنکنــد فهم سخن گو سروخشت .

٥ــ ناامیدم مکن از سابقهٔ لطف ازل — تو چه‌دانی که پس‌پرده چه‌خوب‌است‌وکه‌زشت.

٦ــ نه من از خلوت تقوی بدر افتادم وبس — پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت .

۷ــ حــافظــا روز اجل گربه کف آری‌جامی — یکسر از کوی خــرابات برندت به بهشت .

*

۸ــ باغ فردوس لطیف است ولیکن زنهار — تو غنیمت شمر این سایهٔ بیدولب کشت .

۹ــ گرنهادت همه این است زهی نیك نهــاد — ورسرشتت همه این است زهی نیك سرشت .

۱۰ــ برعمل تکیه مکن خواجه‌که در روز ازل — تو چه دانی قلم صنع به نامت چه نوشت .

۱۱ــ عشقبازی من از جد وپدر میراث است — پدر من بجز از عشق دگر هیچ نهشت

یادداشت تحقیقی

۱ــ دگران . س ص‌ی‌ی ن ل ق : دگری.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط م خ ب ك است‌نمی‌بینم .

۲ــ من اگر نیکم اگر . م : من اگر نیکم وگر . ی : من اگر نیکم گر . «اگر» ها در متن یکدیگر را تقویت و تأیید میکنند واین خاصیت درهیچیك ازین دو نسخه بدل نیست .

۲ــ خودرا باش . ص : خودرا کوش . سه :خودرا گوش . ص غلط است . در زبان فارسی‌کوشیدن متعدی نیست . «گوش» بسیار خوب نسخه بدلی‌است‌و به معنی «مواظب خودباش » است ، چنانکــه حافظ درجای دیگر میگوید :

ای ملك العرش مرادش بده — و ز خطر چشم بدش دارگوش

بهاغلب احتمال ص (کوش) نیز همان «گوش»است‌منتها مطابق رسم الخط قدیم سرکش دوم برای حرف «گ» کتابت نشده است .

۳ ــ یارند . ع : یاراست . متن تصرف‌جدیداست . متن کاملا رضایت بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ــ هشیار و چه . ی : هشیار چه . نمونه‌حذف اشتباهی .واو در کتابت است .

٤ــ خشت . ی ب ل ق : خاك . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون در پایان بیت نیز «خشت» داریم محتملا «خشت» دراینجا مناسبتر وقویتر است .

٥ــ سابقهٔ لطف ازل . ص ب ن ل : سابقهٔروز ازل . ی : سابقهٔ روز الست . ق : سابقه از روز ازل : ق که «از» بهاین‌عبارت اضافه‌کرده‌است تصرف‌جدیدوسستی‌است . ی‌که «الست» بجای «ازل»آورده

خیلی‌رضایت‌بخش نیست زیرا درحافظ «عهد الست»مصطلح‌تر است تا «روز ازل» . ص بجای «لطف» «روز» آورده که خیلی ضعیفتر است . متن را برهمه‌این نسخه بدلها مرجح میدانم .

۵ د ــ تو چه دانی که پس پرده . م س ص‌خ یی ب : تو پس پرده چه دانی که . متن البته‌مرجح است زیرا بموجب این نسخه «که چه» ودر صورت‌دیگر «که که » در مصرع خواهیم داشت که هیچ مطلوب نیست .

۵ ــ چه خوب است و که زشت . م ی ن ل‌ق خه : که خوب است و که زشت . ی : چه خوب است چه زشت . ع : چه خوب است و چه زشت .متن مطابق س است واین مزیت را دارد که دریك قسمت «چه» دارد ودرقسمت دیگر «کــه» . ازاین‌حیث شباهت دارد به مصرع دوم از بیت ذیل :

صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و چه در نظر آید .

«که خوب است و چه زشت» در هیچ یك از منابع‌من‌ضبط نشده بود . اگر بود آن نیز مانند متن بر دو صورت دیگر که در یکی هردو کلمه «که» باشد ودر دیگری هردو کلمه «چه» مرجح بود . ی البته همان ع است با حذف اشتباهی حرف واو درکتابت .س که یکانه منبعی است که متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۶ ــ خلوت تقوی . خ ن : پردهٔ تقوی . ق :خانهٔ تقوی . ی : پردهٔ خلوت . متن را ترجیح‌میدهم زیرا در مقابل «بهشت» که در مصرع دوم داریم وآدم (مانند حافظ در مصرع اول) از آن بیرون‌رانده شد اینجا «خلوت» مناسبتر از «پرده» و حتی «خانه»است. ی هیچ رضایت بخش نیست زیرا «پردهٔ خلوت» معنی مطلوب را نمیرساند . حافظ از تقوی بدورافتاده است نه از «خلوت» .

۷ــ حافظا روز اجل . سه‌ن : حافظا روزازل.ب : حافظ ازروز ازل . متن‌صحیح‌واین‌هردونسخه‌بدل که «ازل» را بجای «اجل» آورده‌اند غلط هستند .حافظ که در روز «ازل» زنده نبوده است ودرآن‌روز بنا نیست به کسی جام شرابی بدهند . ب که «از روز»آورده از نسخه بدل دیگر مغلوط تر است .

۷ د ــ برندت به بهشت . س : روی تابه بهشت . این نسخه بدل بسیار خوبی است ولی به فصاحت و قدرت متن نیست .

۸ــ زنهار . ی : اما . غلط آشکار . «ولیکن‌اما » نمیتوانیم در شعر فارسی داشته باشیم .

۸ د ــ تو غنیمت شمر این . ی له : تاغنیمت‌شمری . ك : تو غنیمت شمری . متن ازی قطعاً ساده‌تر وروشنتر است . ك غلط آشکار است و محتملاغلط سمعی است .

۹ــ نیك نهاد . ل ق : پاك نهاد . متن‌قویتر‌و حافظوارتر است . این نسخه بدل تصرف جدید است ولی غلط نیست .

۹ د ــ نیك سرشت . ل ق ع : پاك سرشت .یادداشت قبل دیده شود .

۱۰ــ بر . ب ن : در . غلط آشکار وبیمعنی.

۱۰ــ روز ازل . ك : روز نخست . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن حافظوارتر است .

۱۰ــ خواجه که در روز ازل . ب ك : زآنکه در آن روز ازل . متن البته فصیحتر است و دارای معنی وسیعتری است .

۱۰ د ــ به نامت . خه : برایت . متن البته‌قویتر و حافظوارتر است .

۱۰ د ــ تمام بیت .

ن : برعمل تکیه مکن بیش که استاد ازل تو چه دانی کــه زتقدیر به نامت چه نوشت .

این نسخه بدل که منحصرا در ن ضبط شده است سست‌است و هیچ به پای متن نمیرسد .

۱۱۵

بروای زاهد ودعوت مکنم سوی بهشت

شك دارم دراین که این غزل ازحافظ باشد .کمتر نشانی از سبك حافظ درسرتاسر آن می‌بینم . در هیچیك ازقدیمترین نسخ من (یعنی مص‌طخی) ضبط‌نشده است . بعلاوه غزل شیوای قبلی (عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت) نیز عیناً به همین وزن‌وقافیه است و مطلع آن نیز مانند این غزل خطاب به «زاهد» است . خیلی بعید میدانم که حافظ دوغزل‌همقالب که هردوخطاب به « زاهد » باشند ساخته باشد. چنین کاری لزومی نداشته است . همچنین دراین غزل‌هفت بیتی چهار بیت دچار عیب تکرار قافیه هستند بهاین معنی که قافیه برای هردو بیت او ٤ « سرشت»(ازسرشتن) است و برای هردو بیت ٥ و ٦ «هشت» (از هشتن) . پس به اغلب احتمال این غزل رویهمرفته‌ست ومعیوب درفاصلهٔ دویست تا سیصد سال بعدازمرگ حافظ به استقبال وبه تقلید غزل « عیب رندان مکن‌ای‌زاهد پاکیزه سرشت » ساخته شده است . از اینروبحث مشروح دربارهٔ تصحیح کلمات آن را زائد میدانم وبه نقل متن مصحح آن اکتفا میکنم .

۱ــ بروای زاهد ودعوت مکنم سوی بهشت — که خدا در ازل از بهر بهشتم نسرشت
۲ــ یك جو از خرمن هستی نتواند برداشت — هرکه در ملك فنا در ره حق دانه نکشت
۳ــ تو وتسبیح و مصلا و ره زهد و صلاح — من و میخانه و زنار و ره دیروکنشت
٤ــ منعم از می مکن ای صوفی صافی‌که حکیم — درازل طینت ما را به می‌ناب سرشت
٥ــ راحت از عیش بهشت ولب جویش نبود — هرکه او دامن دلدار خود از دست بهشت
٦ــ صوفی صاف بهشتی نبود هرکه چومن — خرقه در میکده ها در گرو باده نهشت
۷ ــ حافظا ، لطف حق ار با تو عنایت دارد — باش فارغ زغم دوزخ و شادی بهشت

۱۱٦

۱ــ کنون که میوزد از بوستان نسیم بهشت — من و شراب فرحبخش و یار حور سرشت
۲ــ گدا چرا نزند لاف سلطنت امروز — که خیمه سایهٔ ابراست و بزمگه لب کشت
۳ ــ چمن حکایت اردیبهشت میگوید — نه عاقل است که نسیه خرید و نقد بهشت
٤ ــ وفا مجوی زدشمن که پرتوی ندهد — چو شمع صومعه افروزی از چراغ کنشت .
٥ــ به می عمارت جان‌کن که این‌جهان خراب — برآن سراست که از خاك ما بسازد خشت.
٦ــ قدم دریغ مدار از جنازهٔ حافظ — که گرچه غرق گناه است میرود به‌بهشت

*

۷ــ مکن به نامه سیاهی ملامت من مست — که واقف است که تقدیر برسرش چه نوشت؟

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **میوزد . سوای ن : میدمد** . این البته‌بسیارخوب نسخه بدلی است‌ولی متن راکه ساده‌تر است به همان دلیل قدری قویتر میدانم . به هرحالن که یگانه نسخه‌ای است که قرائت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱ د ــ **فرح‌بخش ویار . ك : فرح‌بخش یار** . نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۱ د ــ **حورسرشت . له : خوب سرشت** . متن‌را البته حافظ وارتر میدانم مخصوصاً که پس از ذکر «بهشت» در مصرع اول اینجا ذکر «حور»مناسبت خاص دارد .

۲ د خیمه . ك : تخت . متن البته مرجح‌است . « سایه ابر » میتواند معادل « خیمه » باشد ولی بهیچوجه نمیتواند معادل «تخت» باشد .

۳ ــ چمن حکایت . خ : به من حکایت . ن : چمن به زمزمه . ی : چمن برفردر . البته فاعل این مصرع «چمن» است . پس خ غلط است ونمونه‌ضبط نادرست درنسخه‌دارای تاریخ‌قدیم‌است. ن هم غلط است زیرا « به زمزمه » از نظر دستوری مصرع‌را مغلوط‌میکند ، معنی مناسبی هم نمیدهد . ی آشکارا غلط کتابتی است و بحثی ندارد .

۳ د ــ عاقل . م‌ص‌ب‌لئق : عارف . ترجیح‌نقد برنسیه‌کار «عاقل» است نه کار «عارف» .

٤ د ــ چوشمع . م : که شمع . درمــواردمتعدد در نسخ حافظ «که» بجای «چو» ضبط شده است . ولی متن را که ساده‌تر و مطابق ضبط اغلب‌نسخ است ترجیح میدهم .

٥ ــ جان . سوای ص‌ع : دل . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری مرجح میدانم زیرا « جان وجهان » با هم بیشتر مناسبت‌دارند تا « دل و جهان » . بعلاوه بقیهٔ بیت اشاره به مرگ است . پس اینجا «جان» مناسبتر از «دل»است . ص که یگانه منبع قدیم من است که متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٥ د ــ برآن‌سر . خ‌ب : بدان‌سر. ل: درآن‌سر.متن البته صحیح و هردونسخه بدل غلط است .

٥ د ــ تمام مصرع . ك : که آگه است که‌تقدیر برسرم چه‌نوشت . این نسخه بدل غلط آشکار است . ك مصرع دوم این بیت را با مصرع دوم‌بیت ۷ عوض کرده است . یادداشت راجع به ۷ د نیز دیده شود .

٦ د ــ که گرچه . م : اگرچه . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری و معنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۷ ــ تمام مصرع . ب : مرا نامی سیاهی مرازکوی امید . غلط آشکار است . شاید صورت صحیح ب چنین بوده باشد : مرا به نامه سیاهی مران زکوی‌امید . دراین صورت بدنسخه بدلی نیست و محتملا ازخود حافظ است ولی به هرحال متن را تــرجیح‌میدهم زیرا مفهوم «ملامت» را شامل است و ازاینرو معنی وسیعتری میدهد و همچنین ارتباط معنوی رابا مصرع دوم بهتر حفظ میکند .

۷ د ــ واقف . سوای ب : آگه . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی حافظ درمحل دیگر برای بیان همین مطلب از ریشهٔ «واقف» استفاده کــرده‌گفته است :

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست .

به هرحال ب که یگانه منبعی است که قرائت‌متن را حفظ کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د ــ تمام مصرع . ك : بدان سراست که از خاك ما بسازد خشت . غلط آشکار . این مصرع متعلق به بیت ٥ است . یادداشت راجع به ٥ د نیزدیده شود .

۱۱۷

۱ ــ آن ترك پریچهره که دوش از برما رفت — آیــا چه خطا دید که از راه خطا رفت ؟
۲ــ تا رفت مرا از نظر آن چشم جهــان بین — کس واقف ما نیست که از دیده چهــارفت
۳ــ برشمع نرفت از اثــر آتش دل دوش — آن دود که از سوز جگر برسرمــا رفت .

۴ـ دور از رخ او دم به دم از چشمهٔ چشمم — سیلاب سرشک آمد و طوفان بلارفت .
۵ـ از پای فتادیم چو آمد غم هجران — در درد بماندیم چو از دست دوا رفت .
۶ـ دل گفت «وصالش به‌دعا بازتوان یافت» — عمری است که عمرم همه در کار دعا رفت .
۷ـ احرام چه بندیم چوآن قبله نه اینجاست — در سعی چه کوشیم چو از کعبه صفا رفت
۸ـ دی گفت طبیب، ازسرحسرت ، چو مرادید — هیهات که رنج تو زقانون شفا رفت .
۹ـ ای دوست به پرسیدن حافظ قدمی نه — زآن پیش که گویند که از دار فنا رفت .

یادداشت تحقیقی

۲ـ چشم . ص: **نور**. ط: ماه . له : شوخ. چون‌صفت «جهان بین» برای این کلمه درمتن آمده است البته « چشم » مناسبتر از هرسه نسخه بدل‌است .

۳ ـ از اثر . جز یك : ازگذر . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی « گذر آتش » را خیلی روشن وحافظ وار نمی‌یابم و متن را ترجیح میدهم .بهر حال یك که نسخ منحصری هستند که این قرائت‌را ضبط کرده‌اند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ ـ دل دوش . مبك : دلسوز . گمان میکنم« سوز جگر » که درمصرع دوم داریم درپدیدآوردن این نسخه بدل مؤثر بوده باشد . متن معنی وسیعتری‌میدهد زیرا وصف کردن آتش به « دلسوزی » توضیح واضحات است . متن را مرجح میدانم .

۳ ـ رخ او . خق : رخ تو . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . مخصوصاً که درسرتاسر این غزل (سوای‌بیت مقطع) معشوقه شخص سوم است و مورد خطاب قرار نگرفته است .

۴ ـ چشمهٔ چشمم . خقع : گوشهٔ چشمم . متن‌البته مرجح است . لفظاً با «چشم» مناسبتر است و معناً با تمام مصرع دوم . کاتب « گوشهٔ چشمم »شاید به یاد « گوشهٔ معین چشم » بوده که حافظ درغزل دیگری به‌کار برده است .

۴ د ـ سیلاب سرشک . ی : سیلاب وسرشک. نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۵ ـ غم . لق : شب . متن معنی وسیعتری(مستغنی از شب وروز) دارد . این نسخه بدل تصرف جدید است .

۵ د ـ بماندیم . خ : بمردیم . متن البته‌مرجح است . « درچیزی مردن » هیچ اصطلاح صحیحی نیست .

۵ د ـ دوارفت . ی : دوانیست . غلط‌آشکار . شاید کاتب ی دراینجا اشتباهاً به یاد غزل حافظ با مطلع « کس نیست که افتادهٔ آن زلف دوتانیست » افتاده باشد .

۶ ـ وصالش به دعا . ك : وصال از به دعا . غلط آشکار کتابتی است .

۷ ـ چوآن . ی‌بق : که آن . درحافظ‌به تکرار «که» به جای «چو» ضبط شده است و این یکی از آن موارد است . دلیلی برای عوض‌کردن‌متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

۷ ـ قبله . ی‌ب : کعبه . چون «کعبه» رادرمصرع دوم داریم اینجا تکرار نشود بهتر است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت بخش است .

۷ ـ نه اینجاست . خه : نه آنجاست . ص : که اینجاست . ص البته غلط کتابتی است . « که » اینجا بکلی بیمعنی است . متن را بر خه (آنجا)ترجیح میدهم زیرا اشاره به نزدیك میکند و به‌این‌دلیل

قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ د ــ سعی . ط : مروه . این نسخه بدل غلط مسلم است . متن (در سعی چه کوشیم) دارای صنعت ایهامی است که این نسخه بدل فاقد آن نیز میشود . درست است که دراین بیت حافظ چند کلمه از اصطلاحات حج را آورده و «صفا» که درقسمت آخر بیت میاید در مراسم حج با «مروه» ارتباط خاص دارد . ولی آنچه مورد نظر حافظ بوده بیان مطلب است نه ذکر جمیع اصطلاحات مربوط به حج . «صفا» نیز فقط از حیث معنی ثانوی خود در زمرهٔ این اصطلاحات قرار میگیرد و درین بیت معنی عادی خود را که مقابل کدورت باشد میدهد .

۷ د ــ چواز . ب ق : که از . یادداشت راجع به «چوآن» درمصرع اول همین بیت دیده شود .

۷ د ــ کعبه . خ ی ب ك ق ع : مروه . در دومصرع این بیت « قبله » و « کعبه » در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و هردو اشاره به منظور و مقصودمیکنند . کاتبان با توجه به اصطلاحات حج یعنی «احرام» و «قبله» و « سعی » و « کعبه » و«صفا» (مخصوصاً « سعی » و « صفا ») خیلی کوشیده‌اند که کلمهٔ «مروه» را نیزدراین بیت بگنجانند. کوشش غیرلازم وبیهوده‌ای است و به ضرر بقیهٔ بیت تمام میشود . اما جای انکار نیست که از حیث شمول بر اصطلاحات متعدد مربوط به حج این بیت سرآمد ابیات دیوان حافظ است .

۸ د ــ که رنج تو . ق ع : که درد تو . له : که این رنج . وجود «تو» دراین مصرع ، لفظ را قویتر میکند . از اینرو متن را بر له ترجیح میدهم . « درد » به جای « رنج » تصرف جدید است ولی البته غلط نیست . اشاره به کتابهای ابن‌سینا «قانون» و «شفا» نیز (مانند اشارات راجع به حج دربیت ۷) از خصوصیات دقیق این بیت است .

۱۱۸

۱ــ هرآن خجسته نظر کزپی سعادت رفت	رموز غیب که در عالم شهادت رفت
۲ــ به رطل نیمشبی کشف کرد سالك راه	رموز غیب که در عالم شهادت رفت .
۳ــ بیا و معرفت از من شنو ، که در سخنم	زفیض روح قدس نکته استفادت رفت
٤ ــ مجو ز طالع موجود من بجز رندی	که این معامله با کوکب ولادت رفت
٥ــ زبامداد به دست دگر برآمده‌ای	وظیفهٔ می دوشین مگر ز یادت رفت
٦ــ مگر به معجزه کوشد طبیب عیسی دم	چرا که کار من خسته از عیادت رفت
۷ــ هزار شکر که حافظ زراه میکده دوش	به کنج زاویهٔ طاعت و عبادت رفت

یادداشت تحقیقی

قسمت اول . راجع به اصالت غزل

دراین که این غزل بسیار فصیح و شیرین ازحافظ است شکی ندارم . نکتهٔ قابل ذکر آن است که درهیچیك از نسخ قدیمتر من (یعنی م ص ط خ س ی)ضبط نشده است . سوای سه نسخه چاپی (ل ق ع) که ازین نظر ارزش خاصی ندارند و نمیتوان به آنهااستناد قطعی کرد فقط سه نسخه خطی این غزل را ضبط کرده‌اند که عبارت باشند از ب ن ك . نسخه ن صریحاً دارای تاریخ ۹۹۷ هجری قمری است . تمام قرائن به نظر من دال برآن هستند که تاریخ ب چندده سالی قبل از ن و تاریخ ك چند ده سالی بعد از ن است . چنانکه در مقدمهٔ «جامع نسخ» در بحث راجع به معرفی منابع اظهارنظر کرده‌ام متن ب را متعلق به نیمهٔ دوم قرن دهم هجری قمری (۹۵۰ تا ۱۰۰۰)میدانم . ازاین قرار این غزل بین صدوپنجاه سال

و دویست سال پس از مرگ حافظ برای نخستین باربه نام او ضبط شده است وجزو آن قسمتهای اصیل متن حافظ است که دراقدم نسخ ضبط نشده‌اند زیرا درزمان‌کتابت اقدم نسخ مجموع متن حافظ تدوین نشده و هنوز در دسترس کاتبان قرار نگرفته بود . این غزل‌درحد خود ثابت میکند که رعایت اصل جامعیت منابع (یعنی شمول آنها برهمه ادوار متن حافظ)وعدم اتکاء منحصر براقدم نسخ (بمناسبت ناقص‌بودن همهٔ آنها) تا چه اندازه مهم است . پیدا کـردن‌قدیمترین نسخهٔ تاریخ دار که این غزل درآن بنـام حافظ ضبط شده باشد بسیار جالب خواهد بود .

قسمت دوم : بحث دراصالت کلمات

۱ د ــ میکده و . ك : میکده از . این نسخه‌بدل غلط است . مقصود از « خانهٔ ارادت » دراین مصرع همان خود «میکده» است . درحافظ « خانه‌ارادتی » که درمقابل میکده قرار گرفته باشد نداریم .

۲ ــ به رطل نیمشبی. ل‌ق‌ع : زرطل دردکشان. خه : به جام نیم منی . « دردکشان » کلمهٔ زائدی است زیرا چیزی برمعنی نمیافزاید و تصرف جدید به‌نظر میرسد . « به جام نیم منی » نیز هیچ رجحانی برمتن ندارد . کلمهٔ «نیمشبی» ارتباط خاصی بـا« رموز غیب و عالم شهادت » در مصرع دوم دارد زیرا مناسبترین وقت شبانه روز برای کشف این رموزهمان نیمشب است .

۳ ــ راه . ن : را . این کلمه آشکارا اشتباه‌ساده کتابتی ، یعنی حذف حرف هاء از آخر « راه » است .

۴ د ــ رموز غیب . ل : رموز عشق . این‌نسخه‌بدل تصرف جدید است ومتن البته برآن مرجح است «عشق» با « سالك راه » و « عالم شهادت » مناسبتی‌ندارد ولی «غیب» با این هردو بمنتها درجه مناسبت دارد .

۴ د ــ درعالم . ب‌ك : از عالم . متن الـبته‌صحیح واین نسخه بدل غلط است . رموز غیب «از» عالم شهادت به جای دیگری نمیروند بلکه « در »عالم شهادت هستند .

۴ ــ معرفت از من . ل : معرفت من . متن‌البته‌صحیح واین نسخه بدل غلط است . حافظ هیچ‌جـا به معرفت خودش اشاره نمیکند .

۴ د ــ نکته استفادت رفت . سوای ن‌خه : نکتهٔ سعادت رفت . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن را خیلی برآن ترجیح میدهم زیرا روشنتر و مربوطتراست . ن که یگانه نسخهٔ خطی است که قرائت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . یکی‌از خدمات مرحوم خلخالی به حافظ نیز ضبط مقداری نسخه بدلهای اصیل وجالب (مانند همین) ازمیـان‌منابع علاوه برنسخهٔ قدیم خود میباشد .

٤ د ــ ولادت . ب : هدایت . این نسخه بدل‌البته غلط است زیرا قافیه «آدت» است نه «آیت» . بمناسبت «کوکب» که بیفاصله قبل ازین کلمه قـرار‌گرفته ، و شاید با توجه اشتباهی به « از گوشه‌ای برون آی‌ای کوکب هدایت » کاتب ب اینجا به غلط« هدایت » نوشته است .

٥ ــ به دست دگر . ن‌ك : به مستی دگر . ب‌ل‌ق : به‌طرز دگر . «مستی» مسلماً کلمهٔ غلطی است که بمناسبت « وظیفهٔ می دوشین » که در مصرع دوم‌میاید به خاطر کاتب ن‌ك خطورکرده است . متن کاملا درست وحافظوار است . « طرز » تصرف جدیـدوغیرلازم است . چقدر این بیت مرا به یاد بیت شیرین مولوی میاندازد آنجا که در « مثنوی » فرمود :

سخت مست و بیخود و آشفته‌ای — دوش ای جان برچه پهلو خفته‌ای ؟

٦ ــ مگر به معجزه کوشد . ن : مگر به‌معجزهٔ‌آن . متن براین نسخه بدل رجحان قاطع دارد .

۷ ــ دوش . ل : باز . متن دارای معنی‌وسیعتری است واین نسخه بدل تصرف جدید و ضعیف است .

۷ د ــ زاویه . خه‌ع : خانقه . با «کنج»البته « زاویه » مناسبتر از « خانقه » است .

۱۱۹

۱ــ گرزدست زلف مشکینت خطائی رفت‌رفت ور زهندوی شما برما جفائی رفت رفت

۲ــ برق عشق‌ارخرمن‌پشمینه پوشی سوخت،سوخت جورشاه کامران گر برگدائی رفت رفت .

۳ــ گر دلی از غمزهٔ دلدار باری برد ، برد ورمیان جان و جانان ماجرائی رفت رفت .

٤ــ از سخن چینان ملالتها پدید آید ولی چون میان همنشینان مرحبائی رفت ، رفت

٥ــ درطریقت رنجش خاطر نباشد می بیار هرکدورت را که بینی ، چون صفائی رفت،رفت

٦ــ عشقبازی را تحمل باید ای دل ، پای‌دار گرملالی بود بود وگر خطائی رفت رفت .

۷ــ عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت‌ازخانقاه پای آزادی چه‌بندی ، گر به‌جائی رفت ، رفت .

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ برما . لك : برمن . بمناسبت «شما»که درهمین مصرع داریم « ما » اینجا مناسبتر از « من » است .

۲ ــ برق عشق ار . ط : برق شوقت . این‌نسخه بدل البته غلط است . چنانکه از « عشقبازی » دربیت ٦ نیز معلوم میشود سخن از « عشق » درمیان‌است نه از «شوق» . بعلاوه برای بیت «ار» لازم است چنانکه دربیت ۱ ، ۳ ، ٦ و ۷ نیز «ار» یا «اگر»یا «گر» داریم .

۲ د ــ شاه کامران . س : شاهی کامران . س‌عین متن است منتها برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔممدود را به شکل « ی » ضبط کرده است .

۲ د ــ گربر . س : گربا . متن البته مصطلحتروصحیح‌تر است .

۳ ــ گردلی . لك : گردلم . دراین محل‌چنانکه درمحل‌های متعدد دیگر دراین غزل مشاهده میشود ی وحده یا نکره بکار برده شده است . «دلم»غلط است .

۳ ــ باری . ب : یاری . ط : بوئی . متن‌صحیح واین هردونسخه بدل غلط است . مفهوم وسیاق عبارت مستلزم آن است که دل از غمزهٔ دلداربه زحمتی بیفتد . « باری بردبرد » کاملا رضایت‌بخش است .

۳ د ــ ورمیان . طب‌لك : درمیان . درمقابل«گر» که درمصرع اول داریم و برای حفظ رابطه میان دومصرع اینجا البته «در» صحیح است وبر«در»مرجح است .

۳ د ــ جان وجانان . خ : جان جانان . خ‌نمونه ساده‌ای است از حذف اشتباهی حرف واو در کتابت .

۳ د ــ ماجرائی . س : ناسزائی . متن راخیلی‌بهتر وحافظ وارتر میدانم . بعلاوه « ناسزا » با فعل « رفت »مناسبت ندارد .

٤ ــ پدید آید ولی . خ : پدید آمد ولی . ص : پدید آید همی . ط : همی آید پدید . متن از هرسه نسخه بدل ساده‌تر و طبیعی‌تر است ودلیلی‌برای اختیار قرائت دیگری نمی‌بینم . به هرحال

متن و خ که « ولی » دارند بردونسخه بدل دیگرمرجح هستند زیرا قویتر هستند و ارتباط را با مصرع دوم بهتر حفظ میکنند .

٤ د ــ **چون‌میان** . خ : **گرمیان** . متن البته‌قویتر و صحیحتراست .

٤ د ــ **مرحبائی** . م : **ناسزائی** . س‌ط‌ب‌ل‌ق : **ماجرائی** . متن صحیح وهردونسخه بدل ضعیف است . س مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ نیز میشود . ن که‌یگانه نسخه‌ای است که متن صحیح را اینجا ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

٥ د ــ **چون صفائی** . ك : **ناسزائی** . این‌نسخه‌بدل غلط آشکار و بیمعنائی است و با بیت ۳ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

٦ ــ **پای دار** . ن : **هوش‌دار** . متن البته‌صحیح واین نسخه بدل ضعیف است . بمناسبت «تحمل» متن باید اینجا «پای دار» باشد نه «هوش دار» .

٦ ــ **ملالی** . ل‌خه : **بلائی** . متن با توجـه‌به کلمات ومفاهیم سرتاسر غزل البته مناسبتر وصحیحتر است . «ملالتها» در بیت ٤ نیز دیده شود .

٦ ــ **بود بودوگر** . م : **بودوبودوگر** . س‌ب‌ن‌ك : **بودبودو ور** . م نمونه ساده افزایش اشتباهی حرف «و» در کتابت است . از آن گذشته البته دراین عبارت «گر» صحیح‌تر و مناسبتر از «ور» است .

۷ ــ **گومکن** . ط : **گومگو** . متن صحیح واین نسخه بدل غلط است . کاتب مفهوم « گو » را به اشتباه درخاطر حفظ کرده اینجا بعوض « مکن » « مگو » نوشته است .

۷ ــ **واعظ** . ل‌ق: **زاهد** . متن‌کاملارضایت‌بخش‌و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی‌برای‌عوض‌کردن آن نمـی‌بینم . این نسخه بدل تصرف جدید وغیر**لازم‌است** .

۷ د ــ **پای آزادی** . ص‌ط‌ل‌ق : **پای آزادان**. متن البته مرجح است . فاعل « رفت‌رفت » باید مفرد باشد . ولی جالب‌است که این نسخه بدل غلط درمنابع متعدد ضبط شده است .

۷ د ــ **چه‌بندی** . ص : نبندند . **ط‌له** : نبندد . متن قویتر و حافظوارتر است .

۷ د ــ **گر به‌جائی** . ص : **اربه‌جائی** . ط : **هرکه جائی** . متن از ص قویتر واز ط صحیحتر است .

۱۲۰

۱ــ ساقی بیار باده که ماه صیام رفت | **در ده قـدح که موسم ناموس و نام رفت**
۲ــ وقت عزیز رفـت ، بیـا تا قضا کنیم | **عمری که بی‌حضور صراحـی و جام رفت.**
۳ــ درتاب تو به‌چند توان‌سوخت همچوعود | **می ده که عمر در سرسودای خـام رفت**
٤ــ مستم کن آنچنان که ندانم زبیخـودی | **درعرصهٔ خیـال که آمد ، کـدام رفت.**
٥ــ بربوی آنکه جرعهٔ جـامت به ما رسد | **در مصطبه دعای تو هرصبح وشام رفت .**
٦ــدل را که مرده بود حیاتی زنـورسید | **تابوئی از نسیم می‌اش در مشام رفـت**
٦ــ دل را که مرده بود حیـاتی زنورسید | **تا بوئی از نسیم می‌اش در مشام رفت**
۷ــ زاهـد غرور داشت سلامت نبرد راه | **رند از ره نیاز به دارالسلام رفـت .**

۸ـ نقد دلی کـه بود مرا صرف جام شد	قـلب سیاه بود از آن درحـرام رفت
۹ـ دیگر مکن ملامت حافظ که ره نیـافت	گمگشته‌ای که بـادهٔ نابش به کـام رفت .

*

۱۰ـ زاهد تودان وخلوت وتنهائی ونیاز	عشاق را حـواله به عیش مـدام رفت

یادداشت تحقیقی

۲ ـ رفت بیا . ل : **بود بیا** . متن الـبته‌صحیح است . این یك نسخه بدل جدید و بیمعنائی است .

۳ د ـ درسرسودا . ص : **درسروسودا** . خ : **برسرسودا** . ص نمونه ساده‌ای‌است از افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت . متن از خ صحیح‌تر وفصیح‌تراست .

۵ ـ جرعهٔ جامت . ل‌ق : **جرعهٔ جامی** . چون درمصرع دوم « هوای تو » داریم اینجا «جامت» مناسبتر و صحیح‌تر از «جامی» است . بعلاوه متن‌معنی وسیعتری دارد .

٦ ـ زنو . ن : **به‌نو** . ص : **به‌جان** . متن ازن دقیقتر و روشنتر است . از ص راضی نیستم زیرا « حیاتی به جان رسید » را مستلزم تکرار معنوی‌میدانم . متن که مطابق ضبط ل ق است اگرچه تصرف جدید باشد برهردونسخه بدل مرجح است . ل‌ق خدمتی‌به حافظ کرده‌اند.

٦ ـ تمام مصرع . ب : **آن دل که مرده بودحیاتش به جان رسید** . این بدنسخه بدلی نیست ولی « حیاتش به جان رسید » همان عیبی را دارد کـه‌دربارهٔ « حیاتی به جان رسید » دریادداشت قبل مورد بحث قرار دادم . ب به هرحال درضبط این قرائت‌منفرد خدمتی به حافظ کرده است .

٦ د ـ تابوئی . **ك** : **تابوی** . متن مرجـح‌است زیـرا خوش آهنگتر است و معنی وسیعتری میدهد .

٦ د ـ نسیم می‌اش . **ب‌له‌خه** : **نسیم تواش** . متن را مرجح میدانم زیرا با معنی سرتاسر غـزل (که عبارت از طلب می است) مناسبت بیشتری‌دارد .

۷ د ـ ره نیاز . **بن** : **سرنیاز** . متن مرجح‌است زیرا مصطلح‌تـر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۸ ـ صرف جام شد . **خی‌بن‌ك‌ل‌ق‌ع** : **صرف‌باده شد** . این البته بسیار خوب نسخه بدلی است . متن این مزیت را دارد که «جام» با «حرام» و اساساًبا همه کلمات قافیهٔ غزل هماهنگتر است .

۸ د ـ بود ازآن . ص : **بود وازآن** . این‌نسخه بدل نمونهٔ ساده‌ای از افزایش اشتباهی حرف واو درضمن کتابت است .

۹ ـ دیگر مکن . **له** : **دیگر مگو** . متن البته‌صحیح است زیرا اصطلاح فارسی « ملامت کردن » است نه « ملامت گفتن » .

۹ ـ ملامت . ل : **نصیحت** . متن قویتر است‌واین نسخه بدل که فقط درچاپ لکنهور ضبط شده تصرف جدید است .

۹ د ـ نابش . ص : **مهرت** . **له‌ع** : **مهرش** . **ل‌ق‌خه** : **عشقش** . **ی‌ب** : **تلخش** . **عهه** : **شوقش**. ن: **لعلش** . چون سرتاسر غزل درطلب باده است متن رابرهمهٔ این نسخه بدلها ترجیح میدهم زیرا «بادهٔ مهر» یا «بادهٔ عشق» یا «بادهٔ شوق» مطلبی را که سوای‌خود باده باشد به میان میکشد درحالی که درغزل چنین مطلبی عنوان‌نشده است . اما « ناب » را بر «تلخ»و « لعل » ترجیح میدهم زیرا مطلب مرکزی غزل

را که طلب باده است به میزان مخصوص‌تری تأییدمیکند . این یکی از مواردی است که نسخه بدلهای متعدد برای متن آمده‌است وهیچکدام از آنها غلط‌مسلم نیست و هرقرائتی اختیار شود رجحان فراوان ومسلمی برقرائتهای دیگر ندارد . متن مطابق ضبط خ‌است و خ خدمتی به حافظ کرده است .

۹ د ــ **کام . ن : جام** . متن قویتر است واین نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۲ میشود.

۱۰ ــ **خلوت وتنهائی . ل‌ع : خلوت تنهائی.** این نسخه بدل نمونهٔ سادهٔ حذف واو در کتابت است . تکلیف اصالت این بیت باید بعداً معلوم شود .

۱۲۱

دردا که یار در غم و دردم بماند و رفت

دراصالت این غزل شك دارم زیرا فقط دریك‌منبع (جزو غزلهای الحاقی در نسخهٔ خلخالی) ضبط شده بعداً ع نیز به پیروی ازخلخالی آن را به حافظ‌منسوب دانسته است . غزل چندان حافظ واری نیست ولی دراین که غزل شیرینی است شك نیست . تمام متن‌آن را از روی خه اینجا نقل میکنم تا بعداً تکلیف اصالت یا عدم اصالت آن قطعاً معلوم شود . عجالتاًبه نظر من باید آن را جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ قبول کرد .

۱ــ دردا ، که یار درغم ودردم بماند ورفت — ما را چو دود برسرآتش نشاند و رفت
۲ــ مخمور بادهٔ طرب انگیز عشق را — جامی نداد و زهر جدائی چشاند و رفت
۳ــ چون صید او شدم من‌مجروح خسته را — در بحر غم فکند و جنیبت براند و رفت
٤ــ گفتم مگر به حیله به قیدش در آورم — از من رمید و توسن بختم رماند و رفت
٥ــ خون دلم چو دردل من جای تنگ یافت — گلگون زراه دیده به صحرا دواند و رفت
٦ــ چون بنده را سعادت خدمت نداد دست — بوسید آستانه و خدمت رساند و رفت
۷ــ گل در حجاب بودکه‌مرغ سحرگهی — آمد به باغ حافظ وفریاد خواند ورفت .

۱۲۲

۱ــ شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت — روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت
۲ــ گوئی از صحبت ما نیك به تنگ آمده‌بود — بار بربست و به گردش نرسیدیم وبرفت
۳ــ بس که ما فاتحه و حرزیمانی خواندیم — وز پی‌اش سورهٔ اخلاص دمیدیم و برفت
٤ــ عشوه میداد که از کوی ارادت نروم — دیدی آخر که همان عشوه خریدیم وبرفت
٥ــ شد چمان در چمن حسن و لطافت ، لیکن — درگلستان وصالش نچمیدیم و برفت
٦ــ همچو حافظهمه شب ناله و زاری کردیم — کای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت

*

۷ــ گفت ازخود ببرد هرکه وصالم طلبد — ما به امید وی از خویش بریدیم و برفت
۸ــ سرزفرمان خطم گفت مکش تا نروم — ما سرخویش زخطش نکشیدیم و برفت
۹ــ صورت او به لطافت اثر صنع خداست — ما به رویش نظری سیرندیدیم و برفت
۱۰ــ گلی‌از باغ وصالش که مراروزی بود — آه و دردا و دریغا نشنیدیم و برفت

۱ د ــ **ندیدیم** . این بیت‌با بیت ۹ مستلزم‌تکرارقافیه میشود .

۲ د ــ **بربست وبه . ق : بربست به** . نمونهٔ‌حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۲ د ــ نرسیدیم وبرفت . ك : نرسیدیم برفت. نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۳ ــ فاتحه وحرز . ك : فاتحه حرز . نمونهٔحذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۳ د ــ وز پی‌اش . م : درپی‌اش . له : وزپشتش . متن از م بهتر است زیرا ارتباط معنوی میان دومصرع را بهتر حفظ میکند . له غلطآشکار است .شاید دراصل « وز پسش » بوده باشد ، دراین صورت باز هم متن را ازآن فصیح‌تر وحافظ وارتر میدانم .

۳ د ــ دمیدیم وبرفت . ك : دمیدیم برفت . نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٤ ــ عشوه میداد . ط : عشوه‌ای داد . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن کاملا رضایت بخش است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ ارادت . ب : وفایت . له : محبت . ب قرائت جالبی است ولی رجحان بارزی برمتن ندارد. ب که یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط‌کرده است به هرحال خدمتی به حافظ کرده است . «محبت» تصرف جدید به نظر میرسد و به اندازهٔمتن دقیق و لطیف وحافظوار نیست .

٤ ــ نروم . م : نرویم . ك : بروم . م نسخه‌بدل خوبی نیست زیرا فاعل دراین غزل (هرچه که به معشوقه اشاره میشود مفرد است .) ك غلط آشکاراست و معنی آن درست برضد معنی مطلــوب است .

٤ ــ تمام مصرع . خ : عشوه دادند که برماگذری خواهی کرد . این نسخه بدل غلط آشکار است. کاتب خ مصرع اول از بیت ذیل را اینجا به اشتباه‌در حافظه داشته روی کاغذ نوشته است .

مژده دادند که برماگذری خواهی کرد ‏ ‏ ‏ ‏ نیت خیر مگـــردان که مبارك فالیست

٤ د ــ دیدی آخر . ك : دیدی ای دل . متن‌پرمغزتر وقویتر است . «آخر» در حافظ کلمهٔ بسیار دقیقی است . معمولا حاکی ازاین است که برحافظیا گوینده مدت مدیدی با تحمل درد انتظار و پس از کوششهای فراوان و امیدوارانه گذشته است . درمتن‌نیز چنین است و بــه همین مناسبت آن را بــر « ای دل » کــه تقریباً هیچ چیزی برمطلب بیت‌نمیافزاید ترجیح میدهم . به «آخر» دراین بیت دیگر حافظ توجه شود :

به بوی نافه‌ای کآخر صبا زآن طره بگشاید ‏ ‏ ‏ ‏ زتاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها

دراینجا نیز «آخــر» کلمهٔ بسیار مهم وپرمعنائی است .

٤ د ــ همان . ص‌ط‌ب‌ك : چنان . خ: چنین. ل‌ق‌خه‌ع : چسان . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . ولی هیچیك ازین نسخه بدلها را نیز غلطنمیدانم . «چسان»تصرف جدید است .

٤ د ــ خریدیم وبرفت . ك : خزیدیم برفت . ك علاوه برآنکه «ر» را «ز» نوشته کــه غلط آشکار است واو را اشتباهاً از قلم انداخته است .

٥ ــ لطافت . خه : ملاحت . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن کاملا رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . گویا کاتب‌خه این مصرع را اینجا درحافظهٔ داشته است : حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت .

٥ــ لیکن. م: آنگه . ط : روزی. ن : وآنگه.متن خیلی قویتر ازاین نسخه بدلهاست . وبرطبق ضبط ص‌خ‌ك‌له‌ق‌ع است . ط (روزی) مخصوصاً خیلی‌ضعیف است .

٥ د ــ وصالش . ب‌له : جمالش . متن البته‌پرمغزتر و قویتر است . گوئی کاتب ب مفهوم «حسن» را که درمصرع اول گذشت اینجا اشتباهاً تکرارکرده‌است .

٥ د ــ نچمیدیم . خ : نچریدیم . این قرائت‌آشکارا غلط است ونمونه‌ای است از ضبط غلط درنسخه

دارای تاریخ قدیم .

۶ ــ زاری . ل‌ق : افغان . «زاری‌کردن»خیلی حافظ وارتر از « افغان کردن » است . ل‌ق تصرف جدید است .

۶ د ــ کای . ن : ای . ب :که . متن پرمغزتر از هردو نسخه بدل است . ن ارتباط میان دومصرع را به‌خوبی متن نمیتواند حفظ بکند .

۶ د ــ به وداعش . طب‌ن : به وصالش . خ : که به‌گردش . «وصالش» گویا تکراراشتباهی«وصالش» در مصرع دوم بیت ۵ است . درمراحل بعدی تصحیح‌متن این غزل باید معلوم شود که قرائت صحیح‌این‌قسمت متن کدام است . ضمناً این بیت با بیت دوم مستلزم‌تکرار قافیه میشود .

۷ ــ تمام مصرع. ب: گفت ازخویش ببرتا به‌وصالم برسی . این‌نسخه بدل خوبی است و ب کـه یگانه نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی چون درمصرع دوم «وی» و «برفت» داریم اینجا بهتر است سخن‌معشوقه دربارهٔ شخص سوم باشد نه خطاب به‌شخص دوم .

۷ د ــ تمام مصرع . ن : ما به امید تو ازخود ببریدیم وبرفت . چون ردیف مسلماً « برفت » است وفاعل آن شخص سوم است نمیتوانیم در قسمت‌اول مصرع « تو » داشته باشیم . پس‌این نسخه بدل مردود است .

۸ د ــ ما سرخویش . له : ما سرامروز . متن‌روشنتر و صحیح‌تر است .

۱۰ ــ نشمیدیم . ل : نشنیدیم . اینْ نسخه بدل‌بیمعنی است . چطور میتوان کل را « شنید » ؟. متن نیز چندان حافظوار نیست . اصلا در اصالت این‌بیت شك دارم .

۱۲۳

همچو جان از برما سروخرامان میرفت

این غزل نیست بلکه قطعه‌ای است که بیت‌اول آن چنین است :

قوت شاعرهٔ من سحر از فرط ملال — متغیر شده از بنده گریـزان میرفت .

به «قطعات» این کتاب برای صورت مصحح‌آن رجوع شود . چون درابتدا مدونین اشعارحافظ توجه خاص و تقریباً منحصر به غزلهای او داشته‌انداشعار غیرغزل او مورد بی‌توجهی نسبی قرار گرفته ، ازجمله این قطعه را خواسته‌اند به شکل غزل درآورنددرنتیجهٔ این اصرار دو مطلع مختلف برای آن ساخته به آن الحاق کرده‌اند ازاین قرار :

همچو جان از برما سروخرامان میرفت — متفرق شده از بنده گـریزان میرفت

ونیز :

دیدمش دوش‌که سرمست وخرامان میرفت — جام می برکف و درمجلس رندان میرفت

۱۲٤

۱ــ ساقی بیا که یـار زرخ پرده برگرفت — کار چـراغ خـلوتیان بـاز درگـرفت
۲ــ آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت — ویـن پیرسالخورده جوانی زسر گـرفت

۳ـ آن عشوه داد عشق که مفتی‌زره‌برفت | وآن لطف کرد دوست‌که دشمن حذرگرفت
۴ـ زنهار از آن عبارت شیرین دلفریب | گوئی که پستهٔ تو سخن در شکـر گرفت
۵ـ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود | عیسی دمی خـدا بفرستاد و برگـرفت
۶ـ هرحوروش‌که برمه‌وخورحسن‌میفروخت | چون تو درآمدی پی‌کار دگر گرفت
۷ـ زین قصه هفت گنبد افلاك پرصداست | کوته نظر ببین که سخن مختصر گرفت
۸ـ حافظ تو این دعا زکه آموختی که‌بخت | تعویذ کرد شعـر تو را و به زرگرفت

یادداشت تحقیقی

۲ ـ **شمع** . ب‌له : **شوخ** . متن را قطعاً مرجح‌میدانم . بمناسبت «سرگرفته» و « چهره برفروخت » اینجا مناسبتر است که «شمع» داشته باشیم تا «شوخ».

۲ د ـ **وین** . ی‌ب‌ك‌ل‌ق: **وآن**. متن قویتراست‌زیرا اشاره به نزدیك میکند و از تکرار «آن» کـه درمصرع اول داشتیم اجتناب مینماید .

۳ـ **عشق** . خه : **یار** . متن راقویتر میدانم.و چون مطابق ضبط اغلب نسخ است دلیلی بـرای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ـ **مفتی** . ط ن خه له : **تقوا** . این‌بدنسخه‌بدلی نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ من‌است وقوی و رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۳ـ **برفت** . ط ب : **ببرد** . متن کـه درمقابل « گرفت » در مصرع دوم قرار گرفته مناسبتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۴ـ **از آن** . ك : **زآن** . ط ل : **ازین** . ق:**زین** . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ورضایتبخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۴ـ **شیرین دلفریب** . ل : **شیرین ودلفریب**.این نمونه افزایش اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۵ـ **خسته کرده بود** . له : **خسته بود ازو**.این بسیارخوب نسخه بدلی است . له که یگانه‌منبعی است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده‌است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ورضایتبخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ د ـ **بفرستاد وبرگرفت** . ك : **بفرستاد برگرفت** . نمونه حذف اشتباهی واو در کتابت است .

۶ـ **حوروش** . خ ی ب ن ل ق ع : **سروقد**.این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را بـا « مه وخور » و همچنین با « حسن میفروخت »مناسبتر میدانم . مخصوصاً « سروقد » با «مه‌وخور» بیمناسبت است .

۶ـ **که بر** . ط : **که در** . این نسخه بدل‌غـلط آشکار است .

۶ـ **مه‌وخور** . ب : **مه‌خور** . نمونهٔ حـذف‌اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۶ـ **حسن** . ق ع : **جلوه** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی تصرف جدیداست و رجحانی برمتن ندارد .

۶ د ـ **کاردگر** . ص ك : **کاری دگر** . این‌نسخه بدل عین متن است و «ی» در آن مطابـق رسم‌الخط قدیم نمایندهٔ‌کسرهٔ ممدود است .

۷ د ـ **ببین** . ن : **نگر** . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و

کاملا رضایت‌بخش است . بعلاوه این نسخه بـدل باعث میشودکه همراه « نظر » و « مختصر » در این مصرع سومین کلمه‌ای هم‌که با آنها قافیه‌میشود (نگر) داشته باشیم واین از نظر خوش‌آهنگی شعر مستلزم افراطی میشودکه مطلوب نیست .

۸ـ دعا . خ : سخن . این بسیار خوب نسخه بدلی است . خ که یگانه منبعی است‌که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کـرده‌است . ولی متن با « تعویذ »که در مصرع دوم‌آمده مناسبتر است .

۸ـ بخت . ن ك ل ق خه ع : یار . ایـن بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن با «تعویذ» که درمصرع دوم آمده مناسبتر است .

۸ د ـ تعویذ . م : تعوید . ك : تعویز .ط : تغوید . این هرسه نسخه بدل دارای غلطاملائی هستند . متن مسلما صحیح است .

۸ د ـ کرد . ب ل : ساخت . متن قویتر وساده‌تر وحافظ وارتر است . مطابـق ضبط اغلـب نسخ نیزهست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم.

۱۲۵

۱ـ حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت	آری به اتـفاق جـهان میتوان گـرفت
۲ـ افشای راز خلوتیان خواست کرد شمـع	شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
۳ـ میخواست گل‌که‌دم‌زند از رنگ وبوی‌او	از غیـرت صبا نـفسش در دهـان گـرفت
٤ـ زین آتش نهفته که در سینهٔ من است	خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت
٥ـ آسوده برکنار چـو پـرگـار میشدم	دوران چـو نقطه عاقبتم در میـان گرفت
٦ ـ آن روز عشق ساغرِی خرمنم بسوخت	کآتش ز عکس عارض ساقی درآن گرفت
۷ـ خواهم شدن به‌کوی مغان آستین فشان	زین فتنه‌ها کـه دامن آخر زمان گـرفت
۸ـ می‌خور ، که هرکه‌آخرکار جهان بدید	از غـم سبك برآمد و رطـل گـران گرفت
۹ـ بربرگ گل به‌خون شقایـق نوشته‌اند	کان کس که پخته شد می‌چون‌ارغوان‌گرفت
۱۰ـ حافظ چوآب لطف ز نظم تو میچکد	حاسد چگونـه نکته توانـد برآن گـرفت

*

۱۱ـ می ده به‌جام زر کـه صباح صبوحیان	چون پادشه به‌تیغ زرافشان جهان گـرفت
۱۲ـ فرصت نگر،که فتنه چودرعالم اوفتاد	حافظ به‌جام می زد واز غم کران گرفت
۱۳ـ چون لاله کز نهاد کلاه طرب زکبر	هر داغدل که بادهٔ چـون ارغـوان گرفت

۲ـ خلوتیان . ص س : خلوت ما . متـن‌قویتر و فصیحتر است . ولی این هم بدنسخه بدلی نیست وشاید حافظ اول « خلوت ما » نوشته بعدآن را اصلاح کرده به « خلوتیان » تبدیل کرده باشد .

۲ د ـ سر . س : راز : له . سوز . مـتن‌بهتر است . «راز» گوئی تکرار اشتباهی همین‌کلمه (راز خلوتیان) در مصرع اول است . « سوز »تصرف جدید است وفقط بمناسبت « شمع » پیداشده است . به‌هرحال «سوز» در زبان نمیگیرد .

۲ د ـ زبان . ك : دهان . این نسخـه بدل غلط است . سردر «دهان» نمیگیرد . بعـلاوه «دهان» مستلزم تکرار قافیه بابیت ۳ میشود .

۳ـ او . خ ع ك : **دوست** . ص س ل ق :**تو** . البته هیچیك ازاین دونسخه بدل غلط نیست . ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۳ د ـ ازغیرت . ص : **وز غیرت** . این نسخه بدل غلط است . «و» معنی بیت را برهـم میزند .

۳ د ـ نفسش در دهان . خه : **نفس‌اندردهان** . غلط آشکار است .

۳ د ـ تمام مصرع . ط ل : **از غیرتش صبا نفس اندر دهان گرفت** . س : **از غیرتش صبا نفسش در دهان گرفت** . هردو نسخه بدل غلطآشکاراست . مخصوصاً س‌نمونهٔ ضبط‌غلط درنسخهٔ دارای‌تاریخ قدیم است .

٤ـ زین . ب : **این** . غلط آشکار است .ارتباط معنوی را بامصرع دوم قطع میکند .

٤ د ـ در آسمان . م : **برآسمان** . غلط‌آشکار . شعله « در » چیزی میگیرد نه « بـر » چیزی .

۵ـ برکنار . م : **درکنار** . غلط آشکار .اصطلاح «برکنار» است نه «درکنار» .

۵ـ کنار . ط : **کناره** . غلـط است . « کناره » کلمهٔ حافظواری نیست . **بعلاوه محتمل** است «ه» درپایان این‌کلمه تکرار اشتباهی « ه » درپایان «آسوده» باشد .

٦ـ عشق . ع : **شوق** . حافظ هیچوقت « شوق » را برای ساغر یا می به‌کار نبرده است . واین‌کلمه اینجا تصرف جدید است .

٦ ـ خرمنم بسوخت . خ . **ساغرم بسوخت** .این نسخه بدل البته **غلط** و **بیمعنی است** . سوختن‌ساغر مفهوم حافظوار واساساً شاعرانه‌ای نیست . **بعلاوه** این « ساغر » **محتملا** تکرار **اشتباهی** « ساغر »است که قبلا درهمین مصرع آمده است .

۷ـ کوی مغان . ب : **دیر مغان** . متن‌خیلی‌مصطلح‌تر است و براین نسخه بدل **قطعاً** رجحان‌دارد.

۷ـ تمام مصرع . ك : **خواهم شدن بمیکده گریان و دادخواه** . این نسخه بدل غـلط است. کاتب اینجا اشتباهاً مصرع اول از بیتی را نوشته‌است‌که متعلق به‌غزل دیگری است ومصرع دوم آن این است : کزدست غم خلاص من آنجا مگرشود .

۸ـ می‌خور . ل ق : **می ده** . این نسخه بدل معناً غلط نیست ولی تصرف جدید است و شاید تحت تأثیر « ساقینامه » ساخته شده باشد که بسیاری‌از ابیاتش با « بده » یا « به من ده » آغـاز میشود .

۸ د ـ از غم سبك برآمد . ك : **از هجرغم برآمد** . غلط آشکار وبیمعنی .

۹ـ به خون . ل ق : **زخون** . متن البته‌فصیحتر و صحیح‌تر است . «ز» اینجا تصرف جدید است .

۹ـ نوشته‌اند . ك : **نبشته‌اند** . این نسخـه‌بدل جالبی است و درحد خود مؤید اصالت متـن ك است . ولی « نوشته‌اند » حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱۰ د ـ حاسد . ل : **نمیری** . این نسخـه‌بدل هیچ حافظوار نیست . حافظ در جاهای دیگـر به شخصی‌که از اشعار او عیبجوئی میکند و علت‌آن « حسادت » است اشاره کـرده است :

حسد چه میبری ای سست نظم برحافظ　　　قبول خاطر ولطف سخن خداداد است.

۱۱ـ جام زر . ل ق : جام جم . غلط استزیرا هیچوقت حافظ اشاره به می خوردن در جام « جم » نکرده است . ازطرف دیگر « جام زر »مورد اشارهٔ او قرارگرفته است :

حافظ چو شاه نوش‌کند بـادهٔ صبوح — گو جام‌زر به‌حافظ شب‌زنده‌دار بخش.

۱۱ـ صباح . خه ق : صبوح . غلط . مصرع دوم آشکارا اشاره به دمیدن صبح میکند و این با « صباح » خیلی مناسبتر است تا با « صبوح »که مخصوص می‌خوردن هنگام صبح است . اساساً محتمل است « صبوح» اینجا تحت نفوذ «صبوحیان»به اشتباه نوشته شده باشد .

۱۲ـ نگر . ب ك : شمر . غـلط . بیت اشاره میکند به‌این‌که حافظ در چنین موقعـی چه کرد . نصیحت نمیکند که « فرصت را ازدست‌مده».

۱۲ـ که فتنه چودر . ك : چو فتنه‌که در .غـلط آشکار .کاتب ك جای «که» و«چو» رااشتباهاً بایکدیگر عوض‌کرده است .

۱۲ د ـ حافظ . ل ق : عارف . له : زاهد.متن را ترجیح میدهم و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . هردو نسخه بدل کوشیده‌اند بعد ازبیت ۱۰ که تخلص حافظ درآن آمده است تخـلص در این بیت تکرار نشود. ولی دراین میان «عارف»بد نسخه بدلی نیست .

۱۲ د ـ تمام مصرع . ك : زاهد به جام‌می‌زد و رطل گران گرفت . ب : حافظ به جـان درآمد واز غم گران گرفت . ك با بیت ۸ مستلزم‌تکرار قافیه میشود و ب بیمعنی است .

۱۳ ـ کژ . ل ق : کج . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است .

۱۲۶

۱ـ صبحدم مرغ چمن باگل نوخاسته گفت	نازکم کن‌که دراین باغ بسی چون‌تو شکفت
۲ـ گل بخندید که ازراست نرنجیم ، ولی	هیچ عاشق سخن سخـت به معشوق نگفت
۳ـ گر طمع داری‌از آن جام مرصع می‌لعل	ای بسا درکه به نوك مژه‌ات بایـد سفت
٤ـ تا ابد بوی محبت به مشامش نرسید	هرکه خـاك در میخانه به رخساره نرفت
٥ـ در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا	زلف سنبل بـه نسیم سحـری میـاشفت
٦ـ گفتم ای مسند جم‌جام جهان بینت کو ؟	گفت خاموش ، که آن دولت بیدار بخفت .
۷ـ سخن عشق نه‌آن است‌که آید به زبان	ساقیا می ده و کوتاه‌کن این‌گفت و شنفت
۸ـ اشگ حافظ خردوصبر به‌دریا انداخت	چه کند سوز غـم عشق نیـارست نهفـت

یادداشت تحقیقی

۱ـ نوخاسته . خ : نوخواسته . غلط املائی آشکار است .

۱ د ـ بسی چون تو شکفت . خه : بسی‌گل بشکفت . متن البته فصیح‌تر و روشنتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ د ـ سخت . ی ك ل خه : تلخ . این‌نسخه‌بدل خوبی است ولی رجحانی برمتن ندارد . جدید هم هست . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۲ د ـ معشوق . ب : معشوقه . این نسخه‌بدل بسیارخوبی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغـلب نسخ است نمی‌بیـنم .حافظ « معشوق » را نیز برای مؤنث بکار میبرده

۳ــ گر طمع داری ازآن جام . ط : گرطمع باشد از جام . متن البته صحیح‌تر و فصیح‌تراست .

۳ــ ازآن جام . له : ازین جام . این‌نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی جدید است . متن مطابــق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

۳ــ مرصع . لئ : مرقع . این کلمه غلط آشکار است .

۳ د ــ ای بسا درکه . م : دز و یاقوت . لئ : درياقوت . متن معنی وسیعتری میدهد ومرجح است . بعــلاوه « در سفتن » اصطلاح شعــری وحافظوار است ولی « یاقوت سفتن » چنین نیست ، مخصوصاً « یاقوت سفتن به‌نــوك مژه » غیرقــابل‌قبول است .

٤ــ به مشامش . له : به‌دماغش . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی « مشام » با « بوی محبت » به میزان خاصی مناسبت دارد و ازینرو براین نسخه‌بدل‌که جدید است وفقط دریك منبع ضبط شده است ترجیح دارد .

٤ــ نرسید . غیراز ی : نرسد . متن را به‌این دلیل مرجح میدانم‌که در مصرع دوم در محــل متقارن بااین فعل ، « نرفت » (به‌صیغهٔ مــاضی‌مطلق ، مانند متن) داریم . ولی البته « نرسد » نیز درست است و بسیارخوب نسخه بدلی است . به‌هرحال ی که یگانه نسخه‌ای است که اینجا «نرسید» ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٤ د ــ هرکه خاك در . ط : هرکسی کاودر . متن که شامل کلمهٔ « خــاك » است دارای معنی وسیعتری است وبه‌این دلیــل مرجح است .بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ د ــ رخساره . خ ع : رخسار . ایــن البته بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است . بعلاوه «رخساره »با«میخانه»هموزن است و « رخسار » این حسن را ازنظــر آهنگ ندارد . بهرحال خ که یگانه نسخه‌ای است‌که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٥ــ دوش چواز لطف هوا . ب : دوش زگرمی هوا . این نسخه بدل مضحکی است . جدید است وناحافظوار .

٥ــ هوا . خه : صبا . چون در مصرع دوم« نسیم سحری » داریم اینجا « هوا » مناسب است و«صبا» مستلزم تکرار معنوی میشود .

٥ د ــ به‌نسیم . ی لئ ل ق ع : ز نسیم . این‌بدنسخه بدلی‌نیست ولی‌متن فصیح‌تر وحافظوارتر است . ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ــ مسند جم . ل : خاتم جم . متن البته‌مرجح است و دارای معنی وسیعتری است . مناسبتر است که « جام جهان‌بین » از «مسند» خواسته‌شودتا از « خاتم » .

٦ــ خاموش . سوای م : افسوس . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن بسیار فصیح و مناسب است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم.م که یگانه منبعی است که این کلمه را برای متن ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٦ د ــ آن . ب : این . متن مرجح است‌زیرا اشاره به دور میکند و دولت بیداری کــه اکنون خفته است دوراست نه نزدیك .

٦ د ــ بخفت . ی : نخفت . غلط آشکارکه درست معکوس معنی صحیح و مطلوب رامیدهد.

۷ د ــ کن این . لئ : کن از . این نسخه‌بدل غلط وبیمعنی است .

۷ د ــ گفت وشنفت . ك : گفت شنفت .غلط آشکار و نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۸ د ــ سوز . ی : شور . این نسخه بدل‌غلط است . « شور غم » مصطلح نیست و «سوزغم» مصطلح هست . بعلاوه «نهفت» متن را تأیید میکندزیرا « سوزنهان » داریم ولی « شور نهـــان » نداریم .

۱۲۷

۱ــ شنیده‌ام سخن خوش‌که پیر کنعان گفت — فراق یار نه آن میکند که بتوان گفت .
۲ــ حدیث هول قیامت‌که گفت واعظ شهر — کنایتی است کـــه از روزگار هجران گفت .
۳ــ نشان یار سفر کرده ازکه پرسم بـــاز — که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت
٤ــ فغان که آن مه نامهربان دشمن دوست — بترك صحبت یاران خود چـــه آسان گفت
٥ــ من ومقام رضا بعد ازین و شکر رقیب — که دل به‌درد تو خوکرد وترك درمان گفت
٦ــ گره به‌باد مزن گرچه بر مـــراد وزد — که این سخن بمثل بـــاد با سلیمان گفت
۷ــ مزن زچون وچرا دم‌که بندهٔ مقبـــل — قبول کرد به جان هر سخن که سلطان گفت
۸ــ که گفت حافظ از اندیشهٔ تو آمد بـــاز — من این نگفتم و آن‌کس که گفت بهتان‌گفت

*

۹ــ غم کهن به می سالخورده دفع کنـــید — که تخم خوشدلی این است وپیر دهقان‌گفت
۱۰ــ به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو — تو راکه گفت که این‌زال ترك دستان‌گفت؟
۱۱ــ بیا وباده بخور زآنکه پیرمیکده دوش — بسی حدیث ز عفو رحیـــم و رحمان گفت
۱۲ــ به وصل دوست‌ازآن خاطرم شده خرسند — که لعل یار حکایت ز عهد و پیمان گفت .

یادداشت تحقیقی

۱ــ سخن خوش . غیر از ن : سخنی خوش. معتقدم که ی بعداز « سخن » ی وحده نیست بلکه اینجا مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود به شکل‌ی نوشته شده است . البته اگر « سخنی » را به معنی « یك سخن » بگیریم فصیح و حافظوار است‌و بسیارخوب نسخه بدلی است . ن که یگانه منبعی است که متن را « سخن خوش » ضبط کرده خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۱ د ــ یار . س : دوست . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن را ترجیح میدهم یکی برای آنکه مطابق ضبط اغلب نسخ است و دیگـــر برای آنکه معتقدم رویهمرفته دراغلب موارد «یار» در حافظ برای غایب به‌کار رفته است و « دوست »برای حاضر .

۳ــ پرسم . ط : جویم . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی با « **گفت** »که در مصرع دوم داریم اینجا « پرسم » قدری مناسبتر از « جویم »است . بعلاوه « پرسم » **مطابق ضبط اغلب نسخ‌است.**

۳ــ باز . ی : راست . این نسخه بدل شایدغلط نباشد ولی متن را خیلی روشنتـــر و ساده‌تـــر میدانم . بهرحال ی که یگانه منبع برای ضبط این‌نسخه بدل است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٤ــ فغان که . ی : ببین که . متن البته‌قویتر وحافظوارتر است .

٤ــ آن مه . ط : آن بت . با « نامهربان »البته «مه» مناسبتر از «بت» است .

٤ــ دشمن دوست . خ ن له : مهرگسل . پس‌از « نامهربان » اینجا « مهرگسل » مستلزم تکرار

معنوی میشود . بعلاوه « دشمن دوست » قویتر از«مهرگسل» است .

۵ـ بعدازین وشکر . ك : بعدازین شکر .ك نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۵ـ شکر رقیب . ك : شکر خدا . له . جور رقیب . متن دقیقتر و درست‌تر از هر دونسخه بدل است . شاعر بمناسبت « رضا » بهشکر پرداخته‌است . « جور رقیب » معنی مناسبی نمیدهد . ك بسیار خوب نسخه بدلی است . ك بعنوان یگانه منبع‌ضبط این نسخه بدل خدمتی به حافظ کرده است . ولی گوئی اینجا « خدا » فقط بمناسبت « رضا »آورده شده است به عبارت دیگر « رضا » البته معنی رضا به مشیت خدا میدهد . متن چیــزی براین معنی میافزاید و اشاره میکندکه در روی زمین نیز که با «رقیب » جدال داشتم حالا دیگرندارم .

۵ د ــ درد تو . ن : یاد تو . این نسخه‌بدل هیچ رسا نیست . متن‌مخصوصاً بمناسبت«درمان» که در اواخر مصرع آمده مسلماً بهتراست .

۶ـ گرچه برمراد وزد . خ ع : گرچه برمــراد رود . ط : ورچه برمن آموزد . ط کامــلا مغلوط وبیمعنی است . متن از خ که « رود »بجای « وزد » آورده البته قویتر وبا « بــاد » مناسبتر است .

۶دـ بادبا : ق‌ع. موربا . متن قویتر است .مسلماً بهتر است که این عقیدهٔ برضد « باد » را خود « باد » بیان کند تاآنکه برزبان « مــور »جاری شود . « مور » تصرف جدید وسست‌است .

۷ـ مزن ز . خ ل : مزن به . این نسخه‌بدل البته غلط است . اصطلاح دم‌زدن «از» چیزی است نه «به» چیزی .

۷ د ــ قبول کرد به‌جان هرسخن . ل : قبول‌کردسخن‌هرسخن. این نسخه‌بدل البته مغلوط و بیمعنی است . «سخن » اول تکرار اشتباهی «سخن»دوم است .

۷ د ــ سلطان . سوای ن خه ق : جانان . بمناسبت « بندهٔ مقبل » که در مصرع اول داریم اینجا البته «سلطان» مناسبتر از «جانان» است . گوئی « جانان » کلمه‌ای اشتباهی است که فقــط بمناسبت شباهت لفظی با « جان » که قبلا درهمین‌مصرع گذشت اینجا آورده شده‌است .

۸ـ آمد باز . م : باز آمد . ك : بازآید. بمناسبت سیاق عبارت در مصرع دوم اینجا اگر فعل دارای صیغهٔ ماضی باشد بهتــر از آن است کــه‌دارای صیغهٔ حال باشد . متن را بر ضبط م وچند نسخهٔ دیگر ترجیح میدهم زیرا گمان میکنــم آخرین‌سیلاب مصرع به مناسبت وزن این شعر دراز باشد بهتر ازآن است که کوتاه باشد .

۸ د ــ نگفتم و آن کس . خ س ی ب ك ل‌ق ع : نگفته‌ام آن کس . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن که مانند افعال دیگر دراین‌بیت‌به صیغهٔ ماضی مطلق‌است روشنتر است ودارای‌قاطعیت بیشتری است .

۹ـ غم کهن . ك : غمی کهن . ك اینجاکسرهٔ ممدود را در آخر «غم» به شکل ی مطابق رسم‌الخط قدیم ضبط کرده است . به عبارت دیگر ازنظر لفظ و معنا ك عین متن است . این‌گونه ضبطها در حد خود دال براصالت متن ك است .

۹ د ــ این است و پیر . ب ق ع : این‌است‌پیر . س ك : این‌است که . متن کاملتر و روشنتر از ب ق‌ع است ولی البته «این‌است پیر» بسیارخوب‌نسخه بدلی‌است . س ك مغلوط و به‌هرحال ناحافظ‌وار است .

۱۰ ــ به مهلتی . ك ل ع : به عشوه‌ای . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش

و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۱ـ بیا وباده . ل : بیار باده . متن البته‌درست‌تر است .

۱۱د ـ ز عفو رحیم . ل : غفور و رحیم .متن البته درست تر وقوی‌تر است . گوئی این نسخه بدل غلط خوانده و غلط نوشتهٔ خود متن است .

۱۲۸

رخت را ماه تابان میتوان گفت

غزل سست و نا حافظواری است و در عدم‌تعلق آن به حافظ شکی ندارم . این دو بیت آن شاید بی‌ارزش نباشد :

به دور حسن رویت مهر ومه را — دوسر گردان‌حیران میتوان گفت
اگر ساقی تو باشی مشکلی نیست — که ترك توبه آسان میتوان گفت

۱۲۹

۱ـ یارب سببی ساز که یارم به سلامت — باز آید و برهاندم از چنگ ملامت
۲ـخاك ره آن یار سفر کرده بیارید — تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت
۳ـ فریاد که از شش جهتم راه ببستند — آن خال‌و خط وزلف ورخ وعارض‌وقامت
٤ـامروز که در دست توام مرحمتی کن — فردا که شدم خاك چه سود اشك ندامت
٥ـ ای‌آنکه به‌تقریروبیان دم زنی‌ازعشق — ما با تو نداریم سخن ، خیر و سلامت
٦ ـ درویش مکن ناله ز شمشیر احبا — کاین طایفه از کشته ستانند غرامت
٧ـ در خرقه زن آتش‌که خم ابروی ساقی — بر میشکند گوشهٔ محراب امامت
٨ـ حاشا که‌من از جور وجفای تونالم — بیداد لطیفان همه لطف است وکرامت
٩ـ کوته نکند بحث سر زلف تو حافظ — پیوسته شد این سلسله باروز قیامت .

یادداشت تحقیقی

۱ د ـ از چنگ . ص ی ق : از جنگ . ط خ ل : از بند . «جنگ» البته همان «چنگ» یعنی متن است منتها بارسم نقطه‌گذاری قدیم . اما «چنگ»البته از «بند» قویتر است .

۱ د ـ ملامت . ص : ندامت. متن‌صحیح‌است‌در پایان مصرع اول «سلامت» داشتیم و به آن‌مناسبت بهتر است اینجا «ملامت» داشته باشیم تا «ندامت» بعلاوه «ندامت» مستلزم تکرار قافیه با بیت ٤ میشود.

۲ د ـ تا چشم جهان بین . ص ط ب : تادیدهٔ روشن . این بسیارخوب نسخه بدلی‌است وص‌طب در ضبط آن خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی بمناسبت«سفر کرده» که در مصرع اول گذشت اینجا «جهان بین » برای چشم صفتی مناسبتر از «روشن» است .

۳ د ـ آن . ك ل : زآن . ص ط ی : از .متن صحیح‌تر و روشن تر است واز نظر دستوری ارتباط با مصرع اول را بهتر حفظ میکند .

۳ د ـ خال و خط . ی : خال خط . این‌نسخه بدل نمونهٔ سادهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۳ د ــ رخ وعارض وقامت . ی : رخ عارض‌قامت . خه : رخ وآن قدو قامت . متن درست و هر دو نسخه بدل غلط است . ی نمونه سادهٔ حذف حرف‌واو در کتابت است . خه شمارهٔ شش را که در مصرع اول گذشت برهم میزند زیرا «قد» همان «قامت»است و آنچه در مصرع دوم شمرده میشود به‌این‌ترتیب به پنج تا تقلیل مییابد که غلط است .

٤ د ــ که . ك : چو . این نسخه بدل بسیارخوبی است ولی متن کاملا رضایت بخش و حافظوار است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ شدم . ی یی ك ل ع : شوم. این‌نسخه‌بدل خوبی است ولی متن حافظوارتر و قویتـر است . حافظ مکرراً این صیغه فعل را به کار برده **است** .

٤ د ــ خاك چه سود . ن : کشته چه سود .ن غلط نیست ولی متن کاملا رضایت بخش ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٥ د ــ سخن خیرو . ی : سخن جز خیرو ،ی البته غلط است و وزن شعررا برهم میزند .

٦ د ــ کاین . ب : این . متن البته مرجح است زیرا معنی وسیعتری‌را میرساند وارتباط معنوی‌را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۷ــ ابروی ساقی . ل : ابرو ساقی . متن‌البته بهتر است . حافظ دقت داشته است حرف ی راکه میان دو وویل برای ملایم کردن تلفظ میآید در تمام‌موارد لازم مثل اینجا به‌کار ببرد .

۸ ــ جوروجفا . ی : جور جفا . نمونه‌ساده از حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۸ ــ جفای تو بنالم . ك :جفای تونالم حاشا.ل : جفای تو ننالم . ك «حاشا» را که در اول مصرع آمده بود اینجا نیز اشتباهاً تکرار کرده است . ل‌آشکارا غلط است و معنی معکوس میدهد .

۸ د ــ لطیفان همه . ط : لطیف آن همه .یی : ظریفان همه . ط اشتباه کتبی ساده است . یی خوب نسخه بدلی است ولی مطابق ضبط اغلب نسخ‌است وبا «لطف» نیز مناسبتر است .

۹ د ــ با . غیر از ن : تا . متن بسیار دقیق‌است وآن را بر«تا» قطعاً مرجح میدانم . ن‌که یگانه منبعی است که متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده‌است .

۱۳۰

۱ــ ای هد هد صبـا به سبا میفرستمت	**بنگـر که از کجا به کجا میفرستمت**
۲ــ حیف است طایری چو تو دردهر بیوفا	**زینجـا به آشیـان وفا میفرستمت**
۳ــ در راه عشق مرحلهٔ قرب و بعد نیست	**می‌بینمت عیـان و دعـا میـفرستمت**
٤ــ هر صبح وشام قافله‌ای از دعای خیر	**در صحبت شمـال و صبـا میفرستمت**
٥ ــ تا لشکرغمت نکند ملك دل خراب	**جـان عـزیز خـود به نوا میفرستمت**
٦ــ ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت	**با درد صبر کن که دوا میفرستمت**
۷ــ حافظ سرود مجلس ما ذکر خیرتوست	**تعجیل کن که اسب و قبا میفرستمت**

*

۸ــ ای غایب از نظر که شدی همنشین دل	**میگـویمت دعـا و ثنا میفرستمت**
۹ــ در روی خود تفرج صنع خدای کن	**کـآئینهٔ خـدای نما میفـرستمـت**

۱۰ــ تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند — قول و غزل به ساز و نوا میفرستمت
۱۱ــ هردم غمی فرست مرا و بگو به ناز — کاین تحفــه از برای خدا میفرستمت

یادداشت تحقیقی

۲ــ حیف است . م : چون نیست . این نسخه‌بدل دقیقی است ولی معنی مصرع را پیچیده میکند. متن ساده‌تر وروشن تر است .

۲ ــ در دهر بیوفا . م : در خاکدان دهر .ص ط خ ب ك ق ع : در خاکدان غم . متن مطابق ضبط منحصر در ی است . ی خدمتی به حافظ‌کرده‌است . متن که « بیوفا » دارد بــا مصــرع بعــد ، مخصوصاً «آشیان وفا » مناسبتر از هردو نسخــه بدل‌است . «طایر در خاکدان» عبارت حافظ واری نیست ودیگر فرق نمیکند که کلمهٔ بعدی « دهر »باشد یا « غم » .

۲د ــ زینجا. ب : زآنجا. این‌نسخه بدل‌البته‌غلط است . طایر از جائی که در مصرع اول به «دهر بیوفا» تعبیر شد به «آشیان و فا» فرستاده‌میشود . پس «اینجا» درست‌است .

۲ د ــ آشیان . م . آستان . بمناسبت «طایر» که در مصرع اول آمده بود البته «آشیان» درست و «آستان» غلط است .

۳ ــ قرب وبعد . ل : قرب بعد . این نمونهٔساده از حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٤ د ــ در صحبت . ی : از صحبت . متن‌البته‌درست واین نسخه بدل غلط است . « در صحبت»یعنی «همراه» .

٥ د ــ نوا . ل : فدا . متن درست واین نسخه بدل تصرف جدید و غلط است . اینجا «نوا» یعنی «گروگان» .

٦ــ ساقی بیا . ی : ساقیا بیا . اشتباه‌سادهٔ کتابتی است .

۷ــ سرود . ط ب : دعای . چون کلمهٔ«مجلس» درین مصرع داریم کلمهٔ صحیح قبل‌ازآن «سرود» است . «دعای مجلس» نمیتوانیم در حافظ‌داشته باشیم .

۷ ــ مجلس ما . ب : مجلستان . متن البته‌درست واین نسخه بدل مردود است .

۷د ــ تعجیل کن . خ ع : بشتاب هان .این نسخه بدل خوبی است ولی «هان» حافظوار نیست و متن را ترجیح میدهم .

۹ــ صنع خدا . ك : صنعی خدا . این‌نسخه‌بدل عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل ی نوشته است .

۹ــ خدای کن . ی ب ك : خدا بکن . ط :خدا ببین . چون در مصرع قبلا «تفرج» داشتیم ط البته غلطاست زیرا فعل صحیحی برای تفرج فراهم‌نمیکند متن را بر ی ب ك ترجیح میدهم وفصیح‌تر . و حافظوارتر میدانم .

۱۰ ــ شوق ب : شعر . له : حال . ب غلطاست زیرا این فکر که به مخاطب دربارهٔ «شعر»حافظ اطلاع داده شود هیچ حافظوار نیست. والبته «شوق»از «حال» پرشورتر وحافظوارتر است ، مطابق صفحه اغلب نسخ نیز هست .

۱۰ــ منت . ط : لبت ط نسخه بدل سست‌و مغلوطی است .

۱۱ــ **به‌ناز** . خه : **نیاز** . این نسخه بدل ازنظر معنی غلط است و به اغلب احتمال غلط خواندهٔ متن « بناز = نیاز) است .

۱۳۱

۱ــ ای غایب از نظر به خــدا میسپارمت ‌ ‌ جــانم بسوختی و به جان دوست دارمت
۲ــ تا دامن کفن نکشم زیــر پای خاك ‌ ‌ باور مکــن کــه دست ز دامن بدارمت
۳ــ محراب ابرویت بنما تا سحرگهی ‌ ‌ دست دعا برآرم و در گــردن آرمت
٤ــ گربایدم شدن سوی هاروت بابلــی ‌ ‌ صدگونه جادوئی بکنــم تا بیــارمت
٥ــ خواهم که پیش میرمت ای بیوفا طبیب ‌ ‌ بیمار باز پرس که در انتظارمت
٦ــ صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار ‌ ‌ بربوی تخم مهر که در دل بکارمت
۷ــ حافظ شراب وشاهد ورندی نه‌وضع‌توست ‌ ‌ فی‌الجمله میکنی و فرو میگذارمت

*

۸ــ خونم بریخت وزغم عشقم خلاص داد ‌ ‌ منت پذیر غمزهٔ خنجــر گــزارمت
۹ــ میگریم و مرادم ازاین اشگ سیل‌وار ‌ ‌ تخم محبت است که در دل بکــارمت
۱۰ــ بارم ده از کرم سوی خود تا به‌سوز دل ‌ ‌ در پای دم به دم گهر از دیده بارمت
۱۱ــ گر دیدهٔ دلــم کند آهنگ دیگــری ‌ ‌ آتش زنم در آن دل و از دیده آرمت

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ **بسوختی و به جان** . ص : **بسوختی‌وزجان** . ی ب ك ق : **بسوختی وبه دل** . خ : **بسوختی به دل** . صحیح «به جان» است نه «ز جان» که برای‌ادای این‌مقصود مصطلح نیست. به‌همین دلیل «به‌دل» نیز مردود است . خ نمونه حذف اشتباهی حرف واودر کتابت است .

۲ــ **زیر پای خاك** . ك : **زیر پا چوخاك** .خه : **زیر پای خویش** . ی : **زیرو پای‌خاك**. متن‌صحیح وهرسه نسخه بدل مردود است . ك میگوید که خاك‌نیز دامن کفن زیرپای خویش میکشد . متن که «خاك» به جای «خویش» دارد از خه قویتر وبلیغتراست . ی نمونه افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۳ــ **ابرویت** . م : **ابروان** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی این عیب احتمالی را دارد که محراب مفرد وابروان جمع است . متن مطابق ضبطص ط خ ب است .

٤ د ــ **جادوئی** . م : **ساحری** . این بسیارخوب نسخه بدلی است مخصوصاً که «سحر بابلی» مشهور است . متن مطابق ضبط ص ط خ است .

٦ــ **برکنار** . ط ل : **در کنار** . متن صحیح‌واین نسخه بدل غلط است . اصطلاح شاعرانهٔ فارسی اینجا «برکنار » است نه « درکنار» .

۷ ــ **شراب و شاهد** . ی : **شراب شاهد** .این نسخه بدل نمونه حذف اشتباهی حرف‌واو درکتابت است .

۸ــ **بریخت وز** . ی : **بریخت از** . این نسخه‌بدل نمونه حذف اشتتباهی حرف واو درکتابت است.

۸ ــ **غم عشقم** ، **لک** : **غم هجران** . **ل** : **غمهجرم** . متن صحیح وهردو نسخه بدل غلط است . وقتیکه معشوقه خون عاشق را میریزد عشق عاشقهمراه زندگی او به پایان میرسد و عاشق از غمعشق رهائی مییابد ولی بهوصل نمیرسد .

۸ ــ **تمام مصرع** . **ق ع** : **خونم بریز وازغمعشقم خلاص کن** . متن قاطعیت بیشتری دارد . واین نسخه بدل تصرف جدید به نظر میرسد ولی غلطنیست .

۹ــ **میگریم** . **ط** : **میگویم** . این نسخه بدلاشتباه ساده کتابتی است . سخن از اشک است نه از سخنگفتن .

۹ــ **اشک سیلوار** . **خ** : **سیل اشگبار** . **طخه** : **اشک سیلبار** . **ل قع** : **چشم اشگبار** . متن تصحیح قیاسی من است وآن را برهرسه نسخه بدلترجیح میدهم . خ غلط است زیرا سیل را نمیتوان «اشگبار» خواند . ط خه نیز غلط است زیرا اشک رانمیتوان «سیلبار»خواند . لقع («چشماشگبار») غلط نیست ولی تصرف جدید به نظر میرسد وقوینیست . بملاحظهٔ دوقرائت قدیمتر در خ و ط گمان میکنم قرائت اصیل همان است که حدساً در متنگذاشتهام . ازاینگونه تصحیحهای قیاسی درسرتاسر دیوان حافظ فقط در پنج شش مورد بعمل آوردهام .در بقیهٔ مواردکه عدهٔ تقریبی آنها دوازده هزاراست قضاوت انتقادی از روی قرائتهای مختلفی که در«جامع نسخ حافظ» ضبط شده بود امکان پــذیر گردید .

۱۰ــ **بارم ده** . **ی** : **بازم ده** . این نسخه بدلاشتباه کتابتی آشکار است . کاتب ی یك نقطهٔاضافی روی حرف ر گذاشته است .

۱۰ــ **سوی خود** . **ل ق** : **برخود** . اینبدنسخهبدلی نیست ولی متن فصیحتر و مطابق ضبط نسخ قدیمتر است .

۱۰ د ــ **در پای** . **ل خه** : **درپات** . اینقرائت غلط است . مستلزم آن میشود که «ت» ضمیر دوم شخص دوبار به جای یكبار در مصرع آوردهشود .

۱۱ــ **دیدهٔ دلم** . **ل** : **دیده و دلم** . متن راصحیحتر میدانم . برای این نسخه بدل مناسبتر بود «کند» به حالت جمع (کنند) در مصرع آورده شدهباشد .

۱۱ د ــ **از دیده آرمت** . **ق** : **بردیده آرمت**.**ل** : **دیده برآرمت** . مصرع میگوید دل را آتش میزنم واز راه دیده (بهصورت اشگ) آنرا پیش توخواهم آورد . ل نسخه بدل خوبی نیست زیرا میگوید برای خاطر تو چشمم را در خواهم آورد . ق معلومنیست چه میخواهد بکند . دل را آتش میزنند بعد آن را میگذارد روی چشم (مانند ظرفی در سینی) وبعد دل و چشم را به این وضع میاورد نزد معشوقه ؟ اصولا باید معلوم شود که این بیت جزوابیات اصیل این غزل هست یا نیست .

۱۳۲

۱ ــ چه لطف بود که ناگاه رشحهٔ قلمت ... حقوق خدمت ما عرضه کرد برکرمت
۲ــ بهنوك خامه رقم کردهای سلام مرا ... که کارخانهٔ دوران مبـاد بیرقمت
۳ــنگویم از من بیدل به سهوکردی یاد ... که درحساب خرد سهو نیست برقلمت
٤ــ مرا ذلیل مگردان بهشکر اینتوفیق ... که داشت دولت سرمد عزیز و محترمت
٥ــ بیا که باسر زلفت قرار خواهمکرد ... که گر سرم برود برندارم از قدمت

۶ــ زحال من دلت آگه شود ، ولی وقتی — که لاله بردمد از خاك كشتگان غمت .
۷ــ صباز زلف تو باهر گلی حدیثی گفت — رقیب کی ره غماز داد در حرمت
۸ــ روان تشنهٔ مارا به جرعه‌ای دریاب — که میدهند زلال خضر ز جام جمت
۹ــ همیشه وقت‌تو‌ای‌عیسی صباخوش‌باد — که جان حافظ دلخسته زنده شد بدمت

*

۱۰ــ دلم مقیم در توست‌حرمتش میدار — به حکم آنکه خدا داشته است بی‌المت
۱۱ــ کمینگه است‌و‌تو خوش‌تیزمیروی‌جانا — مکن که گرد برآید ز شه ره عدمت

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ **خدمت** . **له : صحبت** . این‌نسخه بدل‌خوبی است ولی متن روشنتر ، قویتر و مؤدبانه‌تراست مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱ د ــ **عرضه کرد** . **ل : عرض کرد** . متن‌البته فصیح‌تر و حافظوارتر است . «عرض کردن» در حافظ نداریم .

۳ د ــ **سهو نیست** . **ص ل : نیست سهو** .متن سر راستتر وقویتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ د ــ **برقلمت** . **ص ط : در قلمت** . این‌نسخه‌بدل غلط ونامصطلح است .

٤ ــ **این** . **ط : آن** . متن مرجح است زیرا اشاره به نزدیك میکند .

٤ــ **توفیق : نعمت** . مفهوم مصرع دوم بیشتر با «توفیق» مناسب است تابا «نعمت» ولی البته «نعمت» غلط نیست .

۵ ــ **کرد** . **ص ب : بست** . متن حافظوارتراست ولی البته این نسخه بدل نیز غلط نیست .

۵ د ــ **که گر سرم برود** . **ب : که تاسرم‌نرود** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط‌کرده‌است خدمتی‌به حافظ کرده‌است . متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۶ــ **حال من** . **ط خ ب ق ع : حال ما** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی(جزمحتملا دربیت۸) گوینده در سرتاسر این غــزل به صیغهٔ مفــرد یاد شده است ، دلیلی ندارد که اینجا جمــع باشد .

۶ ــ **ولی** . **ط خ ب‌ك‌ق‌له‌ع : مگر** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری قویتر وروشنتر میدانم .

۶ــ **وقتی** . **له : روزی** . این نسخه بدل‌خوبی است ولی تصرف جدید به نظر میرسد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش است .

۷ــ **زلف** . **ل ق : روی** . **له : بوی** . متن‌صحیح‌است . حافظ در جای دیگر گفته است : «صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار میاورد .» . ل ق(روی) به هرحال غلط است . صبا حدیث «روی» معشوقرا باکسی نمیکند .

۷ــ **هرگلی** . **ك : هرکسی** . متن البته بهتراست . باد صبا از گلستان وبوستان میگذرد و باگلها حدیث میگوید .

۷ ــ **گفت** . **ل ق : کرد** . **ص خه : راند** . متن بهتر است. اصطلاح «حدیث‌گفتن» است نه‌حدیث

کردن یا حدیث راندن .

۷ــ تمام مصرع . ط : صبا حکایت زلف توگفت با گل وسرو . ب : صبا حکایت زلف تو گفت با سنبل . متن قویتر از هردو نسخه بدل‌است زیراآنجاصبا به‌جای آن که فقط با «سنبل» یا فقط با «گل و سرو» سخن بگوید با «هرگلی» سخن میگوید که‌معنی وسیعتری میدهد . حدس میزنم اول حافظ این مصرع را به شکل اساسی ط ب ساخته بود بعد آن رااصلاح کرده به صورت مضبوط در متن درآورده‌است.

۷ د ــ کی . ك : چون . متن روشنتر وقویتراست .

۷ د در حرمت . ب : برحرمت . این نسخه‌بدل غلط است . راه «در» حرم داده میشود نه «بر» حرم .

۸ ــ این بیت از حیث اختلافات قرائت واز نظر تصحیح کلمات از دقیقترین و مشکلترین‌ابیات در سرتاسر دیوان حافظ است و معلوم است که خودحافظ برای رسیدن به متن نهائی آن کوششهای فراوان کرده‌است . بطور خلاصه برای‌تمام مصرع اول‌سه صورت (باقرائتهای مختلف در هرکدام) وبرای تمام مصرع دوم دوصورت (با قرائتهای مختلف برای‌یکی از آن دو) آورده است ، مطالعهٔ این قرائتها و مرتب کردن آنها برحسب توالی خطور بهذهن حافظ‌ورزش انتقادی بسیار خوبی است و ضمناً طرز فکر انتقادی را که راهنمای حافظ در تهذیب متن اشعارخودش بوده است نشان خواهد داد . مطالعه در مراحل بعدی انتقادی دربارهٔ توالی ابیات این غزل ،ومعنی وموضوع سرتاسر غزل ، وموردی که غزل برای آن ساخته شده است به تعیین متن نهائی این‌بیت کمك خواهد کرد .

۸ــ تمام مصرع اول . اگر متن را صورت‌اول این مصرع بگیریم دو صورت دیگر که هرکدام دارای نسخه بدلهائی است برای تمام مصرع آمده است به این ترتیب :

صورت دوم : ص ط ل . تورا ز حال‌دل‌زارمن‌چه غم که مدام
ص ل . دل خستگان .

صورت سوم : ب طط ك . به جرعه‌ای زغریبان‌تنگدل یادآر .
ط . زرفیقان .
ك . ز حریفان خسته یادآور .

من ازاین میان صورت سوم وقرائت ك(یعنی«به جرعه‌ای ز حریفان خسته یادآور ») را خیلی جالب میدانم زیرا نسبت‌به متن معنی وسیعتری‌میدهد.ذکر از «حریفان» میکند در حالی که متن فقط«ما» آورده است . حریفان معنی «هم پیاله‌ها» میدهد که‌هم با «جرعه» مناسب است وهم با «زلال خضر زجام جمت» در مصرع دوم ، ضمناً شامل معنی «رفیقان»نیز میشود . «خسته» نیز که بعنوان صفت «حریفان» آمده‌است با «حافظ دلخسته» در بیت ۹ معناً ولفظاًمرتبط است ونیز با «خستگان»که نسخه بدلی در صورت دوم‌این مصرع است هم مضمون است . متن‌واین صورت سوم را برصورت دوم ترجیح میدهم زیرا هردو مصرع تقاضای شاعر را صریحاً و بهصیغهٔ امر مثبت بیان میکند واین طریقه بسیار حافظ وار است . همچنین « غریبان تنگدل» که جزو نسخه‌بدلهای صورت سوم این مصرع است ، اگر از حافظ باشد (ودلیلی نداریم که نیست) حاکی از آن‌است‌که حافظ دراین موقع غریب بوده یعنی به‌اغلب احتمال در شیراز نبوده و محتملا این غزل از غزلهائی است‌که در مدت اقامت ناگوار خود در یزد ساخته‌است. پس مخاطب به احتمال کلی مرد «عزیز و محترمی»(شاید وزیری) در شیراز بوده است . باوجود درازی غیرعادی این یادداشت بحث راجع به نسخه بدلهای‌این مصرع و صورت نهائی آن را محتاج به‌تکمیل در مورد دیگر میدانم .

۸ د ــ که . میدهند . طط ب ك ق : چو میدهند . ص ط ل : همی دهند . متن را حافظ‌وارتر وصحیح‌تر میدانم . ص ط ل منحصراً باید بعدازصورت دوم از مصرع اول بیاید واگر آن صورت برای مصرع اول مردود باشد این نسخه بدل نیز دراینجا بالتبع مردود خواهد بود .

۸ د ـ زلال . ص ط ل : شراب . متن مرجح‌است زیرا اولا خضر «شراب» ندارد و نمینوشد و ثانیاً «آب حیات» دارد ومینوشد که مسلماً «زلال»است .

۸ د ـ ز جام . ل ق : به جام . این نسخه‌بدل شاید غلط نباشد ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب تسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۸ د ـ تمام مصرع . جالب است که نسخهٔ طاین بیت را سه‌نوبت مختلف و هرنوبت به شکل مختلفی آورده است . در نوبت سوم مصرع دوم راچنین ضبط کرده‌است :

ططط : که کار خیر کند در زمانه محتشمت.

این نسخه بدل منحصراً دراین منبع آمده وط در ضبط آن خدمتی به حافظ کرده است . ولی برای مصرع دوم این بیت پیچیده صورتی را که در متن آورده‌ام قویتر و حافظوارتر ازاین نسخه بدل در نسخهٔ ط میدانم .

۹ د ـ حافظ . ل ق : عاشق . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد ولی تصرف جدید است و علت پدید آمدن آن نیز محتملا این‌است که همین دوچاپ(ل ق) بیت ۱۱ را بیت تخلص قرار داده‌اند و نخواسته‌اند اینجا نیز «حافظ» در متن داشته باشیمو غزل دارای دو بیت تخلص مختلف بشود .

۹ د ـ دلخسته . ك : دلمرده . این نسخه‌بدل هیچ حافظوار نیست . ك که این کلمه را اینجا آورده است شاید برای آن چنین کرده است که درمصرع اول بیت ۸ «حریفان خسته» ضبط کرده بود و نخواسته است اینجا «دلخسته» که مستلزم تکرارلفظی میشود داشته باشیم .

۱۰ـ در . خه : ره . این نسخه بدل غلطاست . اصطلاح شعری فارسی « مقیم در » است نـه « مقیم ره » . در «راه» کسی در شعر فارسی اقامت‌نمیگزیند .

۱۰د ـ به‌حکم .ل ق : به‌شکر . در بیت ٤ « به شکر » داشتیم وبهتر است اینجا این عبارت تکرار نشود . ل ق تصرف جدید به‌نظر میرسد . متن‌رضایت‌بخش است و قاطعیت بیشتری دارد .

۱۰د ـ بی‌المت . ب ل ق : محترمت . این‌نسخه بدل با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود ولی با « حرمتش میدار » مناسبت مخصوص دارد . وازطرف دیگر « بی‌الم » چندان حافظوار نیست . صورت نهائی این بیت وقتی معلوم خواهد شد که‌اصالت یا عدم اصالت این بیت و وارد بودن یـا نبودن آن در این غزل حافظ روشن شود .

۱۱ـ است وتو . ك : است تو . این نسخه‌بدل به اغلب احتمال نمونهٔ حذف اشتباهی واو در کتابت است .

۱۱ـ جانا . ك : هش‌دار . ل ق : حافظ .چون در آغاز مصرع دوم « مکن » داریم اینجـا نمیتوانیم «هش‌دار » داشته باشیم زیرا مستلزم تکرارمعنوی میشود . ل ق درآغاز مصرع دوم از بیت ۹ « عاشق » بجای « حافظ » ضبط کرده‌اند تابیت۹ بیت تخلص نباشد و اینجا « حافظ » ضبط‌کرده این بیت را بیت تخلص قرارداده‌اند . چون اغلـب‌منابع بیت ۹ را بعنوان بیت تخلص ضبط کرده‌اند تصرف ل ق را دراین محل غیرموجه میدانم و ازمیان سه نسخه بدل موجود ناچار « جانا » را که منحصراً در ط آمده است ترجیح میدهم . ط خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱۱ د ـ شه‌ره . ل ق : شهره . البته این‌کلمه مخفف « شاهراه » است . و به‌هرنوع کـه نوشته شود باید بروزن « دفتر » خوانده شود .

۱ــ میرمن ، خوش‌میروی، کاندر سراپا میرمت ترک من ، خوش میخرامی ، پیش بالا میرمت.
۲ــ گفته‌بودی «کی بمیری پیشم؟» این تعجیل چیست؟ خوش تقاضا میکنی ، پیش تقاضا میرمت
۳ــ عاشق مهجور ومخمورم، بت‌ساقی کجاست ؟ گو خرامان شو ، که پیش قد رعنا میرمت .
٤ــ آن‌که عمری رفت تابیمارم از سودای او گو نگاهی کن که پیش چشم شهلا میرمت
٥ــ خوش‌خرامان میروی، چشم‌بداز روی‌تودور دارم اندر سر خیال آنکه در پا میرمت
٦ــ گرچه جای حافظ اندرخلوت وصل تونیست ای همه جای تو خوش پیش همه‌جا میرمت

*

۷ــ گفته‌ای «لعل لبم هم دردبخشد هم‌دوا » گاه پیش درد و گه پیش مداوا میرمت .

یادداشت تحقیقی

۱ــ میروی . ع : میرمی . معلوم است‌که‌این نسخه بدل غلط وبیمعنی است . « رمیدن » اینجا ابدا منظور نیست .

۱ــ سراپا . خ ع : سروپا . شاید این‌نسخه‌بدل غلط نباشد ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است وعلاوه برآن معنی وسیعتری دارد .

۱ د ــ ترک من . خه : ترک ما . ب له : سرومن . لزومی ندارد «من» که در مصرع اول گذشت اینجا تبدیل به « ما » شود . پس خه مزیتی‌برمتن ندارد . از طرف دیگر « سرومن » بمناسبت ذکر « خرامیدن » و « بالا » نسخه بدل خوبی‌است . باوجود این ارتباطی راکه « ترک من » با « میرمن » دارد این نسخه بدل ندارد . دلیلی‌برای عوض کردن متن که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

۱ د ــ تمام مصرع . خ : خوش خرامان‌شوکه پیش قد رعنا میرمت . خ گوئی مصرع دوم این بیت ومصرع دوم بیت ۳ را به‌جای یکدیگر آورده است . دلیلی برای عوض کردن متن که ضمناً دارای تقارن با مصرع اول است نمی‌بینم .

۲ ــ کی بمیری پیشم این . طخع . کی بمیری پیش من . له : کی بمیری اینهمه . ب : که بمیرم پیشت این . متن بهتر است . چون «این»دارد از ط معنی وسیعتری را میرساند . « اینهمه تعجیل » که مطابق له است فارسی خیلی متأخرتراز فارسی حافظ است . در ب لفظ «که» با کسرهٔ ممدود تلفظ میشود که مولوی‌وار هست ولی هیچ‌حافظ‌وار نیست .

۳ــ عاشق مهجور ومخمورم . م : عاشق ومخمور و رنجورم . خ ع له : عاشق و مخمور و مهجورم . ل ق : عاشق مهجور مخمورم . تصحیح‌این نیم مصرع خالی از دقت نبود . دو صفت عمده‌ای که برای عاشق آمده است یکی مهجور است‌ودیگری مخمور . پس « رنجور » که در م آمده است چیزی برمعنی مصرع نمیافزاید . بمناسبت« مخمور » است‌که در بقیهٔ بیت تقاضا میشود بت ساقی خرامان شود . چون مهجور ومخمور صفات‌عاشق هستند بین عاشق ومهجور « واو » لازم نیست ولی بین مهجور ومخمور لازم است . ب که یگانه‌نسخه‌ای است که متن را ضبط کرده خدمتی به حافظ کرده است .

۳ــ بت ساقی . م ب : بتی ساقی . این‌قرائت عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود بعداز «بت» را به‌شکل ی نوشته است .

۳ــ تمام مصرع . ط : عاشق ومهجورگشتم‌آن بت ساقی کجاست . این بد نسخه بدلی نیست

ولی متن را ترجیح میدهم زیرا « مخمور » داردو به این مناسبت طلب « ساقی » موجه‌تر میشود .

۳ د ــ **قد رعنا** . **له : قدوبالا** . متن « رعنا » و« خرامان » را بنحوی که مکمل یکدیگرند آورده است . له مستلزم تکرار قافیه بابیت ۱ نیز میشود .

۳ د ــ **تمام مصرع . خ : گو که بخرامد که پیش سروبالا میرمت** . مسلما « بخرامد » بروزن مفعولن حافظوار نیست وبر فرض هم حافظ صورت‌این قسمت از مصرع را چنین ساخته باشد آن را بعداً به « خرامان شو » تبدیل کرده است . نیمهٔدوم این نسخه بدل (پیش سروبالا میرمت) عیب نسخه بدل له را دارد یعنی مستلزم تکرار قافیه‌با بیت ۱ میشود .

٤ــ **آن‌که عمری رفت تابیمارم . خ ط ع :آن‌که عمری شد که تا بیمارم** . متن البته فصیحتر و حافظوارتر ازین نسخه بدل است . « که‌تا » درحداعلای فصاحت نیست .

٤ــ **سودای او . م ط : مژگان او** . متن البته مرجح است . در حافظ هیچوقت مژگان‌معشوقه باعث بیماری عاشق نمیشود . از طرف دیگر «سودا»خود یك‌نوع بیماری است ودر این محل در متن منتهای مناسبت را دارد . خ‌که یگانه نسخه‌ای است‌که اینجا « سودا » آورده خدمتی به حافظ کرده است .

٤ــ **تمام مصرع . ای‌که عمری شد که تابیمارم از مژگان تو** . در نیمهٔ دوم این نسخه بدل « مژگان » را غلطمیدانم و علت آن را دریادداشت‌قبل ذکر کرده‌ام . « که تا » نیز خوب نیست . به یادداشت راجع به « آن‌که عمری رفت تا بیمارم »در همین بیت مراجعه شود . ل ق تنها کاری که کرده‌اند آن است که صورت خطابی به‌این مصرع‌داده‌اند وآن نیز بمناسبت ترکیب دستوری مصرع‌دوم بیمناسبت است .

٤ د ــ **گو . ل : تو** . قرائت غلط و سستی است .

٦ــ **خلوت وصل . ب : خلوت خاص** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است وب که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متن‌رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٦ د ــ **پیش همه‌جا . ل : پیش توهرجا . له : من پیش هرجا** . ل مغلوط وبیمعنی است . له بدنسخه بدلی نیست ولی دلیلی برای عوض کردن‌متن‌که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

۷ ــ **بخشد . ط : دارد** . متن البته فصیح‌ترو قویتر است .

۷ــ **تمام مصرع . ل : گفته‌ای لعل منت هم درد بخشد هم شفا**

ب : گفتی از درد منت هم‌درد بخشد هم دوا

له ق : گفتی ار آزردمت‌هم‌درد بخشم هم‌دوا .

« لعل منت » در ل از « لعل لبم » که درمتن آمده معنی وسیعتری میدهد . همه نسخ در این قرائتهای مختلف « درد و دوا » راباهم آورده‌اندل که یگانه استثناء در این میان است « شفا »به‌جای « دوا » داردکه چندان رضایت‌بخش نیست ولی البته‌نمیتوان گفت غلط است . ب کاملا مغلوط به‌نظر میرسد و شاید صورت مغلوطی از له ق باشد . له ق‌نیز رضایت‌بخش نیست زیرا بعداز « آزردمت» دیگر « درد بخشم » **قدری** زائد است .

۷ د ــ **دردوگه . ط ب : دردگه** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن معنی وسیعتری رابه طرز روشنتری میرساند .

١ــ زآن یار دلنوازم شکریست با شکایت | گر نکته دان عشقی خوش بشنو این حکایت
٢ــ بی‌مزد بود ومنت هر خدمتی‌که کردم | یارب مبـاد کس را مخـدوم بی‌عنـایت
٣ ــ رندان تشنه لب را آبی نمیدهد کس | گوئی ولـی شناسان رفتند ازیـن ولایت
٤ــ هرچند بردی آبم روی از درت نتابم | جور از حبیب خوشتـر کـز مدعی رعایت
٥ــ در زلف چون کمندش ای‌دل مپیچ‌کانجا | سرها بریده بینی بی‌جـرم و بی‌جنـایت
٦ــ چشمت‌به غمزه‌ماراخون خورد ومیپسندی | جانـا روا نبـاشد خونریـز را حمـایت
٧ــ در این شب سیاهم گم‌گشت راه مقصود | از گوشه‌ای برون آی ؛ ای کوکب هدایت
٨ــ از هرطرف که رفتم جزوحشتم نیفزود | زنهار ازین بیابـان وین راه بی‌نهایـت
٩ــ این راه را نهایت صورت‌کجا توان بست | کش صدهزار منزل بیش است در بدایت
١٠ــ عشقت رسد به‌فریاد ، ورخودبسان حافظ | قرآن ز بر بخوانـی در چارده روایـت

*

١١ــ ای آفتاب خوبان میـجوشد اندرونم | یك ساعتم بگنجـان در سایـهٔ عنـایت
١٢ــ این عشقبازی ای‌دل بردی به‌جای دیگر | کز کشته میستانـد معشوق مـا جنـایت

یادداشت تحقیقی

١ ــ **با** . خ ب ك : **یا** . نسخه بدل غلطـی‌است . حافظ میگوید از یار خودم هم شکر دارم هم شکایت . اگر بخواهیم بگوئیم « یا شکر دارم‌یا شکایت » معنی تمام بیت برهم میخورد

١ د ــ **خوش بشنو** . خ : **بشنو تو** . متن‌چون « خوش » دارد معنی وسیعتری را به‌نحوی روشنتر وقویتر میرساند .

٢ــ **کردم** . ل : **کردیم** . دلیلی ندارد که‌فاعل اینجا ناگهان به صیغهٔ جمع یاد شود . متن البته بهتر است .

٣ ــ **آبی** . ن ل : **جامی** . متن روشنتر وسرراست‌تر است ولی البته این نسخه بدل هم غلـط نیست .

٣ د ــ **گوئی** . ل ق : **گویا** . متن البتـه‌حافظوارتر و قویتر است . ل ق تصرف جدید است.

٣ د ــ **گوئی ولی‌شناسان** . ط : **گوئی کـه‌دل شناسان** . این نسخه بدل مسلماً غلط است . درحافظ بلکه در سرتاسر ادبیات شعری فارسی «دل شناس » **نداریم** .

٣ د ــ **رفتند ازین** . ك : **رفتند زین** . متن‌خوش‌آهنگتر وکاملتر است .

٤ــ **روی از درت** . م : **رو از درت** . متن خوشاهنگتر و حافظوارتر است . حافظ دقت داشته است هرجاکه ی برای ملایم‌کردن تلفظ میان‌دووویل لازم است آن را به‌کار ببرد .

٤ــ **از درت نتابم** . ط : **ازتو برنتابم** . متن‌قویتر و حافظوارتر است و کوچکی مقام عاشق رادر برابر معشوقه بهتر میرساند .

٤د ــ**رعایت** . م : **حمایت** . درمقابل «جور»کلمهٔ « رعایت » مناسبتر از « حمایت » به‌نظـر میرسد . یادداشت راجع به « حمایت » در مصرع‌دوم بیت ٦ نیز دیده شود . متن اینجا مطابق ضبط ط خ ك ل ق ع است .

۵ د ـ **جنایت** . ل : **عنایت** . این نسخه بدل مسلماً غـلط وبیمعنی است .

۶ـ **خون خورد ومیپسندی** . ب: **خون‌خوردمیپسندی** . ك : **خون ریخت میپسندی** . ط : **خون خورد و می‌ستردم** . متن بهتر است . ب نمونه حذف‌اشتباهی حرف واو در کتابت است . ك نسخه بدل خوبی است ولی چون جا برای « و » قـبل از« میپسندی » ندارد واین واو مقداری برمعنـی مصراع میافزاید . متن را مرجح میدانم . ط آشکاراغلط است .

۶ د ـ **جانا** . ك ل : **جانان** . غلط آشکاراست .

۶ـ **حمایت** . م : **رعایت** . برای قـافیهٔ‌بیت ٤ نسخهٔ م این ترتیب را معکوس کرده «رعایت» بجای «حمایت» آورده بود . کلمه‌ای که با «خونریز»مناسبتر است « حمایت » است نه « رعایت » . متن را ترجیح میدهم .

۷ـ **گشت** . ل : **گشته** . متن البته درست‌تراست . حافظ « گشته » و صیغه اسم مفعول مانند آن را هیچوقت به‌کار نبرده است .

۷ـ **تمام مصرع** . ن : **شب تار وکاروانی‌محتاج رهنمای است** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رااز آن قویتر میدانم . به‌هرحـالن که یگانه منبعی است که این مصرع را آورده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۷ـ **برون آی ای** . ص ل . **برون‌آ ای** . متن البته بهتر وخوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است هرجاکه‌ی برای ملایم کردن صدا میان دوویل‌لازم باشد این حرف را به‌کار ببرد .

۸ ـ **وحشتم** . ن ع : **حیرتم** . این کلمـه‌البته غلط نیست ولی متن را قویتر میدانم ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ـ **زنهار** ك : **فریاد** . این بسیار خوب نسخه بدلی است‌ولی در اینگونه موارد«زنهار» حافظوارتر از «فریاد» است .

۹ـ **این راه را نهایت** . ط : **این راه بی‌نهایت** . این نسخه بدل غلط وتکرار چندکلمهٔ آخـر ازبیت ۸ است .

۹ـ **صورت کجا توان بست** . ص ط خه : **صورت نمیتوان بست** . ن : **صورت نمیتوان یافت** . متن از ص قویتراست . ن غلط است وکلمهٔ«صورت»را زائد میکند .

۹ـ **تمام مصرع** . ك : **این راه بی‌نهایت مشکل توان بریدن** . نسخه بدل رویهمرفته‌سستی است. متن ازنظر روشنی وقدرت قطعاً برآن ترجیح دارد.

۱۰ ـ **ورخود** . ص خ ن له ع : **ارخود** . ط ك ل ق : **گر خود** . متن معنی وسیعتری رابه‌نحوی قویتر میرساند وقطعاً برهردو نسخه بدل مرجح است.

۱۰ د ـ **در** . ط ن : **بر** . ك ل ق : **با** . متن صحیح‌تر و قویتر و دقیقتر از هر دو نسخه بدل است .

۱۱ـ **میجوشد** . ك ل ق ع : **میسوزد** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی‌متن دارای‌خصوصیت ومقرون به ابتکار است وآن را ترجیح میدهم .

۱۱ د ـ **عنایت** . ط ل : **حمایت** . ك : **لقایت** . ك هیچ قابل قبول نیست اگرچه از نظرمعنی مناسب است . متن این بیت را بابیت ۲ همقافیه‌میکند اگرچه ممکن است بمناسبت فاصلهٔ بیش از هفت بیت در میان آنها این وحدت قافیه مستلزم عیـب‌تکرار قافیه نشود . ازطرف دیگر « حمایت » که آنهم از نظر معنی غلط نیست مستلزم تکرار قافیـه‌با بیت ۶ میشود .

۱ـ مدامم مست میدارد نسیم جعد گیسویت / خرابم میکند هردم فریب چشم جـادویت
۲ـ پس‌ازچندین شکیبائی، شبی‌یارب‌تواندیدن / که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت
۳ـ سواد لوح بینش راعزیز ازبهرآن دارم / که جان را نسخه‌ای باشد زنقش خال‌هندویت.
٤ـ توگرخواهی‌که‌جاویدان‌جهان‌یکسر بیارائی / صبا راگو که بردارد زمانی برقع از رویت
٥ـ وگر رسم‌فناخواهی‌که از عالم براندازی / برافشان تافروریزد هزاران جان زهرمویت
٦ـ من وباد صبامسکین دوسرگردان بیحاصل / من ازافسون چشم‌مست واواز بوی‌گیسویت
۷ـ زهی همت‌که حافظ‌راست‌کز دنیا وازعقبا / نیاید هیچ درچشمش بجز خاك سر کویت

*

۸ـ من از لطف صبا دارم‌سپاس نکهت‌جانان / وگرنه کی‌گذر بودی سحرگاهان ازین‌سویت
۹ـ سواد دیده هروقتی به‌خون دل‌همی دیدم / عزیزش دارم این ساعت به‌یادخال هندویت

یادداشت تحقیقی

۲ د ـ شمع دیده . خه : شمع مجلس . این‌نسخه بدل غلط وبیهـوده‌ای است . متـن یکی از شیرین‌ترین تعبیرهای شاعرانه را برای عمل «دیدن» کرده است .

۳ـ لوح بینش را . ص : لوح بینائی . متن البته بهتراست زیرا «را» دارد وازنظر دستوری کامل وروشن است .

۳ د ـ زنقش خال . خ : ز لوح خال . ن : زعکس خال . ك : ززلف وخال . متن صحیـح است . خ نمیتواند صحیح باشد زیرا لوح با خال‌مناسبت ندارد و از آن گذشته لوح را در مصرع‌اول نیز داشتیم . چطور سواد لوح بینش میتواندنسخه‌ای‌ازلوح خال‌باشد ؟ ن که «عکس» آورده بد نسخه بدلی به دست نداده است ولی با لوح که درمصرع‌اول داریم اینجا نقش مناسبتر از عکس است . نقش برلوح تعبیری دلپذیر است ولی عکس برلوح به آن‌اندازه دلپذیر و حافظوار نیست . ك که « ززلف و خال » آورده نسخه بدل سست و مغلوطی است .

٤ـ توگر . س ی ن : اگر . متن معنی وسیعتری را میرساند ومرجح است .

٤ـ جهان یکسر بیارائی . ی : جهان یکسرنمیارزد . ی آشکارا اشتباه کرده دنبالهٔ مطلع مشهور « دمی باغم بسربردن » را اینجا آورده است .

٥ـ فنا . ط : جفا . ب : وفا . چـون « جان » درمصرع دوم داریم البته اینجا « فنا » صحیح وهردونسخه بدل غلط است .

٥ د ـ برافشان . ط س ب ك لق : بیفشان . . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی دلیلـی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٥ د ـ تافرو ریزد . ل ع : زلف تا ریزد . « مویت » درآخر بیت معنی صحـیح میدهـد و احتیاجی برای اینکه اینجا « زلف » داشته باشیم‌نمیگذارد . به تعبیر دیگر ، مصرع میگوید «مویت را برافشان تاهزاران جان ازآن (مویت) فروریزد » .

٦ـ مسکین . ی : مشکین . ن : هردو . ك :هر روز . ی مسلماً غـلط نوشتهٔ خود متن است . ن غلط است زیرا بی‌فاصله بعدازآن در مصرع «دو»داریم و نمیتوانیم قبل از این « دو » یك « دو » دیگر داشته باشیم . ك تصرف جدید و سستی است .

۶ــ مسکین دوسرگردان بیحاصل . ل : مسکین وسرگردان وبیحاصل . ق : مسکین و سرگردان بیحاصل . چون مصرع دوم به‌دونیمهٔ‌متقارن یکی دربارهٔ « من » ودیگری دربارهٔ «او» تقسیم شده است در این قسمت از مصرع اول باید« دو » داشته باشیم . پس « مسکین و سرگردان» صحیح نیست . ازطرف دیگر ، پس از آنکه روشن‌شد این قسمت از متن « دوسرگردان » است دیگر « و » میان سرگردان وکلمهٔ بعدی لزومی ندارد و« سرگردان بیحاصل » صحیحتر از « سرگردان و بیحاصل » است .

۶د ــ چشم مست . ص‌ل‌ع : چشمت مست .این نسخه بدل درنظر اول دلپذیر است و میگوید من از افسون چشم تو مست هستم وباد صبا از بوی‌گیسوی تو مست است . ولی اولا باد صبا چه از بوی گیسوی معشوقه وچه از چیز دیگر هیچوقت‌در شعر حافظ ویا در ادبیات شعری فارسی مست نمیشود . ثانیاً این نسخه بدل ارتباط با مصرع اول‌را قطع میکند ومعنی بیت را برهم میزند . موضوع این است که بیت میگوید « ما دو مسکین (یعنی من و باد صبا) سرگردان بیحاصل هستیم . آنچه مرا چنین کرده است افسون چشم مست توست و آنچه باد صبارا چنین کرده است بوی گیسوی توست . » پس این نسخه بدل (یعنی چشمت مست) حتماً غلط است .

۶ د ــ بوی گیسویت . ن : تاب‌گیسویت .ب : خال هندویت . متن صحیح و ن غلط است . باد صبا بوی گیسوی معشوقه را همراه میبرد و باتاب گیسوی او هیچ پیوندی ندارد . ب از ن هم غلط‌تر است . باد صبا هیچگونه ارتباطی با «خال»معشوقه ندارد .

۷ــ زهی همت . ب : توهمت بین . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن بمناسبت«زهی» قویتر است .

۷ــ کز دنیا . خ ب ن : از دنیا . ك : در دنیا . متن البته صحیح‌تر است زیرا از نظر ساختمان دستوری کامل است وهیچیك ازین دونسخه‌بدل این خاصیت را ندارند .

۷ــ تمام مصرع . ی : زهی همت که حافظ را چه در دنیا چه در عقبا

ل : زهی همت که حافظ رفت از دنیا و از عقبا

ی خوب نسخه بدلی است و با مصرع دوم نیز ارتباط دستوری صحیح برقرار میسازد ولی آن را به‌اندازهٔ متن روشن و قوی نمی‌یابم . ل غلط‌آشکار است . انسان برفرض هم از دنیا برود چگونه میتواند از عقبا نیز برود ؟

۷د ــ نیاید . بن : نیامد . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ب ن بمناسبت ضبط آن خدمتی به حافظ کرده‌اند . باوجود این متن را رضایت‌بخش‌مییابم و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ بجز . ی : مگر . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است . ی که یگانه منبع ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۹ د ــ این ساعت . ق : آن ساعت . متن‌بهتر است زیرا اشاره به‌نزدیك میکند .

۱۳۶

درد مارا نیست درمان الغیاث

غزل بکای بی‌ارزشی است و بهیچوجه حافظ‌وار نیست . این‌که در اغلب نسخ قدیم نیز به‌حافظ

منسوب شده است ثابت میکندکه از همان ابتـدای‌تدوین اشعار حافظ نیز بعضی اشعار که از آن او نبوده بلکه شایستهٔ هیچ شاعر خوب دیگر نیز نبوده‌وارد دیوان او شده‌است .

۱۳۷

الغیاث ای مایهٔ جان الغیاث

غزل بکلی بی‌ارزشی است و بهیچوجه حافظ‌وار نیست . همقالب با غزل بی‌ارزش دیگر « درد مارا نیست درمان الغیاث » است . بهرحال قطعـاً مردود است .

۱۳۸

الغیاث از چشم فتان ، الغیاث .

غزل بکلی بی‌ارزشی است وبهیچوجه حافظ‌وار نیست . با غزلهای شماره ۱۳۶ و۱۳۷ همقالب است . بهرحال قطعاً مردود است .

۱۳۹

ای دل از زلف وخط وخال و لبش ... فتان الغیاث

این غزل بی‌مطلعی است وبکلی بی‌ارزش وقطعاً مردود است . با غزلهای شماره ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ همقالب است . بعضی ابیات در میان ایـن‌غزلها تکرار شده جزو دوغزل یابیشتر ضبط شده‌است.

۱٤۰

بازم هوای آن‌گل رعناست الغیاث

غزل بکلی بی‌ارزش و ناحافظواری است وقطعاً مردود است .

۱٤۱

تاکی بود میانهٔ اهل کتاب بحث .

غزل بکلی بی‌ارزش و ناحافظواری است وقطعاً مردود است .

۱٤۲

بامن سگش از وفا کند بحث

غزل بکلی بی‌ارزش وناحافظواری است وقطعاً مردود است .

۱٤۳

ای دل خوش است ازآن لب شیرین کلام بحث .

غزل بی‌ارزش و ناحافظوار و قطعاً مردودی‌است . شاید این یك بیت آن دور ریختن نباشد .

ما را ز درس عشق غرض گفتگوی توست ‌ ‌ ‌ ‌ ورنه کـدام حلقـهٔ درس وکدام بحث ؟

۱۴۴

توئی که برسر خوبان کشوری چون تاج — سزد کـه از همـهٔ دلبـران ستانی بـاج

غزل سست وناحافظواری است . در مردودبودن آن هیچ شك ندارم .

۱۴۵

آتش اندر آب افسرده است یامی درزجاج

غزل سست و ناحافظواری است . درمردودبودن آن هیچ شك ندارم . یك بیت آن‌کـه این باشد بد نیست :

احتیاج من به وصل خویشتن دانسته‌ای — دوستان را دستگیری‌کن به‌وقت احتیاج

۱۴۶

از من دلشده آن یار نمیپرسد هیچ

غزل سست وناحافظواری است . در مردودبودن آن هیچ شك ندارم .

۱۴۷

اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح .

این نیز از غزلهائی است‌که به غلط ازهمان‌اوایل در دیوان حافظ وارد شده است . غزل ثقیل وناحافظواری است . کلمات وترکیباتی مانند «جاعل‌الظلمات» و « فالق‌الاصباح » و « نجـاح » و « آشنا » (بمعنی شنا) ثابت میکنـند کـه ازحافظ نیست . شاید این ابیات آن بی‌ارزش نباشد :

اگر به مذهب توخون عاشق است مباح — صلاح ما همه‌آن است‌کان توراست صلاح
صلاح و توبه و تقوا ز مـا مجو حافظ — ز رند و عاشق ومجنون‌کسی نجست صلاح
بیا که خون دل خویشتن بحـل کردم — اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح

۱۴۸

۱ــ ببین هلال محرم بخواه ساغر راح — که ماه امن وامان‌است وسال صلح وصلاح
۲ــ عزیز دار زمان وصال را کان دم — مقابل شب قدر است و روز استفتـاح
۳ــ بیار باده که‌روزش به‌خیر خواهد بود — هرآن‌که جام صبوحش بود چـراغ صباح
٤ــ کدام طاعت شایسته آید ازمن مست — کـه بانگ شام ندانم ز فاق‌الاصبـاح
٥ــ دلا تو غافلی ازکار خویش ومیترسم — که کس درت نگشاید چوگم‌کنی مفتاح
٦ــ به‌بوی صبح چوحافظ شبی به‌روز آور — که بشکفد گل بختت ز شعلـهٔ مصبـاح

*

۷ــ نزاع بر سر دنیای دون کسی نکند — به آشتی ببر ای نور دیده گوی صلاح
۸ــ زمانشاه شجاع‌است‌ودورحکمت وشرع — به راحت دل‌وجان کوش در مسا وصباح

یادداشت تحقیقی
دربارهٔ اصالت غزل

غزل رویهمرفته ثقیل و ناحافظواری است ودر هیچیك از منابع قدیم من (م ص ط خ ی ب ن) ضبط نشده است . به‌اصطلاح فقط در دورهٔ سوم متن‌حافظ پیدا شده است . آن را از غزل همقالبش (**اگر به مذهب تو خــون عــاشق است مباح**)بهتر میدانم وبه هرحال شاك خودم را دربارهٔ اینکه از حافظ باشد اظهار میکنم . ابیات ۱و۷ مستلــزم‌تکرار قافیه هستند . همچنین‌اند ابــیات ۳ و ۸ . اینکه در بیت ۸ اشاره شده است که « زمان شاه‌شجاع است ودور حکمت و شرع » قدری غــریب است . اگر این پادشاه همان پادشاه مشهور معاصرحافظ باشد دور او دور آزادی در شرابخــواری بود نه دور « حکمت و شرع » . حافظ خودش گفته‌است « **که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش.**» محتملا نیز گویندهٔ این غزل حافظ نبوده بلکه شاعرمتوسطی بوده که بیشتر اهل دین وفلسفه بوده است. به‌هرحال اینها مسائلی است‌که باید حل آن راموکول‌به آینده دانست . یك نکتهٔ بسیار جالب آن است‌که در بیت ۷ اشاره به « نزاع برسر دنیای دون »کرده است . حافظ در غزلی گفته است :

قسم به حشمت جاه و جلال شاه شجاع　　　　که نیست با کسم از بهر مال وجاه نزاع.

آیا ممکن نیست گویندهٔ غزل مورد بحث‌همان شخصی باشدکه میان او وحافظ در زمان شاه شجاع نزاعی برسر « مال وجاه » یا «دنیای دون»درگرفته بود ؟

۱٤۹

مگر زکوی توآمد سحر نسیم صباح

غزل بسیار سست و ناحافظواری است . درمردود بودن آن شکی ندارم .

۱۵۰

اگرچه شاهد من همچو یوسف است صبیح

غزل بسیار سست و ناحافظواری است . درمردود بودن آن شکی ندارم .

۱۵۱

۱ــ دل من در هوای روی فــرخ　　　بود آشفته همچون موی فــرخ
۲ــ بجز هندوی‌زلفش‌هیچکس‌نیست　　　که برخوردار شد از روی فرخ
۳ــ سیاه نیکبخت است آنکه دایم　　　بود همراز و همــزانوی فــرخ
٤ــ شودچون بید لرزان سروبستان　　　اگر بینــد قــد دلجوی فــرخ
۵ــ بده ساقی شراب ارغوانــی　　　به یــاد نــرگس جــادوی فــرخ
٦ــ دوتا شد قامتم همچون کمانی　　　ز غم پیوسته چون ابروی فــرخ
۷ــ نسیم مشگ تاتاری خجل کــرد　　　شمیم زلــف عنبربــوی فــرخ
۸ــ اگر میل دل‌هرکس به‌سوئی‌است　　　بود میل دل من سوی فــرخ
۹ــ غلام همت آنــم کــه بــاشد　　　چو حافظ چــاکر و هندوی فــرخ

قسمت اول : درباره اصالت غزل

از نکات جالب آن است که همهٔ منابع من(سوای س که خیلی ناقص است) این غــزل را دارند و به‌نام حافظ ضبط کرده‌اند . حافظ در بعضی‌موارد هنگام خطاب به ممدوحین خود از تعبیرات

عاشقانه استفاده میکرده است . یك تصور که دربارهٔاین غزل دارم ولی در آن اصرار نمیورزم این است که ممکن است این غزل برای خواجه تورانشاه‌فرخ (وزیر شاه شجاع) از دوستان وحامیان حافظ ساخته شده باشد . ولی البته ایــن فرض محــتاج‌مطالعات بیشتری است . من این غزل را از غزلهای مسلم حافظ میدانم .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ **بود** . **له** : **شده** . متن بهتر است .حافظ صیغهٔ اسم مفعول را به‌کار نمیبرده است .

۲ــ **زلفش** . **ن** : **زلفت** . متن بهتر است زیرا « فرخ » در این غزل هیچوقت مخاطب واقع نشده است .

۲ــ **هیچکس نیست** . **له** : **درجهان کیست** . این نسخه بدل خوبی است ولی تصرف جدید به‌نظر میرسد ورجحانی برمتن ندارد .

۲ د ــ **که برخوردار شد** . **ص ط ی** : **کــه‌برخور باشد او** . **ب** . **که باشد نیکبخت** . متن از هردو نسخه بدل روشنتر و ساده‌تر و قویتر است .

۳ــ **سیاه نیکبخت است** . **م: سیاهی نیکبخت‌است** . **ب** : **سیاه مقبل آمد** . **ك** : **چه مردی نیکبخت است** . **له** : **چه‌مرد نیکبخت است** . م عین متن‌استمنتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل ی نوشته است . ب نیز معناً عین متن است و شایدصورت قبلی‌متن بوده باشد . ك له یك قرائــت بیشتر نیستند منتها ك مطابق رسم‌الخط قدیم « مرد » راکه‌کسرهٔ ممدود در آخر آن آمده است به شکل«مردی» نوشته است . چون هنوز بعداز بیت ۲ که در آنجااشاره به « هندوی زلف » شده بود آنچه مــورد اشاره است همان زلف است متن (سیاه نیك‌بخت) بر ك له (چه مرد . نیك‌بخت) رجحان دارد .

۳ د ــ **همراز م** : **همراه** . **ن خه** : **پیوسته**.چون در همین مصرع « همزانو » داریم اینجــا همراز (مطابق قرائت خ ل ق) بهتر ومناسبتر از «همراه»است . « پیوسته » غلط نیست ولی ازحیث وسعت معنی به‌پای متن نمیرسد .

٤ــ **سروبستان** . **م** : **سروآزاد** . این خوب‌نسخه بدلی است ولی برمتن که **مطابق** ضبط ص ط ی ب لكعه است رجحانی ندارد . ضمناً اینجا «بستان»با « لرزان » کــه قبلا در مصرع آمده همقافیه است .

٦ د ــ **زغم** . **ص** : **به‌غم** . متــن البتــه صحیح‌تر است .

۷ــ **مشگ** . **م** : **زلف** . متن البته صحیح‌تراست زیرا مشگ تاتاری داریم ولی « زلف‌تاتاری » نداریم .

۷ د ــ **زلف** . **ل ق** : **موی** . این خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است وتصرف‌کننده خواسته است « موی» را اینجا بیاورد تابا«عنبربوی»همقافیه باشد .

۸ــ **به‌سوئی است** . **م** : **به جائی است** . **له :به جانی است** . له غلط کتابتی آشکار است . متن را ترجیح میدهم زیرا در مصرع دوم نیز «سوی فرخ»داریم

۹ــ **همت** . **ص ط ی ب ل ق** : **خاطر** . متن حافظوارتر است .

۹ د ــ **چاکر وهندو** . **خ ع** : **بنده وهندو**.**ك ل ق** : **چاکر هندو** . ك نمونه حذف اشتباهی‌حرف واو درکتابت است . متن را بر خ ترجیح میدهم‌زیرا قویتر وروشنتر است .

۱۵۲

ای چشمت از خمار سیاه وسفید و سرخ

غزل بکلی بی‌ارزش و ناحافظواری است .معلوم است که ازحافظ نیست .

۱۵۳

میزنم هرنفس ازدست فراقت فریاد

غزل رویهمرفته سست ، و سخت ناحافظواری‌است . قدیمترین نسخه‌ای که شامل آن است ن است که تاریخ تحریرش ۹۹۷ هجری قمری یعنی قریب‌دویست سال شمسی پس‌از مرگ حافظ است . دربیت ۶ کلمهٔ « بکلی » کاملا خارج از سبك حافظ است.بسیار شك دارم در این که این غزل ازحافظ باشد. صورت مصحح آن چنین است :

۱ــ میزنم هر نفس ازدست فراقت فریاد — آه اگر نالهٔ زارم نرساند به تو باد .
۲ــ چه کنم گر نکنم ناله وفریاد و فغان — کز فراق تو چنانم که بداندیش تو باد
۳ــ روزوشب غصه‌وخون میخورم وچون‌نخورم — چون زدیدار تو دورم به‌چه باشم دلشاد ؟
٤ــ تا تو ازچشم من سوخته دل دور شدی — ای بسا چشمهٔ خونین که دل از دیده‌گشاد
٥ــ ازبن هر مژه صدقطرهٔ خون بیش چکد — چون برآرد دلم از دست فراقت فریاد
٦ــ حافظ دلشده مستغرق یادت شب‌وروز — تو ازین بندهٔ دلخسته بکلی آزاد .

*

۷ــ ور از آن کم نشود ناله و سوزم باری — بیم آن است که سیلاب رود در بغداد .

۱۵٤

۱ــ شراب وعیش نهان چیست؟کار بی‌بنیاد — زدیم بر صف رندان و هرچه باداباد .
۲ــ گره ز دل بگشا وز سپهر یاد مکن — که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
۳ــ ز انقلاب زمانه عجب مدار ،که چرخ — ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد
٤ــ قدح به‌شرط ادب‌گیر زآنکه ترکیبش — ز کاسهٔ سر جمشید و بهمن است و قباد
٥ــ که آگه است‌که‌کاووس وکی‌کجا رفتند؟ — که واقف است‌که چون رفت تخم‌جم برباد ؟
٦ــ ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم — که لاله میدمد از خون دیدهٔ فرهاد
۷ــ مگر که لاله بدانست بیوفائی دهر — که تا بزاد و بشد جام می زکف ننهاد .
۸ــ بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم — مگر رسیم به گنجی درین خراب‌آباد .
۹ــ نمیدهند اجازت مرا به سیر و سفر — نسیم باد مصلا و آب رکناباد
۱۰ــ قدح مگیر چو حافظ مگر به‌نالهٔ چنگ — که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد .

*

۱۱ــ ز دست اگر ننهم جام می مکن منعم — که پاك‌دل‌تر ازینم حریف دست نداد
۱۲ــ رسید در غم عشقش به‌حافظ آنچه رسید — که چشم زخم حوادث به عاشقان مرساد
۱۳ــ بیار کشتی می زآنکه آب دجله بسی — پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد .

یادداشت تحقیقی

۱ــ **شراب و عیش** . ك : **شراب عیش** . نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۱ د ــ **زدیم بر** . **له** : **زدیم در** . غلط آشکار . دراین مورد آنچه مصطلح وصحیح‌است « بر » است نه « در » .

۱ د ــ **رندان وهرچه باداباد** . ب : **رندان هرچه باداباد** . **ك ق** : **رندان هرآنچه باداباد** . ی ب نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است.ك ق غلط نیست ولی تصرف جدید است . دلیلی‌برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است‌نمی‌بینم .

۲ــ**بگشا وزسپهر** . **ط** : **بگشا و سپهر** . این‌نسخه بدل آشکارا غلط‌کتابتی است .

۲ د ــ **فکر** . ب : **کار** . متن البته از حیث معنی صحیح‌تر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ــ ز **انقلاب** . ل : **از انقلاب** . متن راخوشاهنگتر و فصیحتر میدانم . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ــ **عجب مدار** . ط ی ب : **طمع مدار** . جالب است که کلمهٔ « طمع » در چهار نسخهٔ خطی مستقل (ص ط ی ب) اینجا ضبط شده‌است . امـا« طمع » دراین مورد هیچ معنی صحیحی نمیدهد و حتی از نظر دستوری مصرع را معیوب میکند .

۳ــ **عجب مدار که چرخ** . ص : **طمع مبرکاین چرخ** . این نسخه بدل غلـط مسلـم است . یادداشت قبلی نیز دیده شود .

۳ د ــ **ازین فسانه هزاران هزار** . ل ق : **ازین فسانه وافسون هزار** . متن دقیقتر، روشنتر و قـویتـر است . مخصوصـاً اطـلاق « افسون »بر « انقلاب زمانه » نامناسب به‌نظر میرسد .

٤ــ **ترکیبش** . س : **ترکینش** . غلط آشکار . نمونه ضبط اشتباهی در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم .

٤ د ــ **جمشید وبهمن** . ی : **جمشیدبهمن** .ص : **پرویز وبهمن** . ی نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است . ص که « پرویز » بجـای« جمشید » آورده بسیار خوب **نسخه بدلی تهیـه** کرده است ولی رجحانی برمتن ندارد .

٥ــ **کاووس وکی** . ی : **کاووس کی** . ل ق : **جمشید وکی** . ی نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است . « جمشید » به‌جای«کاووس»نسخه بدل خوبی نیست زیرا « جمشید » را دربیت ٤ داشتیم و اساساً « جمشید » اینجا تصرف جدیداست .

٦ــ **لب شیرین** . م : **لب لعلش** . این نسخه‌بدل البته غلط است . به‌مناسبت « فرهاد » که در مصرع دوم گنشت اینجا البته بهتراست « شیرین »داشته باشیم .

٦ د ــ **خون دیده** . صه : **خون تربت** . ل ق : **خاك تربت** . صه هیچ نسخه بدل خـوبی نیست . درادبیات شعری‌فارسی ومخصوصاًدرحافظ«خون‌تربت » نداریم . ل ق که « خاك تربت »آورده‌اند نسخه بدل خوبی به‌دست داده‌اند و این برفرض هم‌تصرف جدید باشد خدمتی به‌حافظ است ولی‌به‌هرحال برمتن رجحانی ندارد .

۷ ــ **دهر** . ی : **دور** . این نسخه بدل خوبی‌نیست . متن قطعاً مرجح است زیرا طبیعی‌تر و مصطلح‌تر است .

۸ ــ بیابیا که زمانی زمی . ك : بیارکشتی‌می یکدمی . متن خیلی فصیحتر است . ازنظر دستوری نیز صحیح‌تر ازاین نسخه بدل است .

۸ د ــ درین . کله : ازین . متن ازنظــرمعنی ودستور صحیح وقطعاً برین نسخه بدل مرجــح است .

۹ ــ سیروسفر . **ص‌ط‌خ‌س‌ی‌ب‌ك : سیر سفر** . به نظر من این نسخه بدل نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است ولی عجیب است که در هفت‌منبع ازمنابع دوازده‌گانهٔ من این قرائت ضبط شده است . به هرحال « سیرسفر » با کسره درمیــان‌دوکلمه را هیچ حافظ وار نمیدانم .

۹ د ــ باد . ك‌ل‌ق‌خ‌ه‌ع : خاك. اینجا «نسیم»البته به معنی بوی خوش است چنانکه درجای دیگــر حافظ گفته است « نسیم آمیز میاید شمالش » .ولی البته «خاك» نیز غلط نیست .

۹ د ــ آب رکناباد . ی: آب ورکناباد . نمونهٔافزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۱۰ ــ مگیر . س : بگیر . این نسخه بــدل‌البته غلط است و درست معنی معکوس معنی مطلوب میدهد . نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای کتــابت‌قدیم است .

۱۰ ــ تمام مصرع . ك ل ق : بنوش بادهٔصافی و (به ؟) نالهٔ دف وچنگ . متن قویتر و فصیحتر است . اساساً ممکن است این نسخه بدل تصرف‌جدید باشد .

۱۱ د ــ که پاك دل‌تر . ك :که پاکتر. ل‌ق‌ع :که پاکتر به . معلوم است که عبارت درك ناقص است و وزن شعر را غلط میسازد . « پاکتر به ازینم »نیز آشکارا بی‌معنی است . متن تصحیح قیاسی من است .

۱۱ د ــ دست نداد . ك : یاد نداد . متن ازنظرمعنی رجحان دارد . ك خیلی مبهم و نامصطلح است .

۱۲ ــ عشقش . ص‌ط : عشقت . این بسیــارخوب نسخه بدلی است . درمراحل نهائی تصحیح متن این غزل باید معلوم شود که قرائت متن دراین‌محل چه باید باشد .

۱۲ ــ به حافظ . خه : به جانم . متن رامرجح میدانم . اصلا ممکن است خه این نسخه بدل را برای آن ساخته باشد که غزل دوبیت تخاص مختلف(یکی بیت ۱۰ ودیگری همین بیت) نداشته باشد. تکلیف این مسئله نیز باید درمراحل بعدی تصحیح‌متن این غزل معلوم گردد .

۱۲ د ــ حوادث . ل‌ق‌خ‌ه‌ع : زمانه . متن‌قطعاً فصیح‌تر وقویتر وخوش آهنگتر است .

۱۲ د ــ به عاشقان . خه : به جان او . عه : به جانشان . متن خیلی قویتر از « به جان او » ست. « به جانشان » سست و تــا حدی ازنظر دستوری‌بیجاست .

۱۳ د ــ بخواهد . له : نخواهد . متن البته‌صحیح وقوی است . برعکس این نسخه بدل .

۱۵۵

۱ ــ اگر زکوی توبوئی به من رساند باد   به مژده جان جهان را به‌باد خواهم داد

۱ــ اگر زکوی تو بوئی به‌من رساند باد
به مژده جان جهــان را به باد خواهم داد

۲ــ اگرچه گرد برانگیختی زهستی مــن
غباری از من خاکــی به دامــنت مرساد

۳ــ تو تا به روی من ای نوردیده دربستی
دگر جهان درشادی بــه روی من نگشاد

٤ــ خیال روی توام دیده میکند پرخون
هوای زلف تــوام عمر میدهــد بربــاد

٥ــ نه در برابر چشمی نه غایب از نظــری
نه یاد میکنی ازمن نه میروی از یــاد

٦ــ به جای طعنه اگــر تیغ میزند دشمن
زدوست دست نــداریم هــرچــه باداباد

۷ــ زدست عشق تــوجان را نمیبرد حــافظ
که جــان زمحنت شیرین نمیــبرد فرهــاد

یادداشت تحقیقی

قسمت اول ــ دربارهٔ اصالت غزل

این یك غزل شیرین ولی ناحافظواری است که‌درهیچیك از نسخ خطی من به حافظ منسوب نشده و فقط درنسخ چاپی من (لق‌خهع) به نام اوضبطشده است . ارتباط معنوی میان ابیات آن خیلی کمتر ازآن است که انسان ازغزل حافظ توقع دارد . دربیت‌آخر نیز برحسب نسخه بدلی که درعه ضبط شده است به « عبدالمجید » منسوب است . عجالتاً جزوغزلهای مشکوك حافظ ضبط میشود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۲ د ــ مرساد . ق : مفتاد . متن روشنترومعمولتر است .

٦ ــ به جای . له : چه جای . متن سرراست‌تروروشنتر است . با این نسخه بدل بهتر است بعــداً درهمین مصرع « که‌گر » داشته باشیم تا « اگر » .

۷ ــ جان را نمیبرد حافظ . خهع : حــافظ‌نمیبرد جــان را . عه : عبــدالمجید جان نبرد . باید با تحقیق کافی معین کرد . کــه این غــزل‌حقیقتاً متعلق به « عبدالمجید » هست یا خیر .

۷ د ــ نمیبرد . خه : کجا برد . متن ساده‌تر و رساتر است .

۱٥٦

۱ــ دی پیر میفروش که ذکرش به خیر باد
گفتا شراب نــوش و غــم دل ببرزیــاد

۲ــ گفتم به باد میدهدم بــاده نام و ننــگ
گفتا قبــول سخــن و هرچــه باد باد .

۳ــ سود و زیان ومایه چوخواهدشدن زدست
از بهراین معاملــه غمگین مبــاش و شاد

٤ــ بادت به دست باشد اگر دل نهــی به هیچ
در معرضی کــه تخت سلیمان رود به بــاد

٥ــ حافظ گــرت زپند حکیمان ملالت است
کوته کنیم قصه کــه عمــرت دراز باد .

*

٦ــ بی خار گل نباشد وبی نیش نوش هم
تدبیر چیست وضع جهــان اینچنین فتــاد

۷ــ پرکــن زباده جام و دمادم به گوش‌هوش
بشنــو ازوحکــایت جــمشید و کیقبــاد

۸ــ در آرزوی آنکه رسد جان به راحــتی
دل در درون سینه غــم عشق او نهــاد

۹ــ گــونامراد زی کــه به جائــی نمیرسد
آن کس کــه بــررخش در هرآرزو گشاد

۱۰ــ هرگــز نمیــرسد زمیش نشئه وصــال
آن را که ره به میکدهٔ عشق خــود نداد .

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ **نوش وغم** . ی : **نوش غم** . معلوم‌است که دراین نسخه بدل حرف واو اشتباهاً درضمن کتابت ساقط شده است .

۲ ــ **نام وننگ** . ع : **نام نیك** . درادبیات‌شعری فارسی غالباً « نام وننگ » مجموعاً به‌معنی « آبرو » به‌کار رفته است . ع چون متوجه این‌مطاب‌نبـوده « ننگ » را به « نیك » تبدیل کـرده است .

۲ د ــ **گفتا قبول کن سخن و** . ك : **گفتـابرو قبول کن و** . ل : **گفتا قبول کن سخنم** . متن برهردو نسخه بدل مرجح است . ك از نظرمعنی سست‌است ومتن که « و » بعداز « سخن » دارد خیلی بهتر از ل از عهدهٔ تأکید مطلوب برمیاید .

۳ ــ **زبان ومایه** . لك : **زبان مایه** . معلوم‌است که « و » دراین نسخه بدل اشتباهاً از قـلم افتاده است .

۳ ــ **چوخواهد** . ی : **چه خواهد** . غلـط‌آشکار . « چه » کلمهٔ دیگری است و معنی «چو» را نمیرساند .

۳ د ــ **مباش وشاد** . ك : **مباش شاد** . ایـن‌نسخه بدل نمونه حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٤ ــ **باشد اگر دل نهی** . ك : **باشد گردل‌نهی** . ی : **باشد اگر مینهی** . ك مستلزم سکتهٔ عروضی میشود وحافظ اصولا از سکتهٔ عروضی احتراز میکرده‌است . ی ناقص وبیمعنی است .

٤ د ــ **معرضی** . له : **موضعی** . متن فصیح وحافظ وار است . کلمهٔ « موضع » تا آنجا که به خاطر دارم هیچوقت دراشعار حافظ به کـار نرفته‌است .

٥ ــ **گرت** ز . ن : **اگر** ز . این نسخه بدل‌ازنظر معنی ناقص است .

٦ ــ **نباشد وبی نیش نوش هم** . له : **نباشدوتریاك وفادزهر** . متن قطعاً مرجح است . « فادزهر » بسیارناحافظ وار است .

٦ د ــ **وضع جهان** . خه : **کارجهان** . ایـن‌بسیار خوب نسخه بدلی است .

۷ ــ **پرکن زباده جام ودمادم به‌گوش هوش** .

ی : **پرکن زجام باده پیاپی به‌گوش هوش**
ن ك : **پرساز جام باده و یاد جهـان مکن**
ل‌خه : **پرکن زباده جام دمادم به‌گوش‌هوش**
خه ــ **به‌گوش‌وهوش** .

متن از همه این نسخه بدلها بهتر است . خه‌نمونه افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است . ل نیز که « جام دمادم » آورده نمونه حذف اشتباهی‌حرف واو درکتابت است و بیت را بیمعنی وازنظـر دستوری معیوب میسازد . ی نیز همین عیب را داردزیرا « به‌گوش هوش » به این ترتیب به پرکردن جام برمیگردد نه به « بشنو » درمصرع دوم ، واین‌البته غلط است . ن‌ك نیز سست ومغلوط است زیـرا دراین صورت « یاد جهان نکردن » و « شنیدن‌حکایت جمشید وکیقباد » تا حدی مستلزم تضاد معنوی میشود . بعلاوه « پرساز » به معنی « پرکن » بسیارناحافظ وار است .

۷ د ــ **بشنو از او** . لك‌ن : **وین بشنو از** . له :**این بشنو از** . هردونسخه بدل مستلزم آن هستند که

یك بیت بعدی درتکمیل این بیت بیاید و باقی معنی‌را برای خواننده بیان کند . متن مرجح است .

۸ ــ جان به . ل ق : دل به . ك : زوبه .« راحت » بیشتر با « جان » مناسب است تا بـا « دل » . ازینرو متن را بر ل ق ترجیح میدهم .ك نیز بیمعنی نیست ولی ازحیث لطف با متن برابری نمیکند .

۸ د ــ دل . ن ك ل ق : جان . این نسخه‌بدل خوبی است ولی گوئی عملی که وصف شده است یعنی « جای دادن غم دوست درون سینه » بیشتر با« دل » مناسب است تا با « جان » . این کـلمهٔ متن مطابق ضبط منحصر در نسخهٔ ی است .

۸ د ــ غم عشق اونهاد . ی : غم دوست زآن‌نهاد . این قرائت غلط است زیرا « زآن » ساختمان دستوری بیت را معیوب میکند .

۱۵۷

۱ــ دوش آگهی زیار سفـر کرده داد بـاد
من نیز دل به باد دهم هرچـه باد باد .

۲ــ کارم بدان رسید که همراز خـود کنم
هـرشام بـرق لامـع و هربـامداد بـاد

۳ــ درچین طـرهٔ تو دل بی‌حفاظ مـن
هرگـز نگفـت مسکـن مألـوف یاد بـاد

٤ــ امـروز قدر پند عـزیـزان شنـاختم
یـارب روان ناصـح ما از تـو شاد بـاد

٥ــ خون شد دلم به یاد تو هرگه که درچمن
بندقبـای غنچهٔ گـل میگشاد بـاد

٦ از دست رفته بود وجود ضعیف مـن
صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد

۷ــ حافظ نهاد نیك تو کامت بـرآورد
جانها فـدای مردم نیکـو نهاد بـاد .

*

۸ ــ طرف کـلاه شاهیت آمـد به‌خاطرم
هرجـا که تـاج برسر نـرگس نهاد باد

۹ــ هرشب هزار غم به من آید زعشق تـو
یـارب کـه دمبدم غم عشقت زیـاد بـاد .

۱۰ــ تاریخ عیش ما شب دیدار دوست بود
عهد شباب و صحبت احبـاب یـاد بـاد .

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ به باد دهم . ب : به عشق دهم . متن‌البته مرجح است زیرا ارتباط معنوی با مصرع اول را بهتر حفظ میکند . درتمام بیت سخن از باد است‌نه ازعشق .

۲ ــ رسید که . ق : رسیده که . نسخه بدل‌غلطی است . حافظ این صیغهٔ فعل را معمولا بکـار نمیبرد .

۲ ــ همراز . ل : همراه . نسخه بدل غلطی‌است . معنی مناسب دربیت آن است که شاعر بـا برق وباد سخن بگوید وازایشان آگهی دربارهٔ یار سفرکرده بگیرد . خودش نمیخواهد به جائی برود . پس همراه شدن با باد مخصوصاً با برق هیچ مطـرح‌نیست .

۲ د ــ برق لامع . ك : برق آهی . متن‌صحیح‌است واین نسخه بدل هیچ رضایت بخش نیست . « برق آه » عبارت حافظ واری نیست و چگونـه‌شاعر میتواند « برق آه » را همراز خود کـند ؟ بعلاوه « آه » اینجا توازن را برهم میزند . درمتن« برق وباد » بعنوان مترادف با هم آورده شده‌اند واین درست است وطبیعی است . اما این نسخه بدل‌باعث خواهد که « برق آه » و « باد » باهم مترادف شوند والبته نمیتوانند چنین باشند .

۳ ــ درچین طرهٔ تو دل . ك : درچین زلف‌دوست دل . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع ضبط‌کننده این قرائت است خدمتی‌به حافظ کرده است . با وجود این متن را قــدری بهتر میدانم زیرا به معشوقه خطاب میکند و بدینوسیله‌ارتباط نزدیکتر و صمیمانه‌تری با او برقرار میسازد .

۳ ــ بی‌حفاظ . ص‌طی : ناحفاظ . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را که روشنتر و معمولتر است مرجح میدانم .

۳ د ــ مسکن . ی : منزل . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن مطابق‌ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض کــردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ مالوف یاد باد . ی : مألوف ویادباد. این نسخه بدل نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٤ ــ شناختم . له : شناختیم . این نسخه بدل‌خوبی است و با « ما » که درمصرع دوم میاید مناسبت خاص دارد . ولی درحافظ اینگونه نقل ازمفرد به جمع فراوان است **واحتیاجی نیست** به این که دراینجا « شناختیم » داشته باشیم . متن را کــه‌مطابق ضبط همه نسخ جز **حاشیهٔ چاپ لکنهور است** مرجح میدانم .

۵ ــ خون شد دلم . ط ب : دلخون شدم . ی‌ع : دلخون شدی . ق : دلخوش شدم . « دلخون » چندان حافظ وار نیست و متن ازآن خیلی قــویتراست . « دلخوش » تصرف **جدید وسستی است** ، مخصوصاً به مناسبت ذکر « غنچه گل » در مصرع‌دوم اینجا خون شدن دل **خیلی صحیح‌تر از «خوش»** شدن دل عاشق است . اما « شدی » که در ی‌ع آمده‌است کاملا غلط است وگویا کاتب براثراشتباه حافظه‌ای، تحت تأثیر « به یاد تو » که درهمین مصرع آمده‌است به جای «شدم» «شدی» **نوشته است** .

۵ ــ به یاد . ب : زیاد . این نسخه بــدل‌شاید غلط نباشد ولی متن **کاملا رضایت بخش وحافظوار** است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ ــ تمام مصرع . ك : دلخون شده به یادتو آن دم که درچمن . قسمت اول این نسخه بــدل را میتوانیم غلط نوشتهٔ « **دلخون** شدم » محسوب‌کنیم . دربارهٔ « دلخون شدم » **یادداشت** مربوط جزو یادداشتهای **تحقیقی** همین بیت دیده شود . در قسمت‌اخیر این نسخه بدل تفاوتی که با متن **هست** آن است که « آن دم » به جای « **هرگه** » آمده است . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و با « باد » که درمصرع دوم آمده مناسبت مخصوص دارد . ك که یگانــه‌منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ــ بازداد باز . ب : با تو داد باد . این‌نسخه‌بدل غلط وبیمعنی است . گویا کاتب هنوز « وصل‌تو » را که دراین مصرع گذشت درخاطر داشته بجــای« باز » « باتو » نوشته است .

۷ د ــ جانها . ی‌ك : جانم . این بــدنسخه‌بدلی نیست و ی‌ك در ضبط آن خدمتی به حــافظ کردداند ولی متن البته **قویتر است** ومعنی وسیعتری‌میدهد . مطابق ضبط **اغلب نسخ نیز هست** .

۸ د ــ هرجا . بل‌ق‌خه : آنجا . ك : آنگه .متن البته قویتر از «آنجا»ست و معنی وسیعتــری میدهد . ك هم بدنسخه بدلی نیست ولی متن را قویترازآن میدانم . ط که یگانه منبعی است که « هرجا » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۹ د ــ دمبدم . ل‌ق‌ع : هردمم . این بسیارخوب نسخه بدلی است .

۹ د ــ زیاد باد . ك : زیاده باد . البــته‌غلط است . قافیهٔ غزل را عوض میکند .

۱ــ روز وصل دوستداران یاد بــاد — یاد بــاد آن روزگــاران یــاد باد .
۲ــ کامم از تلخی غم چون زهرگشت — بانگ نوش شاد خواران یاد بــاد .
۳ــ گرچه یاران فارغند از یــاد مــن — از من ایشان را هــزاران یــاد بــاد
٤ــ مبتــلا گشتم دریــن بند وبــلا — کــوشش آن حقگــزاران یــاد بــاد
۵ــ گرچه صدرود است در چشمــم مدام — زنده رود و باغ کــاران یاد بــاد .
٦ــ رازحافظ بعــدازین ناگــفته مــاند — ای دریغــا ، رازداران یــاد بــاد

*

۷ــ این زمان درکس وفاداری نمــاند — زآن وفــاداران و یــاران یاد بــاد
۸ــ نیــک درتدبیر غــم بیچــاره‌ام — چــارهٔ آن غمگساران یاد باد
۹ــ درهوای سرو قــدت گفته‌انــد — روز وشب از گلعــذاران یــاد باد
۱۰ــ زآن سرزلــف و رخ گلفــام او — روز وشب ای گلعــذاران یــاد بــاد

یادداشت تحقیقی

۲ ــ غــم . ك : **می** . این نسخه بدل غــلطاست . درحافظ هیچوقت تلخی می نامطلوب نیست . کاتب ك شاید مفهوم مصرع دوم را که درباره باده‌خواری است اینجا به یادداشته درنتیجه به جــای « غم » « می » نوشته است .

۲ د ــ **شاد خواران** . یه‌ب‌ل‌ق‌عه : **باده خواران** . متن مرجح است زیرا هم معنی باده‌خواران را شامل است وهم شاد بودن ایشان را میرساند . ولی البته این نسخه بدل هم غلط نیست .

۲ د ــ تمام مصرع . ص : **بانگ نوشانوش‌جانان یادباد** . ك : **بانگ نوشانوش یاران یادباد** . این هردونسخه بدل یك‌صورت بیش نیست منتها ص‌اشتباه ساده‌ای کرده « جانان » که قافیه را مغــلوط میکند به جای « یاران » ضبط کرده است . صورت‌ك بسیارخوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبعی است که این قرائت را ضبط کرده است خــدمتی‌به حافظ کرده است ولی این قرائت مستلزم تکــرار قافیه با بیت ۷ میشود و معنی « شادی » باده‌نوشان‌را نیز شامل نیست . پس هنوز متن را مرجح میدانم .

۳ ــ **یادمن** . م : **حال من** . ص : **کارما** . متن‌البته برهردو نسخه بدل رجحان دارد . مطلب سرتاسر غزل « یاد » است نه « حال » یا « کار » . مصرع‌دوم نیز مستلزم آن است که کلمهٔ متن دراینجــا « یاد » باشد .

۳ د ــ **ایشان راهزاران** . ط : **ایشان صدهزاران** . این نسخه بدل غلط آشکار است زیرا علامت مفعول ندارد .

٤ ــ **بند وبلا** . م : **بند بلا** . ل ق : **دام بلا**. م بسیار خوب نسخه بدلی است و برطبق آن حافظ دریك « بندبلا » مبتلا شده است . ترکیب نسخه بدل‌دوم « دام بلا » هرچند تصرف جدید است این نسخه بدل دیگر را تأیید میکند . اما ازطرف دیگرممکن است درکنابت « بند وبلا » حرف واو اشتباهاً از قلم افتاده باشد واین نسخه بدل را پدید آورده‌باشد . بهرحال متن را رضایت بخش میبابم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ **حقگزاران** . **خ‌طی‌ب‌ك‌ع** : **حقگذاران**. املای این نسخه بدل امروز ممکن است غلط تلقی شود ولی همین که درپنج نسخه خطی ازمنابع من‌آمده است میرساند که درقرون سابق این تفکیك میان « ز » و « ذ » به‌اندازهٔ امروز مراعات نمیشده است.ضمناً این بیت نمونهٔ خوبی است ازلحن طعنه‌آمیزی که حافظ میتوانست با نهایت استادی بکار ببرد.

۵ ــ در چشمم مدام . ل: **درچشمم روان** . ص‌ب‌ك‌ق : **از چشمم روان**. ی : **از چشم روان** . ل البته غلط است زیرا رود میتواند « از » چشم‌روان باشد ولی نمیتواند « در » چشم روان باشد . ی آشکارا غلط خواندهٔ نسخه‌بدل دوم است . « ازچشمم روان » بسیار خوب نسخه بدلی است ولـی رجحان خاصی برمتن نداد و دلیلی برای عوض‌کردن‌متن نمی‌بینم .

۵ د ــ زنده رود وباغ . م : **زنده‌رود باغ** . م آشکارا نمونه حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۵ د ــ باغ‌کاران . ب ل: **باغکاران** . املای‌این نسخه بدل غریب است . به تمام احتمال «کاران» نام خاص برای باغی در اصفهان بوده ، بالنتیجه‌بایدجدا نوشته شود .

۶ ــ بعد ازین . ك : **بعدزین** . متن البـته‌طبیعی‌تر و خوشاهنگتر است .

۶ ــ ناگفته ماند . ل : **ناگفته به** . متن البته‌مرجح است زیرا ارتباط معنوی با مصرع دوم را بهتر حفظ میکند . ل تصرف جدید است .

۶ د ــ ای دریغا . ل‌ق‌ع : **ای دریغ از** . ط ب : **ای دریغ آن** . متن فصیحتر و ساده‌تر از هردونسخه بدل است . اصلا « ای دریغ از » تصرف‌جدید وسستی است .

۶ د ــ تمام مصرع . ی : **ای دریغ آن‌روزگـاران یادباد** . متن البـته صحیح‌است زیـرا « رازداران »مفهوم ناگفته ماندن راز حافظ راتأیید وتکمیل میکند . « روزگاران » بهیچوجه معنی مناسبی نمیدهد .

۸ ــ نیك در . ك : **لیك در** . ل‌ق‌ع : **من که‌در** . له : **بین که در** . متن که مفهوم «بیچاره‌ام» را تأیید وتقویت میکند البته مرجح است .

۸ ــ بیچاره‌ام . ك‌خه : **درمانده‌ام** . متن‌البته‌مرجح است زیرا با « چاره‌ام » درمصرع دوم ارتباط لفظی ومعنوی خاص برقرار میکند .

۱۰ د ــ ای . له : **از** . لهه : **زآن** . مصرع‌دوم این بیت تقریباً عین مصرع دوم بیت ۹ است ودرهنگام بحث راجع به اصالت ابیات حافظ ایـن‌مسئله که کدام یك ازین دوبیت باید برای وارد بودن درغزل ترجیح داده شود حل شود . عجالتاً متن راصحیح وایـن هردونسخه بدل را غلط و بیمعنی میدانم .

۱۵۹

۱ــ جمالت آفتـاب هـرنظـر باد	ز خوبی روی خوبت خوبتر بـاد .
۲ــ همای زلف شاهین شهپرت را	دل شاهـان عالـم زیر پرباد .
۳ــ کسی کـو بستهٔ زلفت نبـاشد	چو زلفت درهم و زیرو زبر بـاد .
٤ــ دلی کو عاشق رویت نبـاشد	همیشه غرقـه در خون جگر بـاد
۵ــ بتا چون غمزه‌ات ناوك فشاند	دل مجـروح من پیشش سپربـاد
٦ــ چو لعل شکرینت بـوسه بخشد	مـذاق‌جـان من زو پرشکر بـاد
۷ــ مرا از توست هردم تازه عشقی	تو را هرساعتی حسن دگـر بـاد
۸ــ به جان مشتاق روی توست حافظ	تو را برحـال مشتاقـان نظربـاد

یادداشت تحقیقی

۱ ــ جمالت . لـ : جمالش . این نسخه بدل بیمعنی نیست ولی غلط است زیرا درسرتاسر غـزل بدون‌استثنا معشوقه مخاطب قرار گرفته و درهیچ‌جابه عنوان شخص سوم مورد اشاره قرار نگرفته است.

۱ د ــ خوبت . لـ : خوبش . متن صحیح‌است . یادداشت قبل دیده شود .

۲ ــ زلف . ل : اوج . ل بکلی بیمعنی است .با «شاهین شهپر» البته «زلف» باید داشته باشیم . بعلاوه آشکار است که معشوقه « زلف » دارد ولی« اوج » ندارد .

۲ د ــ شهپرت . ص : شهپرش . متن صحیح‌است . یادداشت راجع به مصرع اول بیت اول دیده شود .

۳ ــ کسی . صهع : دلی . برطبق ضبطهای‌مجموع نسخ ، نخستین کلمه دراین بیت « کسی » یا « دلی » است ودربیت بعد (٤) «کسی» یـا« دلی » یا « سری » . **معلوم** است که این دو کلمهٔ نخستین برای کاتبان‌مسئله‌ای بوده است . چون‌مصرع دوم بیت ٤ « همیشه غرقه درخون جگرباد » است کلمهٔ اول درآن‌بیت لابد باید « دلی » باشد ونمیتواند « کسی » یا « سری » باشد . پس برای آغاز بیت ۳ بیش از دوکلمه که « کسی » و« سری » باشد نمیماند . « سری » درهیچ نسخه برای این مورد نیامده . پس جز « کسی » کلمه‌ای نداریم‌واین همان است که درهمه نسخ سوای صهع کـه هردو جدید هستند ضبط شده است . متن قطعـاً مرجح است .

۳ ــ زلفت . لـ : زلفش . متن صحیح است .یادداشت راجع به‌مصرع اول ازبیت اول دیده شود .

۳ ــ نباشد . ع : نگردد . ع تصرف جدیداست ومیخواهد از تکرار « نباشد » درپایان مصرع اول این بیت وبیت ٤ جلوگیری کند . تصرف‌غیرلازمی‌است . تکرار « نباشد » مناسب است و درحد خود برقدرت لفظی این دوبیت میافزاید وارتباط خـاصی‌میان آنها برقرار میکند .

۳ ــ بستهٔ زلفت نباشد . ب : بستهٔ زلف توباشد . خعه : کشتهٔ رویت نباشد . له : عاشق رویت نباشد . چون درمصرع دوم « چو زلفت » داریم .اینجا نیز باید « زلف » داشته باشیم نه « رو » . همراه « زلف » نیز البته کلمهٔ مناسب « بسته » است‌نه « کشته » یا « عاشق » . ازینرو متن قطعـاً مرجح است . همچنین کلمهٔ‌آخر این مصرع «نباشد»است تا درآن صورت نفرین مانندی که درمصرع دوم بیان شده است شامل حال او بشود . « باشد »که در ب آمده به‌همین دلیل البته غلط وبیمعنی است .

۳ د ــ زلفت . لـ : زلفش . متن صحیح‌است.یادداشت راجع به مصرع اول از بیت اول دیده شود

۳ د ــ تمام مصرع . بل : همیشه غرقـه‌درخون جگرباد . ل مصرع دوم این بیت را با مصرع دوم بیت بعد (٤) عوض کرده است واین اشتباه‌است . یادداشت راجع به ٤ د . دیده شود . ضمنـاً دراین نسخه بدل ب « غرقه درخون » ضبط کـرده‌است و ل « غرقهٔ خون » .

٤ ــ دلی . صه : سری . ل : کسی . یادداشت‌مربوط به «کسی» درمصرع اول بیت ۳ دیده شود . اینجا «دلی» درست و «کسی» و «سری» غلـط‌است .

٤ ــ رویت . لـ : رویش . متن صحیح است.یادداشت راجـع به‌مصرع اول ازبیت اول دیـده شود .

٤ ــ نباشد . ی ق : نگردد . متن مرجح‌است زیرا درپایان مصرع اول ازبیت ۳ نیز که با این بیت تقارن دارد «نباشد» داشتیم واین تکرار برقدرت‌لفظی هردوبیت میافزاید .

٤ ـ عاشق رویت نباشد . ل : کشتهٔ رویت‌نباشد . له : بستهٔ زلفت نباشد . چون درمصرع دوم « غرقه درخون جگر » داریم اینجا نه‌تنها کلمهٔ‌آغاز مصرع باید « دل » باشد که با « خون » مناسبت خاصی دارد ، کلمهٔ ماقبل آخر درمصرع اول‌نیز باید « رویت » باشد که باز سرخ رنگ است و با « خون » ارتباطی معنوی دارد . پس همان طورکه درمتن آمده است « عاشق رویت » درست است و « کشتهٔ رویت » و « بستهٔ زلفت » مردود هستند .

٤ د ـ غرقه درخون . ك : غرق درخون . ی : غرقهٔ خون . ك غلط است زیرا « غرق » در حافظ‌معنائی غیراز «غرقه» دارد . غرقه اینجا یعنی‌آغشته ، وصحیح همان است . ی که « در » را ساقط کرده است خوب نسخه بدلی نیست. متن صحیح‌ترو حافظ وارتر است .

٤ د ـ تمام مصرع . ل : چو زلفت درهمو زیر و زبر باد . این نسخه بدل غلط است . اشتباهاً مصرع دوم بیت ۳ و بیت ٤ را بجای یکدیگرآورده است .

٥ ـ فشاند . ی‌بل‌ق‌عه : گشاید . ایـن بسیارخوب نسخه بدلی است . حافظ جای دیگر گـفته است: بگشای تیرمژگان و بریـز خون حافظ ـ که چنین‌کشنده‌ای را نکند کس انتقامی . با اینهمه متن کاملا رضایت بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

٥ ـ تمام مصرع . ك : تنم چون غمزهٔ ناوك‌گشاید . غلط آشکار است و معنی نمیدهد .

٥ د ـ تمام مصرع . ك : دل مجروح بیمارم‌سپربـاد . ایـن هیچ نسخه بـدل خوبی نیست . بی‌دلیل « پیشش » را برداشته مفهوم « بیمارم »را که مکرر مفهوم « مجروح » است به جای آن گذاشته است . مصرع را سست واز حیث معنی فقیرکرده است .

٦ ـ لعل . ب : کلك . البته غلط است .کلك نمیتواند بوسه ببخشد . لعل میتواند و خـوب هم میتواند .

٦ ـ شکرینت . ك : شکرینش . ك اصراری‌داشته است ضمایر شخص دوم را دراین غزل به‌ضمایر شخص سوم مبدل کند . متن مرجح است . یادداشت‌راجع به مصرع اول ازبیت اول نیزدیده شود .

٦ د ـ من زو . ن : من زآن . ك : مازاو . گوینده درسرتاسر این غزل مفرد است . ازینرو ك را بهتر ازمتن نمیدانم . ن بدنسخه بدلی نیست ولی‌برمتن‌رحجانی ندارد .

٧ ـ ازتوست . ك : باتوست . این خـوب‌نسخه بدلی است . ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٧ـ عشقی . له : روئی . این نسخه بدل غلط‌وبیمعنی است .

٧ د ـ حسن دگر . م : حسنی دگر . این‌نسخه بدل عین متن است فقط مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به‌شکل ی ضبط کرده است .

٨ د ـ برحال . خ : درحال . متن البته مرجح‌است . اصطلاح «نظر بر» چیزی است نه « نظر در » چیزی .

۱۶۰

۱ـ صوفی اربـاده‌به اندازه خورد نوشش باد — ورنه اندیشهٔ ایـن کار فـراموشش بـاد .
۲ـ آنکه یك‌جرعه می ازدست تواند دادن — دست بـا شاهـد مقصود در آغوشش بـاد

۳ــ پیر ما گفت « خطا برقلم صنع نرفت » آفریـن برنظـر پاك خطـا پوشش بـاد
٤ــ شاه ترکان سخن مدعیـان میشنـود شرمـی از مظلمهٔ خـون سیاووشش بـاد
٥ــ چشمم از آینه داران خط وخالش گشت لـبم از بـوسه ربـایان بر و دوشش بـاد
٦ــ گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت جان فدای شکرین پستهٔ خـامـوشش بـاد
۷ــ نـرگس مست نـوازکش مـردم دارش خون عاشق به قـدح گربخورد نوشش باد
۸ــ به غلامی تو مشهور جهانشد حـافظ حلقهٔ بنـدگی زلف تو در گـوشش بـاد

*

۹ــ کیستآن شاهسوارخوشوخرم که دوکون بستهٔ بنـد قبـا و علـم دوشش بـاد .

یادداشت تحقیقی

۲ ــ **آنکه . ط : وانك . ی ك : وانکه** .متن را ترجیح میدهم زیرا « و » را دراینجا لازم نمیدانم . ط صورت قدیم کتابتی ی است .

۳ ــ **برقلم . له : درقلم** . متن دقیق است وله تصرف جدید است . متن البته مرجح است .

٤ ــ **میشنود . ك : میشنوند** . نسخه بدلغاطی است . شاه که فاعل است مفرد است . فعل جمع مورد ندارد .

٤ د ــ **شرمی . ك : شرمش** . قرائت غلطیاست . وقتیکه درآخر مصرع « سیاووشش » داریـم اینجا البته باید « شرمی » داشته باشیم نه «شرمش»

٥ ــ **چشمم از . ط : چشم از** . قرائت غلطیاست . درمقابل «لبم» که درمصرع دوم داریم اینجـا البته باید « چشمم » داشته باشیم نه «چشم»

٥ ــ **خط وخالش گشت . ی : خط خالشگشت . ص : خط وخالت گشت . ب : خط و خال تو شد . خ : خط وخالش دارد** . متن صحیح وهمهاین نسخه بدلها معیوب است . چون درمصرع دوم « برودوشش » داریم اینجا ضمیری که به معشوقهبرمیگردد باید ضمیر سوم شخص مفرد باشد . پس صب مردود واقع میشوند. خ بیمعنی است ونمونـهٔضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ قدیم است . ی عین متن است ونمونهٔ حذف اشتباهی واو در کتـابتاست .

٥ د ــ **برودوشش . خ : برو بردوشش . طكلق : لب نوشش . قه : بنا گوشش** . چون در مصرع اول « خط وخالش » داشتیم اینجا متقابلا «برودوشش»از سایر نسخه بدلها مناسبتر است . خ اشتباه سادهٔ کتابتی عبارت از تکرار «بر » است . ط «لبنوشش»محتملا مستلزمتکرارقافیه بابیت ۷ میشود . قه حافظوار نیست . درحافظ هیچوقت بوسه ربودن از «بناگوش»مذکور نشده است .

٦ ــ **ازکبر . له : از ناز . ط : ازکین** . هردونسخه بدل خوب هستند ولی متن کاملا رضایت بخش ومطابق ضبط اغلبنسخ است . دلیلی برای عوضکردنآن نمیبینم .

٦ ــ **گرچه ازکبرسخن . ط : گرچه ازکینسخنی** . این نسخه بدل جالبی است . ولی متن را مرجح میدانم . یادداشت قبل دیده شود .

٦ ــ **نگفت . لق : نکرد** . متن البته مرجحاست. این فعل با «سخن» مناسب نیست .

٦ د ــ **شکرین پسته . ك : شکرین بسته . ی: شکر وبسته** . متن البته مرجح است . كعین متن است منتها مطابق رسمالخط قدیم « پسته » را « بسته »نوشته است . ی جالب است زیرا لب یار را هـم « شکر » خوانده است و هم « پسته ». ولی اینتعبیر (یعنی آوردن شکر وپسته توأماً برای لب یار) حافظ وار نیست .

۷ ــ مست نوازکش . ص‌خ‌ل‌ق‌ع : مست نوازش کن . این نسخه بدل البته غلط ومتن صحیح و دقیق است . « مست نوازش کن » صفت مرکب‌ثقیل وبسیار ناحافظواری است . متن یك جا چشم یار را « مست نواز » میخواند ویك‌جا « کش » که‌همان خوش است . حافظ درجای دیگر نیز دارد .

لفظ فصیح شیرین ، قــدبلند چابك   روی لطیف زیبا ، چشم خوش کشیده.

۷ــ تمام مصرع . ب : **نرگس دست نوازش‌کن مردم وارش** . قرائت غلطی است . اولا «مست» است نه «دست» . و ثانیاً « مردم دار » است نــه« مردم وار » . مصرع به صورتی که در ب ضبط شده است معنی نمیدهد .

۷ د ــ **به قدح گربخورد** . ل‌ق : **بخوردگر به قدح** . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۸ د ــ **بندگی زلف** . له : **بندگی از زلف** . قرائت غلطی است . « حافظ بندهٔ زلف توباد »

۹ ــ **خوش وخرم** . ق : **خوش خرم** . نمونه‌حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۱٦۱

۱ــ حسن تو همیشه در فزون باد — رویت همه ساله لاله‌گــون باد .
۲ــ اندر سر مــا هوای عشقت — هــر روز کــه هست درفزون باد
۳ــ هر سرو که در چمن برآیــد — در خدمت قــامتت نگــون بــاد
٤ــ چشمی که نه فتنهٔ تــو بــاشد — چون گوهــر اشگ غرق خون باد
۵ ــ چشم تو ز بهــر دلــربائی — در کــردن سحــر ذوفنــون بــاد
٦ــ هرجــا که دلیست ، در غم تو — بی صبــر و قرار و بی‌سکون باد
۷ ــ قد همــه دلبــران عــالم — پیش الــف قــدت چــو نون باد
۸ــ هردل که زعشق توست خــالی — از حلقــهٔ وصل تو بــرون بــاد
۹ــ لعل توکه هست جان حــافظ — دور از لب مــردمــان دون بــاد.

*

۱۰ ــ هر دل که بمر(؟) تو نسوزد — در درل عر ذوفنــون بــاد (؟)

یادداشت تحقیقی

۱ــ **در فزون** . ع: **برفزون** . ع تصرف جدید است . ع « در فزون » را در مصرع دوم بیت نیز «برفزون» کرده است .

۲ــ **اندر** . ص ی ب ن ك ل ق : **وندر** . این‌نسخه بدل خوبی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم . لزومی ندارد که این بیت از نظردستوری هم دنبالهٔ بیت ۱ باشد .

۲ــ **سرما** . ص ی ب ن ك ل ق : **سرمن** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی دلیلی بــرای عوض کردن متن نمی‌بینم . در بیت ۹ یگانه اشاره‌به‌هویت عاشق (یعنی حافظ) در این غزل بعمــل میآید و آنجا عاشق مفرد است نه‌جمع . این درحدخود مؤید این نسخه بدل است .

۲ــ **هوای عشقت** . م : **خیال عشقت** . ب :**خیال زلفت** . آنچه میتوان امیدوار بود «درفزون» باشد البته « هوا »ست نه « خیال » . والبته«عشق»مناسبتر و قویتر از «زلف» است .

۲ د ــ **هرروز** . ص : **هرلحظه** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی « هرروز » حافظوارتر

از « هرلحظه » است . باوجود این ص که یگانه‌نسخه‌ای است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۲ د ــ که هست . م خ : **که باد** . این خوب‌نسخه بدلی است ولی احتمال میدهم تکرار اشتباهی « باد » در پایان همین مصرع باشد . متن مطابــق‌ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض کــردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ در فزون . ع : **برفزون** . یادداشت‌راجع به‌مصرع اول بیت ۱ دیده شود .

۳ــ در چمن . ص ن ك : **از چمن** . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن را صحیح‌تــر و حافظ‌وارتر میدانم . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ــ برآید . خ : **درآید** . متن البته صحیح‌و این نسخه بدل مردود است . درحافظ « درآید » یعنی « داخل شود » . ممکن است «در» این نسخه‌بدل تکرار اشتباهی همین‌کلمه‌که سابقاً درمصرع‌داشتیم (درچمن) باشد .

۳ د ــ نگون باد . ن : **چو نون باد** . این‌نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۷ میشود و مردود است .

۳ د ــ تمام مصرع . ص ی ك ل ق : **پیش الف قدت چو نون باد** . **له** : **پیش الف قد تونون‌باد.** هردو نسخه بدل مردود است زیرا مصرع دوم بیت۷ است . ص ی ك ل ق مصرع دوم این دو بیت را به‌غلط بایکدیگر عوض کرده‌اند .

٤ــ فتنه . ب : **خسته** : متن قطعاً مرجح است . « فتنه » یعنی «مفتون» و بسیار اینجــا مناسب است . خسته معنی مناسبی ندارد .

٤ د ــ چون . ص ی ب ك خه ع : **از** . متن‌را رویهمرفته روشنتر و ساده‌تر میدانم . ولی این نسخه بدل هم غلط نیست .

٤ د ــ غرق خون . ص ب له خه ع : **بحرخون** . متن بهتر است . چشم ممکن‌است «غرق» خون بشود ولی نمیتواند «بحر» خون بشود .

٥ د ــ درکردن سحر . **له** : **در شیوهٔ سحر**.ع : **در شیوهٔ حسن** . متن معنی وسیعتری میدهد و طبیعی‌تر است . « شیوهٔ حسن » تصرف جدید وسستی‌است .

٥ د ــ تمام مصرع . ی : **از حلقهٔ وصل تو برون باد** این نسخه بدل مردود است زیرا مصرع دوم بیت ۸ است .

٦ــ درغم تو . ص ب : **از غم تو** . این خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ د ــ قرار وبی . خ : **قراربی** . خ نمونهٔ‌حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۷ د ــ چو نون باد . ن : **نگون باد** . ع : **تو نون باد** . ن غلط است زیرا مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ میشود متن حتماً صحیح است زیرادر قسمت اول مصرع « الف » داریم و آن مقدمه مسلم است برای اینکه اینجا « نون » داشته باشیم .متن را بر ع ترجیح میدهم و ع را تصرف جدید میدانم . « چو نون باد » حافــظ‌وارتر است از« نون باد » .

۷ د ــ تمام مصرع . ص ی ك ل ق : **درخدمت قامتت نگون باد** . این نسخه بدل مردود است زیرا مصرع دوم بیت ۳ است .

۸ـ هردل ص ل ق ع : **هرکس** . ب : **وآن‌دل** . متن صحیح‌تر و طبیعی‌تر از این دو نسخه بدل است . این سومین بیت این غزل است که با« هر » شروع میشود . ابیات دیگر سوم و ششم بودند . پس شروع با « هر » را میتوان جزوسازمان اساسی این غزل دانست و احتیاجی نیست‌که بیتی با «و» شروع شود واز نظر دستوری هم دنباله‌بیت قبلی باشد . وقتیکه « زعشق توست خالی » در مصرع داریم البته « هردل » مناسبتر از «هرکس»است .

۸ـ که زعشق توست خالی . ص : **که زهجر توست خالی** . ب : **که زهجر تو نسوزد** . ل ق ع . **که به هجر تو نسازد** . ص البته غلط است و اشتباهاً « هجر » را به جای « عشق » گذاشته است . ب رویهمرفته بیمعنی است . ل ق ع تصرف جدید است برای آنکه ب را مناسب بسازد . متن برهمه نسخه بدلها مرجح واز همه آنها قویتر است .

۹ د ـ مردمان . ب ن ك ل ق ع : **هرخسیس**. این نسخه بدل خوبی نیست زیرا تاحدی مستلزم تکرار معنوی با «دون» میشود .

۱۰ـ این بیت دارای متن مغشوشی است وفقط درحاشیه نسخهٔ ی ضبط شده‌بود . با بیت ۵ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

۱۶۲

۱ـ خسروا گوی فلك درخم چوگان توباد **ساحت کون ومکان عرصهٔ میدان تو باد .**
۲ـ ای که انشای عطارد صفت شوکت توست **عقل کل چاکر طغراکش دیوان تو باد .**
۳ـ زلف خاتون ظفر شیفتهٔ پرچم توست **دیدهٔ فتح ابد عاشق جولان تو باد**
٤ـ طیرهٔ جلوهٔ طوبی قد چون سرو تو شد **غیرت خلد برین ساحت بستان تو باد**
٥ ـ نه به تنها حیوانات و نباتات و جماد **هرچه در عالم امر است به فرمان تو باد .**

*

٦ـ حافظ خسته به اخلاص ثناخوان تو شد **لطف عام تو شفابخش ثناخوان تو باد**
۷ـ همه آفاق گرفت وهمه اطراف گشاد **صیت خاق تو که پیوسته نگهبان تو باد**
۸ـ نناورد زبان است دعا (گویان را ؟) **حافظ دلشده پیوسته (ثناخوان ؟) تو باد .**

یادداشت تحقیقی

۱ـ تو باد . **خخ : تو شد** . خ ن شعر رادوبار دارند یکی در میان غزلها و دیگر بار به‌شکل قطعه در میان قطعات . خ در نوبت دوم مصرع اول‌از بیت اول را به « تو شد » پایان داده این شعر را به شکل قطعه ارائه کرده است که البته غلط‌نیست . اما به‌نظر من این شعر نه‌غزل است و نه قطعه بلکه قصیده است منتها قصیدهٔ کوتاه (کم وبیش به‌اندازهٔ غزل) که قالبی است از ابداعات و مخترعات حافظ در ادبیات منظوم فارسی و لااقل‌ده نمونهٔ دیگر آن در دیوان او (سوای قسمت قصاید مطول ومسلم) یافت میشود .

۱ د ـ ساحت . **نن : قسمت** . **ن : فسحت** .« قسمت » نسخه بدل نامناسبی است و تقریباً بیمعنی است . اما « قسمت » بسیار خوب نسخه بدلی است.ن که یگانه منبعی است که این قرائت را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۲ـ صفت . ی : **سبب** . این نسخه بدل نامناسبی است ومعنی درستی نمیدهد .

۲ـ تمام مصرع . ن : **ای که اشیائی صنعت‌همه درشوکت توست** . آشکارا مغلوط و بیمعنی‌است.

۲ د ـ عقل کل . م : عقل وجان . این بسیارخوب نسخه بدلی است . م که یگانه منبعی‌است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۲ د ـ دیوان . له : فرمان . متن البته مرجح است . « طغراکش فرمان » تقریباً بیمعنی است .

٤ـ طیره . نن ك : طره . غلط کتابتی آشکار . حرف ی از قلم افتاده است . « طرهٔ جلوه» نمیتوانیم داشته باشیم .

٤ـ طوبی . یه : حوران . چون اشاره به« قد چون سرو » در همین مصرع بعمل آمده‌است البته طوبی که درختی است مناسبتر از « حوران »است که قد آنها در سرتاسر ادبیات منظوم فارسی مورد اشاره قرار نگرفته است .

٤ـ قد چون سرو . ل ق : قد دلجوی . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی تصرف جدید است وبه‌پای متن نمیرسد . در مقابل « طوبی » البته «چون‌سرو»مناسبتر از «دلجو»ست .

٤ د ـ ساحت . یه : صحنه . متن خیلـی‌حافظوارتر است . اساساً « صحنه » کلمهٔ‌حافظواری نیست وتصرف جدید به‌نظر میرسد . به‌یاد آورده شود که در آغاز مصرع دوم مطلع نیز « ساحت »داشتیم.

٤ د ـ بستان . ص ط خ ی ن نن ل ق : ایوان . این بسیار خوب نسخه بدلی است . فقـط « بستان » با « خلد برین » مناسبت خاصی داردکه « ایوان » آن میزان مناسبت را ندارد .

٥ـ حیوانات و نباتات وجماد . له : همه‌حیوان ونباتات وجـماد . ط نن ك : حیـوانات و نباتات ونبات.ن: حیوانات وجمادات ونبات. متن ازهمه صحیح‌تر و بهتر است . « حیوانات » درمتن بهتر از « همه حیوان » در له است زیرا صورت‌جمع مختوم به « ات » راکه در « نباتات » هـم داریم حفظ میکند . « نباتات ونبات » غلط‌کتابتی‌آشکار است . کاتب هنگام نوشتن « جماد » خود کلمهٔ «نباتات » را بیش از حد مطلوب در حافظه‌نگاه داشته قسمت اول آن را به شکل « نبـات » روی کاغذ آورده است . متن از ن هم بهتر است‌زیرا ترتیب نزولی به نسبت حیات را بهتر رعایت کرده از حیوان به نبات و از نبات بطور طبیعـی‌به جماد رسیده است . ن بیهوده جماد را بر نبات مقدم داشته است .

٥ د ـ امر . له : کون . این نسخه بدل‌خوبی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٦ د ـ شفابخش ثناخوان . ن . شفابخش و ثناخوان . این نسخه بدل نمونه ساده از افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۸ ـ این بیت فقط در حاشیهٔ نسخه‌ی به صورت ناقص و مغلوط ضبط شده است کلمات داخـل قوسین در هردو مصرع حدسهای من است ودرصحت‌هیچ‌کدام آنها اصراری ندارم .

۱٦۳

۱ـ دادگرا فلك تورا جرعه‌کش پیاله باد — دشمن دل سیاه تو غرقه به خون چو لاله باد.
۲ـ ذروهٔ کاخ رتبتت راست ز فرط ارتفاع — راهروان وهم را راه هـزار ساله بـاد .
۳ـ ای مه چرخ معدلت چشم و چراغ عالمی — بـادهٔ صاف دایمت در قـدح و پیاله باد .
٤ـ چون به نوای‌مدحتت زهره شود ترانه‌ساز — حاسدت از سماع آن همدم آه و ناله باد .

۵ــ نه‌طبق سپهر وآن قرصهٔماه وخورکه‌هست | برلب خوان قسمتت سهلترین نواله باید
۶ــ دختر فکر بکر من محرم خلوت تو شد | مهر چنین عروس را هم به کفت حواله باد

*

۷ــ زلف سیاه پرچمت چشم وچراغ عالم‌است | جان ز نسیم دولتش در شکن کلاله باد
۸ــ حافظ اگر به وصل تو شادنشد به‌هرغمی | در غم هجر روی تو مونس غم چولاله باد
۹ــ حافظ تو درین غزل حجت بندگی نوشت | لطف عبید پرورت شاهد این قباله باد .

یادداشت تحقیقی

۱ــ فلك تورا . سوای ن : تورا فلك . معتقدم «دادگرا فلك تورا » روشنتر ، و قویتر از « دادگرا تورا فلك » میباشد . ن که یگانه‌نسخه‌ای است‌که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱ د ــ دل سیاه . له : روسیاه . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی تصرف جدید است . به‌هرحال متن ازآن قویتر وحافظوارتر است .

۱ د ــ غرقه به‌خون . ك : غرقهٔ خون . متن‌البته صحیح‌تر وکاملتر است .

۲ــ ذروه . خ : دوره . ك : ذره . متن صحیح وهردو نسخه بدل غلط است . از مفهوم مصرع دوم روشن است‌که اینجا محل بسیار دوری‌منظور است وآن جز « ذروه » چیزی نمیتواند باشد . خ نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است . « ذره » به‌اغلب احتمال غلط نوشتهٔ «ذروه» است .

۲ــ رتبتت . ط ل ق ع : رفعتت . متن را صحیح واین نسخه بدل را غلط میدانم . بعدا در همین مصرع « ارتفاع » داریم ونمیتوانیم رفعت وارتفاع رادریك مصرع باهم داشته باشیم .

۲ــ ارتفاع . م : سلطنت . نسخه بدل غلطی‌است زیرا « فرط سلطنت » ناحافظوار بلکه بکلی بیمعنی است . از طرف دیگر « ارتفاع » باسرتاسربیت مناسبت دارد ومعنی بیت را تکمیل میکند .

۳ــ چرخ . خ ن ق ع : برج . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن معنی وسیعتری میدهد و « مه چرخ » را حافظوارتر از «مه برج»میدانم . همچنین « چرخ معدلت » حافظوارتر از « برج معدلت » است .

۳ــ معدلت . خ . منزلت . له : سلطنت . له تصرف جدید به‌نظر میرسد و « چرخ سلطنت » یا « برج سلطنت » سخت ناحافظوار است . «منزلت»غلط نیست ولی متن را خیلی بر آن مرجح میدانم .

۳ــ چشم وچراغ عالمی . ط : نور وجمالی‌عالمی ل ق ع : مقصد کل زآدمی . عه : مقصدکل عالمی . ل ق ع تصرف جدید وسستی است . مقصدکل‌از چه چیز آدمی ؟ اگر حافظ میخواست بگوید « از خلقت آدمیزادگان » مقصود خودرا با بیانی‌اینقدر ناقص بیان نمیکرد . ط بسیار نسخه بدل جالبی است و این نسخه که یگانه ضبط‌کنندهٔ این‌قرائت است خدمتی به حافظ کرده است . نکتهٔ اضافی جالب دربارهٔ این قرائت آن است که‌آشکارا«ی» در پایان « جمالی »ی وحده نیست بلکه‌به‌جای کسره نوشته شده است واین یگانه موردی است که‌تا آنجا که اطلاع دارم کسرهٔ عادی واحد (نه‌کسره ممدود و دوغلو) به شکل ی نوشته شده است .به‌هرحال متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن به « نور و جمال عالمی » نمی‌بینم .یادداشت مربوط دربارهٔ مصرع اول بیت ۷ نیز دیده شود . « مقصد کل عالمی » (عه) نیز تصرف جدیدو مردودی است .

۳ د ــ قدح وپیاله . ن : قدح پیاله . این‌نسخه بدل نمونه ساده حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

٤ــ به نوای . سوای ك : به هوای . چون‌بعداً در این بیت « زهره »و « ترانه ساز » و «سماع» و حتی «همدم آه‌وناله » داریم اینجا« نوا » (آواز بلند) مناسبتر از « هوا »ست . ولی البته « هوا » هم غلط نیست . ك که یگانه‌منبعی است که این قرائت را ضبط‌کرده **است خدمتی** به‌حافظ کرده است .

٤ ــ مدحتت . ل ق : قامتت . غلط آشکارو تصرف جدید . در هیچ‌کجای این غزل (و یا به عبارت دقیقتر قصیدهٔ کوتاه) سخن از «قامت»شخص مخاطب درمیان نیست .

٤ــ زهره شود . ن : چرخ شود . متن البته بهتر و قویتر وحافظوارتر است . ترانه‌سازی بیشترکار «زهره» است تاکار «چرخ» .

٤ــ مدحتت زهره شود . ط : قامت زنده شود . این نسخه بدل آشکارا غلط وبیمعنی است ولی جالب است که کلمهٔ غلط « قامت » که بعداً در دونسخهٔ جدید چاپی (ل ق) پیدا میشوند در این منبع خطی قدیم هم ضبط شده‌است .

٤ د ــ سماع آن . ط : سماع او . ن : سماع هم . متن از ط دقیقتر است . ن غلط آشکار است ومعنی درستی نمیدهد .

٤ــ همدم. م : محرم . متن البته بهتراست‌زیرا با « آه وناله » مناسبتر از « محرم » است . متن‌که مطابق ضبط م خ است نمونهٔ ضبط غلط درنسخ‌دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ــ ماه وخور . خ : ماه خور . ط ن ل ق ع : سیم وزر . ك : سیم زر . خ (همچنین ك) نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است . اما« سیم وزر » بجای « ماه وخور » بسیار خوب نسخه بدلی است و مخصوصاً بـا اشاره‌ای که بـه« خوان » در مصرع دوم بعمل آمده است مرا به‌یاد این بیت مشهور خاقانی میاندازد :

زرین تره‌کو برخوان روکم‌ترکوا برخوان

٥ د ــ برلب . ط ل ق ع . از لب . ن ك :برسر . « ازلب » البته صحیح نیست و معنی درستی نمیدهد . ولی « برسر » خوب نسخه بدلی است ون ك که منابع منحصر برای ضبط این قرائت هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . « برلب » را بر «برسر»ترجیح میدهم زیرا نان را برلبهٔ خارجی سفره قرار میدهند و متن ایـن معنی را بـه نحو دقیقتری‌میرساند .

٥ د ــ قسمتت . ط ن ك ل ق ع : حشمتت .این بسیارخوب نسخه بدلی است . متن را قدری مرجح میدانم زیرا مطلب عمدهٔ این شعر علاوه بـرمدح ممدوح عبارت از طلب انعام از ممدوح است و این با « قسمت » مناسبتر است تا با «حشمت» .

٦ــ دختر فکر بکر . ن : دختر بکر فکر . متن مرجح است زیرا مفهوم بکارت در کلمهٔ «دختر» بهرحال مستتر است . پس اگر «بکر» به « فکـر »برگردد معنی مصرع وسیعتر میشود .

٦ــ محرم خلوت . خ ن ك :محرم مدحت .ط ع : محرم صحبت ل ق : همدم صحبت . برای کلمهٔ اول « محرم » راکه مطابق ضبط همه نسخ‌سوای دو نسخهٔ چاپی (ل ق) است ترجیح‌میدهم زیرا با اشاره‌ای که در مصرع دوم به مهریه وبرطبق‌نسخه بدلها به قباله شده است معلوم است که تعبیری که در نظر حافظ بوده ازدواج بوده است . پس« محرم » شدن البته مناسبتر از « همدم » شدن است . اما برای کلمهٔ دوم باز با توجه به تعبیــرکلی ازدواج که زمینهٔ این بیت را تشکیل میدهد

« خلوت » (که معادل حجاله است) منتهای‌مناسبت‌را دارد . خ ن ك اینجا « مدحت » آورده‌اند . من « محرم مدحت » را عبارتی قدری مصنوع وغریب‌ونامتناسب میدانم . « مدح » چیزی نیست که با خلوت و محرمیت ارتباط خاصی داشته باشد . اما« صحبت » با «محرم»بیمناسبت نیست فقط «خلوت» قویتر و مناسبتر از آن است . پس رویهمرفتـه متن‌یعنی « محرم خلوت » را مرجح میدانم .

٦ د ــ **چنین** . خ ط ن ك : **چنان** . متن قویتر و مناسبتر است زیرا اشاره به نزدیك میکند .

٦ د ــ **هم به کفت حواله باد** . م : **رای تو در قبالـه بـاد** ن : **مهرتو در قباله باد** . متن قطعاً مرجح است . هردو نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه بابیت ٩ میشوند . در مقام خطاب به ممدوح ، این قسمت متن مؤدبانه‌تر و لطیفتر ازهردو نسخه بدل‌است . بعلاوه مقصود از در قباله بودن « رای تو » روشن نیست . همچنین « مهر تو » یعنی مهرممدوح‌تعبیر مناسبی نیست . ممکن است به‌مناسبت « مهر چنین عروس » آنچه اینجا به‌نظر حافظ رسیده اول« مهر تو » بوده ، بعد به همین علت که ذکرشد آن را مردود شمرده و به « رای تو » تبدیل کرده‌منظورش آن بوده است که ممدوح مختار است وهر نوع که رایش اقتضا کند با مادح خود رفتار کند.پس دراین مرحله این عبارت را تغییر داده روشنتر و قویتر کرده به « هم به‌کفت حواله باد » تبدیل‌نموده است .

٧ــ **پر چمـت** . ط ن ك : **پر خمـت** .بمناسبت اشاره به « دولت » در مصرع دوم اینجـا « پر چم » مناسبتر از « زلف پر خم » است . اساساًاین شعر مدیحه‌ای است‌که تقاضای کمك مادی نیز از ممدوح میکند و اشاره به «زلف پرخم » ممدوح‌درآن‌بکلی بیمناسبت است . ولی عجیب است که فقط در سه‌نسخهٔ چاپی « پر چم » ضبط شده وهرسه نسخه‌خطی (ط ن ك)که این بیت را ضبط کرده‌انداینجا « پرخم » آورده‌اند . چاپیها خدمتی به حـافظ‌کرده‌اند . بالاخره « پرخم » حافظوار نیست و در دیوان حافظ بکار نرفته است .

٧ــ **چشم وچراغ** . ك : **چشم چراغ** . این‌نسخه بدل نمونه حذف اشتباهی واو در کتابت است ضمناً توجه شود که در بیت ٣ نیز « چشم وچراغ‌عالمی » داشتیم و به همین مناسبت محض احتراز از تکرار شاید مناسب باشدکه در آن بیت نسخه بدل‌بسیار جالب « نور وجمال عالمی » را که فقط در ط ضبط شده است اختیار کنیم .

٧ــ **عالم است** . ك : **عالمی است** . متـن معنی وسیعتری میدهد و ازینرو مرجح است .

٧ د ــ **جان زنسیم** . ك : **جای نسیم** . این‌نسخه بدل غلط آشکار است و معنی درستی نمیدهد .

٧ د ــ **دولتش** . ل : **دولتت** متن البتـه‌مرجح است زیرا به « زلف سیاه پر چم » برمیگردد. این نسخه بدل که تصرف جدید است و فقط در یك‌نسخهٔ چاپی ضبط شده است ضمیر را بدون لـزوم تغییرمیدهد و خطاب مصرع دوم رابرخلاف مصرع‌اول‌متوجه به‌ممدوح میکند .

٧ د ــ **کلاله** . ع: **گلاله** . این نسخه بدل‌غلط آشکار و به اغلب احتمال اشتباه چاپی است .

٨ ــ **به هرغمی** . ق ع : **زهر غمی** . متن البته فصیحتر وصحیح‌تر است .

٨ د ــ **روی تو** . ن : **موی تو** . غلط آشکار است. در ادبیات فارسی هیچ‌جاسخن از«هجرموی» معشوقه نرفته است . البته اینجا مخاطب ممدوح است‌نه‌معشوقه ولی مطلب همان است .

٩ــ **تمام مصرع** ق ع : **مقصد من دریـن‌غزل حجت بندگی بود** . جالب است که همین دو نسخهٔ چاپی (ق ع) برای نیمهٔ دوم مصرع اول‌بیت ٣ نیز (مقصد کل زآدمی) کلمهٔ « مقصد » را آورده بودند . اینجا این کلمه به معنی «قصد»آورده شده درحالی که در حافظ هیچوقت این دو کلمه (« قصد » و « مقصد ») بایکدیگر مخلوط‌نشده و به جای یکدیگر نیامده‌اند . به هر حال این

نسخه بدل‌گوئی تصرف جدید است و منظور از تهیهٔاین نسخه بدل آن بوده است که کلمهٔ « حافظ » از صورت اصلی این بیت حذف شود تا غزل دارای‌دوبیت تخلص (آن دیگری بیت ۸ است) نباشد . اما وجود دوبیت تخلص ممکن است به علت آن باشدکه حافظ این شعر را با سرعت و تحت فشار روحی (شاید تنگدستی) نوشته مانند غزلهائی که دراوضاع و احوال مشابه ساخته است (مثلا غزلهای شماره ۷ و۱۷ در این کتاب) برای پایان دادن به‌شعر چندین آزمایش کرده ، بیش از یك بیت‌تخلص انشاد کرده باشد .

۱٦٤

۱ــ تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد	وجود نازکت آزردهٔ گزند مباد .
۲ــ سلامت همه آفاق درسلامت توست	به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد .
۳ــ درین‌چمن چودرآید خزان‌به‌یغمائی	رهش به سرو سهی قامت بلند مباد .
٤ــ هرآن‌که ماه جمالت به‌چشم بدبیند	بجز برآتش غم چشم او سپند مباد
٥ــ درآن بساط که حسن‌تو جلوه آغازد	مجال طعنهٔ بدبین بدپسند مباد
٦ــ جمال صورت‌ومعنی‌زیمن‌صحت‌توست	که ظاهرت دژم وباطنت نژند مباد
۷ــ شفا زگفتهٔ شکرفشان حافظ جوی	که حاجتت به علاج گلاب وقند مباد

یادداشت تحقیقی

۱ د ــ آزردهٔ گزند . له : آزرده ازگزند.متن حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . له تصرف جدید است .

۲ــ سلامت همه . ك : سلامتی همه . ك عین‌متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را بشکل ی نوشته است .

۲ــ تمام مصرع. سلامت همه آفاق در سلامت‌توست . ع : سلامت همه عالم چو در سلامت توست . ع تصرف جدید است وعلت ظاهرا این است که عخواسته است این مصرع « چو » داشته باشد ووضع علت و معلول در بیت روشنتر شود . ولی احتیاجی‌به‌این تغییر نیست وهرمصرع مستقلا مطلب خود را بیان میکند .

۳ــ خزان به‌یغمائی . ب : خزان یغمائی . ب نسخه بدل جالبی است ومیتوان از آن معنی « خزان یغماگر » استنباط کرد . ولی چندان‌حافظوار به‌نظر نمیرسد . دلیلی برای عوض کردن متن که‌کاملا رضایت‌بخش است نمی‌بینم . .

۳ د ــ رهش به‌سرو . خ : زپیش سرو . خ غلط آشکار است ومعنی درستی نمیدهد ونمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳ د ــ تمام مصرع . ك : رهش به قامت‌سرو سهی بلند مباد . غلط آشکار است و معلوم‌است کاتب اشتباهاً « قامت » را به جای اینکه بعد از« سرو سهی » بنویسد قبل از آن نوشته است .

٤ــ ماه جمالت . سوای م : روی چوماهت.این البته بسیار نسخه بدلی است ولی متن قدری قویتر و فصیحتر است . سخن از دیدن ماه وچشم بد ودود کردن اسفند برای جلوگیری از تاثیر چشم بد است . به این مناسبت دیدن «ماه جمال»مناسبتر از دیدن «روی چو ماه» است .

٤د ــ چشم . م : جسم . س ك ع : جان . له :روی . چون مقصود این است که چشم بد بترکد

همانطور که اسفند روی آتش میترکد «چشم» را ازهر سه نسخه بدل مناسبتر میدانم . «جسم» ممکن است همان «چشم» منتها بدون بعضی از نقطه هایش باشد . «روی» به هیچوجه مناسبت ندارد وممکن است تکرار اشتباهی کلمه اول در «روی چو ماهت» باشد .

٤ ــ **بجز بر آتش غم چشم او . ب : در آتش‌تو بجز چشم او . ن ل ق ع : برآتش تو بجز چشم او. خ ی : برآتش تو بجز جان او** . این هرسه نسخه بدل‌در یك چیز مشترك هستند و آن این است کـه «بجز» را که متن اول آورده است اینها بعد از «آتش‌تو» آورده‌اند . در این میان تغییر عمده‌ای کـه حاصل شده است این است که «آتش غم» به «آتش‌تو» تبدیل یافته است . واضح است که «آتش غم» خیلی قویتر و روشنتر از «آتش تو» است . راجع‌به ترجیح «چشم» بر «جان» (که مطابق ضبط خ ی است) یادداشت قبل دیده شود .

٥ ــ **بساط . س ب ن ك : مقام** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ **آغاز د . ل ق : اندازد** . غلط آشکاراست و معنی صحیحی نمیدهد . جلوه را نمیتوان «انداخت» .

٥ ــ **بـدبین بـد پسند . س خ ب ك عه : بـدبیـن و بـد پسند . ن : بـدبین ناپسند . ع : بدبین و خـود پسند** . س البته غلـط نیست ولی اینجا کسره بین دو کلمه مناسبتر از حرف واو است . کسره وحدت شخص واطـلاق هردو صفت‌برشخص واحد را حفظ میکند ولی واو ممکن است هر صفت را مربوط به شخص جداگانه‌ای جلوه دهدکه صحیح نیست . بعلاوه ممکن است واو اینجا نمونه افزایش اشتباهی این حرف در کتابت باشد . ن که‌بجای «بد پسند» «ناپسند» آورده نسخه بدل خوبی تهیه کرده است ولی متن که «بد» را تکرار میکندقویتر است . به هرحال ن خدمتی به حافظ کرده است . ع («خود پسند») تصرف جدید و سستی‌است .

٦ ــ **جمال صورت . ی : کمال و صورت** .سخن اول این است که واو اینجا آشکارا به اشتباه براین عبارت افزوده شده است . ولی اینکه «جمال»بهتر است یا «کمال» تا حدی منوط به این است که معلوم شود مخاطب دراین غزل چه نام داشته است وبه‌عبارت دیگر مثلا «جمال‌الدین» بوده است یا «کمال‌ــ الدین» . در هرصورت متن رضایت بخش ومطابق ضبط‌اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌ــ بینم و مخصوصا بمناسبت «صورت» معتقدم کـه«جمال » مناسبتر و درست‌تر از «کمال »است. «جمال صورت» داریم ولی «کمال صورت» ترکیب دور ازذهن و نامصطلحی است .

٦ ــ **زیمن . ق : به یمن . خ س : زامن** .«ز» اینجا صحیح و دقیق و مصطلح است ولی «به» که فقط در نسخه چاپی ق ضبط شده است چنیــن‌نیست . خ س که «امن» به جای «یمن» آورده‌اند نمونه‌ای از ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت‌قدیم به دست میدهند . البته «یمن صحت» درست است و«امن صحت» غلط وبه هرحال سخت ناحافظ‌واراست .

٦ ــ **صحت . خ س : صحبت . ك‌خه : دولت‌ب ن ق : همت** . متن آشکارا صحیح تر از هر سه نسخه بدل است زیرا در سرتاسر غزل سخن از سلامت‌جسمی شخصی است که عجالتاً مریض است . «صحبت» به اغلب احتمال غلط نوشته خود متن است . «همت»تصرف جدید و بیمناسبت است .

٦ ــ **توست . ب : اوست** . این نسخه بدل‌غلط است زیرا همهٔ ابیات غزل خطاب به شخصی است و این نسخه بدل بدون لزوم و مناسبت او را بعنوان‌شخص سوم مورد اشاره قرار میدهد .

٧ ــ **جوی . م : جو . ن : خواه** . متن بهتراز «جو»ست زیرا وزن شعر اقتضا میکند که در این مورد سیلاب آخر ممتد باشد . حافظ در بکار بردن‌این «ی» برای تمدید کلمه وخوش آهنگتر کردن

آن دقت خاص داشته است . ن نسخه بدل بسیار خوبی به دست داده خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د ــ **علاج گلاب** . س : **علاج وگلاب** .این نسخه بدل آشکارا حرف واو را اشتباهاً به متن اضافه کرده است و نمونه ضبط غلـط در نسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۱۶۵

۱ ــ دیر است که دلدار پیامی نفرستاد — ننوشت کلامی و سلامی نفرستاد
۲ ــ صد نامه فرستادم و آن شاه سواران — پیکی ندوانید و پیامی نفرستاد
۳ ــ سوی من وحشی صفت عقل رمیده — آهو روشی ، کبك خرامی نفرستاد
٤ ــ دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست — زآن طرهٔ چون سلسله دامی نفرستاد
٥ ــ فریاد که آن ساقی شکر لب سرمست — دانست که مخمورم و جامی نفرستاد
٦ ــ چندانکه زدم لاف کرامات و مقامات — هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد
۷ ــ حافظ به ادب باش ، که واخواست نباشد — گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **دیر است** . ب ن ل ق ع : **دیریست** .این نسخه بدل غلط نیست ولی جدید است متن کاملا رضایت بخش و حافظوار است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ ــ **پیامی** . ن : **سلامی** . متن بهتر است‌زیرا اصل چیزی که حافظ منتظر آن بوده «پیام» است نه سلام . متن مطابق ضبط اغلب منابع است واین‌نسخه بدل هیچ رجحانی بر متن ندارد . ضمنا متن را دارای صفت ردالعجز علی‌الصدر مینماید .

۱ د ــ **کلامی و سلامی** . ی ك : **سلامی وکلامی** . ن : **سلامی و پیامی** . خ : **کلامی و پیامی** . متن دقیق ودرست است . غزل دارای صنعت ردالعجزعلی‌الصدر است یعنی قافیه در مصرع اول از بیت اول و نیز در پایان بیت دوم یکی است . (در هردوصورت «پیامی» است) . پس نه ن درست‌است و نه خ زیرا هردو مستلزم تکرار قافیه با بیت ۲ میشوند .از طرف دیگر البته کلام نوشته میشود و سلام فرستاده میشود نه برعکس . پس ی ك (سلامی و کلامی) هم‌صحیح نیست .

۲ــ **سواران** . خ : **جوانان** . خ خیلی ناحافظوار است . واگر غزل راجع به شاه شجاع باشد حتما متن درست است زیرا ضمنا اشاره به کنیهٔ شاه شجاع(ابوالفوارس) میکند .

۲ د ــ **پیامی** . خ : **سلامی** . ن له : **غلامی** .ن نمیتواند صحیح باشد زیرا مستلزم تکرار قافیه با بیت ۷ میشود . خ نیز مستلزم تکرار قافیه با بیت ۱میشود و به‌این دلیل درست نیست . ضمناً «پیك‌وپیام» که در متن است با یکدیگر مناسبتی دارند که «پیك‌و سلام» فاقد آن است .

۳ د ــ **آهو روشی کبك خرامی** . ك : **آهوروش کبك خرامی** . متن بطور عادی باید طوری خوانده شود که ی در پایان «روشی» وحده باشدچنانکه در پایان «خرامی» نیز وحده است . اما ضبط ك چنان است که گوئی «روشی» محتملا مختوم بـه‌کسره ممدود میباشد . این قرائت نیز درست است منتها در متن تقارنی و به مناسبت تقارن قوتی هست‌که این قرائت علی‌البدل فاقد آن است .

٤ د ــ **زآن طرهٔ چون** . ك ل : **وزآن خط‌چون** . طره است که مانند سلسله است . خط در هیچ کجای ادبیات شعری فارسی به سلسله تشبیه نشده است.حافظ جای دیگر دارد .

هرمرغ فکر کز سرشاخ طـرب بجست — بازش زطره تو بـه مضراب میـزدم

«طره و مضراب» در این بیت تقریباً عین«طره و دام» در متن است . ك یگانه منبع خطی من است که این قرائت صحیح را ضبط کرده و ازین‌حیث خدمتی به حافظ کرده است . بعداً ل نیز از ك پیروی کرده است .

٤ د ــ **تمام مصرع . له : زآن خال و خطم‌دانه و دامی نفرستاد** . این نسخه‌بدل نیز این عیب را دارد که برای «خط» عمل «دام» را قائل میشود . (یادداشت قبل دیده شود) .

٦ ــ **لاف کرامات . ی : لاف و کرامات** .ی نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو در کتابت است .

٦ د ــ **مقامی . ب : نشانی** . غلط آشکـارکتابتی است و قافیه را مغلوط میکند .

٧ ــ **واخواست . ل : درخواست** . غلطآشکاروبیمعنی‌است. آنچه بامتن متناسب است مفهوم « باز-خواست» است نه مفهوم «تقاضا».

٧ د ــ **پیامی . ی ن : سلامی** . آنچه ازجانب‌شاه به غلام فرستاده میشود اساساً «پیام» است نه «سلام» . غزل نیز با بیان همین (نرسیدن پیام) آغازشده است . در ابیات ١ و ٢ و ٧ نسخه م باکمال دقت در تمام موارد کلمه صحیح را از میان کلمات پیام‌و کلام وسلام ضبط کرده است و این در حد خود مؤید میزان بسیار عالی اعتبار نسخهٔ م است .

١٦٦

١ ــ پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد / و آن راز که در دل بنهفتم بدر افتاد
٢ ــ از شاخ نظر مرغ دلم گشت هواگیر / ای دیده نگه کن که بـه دام که در افتاد
٣ ــ دردا که از آن آهوی مشکین سیه چشم / چـون نافـه بسی خـون دلم در جگر افتاد
٤ ــ از رهگذر خاك سرکوی شما بـود / هـر نافـه که در دست نسیم سحـر افتاد
٥ ــ مژگان تو تا تیغ جهانگیـر برآورد / بس کشتهٔ دل زنـده که بر یکدگر افتاد
٦ ــ بس تجربه کردیم درین دیـر مکافات / با دردکشان هـر کـه در افتـاد برافتاد
٧ ــ گر جان بدهـد ، سنگ سیه لعل نگردد / با طینت اصلی چـه کند ، بد گهـر افتاد
٨ ــ حافظ که سرزلف بتان دست کشش بود / بس طرفه حریفی است کش‌اکنون به سرافتاد

*

٩ ــ این باده که آورد که خمار خرابات / از بوی بهشتیش چنین بیـخبـر افتاد
١٠ ــ هم درد دلی عـاقبتش راه بگیرد / زین آتش دلسوز کـه در خشك و تر افتاد
١١ ــ فریاد کـه بازیرکی‌آن مرغ سخن سنج / پندار زدش راه و به دام خطر افتـاد
١٢ ــ بار غم او عرض به هرکس که نمودند / عاجـز شد و این قرعه به نام بشر افتاد

یادداشت تحقیقی

١ د ــ **تمام مصرع . ی : در کوی خرابات‌مرا چون گذر افتاد** . متن خیلی قویتر و شیرینتر است . معلوم نیست ی این مصرع علی‌البدل را ازکجاآورده است . آیا نسخه بدل مردود خود حافـظ است ؟

٢ــ **از شاخ نظر مرغ دلم . خ : از شاه نظرمرغ دلم . م : از راه دلم مرغ نظر . س ص ی ب ن ك ل ع : از راه نظر مرغ دلم** . متن تصحیح قیاسی‌من است . این گونه موارد در میان قریب به دوازده هزار مورد که اختلاف قرائت راجع به کلمات حافظ‌موجود است از ده تا تجاوز نمیکند که این یکی

از آنهاست . آنچه «هواگیر» میشود مرغ دل است یامرغ نظر؟ به نظر من البته مرغ دل است . چشم میبیند و دل عاشق میشود ، «هواگیر» خود فرعاً معنی عاشق میدهد . از کجا هواگیر میشود ؟ از راه نظر یا شاه نظر ؟ «راه» البته مناسبتر از «شاه» است‌ولی چرا کلمه «شاه» که اینجا هیچ معنی متناسب با متن نمیدهد وارد متن قدیم خلخالی شده است ؟به گمان من این کلمه در اصل «شاخ» بوده اشتباهاً به جای «خ» در خلخالی «ه» نوشته شده بعداً نیز«شاه» به «راه» تبدیل شده است . تصحیح قیاسی من چیزی بیش ازاین نیست . بیت دیگر حافظ که بـه‌گمان من مربوط به این بحث میشود این است :

هر مرغ فکر کز سر شاخ طرب بجست — بازش ز طرهٔ تـو بـه مضـراب میـزدم

در متن نیز مرغ دل از شاخ طرب هواگیر میشود .

۲ د ــ **نگه کن** . ص ل ق : **نظر کن** . این‌نسخه بدل البته غلط نیست ولی برای احتراز از تکرار کلمهٔ «نظر»که در مصرع اول گذشت اینجا متن رامرجح میدانم . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۳ ــ **آهوی مشکین** . ل : **آهو مشکین** . حافظ دقت داشته است در همه موارد لازم که حرف ی برای ملایم‌کردن تلفظ میان دووویل لازم باشد به کاربرده شود . متن البته مرجح است .

۳ ــ **نافه** . ی : **لاله** . متن البته صحیح است‌زیرا بعد اشاره به «خون دل در جگر» میشود . لاله (که فقط داغ دل دارد) هیچ معنی مناسبـی‌نمیدهد .

۳ د ــ **خون دلم در جگر افتاد** . ك : **خون‌جگر در دلم افتاد** . غلط آشکار . جای «جگر» و «دلم» با یکدیگر عوض شده است .

٤ ــ **از رهگذر** . ی : **ای رهگذر** . غـلط‌آشکار کتابتی است .

٥ ــ **تو تا** . ك : **تو چون** . متن البته معنی‌قویتر و مناسبتری دارد و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ ــ **تا تیغ** . ب : **تا تیر** . س : **تاثیر** . متن‌البته صحیح است و هر دو نسخه بدل غلط هستند . تیغ را برمیآورند . نه تیر را . «تاثیر» آشکاراغلط خواندهٔ «تاتیر» است .

٥ ــ **برآورد** . ك : **کشیدند** . متن مرجح‌است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ د ــ **که بریکدگر** . ط : **که در یکدگر** .ك : **که برهمدگر** . متن مرجح است . «بریکدگر افتادن» معنی جمع شدن و انباشته شدن روی یکدیگرمیدهد . «در یکدیگر افتادن» به این معنی است کـه با یکدیگر به جدال پرداختند واین معنی البته مناسب‌این مورد نیست . ك خوب نیست زیرا «همدگر» حافظوار نیست .

٦ ــ **دیر** . ل ق عه : **دار** . چون در مصرع‌دوم اشاره به «دردکشان» یعنی میخانه و به عبارت دیگر «دیرمغان» شده است متن مرجح است . ولی«دار» نیز اگر چه تصرف جدید باشد بیمعنی نیست .

۷ ــ **بدهد** . ب : **بکند** . متن البته مرجح‌است . «جان کندن» عبارت حافظواری نیست .

۸ ــ **دست کشش** . ق : **دست خوشش** . این‌نسخه بدل هیچ حافظوار نیست . متن که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست قطعاً مرجح است .

۸ د ــ **حریفی است** : م . **حریف است** . ن :**حریفیش** . م البته غلط نیست ولی متن خیلی طبیعی‌تر و رساتر از آن است . ن غلط آشکار است .

۸ د ــ **کش اکنون** . ك : **کس اکنون** . ك آشکارا غلط نوشتهٔ متن است .

۹ ــ آورد . ل ق : پرورد . این برفرض‌تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است .

۹ ــ **این باده که آورد** . خه : **این می که‌بپرورد** . این خوب نسخه بدلی است ولی «ب» در آغاز «بپرورد» آن را قدری مصنوعی میکند . و به‌هرحال «این باده که پرورد» را برآن ترجیح میدهم .

۹ د ــ **چنین** . ل : **زخود** . متن بهتر است‌زیرا «زخود بیخبر» تا حدی مستلزم تکرار معنوی است .

۱۱ ــ **که بازیرکی آن مرغ** . ل : **که اززیرکی مرغ** . ل خیلی سست است . متن خیلی بهتر است .

۱۱ د ــ **پندار زدش** . ل : **بی‌دانه زدش** . ل بیمعنی است و متن رضایت بخش است .

۱۲ ــ **بار غم** . ك : **یار غم** . ك آشکاراغلط نوشتهٔ متن است .

۱۲ ــ **نمودند** . ل ق : **نمودم** . با درنظرگرفتن تمام بیت ، مخصوصاً مصرع دوم معلوم است که این بیت تا حدی هم مضمون بابیت مشهور ذیل‌است :

آسمان بار امانت نتوانست کشید — قرعهٔ کار به نام من دیوانه زدند

پس «نمودند» خیلی مناسبتر از «نمودم» است . «نمودم» تصرف جدید است .

۱۲ د ــ **به نام بشر افتاد** . ل ق : **به نامم‌زسرافتاد** . ل ق تقریباً بیمعنی است . متن البته اشاره به آیهٔ کلام‌اله میکند : سورهٔ احزاب آیه ۷۲ .

۱٦۷

۱ ــ **عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد — عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد**
۲ ــ **حسن روی تو به یك جلوه‌که درآینه‌کرد — اینهمه نقش در آئینهٔ اوهام افتاد**
۳ ــ **اینهمه عکس می و نقش نگارین که نمود — یك فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد**
٤ ــ **غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید — کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد**
٥ ــ **من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم — اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد**
٦ ــ **چه کندکز پی دوران نرود چون پرگار — هر که در دایرهٔ گردش ایام افتاد**
۷ ــ **در خم زلف تو آویخت دل از چاه ذقن — آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد**
۸ ــ**آن شد ای خواجه‌که درصومعه بازم بینی — کار ما با رخ ساقی‌و لب جام افتاد**
۹ ــ **زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت — کانکه شد کشتهٔ او نیك سرانجام افتاد**
۱۰ ــ **هردمش با من دلسوخته لطفی دگراست — این گدا بین که چه شایستهٔ انعام افتاد**
۱۱ ــ **صوفیان جمله حریفند و نظرباز ولی — زین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد**

*

۱۲ ــ **پاك بین از نظر پاك به مقصود رسید — احول از چشم دوبین در طمع خام افتاد**
۱۳ ــ **جلوه ای کرد رخت روزازل زیر نقاب — عکسی از پرتو آن بر رخ افهام‌افتاد**
۱٤ ــ **من که در زمرهٔ عشاق به رندی علمم — طبل پنهان چه زنم طشت من از بام افتاد**

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **چو** . ی : **چه** . این غلط آشکار است و«چه» معنی «چو» را نمیدهد .

۱ ــ در . م : بر . غلط است . عکس «در» آئینه میافتد نه «بر» آئینه . در مصرع دوم از بیت ۳ نیز می‌بینیم که فروغ رخ ساقی «در» جام میافتد .

۱ د ــ عارف از خندهٔ می . ع : صوفی ازخندهٔ می . عهه : عارف سوخته دل . س : عاشق سوخته دل . ل ق خه : عارف از پرتو می . مسئله اول این است که کلمهٔ اول کدام است . این کلمه در نسخه اساسی و اغلب نسخ «عارف» است و چون‌رضایت‌بخش است من همان را در متن نگاه داشته‌ام . ع که این کلمه را «صوفی» کرده است شاید برای آن چنین‌کرده باشد که در بیت ۱۱ داریم «صوفیان» جمله حریفند و نظر باز . س منفرداً نسخه بدل جالبی ضبط‌کرده است که «عاشق» باشد . این نیز غلط نیست ولی بمناسبت سیاق معنی درسر تاسر غزل «عارف» یا«صوفی» را اینجا مناسبتر از «عاشق» میدانم و از میان آن دو کلمه نیز البته «عارف» مرجح است .

مسئلهٔ دوم این است که «خنده» صحیح‌تراست یا «پرتو» . کلمهٔ «پرتو» فقط در ل ق عه (سه نسخه چاپی) ضبط شده است . «خنده» را که معنی‌دقیقتر و وسیعتری دارد ترجیح میدهم . حافظ جای دیگر نیز گفته است :

خندهٔ جام می و زلف گــره‌گیر نگار ای بسا توبه که چون توبهٔ حافظ بشکست

و در همان غزل بیت دیگری دارد کــه‌نخستین کلمهٔ آن «عارف» را تایید میکند :

عارفی را که چنین بادهٔ شبگیر دهند کافر عشق بود گر نشود باده پرست

مسئله سوم این است که «عارف از خنده می» است یا عارف (یا عاشق) «سوخته دل» . البته «از خنده می» را بر «سوخته‌دل» مرجح میدانم زیرا معنی‌دقیقتر و عمیقتری میدهد و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ ــ نقش . ك : رنگ . متن مرجح است .مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . «نقش» معنــی وسیعتر و عمیقتری دارد .

۳ ــ نگارین . خ : نگاری . ط : خجالت .س ب ك ل ق ع : مخالف . خ معناً عین متن است و «نگارین » را تأیید میکند . «نگارین» بر «نگاری»ترجیح میدهم زیرا روشنتر و کاملتر است . «خجالت» که منحصراً در ط ضبط شده است نسخه بدل غریبی‌است . شاید غلط نوشتهٔ «مخالف» باشد . به هرحال بکلی مردود است . اما «مخالف» که در سه نسخهٔ‌خطی (س ب ك) و هر سه نسخهٔ چاپی آمده است جالب است . جز آن که این کلمه با معنی دیگــر«عکس» (در عکس می) و به عبارت دیگر بــا «معکوس» نزدیك است و بمناسبت «عکس» اینجــا کلمهٔ «مخالف» ضبط شده است وجهی برای وجــود این نسخه بــدل نمی‌بینم ولــی شاید بتوان در اصطلاحــات و تعابیــر صوفیه توضیح دیگری برای موجه نمودن «مخالف» دراینجا پیداکرد . عجالتاً «نگارین»را خیلی بهتر ازآن میدانم .

۳ د ــ در جام . ط : برجام . متن البتــه‌مرجح است زیرا مصطلح تر است و معنی روشنتری میدهد . یادداشت راجع به «در» در مصرع اول ازبیت اول نیز دیده شود . ضمناً این بیت با بیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود .

٤ د ــ کز کجا . ط س ی ب ك ل ق : ازکجا . له : که چرا . متن از «از کجا» بهتر است زیرا «ك» دارد وبه این ترتیب معنی وسیعتری می‌دهد و ارتباط دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . له (که چرا) غلط نیست ولی به فصاحت وشیرینی «کز کجا» نیست . بعلاوه تصرف جدید است .

٤ د ــ عام . ص : جام . غلط آشکار . درمقابل «خاصان» که در مصرع اول گذشت اینجا البته باید «عام» داشته باشیم . «جام» بیمعنی است و بــاابیات ۳ و ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۵ ــ مسجد . ط : مستی . غلط است .درحافظ‌رفتن از مسجد به میکده موضوع مهمی است که در

غزلهای متعدد او مورد اشاره قرارگرفته است . «ازمستی به خرابات افتادن» نا حافظوار بلکه اساساً بیمعنی است .

۵ د ــ عهد. س : **دور** . ل ق : **روز** . متن‌مرجح است «دور» در این عبارت ناحافظوار است . «ازل» «دور» ندارد . «روز» غلط نیست ولی تصرف‌جدید است و متن بهتر از آن است زیرا معنی «عهد» وسیعتر از معنی «روز» است .

۵ د ــ حاصل فرجام . ب له : حاصل‌وفرجام .حرف واو در این نسخه بدل بکلی بیمناسبت است و آشکارا افزایشی است که اشتباهاً در کتابت حاصل‌شده است .

۶ ــ چه کند . س : **چه کنم** . اشتباه کتابتی‌آشکار است . فاعل «هرکه» است و **فعل** ناچار باید مانند «افتاد» دارای ضمیر سوم شخص مفرد باشد .

۷ ــ زلف تو . ط ب : زلف وی . این نسخه‌بدل البته غلط نیست ولی متن که مستقیماً خطاب به معشوق است قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ زنخ . له : ذقن . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی متن مطابق ضبط اغاب نسخ است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .«ذقن» اساساً تصرف جدید است .

۸ ــآن شد ای . ل : باشد ای . تصرف جدیدو بیمعنی است .

۸ ــ بازم بینی . س : یارم باشی . هیــچ‌نسخه بدل خوبی نیست بلکه بیمعنی است . این بیت با بیت ذیل از غزل بسیار شیرین دیگر حافظ هم مضمون است :

عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه　　　پای آزادی چه بندی ؟ گر به جائی رفت رفت

۸ د ــ کار ما . ط ی ب : کار من . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است مخصوصاً که در مصرع اول «بازم بینی» داریم که آن نیز مفرد است . ولی‌نقل از مفرد به جمع در بیت واحد در حافظ فراوان است و دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۸ د ــ با رخ . ع : با لب . این غلط نیست‌ولی تصرف جدید و غیر لازم است (شاید **هم** اساساً غلط چاپی باشد) . متن رضایت بخش و مطابق ضبط‌اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ ساقی و لب جام . ك : ساقی لب جام.نمونه حذف‌اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۹ د ــ کانکه شد کشتهٔ او　س : زآنکــه‌سرگشتهٔ او . بمناسبت «شمشیر غمش» که در مصــرع اول گذشت البته اینجا «کشته» صحیح و «سرگشته»غلط است . بالتبع « کانکه » نیز بایــد درست و «زآنکه» غلط محسوب شود .

۱۰ ــ لطفی دگر . ل : لطف دگر. این بسیارخوب نسخه بدلی است بلکه بمناسبت این نسخه بدل میتوان احتمال داد که «لطفی دگر» به معنی «يك‌لطف دگر» نیست و عین «لطف دگر» است منتها در کتابت مطابق رسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود به شکل ی‌پس از «لطف» نوشته شده است . در هردو صورت عبارت لطیف و حافظوار است .

۱۰ ــ با من دلسوخته لطفی‌دگر است . عه : با من دلخسته صفائی دگر است . این نسخه بدل بدی نیست ولی «صفائی دگر» چندان حافظوار نیست .

۱۱ ــ حریفند و نظرباز . ك : حریفند نظرباز . نمونه حذف اشتباهی حرف واودر کتابت است .

۱۱ د ــ زین . خ : این . ط : زآن . متن از « این » معنی وسیعتری میدهد . همچنین چون اشاره به نزدیك میکند و حافظ را جزو «صوفیان» معرفی مینماید از «زآن» قویتر است .

۱۲ ــ پاك بین از . عه : پاکباز از . متن البته بهتر است زیرا در بیت اشاره به «نظر پاك» و «احول» و «چشم دوبین» شده است .

۱۳ ــ رخت . ل ق : رخش . این نسخه بدل البته غلط نیست ولی متن که در نسخه قدیم ط ضبط شده بود رضایت بخش است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . مرا به یاد بیت ذیل از حافظ میاندازد :

جلوه‌ای کرد رخت دید ملك عشق نداشت — عین آتش شد ازین غیرت و برآدم زد

۱۳ د ــ تمام مصرع . ط : **اینهمه نقش درآئینهٔ اوهام افتاد** . این عین دومین مصرع از بیت ۲ است ، و در ط که نسخه‌ای قدیم است ضبط شده است. مصرع متن مطابق ضبط ل ق ع است که هرسه‌نسخه چاپی وجدید هستند . به این ترتیب اصلا میتوان گفت که مصرع اول این بیت نسخه بدلی برای مصرع اول بیت ۲ میباشد . اتفاقاً از حیث مطلب نیز خیلی به آن نزدیك است . قضاوت نهائی در این مورد منوط به طی‌مرحلهٔ تعیین اصالت‌ابیات‌حافظ خواهدبود.

۱٦۸

۱ ــ آن‌که رخسار تورا رنگ‌گل ونسرین داد — صبر وآرام تواند بــه من مسکین داد
۲ ــ و آنکه گیسوی تورا رسم تطاول‌آموخت — هم تواند کرمش داد من غمگین داد
۳ ــ من همان روز زفرهاد طمع ببریدم — کــه عنان دل شیدا بــه کف شیرین داد
٤ ــ گنج زر گر نبود کنج قناعت باقی است — آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد
٥ــ خوش‌عروسی‌است جهان ازره صورت لیکن — هرکه پیوست بدو عمر خودش کاوین داد
٦ ــ بعد ازین دست من و دامن یارولب جوی — خاصه اکنون که صبا مژدهٔ فــروردین داد
۷ ــ در کف غصهٔ دوران دل حافظ خون شد — از فراق رخت ای خواجه قوام‌الدین داد

*

۸ ــ ساقی خوش نظر و بادهٔ لعل و لب کشت — هرکه را داد خدا با رخ حورالعین داد

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **گل و نسرین** . ك : **گل نسرین** . نمونهٔحذف اشتباهی حرف واو درکتابت است . در حافظ هروقت گل معنای عمومی خود را ندارد به معنی گل‌سرخ است . و اینجا عبارت میگوید «گل سرخ و نسرین» . حافظ هیچوقت «گل نسرین» به کار نبرده‌است .

۲ ــ **وآنکه** . ب ك ق : **آن که** . متن البته‌مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری را با بیت قبل بهتر حفظ میکند .

۲ ــ **رسم** . ط : **رنگ** . البته غلط است .تطاول رنگ ندارد . کاتب ط محتملا «رنگ» را که در مصرع اول مطلع آمده است اینجا اشتباها تکرارکرده است .

۳ ــ **ببریدم** ط : **برکندم** . البته غلط است .طمع را میبرند ، نمیکنند .

۳ د ــ **به کف** . م خ : **به لب** . غلط است .عنان را به کف کسی میدهند نه به‌لب او . ن ك نسخ خطی منحصری هستند و «کف» اینجا ضبط‌کرده‌اند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٤ ــ **گنج زر** . ص : **گنج و زر** . غلط استو نمونهٔ افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٤ ــ کنج قناعت . ل ع : گنج قناعت . متن‌صحیح تر است و چون در مقابل «گنج زر» تفاوت بیشتری ایجاد میکند از «گنج قناعت» قویتر است .

٤ د ــ آن که آن داد . خ : آن که این داد.خ غلط است زیرا نمیتوانیم دراین مصرع دو نوبت «این» داشته باشیم . متن که دارای صنعت لف ونشرمرتب (آن برای گنج زر و این برای کنج قناعت) است کاملا رضایت بخش است .

٥ ــ صورت . ل : معنی . غلط است . معنی‌ظاهر وصورت در جهان مستتر است و در شعر فارسی جهان دارای هیچگونه مزایای معنوی نیست .

٥ د ــ پیوست بدو . ك : پیوسته بدو . غلط‌آشکار است . حافظ هیچوقت این صیغهٔ فعل را بــه کار نمیبرد .

٥ د ــ کاوین . ی ب ن ك ل ق ع : کابین. این بسیار خوب نسخه بدلی است و ازنظر لغت عین متن است منتها املای قدیمتر آن درنسخ قدیمتر ضبط‌شده است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ دامن یار . م : دامن سرو . اگر توجــه‌کنیم که در شعر فارسی و مخصوصاً شعر حافظ سرو «دامن» ندارد معلوم خواهد شد که متن خیلی بهترازین نسخه بدل است و ط که یگانه نسخه‌ای است که اینجا کلمهٔ «یار» ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است .

٦ ــ جوی . خ : جو . وزن شعراقتضا میکندکه سیلاب آخر مصرع دراز باشد وحافظ دقت‌داشته ی تمدید را هر جا که‌مناسب باشد (مانند اینجا) بیاورد.

٦ ــ دامن یار ولب جوی . ی ع : دامن سرولب جوی . ن ك ل ق عه : دامن آن سرو بلند . ی نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است . و درضمن یادداشت راجع به «دامن یار» در همین مصرع اظهار نظر کردم که «دامن سرو» رضایت بخش نیست. اما «دامن آن سروبلند» بسیار خوب نسخه بدلی است منتها متن را قطعاً مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری‌میدهد .

۷ ــ در کف غصه . ب ل : درغم و غصه . متن‌آشکارا فصیح‌تر وحافظوارتراست. حافظ هیچوقت ترکیب «غم وغصه» را بکار نبرده است .

١٦٩

١ ــ بنفشه دوش به‌گل‌گفت وخوش نشانی داد	که تاب من به جــهان طرهٔ فــلانی داد
٢ ــ دلم خزینهٔ اسرار بــود و دست قضا	درش ببست و کلیــدش بــه دلستانی داد
٣ ــ تنش درست و دلش شاد باد وخاطر خوش	که دست دادش و یــاری نــاتوانــی داد
٤ ــ شکسته‌وار بدرگاهت آمدم که طبیب	به مومیائــی لــطف تــوام نشانــی داد
٥ ــ برومعالجهٔ خود کن ای نــصیحتگوی	شراب و شاهــد شیرین کــه را زیانی داد
٦ ــ گذشت بر من مسکین وبارقیبان گفت	« دریغ حافظ مسکین من چــه جانی داد »

*

۷ ــ خزینهٔ دل حــافــظ زگــوهر اسرار	بــه یمن عشق تــو سرمایهٔ جهــانی داد
۸ ــ بسان طوطی نطق تو حــافظا بــه جهان	کــه داد عذب زبانــی و خوش بیانــی داد
۹ ــ چو میل چشم تو از بیدلان به جانی بود	چو دید عاشق بیچاره جــان روانــی داد

یادداشت تحقیقی

١ ــ گفت و خوش . ك : گفت خوش . ك نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۲ ــ **دلم خزینه . ی ب ع : دلم خزانه . ن ل ق : دلم که مخزن** . «خزینه» را از «خزانه» حافظوارتر میدانم ولی البته «خزانه» اینجا بسیارخوب نسخه بدلی است . ن (مخزن) تصرف جدید است ولی آن نیز البته غلط نیست . تفاوت اینجاست که با «خزینه» و یا «خزانه» باید در آخر مصرع «بود و دست قضا» داشته باشیم ولی با «که مخزن» باید «بود دست قضا» داشته باشیم . به هر حال هردو درست است ولی متن را قویتر میدانم و چون رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ است دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ ــ **بود ودست قضا . ی ب ن ك ل ق : بوددست قضا** . این نسخه بدل منحصر به موردی است که درآغاز مصرع بجای «دلم خزینه» (یا «دلم‌خزانه»)،«دلم که مخزن» داشته باشیم متن را رویهمرفته ترجیح میدهم و قویتر میدانم . بحث راجع به این‌نسخه بدل را در یادداشت قبل کرده‌ام ، آن یادداشت دیده شود .

۳ ــ **باد وخاطر خوش . ی : باد از دولت . ن : باد در دولت** . یادداشت بعدی نیز دیده شود . جالب است که چهار نسخه از نسخ من (یعنی ی ن ب ك) اینجا کلمهٔ «دولت» را آورده‌اند . ولی «خاطر خوش» را حافظوارتر میدانم . شاید حافظ‌خود «دولت» را در آخر این مصرع آورده ولی پس از چهار آزمایش آن را رضایت‌بخش نیافته بالاخره‌بدور انداخته «خاطر خوش» بجای آن گذاشته است. به هرحال اینجا دلش‌شاد باد «ازدولت» یا «دردولت»را مصنوعی و نارسا میدانم . متن قطعاً برهردو مرجح است .

۳ ــ **تمام مصرع . همیشه دست ودلش شادباداز دولت . ك : تنش درست دلش شاد باد با دولت** . متن فصیحتر و صحیح‌تر از هردو نسخه بدل است .

۳ د ــ **دادش و یاری . ق : دادش یاری** . نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۳ د ــ **تمام مصرع . ك ل : که دست داددهش‌داد ناتوانی داد** . نسخه بدل سخت مغلوطی است .

۵ ــ **معالجه . ی ك : معالجت** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن ساده‌تر وحافظوارتر است .

۵ ــ **نصیحتگوی . خ ن ع : نصیحتگو . ی :نصیحت کوش** . ی غلط آشکار است . اگر معنی داشته باشد میگوید «ای‌کسی‌که میکوشی به مــن‌نصیحت کنی» و این بی‌اندازه بعید است . متن قطعاً بر خ (نصیحتگو) ترجیح دارد زیرا وزن شعر اقتضامیکند که آخرین سیلاب هنگامی که به وویل ختم میشود دراز باشد و حافظ درهمه موارد ازین قبیل‌از حرف ی اضافی برای درازتر کردن این سیلاب استفاده میکرده است . حافظ ازنظر فنتیك بسیاردقیق و با سلیقه بوده است .

۵ ــ **تمام مصرع . ب : دوای بخت بدخود کن‌ای نصیحتگو** . این بسیار نسخه بدل جالبی است و در نیمهٔ اول مصرع شامل مفهوم «معالجه» نیز میباشد. به اغلب احتمال از خود حافظ است . ولی متن را بهتر میدانم زیرا رساتر وقویتر است . معالجه کردن«بخت بد» هیچ حافظ وارنیست و «معالجه خود کردن» دارای معنی وسیعتری است .

۵ د ــ **شاهد شیرین . ی ن ك ل ق : شاهد وساقی** . متن را بهتر میدانم . اولا صفتی برای «شاهد» تهیه میکند که این نسخه بدل فاقد آن است . ثانیاً دراین نسخه بدل «شراب» و «ساقی» تا حدی مستلزم تکرار معنوی هستند . ثالثاً متن سه کلمه آورده است‌که هرسه با «ش» شروع میشوند . حافظ یقیناً متوجه صنعت شعری همصدائی نخستین حرف در چند کلمــه‌متوالی **(Ailliteration)** بوده و در بسیاری از موارد نخستین حرف را «ش» قرارداده است چنانکه‌درجای دیگر میگوید «فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهرآشوب» .

۶ ــ رقیبان . ك : رفیقان . متن مسلماً بهتراست . معشوه «رفیقان» ندارد ولی «رقیبان» یعنی خدمتگزارانی که محافظ او هستند دارد .

۶ د ــ حافظ . ی ن ك ل ق : عاشق . این نسخه بدل جالبی است زیرا میکوشد یکی از سه بیت مختلف تخلص را که به این غزل منسوب است بــهبیت عادی تبدیل کند . یادداشتهای راجع به ابیات ۷ و ۸ نیز دیده شود . بهرحال جالب است که نسخهبدل نسبتاً جدیدی است و در م خ یافت نمیشود .

۶ د ــ چه جائی . له : که جائی . غلط وجدید است .

۷ ــ تمام بیت ــ این دومین بیت تخلصمنسوب به این غزل است . ابیات ۶ و ۸ نیز «حافظ» دارند . تکلیف این سه بیت هنگامی که اصالت ابیاتغزلهای حافظ مورد مطالعهقرار خواهد گرفت باید معلوم شود .

۸ ــ بسان . ن : بیان . غلط و بیمعنی است و به اغلب احتمال غلط نوشتهٔ خود کلمهٔ متن است .

۸ــ به جهان . ن : به میان . غلط و بیمعنیاست . محتملا کاتب ن «بیان» را در اول مصرع به خاطر داشته اینجا نیز به جای «جهان» کلمهٔ مشابه«بیان» را که «میان» باشد نوشته است .

۸ د ــ زبانی و خوش . ن : زبانی کــهخوش . غلط و بیمعنی است . محتملا کاتب ن «که» را که در آغاز همین مصرع آمده است اینجا اشتباهاًتکرار کرده است .

۱۷۰

۱ ــ همای اوج سعادت به دام ما افتد	اگر تو را گذری بر مــقام ما افتــد
۲ ــ حبابوار براندازماز نشاط کلاه	اگــر ز روی تو عکسی به جام ما افتــد
۳ ــ شبی که ماه مراد از افــق شود طالع	بود که پرتــو نــوری به بام ما افتــد
٤ ــ به بارگاه تو چــون بادرا نباشد بار	کی اتــفاق مجــال سلام مــا افتــد
۵ ــ چو جــان فدای لبشدشد خیال میبستم	که قطرهای ز زلالش بــه کام ما افتــد
۶ ــ خیال زلف توگفتاکه جان وسیله مساز	کزین شکار فــراوان بــه دام ما افتــد
۷ ــ به ناامیدی ازین در مرو ، بزن فالی	بود که قرعــهٔ دولت بــه نام ما افتــد
۸ ــ زخاك کوی تو هرگهکه دم زند حافظ	نسیم گــلشن جــان در مشام ما افتــد

یادداشت تحقیقی

۳ ــ شود طالع . ط ی ك ل ق خه : طلوع کند . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن نیز کاملا رضایتبخش است و مطابق ضبط نســخقدیمتر است . دلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم .

۳ د ــ نوری . ك : نورش . ص ط : عکسی . ی : عکس به . ك بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن از آن لطیفتر است . ی عین ص است منتهــامطابق رسمالخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل ی نوشته است . اما درباره اختیار میان «نوری» و«عکسی» من رویهمرفته متن را مرجح میدانم زیرا هنگام سخن گفتن از «ماه» مناسبتر است که از آن«نور» بخواهیم تا «عکس» . ولی این نکته هم باید گفته شود که «پرتو نوری» در وهلهٔ اول مستلزمتکرار معنوی به نظر میرسد . در دفاع از آن نیز میتوان گفت که حافظ « پرتو » را بنحوی که دارایصنعت ایهام باشد به کار بردهاست . یعنی معنی واقعی « پرتونوری » دراین مصرع « نورمختصری » است ضمناً درصورت ظاهر « پرتو » با « نور » ارتباط معنوی نیز دارد .

٤ ـ بار . ل‌ق : راه . این نسخه بدل اگرچه‌تصرف جدید باشد غلط نیست . درانتقاد از متن میتوان گفت که « بار » و « بارگاه » تا حدی مستلزم تکرارمعنوی میشوند . با وجود این چون متن مطابق نسخ قدیمتر است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ـ تمام مصرع . ص ط ب ن ل ق ع : ملوك‌را چوره پای بوس این در نیست . (ب : خاکبوسی این در . ع : خاکبوس‌این در . ن : خاکبوس آن در). این مصرع علی‌البدل بسیار خوب نسخه بدلی است و ضبط آن درچهار نسخهٔ قدیم (ص‌ط‌ب‌ن) مؤید آن‌است که ازخود حافظ است . حالا کدام یك از دو مصرع را حافظ در وهلهٔ نهائی قضاوت ترجیح داده‌است مستلزم اندیشهٔ دقیق است . عجالتاً باید بگویم « پای بوس این در » به نظرم چندان حافظ وارنیست زیرا « پای بوس در » در هیچ کجای متن حافظ بلکه درهیچ کجای ادبیات شعری ایران نیامده‌است . ازطرف دیگر « آن در » را بر « این در » ترجیح میدهم زیرا اشاره به دور میکند و فـاصله‌میان مخاطب و شاعر را تأیید مینماید . همچنین « ره پای بوس » درحداعلای فصاحت حافظ وارنیست . به مجموع این دلایل متن را روبهمرفته قویتر وفصیح‌تر ازاین مصرع علی‌البدل میدانم .

٤ د ـ سلام ما . قه ع : پیام ما . متن البته‌درست است . این نسخه بدل لفظاً ومعناً مناسب نیست . چگونـه میتوانیم معتقد شویم که حافظ تـرکیب« التفات مجال » را به‌کار برده باشد ؟ وبرعکس « اتفاق » منتهای دقت وقوت را درمعنی خود اینجاجمع کرده است .

٤ د ـ مجال . ن‌ل‌ق : جواب . متن خیلـی‌قویتر و فصیحتر است . بعلاوه سیاق عبارت‌میرساند که برای شاعر « مجال سلام » موجود نیست نـه« جواب سلام » که تصرف جدید و نامناسبی است .

٤ د ـ سلام ما . قه ع : پیام . متن البته قویتر و مناسبتر است . در مصرع اول تأیید شد کـه دیگران (چه باد و چه ملوك) در بارگاه شخص‌مخاطب بارندارند یا احتمال پای‌بوسی یا خاکبوسی برای ایشان فراهم نیست . درمصرع دوم البته میگویدما نیز مجال سلام کردن نداریم . اساساً « مجال پیام » عبارت سخت ناحافظ واری است وتصرف جدید است .

٤ د ـ تمام مصرع . له : کجا مجال سلام وپیام ما افتد . این مصرع تصرف جدید است وسازندهٔ آن‌خواسته‌است «سلام وپیام» را درمصرع جمع‌کند .اتفاقاً بد مصرعی نیست ولی لفظ بسیارقوی و دقیق « اتفاق » را حذف کرده است و ترکیب « مجـال‌سلام وپیام » را درمصرع وارد کرده است که هیچ حافظ وار نیست . متن را مرجح میدانم .

٥ ـ لبش . ص‌ط‌ی‌ن‌ل‌ق‌ع : لبت . این بسیارخوب نسخه بدلی است و قضاوت نهائی راجع به‌آن موکول به وقتی است که عده وترتیب ابیات غـزل‌ومورد انشاد غزل معین شده باشد ومعلوم شود که صحیح‌تر است اینجا معشوقه بعنوان شخص غائب‌یادکرده شود یا مستقیماً مورد خطاب قرار بگیرد .

٥ ـ خیال . ن : امید . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ن که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . اما« خیال بستن » را حافظوارتر از « امیدبستن » میدانم و معنی دقیقتری دراین مصرع میدهد .

٥ د ـ زلالش . ل‌ق‌ع : زلالت . البته این‌نسخه بدل مستلزم آن است که درمصرع اول « لبت » به جای « لبش » داشته باشیم . این که « زلالت »فقط درسه نسخهٔ چاپی آمده است درحد خود مؤیـد آن است که متن اصیل « زلالش » است و بالتبع‌درمصرع اول نیز « لبش » اصیلتر از « لبـت » میباشد .

٥ د ـ کام . ن : جام . متن قطعاً مـرجح‌است . مناسبتر است که قطره درکام بیفتند تا درجام . بعلاوه « جام » مستلزم تکرارقافیه با بیت ۲ میشود .

۶ ــ گفتا که جان . ب : میگفت جان . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌چون این بیت دنباله و مکمل بیت ۵ است «گفتا» ساده‌تر و قاطع‌تر از «میگفت» است .

۷ ــ مرو . ص : مران . متن خیلی ساده‌تروقویتر است .

۸ ــ زخاك کوی تو . ب : به خاك پای تو . متن البته مرجح است . به هرحال « به » دراین‌نسخه بدل غلط است ومصرع را ازنظر دستوری مغلوط میکند.« از چیزی » میتوان دم زد نه « به چیزی » . اما خاك کوی را از خاك پای صحیح‌تر میدانم زیــرامعنی وسیعتری میدهد و با ملاحظهٔ سیاق مطلب در سرتاسر بیت دقیق‌تر نیز هست .

۸ د ــ هرگه که . ط ع : هردم که . متن‌خیلی بهتر است . این نسخه بدل باعث میشود کــه بجای « هرگه که دم » در مصرع « هردم که دم »داشته باشیم وتکرار « دم » اینجا خیلی ضعیف و مصنوعی وناحافظوار است .

۱۷۱

گر زلف پریشانت در دست صبا افتد .

غزل رویمهرفته سست و ناحافظواری است .آن را از حافظ نمیدانم . درهیچیك ازنسخ قدیمتر من (یعنی م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ب‌ن) ضبط نشده است . این‌ابیات‌از آن بی‌ارزش نیست :

ماکشتی صبر خود در بحرغم افکندیم — تا آخر ازین طوفان هرتخته کجا افتد.
هرکس به‌تمنائی فال از رخ او گیرد — برتختهٔ فیروزی تا قرعــه که را افتد
آن باده که دلها را ازغم دهد آزادی — پرخون جگر گردد چون دور به‌ماافتد
گرزلف سیاهت را من مشك خطا گفتم — درتاب مشو جانا در گفته خطا افتد .
آخرچه زیــان دارد سلطان ممالك را — کاو را نظری روزی برحال گدا افتد.

۱۷۲

سر سودای تواندرسر ما میگردد .

غزل سست و کم ارزشی است . آن را ازحافظ‌نمیدانــم . درهیچیك از نسخ قدیمتر من (یعنی م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ب‌ن) ضبط نشده است . شاید بهترین بیتش‌این باشد :

هرکه دل درخم چوگان سرزلف تو بست — لاجرم گوی صفت بی سروپا میگردد .

۱۷۳

۱ــ درخت دوستی بنشان‌که کام دل به بارآرد — نهــال دشمنی برکــن کــه رنج بیشمار آرد
۲ــ چومهمان خراباتی به عزت باش با رندان — که درد سرکشی جانا گر این مستی خمارآرد

۳ــ شب صحبت غنیمت دان که بعداز روزگارما بسی گردش کند گردون بسی لیل ونهارآرد
٤ــ عماری دار لیلی را که مهدماه درحکم است خدایا در دل اندازش که برمجنون گذار آرد
٥ــ بهار عمر خواه ای دل وگرنه اینچمن‌هرسال چونسرین صدگل آرد بار وچون نسرین‌هزارآرد
٦ــ خدا را چون دل ریشم قراری بست بازلفت بفرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد
۷ــ دراین باغ ارخدا خواهدگر پیرانه سرحافظ نشیند بــرلب جوئی و سروی با کنــار آرد
۸ــ زکار افتاده‌ای ای دل که صدمن بارغم‌داری بروخوش یك منی درکش که درحالت بکار آرد

یادداشت تحقیقی

۱ ــ **درخت دوستی . ی‌ك : درختی دوستی** . این نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل ی درآخر «درختی»کتابت کرده است .

۱ د ــ **نهال دشمنی . ك : نهالی دشمنی . ب: بنای دشمنی** . ك عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل ی در آخر «درختی»نوشته است . ب نسخه بدل بدی نیست وشاید ازخود حافظ باشد ، با «برکن» نیز مناسبت دارد ، ولی«نهال» با «درخت» که درمصرع اول گنشت مناسبتر وبالنتیجه براین نسخه بدل مرجح است .

۲ ــ **چومهمان خراباتی . ك : چومهمانی‌خراباتی . ی : چومستان خراباتی . ق : چو رندان خراباتی** . ك عین متن است منتها مطابق رسم‌الخطقدیم کسرهٔ ممدود پس‌از «مهمان» را به شکل «ی» نوشته است . ی نسخه بدل جالبی است وباید عبارت رابرطبق این قرائت چنین معنی کرد « مانند مستــان خرابات نشین ...» . ولی باز هم متن را ترجیح‌میدهم زیرا مفهوم « مهمان خرابات » از « مست خراباتی » خیلی قویتر وبا مطلب بیت مناسبتر است.همین استدلال درمورد « رندان خراباتی » نیزصادق است . این نسخه بدل را هیچ مناسب نمیدانم واصلامعتقدم تصرف جدید است . یادداشت بعد نیز دیده شود.

۲ ــ **به عزت باش با رندان . ل : به‌عشرت‌باش با رندان . ك : به‌حرمت باش با رندان . ق : به‌عشرت کوش با مستان** . بحث راجع به ایــ‌ن‌قسمت متن در حقیقت به سه مسٔله فرعی تقسیم میشود بدین ترتیب :

الف . عزت . در برابر این‌کلمه نسخه بدل ك«حرمت» خوب وجالب است . به بیت دیگر حافظ که معناً با این بیت بی‌ارتباط نیست توجه شود :

شاه اگر جرعهٔ‌رندان نه به‌حرمت نوشد التفاتش بــه می صاف مروق نکنیم .

با وجود این متن را قوی ومناسب میدانم ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . اما نسخه بدل دیگر یعنی «عشرت» که فقط در دونسخهٔ چــاپی(ل‌ق) ضبط شده تصرف جدید است و مردود است زیرا اصل مطلب یعنی احترام گذاشتن به رندان را تغییرداده به‌جای آن «عشرت‌کردن» با رندان گذاشته است که هیچ شایسته نیست .

ب . باش . ق منبع منحصری است که به‌جای‌این کلمه «کوش» آورده است . این تصرف جدید ومردودی است .

ج . رندان . ق : مستان . ق اساساً این مصرع‌را تغییر داده چنین کرده است :
چو رندان خراباتی به عشرت **کوش با مستان** . ومیخواهد بگوید « رندان خراباتی با مستان به‌عشرت میکوشند . تو نیز چنین‌کن » . ق تصرف کامــلابیموردی کرده است ومجموع این مصرع علی‌البدل را بکلی مردود میدانم .

۳د ــ **جاناگرین. ص‌خ‌ی‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع : جاناگرت.ك : جانان‌گرت** . ك البته غلط وبیمعنی است و بــا

افزایش «ن» کلمهٔ «جانا» رابه «جانان» تبدیل کرده‌است. اما «گرت» بجای «گراین» بسیار نسخه بدل خوب و فصیحی است منتها متن را ترجیح میدهم زیرا معتقدم‌معنی وسیعتر و روشنتری میدهد.

۳ ــ **شب صحبت** . **خه : شب عشرت** . متن‌راقطعاً مرجح میدانم . هم مطابق ضبط اغاب نسخ است وهم «صحبت» لطف‌وملایمتی دارد که خیلی حافظ‌وارتراز مفهوم «عشرت» است .

۳ ــ **دان که بعداز روزگار ما** . **له : دان‌که‌بعد روزگار ما** . **ل : دان وداد خوشدلــی بنشان** . له غلط آشکار کتابتی عبارت از حذف «از» است .ل نیز دارای یك غلط آشکار کتابتی است و آن «بنشان» است که البته باید «بستان» باشد .

٤ ــ **عماری‌دار** . **ب : عماری وار** . **خ :عماری داد** . هردونسخه بدل غلط آشکار کتابتی است .

٤ ــ **مهدماه** . **ص‌ل‌ق : مهروماه** . **با لغت**«عماری‌دار» البته « مهد » مناسبتر از «مهر» است این نسخه بدل را قطعاً غلط میدانم .

٤ د ــ **خدایا** . **خب : خدارا** . **خه : الهی** . خب غلط به نظر میرسد زیرا دراین صورت معلــوم نمیشود مخاطب کیست . «الهی» بسیار خوب نسخ‌بدلی است ولی متن که البته با آن هم معنی است درسبك انشای شعری‌حافظ خیلی معمولتر **است** .

٥ د ــ **باروچون** . **ك : بارچون** . **غلط آشکار**کتابتی به سبب حذف حرف واو است .

٥ د ــ **تمام مصرع** . **ط : چونسرین صدگل‌رعنا وچون بلبل هزار آرد** . نسخه بدل بدی نیست . میگوید « این چمن هرسال صدگل رعنا چون نسرین‌میاورد ...». ط که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی متن را ترجیح میدهم زیرا صفت «رعنا» رابرای «نسرین» نیاورده است وبه این علت با نیمهٔ دوم مصرع‌که صفتی برای بلبل نیاورده است متقارن‌تر است .

٦ ــ **قراری بست** . **ك : قراربست** . **لق : قراری بسته** . ك غلط آشکار کتابتی عبارت از حذف «ی» بعداز «قرار» است . لق غلط وتصرف جدیداست زیرا حافظ این صیغهٔ فعل(بسته) را بعنوان ماضی نقلی بکار نمیبرده است .

٦ د ــ **که زودش** : **ص‌ب‌ق : که حالش** . **ط : که عاشق** . **ی : که لعلش** . **لق : که جان را** . **له : که بازش** . چون حرف «ش» دراین **قسمت متن**‌لزوم قطعی دارد «عاشق» را **غلط** میدانم . اما در بارهٔ قرائتهای دیگر متن را برهمهٔ آنها مرجح میشمارم‌زیرا معنی وسیعتری دارد . «حالش» درحقیقت یك «را» کسر دارد و مفهوم روشنی را نمیرساند . در«لعلش» به نظرمن «لعل» که در اوایل مصرع داشتیم به‌غلط تکرار شده است . نیز وقتیکه «دل» قراری‌با زلف یار بسته است معلوم نیست چرا لعل نوشین یار « جان‌را » بجای خود دل قرار وآرام ببخشد . دراین‌میان یگانه نسخه بدلی که ازهمه اینها مناسبتر به‌نظر میرسد «بازش» است و آنهم دربرابر « زودش » که‌در متن اختیار شده است نسبتاً ضعیف و مبهم است .

۷ ــ **درین باغ** . **له : دگر بار** . قرائت غلطی‌است زیرا درهمین مصرع «دگر پیرانه‌سر» داریــم وبا « دگربار » مستلزم تکرار لفظی میشود .

۷ ــ **ارخدا خواهد. ص‌ی‌ب‌ع : ازخداخواهد.** قرائت مسلماً غلطی است. متن ترجمهٔ فارسی «انشاءالله» است . «از» مستلزم آن میشود که یك «که» دربیت‌داشته باشیم وگرنه ساختمان دستوری بیت ناقص و غلط میشود . قزوینی مطابب به‌این سادگی را درك نکرده«از» را برای متن اختیار کرده است .

۷ ــ **دگر پیرانه سر** . **ك‌ل‌ق : درین پیرانه‌سر.** متن قطعاً مرجح است زیرا معنی قویتر و وسیعتری دارد . در این نسخه بدل کلمهٔ «این» تقریباً زائد وغیرلازم است .

۷ د ــ جوئی وسروی . ب : جوی وسرودی. ك : رودی وسرو . متن درست وهردونسخه بدل غلط است . عیب عمدهٔ ب آن است که نمیتوان پهلـوی« سرود » نشست . و عیب عمدهٔ ك آن است که درباغ نمیتوان برلب «رود» نشست . البته «سرو» نیز در كغلط نوشتهٔ «سروی» است .

۷ د ــ با کنار . سوای م : درکنار . متن‌دقیق و مطابق اصطلاح زمان حافظ است . حافظ خود در غزل دیگر گفته است :

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد .

استعمال کلمهٔ «در» بجای «با» بعدازحافظ‌در زبان فارسی معمول شده است .

۸ ــ افتاده‌ای . خه : افتاده‌ام . چون دراین‌بیت بعداً «داری» و «حالت» داریم این نسخه بدل غلط آشکار است .

۸ ــ که صدمن . ع : چومن صد . متن فصیح‌وحافظ‌وار واین نسخه بدل ضعیف وتصرف جدید است. حافظ سنگینی بارغم را وصف کرده واندازهٔ آن را«صدمن» خوانده است . ع میگوید « عدهٔ بارهـای غم توصد است وازین حیث مانند من هستی . » متن راقطعاً مرجح میدانم .

۸ د ــ بروخوش یك منی درکش . خه‌ق : برویك جرعهٔ می‌کش . ص‌طل‌ع : برویك جرعه می درکش . ك : برویك جرعه می برکش . متن برهرسه‌نسخه بدل مرجح است زیرا هم «خوش» دارد و هم « یك منی » واین دوکلمه هریك به‌سهم خود معنی راوسیعتر و عبارت را قویتر میکنند . م درضبط این‌متن خدمتی به حافظ کرده است .

ضمناً «درکش» صحیح و «کش» یا «برکش»بجای آن ضعیف بلکه غلط است .

۸ د ــ درحالت . ص : فی‌الحالت . ایـن‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . با اینهمه متن را که فارسیتر وساده‌تر است حافظ وارتر وقویتر میدانم .

۱۷٤

۱ــ کسی که حسن خط دوست در نظر دارد ‌‌ — محقق است کـه او حـاصل بصر دارد .
۲ــ چو خامه برخط فـرمان او سر طاعت ‌‌ — نهـاده‌ایم ، مگـر او به تیغ بردارد .
۳ــ کسی به وصل تو چون شمع‌یافت پروانه ‌‌ — که زیر تیـغ تو هردم سر دگـر دارد .
٤ــ به پای بوس تودست کسی رسید که او ‌‌ — چـو آستانـه بریـن در همیشه سر دارد
۵ــ ز زهد خشك ملولم ، کجاست بادهٔ ناب ‌‌ — کـه بوی بـاده مدامـم دماغ تـردارد
٦ــ زباده هیچت اگرنیست این نه‌بس که تورا ‌‌ — دمـی ز وسوسـهٔ عقـل بیخبر دارد ؟
۷ــ کسی که از ره تقوی قدم برون ننهاد ‌‌ — به عـزم میکده اکـنون سرسفـر دارد .
۸ــ دل شکستهٔ حافظ به‌خاك خـواهد بـرد ‌‌ — چو لاله ، داغ هوائی که برجگر دارد .

*

۹ــ بزد رقیب تو روزی به سینه‌ام تیـری ‌‌ — زبس کـه تیر غمت سینه بی سپـر دارد
۱۰ــ مرا زجمع پریشانئی که هست چه باك ؟ ‌‌ — چـو یار بـردل شوریده‌ام نظـر دارد .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ حسن خط . خب : حسن وخط . لق : حسن رخ . ك : نقش رخ . تصحیح این گوشه از متن

این غزل خالی از دقت نیست . تصور من این است‌که نامه‌ای از دوست به حافظ رسیده واشاره به «خط» در دو بیت اول این غزل به همان مناسبت بعمل‌آمده‌است . اگر قرائت نهائی «حسن خط » باشد محتملا آن نامه به خط خوش نیز نوشته شده بود . ولـی«حسن وخط» نیز قرائت بسیار جالبی است و در آن صورت مصراع میگوید «کسی که به فکر زیبائی‌روی یار است ونامه‌ای نیز از یار به او رسیده است واو مشغول نگاه‌کردن بدآن نامه است . » . هردونسخه بدل دیگر (« حسن رخ » و «نقش رخ») به نظر من ضعیف بلکه مردود هستند . به هرحـال«خط» یك کلمهٔ اساسی دربیت اول است و « خط فرمان » دربیت دوم اشاره به نامهٔ رسیده از دوست راادامه میدهد . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۲ ــ **برخط فرمان . ط : برسرفرمان . خ : دررہ فرمان** . چون دربیت اول «خط» داشتیم معتقدم اینجا نیزحافظ با تعمد همان‌کلمه رادوباره به‌کاربرده‌است ومفهوم بیت اول را تأیید کرده‌است . ط غلط است وگویا کاتب کلمهٔ «سر» را که دراواخر مصرع‌آمده اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . بهرحـال «سرفرمان» اصطلاح درستی نیست و معنی روشنـی‌نمیدهد . خ که «ره» به جای «خط» ضبط کرده است شاید غلط نباشد ولی به دلیلی که درهمین یادداشت‌ذکر کردم متن را مرجح میدانم .

۲ د ــ **نهاده‌ایم . ل : فتاده‌ایم** . غلط آشکاراست ومعنی صحیحی نمیدهد .

۳ د ــ **سردگر . م : سری دگر** . م عین متن‌است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود بعداز «سر» را به صورت «ی» ضبط کرده است . دراین‌قبیل موارد یك نکتهٔ دقیق این است که اگر «ی» را علامت وحده هم بگیریم ازنظر معنی غلط نیست ولی‌تشخیص واقعی را که عبارت از ی علامت کسرهٔ ممدود باشد نباید ازنظر دور داشت .

٤ ــ **دست کسی رسید که او . که : دست‌کسی‌رسد که مدام** . نسخه بدل غلطی است زیرا درمصرع دوم «همیشه» داریم و به آن مناسبت اینجا نمیتوانیم«مدام» داشته باشیم . بعلاوه کلمهٔ «مدام» را درمصرع دوم بیت ٥ نیز داریم وآن نیز دلیل دیگری است‌برای آنکه نیامدن این کلمه دراین بیت مرجـح است .

٤د ــ **براین در . م : بدین در** . اصطلاح‌صحیح آن است که سر «بر» درباشد نه «به» در . ب که یگانه منبعی است که متن را ضبط کرده استخدمتی به حافظ کرده است .

٥ ــ **کجاست . طی‌ك‌ل‌ق‌خ‌ه‌ع : بیار** . ایـن‌بسیار خوب نسخه بدلی‌است ولی متن کاملا رضایت‌بخش است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥د ــ **مدامم دماغ . ل‌ق : دماغم مدام** . متن‌قویتر و حافظوارتر است ولی این نسخه بدل نیز اگرچه تصرف جدید است بدنیست .

٦ ــ **زباده . ط : زیاده** . غلط آشکار کتابتی‌وغلط نوشتهٔ خود متن است .

٦ ــ **این نه بس که تورا . ی : آن نه‌بس که‌تورا . ط : این بس‌است تورا** . متن برهردوقرائت علی‌البدل مرجح است . «این» بهتر از «آن» است‌زیرا اشاره به نزدیك میکند و مصطلح‌تر است . ط اساساً مغلوط وبیمعنی است .

۷ ــ **از ره . ط ی له : از در** . بمناسبت «سفر» که درمصرع دوم داریم اینجا « ره » صحیحتر از « در » است .

۷ ــ **برون ننهاد . ك : بدرننهاد** . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن مصطلح‌تر و روشنتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۸ ــ **خواهد برد : ی : خواهد بود** . غلط‌آشکار کتابتی است .

۸ د ــ **برجگر . ب : درجگر** . غلط آشکارکتابتی است . داغ «بر» جگر قرار دارد نه «در» جگـر .

۹ ــ بزد . ك : نزد . متن صحیح‌تر به نظرمیرسد ولی اصلا دراصالت این بیت شك دارم .

۱۰ د ــ بردل . له : با دل . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی این بیت سستی است ودراصالت آن شك دارم .

۱۷۵

۱ــ دل من به‌دوررویت زچمن فراغ دارد — که چوسروپای‌بند است وچو لاله داغ‌دارد.
۲ــ سرما فرونیاید به کمان ابروی کس — که درون گوشه‌گیران زجهان فراغ دارد
۳ــ زبنفشه تاب دارم که ززلف او زنددم — تو سیاه کم بهابین که چه در دماغ دارد
٤ــ به چمن خرام وبنگربرتخت‌گل که لاله — به ندیم شاه ماند که به کف اياغ دارد .
۵ــ شب ظلمت وبیابان به‌کجا توان رسیدن — مگر آنکه شمع رویت به رهم چراغ‌دارد
٦ــ من وشمع‌صبحگاهی‌سزد ار به‌هم‌بگرییم — که بسوختیم واز ما بت ما فراغ دارد
۷ــ سزد ار چوابر بهمن‌که‌برین‌چمن‌بگرییم — طرب آشیان بلبل بنگر که زاغ دارد .
۸ــ سردرس عشق دارد دل دردمند حـافظ — که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد

*

۹ــ به‌فروغ چهره زلفت ره دل زندهمه‌شب — چه دلاور است دزدی که به‌شب چراغ‌دارد

۱ ــ دل من . ص‌س‌ل : دل ما . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را مخصوصاً برای آغاز غزل قدری حافظ وارتر میدانم .

۱ ــ رویت . ص‌ی‌ك‌خ‌ع : رویش . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ است وچو . ك : است که چو . نسخه‌بدل غلطی است و وزن شعـر را نیز برهم میزند . شاید کاتب ك کلمهٔ «که» را که درآغاز مصرع آمده‌است اینجا اشتباهاً تکرار کرده باشد .

۱ د ــ چولاله . ب : زلاله . غلط آشکاراست.درمقابل «چوسرو» که در قسمت اول مصرع داشتیم اینجا البته باید «چولاله» داشته باشیم .

۲ ــ تمام مصرع . س : بجز آن کمان ابرونکشید دل بهیچم .
ب : بجز از کمان ابرونکشید دل بهیچم .

کمتر میتوان شك کرد دراین که صورت‌صحیح‌این مصرع علی‌البدل چنین است :

بجز آن کمان ابرو نکشید دل به هیچم

و به‌گمان من این صورت مصرع محتملا ازخود حافظ است. به‌هرحال متن‌را برآن‌مرجح میدانم زیرا ارتباط معنوی را با مصرع دوم بهتر حفظ میکندوبیت منسجم‌تر میشود .

۵ ــ تمام مصرع . ص‌ك‌ل‌ق : شب تیره چون‌سرآرم ره پیچ‌پیچ زلفش . (ك‌ل‌ق : زلفت) . این بسیار خوب نسخه بدلی است . نیز معلوم است‌اگر اینجا «زلفش» داشته باشیم کلمهٔ صحیح درمصرع دوم «رویش» خواهد بود ، واگر اینجا «زلفت»صحیح تشخیص شود درمصرع دوم «رویت» بایداختیار شود . گوئی ارتباط خاصی علاوه بر همقافیه بودن‌میان این بیت وبیت ۹ وجود دارد .

۵ د ــ شمع . س : عکس . ی : نور . چون‌در اواخر مصرع «چراغ» داریم اینجا «شمع» مناسبتر

از هردونسخه بدل است ولی نمیتوان بطورقطع حکم‌کرد که «عکس» یا «نور» اینجا غلط است . فقـط میتوان گفت اشاره به نور روی‌معشوقه چندان حافظوارنیست .

۵ د ــ **رویت** . ص‌س‌ی‌ك‌له‌خ‌ع : **رویش** . متن را ترجیح میدهم زیرا اشارهٔ مستقیم به معشوقهٔ حاضر میکند واین قویتر وروشنتر است .

۶ ــ **شمع** . ك : **مرغ** . نسخه بدل غلطی است‌زیرا «مرغ» گریه نمیکند وبرعکس اشگ شمع مورد اشارات مکرر درحافظ قرار گرفته است .

۶ ــ **به هم** . ص‌ط‌ی‌له : **به‌خود** . هرچندمتن‌خیلی فصیح نیست و «به‌هم» را بجای «با هم» آورده است آن را از « به خـود » که تقریباً بیمعنی وبه هرحال بسیار ناحافظوار است بهتر میدانم . ارتباط نزدیکی میان این مصرع ومصرع اول از بیت بعد(۷)موجود است زیرا «سزد ار» و همچنین «بگرییم» در هردومصرع آمده است .

۶ ــ **بگرییم** . ی : **بگریم** . خ : **بگوئیم** . ی آشکارا غلط است زیرا فعل مفرد برای فاعل جمع (من وشمع صبحگاهی) نمیتواند بیاید . خ شایدغلط نباشد ولی متن مرجح است زیرا برای شمع‌مفهوم «گریستن» مناسبتر از مفهوم «گفتن» است . درحافظ‌سراغ ندارم که به سخن گفتن شمع اشاره شده باشد .

۷ ــ **سزد ارچو** . خ‌ی‌ع : **سزدم چو** . متن‌حافظ وارتر است .

۷ ــ **براین** . ط‌ل‌ق : **دراین** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وشاید ازمتن هم بهتر باشد زیرا « درچمن گریستن » از «برچمن گریستن» طبیعی‌تراست . ولی متن راکه مطابق ضبط اغلب نسخ‌است حفظ کردم . منتها درشایستگی این‌بیت برای قبول جزوابیات‌اصیل این غزل شك دارم وموضوع نسخه بدلهای آن را چندان مهم نمیدانم . تکلیف این بیت باید درمرحلهٔقضاوت دربارهٔ اصالت ابیات این غزل معلوم گردد .

۷ ــ **بگرییم** . ص‌ط‌خ‌ی‌ل‌ق‌ع : **بگریم** . متن‌راحفظ کردم زیرا معتقدم صورت اصلی مصرع به همین کلمه پایان مییابد . بعلاوه چون در مصرع دوم «بنگر»داریم تمام بیت خطاب به شخص دوم است و در بیت اول نیز گریندگان « من وتو » هستند واین درحدخود «بگرییم» را تأیید میکند .

۸ ــ **سردرس عشق**. س‌ط : **سردرد عشق** . نسخه‌بدل غلطی است و به اغلب احتمال این «درد» تکرار اشتباهی قسمت اول از کلمهٔ «دردمند» است که بعداًدرهمین مصرع آمده است . شاید نیز کاتب عبارت متداول «دردسر» را درخاطر داشته اینجا «سردرد»نوشته است .

۹ ــ **ره دل زند همه شب** . ل‌ق : **همه شب‌زندره دل** . این نسخه بدل خوبی است‌ولی متن رضایت‌بخش و مطابق نسخهٔ خطی قدیم (ی) است . دلیلی برای‌عوض کردن متن نمی‌بینم .

۹ د ــ **به شب** . ل : **به کف** . مسلماً غلط است متن با «همه شب» که درمصرع اول داشتیم متناسبتر است . همچنین متضمن اشاره است به‌این بیت سنائی :

چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندرشب ۔۔ چو دزدی با چراغ آید گـزیده تر برد کالا

۱۷۶

۱ــ دلی‌که غیب نمای است وجام جمدارد	زخاتمی کـه دمی گم شود چه غم دارد
۲ــ به خط وخال گدایان مده خزینهٔ دل	به دست شاه وشی ده که محـترم دارد .
۳ــ نه هردرخت تحمل کند جفای خـزان	غلام همت سروم که این قـدم دارد .
٤ــ رسید موسم آن کزطرب‌چو نرگس‌مست	نهد به پای قدح هرکه شش درم دارد

۵ــ زرازبهای‌می‌اکنون، چوگل، دریغ‌مدار — که عقل کل به صدت عیب متهم دارد
۶ــ زسر غیب کس آگاه نیست، قصه‌مخوان — کدام محرم دل ره دریــن حرم دارد ؟
۷ــ دلم که لاف تجرد زدی کنون صدشغل — به بوی زلف تو با باد صبحدم دارد
۸ــ مراد دل زکه جویم ، چونیست دلداری — کــه جلوهٔ نظــر وشیوهٔ کرم دارد ؟
۹ــ زجیب خرقهٔ حافظچه طرف‌بتوان بست — کــه ما صمد طلبیدیم واو صنم دارد .

۱ ــ **است وجام** . **ی‌به‌بك : است جام** . نمونه‌اشتباه آشکارکتابتی براثر حذف حرف واو .

۱ د ــ **زخاتمی** . **ی : به خاتمی** . غلطآشکاراست .

۱ د ــ **دمی** . **بل‌خه‌ق : از او** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن که حاکی از کوتاهی مدت گم شدن ومتضمن مفهوم امیدواری به بازیافتن‌خاتم است مرجح است .

۵ د ــ **عقل کل** . **ی : عقل وکل** . افزایش‌اشتباهی حرف واو است درکتابت .

۶ ــ **زسرغیب** . **ی : زسر حال** . غلط آشکاراست . راز مربوط به غیب است نه به حال .

۶ ــ **قصه مخوان** . **عه : عیب مجوی** . متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ است ومرجح است . اینجــا « عیب » ممکن است با « عیب » درمصرع دوم بیت‌قبل مستلزم تکرار معنوی بشود .

۷ د ــ **به بوی زلف تو باباد** . **لئ : به بوی‌زلف تو باد** . معلوم است که در لئ «با» اشتباهــاً از قلم افتاده است .

۸ ــ **جویم** . **خ : پرسم** . متن قویتر وفصیحتراست . مراد را«میجویند»، «نمیپرسند» . خ نمونه‌ای است از ضبط ضعیف در متن دارای تاریخ‌کتابت قدیم . یادداشت راجع به « طلبیدیم » در بیت ۹ د همین غزل نیز دیده شود .

۸ ــ **چونیست** . **م : که نیست** . متن را مرجح‌میدانم زیرا ضبط م و چند نسخهٔ دیگر مستلزم آن‌میشود که دراین بیت کلمهٔ «که» سه نوبت آورده شود . متن‌مطابق ضبط منحصر در ی ب است . وهمین قرائت که فقط دراین دونسخه آمده است درحد خود دال برهمزمانی نسخ ی‌ب است . این‌گونه شباهتهامیان این دونسخه فراوان است .

۸ د ــ **جلوهٔ نظر** . **ب : جلوهٔ قدم** . متن‌البته‌مرجح است . «جلوه» البته با چشم مناسبتر است تا با پا . یك علت برای پیداشدن این نسخه بدل شاید آن‌باشد که «قدم» با کلمهٔ «کرم» همقافیه است .

۹ ــ **جیب خرقه** . **ی : جیب وخرقه** . گمان‌میکنم این نسخه بدل غلط آشکار به سبب افزایش اشتباهی واو باشد . بعید میدانم که حافظ به‌گریبانی‌سوای گریبان خرقهٔ خودش اشاره کرده باشد . محتملا اینجا «جیب خرقه» شبیه به « رقعهٔ دلق » در بیت‌ذیل است :

بیفشان زلف وصوفی را به‌پابازی ورقص آور — که ازهر رقعهٔ دلقش هزاران بت بیفشانــی

بهرحال جالب است که متن میگوید حافظدرجیب خرقهٔ خود صنم دارد واین بیت میگوید صوفی در رقعهٔ دلق خود بت پنهان کرده است .

۹ د ــ **طلبیدیم واو** . **لئ : طلبیدیم او** . حذف‌اشتباهی حــرف واو است درکتابت . ضمناً کلمـهٔ «طلبیدیم» دراین بیت درحد خود قرائت « جویم »را در مقابل «پرسم» دربیت ۸ تأیید میکند .

تمام غزل . توجه شود که از ابیات نه‌گانهٔ این غزل سه بیت (۲ و ۳ و۴) درطی قرون بکلی از هرگونه تصرف مصون مانده وبرای باقی ابیات نیزفقط دریازده مورد نسخه بدلهائی ضبط شده است .

پس میتوان گفت که این یکی از دست نخورده‌ترین‌غزلهای حافظ است .

۱۷۷

۱ــ آن کس‌که به دست جام دارد سلطانـی جـم مدام دارد
۲ــ آبی که خضر حیات ازو یافت در میکده جو ، کـه جام دارد
۳ــ سررشتهٔ جان به جام بگذار کایـن رشتـه از او نظام دارد
٤ــ مـاومی وزاهدان و تقـوا تـا یـار سرکـدام دارد
٥ــ جز من زلب‌تو ساقیا نیست در دور کسی کـه کـام دارد
٦ــ نرگس همه شیوه های مستی از چشم خـوشت بـوام دارد
۷ــ ذکر رخ و زلف تو دلم را وردی است کـه صبح و شام دارد
۸ــ بـرسینهٔ ریش دردمنـدان لعلـت نمکـی تمـام دارد
۹ــ درچاه ذقن چوحافظ ای جان حسن تـو دوصـد غـلام دارد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول . دربارهٔ اصالت غزل :

با آنکه همه منابع من سوای ص‌س‌ن (که هرسه را بعلت افتادگی یا حذف دراین مورد میتوان‌نادیده انگاشت) این غزل را به نام حافظ ضبط کرده‌اند ،دربارهٔ تعلق آن به حافظ قدری شك دارم . شاید از غزلهای ایام جوانی حافظ باشد . چهار بیت اول آن‌دربارهٔ جام و می است وپنج بیت آخر آن دربارهٔ لب وچشم ورخ وزلف وچاه زنخدان یار . به‌هرحال‌ازحیث مطلب ازغزلهای پختهٔ حافظ نیست .

قسمت دوم . تصحیح کـلمات :

۱ د ــ مدام . م : تمام. متن مرجح است زیرا«مدام» علاوه برمعنی «همواره» معنی «شراب» نیز میدهد که با «جام» مناسبت خاص دارد . بعـلاوه«تمام» درین بیت با بیت ۸ مستلزم یگانگی‌قافیه میشود. درست است که بمناسبت فاصلهٔ هفت بیت میان ابیات۱ و ۸ میتوان گفت که این یگانگی درحقیقت تکرار قافیه نیست . با وجود این گمان میکنم این نکته درغزل حافظ چندان ملحوظ نبوده وحافظ بطورکلـی دقت داشته است که هیچیك از قوافی در غزل اوبیش از یك‌بار بکار برده نشود . ضمناً علت این که درمیان ابیات منسوب به بسیاری از غزلهای او قافیهٔمکرر دیده میشود مسئلهٔ عمیق وجالب ومستقلی است‌که به مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات هرغزل و تفکیك‌صورت قبول شده ونهائی هربیت از صورت یاصورتهای اولیه ومردود آن مربوط میشود .

۳ ــ سررشتهٔ جان . ل : سررشتهٔ جم . غلط آشکار است که عبارت را **بیمعنی میکند . «جـم»** دراین نسخهٔ چاپی فقط به مناسبت کلمهٔ بعدی کـه«جام»است اینجا ضبط شده است .

۳ ــ جام .ق : دوست . چون در هردوبیت‌قبل ذکر از «جام» بهمیان آمده است اینجا نیز به نظر من باید «جام» داشته باشیم . مفهوم «دوست»اینجا نامناسب است .

٤ ــ ما ومی . ب : ماه می . این نسخه بدل‌غلط ساده کتابتی است .

٥ ــ جزمن زلب تو . همه نسخ سوای ب : بیرون زلب تو . متن را مرجح میدانم زیرا «بیرون ز «لب» اصطلاح فصیح وحافظواری نیست ومتن معنی‌روشنتر وقویتری میدهد . بهرحال ب که یگانه منبعی

است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۵ ــ **نیست** . صه : **چیست** . له : **کیست** . **چون**درمصرع دوم «کسی» داریم اینجا البته «چیست» غلط است . له (کیست) بدنسخه بدلی نیست ولی متن راکه مطابق ضبط اغلب نسخ است رضایت بخش میبابم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ د ــ **در دور** . ب : **درشهر** . بمناسبت«ساقی»که درمصرع اول گذشت اینجا «دور» البته مناسبتر وفصیحتر از «شهر» است . ولی ب که یگانه منبعی‌است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۵ د ــ **کام** . صه : **جام** . این نسخه بدل‌معناً غلط است . بعلاوه مستلزم تکرار قافیه با بیت ۲ میشود .

۶ د ــ **خوشت به وام دارد** . ی‌ب‌لئل‌ق‌خه‌ع: **خوش تو وام دارد** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن معنی وسیعتری میدهد و رویهمرفته دقیقتر است.

۷ ــ **ذکر** . **خه** : **فکر** . بمناسبت «ورد» که‌در مصرع دوم داریم اینجا باید « ذکر » داشته باشیم . واصلا « فکر رخ وزلف » خیلی دور از فصاحت درشعر فارسی است .

۹ ــ **ذقن** . **طی‌له** : **زنخ** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی « **ذقن** » را قدری حافظوارتر از «زنخ» میدانم .

۹ ــ **چوحافظ** . صه : **چه حافظ** . غلط آشکاراست ومعنی درست نمیدهد . کاتب صه ازحیث سواد فارسی قوی نبوده است .

۹ د ــ **حسن تو** . صه : **پیش تو** . غلط آشکاراست ومعنی درست نمیدهد .

۱۷۸

دل شوق لبت مدام دارد

این ابیات در ك و سه نسخهٔ چاپی من به نام‌حافظ ضبط شده وبه شکل غزل ارائه شده است . ولی باید توجه داشت که درهیچیك ازنسخ قدیم مــن(یعنی م‌ص‌طخ‌ی‌ب‌ن) به حافظ منسوب نشده است. بعلاوه همین ابیات در چاپ پژمان بعنوان یکــی ازبندهای ترکیب‌بند « ساقی اگرت هوای ماهی » به حافظ نسبت داده شده است . معتقدم که ضبط آن‌بعنوان‌یك بند آن ترکیب‌بند صحیحتر از ضبط آن بعنوان غزل است . به یادداشتهای تحقیقی من راجع به آن‌ترکیب‌بند رجوع شود .

۱۷۹

۱ــ بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد   **بهار عارضش خطی به خــون ارغــوان دارد**
۲ــ غبار خط بپوشانید خورشید رخش ، یارب   **حیات جاودانش ده که حسن جاودان دارد**
۳ــ چو عاشق میشدم گفتم که بردم گوهرمقصود   **ندانستم که این دریاچه موج خونفشان دارد**
٤ــ ز چشمت‌جان نشایدبرد ، کزهرسو که‌میبینم   **کمین ازگوشه‌ای‌کرده‌است وتیری درکمان‌دارد**

۵ ــ چو دام طره افشاند زگرد خاطر عشاق | به غماز صبا گوید که راز ما نهان دارد .
۶ــ بیفشان جرعه‌ای برخاك وحال اهل شوکت‌بین | که‌از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد
۷ــ چو در رویت بخندد گل مشو مغرور ای‌بلبل | که برگل اعتمادی نیست ور حسن جهان دارد
۸ــ خدا را داد من بستان از او ای‌شحنهٔ خوبان | که می‌با دیگری‌خورده است وبامن‌سرگران دارد
۹ــ به‌فتراك ارهمی بندی خدا را زود صیدم‌کن | که آفتهاست در تاخیر و طالب را زیان دارد
۱۰ــ زسرو قد دلجویت مکن محروم چشمم را | بدین سرچشمه اش بنشان‌که خوش‌آب روان‌دارد
۱۱ــ ز خوف هجرم ایمن کن‌اگر امید میداری | که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد
۱۲ــ چه‌عذر بخت‌خودگویم که‌آن عیارشهر آشوب | به‌تلخی کشت حافظ را وشکر در دهان دارد

*

۱۳ــ چه‌افتاده‌است دراین‌ره،که هرسلطان‌معنی‌را | بدین درگاه می‌بینم که سر برآستان دارد
۱٤ــ امیدم را روا گردان اگر امید میداری | قدت آئین سروناز ولعلت لطف جان دارد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ تمام مصرع . ط : **قدش آئین سروناز ولعلش لطف جان دارد** . متن قطعاً مرجح است زیرا بسیار شیرینتر و فصیحتر است و در همه نسخ سوای‌این یك نسخه بعنوان مصرع دوم این بیت ضبط شده است . نکتهٔ جالب دیگر این‌است‌که این نسخه بدل‌در دومنبع (ك ل) بعنوان دومین مصرع بیت ۱٤ نیز ضبط شده‌است . یادداشت‌مربوط به مصرع دوم‌بیت۱٤ دیده شود .

۲ ــ بپوشانید . ی ل : **نپوشانید** . این نسخه‌بدل غلط است . بیت میخواهد بگوید چون علائم کبرسن درمعشوق پیدا شده است خداوندا اورا ازمرگ حفظ کن .

۲ د ــ حیات جاودان . م : **بقای جاودان** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را دقیقتر و مناسبتر میدانم . « بقا» خود لزوما متضمن مفهوم« جاودان » بودن است ودراین مورد تا حدی مستلزم تکرار معنی میشود . همچنین « بقا» بیشتر متناسب باذات خداوند است و در مورد بشر فانی درست‌تر آن است که کلمهٔ «حیات» به‌کار برده شود . متن‌مطابق ضبط ص ط ی ب و هرسه نسخهٔ چاپی من است.

۳ د ــ ندانستم . خ : **چه‌دانستم**. متن قاطع‌تر وقویتر است . گوئی این «چه» در نسخهٔ خ تکرار کلمهٔ «چه» پس از «دریا» در همین مصرع‌است .

۳ د ــ موج . ص ط ب : **موجی** این نسخه‌بدل حاکی از وحدت نیست زیرا مسلم است که مقصود «یك» موج نیست . «ی» پس از موج دراین نسخه‌بدل نمایندهٔ کسرهٔ ممدود و مطابق رسم کتابت قدیم است .

۳ دــ خونفشان . ی ن ك ل ق : **بیکران** .متن قویتر است و بهتر میرساند که خطر جان درمیان است . گوئی حافظ در بیت ذیل به همین مطلب اشاره‌کرده « سیل خون » را مانند « موج خونفشان » به کار برده‌است :

دراین وادی به‌بانگ سیل بشنو | که صد من خون مظلومان به یك جو .

ارتباط دیگر این بیت با بعضی ابیاتی است که‌لفظ«دریا» در آنها بکار رفته‌است ، ازاین قرار :

بس آسان مینمود اول غم دریا به‌بوی سود | غلط‌کردم‌که این‌طوفان به‌صدگوهر نمیارزد.

نیز :

درياست مجلس شاه ، دریاب وقت ، دریاب | هان ای زیان کشیده ، وقت تجارت آمد .

وبالاخره بااین دو بیت از غزل آغازدیوان‌نیز از نظر معنی مربوط است :

الا یا ایهاالساقی ادرکأساً و ناولها | که‌عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها
شب تاریك وبیم موج‌وگرداب چنین هایل | کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

مطالعهٔ این ارتباط ها بسیار لازم است و معتقدم نکات‌مهمی را دربارهٔ شرح حال حافظ روشن خواهد کرد ولی باید ناچار عجالتاً منتظر بود تا در ضــمن‌تحقیقات راجع به حافظ مسائل اولیهٔ متنی حل شود ونوبت به‌اینگونه مطالعات بعدی برسد .

٤ ــ **زچشمت** . **ص‌ب‌له‌خ‌ع** : **زچشمش** . متن‌مطابق ضبط نسخ قدیمتر است . بعلاوه چون بوسیلهٔ خطاب اشاره به نزدیك میکند قویتر است .

٤ ــ **نشاید برد** . **ن** : **نخواهم برد** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ن که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .با وجود این متن رضایت‌بخش است واین نسخه بــدل رحجان قاطعی برآن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن‌متن نمی‌بینم .

٤ ــ **کزهرسو** . **ن** : **کزهرجا** . متن دقیقتروفصیح‌تر است .

٤ ــ **که می‌بینم** . **ل** : **همی‌بینم** . متن ازهرحیث بهتر است . حافظ «همی» را خیلی کم به‌کار میبرده است .

٤ د ــ **ازگوشه‌ای** . **ك** : **درگوشه‌ای** . متن‌روشنتر و دقیقتر است .

٤ د ــ **کرده است وتیری در** . **م** : **کرده است‌وتیراندر** . **ك** : **کرده است تیراندر** . ك عین م است منتها با این تفاوت که حرف واو را اشتباهاً درکتابت‌از قلم انداخته است . متن را برم (یعنی «تیری در» را بر «تیراندر») ترجیح میدهم زیرا معنی وسیعترو روشنتری را میرساند . حافظ ازهرسیلاب بلکه از هرحرف در کلام خود استفاده میکرده است تا معنی‌بیشتری درشعر خود بگنجاند .

٥ ــ **افشاند زگرد** . **ك** : **افشانی زگرد** . **ل** : **افشاند به‌گرد** . **ط** : **افشانند گرد** . چون در مصرع دوم « گوید » داریم پس اینجا باید «افشاند»داشته باشیم و به همین دلیل نسخه بدلهای اول و سوم (ك و ط) مردود واقع میشوند . ل نیــزمردود است منتها به دلیلی دیگر ، زیرا «به‌گرد» آشکارا غلط و « زگرد » کــه ضبط متــن است‌صحیح است .

٥ ــ عشاق . ق : عاشق . چون در مصرع‌دوم « ما » داریم اینــجا « عشاق » مناسبتر از « عشق » است . بعلاوه متن مطابق ضبط همه نسخ‌سوای ق است که چاپی جدید و پراز تصرفــات است .

٥ د ــ **به غماز صباگوید** . **ك** **به غمازی صبارا گو** . این نسخه بدل مسلماً غلط است . آنکــه غماز است صباست نه معشوقه . « گو » نیــز کــه‌صیغه امر است غلط است . در برابر « افشاند »که در مصرع اول داشتیم اینجا « گوید » لازم است‌نه «گو» .

٥ دــ **رازما** . **ل** : **راز من** . **ل ق** : **رازازما** . ل شاید غلط نباشد ولی چون درمصرع اول « عشاق » داریم بهتراست اینجا «ما» داشته‌باشیم تا« من » . ل ق تصرف جدید و بیمعنی است آنچه باید پنهان نگاه داشته شود « راز ما عشاق » است .در برابر این نسخه بــدل سست میتــوان پرسید « کدام راز باید از ما پنهان نگاه داشته شود ؟»

٦ــ **حال اهل شوکت بین** . **خ ع** : **حــال‌اهل دل بشنو** . متن البته مرجح است . در مصرع دوم حافظ به تصریح ، نام دوتن از همین « اهل‌شوکت » را که **جمشید وکیخسرو باشند ذکرمیکند.**
این بیت ازنظر معنی شباهت خاصی به‌این بیت دیگرحافظ دارد :

آئینهٔ سکــندر جــام می است ، بنگر — تا بر تو عرضــه دارد احوال ملك دارا .

٦ د ــ **فراوان** . **ق** : **هزاران** . **این نسخه‌بدل ازنظر معنی غلط نیست ولی تصرف جدید است .** متن مطابق همه نسخ سوای این یك نسخهٔ چاپــی‌است وکاملا رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ـ مشو مغرور ای بلبل . م : مشو در دامش ای بلبل . ك : مشو در دامش بلبـل . ك معلوم است که غلط نوشته نسخه بدل اول است و«ای» را درکتابت از قلم انداختـته است . متـن مطابق ضبط منحصر در نسخهٔ ن است و بر نسخـهبدل این مزیت را دارد که معنی مناسبتری میدهد . گل « دام » ندارد . ن خدمتی به حافظ کرده‌است .

۷ د ـ نیست ور . ص ط خ ی ق ع : نیست‌گر . ن : نیست اگر . ل : نیست‌گو . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری را میرساند . ن اگر غلط‌کتابتی (اگر بجای گر) نباشد نمونه‌ای از تلفظ قدیم است که مستلزم منفرد (یا کوتاه) خواندن‌ی دو قلو (یا بلند) در « نیست » باشد . ولی این‌گونه تلفظ اگرچه در عطار وحتی مولوی‌مشاهده‌میشود در حافظ وجود ندارد . ل غلط آشکار است زیرا «گو» هیچ معنی مناسبی نمیدهد .

۷ د ـ حسن جهان . صه ل : حسن جوان .غلط آشکار و بیمعنی است . در حافظ هیچوقـت « جوان » یا «پیر» بعنوان صفت « حسن » نیامده‌است .

۸ـ شحنهٔ مجلس . ط : شحنهٔ خوبان . متن‌مرجح است . « خوبان » درحافظ شحنه ندارند .

۸ د ـ دیگری . ل ع : دیگران . متن که‌مطابق ضبط همه منابع من سوای این دو نسخهٔ چاپی است مرجح است . دلیلی ندارد که « دیگری »را به « دیگران » تبدیل کنیم . شاید از نظـر سرگذشت واقعی قضیه این بوده است که معشوقـه‌با یك نفر دیگر (نه چندین نفر دیگر) مـی خورده باشد .

۸ د ـ است وبامن سر . ك : است با من‌سر . ص ی : است وسر برمن . ط : است و باما سر . ك غلط آشکار است واشتبـاهـاً واو را درکتابت حذف کرده است . ط نسخه بدل خوبی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن (که « من »بجای « ما » دارد) نمی‌بینم . ص ی به نظـرم قدری ثقیل میآید . اصطلاح روشنتر این است کـه‌سر «با» کسی‌گران باشد نه «بر» کسی .

۹ـ به فتراك ارهمی بندی . ط : به فتراكم همی بندی . له : بەفتراكم چه میبندی . متن صحیح است و میگوید « من آرزو دارم در بنـدتوباشم . اگر مرا بدینگونه اسیر میکنی زودترصیدم کن » . ط هیچ این معنی را نمیرساند . له معنی‌معکوس متن را میرساند و حتی اعتراض میکندکه « چرا مرا به فتراك میبندی ؟ به جای آن که چنین‌کنی (؟!) صیدم کن . »

۹ د ـ تأخیر و طالب . ك : تأخیر طالب.نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۱۰ـ سروقد . ط ك : قد سرو . مـتن مسلماً مرجح است . چون در مصرع دوم « بدیـن سرچشمه‌اش بنشان » داریم اینجا بایدکلمهٔ اصلـی« سرو » باشد نه «قد» .

۱۰ د ـ بدین . له : براین . متن صحیح‌تر است . له تصرف جدیـد است . چطور میتوان «سرو» را «بر» سرچشمه نشاند ؟

۱۰ د ـ آب روان . ط خ ب : آبی روان . این نسخه بدل عین متن است منتها کسرهٔ ممدود را مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل «ی» ضبط کرده‌است .

۱۱ـ اگر امید میداری . ص ط ی ن ل ق ع : اگر امید آن داری . این بسیار خوب نسخـه بدلی است ومتن برآن رجحـان خـاصی ندارد .شباهت نزدیکی میان این مصرع و مصرع اول بیت ۱٤ موجود است .

۱۲ـ عذر بخت . ل ق : عذر از بخت . این نسخه بدل سست و مغلوطی است . نکتهٔ جالب راجع به‌این بیت تکرار حرف ش در کلمات متعددآن است که مسلماً بنا برتعمد حافظ بوده‌است . کلمات

مورد اشارهٔ من اینها هستند : شهرآشوب ، کشت ،شکر . حافظ این صنعت لفظی را در جاهای دیگر نیز به کار برده است ، از آن جملــه است این‌مصرع :

فغان کان لولیان شوخ شیرین کار شهرآشوب .

۱۲ د ــ شکر در دهان دارد . خ : تیراندر کمان دارد . هم ازنظر معنی وهم از نظر لفظ این نسخه بدل مردود است ونمونهٔ ضبط غــلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . بعلاوه این نسخه بدل تکرار قسمت اخیر از بیت ٤ نیز هست وباآن مستلزم تکرار قافیه میشود .

۱۳ــ این ره . ط : این در . متن صحیح‌است . اتفاق در « راه » میافتــد ودر « در » نمیافتد .

۱۳ د ــ بدین درگاه . ط ل ق : درین درگاه . این بدنسخه بدلی نیست .

۱٤ــ تمام مصرع . ل . امیــدم را روان‌گردان اگر امید آن داری . « روان » البته اینجا غلط و « روا » درست است . دربارهٔ باقی مصرع‌یادداشت راجع به مصرع اول بیت ۱۱ دیده شود .

۱٤ د ــ آئین سروناز . ك : آئین وسروناز . غلط آشکار کتابتی عبارت از افزایش بیهودهٔ حرف واو است .

۱۸۰

۱ــ هرآنکو خاطر مجموع ویار نازنین دارد	**سعادت همدم او گشت ودولت همنشین دارد.**
۲ــ حریم‌عشق رادرگه بسی‌بالاتر ازعقل است	**کسی‌آن آستان بوسدکه جان درآستین دارد.**
۳ــ دهان تنگ شیرینش‌مگرمهر سلیمان است	**که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد**
٤ــلب لعل‌وخط مشکین‌بتان‌رازیور حسن‌است	**بنازم دلبر خود را که حسنش آن واین دارد**
٥ــ به‌خواری‌منگرای منعم‌ضعیفان ونحیفان‌را	**که صدر مجلس عشرت‌گدای رهنشین دارد**
٦ــ چو برروی زمین‌باشی توانائی‌غنیمت‌دان	**که دوران ناتوانیها بسی زیر زمین دارد**
۷ــ بلاگردان جان‌وتن دعای مستمندان است	**که‌بیندخیر ازآن‌خرمن که‌ننگ‌ازخوشه‌چین‌دارد**
۸ــ صبا ازعشق من‌رمزی بگوباآن‌شه خوبان	**که صد جمشید وکیخسرو غلام‌کمترین دارد**
۹ــ وگرگویدنمیخواهم چوحافظ عاشق‌مفلس	**بگوئیدش که سلطانی گدائی همنشین دارد**

یادداشت تحقیقی :

۱ــ خاطر مجموع . ب : خاطری مجموع . این نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود بعداز « خاطر » را به شکل ی نوشته است .

۱ــ مجموع ویار . ی صه : مجموع یار . نمونهٔ حذف اشتباهی واو درکتابت است .

۱ــ یار نازنین . ط : یاری نازنین . له :یار همنشین . ط عین متن است منتها کسرهٔ ممدود بعداز « یار » را به شکل ی نوشته است . ایــن‌عبارت قرینهٔ « خاطر مجموع » است که قبلا در همین مصرع داشتیم . له (همنشین) غلط است‌زیرا این‌کلمه قافیهٔ مصرع دوم همین بیت است .

۱ د ــ همدم او . ط . همراه او . البته‌قرائت صحیح این نسخه بدل « همره او » میباشد ، این نسخه بدل ازنظر معنی غلط نیست ولی باکلمهٔ« همنشین » که بعدآدر مصرع میآید اینجا «همدم» مناسبتر است تا «همره» .

۱ د ــ **گشت ودولت** . ك : **گشت دولت** .نمونهٔ حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۱ د ــ **همنشین** . ب ك صه ل ق ع : **هــمقرین** . ملاحظه شودکه این نسخه بدل فقط در منابع میانه وجدید ضبط شده است . نکته این است کــهقافیهٔ « همنشین » دراینجا باقافیهٔ « رهنشین » که در بیت ٥ داریم مستلزم میزانی از تکرار میشود .از آن گذشته قافیهٔ بیت ۹ نیز عیناً « همنشین » است . شاید کاتبان نسخ میانه و جدید خواستهاندابن مشکلات قافیه را تخفیف دهند و به اینمناسبت « همنشین » را در مطلع غزل به « هم قرین »تبدیل کردهاند . بهرحال « هم » اینجا باید به معنی « نیز » گرفته شود و جدا از « قرین »باشد . بااین مقدمات چنین نتیجه میگیرم که این بد نسخه بدلی نیست . باوجود این متن را کــهمطابق ضبط همه منابع قدیمتر من (یعنی م خ ی) است حفظ کردم وگمان نمیکنم دلایلیکه در تأیید« همقرین » ارائه شد برای عوض کردن متــن مکفی باشد .

۲ ــ **حریم عشق** . ل ق : **جناب عشق** .چون در این مصرع « درگه » داریم و « جناب » خودش به معنی درگاه است متن را مرجح میدانم .از آن گذشته « جناب » فقط در دو نسخهٔ چاپی ضبط شده است و به اغلب احتمال تصرف جدیداست .

۲ــ **عقل است** . صه : **غرس است** . این قرائت البته غلط است . حدس میزنمکه شاید قرائت صحیح این نسخه بدل « عرش » بوده باشد دراینصورت شاید بد نسخه بدلی نباشد . باوجود این دلیلی برای عوضکردن متن نمیبینم .

۲ــ **تمام مصرع** . ی : **حریم حسن را درگهبسی بالاتر از عشق است** . رویهمرفته این نسخــه بــدل را بیــمعنــی مــیدانــم . « حسن » درحافظ « حریم » ندارد . وچرا « حسن » بالاتر از « عشق » باشد ؟ کسیکه چنین بگوید چه مقصودیمیتواند داشته باشد ؟ از طرف دیگر بالاتر بودن عشق از عقل چنانکه در متن آمده است ازمعمولترین نکات درشعر فارسی است . نسخه بدل را مردود میدانم .

۲ د ــ **آن آستان** . ی : **این آستان** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متنکــه اشاره به دور میکند وآستان را بالاتر میبرد با معنی مجموع بیت مناسبتر است .

۲ د ــ **بوسد** . ب : **بیند** . متــن خیلــیروشنتر و قویتر است . « دیدن » آستان هیچوقت در حافظ مورد اشاره قرار نگرفته است و آشکــاراست که « بوسیدن » آستان به تکرار در شعــر او آمده است .

۳ــ **شیرینش** . ط ی ب ك صه ل ق : **شیرینت** . چون ضبط اغلب نسخ در مصرع دوم «لعلش» است اینجا متن براین نسخه بدل مرجح است .

۳ــ **مگر** . ب : **بها** . کلمه غلطی است ومعنی مصرع رابرهم میزند .

۳ــ **مهر** . خ ب : **ملك** . چون اشاره به « دهان تنگ » معشوقه است البته مهر صحیح و ملك غلط است . دهان معشوقه چگونه میتواند ملكسلیمان باشد ؟

۳ د ــ **لعلش** . ط ی : **لعلت** . برای یکدست بودن مفاهیم درسرتاسر بیت یا باید «شیرینش» با « لعلش » داشته باشیم یــا « شیرینت » بــا« لعلت » . با ملاحظــهٔ ضبط اغلب نسخ متن را ترجیح میدهم .

٤ــ **مشکین** . ك : **شیرین** . این نسخه بدلغلط آشکار است . خط در حافظه البته مشکیناست . شاید کاتب ك پسازنوشتن « لب لعــل » هنوزمفهوم « لب » را به حد افراط در خاطر داشته پساز «خط» نیز بجای « مشکین » صفت لب راکه« شیرین » است اینجا نوشته است .

٤ ــ بتـان را زیـور حسن است . م : چو آنش نیست اینش نیست

صه : چه آنش نیست اینش هست
ط : چو آنش هست و این هم هست
خ : چو آنش هست و اینش نیست
ی : جوانش نیست جـانش نیست
ل : چو آنش هست و اینش نیـز
ق : چو اینش هست آنش نیست .
ع : چـو آنش هست اینش نیست

سوای دو قرائت از میان این هشت نسخه‌بدل (ط ول) همه را ازنظر معنی غلط میدانـم زیرا سخن از آن است‌که معشوقه هردو مایهٔ حسن‌را دارد نه این که یکی از آنها یاهردو آنها را فاقد است . ولی متن راکه از نظر معنی از این‌هردو نسخه بدل نیز وسیعتر و روشنتر وقویتر است برآنها ترجیح میدهم . ط ول باآن که غلط نیستند(ل تصرف جدید است) مستلزم تکرار معنوی بـا مصرع دوم میشوند . ك که یگانه منبعی است کـه‌صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حـافظ کرده است . ضمناً « حسن » درمصرع دوم «حسن»را در متن مصرع اول مطابق ضبطك تأیید میکند .

٤ د ــ که حسنش آن واین دارد . ق ع :که هم آن وهم این دارد . این نسخه بدل غلـط نیست ولی تصرف جدیداست . بعلاوه چون«حسنش»که در متن داریم ازین نسخه بدل ساقط شده است معنی متن وسیعتر است . ازینرو متـن را قطعـاًمرجح میدانم مخصوصاً که « حسنش » در مصرع دوم « حسن » را در مصرع اول که برای متـن‌برطبق ضبط ك آمده است تأیید میکند . یادداشت قبل نیز دیده شود .

٥ ــ نحیفان را . ل ق ع : فقیران را . این بر فرض هم تصرف جدید باشد (وگوئی چنین هم هست) خوب نسخه بدلی است . اما «نحیفان» همقافیه با « ضعیـفان » وازیـن حیث لفظاً از « فقیران » اینجا مناسبتر است ولی ضمناً ناگفته‌نمیگذارم که « نحیفان » راکلمهٔ چندان حافظواری نمیدانم .

٥ د ــ مجلس عشرت . ط ی ك خه : مجلس‌عزت . صه ل ق ع : مسند عزت . متن را بر هردو نسخه بدل مرجح میدانم . مجلس جای « عشرت »است وبا « عزت » مناسبت چندانی ندارد . «مسند عزت » نیز اینجا مردود است زیرا مسند « صدر » ندارد .

٥ د ــ گدای رهنشین . ط ك ل ق : فقیـررهنشین .ی : فقیر ورهنشین . صه : فقیری‌رهنشین
ی عین ط است منتها مرتکب اشتباه کتابتی افزایش‌حرف واو غیرلازم شده است . صه نیز عین ط است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود (و درحقیقت دوقلو) را پس‌از « فقیر » به شکل ی نوشته است . پس برای متن فقط یك نسخه بدل‌داریم وآن « فقیر » بجای « گدا »ست . ایـن « فقیر » بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «گدا»را حافظوارتر وقویتر میدانم .

٦ــ چو . صه : چه . غلط آشکار . آوردن« چه » بجای « چو » از بیسوادی است و کاتب صه (قسمت جدید در نسخهٔ ص) سواد چندانـی‌نداشته است .

٦ــ بر روی . ط : در روی . متن البته صحیح‌تر ودقیقتر است .

٦ د ــ که دوران ناتوانیها . ب : کـه‌دوران ناتوانان را . متن چه از نظر معنی وچه از نظر ساختمان دستوری براین نسخه بدل مرجح است .

٦ د ــ زیر زمین . ی : زیر و زمین . افزایش اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۷ ــ بلاگردان جان وتن . ی : بلاگردانو جان تن . ط ك ل ق : بلاگردان جان و دل . ی عین متن است منتها دو اشتباه سادهٔ کتابتی کرده‌است . یك واو اضافی میان دوکلمهٔ اول آورده و حرف واو لازم را در میان دوکلمهٔ آخر از قلم‌انداخته است . این یگانه مورد است که در این کتاب می‌بینم این دو اشتباه متضاد در یك عبارت‌جمع آمده است . متن (جان وتن) برط (جان ودل) مرجح است زیرا معنی وسیعتری را میرساند.

۷ـ مستمندان است . خ : مستمند آنست . این نسخه بدل که معنی عبارت را هم تغییر میدهد البته غلط ونامناسب است .

۷ د ــ خیر ازآن . ك . خیرزآن . متن لفظاً روشنتر وقویتر است .

۸ـ عشق من . ب : عشق ما . متن دقیقتراست زیرا در بیت بعد تصریح شده است که عاشق یك‌نفر بیشتر نیست که همان حافظ باشد . ولی این‌نسخه بدل غلط ومردود نیست .

۸ـ با آن شه خوبان . ك خه . باخسروخوبان . متن قویتر است زیرا « آن » دارد ومعنی وسیعتری را میرساند . بعلاوه چون در مصرع دوم« کیخسرو » داریم اینجا « خسرو » قدری زائد به‌نظر میرسد و مستلزم میزانی تکرار لفظی میشود.

۹ـ وگر . صه ك ل ق ع : اگر . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری را میرساند و ارتباط معنوی را با بیت قبل بهتر حفظ میکند .

۹ـ عاشق مفلس . ط : عاشقی مفلس . ل ق : بندهٔ مفلس . صه : عاشق مسکین . ط عین متن است ولی برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ دوقلو پس از« عاشق » را به شکل ی ضبط کرده است . ل ق (بنده) تصرف جدید است . صه که « مسکین »را جانشین « مفلس » میکند مطلب عمده‌ای را (که عبارت از اشاره به فقر مالی حافظ است)از میان مفاهیم این بیت خارج میکند وبه‌این جهت مردود است . همهٔ نسخ سوای صه (که قسمت جدید نسخهٔ ص است) اینجا «مفلس» دارند .

۹ د ــ بگوئیدش . ط : بگویندش . متن‌با ملاحظهٔ سیاق عبارت در سرتاسر غزل مرجح‌است . نسخه بدل ط سؤال بیجوابی را مطرح میکند که‌این باشد : فاعل « بگویندش » کدام است ؟

۹ د ــ که سلطانی گدائی همنشین دارد . ك : که سلطان گدائی همنشین دارد . ل : که سلطانی گدائی رهنشین دارد . ق : که سلطانی‌گدای‌رهنشین دارد . معلوم است که ك به‌اشتباه حرف ی را از آخر سلطان از قلم انداخته است . نیز معلوم‌است که کلمهٔ قافیه «همنشین» است نه «رهنشین» . سرتاسر معنی مصرع اول این نکته را تأیید میکند .پس دو کلمه قبلی نیز « سلطانی گدائی » هستند نه « سلطانی گدای » که ق آورده است .

۱۸۱

خم زلفت دلم آشفته دارد

این غزل سست و ناحافظوار را قطعاً مردود میدانم و معتقدم که محتملا فقط این یك بیت آن دور ریختنی نیست :

دل حافظ که خون است ازفراقت　　　شکایتها بسی بنهفته دارد

۱ ــ هرآنکه جانب اهل وفا نگــه دارد | خــداش در همه حــال از بلا نگه دارد .
۲ــ حدیث دوست نگویم‌مگر به‌حضرت دوست | کــه آشنــا سخــن آشنــا نــگــه دارد
۳ ــ دلا معاش چنان‌کن که‌گر بلغزد پــای | فــرشته ات به دو دست دعــا نگــه دارد
٤ــ گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند | نگــاه دار سر رشته تــا نــگــه دارد
٥ ــ صبــا در آن سر زلف ار دل مرا بینی | ز روی لطــف بگویش کــه جــا نگه دارد
٦ــ چوگفتمش‌که دلم را نگاه دار،چه‌گفت؟ | زدست بنده چه خیزد ؟ خدا نگــه دارد
۷ــ سرو زر ودل وجانم فدای آن معشوق | که حق صحبت و عهــد وفــا نگــه دارد
۸ــ غبار راهگذارت کجاست ، تا حــافظ | بــه یادگــار نسیــم صبــا نگــه دارد .

*

۹ ــ مبارزان و یلان خواجه را نگه دارید | که همچو جــان گرامی شما نگه دارد .

یادداشت تحقیقی :

۱ــ اهل وفا . خ س . اهل خدا . چون‌سخن در این غزل از وفاست (بیت ۷ نیز دیده شود) متن را مرجح میــدانم . از آن گذشتــه« اهل خدا » از اصطلاحات معمول در شعر فارسی نیست . وبالاخره معتقدم کلمهٔ « خدا » که درآغازمصرع دوم شعر میآید اینجا اشتباها بجای « وفا » نوشته شده است . کاتب تمام بیت را حفظ کــرده‌خواسته است آن را کتابت کند . به « وفا » کــه در این محل رسیده حافظه‌اش قصور کرده « خدا »راکه دیرتر به‌یاد سپرده بود ودر یاد خود تازه‌تر داشت اشتباهاً به جای « وفا » که با آن هموزن وهمقافیه است نــوشته است . از این‌گونه اشتبــاه حافظه‌ای در نسخ حافظ فراوان دیده‌ام .

۲ــ حضرت دوست . ی : حضرت یار . این‌نسخه بدل از نظر معنی غلط نیست ولی مــتن را ترجیح میدهم . این یك نمونه از صنعت تأییــدبوسیلهٔ تکرار لفظی است‌که حافظ در اشعار خــود مکرراً به‌کار برده است . خلاصه اینکــه چون دراوایل مصرع «دوست» داریم معتقدم اینجا «دوست» قویتر از «یار» است .

۲ــ تمام مصرع . ب ن خه : ز جور (ن خه : ز درد) دوست نگویم حدیث جز با دوست .
این خوب نسخه بدلی است و « زجور » رادر آن‌بر « ز درد » ترجیح میدهم زیرا « جور دوست » در شعر فارسی معمولتر از « درد دوست » است .ب که منبع منحصری است که این صورت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . با اینهمه‌متن را بهتر ازین مصرع علی‌البدل میدانم زیرا از نسبت دادن جور به دوست خودداری کرده است وبرعکس بجای « دوست » ساده « حضرت دوست » آورده است .

۳ــ که گر . ص : گرت . متن صحیح‌است‌زیرا «که» دارد . این نسخه بدل از نظر دستوری غلط است .

٤ــ معشوق . ص ط س ك : معشوقه . این نسخه بدل جالبی است زیرا درحد خود تأیید میکند که حافظ کلمات « معشوق » و « معشوقه » را به‌یك‌معنی به‌کار میبرده وبه‌عبارت دیگر آنجا هم کــه « معشوق » گفته منظورش « معشوقه » بوده‌است .

٤ــ نگسلد . س : بگسلد . س البته غلط است ودرست معنی معکوس معنی مطلوب را میدهد . نمونه‌ای است از ضبط غــلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم .

٤ــ پیوند . م : پیمان . متن را مرجح میدانم زیرا با فعل « نگسلد » البته « پیوند » مناسبتر است درحالی‌که فعل مربوط به « پیمان » « گسستن » است .

٥ ــ درآن . خ : برآن . غلط آشکاراست. دل « در » زلف معشوقه است نه « بر » آن .

٥ د ــ جا نگه دارد . ط : جان نگه دارد. غلط سادهٔ آشکار کتابتی است .

٦ــ دلم را . م : دل من . متن از نظردستوری ومعنوی کاملتر است .

٦ــ چه گفت . له ع : بگفت : متن شیرینتر است .

٦ــ تمام مصرع . ص ط س ی ن ل ق ع . نگه نداشت دل ما وجای رنجش نیست . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن ارتباط قویتری بامصرع دوم دارد .

٧ــ معشوق . ص ط س ی ب ك ن ل ق خه ع : محبوب . خ : یاری . هردو نسخه بدل خوب است . م که یگانه نسخه‌ای است‌که صورت متن‌را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . چون در بیت ٤ نیز « معشوق » داریم گمان‌میکنم اینجا همان کلمه را داشته باشیم قدری به یکدست بودن کلمات و بالتبع مفاهیم غزل کمك‌میکند . در میان نسخه بدلها « محبوب » راقدری فصیحتر از « یاری » میدانم .

٧ د ــ حق صحبت و عهد وفا . م : حق صحبت مهر و وفا . ط : حق صحبت ومهر و وفا .
متن را پس‌از مطالعهٔ دقیق ترجیح میدهم زیراعبارت از دو نیمهٔ متقارن است که یکی « حق صحبت » باشد و دیگری « عهد وفا » . این نکته درهیچیك‌از نسخه بدلها ملحوظ نیست .

٨ــ تمام مصرع . ط : غبار راه کدارت کجاست حافظ . این نسخه بدل آشکارا غلط نوشتهٔ خود متن است . نقطهٔ «گذار» و کلمهٔ « تا » ازقلم افتاده است .

۱۸۳

١ــ مطرب عشق عجب ساز ونوائی دارد	**نقش هر نغمه که زد راه به جائی دارد**
٢ ــ عالم از نالهٔ عشاق مبادا خالی	**که خوش‌آهنگ و فرحبخش صدائی دارد .**
٣ــ پیر دردی‌کش ماگرچه ندارد زروزور	**خوش عطا بخش و خطاپوش خدائی دارد**
٤ــ محترم دار دلم ، کاین مگس قندپرست	**تا هواخواه تو شد فر همائی دارد**
٥ ــ از عدالت نبود دور گرش پرسد حال	**پادشاهی که به همسایه گدائی دارد**
٦ــ اشك خونین چونمودم به‌طبیبان،گفتند	**درد عشق است و جگرسوز دوائی دارد**
٧ــ ستم از غمزه میاموزکه در مذهب عشق	**هر عمل اجری و هرکرده جزائی دارد**
٨ــ نغز گفت آن بت ترسابچهٔ باده پرست	**شادی روی کسی خور که صفائی دارد**
٩ــ خسروا حافظ درگاه نشین فاتحه خواند	**وز زبان تو تمنای دعائی دارد .**

١ــ ساز ونوائی . ی : ساز نوائی . این‌نسخه بدل نمونه حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

١ د ــ نقش . ن : راه . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی گوئی تکرار اشتباهی «راه» در اواخر همین مصرع است . « نقش » را قدری‌روشنتر وقویتر ازآن تصور میکنم .

١ د ــ نغمه . ط ن ك ل ق ع : پرده . این‌نسخه بدل بسیار خوبی‌است ولی‌گمان نمیکنم رجحان

خاصی برمتن داشته باشد .

۲ـ ناله . ی . نغمه . این نسخه بدل بسیارخوبی است ولی متن رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۲ د ـ آهنگ و فرح‌بخش . ی ك : آهنگ‌فرح‌بخش . این نسخه بدل نمونه حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است .

۲ د ـ صدائی . خ ن : هوائی . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است وبا « آهنگ » تقارن معنوی را بسیار خوب حفظ میکند . ولی متن را ترجیح‌میدهم زیرا « صدا » (به فتح صاد) به معنی انعکاس صوت یا پژواك است ونکتهٔ دقیق و مهمی برمعنی مصرع میافزاید .

۳ـ زرو زور . ی . زیور . نسخه بـدل‌بسیار سستی است .

۳ د ـ عطابخش و خطاپوش . ی : خطاپوش عطابخش . ك : عطابخش خطاپوش . ك عین متن است منتها حرف واو را اشتباهاً ازقلم انداخته‌است . ی نیز حرف واو را اشتباهاً ضبط نـکرده است وباید « خـطاپوش و عطابخش » باشد کـه‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی بر متن ندارد . متن را که مطابق ضبط اغلب نسخ است‌حفظ کردم .

٤ ـ محترم . ط ی ب ك خه : محتشم . متن‌مرجح است . « محتشم داشتن » درشعر حافظ باکه درسرتاسر ادبیات فارسی غیرمصطلح است . بعلاوه‌حفظ احترام دل دربیت ذیل ازحافظ آورده شده است :

دلم مقیم درتوست حرمتش میدار   به‌حکم‌آنکه‌خداداشته است محترمت(یا«بی‌المت»)

٤ ـ قندپرست . ب : قندفروش . این نسخه‌بدل ازنظر معنی غلط آشکار است . آیا ممکن نیست ترکیب صدائی «توشدفر» درمصرع دوم در ذهن‌کاتب‌موثر واقع شده «فروش» را اشتباهاً اینجا به ذهن او خطور داده باشد ؟

٤ د ـ هواخواه . طی‌ب : هواگیر . ن‌ب : هوادار . هردونسخه بدل که منحصراً در نسخ خطی ضبط شده‌اند جالب هستند . حافظ دراین بیت«هواگیر»را به کار برده است :

از شاخ نظر مرغ دلم گشت هواگیر   ای دیده نگه کن که به دام که درافتاد.

«هوادار» نیز از نظر معنی معادل «هواخواه»است وآن را رویهمرفته از « هواگیر » در این‌قسمت متن مناسبتر و فصیحتر میدانم . گمان نمیکنم «هواگیرتوشد » عبارت حافظواری باشد . بهرحال دلیلـی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٥ ـ دورگرش. م : دوراگرش . ن : دوراگر.متن را بر «دوراگرش» ترجیح میدهم زیرا دراین نسخه بدل سه سیلاب متوالی هست که هرسه دارای‌فتحه هستند **(a-ga-rash)** وچنین توالی به‌نظر من قدری دور از فصاحت است . متن این عیب رارفع کرده است . ن خوب نیست زیرا از نظر معنی محدودتر ازمتن است واشاره به شخص سوم را فاقداست .

٦ ـ خونین . ی‌ن : خونی . متن البته‌فصیح‌ترو معمولتر است .

٦ ـ چونمودم به طبیبان . م : بنمودم به‌طبیبان . ق : به‌طبیبان بنمودم . متن را ترجیح‌میدهم زیرا معنای وسیعتری میدهد وازتکرار «ب» درآغازدوکلمه متوالی (یعنی « بنمودم به طبیبان » یـا « به طبیبان بنمودم ») احتراز میکند . ق که طبیبان‌را قبل از « بنمودم » گذاشته است تصرف جدید است ولی غلط نیست .

٦ د ـ است وجگرسوز . خ‌ب‌ك : است ، جگرسوز . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن راقدری

بهتر میدانم زیرا بمناسبت «و» معنای وسیعتری رامیرساند .

۷ ــ ستم از غمزه . ب : شوخی ازغمزه . له : شوخی وغمزه . ب بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده استخدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را یعنی «ستم» را از «شوخی» قویتر میدانم و دلیلی برای‌عوض‌کردن‌متن نمی‌بینم . له (شوخی وغمزه) تصرف جدید و نسبتاً ضعیفی است .

۷ ــ میاموز . ط : بیاموز . غلط آشکاراست‌ومعنی مطلوب را معکوس میکند .

۸ ــ نغرگفت . نخه : خوب گفت . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی متن را قویتر وحافظ وارتـر میدانم .

۸ ــ باده پرست. طی‌ب‌ن‌ل‌ق‌خه‌ع: باده فروش.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . جالب است که در بیت ٤نیز « پرست » و « فروش » درمنابع مختلف به‌جای یکدیگر ضبط شده بودند .

۸ ــ خور . ل‌ق . جو . این‌نسخه بدل‌ضعیف‌وتصرف جدیدی است ولی غلط نیست .

۹ د ــ زبان . ی : دهان . متن بمیزان بارزی‌قویتر و فصیحتر است .

۱۸٤

۱ــ آن کـه ازسنبل اوغالیه تابی دارد — باز با دلشدگـان ناز و عتابـی دارد .

۲ــ از سرکشتهٔ خود میگذرد همچون باد — چه توان کرد که عمر است وشتابی‌دارد

۳ــ ماه خورشید نمایش زپس پردهٔ زلـف — آفتابیست کـه در پیش حجابـی دارد

٤ــ چشم‌من‌کرد زهرگوشه‌روان سیل‌سرشک — تا سهـی سرو تـو را تازه به آبی دارد

۵ــ غمزهٔ شوخ تو خونم به خطا میریـزد — فرصتش باد که خـوش فکر صوابی دارد

٦ــ آب‌حیوان اگراین‌است که‌داردلب‌دوست — روشن است آنکه خضر بهره‌سرابی دارد

۷ــ چشم مخمور تو دارد زدلم قصد جگر — ترك مست است مگـر میل کبابی دارد

۸ــ جان بیمار مرا نیست زتو روی سؤال — ای خوش آن خسته‌که ازدوست جوابی‌دارد

۹ــ کی‌کند سوی دل خستهٔ حافظ نظری — چشم مستش که به‌هرگوشه خرابی دارد

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ ازسر . طی : برسر . متن قدری‌دقیقتروبا فعل « گذشتن » مناسبتراست .

۲ د ــ چه توان کرد . ط : چون توان‌کرد. این نسخه بدل غلط نیست ولی متن روانتر و قویتر است .

۲ د ــ عمر است وشتابی . ك : عمریست‌شتابی. ط : عمریست وشتابی . دراین قسمت متن «عمراست» را صحیحتر و قویتر از «عمریست» میدانم . هردونسخه‌بدل مردود است .

۳ د ــ سحابی . خه : حجابی . متن بهتراست‌زیرا برای پوشاندن روی خورشید «سحاب» مناسبتر از « حجاب » است .

٤ ــ زهرگوشه . همه نسخ سوای ن : به‌هرگوشه . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌به‌گمان

من متن قدری طبیعی‌تر است . اگر گفته شود چشم من‌ازهرگوشهٔ خودش سیل اشک روان کرد دقیقتر از آن است که گفته شود چشم من به هر گوشه‌ای سیل اشک‌روان کرد .

٤ د ــ **سهی** . خ : **سمن** . این نسخه بــدل بیمعنی است . « سمن سرو » معنی نمیدهد . نمونه‌ای از ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است.

٥ ــ **شوخ** . ط : **مست** . کلمهٔ شوخ با «غمزه»مناسبتر از «مست» با «غمزه» است .

٥ د ــ **خوش فکر** . طعه : **این فکر** . ل‌ق: **خوش رای** . «این» خیلی دور از فصاحت است واصلا غلط است . «رای» اگرچه غلط نیست تصرف جدیدوغیرلازمی است .

٦ ــ **این است** . **طی‌کع** : **آن است** . متن‌راترجیح میدهم زیرا بوسیلهٔ اشاره به نزدیك بنحو قویتری بیان مقصود میکند .

٦ ــ **لب دوست** . **ن‌ك‌ل‌ق** : **لب یار** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش ومطابق ضبط نسخ قدیمتر من است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

٦ د ــ **آن که** . **ی‌ن‌ك‌ل‌ع** : **این که** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ومتن رجحان قاطعــی برآن ندارد .

٧ ــ **مخمور** . **ن‌خه** : **سرمست** . چون درمصرع‌دوم «مست» داریم اینجا «مخمور» داشته باشیم‌قدری بهتر است . کسی نمیتواند درآن واحد هم «مست»باشد و هم «سرمست» .

٧ ــ **زدلم قصد جگر** . ن : **به‌دلم قصد جگر**. **له** : **سرقصد دل من** . متن از له قطعاً بهتر است زیرا اصطلاح شعر فارسی بیشتر حاکی از «جگرکباب»است تا « دل کباب » ن هم هیچ رضایت بخش نیست زیرا کلمهٔ « به » آن را بیمعنی میکند .

٨ ــ **جان** . **خه** : **دل** . این نسخه بدل بسیارخوبی است ولی متن رضایت بخش ومطابق ضبــط همه نسخ غیرازاین یك نسخهٔ چاپی است . دلیلی برای‌عوض کردن متن نمی‌بینم .

٨ ــ **نیست** . ط : **هست** . غلط آشکار است ومعنی معکوس مطلوب میدهد .

٨ ــ **روی سؤال** . ن : **جای سؤال** . ط : **میل سؤال** . متن آشکارا از هردونسخه بدل فصیحتر وقویتر است .

٨ د ــ **از دوست** . خ : **اردوست** . ایــن «ار» معلوم است که غلط نوشتهٔ «از» است ومخفف «اگر» نیست .

٩ د ــ **چشم مستش که** . **ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع** : **چشم‌مستت که** . ط : **چشم مست است** . ی خوب نسخه بدلی است . ط نسخه بدل ضعیف بلکه غلطی است .

۱۸۵

۱ــ شاهد آن نیست‌که موئی ومیانی دارد	بندهٔ طلعت آن باش کــه آنی دارد .
۲ــ شیوهٔ حوروپری‌خوب ولطیف است‌ولی	خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد.
۳ــ چشمهٔ چشم مرا ای‌گل خندان دریاب	که به امید تو خوش آب روانی دارد
٤ــ گوی‌خوبی‌که‌بردازتو،که خورشیداینجا	نه سواری است که در دست عنانی دارد .

۵ــ دلنشان شد سخنم تا توقبولش کردی — آری، آری ، سخن عشق نشانی دارد .
۶ــ خم ابروی تو درصنعت تیراندازی — بستد از دست هرآن‌کس که کمانی دارد
۷ــ در ره عشق نشدکس به یقین محرم راز — هرکسی برحسب فهم گمانی دارد .
۸ــ با خرابات نشینان زکرامات ملاف — هرسخن وقتی و هرنکته مکانی دارد .
۹ــ مرغ زیرك نشود در چمنش پرده‌سرای — هربهاری که به دنبال خزانی دارد
۱۰ــ مدعی گو لغز ونکته به‌حافظ‌مفروش — کلك ما نیز زبانی و بیانی دارد .

*

۱۱ــ مردم دیده تیمم کند ازخاك درت — گرچه در خانهٔ خود آب روانی دارد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ میانی . ط : مسانی . غلط کتابتی آشکاراست .

۱ د ــ آن باش . ص‌طع . اوباش . این‌نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن که در برابر « آنی دارد » اینجا « آن » رٱ به معنای دیگری آورده است مرجح‌است . جالب است که « او » درسه نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است .

۲ ــ خوب ولطیف . ب : خوب لطیف . خ‌ی‌ك : گرچه لطیف . متن قطعاً بهتر است زیرا درمصرع دوم « خوبی ... ولطافت » داریم و با «خوب ولطیف»دراین قسمت مصرع اول مناسبت کامل دارد . ب عین متن است منتها براثر اشتباه کتابتی حرف واو را ازقلم‌انداخته است . «گرچه لطیف» این عیب را دارد که درآخر مصرع «ولی» داریم و «گرچه ... ولی »ترکیب فصیح و صحیحی نیست . جالب است که این ضبط غلط در خلخالی که نسخه‌ای بسیارقدیم است ودونسخهٔ خطی دیگر مشاهده میشود .

۲ د ــ لطافت . ك : لطایف. غلط آشکار است‌همراه «خوبی» البته «لطافت» صحیح و «لطایف» بیمناسبت است .

٤ ــ اینجا . سوای نسخهٔ م : آنجا . چــون‌مصرع خطاب به معشوقه است متن را که اشاره به‌نزدیك میکند قدری مرجح میدانم . ولی البته این نسخه بدل‌نیز بسیار خوب است . م بهرحال خدمتی به حافظ کرده است .

۵ ــ دلنشان . ی‌ل‌ق‌ع : دلنشین . عه : داستان.عه غلط آشکار وبیمعنی است . **بعلاوه** درمصرع دوم « نشانی دارد » داریم و به آن مناسبت « دلنشان »را از « دلنشین » صحیح‌تر میدانم . « دلنشین » البته ازنظر معنی غلط نیست .

۶ ــ خم ابرو . له : چشم وابرو . این نسخه‌بدل غلطی است وبه اغلب احتمال غلط نوشتهٔ کلمهٔ «خم» باافزایش واو است . چون سخن از «کمان»و «تیراندازی» است اینجا «خم ابرو» مرجح است و «چشم» بکلی بیمناسبت است .

۶ د ــ بستد از . خه : بسته از . م : برده‌از.ط : برد از . معلوم است که خه (بسته) عین متن است منتها براثر غلط سادهٔ کتابتی د به ه تبدیل شده است . ط (برد) نسخه بدل خوبی است و ط خدمتی به‌حافظ کرده است . اما متن (بستد) راaز آن قویتر میدانم.م (برده) خوب نیست زیرا استعمال این صیغهٔ فعل ناحافظوار است .

۷ د ــ برحسب فهم . خ : برحسب فکر . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن بهتر است. کلمهٔ«فهم» را از «فکر» قدری حافظ وارتر میدانم و اینجا ازنظر معنی هم رساتر است .

۷ د ــ تمام مصرع . ك : هرسخن وقتی وهرنکته مکانی دارد . ك به اشتباه مصرع دوم این‌بیت

را با مصرع دوم بیت ۸ بجای یکدیگر آورده است .

۸ ــ ملاف . ی : مگوی . متن البته قویتراست .

۸ د ــ وقتی . لق : جائی . تصرف جدیدوضعیف بلکه غلطی است زیرا بجای آن که مانند متن مطلب مهمی برمعنی مصرع بیفزاید مفهوم « مکان » را که در آخر مصرع آمده است تکرار میکند . متن البته مرجح است .

۸ د ــ هرنکته مکانی دارد . ی : هرنکته وبیانی دارد . حرف واو اینجا غلط آشکار کتابتی است. اما «بیانی» هم به جای«مکانی» بهیچوجه رضایت‌بخش‌نیست . مجموع این نسخه بدل مردود است .

۸ د ــ تمام مصرع . ك : هرکسی برحسب‌فهم گمانی دارد . غلط آشکار است . ك اشتباهاً مصرع دوم این بیت را با مصرع دوم بیت قبل (۷) بجای‌یکدیگر آورده است . ولی ضمناً مشاهده شود که ك نیز دراین نسخه بدل که درحقیقت متعلق به بیت ۷است کلمهٔ «فهم» را آورده است ودرحد خود رجحان «فهم» را برنسخه بدل «فکر» در بیت ۷ تأییدمیکند .

۹ ــ درچمنش . ب : درچمنی . ك : درچمن. ك البته کسرهٔ ممدود بدنبال خود دارد ولی به‌هرحال غـلط است . متن را از ب (چمنی) هم قطعاً بهترمیدانم زیرا حرف «ش» عبارت را صحیحتر و معنی را وسیعتر میسازد .

۹ ــ پرده سرای . كلخهق : نغمه سرای . بعه : نغمه‌سرا . «نغمه» بجای «پرده» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی در هیچیك از نسخ قدیمتر من(یعنی مص‌طخ‌ی) ضبط نشده است . ازینرو دلیلی برای عوض‌کردن متن (پرده سرای) نمی‌بینم . ضمناً «سرای» را از «سرا» قطعاً بهتر میدانم زیرا وزن شعر اقتضا میکند که سیلاب آخر کلمهٔ مصرع‌اول‌هنگامی که به وویل دوقلو (مانند همین مورد) مختوم میشود بوسیله «ی» درازتر شود . حافظ دقت داشته‌است این « ی » برای ممدودکردن لفظی کلمه هرجا که خوشاهنگی را تأمین میکند بکار برود .

۹ د ــ به دنبال . صخ : به دنباله . طكلق : زدنبال . ی‌ب : زدنباله . اولا «به» صحیح‌تر از «ز» است و ثانیاً «دنبال» حافظوارتر از «دنباله» است.پس متن برهرسه نسخه بدل رجحان دارد .

۱۰ ــ مدعی‌گو لغز ونکته . ی‌ب‌كلعه : مدعی‌گو برو ونکته . ط : مدعی گوی که تو نکته . متن‌ك «لغز» را به جای «برو» آورده ازنظر معنی‌وسیعترو قویتر است . مفهوم «برو» اینجا تقریباً زائداست. ط نیز که «گوی» اینجا آورده است اصولا همین‌عیب را دارد . به‌این بیت دیگر حافظ توجـه شود :

گفت حافظ لغز ونکته به‌یاران مفـروش آه ازین لطف به انواع عتاب آلوده .

جالب است که دراین‌بیت اخیر نیز كلق‌که‌هرسه جدید هستند «برو» بجای «لغز» آورده‌اند .

۱۰ ــ مفروش . خ : نفروش . متن قطعاًمرجح است . حرف نفی دراین موارد درشعر حافظ «م» است . «ن» بعدها معمول شده است . عجیب‌است‌که «ن» درنسخه بسیار قدیم خلخالی ضبط شده است .

۱۸۶

۱ــ جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد هرکس که این ندارد حقا که آن ندارد .
۲ــ با هیچکس نشانی زآن دلستان ندیـدم یا من خبر ندارم یا او نشان نـدارد .

۳ــ هرشبنمی درین ره صد بحرآتشین است	دردا ، که این معما شرح و بیان ندارد
٤ــ سرمنزل فراغت نتوان زدست دادن	ای ساربان فروکش کاین ره کران‌ندارد
٥ــ چنگ خمیده قامت‌میخواندت به عشرت	بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد .
٦ــ ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز	مست است ودرحق اوکس این گمان ندارد
۷ــ احوال گنج قارون کایام داد برباد	باغنچه بازگوئید تا زر نهان ندارد .
۸ــ گرخود رقیب‌شمع‌است‌اسرارازاوبپوشان	کآن شوخ سربریده بند زبان ندارد .
۹ــ کس درجهان‌ندارد یك‌بنده همچوحافظ	زیرا که چون توشاهی کس‌درجهان‌ندارد.

*

۱۰ــ آن‌راکه خوانی‌استاد،گربنگری‌به‌تحقیق	صنعتگری است اما طبع روان ندارد .
۱۱ــ ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی	بی‌دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **میل جهان . ب‌لق : میل جنان . ن : ذوق جنان .** متن را صحیحتر میدانم . اولا «میل» مطابق ضبط همه نسخ سوای نسخهٔ ن است و «ذوق»با وجودی که بسیار خوب نسخه بدلی است رجحان خاصی برآن ندارد . ثانیاً چون سخن از این جهان‌درمیان‌است وحکایت بهشت مورد بحث‌نیست «جهان» را از «جنان» که درنسخ جدیدتر پیدا شده است‌صحیحتر و دقیقتر میدانم .

۱ ــ **تمام مصرع .** نمونهٔ خوبی است ازصنعت‌تکرار یك‌کنس (ج درجان ، جمال ، جانان ، جهان).

۱ د ــ **هرکس. ك : آن کس . ص‌ی : وآنکس.** متن مرجح است زیرا ازنظر معنی وسیعتر وروشنتر از «آن‌کس» است . «و» نیز در «وآنکس» به‌نظرم‌زائد است زیرا چنین وسیلهٔ ارتباط معنوی با مصرع اول لزومی ندارد وقدری زائد به‌نظر میرسد .

۱ د ــ **که این . ص : که آن .** متن مرجح‌است زیرا بوسیلهٔ اشاره به نزدیك مفهوم را به نحوی قویتر بیان میکند . شاید «آن» که ضبط آن منحصربه نسخهٔ ص است نتیجهٔ اشتباه حافظه‌ای کاتب باشد بدین ترتیب که درمصرع اول وهمچنین در کلمهٔقافیه مصرع دوم کلمات متعدد مختوم به «آن» داریم. (آن ، جانان ، جهان ،... جان) . این مطلب ممکن‌است در ذهن کاتب حالتی ایجاد کرده باشد که سبب شود اینجا نیز «آن» بنویسد . با همه این حرفهانمیتوان «آن» را اینجا غلط ومردود شمرد .

۱ د ــ **جان . خ‌ب‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : آن .** نسخه‌بدل‌خوبی است و با «این» که درقسمت اول مصرع داریم مناسبت خاص دارد . مستلزم تکرار قافیه نیز در غزل‌نمیشود . ولی متن رضایت بخش است و بوسیله تکرار کلمهٔ «جان» را که درآغاز مطلع آمده است تأییدمیکند . بالاخره «جان» اینجا کلمه‌ای قویتر از«آن» ساده است .

۲ د ــ **او . ن : آن . خه : کس .** در مقام‌اشاره به «آن دلستان» که درمصرع اول داشتیم «او» مناسب و «آن» سبك وغیرمکفی است . اما «کس»که متضمن اشاره‌ای به «هیچکس» درمصرع اول نیز هست بسیار خوب نسخه بدلی است . منتها متن مطابق‌ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بی‌احتمال هم نیست که «کس» اینجا تکراراشتباهی سیلاب دوم «هیچکس» درمصرع اول باشد .

۳ ــ **صدبحر . ك‌له : دریای . ل‌ق : صدموج.** متن مرجح است زیرا صد دریا ازیك دریا (مفهوم ضبط ك‌له) قویتر است . «صدموج» نیز که در ل‌ق‌آمده‌است ازحیث قدرت برابر«صددریا» (مفهوم متن) نیست . با اینهمه هیچیك ازاین نسخه بدلها غلط‌نیست .

٤ ــ **فراغت . ب : فراقت . ص‌ل‌ق‌خه : قناعت . ك : وصالش .** ب غلط نوشته (و شاید نیز غلط شنیدهٔ) متن است . با مفهوم «فروکشیدن ساربان»و «بیکرانی راه» که درمصرع دوم داریم معتقدم که

«فراغت» مناسبتر از «قناعت» است . گویندهٔ بیت‌طالب آسایش است نه طالب صرفه‌جوئی . «وصالش» غلط نیست ولی باز به همان دلیل که «فراغت» رابر«قناعت» مرجح شمردم (یعنی آرزوی آسایش) «فراغت» رابر «وصالش» (که ضمناً سرمنزل ندارد)مرجح میدانم .

٤ د ــ ساربان . خی . ساروان . متن بهتراست زیرا فارسی معمولتر و روانتری است . شیوهٔ حافظ همواره آن است که ساده‌ترین و آشناترین شکل‌کلمه را به‌کار ببرد .

٤ د ــ کاین . ك : این . متن بهتر است زیرامعنی وسیعتری را به‌طرز روشنتری میرساند .

٥ ــ خمیده قامت . ب : شکسته قامت . غلط‌آشکار وبیمعنی است .

٦ ــ رندی . ب : مستی . متن مرجح است. رندی طریق دارد ولی مستی طریق ندارد . بعلاوه ممکن‌است «مستی» اینجا نوعی تکرار اشتباهی«مست»درمصرع دوم باشد .

٦ د ــ است ودر . ی‌ب‌ك : است در . غلط‌آشکار براثر حذف اشتباهی حرف واو درکتابت .

٧ ــ داد برباد . ب : داده برباد . نسخه بدل‌مسلماً غلطی است . حافظ این صیغهٔ فعل را به جای ماضی مطلق به‌کار نمیبرده است .

٧ د ــ بازگوئید . ب : بازگوید . له : بازگویم . متن ازهردونسخه بدل معنی وسیعتری را میرساند . ب به‌اغلب احتمال غلط نوشتهٔ متن است و له‌ضعیف بلکه بکلی مغلوط است .

٧ د ــ باغچه بازگوئید . ص‌ن‌ل : درگوش‌گل فروخوان . خ : درگوش دل فروخوان . خ غلط است زیرا «دل» زرندارد . آنکه زر دارد گل یا غنچه‌است . پس‌تفاوت اصلی میان‌نسخه بدل ص‌ن‌ل با متن عبارت از تفاوت میان «گل» و «غنچه» است . ازین‌حیث نیز متن را مرجح میدانم زیرا «غنچه» با «نهان ندارد» مناسبتر است . به عبارت دیگر غنچه‌است که زر خود را نهان میدارد ومحتاج‌چنین تذکری است . گل شکفته است و زرش پنهان نیست بلکه درشرف آن است که به باد برود .

٨ ــ گرخود . ك‌له : جانان . نسخه بدل‌بکلی‌بیمناسبت وغلطی است .

٨ ــ اسرار از او . ل‌ق : احوال ازاو . ك : احوال زو . چون درمصرع دوم «بندزبان ندارد» آمده است اینجا «اسرار» مناسبتر وقویتر از «احوال»است . همچنین «ازاو» روشنتر وخوشاهنگتر از «زو» به نظرمیرسد .

٨ د ــ شوخ . خ : شمع . ك : دزد . خ تکراراشتباهی «شمع» درمصرع اول است . متن از «دزد» نیز بهتر است زیرا «دزد سربریده» هیچ حافظ وارنیست ومعنی مصرع را نیز بسیار مغشوش میکند . دزد بعدازآن که سرش بریده شده باشد چگونه میتواندزبان بگشاید وسخن بگوید ؟.

٩ ــ بنده همچوحافظ . ل : بندهٔ چوحافظ. نسخه بدل آشکارا سست ومردودی است .

١٠ د ــ صنعتگری است . ق : صنعتگر است. متن دارای معنی وسیعتری است ومرجح است .

١٠ د ــ اما . له : لیکن . نسخه بدل خوبی‌است ولی رجحان خاصی برمتن ندارد . اصولا باید بموقع خود قضاوت کرد که این بیت ازحافظ هست‌یا نیست .

١٠ د ــ طبع روان . له‌خه : شعر روان . متن‌حافظ‌وارتر است . حافظ سخن از «غزل روان» گفته ولی از «شعر روان» نگفته است ، چنانکه بیت‌ذیل شاهد این معنی است :

حافظ از مشرب قسمت‌گله بی‌انصافیست — طبع چون آب و غزلهای روان ما رابس.

با اینهمه ، «شعر روان» غلط نیست .

۱۱ ــ **ذوقی چنان** . ی‌ن‌ك : **ذوق چنان** . متن مرجح است زیرا معنی را بطرزی رساتر بیان میکند . ضمناً توجه شود ن که این نسخه بدل را اینجاآورده است یگانه منبعی است که در مصرع اول‌مطلع « ذوق چنان » بعنوان نسخه بدل ضبط کرده بود .یادداشت راجع به «میل جهان» درآنجا دیده شود .

۱۱ د ــ **ذوق چنان** . ی‌ن‌ك‌صه : **ذوق‌جنان** . به اغلب احتمال این نسخه بدل عین متن است منتها «چنان » را مطابق رسم‌الخط قدیم با «ج» نوشته‌است . دربارهٔ «ذوقی» و «ذوق» یادداشت قبل دیده شود .

۱۸۷

۱ــ روشنی طلعت تو ماه ندارد — پیش تو گل رونق گیاه ندارد .
۲ــ گوشهٔ ابروی توست منظر جانم — خوشتر ازین‌گوشه پادشاه ندارد .
۳ــ تا چه‌کند با رخ تو دود دل من — آینه دانی که تاب آه ندارد .
٤ــ شوخی نرگس‌نگر که پیش توبشکفت — چشم دریده ادب نگاه ندارد
۵ــ دیدم و آن‌چشم دل‌سیه که توداری — جانب هیچ آشنا نگاه ندارد .
٦ــ رطل گرانم ده‌ای مرید خرابات — شادی شیخی که خانقاه ندارد
۷ــ خون‌خوروخامش نشین‌که‌آن‌دل‌نازك — طاقت فریاد دادخواه ندارد .
۸ــ گوبرو و آستین به خون جگرشوی — هرکه درین آستانه راه ندارد .
۹ــ نی من تنها کشم تطاول زلفت — کیست که او داغ این‌سیاه ندارد .
۱۰ــ حافظ اگر سجدهٔ توکرد مکن عیب — کافر عشق ای صنم گناه ندارد .

*

۱۱ــ جانب دلها نگاه دار که سلطان — ملك نگیرد اگر سپاه ندارد .
۱۲ــ ای شه خوبان به‌عاشقان نظری کن — هیچ شهی چون تو این سپاه ندارد

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ **منزل جانم** . ل‌ق : **منظر چشمم** . این نسخه بدل جدیدی است . متن ازنظر معنی برآن مرجح است ومیگوید « محل نزول جان من گوشهٔ ابروی‌توست . » نسخه بدل تقریباً بیمعنی است .

۳ ــ **با رخ تو دود** . ب : **با تو دود** . معلوم‌است که «رخ» اشتباهاً درکتابت این نسخه بدل ازقلم افتاده است .

۳ د ــ **آینه‌دانی که** . ب : **آینه بین‌که** . این‌نسخه بدل مسلماً ناقص است . برفرض هم « آینه‌ای بین » یا « آینه رابین» خوانده شود عبارت آن به‌روشنی متن نخواهد بود و بازهم متن معنی وسیعتر ازآن دارد .

۵ ــ **دیدم وآن** . م : **دیدم آن** . ط‌ك‌ل‌ق‌ع : **دیده‌ام آن** . م هیچ خوب نیست مخصوصاً که مستلزم سکتهٔ عروضی میشود وبه همین علت حافظوار نیست . «دیده‌ام آن» بسیار خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط خ‌ی است واین دونسخه ازین حیث‌خدمتی‌به حافظ کرده‌اند . متن عبارت قویتری است ومعنی وسیعتری میدهد .

۵ ــ **چشم دلسیه که تو داری** . ط : **چشم‌دلسیاه که با توست** . عبارت متن سرراست‌تر و قویتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ــ **شادی شیخی که . ی : شادی شیخی‌نگر که** . آشکار است که درضبط این نسخه بدل کلمهٔ «نگر» اشتباهاً افزوده شده است . وزن را خـراب‌میکند . معنی را نیز .

۷ ــ **که آن دل نازك . ب : که آن گل‌نازك . ك : که خاطر نازك** . ب غلط است زیرامفهوم مصرع دوم (طاقت فریاد دادخواه داشتن) با «گل»هیچ ارتباطی ندارد ونمیتواند داشته باشد . ك هم که «خاطر» ضبط کرده است خوب نسخه بدلی نیست‌زیرا اولا «آن» ندارد ، در حالی که «آن» عبارت ومعنی را روشنتر وقویتر میکند ، ثانیاً «خاطر نازك»حافظ وار نیست بلکه عبارت مناسبی در شعر فارسی نیست .

۸ ــ **گو برو وآستین . ط‌ب‌صه : گوبرو آستین** . نمونه حذف اشتباهی واو درکتابت است .

۹ ــ **نی من . ك : نه من** . متن البته فصیحتر وخوشاهنگتر است .

۹ د ــ **کیست که او . ل‌ق : کیست به دل** . متن معنی وسیعتری میدهد زیرا برطبق آن «داغ» محدود به داغ دل نیست . ل‌ق تصرف جدید وغیرلازمی‌است .

۹ د ــ **این سیاه . خ‌ی‌ب‌ع : آن سیاه** . متن‌قویتر است زیرا اشاره به نزدیك میکند ولی این‌نسخه بدل غلط نیست .

۱۰ ــ **تمام مصرع . ص : حافظ اگر سجده‌کرد پیش تو شاید**
ط : حافظ گر سجدهٔتو کرد چه‌باك است .

چون درمصرع دوم سخن از تبرئه وتوجیه‌گناه کافر عشق است متن را که « مکن عیب » دارد ومقدمهٔ آن تبرئه وتوجیه است ترجیح میدهم . هردونسخه بدل (مخصوصاً ط) قدری سست است .

۱۱ د ــ **نگیرد . ل : ندارد** . غلط است . شاید تکرار اشتباهی «ندارد» درپایان همین مصرع باشد .

۱۲ د ــ **چون تواین . ك : چون شما** . متن‌چون « این » دارد دقیقتر و روشنتر است .

۱۸۸

دلم بی‌جمالت صفائی ندارد

غزل‌کم ارزش وناحافظواری‌است . درهیچیك‌از منابع قدیمتر من (م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ب‌ن) به حـافظ منسوب نشده است . درعدم تعلق آن به حافظ شکی‌ندارم . ابیات نسبتاً با ارزشتر آن به نظر من اینها هستند :

دلم بی جمالت صفائـی نـدارد — چـو بیگانه‌ای کاشنائی نـدارد
دلا جام وساقی گلرخ طلب‌کـن — که چون گل زمانه بقائـی ندارد
هزاران دل پاك وجان مقـدس — بـه بازار حسنش بهائـی ندارد
چو ماه استروشن‌که بی‌مهررویش — دل وجان حافظ صفائـی ندارد
همه چیز دارد دلارام ، لیکـن — دریغا که با ما وفائـی نـدارد

۱ــ مرا می دگرباره ازدست برد | به من باز بنمــود می دستبرد
۲ــ بنازم به دستی که انگور چید | مریزاد پائــی کــه درهم فشرد
۳ــ هزار آفرین بر می سرخ باد | که از روی من رنگ زردی ببرد
٤ــ برو زاهدا ، خرده برما مگیر | که کار خدائی نه‌کاری است خرد
٥ــ شود مست وحدت زجام الست | هرآنکو چو حافظ می ناب خورد
٦ــ مرا از ازل عشق شد سرنوشت | قضای نــوشته نشاید سـترد

*

۷ــ بنوش آنچه ساقی دهد دمبدم | اگر صاف صاف است اگر درد درد
۸ــ مزن دم‌زحکمت،که‌دروقت‌مرگ | ارسطو دهد جان چوبیچاره کرد
۹ــ چنان زندگانی‌کن اندر جهان | که چون مرده باشی نگویند مرد
۱۰ــ مکش رنج‌بیهوده خرسندباش | قناعت کن ارنیست اطلس چو برد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : دربارهٔ اصالت غزل

این غزل در ص ط خ ضبط نشده ولی در م ی ب ن ك از منابع خطی من به نام حافظ ضبط شده است . به‌نظر من باید آن را ازغزلهای مشکوك‌منسوب به حافظ شمرد زیرا اینقدر مسلم است کــه هم سبك وهم پایهٔ غزلهای خــوب حافــظ نیست .همچنین آشکار است‌که چندین بیت بسیار سست و ناحافظوار به‌آن منسوب شده است که در مرحلــهٔ‌قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات حافظ باید تکلیف‌آنها معلوم شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ به‌من باز بنمود . ی : **به‌من کاج‌بنمود** . ل ق : **به‌من باز آورد** . ی آشکارا غلــط و بیمعنی است . ل ق با آنکه تصرف جدید به‌نظرمیرسد بدنسخه بدلی نیست و متضمن صنعت تضــاد (بازآورد ــ دستبرد) میباشد .

۲ــ بنازم به‌دستی . ن ب ل ق : **بنازیم دستی** . ك : **بماناد دستی** . هردو نسخه بدل خوب است . « بماناد » بیش از دو قرائت دیگر با « مریزاد »در مصرع دوم تقارن دارد و ك که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است خدمتی بحافظ‌کرده است .

۳ــ سرخ . ن : لعل . متن مرجح است زیرا با « رنگ زردی» که در مصرع دوم آمده است مناسبت نزدیکتر دارد .

۳ د ــ روی من . ب ل ق : روی ما . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن نیز رضایت بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ــ زاهدا . ن : زاهدو . این قرائت غلط‌نیست ولی متن روانتر وفصیحتر است .

٤ــ برما . ل : برمن . این نسخه بدل خوب است ولی دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق همه منابع سوای چاپ لکنهور است نمی‌بینم .

٥ د ــ می ناب . ی ن ك ل ق خه عه : می‌صاف . متن را مرجح میدانم . اصطلاح صحیح‌برای

این مورد « صافی » است نه « صاف » . ولی دروهلهٔ آخر نمیتوان گفت « صاف » غلط است .

٦ـ از ازل . ب ن ك خه عه : **از قضا** . متن‌قویتر وبا « سرنوشت » مناسبتر است . اصلامحتمل است این « قضا » تکرار اشتباهی « قضا » درمصرع‌دوم باشد .

٨ د ـ کرد . ل : **گرد** . متن مرجح است زیرا « گرد » (پهلوان) با « ارسطو » کوچکترین مناسبتی نداردو بعلاوه‌بامفهوم «بیچاره» نیز مستلزم تناقض معنوی میشود . « کرد » درمتن نیز به‌نظر من به‌معنی «شبان» است نه‌به معنی «اهل کردستان» .

٩ـ زندگانی کن اندرجهان . ك : **زندگانی‌مکن واعظا** . ك قرائت غلطی است . آن را شاید بتوان « بکن واعظا » خواند . در آن صورت هم‌چون مخاطب را محدود به « واعظ » میکند مزیتی برمتن نخواهد داشت .

٩ د ـ که چون . خدعه : **که گر** . متن‌مرجح است زیرا علاوه برآن که شامل مفهوم «گر» میشود دلالت برگذشت زمان نیز میکند .

٩ د ـ مرده باشی . خه : **زنـده باشی** . این قرائت غلطی است ومعنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میرساند .

٩ د ـ نگویند . ك : **مگویند** . ك غلط است . علامت نفی در این موارد « ن » است نه « م » .

١٠ـ مکش . ل : **مکن** . غلط آشکار ونامصطلح است .

١٠ د ـ تمام مصرع . ل : **قناعت کن این‌است اطلس چو برد**
ك : **قناعت کن ار نیست ز اطلس به‌برد .**

هردو نسخه بدل مغلوط است . متن هم‌که‌مطابق ضبط منحصر ق است فصاحت چندانی ندارد . اساساً در مرحلهٔ قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات این‌غزل ، بر فرض هم خود غزل اصیل تشخیص شود، عدهٔ معتنابهی از این ده بیت (منجمله همین بیت‌دهم) به‌اغلب احتمال غیراصیل شناخته خواهد شد .

١٩٠

هوس باد بهارم به‌سوی صحرا برد

با آنکه این غزل در ط ی ن ك از **منابع** خطی من به‌نام حافظ ضبط شده است در اصالت آن شك فراوان دارم وآن را بسیار ناحافظوار میبابم‌ولی معتقدم این چهار بیت آن بی‌ارزش نیست :

هوس باد بهارم به سوی صحرا بـرد — **باد بوی تو بیاورد و قرار از ما برد .**
هرکجا بود دلی ، چشم توبرد ازراهش — **نه دل خستهٔ بیمـار مـرا تنهـا برد .**
دل سنگین تورا اشگ من آورد به‌راه — **سنگ را سیل تواند به ره دریـا بـرد**
بحث بلبل برحافظ مکن ازخوش سخنی — **پیش طوطی نتوان نام هـزار آوا بـرد**

١٩١

١ ـ نیست در شهر نگاری‌که دل ازما ببرد — **بختم اریار شود رختم از اینجا ببرد**

۲ ـ کوحریف کش سرمست ،که پیش کرمش
عاشق سوخته دل نام تمنا ببرد

۳ ـ باغبانا زخزان بیخبرت می‌بینم
آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد

٤ ـ رهزن دهر نخفته است ، مشو ایمن ازاو
اگر امروز نبرده است که فردا ببرد

٥ ـ در خیال اینهمه لعبت به هوس میبازم
بو که صاحبنظری نام تماشا ببرد

٦ ـ علم و فضلی‌که به چل سال بدست آوردم
ترسم آن نرگس ترکانه به یغما ببرد

۷ ـ راه عشق ارچه کمینگاه کمانداران است
هرکه دانسته رود صرفه زاعدا ببرد

۸ ـ بانگ گاوی‌که صدا بازدهد عشوه مخر
سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

۹ ـ جام مینائی می سد ره تنگدلی است
منه از دست که سیل غمت از جا ببرد

۱۰ ـ حافظ ارجان طلبد غمزهٔ مستانهٔ یار
خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد

*

۱۱ ـ سحر با معجزه پهلونزند ، ایمن باش
سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

۱۲ ـ سحر با معجزه پهلو نزند دلخوش باش
مکر فرعون کجا صرفه زموسی ببرد

۱۳ ـ بانگ‌گاوی‌چوصدا بازدهد عشوه مخر
کی سها گوی زخورشید مصفا ببرد ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ دل ازما . ص‌ط خ ی ب ل‌ق‌ع : **دل ما**. این بسیار خوب نسخه بدلی است و مطابق ضبط همه منابع (سوای م ك) است . ولی متن نیزبسیار رضایت‌بخش است و این نسخه بدل رجحان قاطعی برآن ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۱ د ـ یار شود . **ب : یار بود** . متن بهتراست‌زیرا با «ببرد» که در پایان مصرع میآید مناسبتر است .

۱ د ـ ازاینجا . **ی : ازآنجا** . متن صحیح‌است و مرجح است زیرا اشاره به نزدیك میکند . این غزل به گمان من همزمان با غزلی است که دارای‌مطلع ذیل است :

ما آموزده‌ایم درین شهر بخت خویش — بیرون کشید باید ازین‌ورطه رخت‌خویش

پس چون در مطلع غزل دوم «این شهر» و «این ورطه» داریم ، متن نیز که «اینجا» ست براین نسخه بدل (یعنی «آنجا») ترجیح دارد .

۲ ـ کوحریف . سوای نسخه ك : کوحریفی .متن را مرجح میدانم زیرا اگر ی درپایان «حریفی» ی وحده باشد «حریف» را شخصی ناشناخته و یکی ازچندین حریف معرفی میکند و به این سبب به روشنی متن نیست که اشاره به یك حریف خاص و شناخته‌مینماید . اما احتمال میدهم که این نسخه بدل عین متن باشد منتها مطابق رسم کتابت قدیم کسرهٔ ممدودپس از «حریف» را به شکل ی ضبط کرده است . دراین صورت نیز صورت متن را مرجح میدانم زیرامطابق با رسم‌الخط جدید است و حافظ اصولا جدید و مأنوس را برقدیم و **مهجور** ترجیح میدهد . به هرحال‌ك که یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . اما اگر «حریفی»را به معنی «یك حریف» بگیریم از نظر معنی تکرار و تأیید «نگاری» در مطلع است و غلط نیست .

۲ ـ کش ، ك ل ق خه ع : خوش . این نسخه‌بدل فقط در منابع جدید یافت میشود واصطلاح مرجح حافظ همان است که در نسخ قدیمتر ضبط شده ودرمتن آمده است .

۲ ـ کش سرمست . عه : کش وسرمست . ك ل ق ع : خوش وسرمست . خه : خوش سرمست . راجع به «کش» و«خوش» یادداشت قبل دیده‌شود . بحث دریادداشت حاضر دربارهٔ لزوم یا عدم لزوم حرف واو میان این دوکلمه است . معتقدم با اختیار «حریف» مناسبتر است که «کش سرمست» داشته باشیم تا کسرهٔ بعد از «حریف» در حد خود کسرهٔ میان این‌دوکلمه را تأییدکند و بتوسط‌آن تأییدبشود . وجود

حرف «و» فقط وقتی مرجح است که در متن «حریفی» قبول شود .

۳ ــ **باغبانا زخزان** . ط : **باغبان را زخزان** . غلط کتابتی آشکار است .

۳ د ــ **آه از آن** . ك : **آه زآن** . متن خوشاهنگتر کاملتر وقویتر است .

٤ــ **رهزن** . ص : **روزن** . غلط آشکار کتابتی‌است و معنی نمیدهد .

٤ د ــ **اگر امروز** . ط : **گرت امروز** . متن‌قطعاً مرجح است بلکه میتوان گفت که این نسخه بدل مغلوط و به هرحال بسیار ضعیف است .

٤ د ــ **که فردا** . ص ط ی : **به فردا** . متن و نسخه بدل هردو شایان دقت هستند . جالب است که نسخه بدل در سه منبع خطی مستقل ضبط شده است . «که» در متن از نظر دستوری و لغوی کلمهٔ مخصوص و قابل مطالعه‌ای است ولی در مرجح بودن آن بــر «به» تردیدی ندارم .

٦ ــ **علم و فضلی** . ص : **علم و عقلی** . ی :**علم فضلی** . ی غلط آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است . متن را برص نیز ترجیح میدهم زیراحافظ هیچوقت اشاره به «عقل» خود نمیکند ولی در بیت ذیل باتفاوت بسیارمختصر لفظی به«علم‌وفضل»خود اشاره کرده است :

فلك به مردم نادان دهد زمام مراد تواهل فضلی ودانش همین گناهت بس

از آن گذشته «علــم و فضل» مــجموعهٔ‌متناسبتری است تا «علم و عقل» . بهرحال جالب است که «عقل» فقط در یك منبع بسیار قدیم و دارای‌میزان عالی اصالت (یعنی ص) ضبط شده‌است .

٦ ــ **که به چل سال** . ی : **که چهل سال** .متن مرجح است . «به» برای تکمیل افاده معنی لزوم دارد .

٦ ــ **به دست‌آوردم** . **سوای نسخه ص : دلم‌جمع آورد** . متن را مسلماً مرجح میدانم . «علم و فضل» چیزی نیست که آن را «دل» جمع کند . ص‌که یگانه نسخه‌ای است که متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

٦ د ــ **ترکانــه** . ص خ ب ك ل ق ع عه : **مستانه** . نسخه بدل غلطی است . «نرگس مست» داریم ولی «نرگس مستانه» نداریم . ازآن گذشته بمناسبت«یغما» البته اینجا «ترکانه» صحیح و « مستانه » غلط است . مفهوم «ترك» و «یغما» به تکرار در حافظ‌همراه یکدیگر آمده است . مثلا در این دوبیت .

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهرآشوب چنان بردند صبر از دل‌که ترکان خوان یغما را

*

بیا کــه ترك فلك خوان روزه غــارت کرد هــلال عیــد بــه دور قدح اشارت کــرد

٦ د ــ **به یغما ببرد** . ل ق عه : **به یکجا ببرد**. از نظر معنی این خوب‌نسخه بدلی است وبا «چل سال» تضاد مطلوبی دارد ولی متن قویتر از آن است وچنانکه در یادداشت قبل ذکر شد با «ترکانه» مناسبتر است .

۷ ــ **کمانداران است** . ی : **کماندارانند** . غلط آشکار کتابتی است .

۷ د ــ **صرفه له** : **خرقه** . غلط آشکار و به‌احتمال‌کلی غلط‌خواندهٔ‌خود کلمهٔ متن(یعنی «صرفد») است .

۸ ــ **که** . م : **چه** . ص : **چو** . متن مطابق‌قرائتی است که منحصراً در طرب آمده است و این دو نسخه به هرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند . اگر کلمهٔ «چه» را برای متن قبول کنیم باید قسمت اول متن را به صورت سئوال بخوانیم و ازنظر معنــی‌مغشوش میشود زیرا میگوید «چه پژواك یا به عبارت دیگر انعکاس صوتی از بانگ گاو بازپس میآید ؟تو فریب مخور» . اما کلمهٔ «چو» نیز با آنکه از

« چه » بهتر است ازنظر وسعت معنی به‌پای « که » نمیرسد . متن را شاید بتوان اینطور معنی کرد «از بانگ گاوی حتی اگر آنقدر بلند باشدکه پژواک‌ایجاد کند ، تحت تأثیر قرار نگیر و فریب مخور» .

۸ ــ عشوه مخر . خ : **عشق مخر** . این نسخه‌بدل البته غلط است و معنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . درسرتاسر ادبیات فارسی مفهوم «عشق خریدن» نداریم .

۸ د ــ ید بیضا . صه : **یدو بیضا** . نمونــه‌اشتباه کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

۸ د ــ تمام بیت . ارتباط خاص و نزدیکی‌میان این بیت و ابیات ۱۱، ۱۲ و ۱۳ همین غزل موجود است . یادداشت راجع به بیت ۱۳ دیده شود .

۹ د ــ از جا ببرد . ق عه : **از پا ببرد** . متن‌صحیح و این نسخه بدل تصرف جدید و بیجاست .

۱۰ ــ جان‌طلبد . م : **جان طلب** . غلط‌آشکار کتابتی براثر حذف «د» درپایان‌کلمهٔ «طلبد» است .

۱۰ ــ غمزه . ل : **نرگس** . این نسخه چاپ‌لکنهور در مصرع دوم از بیت ٦ نیز «نرگس مستانه» داشت . به هرحال قرائت غلطی است . «جان طلبیدن» با «نرگس» هیچ مناسبتی ندارد ولی با «غمزه» (یعنی مژگان ، که شباهت به تیر دارد) مناسب است .

۱۰ ــ یار . ل ق : **او** . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی فقط در دونسخهٔ جدید چاپی پیدا میشود و مزیتی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن‌نمی‌بینم .

۱۰ د ــ غیر . له : **عمر** . غلط آشکار است و شاید غلط خوانده خود کلمهٔ متن باشد .

۱۰ د ــ بپرداز و بهل . ل . **بپرداز بهل** .حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۱۰ د ــ تا ببرد . ط : **تا برود** . غلط آشکارکتابتی است . قافیه را مغلوط میکند .

۱۱ ــ ایمن باش . ل ق ع : **دل خوش دار** .ك : **دلخوش باش** . هردو نسخه بدل خوب است ولی متن معنی قویتر و مناسبتری دارد زیرا به مخاطب‌اطمینان و قوت قلب میبخشد .

۱۱ ــ تمام بیت . یادداشت راجع به بیت ۱۳دیده شود .

۱۲ ــ تمام بیت . یادداشت راجع به بیت ۱۳دیده شود .

۱۳ ــ بانگ گاوی چو . ك : **بانگ گاو چو**.این نسخه بدل غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حــرف «ی» است .

۱۳ ــ بازدهد . ك : **باردهد** . این نسخه بدل‌غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف نقطه «ز» است .

۱۳ د ــ کی سها . ك : **که سها** . این نسخه‌بدل غلط آشکار و قرائت بیمعنی است .

۱۳ د ــ گوی . ل . **عکس** . این کلمه غلط‌آشکار و بیمعنی است . ك که یگانه منبعی است که کلمهٔ متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۱۳ د ــ تمام مصرع . له : **سامری کیست که‌دست از ید بیضا ببرد** . متن را مرجح میدانم زیرا این مصرع علی‌البدل مستلزم تکرار قافیه ، بلکه مستلزم‌تکرار مصرع دوم بیت با ابیات ۸ و ۱۱ میشود .

۱۳ ــ تمام بیت . ابیات ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳منسوب به این غزل ارتباط خاص و نزدیك باهم دارند و از حیثی میتوان گفت که تکرار یکدیگر هستند .پس از تصحیح نسخه بدلهای اولیه میتوان این چهار بیت را براساس بیت ۸ بنحو ذیل از نظر اختلافات‌قرائت ارائه کرد :

بانگ گاوی که صدا بازدهد عشوه مخر — سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
چو — مکر فرعون کجا صرفه ز موسی ببرد
سحر با معجزه پهلو نزند ایمن باش — کی سها گوی ز خورشید مصفا ببرد .
دل خوش‌دار
خوشدل باش

بعبارت دیگر برای مصرع اول دو صورت کاملا مختلف و برای مصرع دوم سه صورت کاملا مختلف در نسخ ضبط شده است . اگر فقط مصرع اول‌ها را اساس قرار بدهیم با دو بیت مختلف ذیل سرو کار خواهیم داشت :

۱ ــ بانگ گاوی که صدا بازدهد عشوه مخر — سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
چو — کی سها گوی زخورشید مصفا ببرد
۲ ــ سحر با معجزه پهلو نزند ایمن باش — سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
ــ دل خوش‌دار — مکر فرعون کجا صرفه زموسی ببرد
ــ دلخوش باش

۱۹۲

۱ــ اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد — نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد
۲ــ وگر نه عقل به مستی فرو کشد لنگر — چگونه کشتی ازین ورطهٔ بلا ببرد ؟
۳ــ فغان که با همه‌کس غایبانه باخت فلك — که کس نبود که دستی ازین دغا ببرد
٤ــ گذار برظلمات است ، خضر راهی کو ؟ — مباد کآتش محرومی آب ما ببرد
٥ــ دل ضعیفم از آن میکشد به طرف چمن — که جان ز مرگ به دلداری صبا ببرد
٦ــ طبیب‌عشق منم ، باده‌خور ،که این‌معجون — فراغت آرد و اندیشهٔ خطا ببرد
۷ــبسوخت‌حافظ وکس حال اوبه یارنگفت — مگر نسیم پیامی خدای را ببرد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ بنیاد ما زجا ببرد . ط : بنیادکار مابیرد.متن آشکارا مرجح است . در حافظ هیچجا ذکری از « بنیادکار » نرفته است و این ترکیب ناخوشایند ومبهم است .

۲ ــ و گرنه . خ ب ع : اگر نه . متن مرجح‌است زیرا شامل معنی وسیعتری است وارتباط معنوی را با بیت قبل بهتر حفظ میکند .

۲ د ــ کشتی ازین . لك : کشتی زین . متن مرجح‌است زیرا کاملتر و خوشاهنگ‌تر است . این نسخه بدل مستلزم سکتهٔ عروضی میشود که بسیار ناحافظواراست . حافظ جز محتملا در دو سه جا اشعار خود را بکلی بی‌سکتهٔ عروضی ساخته است .

۳ ــ فغان که . ب : چنان که . متن آشکارا مرجح است . «چنانکه» اینجا اصولا بیمعنی است

۳ ــ باهمه کس . خ : از همه‌کس . نسخه بدل‌غلط آشکار و بیمعنی است .

۳ ــ غایبانه . ل ق : نرد کینه . این‌نسخه‌بدل‌ازنظر معنی غلط نیست ولی گویا تصرف جدید است و علت بوجود آمدن آن این بوده است که کاتب ل (و به تبع او ق) معنی « غایبانه » را دراین

بیت نفهمیده‌اند . انجوی در صفحه ۵۱ از حافظ‌خود بدون ذکر مأخذ در توضیح این بیت چنین نوشته است : « غایبانه . حکمی که قاضی در غیاب مدعی‌علیه دهد . امروزه حکم غیابی گویند . ضمناً به معنی «غایب باز» باید توجه داشت . غایب باز شطرنج‌بازی‌استاد و کامل را گویند که به یکی از حریفان یاری دهد و بواسطهٔ او مهره به خانه‌ها دواند و طرف رامات‌کند و ببازاند . این نوع بازی را غائبانه‌گویند.»

۳ د ــ که کس نبود . ص ط ی ب ن ل ق : کسی نبود . این خوب نسخه بدلی است ولی رجحان قاطعی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض کردن متن‌**نمی‌بینم** .

۳ د ــ دغا . ك : دغا . نسخه بدل غلط آشکاراست وبه اغلب احتمال عین متن با حذف اشتباهی نقطه غین است .

٤ ــ کو . ل ق : جو . نسخه بدل رویهمرفته‌ضعیفی است اگر چه غلط نیست . متن طاب رهبر را شامل حال همه کس (یعنی کسانی که « ما » را درمصرع دوم تشکیل میدهند) میکند . این نسخه بدل بطور نامنتظر خطاب به یك نفر میکند و او را مأمورطاب رهبر مینماید . « جو » تصرف جدید هم به نظر میرسد زیرا قدیمترین منبعی که آن‌را ضبط کرده‌استك است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٤ ــ خضر راهی کو . ك : خضر راه بجوی . نسخه بدل خوبی است ولی متن که «ی» وحده دارد قویتر است . راجع به «جو» که دراین نسخه آمده‌است در یادداشت قبل نظر خودرا اظهار کرده‌ام .

٤ د ــ مبادکاتش محرومی . ب : مبادکاتش‌این بحر . نسخه بدل غلط و بیمعنی است .
شاید کاتب ب بیت ذیل را از حافظ اینجا در یادداشته عبارت فوق را از آن گرفته است :

هر شبنمی درین ره صد بحر آتشین است   دردا که این معما شرح و بیان ندارد .

به هر حال در بیت مورد بحث در متن« آتش این بحر » بکلی بیمناسبت است .

۵ ــ دل ضعیفم از آن . ن : دل ضعیف ازآن . ك : دل ضعیفم زآن . متن بر هردو این قرائتها مرجح است زیرا از ن دارای معنی وسیعتری است . واز ك که مستازم سکتهٔ غروضی میشود خوش آهنگتر است .

۵ د ــ دلداری . سوای ل ق : بیماری . نسخه بدل غلط آشکار و بیمعنی است . ل ق به هرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند زیرا « دلداری » نه تنهامعنی صحیح میدهد با « دل » که در مصرع اول گنشت مناسبت خاص دارد .

٦ ــ باده خور . خ : باده ده . متن را ترجیح‌میدهم زیرا میرساند که طبیبی بر سر بیماری آمده است و به او تجویز میکند که فلان دوا را «بخورد».نسخه بدل (که منحصراً در خ ضبط شده است) اگر چه غلط نیست مطلب را پیچیده میکند و به ساقی‌میگوید « من طبیب عشق هستم تو به من باده بده زیرا .... »

٦ ــ این معجون . ی : آن معجون . متن قویتراست زیرا اشاره به نزدیك میکند . بعلاوه در همه نسخ سوای یکی (ی) ضبط شده است .

٦ د ــ خطا . ل : بلا . متن خیلی بهتر است .« اندیشهٔ بلا » عبارت ناحافظواری است . حز این نسخهٔ چاپی همه منابع من قرائت متن را ضبط‌کرده‌اند .

۷ ــ بسوخت حافظ وکس حال او . ك : بسوخت کس حال او . معلوم است که کاتب ك اشتباها « حافظ و » را اینجا از قلم انداخته است .

۱ــ من وصلاح و سلامت ، کس این گمان نبرد — کــه کس بــه رند خــرابــات ظن آن نبرد
۲ــ مــن این مرقــع دیرینه بهــر آن دارم — که زیر خــرقــه کشم مــی کسی گمان نبرد
۳ــ مباش غــره بــه علــم و عمل فقیه ، مدام — کــه هیچکس ز قضای خــدای جــان نبرد
٤ــ مشو فــریفتهٔ رنگ و بــو ، قــدح درکش — که زنگ غــم ز دلت جــز مــی مغان نبرد
٥ــ اگــر چــه دیــده بــود پاسبان دل حافظ — بــه هــوش باش کــه نقد تــو پاسبان نبرد

*

٦ــ بــه سعی کوش اگــر مــزد بایدت ای دل — کسی کــه کــار نکــرد اجــر رایگان نبرد
۷ــ بنزد خــواجــه سخن‌پروری مکن حافظ — کــه تحفه کس درو گوهر به بحر وکان نبرد
۸ــ ز چشم و ابــروی دلدار دل نگــه میدار — کــه نقد مخــزن دل را بــه رایگــان نبرد
۹ــ من ضعیف چــگونــه غــم تــو بــردارم — کــه بــار هجر تو این جــان ناتــوان نبرد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **صلاح و سلامت** . **ك : صلاح سلامت** . نمونه‌ایست از حذف اشتباهی حرف واو درکتابت .

۱ د ــ **ظن آن نبرد . ن : این نشان نبرد** .عبارت متن مفهوم « این گمان نبرد » را در مصرع اول تأیید و تقویت میکند . ن بیمعنی به نظر میرسد .

۲ ــ دیرینه . ی ن ل ق خه ع : **پشونه** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . من قرائت م را که متن قدیمتری است حفظ کرده‌ام ولی متوجه هستم که‌متن براین نسخه بدل رجحان قاطعی ندارد فقط معنی وسیعتری میدهد .

۲ــ**کشم می‌کسی‌گمان نبرد . ی ك ل ق خه ع :کشم می کس این گمان نبرد . ن : کشم باده کس گمان نبرد** . هردو نسخه بدل خوب است . ن از نظرمفهوم عین متن است منتها « باده » را به جای «می» آورده است . ی ك ... قدری معنی وسیعتری **میدهدزیرا** « این گمان » روشنتر و معین‌تر از « گمان » است . با اینهمه دلیلی برای‌عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۳ ــ **فقیه مــدام** . ن ل ق : **فقیه زمــان** . این نسخه بدل خیلی ناحافظوار است . «فقیه زمان» نداریم .

٥ــ **دیده‌بود . ك : دیده شود** . این نسخه بدل‌از نظر معنی غلط نیست ولی هیچ رجحانی برمتن ندارد و متن راکه مطابق ضبط اغلب نسخ است ورضایت‌بخش نیز هست حفظ کردم .

٥ ــ **پاسبان دل حافظ . ق خه ع . پاسبان توای دل . ی‌ك له : پاسبان تو را ای دل . ل : پاسبان توای گل** . جالب است که بیت ۷ نیز دارای تخلص«حافظ» است . پس شاید حافظ در خاتمه دادن به‌این غزل میان این دو بیت مردد بوده است . ازینروتکلیف قرائت «حافظ» در بیت متن تا حدی منوط به تعیین تکلیف نهائی ابیات این غزل خواهد بود .در میان قرائتهای مختلف که برای متن آمده است یگانه قرائتی که قطعاً غلط است آن است که در لضبط شده است زیرا « گل » اینجا بکلی بیمناسبت است . در میان سه صورت دیگر جز این‌که متن«حافظ» دارد و آن دو صورت دیگر ندارند تفاوت چندانی موجود نیست .

۷ ــ **تمام مصرع . ك ن ل ق خه ع : سخن بنزدسخندان ادا مکن حافظ** . [دراین مصرع علی‌البدل بجای « بنزد » که مطابق ضبط ن ق است ك «به‌پیش»و ل خه ع « به دست » آورده‌اند و من « بنزد» را بر هر دو این قرائتها ترجیح میدهم .] . ی‌که یگانه‌منبعی است که صورت این مصرع را چنانکه در متن

قرار داده شده ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است ، متن را برمصرع نسخه بدل مرجح میدانم زیرا ذکر « خواجه » بجای « سخندان »با « بحروکان»که در مصرع دوم آمده مناسبتر است .

۷ د ــ **که تحفه کس دروگوهر . ك : که تحفهٔزر وگوهر** . متن مرجح است زیرا صریحاً دارای فاعل («کس») میباشد . بعلاوه این مصرع به عقیدهٔ من‌دارای لف و نشر مرتب است یعنی کسی در به دریا و گوهر به کان نمیبرد . نسخه بدل بی‌فاعل لف ونشررا مشوش میکند (... زر به دریا وگوهر به‌کان ...) عیب عمدهٔ این نسخه بدل همان بی‌فاعل بودن آن‌است که از نظر دستوری آن را مغلوط و مردود میسازد .

۸ ــ **چشم وابرو . ك : چشم ابرو** . نمونه آشکاراشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۸ ــ **نگه میدار . ك : نگه دارید . له : نگه‌دارند** . له بهرحال مردود است زیرا مفهوم اخطار و انذار را شامل نیست . متن را برك نیز ترجیح‌میدهم زیرا در سرتاسر غزل مخاطب مفرد است بدین ترتیب : « مباش » در بیت ۳ ، « مشو » در بیت ٤ ،« به هوش باش » در بیت ٥ « به سعی کوش » در بیت ٦ ، «مکن» در بیت ۷ . ازینرو در بیت ۸ نیزبه نظرم « نگه میدار » مناسبتر از « نگه دارید » است .

۸ د ــ **دل را . ك له : اورا** . تفاوت چندانی‌میان این دو قرائت نمی‌بینم . رویهمرفته متن (دل) را قدری قویتر و صریح‌تر مییابم .

١٩٤

ترك مه پیکر من بین که جان میگذرد .
غزل سست و ناحافظواری است . در مردود بودن‌آن شکی ندارم .

١٩٥

١ــ سحـــر بلبل حکـــایت بـــا صبا کـــرد — کـــه عشق روی گـــل بـــا مـــا چها کـــرد
٢ــ از آن رنگ رخم خون دردل انداخت — وز آن گـــلشن بـــه خـــارم مبتلا کـــرد
٣ــ غـــلام همت آن نـــازنینـــم — کـــه کـــار خیر بـــی روی و ریـــا کـــرد
٤ــ خـــوشش بـــاد آن نسیم صبحگـــاهـــی — کـــه درد شب نشینان را دوا کـــرد
٥ــ من از بیگـــانگـــان دیـــگـــر ننالـــم — کـــه با من هر چـــه کرد آن آشنا کـــرد
٦ــ گـــر از سلطان طمع کـــردم خطا بـــود — وراز دلـــبـــر وفـــا جستم جفا کـــرد
٧ــ نقاب گـــل کشید و زلف سنبل — گـــره بند قبای غنچه وا کـــرد
٨ــ بـــه هـــر سو بلبل عـــاشق در افغان — تنعم در میان بـــاد صبا کـــرد
٩ــ بشارت بـــر بـــه کـــوی میفروشان — که حـــافظ تـــوبـــه از زهد ریا کـــرد
١٠ــ وفـــا از خـــواجگـــان شهـــر بـــا من — کمال دولت و دیـــن بـــوالـــوفـــا کـــرد

یادداشت تحقیقی :

١ ــ **سحر . خ . صبا** . این نسخه بدل غلط است‌و به احتمال کلی تکرار اشتباهی کلمهٔ « صبا » در اواخر همین مصرع است .

۱ د ـ **تمام مصرع** . ل ق : **که عشق گل به مادیدی چهاکرد** . متن که مطابق ضبط اغاب نسخ است رضایت‌بخش است و این نسخه بدل اگر چه غلط‌نیست رجحانی برآن ندارد و به تمام احتمال تصرف جدید است .

۲ ـ **رنگ رخم** . ب‌لق : **رنگ ورخم** . متن‌را ترجیح میدهم زیرا بطورساده «خون» را به«رنگ» مربوط میکند نه به دوچیز مختلف که یکی «رنگ»باشد و دیگری «رخ» . دراین نسخه بدل «رنگ» قدری مبهم میشود ومعین نیست‌که منظور از رنگ‌چه چیز است . ولی دروهلهٔ آخر نمیتوان گفت که این نسخه بدل غلط است .

۳ ـ **انداخت** . خ : **افتاد** . ب : **افکند** . متن‌مرجح است . با «مبتلاکرد» که درمصرع دوم داریم البته اینجا «انداخت» و «افکند» مناسبتر از «افتاد»هستند . اما«انداخت» را صحیحتر میدانم زیـرا «خون در دل انداختن» حافظ‌وارتر و مصطلح‌تر از«خون در دل افکندن» است .

۲ د ـ **وزآن** . **طی‌لک‌عه : وزاین** . **له : ازآن** . **لق‌ع : دراین** . مفهوم «از» دراین محل مناسبتر از مفهوم «در» است . ازینرو «دراین» را که مطابق‌ضبط لق‌ع وبه‌اغلب احتمال تصرف جدید است مردود میدانم . « ازآن » (له) این ضعف را دارد که‌فاقد «و» است و ارتباط دومصرع را به اندازهٔ «وزآن» و «وزاین» حفظ نمیکند . «وزاین» بسیارخوب نسخه بدلی است ولی تفاوتی درمفهوم ایجاد میکند که به نظر من لزوم ندارد . درهردومصرع‌شاعر اشاره به دور کرده است : « از آن رنگ رخ» و «ازآن گلشن » . لزومی ندارد که درمورد دوم‌اشاره به نزدیك بکند و تاحدی وحدت مفهوم را در بیت برهم بزند .

۳ ـ **آن نازنینم** . ب : **آن باد صبحم** . متن‌مرجح است . « باد صبح » با « کارخیر » که در مصرع دوم آمده است و مخصوصاً با مجموع عبارت« بی روی وریا » هیچ مناسبتی ندارد . همچنین «باد صبح» درحافظ «همتی » ندارد که شاعـر«غلام» آن همت بشود .

۳ د ـ **روی وریا** . **ك : روی ریا** . نمونهٔاشتباه آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است . ضمناً توجه شود که این بیت با بیت ۹ مستلزم تکرارقافیه میشود . از تعدد این‌گونه موارد در غزلهای حافظ انسان به‌این فکر میافتد که شاید حافظ اعتقادچندانی به لزوم هفت بیت فاصله میان دوبیت همقافیه نداشته است .

٤ ـ **باد آن** . **لق : بادا** . متن قویتر وروشنتر ومطابق ضبط اغاب نسخ است . این نسخه بدل اگر اشتباه کاتب (حذف حرف ن) نباشد به اغلب‌احتمال تصرف جدید است .

٥ ـ **دیگر** . **ب‌لک‌لخه‌ق : هرگز** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن گوئی معنی وسیعتری میدهد ومیرساند که حافظ سابقاً از بیگانگان مینالیدولی ازین به بعد ازآشنا خواهد نالید .

٥ د ـ **با من** . **مط : با ما** . این نسخه بدل‌غلط وناحافظوار نیست ولی متن را که مطابق ضبط اغاب نسخ است و وحدت مفهوم را درسرتاسر بیت‌بهتر حفظ میکند مرجح میدانم .

٦ د ـ **جفاکرد** . **ك : خطا کرد** . متن صحیح‌است زیرا «جفا» اینجا درمقابل «وفا» که در همین مصرع قبلا گذشته است آمده است . نسخه بدل‌بیمناسبت‌وغلط است .

۷ ـ **کشید وزلف** . **ی : کشید زلف** . **ص‌ب: کشیده زلف** . **لک‌ل : کشید از زلف** . هرسه نسخه بدل غلط آشکار است وبه‌گمان من این سخن محتاج اقامهٔ‌برهان نیست .

۷ د ـ **گره‌بند** . **ل : اگربند** . **ط : صبابند** . هردونسخه بدل غلط آشکار است و احتیاجی به‌توضیح خاص برای اثبات این مطلب درمیان نیست .

۷ د ــ قبای غنچه . ص‌ك : قبا چون غنچه . مانند موارد موضوع دو یادداشت قبلی ، این نسخه بدل غلط آشکار وبیمعنی است فقط جالب است کــه دردونسخهٔ خطی مستقل که با هم فاصله زمانی زیــاد (درحدود دوقرن) دارند ضبط شده است .

۸ ــ به هرسو . طی‌ك : زهرسو . متن‌مرجح‌است . بعید است که حافظ گفته باشد **بلبل «ازهرسو»** درافغان است .

۸ ــ عاشق . ب : مسكين . لق : بيدل . ب را مردود میدانم زیرا درحافظ «مسکین» صفتی نیست که به « **بلبل** » اطلاق شود . صفت اصلی بلبل«عاشق» است و «بیدل» برفرض هم تصرف جدید باشد غلط وبیمناسبت نیست . دربیت دیگر از غزل‌مشهور :

بلبل عاشق توعمر خواه که آخــر　　　باغ شود سبز وسرخ گل ببرآیــد

همــه نسخ بعد از بلبــل کلمــهٔ « عاشق » را ضبط‌کرده‌اند و منحصراً نسخهٔ ن به‌جای این صفت «بیدل» آورده است که مؤید نسخه بدل فوق است .

۸ ــ درافغان . ص‌ی : به‌افغان . متن (درافغان) فصیحتر از « به افغان » است . بعلاوه چون درآغاز مصرع « به هرسو » داریم اینجا « به‌افغان »مستلزم تکرار لفظی میشود و ازفصاحت مصرع میکاهد.

۸ د ــ درمیان . م : ازمیان . ك : زآن‌میان. م را ضعیف میدانم . ك چندان حافظوار نیست . متن رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغاب نسخ است .

۹ د ــ زهدریا . ص‌طی‌ب‌ل‌ق‌ع : زهد وریا. متن به معنی « زهدریاکارانه » است . تعجب میکنم که این نسخه بدل که به‌نظر من غاط آشکاراست دراینهمه نسخ ضبط شده است .

۱۰ ــ شهر . ص‌ق : ملك . ی : دهر . متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ ورضایت‌بخش است . ولی هیچیك ازین دونسخه بدل غلط نیست .

۱۰ د ــ کمال دولت ودین . ی : کمال‌دولت‌دین . ل : کمال دین ودولت . ط : کمال‌الدین و دولت . ب : کمال الدولت الدین . ك : کمال‌الدولت‌ودین . ی عین متن منتها با حذف اشتباهی حــرف واو است . نسخه بدلهائی که «ال» دارند ناحافظوارهستند . پس قرائت موجه یا متن است یا ل (کمال دین ودولت) که تصرف جدید به نظر میرسد ولی‌غلط نیست .

۱۹۶

۱ــ بیا که ترك‌فلك خوان روزه غارت‌کرد　　هــلال عید به دور قــدح اشارت کــرد
۲ــ ثواب روزه و حج قبول آن‌کس برد　　که خــاك میکــدهٔ عشق را زیارت کــرد
۳ــ مقــام اصلی ما گوشهٔ خــرابات است　　خداش خیر دهــاد آنکه این عمارت کرد
٤ــ بهای بادهٔ چون لعل چیست ، گوهرعقل　　بیا ، که سود کسی برد کاین تجــارت کرد
٥ــ نمــاز درخــم آن ابــروان محــرابی　　کسی کند که به خــون جگر طهارت کرد
٦ــ فغان که نرگس جمــاش شیخ شهرامروز　　نظــر به دردکشان از سر حقــارت کــرد
۷ــ حدیث عشق زحافظ شنو نه‌از واعــظ　　اگرچه صنعت بسیــار در عبــارت کــرد
۸ــ بــه روی یار نظرکن زدیده منت دار　　که کــار دیده نظر از سر بصارت کرد .

*

۹ــ امام شهر که سجاده میکشید به دوش　　به خون دختر رزجامه را قصــارت کــرد

۱۰ـ خوشا نماز ونیاز کسی که از سردرد — به آب دیده و خــون جگر طهارت کرد .
۱۱ـ اگــر امام جماعت طلب‌کند امــروز — خبر دهید کــه صوفی به می طهــارت کرد
۱۲ـ بیا به میکده و وضع قرب وجاهم بین — اگرچه چشم به ما زاهد از حقــارت کرد
۱۳ـ نشان عهد محبت زجان حافظ پــرس — اگرچه خانــهٔ دل محنت تــو غارت کرد .

یادداشت تحقیقی . کلیات

این یکی از مواردی است که حافظ دوغزل‌همقالب ساخته است . اغلب ابیات غزل دوم با مطلع :

به آب روشن می‌عارفی طهارت کــرد — علی‌الصباح که میخانــه را زیارت کرد

تماماً یا بعضاً و عیناً یا با تغییرات جزئی‌به‌این غزل نیز منسوب شده است . تفکیك این ابیات ازیکدیگر کار دقیق و مفصلی است که باید درمرحلهٔتعیین اصالت ابیات غزلهای حافظ صورت بگیرد .

تصحیح کلمات

۱ ــ **خوان . مص‌خ : خان** . متن صحیح واین نسخه بدل غلط است . اصطلاح در **ادبیات** فارسی «خوان یغما»ست نه «خان یغما» . حافظ دربیت‌دیگری‌چنین آورده است :

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهرآشوب — چنان بردند صبر ازدل که ترکان خوان‌یغما را

دربیت اخیر مص‌خ نیز«خوان» ضبط کرده‌اندنه «خان» .

۱ ــ **روزه غارت کرد . ص : روزغارت‌کرد. ی : روز عادت کرد . هردونسخه** بدل مردود است . ص حرف «ه» را در پایان «روزه» اشتباهاً ازقلم‌انداخته است وکاتب ی نقطه را روی غ «**غارت**» نگذاشته‌است .

۲ ــ **ثواب روزه** . ب : **نماز وروزه** . متن‌صحیح است و کاتب ب اشتباهاً **همراه** «روزه» بجای «ثواب» «نماز» آورده است . بعلاوه «برد» درپایان‌مصرع روشن میکند که اینجا کلمه باید «ثواب» باشد .

۲ ــ آن‌کس برد . **نخه : آن‌کس راست . ع : آن‌کس یافت** . هردونسخه بدل خوب است ولی متن رضایت‌بخش وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ خداش خیردهاد آنکه . **ك : خداش‌خیر دهد هرکه** . متن که فعل درآن بصیغهٔ دعاست البته قویتر است .

٤ ــ **لعل چیست . ی : لعل هست** . متن فصیحتر وقویتر و حافظوارتر است .

٤ ــ **گوهر . ص‌طخ‌ی‌ك‌ع : جوهر** . متن‌رامرجح میدانم زیرا با «تجارت» مناسبتر است . «تجارت گوهر» میتوان داشت ولی «تجارت جوهر» غیرمصطلح‌است .

٥ د ــ **به خون جگر . طی‌له‌خه : به‌خوناب‌دل** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ ورضایت‌بخش است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ **جماش . ب‌ع : مخمور** . متن قویتر وحافظوارتر است . در ادبیات فارسی هیچ مصطلح نیست که چشم «شیخ» به «مخموری» وصف شود .

۷ ــ **حدیث عشق . ع : رموز عشق** . این‌نسخه‌بدل تصرف جدید است . متن‌کاملا رضایت‌بخش وبرطبق ضبط اغلب منابع است .

۷ د ــ **اگرچه . ط : چرا که** . این نسخه‌بدل‌معنی درستی نمیدهد . متن مرجح است .

۸ ـ زدیده . خ : به دیده . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد ولی گوئی «به» اینجا تکرار اشتباهی «به» درآغاز همین مصرع است . به هرحال متن‌روشنتر وقویتر است .

۸ د ـ که کار دیده نظر از . ب ع : که‌دیده‌کارهمه از. ص‌ط‌ل‌خه: که‌کار دیده‌همه‌از . متن‌مرجح است زیرا اولا «کاردیده» که با «بصارت» مناسبت‌خاص دارد از «دیده» خیلی قویتر و مناسبتر است . ثانیاً «نظر» از «همه» بهتر است زیرا معنی وسیعتری‌میدهد وبا «دیده» و «بصارت» مناسبت خاص دارد .

۹ د ـ جامه را . ب‌له : خرقه را . آنچه‌شسته‌میشود معمولا «جامه» است نه «خرقه» . واصطلاحی که بیشتر دربارهٔ «خرقه» به‌کار میرود «سوزاندن»است . متن را مرجح میدانم .

۹ د ـ قصارت . ل : قسارت . ب : نضارت .متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط آشکار است . ل دارای املای غلطی است و ب کلمهٔ اساساً جدید وبیمعنائی است .

۱۰ ـ ازسردرد . ن : ازسرصدق . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ن که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۱ د ـ طهارت . خه : قصارت . نسخه بدل‌غلط وبیمعنائی است . ضمناً توجه شود که ابیات ۵ و ۱۰ و ۱۱ مستلزم تکرار قافیه با یکدیگر میشوند .

۱۲ ـ تمام بیت . با بیت ٦ مستلزم تکرارقافیه میشود .

۱۹۷

۱ـ به آب روشن‌می عارفی طهارت‌کرد — علی‌الصباح که میخانه را زیارت کرد .
۲ـ همین که ساغر زرین خورنهان گردید — هلال عید به دور قــدح اشارت کرد .
۳ـ خوشا نماز و نیاز کسی که از سردرد — به آب دیده و خون جگر طهارت کرد.
٤ـ امام خواجه که بـودش سرنماز دراز — به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد .
۵ـ دلم زحلقهٔ زلفش به جان خرید آشوب — چه سود دید ، ندانم ، که این تجارت کرد.
٦ـ اگر امام جماعت طلب کـند امروز — خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد

*

۷ـ نشان عهد محبت زجان حافظ پرس — اگرچه خانهٔ دل محنت تو غـارت کرد
۸ـ بهای بادهٔ چون لعل چیست، جوهرعقل — بیا که سود کسی برد کاین تجـارت کرد
۹ـ بیا به میکده و وضع قرب وجاهم بین — اگرچه چشم به ما زاهد از حقارت کرد
۱۰ـ به روی یارنظرکن زدیده منت دار — که کار دیده همه از سربصارت کـرد
۱۱ـ سزای گوشهٔ محراب‌ابرویش کس نیست — مگر کسی که به خون جگر طهـارت کرد
۱۲ـ حدیث عشق زحافظ شنو نه از واعـظ — اگرچه صنعت بسیـار در عبـارت کـرد

یادداشت تحقیقی :

این غزل با غزل قبل (بیا که ترك فلك‌خوان‌روزه غارت کرد) همقالب است واغلب ابیات آن به غزل قبل نیز منسوب است . یادداشت آغاز آن غزل‌نیز دیده شود .

نسخه بدلها :

۲ ـ همین که . ی : چنین‌که . نسخه بدل‌غلطی است و معنی صحیحی نمیدهد .

۲ ـ نهان گردید . ص‌ب‌ل : نهان کردند . متن صحیح است واین نسخه بدل مردود است زیرا معلوم نیست فاعل « نهان کردند » چیست و چه‌میتواند باشد .

۲ د ـ هلال عید به دور قدح . ل‌ق : هلال‌ابرو ساقی به می . ق «ابروی ساقی» آورده است‌که از «ابرو ساقی » حافظ‌وارتر است . به‌هرحال این‌نسخه بدل بدی نیست فقط متن مناسبتر وقویتر است و برطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . بعلاوه برطبق قرائت متن این مصرع عین‌متن مصرع‌دوم از مطلع غزل شماره ۱۹٦ است واین‌یگانگی درحد خود تأیید میکند که قرائت متن مرجح است . شاید ل‌ق که نسخ جدید چاپی هستند نسخه بدل‌را به همین مقصود (یعنی متفاوت شدن این مصرع از مصرع دوم مطلع غزل قبل) پدید آورده‌اند .

۳ ـ خوشا . ك : خوش آن . متن صحیحتروحافظ‌وارتر است . نسخه بدل سستی است .

۳ ـ نماز ونیاز کسی . ك : نماز نیازوکسی. نسخه بدل مغلوطی است . پس‌از «نماز» حرف واو را اشتباهاً ازقلم انداخته است وقبل از «کسی» حرف‌واوی اشتباهاً افزوده است .

۳ ـ ازسردرد . له ازسرشوق . «درد» بامصرع‌دوم مخصوصاً «آب دیده وخون جگر» مناسبتر از «شوق» است . این بیت همان بیت ۱۱ منسوب به‌غزل‌قبل است .

٤ ـ امام خواجه . ص‌ع : امام شهر . این‌نسخه‌بدل خوبی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم . بعلاوه در « امام خواجه » لحن استهزائی نهفته است که « امام شهر » فاقد آن است .

٤ د ـ رزخرقه را قصارت‌کرد . ك : رز ازسربصارت کرد . نسخه بدل غلط و بیمعنی است و پایان بیت ۱۰ را اشتباهاً اینجا آورده است . ضمناً بیت ۹درغزل قبل نیز دیده شود .

۵ ـ زحلقه . ی‌ك : به‌حلقه . نسخه بدل غلط‌است. دل آشوب را «از» حلقهٔ زلف معشوقه خریده است نه «به» آن .

۵ ـ زلفش . ك : زلفت . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا در هیچ قسمت این غزل معشوقه مخاطب قرار نگـرفته‌است .

۵ د ـ دید ندانم . ی : دیده ندانم . متن صحیحتر است . حافظ وار نیست که «دیده» بعنوان صیغه ماضی مطلق بکار برده شود .

۵ د ـ تمام بیت . بیت ٤ منسوب به غزل‌قبل نیز دیده شود .

٦ ـ طلب کند . ل : بخواندش . ق‌ع : بخواهدش . هردو نسخه بدل خوب هستند ولی متن را حافظ‌وارتر ازهردو میدانم .

٦ د ـ خبردهید. ب : خبر برید . متن‌فصیحترو حافظ‌وارتر است .

٦ د ـ تمام بیت با بیت شماره ۱۱ مستلزم‌تکرار قافیه میشود . ابیات ۵ و ۱۰ و ۱۱ منسوب به غزل قبل نیز دیده شود .

۷ ـ عهد محبت . ل‌ق : مهرومحبت . متن‌مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد . عبـارت «مهرومحبت» را که مستلزم تکرار معنوی هم هست‌هیچ‌جا درحافظ ندیده‌ام .

۷ ـ زجان حافظ پرس . ل‌ق : زجان عاشق‌جوی . له : زجان عاشق پرس . ملاحظه شود که بیت ٦ و بیت ۱۱ نیز دارای تخلص «حافظ» هستند . این‌که کدام ازاین سه بیت بیت تخلص واقعی این غزل

است باید در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل معین شود . «جوی»که در ل ق بجای «پرس»آمده است جالب است . ولی اساساً دراصالت تمام این بیت‌شك دارم .

۷ د ــ اگرچه خانهٔ دل . ی : چه فرش‌خانهٔدل . این نسخه بدل **منحصراً** درنسخه ی یافت میشود وبرمن معلوم نیست که چه معنی میدهد .

۷ د ــ تمام بیت . همان سیزدهمین بیت‌است‌که به غزل قبل **هم منسوب** شده است .

۸ ــ تمام بیت . بیت ٥ همین غزل و بیت ٤ منسوب به غزل قبل نیز دیده شود .

۹ ــ وضع قرب وجاهم بین . ك : وضع‌قرب‌جاهم بین . ی : وضع وقرب و حالم بین . ك عین متن است منتها اشتباهاً حرف واو را بعداز «قرب» ازقلم‌انداخته است . ی **اشتباهاً** حرف واوی بعداز «وضع» افزوده است . نیز اینکه «حالم» به جای «جاهم»آورده غلط **است** زیرا **همراه** « قرب » «جاهم»مناسبتر از «حالم» است .

۹ د ــ زاهد . لق : واعظ . این بسیارخوب‌نسخه **بدلی است ولی تصرف** جدید است . متن مطابق ضبط ی‌لـٔع است و دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم . بیت ۱۲ منسوب به غزل قبل نیز دیده شود .

۱۰ د ــ که‌کار دیده همه . ی : که کاردهرهمه . ب : که دیده‌کار همه . ی غلط است . «کاردهر» اصطلاح حافظواری نیست واینجا معنی مناسبی نمیدهد.متن (کاردیده) با «بصارت» مناسبت خاصی دارد که «دیده» بتنهائی آن مناسبت را ندارد . بیت ۸ منسوب‌به غزل قبل نیز دیده شود .

۱۱ ــ تمام بیت . این بیت با ابیات ۳ و ٦این غزل مستلزم تکرار قافیه میشود . ابیات ٥ و ۱۰ و ۱۱ منسوب به غزل قبل نیز دیده شود .

۱۲ ــ تمام بیت . بیت ۱۱ منسوب به غزل‌قبل نیز دیده شود . هردو یکی است .

۱۹۸

مهر مرا ز دل بدر کرد که‌کرد یارکرد

غزل بسیار کم ارزشی است و به سهم خودیقین دارم که از حافظ نیست .

۱۹۹

۱ ــ صوفی نهاد دام و سر حقه بازکرد / بنیاد مکـر بـا فلك حقه باز کـرد
۲ ــ بازی چرخ بشکندش بیضـه درکلاه / زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
۳ ــ ساقی بیا ، که شاهد رعنای صوفیان / دیگر به جلوه آمد و آغاز نـاز کـرد
٤ــ این مطرب‌ازکجاست‌که راه‌عراق ساخت / وآهنگ بازگشت بـه راه حجـاز کـرد
٥ ــ ای دل بیا کـه ما به پناه خدا رویم / زآنچ آستین کوتـه و دست دراز کرد
٦ــ صنعت‌مکن‌که هرکه محبت‌نه راست‌باخت / عشقش به روی دل در معنی فراز کـرد
۷ ــ فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید / شرمنده رهروی کـه عمل بر مجاز کرد

۸ــ ای کبک خوش خرام، کجا میروی؟ بایست! غره مشو که گربهٔ زاهد نماز کرد
۹ ــ حافظ مکن ملامت رندان، که در ازل ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **نهاد دام . ل : نهاده دام** . غلط آشکار و ناحافظوار .

۱د ــ **بنیاد . ص : واسنگ . عه : آهنگ** . شاید نسخه بدل ص «واسنگ» در اصل «وآهنگ» بوده باشد . دراین صورت «آهنگ» که بعنوان نسخه‌بدل دوم در حاشیهٔ پای صفحه ع آمده است آن را تأیید میکند . «آهنگ» به جای «بنیاد» بسیار خوب نسخه بدلی است .

۱ د ــ **حقه باز . ك : حقه ساز** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن (حقه باز) بمناسبت شباهت لفظی بیشتری که با «حقه ، باز» در مصرع اول دارد مرجح است .

۲ د ــ **زیرا که . ب : زآنرو که** . این خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **عرض شعبده . ب : مکر وشعبده** . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری دارد و فصیحتر است . همچنین مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۳ ــ **صوفیان . ط : مفلسان . ب : عاشقان** . متن مرجح است زیرا «مفلسان» در حافظ شاهد ندارند و «شاهد عاشقان» تا حدی مستلزم توضیح واضحات و تکرار معنوی میشود . در شعر دیگر حافظ صوفیان را به لفظی دیگر به شاهد بازی وصف میکند :

صوفیان جمله حریفند و نظر باز ولی زین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد

۳ د ــ **دیگر به جلوه آمد . ص ط ب ع : آمد دگر به جلوه . ی : دیگر به خلوت آمد** . متن مرجح است زیرا «دیگر» در آن طوری به کار رفته است که مشخص تر است و مفهوم را بیشتر تایید میکند . همچنین در نسخه بدل اول «آمد دگر» مستلزم توالی بی‌فاصله حرف «د» در دونوبت است . اینگونه توالی در حافظ آمده است ولی درصورتیکه قابل اجتناب باشد بهتر است ازآن اجتناب بعمل‌بیاید. ی که «خلوت» به جای «جلوه» آورده است گویا خود کلمهٔ «جلوه» را غلط خوانده است . جلوه از نظر معنی خیلی مناسبتر از خلوت است .

٤ ــ **که راه . ص ط خ ی ك ل ق عه : کـه‌ساز** . چون در مصرع دوم «راه حجاز» داریم اینجا مناسبتر است «راه عراق» داشته باشیم تا وحدت تعبیر بهتر حفظ شود . «ساز» گوئی تکرار معنوی «ساخت» در پایان همین مصرع است . به هرحال «ساز ...ساخت» حافظ وار نیست .

٤ ــ **عراق ساخت . ك : عراق کرد** . نسخه‌بدل معیوبی است وگویا کاتب اشتباها «کرد» را که در پایان همه ابیات این غزل میآید اینجا تکرارکرده است . متن کاملا رضایت بخش است . «راه... کرد» هیچ حافظوار نیست .

٤ د ــ **به راه . ی ك ل ق :زراه** . متن ازنظرمعنی مرجح است . مطرب که راه عراق ساخته بود اینك آهنگ بازگشت از راه عراق «به» راه حجازکرده است .

٥ ــ **که ما . م . که تا** . متن مرجح است زیرا فصیح و طبیعی است . «که تا» خیلی ناحافظوار است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ د ــ **زآنچ آستین . م . زآنچه آستین** . املای متن را که فقط در ق ع ضبط شده است براملای

مضبوط درم و سایر نسخ ترجیح میدهم زیرا بیشترمطابق صورت ملفوظ کلمه است .

٦ ــ که هر که . خه : هرآنکه : متن مرجح‌است زیرا شامل معنی وسیعتری است و از نظر دستوری نیز کاملتر است .

٦ ــ نه راست باخت . ص : نراست باخت . ص عین متن است . این نسخه بدل را فقط بمناسبت جالب بودن املای آن و برای نشان دادن نمونه رسم‌الخط قدیم ضبط کردم .

٦ د ــ در معنی . ل ق عه : در محنت . چون«فراز کردن» در حافظ معمــولا بمعنی « بستن » است این نسخه بدل معنی معکوس معنی مطلوب میدهد و غلط است . به این بیت توجه شود :

حضور خلوت انس است ودوستان جمعند — وان یکاد بخــوانید و در فراز کنید

٧ ــ فرداکه . ك : روزی‌که . این نسخه‌بدل غلط نیست و جالب است ولی «فردا» روشنتر و قویتر است . بهرحال ك که یگانه منبعی است که این نسخه‌بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٧ د ــ عمل . ل : نظر . متن خیلی فصیحتر و قویتر است . «نظر برمجاز کردن» هیچ حافظوار نیست .

٨ ــ کجا میروی ، بایست . ل ق ع : کــه خوش میروی به ناز . متن را قطعاً مرجح میدانم زیرا طبیعی‌تر و قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ‌و در حقیقت همهٔ نسخ خطی من که این بیت را شامل هستند میباشد . این نسخه بدل فقط در ل و دو نسخه‌چاپی دیگر (به اغلب احتمال در هردو مورد بــه تبعیت از همان ل که چاپ لکنهور است) ضبط شده‌است . تصرف جدید به نظر میرسد و «خوش» و «ناز» درآن تا حدی مستلزم تکرار معنوی هستند . ازآن گذشته «خوشخرام که خوش ...» نیز عبارت سست و ناحافظواری است .

٨ د ــ زاهد نماز کرد . ص ی ب ك ل ق خه‌ع : عابد نماز کرد . ط : زاهد نماز نماز کرد . معلوم است که ط عین متن است منتها کاتب «نماز»را اشتباها دوبار پشت سرهم نوشته است . اما «عابد» بجای «زاهد» بسیار خوب نسخه بدلی است منتها اگراین کلمه را بعنوان مالك گربه معنی کنیم (نه صفت گربه) البته زاهد مرجح است زیرا «زاهد» یکی ازاشخاص مشخص در اشعار حافظ است در حالی که «عابد» چنین نیست .

٩ ــ تمام مصرع . ب : حافظ چه شکر آن‌بگذاری که در ازل . این بسیار خوب نسخه بدلــی است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . متن را حفظ کردم زیرا رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب‌نسخ است .

٩ د ــ زهد ریا . ط خ ل ق ع : زهد وریا . نسخه بدل غلط است . در حافظ«زهد ریا» یعنی «زهد ریائی» و هیچوقت ندیده‌ام که «زهد» به طرزی که‌مرادف با «ریا» باشد به کار رفته باشد .

٢٠٠

١ ــ بلبلی خون جگر خورد و گلی حاصل کرد — باد غیرت به صدش خار پریشان دل کــرد
٢ ــ طوطئی را به خیال شکری دل خوش بود — ناگهش سیل فنــا نــقش امــل باطل کــرد
٣ ــ قرةالعین من ، آن میوهٔ دل یادش باد — کــه خود آسان بشد و کار مــرا مشکل کــرد
٤ ــ ساربان ، بار من افتاد ، خدا را مددی — که امید کرمــم همــره این محمل کــرد
٥ ــ روی خــاکی و نم چشم مرا خوار مدار — چرخ پیروزه طربخانه ازیــن کهگل کــرد

۶ ـ آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ　　در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد
۷ ـ نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ　　چه کنم ، بازی ایـام مرا غـافل کـرد

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ **خون جگر . خ ع . خون دلی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . (ع رونوشت خ است) متن را رویهمرفته ترجیح میدهم زیرا «خون جگر» را از «خون دلی» قدری قویتر میدانم. «ی» دراین نسخه بدل ، مفهوم را سبکتر و مختصر میکند . بعلاوه چون درمصرع «بلبلی» و «گلی» داریم اینجا «خون دلی» که با آن دو کلمه همقافیه است تایید بیش از حدلزوم برلفظ دراین مصرع ایجاب میکند و ازمیزان قوت تعبیر میکاهد . احتیاجی به این سومین کلمهٔ هم‌قافیه درمیان نیست .

۱ د ـ **خار . ط ی ب ن ل ق : حال** . متن (خار) که در مقابل «گل» در مصرع اول قرارگرفته است مناسبتر و قویتر است .

۲ ـ **به خیال. ی ب ن ك ل خه ق : به هوای. له : به امید** . «به هوای» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی گوئی «نقش امل» که در مصرع دوم داریم بامتن (به خیال) مناسبتر است . «به امید» اگر چه تصرف جدید باشد بد نسخه بدلی نیست ولی به اندازه متن و «به هوای» مناسب وقوی به نظر نمیرسد .

۳ ـ **قرةالعین . ط : قوةالـعین** . به تمام احتمال این نسخه بدل غلط نوشته خود متن است .

۳ د ـ **که خود آسان . خ : که چه آسان .متن را فصیح‌تر میدانم** ، «که چه » خوشاهنگ و حافظ وار نیست .

۳ د ـ **تمام مصرع . ط : که خود آسان شد واین کار مرا مشکل کرد** . متن مرجح است «این کار» معنی را محدود میکند . گوئی مرگ فرزندفقط کار خاصی را مشکل کرده کارهای دیگررا مشکل نکرده‌است .

٤ ـ **ساربان . ط خ : ساروان . ی : دوستان**. چون‌در مصرع دوم « محمل» داریم اینجا «ساربان» مناسبتراز «دوستان»است. متن را بر«ساروان» نیزمرجح میدانم زیرا تلفظ‌معمولتر وآشناتری‌است واستعمال اینگونه تلفظ کلمات برطبق شیوه و سلیقه حافظ وازعلائم استادی و هنرمندی اوست .

٤ ـ **بارمن . ی : یارمن . له : رخت من** .به مناسبت ذکر « ساربان » و « محمل » البته کلمهٔ صحیح اینجا «بار» است نه «یار» . به تمام احتمال«یار» غلط نوشته خود « بار» است . «رخت» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «بار» رضایت بخش است و مطابق ضبط همه نسخ سوای نسخهٔ چاپ لکنهور است .

٤ د ـ **کرمم . ك : کرمت . شاید** «کرمت»دنبالهٔ خطاب به «ساربان » را حفظ کرده باشد ولی از نظر دستوری غلط است . جمله مفعول میخواهد و« کرمم» مفعول را تهیه میکند .

۵ ـ **خاکی و نم . ی ل : خاکی نم** ، نمونهٔ‌اشتباه آشکار براثر حذف حرف واو در کتابت است .

۵ ـ **چشم مرا . ی ل : اشک مرا** . متن‌مرجح است . «نم اشک » عبارت سستی است و تاحدی مستلزم تکرار معنوی است زیرا اشک ناچار همیشه« نم» دارد .

۵ ـ **خوار مدار . ب : خار مدار . ی :خوار مگیر** . ب غلط نوشته خود متن است و نمونه‌ای است از مواردی که کم سوادی کاتب را ثابت میکند،اما « خوار مگیر» نسخه بدل بسیار خوبی‌است و«ی» که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . بااینهمه متن را مرجح میدانم

زیرا علاوه برآنکه‌دو کلمهٔ همقافیه (وبالتبع ترکیبی‌خوشا هنگ) وارد مصرع میکند مطابق ضبط اغلب نسخ است

۵ د ـ **پیروزه . خ ی ب ن ك ل ق ع :فیروزه .** این بسیارخوب نسخه بدلی است. «پیروزه» منحصراً در نسخه م ضبط شده است و رجحان خاصی بر « فیروزه» ندارد .
حافظ دراین بیت دیگر «فیروزه » به کاربرده‌است :

راستی خاتم فیروزهٔ بو اسحـاقی   خوش درخشید ولی‌دولت مستعجل بود.

۵ د ـ تمام مصرع . ط : **چرخ فیروز فلك‌از تن من کهگل کرد** . البته « فیروز » غلط نوشتهٔ «فیروزه» است . اصولا متن که «طربخانه » داردبراین نسخه بدل مرجح است .

۶ـ **از چشم . ی‌ب‌ن : از دست . خ : ازجور .** چون درمصرع دوم « ابرو » داریم اینجـا «چشم» مناسبتر از «دست»است . بعلاوه « چشم »این رجحان را دارد که حاکی از زیان « چشم بد » ویا « چشم زخم » است . «جور» رویهمرفته نسخه‌بدل ضعیفی است .

۶ ـ **حسود مه چرخ . ی : حسود مه و چرخ. ن : حسود مه و مهر . ل ق‌ع : حسود و مه ومهر . خ : حسود و غم چرخ . ط : حسودان ناگه .** چون‌در مصرع دوم « ماه ... من » داریم اینجا مناسبتر است « ماه چرخ » (یعنی در حقیقت « مه چرخ ») داشته باشیم . به‌این ترتیب مصرع میگوید « مـاه آسمان برماه من حسد برد » . ی خوب نیست زیرا« ماه و چرخ » مفهوم مغشوش و ناحافظ واری دارد. ماه خودش یکی از اجزای «چرخ» است و نمیتواندبه صورت اضافه به چرخ در شعر آورده شود . «مه و مهر » این عیب را دارد که « چشم مهر » حافظوارنیست و همچنین معنی « چرخ » یعنی آسمان را در برابر ماه زمینی شاعر نمیرساند . « حسود و مه ومهر» ازاین هم معیوب تراست زیرا حسود را به «مه ومهر » اضافه میکند و عبارت مجموعا مبهم و بی‌لطف میشود . خ که « غم چرخ » آورده هیچ قابل قبول نیست زیرا دراین میان برای «غم‌آسمان»مجالی نیست و اساساً « غم چرخ » چه معنی دارد ؟ ط که « حسودان ناگه » دارد بسیار خوب نسخه‌بدلی‌است مخصوصاً که بوسیلهٔ کلمهٔ « ناگه » میرساند که مرگ این فرزند نا منتظر و سریع بوده است . ط که‌یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .بطور خلاصه متن برهمه‌این قرائنها مرجح است .

۶ ـ **از چشم حسود مه چرخ . ك له : ازتیرجگر دوز اجل .** این نسخه بدل غلط نیست ولی بعللی که در یادداشت قبل ذکر کرده‌ام متن را مرجح‌میدانم .

۶ ـ **ابروی من . ل : ابرو من .** متن بهتراست . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف لازم باشدآن را بکار ببرد .

۷ ـ **شاه رخ . ن : شاهرخ .** روشن‌است‌که املای متن روشنتر و دقیقتر است .

۷ د ـ **بازی ایام . عه : بازی امید .** متن‌رضایت بخش و برطبق ضبط اغلب نسخ است . «بازی امید » ترکیب جدید و ناحافظواری است .

۲۰۱

۱ـ چو باد عـزم سر کوی یار خواهم کرد   نفس به بوی خوشش مشکبار خواهـم کرد
۲ ـ به هرزه بی می و معشوق عمر میگذرد   بطالتم بس ، از امروز کار خواهم کـرد
۳ـ هر آبروی که اندوختم ز دانش و دین   نثار خاك ره آن نگـار خواهـم کرد .

۴ــ چو شمع صبحدمم شد ز مهر او روشن | کــه عمر در سر این کار و بار خواهم‌کرد.
۵ــ به یاد چشم‌توخودرا خراب خواهم‌ساخت | بنای عهد قدیم استوار خــواهم کــرد .
۶ــ صبا کجاست،که‌این‌جان خون‌گرفته‌چوگل | فدای نکهت گیسوی یــار خواهم کــرد
۷ــ نفاق وزرق نبخشد صفای دل حــافظ | طــریق رندی وعشق اختیار خواهم کرد .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ به بوی . ط : به باد . خ : به‌یاد .چون بعداً در همین مصرع « مشگبار » داریم «بوی» اینجا مناسبتراز «یاد» است . «باد» غلط‌آشکار است و محتملا تکرار اشتباهی «باد » در مصرع اول است . ضمناً این بیت با بیت ذیل از حافظ ارتباط خاص‌دارد زیرا کلمات « باد » و « یار » و « نفس » و «بوی» و «خوش» در هردو بیت آمده است :

بوی خوش تو هرکه ز باد صبا شنید | از یار آشنا نفس آشنا شنید .

همچنین « نفس » که در بیت متن آمده است درحدخود تایید میکند که در بیت اخیرالذکر نیز کلمهٔ مربوط در مصرع دوم « نفس » است نه «سخن» یا«خبر» که هردو بعنوان نسخه بدل «نفس» در نسخ مختلف ضبط شده‌اند .

۲ د ــ از امروز . ی : از انبار . شایدقرائت صحیح این نسخه بدل «از این بار» باشد . و شاید « بار» اینجا بمناسبت « کار» که‌کلمهٔ بعدازآن‌دربیت است کتابت شده باشد . در هر حال متن را روشنتر ودقیقتر و قویتر میدانم .

۳ ــ هر آبروی . ی : هر آب وروی .نسخه بدلی است که آشکارا مغلوط است .

۳ ــ اندوختم . ن : انگیختم . این نسخه‌بدل غلط آشکار و بیمعنی است .

۳ ــ ز دانش ودین . ب : ز آتش دل . شاید« آتش دل » با «آبروی» که در قسمت اول مصرع داریم مناسبتی داشته باشد ولی باوجود این مردوداست زیرا « آبرو » را نمیتوان از « آتش دل » اندوخت و برعکس از « دانش و دین» باکمال خوبی‌میتوان اندوخت . حافظ در بیت دیگر خود که ذیلا نقل میشود به « دانش و دین» خود (با کلمات«زهد و علم ») اشاره کرده است :

دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم | با من چه کرد دیدهٔ معشوقه باز من ؟

۳ د ــ نثار خاك ره آن نگار . ب : نثارخاك کف پای یار . نسخه بدل خوبی نیست زیرا اولا مستلزم تکرار قافیه بابیت ۶ میشود و ثانیاً «کف‌پای‌یار » عبارت ناحافظواری است .

۴ ــ مهر او . ك : مهرتو . نسخه بدل خوبی‌است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۴ ــ تمام مصرع . ن : چو شمع صبحدمی‌شد به بوی او روشن
ط: چو شمع صبحدمم مهر او شود روشن

متن برهردو نسخه بدل مرجح است . میگوید«اکنون‌که شمع صبحدمی من‌که درحال خاموش‌شدن بود براثر محبت‌او (و همچنین براثر تابش خورشیداو) روشن شد ». ن این ضعف را دارد که « بو » نمیتواند شمع را روشن کند . بعلاوه منظور هر «شمع‌صبحدمی » نیست بلکه شمع صبحدم «من» مورد اشاره است . ط کاملا مغشوش است . قضیه آن‌است که شمع صبحدم من روشن شود نه « مهر او» .

۵ ــ خراب . ی ك : هلاك . متن‌البته مرجح‌است . « خراب» از یك طرف با « چشم » مناسبت دارد واز طرف دیگر با « ساخت » . از آن‌گذشته‌با «استوار » نیز مناسب است . « هلاك» فاقد همه‌این مناسبتها است و «هلاك ساختن» نیز اصطلاح سخت ناحافظواری است .

٦ ــ جان خون گرفته . ط : جام سرگرفته . ك : جان خون گرفت . ق : جان خو گرفته . ل : خاك و خون گرفته . متن برهمه‌این نسخه بدلهامرجح‌است . ط بیمعنی است ، ك عین متن است منتها بر اثر اشتباه کاتب حرف ه در آخر « گرفته » از قلم‌افتاده است . ق تصرف جدید وسستی است . جـان به چه چیز خو گرفته است ؟ حافظ این سؤال راهرجا که سخن از «خو گرفتن» آورده باشد بی‌جواب نمیگذارد . مثلا گفته‌است :

دل حافظ که به دیدار تو خو گر شده بود — ناز پرورد وصـال است مجو آزارش

ل از ق نیز مغشوش تراست و بکلی مردود است .

۷ ــ نفاق وزرق . ب : نفاق زرق . نمونه‌اشتباه آشکار کتابتی براثر حذف واو است .

۷ د ــ رندی و عشق . له : رندی ومی . نسخه بدل مردودی است. « طریق می» نداریم .

۷ د ــ اختیار . ی : آشکار . از نظر معنی نسخه بدل جالبی است و برطبق آن معنی بیت این میشود که از «رندی و عشقبازی » پنهان به‌تنگ‌آمده‌ام بعداز این روش خود را علنی خواهم کرد . ولی بااینهمه متن خیلی برآن ترجیح دارد .

۲۰۲

۱ــ دست در حلقهٔ آن زلف دو تا نتوان‌کرد — تکیـــه بر عهد تو وباد صبا نتوان کرد .
۲ــ آنچه سعی است من اندر طلبـت بنمایم — اینقدر هست که تغییر قضــا نتوان کرد
۳ــ دامن دوست به صد خون دل افتاد به‌دست — به فسوسی که کند خصم ، رها نتوان کرد
٤ــ عارضش را به مثل ماه فلك نتوان گفت — نسبت دوست به هربی سرو پا نتــوان کرد
٥ــ سرو بالای من آن دم که در آید به سماع — چه محل جامهٔ جـان را که قبا نتوان کرد .
٦ــ نظر پاك تواند رخ جانان دیدن — که در آئینه نظر جز به صفا نتوان کرد
۷ــ مشکل عشق نه در حوصلهٔ دانش ماست — حل آن نکته بدین فکر خطا نتوان کرد
۸ــ غیرتم کشت که محبوب جهانی ، لیکن — روز و شب عربده با خلق خدا نتوان‌کرد.
۹ــ من چه گویم، که تورانازکی طبع لطیف — تا به حدی است که آهسته دعا نتوان کرد
۱۰ــ بجز ابروی تو محراب دل حافظ نیست — طاعت غیرتو در مذهب مـا نتوان کـرد

یادداشت تحقیقی :

۲ــ طلبت . ب ن ك : طلبش . چون بیت‌خطاب به معشوقه است این‌بیت نیز همچنان باشد طبیعی تر است . بعلاوه «طلبت» مطابق ضبط اغلب نسخ است و « طلبش» برآن هیچگونه رجحانی ندارد .

۲ــ بنمایم . ل ق : بنمودم . ط : میکوشم .معلوم است که ط کلمهٔ غلطی را ضبط کرده است . ل‌ق تصرف جدید است و باآنکه غلط نیست رجحانی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم .

۲ د ــ هست . ك : نیست . غلط آشکار است و معنی معکوس معنی مطلوب میدهد . شاید کاتب چون « نتوان کرد » را در پایان ابیات دیده است‌اینجا به جای «هست» « نیست » نوشته است .

۳ د ــ به فسوسی . ط خ ل ق ع : به فسونی.ب: به‌فنونی . متن‌صحیح‌است وبه‌معنی «ملامت‌کردن» است . «فسون » غلط است و معنی مناسبی نمیدهد .ب بکلی مردود است .

٤ ــ نتوان گفت . ص ب ل‌ق : **نتوان‌خواند** . این خوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع‌است .

٤ د ــ دوست . ص ط س ی خه ع : **یار** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحان خاصی برمتن ندارد .

٥ ــ سرو بالای من . خه : **سروبالای تو** .متن مرجح است . «تو » اینجا هیچ رجحانی بر «من» ندارد و متن مطابق ضبط اغاب منابع است .خطاب به شخص دوم اینجا موردی ندارد .

٥ ــ آن دم . ط خ ی ب ع : **آنگه** . متن‌معنی دقیقتری دارد و مطابق ضبط اغاب منابع است .

٥ ــ درآید . ط : **درآمد** . متن صحیح است،این صیغهٔ فعل دراین محل‌بیمناسبت است .

٦ ــ نظر پاك . م : **نظر دوست** . این نسخه‌بدل غلطی است . «پاك» با « صفا » مناسبت خاص دارد .

٦ ــ تواند رخ . ص ط : **تو اندر رخ** . ن ل ق : **توان در رخ** . هردو نسخه بدل غلط وبیمعنی است و به احتمال کلی غاط نوشتهٔ خود متن است .

٦ ــ دیدن . ص :**دیدم** . غــلط آشکار وبیمعنی است .

٧ د ــ آن نکته . ط خ س ی ب ك ل‌ق‌ع :**این نکته** . متن را قدری مرجح میدانم زیرا اشاره بدور میکند وباین وسیله تأیید میکند که مسئله‌لاینحل است . ولی البته « این » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .

٧ د ــ بدین فکر . س : **به‌این** . متن قدری‌خوشاهنگتر است . مطابق ضبط اغلب منابع هم هست

٧ د ــ تمام مصرع . ن : **حل این نکته به‌آن‌کن که خطا نتوان کرد** . این نسخه بدل آشکارا مغلوط و بیمعنی است .

٨ ــ محبوب . خه : **منظور** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن قدری دقیقتر وقویتر است. مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٨ د ــ روز وشب . ك : **روز شب** . نمونهٔاشتباه آشکار براثر حذف حرف واو در کتابت .

٩ــ من چه‌گویم . ص ط س ی : **چه‌بگویم**. این خوب نسخه بدلی‌است و متن از آنجا که «من» دارد قدری روشنتر و قویتر است .

٩ ــ نازکی طبع لطیف . ب : **نازکی وطبع‌لطیف** . س : **نازکی طبع چه بود** . ب نمونه اشتباه آشکار براثر حذف واو درکتابت است. س مغلوط وبیمعنی است‌ونمونهٔ ضبط غلطاست‌درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم .

١٠ ــ بجز . ب : **غیر** . این نسخه بدل ازنظر معنی غلط نیست ولی متن ساده تر و مطابق‌ضبط اغلب منابع است .

۱ـ دل از من برد وروی از من نهان کرد خدارا ، باکه این بازی توان کــرد .

۲ـ شب تنهائی ام در قصد جان بود — خیالش لطفهای بیکران کرد .
۳ـ چرا چون لاله خونین دل نباشم — که با من نرگس او سرگران کرد
٤ـ که را گویم که بااین درد جانسوز — طبیبم قصد جان ناتوان کرد
٥ـ بدان سان سوخت چون شمعم که برمن — صراحی گریه و بربط فغان کرد
٦ـ صبا گر چاره داری وقت وقت است — که درد اشتیاقم قصد جان کرد
۷ـ میان مهربانان کی توان گفت — که یار ما چنین گفت و چنان کرد
۸ـ عدو با جان حافظ آن نکردی — که تیر چشم آن ابرو کمان کرد .

یادداشت تحقیقی :

۱ـ دل از من . ط ب ن صه : دل از ما ،معلوم است که دراین مصرع یا باید « دل از من ..... روی از من » داشته باشیم یا « دل از ما .... روی‌از ما » . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۱ـ روی از من . ك ل : رو از من . ط ب :روی از ما . ن : روی خود . ك ل خوب نسخه بدلی نیست زیرا «ی» ندارد در حالیکه حافظ دقت داشته‌است در هرجا که حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد .ط ب فقط در صورتی قابل قبول است که در آغاز مصرع‌نیز بجای «دل‌از من» « دل‌از ما » داشته‌باشیم.ن غلط نیست ولی در برابر متن ضعیف است .

۱ د ـ خدارا . ص : خدایا . این نسخه بدل‌خوبی نیست . خطاب به خداوند اینجا مناسبتی ندارد . متن رضایت بخش است .

۲ ـ شب . ی : شبی . ط ب ن ك له عه :سحر . ی عین متن است منتها همزهٔ ممدود بعداز «شب» را بصورت ی نوشته است که مطابق رسم‌الخط‌قدیم است . « سحر » خوب نسخه بدلی نیست زیرا « خیال » در حافظ همواره در شب بسراغ عاشق‌میاید نه در سحرگاه .

۲ ـ تنهائیم . ب : پنهانیم . معلوم است‌که‌این نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن است با عوض کردن نقطه‌ها .

۳ ـ چرا . خ : بر آ . این نسخه بدل آشکارا غلط و بیمعنی است .

۳ـ خونین دل . ی : خونی دل . این نسخه بدل آشکارا غلط است .

۳ د ـ که بامن . خ ی ك ع : که با ما .م : چو باما . اینجا به‌نظر من «که» بر « چو » ترجیح‌دارد زیراقویتراست ومعنی روشنتر میدهد .نیزبمناسبت «باشم»که درمصرع‌اول‌گذشت اینجا « من » از «ما» مناسبتر است .

٤ـ که را . ط ی ن ق خه ع : کجا . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی «که را گویم » حافظ‌وارتر از «کجاگویم» است .

٤ـ با این درد جانسوز . ن : با درد جهانسوز . متن آشکارا مرجح است زیرا « این » دارد و« جهانسوز » بعنوان صفت برای « درد »ناحافظ‌وار است .

٥ ـ بدان سان . م : برآن سان . متن دقیقتر وروشنتر است . شاید هم « برآن سان » قسمت اول «برمن» راکه در پایان مصرع داریم‌اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

٥ ـ تمام مصرع . ق : بدان سان سوخت دل امشب ،که برمن . متن خیلی بهتر است . میگوید « معشوقه مرا امشب چنان مانند شمع آتش‌زد که .... » . این نسخه بدل که تصرف جدید است میگوید « دل من امشب چنان سوخت‌که ...»در رجحان متن براین نسخه بدل شکی ندارم .

۷ــ کی توان گفت . ط ب : چون توان گفت . متن قویتر و صریحتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ د ــ که یار . ب : که ماه . این بسیارخوب نسخه بدلی است واین « ماه » باقسمت اول « مهربانان » که در مصرع اول گذشت (ماه ومهر) مناسبت لفظی خاصی هم دارد . باوجود این متن‌را که روشن وساده است ومطابق ضبط اغلب منابــع‌است ترجیح میدهم .

۷ د ــ ما . ی ك ل ق : من . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ چنین گفت وچنان‌کرد . ك : چنین‌کرد وچنان کرد . متن البته مرجح است زیراتنوع بیشتری دارد و معنی وسیعــتری میدهد . اصــلانخستین « کرد » در این نسخه بدل ممکن است‌که تکرار اشتباهی « کرد » در آخر مصرع باشد .

۲۰٤

ساقی اندر قدحم باز می‌گلگون کرد .

غزل بسیار سست وناحافظواری است . درمردود بودن آن شکی ندارم . فقط این یك بیت‌آن بد نیست :

روز اول که به استاد سپردند مــرا   دیگران راخرد آموخت مرا مجنون‌کرد.

۲۰۵

۱ــ دیدی ای‌دل‌که غم‌یار دگربار چه‌کرد ؟   چون بشد دلبر وبا یار وفادار چه کرد ؟
۲ــ وه ازآن‌نرگس جادوکه چه‌بازی‌انگیخت   آه ازآن مست‌که بامردم هشیار چه کرد !
۳ــ اشك من رنگ شفق یافت زبیمهری یار   طالع بی‌شفقت بین‌که درین‌کار چه کرد .
٤ــ برقی از منزل لیلی بدرخشید سحــر   وه که با خرمن مجنون دل‌افگــار چه کرد
٥ــ ساقیا جام می‌ام ده که نگارندۀ غیــب   نیست معلوم که در پردۀ اسرار چــه کرد
٦ــ آن که پرنقش زد این دایرۀ مینائی   کس ندانست کــه در گردش پرگار چه‌کرد
۷ــ برق‌عشق‌آتش‌غم دردل حافظ زدوسوخت   یار دیرینه ببینید که با یار چــه کــرد .

یادداشت تحقیقی :

۱ــ غم یار . م ص ی : غم عشق . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا « یار » با « بار » همقافیــه‌است وازینرو خوشاهنگی خاص دارد در حالی کــه « عشق » این مزیت را دارا نیست . بعلاوه متن‌مطابق ضبط اغلب منابع است .

۱ــ دگربار . ط : دگرباز . غــلط کتابتی‌آشکار است .

۱ د ــ با یار وفادار چه‌کرد . ط : یا بارودارچه کرد . ط غــلط کتابتی آشکار است .

۲ــ وه ازآن . خ : آه از این . س ی ب ن ل ق ع : آه از آن . ك : آه زآن . در ایــن

قسمت متن « آن » را مناسبتر میدانم زیرا اشاره‌به دور است وفاصلهٔ معنوی میان عاشق ومعشوقد را تأیید میکند . اما « آه » بجای « وه » بسیارخوب نسخه بدلی است منتها چون در آغاز مصرع دوم این بیت « آه » داریم و ضبط اغلب نسخ دال برآن است که حافظ میخواسته است دوکلمهٔمختلف درآغاز دومصرع این بیت بیاید نظرمن این است‌که‌ضبط م پیروی شود یعنی « وه » اینجا بیاید و « آه » در آغاز مصرع دوم . یادداشت بعد نیزدیده شود .

۲ د ــ **آه ازآن** . س ع : **واه از آن** . ن ب ل ق : **وای ازآن** . ك : **وای زآن** . « واه » حافظوار نیست . « وای » بسیار خوب نسخه بدلی‌است ولی اگر در آغاز مصرع اول این بیت «وه» داشته باشیم اینجا « آه » را بر « وای » مرجح‌میدانم . از آن‌گذشته « از آن » لفظاً قویتر و خوشاهنگتر از «زآن» است .

۳ــ **بیمهری** . ط ن : **بدمهری** . متن بیشك‌حافظوارتر است .

٤ــ **سحر** . عه : **دگر** . متن مرجح است .این نسخه بدل تقریباً بیمعنی است .

٥ــ **ساقیا جام می‌ام ده** . ی ب عه : **ساقیاباده بیاور** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولـی متن کاملا رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ‌است.

٥ د ــ **نیست معلوم که** . ك : **کس ندانست که** . متن مرجح است . یادداشت اول مربوط بـه « ٦ د » همین غزل دیده شود .

٦ــ **پرنقش** . سوای ب ك : **برنقش** . متن‌را روشنتر ازین نسخه بدل میدانم . ب ك که منابع منحصر برای ضبط متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٦ ــ **زداین** . س : **زدی** : متن مرجح‌است‌زیرا « این » داردوبالنتیجه معنی وسیعتری میدهد.

٦ ــ **مینائی** . له : **زنگاری** . چون منظوراز « دایره » آسمان آبی‌رنگ پرستاره است ، اینجا « مینائی » را بر « زنگاری » که تصرف جدیــداست ترجیح میدهم و به‌عبارت دیگر « دایرهٔمینائی» را از « دایرهٔ زنگاری » حافظوارتر میدانم . دربارهٔ تمام این بیت به نظرم مفید است که سه بیت مختلف ذیل ازحافظ به‌یاد آورده شود :

گفتم « این جام جهان‌بین به‌توکی داد حکیم؟» — **گفت « آن روز کـه این گنبد مینا میکرد.»**
خیز تابرکلك آن نقاش جان افشان کـنیم — **کاینهمـه نقش عجب در گـردش پرگار داشت**
پیش ازآن کاین سقف سبز وطاق مینابرکشند — **منظر چشم مرا ابروی جانـان طـاق بـود**

٦ د ــ **کس ندانست که** . ك : **نیست‌معلوم‌که** : در آغاز مصرع دوم از بیت ٥ « نیست‌معلوم که » را ترجیح میدهم و اینجا « کس ندانست که»را زیرا هردو برطبق ضبـط اغلـب نسخ است و رضایت‌بخش است . ك محل این دو عبارت را بـایکدیگر عوض کرده است که از نظر معنی غلـط نیست ولی تغییر غیرلازمی است .

٦ د ــ **گردش پرگار** . س . **پردهٔ اسرار** .نسخه بدل مسلماً غلطی است . « پـردهٔ اسرار » متعلق به بیت ٥ است . بعلاوه از مطالعهٔ بیت ذیل‌در یك غزل دیگر حافظ روشن میشود که متـن صحیح ودقیق است :

خیز تابر کلك آن نقاش جان افشان کنیم — **کاینهمه نقش عجب درگردش پرگار داشت .**

۷ــ **برق عشق** . م . **فکر عشق** . از مطالعهٔ‌نسخه بدلهای دیگری که برای بقیهٔ این مصرع آمده وشامل کلمهٔ « خرمن » است به‌این نتیجه رسیده‌ام‌که نه‌تنها آن نسخه بدلها به‌احتمال کلی از خـود حافظ است ، اینجا « برق » مناسبتر از « فکر »است . بیت ذیل نیز به‌یاد آورده شود :

برق‌عشق ارخرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت — جور شاه کامران گر بر گدائی رفت رفت

از اینرو اگرچه « برق عشق » فقط برطبق‌ضبط نسخ چاپی ل ق ع‌ه است آن را بر «فکرعشق» که ناحافظوار به‌نظرم میآید مرجح میدانم .

۷ـ آتش غم در دل حافظ زد وسوخت . ص س : آتش غم خرمن حافظ میسوخت
ط : آتش غم خرمن حافظ را سوخت .

این نسخه بدلها در سه نسخه که هر سه قدیم هستند ضبط شده‌اند و کلمهٔ « خرمن » در هردو آنها آمده است . من این نسخه بدلها رامحتملا از خودحافظ میدانم و معتقدم که بعداًصورت متن را برهردو آنها اختیار کرده است والبته متن‌روشنتر و فصیحتر از هردو آنهاست . یادداشت قبل نیز دیده شود .

۲۰۶

آن می‌که دوش ساقی ما درپیاله کرد

غزل سست وناحافظواری است و من به‌سهم‌خود یقین دارم از حافظ نیست . فقط در یک نسخهٔ چاپ استانبول به‌حافظ منسوب است . شاید این‌ابیات آن بکلی بی‌ارزش نباشد :

آن می که دوش ساقی ما در پیاله کرد — تدبیر زهد زاهد هفتاد ساله کرد
با جان تشنگان غمت بادهٔ صبوح — کرد آنچه دوش باگل سیراب ژاله کرد
بر یخ نوشت کاتب دیوان عارضت — هر بوسه‌ای که چشم تو ما را حواله‌کرد

۲۰۷

۱ ـ دوستان دختر رزتوبه زمستوری کرد — شد سوی محتسب و کار بدستوری کرد .
۲ـ آمد از پرده به‌مجلس، عرقش پاک‌کنید — تا بگوید به حریفان که چرا دوری کرد .
۳ـ جای آن است‌که در عقد نکاحش گیرند — دختر مست چنین کاینهمه مستوری کرد .
٤ـ مژدگانی بده ای دل،که‌دگر مطرب عشق — راه مستانه زد و چارهٔ مخموری کرد .
٥ـ نه به هفت آب،که رنگش‌به‌صدآتش نرود — آنچه با خرقهٔ زاهد می انگوری کرد .
٦ـ غنچهٔ گلبن طبعم ز نسیمش بشکفت — مرغ خوشخوان طرب ازبرگ‌گل سوری‌کرد
۷ـ حافظ، افتادگی‌ازدست‌مده ، زآنکه حسود — عرض ومال ودل ودین در سرمغروری‌کرد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ شد سوی . خ ن ب ل ق ع : **شدبر** .این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحان قاطعی بر متن ندارد .

۲ـ **از پرده به‌مجلس** . ط : **از پرده‌مجلس**.قرائت غلطی است . درحافظ مجلس پرده ندارد . کاتب « به » را اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۲ د ـ **تابگوید به‌حریفان** . م : **تا نگویندحریفان** . ب : **تا نپرسند حریفان** . ط : **تابگویند حریفان** . دربارهٔ متن صحیح این مصرع ذهنم خالی‌از شك نیست . دختر مستور رز ترك مستوری‌کرده

از پرده به‌مجلس آمده است . اینقدر مسلم است .شاعر میگوید « عرقش را پاك‌کنید . » شاید این عرق خجلت و شرمزدگی باشد . باری ، عرقش راپاك میکنند تا آسایش خاطری پیدا کند . بعد چه بشود ؟ اینجا گمان میکنم نتیجهٔ مطلوب آن است‌که‌علت دوری خودرا به حریفان بگوید و به اصطلاح رویش باز شود و بـرای ایشان درد دل کـند .قرائنهائی که دال براین است‌که حریفان نگویند یا نپرسند (یا حتی بگویند) که او چرا دوری‌کردبا زمینهٔ اتفاقات بیت نامتناسب هستند . ن‌که یگانه منبع خطی من است که صورت متن را ضبط کرده‌است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۳ ـ عقد نکاحش . ب : عقد ونکاحش .ص ط ن ل ق خه ع : عقد وصالش . معلوم است کـه ب عین متن است منتها حرف واو اشتباهاً درکتابت‌افزوده شده‌است . اماکلمهٔ «وصال » بجای «نکاح» درست به‌نظر نمیرسد زیرا با « عقد » (که منحصر به نکاح است) نامناسب است .

۳ ـ گیرند . خه : گیرم . طن‌ی : آرند. «گیرم» غلط نیست ولی چون دربیت قبل اشاره به «حریفان» شده است ومحتملااینجا فاعل همان«حریفان»است متن را مرجح میدانم . همین نکته دربارهٔ«آرند» نیز درمقابل «گیرم» صادق است . اما «آرند» درمقابل «گیرند» بسیار خوب نسخه بدلی است وطن‌ی که منابع منحصری هستند که آن را ضبط کرده‌اندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ د ـ دختر مست . مط : دختری مست . این‌ی درآخر «دختری» به معنی «یك» نیست بلکه کاتب مطابق رسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود پس‌از «دختر» رابه‌شکل «ی» نوشته است .

۳ د ـ کاینهمه . ط : کرهمه . شاید صورت‌صحیح ط «کوهمه» باشد ولی باز ضبط ط مغلوط یا سست خواهد بود . متن روشن و رضایت‌بخش است .

۳ د ـ تمام مصرع . ك : دختر مست که اودعوی مستوری کرد .
لق‌ع : دختر رزکه به خم‌اینهمه مستوری کرد .

ك یگانه منبعی است که کلمهٔ «دعوی» را دراین مصرع ضبط کرده است . ولی این کلمه بیمناسبتی است . درغزل هیچجا به صراحت یا به‌کنایه اشاره‌نشده است که دختر رز «دعوی» مستوری کرده است. پس ك نسخه بدل مردودی است . لق‌ع (هرسه نسخ‌چاپی هستند) نمونهٔ تصرفات جدید درمتن حافظ را به دست میدهند . ولی قرائت آنها غلط وبی‌سلیقه‌نیست . به‌هرحال دلیلی‌برای عوض کردن متن نمی‌بینم.

٤ ـ مژدگانی . خ : مژده‌گانی . جای تعجب‌است که این املا در منبعی به قدمت خ آمده باشد . شاید هم اشتباهاً فقط درچاپ خلخالی آمده باشد نه درنسخهٔ خطی آن مرحوم .

٤ د چارهٔ مخموری . ن : چارهٔ مستوری . ص‌ط : توبه زمستوری . متن صحیح است . مخموری است که چاره میخواهد . «چاره» با «مستوری»ارتباطی‌ندارد . بعلاوه «مستوری» اینجا مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ میشود . این ایراد برقرائت دیگر (یعنی‌بر «توبه زمستوری») نیز وارد است . قرائت اخیر در مصرع اول مطلع نیز آمده است . به‌هرحال این‌قرائت غلط است زیرا دختر رزاست که از مستوری توبه کرده است درحالی که برطبق این قرائت مطرب‌چنین میکند . «مطرب مستور» نداریم .

۵ د ـ آنچه . ك : آنکه . متن رجحان قاطع‌براین نسخه بدل‌دارد وبرصبق ضبط اغلب نسخ نیزهست.

۵ د ـ زاهد . طب‌ن‌ق : صوفی . این بسیارخوب نسخه بدلی است . «زاهد» را در متن حفظ کردم زیرا برطبق ضبط اغلب نسخ است .

٦ ـ غنچهٔ گلبن . م : گلبن غنچه . متن رامرجح میدانم زیرا آنچه میشکفد غنچه است نه‌گلبن. بعلاوه غنچه میتواند متعلق به‌گلبن باشد ولی گلبن‌نمیتواند متعلق به غنچه باشد .

۶ ــ طبعم . م : وصلم . له : بختم . چنانکه‌از قرائتهای دیگر این مصرع که موضوع یادداشت بعد است روشن میشود حافظ به احتمال کلی متوجه طبع‌شعر خود بوده است نه درفکر بخت خود یا وصل یار وهمان غنچهٔ شکفته طبع است که درمصرع بعد بـه«مرغ خوشخوان» تعبیر شده است . یادداشت بعدهم دیده شود .

۶ ــ تمام مصرع . ص : نشکفت ارگل طبعم به نسیمش بشکفت

ط : بشکفت ازگل طبعم به نسیمش بشکفت

ی : درشکفت ازگل طبعم‌که به رویش نشکفت

ب : نشکفت ازگل طبعم زنسیمش بشکفت

ك : نشکفت ازگل طبعم به نسیمش نشکفت (؟)

خه : بشکفت ازگل طبعم زنسیمش نشکفت

ع : بشکفت ارگل طبعم زنسیمش نشگفت .

روشن است که یکی از دوکلمهٔ اول وآخراین مصرع‌های علی‌البدل « نه شگفت » است وآن دیگری «بشکفت» (ازشکفتن) . من طبیعی‌تر وحافظ‌وارتر مقدم بودن «نه‌شگفت» را میدانم . درآن‌صورت قرائت صحیح باید چنین باشد :

نه شگفت ارگل طبعم زنسیمش بشکفت .

این قرائت بسیار شیرین وحافظواری است . با وجود این متن را ترجیح میدهم زیرا گمان میکنم آوردن «نه‌شگفت» و «بشکفت» دریك مصرع بـرای‌حافظ که اساساً متوجه به معنی بوده وکمتر به صنایع شعری پرداخته است طبیعی نیست . بعلاوه «غنچهٔ گلبن طبعم» که درمتن داریم از «گل طبعم» که دراین نسخه بدل داریم خیلی فصیحتر وحافظوارتر است .وبالاخره متن تقارن میان دومصرع این بیت را بهتراز این نسخه بدل حفظ میکند . دراین میان فراموش‌نشود که نسخهٔ ی قرائت جالبی آورده است :

در شگفت ازگل طبعم که به رویش نشکفت

ولی مفهوم این قرائت درست معکوس مفهومی‌است که میتواند با مصرع دوم مناسب باشد .

۶ د ــ خوشخوان . م : شبخوان . اشاره‌ای‌که به طبع شعر درمصرع اول شده است مستلزم آن است که اینجا «خوشخوان» داشته باشیم . مفهـوم«شبخوان» قدری نامناسب است .

۶ د ــ سوری . خه : صوری . این کلمه اشتباه املائی آشکار است .

۷ ــ حسود . ط : خرد . این کلمه بکلی بیمناسبت بلکه بیمعنی است . شاید کاتب اشتباهاً «حسود» را «خرد» خوانده باشد .

۷ د ــ عرض ومال . ك : عرض مال . ن : عز ومال . ك عین متن است منتها کاتب حرف واو را اشتباهاً ازقلم انداخته است . ن به اغلب احتمال غلطاست . «عز» درحافظ هیچوقت همراه «مال» نیامده است . به‌هرحال حافظ عبارت متن را دربیت دیگری‌چنین آورده است :

عرض ومال از درمیخانه نشاید اندوخت — هر که این آب خورد رخت به‌دریافکنش

۷ د ــ دل ودین . له : دل وجان . این نسخه‌بدل تصرف جدید و ضعیفی است . متن معنی وسیعتری میدهد وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ازینرومرجح است .

۱ـ به سر جام جم آنگه نظرتوانی‌کرد — که خاك میکده کحل بصر توانی کرد
۲ـ مباش‌بی‌می ومطرب‌که زیرطاق سپهر — بدین ترانه‌غم از دل بدر توانی کـرد
۳ـ گل مراد تو آنگه نقاب بگشایـد — که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد .
٤ـ گدائی درمیخانه طرفه اکسیریست — گراین عمل بکنی خاك زرتوانی کرد .
٥ـ به عزم مرحلهٔ عشق پیش نه قدمی — که سودها کنی اراین عمل توانی کرد .
٦ـ توکزسرای طبیعت نمیروی بیرون — کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
۷ـ جمال یار ندارد نقاب وپرده ولی — غبار ره بنشان تا نظر توانی کـرد
۸ـ بیا که چارهٔ ذوق حضور ونظم‌امور — به فیض بخشی اهل نظر توانی کـرد
۹ـ دلا زنور هدایت گرآگهی یابـی — چوشمع خنده زنان ترك سرتوانی کرد .
۱۰ـ گراین نصیحت‌شاهانه بشنوی، حافظ — به شاهراه طـریقت گذر توانی کرد
۱۱ـ ولی توتا لب‌معشوق‌وجام‌می‌خواهی — طمع مدار که کار دگر توانی کـرد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ **کحل بصر** . ی : **کحل‌البصر** . متن‌ساده‌تر و حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب منابع است .

۲ ـ **که زیر** . ل‌ق : **به زیر** . متن دقیق وحافظوار است واین نسخه بدل سستی است که به‌اغلب احتمال تصرف جدید است . « به زیر چرخ » هیچ‌فصیح نیست .

۲ ـ **طاق سپهر** . س : **طاق کبود** . ب‌ل‌ق : **چرخ کبود** . «زیرطاق» البته از «زیرچرخ» فصیحتر وحافظوارتر است . ازطرف دیگر دراین بیت احتیاجی‌به تعیین رنگ آسمان واشاره به کبودی آن درمیان نیست . متن را به این دلایل برهردونسخه بدل مرجح‌میدانم .

۲ د ـ **بدین** . س‌ی‌ب : **به این** . له : **براین**. ل‌ق : **کزین** . متن خوشاهنگتر از «به‌این» است ولی البته «به‌این» بسیار خوب نسخه بدلی است . «براین»و «کزین» سخت ناحافظوارند و هردو تصرف جدید هستند .

۲ د ـ **ترانه** . ی : **بهانه** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و نسخه ی که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است.«ترانه» ازنظر معنی شامل «بی‌می» که درمصرع اول گذشت نمیشود . ازطرف دیگر «بهانه» به اندازهٔ«ترانه» حافظوار نیست . نامحتمل نیست که «بهانه» نسخه بدل مردود خود حافظ باشد .

۳ ـ **مراد** . ط : **جمال** . این نسخه بدل دراین‌محل هیچ معنی مناسبی ندارد ومتن کاملا رضایت‌بخش است .

٥ ـ **عشق** . ط : **قرب** . این نسخه بدل‌بسیارجالبی است ونسخه ط که **یگانه منبعی** است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . درمراحل بعدی تصحیح این غزل باید معین شود که اینجا «عشق» صحیحتر است یا «قرب» .

٥ د ـ **سودها کنی** . ل‌ق : **سودها بری** . این‌نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی به اندازهٔ متن حافظوار نیست . تصرف جدید هم به‌نظر میرسد .

٥ د ـ **اراین** . ی : **ازاین** . غلط کتابتی‌آشکاراست .

۶ د ــ طریقت . ی‌ب‌ل‌ق‌خه : حقیقت . ط: ریاضت . «گذرکردن» بیشتر با «طریقت» مناسبت‌دارد تا با «حقیقت» ولی «حقیقت» بسیار نسخه بدل‌خوبی‌است . ط منبع منحصری است که اینجا «ریاضت» ضبط کرده است . من «کوی ریاضت» را هیچ‌حافظوارنمیدانم .

۶ د ــ گذر . ط : نظر . نسخه بدل بیمناسبتی‌است . معنی صحیحی اینجا نمیدهد ومستلزم تکرار قافیه با بیت ۷ میشود . مردود است . ضمناً «گذر»مستلزم تکرار قافیه با بیت ۱۰ است .

۷ ــ نقاب وپرده . ط : نقاب برده . معلوم‌است که دراین نسخه بدل «و» بعداز «نقاب» اشتباهاً ازقلم افتاده است و «پرده» مطابق رسم‌الخط قدیم«برده» نوشته شده است .

۷ د ــ بنشان تا نظر . ص : بفشان تا نظر . ی : بنشاند نظر . «بفشان» بدنسخه بدلی نیست ولی متن را دقیقتر وقویتر میدانم . ی غلط کتابتی آشکاراست . ضمناً اینجا «نظر» مستلزم تکرار قافیه با بیت ۸ است .

۸ ــ نظم امور . ك : نظم آموز . خه : کسب‌سرور . آشکار است که ك غلط نوشتهٔ خود متن است. «کسب سرور» ازنظر معنی نسخه بدل جالبی است ولی‌هیچ حافظوار نیست . متن به‌هرحال مرجح است .

۸ ــ فیض بخشی . ص : فیض بخشش . اهل‌نظر درحافظ اهل «بخشش» نیستند . منظورم این‌است که درحافظ فکر «بخشش» درهیچ‌جا به « اهل نظر » منسوب ومرتبط نشده است . متن کاملا رضایت‌بخش است . به اغلب احتمال این نسخه بدل غلط کتابتی‌ساده‌ای است . کاتب ش را پس‌از «بخش» برای‌نوبت دوم نوشته است .

۸ د ــ اهل نظر . این بیت مستلزم تکرارقافیه با بیت ۷ است .

۹ ــ هدایت . ص‌ن‌ئ‌ل‌ق‌ع : ریاضت . درمصرع‌دوم بیت ۶ نیز کلمهٔ «ریاضت» را بعنوان یکی از نسخه بدلها داشتیم . درمصرع علی‌البدلی که درطس‌ی برای این مصرع ضبط شده وموضوع بحث درآخرین یادداشت راجع به این مصرع قرار خواهدگرفت ، باز «ریاضت» داریم . پس نمیتوان ذهن حافظ را هنگام ساختن این غزل خالی ازفکر استعمال‌کلمهٔ «ریاضت» دانست . درمصرع دوم همین بیت نیز «خنده زنان ترك سرکردن» ازمفهوم ریاضت دورنیست.با اینهمه حافظ را اهل ریاضت نمیدانم و « نور ریاضت » را ناحافظوار مییابم . «هدایت» درمتن‌طبیعی‌تر وملایم‌تر است ومعنی وسیعتری میدهد . به‌این دلایل آن را رویهمرفته مرجح میدانم .

۹ ــ آگهی یابی . ن : آگهی‌داری . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن روشنتر و قویتر است.

۹ ــ تمام مصرع . س : گرت زنورریاضت‌خبر شود حافظ

ی : گرت زنور ریاضت‌خبر بود حافظ

ط : گرت زنور ریاضت‌خبرشود زاهد .

دراین نسخه بدل مسئله دوتاست .

الف : «خبرشود» بهتر است یا «خبر بود ؟». هردوصورت صحیح است ولی «شود» قدری قویتر به نظرم میرسد و به معنی «آگهی‌یابی» درمتن‌نزدیکتراست .

ب : «حافظ» صحیحتر است یا «زاهد» ؟ چون دربیت ۱۰ صریحاً تخلص «حافظ» آمده است ودرآنجا برای «حافظ» نسخه بدلی ضبط نشده است‌باید چنین نتیجه گرفت که بیت تخلص همان است . به این دلیل درمصرع علی‌البدل مورد بحث «زاهد»بر «حافظ» مرجح است . اما وجود این نسخه بدل دراین مصرع علی‌البدل خود دلیل آن است که حافظ‌برای پایان بخشیدن به این غزل دریك مرحله دچار تردید بوده اول صورتی را ساخته ، بعد آن را تغییرداده بیت دیگری را برای تخلص اختیار کرده است.

ازمجموع این ملاحظات چنین نتیجه میگیرم که این‌مصرع علی‌البدل از خود حافظ است و بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مصرع متن مرجح است .

۱۰ ــ گر این . لف : اگر . متن بهتر است زیرامعنی وسیعتری میدهد .

۱۰ د ــ طریقت . خ: حقیقت . شباهت‌فراوانی‌میان این مصرع ومصرع دوم بیت ٦ مشهود است . به‌همان دلیل که آنجا «کوی طریقت» را بر «کوی‌حقیقت» مرجح دانستم اینجا نیز «شاهراه طریقت» را از «شاهراه حقیقت» مناسبتر میدانم . ولی درهردومورد «حقیقت» نسخه بدل بسیار خوبی است . بهرحال خ که یگانه منبعی است که این نسخه‌بدل‌راضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۰ د ــ گذر . ص : سفر . «به شاهراه» میتوان «گذر» کرد ولی نمیتوان «سفر» کرد . بعلاوه «سفر» اینجا مستلزم تکرار قافیه با بیت ٥ میشود .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ب : رخ مراد به‌خوبی‌قمرتوانی کرد . این نسخه بدل جالبی است و ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است . اگر در مرحلهٔ تشخیص اصالت این غزل مصرع علی‌البدل فوق جزومتن صحیح غزل‌قبول شود این بیت ازخطر نجات خواهد یافت وبیتی برابیات قبول شدهٔ حافظ افزوده خواهد شد و درآن‌صورت قدر خدمت ب افزایش خواهد یافت .

۱۱ ــ ولی تو تالب . ب : ولیك تا لب . ط : ولی تو طالب . ب غلط نیست ولی متن فصیحتر و روشنتر وقویتر است . ط محتملا صورت مغلوط خودمتن است و دراین صورت شاید این غلط سمعی بوده باشد واین قسمت متن را کاتب ط براثر دیکتهٔ شفاهی مینوشته است .

۱۱ ــ جام می خواهی . م : جام می‌بینی . ن : جام میگیری . یك نکته که باید درنظر داشت این است‌که فعل این مصرع فقط «خواهی» یا «بینی»است ومفعول آن دوتاست یکی «لب معشوق» ودیگری «جام می». پس ن که «می» (= شراب) را با تغییرتلفظ به‌عنوان قسمت اول «میگیری» آورده است حتماً غلط است . اما وقتیکه «می» را به معنی شراب قبول‌کردیم آشکار میشود که «خواهی» ازنظر معنی بر «بینی» رجحان مسلم دارد .

۱۱ د ــ طمع مدارکه . ن : گمان مبرکه تو. این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن را قدری قویتر میدانم . بهرحال ن که یگانه منبع ضبط کنندهٔاین نسخه بدل است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۱ د ــ کاردگر . ص‌طس‌ی : کاری دگر. این «ی» به عقیدهٔ من ی وحده نیست بلکه کاتبان ص‌طس‌ی بنابر رسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود پس از«کار» را به شکل ی نوشته‌اند واین درحد خود مؤید قدمت تاریخ کتابت هرچهار نسخه است .

۲۰۹

۱ــ یاد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرد — به وداعی دل غمدیدهٔ ما شاد نکرد
۲ــ آن جوانبخت که میزد رقم خیر و قبول — بندهٔ پیر ندانم ز چه آزاد نکرد
۳ــ کاغذین جامه به خوناب بشویم ، که فلك — رهنمونیم به پای علم داد نکرد
٤ــ دل به امید صدائی که مگر در تو رسد — ناله‌ها کرد دراین کوه که فرهاد نکرد
٥ــ سایه تا باز گرفتی ز چمن مرغ سحر — آشیان در شکن طرهٔ شمشاد نکرد
٦ــ شایدار پیك صبا از تو بیاموزد کار — ز آنکه چالاکتر از این حرکت باد نکرد
٧ــ کلك مشاطهٔ صنعش نکشد نقش مراد — هر که اقرار بدین حسن خداداد نکرد

۸ــ مطربا پرده بگـردان و بزن راه عـراق — کـه بـدیـن راه بشد یار و زمـا یاد نکرد
۹ــ غـزلیات عـراقـی است سرود حـافظ — کـه شنید این ره دلسوز کـه فـریاد نکرد ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **یاد باد آنکـه . ب : یاد بادش کـه** . این نسخه بدل البته غلط نیست ولی متن حافظوارتر است چنانکه غزلهای ذیل را نیز حافظ با همین ترکیب‌مضبوط در متن آغاز کرده است :

یاد باد آنکـه سرکـوی تـوأم منزل بـود — دیـده را روشنی از خـاك درت حاصل بـود
یاد باد آنـکـه نهانت نظری با مـا بـود — رقـم مهـر تـو بـر چهـرهٔ ما پیدا بـود

همچنین تمام‌ابیات غزل اخیر با « یادباد آنکه »شروع میشوند ، از طرف دیگر حافظ در هیچ جـا « یادبادش که » را به کار نبرده است .

۱ ــ **زما . ك : مرا** . متن‌لفظاًومعناً مرجح‌است.در مصرع دوم بیت ۸ نیز « زما » آمده است :
کـه بدین راه بشد یار و زمـا یـاد نـکـرد

۱ ــ **سفر . ن : سحر** . شك نیست که‌موضوع‌سفری در میان است و حتی در بیت ۸ تصریح شده است که سفر عراق بوده است .

۱ د ــ **به وداعی دل . ك : به وداع دل** . این نسخه بدل غلط آشکار است . قضیهٔ کتابت همزهٔ ممدود به شکل ی اینجا معکوس شده وی ممدود واقعی‌از قلـم افتاده به شکـل همزهٔ ممدود غیر مکتوب درآمده است .

۲ ــ **جوانبخت . ی ك ل ق : جـوانمـرد** این نسخه بدل خوبی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینیم .

۲ ــ **خیر و قبول . ع : خیر قبول . ص : خیر و ثواب . ن : رد و قبول** . باید دید در زمان حافظ اصطلاح دقیق کـدام بوده است . من متن رارضایت‌بخش می‌یابم و چون برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . درمیان نسخه بدلها به نظر میرسد که فقط ع (خیر قبول) تصرف جدید است و با حذف اشتباهی حرف‌واو درکتابت عین متن باشد . ص و ن هریك به‌نوبت خود ضبط منحصری را ارائه کرده‌اند و ازین حیث‌خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ ــ **کاغذین جامه . ص ط : عنبرین جامه . ن : کاغذ وخامه . ك : بعد ازین‌چهره . ل : هرشبی‌جامه** .
متن مسلماً صحیح است و برهمه این نسخه بدلها مرجح‌است .
یادداشت انجوی درین باب روشن و مفید استو ذیلا نقل میشود : « درایام قدیم رسم بوده است مظلومان جـامه‌ای کاغذین میپوشیده‌اند و موضوع‌دادخواهی و شکایت خودرا برآن می‌نوشته ، و در پای « علم داد » می‌ایستاده‌اند تا حاکم شهر آنان رابشناسد و به دادشان برسد . اوحدی گوید :

بعد ازیـن چـون قلـم بـه سرکـوشم — جـامـهٔ کـاغـذیـن فـرو پـوشم
عـلـم جـامـه ، جـمـلـه قصهٔ داد — ونـدرو کـرده قصهٔ خـود یـاد . »

با این توضیح به عقیدهٔ من باید هر چهار نسخه‌بدل فوق را مردود شمرد .

۳ ــ **به‌خوناب بشویم . ل ق : به خونابه بشویم** . تصرف جدید و بی‌سلیقه است و مستلزم آن است کـه « به » لفظاً سه بار دراین عبارت تکرار بشود .

۳ ــ **رهنمونیم . قه : رهنمودیم** . نسخه بـدل‌آشکارا غلطی است .

۳ د ــ **علم داد . ط : علم‌دار . ك : عمل داد** . متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط است یادداشت راجع به « کاغذین جامه » در مصرع اول همین بیت‌دیده شود .

۴ ــ **صدائی** . ن : **صلائی** . بمناسبت « کوه » که در مصرع دوم آمده است البته متن صحیح و این نسخه بدل غلط است . بیت مشهور مولوی به یادآورده‌شود :

این جهان کوه است و فعل ما ندا ‌ ‌ ‌ باز آید این نداها را صدا

ضمناً توجه شود که این « صدا » به فتح صادو بمعنی پژواك یا انعکاس صوت است . « صدا » به کسر صاد و بمعنی خود صوت در زمان حافظ مصطلح‌نبوده است .

۴ ــ **که مگر در تو رسد** . ص : **که مگر با تو رسد** . ن ك : **که به‌گوش تو رسد** . ص نسخه بدل بسیار جالبی است . در زمان حافظ به تکرار « با » به معنی« به » امروزی بکار رفته است . مثلا دراین بیت در ترکیب « با یاد » به معنی « به یاد » :

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد ‌ ‌ ‌ حالتی رفت که محراب به فریاد آمد.

ن ك غلط نیست ولی‌چون « مگر » ندارد معنائی‌که نسبت به معنای متن محدودتر است میرساند . به هرحال متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً ص که منبع منحصری است که آن نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۵ ــ **مرغ سحر** . ع : **مرغ چمن** . ع تصرف جدید به نظر میرسد و به این ترتیب « ز چمن مرغ چمن » در بیت خواهیم داشت‌که حافظوار نیست .

۶ ــ **پیك صبا** . ن : **باد صبا** . بمناسبت «**چالاك**» که در مصرع دوم آمده است اینجا تأیید میشود که کلمهٔ مناسب « پیك » است . نیز بمناسبت « باد » که در مصرع دوم داریم بهتر است اینجا کلمهٔ باد تکرار نشود . شاید اصلا « باد » دراینجا تکرار اشتباهی « باد » در مصرع دوم باشد .

۶ د ــ **چالاکتر از این** . له : **چالاکتر از تو** . این نسخه بدل عبارت را خشن و ناحافظوار میکند . له تصرف جدید است و متن کاملا رضایت‌بخش است .

۶ د ــ **ازاین حرکت باد نکرد** . ك : **ازحرکت‌این باد نکرد** . ك غلط آشکار است . کاتب « این » را به‌جای آنکه قبل از «حرکت» بنویسد اشتباهاً بعداز آن نوشته است .

۷ ــ **صنعش** . ن : **حسنش** . این نسخه بدل هیچ‌به دقت متن نیست و محتملا تکرار اشتباهی «حسن» در مصرع دوم همین بیت است .

۷ ــ **نکشد نقش مراد** . ی : **نکشد خط مراد** . ط : **ندهد هیچ مراد** . بمناسبت « کلك » بهتر است کلمات «نکشد» و«نقش» را دراین مصرع داشته باشیم .«خط مراد» را چندان حافظوار نمی‌یابم . ط درمقابل متن خیلی ضعیف است . « مراد دادن » که کار«کلك» نیست .

۷ د ــ **بدین** . ص ب : **بدان** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن را قویتر میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند .

۸ ــ **بگردان** . له : **مگردان** . دلیلی برای‌معکوس کردن معنی متن بتوسط این نسخه بدل که تصرف جدید هم هست نمی‌بینم .

۸ ــ **راه عراق** . ص : **راه حجاز** . چون در بیت‌بعد « غزلیات عراقیست » داریم تأیید میشود که کلمهٔ صحیح اینجا « عراق » است نه « حجاز » .بعلاوه سفری که منظور حافظ درین غزل بوده محتملا سفر عراق بوده است نه سفر حجاز . حافظ با حجازارتباطی نداشته است .

۸ د ــ **بدین** . ط : **به آن** . ص ی ب : **به این** . ل ق ع : **ازین** . عه : **براین** . کلمهٔ «این» بر «آن» دراین محل متن مرجح است زیرا اشاره به نزدیك‌میکند . عه (بر این) تصرف جدید و سستی است . متن از « به‌این » خوشاهنگتر و حافظوارتر است . «ازاین» نیز تصرف جدید است .

۸د ــ راه . ن : باد . غلط آشکار است و محتملاً براثر اشتباه حافظه‌ای کاتب تکرار « باد » است که در بیت ٦ آمده بود .

۸ د ــ زما . ی : مرا . ن : دگر . چون «زما»را در مصرع اول مطلع داشتیم (یاد باد آنکه زما وقت سفر یاد نکرد) اینجا نیز همان الفاظ همان‌مفهوم را تکرار و تأیید میکنند و به این دلیل متن بر هر دو نسخه بدل مرجح است .

۹ ــ غزلیات . ل : از غزلهای . این تصرف‌جدید و سستی است .

۹ ــ عراقیست . ص ل : عراقست . متن خیلی‌دقیقتر و حافظوارتر است . «غزلیات عراقی» داریم و «غزلیات عراق» نداریم .

۹ د ــ ره دلسوز . له : ره مستانه . این تصرف‌جدید و بیمناسبتی است . تمام غزل حکایت از دلسوختگی حافظ میکند و حتی یك اشاره هم به می ومستی درآن بعمل نیامده است .

۲۱۰

۱ــ رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد — صد لطف چشم داشتم و یك نظر نکرد
۲ــ سیل سرشگ من ز دلش کین بدر نبرد — در سنگ خاره قطرهٔ باران اثر نکرد
۳ــ یارب تو آن جوان دلاور نگاه دار — کز تیر آه گوشه نشینان حذر نکرد
٤ــ ماهی و مرغ دوش نخفت از فغان من — و آن شوخدیده بین که سر از خواب بر نکرد
٥ــ میخواستم که میرمش اندر قدم چو شمع — او خود گذر به من چو نسیم سحر نکرد
٦ــ جانا کدام سنگدل بیکفایت است — کاو پیش زخم تیغ تو جان را سپر نکرد
۷ــ کلك زبان بریدهٔ حافظ در انجمن — با کس نگفت راز تو تا ترك سر نکرد .

*

۸ ــ شوخی نگر که مرغ دل بال و پر کباب — سودای خام عاشقی از سر بدر نکرد
۹ ــ حافظ کجا به گریه دلش مهربان کنی — در نقش سنگ قطرهٔ باران اثر نکرد
۱۰ــ حافظ حدیث عشق تو از بسکه دلکش است — نشنید کس که از سر رغبت ز بر نکرد
۱۱ــ با جان و دل مرید خرابات گشته‌ایم — ز آنرو کسی جز او غمم از دل بدر نکرد
۱۲ــ عارف به کوی میکده دایم به صدق دل — چون صوفیان صومعه آهنگ در نکرد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول ــ کلیات

بسیاری از ابیات منسوب به این غزل با ابیات‌منسوب به غزل بعد (دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد) مخلوط شده است . تعیین اینکه کدام بیت به‌کدام یك ازین دو غزل متعلق است مستلزم مقدار فراوانی کار انتقادی است که باید به نوبت خودبه انجام برسد . عجالتاً دراین کتاب کار ما منحصر به تصحیح کلمات و اظهار نظر دربارهٔ اصالت غزلهاست . ازینرو از حیث انتساب ابیات به هریك ازین دوغزل براساس متنی‌که در « جامع نسخ حافظ » به چاپ‌رسیده عمل شده است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ داشتم و . ط س : داشتم او . این نسخه‌بدل بسیار خوب و دقیقی است و ط س که منابع منحصر از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . ولی متن را مرجح میدانم زیرا همینگونه

حرف «و» در مصرع اول نیز هست و اینجا نیز **اگر**باشد تقارن هردو مصرع از نظر ساختمان دستوری بهتر محفوظ میگردد . توجه شود :

نهادم ــ و ــ برمن گــذر نکرد
داشتم ــ و ــ یك نظــر نکرد

۲ ــ **سرشگ من** . **سوای نسخه ب** : **سرشگ ما** .چون فاعل در مطلع مفرد است و در همین بیت نیز در حقیقت یك تن بیش نیست «من» را بر « **ما** »مرجح میدانم .

۲ ــ **زدلش کین بدر نبرد** . **ط** : **زدلش کس‌بــدر نبرد** . **خ** : **بــه دلش ره بــدر نبرد** . هر دو نسخه بدل غلط آشکار و بیمعنی است و متن کاملاروشن و رضایت‌بخش است .

۲ د ــ **در سنگ** . **ی** : **برسنگ** . این **نسخه** بدل‌شاید غلط نباشد ولی متن روشنتر و قویتر است .

۲ ــ **تمام بیت** . متن این بیت با متن بیت ۹منسوب به همین غزل و متن ابیات ۷ و۸ و ۹ و ۱۰ و۱۱ منسوب به غزل بعد مشترك است و فقط بعضی تغییرات‌فرعی در میان آنها هست‌که میتوان همه را به نحو ذیل یکجا ارائه کرد :

گفتم مگــر به گــریــه دلش مهربان شود
گفتم مگــر بــه گــریه دلش مهربان کنم
سیل سرشگ مــن زدلش کین بــدر نبرد
حافظ کجا بــه گریه دلش مهربان کنی
حافظ چرا به گریه دلش مهربان نگشت

در سنگ خــاره قطرهٔ بــاران اثــر نکرد
در نقش سنگ قطرهٔ بــاران اثــر نکرد
چــون سخت بود دردل سنگش اثــر نکرد.

به عبارت دیگر پنج صورت مختلف برای مصرع‌اول و سه صورت مختلف برای مصرع دوم این بیت ضبط شده است و در وهلهٔ تشخیص اصالت ابیات که‌منوط به زمان پس‌از چاپ کتاب حاضر است باید معلوم شود متن اصیل سرتاسر بیت کدام یك از این پانزده‌صورت مختلف است .

۳ ــ **آن جوان** . ص س : **این جوان** . این **بسیار**خوب نسخه بدلی است و متن رجحان قاطعی برآن ندارد .

۳ د ــ **کز تیر آه** . **س** : **کز دود و آه** . متن مرجح است . پس‌از ذکر « دلاوری » شخص منظور در مصرع اول ، **اینجا البته** « تیر » **مناسبتراز** « دود » است ، مخصوصاً که « دود وآه » عبارت حافظواری نیست واز آن **گذشته** « **گوشه نشینان** »دود ندارند و حذر کردن از دود مضمون کاملا ناحافظواری است . اگر عبارت این نسخه بــدل رامختصراً تصحیح کنیم و آن را به « دود آه » تبدیل کنیم قدری بهتر میشود ولی باز هم «تیر آه» **خیلی**از آن بهتر است .

۳ ــ **تمام بیت** . این بیت **بعنوان بیت ۱۳ بــه**غزل بعد **نیز** منسوب شده است .

٤ ــ **دوش نخفت از فغان من** . م خ ی ك : دوش‌ز **افغان من نخفت** . تفاوت چندانی میان متن و این نسخه بدل نیست . **من** متن را قدری **مرجح میدانم**‌زیرا در نسخه بدل حرف ن دوبار بیفاصله در « من نخفت » می‌آید که لفظاً تاحدی ثقیل است . متن ازین‌عیب (**اگر** عیب باشد) بری است . در حــافظ اینگونه وقوع یك کنسن در دو **نوبت متوالی در دوکلمهٔ مختلف** به تکرار مشاهده میشود .

٤ د ــ **و آن شوخ دیده** . **ص** : **وآن شوخ‌چشم** . ایــن بسیار خوب نسخه بدلــی است ولــی متن را خوشاهنگتر میدانم زیرا پس‌از « شوخ » که‌سیلاب درازی است « **چشم** » که خود **سیلاب** دراز دیگری است شعر را از نظر تلفظ قدری **ثقیل میکند**در حالی که « دیده » تلفظ **سبك و روانــی** دارد . **بعلاوه** « شوخ دیده » مطابق ضبط اغلب منابع است .

۵ ــ **شمع** . ط س : **صبح** . نسخه بدل غلطی‌است . شمع سحرگاهی در حال خاموش شده است ولی خود صبح در ادبیات فارسی نمیمیرد . کاتب «سحر»را در مصرع دوم به یاد داشته اینجا اشتباهاً کلمهٔ هم معنی آن را که صبح باشد بجای شمع نوشته است .

۵ د ــ **گذر** . خ : **نظر** . **متن مرجح است** . نسیم‌سحر «گذر» میکند «نظر» نمیکند . این نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۵ د ــ **به من** . **سوای ل ق : به ما** . متن برفرض‌هم تصرف جدید باشد بر «ما» که با « میخواستم کــه میرمش » در مصرع اول مناسب نیست رجحان دارد .

۵ ــ **تمام بیت** . بیت ٥ غزل بعد هم که شباهت‌فراوان با این بیت دارد دیده شود .

٦ ــ **جانا کدام** . ل : **جانان کدام** . غلط آشکاراست . در کتابت حرف ن اشتباهاً پس‌از «جانا» افزوده شده است .

٦ ــ **سنگدل بی‌کفایت است** . ی : **سنگدل بی‌امانت است** . ص ب : **سنگدل و سست منهب است** . متن مرجح است . حافظ خودرا دارای « کفایت »میدانست ، چنانکه گفته است :

من وانکار شراب ، این چه حکایت باشد ؟ غالباً این قدرم عقل و کفــایت باشد .

اما هردو نسخه بدل جالب هستند وبه‌نظرمن‌ازنسخه بدلهای خود حافظ هستند .

٦ د ــ **زخم تیغ** . ط ی ب خه : **زخم تیر** . متن را صحیح‌تر میدانم . در مقابل « سپر » آنچه مناسبتر است «شمشیر» است نه تیر . بعلاوه حافظ خودرا بیشتر در خطر زخم شمشیر میدانسته است تا زخم تیر . چنانکه میگوید :

قتل این خسته بــه شمشیر تــو تقدیر نبود ورنــه هیــچ از دل بی‌رحم تو تقصیر نبود .
بــه شمشیرم زد و بــا کس نگفتم کــه راز دوست از دشمن نهــان به .

٦ د ــ **جان را** . ب : **خودرا** . متن آشکارا حافظوارتر و قویتر است . در حافظ هیچوقت شاعر «خود» را سپر نمیکند .

۷ ــ **زبان بریده** . ص س ی : **زبان کشیده** . نسخه بدل آشکارا مغلوطی است . جای تعجب است که در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده‌است .

۷ ــ **تمام بیت** . بیت ٦ غزل بعد که شباهت تام‌با این بیت دارد دیده شود .

۸ ــ **تمام بیت** . یادداشت راجع به بیت ۳ غزل‌بعد دیده شود .

۹ ــ **تمام بیت** . آخرین یادداشت راجع به بیت ۲همین غزل که فوقاً گذشت دیده شود .

۱۰ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ١٤ بــه‌غزل بعدی نیز منسوب شده است .

۲۱۱

۱ ــ دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد یاد حریف شهــر و رفیــق سفــر نکرد
۲ ــ یا بخت من طریق مروت فروگذاشت یــا او بــه شاهــراه طریقت گذر نکرد
۳ ــ شوخی نگر ، که مرغ دل بیقرار من سودای دام عاشقی از سر بدر نکــرد
٤ ــ هرکس‌که دید روی توبوسید چشم من کاری که کرد دیدهٔ من بی‌بصر نکــرد

۵ ــ من ایستاده تا کنمش جان فدا چوشمع | او خود گذر به من چـو نسیم سحر نکرد
۶ ــ کلک زبان بریدهٔ حافظ در انجمن | باکس نگفت راز تو تا تـرك سر نکرد

*

۷ــ حافظ چرا به گریه دلش مهربان نگشت | درنقش سنگ قطرهٔ باران اثر نکـرد
۸ ــ گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم | در نقش سنگ قطرهٔ باران اثر نکـرد
۹ ــ گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم | چون سخت بود در دل سنگش اثر نکرد
۱۰ ــ گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم | در سنگ خاره قطرهٔ باران اثر نکرد
۱۱ ــ گفتم مگر به گریه دلش مهربان شود | در سنگ خاره قطرهٔ باران اثـر نکرد
۱۲ ــ در حیرتم که‌بهرچه شد همدم رقیب | خرمهره هیچکس چو قـرین گهر نکرد
۱۳ ــ یارب توآن جوان دلاور نگاه دار | کز تیر آه گوشه نشینان حـذر نکرد
۱٤ــ حافظ حدیث نغزتوازبسکه دلکش‌است | نشنید کس که از سر رغبت زبـر نکـرد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

بسیاری از ابیات منسوب به این غزل بـاابیات منسوب به غزل قبلی (روبررهش نهادم و برمن گذرنکرد) مخلوط شده است . یادداشت تحقیقی‌منسوب به‌آن غزل مخصوصا «قسمت اول ، کلیات » ملاحظه شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ **برفت ودلشدگان . ی : برفت دلشدگان.** نمونه اشتباه آشکار کتابتی براثر حذف واو است .

۱ د ــ **یاد حریف . ی : یا از حریف** . ممکن‌است صورت مصحح این نسخه بدل «یاد از حریف» باشد . متن را قدری ازاین صورت مصحح نیز لطیفترمیدانم .

۲ ــ **یا بخت . ط : تا بخت** . چون در اول‌مصرع دوم «یا» داریم و میان دو مصرع این بیت تقارن معنوی موجود است متن صحیح و این نسخه‌بدل غلط است .

۲ ــ **مروت . ط ی ب ل ق : محبت** . متن‌مرجح است . در حافظ هیچوقت از بخت انتظار نمیرود که «محبت» داشته باشد . بعلاوه سیاق معنی‌اینجا اقتضا میکند که مفهوم «مروت» مورد اشاره قرار گرفته باشد .

۲ د ــ **یا او . ط : با او** . غلط آشکار است.هردو مصرع باید با «یا» شروع شوند .

۲ د ــ **طریقت . ل ق : حقیقت** . با «مروت» که در مصرع اول گذشت اینجا «طریقت» معناً مناسبتر از «حقیقت» است . اساساً در شعر حافظ اهمیت خاصی‌به «طریقت» داده میشود و موارد استعمال این کلمه نباید با موارد استعمال کلمهٔ حقیقت (که به نظر من‌نسبتاً معدودتر و ساده‌تر وروشنتر است) مخلوط شود. اینجا «حقیقت» تصرف جدید و تا حدی ناشیانه است.

۳ ــ **تمام مصرع** . این بیت و مخصوصاً مصرع‌اول آن نمونهٔ خوبی است از مراحل مختلفی کـه محتملا از حیث انشاد وقضاوت پیموده شده است تاصورت نهائی بیت به دست بیاید . این بحث براساس حدسهائی است که برای من حاصل شده است ولی‌معتقدم اصولا در موارد متعدد دیگر در دیوان حافظ میتوان از اختلافات متنی مضبوط در نسخ پس ازمداقه به همین‌گونه نتایج رسید و مصرع موضوع بحث بهیچوجه مورد استثنائی و نادری نیست .

دراین‌گونه موارد که اختلاف قرائتها برای‌یك مصرع یا برای قسمتی از یك مصرع متعدد است باید متوجه بود که بطور کلی هیچ شاعری سوای‌خود حافظ نمیتوانسته است (وعلاقه هم نداشته است) که تمام یا لااقل قسمت اعظم این نسخه بدلها را بـه‌وجود بیاورد . پس به اغلب احتمال حافظ است که در ذهن خود این احتمالات‌مختلف را سنجیده وبالاخره یك متن را بعنوان نهائی قبول کرده است . هدف کوشش ما باید این باشد که‌براثر مطالعهٔ این اختلافات‌دریابیم که توالی احتمالی آنها چگونه بوده و حافظ درهرمرحله به چه مناسبت فلان کلمه را اختیار کرده‌بعدا به چه مناسبت آن را تغییر داده است .

باری ، از روی صورتهای مختلف این مصرع چنانکه در منابع من ضبط شده است تصور میکنم مراحل انشاد این بیت کم وبیش به ترتیب ذیل بوده‌است :

۱ ــ دل را اگر چه بال و پر از هم گسسته بود — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
۲ ــ دل را اگر چه بال و پر از هم شکسته بود — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
۳ ــ دل را اگر چه بال و پر از غم شکسته بود — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
٤ ــ دل را اگر چه بال و پر از غم شکسته شد — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد

٥ ــ مرغ دل ارچه بال و پرش غم شکسته بود — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
٦ ــ مرغ دل ارچه بال و پرش غم بسوخته است — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد

۷ ــ شوخی مکن که مرغ دلم بال و پر بسوخت — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
۸ ــ شوخی مکن که مرغ دل بال و پر کباب — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
۹ ــ شوخی مکن که مرغ دل بال و پر خراب — سودای خـام عاشقی از سر بـدر نکـرد
۱۰ ــ شوخی مکن که مرغ دل بال و پرخراب — سودای دام عـاشقی از سر بـدر نکـرد
۱۱ ــ شوخی مکن که مرغ دل بیقرار من — سودای دام عاشقی از سر بـدرنکـرد
۱۲ ــ شوخی نگـر که مرغ دل بیقرار من — سودای دام عاشقی از سر بـدرنکـرد

همچنین افکار انتقادی و نکات اصلاحی که‌در هر مرحله محتملا به ذهن حـافظ رسیده و مسبب تغییراتی در متن شده شاید اصولا بشرح ذیل بوده‌باشد : (شماره ها نمایندهٔ صورت مصرع در هر مرحله است و با شماره های دوازده‌گانهٔ فوق مطابقت دارد):

۱ ــ حافظ بیت را به صورت شماره ۱ فوق‌ساخت . نکتهٔ عمده دراین مرحله این است که دل به شکل مرغی در ذهن حافظ مصور شده که بالش شکسته‌و پرش ریخته است . برای بیان اینکه چه اتفاقی افتاد حافظ میگوید بال و پر دل «از هم گسسته بود». اما بلافاصله صحیحاً چنین قضاوت میکند که این عبارت سست است و فاعل فعل هم مشخص نشده است .

۲ ــ فعل بهتری که «شکستن» باشد بـرای«بال و پر» اختیار میکند .

۳ ــ «از هم» نیز به «از غم» تبدیل یافته‌برقدرت لفظ و شیرینی معنی مصرع میافزاید . وعلت و عامل شکسته شدن بال نیز معرفی میشود .

٤ ــ «شکسته بود» که وصف ماضی است به«شکسته شد» که وصف حال حاضر است تبدیل مییابد و اینجا نخستین دوره از سه دورهٔ عمدهٔ انشاد این‌مصرع پایان میپذیرد .

٥ ــ حافظ متوجه میشود که کلمات «بال و پر» مستلزم آن هستند که کلمهٔ «مرغ» نیز درمصرع آورده شود در حالیکه همه‌صورتهای این‌مصرع تااینجا فاقد کلمه «مرغ» میباشند . پس با حفظ «بال و پر» و «غم» و فعل «شکستن» کلمهٔ «مرغ» را در آغاز‌مصرع میگنجاند . ضمنا «شکسته شد» را حذف کرده به «شکسته بود» بازگشت میکند .

۶ـ همانطورکه درقدم اول «گسستن» رارضایت بخش نیافت اینجانیزفکر «شکستن» راکه شامل «پر» نمیشود ترك میکند و با اتکاء بر صفت «خام» که درمصرع دوم آمده است فعل «سوختن» را که مناسبت لفظی و قدرت معنوی بیشتری به مصرع میبخشد برای «بال و پرمرغ» اختیار میکند . شاید باردیگر صیغهٔ ماضی را حذف کرده زمان حال را ترجیح میدهد . بهرحال «شکسته بود» به «بسوخته است» تبدیل میشود .

بعلاوه اینجا دوره عمدهٔ دوم به پایان میرسد. دراین حال حافظ می بیند هنوزمصرع رو بهمرفته تمرکز و قدرتی را که مطلوب خود اوست فاقد میباشد .

۷ ـ در سومین دورهٔ عمده ، نخستین تغییرمهمی که در مصرع داده میشود آن است که برای متمرکز کردن مقدار بیشتری معنی در مصرع وافزودن قدرت لفظی آن ، عبارت «شوخی مکن» به آن اضافه میشود . درهمان حال ، مضامین مربوط به «مرغ دل» و «بال و پر» و «سوختن» نگاهداری میشود . ولی معلوم است که حافظ «بسوخته است» را فصیح و شیرین نمیداند .

۸ ـ فعل «سوختن» یکباره کنار گذاشته میشود و یك صفت مرکب یعنی «بال وپر کباب» که حاکی از همان «سوخته شدن» است وارد مصرع میگردد . ولی البته حافظ فورا متوجه میشود که «بال و پرکباب» یك صفت مرکب مصنوعی ونازیباست.

۹ ـ پس همانطور که لفظ «سوختن» درمرحله قبل ترك شد اینجا اصلا مفهوم سوختن بکلی ترك میشود و شاید حافظ از نظر معنی به نحوی وتاحدی به مفهوم پریشان شدن پر وشکسته شدن بال بازگشت میکند و بالنتیجه بجای «بال و پرکباب» که چنانکه گذشت رضایت بخش نبود «بال و پر خراب» گذاشته میشود . ولی معلوم است که ذهن حافظ این صفت اخیر را نیز نمیپسندد .

۱۰ ـ با ترك لفظ و مفهوم «سوختن» ارتباط این قسمت از متن مصرع اول با کلمهٔ مهم «خام» در مصرع دوم قطع میشود . حافظ همانطور که قبلا بااتکاء برکلمه «خام» درمصرع دوم مفهوم «سوختن» را در مصرع اول وارد کرد حالا برکلمهٔ «مرغ» که از تعبیرات اساسی مصرع اول است تکیه کرده تغییری در مصرع دوم میدهد ، به این معنی که به مناسبت «مرغ» کلمهٔ «خام» را در مصرع دوم حذف میکند وبجای آن کلمهٔ بسیار قویتری که «دام» باشد میگذارد.

۱۱ ـ بدنبال این رشته فکر ، «بال وپرخراب» را در وصف «مرغ دل» حذف کرده صفت «بیقرار» را که ضمنا با «دل» مناسبت خاص داردبجای آن اختیار میکند . بهاین ترتیب عاقبت از شر «بال و پر» خلاص میشود .

۱۲ ـ بالاخره «مکن» را در مصرع اول به «نگر» تبدیل کرده به این وسیله کلمهٔ مناسبتر و قویتری که معنی وسیعتری را هم میرساند وارد مصرع کرده متن بیت را به مرحلهٔ نهائی اصلاح و پرداخت انتقادی میرساند .

بطور خلاصه محتملا با طی مراحل فوق بیتی که در ابتدا چنین بود :

دل را اگرچه بال وپر ازهم گسسته بود — سودای خام عـاشقی از سر بدر نکـرد

چنین میشود :

شوخی نگر ، که مرغ دل بیقرار من — سودای دام عاشقی از سر بـدر نکـرد

تکرار میکنم اینهمه حدسهائی بیش نیست .ولی میزان آشنائی من با حافظ این فکر را به خاطر من خطور داده است که سرگذشت انشاد این بیت براساس اختلافاتی که در نسخ من برای هردو مصرع ضبط شده است میتوانسته است بدین گونه بوده باشد .کوشش برای دریافتن اصول انتقادی حافظ که منجر به رد بعضی مضامین والفاظ وقبول مضامین والفاظ دیگر شده است بی اندازه اهمیت دارد و هر پیشرفتی دراین راه حاصل شود هرقدر نیز مختصر وحتی مشکوك باشد مغتنم است.این بحث به حد استثنائی دراز شد . ولی از ورود به آن گزیری نبود و نتوانستم آن را بنحوی کوتاهتر ازین ارائه کنم .

۳ د ــ دام . ط ی ن ك كك ل خه عه : خام . بعللی که مشروحاً در یادداشت قبل توضیح دادم «دام» را اینجا صحیح و قوی و «خام» را مردود میدانم . آن یادداشت (مخصوصاً قسمت شماره ۱۰ آن) دیده شود .

٤ د ــ دیدهٔ من . غیر از خ وسه نسخه چاپی : دیدهٔ ما . این نسخه بدل غلط نیست و در حافظ تبدیل ضمیر مفرد به جمع بدون تغییر یافتن شخص مورداشاره در موارد متعدد صورت گرفته است . ولــی آنجا که اختیاری درمیان باشد تصور میکنم مفردماندن‌ضمیر مرجح است . این یکی ازآن موارد است .

٤ د ــ بی بصر . ص ط خ ی ن ل : بی‌نظر . این نسخه بدل بسیار خوبی است ولی متن رضایت‌بخش است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ من ایستاده تا کنمش جان . ب : من‌ایستاده‌ام که کنم جان . متن چون «ش» دارد معنی وسیعتری را به طرز روشنتری میرساند . ولی این هم‌خوب نسخه بدلی است .

٥ ــ جان فدا . ص : سرفدا . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

٥ د ــ اوخود . ص : واوخود . «وو» از نظر صدا بسیار ناحافظوار است .

٥ د ــ گذر به من . خ ن : به ماگذر . م . گذر به ما . به دلایلی که در یادداشت مربوط به مصرع دوم بیت ٤ همین‌غزل («دیده من») آوردم «من»رااینجا بر «ما» مرجح میدانم ولی البته «ما» بسیار خوب نسخه بدلی است و غلط نیست .

۱۲ د ــ هیچکس چو قرین گهر نکرد . ك : هیچکس به برابر گهر نکرد . له : هیچکس کــه قرین گهر نکرد . خه : هیچ مرد قرین گهر نکرد . متن بر هرسه نسخه بدل رجحان آشکار دارد .

مطابقت ابیات میان این غزل و غزل قبل :

جدول سادهٔ ذیل نشان میدهد که از ابیات‌منسوب به این غزلها کدامها جزو ابیات منسوب بــه غزل قبل (روبررهش نهادم و برمن گذر نکرد) نیز هستند :

این غزل :	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۳	۱۴
غزل قبل :	۸	۵	۷	۲	۲	۲	۲	۲	۳	۱۰

۲۱۲

۱ ــ سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت زبیگانــه تمنا میکــرد

۲ ــ گوهری‌کزصدف‌کون و مکان بیرون‌است
طلب از گمشدگان ره دریا میکرد

۳ ــ مشکل خویش بر پیر مــغان بردم دوش
کاو بــه تأیید نظــر حل معمــا میکــرد

٤ ــ بیدلی در همــه احوال خدا با او بود
او نمیدیدش و از دور خــدایا میکــرد

٥ ــ دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
وندر آن آینه صد گونــه تماشا میکــرد

٦ــ گفتم «این‌جام‌جهان‌بین به‌تو کی‌دادحکیم؟»
گفت «آن روزکه این‌گنبد مینا میکــرد»

۷ ـ آنهمــه شعبده ها عقل که میکرد آنجا — سامری پیش عصا و ید بیضا میکــرد
۸ ـ گفت آن یار کزو گشت سردار بلنــد — جرمش این بود که اسرار هویدا میکــرد
۹ ـ فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید — دیگران هم بکنند آنچــه مسیحا میکــرد
۱۰ـ گفتمش سلسلهٔ زلف بتان از پی چیست ؟ — گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا میکــرد

*

۱۱ـ آن‌که چون‌غنچه دلش‌راز حقیقت بنهفت — ورق خاطــر ازین نکته محشا میکــرد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : درباره تمام غزل

در اواخر ۱۳۲۱ مقاله‌ای در یازده قسمت در روزنامه «ایران» تحت عنوان «دل شیدای حافظ» درباره این غزل نوشتم که بعدا به شکل جزوه مستقلی نیز از طرف بنگاه مطبوعاتی پروین به چاپ رسید . در آنجا نه تنها تصحیح کلمات ، بلکه اصالت ابیات و ترتیب اصیل ابیات ، و معنی سرتاسر غزل مــورد بحث قرارگرفته است . یادداشتهای کنونی درحقیقت بازگشت به قبل از زمان انتشار آن جزوه است ولی به پیروی از طرح کلی این کتاب به نگارش آنها ونشر آنها مبادرت میکنم .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ـ آنچه . ص س خ ع : وآنچه . این‌خوب نسخه بدلی است ولی رجحان خاصی بر متــن ندارد . مفهوم «و» در متن مستتر است و از حیث‌معنی متن محدودتر از این نسخه بدل نیست .

۲ ـ گوهری کز . ك : گوهر کز . مطابق‌رسم‌الخط قدیم گاهی همزهٔ ممــدود را بــه شکل ی مینوشتند ولی ك گاهی مانند موردحاضر کار رابرعکس میکند و «ی» را در کتابت حذف میکند . به هرحال نسخه بدل مضبوط در ك غلط آشکار است .

۲ ـ بیرون است . له : بیرون هست . ص ط خ س ك : بیرون بود . متن را ترجیح میدهم زیرا معنی وسیعتری میدهد وشامل زمان حال بلکه آینده نیز میشود . له در حد خود متن را تأیید میکند ولی به اندازهٔ متن طبیعی و فصیح نیست .

۲ د ـ ره دریا . سوای نسخ ص‌ی: لب دریا. ص ی خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند زیرا منابــع منحصری هستند که صورت متن را ضبط کرده‌اند . «لب دریا» گمشده ندارد ، بلکه اگر کسی به لب دریا رسید میتوان گفت که به مقصد رسیده است و راه‌خود را گم نکرده است . «ره دریا» با «گمشدگان» مناسبتر است و اشاره به کسانی میکند که میخواهند به لب دریا برسندولی‌راه به سوی دریا راگم‌کرده‌اند .

۳ ـ بردم دوش . ط : گفتم دوش . نسخه‌بدل مسلما غلطی است و «بر» را در مصرع زائد و غلط میسازد . نمیتوان مشکل را «بر» (یعنی بسوی) کسی «گفت» .

۳ د ـ کو . ب : که . متن مرجح است زیرا فصیحتر است و معنی وسیعتری میدهد .

۳ د ـ حل . س : حال (یا فال ؟) . روشن‌است که هردو صورت محتمل کلمهٔ مضبوط در س غلط است و معنی مناسبی نمیدهد . نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ ـ با او بود . ط ب ك : باوی بود . ل : با اوباد . «وی» بجای «او» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی از نظر خوشاهنگی و سادگی متن را مرجح میدانم . مقصودم این است که «او بود» خوشاهنگتر از «وی بود» است.بعلاوه حافظ کسی‌است‌که تابتواند «او» بگوید «وی» که قدری دورتر از ذهن است و به اصطلاح کتابی تر است نمیگوید . ل که «باد» بجای «بود» آورده آشکارا بیمعنی است و غلط سادهٔ کتابتی است .

٤ ــ تمام مصرع . ك : **اونمیدیدش از دورمدارا میکرد** . ك دو غلط مسلم دارد . «و» را بعد از «نمیدیدش» از قلم انداخته است و «مدارا» بکلی بیمعنی است .

توجه شود که هیچیك از منابع من (کـه عبارت از نه نسخه خطی و سه نسخه چاپی منتخب است) اینجا «خدارا» به جای «خدایا» بعنوان نسخه‌بدل ضبط نکرده‌اند . چاپ خلخالی (که در حقیقت باید بعنوان نسخه خطی تلقی شود) علاوه برنسخه خطی‌اصلی ، با سه نسخه خطی دیگر و نیز یك نسخه چاپی مقابله شده است . چاپ آقای حسین پژمان بختیاری‌هم علاوه برنسخه خلخالی بالااقل سیزده نسخه خطی و چاپی مقابله شده است . «جامع نسخ حافظ» شامل‌دقایق متن همه منابع چاپ خلخالی و چاپ پژمان نیز هست . بالنتیجه میتوان گفت دوازده منبع من در«جامع نسخ حافظ» در حقیقت مجتمعاً نماینده لااقل بیست و هفت منبع متن حافظ میشوند . به هرحال‌هیچیك از این بیست و هفت منبع به جای «خدایا» دراین بیت «خدارا» بعنوان نسخه بدل ضبط نکرده‌است . بعلاوه «خدارا» چه ازنظر معنی وچه ازنظر دستور زبـان فـارسی متـن را در این بیت‌مغشوش‌و مغلـوط میکند زیـرا « خدارا » خود به معنی «برای خاطرخدا ، یا شما را به خدا ، رحم کنیدیا کمك کنید » است . و به عبارت دیگر فعل در آن مستتراست . پس نمیتواند درآن واحد علاوه‌برفعل‌مستتر فعل آشکاری هم که برطبق ضبط قزوینی دراین مورد «میکرد» باشد داشته باشد .

هیچ معلوم نیست که قزوینی ، که دخالت‌ناگهانی ونابجای او درکار حافظ باعث شد که امر تحقیقات راجع به حافظ (یعنی یك مسئلهٔ فرهنگی‌مهم جهانی) درحدود سی سال درایران وخارجه‌بعقب بیفتد این نسخه بدل غلط وزشت را از کدام گوشهٔ‌کدام نسخهٔ دوردست خطی یا چاپی گیرآورده وبر کلمه صحیح «خدایا» دراین بیت ترجیح داده‌است؟ ازآن گذشته چرا «خدایا» را که درتمام نسخ خطی وچاپی معتبر و دردسترس موجود است حتی بعنوان‌یك نسخه بدل درحاشیهٔ پای صفحه ذکر نکرده است ؟

تقریباً سرتاسرکارقزوینی راجع‌به‌حافظ برهمین‌منوال است . درحقیقت لازم است هرچه زودترمطالعهٔ جامعی دربارهٔ علل اینکه چرا به خلخالی که در ۱۳۱۸زنده بود و درآن وقت بیش از دوازده سال ازتاریخ چاپ حافظ او میگذشت والبته خودش نیز آماده ومشتاق آن بود که حافظ خود را با اصلاحاتی تجدید چاپ کند اجازه داده نشد که چنین کند ولی درآن‌سال کار تصحیح حافظ به قزوینی که اصلا اهل درك شعر فارسی نبود و یك عدد ازکتب قبلی یا بعـدی‌او دربارهٔ تصحیح شعر نیست ارجاع شد ؟ او نیزنسخهٔ چاپی خلخالی را جلوخود گذاشت ونسخهٔ خطی‌خلخالی‌را که مبنای همان چاپ والبته منحصربفرد بود ازخود خلخالی گرفت و درمقدمهٔ شلوغ پلوغ برچاپ‌خودش‌درصفحه لط (یعنی ۳۹) دربارهٔ نسخهٔ خلخالی به‌صراحت چنین نوشت :

« من خودرا ملتزم ومقید کردم که درخصوص‌کمیت اشعار یعنی از لحاظ عدهٔ غزلیات وعدهٔ ابیات هرغزلی (نه ازلحاظ صحت وسقم عبارات) ازابتداتا انتهای کتاب فقط ومنحصراً همان نسخه را اساس‌کار خود قرار دهم و هرچه درآن نسخه موجود است ...تماماً وبدون هیچ زیاده ونقصان آنها را چاپ کنم وهرچه درآن نسخه موجود نیست ... آنها را **مطلقاً کالعدم انگاشته بکلی ازآن صرف‌نظر نمایم** . » (!)

اینجا محل بررسی جامع به‌کار قزوینی دربارهٔ‌حافظ نیست ولی به سه اشارهٔ مختصر اکتفا میکنم :

۱ ــ به قول صریح ومنتشر شدهٔ خود قزوینی«عده غزلیات وعدهٔ ابیات هرغزلی» «از ابتدا تا انتهای کتاب» (یعنی چاپ‌قزوینی) «فقط ومنحصراً»مطابق نسخهٔ خلخالی است . ناچار این سؤال به ذهن انسان خطور میکند : « پس خود قزوینی‌چه کارکرده‌است ؟ واصلا چه لزومی داشت که قزوینی‌یك «حافظ» به‌چاپ برساند ؟ »

۲ ــ قزوینی به قول خودش کار خود رامنحصر به‌کوشش درتصحیح کلمات منفرد («صحت وسقم عبارات») کرده است . یعنی ازچهارعمل اصلی‌تصحیح حافظ (که عبارت از تصحیح کلمات ، و تشخیص اصالت غزلها وتشخیص اصالت ابیات منسوب‌به هرغزل ، وتعیین توالی صحیح ابیات غزل باشد) کار قزوینی منحصر ومحدود به نخستین مرحله ازاین‌مراحل چهارگانه است . اما درآنجا نیز با آنکه از یك‌طرف دربعضی موارد نادر کلمه‌ای صحیحتر ازمتن‌خلخالی ضبط کرده است دربعضی موارد دیگر کلمهٔ

صحیح خلخالی را برداشته کلمهٔ غلطی به جای آن گذاشته است ، ازجمله «خدارا» به جای همین«خدایا» و «مسلمان» به جای «سلیمان» . ازین موارد مثالهای‌مکررمیتوان ذکر کرد . مشت نمونهٔ خروار است .

۳ ــ بالاتر از همه اینها ، انحراف قزوینی ازاصول اخلاقی حرفه‌ای است . درکجای دنیا و درچه زمانی رسم بوده است که چند سال پس‌از آنکه کسی کاری را شروع کرد ودرآن کار به پیشرفتهای معتنابهی هم نایل شد یك نفر دیگر آنهم بدون صالحیت فنی وذوقی بیاید و حاصل کار آن شخص واجـد فضل تقدم را درزمان حیات خود او با تغییراتی جزئی وفرعی (بعضی درست وبعضی غلط) تکرار کند وآن را بعنوان کار تازه به جامعه عرضه کند ؟

به همین ملاحظات ، چنانکه اطلاع دست اول‌دارم خلخالی از حق‌کشی قزوینی سخت رنجیده و گله‌مند بود . وازآن‌گذشته حافظ شناسان متعدد ، منجمله‌آقایان دکتر محمود هومن و حسین پژمان وعلی دشتی وابوالقاسم انجوی با من دربارهٔ قزوینی وحافظش‌همعقیده هستند . چون متقابلا هنوز کسانی هستند که امر برایشان دراین باب مشتبه شده است و کار قزوینی‌را درباره حافظ خیلی باارزش میپندارند و نیزکسانی هستند که بعلل مختلف ازقزوینی و حافظش دفـاع‌میکنند ، نتوانستم از اشاره اجمالی به این حقایق بعنوان دفاع ازحافظ واز فرهنگ ایران وجهان ویادآوری‌حق خلخالی برگردن حافظ شناسان ، وتجاوز فرهنگی قزوینی به‌او، وغیرعلمی‌بودن وکم‌ارزش‌بودن‌کار قزوینی‌درباره حافظ وبه‌خاطرآزادی تحقیقات‌ادبی، ولزوم رعایت موازین اخلاقی حرفه‌ای خـودداری‌کنم .

۵ ــ **خرم . ك : خورم** . املای بسیارجالبی‌است که تأیید میکند تلفظ «خرم» دراصل با ضمهٔ ممدود روی خ بوده است وتشدید روی حرف ر تصرف‌غیراصولی بعدی است . این قبیل املا دراینجا و موارد دیگر در ك درحد خود مؤید اصالت نسبی‌متن ك است .

۵ ــ **خندان . ص‌طی‌ل : خوشدل** . نسخه‌بدل‌بسیار جالبی است و سه‌نسخه خطی ص‌طی که ازحیث ضبط آن درمیان منابع خطی من منحصر هستندخدمتی‌به حافظ کرده‌اند ولی متن را مرجح میدانم زیرا درمورد دیگری درشعر حافظ که ورود شاعر به‌محضرپیرمغان وصف شده است حافظ لغت «خندان» رابرای بیان حالت پیرمغان به‌کار برده است نه «خوشدل»را . آن مورد چنین است :

درسرای مغان رفته بـود و آب زده — نشسته پیروصلائی به شیخ وشاب زده
سلام کردم وبا من به روی خندان گفت — که ای خمارکش مفلس شراب زده ...

۵ ــ **قدح باده . ص‌طب : قدحی باده** . مطابق‌رسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود پس از «قدح» به شکل ی نوشته شده است . معتقدم که ی اینجا ی وحـدت‌نیست . اینکـه اگـر این ی را وحده بشماریـم عبارت غلط نخواهد شد در اصل تشخیص نکتهٔ‌املائی‌تغییری نمیدهد .

۵ د ــ **وندرآن آینه صدگونه . ب : وندرآن‌جام دوصدگونه** . متن مرجح است زیرا به جای تکرار معنوی (آوردن جام به جای قدح) کلمهٔ «آئینه»به‌کار رفته است که هم با «تماشا» مناسبتر است وهم من غیرمستقیم اشاره به «آئینه اسکندر » میکند که‌معادل «جام جم» بوده اسرار جهان را برکسی که درآن نگاه میکرد فاش میکرده است . پس «آئینه»نه تنها لفظاً مناسبتر است معنی وسیعتری را نیـز میرساند

۷ ــ **آنهمه . سوای نسخ چاپی ل‌وع : اینهمه**. دراین مورد معتقدم این نسخ چاپی متنی صحیحتر ازآنکه درهمه منابع خطی من ضبط شده است به‌دست‌داده‌اند . درجزوهٔ «دل شیدای حافظ» مشروحاً بیان کرده‌ام که درهمین مصرع بمناسبت سیاق معنی سرتاسرغزل «آنهمه ... آنجا» صحیح است نه هیچ ترکیب دیگر . به هرحال بمناسبت آنکه «آنجا» درپایان این‌مصرع اشاره به دور میکند وحاکی از قاصربودن عقل بشری از درك راز حقیقت است ، درآغاز مصرع نیزالبته باید «آنهمه» داشته باشیم نه «اینهمه» .

۷ ــ **شعبده ها عقل . م : شعبدهٔ خویش . ع : شعبدهٔ عقل** . متن برطبق ضبط ك است که بعداً

در لق نیز ظاهر میشود . متن صحیح و دقیق استوك كه یگانه نسخهٔ خطی من ازحیث ضبط این کلمات است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . لق نیز درپیروی ازاین متن مصاب هستند . «خویش» **بجای** «عقل» بکلی بیمعنی است ونمونه‌ای است ازاینکه ممکن‌است نسخ متعدد دارای تاریخ کتابت قدیمتر همه‌اشتباه کرده باشند . موضوع غزل این است که عقل برای‌درك راز حقیقت کافی نیست وازاین حیث همانقدر درمقابل فیض الهی ناتوان است که ساحران شعبده‌بازدربرابر موسی پیغمبر صاحب معجزه **عاجز** بودند . همچنین «شعبده‌ها» صحیح است نه «شعبده» که ع‌آورده است . يك شعبده که نمیتواند «آنهمه» باشد .

۷ ــ که میکرد . یه : همیکرد . «که» ازنظردستوری کاملا لازم است منتها دراین مورد نادر (بلکه منفرد) درمتن حافظ بجای آنکه قبل از «عقل» بیایدبعداز آن بکار رفته است . معنی مصرع این است : « آنهمه شعبده‌ها که عقل آنجـــا میکرد ...» باری ، «همیکرد» حتماً غلط است .

۷ ــ آنجا . سوای لئ‌لق‌ع : اینجا . بازنسخهٔك یگانه نسخهٔ خطی من است که کلمهٔ صحیح را اینجا ضبط کرده ازاین حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . هرسه **نسخهٔ** چاپی (لق‌ع) نیز درپیروی ازآن مصاب هستند . این کلمه نمونه‌ای است ازاینکه **نسخ**متعدد که همه دارای تاریخ کتابت قدیمتر هستند ممکن است کلمهٔ غلطی برای حافظ ضبط کرده باشند . «آنجا»اشاره به کوشش عقل بشری برای دست یافتن به راز حقیقت میکند وبرای این‌امر البته اشاره به دورمناسبتراز اشاره به نزديك است .

۷ د ــ سامری . یه‌ع : ساحری . متن صحیح‌واین نسخه بدل تصرف جدید است . درحافظ خود سامری نیز سحرمیکند واینجا لازم نیست «ساحری»به‌کار برده شود ، مخصوصاً که ازنظر دستوری «ساحر» دراینجا صحیح وکافی است و «ساحری» که معنی«يك ساحر» میدهد عبارت را مغشوش میکند . به‌این بیت دیگر حافظ توجه شود :

سحر با معجزه پهلو نزند ایمن باش   سامری کیست که دست ازیدبیضا ببرد .

۸ ــ گفت . لئ‌لع : گفتم . درجزوهٔ « دل‌شیدای حافظ » دلائل مشروح خود را برای اینکـــه اینجا «گفت» صحیح و «گفتم» غلط است بیان کرده‌ام.خلاصهٔ مطاب این است که این بیت‌بزبان پیرمغان جاری میشود و جزو جواب او به سؤال‌حافظ است.تشخیص این نکته و همچنین جای دادن این بیت بیفاصله پس از بیتی که با « دیدمش خرم وخندان »شروع میشود (براساس کمکی که منحصراً از نسخهٔ ب توانستم بگیرم) مشکلترین مسئله و مهمترین‌پیشرفت‌به‌سوی **تصحیح نهائی** درمتن‌این غزل بود .

۸ د ــ این بود . طس‌ل : آن بود . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ومتن رحجان چندانی برآن ندارد . متن را فقط برای آن دراینجا حفظ کردم که‌مطابق ضبط اغلب منابع من بود .

۱۰ ــ سلسلهٔ زلف بتان . ص‌طس‌ك‌له : زلف‌چو زنجیر بتان . متن مرجح است زیرا روی «سلسله» بیشتر تکیه میکند تا روی «زلف» ، واصل نکتهٔسؤال‌حافظ راجع به «سلسله» است نه راجع به «زلف» .

۱۰ ــ ازپی چیست . ل : دانی چیست . این‌نسخه بدل غلط است . حافظ از پیرمغان میپرسد «سلسله زلف بتان » به چه درد میخورد . نمیپرسد « آیـــامیدانی که به چه درد **میخورد** یا نمیدانی ؟ »

۱۰ د ــ دل شیدا . صه‌ل : شب یلدا . تصرف‌جدید وغلطی است . درسرتاسر غزل دل حافظ است‌که شیدائی میکند و ازو به اصرار چیزی میخواهد . درست است که شب یلدا مانند زلف بتان درازو سیاه است ولی این شباهت بهیچوجه دراین غزل مطـــرح‌نیست .

۱۱ ــ تمام مصرع . له : آن‌که فکرش گره‌ازکار جهان بگشودی . این نسخه بدل مصرع فصیح وجالبی است ولی متن خیلی فصیحتر و پرمغزتر ومناسبتر ازآن است . دل حافظ طالب « راز حقیقت» بوده است واین یگانه بیت غزل است که مطلوب دل‌حافظ **درآن بالصراحه ذکر شده است .**

۱۱ د ــ ازین نکته . خ‌ع : ازآن نسخه . سیاق معنی درسرتاسر غزل ثابت میکند که پیرمغـــان

اینجا اشاره به یك «نکته» (یعنی لزوم افشانکردن راز)میکند واین «نکته» را درحاشیهٔ ورق خاطر خود ثبت کرده است . «نسخه» مسلماً غلط است . چگونه میتوان«نسخه» را روی حاشیهٔ یك «ورق» نوشت ؟ این‌نمونهٔ دیگری است ازاین که متن مضبوط دریك نسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم (دراین مورد خلخالی) غلط باشد و دریك چاپ جدید و نسبتاً پرغلط (چاپ لکنهوروبه پیروی ازآن چاپ قدسی) صحیح باشد . ع را دراین مورد وبسیاری موارد دیگر باید فقط رونوشت‌خ شمرد .

۱۱ د ــ محشا . له : محشی . املای فاضلانه‌ودقیقی است . ولی شاید درفارسی املای متن که بیشتر با تلفظ کلمه مطابقت دارد مناسبتر باشد .

۲۱۳

۱ــ چه مستی است، ندانم ، که رو به ما آورد / که بود ساقی و این باده از کجا آورد ؟
۲ــ چه راه میزند این مطرب مقام شناس / که درمیان غزل قول آشنا آورد ؟
۳ــ تو نیز باده به چنگ آروراه صحراگیر / که مرغ نغمه سرا ساز خوشنوا آورد
٤ــ رسیدن گل و نسرین به خیر وخوبی باد / بنفشه شادوکش آمد ، سمن صفا آورد
٥ــ دلا ، چوغنچه ، شکایت زکار بسته مکن / که باد صبح نسیم گره‌گشا آورد
٦ــ صبا به‌خوش خبری هدهد سلیمان است / که مژدهٔ طرب ازگلشن سبا آورد
۷ــ علاج ضعف دل ما کرشمهٔ ساقی است / برآرسر ، که طبیب آمد و دوا آورد
۸ــ مرید پیرمغانم ، زمن مرنج ای شیخ / چرا که وعده توکردی واو به جا آورد .
۹ــ به تنگ چشمی آن ترك لشکری نازم / که حمله برمن دوریش یك قبا آورد
۱۰ــ فلك غلامی حافظ کنون به طوع کند / که التجا به‌در دولت شما آورد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ روبه‌ما . ص‌طس : ره به ما . ل : رخ به ما . متن صحیح و هردونسخه بدل غلط آشکار است .

۳ ــ به چنگ آر . ب‌خ‌ع : به دست آر . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن را نگاه داشتم زیرا مطابق ضبط اغلب نسخ است وبعلاوه اینجا«چنگ» مناسبت خاصی با «نغمه‌سرا» و «سازخوشنوا» درمصرع دوم دارد که «دست» آن مناسبت را ندارد .

٤ ــ گل ونسرین . خ : گل نسرین . نمونهٔ‌حذف اشتباهی حرف واو در کتابت است . در حافظ عبارت «گل نسرین» هیچوقت نیامده است . از طرف‌دیگر «گل» در اینجا بمعنی گل سرخ است ومجموع عبارت « گل سرخ ونسرین » معنی میدهد .

٤ ــ خیروخوبی . ی‌ك : خیرخوبی . نمونهٔ‌حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

٤ د ــ بنفشه . ط : شکوفه . متن بهتراست‌زیرا اسم گلی اضافی را دربرابر «گل» (یعنی گل سرخ) و نسرین وسمن دراین بیت وارد میکند . «شکوفه» این حسن را ندارد و هماهنگی این گروه را برهم میزند .

٤ د ــ شادوکش . ی : شادکش . ن‌ك : شادوش . ب‌ل‌ق‌ع : شادوخوش . متن صحیح وحافظوار است . حافظ «کش» را به معنی «خوش» به تکراربه‌کار برده است . ی عین متن است منتها اشتباهاً واو را ازقلم انداخته است . «شادوش» بسیارناحافظوار است . «شادوخوش» تصرف جدید است و

هیز متن است منتها با جانشین‌کردن «خوش» برای«کش» .

٥ ــ **کاربسته** . **ل** : **بخت بسته** . متن کاملارضایت بخش است واین نسخه بدل غلط است بخت بدرا به «خفته» تعبیر میکنند نه به «بسته» .

٦ ــ **خوش خبری** . **خ** : **خوش هنری** . **له** : **خوش نفسی** . متن صحیح است وازهردونسخه بدل بهتر است . بمناسبت «هدهد» و «مژده» البته خوش‌خبری مناسب و دلنشین است . خ (خوش هنری) بسیار ناحافظوار و تاحدی بیمعنی است . « خوش‌نفسی» با «صبا» مناسبت دارد ولی با کلمات «هدهد» و «مژده» که دراین بیت مهمتر از «صبا» هستندمناسبت ندارد . پس مردود است .

٧ ــ **ضعف دل** . **ط** : **صف دل** . معلوم است‌که ط غلط نوشتهٔ خود متن است . به هرحال کلمهٔ «صف» غلط وبیمعنی است .

٧ ــ **برآرسر** . **ب‌له** : **بیارمی** . «طبیب آمدودوا آورد» بنابرمقدمه‌ای که درمصرع اول چیده شده است یعنی ساقی آمد وکرشمه درکار ما کرد . پس«برآرسر» یعنی به اصطلاح «آماده باش» درست است نه «بیارمی» . ب بمناسبت کلمهٔ «ساقی» بی‌آنکه متوجه‌اختلال معنی بیت بشود اینجا «بیارمی» ضبط کرده است .

٨ ــ **توکردی** . **ن** : **تودادی** . اصطلاح‌زمان‌حافظ «وعده‌کردن» بوده است نه «وعده دادن»چنانکه اصطلاح دیگر نیز«تغییرکردن» بمعنی «تغییردادن»امروزی بوده است . حافظ در یك بیت میگوید : «گرتو نمیپسندی تغییرکن قضا را » و دربیت‌دیگر میگوید : « کاین کارخانه‌ای است که تغییرمیکنند.» درهردو مــورد اصطلاح امــروزی « تغییردادن » شده است . ولی این به زمان و زبان حافظ مربوط نیست .

٩ ــ **لشکری** . **ع** : **دلسیه** . بمناسبت «حمله»که درمصرع دوم داریم «لشکری» مناسبتر از «دلسیه» است . بعلاوه «لشکری» مطابق ضبط اغلب منابع است.معلوم نیست ع که نسخهٔ چاپی جدیدی است «دلسیه» را ازکجا آورده است . شاید تصرف جدید باشد .

٩ د ــ **درویش** . **س‌ل‌ق** : **مسکین** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن کاملا رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٩ د ــ **یك قبا** . **ب‌صه** : **بینوا** . متن فصیحتروقویتر است ولی این نسخه بدل ازنظر معنی غلط‌نیست. بهرحال متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٢١٤

١ــ برید بادصبا دوشم آگهی آورد	که روز محنت وغم رو به کوتهی آورد .
٢ــ به مطربان صبوحی دهیم جامهٔ چاك	بدین نویــد که باد سحــرگهی آورد
٣ــ بیا ، بیا ، که طهوربهشت رارضوان	دراین جهان زبرای دل رهــی آورد ،
٤ــ همی رویم به شیراز با عنایت بخت	زهی رفیق که بختم به همــرهی آورد
٥ــ به جبرخاطر ما کوش کاین کلاه‌نمد	بسا شکست کــه برافسر شهی آورد .
٦ــ چه ناله‌ها که رسید ازدلم بهخرگه‌ماه	چو یاد عارض آن ماه خرگهی آورد

۷ــ رساندرایت منصور برفلك حــافظ | کــه التجابــه جنــاب شهنشهی آورد
*
۸ــ نسیم زلف‌توشد خضر راهم اندرعشق | بدین سبب دل من روی دربهی آورد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ برید . مخ : نسیم . ص : نوید . ك : وزید . متن مرجح است . «آگهی آوردن» کاربرید است . مخ که «نسیم باد» آورده‌اند به نظرمن نسخه‌بدل خوبی بدست نداده‌اند . درچنین ترکیبی ممکن است «نسیم» معنی عطر یا بوی خوش بده‌د وبه‌هرحال‌ارتباطی با «آگهی آوردن» نخواهد داشت . دونسخه بدل دیگر «نوید» و «وزید» آشکارا غلط هستند . شاید **ك معنی مصرع‌را چنین کند** : دیشب باد صبــا وزید وبرای من‌چنین آگهی آورد که ... ولی بازاین معنی به هیچوجه به قدرت و روشنی متن نخواهد بود . ضمناً «نسیم» که در مخ آمده است دلیل استبراینکه ممکن است قرائت ضبط شده درمتون دارای تاریخ کتابت قدیم رضایت‌بخش نباشد .

۱ د ــ محنت وغم . ط : محنت غم . نمونــه‌حذف اشتباهی حرف واو درکتابت است .

۳ ــ دهیم جامه . ط : دهند جامه . ی : زدیم جامه . متن آشکار را برهردونسخه بدل‌رجحان دارد ، بلکه ی را میتوان بکلی غلط خواند .

۳ ــ چاك . ب‌ق‌ع : پاك . متن قطعاً مرجح‌است مخصوصاً که اشاره غیرمستقیم ولطیفی هم به‌چاك شدن جامهٔ گل هنگام وزیدن باد میکند .

۳ د ــ بدین . ص‌ی‌ب : به این . متن قدری‌خوشاهنگتر است ولی البته این بسیار خوب نسخه‌بدلی است .

۳ د ــ نوید . ن : امید . متن مرجح است.«آگهی آورد» مطلع را میتوان «مژده آورد» تعبیر کرد و مؤید آن دانست که متن اینجا «نوید» استنه «امید» .

۳ ــ بیابیا که طهور . م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ن‌ك : بیابیاکه توحور . له: بیا که همچو توحور . ب : بیابیا که توئی خود . متن که فقط برطبق ضبط لق استبرهمه این نسخه بدلها مرجح است . لق خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . قدسی درحاشیهٔ حافظ خودش مینویسد :

« طهور یعنی شراب طهور چنانکه درقرآن‌مجید است : وسقاهم ربهم شراباً طهورا .

طهور آن می‌بود کزلوث هستی | تو را پاکی دهد در وقت مستی .

ورضوان به کسر نام خازن جنت است . »

توجه شود که اغلب نسخ خطی من «توحور»بجای «طهور» آورده‌اند . مشکلات این قرائت‌اینهاست:

۱ــ بیت خواهدگفت «رضوان تو راکه حوربهشت‌هستی برای‌خاطرمن به‌دنیا آورد.» اما مسلم است که کار رضوان آوردن حور به دنیا برای خاطرهیچ کسی نیست .

۲ ــ درسرتاسر غزل موضوع عشق درمیان‌نیست . حافظ اظهار خوشوقتی میکند ازاین که خبر رسیده است که او اجازه دارد به شیراز برگردد وازاین بابت از شاه منصور اظهار تشکر میکند . دراین میان خطاب به معشوقه کاملا بیمورد است . برعکس،اگر بگوید شراب پاك بهشتی میخواهم بنوشم تاشادی من از شنیدن ایــن خبر تکمیل شود کاملا بجاستمخصوصاً اگربخاطرآورده‌شودکه‌سابقاًتهمت‌شرابخوارگی وناپاك بودن نماز برحافظ وارد شده بود و دلیل عمده‌برای این که وی مجبور شد شیراز محبوب خــودش را ترك‌کند همین‌تهمت ووقایع دنبال آن بود. ضمناًاگر این مطالب صحیح باشد میرساند که این غــزل

دریزد ساخته شده است وشاه شجاع تا آخر عمر خودحافظ را نبخشید و سفر حافظ به یزد تا پایان سلطنت کوتاه پسرشاه شجاع ، شاه زین‌العابدین ، ادامه داشته‌و شاه منصور بود که اجازه بازگشت به شیراز را به حافظ داد . اینها عجالتاً یادداشتهای اولیه‌ای بیش‌نیست . این موضوع شایستگی دارد که مورد تحقیق مفصلتر و دقیقتری واقع شود . یادداشت بعد نیزدیده‌شود .

۳ د ــ دراین جهان . ص‌طی : بدین جهان. ب‌ك : تورا خدا . «بدین» نسخه بدل بسیار خوبی است و متن رجحان چندانی برآن ندارد . با ملاحظهٔ‌نسخه بدلی که ب برای قسمت اول مصرع اول این بیت آورده بود می‌بینیم که ب بیت را چنین آورده‌است :

بیابیا که توئی خود بهشت را رضوان ‌ ‌ ‌ تو را خدا زبرای دل رهی آورد .

پس ب میگوید « خدا تو را که رضوان بهشت‌هستی برای خاطر دل من آورد .»

این قرائت تفاوت اساسی با قرائت متن ونسخه‌بدل عمدهٔ آن («توحور» بجای «طهور») دارد ولی چندان رضایت‌بخش نیست زیرا درحافظ هیچوقت‌موضوع عشقبازی شاعر با رضوان مطرح نشده است .

٤ ــ عنایت بخت . لك‌ع : عنایت دوست . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن را حافظوارتر میدانم . حافظ درجای دیگر گفته است :

دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس ‌ ‌ ‌ نسیم روضهٔ شیراز پیك راهت بس

همچنین درمصرع دوم ازبیت متن اشاره به«بخت» میکند نه به «دوست .»

٤ ــ تمام مصرع . ص‌طی‌ب‌ن‌ل‌ق‌عه : نسیم‌زلف توشد خضر راهم اندرعشق . یادداشت راجع به بیت ۸ نیز دیده شود زیرا این نسخه بدل عین مصرع‌اول آن بیت است . ضمناً ب بجای «زلف» دراین مصرع علی‌البدل «راه» آورده است که مسلماً غلط است‌وبه اغلب احتمال تکرار اشتباهی «راه» درنیمهٔ دوم همین مصرع است . بهرحال این بسیار نسخه بدل‌خوب‌وحافظ‌واری است ولی‌مصرع متن مسلماً خیلی باموضوع واقعی غزل مربوطتر است . شاید به همین مناسبت‌است که حافظ محتملا این مصرع علی‌البدل را ازاین بیت خارج کرده مصرع دومی برای آن ساخته بیت۸ همین غزل را به این ترتیب پدید آورده است .

٥ ــ به‌جبر . طب‌ن‌لك‌ل‌ق‌ع : به خیر . نسخه‌بدل غلطی است . منظور حافظ از «جبر» اینجا همان است که دراصل‌بمعنی شکسته‌بندی بوده‌است‌ولی‌حالا ازآن به «جبران» تعبیر میکنیم یعنی «دل‌شکسته» ما را بدست بیاور وبه تسکین‌آلام من بکوش . » «خیر» به اغلب احتمال غلط خوانده وغلط نوشتهٔ خود «جبر» است . این بیت شباهت خاص به بیت‌ذیل دارد :

بکن معامله‌ای وین شکسته بجبر ‌ ‌ ‌ که‌باشکستگی ارزدبه‌صدهزاردرست.

٥ د ــ بسا . ی‌ل : بسی . متن قویتر است ومعنی قدری وسیعتری میدهد .

٥ د ــ برافسر . خ : با افسر . ی‌ن‌لك : درافسر . خ نسخه بدل خوبی است . حافظ به تکرار «با» را به معنای «به» امروزی آورده است . «در»نیز شاید غلط نباشد ولی ازحیث فصاحت حافظوار به پای متن نمیرسد .

٦ ــ چه‌ناله‌ها . ل : چه ناگهان . نسخه بدل‌غلطی است وشاید غلط نوشتهٔ خود متن باشد .

٦ ــ خرگه ماه . سوای طل‌ق : خرمن ماه . متن دقیق است . ناله به «خرمن» نمیرسد . وبا توجه به « ماه خرگهی » که درمصرع دوم آمده استمعتقدم‌جای شکی باقی نمیماند که اینجا «خرگه ماه» صحیح است . ط خدمتی به حافظ کرده است ول‌ق درپیروی‌از آن مصاب بوده‌اند .

٦ د ــ چویاد . خ : چوباد . نسخه بدل‌غلطی‌است و به‌تمام احتمال غلط نوشتهٔ خود متن براثر

حذف یکی از نقطه‌های حرف ی است .

۷ ــ رساند . خ : رسید . نسخه بدل غلطی است . فاعل فعل «رساند» حافظاست. رسید ازنظرمعنی ودستوری بیت را مغشوش میکند .

۸ ــ که التجا . ص‌طی‌ب‌ل‌ق : چوالتجا این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رحجانی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۲۱۵

۱ــ صبا وقت سحربوئــی ززلف‌یارمیاورد — دل شوریدهٔ ما را به بو در کار میاورد .
۲ــ من آن‌شاخ صنوبر رازباغ دیده برکنم — که هرگل کزغمش بشکفت محنت‌بار میاورد
۳ــ فروغ ماه میدیدم زبام قصر او روشن — که روی از شرم‌آن خورشید دردیوارمیاورد
٤ــ زبیم غارت عشقش دل‌اندرخون‌رها کردم — ولی میریخت خون وره‌بدین هنجارمیاورد
٥ــ به قول‌مطرب‌وساقی برون‌رفتم‌گه‌وبیگه — کزآن راه گران قاصد خبر دشوارمیاورد
٦ــ سراسربخشش‌جانان‌طریق‌لطف‌واحسان‌بود — اگر تسبیح میفــرمود ، اگر زنارمیاورد
۷ــ عفاالله چین ابرویش اگرچه‌ناتوانم‌کرد — به عشوه هم پیامی برسر بیمار میاورد .
۸ــ عجب میداشتم دیشب‌زحافظ جام‌وپیمانه — ولی منعش نمیکردم ، که صوفی‌وارمیاورد.

*

۹ــخوشاآن‌وقت‌وآن‌ساعت‌که‌اززلف‌گره‌بندش — بدزدیدی چنان دلها که خصم اقرارمیاورد.
۱۰ــزرشک تاب‌زلفش دوش بربادهوامیداد — صبا هرنافهٔ مشکین که از تاتار میاورد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

غزل مخصوصی است . با حفظ منتهای روانی‌و شیرینی حافظوار مخصوصاًدر مطلع و مقطــع ، دارای چند بیت پیچیده و مبهم است ودر ایــن‌مرحله از تصحیح ، مورد برای انشاد آن ، و فکر مرکزی آن برای من روشن نیست . ابیات ۲ و۳ و ٤ و۹ دارای نسخه بدلهای متعدد هستند و تصحیح آنها بیش‌از حد معمول مشکل بود . در چند مورداز نتیجه‌عمل تصحیح نیز اطمینان ندارم . رویهمرفته گمان میکنم نشانه‌های آغاز سبك هندی که بیش‌ازیك قرن پس‌از مرگ حافظ رواج یافت در چنــد بیت این غزل مشهود میشود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ **شوریده : ص ط خه : دیوانه** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و ص ط که منابع‌منحصر خطی من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی متن را رویهمرفته مرجح میدانــم زیرا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع‌است وازآن گذشته دل دراین غزل بیشتر حالت‌شوریدگی و آشفتگی دارد تا دیوانگی . به عبارت دیگر لطف‌شوریدگی در این غزل بیشتر مشهود است تا شدت دیوانگی .

۱ د ــ **به بو . ص ط ك : به‌نو . ی ب ل ق خه ع : زنو** . نسخه بدل اول («به‌نو») را حافظوار نمی‌یابم و محتمل میدانم که غلط خوانده وغلــط نوشتهٔ خود متن باشد . ی و نسخ چــاپی اینجــا « زنو » آورده‌اند ولی تصور من این است کــه« به تو » را نپسندیده آن را به « زنو » تبدیل

کرده‌اند . مطلب اساسی آن است که نوبت تازه‌ای از این‌که دل در کار بیاید پیش نیامده است . بلکه « بو » که در مصرع اول آورده شده است اینجا محض تأیید تکرار شده است . بهرحال متن را ازنظر لفظ ومعنی مرجح میدانم .

۲ــ شاخ صنوبر . خ : شکل صنوبر . متن‌آشکارا مرجح است . « شکل » با « برکندم » **ناامتناسب** است ودر حافظ « شکل صنوبر » یاشکل‌هیچ درخت یا گیاه دیگری مورد اشاره قرار نگرفته است .

۲ــ باغ سینه . خ : باغ دیده . چون درپایان این مصرع « برکندم » داریم این فعل ازنظر معنی با « باغ سینه » مناسبتر است تا با « باغ‌دیده » . در صورت اخیر معنی مصرع این میشود که « دیگر نخواستم اورا ببینم » . ولی « باغ سینه » که جای دل و به تعبیر دیگر کانون احساسات است به مصرع این معنی را میبخشد که « خود را از قید عشق نسبت به او آزاد کردم » و این معنی طبیعی‌تر و حافظوارتر از آن دیگری‌است. حافظ در سرتاسر اشعار خود تا آنجا که به‌یاد دارم هیچ‌جا نگفته است که از دیدن یار امتناع کردم‌ویا نخواستم اورا ببینم .

۲ د ــ کز غمش . ك : برغمش . غلط آشکار وبیمعنی است .

۳ــ میدیدم . ی : می‌بینم . چون درپایان‌بیت « میاورد » داریم اینجا از نظر همزمانی افعال در سرتاسر بیت مناسبتر است‌که « میدیدم » داشته‌باشیم تا « می‌بینم » . به‌هرحال متن رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ و بدین دلایل مرجح است .

۳ــ قصر او روشن . ی ك : قصر ایوانش .متن صحیح و این نسخه بدل مردود است . بیت میگوید « به روشنی ، یا بوضوح میدیدم که‌فروغ ماه از شرم روی چون خورشید معشوقهٔ من روی به دیوار میکرد . » در این بیت «ایوانش» بکلی بیجاست واز همه اینها گذشته « ایوان » قصر ندارد و چگونه میتوان گفت «قصر ایوانش »؟

۳د ــ روی از . م خ ك : رواز . متن‌خوشاهنگتر است زیرا «ی» دارد . حافظ دقت‌داشته است هرجا حرف «ی» برای نرم کردن تلفظ میان‌دو وویل مختلف لزوم دارد آن را بکار ببرد .

۳ د ــ آن خورشید . ط ل ق : اوخورشید .متن صحیح واین نسخه بدل بیمعنی است . اگر اینجا « خورشید » فاعل باشد یعنی « روی درديوار بیاورد » « فروغ ماه » که در آغاز بیت داریم زائد و مخل ترکیب دستوری بیت میگردد .در تأیید این نکته به **معنی** تمام این بیت که در یادداشت مربوط به « قصر او روشن » فوقاً درمصرع اول همین بیت خاطرنشان شده‌است رجوع‌کنید.

۳ د ــ در دیوار . ی ل ق : بر دیوار . متن مرجح است زیرا اصطلاح ادبی فارسی همان‌است نه « روی برديوار آوردن » .

۳ د ــ تمام مصرع . ی : که روی از شرم رخسار تو بر دیوار میاورد

ك : که رو از شرم‌رخسارش در ودیوار میاورد .

ی بسیار خوب نسخه بدلی **است فقط** معتقدم‌که « بر » را باید به « در » تبدیل کرد . یادداشت قبل دراین باب دیده شود . ی که یگانه منبعی است‌که این صورت مصرع را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . استنباط من این است که این نسخه‌بدل محتملا از خود حافظ است و حافظ بعداً صورت متن را ساخته و ترجیح داده است زیرا « خورشید »درآن افزوده شده است که هم معنی را قویتر و وسیعتر میکند و هم از راه مقابله با « فروغ ماه » که درمصرع اول گذشت زیبائی لفظی بیت را میافزاید . ك صورت مغلوطی است و ممکن است صورت اولیهٔ‌مصرع مردود برطبق ضبط ی باشد . بهرحال متن را به‌دلایلی که دربارهٔ قسمتهای مختلف این بیت نوشته‌امو فوقاً ملاحظه میشود قطعاً مرجح میدانم .

۴ ــ **غارت** . خ : **آتش** . متن را مرجح میدانم .در شعر حافظ « بیم از غارت » مناسبتر از « بیم از آتش » است .

۴ ــ **عشقش** . ب ك ل ق : **چشمش** . ی : **هجرش**. متن مطابق ضبط نسخ قدیمتر من یعنی م ص ط خ است . « غارت عشق » را حافظوارتر از « غارتچشم » و مخصوصاً « غارت هجر » میدانم . اما اصولا دربارهٔ متن سرتاسر این بیت ، و معنی آن وحافظوار بودن آن ذهن من خالی از شك نیست .

۴ ــ **دل‌اندرخون** . خ ی ع : **دل پر خون** . ك : **دل خونی** . ل ق : **دل خونین** . متن را رویهمرفته مرجح میدانم و برطبق قرائت م ص ط ب است . ازبیم غارت عشق او دل خودرا در خون رها کردم صحیح‌تر از « . . . دل پرخون یا خونین خودرارهاکردم » به نظرم میرسد . « ترك کردن دل » فکر چندان حافظواری نیست . و « **واگذاشتن** دل به حال‌زار خودش » رویهمرفته از نظر شعر حافظ قابل قبول‌تر است . یعنی باوجودی که حال دلم زار بودچون غارتگر عشق معشوقه در حال نزدیك شدن به من بود به نجات دل خودم از این وضع نامطلوب موفق‌نشدم واز بیم آن غارتگر نجات خودم را برنجات دلم ترجیح دادم . » معنی روشنتری برای این مصرع بــه‌ذهن من خطور نکرده‌است . «خونی» تعبیر حافظواری نیست . « خونین » تصرف جدید به نظر میرسد .« پرخون » ازاین هردو قویتر و حافظوارتر است ولی چنانکه درایـن یادداشت توضیح داده‌ام به نظرم« دل اندر خون » بر « دل خونین » مرجح است .

۴ د ــ **خون وره** . خ ك ل ق : **خون در ره** . گمان میکنم این مصرع دو قسمت است و این « و » آن دو قسمت را به هم مربوط و ملحق میکند . «خون‌میریخت » و « ره بدین هنجار میآورد » . کلمهٔ « در » ساختمان دستوری مصرع را برهم میزند . امابعد از همه این اندیشه‌ها . معنی سرتاسر مصرع برای من مبهم است . چرا درآغاز مصرع « ولی » داریم ؟« ره بدین هنجار میآورد » یعنی چه و با معنی سرتاسر بیت چه مناسبتی دارد ؟

۴ د ــ **بدین** . ص ط خ ی له : **بدان** . ك : **برآن** . دراین مورد تفاوت چندانی میان « بدین » و « بدان » نمی‌بینم ولی هردو آنها را رویهمرفته‌برضبط ك (« برآن ») مرجح میدانم .

۴ د ــ **هنجار** . ط : **انجار** . ظاهراً یا غلط‌کتابتی است یا املای مخصوص و متروك « هنجار » ست . به هرحال متن مرجح است .

۵ ــ **برون رفتم گه و بیگه** . ك : **برون رفتم‌که‌کین واعظ** . این نسخه بدل (برفرض هم «کین» را غلط کتابتی بدانیم و آن را به « این » تبدیل‌کنیم) غلط و بیمعنی است و با توجه به این کـه در مصرع دوم صحیح‌ترین وجه محتملا آن است کــه« قاصد » داشته باشیم و آنجا « قاصد » فاعل است « واعظ » دراین محل فاعل زائد دومی برای بیت‌تهیه میکند و معنی و ساختمان دستوری بیت را برهم میزند . بنابراین ملاحظات این نسخه بدل را مردودمیدانم .

۵ د ــ **کز آن** . م ص خ ی ك ع : **کزین** :ط : **ازآن** . متن را مرجح میدانم زیرا اشاره به دور میکند و این راه‌گرانی است‌که قاصد به دشواری ازآن خبر میآورد . پس راه دور و نا آشنائی است . آشکار است‌که «کزآن» بر «ازآن» مرجح است زیرا«ك» دارد که معنی وسیعتری به مصرع میبخشد ومطلب را روشنتر میکند و بالاخره ارتباط بهتر و بیشتری بامصرع اول برقرار میسازد .

۵ د ــ **راه‌گران قاصد** . م : **ره کردن و منزل** . ص : ره بردن منزل . خ ی : **ره‌کردن منزل** . ك : **راه‌گران منزل** . همه این نسخه بدلها را غلط و بیمعنی‌میدانم . قرائت متن مطابق ضبط ط ل ق خه ع است . پس ط یگانه منبع خطی من است که صورت صحیح‌متن را ضبط کرده و ازین حیث خدمتی به حافظ کرده‌است . نسخ چاپی نیز درپیروی از ط مصاب‌بوده‌اند . دراین‌گونه موارد است‌که مشاهده میشود نسخ چاپی نیز دقت و فضل و سلیقه به خرج داده ضبط‌بسیاری از نسخ خطی قدیم را حقاً کنار گذاشته‌اند . بهر حال « راه‌گران » است و « ره‌کــردن » بــه‌اغلب احتمال غلط خواندهٔ متن است ، بعلاوه «قاصد»

بعنوان فاعل و برای روشن‌کردن معنی لزوم **قطعی**دارد و « منزل » بجای آن بکلی بیمناسبت است .

۵ د ــ خبر . ص : **چنین** . نسخه بدل غلط وبیمعنائی است . « خبر » با « قاصد » مناسبت خاص دارد و از نظر معنی برای مصرع کاملا لازم است .

۵ د ــ تمام مصرع . درمیان همه این قرائتهای‌مختلف فقط ل ق خه متن مصرع را به نحو صحیحی ضبط کرده‌اند وازین حیث خدمتی به حافظ کرده‌اندکه هیچیك از منابع متعدد خطی من به انجام دادن آن توفیق نیافته‌اند .

۶ ــ طریق لطف و احسان بود . ی : همه الطاف‌و احسان بود . متن‌چون «طریق» دارد معنی وسیعتری میدهد و مرجح است . مزیت دیگر متن آن است که« لطف واحسان » هردو مفرد هستند و میتوانند بعنوان مرادف همراه یکدیگر آورده شوند ولی «الطاف‌و احسان » یك صیغهٔ جمع را با یك کلمه مفرد همراه میآورد و ترکیب ناهم‌آهنگی است‌که ناچار باید آن‌را مردود و ناحافظ‌وار شمرد .

۶ ــ اگر . ص ب : وگر . متن مرجح است زیرا«اگر» درآغاز مصرع را اینجا تکرار میکند وبوسیلهٔ این تکرار تقسیم مصرع را به دو قسمت متساوی ومتقارن تأیید مینماید .

۷ ــ چین‌ابرویش . خه : چشم و ابرویش . متن مرجح است . سخن از حالت خشمی است کـه برچهرهٔ معشوقه نمودار است . او به اصطلاح « اخم‌کرده » و چین برابرو افکنده است . این حالت در عاشق البته اضطرابی ایجاد میکند و اورا « ناتوان »میسازد . « چشم و ابرو » بکلی اساس معنی را برهم میزند .

۷ د ــ به‌عشوه . خه: به‌شیوه . لق : به‌رحمت.متن حافظ‌وارتر است و ازینرو مرجح است . معشوقه در حافظ بیشتر « عشوه » دارد تا « شیوه » . بعلاوه‌آنچه در بیت اتفاق میافتد « عشوهٔ » معشوقه رامیرساند که هم غضب میکند و هم از عاشق رنجور و بیماراحوالپرسی میکند. «رحمت» تصرف جدید ودر این مورد بیلطفی است .

۷ د ــ پیامی . ی : نباتی . نسخه بدل غلطی به‌نظر میرسد ، هر چند « نبات » با « بیمار » بکلی بیمناسبت نیست . ولی « ابرو » مخصوصاً که «چین»هم برآن باشد چگونه ممکن است عمل « نبات آوردن برسر بیمار » را انجام بدهد ؟ متن رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغلب منابع است و دلیلی برای عـوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ منعش . خهه : عیبش . ص ط ی ب ك‌خه : بحثی . هردو نسخه بدل خوب است « بحثی » مخصوصاً بسیار جالب است و چون در بسیاری ازمنابع خطی من ضبط شده است محتملا از نسخه بدلهای اصیل خود حافظ است . متن مطابق م خ و هرسه نسخهٔچاپی است . رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ نمیکردم که . ط : نمیکردیم و . این نسخه‌بدل فقط در صورتی اصالت پیدا میکند که در آغاز مصرع « ولی بحثی » داشته باشیم نه « ولی منعش »یا « ولی عیبش » . دراین صورت نسخه بدل خوبی است . باوجود این متن را قویتر میدانم زیرا علت عدم‌بحث یا منع یا عیب را میرساند و به این ترتیب بـه مصرع معنی وسیعتری میبخشد :

۹ ــ خوشا آن وقت وآن ساعت . م : خوشا آن‌وقت آن ساعت .

ل ق : خوش آن وقت و خـوش آن ساعت

ك : خوشا بخت و خوشا دولت .

م غین متن است منتها براثر اشتباه کاتب «و»را پس‌از « وقت » ازقلم انداخته است . متن از ل ق

قدری قویتر و فصیحتر است زیرا « خوشا » به جای« خوش » آورده است . ك بسیار خوب نسخه بدلی است وك‌که یگانه منبعی است‌که آن را ضبط‌کرده‌است‌خدمتی به حافظ کرده‌است . اما رویهمرفته با مذاقه در معنی سرتاسر بیت ، صورت متن را قدری ساده‌تر وحافظوارتر میدانم .

۹ د ــ تمام مصرع : بدر میبرد دل کاری کــه‌خصم اقرار میآورد . این نسخه بدل که در ط ك مضبوط است برای من بکلی نامفهوم است و غلط به‌نظرمیرسد .

متن مطابق قرائت ل ق است . نمیدانم ل ق‌مصرع متن را از کجا آورده‌اند ولی به هرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۱۰ ــ تاب زلفش . ل ق خه ع : تار زلفش . متن فقط در ك ضبط شده است و ازین حیث ك خدمت دقیقی به حافظ کرده است . بیت مشهور ذیل به یادآورده شود :

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زآن طره بگشاید ز تاب زلف مشکینش چه خــون افتاد دردلها

م خدمت بزرگی به بیت اخیر کرد زیرا درمصرع‌دوم «زلف» آورد درحالی‌که همه منابع دیگر من اعم از خطی و چاپی دراینجا « جعد » ضبط کرده‌اند که‌غلط است و با « تاب » مستلزم تکرار معنوی میشود . صورت متن بیتی که اکنون مورد بحث است (یعنی« تاب زلفش ») عین آن عبارت در بیت دیگــر (« تاب زلف ») را تکرار و تأیید میکند . زلف‌در حافظ از یك طرف سیاه (مشکین) است واز طرف دیگر پیچیده یا تابدار است. بنابراین‌ملاحظات‌درمتن‌این بیت « تاب » را صحیح و « تار » را تصرف جدید و بی‌دقت میدانم .

۱۰ ــ دوش : ل ق خه ع : یار . نسخه بدل غلطی‌است زیرا فاعل این بیت «صبا»ست که در مصرع دوم آمده است. این نسخه بدل فاعل زائدی بربیت‌تحمیل‌میکند که معنی و ساختمان دستوری بیت را برهم میزند .

۱۰ ــ باد هوا . ل ق ع : باد سحر . چون فاعل«صبا»ست البته « باد سحر » اینجا زائد و بیمعنی است . چگونه میتوان گفت « باد صبا نافه را به بادسحر میداد » ؟ . اما « باد هوا » معنی هدر کــردن و به اصطلاح « برباد دادن » داردکه مناسب ولطیف‌است .

۱۰ د ــ مشکین . ل ق ع : مشگی . این نسخه‌بدل سست است و تصرف جدید است . « مشکین » یعنی عطر آگین و خوشبو . « مشگی » این معنی رانمیدهد و فقط عبارت از کلمهٔ « مشگ » و یا ی وحده است . به همان مناسبت هم از نظر لفظ و هم ازنظر معنی مردود است .

۲۱۶

۱ ــ یارم چو قدح به دست گیرد .

با آنکه این غزل در همه منابع خطی و چاپی من(سوای ص) به حــافظ منسوب شده است آن را حافظوار نمییابم . مثلا گمان نمیکنم حافظ این بیت‌را گفته باشد :

در بحــر فتاده‌ام چــو مــاهــی تــا یــار مــرا بــه شست گیرد

بهر حال ابیات ذیل که منسوب به این غــزل‌است بی‌لطف نیست :

یــارم چــو قــدح بــه دست گیرد بــازار بــتــان شکست گیرد
هــر کس کــه بدید چشم او گفت کــو محتسبی کــه مست گیرد
خــرم دل آنکــه همچو حــافـظ جــامــی ز مــی الست گیرد

۲۱۷

اگر خدای کسی را بـه هـر گناه بگیرد .

غزل بکلی بی‌ارزش و ناحافظواری است واصرارمفرطی درآن برای اشاره به «گناه» مشهود است لفظ «گناه» در چهار بیت از مجموع هفت بیت منسوب‌به این غزل به کار برده شده است و این هیچ حافظوار نیست . در مردود بودن این غزل شکی ندادم .

۲۱۸

۱ـ دلـم جز مهر مهرویان طـریقی برنمیگیرد — زهـر در میدهم پندش و لیکن در نمیگیرد
۲ـ خدا را ای نصیحتگو حدیث ازمطرب ومی‌گو — که نقشی در خیال ما ازین خوشتر نمیگیرد
۳ـ صراحی میکشم پنهان و مردم دفترانگارند — عجب گـر آتش این زرق در دفتر نمیگیرد
۴ـ من از پیر مغان دیدم کرامتهای مـردانه — که این دلق ریائـی را بـه جامی برنمیگیرد
۵ـ ازآن روی است یاران را صفا با می لعلت — که غیر از راستی نقشی درین جوهـر نمیگیرد
۶ـ نصیحتگوی رندان راکه با حکم قضاجنگ‌است — دلش بس تنگ می‌بینم مگـر ساغر نمیگیرد
۷ـ میان خنده میگریم‌که‌چون شمع اندرین مجلس — زبـان آتشینم هست لیکن در نمیگیرد
۸ـ سر وچشمی‌بدین‌خوبی توگوئی‌چشم ازوبرگیر — برو کاین وعظ بیمعنی مـرا در سر نمیگیرد
۹ـ من‌آن آئینه را روزی به‌دست آرم سکندروار — اگـر میگیرد این آتش زمانـی ور نمیگیرد
۱۰ـ چه‌خوش صید دلم‌کردی بنازم چشم مستت را — که کس مرغان وحشی را ازین بهتر نمیگیرد
۱۱ـ سخن دراحتیاج ما و استغنای معشوق است — چه سود افسونگری ای دل چو دردلبر نمیگیرد
۱۲ـ من این دلق مرقع را بخواهم سوختن روزی — کـه پیر میفروشانش به جامی بـر نمیگیرد
۱۳ـ خدا را رحمی ای منعم که درویش سرکویت — در دیگـر نمیدانـد ره دیگـر نمیگیرد
۱۴ـ بدین شعر تر شیرین ز شاهنشه عجب دارم — که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمیگیرد

*

۱۵ـ بیا ای ساقی گلرخ بیاور بادهٔ رنگین — کـه فکری در درون ما ازین بهتر نمیگیرد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

با این که این غزل از غزلهای مسلم و عالـی‌حافظ است درضمن کوشش برای تصحیح کلمات آن متوجه شدم که از نظر تشخیص اصالت ابیات وپرداخت‌انتقادی انسان را با مسائل متعدد و مهمی که هنوز حل نشده است مواجه میکند . بیش‌از پیش دریافتم‌که‌این مراحل تصحیح متن که ناچار باید پس‌از طی مراحل تصحیح کلمات و تشخیص اصالت غزلها (دوموضوع کتاب حاضر) دست به کار آن شد تا چـه اندازه لازم و مهم است . مسلماً قبل از طی آن مراحل‌بعدی که مستقلا مستازم نگارش کتابی قریب به دو هزار صفحه به قطع کتاب حاضر خواهد شد نمیتوان‌گفت که متن کامل و صحیح حافظ به دست آمده‌است . شاید یك علت عمده برای عدم تدوین اشعار خودش آن بودکه حافظ باکمال پرستی خـاص خودش میخواست اشعار خودرا ازین مراحل انتقادی‌هم بگذراند و صورت نهائی متن غزلهای خودرا در دسترس دیگران بگذارد ولی وقت و توانائی انجام این‌امر برایش پیدا نشد و غزلها با همان صورت محتاج اصلاح و پرداخت و تنظیم پس‌از مرگش به دست جامع‌و یا جامعان دیوانش رسید و آنان نیز همان صورت مکتوب اورا که شامل بعضی نسخه بدلها و مصرعها وحتی ابیات مردود بود عیناً و شاید هم با تصرفات و اشتباهاتی نسخه برداری کرده بعنوان دیوان حافظ‌به دیگران منتقل کردند .

به هر حال در غزل مورد بحث که پانزده بیت‌مختلف در « جامع نسخ حافظ » برای آن ضبط شده است لااقل سه بیت را از نظر لفظ و معنی مغشوش‌مییابم واز آن گذشته سه گروه ابیات به شرح ذیل دارای قافیه مکرر هستند بلکه نیمهٔ دوم مصرع دوم‌در ابیات متعلق به هرگروه یکی است :

بیت ۱ : ولیکن در نمیگیرد .
بیت ۷ : ولیکن در نمیگیرد .

*

بیت ۲ : ازین خوشتر نمیگیرد .
بیت ۱۰ : ازین بهتر نمیگیرد .
بیت ۱۵ : ازین بهتر نمیگیرد .

*

بیت ٤ : به جامی برنمیگیرد .
بیت ۱۲ : به جامی برنمیگیرد .

پس بیش از پیش روشن میشود کـه کارتصحیح حافظ منحصر به تشخیص کلمـات صحیح و غزلهای اصیل نیست بلکه تعیین ابیات اصیل وبالتبع توالی درست ابیات اصیل در هر غزل‌از مراحل ناگزیر سلسله اعمال تصحیحی هستنـد . امیدوارم‌وقت و توانائی و وسایل اجازه بدهند حتی المقدور پس از چاپ شدن کتاب حاضر در انجام دادن آن‌دو وظیفه خطیر فرهنگی نیز بکوشم .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ــ طریقی برنمیگیرد . له : رهی دیگر نمیگیرد . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است بعلاوه « رهی دیگر » قسمت اخیر از بیت۱۳ همین غزل است و ممکن است اشتباهاً در حاشیهٔ چاپ لکنهور در مصرع اول مطلع تکرار شده باشد .

۱ د ــ زهر در . ن : زهر ره . متن کلمهٔ بسیار دقیقی است وبراین نسخه بدل‌که‌فقط دریك‌منبع پیدا میشود مرجح است . پندنامه های ایران از زمان‌های قبل از اسلام به این طـرف کلمـهٔ « در » یا «اندر» را برای تقسیمات مختلف داخلی خود به کارمیبردند و «باب» عربی ظاهراً باهمین «در» از نظر مفهـوم نـزدیکـی خـاص دارد . حتـی میتوان‌یادآوری‌کردکه «پنچاتنترا » (کلیله‌ودمنه) نیز همان «پنج در» است . بعلاوه توجه شود که در پایان‌مصرع نیز « در نمیگیرد » داریم که به‌این وسیلـه حافظ صنعت جناس بسیار لطیفی به کار برده « در »را به معنی دیگر در مصرع وارد کرده است . «ره» این مناسبت لفظی را نیز از میان میبرد .

۲ ــ نصیحتگو . ی ب : ملامتگو . نسخه بدل غلطی است . در حافظ « ملامتگر » داریم (چنانکه گفته است : ماکجائیم و ملامتگر بیکار کجاست) ولی« ملامتگو » نداریم . از طرف دیگر بمناسبت قافیهٔ داخلی پایان همین مصرع (می‌گو) لازم است کلمهٔ‌مورد بحث در این قسمت متن نیز به «و» خاتمه پیدا کنـد پس صحت « نصیحتگو » تأیید میشود و «ملامتگو » قطعاً مردود است .

۴ ــ حدیث از مطرب ومی‌گو . خ : حدیث‌ساغر ومی‌گو . ص ی ب ن خه : حدیث از خط ساقی گو . ع : حدیث ازخط ساغرگو . دراول بحث‌راجع‌به‌این قرائتهای مختلف میخواهم بیت‌دیگرحافظراکه به‌این گوشهٔ مطلب در تأیید متن خیلی مربوط است‌نقل کنم ، آنجا که گفت :

حدیث از مطرب و می گوی وراز دهر کمتر جو   که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

بعلاوه «طرب و می » البته از « ساغر ومی» (ضبطخ) بهتر است زیرا علاوه بر آنکه در بیت اخیـر نیز آمده‌است معنی وسیعتری میدهد . حدیث از«خط ساقی » گفتن به‌نظرم حافظ وار نمیاید و معنی

آن محدود تر از آن است که با حدیث « مطرب‌ومی»بتواند برابری‌کند . ع تصرف جدیداست ولی بی‌سلیقه نیست و خواسته است « ساغر » (ضبط خ) را با(ضبط ص) و چند نسخه دیگر جمع کند . ولی‌همان ایراد را که بر « خط ساقی » دارم بر « خط ساغر»نیز وارد می‌بینم .

۲ د ــ **خوشتر نمیگیرد . ب: بهترنمیگیرد.** متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و با «نقش »مناسبتر از«بهتر»است. توجه‌شودکه‌نیمهٔ دوم‌مصرع‌دوم این‌بیت‌با نیمهٔ دوم مصرع دوم ابیات ۱۰ و ۱۵ عیناً یا تقریباً مطابقت دارد .

۳ د ــ **گرآتش : ب ك ق : كزآتش .** بعداز«عجب» مسلم است که باید «گر» داشته باشیم نه « کز » .

٤ــ **مردانه . له ، رندانه .** این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی اصولا دربارهٔ شایستگی این بیت برای وارد بودن در متن نهائی این غزل شك دارم .

٤ د ــ **که این دلق ریائی را . خه : که‌آئین ریائی را .** این نسخه بدل بکلی مغلوط است .

٤ د ــ **به جامی برنمیگیرد .** ملاحظه شودکه‌بیت ۱۲ نیز با « به جامی بر نمیگیرد» پایان می‌یابد.

٥ ــ **از آن . م : ازین .** متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و معناً نیز قدری مناسبتر و دقیقتر است .ولی « این» نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .

٥ ــ **روی است . خ ع : روهست . ب . روزیست .** خ خوب نسخه بدلی است ولی ب غلط و بیمعنی است .

٥ ــ **لعلت . خ ع : لعلش .** این خوب نسخه‌بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات وروشن شدن معنی سرتاسر غزل‌معین خواهد شد که اینجا بهتر است معشوقه مخاطب قرار بگیرد یا شخص سوم باشد .

٥ ــ **تمام مصرع . ی خه : ازآن رو پاکبازان را صفاها با می لعلت (خه : لعلست)**

ل ق : نصیحت کم‌کن ومارا به‌فریاد دف ونی‌بخش .

در نسخه بدل اول آشکار است که خــه(لعل‌است) درست و «لعلــت» غلط است بلکــه به‌اغلب احتمال « لعلست » را بی دقت نوشته است .فرق عمده‌ای که این نسخه بدل با صورت مختار در متن دارد وجود «پاکبازان» است‌که ضمناً با «صفاها»مناسبت معنوی خاصی‌دارد . درصورت متن «پاکبازان» به « یاران » تبدیل شده است که قدری مطلب را به‌گوینده نزدیکتر و مربوطتر میکند وازین حیث بر « پاکبازان » که کلی و غیر شخصی و نا آشناست‌رجحان دارد . از آن گذشته « می لعل‌است » که در این نسخه بدل آمده است باز نسبت به « می لعلت» که در متن ضبط شده است غیر شخصی وکلی وناآشنا است و به مخاطب که معشوقه باشد مربوط نمیشود .بنا براین دو نکته انتقادی متن را براین مصرع علی‌ــ البدل مرجح میدانم .

اما نسخه بدل دوم که فقط درل ق (دونسخهٔچاپی) یافت میشود نیز مردود است . این بیت دیگر حافظ به یادآورده شود :

خدا را محتسب ما را به فریاد دف ونی بخش ‌‌‌ ‌‌ ‌ ‌ که ساز شرع ازین افسانه بی‌قانون نخواهد شد.

نیزدر «جامع نسخ حافظ»می‌بینیم‌که درپاورقی نسخهٔچاپی ع « نصیحت کم کن ومارا » بعنوان نسخه بدل نیمهٔ اول مصرع اول از بیتی که فوقاً نقل شد آمده‌است . بااین نسخه بدل درع مصرع اول از بیت‌منقول درآن غزل دیگر حافظ چنین میشود :

نصیحت کم‌کن ومارا به‌فریاد دف ونی‌بخش .

کـه عین مصرع علی‌البدلی است کـه ق در ل ق (دونسخهٔ چاپی‌دیگر) برای مصرع‌مورد بحث درمتن غزل حاضرآمده است . به هرحال‌این مصرع علی‌البدل‌با مصرع دوم از بیت منقول از غزل دیگر حافـظ (که ساز شرع ازاین افسانه بی‌قانون نخواهد شد)مناسبت خاص دارد ولی با مصرع دوم ضبط شده برای این بیت درغزل مورد بحث (یعنی:که غیراز راستی‌نقش درین جوهر نمیگیرد ») هیچ مناسبت ندارد . پس این مصرع علی‌البدل متعلق به آن غزل دیگراست‌ودر غزل حاضر مردود است .

۵ ــ **درین جوهر . خ ع : درآن جوهر .** متن قدری بهتر است زیرا اشاره به نزدیك میكند . ضمناً نسخه بدل که فقط در خ ع پیدا میشود نمونه‌ای‌است ازاین که ع تا چه اندازه به پیروی از دقایق‌متن خ مقید بوده است .

۶ــ **نصیحتگو . ن له : ملامتگو** . به‌یادداشت‌راجع به « نصیحتگو » در بیت ۲ همین غزل مراجعه شود . «ملامتگو » ناحافظ وار و غلطاست .

۶ــ **حکم قضا . ی ن ك ل ق : حکم خدا.** متن‌را مرجح میدانم زیرا می‌نوشی و عشقبازی رنـدان در حافظ برحسب حکم قضا وسرنوشت است . حافظ‌هیچوقت عبارت « حکم خدا» را به‌کار نبرده است . به بیت ذیل درتأیید کلمهٔ مضبوط در متن توجه شود :

در کوی نیکنامی مارا گذر ندادند گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضارا .

۶ــ **تمام مصرع . ك : خدا را ای نصیحتگو که با حکم خدا جنگ است .** ك اشتباهاً بجـای « نصیحتگوی رندان را » قسمت اول از مصرع اول‌بیت ۲ همین غزل را اینجا ضبط‌کرده‌است . راجع به قسمت دوم این نسخه بدل در یادداشت قبل اظهارنظر کرده‌ام .

۶ د ــ **مگر ساغر نمیگیرد . ل ق : چرا ساغرنمیگیرد . له : که درساغر نمیگیرد.** له غلط آشکار وبیمعنی است . ل ق تصرف جدید است و چندان حافظوار نیست ولی غلط نیست . متن خیلی فصیحتر ولطیفتر است .

۷ــ **میان . خنده میگریم . م ص خ ل ق . میان گریه میخندم.** متن‌که منحصراً در ی ن ك ضبط شده‌است براین نسخه بدل رجحان قطعی دارد موضوع‌مصرع دوم تأیید میکند که گوینده سخت متأثـراست وحالت او باگریستن بیشتر مناسبت دارد تا با خندیدن. پس در مصرع اول اصل بایدگریستن باشد وخندیدن فرع آن باشد نه برعکس . ی‌ن ك خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

۷ــ **که چون شمع اندرین مجلس . که : که همچون شمع درمجلس .** متن مرجح است زیـرا «این» دارد و روشنتر و دقیقتر است .

۷ د ــ **زبان آتشینم . ص ی : زبانی آتشینم.** این «ی» در پایان « زبانی » در ص ی علامت همزهٔ ممدود مطابق رسم‌الخط قدیم است و یاء وحده نیست .این املا در حد خود مؤید اصالت متن هردو نسخه ص ی میباشد .

۷ د ــ **لیکن . ل ق . اما** . تصرف جدید وغیر لازمی است ولی البته غلط نیست . ملاحظه شود که در پایان مطلع همین غزل «ولیکن درنمیگیرد »داریم .

۸ ــ **بدین خوبی . ل : به‌این خوبی. خ ع :چنین دلکش** . خ را نمیپسندم زیرا «دلکش» راشامل حال «سر » نیز میکند درحالی که نمیتوان گفت سر«دلکش» است . اما « به‌این » که درل آمده است ممکن است تصرف جدید باشد وبه هرحال به خوش‌آهنگی و حافظواری متن (بدین) نیست .

۸ ــ **برگیر . له : بردار .** متن بهتر است .«چشم برگرفتن» فصیحتر و حافظوارتر از «چشم برداشتن » است .

۹ـ من آن . ل : من این . متن بهتراست زیرا اشاره به دور میکند . « آئینه» هنوز به‌دست گویندهٔ بیت نرسیده است واشارهٔ نزدیك به آن‌چندان‌مورد ندارد .

۹ـ سکندروار . ع : سکندروش . این‌نسخه بدل تصرف جدید است و شاید علت این تصرف آن باشد که ع خواسته است سیلاب آخراین مصرع «وار» که دراز واز نظر وزن ثقیل است نباشد و کوتاه («وش») وسبك باشد . اما دراین میان «سکندروش» ساخته است که بسیار ناحافظوار است .

۹ د ـ اگر . ص : که گر . این نسخه بدل‌غلط وبیمعنی است . چون‌در پایان‌مصرع «ورنمیگیرد» داریم معلوم است که اینجا باید « اگر » داشته باشیم نه «که گر» .

۹ د ـ زمانی . ی زبانی. ی بمناسبت«آتش» اشتباهاً به یاد «زبانه» افتاده واینجا « زبانی » به‌جای « زمانی» نوشته است .

۹ د ـ ورنمیگیرد . ص‌خ‌ل‌ع : درنمیگیرد .مسلم است‌که بمناسبت «اگـر» درآغـاز این مصرع اینجا باید « ور» داشته باشیم . بعلاوه «در» مستلزم‌تکرار قافیه باابیات او ۷ میشود و نمونه‌ای است از ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم ، یعنی‌ص خ دراین مورد .

۱۰ ـ مرغان وحشی . ل ق : آهوی وحشی . حافظ هیچوقت دل را به آهو تشبیه نکرده است و برعکس در موارد مکرر به مرغ تشبیه کرده است .شاید ل ق اینجا تصرف‌جدیدی‌کرده باشند و تحت تاثیر مثنوی بسیار شیرین حافظ « الا ای آهوی وحشی‌کجائی » قرار گرفته باشند . بهرحال زیبائی تعبیر «آهوی وحشی» از نامناسبی آن دراین محل‌نمیکاهد.

۱۰ د ـ بهتر نمیگیرد . ص خ ی ك ل ق ع :خوشتر نمیگیرد . این نسخه بدل بسیار خوبی است ولی توجه شود که قافیه در سه بیت این غزل (۲ و۱۰ و ۱۵) « خوشتر » یا « بهتر » است .

۱۱ـ معشوق است . ن : محبوب است . متن‌خیلی حافظوارتر است ولی این نسخه بدل غلط‌نیست.

۱۱ د ـ چه‌سود افسونگری ای‌دل . م : چه‌افسون میکنی ای‌دل . این خوب نسخه بدلی‌است ولی متن را قویتر میدانم زیرا « سود » دارد .

۱۱ د ـ چو در دلبر . خ‌ل‌ق‌ع :که دردلبر .این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن ساده‌تر و حافظوارتر است .

۱۳ـ ای منعم . ص : ای دلبر . غلط است .در مقابل «درویش سرکویت» البته « منعم» صحیح است و «دلبر» مناسبتی ندارد .

۱۳ د ـ در دیگر .... ره دیگر . ص : رهی‌دیگر ... دری دیگر . م خ : دری دیگر .... رهی دیگر . «ی» در م خ ی وحده نیست بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم نمایندهٔ همزهٔ ممدود پس‌از «در» و «ره» است. ص‌غلط‌است‌زیرا اگرچه «رهی‌دیگرنمیگیرد» صحیح است نمیتوان گفت « دری دیگر نمیگیرد .» از آن گذشته « دری دیگر نمیداند » یعنی «در خانهٔ‌کس دیگری را نمیشناسد » بسیار مناسب و دقیق است.

۱٤ـ بدین . ی ب ل : به‌این . ك : ازین . متن فصیحتر و خوشاهنگتر از «به‌این» است ولی البته «به‌این» غلط نیست . «ازین» سست بلکـه مغلوط است .

۱٤ـ ترشیرین . ك ل ق : تروشیرین . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن راحافظ وارتر میدانم. به مصرع اول بیت ذیل توجه شود که در آنجا حافظ به‌کسره اکتفا کرده « و» نیاورده است :

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهرآشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا

۱۵ د ــ **که فکری** . ك ل : **که رنگی** . چون میان این بیت و بیت۲ ومخصوصاً میان مصرع دومهای آنها شباهتهای قابل مطالعه‌ای موجود است وآنجا کلمهٔ خیال به‌کار برده شده است معتقدم اینجا «فکری» اصیلتر از «رنگی» باشد . به هرحال « رنگی دردرون » را حافظوار نمیدانم و برای تأیید نظر خودم هردو مصرع دوم را ذیلا نقل میکنم .

بیب ۲ : که نقشی در خیال ما ازین خوشتر نمیگیرد .

بیت ۱۵ : که فکری در درون ما ازین بهتر نمیگیرد .

۲۱۹

۱ــ ساقی ار باده ازین دست به جام اندازد — عارفـان را همه در شراب مـدام اندازد .

۲ــ ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال — ای بسا مرغ خرد را که به دام انـدازد

۳ــ روز درکسب هنر کوش که میخوردن‌روز — دل چون آینه در زنگ ظـلام انـدازد

٤ــ آن زمان وقت می صبح فروغ‌است که‌شب — گـرد خرگـاه افق پردهٔ شام انـدازد

٥ــ ای خوشا حالت آن مست‌که درپای حبیب — سر و دستـار ندانـد که کدام انـدازد

٦ــ زاهد خـام که انکار می و جام کند — پختـه گـردد چو نظر بر می خام انـدازد

۷ــ باده با محتسب شهر ننوشی حـافظ — که خـورد باده ات و سنگ‌به جام اندازد .

*

۸ــ حافظا سر ز کله گوشهٔ خورشید بر آر — بختت ار قرعـه بدان ماه تمـام انـدازد.

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **عارفان** . ی : **صوفیان** . متن مطابق‌ضبط همهٔ نسخ سوای این یك نسخه است . ولی «صوفیان» غلط نیست . شایسته است موارد استعمال« عارفان» و «صوفیان» در سرتاسر متن حافظ (البته پس‌از تصحیح نهائی متن) مورد مطالعه قرار بگیرد ومعلوم شود این دو کلمه (یا مفرد هردو آنها ، «عارف» و «صوفی») در نظر حافظ از چه حیث‌تفاوت واز چه حیث مشابهت داشته‌اند .

۲ د ــ **ای بسا** . ك : **ای صبا** . معلوم است‌که این نسخه بدل غلط است . شاید اشتباه سمعی بوده باشد ، ودراین مورد کسی متن را به کاتب ك شفاهاً دیکته میکرده است .

۳ ــ **روز** . ی : **عمر** . به مناسبت بیت بعد‌که «شب» را هنگام مناسب برای باده نوشیدن معرفی کرده است کلمهٔ صحیح اینجا حتماً «روز» است .

٤ ــ **صبح فروغ** . له : **مهر فروز** . ی : **مهر فروغ** . متن صحیح است وبه مناسبت تضـاد «صبح» با « شب» برهردو نسخه بدل مرجح است .

٤ ــ **تمام مصرع** . ع : **آن زمان نوبت می‌خوردن و عیش است که شب** . متن که دارای عبارت شیوا و ابتکاری « می صبح فروغ » است براین نسخه‌بدل که به ذکر « می خوردن و عیش » پرداخته است وسست است رجحان قاطع دارد .

٤ ــ **پردهٔ شام** . ی : **پرتو شام** . غلط آشکار است . «شام» پرتو ندارد . ممکن است این اشتباه سمعی باشد و کسی اینجا متن حافظ را شفاهاً به‌کاتب‌ی دیکته میکرده واو «پرده» را «پرتو» شنیده است.

٥ ــ **حالت** . خ ع : **دولت** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی « حالت خوش» از «دولت خوش» ترکیب حافظ وارتری است . بعلاوه مطابق‌ضبط اغلب منابع است .

٥ ــ **حبیب** . ط خ ی ل‌ق‌ع : **حریف** . له :**جمیل** . متن دقیق و صحیح است . « حریف» در

حافظ به معنی هم پیاله است و بنانیست که حریف‌سریادستار به پای حریف بیندازد بلکه در شعر فارسی سرانداختن عاشق در پای معشوق از مکررترین مضامین‌است ، چنانکه سعدی فرموده است :

من چه درپای تو ریزم که خورای تو بود   سر نه چیزی است که شایستهٔ پای تو بود .

ودر جای دیگر :   **سرهای سراندازان در پای تواولیتر .**

«جمیل»که درحاشیهٔ چاپ لکنهور ضبط شده‌استآشکارا بیمناسبت وناحافظ‌وار است .

۶ ــ تمام مصرع . مطی : زاهد خام طمع برسر انکار بماند . ط بجای « برسر» دراین مصرع علی‌البدل « در پی» آورده است که چندان فصیح وبلیغ نیست . متن را ازین مصرع قویتر ومناسبتر میدانم . ومخصوصاً ارتباط بیشتر و بهتری با مصرع‌دوم همین بیت دارد . متن منحصراً در نسخهٔ خ ضبط شده‌است وازین حیث خ خدمتی به حافظ کرده است.ع حسب‌المعمول عین متن خ را پیروی کرده‌است .

۷ــ ننوشی حافظ . ط : بنوشی حافظ . خ لـُع : ننوشی زنهار . هردو نسخه بدل جالب است . ط میگوید » ای حافظ ، اگر باده با محتسب شهر بنوشی‌چنین خواهد شد . » خ لـ به حافظ اخطار میکنندکه «نباید بنوشی . » رویهمرفته متن و ضبط خ‌لـ را از ط (بنوشی) قویتر وطبیعی‌تر میدانم . متن و ط تخاص «حافظ » را اینجا ضبط کرده‌اند . توجه شودکه تخاص (حافظ) در آغاز بیت ۸ نیز آمده است . پس شاید خ لـ خواسته‌اند غزل فقط یك بیت تخاص‌داشته باشند و «حافظ » را در بیت ۷ به « زنهار » تبدیل کرده‌اند . این از تغییراتی استکه به اغلب احتمال از تصرفات واصلاحات خود حافظ است . تصمیم نهائی راجع به‌این قسمت متن موکول به‌تشخیص اصالت‌ابیات غزل‌استکه باید بعداًدست‌به‌کار آن شد .

۷ د ــ که خورد . م خ : بخورد . متن راقدری قویترمیدانم زیرا معنی وسیعتری‌میدهد وعلت‌را روشنتر بیان میکند وارتباط دستوری با مصرع اول‌را بهتر حفظ میکند . ولی «بخورد » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .

۷ د ــ باده‌ات و . لـ : باتو می و . این‌خود نسخه بدلی است . متن قدری مفهوم «سنگ به جام تو خواهد انداخت » را روشنتر میرساند .

۷ د ــ تمام مصرع . ی : که می‌ات را بخوردسنگ به‌جام اندازد .
ع : بخورد باده و سنگیت‌به جام اندازد .

ی که قرابتی با لـ دربارهٔ این مصرع دارد(زیرا هردو نسخه کلمهٔ «می» را بجای «باده» به کار برده‌اند) نسخه بدل نسبتاً سستی است زیرا«و» ندارد و ارتباط میان دو نیمهٔ معنوی مصرع را بخوبی متن حفظ نمیکند . ع تصرف جدید است وتصرف عبارت از تبدیل « بخورد باده‌ات و سنگ ...» به « بخورد باده و سنگیت ...» است . «سنگیت »هیچ حافظ‌وار نیست .

۸ــ حافظا . ل ق : زاهدا . ل ق دیده‌اندکه‌بیت۷ دارای‌تخاص‌حافظ‌است‌وخواسته‌اندغزل دارای‌دو بیت مختلف تخلص نباشد . به‌اغلب احتمال به همین‌دلیل اینجا « حافظا» را به « زاهدا» تبدیل کرده‌اند. تصرف غیر اصولی و غیر لازمی است . تکلیف این‌بیت و بیت ۷ در مرحله تشخیص اصالت ابیات غزل معلوم خواهد شد .

۸ ــ ز کله گوشه . لـ ل ق : به کله گوشه .متن دقیقتر و حافظ‌وارتر است . سر «از» جائی برآورده میشود نه «به» جائی .

۸ د ــ بدان . ل ق : بدین. چون حافظ به‌معشوقه نرسیده است «بدان» که اشاره به دور میکند مناسبتر از «بدین» است .

۲۲۰

۱ــ دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمیارزد   به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمیارزد .
۲ــ به کوی میفروشانش به جا می برنمیگیرند   زهی سجادهٔ تقوا که یك ساغر نمیارزد .
۳ــ رقیبم سر زنشها کرد کزاین باب رخ‌بر تاب   چه افتاد این سرمارا که خاك در نمیارزد
٤ــ شکوه تاج سلطانی‌که بیم‌جان دراو درج‌است   کلاهی دلکش است اما به ترك سر نمیارزد
٥ــ بشوی این نقش دلتنگی، که‌در بازاریکرنگی   مرقعهای گوناگون می احمر نمیارزد
٦ــ بس آسان مینمود اول غم دریا به بوی‌سود   غلط کردم که این طوفان به‌صد گوهر نمیارزد.
۷ــ تورا آن به‌که روی خود ز مشتاقان بپوشانی   که شادی جهانگیری غم لشگر نمیارزد
۸ــ چوحافظ درقناعت‌کوش‌واز دنیای‌دون‌بگذر   که یك جو منت دونان دوصد من زر نمیازرد .

*

۹ــ دیار و یار مردم را مقید میکند ورنه   چه جای پارس کاین محنت جهان یکسر نمیارزد
۱۰ــ برو گنج قناعت جو ، به کنج‌عافیت‌بنشین   که یك دم تنگدل بودن به بحر و برنمیارزد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ بهتر . له : خوشتر . این خوب نسخه‌بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن برطبق ضبط اغلب منابع است .

۲ــ تمام بیت . شباهت خاصی میان این بیت‌وبیت ذیل از غزل دیگر حافظ آشکار است :

من این دلق ملمع را بخواهم سوختن روزی   که پیر میفروشانش به‌جامی بر نمیگیرد .

اتفاقاً هردو بیت ازابیاتی هستندکه از زمان‌حافظ تا امروز ، چنانکه در « جامع نسخ حافظ » دیده میشود بکلی دست نخورده مانده‌اند و هیچ نسخه‌بدلی برای هیچ قسمتی از آنها ضبط نشده است . این در حد خود مؤید اصالت هردو بیت است .

۳ ــ رخ برتاب . ل : سر برتاب . ی : سربردار . متن میرساند که گوینده چهره بر خاك در شاه گذاشته است . این متضمن معنی سر برآستان‌نهادن نیز هست . ل البته غلط است زیرا «سر» را نمیتوان « برتافت » . نسخه بدل ی (سر بردار) معناً صحیح است. باوجود این چون «تاب» درمتن با « باب » که قبلا در مصرع آمده است همقافیه است‌آن را برنسخه بدل ی مرجح میدانم .

۳ د ــ که خاك در . ص ی ب : که یك‌افسر . این نسخه بدل آشکارا غلط‌است ولی عجیب است که در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده است . ضمنا اینکه در هردو نسخه ی و ب ضبط شده است در حد خود مؤید حدس واستنباط من است دایر براینکه‌این‌دونسخه‌خطی ازحیث زمان‌به‌یکدیگر نزدیك‌هستند، ولی ص‌لااقل‌درحدود یك‌قرن ازهردوآنها قدیمتراست.

٤ــ شکوه تاج . خ : شکوه و تاج . معتقدم‌که این نسخه بدل اشتباه براثر افزایش حرف واو در کتابت است .

٤ــ که بیم جان در او درج‌است . ی : که‌بیم سر در آن ترك است . آیا این بیت اشاره به‌قتل شاه شیخ ابواسحاق نیست ؟ به هرحال نسخه بدل ی‌با متن هم معنی است وتصریح به‌بریده شدن سرمیکند. با اینهمه متن را فصیحتر می‌یابم و چون برطبق ضبط‌اغلب نسخ است مرجح میدانم .

٤ د ــ کلاهی‌دلکش . ب ك ل : کلاه دلکش.این خوب نسخه بدلی است . «ی» در متن ممکن‌است ی وحده نباشد بلکه نمایندهٔ همزهٔ ممدود بر طبق رسم‌کتابت قدیم باشد . به هرحال متن را خوشاهنگتر و رساتر ازاین نسخه بدل **می‌یابم** .

٤ـ د ــ به ترك سر نميارزد . ل ق عه : به‌دردسر نميارزد. متن خيلــی قويتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نيز هست . ازآن گذشته «ترك‌سر»يادآورنسخه بدل ی (كه بيم سر درآن ترك است) برای نيمهٔ دوم مصرع اول همين بيت است وتأييد ميكندكه‌ممكن است آن نسخه بدل از خود حافظ باشد .

٥ـ بشوی اين . ك ل ق : بشو اين . متن‌چون «ی» در آخر «بشوی» دارد خوشاهنگتر و حافظوار تر است .

٥ ــ نقش دلتنگی . سوای ك ل ق : دلق‌دلتنگی . «نقش» هم با «بشوی» مناسبتر است هــم با «يكرنگی» در پايان اين مصرع. از طرف ديگــر « دلق دلتنگی » تركيب بسيار نا حافظواری است . ك كه يگانه منبعی خطی من است كه اينجا «نقش»ضبط كرده‌است خدمتی به حافظ كرده‌است ولق در پيروی از آن مصاب بوده‌اند .

٥ ــ يگرنگی . خه : دل سنگی . نسخه بدل‌آشكارا غلطی‌است ومعلوم نيست ازكجا آمده است .

٥ د ــ مرقعهای گوناگون . ل : به نعمتهای گوناگون . اين نسخه بدل غلط آشكار و بی‌معنی‌است.

٦ ــ بس آسان . خ : چه‌آسان . اين بسيارخوب نسخه بدلی است و خ كه يگانه منبع‌ضبط‌كننده آن است خدمتی به حافظ كرده است . ولی متن راقويتر ميدانم ومطابق ضبط اغلب نسخ نيز هست .

٦ ــ به بوی سود . لخه : به بوی در . متن‌فصيحتر وحافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . ازآن گذشته « بوی در » تركيب خيلی ثقيلی‌است .

٦ ــ تمام مصرع . ب : بس آسان مينمود اول‌در دريای وموی در . نسخه بدل‌كاملا مغلوطی است . مطلب ديگری كه ميخواهم خاطرنشان كنم اين است‌كه‌اين بيت با مصرع مشهور ذيل از حافظ هم مطلب است : **كه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشكلها** . پس ممكن است هردو غزل دربارهٔ يك موضوع‌سروده شده باشند .

٦ د ــ غلط كردم . ص‌ی‌ك : غلط گفتم . متن‌صحيح‌تر است . سخن ازاين درميان نيست‌كه حافظ چيزی گفته يا نگفته است . مطلب اين است كه ازعملی كه كرده است ويا قضاوتی كه كرده است‌پشيمان است وتشخيص ميدهد كه غلط بوده است .

٦ د ــ اين طوفان . ب : اين دريا . ق : يك طوفان . ل : هرموجش . عه : يك موجش . متن را برهمه اين نسخه بدلها مرجح ميدانم . مطابق قرائت‌همه منابع خطی من سوای يكی ازآنها (يعنی سوای ب) نيز هست . «اين» كه درمتن آمده است از «يك»يا «هر» كه در اين نسخه بدلها ضبط شده است خيلی قويتر است وميرساند كه حافظ درميان‌طوفان گيركرده‌است . هيچيك ازنسخه بدلها اين مفهوم را نميرساند .

٧ ــ بپوشانی . خق : نپوشانی . با آنكه‌ارتباط معنوی ميان دومصرع اين بيت برمن چندان آشكار نيست گمان ميكنم منظور اين باشد كه « تو ،با نشان دادن روی خود به مشتاقان جهانی را يادل‌های جهانيان‌را ، تسخيركرده‌ای . ولی اكنون براثرانبوه‌عاشقان خود به زحمت افتاده‌ای زيرا موظف هستی به همهٔ آنها رسيدگی كنی . پس بهتراست كه روی ازمشتاقان بپوشانی تا اينقدر عده عاشقان تــو افــزايش نيابند و دردسرخود تو زيادتر نشود . » اگر اين‌استنباط من درست باشد متن البته بايد «بپوشانی» باشد و «نپوشانی» درست معنی معكوس معنی مطلوب راميرساند .

٧ د ــ كه شادی . لق‌ع : كه سودای . متن‌كه دربرابر «غم» درنيمهٔ دوم مصرع قرار گرفته‌است صحيحتر است .

٧ د ــ جهانگيری . لق‌ع : جهانداری . ی : جهان يكسر . يادداشت راجع به مصرع اول اين بيت ديده شود. موضوع‌عبارت‌از جهانگيری و شادی‌حاصل ازآن و ضمناً دردسرهای حاصل ازآن است .

موضوع «جهانداری» درمیان نیست . همچنین ی مردود است زیرا «شادی جهانگیری» دراین مصرع مقابل «غم لشگر» قرارگرفته است. «شادی جهان‌یکسر» لفظاً ومعناً بیمناسبت است .

۸ ــ کوش واز . صخ : **کوش وز** . ك : **کوش از** . متن خوشاهنگتر ازهردونسخه بدل است وچون «و» دارد از ضبط ك معنی وسیعتری میدهد.پس برهردونسخه بدل مرجح است .

۸ د ــ دوصدمن . **ی‌ب‌ك‌صه‌ل‌ق‌ع** : به‌صدمن. این نسخه بدل تصرف جدید به نظر میرسد . متن‌قویتر وحافظ‌وارتر است .

۹ ــ ورنه . **ل‌ق** : **لیکن** . این نسخه بدل‌غلط است‌زیرا **معنی معکوس‌معنی‌مطلوب‌را بربیت تحمیل** میکند .

۹ د ــ پارس . **خه** : **فارس** . تفاوت محسوسی‌میان متن ونسخه بدل موجود نیست .

۱۰ ــ جو ، **به کنج** . **ق** : **جوی وکنج** . «به» برای کامل بودن مصرع ازنظر دستوری لازم است .

۱۰ د ــ که یك دم تنگدل بودن . **له** : **که‌یك دم درالم بودن** . متن مرجح است زیرا حافظ‌وارتر است . «درالم بودن» نه‌تنها شایستهٔ حافظ **نیست اصلا**ازنظر اصطلاح شعری فارسی مردود است .

۲۲۱

به جام وصل جانان چشمهٔ کوثر نمیارزد

غزل سخت ناحافظ‌وار بلکه بی‌ارزشی است. درمردود بودن آن شکی ندارم . تقلید ضیعفی ازغزل قبل (دمی با غم به سربردن جهان یکسرنمیارزد) است . شاید این دوبیت آن کاملا بی‌ارزش نباشد .

زبهر چشمهٔ حیوان مروچندین به تاریکی — بدین سرگشته بودن ملك اسکندر نمیارزد
مگو حال دل مستان توبایاران صورت‌بین — مثل باشدکه‌گوش‌خربه‌سیم و زر نمیارزد

۲۲۲

۱ــ درازل پــرتوحسنت زتجلی دم زد — عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
۲ــ جلوه‌ای کردرخت دیدملك‌عشق‌نداشت — عین آتش شد ازین غیرت و برآدم زد
۳ــ عقل‌میخواست کزآن‌شعله‌چراغ‌افروزد — برق غیرت بدرخشیــد وجهان برهم‌زد
۴ــ مدعی خواست که آید به‌تماشاگه راز — دست غیب آمد و برسینهٔ نامحــرم زد
۵ــ دیگران قرعهٔ‌قسمت همه‌برعیش زدند — دل غمدیدهٔ ما بود که هم برغم زد .
۶ــ جان علوی‌هوس‌چاه زنخدان‌توداشت — دست درحلقهٔ آن زلف خم اندرخم زد
۷ــ حافظ آن روزطربنامهٔ عشق‌تونوشت — کــه قلم برسراسباب دل خــرم زد .

*

۸ــ نظری‌کردکه بیندبه‌جهان‌صورت‌خویش — خیمه در آب وگــل مزرعــهٔ آدم زد
۹ــ خواست‌تاجلوه‌کندصورت‌خودرامحبوب — خیمه در معرکهٔ آب و گل آدم زد .

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ رخت . **ك‌ل‌ق‌خه** : **رخش** . چون دربیت‌اول «حسنت» داریم اینجا نیز «رخت» داشته باشیم مناسبتر است . ولی این نسخه بدل البته غلط نیست . ضمناً متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۴ ـ **عشق نداشت** . **قه‌له** : **تاب نداشت** . متن‌مسلماً درست است . درعرفان ایران عقیده براین است که فرشتگان درك عشق ندارند . حافظ درجای دیگرمیگوید :

فرشته عشق نداندکه چیست ، قصه‌مخوان — **بخواه جام و شرابی به خاك آدم ریز .**

۴ د ـ **عین آتش** . **خه** : **برق آتش** . متن‌قوی وحافظوار است ومطابق ضبط همه منابع من سوای یادداشت حاشیهٔ خلخالی است .

۴ ـ **ازین** . **ی** : **ازآن** . «این» اشاره به‌مطلب‌مصرع اول است . بالنتیجه چون معلوم است کدام «غیرت» منظورنظر شاعر است اشاره به نزدیك‌مناسبتر از اشاره به دور (آن) است .

۳ ـ **عقل میخواست** . **له** : **عشق میخواست.** متن صحیح است . عقل است که میکوشد کشف راز کند ونمیتواند . درمصرع دوم گفته شده است که«عشق پیدا شد وآتش به‌همه عالم زد». پس دراین‌بیت نمیتوان گفت که همان عشق میخواست ازآن شعله‌چراغ بیافروزد و میسر نشد .

۳ ـ **کزآن** . **م** : **کزین** . چون «شعله»دورازدسترس است «آن» که اشاره به دور میکند مناسبتر از «این» است .

۳ د ـ **بدرخشید وجهان** . **خك** : **بدرخشیدجهان** . نمونهٔ اشتباه براثر حذف حرف واو درکتابت است .

۵ ـ **دیگران** . **ب** : **هرکسی** . درمقام تضادبا «ما» که درمصرع دوم آمده است مناسبتر است اینجا «دیگران» داشته باشیم تا «هرکسی» .

۵ ـ **قرعهٔ قسمت** . **م** : **قرعهٔ شادی** . **ب** : **قرعهٔ عشرت** . متن خیلی فصیحترودقیقتر ازهردونسخه بدل است . «قرعهٔ شادی برعیش زدن» یا « قرعهٔعشرت برعیش زدن » مستلزم میزانی تکرار معنوی میشود .

۵ د ـ **دل غمدیده** . **ب** : **جان غمدیده** . متن‌حافظوارتر است ومطابق ضبط همه منابع سوای یك نسخه است . پس مرجح است .

۲۲۳

دلبر آن روز که از «لیس کمثلی» دم زد

در مردود بودن این غزل شکی ندارم . تقلیدضعیفی از غزل قبل (درازل پرتوحسنت زتجلی دم زد) میباشد . شاید این سه‌بیت آن بی‌ارزش نباشد :

عقل میگفت که «من مبدء موجوداتم» — **عشق میگفت «وجودم همه را برهم زد .»**
در حریم حرمش محرم اسرار نشد — **گرچه لاف آن خرد ناقص نامحرم زد**
شد قبول حرم آن کس که به‌امید نجات — **دست درحلقهٔ آن زلف خم اندرخم زد .**

۲۲۴

۱ـ سحرچون خسروخاور علم برکوهساران زد — **بـه دست مرحمت یـارم درامیدواران زد .**
۲ـ چوپیش‌صبح‌روشن‌شدکه حال‌مهر گردون‌چیست — **بـرآمد خنـدهٔ خوش برغرور کامگاران زد**
۳ـ نگارم‌دوش درمجلس به‌عزم‌رقص‌چون‌برخاست — **گره بگشود ازگیسوی وبردلهای یاران زد .**

٤ـ من ازرنگ صلاح آن دم به‌خون‌دل بشستم‌دست / که چشم باده پیمایش صلابرهوشیاران زد
٥ـ کدام آهن دلش آموخت‌این آئین‌عیاری / که اول چون برون آمد ره شب زنده‌داران زد
٦ـ خیال شهسواران پخت وشد ناگه‌دل‌مسکین / خداوندا نگه‌دارش که بر قلب سواران زد .
٧ـ درآب‌ورنگ‌رخسارش‌چه‌جان‌دادیم‌وخون‌خوردیم / چونقشش‌دست داد ، اول رقم برجان‌سپاران زد
٨ـ منش با خرقهٔ پشمین کجا اندر کمند آرم / زره موئی که مژگانش ره خنجرگزاران زد
٩ـ نظر برقرعهٔ توفیق ویمن دولت شاه است / بده کام دل حافظ ، که فال بختیاران زد
١٠ـ شهنشاه مظفرفر شجاع ملك‌ودین منصور / که جود بیدریغش خنده برابر بهاران زد .
١١ـ ازآن‌ساعت‌که جام می به دست اومشرف‌شد / زمانه ساغر شادی به یاد میگساران زد
١٢ـ زشمشیر سرافشانش ظفرآن روز بدرخشید / که‌چون خورشید انجم سوز تنها برهزاران زد
١٣ـ دوام عمروملك اوبخواه ازلطف حق‌ای‌دل / که چرخ این سکهٔ دولت به‌دور روزگاران زد

*

١٤ـ تعالی‌الله زهی‌ذاتی‌که تاثیرنگ هستی‌یافت / صفای جوهر ذاتش دم از پرهیزگاران زد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

به‌گمان من حافظ قالبی برای شعر فارسی که‌قبل از او وجود نداشت وبعداز او نیزکسی ازآن قالب استفاده نکرد اختراع کرده است که این منظومه‌یکی ازنمونه‌های متعدد آن در دیوان اوست . قالب مزبور عبارت از قصیدهٔ کوتاه است که ازحیث اندازه‌معادل يك غزل است وبه‌آسانی با غزل اشتباه میشود . عدهٔ ابیات این قصاید کوتاه درست مانند غزل میان‌هفت وچهارده است ولی آنچه روشن میکند که اینها قصیده هستند نه غزل مطلب وسبك انشای آنهاست .ملاحظه شود که منظومهٔ حاضر حتی به سبك قصاید عادی مدیحه تشبیب ونسیب دارد و وزن وقافیهٔ آن نیزآشکارا متناسبتر با قصیده است تا با غزل .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۲ د ـ غرور . خه : امید . معنی این بیت‌درست برمن‌معلوم نیست.کدام‌کامگاران مورداشاره‌قرار گرفته‌اند ؟ ارتباط این بیت ازحیث مطلب با بیت‌مطلع‌چیست ؟ عملا صبح چه میکند و چرا چنین میکند ؟ «غرور کامگاران» ترکیب ناحافظواری است . حافظ‌شاید اینجا ازسبك معمول خود که غزلسرائی باشد خارج شده ومنظومه‌ای رویهمرفته غیرعادی ساخته است.بنابراین ملاحظات نمیدانم اینجا «غرور» صحیح‌تر است یا «امید» . ولی چون «غرور» درهمه منابع‌من سوای یکی ازآنها ضبط شده است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ـ گره بگشود . ب : گره برداشت . متن‌خیلی فصیحتر است . «برداشت» برای «گره» هیچ مصطلح نیست .

۳ د ـ گیسوی و . م : گیسوو . خع : ابرو و . متن را برضبط م وچندنسخهٔ دیگرکه ازآن پیروی کرده‌اند مرجح میدانم زیرا «ی» دارد وحافظ‌دقت داشته است هرجا «ی» برای ملایم کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشد آن‌را به‌کار ببرد .خ (ابرو) غلط است زیرا نگار به قصدرقص برخاسته است وطنازی میکند . ازینرو درضمن رقص گره اززلف دراز خود بازکرده بدین وسیله ازحضاردلربائی کرده است . خشمگین نبوده است که گره برابرو‌داشته باشد وازآن گذشته چگونه میتواند گره خشم خودرا به دلهای یاران منتقل کند ، واگر برفرض‌چنین‌کند چه لطفی دارد ؟ آنهم درضمن رقص در مجلس یاران .

٤ ـ رنگ صلاح . ب : رنگ وصلاح . خه : رنگ قدح . ب نمونهٔ اشتباه آشکار براثر افزایش

حرف واو درکتابت است . «رنگ قدح» غلط است ومعنی ندارد . «صلاح» با «صلا» که درمصرع دوم آمده است مناسبت مخصوص دارد . به مطلع ذیل ازحافظ توجه شود :

صلاح ازما چه میجوئی که مستان راصلا گفتیم　　به دور نـرگس مستت سلامت را دعـا گفتیم

٤ ــ آن دم . ص‌طی : آنگه . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن قویتر است وسرعت عمل بیشتری را نشان میدهد .

٤ د ــ باده پیمایش . م : باده پیمایت . چون‌درسرتاسر این شعر معشوقه شخص سوم است اینجا نیز مناسبتر آن‌است که همان شخص سوم باشد ، م درمیان‌منابع من ازحیث ضبط این نسخه بدل که امتیازی‌هم برمتن ندارد منحصر است .

٥ ــ کدام آهن دلش آموخت . له : ندانم‌ازکجا آموخت . این بسیار خوب نسخه بدلی است و له که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . «آهن دل» قدری از نظر سبك عادی حافظ ثقیل است و مناسبت خاصی با«آئین عیاری» ندارد .

٥ د ــ که اول . ص‌خ‌ل‌ق‌ع : کزاول . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش وبرطبق ضبط اغلب نسخ من است .

٦ ــ شهسواران . ص‌ط‌خ‌ی‌ب : شهسواری . این بسیار خوب نسخه بدلی است وتفاوت چندانی با متن ندارد .

٦ ــ دل مسکین . ط : دلش مسکین . نسخه‌بدل غلطی است . فاعل «دل مسکین» است . خود دل یار مسکین نشده است .

٦ ــ تمام مصرع . ب : خیال شهسواران پخت‌نبد آگه دل مستش. آشکارا نسخه بدل غلطی است . کلمهٔ «پخت» وزن را خراب میکند واساساً مصرع‌به این وضع معنی نمیدهد .

٧ ــ درآب ورنگ رخسارش . ی : درآب‌وگل زرخسارش . متن آشکارا مرجح است . این نسخه بدل مغلوط وحتی بیمعنی به نظر میرسد . ولی به هرحال این یکی ازابیات دیگر این منظومه است که ازحیث لفظ ومعنی برای من روان وروشن نیست .

٧ ــ چه جان دادیم وخون خوردیم . ب : چو جان دادیم خون خوردیم
ل : چوخون خوردیم جان دادیم .

میان « درآب ورنگ رخسارش » با « جان‌دادیم » چه ارتباطی هست ؟ «در» چه معنی میدهد ؟ متن با وجود ابهامی که دارد برهردونسخ بدل مرجح‌است زیرا یکی ازآنها خون خوردن را نتیجهٔ جان‌دادن و دیگری جان دادن را نتیجهٔ خون خوردن معرفی‌میکند وهردو صورت بسیار ناحافظوار بلکه بکلی غلط است .

٧ د ــ چو . له : چه . این ضبط آشکارا غلطاست .

٧ د ــ نقشش . ی‌ب‌قه : نقشی . نمیدانم « نقشش دست داد » یا « نقشی دست داد » چه معنی میدهد . هردوصورت را ناحافظوار می‌یابم ولی شایدمتن که بوسیله ضمیر«ش» اشاره به یار و «رخسارش» درمصرع اول میکند مرجح باشد .

٧ د ــ رقم بر . ص : رقم با . متن صحیحتربه نظر میرسد .

٨ ــ کجا اندرکمندآرم . له : چگونه درکمندآرم . متن فصیحتر است . حافظ (برعکس‌مولوی) از استعمال کسرهٔ ممدود درکلمات «چه» و «که» وامثال آن احتراز میکرده است .

۸ د ــ زره‌موئی . له : زهرموئی . نسخه بدل‌غلطی است . بمناسبت «خنجرگزار» البته متن اینجا باید «زره مو» باشد .

۸ د ــ مژگانش . ی : زنجیرش . این نسخه‌بدل آشکارا غلط است . زنجیر «ره» نمیزند .

۸ د ــ گزاران . خ‌بق : گذاران . معمولادرفارسی این کلمه اگر با ذال نوشته شود معنی«نهادن» میدهد واگر با «ز» نوشته شود مفهوم اجرائی رامیرساند . اینجا املای متن مرجح است .

۹ ــ قرعهٔ توفیق . ی : قرعهٔ مقصود . این‌نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی با « یمن دولت » که در نیمهٔ دوم مصرع داریم «توفیق» مناسبتر است .

۹ ــ دولت . خه : حضرت . متن مرجح‌است.«یمن حضرت» ثقیل بلکه بیمعنی است .

۹ ــ شاه است . ی : شاهیست . متن‌رضایت‌بخش‌است . این «شاهی» چه «یك شاه» معنی بدهد وچه «شاهانه» به درستی وروشنی «شاه است» نیست .

۹ د ــ حافظ . ل‌ق‌ع : عاشق . متن مطابق‌ضبط همه نسخ خطی من است ورضایت‌بخش است . چاپ لکنهور وشاید به پیروی ازآن ، قدسی و پژمان‌اینجا «عاشق» را به‌جای حافظ گذاشته‌اند تا این بیت از حالت بیت تخاص خارج شود و هرسه چاپ ، دربیت ۱۳ «ای دل» را به «حافظ» تبدیل کرده‌اند تاآن بیت که درچاپ قدسی (ومحتملا درآن دوچاپ دیگرنیز) بعنوان آخرین بیت این منظومه ضبط شده است بیت تخاص بشود . اما رسم حافظ این است کـه‌در غزلها یا قصیده‌های کوتاه خود درموارد متعدد اول تخلص کرده است وسپس ابیات مدیحه را آورده‌است . معتقدم اینجا نیزچنین کرده است .

۹ د ــ فال . خه : کام . متن صحیحتر است.«کام زدن» بیمعنی ویالااقل ناحافظوار است .

۱۰ ــ شهنشاه مظفرفر . خه : شهنشاهی‌مظفرفر. «ی» پس‌از «شهنشاه» یاء وحده نیست بلکه نمایندهٔ کسرهٔ ممدود برطبق رسم‌الخط قدیم است .

۱۰ ــ شجاع‌ملك. ب‌ك‌خه : شجاعی‌ملك.خوب‌معلوم است که ی پس از «شجاع» اینجا یاء وحده نیست بلکه نمایندهٔ کسرهٔ ممدود برطبق **رسم‌الخط‌قدیم** است .

۱۰ ــ دین منصور . ك : دین پرور (؟) . نسخه بدل ك خوانا نیست وکلمهٔ دوم آن ممکن است «پرویز» یا «پیروز» یا شاید «بهروز» هم خوانده‌شود . به هرحال متن صحیح است زیرا نام شاه (شجاع‌الدین منصور از سلسلهٔ آل مظفر) درآن‌صریحاً مورد اشاره است . پس ك (باهرقرائتی که باشد) غلط است .

۱۰ د ــ خنده . له : طعنه . متن صحیحتراست‌زیرا بمناسبت «ابربهاران» که بعدازاین کلمه داریم اشاره به برق بعمل آمده است و خندهٔ برق در زبان‌شعری فارسی بسیار آشناست . با اینهمه طعنه هم غلط نیست .

۱۱ ــ ازآن . ك : درآن . متن روشنتر وطبیعی‌تر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . معنی وسیعتری هم میدهد زیرا ساغر شادی زدن زمانه برطبق‌این قرائت از فلان ساعت شروع شده ودرتمام مدت ادامه داشته هنوز نیز قطع نشده است . «درآن ساعت»این ساغر زدن را محدود ومنحصر به یك ساعت بالکه به یك دقیقه یا لحظه میکند وآن لحظه‌ای است که«جام می به دست او مشرف شد » .

۱۱ ــ جام می . ص‌ط : جام جم . نسخه بدل‌غلطی است. جام‌جمی دراینجا درکارنیست . اصلاجام جم مربوط به شراب خوردن نیست وفقط برای آن است‌که شاه ویا گاهی درحافظ «پیرمغان» درآن نگاه بکند و بالنتیجه جواب اسرار را بیابد و به اصطلاح خودحافظ «حل معما» کند .

۱۱ د ــ ساغر شادی . له : ساغر عشرت . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۱۱ د ــ میگساران . ك : غمگساران . اینبدنسخه بدلی‌نیست وتضاد مناسبی را با «ساغرشادی» متضمن است . ولی متن رضایت بخش است و مطابق‌ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۲ ــ سرافشانش . خه : درخشانش . متن‌البته‌قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۲ ــ آن روز . خه : امروز . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱۲ ــ تمام مصرع . ك : زشمشیر زرافشان‌شب چون روزرخشنده . نسخه بدل بسیار مغلوطی است.

۱۲ د ــ خورشید انجم سوز . ك : خورشیدوانجم سوز . غلط آشکار براثر افزایش حرف واو درکتابت است .

۱۲ د ــ برهزاران زد .ط : باهزاران زد . ع : برسواران زد . «بر» قوی و حافظ وار است . «با» جالب است وممکن است برطبق اصطلاح زمان‌حافظ صحیح باشد ولی دراین مورد برکلمهٔ مضبوط در متن (بر) که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست‌رجحانی ندارد .

بمناسبت «تنها» البته «هزاران» صحیح است‌که با آن تضاد مطلوبی را متضمن است ومعنی راقویتر میکند . «سواران» تصرف جدید وغیرلازمی است که‌ضمناً با بیت ٦ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

۱۲ د ــ تمام مصرع . له : که چون خورشیدانجم سرزنشها برهزاران زد . نسخه بدل مغلوط باکه بیمعنائی است .

۱۳ــ عمروملك. ك: عمرملك. ل:ملك‌وعمر.متن برهردو قرائت‌مرجح است . معلوم است‌که از «عمرملك» حرف «و» میان دوکلمه اشتباهاً درکتابت‌ساقط شده است . متن را بر ل نیز مرجح میدانم زیرا طبیعی‌تر و دقیقتر است که اول دوام «عمر»خواسته شود و بعدازآن دوام «ملك» .

۱۳ ــ از لطف حق . طك : ازلطف او . متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ است وبسیار روشنتر ومناسبتر وقویتر است .

۱۳ ــ ای دل . طل‌قع : حافظ . چون این‌تخلص در ط آمده است وط نسخهٔ معتبری است و قدمت نیز دارد میتوان احتمال داد که حافظ یك‌باردرپایان قسمت غزل وار این قصیدهٔ کوتاه تخلص کرده است ویك‌بار نیز اینجا . ولی ضبط تخلص دراینجــاوعدم ضبط آن دربیت ۹ درسه نسخه چاپی لقع به‌نظر من به علتی است که دریادداشت مربوط به «حافظ»دربیت ۹ فوقاً ذکر کرده‌ام .

۱۳ د ــ به دور روزگاران زد . ل : به نام‌شهسواران زد . قع : به نام شهریاران زد . « دور روزگاران » با دعائی که شاعر در مصرع اول برای‌«دوام عمر وملك» شاه کرد مناسبتر از هردوایــن نسخه بدلهاست . «شهسواران» مستلزم شایگان شدن‌قافیه با بیت ٦ میشود . شاید قع چون متوجــه این نکته شده‌اند «شهسواران» را به «شهریاران» تبدیل‌کرده‌اند . به هرحال هردونسخه بدل را ضعیف ومردود میدانم .

۲۲۵

۱ــ راهی بزن‌که آهی برساز آن توان زد — **شعری بخوان که باآن رطل گران توان زد**
۲ــ برآستان جانان گر سر توان نهادن — **گلبانگ سربلنــدی بر آسمــان توان زد**

۳ ــ قد خمیدهٔ ما سهلت نماید اما — بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد
٤ ــ در خانقه نگنجد اسرار عشقبازی — جام می مغانه هم با مغان توان زد
٥ــ درویش را نباشد برگ سرای سلطان — مائیم و کهنه دلقی کاتش در آن توان زد
٦ــ اهل نظر دو عالم دریك ندب بیازند — عشق است و داو اول برنقد جان توان زد
۷ــ گر دولت وصالش خواهد دری گشودن — سرها بدین تخیل بر آستان توان زد
۸ــ باعقل وفهم ودانش داد سخن توان داد — چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
۹ــ از شرم در حجابم ، ساقی تلطفی کن — باشد که بوسه‌ای خوش برآن دهان توان‌زد.
۱۰ــ شدرهزن‌سلامت زلف‌تو،وین عجب‌نیست — گر راهزن توباشی ، صد کاروان توان زد
۱۱ــ بر جویبار چشمم گر سایه افکند دوست — بر خاك رهگذارش آب روان توان زد
۱۲ــ حافظ به‌حق قرآن کزشیدوزرق بازآی — باشد که گوی دولت دراین جهان توان زد

*

۱۳ــ بر عزم کامرانی فالی بزن ، چه دانی — باشد که گوی عیشی دراین میان توان زد
۱٤ــ با عقل وفهم ودانش‌دادسخن توان‌داد — چون جمله‌گشت حاصل‌گوی ازمیان توان‌زد
۱٥ــ عشق وشباب ورندی مجموعهٔ مراد است — چون جمله‌گشت حاصل‌گوی ازجهان توان‌زد
۱٦ ــ عشق وشباب ورندی مجموعهٔ مراد است — چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
۱۷ــ عشق وشباب ورندی مجموعهٔ مراد است — ساقی بیا که جامی در این زمان توان زد.

۱ــ **سازآن** . ی : **سوزآن** . نسخه بدل ضعیفی‌است . «راه» البته‌اینجا معنی «آهنگ موسیقی» میدهد و «ساز» با آن مناسبتر است تا «سوز» .

۱د ــ **با آن** . ص ب : **باوی** . خ ل ق : **بااو**.ضبط ص (وی) خوب نیست زیرا «وی» به انسان اطلاق میشود نه به غیر ذیروح . حتی به ذیروح سوای‌انسان هم اطلاق نمیشود . «او» خوب نسخه بدلی است ولی باز ایراد فوق برآن وارد است منتها نه به همان‌شدت . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۱ د ــ **رطل گران** . ص : **رطلی گران** . این‌نسخه بدل عین متن است منتها کسره ممدود را بــه شکل ی مطابق رسم‌الخط قدیم ضبط کرده است .

۳ د ــ **برچشم دشمنان تیر از این کمان** . ص ب ك ل ق : **برچشم دشمنانت تیر ازکمان** . متن مرجح است زیرا «این» دارد که معنی را قویتر میکند وروشنتر بیان میکند . نیز ضمیر «ت» در این نسخه بدل غیر لازم است . متن بدون این ضمیر همان معنی‌را میرساند زیرا «ت» در پایان «سهلت» برای ادای این منظور کافی است .

٤ ــ **نگنجد** . ك : **بگنجد** . غلط آشکار است.بیت صریحا میگوید «میکده از خانقاه بهتر است » .

٤ ــ **اسرار عشقبازی** . ل ق : **اسرار عشق ومستی** . این نسخه بدل تصرف جدید است ولی بی‌سلیقه نیست . شاید کاتب ل (وکاتب ق به پیروی ازاو) به‌فکر این مطلع حافظ بوده است :

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی — تا بیخبر بمیرد در درد خود پرستی

٥ ــ **برگ سرای سلطان** . ك : **برگ نوای‌سلطان** . ل ق خه : **منزل سرای سلطان** . منظور از «برگ» اینجا اسباب واثاثیه نفیس است و متن صحیح‌است . «نوا» در نسخه ك بیمعنی و بی‌مناسبت است . ل ق خه که به جای «برگ» «منزل» ضبط کرده‌اندشاید به علت آن است که متوجه معنی صحیح «برگ» نبوده‌اند .

٥ د ــ **دلقی کاتش** . ی : **دلق کاتش** . نسخه‌بدل اشتباه آشکار است . شاید هم کاتب ی رسم‌الخط قدیم را که دایر برکتابت کسرهٔ ممدود به شکل ی بوده‌است اینجا بعلتی معکوس کرده ی را که اتفاقا یاء وحده است از قلم انداخته است .

۶ ــ در یك ندب ببازند . خ خه ی ك ل ق ع :در یك نظر ببازند . ب له : دریك نظر نبازند . ص : اندر نظر نبازند . متن مسلما درست و هرسه نسخه بدل (که در ضبط «نظر» به جای «ندب» اشتراك دارند) غلط هستند . «ندب» یعنی یك نوبت طاس ریختن دربازی تخته نرد . متن مطابق ضبط م ط است و این دو نسخه که از حیث ضبط متن صحیح این مصرع درمیان‌منابع من منحصر هستند خدمت دقیق و مغتنمی بــه حافظ کرده این مصرع او را نجات داده‌اند .

کلمه «داو» در مصرع دوم (که حالا «دو» گفته میشود) اصطلاح تخته نرد را ادامه میدهد و «ندب» را دراینجا تایید میکند . یادداشت بعد هم‌دیده شود .

۶ د ــ عشق است و داو اول . ط : عشقت بداو اول . ی ب ك : عشق است داواول. خ ل : عشق است و داد اول . متن مسلما صحیح و همه این نسخه‌بدلها غلط است . حافظ با تشبیه عشقبازی به تخته نرد میگوید بازی نرد عشق است و نخستین داو (یعنی‌پائین ترین وسبکترین شرط بندی) را میتوان برسر نقد جان قرارداد .

۷ ــ وصالش . خ ی ب ل ق : وصالت . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است . فقط در مرحله تعیین توالی اصیل ابیات و روشن شدن زمینه مطالب غزل‌محتمل است رجحان متن براین نسخه بدل یا برعکس معلوم گردد .

۷ ــ دری گشودن . ك : درگشودن . نمونــه‌معکوس شدن رسم‌الخط قدیم که دایر بر نمودن کسره ممدود به شکل ی بوده است . اینجا یاء وحده اشتباهااز قلم افتاده است .

۷ د ــ بدین . ی ب : درین . ق : براین .ل : به این . متن از هرسه نسخه بهتر است .
«دراین» و «براین» عاری از دقت و فصاحت‌هستند . ل عین متن (منتها بدون دال) است و بــه اندازه متن خوشاهنگ نیست .

۸ ــ تمام بیت . مطالعه متنی جالبی در مورداین بیت میتوان کرد . ملاحظه شود که این بیــن با ابیات ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ و ۱۷ منسوب به این‌غزل شباهتهای فراوان دارد و در بعضی موارد تمام مصرع اول یا تمام مصرع دوم میان بعضی ازاین ابیات‌مشترك است . اگر همه این اختلافات میان این شش بیت را یك جا جمع کنیم و برتفاوت مصرع اولهای‌آنها تکیه کنیم سه بیت مختلف با قرائتهای مختلف ذیل به دست میآید :

بیت اول .

با عقل و فهم و دانش داد سخن توان داد — چون جمع شد معانی گوی بیان تــوان زد
با عقل و فهم و دانش داد سخن توان داد — چون جمله‌گشت حاصل گوی از میان توان زد

بیت دوم .

بر عزم کامرانی فالی بزن ، چه دانــی ؟	**ممکن که**	**گوی فرصت**	**درآن میان توان زد**
	باشد که	دولت	دراین میان
	شاید که	عیشی	از این میان
			با این و آن

بیت سوم .

عشق و شباب ورندی مجمــوعهٔ مراد است — چون جمله گشت حاصل گوی از جهان‌توان‌زد
عشق و شباب ورندی مجمــوعهٔ مراد است — چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
عشق و شباب ورندی مجمــوعهٔ مراد است — ساقی بیا که جامی دراین زمان تــوان زد

توجه شود که مصرع دوم برای بیت اول دوصورت مختلف دارد و برای بیت سوم سه صورت مختلف . اما برای بیت دوم با سه نسخه بدل برای‌دوکلمه اول ، و سه نسخه بدل برای دو کلمه بعد (یعنی کلمات سوم و چهارم مصرع) و چهار نسخه بدل‌برای سه کلمه پس از آن ، مجموع قرائتهای مختلف این مصرع بالغ بر ٤×٣×٣ یا ٣٦ صورت مختلف می‌شود . نیز توجه شود هردو صورت که برای مصرع دوم بیت اول آمده یکی عینا ودیگری با یك اختلاف جزئی (جهان به جای میان) به عنوان مصرع دوم برای بیت سوم هم ضبط شده‌اند .

اینها را یادداشتهای مقدماتی برای مرحله‌قضاوت نهائی درباره اصالت ابیات این غزل باید تلقی کرد . ولی عجالتا تصور میکنم از میان این‌احتمالات مختلف بتوان سه بیت مستقل برای این غزل بشرح ذیل استخراج کرد :

با عقل و فهم و دانش داد سخن توان داد — چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
برعزم کامرانی فالی بزن ، چه دانی — باشد که گوی عیشی دراین میان توان زد
عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است — ساقی بیا که جامی دراین زمان توان زد

استنباطهای انتقادی من درباره این سه بیت‌بقرار ذیل است .

بیت اول : مصرع‌اول این بیت (یعنی : باعقل‌و فهم و دانش داد سخن توان داد) قدری مصنوعی و نا حافظوار است .

بیت دوم : از حیث بعضی نکات بی‌شباهت به‌بیت ذیل حافظ نیست .

نظر برقرعه توفیق و یمن دولت شاه است — بده کام دل حافظ که فال بختیاران زد

بیت سوم : مصرع دوم (مخصوصا «دراین‌زمان توان زد ») به فصاحت و شیرینی مصرع اول نیست .

و بالاخره مصرع دوم از بیت دوم شباهت‌فراوان (بلکه مفرط) با مصرع دوم بیت ١٢ دارد .

٩ — ساقی تلطفی کن . ی : **ساقی بکن تو لطفی** . متن فصیحتر است .

٩ د — بوسه‌ای خوش . ی : **بوسی خوش** . ل ق خه ع : **بوسهٔ چند** . ی شاید عین متن باشد و خواسته باشد «بوسه‌ای» را به شکل «بوسئی» بنویسد .متن از «بوسهٔ چند» معنی وسیعتری میدهد زیرا «خوش» دارد .

١٠ — تو وین . ب ك : **تو این** . متن مرجح‌است زیرا «و» دارد و در نتیجه معنی وسیعتری میدهد .

١٠ د — گر. ط ی : **چون** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد .

١٠ د — راهزن . م . **راهرو** . ازموارد نادری‌است که م متن غلطی ضبط کرده است . چون سخن از «رهزن» در مصرع اول و «کاروان زدن» در مصرع‌دوم پیش آمده است متن صحیح اینجا «راهزن» است. «راهرو» دراین بیت بکلی بیمناسبت است .

١١ — گر سایه . ط . **گر گریه** . ط اشتباه‌آشکار است .

١١ د — آب روان . م . **آبی روان** . این نسخه بدل عین متن است منتها برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود پس از «آب» را به شکل ی ضبط کرده‌است .

١٢ — کز شید وزرق . خ : **کز شید زرق** . م: **کز زرق و شید** . خ عین متن است منتها براثر اشتباه کتابتی «و» میان دو کلمه را از قلم انداخته است .متن از ضبط م خوشاهنگتر است زیرا از توالی بیفاصله

یك کنسن دردونوبت «کززرق» اجتناب میکند .

۱۲ د ــ بازآی . م. بازآ. متن را خوشاهنگترمیدانم .حافظ دقت داشته استهرجاحرف ی درآخرکلمه برای ممدود شدن سیلاب نهائی مصرع لازم است آن‌را بکار ببرد . به نظر من پایان این مصرع چنیـــن موردی است .

۱۲ د ــ باشد که . له ق : شاید که . ایـــن‌نسخه بدل تصرف جدید و نسبتا سستی است . متن فصیحتر است .

۱۲ د ــ گوی دولت . خ : گوی عیسی . م :گوی عیشی . ق ع : گوی خیری . خ عین م (عیشی) است منتها کاتب (یا حروفچین چاپخانه) فرامـــوش‌کرده است نقطه های «ش» را در «عیسی» بگذارد . بهرحال «عیشی» با مصرع اول هیچ مناسبتی ندارد .«خیری» تصرف جدید وناحافظوار است . «دولت» برهردو نسخه بدل مرجح است .

۱۲ د ــ جهان . ط ب ل ق : میان . له :زمان . متن از هردونسخه بدل مناسبتر است . یادداشت راجع به بیت ۸ همین غزل دیده شود .

۱۳ د ــ باشد که . ط . ممکن که . (یمکن که ؟) . خه : شاید که . ط بیمعـــنی و بـــه هرحال ناحافظوار است . خه تصرف جدید و سستی است .

۱۳ د ــ عیشی . ط خه : فرصت . ل : دولت.متن با «کامرانی» که در مصرع اول گذشت مناسبتر است .

۱۳ د ــ دراین میان . ط : درآن میان . ق :با این و آن . خه : ازاین میان . متن از ط بهتر است زیرا اشاره به نزدیك میکند . ق تصرف جدید است وشاید خواسته است از تکرار قافیه غزل اجتناب کندو کلمه «میان» قافیه نباشد . متن که «دراین» دارد ازصورت ضبط شده در خه (ازاین میان) فصیحتر و دقیقتر است .

۱٦ ــ شباب . خه : ثبات . این نسخه بـــدل‌آشکارا غلط است .

۱۲ ، ۱۳ ، ۱٤ ، ۱۵ ، ۱٦ و ۱۷ . تمام بیت .راجع به همهٔ این ابیات یادداشت مربوط به بیت ۸ همین غزل دیده شود .

۲۲٦

۱ ــ اگر روم زپی‌اش فتنه ها برانگیزد — ور از طلب بنشینم بـه کینه بـرخیزد
۲ ــ وگر به رهگذری یك دم از هواداری — چو گرد در پی‌اش افتم چو باد بگریـزد
۳ ــ چوگویمش که چرا باکسان برآمیزی — چنان کند کـه سرشگم به خون برآمیزد
٤ ــ وگر کنم طلب نیم بوسه صد افسوس — ز حقهٔ دهنش چـون شکـر فروریزد
۵ ــ من آن فریب‌که در نرگس تو می‌بینم — بس آبروی که با خاك ره برآمیزد
٦ ــ فراز وشیب بیابان عشق دام بلاست — کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد ؟
۷ــ توعمرخواه‌وصبوری،که چرخ‌شعبده باز — هزار بازی ازین طرفه تر برانگیزد
۸ ــ برآستانـهٔ تسلـیم سربـنه حافظ — که گـر ستیزه کنی روزگار بستیزد

۱ د ــ وراز طلب . ك : وگر طلب . ایـــن‌نسخه بدل غلط آشکار و بیمعنی است .

۱ د ــ بنشینم . ب : ننشینم . این نسخه بدل‌درست معنی معکوس معنی مطلوب میدهد و بیشك‌غلط است . عبارت اینجا باید مفهوم مخالف «اگر روم‌زپی‌اش» را برساند .

۲ ــ **وگر** . ب ك : **اگر** . متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط با بیت قبل را بهتر حفظ میکند .

۲ ــ **به رهگذری** . س : **به رهگذرم** . متن‌صحیح است و معنی مناسبتری میدهد .گویا «م» دراین نسخه بدل تکراراشتباهی «م» درکلمه بعد(یعنی«دم») باشد . این نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف یا غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ ــ **هواداری** . س : **هواخواهی** . ص خ ن ل ق . **وفاداری** . چون درمصرع دوم «گرد» و «باد» داریم اینجا «هوا» رجحان قاطع بر «وفا» دارد .«هواخواهی» نسخه بدل بسیار خوبی است ولـی «هواداری» قویتر ازآن است .

۲ د ــ **درپی‌اش** . ل ق : **در رهش** . متن‌دقیقتر و قویتر است . «رهش» اینجا با «رهگذری» که در مصرع اول داریم تا حدی مستلزم تکرار میشود.

۲ د ــ **بگریزد** . ك : **برخیزد** . غلط آشکاراست . «بگریزد» معناً قویتر و با «باد» مناسبتر است. بعلاوه «برخیزد» مستلزم تکرار قافیه با مطلع میشود .

۳ ــ **چو** . یه : **چه** . این نسخه بدل‌غلط‌آشکاراست . «چه» هیچوقت معنی «چو» نمیدهد .

۳ ــ **با کسان** . یه : **باجهان** . نسخه بـدل‌غلطی است و هیچ معنی مربوطی نمیدهد . متن کاملا رضایت‌بخش است .

۳ ــ **برآمیزی** . ك ق : **بیامیزی** . این نسخه‌بدل تصرف جدید به نظر میرسد . به هرحال متـن رضایت بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ **برآمیــزد** . ك ل خه ق : **بیامیــزد** .یادداشت قبل دیده شود . نیز توجه شود که این بیت مستلزم تکرار قافیه با بیت ٥ است .

٤ ــ **طلب** . م . **طمع** . این نسخه بدل خوب‌و دقیقی است ولی رویهمرفته متن را قویتر وروشنتر میدانم . به هرحال م که یگانه منبعی است که این‌نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٤ ــ تمام مصرع . س : **وگر کنم طلب بوسه‌ای به صد افسوس**
ط : **وگر کنم طلب بوسه‌ای هـزار افسوس**

به اغلب احتمال هردو نسخه بدل از خـودحافظ هستند . هریك ازاین دو نسخه بـدل جالب منحصراً در یك منبع ضبط شده است . ازاین حیث‌س و ط هر یك به سهم خود خدمتی به حافظ‌کرده‌اند. اما متن که «نیم بوسه» در مقابل «بوسه‌ای» در هردواین نسخه بدلها دارد از هردو قویتر ولطیفتر است . در نسخه بدل س («به صد افسوس») «به» زائد وغلط است . معشوقه است که صد سخن ملامت‌بار به عاشق میگوید در حالی که نسخه بدل س در مصرع‌اول میگوید «اگرمن با صد ملامت نیم بوسه ازمعشوقه طلب کنم ...» ازآن گذشته مصرع دوم بکلی بی‌ارتباط‌با مصرع اول میشود و معنی صحیحی هم نمیدهد . به عبارت دیگر این «به» که در نسخه س آمده است‌سرتاسر بیت را برهم میزند و نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . ط به جـای«صد افسوس» که در متن آمده است «هزار افسوس» دارد که قویتر است ولی بجای «نیم بوسه» که درمتن آمده است «بوسه‌ای» ضبط کرده است . ازاین حیث متن قویتر از صورت مضبوط در ط است ورویهمرفته نکته عمده آن است که «نیم بوسه» برای متن این مصرع لازمتر و مهمتر از «هزار افسوس»است .

٤ د ــ **زحقه دهنش چون** . ی : **زحقه دهن چون** . ی شاید غلط نباشد ولی به احتمال قویتر ناقص

است و «ش» را در کتابت اشتباها از قلم انداخته‌است . متن معنی روشنتر و قویتری میدهد .

۵ ــ **در نرگس . س : در ترکش . ط : درغمزه** . س به تمام احتمال همان خود متن است منتها کاتب با افزودن نقطه های اشتباهی «نرگس» را بـه«ترکش» تبدیل کرده است . به هرحال «ترکش» اینجا بکلی بیمناسبت ، و نمونه ضبط غلط در نسخه‌دارای تاریخ کتابت قدیم است . «غمزه» که آن نیز اینجا به معنی «چشم» (نه به معنی «عشوه») است‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است.با وجود این متن را مرجح میدانم زیرا قدری روشنتر و قویتر از «غمزه» است و مطابق ضبط اغلب نسخ‌نیز هست .

۵ د ــ **با خاك . س ل ق : برخاك** . متـن(با خاك ره برآمیزد) رضایت بخش است . مطابق این نسخه بدل «برخاك ره برآمیزد» البته غلط خواهد بود.یادداشت بعد نیز دیده شود .

۵ د ــ **برآمیزد . ل ق : فروریزد** . این ازنظر معنی بسیار خوب نسخه بدلی است ولی شایـد برای آن ساخته شده است که این بیت با بیت ۳مستلزم تکرار قافیه نشود . ولی خود همین عیب را در محل دیگر ایجاد میکند یعنی این بیت را با بیت٤ همقافیه میکند . پس به هرحال دراین غزل از تکرار قافیه گزیری نیست . در مرحله تشخیص اصالت‌ابیات غزل باید این مسئله در صورت امکان حل شود.

٦ ــ **دام بلاست . ط : بیم بلاست** . این نسخه‌بدل خوبی است و ط که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌متن را مرجح میدانم زیرا رویهمرفته روشنتر وقویتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ تو عمر خواه و صبوری . له : تو عمرخواه و صبوحی . خ ی ك صه : تو عمرخواه صبوحی.

البته «عمر و صبوری» صحیح تر ومناسبتر از«عمر و صبوحی» است و به اغلب احتمال «صبوحی» اشتباه ساده کتابتی بجای خود «صبوری» است . خ‌علاوه بر ضبط «صبوحی» حرف «و» را هم که درمتن کاملا لازم است از قلم انداخته ، بدین وسیله نمونه‌ای‌از ضبط غلط در نسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم به دست داده است .

۷ د ــ **طرفه تر . س : خوبتر** . این نسخه‌بدل‌شاید غلط نباشد ولی متن آشکارا فصیح‌تر و قویتـر است . اینجا «خوبتر» نمونه ضبط ضعیف در نسخـه‌دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۸ د ــ **بستیزد . س نستیزد** : (؟) . متن س را اینجا خوانا نیافتم . اگر «نستیزد» باشد غلط است و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .

۲۲۷

دوای درد من بینوا که میپرسد .

غزل سست و بی‌ارزشی است . یقین دارم که‌از حافظ نیست . در یکی از ابیاتش «ای شها» آمده است که علامت منتهای بیسوادی شاعر است .

۲۲۸

۱ ــ به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد	تو را در ایـن سخن انکار کار ما نـرسد
۲ ــ اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند	کسی بـه حسن و ملاحت به یار ما نرسد
۳ ــ به حق صحبت دیرین کـه هیچ محرم راز	بـه یار یکجهت حـق گـزار ما نرسد

٤ ــ هزار نقش برآید زکلك صنع و یکی — به دلپذیری نقش نگار ما نرسد
٥ ــ هزار نقد به بازار کاینات آرند — یکی به سکهٔ صاحب عیار ما نرسد
٦ ــ دریغ ، قافله عمر ، کانچنان رفتند — که گردشان به هوای دیار ما نرسد
٧ ــ دلا زطعن حسودان مرنج و واثق باش — که بد به خاطر امیدوار ما نرسد
٨ ــ چنان بزی که اگر خاك ره شوی کس را — غبار خاطری از رهگذار ما نرسد
٩ ــ بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصهٔ او — به سمع پادشه کامگار ما نرسد

یادداشت تحقیقی :

١ ــ به حسن و خلق . ی ن ل ق عه : به حسن خلق . این نسخه بدل غلط است . «خلق» در این بیت مستقلا معنی «خوشخوئی» (و به عبارت امروزی«حسن‌خلق») میدهد . «حسن» اینجا دارای معنی «زیبائی» است و بوسیلهٔ «و» به خلق (یعنی «خوشخوئی»)افزوده شده است . متن مطابق ضبط م ط خ ب ك است و این نسخ در ضبط این «و» دقیق خدمتی به حافظ کرده‌اند .

١ ــ خلق و وفا . ی ك : خلق وفا . این‌نسخه بدل نمونه اشتباه آشکار براثر حذف حرف «و» در کتابت است . یادداشت قبل درباره «خلق» دیده‌شود .

٢ د ــ حسن و ملامت . ن : حسن ملاحت .ب : لطف و ملاحت . ل : حسن و لطافت . متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است . ن عین متن است وفقطاشتباها حرف «و» میان این دوکلمه را در کتابت از قلم انداخته است . در تایید متن باید به این مطلع‌حافظ توجه کرد :

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت — آری به اتفاق جهان میتوان گرفت

در حافظ هیچوقت «لطف» همراه «ملاحت»و هیچوقت «حسن» همراه «لطافت» نیامده است .

٣ د ــ حق‌گزار . ی ب ن ك : حق گذار .املای متن دقیق ودرست است . «گزار» برای موارد مربوط به انواع اجرا استعمال میشود و «گذار» اصولابرای «نهادن» .

٤ ــ برآید . ب : بیاید . متن رساتر وفصیحتر است .

٤ د ــ صنع ویکی . ب ك : صنع یکی: دراین‌نسخه بدل «و» اشتباهاً در کتابت از قلم افتاده ونسخه بدل را بیمعنی کرده است .

٤ د ــ نقش نگار . ك : نقش و نگار . این‌نسخه بدل نمونه اشتباه براثر افزایش حرف «و» در کتابت است .

٤ د ــ تمام بیت . شباهت فراوانی میان این‌بیت حافظ و بیت ذیل از ظهیر موجود است :

هزار نقش برآرد زمانه و نبود — یکی چنانکه در آئینهٔ تصور ماست

این شباهت در حد خود میرساند که حافظ‌دیوان ظهیر فاریابی را نیز مطالعه کرده و ازآن استفاده هائی کرده است .

٦ ــ قافله عمر . ط له : قافلهٔ امن . متن‌صحیح و این نسخه بدل ناحافظوار بلکه بیمعنی است.

٦ ــ کانچنان . ل :آنچنان . متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد و کامل بودن ساختمان دستوری بیت را تامین مینماید .

٧ ــ زطعن . خ : زرنج . ط یه ب ك : زخبث.متن رضایت بخش است . «رنج» ضعیف بلکه غلط است.

کاتب به اغلب احتمال‌درتحت تاثیر«مرنج» که درهمین‌مصرع داریم اینجا به اشتباه «رنج» نوشته است . «خبث» بسیار خوب نسخه بدلی است .

۷ ــ مرنج وواثق . ك : مرنج واثق . ط ل ق عه : مرنج وایمن . ك نمونه اشتباه براثر حذف حرف واو در کتابت است. «ایمن» بد نسخه بدلی نیست ولی«واثق» را قویتر و مناسبتر میدانم .

۸ د ــ خاطری از . ی ك : خاطر از . اشتباه‌کتابتی براثر حذف حرف «ی» است .

۹ ــ قصه . ی ع : غصه . متن صحیح است .«شرح غصه» نسبتا ضعیف و ناحافظوار است .

۲۲۹

۱ ــ کارم زدور چرخ به سامان نمیرسد — خون شد دلم زدرد و به درمان نمیرسد
۲ ــ با خاك‌کوی دوست برابر شدم ، ازآن — تا آب روی من نــرود نــان نمیرسد
۳ ــ پی پاره‌ای نمیکنم از هیچ استخوان — تا صد هزار زخم به دندان نمیــرسد
٤ ــ سیرم زجان خود به دل راستان ، ولی — بیچاره را چه چاره چو فرمان نمیرسد
٥ ــ از آرزوت گشته گرانبار غــم دلم — آوخ که آرزو به من ارزان نمیرسد
٦ ــ یعقوب را دو دیده زحسرت سفید شد — و آوازه‌ای ز مصر به کنعان نمیــرسد
۷ ــ از حشمت اهل‌جهل به‌کیوان‌رسیده‌اند — جز آه اهل فضل به کیوان نمیــرسد
۸ ــ از دستبرد دور زمان اهل فضل را — این غصه بس که دست سوی جــان نمیرسد

*

۹ــ باآنکه خاك‌کوی شدم همچوسگ،هنوز — آب رخم همــی رود و نان نمیــرسد
۱۰ ــ تا صد هزار خار نمیروید از زمین — از گلبنی گلــی بــه گلستان نمیرسد
۱۱ ــ حافظ صبور باش که در راه عاشقی — هرکس که جان نداد به جانان نمیــرسد
۱۲ ــ صوفی بشوی زنگ دل‌خود به‌آب‌می — زین شستشوی خــرقهٔ غفران نمیــرسد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : دربارهٔ اصالت غزل .

غزل مخصوصی است . بعضی نشانه های خام‌بودن ، بلکه ناحافظوار بودن درآن می‌بینم . از آن جمله است اشاره به رسیدن «نان» در بیت ۲ و صورت‌دیگر آن که بیت ۹ باشد ، سوگند به «دل راستان» (و یا نسخه بدلش سردوستان) ، و همچنین آرزوی‌مرگ در بیت ٤ ، پی پاره از استخوان کندن دربیت ۳ ، ارزان (یا آسان) نرسیدن آرزو به گوینده دربیت ٥ و اشاره به خودکشی در بیت ۸ . ابیات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ نیز که عجالتاً جزو ابیات اضافــه‌برابیات متن اساس به این غزل منسوب شده‌اند فاقد امتیاز حافظوار هستند . این مسائل باید در مرحله‌قضاوت نهائی راجع به اصالت ابیات این غزل حل شوند . این غزل در م ص خ ضبط نشده است . ازروی متن ط نوشته شد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ــ کارم زدور له : به جور . ع : زجور .متن («دور») با «چرخ» مناسبتی دارد که «جور»

ندارد و متن را مرجح میدانم . له («به جور») به‌غلط «به» را که در «به سامان» دراواخر مصرع داریم تکرار کرده است .

۱ د ــ تمام مصرع . ط : خونی دلی زدرد به درمان نمیرسد .
ب : درد دلم عجب که به درمان نمیرسد .

هردو نسخه بدل ضعیف است، مخصوصا «زدرد به درمان» در م و «عجب که» در ب .

۲ ــ تمام مصرع .
ط :با خاك راه راست شدم همچو خاك ، از آن
ل ق :چون خاك راه پست شدم همچو باد و باز
ع : با خاك راه راست شدم لیك همچنان

آشکار است که هرسه این صورتهای علی‌البدل‌مصرع معیوب هستند . ط که میگوید «همچو خاك با خاك راه راست شدم» یعنی چه ؟ ل ق‌میگوید همچو بادچون خاك راه پست شدم . یعنی هم مثل باد و هم مثل خاك پست شدم ؟ چگونه میتوان چنین کرد ؟ ع‌تصرف جدید است و خواسته است عیب ل ق را که یك تشبیه ثانوی بیجا در مصرع وارد کرده است رفع کند. کوشش خوبی نیز مبذول داشته و موفق هم شده است . باوجود این آنچه میماند چندان مطلوب نیست . «باخاك راه راست شدم» یعنی چه کار کردم ؟ جواب این سئوالات برمن مبهم است . ضمنا توجه شود که این‌بیت بابیت ۹ همقافیه واساسا هم مطلب‌است . یادداشت راجع به بیت ۹ نیز دیده شود . ك یگانه نسخه‌ای‌است که صورت رضایت بخشی هم برای این مصرع و هم برای مصرع دوم این بیت ضبط کرده بدین ترتیب‌خدمتی به این غزل کرده است .

۲ د ــ تا آب روی من نرود . ط : تا آبرونمیرود و. ل ق عه : تا آبرو نمیرودم . ع : تا آبروی میرسدم . ط آشکارامغلوط است . ل(وظاهرا به‌پیروی‌از او ق عه) تصحیح جالبی برای معنی‌دار کردن مصرع بعمل آورده‌اند ولی «نمیرودم» را خیلی حافظ‌وار نمیدانم . ع تصرف جدیدی کرده و به معنی دار کردن مصرع کمکی نکرده است .

۳ ــ پی پاره . ط : نی پاره . متن صحیح‌است . ق زحمتی کشیده کلمه متن را در حاشیه چنین معنی کرده است : «یعنی پارهٔ پی» و پی معروف است که به عربی عصب گویند . داور .

۳ د ــ زخم . ط : جهد . این نسخه بدل غلط آشکار است . متن که برطبق ی ب و هرسه نسخه چاپی است رضایت بخش است .

٤ ــ به دل راستان . ب : به سردوستان .هیچیك ازاین دوسوگندرا حافظوار نمی‌یابم. ب یگانه نسخه‌ای است که نسخه بدل را ضبط کرده ازاین‌حیث خدمتی به این غزل کرده است . متن را مرجح میدانم زیرا لااقل به اندازهٔ این‌نسخه بدل رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ تمام مصرع . ك : میرم برآستان تو ازجان و دل ولی . «میرم از جان و دل» را حافظوار نمی‌یابم و صورت متن را براین مصرع علی‌البدل‌مرجح میدانم . ولی جالب است که نسخه ك در چند جای این غزل صورتی ضبط کرده است که در هیچ‌جای دیگر پیدا نمیشود .

٤ د ــ چو فرمان . ل ق : که فرمان . ی ب :چو درمان . ل ق جالب است و خوب نسخه بدلی است ولی متن را که ساده‌تر است برآن مرجح می‌دانم . ی ب از نظر معنی به اندازه متن مناسب نیست ، بعلاوه مستلزم تکرار قافیه با مطلع میشود .

٥ ــ از آرزوت . ط : از آرزوست . ی : ازآرزوی . ك : در آرزوش . متن برطبق ضبط حاشیه چاپ لکنهور است و آن را برهرسه نسخه بدل فوق‌مرجح میبابم .

ط که میگوید «ازآرزوست گشته» سست است .ی ثقیل است . ك که اشاره به دور میکند به اندازه

متن قوی نیست . بعلاوه «آرزوت» مطابق ضبط ب‌ق‌ع‌نیز که در یادداشت بعد مورد بحث قرارگرفته است میباشد ، پس عملا مطابق ضبط اغلب منابع است .

۵ ـ تمام مصرع .

ب : از آرزوت گشته دلم رازغم گران

ق ع : در (ع : از) آرزوت گشته دلم زاروناتوان

ب : مغلوط و بیمعنی است و متـن از ق ع قویتر است .

۵ د ـ آوخ که . ب : آخر که . این نسخه‌بدل آشکارا غلط و بیمعنی است .

۵ د ـ آرزو به من ارزان نمیرسد . ق عه :آرزوی من آسان نمیرسد . ع : آرزوی من ارزان نمیرسد . ك : آرزوی دلم ز آن نمیرسد . در ابتدامیخواهم بگویم بمناسبت «گران‌بار» که در مصرع اول گذشت اینجا «ارزان» را مناسبتر از « آسان»میدانم ولی ق عه که کلمۀ «آسان» را ضبط‌کرده‌اند از نظر معنی اصلاحی دراین بیت کرده‌اند . «ارزان‌نرسیدن آرزو » تعبیر دور از ذهن وثقیلی است . پس «آسان» اینجا باید نسخه بدل خوبی تلقی شود .از طرف دیگر «آرزو به‌من» را بر «آرزوی من » مرجح‌میدانم زیرا روشنتر و دقیقتراست . ك (آرزوی‌دلم ز آن نمیرسد) کاملاً مغلوط و مردود است . پس از همۀ سخنان باید بگوییم که این بیت بسیار خوب‌و حافظواری نیست .

٦ ـ دو دیده ز حسرت . ك : دو دیدۀحسرت . ممکن است این نسخه بدل غلط نباشد ولی متن روشنتر و ساده‌تر است .

٦ ـ سفید شد . ط : سفید گشت . ك .سپید شد . «سفید » را از «سپید » و «شد» را از «گشت» حافظوارتر میدانم . ازاینرو به نظر من متن‌برهردو نسخه بدل مرجح است .

٦ د ـ و آوازه‌ای . ب ك ل . آوازه‌ای .متن مرجح است زیرا ارتباط با مصرع اول را بهتر حفظ میکند و معنی وسیعتری میدهد .

۸ ـ از دستبرد . ع : وز دستبرد . ع تصرف‌جدید است ولی بد نسخه بدلی نیست . منتها احتیاجی نیست به‌اینکه این بیت بوسیله «و» با بیت قبل مربوط‌شود .

۸ ـ دور زمان . ی ب ك ل ق ع . جورزمان . عه : اهل زمان . ط : خیر زمان . ط را کاملا بیمعنی میدانم و «دستبرد جور » را نیز تعبیر فصیح‌و رضایت بخشی نمی‌یابم ، عه (اهل زمان) بهتر است ولی‌مستلزم تکرار «اهل» دراین مصرع میشودوگمان‌نمیکنم بتوانیم «اهل زمان اهل فضل را » داشتـه باشیم . متن باتوجه به «دور چرخ» که در مطلع این‌غزل داریم اختیار شده و تصحیح قیاسی و به‌عبارت بهتر پیشنهاد من است .

۸ ـ اهل فضل را . ی : نان اهل فضل .ب : حافظا کنون . عه : اهل درد را . توجه شود ی که اینجا « نان اهل فضل » دارد در پایان مصرع نیز« خان نمیرسد » (« خوان نمیرسد ») آورده است . چنانکه در یادداشت دربارۀ اصالت این غزل قبل ازورود به بحث در تصحیح کلمات غزل خاطرنشان کرده‌ام ذکر کلمۀ « نان » را در ضمن اشاره به‌رزق‌روزانه حافظوار نمیدانم . از اینرو ی را نسخه بدل ضعیفی میبابم ، مخصوصا که از نظر دستوری نیز دراین بیت مشکلاتی ایجاد میکند . عه را مردود میدانم زیرا سخنی از «اهل درد» در میان نیست و خودتعبیر « اهل درد» ناحافظوار است . بعلاوه «اهل زمان اهل دردرا » ترکیب ثقیل و سستی است . ب(حافظا کنون) نیز از نظر دستوری در بیت نمیگنجد . پس رویهمرفته متن را برهمه این **نسخه‌بدلها** مرجح میدانم .

۸ د ـ این غصه بس . ب : زین قصه بس .نسخه بدل مغلوط و سستی است .

۸ د ـ جان . ی : خان . ك : نان . ی(خان) باید در حقیقت « خوان » نوشته باشد . در

این صورت نسخه بدل غلطی نیست ولی با توجه به‌مفهوم بیت ٤ «جان» اینجا درست تر به نظر میرسد. ك (نان) از نظر معنی اشکالی ندارد ولی مستلزم‌تکرار قافیه باهردو بیت ۲ و ۹ خواهد شد . متن را رویهمرفته مرجح میدانم .

۹ ــ **همچو سگ** . جالب است که حافظ(برعکس سعدی) هیچوقت کلمهٔ «سگ» را در اشعار خود به‌کار نبرده است . ازینرو ممکن است این‌بیت اصلا از حافظ نباشد .

۹ ــ **هنوز** . ب : **ولی** . چون در آغاز این‌مصرع « باآنکه » داریم اینجا «ولی» زائد بلکه غلط است .

۱۰ د ــ **از گلبنی گلی** . ك : **از گلبن گلی**.معلوم است که «ی» در پایان «گلبن» اشتباهاً در ك از قلم افتاده است .

۱۲ ــ **زین شستشوی** . ع : **کز شستشوی** .متن تمام این مصرع معیوب است واین نسخه بدل رجحان خاصی برمتن ندارد .

۲۳۰

۱ــ هرکه را با خط سبزت سرسودا باشد — پای ازاین دایره بیرون ننهد تا باشد .
۲ــ من چو از خاك لحد لاله صفت برخیزم — داغ سودای توام سر سویدا باشد
۳ــ تا کی ای گوهر یکدانه روا خواهی داشت — کز غمت دیدهٔ مردم همه دریا باشد
٤ــ ظل ممدود خم زلف توام بر سر باد — کاندرین سایه قرار دل شیدا باشد .
٥ــ از بن هر مژه‌ام آب روان است ، بیا — اگرت میل لب جوی و تماشا باشد
٦ــ چون دل‌من دمی از پرده برون آی ودرآی — که دگر باره ملاقات نه پیدا باشد
۷ــ چشمت از ناز به حافظ نکند میل ، آری — سرگرانی صفت نرگس رعنا باشد

*

۸ ــ تو خودای گوهر یکدانه کجائی آخر — کز غمت دیدهٔ مردم همه دریا باشد .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **سبزت** . **له سبزش** . چون در سرتاسرغزل معشوقه مخاطب قرار گرفته است اینجا متن بر «سبزش» مرجح است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است وله تصرف جدید به نظر میرسد .

۱ ــ **سر سودا** . ط : **سرو سودا** . متن صحیح‌است واین نسخه بدل تا حافظوار است .

۱ د ــ **پای ازین دایره** . ب ن : **پای ازدایره** . متن معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۲ ــ **من چو** . ط ن : **من که** . ممکن است‌این «که» اینجا معنی « چو » بدهد . در حافظ اینگونه «که» در چند مورد بکار رفته است . باوجوداین متن را ترجیح میدهم زیرا ساده‌تر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ ــ **لاله صفت** . ی ن : **نعره زنان** . متن‌درست است زیرا در مصرع دوم به « داغ سودا» و «سرسویدا» اشاره شده است که با داغ سیاه لاله‌مناسبت مخصوص دارد . «نعره زنان» دراین بیت بیمناسبت است .

۲ ــ **تمام مصرع** . ل ق : **در قیامت که سرازخاك لحد برگیرم** . این نسخه بدل تصرف جدید و

ضعیفی است . « در قیامت» در حقیقت زائد است و «لاله صفت » دراین نسخه بدل نداریم . متن از هر حیث مرجح است .

۲ د ــ توام سر سویدا . ب : تو برسر سویدا. لئ : توام سر هویدا . له : توام بردل شیدا . متن صحیح است و همه این نسخه بدلها معیوب و مردودهستند . با توجه به « لاله صفت » درمصرع اول روشن میشود که فقط ب غلط محض نیست ولی آن نیز« توبر» دارد که درست نیست و «توام» که در متن آمده دقیق و فصیح است .

۳ــ ای گوهر یکدانه . ل ق: ای درگرانمایه. این نسخه بدل تصرف جدیدی است واگر چه غلط نیست به‌اندازهٔ متن کـه « یکدانه » در برابـر«گرانمایه» دارد قوی نیست .

۳ ــ روا خواهی داشت . خه : روامیداری.متن قویتراست .

۳ ــ تمام مصرع . ط خ ی ب ن ع : توخود ای گوهر یکدانه کجائی آخر . نسخه بدل ضعیفی است . « تو خود» و «آخر» چیزی برمعنی‌نمیافزایند و « کجائی » سؤال نامربوطی است . متن مرجح است .

٤ ــ ممدود . خ : محدود . این نسخه بدل‌غلط آشکار است . واگر غلط چاپی نباشد نمونهٔضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ ــ خم زلف . ی لئ : سرزلف . متن مرجح‌است . «ممدود » با «خم » تضاد معنوی خوشایندی دارد که این نسخه بدل فاقد آن میشود . بعلاوه«سر»اینجا محتملا تکرار اشتباهی « سر »در قسمت آخر مصرع است .

٤ ــ تمام مصرع . زلف ممدود و خم زلف توام‌برسرباد . این نسخه بدل دارای دو غـلط آشکـار است یکی «زلف» بجای «ظل» ودیگری واو زائدپس‌از « ممدود » .

٤ د ــ کاندرین سایه . ط ب ن : کاندر آن‌سایه . لئ : دایم این سایه . متن بر ط مرجح است‌زیرا بوسیلهٔ «این» اشاره به نزدیك میکند . لئ که «دایم»ضبط کرده است شاید غلط نباشد ولی امتیازی ندارد واز حیث روانی و قوت با متن برابر نیست .

٤ د ــ قرار دل شیدا . ی : فراوان دل‌شیدا . غلط آشکار است و معنی نمیدهد . شاید «فراوان» غلط نوشتهٔ «قرار » باشد .

٥ ــ ازبن . ی : دربن . غـلط آشکار وبیمعنی است .

٥ د ــ جوی وتماشا . خ : جو وتماشا . ی :جوی تماشا . متن برخ مرجح است زیرا «ی» دارد . حافظ دقت داشته است هرجا «ی» برای ملایم کردن‌تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد . ی غلط آشکار عبارت از حذف حرف واو درکتابت است .

٦ ــ چون دل من . خ ع : چون گل ومی .متن مرجح‌است . گل ممکن است از پرده بیرون بیاید ولی «می» در حافظ چنین نمیکند . از طرف‌دیگر «دل» چنین میکند . ابیات ذیل ملاحظه شود :

دلم ز پرده برون شد کجائی ای مطرب   **بنال هان که ازین پرده کار ما به‌نواست**

دلم ازپرده بشد، حافظ‌خوش لهجه‌کجاست   **تا به قـول و غزلش ساز نوائی بکنیم .**

٦ ــ برون آی و در آی . ی : برو آی درآی . لئ : برون آی درآی . ن : برون آو در آی ع : برون آی ودرآ . ی غلط است زیرا «برو» بجای«برون» دارد . به احتمال کلی کاتب حرف «ن» را اشتباهاً از قلم انداخته است . عیب دیگر ضبط نسخه«ی» آن است که قبل‌از «در» حرف واو ندارد تا

ارتباط دستوری را حفظ کند و معنی را تکمیل نماید .عیب اخیر در ضبط ك نیز هست . ن « بـرون آو » دارد که چون «ی» پس از «آ» نیاورده است معیوب‌است . حافظ دقت داشته است هرجا که «ی» برای نرم کردن تلفظ و خوش آهنگ کردن کلام میان دوویل مختلف لازم باشد آن را به‌کار ببرد . ع نیز معیوب است زیرا «درآ» بجای « درآی» ضبط کرده‌است . حافظ دقت داشته است **هرجا حرف «ی» برای** کشیده کردن سیلاب آخر مصرع و بالنتیجه **خوش‌آهنگ** کردن کلام لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی از آن موارد است .

٦ د ــ دگرباره . ك : دگر بار . این نسخه‌بدل بسیار خوب است ولی متن را از نظر لفظ قدری رساتر میدانم .

٧ د ــ رعنا . ل ق خه ع : شهلا . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی از نظر معنی « رعنا» را اینجا مناسبتر با مطاب سرتاسر بیت میدانم .

٨ ــ تمام مصرع . این مصرع را بعنوان‌نسخه بدل مصرع اول از بیت ٣ فوقاً انتقاد کرده‌ام. به‌یادداشت راجع آن بیت مراجعه شود .

٨ د ــ تمام مصرع ــ خه : کز خیال تو مرادیده چو دریا باشد
عه : کز فراق تو مرادیده چو دریا باشد .

این‌هردونسخه بدل ازحیث زیبائی وقوت به‌پای‌متن نمیرسند ومتن در حقیقت مصرع دوم از بیت ٣ است . پس میتوان گفت بیت ٨ از نظر متن استقلال‌ندارد و سرتاسر آن را میتوان با نسخه بدلهایش به نوبت خود نسخه بدل برای قسمتهای مختلف بیت ٣ محسوب کرد .

٢٣١

سودای سر زلفش تا در سرما باشد .

غزل بسیار سست و ناحافظواری است . به‌سهم‌خود در مردود بودن آن شکی ندارم . یك بیت آن که ذیلا نقل میشود دلیل روشنی برای بی‌ارزشی آن‌است :

چون فای فنا فانی هردل که شود از عشق — در عین بقا دائم چـون قاف بقا باشد .

٢٣٢

١ ــ من وانکار شراب ، این چه حکایت باشد — غالباً اینقـدرم عقـل و کفـایت باشد
٢ــ من که شبها ره تقوا زده‌ام بادف و چنگ — این زمان سر به‌ره آرم ، چه حکـایت باشد ؟
٣ ــ زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است — عشق کاری است که موقوف هدایت باشد .
٤ــ بندهٔ پیر مغـانم که ز جهلـم برهاند — پیر ما هرچه کند عین ولایت باشد
٥ــ تا بـه غـایت ره میخـانه نمیدانستم — ور نه مستـوری مـا تا به چه غایت باشد ؟
٦ــ زاهد و عجب و نماز و من مستی و نیاز — تا تو را خـود ز میان با که عنایت باشد
٧ــ دوش‌ازاین غصه نخفتم‌که‌حکیمی میگفت — حافظ ار مست بود جـای شکایت باشد .

یادداشت تحقیقی :

١ د ــ عقل وکفایت . ب‌ن‌ك‌ل : عقل‌کفایت. حافظ اینجا «کفایت» را بر «عقل » افزوده وگفته است اینقدر عقل دارم و کفایت دارم که انکار شراب‌نکنم . » پس ب و نسخ دیگر براثر اشتباه ، حرف واو را در کتابت میان این دوکلمه از قلم انداخته‌اند.به عبارت دیگر حافظ‌نمیگوید «اینقدرعقل‌برای من‌کافی است . »

۲ ــ **دف و چنگ . س ن ك : دف و نی** .این نسخه بدل خوبی نیست . «دف و چنگ » حافظوارتر از «دف ونی» است . «دف وچنگ »ترکیب نشاطانگیزی است . ولی «دف ونی» معلوم نیست چه خاصیتی دارد .

۲ ــ **این زمان . س ی ن خه ع : ناگهان** .این نسخه بدل بدی نیست ولی در مقابل «شبها » که در مصرع اول گذشت اینجا «این زمان » مناسبتر ازناگهان به نظر میرسد .

۲ د ــ **سر به ره . ن : روبه ره** . متن مصطلح‌تر وقویتر است .

۲ د ــ **آرم چه حکایت . س : آرم این چه‌حکایت** . معلوم است که «این» براثر اشتباه کاتب اینجا اضافه شده‌است .

۳ د ــ **هدایت . ن : عنایت** . بمناسبت اشاره‌به « راه بردن به رندی» در مصرع اول اینجا «هدایت» خیلی مناسبتر از «عنایت» است . بعلاوه« عنایت » با بیت ٦ مستلزم تکرار قافیه میشود .

٤ ــ **ولایت . م خ : عنایت . ل ق : رعایت** .متن مطابق ضبط س ی ب ن ك خه ع است . «عنایت» که در م خ آمده است از نظر معنی بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی مستلزم تکرار قافیه با بیت ٦ میشود . ل ق شاید به همین ملاحظه « عنایت» را به«رعایت » تبدیل کرده‌اند . «رعایت» کلمهٔ خوب و حافظواری است ولی از نظر معنی اینجا خیلی‌مناسب به نظر نمیرسد .

٥ د ــ **ما . ط : من** . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است . ولی در حافظ به‌تکرار ضمیر منفرد در مصرع اول آمده است و ضمیر جمع با اشاره به‌همان‌شخص در مصرع دوم . این یکی از آن موارد است .

٥ د ــ **ورنه مستوری ما تا به چه . ن : ورنه‌مستوری و مستی به چه** . متن قویتر و صحیح‌تر است. مطلب این است که راجع به «من» که در مصرع‌اول گذشت چیزی گفته شود . این نسخه بدل به «من» (یا به «ما») اشاره‌ای نمیکند وازین حیث‌ناقص است .

٦ ــ **زاهد و عجب . ی : زاهد عجب . م :زاهد و زهد** . معلوم است که ی اشتباهاً حرف‌واورا در میان این دو کلمه از قلم انداخته است وتقارنی‌را که در میان این دوکلمه و « من ومستی » موجود است از میان برده‌است .

٦ ــ **مستی و نیاز . ك : مستی نیاز** . معلوم‌است که کاتب ك اینجا حرف واو را در میان این‌دو کلمه اشتباهاً از قلم انداخته است .

٦ ــ **تمام مصرع . س ب : زاهد و عجب ونماز ومن ورندی و نیاز**
ن : زاهد وحب نمازومن ورندی ونیاز

نیمهٔ اول س ب همان است که در متن‌اختیار شده است ودر یادداشت مربوط به «زاهدو عجب» در همین بیت مورد بحث قرار گرفت .« حب نماز » که درن آمده‌است نسخه بدل خوبی نیست زیرا ناحافظواراست وتقارن با نیمهٔ دوم مصرع‌را نیز برهم میزند .

اما «رندی» که در س ب ن به جای «مستی»آمده‌است بسیار خوب نسخه بدلی است واین سه‌نسخه به خاطر ضبط این کلمه خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٦ د ــ **تا تورا خود . ك : تاخدارا . ق :تا خود اورا** . ك بسیار خوب نسخه بدلی است و چون ك از حیث ضبط این کلمه در میان منابع من‌منفرداست خدمتی به حافظ کرده است . ق غلط نیست ولی تصرف جدید و غیر لازمی است .

٦ د ــ **با که . م : بر که** . متن روشنتر وحافظوارتر است ولی این هم خوب نسخه بدلی است .

۷ ــ **این غصه . خه : این فکر** . متن حافظواراست واین نسخه بدل اگرچه غلط نیست رجحانی

برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ ــ حکیمی . س : فقیهی . خ : رفیقی .هردو نسخه بدل بسیار خوب هستند و تا آنجا که عجالتاً می‌بینم هیچ‌کدام برآن دوتای دیگر از نظر معنی رجحان خاصی‌ندارد . فقط متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ د ــ ارمست بود . س ك ل : ارباده خورد.این بسیار خوب نسخه بدلی است و این سه منبع که آن را ضبط کرده‌اند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲۳۳

۱ــ مرا به وصل تو گر زآنکه دسترس باشد — دگر ز طالع خویشم چه ملتمس باشد .
۲ــ بر آستان تو غوغـای عاشقان چه عجب — که هر کجا شکـرستان بود مگس باشد
۳ــ چه حاجت است به شمشیر قتل عاشق را — که نیـم جان مرا یك کـرشمه بس باشد
٤ــ اگر به هردوجهان یك‌نفس زنم بادوست — مرا ز هردو جهان حاصل آن نفس باشد
٥ــ ازین سبب که مرا دست بخت کوتاه‌است — کی‌ام به سروبلنـد تو دسترس باشد
٦ ــ ره خلاص کجا باشد آن غریقی را — که سیل محنت عشقش ز پیش و پس باشد
۷ــ هـزار بار شود آشنا و دیگـر بار — مرا ببیند و گوید که «این چه‌کس باشد؟»

*

۸ــ خوش است بادهٔ رنگین و صحبت جانان — مـدام حافظ بیـدل درین هوس باشد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : راجع : به اصالت غزل .

جالب بلکه عجیب است که این غزل فقطدر یك نسخه (ن) از منابع نه گانهٔ خطی من ضبط شده‌است . ن هم که در تاریخ ۹۹۷ هجری قمری کتابت شده است متعلق به دو قرن تمام پس از مرگ حافظ است . پس اگر این غزل از حافظ باشد ضمناثابت میکند که عمل جمع‌آوری اشعـار و به عبارت دیگر تدوین دیوان او لااقل تا دویست سال شمسی‌پس از مرگش هنوز ادامه داشته و دو قرن بعداز او نیز امکان داشته است غزل تمامی از او برای نخستین‌بار به نامش ضبط شود . غزل شیرینی است و تا هنگامی که ثابت نشده باشد که از شاعر دیگری‌استباید آن را از حافظ دانست .

قسمت دوم : تصحیح کلمات :

۱ ــ گرزآنکـه . ن : چندانکه . متن صحیح‌و فصیح است . «چندان که» اینجا غلط وبیمعنی به نظر میرسد .

۳ــ عاشق را . له : عاشق زار . متن صحیح‌است واین نسخه بدل ساختمان دستوری بیت را مختل میکند . بعلاوه «عاشق زار» ناحافظ وار است .

٤ ــ مرا ز هردو جهان . ن : مراد ما زجهان . این نسخه بدل غلط است زیرا « مراد » با « حاصل که بعدا در مصرع میاید مستلزم تکـرارمعنوی‌میشود و ساختمان دستوری مصرع را نیز مختل میکند .

٥ ــ ازین سبب . ن : ازین هوس . نسخه‌بدل غلطی است و معنی مصرع را برهم میزنند .
۷ــ شود آشنا . خه ع : شوم آشنا . نسخه‌بدل غلطی است . فاعل در سرتاسر این بیت معشوقه

است . اینجا مناسبتی ندارد گوینده فاعل باشد .

۷ــ دیگر بار . ن : حافظرا . ملاحظه شودکه نسخه ن در دنبال این نسخه بدل قسمت اول مصرع دوم را چنین ضبط کرده است : «چوباز بیند گوید».از این قرار این بیت را نسخهٔ ن بعنوان بیت تخلص غزل معرفی میکند . اما بیت ۸ (که در نسخهٔ ن ضبط‌نشده است) دارای تخلص است و بیت زیبائی است که برای کلمهٔ « حافظ » هیچ اختلاف قرائتی نیز درآن ضبط نشده است . در غزل کوتاهی مانند این (مجموعاً هشت بیت به آن منسوب شده‌است) یك‌بیت‌تخلص کافی است واساساً احتمال این که حافظ دو بیت تخلص برای آن ساخته باشد بعید است . نیزتوجه شود که نسخه بدل ن (حافظ را) دراین بیت باعث میشودکه درمصرع دوم‌یك سکتهٔ عروضی‌دروزن‌شعر واقع شود و سکتهٔ عروضی بسیار ناحافظ واراست. بنابراین ملاحظات متن (دیگر بار) را صحیح واین‌نسخه بدل را مردود میدانم .

۷ د ــ مرا ببیند و گوید . ن : چوباز بیندگوید . این نسخه بدل مردوداست . به‌یادداشت قبل رجوع شود .

۷ ــ د ــ تمام بیت . این بیت نمونه شیرینی‌از تجاهل العارف در حافظ است . حافظ در چند غزل معــدود دیگر این صنعت لطیف را باکمال زبردستی‌به‌کار برده‌است .

۲۳٤

۱ــ نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد ای بسا خــرقه که شایستــهٔ آتش باشد .
۲ــ صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سر خوش باشد .
۳ ــ غم دنیای دنی چند خوری باده بخواه حیف بــاشد دل دانا کــه مشوش باشد
٤ ــ ناز پرورد تنعــم نبرد راه به دوست عــاشقی شیــوهٔ رندان بــلاکش باشد
۵ ــ خوش بود گر محك تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
٦ ــ خط ساقی‌گر ازاین‌گونه زند نقش برآب ای بسا رخ کــه به خونابه منقش باشد
۷ــ دلق و سجــادهٔ حــافظ ببرد باده فروش گر شراب از کف آن ساقی مهوش باشد

یادداشت تحقیقی :

۱ــ نقد صوفی . س : نقد صافی . آشکاراست که « صافی» اینجا غلط و محتملا تکراراشتباهی کلمهٔ « صافی» در نیمهٔ دوم مصرع است . این نمونهٔضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ ــ صافی بیغش . ل : صافی و بیغش . این‌نسخه بدل غلط نیست . ولی متن حافظوارتر است حافظ در بیت ذیل نیز به کسره اکتفا کرده حرف واورا میان کلمات بکار نبرده است :

فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کارشهرآشوب چنان بردند صبر ازدل‌که ترکان‌خوان یغما را

نکتهٔ دیگر این است که متن مطابق ضبط اغلب نسخ‌است .

۲ د ــ شایسته . خ ب ك ل ق عه : مستوجب.متن صحیح‌تر و قویتر است « مستوجب آتش» تاحدی ناحافظواراست .

۲ ــ سحری . ط : سحرش . این نسخه بدل‌غلط آشکار و تقریباً بکلی بیمعنی است .

۲ــ تمام بیت . توجه شود که این بیت نمونهٔخوبی از صنعت اللیتریش غربی **(Alliteration)** یاهم صدائی نخستین حرف در چند کلمهٔ متوالی است‌منتها با تفاوت مختصری . تفاوت مزبور عبارت از این است که یك کنسن به نحو جالبی در چندکلمهٔنزدیك به یکدیگر به‌کار رفته‌است . شاید صدای س

(یا ص) در کلمات صوفی ، سحری و مست نمونهٔاین صنعت در قسمت اول این بیت و صدای ش در « شدی ، شامگاهش ، باش ، سر خوش وباشد » باوضوح بیشتری در قسمت آخر مصرع اول و سرتاسر مصرع دوم مؤید این استنباط من باشد .

۳ ــ **دنیای دنی** . **ك** : **دنیاء دنی** . همین‌گونه موارد املای مخصوص است که درحد خود مؤید اصالت نسبی متن ك است .

۳ ــ **بخواه** . **خ ی ب ك ل ق ع** : **بخور** .**خه** : **بنوش** . نسخه بدل « **بخور** » بسیار خوب است ولی « بخواه» را قدری فصیحتر و حافظوارتــرمیدانم و حتی « بنوش » را برآن مرجح میدانم . اما «بخور» نیز غلط نیست .

۳ د ــ **تمام مصرع** . **س** : **ای بسا رخ که به‌خونابه منقش باشد** . س اشتباهاً جای مصرع دوم‌این بیت را با مصرع دوم بیت ٦ عوض کرده‌است .

٤ ــ **ناز پرورد تنعم** . **ك** : **ناز پرورده تنعم** .معلوم است که «ه» دراین نسخه بدل اشتباهاً افزوده شده است .

٤ د ــ **عاشقی‌شیوه**. **ی** : **عاشق شیوه** . آشکاراحرف «ی» پس از «عاشق» اشتباهاً در نسخه‌ی از قلم افتاده است .

٥ د ــ **شود** . **ك** : **بود** . متن از نظر معنی‌براین نسخه بدل رجحان مسلم دارد و مطابق ضبط‌اغلب نسخ نیز هست .

٦ ــ **گرازاین گونه** . **ك** : **گرزین‌گونه** .کمتر میتوان شك داشت دراین که حرف الف اشتباهاً در نسخه بدل ك از قلم افتاده است .

٦ د ــ **تمام‌مصرع** . **س** : **حیف باشد دل‌داناکه مشوش باشد** . نسخه س به اشتباه جای مصرع دوم این بیت را با مصرع دوم بیت ۳ عوض کرده‌است .یادداشت راجع به مصرع دوم بیت ۳ نیز دیده شود .

۷ــ **دلق و سجادهٔ حافظ** . **ی** : **دلق سجادهٔ‌حافظ** . **ك** : **دلق و سجاده ز حافظ** . ی نمونهٔ اشتباه آشکار براثر حذف حرف واو (پس از دلق) درکتابت است . در نسخه بدل ك نیز حرف «ز» عبارت را تاحدی ناحافظوار میکند و «سجادهٔ حافظ »طبیعی‌تر و فصیح‌تر است .

۷ د ــ **گر شراب از کف** . **س** : **که شراب از کف** . **خ** . **که شرابش ز کف** . **ب** : **که شراب از رخ**. معلوم است که کلمهٔ اول بهتر است ، بلکه باید ،«گر» باشد نه «که» . ولی «که» غلط نیست . درنسخه بدل خ «شرابش» عبارت را سست و مغلوط میکند .در نسخه بدل ب باید متوجه بود که متن از نظر معنی خیلی طبیعی تر و فصیح‌تر از آن است . « شراب ازرخ » معنی ندارد و به هرحال لااقل بسیار ناحافظوار است .

۲۳۵

هرکه را خاك سر کوی تو مسکن باشد .

غزل سست و ناحافظواری است . به سهم خوددر مردود بودن آن شکی ندارم . این چهار بیت منسوب به آن شاید بی‌ارزش نباشد .

گرجهان روشنی از پرتو خورشید گــرفت — چشم عشاق بــه دیــدار تــو روشن باشد
یار چون لطف مراعــات کند یــاران را — دوستان را چــه غــم از طعنهٔ دشمن باشد

بگذر از هر چه تو داری که حجابیست عظیم — در ره او همه گر یك سر سوزن باشد
سوخت گر خشك و تر حافظ شیراز چه باك ؟ — عاشق سوخته دل سوخته خرمن باشد .

۲۳۶

۱ ــ خوش است خلوت اگر یار یار من باشد — نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد
۲ــ من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم — که گاهگاه بر او دست اهرمن باشد
۳ــ روا مدار خدایا ، که در حریم وصال — رقیب محرم و هجران نصیب من باشد
٤ــ همای گو مفکن سایهٔ شرف هرگز — برآن دیار که طوطی کم از زغن باشد
٥ــ بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل — توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد
٦ــ هوای کوی تو از سر نمیرود ما را — غریب را دل که گشته با وطن باشد
۷ــ بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ — چو غنچه پیش تواش مهر بر دهن باشد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ نه من . یه ك له : که من . نسخه بدل‌غلطی به نظر میرسد و معنی معکوس معنی مطلوب میدهد .

۱ د ــ او شمع. خ :آن شمع . چون‌اشاره به‌معشوقه میشود «او» صحیح و «آن» که برای اشاره به بیروح مناسب است غلط است .

۲ د ــ براو دست . ل ق ع : در او دست . ن : برآن دست . متن دقیق و رضایت‌بخش است . دست اهرمن «بر» یاروی انگشتر سلیمان است . ازاین حیث ن (برآن) نیز دقیق است و متن را تأیید میکند وبرعکس ضبط سه نسخه چاپی (دراو) غلطاست زیرا انگشتر در انگشت میرود درحالی که این نسخه بدل میگوید دست اهرمن در انگشترسلیمان رفته است . جالب است‌که به جای متن در هیچ نسخه‌ای « **در انگشت** » بعنوان قرائت علی‌البدل‌نیامده است : « **که گاهگاه در انگشت اهرمن** باشد . »

۳ د ــ هجران . همه منابع سوای م : حرمان .این بسیار خوب نسخه بدلی است و با « حریم » و « محرم » مناسبتی دارد که « هجران » فاقد آن‌است . ولی متقابلا « هجران » تضاد مطلوبی با « وصال » که در پایان مصرع اول آمده است ایجادمیکند که « حرمان » نمیکند .

٤ ــ مفکن . خه : مشکن . نسخه بدل آشکاراغلطی است .

٤ د ــ برآن . م : بدان . خ س ی ك ل ق :درآن . متن را قدری حافظوارتر از هردونسخه بدل میدانم . سایه « بر » چیزی افکنده میشود نه« به » یا « در » چیزی . ولی نمیتوان گفت که هیچیك ازین دو نسخه بدل غلط است .

٤ د ــ دیار . ی : مقام . این بسیارخوب نسخه‌بدلی است و ی که یگانه منبعی است که آن راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . باوجوداین « دیار » را با همای « و » طوطی و «زغن» مناسبتر از « مقام » میدانم .

٥ ــ سوز . م : حال . خه عه : شرح . چون‌در مصرع دوم « سوز » داریم اینجا « سوز » مناسبتر از « حال » است ولی « حال » رانمیتوان‌قطعاً مردود شمرد . « شرح » بیمناسبت است و هیچ ارتباطی با « سوز » در مصرع دوم ندارد .

٥ د ــ سوزی که . ك : سوز که . بعضی نسخدر بعضی موارد حرف « ی » راکه باید کتابت

شود از قلم انداختهاند و این یکیاز آن مـواردast .

٦ ــ ما را . خ ك ع : آری . له : بیرون . متن از هر دو نسخه بدل معنی وسیعتری میدهد. ولی هیچیك از نسخه بدلها غلط نیست .

٦ د ــ سرگشته . ل ق عه : آواره : متن(سرگشته) با « سر » که در مصرع اول گذشت مناسبتی دارد که « آواره » آن مناسبت راندارد .ولی این نسخه بدل از نظر معنی بسیار خوب است . متن این رجحان را هم دارد که مطابق ضبط اغلب‌نسخ است واز نظر معنی قدری مناسبتر است .

٢٣٧

١ــ کسی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد	**یك نکته ازیـن معنی گفتیم و همـین بـاشد**
٢ ــ از لعل تو گــر یــابــم انگشتری زنهار	**صد ملك سلیمانــم در زیــر نگین باشد**
٣ــ غمناك نباید بــود از طعن حسود ای دل	**شاید که چــو وابینی خیر تو دراین باشد**
٤ــ هر کو نکند فهمی زین کلك خیال انگیز	**نقشش نخرم ار خود صورتگر چین باشد**
٥ــ جام می و خون دل هر یك به کسی دادند	**در دایــرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد**
٦ــ در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود	**کــاین شاهــد بازاری وآن پردەنشین باشد**
٧ــ آن نیست‌که حافظ را رندی بشد از خاطر	**کــایــن سابقهٔ پیشین تــا روز پسین باشد**

یادداشت تحقیقی :

١ ــ شعر تر انگیزد . س : شعر خوش‌انگیزد.ی : شعر برانگیزد . متن برضبط س (شعر خوش) مرجح است زیرا حافظوارتر است . در بیت دیگرچنین میخوانیم :

تیر عاشق‌کش ندانم بردل حــافظ کــه زد اینقدر دانم کــه از شعر ترش خون میچکید

متن این رجحان رانیز داردکه مطابق ضبط اغلب‌نسخ است . ی ممکن است از نظر معنی غلط نباشد ولی « شعر برانگیختن » تعبیر بسیار ناحافظواری‌است و میتوان این نسخه بدل را مردود شمرد . شاید اصلا کاتب ی اشتباهاً « بر » بجای « تر »نوشته باشد .

١ د ــ یك نکته . ع : یك حرف . این نسخه‌بدل تصرف جدید و غیر لازم است .

١ د ــ ازین . ل ق : درین . متن دقیقتر استو مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

١ د ــ معنی . ط س ب ن ك خه ع : دفتر . به نظر من « نکته از معنی » صحیح‌تر و دقیقتر از « نکته از دفتر » است . ولی این نسخه بدل رانمیتوان غلط و مردود شمرد .

١ د ــ گفتیم و همین . ی : گفتیم همین .ك : گفتم که همین . آشکار است که ی عین متن است منتها کاتب اشتباها حرف واو را از قلم انداختەاست . ك شاید غلط نباشد ولی متن از آن فصیح‌تر و قویتر **است .**

٢ ــ انگشتری زنهار . خ : انگشترئی زنهار .ن : انگشتریَ جانا . هردونسخه بدل سست ومعیوب هستند . متن کاملا رضایت‌بخش است .

٢ د ــ سلیمانم . ی : سلیمانش . ممکن است‌معنی این نسخه بدل چنین باشد : « صد ملك سلیمان زیر نگین آن انگشتر خواهد بود . » ولی بهرحال‌متن قویتر و ساده‌تر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ــ نباید بود . له : نشاید بود . متن حافظوارترو ساده‌تر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست ولی این نسخه بدل برفرض هم تصرف جدید باشدغلط نیست .

۳ ــ طعن حسود . ط : طن حسود . غلط‌کتابتی‌آشکار است .

۳ د ــ شاید که . ع : باشد که . متن مرجح است زیرا حافظوارتر است . ع تصرف جدید وغیر لازم است . اغلب نسخ نیز صورت متن را ضبط‌کرده‌اند .

٤ ــ فهمی زین . ل : فهم این . س ع : فهمی‌زآن . نسخه بدل اول سست است و تصرف جدید است . « فهمی » آشکارا قویتر از « فهم » است .متن از س نیز قویتر است زیرا اشاره به نزدیك میکند .

٤ ــ خیال انگیز . ن : خیال اندیش . نسخه‌بدل غلطی است و «خیال» با «اندیش» مستلزم تکرار معنوی میشود . متن بسیار شیرینتر و فصیح‌تر از آن است .

٤ د ــ نقشش نخرم . م خ : نقشش بحرام .س . نقشش نخرام . ل : نقشش بتراش . آیا «نقش بحرام » مانند « نمك بحرام » اصطلاحی در زمان‌حافظ بوده است ؟ ضبط س نیز با تفاوت نقطه‌ها قرائت م خ را تأیید میکند . ل به هرحال تصرف‌جدید و سستی است . نقش در حافظ چیزی نیست کـه « تراشیده » شود . متن (نخرم) برطبق ضبطب ن خه ع است و عجالتاً رضایت‌بخش‌تر از هرسه نسخه بدل است .

٥ ــ جام می . ك : جامی می . دراین نسخه‌بدل همزۀ ممدود پس‌از «جام» مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل ی نموده شده است و گرنه ضبط ك‌عین متن است .

٥ د ــ چنین . ن : همین . این نسخه بدل‌مستلزم تکرار قافیه با مطلع میشود . ولی ملاحظه شود که در سه بیت از ابیات این غزل قافیه شایگان‌است ، به این ترتیب : ۱ ــ هـمین . ۳ ــ این . ٥ ــ چنین . معتقدم که حافظ به قافیۀ شایگان‌خیلی اهمیت نمیداد و از آن چندان احتراز نمیکرد . قوافی غزل دیگر او بـه مطلع « گفتم‌که خطا کردی و تدبیر نه این بود » مطالعه شود .

٦ ــ حکم ازلی این بود . ط : حکم ازلی آن بود . س : حکم از پی این باشد . ط خوب نسخه بدلی است . س سست بلکه بیمعنی است .

٦ د ــ کاین شاهد بازاری و آن . م . کان‌شاهد بازاری وین . تصحیح نهائی این مصرع وقتی میسر است که جواب دو مسئله ذیل روشن شود .

اول ــ لف و نشر مرتب است یا مشوش .

دوم ــ شاهـد بازاری اشاره بـه گـل وپرده‌نشین اشاره به گلاب است یا برعکس من متن را براساس این فرض تصحیح کرده‌ام کـه لف ونشر مرتب باشد و گل شاهد بازاری باشد وگلاب که معمولا در ظرفی از قبیل شیشه نگاهداری میشود« پرده‌نشین » خوانده شده باشد .

۷ ــ رندی بشداز خاطر . بق : رندی شودازخاطر . ل : مستی رود ازخاطر . آنچه از «خاطر» حافظ نمیرود البته «رندی« است نه « مستی » . پس‌ل مردود است . اما کلمۀ « بشد » چه به فتح ش خوانده شود وچه به ضم آن بر «شود» به نظر من‌رویهمرفته مرجح است . زیرا حافظوارتر است و برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست . اما «شود» هم‌خوب نسخه بدلی است .

۷ د ــ کاین . س‌ی‌ن‌ك : کان . متن مرجح‌است زیرا اشاره به نزدیك میکند ومطابق ضبطاغلب منابع است .

۷ د ــ سابقهٔ پیشین . ق : سابقهٔ رندی . چون‌درمصرع اول « رندی » داشتیم اینجا اگر «رندی» تکرار نشود بهتر است . بعلاوه با «پسین» کـه‌بعنوان لفظ قافیه داریم ، اینجا «پیشین» مسلماً مناسبتر از « رندی » است واصلا ممکن است این‌نسخه بدل تکرار اشتباهی همان «رندی» در مصرع اول باشد .

۲۳۸

۱ــ درهر هوا که جز برق اندرطلب نباشد	گر خرمنی بسوزد چندین عجب نبـاشد .
۲ــ مرغی که با غم دل شد الفتیش حاصل	برشاخسار عمـرش بـرگ طرب نبـاشد
۳ــ در کارخانهٔ عشق از کفر ناگزیر است	آتش کـه را بسوزد گـر بولهب نباشد .
٤ــ درکیش‌جانفروشان‌فضل‌وشرف‌به‌رندی‌است	اینجا حسب نگنجـد ، اینجا نسب نباشد
٥ــ درآن محل‌که خورشید اندرشمار ذره‌است	خود را بزرگ دیدن شرط ادب نبـاشد
٦ــ می‌خورکه عمرسرمدگردرجهان توان‌یافت	جز بـادهٔ بهشتی هیچش سبب نبـاشد .
۷ــ حافظ وصال‌جانان روزی چون تورندی	روزی بود که با او پیوند شب نباشد .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات .

خ‌ص این غزل را ضبط نکرده‌اند . ط متاسفانهٔ‌تاریخ ندارد . پس قدیمترین نسخهٔ تاریخ داری که این غزل درآن ضبط شده است م است که تاریخش۸۹۳ هجری‌قمری است. بنابراین مقدمات نخستین‌باری که این غزل به نام حافظ ضبط شده است صدویك یاصدو دوسال قمری پس ازمرگ حافظ است واین درحد خود ثابت میکند که حتی پس ازاین مدت‌غزلهای تازه که به‌تمام احتمال اصیل است به‌دیوان او افزوده میشده است . غزل شیرینی است وتا تعلق‌آن به شاعر دیگری ثابت نشده است باید آن را جزو غزلهای حافظ قبول کرد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ــ درهرهوا . ب : دراین هوا . ئل‌ق‌ع: درآن هوا . نخستین‌نسخه بدل (این) قدری ضعیف است . «هرهوا» و «آن هوا» هردوقویتر از آن‌هستند ومیان خود آن دوتفاوت چندانی موجـود نیست . متن مطابق ضبط نسخ قدیمتر من یعنی م‌طی‌است .

۱ ــ جزبرق . ك : چون برق . نسخه بدل‌غلطی است زیرا بموجب آن هوائی مورد اشاره قرار گرفته است که آن هوا « چون برق اندرطلب نباشد»والبته چنین منظوری درمیان نیست .

۱ د ــ چندین . طی‌ك‌ق‌خ‌ع : چندان . متن‌را اصیلتر میدانم . بیت ذیل ملاحظه شود :

الا ای آهـوی وحشی کجائی   مرا با توست چـندین آشنائی .

۲ ــ مرغی‌که . ن : صوفی‌که . چون درمصرع‌دوم «شاخسار» وحتی « طرب » داریم اینجا البته «مرغ» صحیح است . بیت ذیل نیز ملاحظه شود :

هرمرغ فکرکزسرشاخ طرب بجست   بازش زطـرهٔ تو به مضراب میزدم .

۳ ــ ازکفر . ن : ازکار . بمناسبت ذکر«بولهب» درمصرع دوم اینجا البته «کفر» صحیح است . «کار» اصلا معنی مناسبی نمیدهد .

۴ ــ **فضل وشرف** . ی‌ن‌ل : **فضل وهنر** . خ‌ب‌ك‌ل‌ه‌ع : **فضل وادب** . متن مرجح است زیرا هردو کلمه حاکی از برتری است واین با حسب ونسب که درمصرع دوم آمده است مناسبتر ازهردو نسخه بدل دیگر است .

۴ ــ **به رندیست** . ط : **نه حزیست (؟)** . خه : **نباید** . ق : **چه باشد** . ن : **نسنجد** . ك‌ل‌ه : **نگنجد** . ل : **نزیبد** . ب : **نپرسند** . ط ناخواناست‌ونتوانستم قرائت صحیح آن را حدس بزنم . متن ازهمه این نسخه بدلها قویتر وروشنتر است و معنی‌وسیعتری میدهد .

۴ د ــ **اینجا** . طق‌خه‌ع : **آنجا** . متن مرجح‌است زیرا اشاره به نزدیك میکند و دراین مورد این عمل مناسبتر از اشاره به دور است .

۴ د ــ **حسب** . م‌ك :**نسب** . چون «حسب»کلمهٔ معمولتر وآشناتری است مناسبتر است که‌زودتر از «نسب» درمصرع به کار برده شود . گفته میشود« **حسب ونسب** » نه « **نسب وحسب** » .

۴ د ــ **نگنجد اینجا** . م‌ب : **نگنجد آنجا** . طق : **نگنجد واینجا** . ی‌ك‌خه‌ع : **نگنجد وآنجا** . چون درآغاز مصرع «اینجا» داریم معتقدم نیمهٔ دوم‌مصرع نیز باید با « اینجا » شروع شود زیرا تغییری درمحل ومقام مورد اشاره حاصل نشده است . پس‌متن برهرسه نسخه بدل مرجح است .

۵ ــ **درآن محل که** . سوای ن : **درمحفلی‌که** . متن را قویتر میدانم‌زیرا معنی وسیعتری دارد و «خورشید» با «محفل» مناسبت چندانی ندارد . ن که یگانه منبعی است که متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۵ ــ **اندرشمار ذره است** . ب : **اندر شمارناید** . متن مرجح است زیرا «ذره» درمقابل خورشید قرار میگیرد وتضاد مطلوبی ایجاد مینماید . این‌نسخه بدل این حسن را ندارد .

۶ ــ **عمرسرمد** . ن : **سرپنهان** . این بسیارخوب نسخه بدلی است زیرا یکی ازخواص عمدهٔ شراب درحافظ آن است که رازهستی را برانسان‌آشکار میکند چنانکه حافظ درجای دیگر گفته است :

بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بشرط آن‌که ننمائی به‌کج طبعان دلکورش.

ن که یگانه منبعی است که این نسخه بدل‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . با اینهمه متن را قدری بهترازآن میدانم زیرامطابق‌ضبط اغلب نسخ است و رضایت‌بخش نیز هست . در بند ذیل از «ساقینامه» شراب «عمر دراز» میبخشدومتن را تأیید میکند :

بیا ساقی ، آن کیمیای فتوح ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که با گنج قارون دهد عمرنوح
بده تا به رویت گشایند باز ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ در کامرانی و عمر دراز .

دربند دیگر « ساقینامه » قرائنی مشهوداست‌که « بادهٔ بهشتی » را تأیید میکند وآنجا نیز ذکری از «ابد» میشود که معادل «سرمد» در بیت‌مورد بحث است . بند مزبور چنین است :

بیا ساقی ، آن می‌که حوربهشت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ عبیر ملایك در آن می سرشت
بده تا بخوری در آتش کنم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ دماغ خرد تا ابد خوش کنم .

۷ ــ **روزی چون تورندی** . م : **با چون‌تو تنگدستی** . ط : **با همچون توتنگدستی** . معلوم است که ط عین م است منتها کاتب اشتباها یك «هم»به آن اضافه کرده است که ضمناً وزن شعر را برهم میزند . م بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌را ترجیح میدهم زیرا «رندی» را که دربیت ۴ آمده بود تأیید میکند وحافظ وارتر است . بعلاوه«روزی» در متن با «روزی» که به معنای دیگر در

آغاز مصرع دوم میاید مناسبت خاصی دارد که نسخه‌بدل م فاقد آن است . ن که یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د ـ بود . ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌خ‌ه‌ع : شود . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ومتن رجحان خاصی برآن ندارد .

۷ د ـ با او . ن خه ع : با آن . این‌نسخه‌بدل خوبی است ومتن رجحان خاصی برآن ندارد .

۷ د ـ تمام مصرع . ب : روزی بود که‌با او پیوسته شب نباشد . قسمت اول این مصرع اول عین متن است وآن را تأیید میکند . درقسمت دوم‌مصرع ، «پیوسته» بجای «پیوند» که درمتن آمده است بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن راقدری‌فصیحتر میدانم . حاشیهٔ چاپ قدسی درتوضیح این مصرع چنین است :

« مراد این باشد که هیچ روزی از روزهانخواهم به وصال جانان رسید بجهت آنکه هرروزی از روزهای دنیا با او پیوند شب هست . داور »

۲۳۹

۱ـ خوش‌آمد گل، وزآن‌خوشتر نباشد	که در دست بجزساغر نباشد .
۲ـ زمان خوشدلی دریاب ، دریاب	که دایم در صدف گوهر نباشد .
۳ـ غنیمت دان ومی‌خور در گلستان	که گل تا هفتهٔ دیگر نباشد .
٤ـ زمن بنیوش و دل درشاهدی‌بند	که حسنش بستهٔ زیور نباشد
٥ـ بشوی اوراق اگر همدرس مائی	که علم عشق در دفتر نباشد
٦ـ عجب راهیست راه عشق کانجا	کسی سر بر کندکش سر نباشد
۷ـ بیا ای شیخ و از خمخانهٔ ما	شرابی خور که در کوثر نباشد .
۸ـ شراب بی‌خمارم بخش یارب	که با او هیچ دردسر نباشد
۹ـ بنامیزد بتی سیمین تنم هست	که در بتخانهٔ آذر نباشد
۱۰ـ کسی گیرد خطا برنظم حافظ	که هیچش لطف در گوهر نباشد
۱۱ـ من از جان بندهٔ سلطان اویسم	اگرچه یادش از چاکر نباشد
۱۲ـ به تاج عالم‌آرایش که خورشید	چنین زیبندهٔ افسر نباشد .

*

۱۳ـ ایا پرلعل کرده جام زرین	ببخشا برکسی کش زر نباشد

یادداشت تحقیقی :

۲ ـ زمان خوشدلی . ك : زمانی خوشدلی . آشکار است که ی پس از « زمان » اینجا ی وحده نیست . ك مطابق رسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود رابه شکل ی نوشته است . همین نوع املاها درحد خود دلیل برجالب بودن واصیل بودن نسبی متن‌نسخهٔك است .

۲ ـ دریاب ، دریاب . خع : دریاب ودریاب . حرف واو دراین نسخه بدل ممکن است غلط نباشد ولی من صورت متن را که عبارت ازتکرارسادهٔ « دریاب » است قویتر میدانم . ضبط اغلب نسخ نیز چنین است .

٥ ـ بشوی اوراق . ك : بشواوراق . متن‌مرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم‌کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم‌باشدآن را بکارببرد واین یکی ازآن موارد است .

۷ ــ بیا ای شیخ واز . ن‌ع : بیا ای شیخ‌ودر . ی‌ب‌ك‌ل‌ق : بیا ای شیخ در . اصل مطلب دراین مورد تشخیص این نکته است که شاعر به‌شیخ‌میگوید شرابی که «از» خمخانهٔ ما بیرون میاید بنوشد . لازم نیست که شیخ به خمخانه برود و آن‌شراب را آنجا بنوشد . با اینهمه «در» غلط نیست. دراین میان «شیخ در» ضعیف بلکه مردود است .یادداشت بعدی هم دیده شود .

۷ ــ خمخانهٔ ما . ن‌ك‌ع : میخانهٔ ما . ی : میخانه با ما . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است . ولی البته «میخانه» نیز خوب نسخه بدلی است . متن‌را دراین بیت قدری قویتر و دقیقتر از «میخانه» میدانم . هیچ به خاطر ندارم که در شعر حافظ«میخانهٔ ما» دیده باشم . «میخانه باما» که درنسخه ی آمده است نسخه بدل جالبی است و ی که یگانه‌منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۸ ــ شراب بی‌خمارم . م‌خ‌ب‌ك‌ع : شرابی‌بی‌خمارم . اگر «ی» بعداز «شراب» را در این متن ی وحده بگیریم البته غلط نیست ولی معتقدم این ی‌نمایندهٔ کسرهٔ ممدود به شیوهٔ کتابت قدیم است .

۸ ــ بخش یارب . ی‌ن‌ل‌ق‌عه : بخش ساقی. ب‌ك‌ع : ده خدا را . هردو نسخه بدل خوب است . شاید متن قدری قویتر از هردوباشد .

۸ د ــ که با او . خ : که باوی . ك : که دروی . ن : که آن را . متن ازهرسه نسخه‌بدل قویتر است . درحافظ «او» گاهی برای غیرذیروح‌بکار برده میشود ولی هیچ به خاطر ندارم که «وی» را برای غیرذیروح در حافظ دیده باشم . ن هم‌بدنسخه بدلی نیست ومتن را بمناسبت اینکه «با» دارد بیشتر میپسندم .

۹ ــ بتی . ن‌ل : بت . ك : شبی . شاید ن‌ل‌با حذف «ی» پس از «بت» اشتباه کرده باشند . به اغلب احتمال این ی وحده است واینجا وجودش‌لازم است . «شبی» آشکارا غلط نوشتهٔ خود متن است .

۹ ــ سیمین تنم . ن‌ع : سیمین برم . ك : شیرین لبم . چون درمصرع دوم اشاره به مجسمه‌های زیبا در بتخانهٔ آذر بعمل آمده است . «سیمین تن»مناسبتر از «سیمین‌بر» است وهردو این قرائتها به هرحال از «شیرین لب» مناسبتر هستند .

۱۰ ــ برنظم . ل : درنظم . نسخه‌بدل غلطی‌است . اصطلاح صحیح خطا «بر» چیزی گرفتن است نه «در» چیزی‌گرفتن .

۱۱ ــ سلطان اویسم . خ‌ك :سلطان اویم . این نسخه بدل اشتباه قلمی ساده‌ای است .

۱۳ ــ پرلعل . خ‌ب : برلعل . مقصود بـه‌اغلب احتمال این است که مخاطب جام زرین خودرا پراز شراب لعل رنگ‌کرده است . اگر خ ب عین متن‌منتها با املای قدیم (یعنی « بر » بجای «پر») نباشد بیمعنی به‌نظر میرسد . «برلعل‌کردن» یعنی چه ؟

۲٤۰

۱ــ گل بی‌رخ یار خوش نباشد — بی باده بهار خوش نباشد
۲ــ طرف چمن و هوای بستان — بی لاله عذار خوش نباشد
۳ــ رقصیدن سرو وحالت گل — بی صوت هزار خوش نباشد
٤ــ با یار شکرلب گل اندام — بی بوس و کنار خوش نباشد
٥ــ هرنقش که دست عقل بندد — جز نقش نگار خوش نباشد

۶ـ باغ‌گل‌ومل خوش‌است، لیکن — بی صحبت یـار خـوش نباشد .
۷ـ جان نقد محقراست ، حافظ — از بهـرنثـار خـوش نبـاشد

یادداشت تحقیقی :

۲ ـ **هوای بستان** . خیع : **طواف بستان** . این نسخه بدل ازنظر معنی جالب است ولی متن ساده‌تر و حافظوارتر است و با « طرف چمن »مناسبت بیشتری دارد .

۳ ـ **سرو وحالت** . طی : **سروحالت** . نمونه‌اشتباه کتابتی براثرحذف حرف واو است .

۳ د ـ **صوت هزار** . ی : **صوت وهزار** . نمونهٔ اشتباه کتابتی براثر افزایش حرف واو است . سرتاسر این بیت را (مخصوصاً « رقصیدن سرو »و اینجا «صوت هزار») تاحدی خارج از سبك حافظ مییابم .

٤ ـ **شکرلب گل اندام** . ك : **شکرلب وگل‌اندام** . متن حافظوارتر است . به این بیت توجـه شود :

فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهرآشوب — چنان بردند صبرازدل‌که ترکان خوان‌یغمارا

٤ د ـ **بی بوس وکنار** . ك : **بی‌بوسه کنار**. اشتباه کتابتی آشکار است .

٥ د ـ **جزنقش نگار** . ی‌له : **جزنقش ونگار**.کل : **بی‌نقش نگار** . ط : **بی‌صحبت یار** . متن‌رضایت بخش است . ی اشتباه آشکار کتابتی براثرافزایش‌حرف واو است .ك به دقت و روانی متن نیست . ط مصرع دوم این بیت ومصرع دوم بیت ٦ رااشتباهاً به‌جای یکدیگر آورده است . یادداشت راجع به مصرع دوم بیت ٦ نیز دیده شود .

٦ ـ **لیکن** . خه : **اما** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطـابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٦ د ـ **بی‌صحبت یار** . ط : **جزنقش نگار** . ط اشتباهاً جای مصرعهای دوم ابیات ٥ و٦ را با یکدیگر عوض کرده است . یادداشت راجع به مصرع‌دوم بیت ٥ نیز دیده شود .

۲٤۱

چو رویت مهرو مه تابان نباشد .

غزل بسیار سستی است ویقین دارم متعلق‌به حافظ نیست . جز در کـلق که همه جدید هستند درهیچ یك از منابع من به حافظ منسوب نشده‌است.بیت ذیل ازاین غزل برای اثبات عدم تعلق آن به حافظ کافی‌است :

چو قندت پسته وش خندد به‌حالم — چرا بادام من گـریان نباشد .

با اینهمه بیت ذیل بی‌ارزش نیست :

سواد زلف تو کفری که دل را — برونق‌تر از آن ایمان نبـاشد

۲٤۲

۱ـ نفس بادصبا مشك‌فشان خواهد شد — عالم پیر دگر باره جـوان خواهد شد .
۲ـ ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد — چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

۳ـ این تطاول که کشید ازغم‌هجران بلبل / تا سراپردهٔ گل نعره زنان خواهد شد
٤ـ گر زمسجد به خرابات شدم خرده‌مگیر / مجلس وعظ دراز است و زمان‌خواهدشد.
٥ـ ای دل ارعشرت امروز به فردا فکنی / مایهٔ نقد بقا را که ضمان خواهد شد ؟
٦ـ ماه شعبان‌قدح‌ازدست منه،کاین‌خورشید / ازنظر تا شب عید رمضان خواهد شد .
۷ـ گل عزیز است، غنیمت‌شمریدش صحبت / که به باغ آمد ازین راه وازآن‌خواهدشد
۸ـ ازتن حافظ مسکین رمقی بیش نماند / قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

*

۹ـ مطربا،مجلس‌انس‌است،غزل‌خوان‌وسرود / چندگوئی‌که چنین‌رفت‌وچنان خواهد شد.

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

جالب است که نسخهٔ ك کـلمهٔ ردیف را درسرتاسر این غزل «بود» بجای «شد» آورده است . وازاین حیث ضبط منفردی به دست‌داده است . استنباط‌من این است که «خواهد شد» خیلی از بهتر از «خواهد بود» برای پایان ابیات این غزل است .این مطـلب کلی را در ضمن این یادداشت خاطرنشان میکنم واز تذکار وتصحیح فردفرد موارد «بود»که درك بجای «شد» دراین غزل آمده است خودداری میکنم . نظیر این مورد را فقط یك جای دیگردیده‌ام. درغزل «ای دل به‌کوی دوست‌گذاری‌نمیکنی» ط یگانه منبعی است که در سرتاسر غزل «نکرده‌ای» بجای «نمیکنی» ضبط کرده است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ـ **نفس باد صبا . ب : نکهت باد صبا** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانـی برمتن ندارد .حافظ هیچ غزل خودرا با «نکهت»شروع نکرده است ولی یك غزل دیگر خود را به مطلع ذیل ، با «نفس» شروع کرده است :

نفس برآمد وکام از تو برنمیاید / فغان که بخت من از خـواب درنمیاید.

۳ ـ **این تطاول . ل : زین تطاول** . این‌نسخه بدل اگرچه تصرف جدید به‌نظرمیرسد بدنیست ومعنی متن را قدری وسیعتر میکند .

٤ ـ **گرزمسجد . ط : گربه‌مسجد** . صورت‌غلطی است زیرا بیفاصله پس‌از «مسجد» باز «به» داریم و « به مسجد به خرابات » بیمعنی است .

٤ ـ **شدم . ع : شوم** . این نسخه بدل‌تصرف‌جدید است . غلط نیست ولی متن کاملا رضایت‌بخش وحافظوار و برطبق ضبط اغلب منابع است .

٤ ـ **خرده مگیر . بـلق : عیب مکن** . متن‌فصیحتر وقویتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع است .

٤ د ـ **دراز است وزمان خواهد شد . ك : دراز است زیان خواهد بود** . بعداز «است» البته وجود « و » لازم است و برروشنی متن میافزاید .میتوان گفت که این حرف اشتباهاً درك از قلـم افتاده است . «زیان» بجای «زمان» هیچ نسخـه‌بدل خوبی نیست . وقتیکه‌توجه به « دراز است » بکنیم ملتفت میشویم که «زمان» با آن مناسبت‌مخصوص‌دارد ولی «زیان» هیچ مناسبت ندارد . بطورخلاصه «زیان» را مردود میدانم . دربارهٔ «خواهد بود»به جای « خواهدشد » نظرکلی خود را دریادداشت مربوط به این غزل قبل از قسمت « تصحیح‌کلمات »ارائه کرده‌ام .

٥ ــ ای دل‌ار . ب : ای دلا . ط : ای‌دل‌از.هردونسخه بدل غلط آشکار است .

٥ ــ تمام مصرع . ی : ای پسرعشرت‌امروزبه‌فردا مفکن . متن بسیار حافظوارتر است .

٥ د ــ نقدبقا . طی : نقدروان . متن‌بسیارحافظوارتر است بلکه میتوان گفت که این نسخه بدل مردود است .

٦ ــ قدح ازدست منه . خی‌ب‌له‌ع : منه ازدست قدح . طک‌ل‌ق : مده ازدست قدح . متن از خ قویتر است زیرا « قدح » را اول ذکر میکند ولی‌البته خ نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . ضبط ط («مده») ازحیث قدرت وفصاحت به پـای‌هیچیك از دوقرائت دیگر نمیرسد . بحث برسـر «ازدست ننهادن» است نه «ازدست دادن.»

٧ ــ عزیز است غنیمت . ط : عزیز است وغنیمت . به‌نظر من ط اشتباه آشکار براثر افزوده‌شدن حرف واو در ضمن کتابت است .

٧ د ــ تمام مصرع . ی : که باغ ازین راه‌وزآن خواهد شد . آشکار است که «آمد» پس از «باغ» در «ی» ازقلم افتاده است . همچنین «راه وازآن» را درمتن بر « راه وزآن » در ی ترجیح میدهم وازآن خوشاهنگتر وحافظوارتر میدانم .

٨ ــ تمام مصرع . سوای طب : حافظ ازبهرتوآمد سوی اقلیم وجود . صورت این مصرع چنانکه در متن آمده است کشف جالبی است . این صورت‌فقط دردونسخهٔ خطی طب ضبط شده‌اند واین دونسخه خدمت ارزنده‌ای به حافظ کرده‌اند .با وجودیکه‌قرائت علی‌البدل بسیار خوب است من متن رابرآن مرجح میدانم زیرا ارتباط نزدیکتری با مصرع دوم‌برقرار میکند وبیت را یکدست‌تر مینماید .

٩ ــ مطربا . ی : حافظا . چون در بیت ٨ نیز تخلص «حافظ» را داریم درمرحلهٔ تشخیص‌اصالت ابیات باید روشن شود که اینجا «مطربا» مرجـح‌است یا « حافظا » .

٩ ــ غزل خوان وسرود . ی‌ك : غزل‌خوان‌سرود . معلوم است کـه «و» قبل از «سرود» در ضمن کتابت این نسخه بدل اشتباهاً از قلم افتاده‌است .

٩ ــ تمام بیت . ط : مطربا مجلس وعظ است‌غزل خوان وزد . نسخه بدل سخت مغلوطی است . البته این مجلس «انس» است نه «وعظ» وگرنه غزل وسرود خواندن درآن هیچ مناسبت نمیداشت . «وزد» درپایان این نسخه بدل به تمام احتمال غلط نوشتهٔ« وسرود » است .

٩ د ــ چنین رفت وچنان . ل‌ق : چنین‌است‌وچنان . ك : چنین رفت چنان . ك اشتباه آشکار براثر حذف واو در ضمن کتابت است . متن را ازل‌ق («است») حافظوارتر میدانم . با « چنان خواهد شد » که درپایان مصرع داریم «چنین‌رفت»مناسبتر از «چنین است» به نظر میرسد .

٢٤٣

١ــ مرا مهرسیه‌چشمان زدل‌بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این ودیگرگون نخواهدشد.
٢ــ رقیب آزارها فرمود وجای‌آشتی نگذاشت مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد
٣ــ مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند هرآن قسمت‌که آنجا رفت‌ازآن‌افزون‌نخواهدشد
٤ــ خدارا محتسب ما را به‌فریاد دفونی بخش که ساز شرع ازین افسانه بی‌قانون نخواهد شد
٥ــ شراب لعل وجای امن ویار مهربان‌ساقی دلاکی به شود کارت اگراکنون نخواهد شد
٦ــ مجال من همین‌باشدکه پنهان مهراوورزم حدیث بوس و آغوشش چه‌گویم چون‌نخواهدشد
٧ــ مشوی ای دیده نقش‌غم زلوح سینهٔ‌حافظ که زخم تیغ‌دلدار است ورنگ‌خون‌نخواهد شد

*

۸ــ شبی مجنون به لیلی گفت‌کای محبوب‌بی‌همتا	تو را عاشق شود پیدا ولی مجنون نخواهد شد
۹ــ بیا تا درصف رندان به بانگ چنگ‌می‌نوشیم	که کار ما ازینرو هیچ بی‌قانون نخواهد شد
۱۰ــ بیا تا درمی صافیت راز دهر بنمایــم	که‌کار عشق ازاین افسانه بی‌افسون نخواهد شد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **زدل . مخ‌ی‌ن‌لک‌ق‌ع : زسر** . این‌نسخه‌بدل برطبق ضبط اکثریت نسخ است ولی من متن را که مطابق ضبط طس‌ب‌له است مرجح میدانم . جای‌مهردر دل است نه درسر . حافظ درجای دیگر میگوید :

دلم جزمهر مهرویان طریقی برنمیگیرد .

بهرحال طس‌ب درضبط «زدل» خدمتی بــه‌حافظ کرده‌انــد و له در پیروی از آنها مصاب است .

۱ د ــ **این ودیگرگون . ی : این دیگرگون.**ی نمونهٔ اشتباه ساده براثر حذف حرف واو درکتابت است .

۲ ــ **فرمود وجای . خ‌ی‌ب : فرمود جای** . این نسخه بدل نمونهٔ اشتباه ساده براثر حذف حرف واو درکتابت است .

۳ ــ**روز ازل . ك : روزی ازل** . این نسخه‌بدل نمونه ضبط کسرهٔ ممدود به شکل ی مطابق رسم‌الخط قدیم است .

۳ ــ **بجز رندی نفرمودند . ب : بجزرندی‌نشد حاصل** . متن را قویتر وحافظ‌وارتر میدانم‌زیرا میرساند که رندی سرنوشتی است که از روز ازل‌برحسب مشیت الهی برای گوینده مقرر شده است .

۳ د ــ **که آنجا رفت از آن افزون . ط : که رفت آنجا ازآن افزون**
ك : که آنجا رفت دیگرگون
لق‌ع : که آنجا شد کم وافزون

ط خیلی نزدیك به متن است ولی من متن راقدری خوشاهنگتر میدانم زیرا در قرائت ط («آنجا ازآن افزون) سه نوبت وویل «آ» تقریباً بی‌فاصله‌پشت سرهم میاید وایــن ممکن است تاحدی از خوشاهنگی شعر بکاهد . ك صحیح نیست زیرامستلزم‌تکرار قافیه بامطلع میشود . لق‌ع (سه نسخهٔ چاپی منتخب من) خواسته‌اند معنی محدود به «افزون‌شدن»قسمت ازلی نباشد بلکه «کم شدن » نیز درمــتن گنجانده شود . فکر بدی نیست . و در حد خــودخدمتی به حافظ است .

٤ ــ **خدارا . ط : خدایا** . نسخه بدل غلطی‌است ومعنی وساختمان دستوری مصرع را بــرهم میزنند .

٤ ــ **خدارا محتسب مارا . عه : نصیحت کم‌کن‌وما را** . متن قویتر ومناسبتر است زیرا «محتسب» دارد واین کلمه با «شرع» و «قانون» که درمصرع‌دوم آمده است ارتباط خاص دارد .

٤ ــ **فریاد دف ونی . ی : فریاد ودف ونی. ك : فریاد دف نی** . هردونسخه بدل معیوب است . ی بمناسبت افزایش حرف واو پس از فریاد و ك‌بمناسبت حذف واو پس از «دف» .

٤ د ــ **که ساز شرع . ی : که‌کار شرع** . متن‌بهتر است زیرا با سایر آلات موسیقی که دراین‌بیت ذکر شده است یعنی دف ونی وقانون مناسبتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ د ــ **شرع ازین** . ع : **شرع زین** . متن‌خوشاهنگتر است ولی این نسخه بدل نیز با وجود اینکه تصرف جدید است وفقط دریك منبع (آنهم‌چاپی) ضبط شده است بد نیست .

٤ د ــ **تمام مصرع** . **ك : که کار ما ازیـن‌توبیخ (؟) بی‌قانون نخواهد شد .**
عه : که کار ما ازیـن‌توجیه بی‌قانون نخواهد شد .

هردو نسخه بدل درقسمت اول مصرع«کارما»بجای « ساز شرع » یا «کار شرع» دارند واین‌قرائت از حیث مناسبت وقدرت با متن (یعنی « ساز شرع ») برابری نمیکند . در قسمت دوم ك یك کـلمه ناخوانا و عه در همان محل «توجیه» دارد که آن را غلط وناحافظوار میدانم .

٤ د ــ **تمام بیت** ، ابیات ٤ و٩ و١٠ منسوب‌به این غزل شباهتهای خاصی با یکدیگر دارند . با اتکای به مصرع اولها میتوان این اختلافـات‌را به نحو ذیل خلاصه کرد ونشان داد .

خدارا محتسب ما را به‌فریاد دف ونی‌بخش	**که سازشرع ازاین‌افسانه بی‌قانون‌نخواهد شد**
نصیحت کم‌کن ومارا	که کارشرع ازین روهیچ بی‌افسون‌نخواهدشد
بیاتا درصف رندان به‌بانگ‌چنگ می‌نوشیم	که کار ما
بیا تا درمی صافیت راز دهـر بنمایـم	که کارعشق روشن شد که پنهان رانخواهدشد

مصرع دوم علی‌البدل که برای تمام مصرع‌اول آمده است . (یعنی : بیا تا در صف رندان به بانگ چنگ می‌نوشیم) درمقابل مصرعی که درمتن‌اختیار شده است ضعیف وسست است . نه محتسب و نه فریاد دف‌ونی دارد . مصرع سوم علی‌البدل (یعنی :بیا تا درمی صافیت راز دهربنمایم) اصلا متعلق به این بیت نیست ، بلکه متعلق به غزل دیگری است‌ومتن تمام بیت مربوط چنین است :

بیا تا در مـی صافیت راز دهر بنمایـم بشرط آنکه ننمائی به‌کج طبعان دل کورش .

اما برای مصرع دوم بیت متن هیچ قسمت ازنسخه بدلهائی که برای آن آمده است وفوقاً در ذیل آن ثبت شده است از حیث فصاحت وروشنی به پای‌خود متن (یعنی : که ساز شرع ازین افسانه بی‌قانون نخواهد شد) نمیرسد وهمه را باید مردود شمرد .

٥ ــ **شراب لعل وجای امن** . **ك : شراب ولعل جای امن** .**ب : شراب تلخ وجای امن** . ك غلط است زیرا یك واو زائد پس‌از «شراب» ضبط کرده‌است . ب که « تلخ » به جای « لعل » آورده است کلمه‌ای مناسبتر وقویتر از کلمهٔ متن نیاورده است .متن‌را مرجح میدانم .

٥ د ــ **به شودکارت** . **ب : به شود دیگر** . نسخه بدل سستی است ومیتوان آن را نادیده‌گرفت.

٦ ــ **مجال من** . **ن : خیال من** . **ك : مجال‌ما** . **باتوجه به‌مطلب‌مصرع‌دوم** تأیید میشودکه متن‌صحیح اینجا «مجال» است نه «خیال» . نیز با ملاحـظهٔ«گویم» درپایان همین مصرع روشن است که اینجا باید « من » داشته باشیم نه «ما» که درضبط ك‌آمده‌است .

٦ ــ **همین باشد** . **ط س : همان باشد** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را بهترمیدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند واین نوع اشاره مناسب‌وصفی است که درهمین مصرع از مجالی که بـرای گوینده موجود است (یعنی پنهان مهرورزیدن به‌معشوقی) بعمل آمده است .

٦ ــ **مهر او ورزم** . **خی‌ن‌ك : عشق او ورزم**.متن قدری مرجح است زیرا « مهراو ورزم » را از «عشق او ورزم» حافظوارتر میدانم . بعلاوه در مطلع«مهر» داریم و حتی در بیت ٥ «مهربان» ، و همه اینها کلمه «مهر» را در متن اینجا تأیید میکنند .

۶ د ـ حدیث بوس وآغوشش . طخ‌نب‌ل : کنار وبوس وآغوشش
س : کنار وبوس آغوشش
ك : کناربوس آغوشش

هرسه نسخه بدل دریك چیز شریك هستند وآن این است که به‌جای « حدیث » که درمتن آمده است کلمهٔ «کنار» را آورده‌اند . « حدیث » معنی‌وسیعتری را میرساند ومرجح است . س وك هردو مغلوط هستند ، س برای اینکه «و» بعداز «بوس» نیاورده است وك برای آنکه «و» نه پس از «کنار» آورده است نه پس از «بوس» . عیب دیگرهرسه‌نسخه‌بدل این است که «آغوش» درآنها مستلزم مقداری تکرار معنوی با «کنار» میشود .

۷ ـ مشوی ای . طس‌ب‌ن‌ك : مشوای . متن‌رامرجح میدانم زیرا خوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است هرجا «ی» برای نرم‌کردم تلفظ میان‌دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است .

۷ ـ سینه . س : دنده (؟) . شاید س «دیده»را با تفاوت نقطه‌ها غلط نوشته باشد . دراین صورت بازهم غلط است ومحتملا تکرار اشتباهی «دیده» درنیمهٔ اول مصرع است .

۷ د ـ زخم تیغ . ل‌ق : زخم تیر . متن‌مرجح‌است زیرا درشعر حافظ معشوقه عاشق را معمولا با تیغ (شمشیر) میکشد نه با تیر . همچنین « زخم‌تیغ » حافظ‌وارتر از « زخم تیر » است .

۷ د ـ است ورنگ . س :است و نقش . ب‌ك : است رنگ . درمتن «رنگ» بر «نقش» رجحان دارد . «رنگ خون» است که دراین بیت بایدشسته‌شود نه « نقش » خون . ب‌ك معیوب است زیرا اشتباهاً حرف واو را پس از «است» ازقلم انداخته‌است .

۸ ـ بی‌همتا . له : بی‌پروا . متن البته بامعنی‌بیت مناسبتر از «بی‌پروا»ست .

۹ ـ تمام‌بیت . یادداشت راجع به « تمام‌بیت ٤ » دیده شود .

۱۰ ـ تمام بیت . یادداشت راجع به « تمام‌بیت ٤ » دیده شود .

۲٤٤

۱ـ روزهجران وشب فرقت یار آخرشد — زدم این فال وگذشت اختروکارآخرشد
۲ـ آنهمه ناز وتنعم که خزان میفرمود — عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
۳ـ آن پریشانی شبهای دراز و غم دل — همه در سایهٔ گیسوی نگار آخر شد
٤ـ ساقیا بخت دل افروز توراباد مدام — که به دوران تو ایام خمار آخر شد
۵ـ شکر ایزد که به اقبال کله‌گوشهٔ‌گل — نخوت باد دی وشوکت خار آخر شد .
۶ـ باورم نیست زبد عهدی ایام هنوز — قصهٔ غصه که در صحبت یار آخر شد
۷ـ ساقیا لطف نمودی قدحت پر می‌باد — که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد
۸ـ صبح امید که شد معتکف پردهٔ‌غیب — گوبرون آی که کار شب تار آخر شد
۹ـ در شمارارچه نیاورد کسی حافظ را — شکر‌کان محنت بی‌حد و شمار آخر شد

*

۱۰ـ گرچه آشفتگی کارمن اززلف توبود — حل آن عقده هم از روی نگار آخر شد
۱۱ـ بعدازین بردرمیخانه‌زنم با دف‌وچنگ — قصهٔ غصه که در دولت یار آخر شد
۱۲ـ بعدازین نور به‌آفاق‌دهیم‌ازدل‌خویش — که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد
۱۳ـ بردر میکده‌گویم پس‌ازین‌بادف‌وچنك — که مرا توبهٔ شیخی قرار آخر شد

۱۴ـ عشرت ما همه ازگرمی می بازفرود دردسرهای شب رفتهٔ زار آخــر شد
۱۵ـ خار درصحبت‌گل‌دولت‌سری راند(؟) گل چو برباد شد آن‌دولت خار آخرشد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

جالب است که چهار جفت درمیان اشعارمنسوب به این غزل بشرح ذیل پیدا میشود کـه درهر جفتی هردو بیت با یکدیگر مستلزم تکرار قافیه‌هستند :

بیت ۳ با بیت ۱۰ ـ قافیه هردو : نگار آخرشد .

بیت ٤ بابیت ۷ ـ قافیه هردو : خمار آخرشد .

بیت ۵ با بیت ۱۵ ـ قافیه هردو : شوکت‌خار آخر شد .

بیت ٦ با بیت ۱۱ ـ قافیه هردو : دولت‌یار آخر شد .

بموقع خود در ضمن یادداشتهای مربوط به‌تصحیح متن هربیت بحث مشروحتری دراین زمینه خواهم کرد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ـ زدم این . ك : زده‌ام . متن مرجح‌است زیرا «زدم» و «شد» هردو ماضی مطلق هستند وبه‌این ترتیب همزمانی افعال در مصرع حفظ میشود.این نسخه بدل (« زده‌ام ـ شد ») این همزمانی‌را برهم میزند . از هیچ حیث دیگر نیز رجحانی برمتن‌ندارد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . **بعلاوه** متن « این» دارد که معنی را نسبت به‌این **نسخه**بدل **وسیعتر میکند** .

۱ د ـ فال وگذشت ی : فال گذشت . معلوم‌است که ی اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۱ د ـ کار آخر شد . ب : فال آخر شد .معلوم است که ب اشتباه براثر تکرار « فال» که در آغاز مصرع آمده بود میباشد .

۲ ـ آنهمه . م : اینهمه . ك : آنمه . معلوم‌است که ك اشتباه کتابتی براثر حذب نخستین حرف ه در «آنهمه» است . اما متن را برضبط م مرجح میدانم‌زیرا اشاره به دور میکند . نازو تنعم را خزان سابقاً «میفرمود» وحالا «آخر شده‌است » . پس اشاره به‌دور دراین مورد مناسبتر از اشاره به نزدیك (اینهمه) است .

۳ ـ آن پریشانی . ب ك : این پریشانی .چون در بیت قبل «آنهمه » داشتیم اینجا نیز که باز اشاره به‌دور و به چیزهائی که « آخر شده است»میشود مناسبتر است که «آن» (یعنی اشاره به دور) داشته باشیم تا « این» .

۳ ـ شبهای . ط ك : شبهاء . این املا که‌در دو نسخهٔ خطی مختلف ضبط شده در حد خودمؤید اصالت متن اصلی هردو نسخه است وضبط آن در دونسخه مختلف نکتهٔ جالبی است .

۳ ـ دراز و غم دل . ی ب ك : دراز ازغم‌دل. متن روشنتر وقویتر و ساده‌تر است . بی‌احتمال نیست که این «از» تکرار اشتباهی قسمت آخر کلمهٔ «دراز»که بیفاصله قبل‌از آن در متن ضبط شده است باشد .

۳ ـ تمام بیت . این نخستین مورد از چهارموردی است که در یادداشت تحت عنوان «کلیات» مربوط به‌این غزل فوقاً به آن اشاره کردم . دوبیتی‌که با یکدیگر مستلزم تکرار قافیه میشوند دراین مورد بیت ۳ و بیت ۱۰ هستند .

٤ ـ تمام بیت . سوای له :

ساقی بخت دل افروز بماناد مدام که به تیمار وی اندوه خمار آخر شد

صورتی کـه در حاشیهٔ چاپ لکنهور ضبط و اینجادر متن اختیار شده است جالب است و برصورت علی‌البدل از چند حیث رجحان دارد . دراین نسخه بدل« ساقی بخت» معنی نمیدهد . اگر مصرع را اینطور معنی کنیم که آرزوی «دل افروز ماندن » رابرای«ساقی بخت» برساند آشکارا پیچیده وبی‌لطف و ناحافظوار میشود . پس متن صحیح‌تر است که‌میگوید «ای ساقی ، امیدواریم که همواره بخت دل افروز از آن تو باشد . » **اما عجیب است** که‌صورت متن در هیچیك از نسخ خطی و چاپی من (جز حاشیهٔ حاپ لکنهور) ضبط نشده است . دراین‌که هردو مصرع متن برهردو مصرع نسخه بـدل مرجح است به‌سهم خود شکی ندارم . له خدمت دقیق و جالبی به حافظ کرده است . فقط بعنوان یك نکته کوچك ناگفته نباید گذاشت که «ساقیا بخت» (فقط همین دوکلمه) در نسخه ك ضبط شده است . باقی متن این بیت درك مطابق نسخه بدل مورد بحث است. نیز درله «دوام» بجای « مدام» ضبط شده بود من «مدام» را که در نسخه بدل آمده است مناسبتر از«دوام» دانستم و در متن حفظ کردم .

٤ **د ــ که به‌دوران تو ایام . سوای له :که به تیمار وی اندوه .** «دوران» با «مدام» در مصرع اول و «ایام» در همین مصرع مناسبتر است .ساقی در حافظ همراه کلمهٔ «تیمار» یا مفهوم «تیمار» هیچ جا نیامده است . چون در مصرع اول «ساقیا»داریم اینجا البته «تو» صحیح‌تر از «وی» است ، نیز «ایام» مناسبتر از «اندوه» است .

بعلاوه این بیت با بیت ۷ مستلزم تکـرارقافیه میشود واز نظر معنی هم شباهتهای فراوان میان هردو بیت موجود است . این دومین گروه ابیات‌دوگانه از این قبیل دراین غزل‌است .

٥ **د ــ نخوت باد دی . ك : نخوت دوستی** .نسخه بدل بکلی بیمعنائی است و مردود است .

٥ **د تمام بیت** . توجه شود که این بیت وبیت ۱۵ سومین گروه ابیات دوگانه را که مستلزم تکرار قافیه با یکدیگر میشوند دراین غزل تشکیل‌میدهند . قضاوت راجع به‌این که در هرگروه کدام بیت باید در غزل نگاهداری شود وکدام یکی مردودواقع شود از حدود تحقیق در کتاب حاضر خارج است .

٦ **د ــ صحبت . ط خ ل ق ع : دولت . له :وصلت** . متن را از هردو نسخه بدل مناسبتر میدانم . آنچه مطلوب گوینده است « مصاحبت » بایاراست نه«دولت یار » . له که «وصلت » آورده‌است بیشتر مضمون « فراق » را تأیید کرده است که غلط نیست‌ولی «وصلت یار » عبارت ناحافظواری است وتصرف جدید است .

٦ **د ــ تمام مصرع : ب خه : قصهٔ هجر که‌در وصلت یار آخر شد** . ب خه بمناسبت «وصلت» به آغاز مصرع بازگشت کرده « قصه غصه » را به«قصه هجر » تبدیل کرده‌اند . ولی « قصهٔ هجـر» تعبیر حافظواری نیست و چنانکه در یادداشت قبل‌اشاره کردم متن را مرجح میدانم .

٦ **ــ تمام بیت** . توجه شود که این بیت بابیت ۱۱ مستلزم تکرار قافیه میشود ودر حقیقت‌مصرع دوم هردو آنها یکی است . این چهارمین گروه ازابیات دوگانه ازین قبیل دراین غزل است . رد یا قبول هر بیت در هرگروه موکول به‌فرا رسیدن مرحلهٔ‌تشخیص اصالت ابیات در غزلهای حافظ است .

۷**ــ ساقیالطف‌نمودی. ك‌ل‌ق: ساقیاعمر درازو.** متن فصیحتر است . وقتیکه در نیمهٔ دوم مصرع «قدحت» داریم اینجاهم دراین نسخه بدل شایسته‌است«عمرت» داشته باشیم نه «عمر» تنها .

۷ **د ــ تمام مصرع . ل ق : که به سعی توام‌اندوه خمار آخر شد** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را رویهمرفته قویتر و حافظوارتر ازآن میدانم . بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . آخرین یادداشت راجع به بیت ٤ نیز دیده شود .

۸**ــ که شد . ب ل ق : که بد** . متن حافظ‌وارتر است . در هیچ جا در متن حافظ بخاطر ندارم

که «بد » بجای «بود» بکار رفته باشد .

۹ د ــ محنت . م : غصه . «بیحد وشمار »گوئی بیشتر با « محنت » مناسبت دارد تا با «غصه». ولی البته «غصه » بسیار خوب کلمهٔ علی‌البدلی است .

۹ ــ بی حد وشمار . ط ی ع : بیرون ز شمارمتن دقیقتراست . این‌نسخه بدل محنت‌را چیزی معرفی میکند که فقط به شمارش درمیآید. ولی متن هم «حد» برای آن قائل است و هم «شماره» . به‌این دلیل متن معنی وسیعتری میدهد ومناسبتر است .

۱۰ ــ توبود . ط : وی است . چون «آخرشده است » «تو بود» مناسبتر از «وی است» به‌نظر میرسد .

یادداشت آخر راجع به‌بیت ۳ نیز دیده شود .

۱۰ د ــ آن عقده . سوای ط : این عقده .چون « آخر شده‌است » اشاره به دور مناسبتر ازاشاره به نزدیك است .

۱۰ د ــ عقده هم . ك : عقدهم . معلوم است که کلمهٔ صحیح « عقده» است نه « عقد» و ك اینجا بطور ساده حرف ه آخر را در کتابت اشتباهاً از قلم‌انداخته‌است .

۱۰ د ــ از روی نگار . ق : از زلف نگار .این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی معلوم نیست که این بیت جزو ابیات اصیل این غزل هست یانه .

۱۱ــ زنم . خه : روم . هیچیك ازاین دوقرائت رضایت بخش نیست . آخرین یادداشت راجع به بیت ٦ دیده شود .

۱۲ــ دهیم . ق : دهم . چون در مصرع دوم«رسیدیم» داریم متن مرجح است .

٢٤٥

باز آن دیوانگی آغاز شد

غزل بکلی بی‌ارزشی است و به سهم خود درمردود بودن آن هیچ شك ندارم . جالب است‌که سوای مصرعهای اول در ابیات ٥ و٦ همه مصرعهای‌اول و دوم آن باکلمهٔ « باز » شروع میشود کــه درحد خود مؤید مصنوعی بودن وعدم تعلق آن به‌حافظ است .

٢٤٦

۱ ــ ستاره‌ای بدرخشید وماه مجلس شد — دل رمیدهٔ ما را رفــیق و مونس شد
۲ــ نگار من که‌به‌مکتب نرفت‌وخط ننوشت — به غمزه مسئله آموز صــد مدرس شد
۳ــ طربسرای محبت کنون شود معمور — که طاق ابــروی یار منش مهندس شد
٤ــ به‌بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا — فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد
٥ــ به‌صدرمصطبه‌ام مینشاند اکنون دوست — گدای شهر نگه‌کن که میر مجلس شد .
٦ــ لب از ترشح می پاك‌کن زبهر خدا — که خاطرم به هزاران گنه موسوس شد
۷ــ کرشمهٔ تو شرابی به عاشقــان پیمود — که علم بیخبر افتاد و عقل بیحس شد
۸ــ ز راه میکده یاران عنان بگردانیــد — چرا که حافظ ازین راه‌رفت ومفلس شد
۹ــ خیال آب خضر بست وجام کیخسرو — به جرعه نوشی سلــطان ابوالفوارس شد

۱۰ــ چوزرعزیز جهان‌گشت شعرمن،آری　　　قبول دولتیان کیمیای این مس شد

*

۱۱ــ دوچشمت ازدل‌ودین‌هرچه داشتم بردند　　　توانگری که به مستان نشست مفلس شد.

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **بدرخشید و ماه . ی : بدرخشید ماه** . آشکار است که کاتب ی اشتباهاً حرف «واو» را در میان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

۱ د ــ **رفیق و مونس . ك ی : رفیق مونس . خ ل ق ع : انیس و مونس** . متن مرجح است زیرا « انیس ومونس » مستلزم تکرار معنوی بایکدیگر هستند و معنی متن وسیعتر است . ی ك عین متن است وآن را تأیید میکند فقط معلوم است کـه‌کاتب درهردونسخه حرف واو را میان این دو کلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۲ــ **نرفت وخط . ك : نرفت خط . ل : برفت وخط** . ك نمونهٔ اشتباه ساده براثر حذف حرف واو در ضمن کتابت است . ل نیز آشکارا **اشتباه**است زیرا معنی درست مخالف معنی مطلوب میدهد و با « خط ننوشت » بکلی بیمناسبت است .

۳ــ **معمور . له : آباد** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌گوئی متن معنی وسیعتری میدهد . به‌هرحال متن رضایت‌بخش است و مطابق‌ضبط اغلب نسخ است .

۳ د ــ **ابروی یار . ل : ابرویار** . متن مرجح است زیرا خوشاهنگتر و حافظوارتر است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است .

۳ د ــ **مهندس . ك: مقرنس** : متن رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغلب نسخ است . « مقرنس »که به‌معنی بام یا بنای دارای طبقات متعدد است بـه‌احتمال ضعیف ودور غلط نیست ولی عیبی علاوه بر اینها دارد وآن عبارت ازین است که «ن» این‌کلمه‌مفتوح است درصورتیکه حرف قبل از «س» قافیه درسرتاسر این غزل کسره است .

٤ــ **صبا . ط : صباح** . کاتب ط به‌تمام‌احتمال‌اینجا یك ح اشتباهی به‌پایان «صبا» افزوده است . «صبا» با « بوی »که درآغاز مصرع گذشت مناسبت‌خـاص دارد . ازآن گذشته در سرتاسر حافظ دل عاشقان که سهل است هیچ‌چیز دیگری به «صباح»تشبیه نشده است .

٤ د ــ **نسرین وچشم نرگس . س : نسرین‌و چشم ونرگس . ی : نسرین وبرگ نرگس** . س غلط است زیرا حرف واو پس‌از چشم افزوده است‌که بکلی بیمعنی است . ی که در مقابل « عارض نسرین » اینجا « برگ نرگس » آورده است شایدغـلط نباشد ولی « چشم » برای نرگس چه در حافظ وچه در سرتاسر ادبیات ایران کاملا مصطلح‌است درحالی‌که « برگ » دراین مورد هیچ مصطلح نیست .

٤ د ــ **تمام مصرع . ك : که علم بیخبر افتاد وعقل بیحس شد** . این مصرع دوم متعلق بـه بیت ۷ است . ك آشکارا اشتباه کرده است .

٥ ــ **مصطبه‌ام . ی : میکده‌ام** . با «صدر»که در آغاز مصرع داریم « مصطبـه » مناسبتر از « میکده » است . درحافظ هیچجا به «صدرمیکده» اشاره نشده است .

٥ ــ **دوست . ك ل ق : یار** . متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ است وکاملا رضایت‌بخش است . « یار »

تصرف جدید به‌نظر میرسد . محتملا حافظ صنعت‌تکرار کنسن « س » را اینجا در « صدر » و « مصطبه » و «دوست» به‌کار برده است .

٦ـ زبهر خدا . س : زبهر خدای . خ ل ع : برای خدا . ی : برای خدای . « زبهر »مطابق ضبط اغلب نسخ است وکاملا رضایت‌بخش است .البته « برای » نیز بسیارخوب نسخه بدلی است . « خدا » را اینجا از « خدای » طبیعی‌تر میدانم .«ی» در پایان «خدای» این مصرع را لفظاً قدری ثقیل میکند .

٧ـ پیمود . ط ی ‌له عه : بنمود . معلوم است که کاتب نقطه‌های « پیمود » را اشتباهی گذاشته آن را به « بنمود » که بیمعنی است تبدیل‌کرده است . ولی عجیب است‌که عین این اشتباه را چهار منبع مختلف ضبط‌کرده‌اند .

٧ د ـ علم بیخبر . ی له : علم بیعمل .این نسخه بدل آشکارا غلط وبیمعنی است ولی پس‌از « علم » آوردن « بیعمل » اشتباهی است که بـه‌آسانی دست میدهد . شاید کاتب ضمناً به‌یاد این‌بیت دیگر حافظ نیز بوده‌است .

نه من زبیعملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هـم ز علم بیعمل است .

٨ د ـ رفت ومفلس شد . ی ك : رفـت مفلس شد . نمونهٔ اشتباه کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

٩ـ آب خضر . ی : آب وخضر . نمونه اشتباه کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

٩ـ بست . ط : پخت . این نسخه بدل غلط‌نیست وط که یگانه منبعی است‌که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی « بست »رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

٩ـ بست وجام . ی ك : بست جام . نمونه‌اشتباه کتابتی براثر حذف واو است .

٩ـ جام کیخسرو . خ : جام اسکندر . متن‌مرجح است . گوینده در حافظ هیچوقت به طلب « جام اسکندر » نمیرود ولی در بیت ذیل ، عبارت‌متن تأیید شده است :

گوی خوبی بردی از خوبان‌خلخ، شادباش جام کیخسرو طلب کافـراسیاب انداختی .

خ بمناسبت «خضر» اینجا «اسکندر» آورده است .

١٠ ـ عزیز جهان‌گشت . جز ی ك : عزیزوجود است . متن معنی وسیعتری میدهد ولی البته این نسخه بدل نیز بسیار خـوب است . بهر حال ی ك بمناسبت انحصار ضبط متن خدمتی به حافظ کرده‌اند .

١٠ ـ شعر من . خ ب له : نظم من . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی بـرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

١٠ د ـ این مس . ل : هرمس . متـن اشاره به‌نزدیك میکند ، رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . این نسخه بدل قدری ضعیف‌است وتصرف جدید به‌نظر میرسد .

٢٤٧

١ـ یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران‌را چه‌شد دوستی کی آخر آمد ، دوستداران را چه شد
٢ـآب‌حیوان‌تیره‌گون شد خضرفرخ‌پی کجاست گل بگشت از رنگ خود ابر بهاران را چه‌شد؟

۳ـ کس نمیگویدکه یاری داشت حق دوستی — حقشناسان را چه حال افتاد ویاران را چه شد ؟
٤ـ شهریاران بود و خاك مهربانان این دیار — مهربانی کی سرآمد ، شهر یاران را چه شد ؟
٥ـ لعلی از کان مروت برنیامد ، سالهـاست — تابش خورشید و سعی باد وباران را چه شد ؟
٦ـ گوی توفیق وکرامت درمیان افکنده‌اند — کس به میدان در نمیاید سواران را چــه شد ؟
۷ـ صدهزاران گل شکفت‌وبانگ مرغی برنخاست — عندلیبان را چه پیش‌آمد ، هزاران راچه شد ؟
۸ـ زهره‌سازی‌خوش نمیسازد،مگر عودش‌بسوخت؟ — کس ندارد ذوق مستی ، میگساران را چه شد ؟
۹ـ حافظ ، اسرار الهی‌کس نمیداند ، خموش — از که میپرسی که دور روزگــاران را چه‌شد ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ **دوستی‌کی آخرآمد . ل : دوستی گوآخر آمد . ط : دوستی کم گشت آخر** . هــر دو نسخه بدل مغلوط‌بلکه بیمعنی‌هستند . متن رضایت‌بخش‌است ومرجح است .

۲ د ـ **گل بگشت از رنگ خود . ط ی : گل بگشت از رنگ وبو . خ ب ن ل عه :خون چکید از شاخ گل** . هردونسخه بدل خوب هستند . دربارهٔط ی میتوان پرسید گل چگونه میتواند از « بو » برگردد ؟ خ بسیار قوی است ولی‌گمان میکنم بـا« تیره‌گون شد » که در مصرع اول داریم اینجا « بگشت از رنگ خود » قدری مناسبتر از ایــن‌نسخه بدل است .

۲ د ـ **ابر بهاران . غیراز ط : باد بهاران**.باد فقط عطر موجود را میتواند همــراه ببرد و بپراکند . ولی ابر است که در پرورش و شکفتن‌گل مؤثر است . « باد » نسخه بدل بسیار خوبــی است ولی ط که یگانه نسخه‌ای است‌که اینجا «ابر»ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۳ د ـ **چه حال افتاد . ی : چه‌کار افتاد.ب : چه آمد پیش** . هردو نسخه بدل خوب هستند . ولی متن رضایت‌بخش وبرطبق ضبط اغلب نسخ است.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ـ **ویاران را . ط خ ب ن ك ع : یاران‌را** . اینجا «و» برای تکمیل معنی مصرع و حفظ ارتباط میان دونیمهٔ مصرع لازم است . حذف «و»در این نسخ ممکن‌است اشتباه سادهٔ کتابتی باشد .

٤ـ **شهریاران** . توجه شودکه این عبارت به‌معنی شهری است‌که یاران در آن فراوان باشند یا متعلق به یاران باشد و جمع « شهریار » و به عبارت‌دیگر بمعنی « فرمانروایان » نیست . در مصرع دوم نیز برهمین گونه است و آنجــا گفــته نمیشود« پادشاهان » چه شدند ، بلکه گفته میشود « شهری که‌کانون دوستی بود چه شد ؟»

٤ـ **خاك . ی ق ع : جای** . « خاك » که‌بمعنی کشور است کلمهٔ قویتر وروشنتری است ولی «جای» بسیارخوب نسخه بدلی است .

٤ـ **مهربانان . ب : مهرورزان** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون در مصرع دوم « مهربانی » داریم طبیعی است‌که اینجا «مهربانان»مناسبتر از «مهرورزان » است .

٤ د ـ **شهریاران را چه‌شد . ط : دوستداران را چه شد** . چون درآغاز مصرع اول «شهریاران» داریم اینجا نیز باید « شهریاران » داشته باشیم .بعلاوه « دوستداران » با مطلع مستلزم تکرار قافیه میشود . اما فراموش نشود کــه « شهریــاران »(شهر پراز یاران ما) نیز با بیت ۳ مستلزم تکرار قافیه میشود وگوئی چاره‌ای نیز نمیتوان برای این‌مسئله اندیشید .

٤ د ـ **تمام مصرع . مهربانان را چه شد یاشهریاران را چه شد** . « یا » این نسخه بدل را سست میکند . متن مرجح است .

۵ـ **لعلی از . ب ك : لعل از** . ی که دراین مورد مسلماً وحده است برای عبارت لازم است ودر این نسخه بدل اشتباهاً ازقلم افتاده است .

۵ د ـ **خورشید وسعی . ی : خورشید سعی** . آشکار است که «و» میان این دوکلمه اشتباهاً ازقلم افتاده است .

۵ د ـ **باد وباران . له ق : ابر وباران** :این نسخه بدل خوب است ولی تصرف جدید است و هیچ رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است ورضایت‌بخش است .

۶ـ **توفیق وکرامت . ط ی له : توفیق و سعادت . ك : توفیق سعادت** . معلوم است که «و» میان این دوکلمه درك اشتباهاً ازقلم افتاده است ودرحقیقت **ك عین ط ی له** است . اما « سعادت » برای « کرامت » بسیار خوب نسخه بدلی است . متن برطبق ضبط اغلب نسخ است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۶ ـ **در میان افکنده‌اند . ط : در میــان‌افکنده‌ایم . عه : درمیان است ای عجب** . ط خوب نسخه بدلی نیست . در سرتاسر غــزل «ما» منشاءاثری نیست . عه ازین حیث که « ای عجب » دارد قوی است ولی « است » درمقابل « افکنده‌اند »ضعیف است . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم.

۶ د ـ **درنمیاید . ل ق : رو نمیارد** . متن قویتر است ومیگوید کسی به‌میدان « داخــل نمیشود » . مفهوم « روی آوردن » هم غلط نیست‌ولی چون فقط در ل ق عنوان شده است به‌نظـر تصرف جدید میرسد . بهرحال رجحانی بر متــن‌ندارد .

۶ د ـ **تمام مصرع . ط : کس نمیاید بــه‌میدان شهسواران را چه شد** . دراین نسخه بدل بجای « سواران » که در متن آمده « شهسواران » ضبط‌شده است که قدری قویتر است‌ولی بجای «درنمیاید» که درمتن داریم فقط « نمیاید » ضبط شده است‌که‌از آن ضعیفتر است . متن رویهمرفته رضایت‌بخش‌تر وحافظ‌وارتر است .

۷ـ **بانگ مرغی . له : بانگ مرغم** . این‌نسخه بدل اگر غلط نباشد به‌هرحال سست‌وناحافظ‌وار است .

۷ـ **برنخاست . ی ب : برنخواست** . عجیب‌است که این اشتباه املائی ساده در دو نسخهٔ خطی مختلف ضبط شده است . این‌گونه موارد شباهت میان‌ی وب به‌نظر من مؤید آن‌است‌که‌این دونسخه همزمان یا تقریباً همزمان هستند .

۸ـ **سازی خوش نمیسازد . ل : ساز خود نمیگیرد** . « سازگرفتن » اصطلاح حافظ‌واری نیست متن قویتر وروشنتر است .

۸ د ـ **کس ندارد ذوق مستی . ل : کس‌ندارد شوق مستی . ی : ذوق مستی کس نــدارد** . متن قویتر و روشنتر از ی است ، شاید برای آنکه‌فاعل مقدم برمفعول ذکر شده است . «شوق» بجای «ذوق» سست وناحافظ‌وار است .

۲۴۸

۱ـ حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد — از سر پیمان برفت با سر پیمانــه شد .
۲ـ شاهد عهد شباب آمده بودش به خواب — باز به پیرانه سر عــاشق و دیوانــه شد
۳ـ صوفی مجنون که دی جام‌وسبو میشکست — دوش به‌یك جرعه می عاقل وفــرزانه شد
۴ ـ مغبچه‌ای میــگذشت راهــزن عقل و دل — در پی آن آشنــا از همــه بیگانــه شد

۵ــ آتش رخسار گل خرمن بلبــل بسوخت | چهرهٔ خنــدان شمــع آفــت پــروانه شد
۶ــ گریــهٔ شام و سحر شکر که ضایع نگشت | قطــرهٔ باران مــا گوهــر یکدانــه شد
۷ــ نرگس ساقی بخوانــد آیت افسونگــری | حلقــهٔ اوراد مــا مجــلس افسانــه شد
۸ــ منزل حافــظ کنون بارگــه کبریاست | دل‌بر دلــدار رفت ، جان بر جانانــه شد

یادداشت تحقیقی :

۱ــ **حافظ** . خ ن ك ل ع‌ه : **زاهــد** . این یگانه غزل حافظ است که با تخلص او شروع‌میشود. البته مانند غزلهای دیگرش دارای بیت تخلص عادی‌نیز در پایان غزل هست . در این محل من «حافظ» را بر « زاهد» مرجح میدانم ولی زاهد بسیارخوب‌نسخه بدلی است ومطابق ضبط م ی ب است . در چاپ قدسی هم اینجا « حافظ » داریم ولی قدسی کــه‌ازحیث توالی غزلهای مختوم به‌حرف واحد (مثلا دال) ترتیب الفبائی نخستین حرف مطلع را پیروی‌کرده است این غزل را در محلی قرار داده است‌که مطلع غزل قبل ازآن با حرف «ر» و مطلع غــزل‌بعدازآن باحرف «ز» شروع میشود . از اینجــا معلوم است که در نسخه‌ای که قدسی این غزل را ازروی آن نوشته کلمهٔ اول غزل « زاهد » بوده‌است نه « حافظ » وگرنه غزل رادر میان غزلهائی کــه‌مطلع آنها با حرف « ح » شروع میشود ضبــط میکرد نه در آغاز غزلهائی که حرف اول مطلع آنها « ز » است .

۱ــ **دوش** . ی ن ك ع : **باز** . این کلمــه از حیث معنی بسیار خوب نسخه بدلی است ولــی برای مصرع اول مطلع در غزل حافظ « دوش »مناسبتر از « باز » است . بعلاوه هنگام اتفاقات در غزل «دوش» است واین مطلب دربیت ۳ تصریح و تأیید شده است . آنجا گفته شده است‌که صوفی دیوانه دیروز («دی») جام وقدح میشکست ولی‌دیشب (« دوش ») پس‌از خوردن یك جرعه مــی عاقل شد .

۱ د ــ **برفت** . ی ب ن ك ل ق : **گذشت** .این بسیار خوب نسخه بدلی‌است ولی متن(«برفت») را قدری با « شد » که در پایان مصرع داریــم‌مناسبتر میدانم . همچنین « گذشت » ممکن است این مفهوم را به‌خاطر خواننده خطور دهــد کــه‌حافظ « گذشتی کرده است » درحالی که ایــن مصرع فقط میرساند که حافظ پیمان توبهٔ خود راشکسته است و به‌اصطلاح « از سر چیزی نگذشته است » .

۱ د ــ **باسر** . ل ع : **برسر** . مسلماً تصرف‌جدید وغلط است . « با » در زمان و زبان حافظ به تکرار بجای «به» امروزی به‌کــار رفته است .چنانکه درجای دیگر می‌بینیم :

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد | حالتی رفت کــه محراب به فریاد آمد.

۲ــ **شاهد عهد شباب** . ب : **شاهد و عهدشباب** . ك : **شاهد و عهد وشباب** . هردو نسخه بدل غلط است ، ب برای آنکه «و» پس از شاهد افزوده‌است وك برای اینکه یك واو پس‌از شاهد افزوده است ویکی هم پس‌از عهد . این یکی از ابیــات‌حافظ است که از نظر شرح حال او خیلی مفیــد است و صراحتاً به اتفاقات مهمی در حیات او اشاره‌میکند . بالنتیجه تأیید میشودکه حافظ دارد دربارهٔ خودش سخن میگوید نه دربارهٔ « زاهد » . عبارت‌متن عیناً در یك مورد دیگر که ذیلا نقل میشود در شعر حافظ آمده است :

از سرمستی دگر با شاهد عهــد شباب | رجعتی میخواستم لیکن طلاق افتاده بود.

۲ د ــ **عاشق ودیوانه شد** . ی ب ك : **عاشق‌دیوانه شد** . متن را مرجح میدانم . میخواهد بگوید هم عاشق شد وهم دیوانه . منظورش این نیست که«هرعاشقی دیوانه است .»

۳ــ **صوفی مجنون** . ن : **صوفی بیخود** . م :**صوفی مجلس** . خ : **شحنهٔ مجلس** . در این که‌کلمهٔ

اول « صوفی » است نه « شحنه » کمتر شك دارم.مخصوصاً که یگانه نسخه‌ای که اینجا « شحنـه » ضبط کرده است « مجلس » را بیفاصـله پس‌ازآن‌آورده است . در حافـظ « دانشمنـد مجلس » و « میرمجلس » داریم ولی « شحنهٔ مجلس » نداریم.همچنین « صوفی مجلس » که ضبط م است نداریم. در میان دو صفت برای صوفی که در این قرائتهاضبط شده است « بیخود » چندان حافظوار نیست و « مجنون » بسیار مناسب است مخصوصاً که عمـل‌جنون‌آمیز او نیز که « جام وقدح شکستن » باشد درهمین مصرع صریحاً ذکر شده‌است .

۳ــ دی . ی ب . دوش . متن مرجح است‌زیرا زمان قبل از « دوش » راکه در مصرع دوم داریم میرساند . زمان هردو مصرع نمیتواند یکـی‌باشد . باز ملاحظه شودکه فقط ی ب ازحیث ضبط کلمهٔ دوش در مصرع اول مطابق با یکدیگر هستند .این‌گونه یگانگیها میان این دو نسخه برای مـن مؤید آن است که ازحیث اصل خیلی به یکـدیگرنزدیك هستند .

۳ــ سبو . سوای ن ك : قدح . هر دوکلمه‌بسیارخوب است ولی چون « قدح » خود نوعی از جام است اینجا « سبو » را مرجح میدانم زیرا ازتکرار معنوی اجتناب میکند و معـنی مصرع را وسیعتر میکند . ن ك به هرحال خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

۳ د ــ دوش . خ ی ن : باز . ك : زود .ك نسخه بدل نسبتاً ضعیفـی است . همچنانکـه در مصرع اول مطلع « دوش » و « باز » بعنوان دوقرائت مختلف برای یك جا داشتیم اینجا نیز همان دوکلمه را به‌همان وضع داریم . در مقابل « دی »که در مصرع اول همین بیت گذشت اینجا « دوش» را بر «باز» مرجح میدانم . ضمناً « دوش» دراینجا« دوش » در مصرع اول مطلع را نیز تأیید میکند. اما به‌هرحال «باز» غلط نیست .

٤ــ عقل ودل . ل : عقل ودین . خ ی ن ك ق ع : دین ودل . هردو نسخه بدل خوب است ولی متن را کاملا رضایت‌بخش میپابم ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . م که یگانه منبعی است کـه صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

٤ د ــ در پی . ی : وزپی . اینجا «و»برای حفظ ارتباط میان دو مصرع لزومی ندارد . « از پی » براین نسخه بدل مرجـح است ولـی‌به‌هرحال متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

٦ــ نگشت . ك : نشد . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد .

٦ د ــ باران ما . له : باران اشگ . متن‌مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد . « اشگ » اینجا نه‌تنها از فصاحت خارج است بلکـه به‌نظـرمیرسد که تکرار مفهوم « گریهٔ » در مصرع اول باشد . توجه شود که « قطرهٔ باران » داریم و« قطرهٔ اشگ » هم داریم ولـی « قطـرهٔ باران اشگ » ترکیب مصنوعی وناحافظواری است .

۷ د ــ مجلس افسانه شد ، ل : گـردش پیمانه شد . نسخه بدل غلطی است . با مطلع مستلزم تکرار قافیه میشود ومعنی مناسبی هم نمیدهد . درمتن با توجه به‌قسمت اول غزل مسلم است که حالا « مجلس » جای‌گزین « حلقه » و « افسانـه »جایگزین «اوراد» شده است .

۸ــ منزل حافظ . ك : مجلس حافظ . متن‌با « بارگه » مناسبتر است . حافظ « مجلس » برای خودش ندارد .

۸ــ بارگه . ی ن ك له خه ع : بزمگه . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن بامفهوم تمـام غزل ومخصوصاً مصرع دوم همین بیت مناسبتر است .

۸ــ کبریـاست . خ ب ی ن ك له ع : پادشاست . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن با

مفهوم مصرع دوم مناسبت بیشتری دارد . دراین‌غزل‌سخن از «پادشاه» درمیان نیست .

۸ د ــ بردلدار . ن ك ع : سوی دلدار . این نسخه بدل خوبی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۸ د ــ برجانانه . ن : پی جانانه . ك : سوی جانانه . ن حافظوار نیست . ك خوب نسخه بدلی است ولی متن را قویتر میدانم ودلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲٤۹

۱ــ گداخت جان که شود کاردل تمام ونشد — بسوختیم دریــن آرزوی خــام و نشد .
۲ ــ دریغ و دردکه در جستجوی نقد حضور — بسی شدم بــه گــدائی بر کــرام و نشد
۳ــ به لابه گفت « شبی میرمجلس تو شوم » — شدم به رغبت خویشش کمین غــلام و نشد
٤ــ بدان هوس‌که به‌مستی ببوسم آن‌لب لعل — چه خون که در دلم افتاد همچو جام ونشد
٥ ــ پیام دادکه خواهم نشست با رندان — بشد به رنــدی و دردی کشیم نام و نشد
٦ ــ فغان کــه درطلب گنج‌نامــهٔ مقصود — شدم خــراب جهــانــی زغــم تمــام و نشد
۷ــ رواست دربر اگر میتپد کبوتــر دل — کــه دید در ره خود پیچ وتاب دام و نشد
۸ــ به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قــدم — کــه من به خویش نمودم صد اهتمــام و نشد
۹ــ هزار حیله برانگیخت حافظ ازسر مهر — بدین هوس که شود آن نگار رام و نشد

یادداشت تحقیقی :

۱ــ گداخت دل . ط خ ن ب ك ل ق ع : گداخت جان . این قسمت متن را بایــد با نیمهٔ دوم این مصرع (« کارجان » یا « کاردل » تمام ونشد) توأم کرد و یکجا قضاوت کرد کدام یــك با « گداختن » مناسبتر است ، دل یا جان ؟ و«کاردل»حافظوارتر است یا « کار جان » ؟ بەنظر مــن هردو مسئله مشکل است . رویهمرفته متن را کــه‌مطابق ضبط م ی است ترجیح میدهم . یکی از دلایل من است که برای اول یا اوایل بیت حافظ چنانکه‌آمار نشان میدهد « دل » مناسبتر از « جان » است . بموجب کشف‌الابیات مفیدی که آقای محمداسماعیل حنفی برای دیوان حافظ ترتیــب داده و بعنوان یکی از ضمایم حافظ به تصحیح آقای ابوالقاسم انجوی به چاپ رسیده است ابیات حــافظ که بــا « جان » شروع میشود ۱۸ تاست و آنها که بــا« دل » شروع میشود ۱۰۹ تا . بااینهمه بایداعتراف کرد که مفاهیم « دل » و « جان » در حــافظ گاهی بەاندازه‌ای بەیکدیگر نزدیك است که تفکیك آنها ومرجح داشتن یکی بردیگری بسیار مشکل است واساسا مسئله اهمیت زیادی ندارد .

۱ــ کاردل . ط خ ن ب ك ل ق ع : کارجان.ی : کار او . دربارهٔ « کار جان » یادداشت فوق نیز دیده شود . بهرحال مقدم یا مؤخر بودن «دل»بر « جان » دراین مصرع مسئلهٔ دقیق و مشکلی است‌که شاید نتوان راه‌حل قطعی برای آن پیداکرد .اما کمتر شك دارم در این که اینجا «او» (ضبط نسخه‌ی) نسبتاً نسخه بدل ضعیفی است ونه با «جان»میتواند برابری کند نه با «دل» .

۱ ــ تمام ونشد . ی : تمام نشد . نسخه بدل غلطی است . «و» قبل از نشد در پایان تمــام مصرعهای دوم (وهمچنین اینجا در پایان مصــرع‌اول مطلع) لازم است . اما نسخه ی وهمچنین نسخهٔ ك در موارد متعدد این «و» را ضبط نکرده‌اند . ازذکر موارد دیگر حذف این «و» در این غزل محض رعایت اختصار صرف‌نظر میکنم .

۱ د ــ بسوختیم دراین . خ ی : بسوختیمو دراین . معلوم است که کاتب در این مورد اشتباهاً یك حرف «و» برمتن صحیح افزوده است .

۲ـ نقد حضور . خ ی ن ل ق ع : گنـج حضور . ط : امن و حضور . ك : باده و جام . چون در مصرع اشاره به « **گدائی** » **شده است و** آنچه گدا از « کرام » تقاضا میکند « نقد » است نه « گنج » صورت متن را بر « گنج حضور » مرجح میدانم . بعلاوه « نقد » را اینجا حافظوارتر از « گنج » میدانم . بااینهمه « گنج » نسخه بدل بسیار خوبی است . اما هردو قرائت ط ك غـلط است . « امن » بـا « حضور » ارتباطی ندارد که همراه آن (مخصوصاً بعنوان چیزی که گـدا از کرام تقاضا کند) ذکر شود . همین ایراد بـر « باده وجام » شاید هم به میزان بیشتری وارد است .

۲ د ــ کرام . ك . کدام . آشکار است که کاتب ك « کرام » را اشتباهاً بهشکل « کدام » نوشته است .

۲ـ تمام بیت . ب :

دریغ عمر که درگفتگوی گنج حضور   بشد خـراب جهانی زغم تمام و نشد .

در مصرع اول معلوم است که « گفتگو » اشتباهاً بهجای « جستجو » درمتن گذاشته شدهاست . اما دربارهٔ مصرع دوم مطلب این است که ب اشتباهاًجای مصرع دوم را در این بیت وبیت ٦ اشتباهاً با یکدیگر عوض کرده است . یادداشت مربوط جـزویادداشتهای راجع به بیت ٦ ذیلا دیده شود .

۳ . به لابه . ن : بهعشوه . ب : بهطیره .ل ق ع : به طعنه . میخواهم بحث راجع به ایـن قرائتهای مختلف را با ضبط نسخ چاپی (طعنه)شروع کنم وبگویم که بهنظر من « طعنه » اینجـا تصرف جدید وناحافظوار است .

«طیره» شاید از « طعنه » بهتر باشد ولیدر ناحافظواری آن نیز کمتر شك دارم . «طیره» لغتی است که درسرتاسر حافظ (**جزشاید دریك مورد**) **بهکاررفته است . بعلاوه اینجا مناسب نیست** . «عشوه» بسیار خوب نسخه بدلی است ون که یگانه نسخهای است که آن را ضبط کرده است خدمتی بهحـافظ کرده است . متن (لابه) مطابق ضبط م ط خ ی ب ك است و رضایتبخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم .

۳ د ــ بهرغبت خویشش . عه : به مجلسخاصش . این خوب نسخه بدلی است ولی متن راازآن مناسبتر و قویتر میدانم و دارای معنی وسیعتریاست .

۳ د ــ تمام مصرع . ل ق : شدم بهمجلساو کمترین غلام ونشد . این نسخه بدل از قرائت عه (به مجلس خاصش) نیزکه در یادداشت قبل نقلشد نیز ضعیفتر است ولی نمیتوان آن را غلطشمرد.

٤ـ بدان هوس . ب : در آن طمع . ك :درین هوس . له : بهآن طمع . اصولا « هوس » لغتی است که برای غزل و برای حافظ مناسبتر از« طمع » است . ولی البته طمع نیز ، مخصوصاً به معنی آرزوی شدید ، اینجا غلط نیست . «بدان»را اینجا از « بهآن » خوشاهنگتر و حافظوارتـر میدانم . ولی « در آن » نسخه بدل بسیار خوبیاست واز « درین » مناسبتر است زیرا هوس هنوز تحقق نیافته است ازینرو اشاره بـهدور دقیقتر ازاشاره به نزدیك است .

٤ـ که به مستی ببوسم . ط ی ك ل ق : کهببوسم به مستی. ن : که ببوسم . ط البته بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن کاملا رضایت**بخش** است ودلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم . ن معلوماست که ناقص است و « بهمستی » را قبل یا **بعد** از« ببوسم » اشتباهاً ازقلم انداخته است .

٥ـ پیام داد . ل ق : پیام کرد . متـن رضایتبخش است ومطابق ضبط اغلـب نسخ است . این نسخه بدل تصرف جدید است ولی شاید **غلـطنباشد .**

٥ د ــ بشدبه . ك : شدم به . غلط آشکاراست و معنی نمیدهد .

٥ د ــ کشیم نام ونشد . ی ك : کشیم ونام‌نشد . آشکار است که «و» پس‌از « کشیم » دراین نسخه بدل زائد و غلط است . اما دربارهٔ اینکه قبل‌از « نشد » در هردو نسخه ی وك باید «و» گذاشته شده باشد به‌یادداشت راجع به « تمام‌ونشد » درمصرع‌اول مطلع مراجعه شود .

٦ــ گنج‌نامه مقصود . ی ك : گنــج‌خانهٔ مقصود . ل ق ع : گنج گوهر مقصود . متن بسیار دقیق است وبا « خراب » که در مصرع دوم آمده‌ودر شعر فارسی محل خاص برای گنج است مناسبت خاص دارد . « گنج‌خانه » بسیارخوب نسخه بدلی‌است و ی ك که از حیث ضبط این قرائت علی‌البدل منابع منحصر هستند خدمتی به‌حافــظ کــرده‌اند . « گنج گوهر » غــلط نیست ولی تصرف جدیــد به‌نظر میرسد . بهرحال از هــردو قرائت دیگــرضعیفتر است .

٦ د ــ خراب جهانی زغم . ط ی : خراب‌جهان از غمش . ن ك : خراب جهانی وغم . ط ی خوب‌نسخه بدلی‌است‌ولی درمتن «جهانی»از«جهان»که‌در این نسخه بدل آمده است معنی وسیعتری دارد . ن ك غلط است زیرا «و» دارد و « جهانی و غم‌تمام ونشد » به‌این ترتیب پایان بکلی مغلوطی برای این مصرع تهیه میکند . اتفاقاً ك دارای یك اشتباه‌ثانوی در این گوشهٔ بیت است زیرا قبل از «نشد» « و » نــیــاورده است . در بــارهٔ « نشــد »بجای « ونشد » به‌یادداشت راجع به « تمام ونشد» در مصرع اول مطلع همین غزل مراجعه شود .

٦ د ــ تمام مصرع : ب : بسی شدم به‌گدائی برکرام و نشد . ب اشتباها جای مصرع دوم ایــن بیت را بامصرع دوم بیت ۲ عوض کــرده است .یادداشت مربوط جزو یادداشتهای بیت ۲ دیده‌شود .

٧ــ در براگر . ك : در برگر . این‌نسخه‌بدل خوب نیست زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی در این بیت میشود و حافظ جــز در یکی دو مورددرسرتاسر غزلهای خود از سکته عروضی احتراز کرده است ، و یکی از اصول خوشاهنگی کلام او رعایت همین اصل است .

٧ــ میتپد . سوای ع : میطپد . املای متن‌را مرجح میدانم . ع خدمتی به حافظ کرده‌است .

٧ د ــ که دید در ره خود . ط : که دیده‌در برخود . ك : که دیده در ره خود . هردونسخه بدل مردود است زیرا « دیده » باین نحو حافظوارنیست . ط دارای اشتباه دومی هم هست که عبارت از « در برخود » باشد . دام در « راه » است نه‌در « بر » .

٧ د ــ پیچ وتاب دام و . خ : تاب وپیچ‌دام و . ی : پیچ وتاب و دام و . متن از خ حافظوارتر است . اصطلاح فصیح فارسی « پیچ وتاب » است نه « تاب وپیچ » . ی غلط است زیرا پس از «تاب» یك «و» زائد ضبط کرده است .

٨ــ از سر مهر . ط خ ی ب ل ه ع : از سرفکر . این نسخه بدل خوبی است ودر چهار عدد از نه نسخهٔ خطی من ضبط شده‌است . ولــی متن راحافظوارتر میدانم .

٩ د ــ بدین هوس . ط خ ی ب ع : درآن‌هوس . ن ك ل ق : بدان هوس . تفاوت چندانــی میان این سه قرائت مختلف نمی‌بینم . همه خــوب‌هستند . جالب است که بیت ٤ نیز عیناً با همیــن کلمات آغاز شده است . به‌یادداشت راجع به «بدان‌هوس » دربیت ٤ مراجعه شود .

٩ د ــ آن نگار . ط ل ق : آن حریف . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولــی متــن را حافظوارتر میدانم . در حافظ سخن از رام شدن« نگار » طبیعی است ولــی سخــن از رام شدن « حریف » (که درحافظ به‌معنی « هم‌پیاله » یا« رفیق باده‌خواری » است) هیچ معمول نیست .

۱ــ دوش از جناب آصف پیك‌بشارت آمد ‌ ‌ ‌ ‌ کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد .
۲ــ خاك وجود ما را ازآب باده گل کن ‌ ‌ ‌ ‌ ویران سرای دل را گـاه عمـارت آمـد
۳ــ این شرح بی‌نهایت کزحسن یار گفتند ‌ ‌ ‌ ‌ حرفیست از هزاران کانـدر عبارت آمد
٤ــ عیبم بپوش زنهار ، ای خرقـهٔ می‌آلود ‌ ‌ ‌ ‌ کان یار پاکدامـن بهـر زیـارت آمـد
٥ــ امروز جای هرکس پیدا شود ز خوبان ‌ ‌ ‌ ‌ کان ماه مجلس افـروز اندر صدارت آمد .
٦ــ برتخت جم‌که تاجش معراج آسمان است ‌ ‌ ‌ ‌ همت نگر که موری با این حقارت آمـد
۷ــ از چشم شوخش ای‌دل ایمان‌خودنگه‌دار ‌ ‌ ‌ ‌ کان جادوی کمانکش بر عـزم غـارت آمد
۸ــ آلوده‌ای توحافظ فیضی زشاه درخواه ‌ ‌ ‌ ‌ کان عنصر سماحت بهـر طهـارت آمـد
۹ ــ دریاست مجلس‌او ، دریاب‌وقت ودریاب ‌ ‌ ‌ ‌ هان ای زیان رسیده وقت تجارت آمد .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ عشرت . ن : دولت . متن خیلی بهترازین نسخه بدل است . نسخه بدل ضعیفی است .

۲ ــ آب باده . خ ن له : آب دیده . نسخه‌بدل خوبی نیست . «باده» است که شایستگی تعمیر کردن ویران سرای دل را دارد . «اشگ» برای این‌منظور شایسته نیست . تا حدی نزدیکی معنوی میان این بیت و بیت ذیل موجود است :

دوش دیدم که ملایك در میخانه زدند ‌ ‌ ‌ ‌ گل آدم بسرشتنـد و به پیمانـه زدنـد

پیمانه شراب از گل آدم ساخته میشود ، وبه‌تعبیر دیگر آدم و پیمانهٔ شراب هردو از یك گـل ساخته میشوند ، پس طبیعی است که برای تعمیر ویران‌سرای دل آدم خاك وجود او از آب باده گل بشود . به هرحال «اشگ» هیچ ارتباطی بااین مفاهیم ندارد .

۲د ــ دل را . ن : ما را . متن البته حافظ‌وارتر وقویتر است . جز ن نیز هیچ نسخه‌ای اعم ازخطی و چاپی آن را ضبط نکرده است .

۲ د ــ گاه . یه : وقت . این خوب نسخه‌بدلی‌است ولی هیچ رجحانی برمتن که رضایت بخش است و مطابق ضبط اغاب نسخ است ندارد .

۳ ــ حسن یار . ك خه : حسن دوست . ی :وصل دوست . خ : زلف یار . ط : حسن باز . س : مش (؟) یار . «شرح»را البته دربارهٔ «حسن» میتوان گفت نه درباره «وصل» یا «زلف» . پس ی وخ مردود هستند . ط که «باز» دارد به اغلب احتمال «یار» رااشتباها به این شکل نوشته است . س ناخواناست . پس از میان قرائتها متن میماند و ك که در «حسن» توافق‌دارند . فقط متن «دوست» آورده است و ك خه «یار» این دو کلمه از هرحیث به اندازه‌ای به هم نزدیك‌هستند که نمیتوان هیچیك را بردیگری قطعا مرجح دانست . «دوست» دراین مورد این رجحان را داردکه برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۳ د ــ از هزاران کاندر . ط ل ع : کـزهزاران اندر . ن : از هزاران اندر . ك : کزهزاران کاندر . ن و ك هردو غلط آشکار هستند و معنی‌درستی ندارند . ط بسیار خوب نسخه بدلی است . شاید متن قدری قویتر ازآن باشد .

٤ ــ بپوش زنهار . ی : بپوش وزنـهار .نمونه اشتباه آشکار براثر افزودن حرف واو درکتابت است .

٤ ـ ای خرقه . ن : زین خرقه . **له : ازخرقه** . هردو نسخه بدل معیوب و مردود هستند . متن روشن و قوی است .

٤ د ـ کان یار پاکدامن . خ : **کان پاك‌پاکدامن** . ق ع :**کان شیخ پاکدامن . ط س‌ی ن : کان پاکدامن اینجا . لك : کان پاکدامن آنجا** . متن برطبق‌ضبط م ب است و رضایت بخش است . خ گوئی قسمت اول «پاکدامن» رااشتباهاً تکرارکرده «پاك پاکدامن»نوشته است . ق ع که «شیخ پاکدامن» ضبط کرده‌اند به نظر من تصرف جدیدی کرده و تحت تاثیر بیت‌ذیل چنین کرده‌اند :

حافظ به خود نپوشید این خرقهٔ می‌آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار مـا را

ط س ی ن (کان پاکدامن اینجا) بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن که «یار» دارد از آن معنی وسیعتری میدهد . لك نیز عین همین نسخه بدل است‌سوای اینکه «آنجا» بجای «اینجا» آورده است . و البته «اینجا» مناسب و «آنجا» بیمناسبت است .

٤ د ـ زیارت . س : **طهارت** . در وهلهٔ اول‌به نظر میرسد که «طهارت» بسیار خوب نسخه بدلی است زیرا در بیت قبلا «خرقهٔ می‌آلود» و همچنین«پاکدامن» داریم . اما اگر یار برای «طهارت» بیاید دیگر لازم نیست که گوینده بوسیلهٔ خرقه می‌آلودعیب خود را بپوشاند . برعکس ، یار برای دیدار (زیارت) آمده است و چون او پاکدامن است حافظ‌که در حقیقت گویندهٔ این بیت است میکوشد عیب خود را از یار پنهان کند تا آبروی خودش را حفظ‌کند منتها درین میان متاسفانه وسیله‌ای جز خرقهٔ خود که آن هم آلوده به می است ندارد . بیت ذیل نیز که‌شباهتهائی با بیت مورد بحث دارد به یادآورده شود :

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست پرده‌ای برسر صد عیب نهان میپوشم

به هرحال متن (زیارت) را قطعا مرجـح‌میدانم .

٥ د ـ کان ماه . س : **کان شمع** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

٥ د ـ مجلس افروز . ل ق : **مجلس آرا** . تصرف جدید و ناحافظواری است . در حافظ نه «ماه» «مجلس آرا»ست نه «شمع» ولی‌البته «شمع شب‌افروز»داریم . «مجلس افروز» برای متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ د ـ اندر صدارت آمد . ن : **بهر صدارت‌آمد** . گوئی کاتب ن ترکیب آخر بیت قبل (یعنـی «بهر زیارت») را اینجا تکرار کرده «بهر صدارت»ضبط کرده است . آشکارا این غزل در بیان خوشحالی حافظ به خاطر وزیر شدن یکی از دوستان اوست و«اندر صدارت» معنی را درست میرساند .

٦ ـ معراج آسمان . **ط** ب ع : **معراج‌آفتاب .لك : براوج‌آفتاب . ل ق : محراب آفتاب** . دربارهٔ متن خالی از شك نیستم . «معراج آسمان» یعنی چه ؟همچنین «معراج آفتاب» که ضبط‌ط ب است یعنی چه؟. شاید «براوج آفتاب» روشنتر از هردو این قرائتهاباشد ولك ازاین‌حیث‌که یگانه منبعی است‌که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .«محراب آفتاب» خیلی بیمعنی به نظر میرسد و معلوم است که تصرف جدید است .

٦ د ـ با این . خ ن : **با آن** . متن **بهتراست‌زیرا اشاره به نزدیك میکند** .آشکارا منظور از «مور» گوینده بیت‌است . پس اشاره به نزدیك مناسبتر است .

٦ ـ حقارت . لك : جسارت . متن با «همت»مناسبتر است . «جسارت» را به هیچ وجه نمیتوان با «همت» توام کرد .

۷ د ــ جادوی . له : ابروی . متن صحیح‌است زیرا به «چشم» در مصرع اول برمیگردد و «چشم جادو» ترکیبی است که در شعر فارسی بسیارمعمول است . برعکس «ابرو» بیت را بیمعنی میکند زیرا اگر«ابرو» برعزم غارت آمده است مناسب نیست‌که گوینده از «چشم شوخ» یار برحذر باشد . «ابرو» ظاهرا بمناسبت «کمانکش» دراین بیت بعنوان نسخه‌بدل آورده شده است ولی معتقدم متن صحیح است و اشاره به چشم شوخ میکند که جادوگر است و باکمان‌ابرو نیز مجهز شده بااین سلاح به قصد غارت ایمان گوینده آمده است .

۷ د ــ برعزم . ط ی ب ن : از بهر . متن‌خیلی قویتر است. این نسخه بدل تا حدی مستلزم‌تکرار لفظی با قسمت آخر بیت ۶ («بهر زیارت») میشود.

۸ ــ فیضی ز شاه . ك : فیض ز شاه . نسخه‌بدل غلطی است و «ی» را پس از «فیض» اشتباها از قلم انداخته است .

۸ ــ ز شاه درخواه . ط : ز شاه خود را . ط بیمعنی است و محتملا براثر لغزش قلمی «خود را» بجای «درخواه» نوشته شده است .

۸ د ــ سماحت. یه : سخاوت . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن از آن نیز فصیح‌تر و به هرحال با «عنصر» مناسبتر است .

۸ د ــ تمام مصرع : م : هان ای زبان رسیده‌وقت تجارت آمد . متن را به دو دلیل مرجح میدانم. یکی اینکه برطبق ضبط همه نسخ جز یکی (م) است .دیگر آنکه «عنصر سماحت» با «شاه» و همچنین «فیض خواستن » مناسبتراست. برعکس «زبان کشیده»و «تجارت» با مفهوم «دریا» که در مصرع اول بیت بعد داریم مناسبت بیشتری دارد . به نظر من م مصرع‌دوم این دوبیت را اشتباها بجای یکدیگر ضبط کرده است . یادداشت راجع به تمام مصرع دوم بیت ۹ دیده‌شود . بعلاوه به مناسبت «آلوده‌ای» که در مصرع اول گذشت و « بهر طهارت » کــه در این مصرع داریم‌مصرع صحیح دوم اینجا همین است .

۹ ــ دریاست مــجلس او . ق ع : دریاست‌مجلس شاه . ل : دریاست مجلس شه . ن : ورنیست مجلس شاه . ك : دریاب مجلس او . ك غلط است زیرا«دریاب» را دوبار درآخر همین مصرع داریم و اگر اینجا هم داشته باشیم سه‌بار دریك مصرع میشود کــه‌مسلما بحد افراط زیاد است . اصلا ممکن است این «دریاب» تکرار اشتباهی یکی از «دریاب ها» درپایان‌همین مصرع باشد . ل عین ق ع است جز این کــه «شه» بجای «شاه» آورده است . اما «شاه» کاملا به‌فصاحت مقرون است و احتیاجی به کوتاه کردن آن یعنی به کار بردن «شه» بجای «شاه» در میان نیست.دراین که کلمات اول این بیت «دریاست» میباشد و ضبط ن که «ورنیست» بجای‌آن آورده است غلط‌آشکار است کمتر شك دارم . اما این که پس از کلمه «مجلس» باید «او» داشته باشیم یا «شاه» نظر من این است که‌چون منظور از «او» مسلما خود «شاه» است تفاوت متنی چندانی میان این دو کلمه نیست . من متن راکه مطابق ضبط اغلب نسخ قدیمتر است مرجح میدانم.

۹ ــ دریاب وقت و دریاب . ط ن ك : دریاب‌وقت دریاب . ل ق : دریاب وقت و بشناس . ط ممکن است غلط نباشد ولی متن را مرجح میدانم زیرا روشنتر است . ل ق بمناسبت «وقت» و شاید نیز به خیال خودشان محض احتراز از تکرار لفظ «دریاب» اینجابجای «دریاب» دوم «بشناس» آورده و محتملا بیت ذیل را نیز دریکی از قطعات حافظ درنظر داشته‌اند :

به سمع خواجه رسان ای ندیم وقت شناس — به خلوتی کــه در آن اجنبی صبا بــاشد

۹ د ــ زبان رسیده . م س : زبان کشیده .ن : زبان بریده . م س خوب نسخه بدلی است ولــی متن را قدری حافظوارتر میدانم . ن خیلی بیمناسبت‌است . شاید کاتب ن «زبان» را اشتباها « زبان »

خوانده و اشتباه اولی خود را بوسیله نوشتن «بریده» بجای «رسیده» یا «کشیده» تکمیل کرده است . طریق دیگری برای توجیه این نسخه بدل عجیب به نظرم نمیرسد .

۹ د ـ وقت تجارت . ن ع : گاه تجارت .ك : بهر تجارت . ن ع خوب نسخه بدلی است ولی تا حدی مستلزم تکرار لفظی با اواخر بیت ۲ (گاه‌عمارت) میشود . ك بیمعنی است .

۹ د ـ تمام مصرع . م : کان عنصر سماحت‌بهر طهارت آمد . معتقدم که م اشتباها جای مصرعهای دوم در این بیت و بیت ۸ را بایکدیگر عوض کرده‌است . چون در آغاز بیت ۸ «آلوده‌ای» داریم مصرع دومی که «بهر طهارت آمد» در پایان خودداردِ برای‌آنجا مناسب است و چون درآغاز بیت ۹ «دریاست مجلس او» (یا «مجلس شاه») داریم مصرع دومی‌که اشاره به «زبان رسیده» و«تجارت» میکند مناسبتر از آن مصرع دوم دیگر است . م جای مصرع دوم هارا دراین دو بیت اشتباها با یکدیگر عوض کرده است . بعلاوه ملاحظه شود که این بیت با بیت ذیل‌شباهتهای اساسی دارد :

بس آسان مینمود اول غم دریا به بوی سود — غلط‌کردم‌که این طوفان به صدگوهر نمیارزد

۲۵۱

۱ ـ عشق تو نهال حیرت آمد	وصل تو کمال حیرت آمد
۲ ـ بس غرقهٔ بحر وصل کاخر	هم با سر حال حیرت آمد
۳ ـ یك دل بنما که در ره عشق	بر چهره نه خال حیرت آمد
٤ ـ نه وصل بماند و نه واصل	آنجا که خیال حیرت آمد
٥ ـ از هر طرفی که گوش کردم	آواز سئوال حیرت آمد
٦ ـ شد منهزم از کمال عزت	آن را که جلال حیرت آمد
۷ ـ سر تا به قدم وجود حافظ	در عشق نهال حیرت آمد

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : درباره اصالت غزل .

با آنکه این غزل در همه منابع من (سوای‌ن که مورخ به ۹۹۷ هجری قمری و قدری ناقص است، و ق که چاپی جدید است) به نام حافظ ضبط شده‌است در اصالت آن شك دارم . رویهمرفته غزل سستی نیست ولی نه تنها بعضی از ابیات آن مبهم است ،ردیف ثقیل آن (حیرت‌آمد) آشکارا ناحافظ‌وار است. پس تصور میکنم یا خود حافظ گاهی در غزلهای خوداز سبك معهود خود خارج میشده است و این یکی از آن موارد است ، یا آنکه از همان اوایل بعضی غزلهای‌دیگران اشتباها داخل دیوان حافظ شده است ، احتمال اخیر را قویتر میدانم . عجالتا باید این غزل را جزوغزلهای مشکوك منسوب‌به حافظ پذیرفت تا بعدا تکلیف قطعی آن معلوم شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ د ـ وصل تو . ط : وصف تو . این نسخه‌بدل جالبی است ولی متن را صحیح‌تر میدانم . ملاحظه شود که قسمت اعظم این غزل (یعنی ابیات۱ ، ۲ ، ٤ و ۷) راجع به عشق و وصل است .

۲ ـ بحر وصل . م ط خ ك ل ع : حال وصل.ص : وصل حال . ص بیمعنی است . نیز با « غرقه» که درآغاز مصرع آمده است البته «بحر» مناسبتر از«حال» است . ی که یگانه منبع خطی من است کـه

صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است . له نیز که از ی پیروی کرده دراین پیروی مصاب بوده است .

۲ ــ **تمام مصرع . ب : بس قرعه‌حاصل وصل.** تفاوت این نسخه بدل با متن این است که «قرعه» بجای «غرقه» آورده است . «قرعه» کلمه نامناسبی‌است و «قرعه حال وصل» ترکیب مبهم بلکه بی‌معنائی است که بهیچوجه نمیتواند با عبارت شیرین و قوی«غرقه بحر وصل» برابری کند .

۲ د ــ **هم باسر . م خ ك ع : هم برسر .** متن‌فصیح‌تر و حافظوارتر است .

۳ ــ **یك دل . ی ل : آن دل .** متن ازنظرمعنی روشن و از نظر دستوری دقیقتر ازین نسخه بدل است .

۳ ــ **که در ره عشق . م ص ط خ ب ل ع :که‌در ره او . ی : که ذرهٔ او .** متن از م روشنتر وقویتر است . ی بی‌معنی است و شاید غلط نوشته «در ره او»باشد . ولی به هرحال این بیت از نظر دستوری معیوب است ، زیرا یك ضمیر «او» یا «ش» یا ترکیب «اورا»لازم دارد ولی هیچیك از اینها در هیچیك ازصورت‌های ضبط شده برای این بیت وجود ندارد .

۳ ــ **برچهره نه خال . ط : برچهره نهال .ب : هم با سرخال .** متن رضایت‌بخش است . ط شاید در اصل «برچهره نه حال» بوده باشد . به هرحال به‌این صورت کاملا بیمعنی است . ب نیز گوئی مصرع دوم بیت ۲ را اینجا اشتباها تکرار کرده و فقـط«خال» بجای «حال» آورده است . در هرصورت ب نیز نسخه بدل مغلوطی است .

٤ ــ **نه وصل . م ب ك : نی وصل .** ایـن‌نسخه بدل فصیحی است ولی چون در پایان مصرع «نه واصل» داریم اینجا «نه وصل» را از «نی وصل»مناسبتر میدانم .

٤ د ــ **خیال . ل : وصال .** این نسخه بدل‌جالبی است و نمیتوان آن را به آسانی مردود شمرد . اما رجحان قاطعی برمتن ندارد .

٥ ــ **از هرطرفی که . ك : از هرطرف که .** نسخه ك در بعضی موارد حرف «ی» را در آخر کلمات اشتباها از قلم انداخته است و این یکی از آن‌موارد است .

٥ ــ **کردم . ی : کردیم .** این نسخه خوبی‌است وی که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است .

٦ ــ **منهزم . ك له : محترم .** متن صحیحتربه نظر میرسد . گوئی ك تحت تاثیر «کمال عزت» که در پایان همین مصرع آمده است اینجا اشتباهـا«محترم» بجای «منهزم» نوشته است .

٦ د ــ **عزت . له : غیرت .** این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و له که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است . ولی‌رجحان قاطعی برمتن که مطابق اغلب نسخ است ندارد.

٦ د ــ **آن را که . ل : آنجا که .** این نسخه‌بدل بیت را از لحاظ دستوری ضعیف بلکه معیوب میکند .

۷ ــ **سرتا به قدم . سوای ب : سرتاقدم .** متن رضایت‌بخش و قوی است و ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل‌کرده است . ولی این نسخه بدل نیز بسیار خوب است .

۱ ــ در نمازم خم ابــروی تو با یاد آمد / حالتی رفت کـه محراب بـه فریاد آمد
۲ ــ ازمن اکنون طمع صبرودل وهوش مدار / کان تحمل کـه تو دیدی همه برباد آمد
۳ ــ باده صافی شد و مرغان چمن مست شدند / مـوسم عـاشقی و کار بـه بنیاد آمد
٤ ــ بوی بهبود ز اوضاع جهان میشنوم / شادی آورد گـل و بـاد صبا شاد آمـد
٥ ــ ای عروس هنر از بخت شکایت منمای / حجلهٔ حسن بیارای کـه دامـاد آمـد
٦ ــ دلفریبان نباتـی همـه زیـور بستنـد / دلبر ماست کـه با حسن خـداداد آمـد
۷ ــ زیر بارند درختان کـه تعلق دارنـد / ای خـوشا سرو کـه از بار غم آزاد آمـد
۸ ــ مطرب از گفتهٔ حافظ غزلی نغز بخوان / تـا بگریـم ، کـه ز عهـد طربم یاد آمد

*

۹ ــ برزلیخا ستم ای یوسف مصری مپسند / زآنکـه از عشق براو اینهمه بیداد آمـد

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ باباد آمد . ق عه : در یاد آمد . ك له :تا یادآمد . ل : چون یادآمد . متن مسلما صحیح و حافظوار است و برهمه این نسخه بدلها مرجح است .اصطلاح زمان و زبان حافظ دراین موارد « با»ست . ق تصرف جدید و ناشیانه است . ك بیمعنی نیست ولی‌بهیچوجه شایستگی رقابت با متن را ندارد . «چون» مانند نسخه بدل ق ، تصرف جدید و ناشیانه است زیرامصحح این نسخه چاپی با اصطلاح زمان و زبان حافظ آشنا نبوده است .

۲ ــ صبر و دل . ك : صبر دل . معلوم است‌که ك اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٥ ــ ای عروس هنر . له : ای عروس چمن. «بخت» که در همین مصرع آمده و «داماد» که در مصرع دوم داریم «هنر» را تایید میکنند .«عروس‌چمن» هرچه باشد «بخت» و «داماد» ندارد . «داماد چمن» بسیار ناحافظوار است . بعلاوه معتقدم ایــن« عروس چمن » ممکن است تکرار اشتباهی قسمتی از «مرغان چمن» که در بیت سوم گذشت باشد .

٥ ــ از بخت . ل : از دهر . «شکایت ازبخت »حافظوارتر از «شکایت از دهر» است بعلاوه «دهر» فقط دریك نسخه که آن هم چاپی و جدیداست ضبط شده است . بهرحال متن مرجح است .

٥ ــ منمای . خ ی : منما . حافظ دقت داشته‌است هرجا حرف «ی» برای دراز کردن آخرین سیلاب مصرع و فصیحتر کردن مصرع لازم باشد آن را به‌کار ببرد و این یکی از آن موارد است .

٥ د ــ حجلهٔ حسن . ك : حجله بخت . متن‌مرجح است . عروس هنگام انتظار ورود داماد بـه آراستن حسن خود متوجه است نه به بخت خود .

۷ د ــ ای خوشا سرو. ك : ای خوش آن‌سرو.متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و شامل همه سروها میشود . این نسخه بدل ممکن است چنین‌معنی بدهد که بعضی سروها از بارغم آزاد نیستند .

۷ د ــ بارغم . ل ق : بند غم . تصرف جدیدو ناشیانه‌ای است . در مصرع اول «زیربارند» داریم و اینجا «بارغم» همان عبارت را تکرار و تایید میکند.

۸ ــ غزلی نغز . ب : غزلی‌هست . ی : غزلی‌مست . ك : غزل مست . عه : غزلی چند . متن آشکارا برهمه این نسخه بدلها مرجح است . معلوم است که ك(غزل مست) عین نسخه ی است منتها درك حرف ی س از «غزل» اشتباها از قلم افتاده است . همچنین ب (غزلی هست) ممکن است غلط نوشته نسخه‌ی (غزلی

مست) باشد . باده «مست» در حافظ داریم (چنانکه‌در غزلی گفته است : اگر ازخمر بهشت‌است وگرازباده مست» و در غزل‌دیگر گفته است «شرابی مست میخواهم که مرد افکن بود زورش » ولی « غزل مست» یا هیچ عبارتی شبیه به آن درحافظ و هیچ شاعر دیگر ندیده‌ام.عه (غزلی چند) معلوم است که تصرف جدید وناشیانه است .

۸ ــ تا بگریم که زعهد . خ ل ق ع : تابگویم‌که زعهد . ب : تا بگوئیم که عهد . معلوم است کد ب غلط نوشته خ است زیرا «طربم» ثابت میکند که‌در این بیت فاعل مفرد است نه جمع . اما خ بسیار خوب نسخه بدلی است . اگر متن «بگریم» بـاشدمفهوم بیت این است که غزل نغز حافظ که مطرب خواهد خواند عهد طرب را که گذشته است دوباره به‌یاد گوینده (یا حافظ) خواهد آورد و گوینده براثر مقایسه آن عهد طرب با دوره پر غصه کنونی اشک‌حسرت خواهد ریخت . این معنی با مفاد ابیات ۳ و٤ و ٥ و ٦ غزل ظاهرا منافات دارد . اما «بگویم» نیزفقط بمیزانی جزئی این تناقض را تخفیف میدهد زیرا دراین صورت نیز گوینده به یاد عهد طرب میافتد واگر این عهد جزو ایام گذشته نباشد لازم نیست گفته شودکه به «یادآمد» . آن تفاوت جزئی‌که به‌آن اشاره‌کردم عبارت ازاین است که در صورت اخیر گوینده به جای آن که براثر شنیدن غزل حافظ «گریه کند» به مطرب یا به دوستان حاضر در مجلس فقط خواهد «گفت» که «به یاد عهد طرب افتادم» . رویهمرفته متن‌را طبیعی تر و فصیحتر میدانم .

۲٥۳

بازم مه رخسار کسی در نظر آمد

غزل سست و ناحافظواری است و به سهم خوددر مردود بودن آن شکی ندارم . شاید این دو بیت منسوب به آن بکلی بی‌ارزش نباشد :

یك بار نظر بر خم ابروش فکندم — صد تیر بلا بر من از آن یك نظر آمد
این طرفه که هرروز که دیدم مه رویش — از روز دگر در نظرم خوبتر آمـد

۲٥٤

۱ ــ مژده ای دل که دگر باد صبا بازآمد — هدهد خوش خبر از طرف سبا بـاز آمـد
۲ ــ برکش ای مرغ سحرنغمهٔ داوودی باز — که سلیمان گل از طرف هـوا باز آمـد
۳ ــ لاله بوی می نوشین بشنید ازدم صبح — داغدل بود ، بـه امیـد دوا بازآمـد
٤ ــ عارفی کو کـه کند فهم زبان سوسن — تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمـد
٥ ــ مردمی‌کرد وکرم بخت‌خدا داده به‌من — کـان بت سنگـدل از راه وفا باز آمـد
٦ ــ چشم من در پی این قافله در راه بماند — تا به گوش دلم آواز درا باز آمـد
۷ ــ گرچه‌ما عهد شکستیم ، ببین ای حافظ — لطف آن مه که به صلح از در ما باز آمـد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ طرف سبا . ن : شهر سبا . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و حافظوارتر است . مقصود حافظ این نبوده است که‌دقیقا معین کند هدهد خوش خبر از کجا آمد . «سبا» اینجا البته مظهر است نه اسم خاص و صریح .

۲ ــ داوودی باز . ط ب صه ل ق : داوودی‌را . متن مرجح است . این نسخه بدل تا حدی از فصاحت خارج است . از طرف دیگر «باز» کلمه‌ای‌است‌که درهمه ردیفهای این غزل به کار رفته است و اینجا نیز لفظا و معنا مناسبت دارد .

۳ د ــ طرف هوا . م : باد هوا . ن : شهرنما ، ب : سوی هوا . متن مرجح است . در بیت قبل هدهد از طرف سبا باز آمد و اینجا سلیمان گل ازطرف هوا باز میآید . «بادهوا» مستلزم تکرار معنوی است و سلیمان گل نمیتواند از «بادهوا» باز بیاید .ب (سوی هوا) بد نسخه بدلی نیست و ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی من «طرف هوا» را اینجا از «سوی هوا» قدری حافظ وارتر میدانم . ن «شهر نما» بکلی غلط و بیمعنی است .

۳ ــ می نوشین بشنید . ی : می دوشینــه شنید . له : می نوشین نشنید . متن مرجح است . «می نوشین» همان «دوا»ست که در مصرع دوم به آن اشاره شده است . «می دوشینه» اینجا مناسبت خاصی ندارد و خاصیتی برای «می» معرفی و معین نمیکند .له (نشنید) غلط است و درست معنی معکوس معنی مطلوب را میرساند .

۳ ــ از دم صبح . م : از بلبل . غلط است .چگونه لاله میتواند بوی می از «بلبل» بشنود ؟

۳ ــ تمام مصرع . ك : لاله بوی تو شنید ازلب صبح . غلط آشکار است . به اندازه یك فعلاتن از وزن شعر کسر دارد . بعلاوه «لب صبح» هیچ خوب نیست . صبح در حافظ «لب» ندارد . و چگونه می ــ توان بوی می را از «لب» شنید ؟

۳ د ــ داغ دل بود ، به . ط ع : داغ دل بود و به . ك : داغ دل داشت به . ط بسیار خوب نسخه بدلی است و متن مطابق ضبط اغاب نسخ است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم . ك غلط نیست ولی متن و نسخه بدل هردوقویتر از آن هستند .

٤ ــ فهم زبان سوسن . ك : فهم سخن سوسن را . متن روشنتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است

٤ د ــ تا بپرسد . صه ل : تا بگوید . متن صحیح تر است . بقیهٔ مصرع عبارت از سؤالاتی است که از سوسن میشود . پس اینجا «پرسیدن » مناسبتر ودقیقتر از « گفتن» است .

٤ ــ چرا رفت و چرا بازآمد . ك : چرا رفت چرا باز آمد . ط : چرا رفت ودگر باز آمد . متن مرجح است . اینکه ك قبل از دومین « چرا» واوندارد نقصی برای این نسخه بدل است . ط غلط نیست ولی به سادگی وقدرت متن نیست . بااینهمه ط نسخه بدل جالبی بدست داده است وچون از حیث ضبط آن در میان منابع من منفــرد است خدمتی به حافظ کرده است .

۵ ــ مردمی کرد وکرم . ك : مردمی کرددگر . ك در مقابل متن ضعیف است . متن این حسن دیگر را دارد که مطابق ضبط اغلب منابع است .

۵ ــ بخت خدا داده به من . ب ن له ع :بخت خداداد به من . خ : لطف خداداد به من . طی ك صه : بخت خدادادهٔ من . حافظ در بیت ذیل عین عبارت « بخت خدا داده » را آورده است :

کار خود گر به کــرم باز گذاری حــافظ ای بسا عیش کــه با بخت خدا داده کنی

اتفاقاً دراین بیت اخیرالذکر مانند بیت مورد بحث در متن کلمهٔ «کرم» نیز آمده است . پس میتوان گفت که در بیت متن «خداداده» بهتر از «خداداد» است . همچنین «بهمن» را بر «من» که کسره اضافه قبل از آن آمده باشد مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط اغلب نسخ است . ولی البتــه « خدادادهٔ من» نیز خوب نسخه بدلی است . وبالاخره بیت منقول در فوق درحد خود تائید میکند که متن (بخت) از خ (لطف) حافظ وارتر وقویتر است.

۵ د ــ سنگدل . خ : ماهرخ . متن (سنگدل) مستلزم تضاد مطلوبی با « وفا» در همین مصرع است و معنی مناسبتری میدهد .

۵ د ــ از راه وفا . ط ی ب ك خه : ازبهرخدا . ن : از بهر جفا . ط غلط نیست ولی «از راه

وفا» با «بت سنگدل» مناسبتی دارد که «از بهر خدا» ندارد . ن (از بهر جفا) درست معکوس معنی‌مطلوب را میرساند .

٦ ـ چشم من . ل : جان من . چون درمصرع‌دوم «گوش» داریم اینجا «چشم» مناسبتر از «جان» است . بعلاوه «چشم» مطابق ضبط اغلب نسخ‌است .

٦ ـ درپی این . خ ع : در ره این . ل صه‌ق : از پی این . خه : از پی آن . ط ی ن ك : در پی آن . چون در نیمهٔ آخر مصرع «در راه بماند» داریم اینجا «پی» مناسبتر از «ره» (ضبط خ) است. نیز چون کلمهٔ آخر مصرع «بماند» است اینجا «در پی» صحیح‌تر و دقیق‌تر از «از پی» است . و بالاخره چون در مصرع دوم آواز درا به‌گوش دل‌گوینده باز آمده است اشاره به نزدیك (این) مناسبتر از « آن» (ضبط ط ی ن ك خه) است .

٦ ـ قافله درراه بماند . خ : قافلهٔ راه بماند. آشکاراست که «در» در نسخه خ اشتباهاً از قلم‌افتاده است . « در پی این قافلهٔ راه بماند » معنی نمیدهد .

٦ ـ در راه بماند . ط : بس تاب کشید . ن‌صه ق خه : بس آه‌کشید . ی ب له ع : بس آب‌کشید. ك : بس آب نکشت . «تاب کشیدن » مخصوصـاً برای «چشم» مبهم و ناحافظ‌واراست . ن نیز غلطاست زیرا چشم آه نمیکشد . ضبط ی و ك نیز به همین‌دلیل غلط است . «در راه قافله ماند» با «چشم» مناسبت دارد و بر همه این نسخه بدلها مرجح‌است .

٦ د ـ آواز درا . ن : آن بانگ درا . متن‌قویتر و فصیحتراست . بعلاوه « آن» اینجا معنی را قدری ضعیف میکند . متن شامل هر آواز درائی‌میشود ولی این نسخه بدل آواز درا را به یکی که بوسیلهٔ «آن» مورد اشاره قرار گرفته‌است محـدودمیکند . واساساً « آن بانگ» تا حدی از فصاحت خارج است .

٧ ـ تمام مصرع . م : گرچه حافظ در رنجش‌زد و پیمان بشکست .
ط ب ك ل ق : گرچه ما عهد شکستیم و گنه حافظ‌کرد.
صه : گرچه ما عهد شکستیم گنه حافظ کرد .

م قوی وشیرین است ولی در مصرع دومی‌که برای آن آمده است (« لطف او بین که به صلح از درما باز آمد ») «او» وضع مهمی پیدا میکندیعنی در نظر اول گوئی به خود حافظ برمیگردد در حالی که مسلما مقصود حافظ این‌است که معشوقه لطف‌کرد و به صلح نزد حافظ برگشت . این عیب نسبتا بزرگی است که سرتاسر بیت را ضعیف وناحافظ‌وارمیکند . روشنی بلور مانند یکی از خواص سبك عادی حافظ است . برای همین مصرع دوم مصرع اول‌دیگری در ط و چند نسخهٔ دیگر ضبط شده است که فوقا ملاحظه میشود . این نسخه بدل (یعنی : گرچه‌ما عهد شکستیم و گنه حافظ کرد) از نسخه بدل اخیرالذکر نیز مغشوشتر است زیرا دو مقصر مختلف‌معرفی میکند ، یکی «ما » که عهد شکستیم ودیگری «حافظ» که گنه کرد . آنوقت باز میگوید « لطف‌او بین » و «او» بطور عادی باید به « حافظ » برگردد در حالی که مسلم است که باز مقصود از«او» معشوقه است . ن یگانه منبعی است که سرتاسر این بیت را به نحوی که کاملا سر راست و حافظ‌واروروشن است ضبط کرده است ودر حقیقت این‌بیت حافظ را نجات داده است . این خدمت دقیق ومغتنمی‌به حافظ است.

پس حتی در ٩٩٧ هجری قمری که تاریخ‌کتابت ن است ودر حدود دویست سال شمسی پس‌از مرگ حافظ میشود بازهم ممکن بوده است صـورت‌صحیح یك بیت حافظ که در هیچیك از نسخ سابق ضبط نشده است برای نخستین بار سراز آب دربیاورد.این بیت (برطبق ضبط ن) مؤید فرضیهٔ من دربارهٔ با ارزش بودن نسخ دورهٔ دوم متن حافظ (حدود٩٠٠ تا حدود ١٠٠٠ هجری قمری) است .

۷ د ـ تمام مصرع . سوای ن . لطف او بین‌که به صلح از درما باز آمد . یادداشت قبل دیده شود. این نسخه بدل فقط ممکن است دنبال نسخه بدل‌تمام مصرع اول بیاید ودر یادداشت فوق دلایل خود را برای اینکه هردو مصرع علی‌البدل چه برای مصرع‌اول متن و چه برای مصرع دوم متن معیوب ومردود هستند مشروحاً ارائه کرده‌ام . بااین مقدمات دیگرلازم نیست تذکر بدهم که ط برای «**لطف او بین**» در مصرع نسخه بدل فوق فقط « **لطف بین** » آورده‌است که ناقص است و خ بجای «**به صلح**» در همین نسخه بدل «**به لطف**» آورده است که تکرار کلمهٔ«لطف» در آغاز همین مصرع علی‌البدل است . تکرار میکنم ن خدمت باارزشی به سرتاسر این بیت حافظ کرده‌است .

۲۵۵

لله‌الحمد که یارم ز سفر باز آمد

غزل بسیار سستی است و به سهم خود یقین‌دارم که از حافظ نیست . شاید این یك‌بیت آن بکلی بی‌ارزش نباشد :

تا گرفت از لب چون شهد تو جان چاشنئی — گر به پا رفت ز کوی توبه‌سر باز آمد

۲۵٦

۱ ـ صبا به تهنیت پیر میفروش آمد — که موسم طرب و عیش و نازو نوش آمد
۲ ـ هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای — درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد
۳ ـ تنور لاله چنان بر فروخت باد بهار — که غنچه غرق عرق گشت وگل به جوش‌آمد
٤ـ به‌گوش هوش‌نیوش‌ازمن وبه‌عشرت‌کوش — که این سخن سحر از هاتفم به‌گوش آمد
۵ـ ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع — به حکم آنکه چو شد اهرمن ، سروش آمد
٦ ـ ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد — چه گوش کرد که با ده زبان خموش آمد
۷ـ چه جای صحبت نامحرم‌است مجلس انس — سر پیاله بپوشان که خرقه پوش آمد
۸ـ ز خانقاه به میخانه میرود حافظ — مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد .

*

۹ ـ بگویمت سخن خوش بیا وباده بنوش — که زاهد از برما رفت و میفروش آمد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ عیش وناز ونوش آمد . خه : بانگ‌نای ونوش آمد . متن مرجح است . البته «نازونوش» از «بانگ نای» با بقیه مصرع مناسبتر است . بعلاوه‌این نسخه بدل مستلزم آن است که «بانگ نوش» در این بیت داشته باشیم واین غیر قابل تصور است .

۱ د ـ تمام مصرع . له : که‌موسم می ومعشوق‌ونای ونوش آمد .
لك : که موسم می و معشوق ماه نوش آمد .

هردو نسخه بدل آشکارا مغلوط است . نه«نای ونوش» حافظ واراست نه «ماه نوش .» اصلا هردو عبارت بیمعنی صرف است .

۲ ـ باد . خه ع : خاك . نسخه بدل غلطی‌است ، مخصوصا وقتیکه صفت را که «نافه گشای» باشد در نظر بگیریم . این صفت آشکارا با « باد»مناسب است وبا «خاك» هیچ مناسبتی ندارد .

۲ ـ نافه‌گشای . عه : غالیه بوی . ل : نافه‌گشا . عه بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .متن که «ی» در پایان خود دارد بر «نافه‌گشا» نیز مرجح است زیرا این یکی از مواردی است که‌سیلاب‌آخر مصرع اگر دراز باشد خوشاهنگتر است وحافظ همیشه دقت داشته هروقت چنین حرف یاء برای‌طولانی‌تر کردن سیلاب آخر لازم باشد آن را به‌کار ببرد .

۳ ـ تنور لاله . ب : تنور باده . نسخه بدل‌غلطی‌است . بادبهار تنور «باده»را نمیتواند بیافروزد. بعلاوه «غنچه» و «گل» که در مصرع دوم آمده‌اندبا «لاله» مناسبت دارند و با «باده» هیچ مناسبت ندارند .

۳ د ـ گشت و گل . ك : گشت گل . معلوم‌است که ك حرف واورا در میان این دو کلمه اشتباهاً از قلم انداخته است .

٤ ـ هوش نیوش . ب ك : هوش شنو . ی :هوش بنوش . معلوم است که ی (بنوش) غلط نوشتهٔ خود متن است . در ب ك «شنو» غلط نیست ولی ازنظر خوش آهنگی بهیچوجه نمیتواند بامتن برابری کند .

٤ ـ تمام مصرع . له : به‌گوش هوش ز من‌بشنو وبه عشرت کوش . نکتهٔ اصلی راجع به‌این نسخه بدل آن‌است که « ز من بشنو » بجای «نیوش ازمن»آورده است . حافظ ظاهراً دراین مصرع هنرنمائی کرده گوش ، هوش ، نیوش و کوش را گنجانده‌است . پس «نیوش از من» براین نسخه بدل کـه این چهار کلمهٔ همقافیه را به سه تا تقلیل میدهدمرجح‌است .

۵ د ـ چو شد . ب : چه شد . غلط آشکاراست . کاتب ب خیلی با سواد نبوده است .

۷ ـ چه جای . ط ی : نه جای . این‌بسیارخوب نسخه‌بدلی‌است و ط ی‌که منابع‌منحصربرای ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . دلیلی برای‌عوض کردن متن نمی‌بینم زیرا رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ـ تمام مصرع . ب : چه جای مجلس‌نامحرم‌است صحبت انس . معلوم است که کاتب ب جای «مجلس» و «صحبت » را در متن اشتباها بایکدیگرعوض کرده است .

۸ د ـ زهد ریا . ط خ ل ق ع . زهد وریا .متن صحیح است وبه معنی «زهد ریائی» است . در حافظ «زهد» به «ریا» اضافه نمیشود .

۹ ش سخن خوش . ق : سختی خوش . متن‌صحیح است و ق اگر چه غلط نیست تصرف جدیداست.

۹ ـ بیاو باده بنوش . ك : بیا وباده بیار .خه : بیار بادهٔ ناب . چون در مصرع دوم «میفروش» آمده است اینجا «باده‌بیار»غلط و «باده بنوش »صحیح است .

۹ د ـ رفت و میفروش آمد . ك : رفت‌میفروش آمد . ل : رفت وباده نوش آمد . معلوم است که کاتب ك اشتباهاً واورا پس از «رفت» ازقلم انداخته است . ل تصرف جدید وآشکارا غلطی‌است

۲۵۷

۱ـ سحـرم دولت بیـدار به بالین آمد — **گفت « برخیز ، که آن خسرو شیرین آمد»**
۲ـ قدحی درکش و سرخوش به تماشا بخرام — **تا ببینی که نگارت به چـه آئین آمـد**
۳ـ مژدگانی بده ای خلوتی نافـه گشای — **که ز صحرای ختن آهـوی مشکین آمـد**
٤ـ گریه آبی رخ سوختگان باز آورد — **نالـه فریاد رس عـاشق مسکین آمـد**
۵ ـ مرغ دل باز هوا دار کمان ابروئیست — **که کمین صید رهش جان ودل ودین آمد**

٦ــ ساقیا می بده وغم مخور از دشمن‌ودوست — که به کام دل ما آن بشد و این آمــد
٧ــ رسم بد عهدی ایام چــو دید ابر بهــار — گریه‌اش برسمن و سنبل و نسرین آمد
٨ــ چون صبا گفتهٔ حافظ بشنید از بلبــل — عنبــر افشان به تماشای ریاحین آمــد

*

٩ــ در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی — ای کبوتر نگران باش ، که شاهین آمد
١٠ــ شادی یار پریچهره بکش بادهٔ ناب — که می لعل دوای دل غــمگین آمــد

یادداشت تحقیقی :

٢ــ **قدحی درکش** . **ك** : **قدح درکش** . كچنانکه در موارد متعدد دیگر کرده است اینجا «ی» را اشتباهاً از قلم انداخته است .

٢ ــ **به‌تماشا بخرام** . **س** : **به تماشا خرام** .معلوم است که کاتب س حرف ب را اشتباهاً قبل از «خرام» از قلم انداخته است .

٢ د ــ **نگارت** . **ی** : **نگارم** . این خوب نسخه‌بدلی نیست و متن مرجح است زیرا غزل ازاول تااینجا عبارت از خطاب «دولت بیدار» به گوینده است واینجا نیز خطاب ادامه دارد .

٣ ــ **مژدگانی** . **خ** : **مژده‌گانی** . املای غلطی‌است ومعلوم نیست در نسخهٔ خطی خلخالی ضبط شده است یا غلط چاپی است .

٣ــ **ای خلوتی نافه گشای** . **ك** : **ای‌خلوتیان‌نافه‌گشای** . معلوم است که کاتب ك يك «ان» درپایان «خلوتی» اشتباهاً اضافه کرده است . شایــد هم اشتباه‌سمعی بوده واینجا کسی شفاهاً متن حافظ را به‌کاتب ك دیکته میکرده او « خلوتی» باکسرهٔ ممدود بعدازآن‌را « خلوتیان » شنیده‌است .

٣ د ــ **آهوی مشکین** . **ك** : **آهوی مسکین** .**ل** : **آهو مشکین** . متن بر ل مــرجح است زیرا خوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف‌یاء برای ملایم کردن لفظ میان دو وویل مختــلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی از آن مواورداست . اما ك معلوم است که غلط است وکاتب نقطه‌های شین را به علتی ، شاید فراموشی و شاید سهل انکاری‌نگذاشته است . به هرحال «مسکین » غلط و بیمعنی است .

٥ د ــ **صید رهش** . **ل‌ق** : **صیدگهش** . عبارت‌متن را چندان رضایت بخش نمیدانم . « صید راه » یعنی چه ؟ از طرف دیگر نسخه بدل نیز مقنع نیست‌زیرا جان و دل ودین «صید» هستند ولی «صیدگاه» نیستند . یادداشت بعد نیز دیده شود . ط که یگانــه‌نسخه خطی من است که این مصرع دوم را برای این بیت ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٥ د ــ **تمام مصرع** . **سوای ط ل ق** : **ای‌کبوتر نگران باش که شاهین آمد** . این مصرع دوم متعلق به بیت ٩ است . معلوم است که حافظ این دوبیت را خیلی به‌یکدیگر نزدیك میدانسته است و شاید در وهلهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل به‌این نتیجه‌برسیم که بیت ٥ از نظر معنی بدل مردود بیت ٩ است . هردو مصرع بیت ٩ به نظــر من قویتر وحافظ‌وارتر از هردو مصرع بیت ٥ است .

٧ ــ **تمام مصرع** . **خ** : **عارفی کو که کندفهم زبان سوسن** . این مصرع متعلق به بیت دیگــر حافظ است که ذیلا نقل میشود :

عارفی کو که کند فهــم زبان سوسن — تا بپرسد که چرا رفت وچراباز آمد .

٧ د ــ **سمن و سنبل** . **ط** : **سمن ولاله** . متن‌مرجح است زیرا محتملا حافظ خواسته است اینجــا

صنعت تکرار کنسنها برای خوشاهنگی بکار ببرد .سمن و سنبل و نسرین هرسه دارای «س» هستند . «لاله» این نظم را برهم میزند زیرا «س» ندارد .

۹ ــ **تمام مصرع . عه : مرغ دل‌باز هوادارکمان ابروئیست** . این مصرع علی‌البدل مصرع اول واقعی بیت ۵ است . یادداشت « ۵ د ــ تمام مصرع» در فوق دیده شود .

۲۵۸

۱ــ نه هرکه چهــره برافروخت دلبری داند / نه هر که آینه سازد سکنــدری دانــد
۲ــ نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست / کلاهــداری و آئین سروری داند .
۳ــ وفــا و مهر نکــو باشد ار بیامــوزی / و گر نه هر کــه تو بینی ستمگــری داند
٤ــ به قد وچهره هرآن‌کس که‌شاه خوبان‌شد / جهان بگیرد اگــر دادگستــری دانــد .
۵ ــ بباختــم دل دیوانه و ندانستم / که آدمی بچــه‌ای شیوه پری داند
٦ ــ مدار نقطهٔ بینش ز خال توست مرا / که قدر گوهر یکــدانه گوهری داند .
۷ــ غلام همت آن رند عــافیت سوزم / که در گــدا صفتی کیمیاگــری داند
۸ــ تو بندگی چو گــدایان به شرط مزدمکن / که دوست خود روش بنده پروری داند .
۹ــ به قدر مردم چشم من است غوطهٔ خون / در این محیط نه هرکس شناوری داند
۱۰ ــ هزار نکتهٔ باریکتر ز مو اینجاست / نه هرکه سر بتراشد قلنــدری داند .
۱۱ــ ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگــاه / که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

یکی از نسخه بدلها برای آغاز مطلع غزل‌دیگر حافظ :

(قسم به حشمت جاه و جلال شاه شجــاع / **که نیست باکسم از بهر مال و جاه نزاع)**

چنین است : « به قد و طلعت گیتی فروز شاه شجاع».بیت چهارم غزلی که مشغول تصحیح آن هستم چنین است :

به قدو چهره هرآن کس که شاه شد / **جهان بگیرد اگــر دادگستری داند .**

استنباط من این است که «به قدو طلعت » درآن غزل‌و « به قدو چهره » در غزل حاضر محتملا دلیل آن هستند که در هردو غزل اشاره به شاه شجاع شده‌است.هنوز به آن مرحلهٔ تحقیقی که صحت وسقم این استنباط معلوم شود نرسیده‌ایم . فقط این نکته را اینجایادداشت کردم تا به موقع‌خود مطالعهٔ دقیقتری دربارهٔ آن بعمل بیاید .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ د ــ **آینه سازد . لــه : آینه دارد** . متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش‌است. ولی این نسخه بدل اگر چه تصرف جدید باشد غلط‌نیست .

۲ ــ **نه هرکه طرف‌کله . ط س‌ك : نه هرکسی که کله** . متن مرجح‌است زیرا «طرف» دارد کــه معنی وسیعتری به‌متن میبخشد و بعلاوه با «کج‌نهاد» نیز مناسبت خاص دارد .

۳ ــ **وفا و مهر . م : وفاو عهد . ی یی :وفاء عهد . ل ق : وفای عهد . ط : وفا مهر** . چون

در مصرع دوم «ستمگری» داریم اینجا « مهر» را بر«عهد» که در سه‌تا از نسخه بدلها آمده‌است مرجح میدانم . آیا «عهد» به تنهائی به معنی «نگاهداری‌پیمان » و به عبارت دیگر « خوش قولی» آمده‌است؟ دراین صورت «وفا و عهد» خوب نسخه بدلی است . با وجود این به خوبی «وفا ومهر » نخواهد بود زیرا «مهر» از نظر تضاد معنوی با « ستمگری» که درمصرع دوم آمده است جالب است و در حد خـود مؤید اصالت نسبی نسخه‌ی‌است . «وفای عهد » که‌در ل ق آمده است همین است منتها دراین دو نسخهٔ چاپی املا مطابق رسم الخط جدید شده‌است . ط عین‌متن است وآن را تأیید میکند . فقط معلوم است که کاتب ط که نسخهٔ نسبتاً اصیل وقدیمی است حرف واورا میان این دوکلمه اشتباهاً از قلم انداخته‌است .

۳ د ــ **وگرنه هرکه . ی : و گر هرکه** .غلط کتابتی آشکار براثر حذف «نه» است . کاتب ی این اشتباه را در نوبت دوم ضبط این بیت جبران‌کرده متن را درست نوشته است .

٤ ــ **به قد و چهره . ن : به حسن چهره** .متن آشکارا مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد ودر یك نسخه بدل مطلع غزل دیگری از حافظ «به‌قدو طلعت » داریم که متن را تأیید میکند . یادداشت مربوط به کلیات قبل از یادداشتهای مربوط به‌تصحیح کلمات این غزل دیده شود .

٤ ــ **شاه . ن : میر** . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است و ن که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولـی«شاه» را قویتر وروشنتر میدانم و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ ــ **شد . ط : گشت** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ط که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٤ د ــ **دادگستری . ن بنده پروری . ك :قدر لشکری** . نسخه بدل ن اینجا غلط است ومتعلق به‌بیت ۸ است . ك از نظر معنی بسیار نامناسب است‌واصولا «قدر لشکری» عبارت حافظواری نیست . متن‌کاملا رضایت‌بخش‌است ومناسبت‌خاص با«وفاومهر»در مصرع اول دارد .

۵ د ــ **که آدمی بچه‌ای . ك : که آدمی به‌چه‌سان** . ك آشکارا ضعیف بلکه مغلوط است شاید کاتب ك «بچه» را تصور کرده‌است که باید «به چه»خوانده شود . آنوقت «سان» را برای تکمیل وزن شعر افزوده‌است .

٦ ــ **مدار . ن ل ق : سواد** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ون که یگانه منبع خطی من‌است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است.«مدار» چون از اصطلاحات ریاضی است بیشتر از «سواد» با «نقطه» مناسبت دارد . ضمناً اشاره به‌گردبودن خال معشوقه و گرد بودن عدسی چشم بیننده نیز میکند . از طرف دیگر «سواد» باسیاهی عدسی‌چشم بیننده و نیز رنگ خال معشوقه مناسبت دارد . رویهمرفته «مدار» را دقیقتر و حافظوارتر میدانم‌مخصوصاً که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٦ ــ **بینش . ن : دانش** . «مدار» و «سواد»و «نقطه» همه وصف «چشم» بیننده را میکنند و «بینش» را تائید مینمایند . «نقطهٔ دانش » تعبیرناحافظواری است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٦ــ **مدار نقطهٔ بینش . ب : ببین که نکتهٔدانش** . متن فصیح‌تر و دقیقتر است ولی‌بی‌احتمال‌نیست که این نسخه بدل از یادداشتهای قبلی خود حافظ‌بوده‌باشد . شاید حافظ به فکر «نکته» و «دانش» بوده بعداً آنها را اصلاح کرده «نکته» را به «نقطه» و«ببین که» را به «بینش» تبدیل کرده ضمناً «مدار» یا «سواد» را هم در متن با منتهای استادی گنجانده‌است .

٦ د **گوهر ــ ط : جوهر** . متن از این نسخه‌بدل هنگام اشاره به سنگ قیمتی مناسبتر است . حافظ «جوهر» را بیشتر به معنی فلسفی و عرفانی آن(مثلا در«جوهر عقل») به‌کار میبرد. بااینهمه‌نمیتوان گفت که «جوهر» اینجا غلط است .

۶ د ــ گوهری . م خ ی ب : جوهری .چون در آغاز مصرع «گوهر» بر «جوهر» مرجح شناخته شد اینجا «گوهری» را بر «جوهری» مرجح‌میدانم . متن مطابق قرائت ن و هرسه نسخهٔ‌چاپی است.

۸ ــ مزدمکن . س : مردم کن . س غلـط‌آشکاراست . شاید کاتب س «مزدمکن» را بدون نقطهٔ ز («مردمکن») خوانده ، این قرائت را اشتباهـاً «مردم کن» دانسته است .

۸ د ــ دوست . ل ق ع : خواجه . این‌نسخه‌بدل اگرچه تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخـه بدلی است و با «بندگی» در مصرع اول و «بنده‌پروری» در همین مصرع منتهای مناسبت دارد . اما عجیب است که همه نسخ خطی من اینجا « دوست»ضبط کرده‌اند . نه تنها به دلیل اخیر ، بلکه برای آنکه « دوست» بیشتر دم نظر باشد و بالنتیجه بیشترمورد مطالعه قرار بگیرد و تکلیف قطعی آن معین شود این کلمه را در متن نگاهداری کردم . به‌هرحال‌چاپ لکنهور خدمتی به حافظ کرده‌است .

۹ ــ به قدر . م : نه قدر متن مطابق ضبطی‌است که منحصراً در ص آمده است و ص ازاین‌حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . «نه» میرساندکه« مردم چشم من» توانائی « غوطه خون» را ندارد و جزو کسانی است که در «این محیط » نمیتوانندشنا کنند . «به» درست این معنی را معکوس میکند و میگوید « دیگران نمیتوانند چنین کنند ولی چشم‌من‌میتواند » معنی بسیار قویتر و حافظوارتر میشود . حافظ در جای دیگر نظیر این مضمون را چنین آورده‌است .

نه هر درخت تحمل کند جفـای خـزان ‌ ‌ ‌ غلام همت سروم کـه این قـدم دارد .

یادداشت بعد نیز دیده شود .

۹ ــ تمام مصرع . ط ب ك ل ق خه ع :در آب دیدهٔ خود غرقه‌ام چه چاره کنم .
ی : درآب دیدهٔ خودغرقه‌ام بگو چه کنم .

ی ضعیفتر از نسخه بدل اول است . «بگوچه‌کنم » به‌اندازهٔ « چه چاره کنم » حافظوار نیست . ولی اصلا نسخه بدل اول نیز بااینکه به‌تمام احتمال‌از خود حافظ است از حیث فصاحت و قدرت به‌پای متن نمیرسد .

۱۰ ــ ز مو اینجاست . ط : ز موی اینجاست.ی : ز مو آنجاست . تلفظ «موینجا» ط را ثقیل و ناحافظوار میکند . متن از ی نیز بهتر است زیرا دراین مورد اشاره به نزدیك دقیقتر و قویتر است .

۱۰ ــ سر بتراشد . صه ق . سر نتراشد . متن‌مرجح است زیرا مطابق ضبط همهٔ نسخ خطی وچاپی من سوای ق (چاپ ۱۳۲۲ هـجری قمـری) وقسمت‌تازه نوشته شدهٔ‌نسخهٔ ص‌است‌که‌معلوم نیست‌تاریخ کتابت آن چیست ولی به‌هرحال از روی شیوهٔ خط‌آن هیچ محتمل نیست که از صدسال (نسبت به‌تاریخ امروز) قدیمتر باشد . پس قلندرها سر خودرا می‌تراشیدند و آنها که موی سر خود را میگذاشتند بلند شود گروه دیگری بودند وبه اسمی سوای «قلندر»خوانده میشدند .

۱۱ ــ ز شعر . ص ك له : ز نظم . حافظ کلمهٔ «نظم» را نیز برشعر خود اطلاق میکند واین خوب نسخه بدلی است . ولی البته حافظ «شعر» رابا اشاره به غزلهای خود بیشتر از «نظم» بکار بردهٔ است . بیت ذیل ملاحظه شود :

به‌شعر حافظ شیراز میرقصند و مینازند ‌ ‌ ‌ سیه چشمان کشمیری وترکان سمرقندی .

۱۱ــ شود آگاه . س : بود آگه . خ ع :بود آگاه . ن : نشد آگاه . «بود» بجای «شود» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی نمیتوان گفت که‌رجحانی برمتن دارد. متن مطابق‌ضبط اغلب نسخ است. ن که اینجا «نشد» آورده‌است متن غلطی بدست داده‌است‌که معنی‌آن درست معکوس معنی مطلوب‌است . «آگاه» را بر «آگه» مرجح میدانم زیرا دراین محل‌احتیاجی به‌استعمال شکل ملخص «آگاه» در میان

نیست بلکه برعکس بمقتضای وزن شعر ، بهتر است سیلاب آخر مصرع دراز باشد ودر حقیقت «گاه» (gáàh) چهار حرفی باشد نه «گه» (gah) که سه حرفی است .

۱۱ د ــ لطف طبع و سخن . ب : لطف طبع سخن . له : لطف شعر و سخن . س : لطف نظم وسخن لك : لطف نظم سخن . نسخه بدلهائی که قبل از «سخن» حرف واورا نیاورده‌اند مردود هستند و معلوم است که این واو لازم را اینجا اشتباهاً از قلم انداخته‌اند . اماپس از « لطف » کدام کلمه مرجح است . « طبع » یا «شعر» یا «نظم»؟ من«طبع»را ترجیح‌میدهم زیرامعنی‌وسیعتری میدهد . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۱۱ د ــ تمام مصرع . ص ط : که لطف نکته‌و سر سخنوری داند .
ی : که لطف نکته‌و شرح سخنوری داند .
عه : که سر نکته ولطف سخنوری داند .

متن از یك حیث برهر سه این نسخه بدلهامرجح است زیرا بجای «سخنوری» که کلمهٔ ساده‌ای است «سخن گفتن دری» آورده است که معنی دقیقتر ووسیعتری میدهد . قسمت اول مصرع متن را نیز بر قسمت اول‌این هرسه نسخه بدل‌مرجح میدانم . به عبارت‌دیگر «لطف طبع » از «لطف نکته » و « سرنکته» فصیح‌تر و حافظوارتر است . واز آن گذشته «سر»و «شرح» و «لطف» که برای «سخنوری» دراین‌سه نسخه بدل آمده است هیچکدام قویتر و فصیحتر ازعبارت متن نیست .

۲۵۹

۱ــ رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند	چنان نماند ، چنین نیز هم نخواهد ماند .
۲ــ من ار چه در نظر یار خاکسار شدم	رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند
۳ــ چو پرده دار به شمشیر میزند همه را	کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند .
٤ــ چه‌جای شکر وشکایت زنقش نیك‌وبداست	چو بر صحیفهٔ هستی رقم نخواهد ماند .
٥ــ سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود	که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند .
٦ ــ غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه	که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند
۷ــ توانگرا ، دل درویش خود به دست آور	که مخزن زرو گنج درم نخواهد ماند
۸ــ براین رواق زبرجد نوشته‌اند به‌زر	که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند
۹ــ ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ	که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند .
*	
۱۰ــ سروش عالم غیبم بشارتی خوش داد	که بردر کرمش کس دژم نخواهد ماند
۱۱ــ سروش عالم غیبم بشارتی خوش داد	که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند
۱۲ ــ صبا زوصل‌توام چون بشارت خوش داد	که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **نماند ، چنین** . خ س ب ل ق ع **:نماند و چنین** . هردو صورت خوب است وتفاوت چندانی میان آنها نیست . من قرائت برطبق م ص ی‌را در متن پیروی کرده‌ام .

۲ ــ **خاکسار شدم** . ع : **خاك راه شدم** . ع‌تصرف جدید و غیر لازمی به نظر میرسد . همه نسخ جز ع «خاکسار» دارند و « خاکسار» کاملا فصیح‌ورضایت‌بخش است .

٤ د ــ **چو بر** . س لك **: که بر** . این نسخه‌بدل بسیار خوب است . توجه شود که از دوازده بیت منسوب به‌این غزل از بیت ٥ به بعد (ودر صورت‌قبول این نسخه بدل از همین بیت ٤ به بعد) تمام مصرع دومها بالفظ «که» شروع میشوند .

٤ د ــ **تمام مصرع . ل ق : که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند** . متن که مطابق ضبط همه منابع سوای این دو نسخهٔ جدید چاپی‌است مرجح‌است.یادداشت بعدهم دیده شود .

٤ ــ **تمام بیت** . نزدیکی و شباهتی میان‌ابیات ٤ و ١٠ و ١١ و ١٢ منسوب به‌این غزل مشهود است . اگر برمصرع اولهای این ابیات تکیه کنیم‌معلوم خواهد شد که مجموع آنها سه‌بیت مختلف را با بعضی اختلافات قرائتی به شرح ذیل تشکیل‌میدهند :

بیت اول :

چه جای شکر وشکایت زنقش نیک‌وبداست چو بر صحیفهٔ هستی رقم نخواهد ماند

بیت دوم :

سحر کرشمهٔ وصلش بشارتی خوش داد که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند

بیت سوم

سروش عالم غیبم بشارتی خوش داد که بر در کرمش کس دژم نخواهد ماند

اختلافات قرائت جزئی را در تنظیم متن سه‌بیت فوق نادیده انگاشته‌ام . آشکاراست که از میان این سه بیت همه آنها صورت نهائی ومورد قبول حافظ‌نیست ولااقل یکی از آنها مردود است . **عجالتاً** معتقدم آن بیت مردود دومی است . ولی کتاب‌حاضر جای این بحث نیست وجواب این مسئله ناچار موکول به زمان ورود درمرحلهٔ تشخیص‌اصالت ابیات‌در غزلهای حافظ‌است واین یادداشت باید مقدمه‌ای برای تسهیل آن قضاوت تلقی گردد .

٥ــ تمام مصرع . ط ع : بیار جام که دوران‌جم نخواهد ماند .
ك : بیار باده که دوران‌جم نخواهد ماند .

ط برك مرجح است زیرا «جام» و «جم» را باهم‌آورده است واین مناسبتر از «باده» و «جم» **است**که مطابق ضبط ك است . اما ط برای خود متن نسخه بدل‌بسیار خوبی است . فقط متن را که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست رویهمرفته مرجح میدانم زیرا مصرع‌رابه دو قسمت متمایز و تقریباً مساوی تقسیم میکند که میزانی تقارن میان آنها موجود است ، بدین ترتیب :

که جام باده بیاور
که جم نخواهد ماند .

٧ ــ درویش خود . ك : درویش را . متن‌مطابق ضبط‌اغلب نسخ‌است و خوشاهنگتر وحافظ‌وارتر ازاین نسخه بدل نیز هست . به هرحال من از«توانگرا .... درویش را» خیلی خوشم نمیاید و محتمل میدانم «را» پس از درویش تکرار اشتباهی«را» درپایان «توانگرا» باشد . «خود» پس‌ازدرویش چنانکه در متن آمده است معنی وسیعتری هم به‌مصرع‌میبخشد .

٧ د ــ گنج درم . خ : گنج ودرم . بك :گنج وگهر : متن مرجح است زیرا تقارنی میان « مخزن زر » و « گنج درم » موجود است که‌هردو این نسخه بدلها آن را برهم میزنند .

٨ــ براین . ص ی : بدین . خ : به این .متن رضایت‌بخش است . معنی دقیقتری میدهد و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٩ دــ جور . ل ق : مهر . نسخه بدل غلطی است و شاید بتوان گفت تصرف جدید و غیر لازمی است . میان « نقش جور » و « نشان ستم»تقارنی موجود است و دومی بوسیلهٔ تکرار ، **اولی** را تأیید و تقویت میکند . بعلاوه « نقش مهر »معنی بیت را مختل میکند . شاعر دو چیز به‌خود میگوید . یکی آنکه « امیدوار باش‌که یار باتو برسر مهر بیاید . » ودومی این‌که « برفرض هم نیاید، نقش جور و نشان ستم او پایدار نخواهد ماند ».

۱۰ـ یادداشت « ٤ـ تمام بیت » دیده شود .

۱۱ ـ سروش . ب : سرود . متن صحیح وحافظوار است . « سروش » فرشته‌ای بوده که پیام و مخصوصاً مژده را میرسانده است . « بشارتـی‌خوش داد » این معنی « سروش » را تأیید میکند. برعکس ، عالم غیب درحافظ «سرود» ندارد .

۱۱ـ سروش عالم غیبم . ع : سحر کرشمهٔصبحم . یادداشت راجع به «۱۲ ـ تمام مصرع » دیده شود . فقط اینجا میخواهم بگویم « صبحم » دراین‌نسخه بدل تصرف جدید وبیمعنی است . سحر وصبح اینجا مستلزم میزانی تکرار معنوی هستند و از آن‌گذشته درحافظ صبح «کرشمه» ندارد .

۱۱ـ تمام بیت . یادداشت « ٤ـ تمام‌بیت» نیز دربالا دیده شود .

۱۲ـ تمام مصرع . خه ع : سحر کرشمـهٔوصلش بشارتی خوش داد . این خوب نسخه بدلی است ولی لازم است که دربارهٔ تمام این بیت بـه‌یادداشت « ٤ـ تمام بیت » در فوق مراجعه شود .

۲۶۰

۱ـ هرکه شد محرم دل در حرم یار بماند وآنکه این کار ندانست در انکـار بماند
۲ـ اگر از پرده برون شد دل‌من عیب مکن شکر ایزد که نه در پردهٔ پنـدار بماند .
۳ـ صوفیان واستدند از گرو می همه رخت دلق ما بود که در خانهٔ خمـار بمـاند .
٤ـ محتسب شیخ شد وفسق خوداز یاد ببرد قصهٔ مـاست که بر هر سر بـازار بمـاند
٥ـ هرمی لعل کز آن دست بلورین ستدیم آب حسرت شد ودر چشم گهربـار بمانـد
٦ـ جز دلم کو ز ازل تابه‌ابد عاشق رفت جاودان کس نشنیدیـم کـه در کار بماند .
۷ـ گشت بیمارکه چون چشم توگردد نرگس شیوهٔ او نشدش حـاصل و بیمـار بماند .
۸ـ از صدای سخن عشق ندیدم خـوشتر یادگـاری که درین گنبد دوار بمـاند .
۹ـ داشتم دلقی و صد عیب مـرا میپوشید خرقه رهن می و مطرب شد و زنار بماند
۱۰ـ بر جمال توچنان صورت‌چین حیران‌شد که حدیثش همه‌جـا بر در و دیوار بماند .
۱۱ـ به تماشاگه زلفش دل حـافظ روزی شد کـه باز آید و جاوید گرفتار بماند .
*****
۱۲ـ خرقه پوشان دگرمست‌گذشتند وگذشت قصهٔ ماست که بر هر سر بـازار بمـاند .
۱۳ـ با حریفان دگر هیچ نگفتند و شدند شخص ما بود کـه آویخته بر دار بماند .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ وآنکه . ط : زآنکه . نسخه بـدل‌غلطی است ومعنی صحیح نمیدهد . متن رضایت‌بخش است .

۱ د ـ درانکار . ل : در آن کار . متن البته « انکار » (مقابل اقرار) است و حافظ محتملا جناس لفظی میان « این‌کار» و « انکار »به‌کار برده است . ولی ضبط ل تصرف جدید وبی معنائی است .

۲ـ دل من . ن : دل ما . متن مطابـق ضبط اغلب نسخ است و از مصرع دوم (بمـاند) بخوبی معلوم است که فقط دل یك شخص (خـودگوینده) منظور است پس با اینکه ن غلط نیست متن مرجح است .

۲ ـ عیب مکن . ی : عیبی نیست . متن‌قویتر و حافظوارتر است ولی این نسخه بدل هم (که منحصراً در نسخه ی ضبط شده است) غلط‌نیست .

۲ ــ تمام مصرع : ك : گرز پرده بدرافتاددلم عیب مکن . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی «پرده» دراین نسخه بدل باید طوری خوانده شود که به کسرهٔممدود مختوم باشد . واینگونه قرائت سخت‌ناحافظوار است . برعکس در مثنوی مولوی در موارد متعددبه کار رفته است . کسره درآخر « پرده » درقرائت متن ممدودنیست . از اینرو متن مرجح است . متن‌این مزیت دیگر را نیز دارد که مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۲ د ــ شکر ایزد که نه در . ن : شکر ایزدنه در . معلوم‌است که ن ناقص است و کاتب «که» را پس از « ایزد » اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۳ د ــ دلق ما بود که . ن : رخت ما بودکه . لرقخه : خرقهٔ ماست که . ن مستلزم آن میشود که «رخت» دوبار بیفاصله پشت سر یکدیگر دراین‌بیت‌بیاید ، هم درپایان مصرع دوم و هم‌درآغاز مصرع اول ، واین سخت ناحافظوار است . اصلا محتمل‌میدانم که کاتب ن « رخت » درپایان مصرع اول را درحافظه داشته اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .بهرحال ن را ضعیف بلکه مردود میدانم . اما ضبط لخه‌ق یعنی « خرقهٔ ماست که در » شباهت خاصی‌به « قصهٔ ماست که در » دارد که خود آغاز مصرع دوم دربیت٤ است . متن ازاین تکرار ترکیب‌اجتناب‌میکند وتنوع بیشتری را تأمین مینماید . بعلاوه دراغلب منابع سوای چاپیها ضبط شده است . پس‌رویهمرفته مرجح است .

٤ ــ تمام مصرع . ی : خرقه‌پوشان دگـــرمست گذشتند وگذشت
لرقع : خرقه پوشان همگی‌مست گذشتند وگذشت

لرقع تصرف جدید است . «همگی» کلمهٔ‌حافظواری نیست . اما دربارهٔ مصرع علی‌البدل (ضبط ی) یادداشت راجع‌به « ٤ ــ تمام بیت »ذیلا دیده شود .

٤ د ــ برهرسربازار . سوای نك : درهرسربازار . شاید این نسخه بدل غـــلط نباشد ولی متن را صحیحتر وحافظوارتر میدانم . به بیت ذیل کـــه‌آغاز یکی از قطعات منسوب به حافظ است توجـــه شود :

بـــرسربازار جانبازان منادی میکـــنند   بشنوید ای‌ساکنان کوی رندی بشنوید

نك در ضبط این متن دقیق خدمتی‌به حافظ کرده‌اند .

٤ د ــ تمام مصرع . له : وین زمان درپی ما بین که درآن‌کار بماند
لهه : از زبان ودل ما بین که درآن کار بماند
ك : وین ... درپی ما بین که درانکار بماند .

ك آشکارا ناقص است وکلمه‌ای (شاید «زمان») پس از«وین» ازآن افتاده است . هردونسخه بدل اول بیمعنی هستند . یادداشت بعد نیز دیده‌شود .

٤ ــ تمام بیت . این بیت با ابیات ۱۲ و۱۳منسوب به‌همین غزل شباهتهائی دارد وباآنها از بعضی حیثها مشترك است . رویهمرفته سه مصرع اول‌مختلف‌وسه مصرع دوم مختلف برای‌این سه بیت در منابع من‌ضبط شده است ولی نحوهٔ توزیع این مصرعهـــاچنان است که مسائل متنی مشکلی ایجاد میکند . سه مصرع اول چنین است :

۱ ــ محتسب شیخ شد وفسق خود از یادببرد

۲ ــ خرقه پوشان دگرمست گذشتندوگذشت

۳ ــ با حریفان دگر هیچ نگفتند وشدند .

سه مصرع دوم چنین‌است :

۱ ــ قصهٔ ماست که برهرسربازار بماند .

۲ ــ شخص ما بود که آویخته بردار بماند

۳ ــ وین زمان‌درپی ما (یا « از زبان ودل ما ») بین که درآن کار (یا « درانکار ») بماند . ازین میان بیت‌یا ابیات اصیل کدام است وکدام مصرع دوم متعلق به‌کدام مصرع اول است از مسائلی است که باید درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات‌این غزل حلاجی وشاید حل شود . سومین مصرع دوم به نظر من عجالتاً خیلی مغشوش بلکه نامفهوم‌است . این‌یادداشت فقط جنبهٔ بحث مقدماتی بــرای آن مرحله دارد .

۵ ــ دست بلورین . لق : جام بلورین . له : دست نگارین . چون درمصرع دوم «آب» داریم‌اینجا «بلورین» مناسبتر از « نگارین » است . ولی«نگارین» برفرض هم‌تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است و له که یگانه‌منبعی است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . اما البته «دست» از «جام» که در لق آمده است صحیحتر است . می‌را از «دست» میستانند نه از «جام» . کمتر شك دارم دراین که لق (وشاید ق به پیروی از ل) تا«بلورین» دیده‌اند « دست » را به «جام» مبدل کرده‌اند .

۵ ــ ستدیم . ص‌ب‌ن‌ك‌لق : ستدم . ط : خوردیم . بجای متن « ستدم » بسیار خوب نسخه بدلی است وتفاوت محسوسی درمیان این دو قرائت‌موجود نیست . «خوردیم» ، نسخه بدل ضعیف و ناحافظواری است .

۵ د ــ آب حسرت . ن : آب حیوان . نسخه بدل غلطی است . محتملا کاتب ن پس از نوشتن «آب» و با مشاهده حرف «ح» در آغــاز«حسرت» وتوجه به این که «حسرت» و «حیوان» هردومرکب از دوسیلاب درازهستند و در وزن شعر دراینجا میگنجند ، مناسبت «آب» و «حیوان» را آگاهانه یا بطور ناخودآگاه ترجیح داده به جای«حسرت» اینجا «حیوان» نوشته است .

۶ ــ جزدلم کوزازل . مص‌خ‌ب : جز دل‌من کزازل . ی : جز دل من‌که ازل . ن: جز دل من زازل . متن را که مطابق ضبط سه‌نسخهٔ چاپی (لق‌ع)است براین نسخه بدلها مرجح میدانم و ایــن نسخ خدمتی به حافظ کرده‌اند . «کزازل» ناخوشاهنگ‌است . ی شاید غلط نباشد ولی درحداقل ثقیل و ناحافظوار است . ن لفظاً ناقص است .

۶ ــ تا به ابد . لق : تا ابد . این نسخه‌بدل غلط آشکار است . ازنظر وزن شعر یك سیلاب کسر دارد . عجیب است که در دونسخه چاپی مختلف‌ضبط شده است . شاید این مطلب میزان فراوان تبعیت ق را از ل برساند .

۶ ــ عاشق رفت . ص : فارغ رفت . ط : عاشق شد . ك‌لق : عاشق اوست . ب : عاشق بود . چون در آخر مصرع‌دوم «بماند» داریم اینجا «رفت»یك تضاد مطلوبی ایجاد میکند که این قرائت را برقرائتهای دیگر مرجح میسازد . ص (فارغ رفت)معنی صحیحی نمیدهد . ط (شد) با «از ازل تا ابد» مناسبت ندارد . همین ایراد با قدری اختلاف ازنظروجه مناسبت بر «عاشق اوست» و «عاشق بود» نیز وارد است . فعل دراین مورد باید چنان باشد که باعبارت «ازازل تا به ابد» مناسبت داشته باشد . این کلیت در «رفت» هست ودر هیچیك ازافعال دیگرکه درمیان منابع من برای این بیت‌ضبط شده‌است نیست .

۶ د ــ تمام مصرع . ن‌ك‌لق‌ع : جاودان کس‌نشنیدم که دراین کار بماند . ضعف این نسخه بدل درکلمهٔ «این» است . این کلمه «کار» را محدودومشخص میکند ولی متن («درکاربماند») معنی

وسیعتری به «کار» میدهد . صورت‌متن را به‌همین‌دلیل مرجح میدانم .

۷ د ــ شیوهٔ او . خن : شیوهٔ تو . ق : شیوهٔ آن . متن دقیقتر از « شیوهٔ تو » است و مستقیماً به «چشم» معشوقه اشاره میکند و شیوه ازآن«چشم معشوقه» است نه تمام شخص معشوقه . بعلاوه این نسخه بدل مستلزم آن میشود که «تو» با ضمهٔ‌ممدود تلفظ شود واین اگرچه غلط نیست برای حافظ ثقیل وغیرمعمول است . «آن» که بجای«او» درق آمده است تصرف جدید است . مصحح ق متوجه نبوده است که درحافظ «او» برای غیرذیروح نیز بکار میرود .

۸ ــ ازصدای . له : ازصلای . این نسخه‌بدل غلطی است . بمناسبت «گنبد وار» که درمصرع دوم آمده است یقین است که کلمه صحیح همان«صدا» به فتح صاد وبه معنی پژواك یا به اصطلاح امروزی «انعکاس صوت» است .

۹ ــ عیب مرا میپوشید . نلخه : عیب‌نهان‌میپوشید . ط : عیب نهان میپوشد . متن صحیحتر از ن است .دلق عیب را میپوشاند تا آن را نهان کند.اگر عیب خود نهان باشد دیگر احتیاجی به دلق نیست تا آن را بپوشاند . ط غلط دومی هم دارد وآن زمان «میپوشد» است . پس از «داشتم» که در آغاز مصرع ضبط شده است البته اینجا باید «میپوشید»داشته باشیم نه «میپوشد .»

۹ د ــ تمام مصرع . ك : خرقه در رهن می‌ومطرب وزنار بماند . نسخه بدل غلطی است. متن دوچیز میگوید . یکی این که خرقه رهن می ومطرب‌شد . دیگر این که بجای خرقه که رفت زنار ماند. ولی این نسخه ازجمله میگوید خرقه در رهن می‌ومطرب «ماند» در رهن زنار هم «ماند» (!) . در شعرحافظ هیچوقت گفته نشده است که حافظ خرقهٔ‌خودرا گروگذاشت تا بجای آن «زنار» بـدست بیاورد .

۹ ــ تمام بیت . توجه شود که از نظرمطلب‌شباهت فراوانی میان این بیت وبیت ۳ همین غزل موجود است .

۱۰ ــ برجمال . طبع : درجمال . متن‌رادقیقتر وحافظوارتر میدانم . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۰ د ــ که حدیثش . ط : کش حکایت . لله : کاین حکایت . ب : وین حکایت . متن فصیحتر ودقیقتر از هرسه نسخه بدل است . شاید اول حافظ«کش حکایت» ساخته بودوچون «کش» را خارج از فصاحت یافت این عبارت را بالمآل به (که حدیثش) تبدیل کرد . ك غلط نیست ولی متن چون «ش» دارد معنی وسیعتری میدهد . ب مغلوط و ناقص‌است .

۱۰ د ــ بردرو . ع : دردرو . این نسخه‌بدل سست وناحافظوار است وتصرف جدید به نظر میرسد . توجه شود که نقاشیهای چینی «روی» درودیوار نقش میشوند نه «در» درودیوار !

۱۲ ــ تمام مصرع . نلل : خرقه‌پوشان دگر (ل : همگی) مست گذشتند وگذشت (ن : گذشتند گذشت) . این نسخه بدل برای مصرع اول ازبیت٤ نیز آمده است وآنجا مورد بحث قرار گرفت . یادداشت « ٤ ــ تمام بیت » نیز دیده شود .

۱۲ د ــ تمام مصرع . این مصرع بعنوان‌مصرع دوم بیت ٤ نیز آمده است . یادداشت مربوط به آن مصرع وهمچنین یادداشت « ٤ ــ تمام بیت »دیده شود .

۱۳ ــ تمام بیت . یادداشت راجع به«٤ــتمام بیت» دیده شود . ك یگانه منبعی است که مصرع دوم این بیت را ضبط کرده است وازین حیث‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱ـ صورت خوبت نگارا خوش به‌آئین بسته‌اند گوئیا نقش لبت از جان شیرین بسته‌اند .
۲ـ از برای مقدم خیل خیالت مردمان ژاشگ رنگین در دیاردیده آئین بسته‌اند .
۳ـ کار زلف توست مشگ‌افشانی اما حالیا مصلحت را تهمتی برنافهٔ چین بسته‌اند .
٤ـ یارب آن‌روی‌است‌ودرپیرامنش‌درهای‌گوش یا به گرد ماه تابان عقد پروین بسته‌اند .
۵ـ نقشبندان قضا از خط سبز عارضت سایبان از عنبر تر گرد نسرین بسته‌اند .
٦ـ جمله وصف عشق من‌بوده‌است وشرح حسن‌یار پیش ازین آنها که برفرهاد و شیرین بسته‌اند
۷ـ حافظا محض حقیقت گوی یعنی سرعشق غیرازین دیگر خیالاتی به تخمین بسته‌اند .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت .

این شعر فقط در سه عدد از نه نسخهٔ خطی‌من (یعنی ط ب ك) به حافظ منسوب است . به عبارت دیگر در م‌ص‌خ‌ی‌ن یافت نمیشود . درمیان نسخ چاپی‌من نیز ق آن را ضبط نکرده است . پس از مطالعهٔ آن بهیچوجه نتوانستم دربارهٔ صحت تعلق آن به‌حافظ‌اطمینان حاصل کنم . معتقدم که عجالتاً بالاترین کاری که میتوان برای آن کرد این است که جزواشعار مشکوك منسوب به حافظ ضبط شود تا بعداً تکلیف نهائی آن معلوم شود .

مطلب دیگر این است که این شعر از حیث‌سبك مضامین وشیوهٔ الفاظ خود بیشتر به قصیده شباهت دارد تا به غزل . درست است که مطالب آن‌همه دربارهٔ عشق است . با وجود این به تشبیب درآغاز قصیده شبیه‌تر است تا به غزل. شاید قصیدهٔ‌ناتمامی باشد . درمیان ابیات‌معدود آن دوسه بیت هست که مغلوط یا مبهم است وشك من دربارهٔ متن‌نهائی آنها برطرف نشده است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۳ ـ مشگ افشانی اما حالیا . ط : عطاری‌ومشگ افشاندگی .
ب‌له : عطاری‌ومشك افشاندن
ل : عطاری‌ومشگ افشانئی
ك : عیاری‌ومشگ افشاندنش
ع : مشگ افشانی عالم ولی .

متن مطابق ضبط خ‌ع‌ه است وبرهر پنج نسخه‌بدل مرجح به نظرمیرسد . درسه نسخه بدل اول «عطاری» ناحافظ‌وار است . هیچ به خاطر ندارم‌که‌درحافظ زلف به «عطاری» منسوب شده باشد . بعلاوه «عطاری» با «مشگ افشانی» مستلزم تکرار معنوی‌میشود و ترکیب سستی درشعر وارد مینماید . و بالاخره «مشگ افشاندگی» و «مشگ افشانئی» و«مشگ افشاندن» (افشاندن بروزن‌مستفعلن) همه بسیار مصنوعی ومغلوط هستند و نمیتوانند از حافظ‌باشند . همچنین‌است «مشك افشاندش» (شاید «افشاندنش» ؟) که همراه «عیاری» نه «عطاری»در نسخهٔ ك ضبط شده است . درهمین نسخه بدل نیز «عیاری» کوچکترین ارتباطی با « مشگ‌افشاندن» ندارد . ع شاید خواسته است صورت روشنتری به‌دست بدهد وگفته است : « مشگ‌افشانی عالم ولی» . درهمین نسخه‌بدل نیز «مشگ افشانی عالم» سخت ناحافظ‌وار است . درین میان صورت مضبوط درخ‌ع‌ه را روشنتر وبی‌عیب‌تر از صورتهای دیگرمی‌یابم وهمان را درمتن اختیار کرده‌ام .

٤ ـ روی . ك : زلف . چون در مصرع دوم «ماه تابان» داریم اینجا «روی» مناسبتر از «زلف»است .

٤ ــ **است ودر** . **كخهع : است در** . معلوم‌است که دراین نسخه بدل حرف واو اشتباهاً از میان این دوکلمه افتاده است .

٤ ــ **درهای گوش** . **طب : بندکلاه** . این‌نسخه بدل غریبی است وهیچ‌حافظوار نیست . بعلاوه «عقد پروین» که درمصرع دوم آمده است بـا«درهای گوش» (هرچند خود این عبارت نیزچندان حافظوار نیست) خیلی مناسبتر است تا با «بندکلاه» .

٥د ــ **تمام مصرع** . **ل : نقشبندان خطا ازخط سبزعارضت**
ك : خط سرعارضت رانقشبندان قضا
له : خط سرعارضت رانقشبندان خطا
ط : خط سبزوعارضت‌را چون مهی درآسمان
ب : خط سبز وعارضت‌را چون مه دوران مدام
خهع : خط سبز وعارضت‌بس‌خوب ودلکش یافتم

متن تصحیح قیاسی من براساس ضبط ل وك‌است . کلمهٔ «قضا» را از ك گرفته بجای «خطا» درمتن مضبوط در ل گذاشته‌ام. باین نحو «عنبرتر»درمصرع دوم به « خط سبز » و «نسرین» بـه «عارض» برمیگردد . اصل ضبط ل را معیوب‌میدانم‌زیرا در شعر حافظ که سهل است در سرتاسر ادبیات منظوم فارسی «نقشبندان خطا» نداریم . ك له هردواین عیب را دارند که « خط سرعارضت » ضبط کرده‌اند که خودش بیمعنی است وبه‌اغلب احتمال«سر» اینجا غلط نوشتهٔ «سبز» است . هرسه نسخه بدل دیگر از اینها نیز معیوبتر و مغلوطتر هستند.«چون مهی درآسمان» و «چون مه دوران مدام» کوچکترین‌ارتباط معنوی با باقی بیت‌ندارند . خهع‌متنی تهیه کرده‌اند که ازنظر دستوری ناقص‌است وبا مصرع دوم نیز بی‌ارتباط‌است .

٥ د ــ **سایبان از عنبرتر** . **ط ب : سایبان ازگرد عنبر** . **ل : سایبان گردعنبر** . گویا بتوان گفت که ل عین نسخه بدل طب منتها با حذف اشتباهی‌کلمهٔ «از» است . عیب طب «گرد عنبر» است کـه در سرتاسر ادبیات منظوم ایران بکار نرفته است .برای اشاره به « خط سبز » که درمصرع اول گذشت «عنبرتر» را خیلی مناسبتر میبایم . ك که یگانــه‌منبعی است که اینجا «عنبرتر» ضبط کرده خـدمت دقیقی به این بیت کرده است .

٦ ــ **بوده است وشرح حسن یار** . **خه ع : بوده است وحسن روی او**
ب‌ل : بوده است وحسن روی تو
ك : بوده است حسن روی تــو .

خهع خوب نسخه بدلی است ولی «یار»که درمتن آمده است‌از «او» که درین نسخه‌بدل‌ضبط شده است روشنتر وقویتر است . «تو» نیز (ضبط‌ب‌ل) خوب است ولی به نظر من از «او» هم قدری ضعیفتر است . ك حرف «و» را قبل از «حسن»اشتباهاً ازقلم انداخته است .

٦ د ــ **تمام مصرع** . **كل : آن حکایتها که‌ازفرهاد وشیرین بسته‌اند** . نسخه بدل غلطی است زیرا حکایتها را نمیتوان «از»وحتی «بر» فرهاد وشیرین‌بست . ك عیب دیگری هم دارد و آن این است کـه «و» را اشتباهاً پس از «فرهاد» از قلم انداختــه است .

٧ ــ **حافظا محض** . **ك : حافظ محض** . اشتباه‌آشکار براثر حذف حرف الف ازآخر «حافظا» در کتابت است .

٧ ــ **یعنی سرعشق** . **ل : گوی سرعشق را** . این نسخه بدل خوبی نیست وبرطبق آن معنی مصرع چیزی شبیه به این میشود : «ای حافظ سرعشق رامحض حقیقت بشمار » واین مطلب شیرین و روشنی نیست .

۷ د ـ غیرازاین دیگر . ک‌ل : غیرازاین‌گوئی . شاید این نسخه بدل غلط‌نباشد . ولی متن و نسخه بدل هردو ضعیف وناحافظوار هستند .

۷ د ـ خیالاتی به . ک: خیالات به . معلوم‌است که‌کاتب ک اشتباهاً ی را ازآخر « خیالاتی » درکتابت از قلم انداخته است . خود «خیالاتی» راحافظ وار نمی‌یابم .

۷ د ـ بسته‌اند . خه : کرده‌اند . مسلماً غلط است . شاید کاتب به یاد قطعه‌ای منسوب به حافظ بوده است که چنین شروع میشود :

شمه‌ای از داستان عشق شورانگیز ماست　　　آن حکایتها که از فرهاد وشیرین‌کرده‌اند.

۲۶۲

ای پسر دولت باقی به ادب یافته‌اند

غزل بسیار سست وناحافظواری است و من‌به‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . شاید این دو بیت منسوب به‌آن‌بکلی بی‌ارزش نباشند :

مست غفلت مشو ای‌دوست‌که ارباب حضور　　　روشنائی و صفا در دل شب یافته‌اند
اگـرت منـزلتی نیست درین ره حـافظ　　　ادب آموز که دولت زادب یـافته‌انـد .

مصرع اخیر شباهت دوری به این بیت‌مولوی‌دارد و شاید ازآن‌اقتباس گونه‌ای کرده باشد :

از خدا خوئیم توفیق ادب　　　بی‌ادب محروم ماند از لطف رب.

۲۶۳

نام آن شه درجهان فیروزه حیدر کرده‌اند

غزل سست وناحافظواری است و من به سهم‌خود معتقدم که ازحافظ نیست .

۲۶٤

نسبت‌رویت اگر با ماه وپروین کرده‌اند .

این شعر با اینکه از شیرینی غزل برخورداراست مطلع‌ندارد و دومطلع که هردو به عقیدهٔ من الحاقی است برای آن ساخته‌و درچند نسخه آن راجزو غزلهای حافظ قرار داده‌اند . چون بدون مطلع ناچار به شکل قطعه درمیاید و در نسخ متعدد نیزجزوقطعات حافظ ضبط شده است من نیز آن را جزو قطعات حافظ گذاشته‌ام و به موقع خود در آنجاکوشش خواهم کرد آن را تصحیح کنم .

۲۶٥

ای دولت گوئی که به‌میدان تو یابند .

غزل سست وناحافظواری است . به سهـم‌خود در مردودبودن آن شکی ندارم ، شاید این دوبیت منسوب به آن بی‌ارزش نباشد :

چون گمشده دلهـا به شبستان توجویند | در هم زده در زلف پـریشان تو یابنـد
چـون حشرشهیدان شود آغاز به محشر | خاك همه در عرصهٔ میدان تو یابنـد

۲٦٦

۱ـ ای شکرتوخندهزده برحدیث قند | مشتاقم ، ازبرای خدا یك شکر به چند ؟
۲ـ طوبی زقامت تو نیـارد کهدمزند | زین قصه بگذرم کـه سخن میشود بلند
۳ـ خواهی که برنخیزدتازدیدهرودخون | دل در وفای صحبت رود کسان مبند
٤ـ گرجلوه مینمائی و گرطعنه میزنی | مـا نیستیم معتقـد مرد خـودپسند
٥ـ زآشفتگی حال من آگاه کی شود | آن را که دل نگشت گرفتار این‌کمند
٦ـ بازارشوق گرم شد،آن‌شمع‌رخ‌کجاست | تا جان خود برآتش رویش کنم سپند
۷ـ جائی‌که لعل او به شکرخنده دمزند | ای پسته کیستی‌تو ؟ خدارا بهخودمخند.
۸ـ حافظ چوترك غمزهٔ ترکان نمیکنی | دانی‌کجاست‌جای تو ؟ خوارزم یاخجند.

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : بحث دراصالت

دربارهٔ اصالت این غزل ذهن من خالی ازشك نیست . ازیك طرف جای انکار نیست که بدون هیچ استثنا همه منابع خطی وچاپی من این غزل رابه نام حافظ ضبط کرده‌اند . اگر برهمین سند تکیه کنیم باید بگوئیم این یکی ازمسلم‌ترین غزلهای حافظ‌است . اما همانطور که سابقاً خاطرنشان کرده‌ام‌معتقدم که از همان آغاز ، تدوین اشعار حافظ به طریقی کـه‌جامع و دقیق باشد صورت نگرفته است وبالنتیجه همانطور که‌بعضی از اشعار او اعم از غزل وغیرغزل‌بعداً (حتی تا حدود دویست سال پس از مرگش) جمع‌آوری و بردیوان او افزوده شد متقابلا ازهمان‌اول بعضی اشعار غیراصیل به نام او ثبت گردید. دراین میان ناچار باید متوجه بود که نمیتوان ازحافظ و یا هیچ شاعر دیگری انتظار داشت که همهٔ اشعارش در سرتاسر دورهٔ شاعری او یکدست وهم‌سبك‌باشد ، این نیز مسلم است که مخصوصاً در مـورد حافظ سبك کلی او (حتی سبك‌اشعار ایام جوانی او) تا آن اندازه روشن ومعین است که براساس آشنائی با همان سبك بتوان درمورد غزلی مانند غزل حاضرحکم کرد که قطعاً از حافظ است یا محتملا از حافظ نیست . من پس از مداقه درسبك الفاظ و تعبیرات‌ومضامین این غزل محتمل میدانم که از حـافظ نباشد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ـ **ای شکر تو** . سوای ص : **ای پستهٔ تو**.این بسیار خوب نسخه بدلی‌است وچون «پسته» در شعر فارسی میتواند بخندد با بقیهٔ مصرع مخصوصاً«خنده زده» مناسبت خاص دارد . ولی این یك پیوند مصنوعی بیش نیست . «شکر» نیز با بقیهٔ مصرع ،مخصوصاً «حدیث قند» مناسبت دارد . بعلاوه ایـن نتیجه را میدهد که هردوکلمه شکر وقند درهردومصرع ذکر بشود . ص که یگانه منبعی است که اینجا «شکر» ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده‌است .

۱ ـ **برحدیث قند** . ل : **بردهان قند** . نسخه بدل ثقیل وضعیفی است .

۱ د ـ **مشتاقم** . ن : **مردم من** . شاید این‌نسخه بدل غلط نباشد ولی متن خیلی ساده‌تر ولطیفتر است .

۱ د ـ **یك شکر بهچند** . خی‌ب‌لئ‌ل‌ق‌ع : **یك شکر بخند** . ط : **بوسه‌ای به چند** . ن معلوم نیست

باید یك شکر بەچند خوانده شود یا نه . م ط صریحاً « به چند » ضبط کرده‌اند ومن این قرائت را بر «بخند» مرجح میدانم . «شکر» درمصرع دوم بەمعنی«بوسه» است و ط که «بوسه‌ای» بجای «یك شکر» ضبط کرده هم معنی «شکر» را اینجا تصریح وتأییدکرده است وهم تأیید کرده است که کلمهٔ قافیه «بـه‌چند» است نه «بخند» . ط با ضبط منحصر«بوسه‌ای» خدمت دقیقی به این بیت کرده است . ضمناً یکی از نکاتی که من براساس آنها این غزل‌را ناحافظوار می‌یابم همین سؤال شاعر از معشوقه درباب‌قیمت‌هربوسهٔ اوست. بهرحال‌مطلب‌این‌بیت‌منسوب‌به حافظ مرا به‌یاد این بیت ازغزل مشهور سعـدی میاندازد :

بوسه‌ای زآن دهن تنگ بده ، یا بفروش کاین متاعی است که بخشند و بها نیزکنند

۲ ــ **دم زند . عه : سرکشد** . نسخه بدل غلط‌وبی‌معنائی است . «سخن میشود بلند» را با ارتباطی که با «طوبی» و «قامت یار» دارد اشاره‌ای مصنوعی‌وبی‌لطف می‌یابم .

۳ ــ **ازدیده رود خون . ص : ازدیده رودزود . ی : ازدیده زنده رود** . ص نسخه بدل ضعیفی است ولی «زنده رود» بدنسخه بدلی نیست . ی‌که‌ازحیث ضبط این کلمه درمیان منابع من منحصر بەفرداست خدمتی بەاین غزل کرده است .

۳ د ــ **وفای صحبت . ل‌ع : هوای صحبت** . هردوقرائت معیوب است . «وفا» به تنهائی کافی است که مقصود را برساند . « وفای صحبت » عبارت‌مغشوشی است . شاید بەهمین نظر بوده است که ل آن را به « هوای صحبت » تبدیل کرده است . ولـی«هوای صحبت» مخصوصاً دل بستن به چنین هوائی چندان فصیح نیست . دراین بیت نیز «رودکسان»را چندان حافظوار نمی‌یابم .

٤ ــ **گرجلوه . ی‌خه‌عه : گرطیره . ن‌ل‌ق : گرطره . ط‌ع : گرطنز . ب : گرطنر . ك : گرلطف** . چون در پایان مصرع «طعنه میزنی» ودرپایان بیت« مرد خودپسند » داریم اینجا باید کلمه‌ای که با این دو عبارت متناسب باشد داشته باشیم .وآن نمیتواند«طیره» یا «طره» یا «طنز» یا «لطف» باشد ، قرائت م روشن نیست‌وشاید «طره» باشد . قرائت ب (طنر) نیزبه اغلب‌احتمال همان«طنز» باحذف اشتباهی‌نقطه«ز» است . من «جلوه» را که اتفاقاً مطابق دونسخهٔ بسیارقدیم (ص‌خ) است مناسبتر میدانم .

٤ ــ **مینمائی وگر . ی : مینمائی‌گر** . معلوم‌است که کاتب ی حرف واو را میان این دو کلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است . بعلاوه قرائت برطبق‌این نسخه بدل مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی در این مصرع میشود و سکتهٔ عروضی اصولا ناحافظ واراست .

٤ د ــ **مرد . ن : یار . خ : شیخ** . « یارخودپسند » تعبیری است که قدری غریب به نظـر میاید . «شیخ خودپسند» سخت ثقیل است . امـا«مرد خودپسند» نیز چندان حافظوار نیست . خود این بیت نیز از هرحیث به نظر من ناحافظوار است‌و از قرائنی است که خارج بودن این غزل را از سبك عادی حافظ تأیید میکند .

۵ د ــ **آن را که دل نگشت گرفتار . ط : آن را که دل نشد بگرفتار** . ط غلط آشکار است .

۵ د ــ **این کمند . ن : آن کمند** . متن شایدقویتر باشد زیرا اشاره به نزدیك میکند و معلوم است که گوینده اشاره به کمندی میکند که موجودو دردسترس است نه یك کمند دور ازدسترس .

٦ ــ **بازار شوق . ط : بازار شمع** . این‌نسخه‌بدل را نمیتوانم قطعاً مردود بشمارم . شاید شاعـر اشاره به این میکند که شمع خیلی مجلس آرائی‌میکندو به حد افراط جلب توجه حضار را کرده است وبعد میگوید معشوقه‌ام را که «شمع رخ» است‌میخواهم تا جان خودرا فدای اوکنم . ط که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده است‌خدمتی به این بیت کرده است .

٦ ــ **آن شمع رخ . ك : آن ماهرخ . ی : آن شمع قد . مص‌خ‌ب : آن سروقد** . با توجه بەمفهوم

مصرع دوم ، مخصوصاً «آتش رویش» اینجا تأییدمیشود که «شمع رخ» مناسبتر ازهر سه نسخه بدل دیگر است . «ماهرخ» و «سروقد» هیچ ارتباطی با مفهوم مصرع دوم ندارند و «شمع قد» در ادبیات منظوم فارسی هیچ مصطلح نیست . فقط «شمع» دراین نسخه بدل درحد خود «شمع رخ» را تـأیید میکند .

٦ د ــ **تاجان خود . خه : تاجان ودل** . باتوجه به «سپند» که یك چیز بیش نیست بهتر است آنچه «سپند» میشود نیز یك چیز (جان) باشد نه دوچیز (جان ودل) . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ ــ **لعل او . مخب : یارما . لك : یارمن** . هردونسخه بدل خوب است . متن را مرجح میدانم زیرا «لعل او» با دقت وروشنی بیشتری با «شکرخنده» مربوط است . فراموش نشود که خود «شکر» نیزمانند «لعل» یکی از تعبیرات به معنی «لب» است .

۷ د ــ **به خود مخند . لقع : دگرمخند** . متن قویتر است و «دگر» شاید تصرف جدید باشد.

۸ ــ **حافظ چو . ق : حافظ تو** . متن قویترودقیقتر است و رابطهٔ میان مقدمه ونتیجه را دراین بیت بهتر حفظ میکند .

۸ ــ **ترکان . مبق : خوبان** . متن را که‌مطابق قرائت صخی‌له‌ع است قطعاً مرجح میدانم زیرا «ترکان» نه تنها شامل معنی «خوبان» (زیبایان) میشود بلکه ازیك طرف با کلمهٔ «ترك» در همین مصرع وازطرف دیگر با «خوارزم» و «خجند» درمصرع دوم ارتباط مخصوص دارد .

۸ د ــ **خوارزم . ی : تبریز** . شاید «تبریز» غلط نباشد ولی مسلم است که «خوارزم» با «خجند» که آخرین کلمهٔ این بیت است مناسبتر است زیرا هم‌ازنظر جغرافیائی نزدیکتر به آن است وهم از نظر خوشاهنگی با همان کنسن (خ) شروع میشود .

۲٦۷

۱ــ بعدازین دست من ودامن‌آن سروبلند — که به بالای چمان ازبن وبیخم برکند
۲ــ حاجت مطرب‌ومی نیست‌توبرقع‌بگشای — تا به رقص آوردم آتش رویت چوسپند
۳ــ جز به زلف تو ندارد دل ماخودمیلی — آه ازین دل که به صد بند نمیگیرد پند
٤ــ هیچ روئی نشود آینهٔ چـهره بخت — مگر آن روی که مالند برآن‌سم‌سمند
٥ــ گفتم اسرار غمت هرچه بودگویم‌فاش — صبر ازین‌بیش ندارم، چه‌کنم ؟ تاکی‌وچند؟
٦ــ مکش آن‌آهوی مشکین مرا ای‌صیاد — شرم ازآن چشم سیه دار و مبندش به‌کمند
۷ــ من خاکی که ازین درنتوانم برخاست — ازکجا بوسه زنم برلب آن سرو بلـند .
۸ــ چون غزلهای تردلکش حافظ شنـود — گرکمالیش بود شعر نگوید به خجند .

*

۹ــ حافظا ازخم زلفش مستان دل را باز — زآنکه دیوانه همان به که بود اندر بند
۱۰ــ شب وروزت به دعا عاشق بیدل‌گوید — که مبیناد سهی قامتت از دهـر گزند

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : بحث دراصالت

بین این غزل وغزل قبل (ای شکر توخنده‌زده برحدیث قند) شباهتهای متعدد موجود است . قافیه هردو آنها (...ند) یکی است . ذکر «خجند» درهردوآمده است (ودرهیچ غزل دیگر در دیوان

حافظ نیامده است) . هردو غزل ازبعضی حیث‌هـاست وناحافظوار هستند . دربارهٔ اصالت این غزل نیز ذهن من خالی ازشك نیست ولی جواب نهائی این‌مسئله موکول به طی مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل خواهد بود . یادداشت مربوط به «تخلص» نیز جزو یادداشتهای‌بیت ۸ ذیلا دیده شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ــ **دامن آن . ب : دامان آن** . غلط ساده‌است و وزن را مختل میکند .

۱ د ــ **بن وبیخم . ی‌ك : بن‌بیخم** . غلط‌آشکار براثر حذف واو میان این دوکلمه است . ضمناً «بالای چمان» دراین مصرع بسیار ناحافظوار به نظرمیرسد . همچنین است « بن وبیخ » .

۲ ــ **بگشای . خن‌ئ‌ع : بگشا** . حافظ دقت‌داشته است هرجا حرف «ی» برای درازکردن‌آخرین سیلاب مصرع وخوشاهنگ‌کردن آن لازم باشد آن رابه‌کار ببرد . واین یکی از آن موارد است .

۲ د ــ **تابه . سوای ق : که به** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر وروشنتر است. ق که یگانه منبعی است که اینجا « تا به » ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ **دل‌ما خود . ل‌ق‌ع : دل عاشق . خه : دل حافظ** . توجه شود که نسخه بدل اول در نسخ چاپی (یعنی از ۱۳۲۲ هجری قمری به بعد) ضبط‌شده است و نسخه‌بدل دوم نیز جزو ملحقات چاپ خلخالی است . به عبارت دیگر « دل ما خود میلی » ضبطی است که درنسخ قدیمتر یافت میشود و به‌اغلب احتمال ضبط اصیلتر همان است . اما همین **قرائت‌یکی** از موارد ناحافظواری این غزل است . عبارت دور ازفصاحتی‌است‌که درهیچیك ازغزلهای‌اصیل‌حافظ‌عین یا شبیه آن را مشاهده نکرده‌ام . ل‌ق‌ع به همین ملاحظات آن را به «عاشق» تبدیل کرده اند . تبدیل‌آن در خه به «حافظ» نیز شاید به همین علت بوده است . هردو نسخه بدل ازمتن فصیحتر هستند ولی‌چون دراصالت هردو آنها شك دارم متن راهمچنانکه درنسخ خطی ضبط شده بود حفظ کردم . ضمناً این‌که‌خه این بیت را به‌شکل بیت تخلص معرفی میکـند جالب است . یادداشت راجع به مصرع اول بیت ۸ذیلا دیده شود .

۳ د ــ **به صدبند نمیگیرد پند . سوای ل‌ق‌ع: به صد پند نمیگیرد بند** . معلوم است که نسخ چاپی این بیت را دراین قسمت درست تغییر داده وصورت صحیح آن را فراهم کرده‌اند . خدمتی به‌این غزل کرده‌اند .

٤ ــ **چهرهٔ بخت . خ‌ع : حجلهٔ بخت** . متن‌صحیح است ونزدیك به همان مفهوم دربیت ذیـل ازیك غزل مسلم حافظ مشاهده میشود :

شاهد بخت چون کرشمه کـند　　　　مـاش آئینهٔ رخ چـو مهیـم

آئـینـه بـرای آن است کـه چهـرهٔ خود را درآن ببینند ، برای آن نیست که آن را در حجله بگذارند . بهرحال دراغلب موارد در شعـرفارسی چنین است .

٤ د ــ **برآن . خ‌ی : درآن . ب : بدو** . متن آشکارا صحیح است وهیچیك ازین دونسخه بدل رضایت‌بخش نیست .

٥ ــ **گویم فاش . سوای ق‌عه : گومیباش** . این نسخه بدل بیمعنی .ومتن رویهمرفته رضایت بخش است . ق خدمتی به این غزل کرده است .

٥ د ــ **صبر ازین . ك : صبرزین . ط : من‌ازین** . ك خوب نسخه بدلی است . ط بیمعنی است .

٥ د ــ **تاکی وچند . ك : تاکی چنـد** . معلوم است که کاتب ك اشتباهاً حرف « واو» را

قبل از « چند » ازقلم انداخته است .

٦ـ مکش آن . ب : مکش این . چون درمصرع دوم « آن چشم » داریم اینجا نیز « آن آهو » مناسبتر از « این آهو » است .

٦ـ آهوی مشکین . ل : آهو مشکین . ط:آهوی مسکین . چون در مصرع دوم « چشم سیه » داریم و مشک سیاه است « مشکین » اینجا قدری‌مناسبتر از « مسکین » است . اصلا ممکن است کاتب ط به علتی نقطه‌های شین را اینجا نگذاشتــه‌باشد و در اصل این نسخه بدل (مسکین) در ط نیز « مشکین » بوده باشد . متن از ل خوشاهنگتراست زیرا «ی» پس‌از « آهو » دارد . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای نرم کردن تلفظمیان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است .

٦ د ـ شرم ازآن . ك : شرم زآن . متن‌قدری خوشاهنگتر وقویتر است .

٦ د ـ سیه‌دار ومبندش . ك : سیه‌دارمبندش معلوم است که کاتب ك حرف واو را پس‌از «دار» اشتباهاً از قلم انداخته است .

٧ ـ که ازین . ن : چو ازین . متــن قدری فصیح‌تر ودقیقتر است .

٧ د ـ سروبلند . غیراز ی ن ك : قصربلند. درحافظ که سهل است در شعر فارسی بوسه زدن بر « لب قصر بلند » مضمون بسیار ناآشنائی است .در متن هم اگرچه « برلب سروبلند » معنی «برلب معشوقهٔ بلندقد » میدهد شاعر فصاحت چندانی به‌کارنبرده است . خود این مورد نیز از دلایل من برای شك کردن در حافظوار بودن این غزل است .

٧ د ـ تمام مصرع . حافظا بوسه زنم برقدم‌سروبلند . مصرع سستی است و ارتباط چندانی بــا مصرع اول این بیت ندارد . بوسه زدن « برقدم‌سروبلند » دور از فصاحت است . اما نکتهٔ دیگر دربارهٔ این مصرع آن است که دارای تخلص حافظاست . این مصرع در هیچ منبعی جز ن ضبط نشده است و این مطلب در حد خود جالب است . یادداشت‌راجع به مصرع اول بیت ٨ نیز دیده شود .

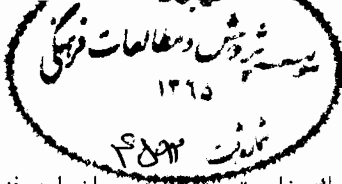
٨ـ غزلهای تر دلکش حافظ . ك : غزلهای‌خوش حافظ دلکش . خه : غزلهای تو و دلکش حافظ : متن برطبق ضبط قه است و از هردو نسخه بدل که‌معیوب هستند آشکارا بهتر است . قه خدمتی به‌این غزل کرده است .

٨ـ تمام مصرع . ل : تو غزلهای تر و دلکش حافظ بشنو . این مصرع نمیتواند ارتــباط دستوری ومعنوی مناسبی بامصرع دوم این بیت داشته‌باشد ومردود است .

٨ـ دربارهٔ تخلص . جالب است که درچهاربیت مختلف منسوب به‌این غزل تخلص حافظ ذکــر شده است به‌این‌ترتیب :

بیت ٣ . (ضبط خه) : جز به‌زلف تونداردل دل حافظ میلی
بیت ٧ . (ضبط ن) : حافظا بوسه زنم‌بر قدم سروبلند
بیت ٨ . (متن) : چون غزلهای تردلکش‌حافظ شنود
بیت ٩ . (ضبط خ ب) : بازمستان دل ازآن‌گیسوی مشکین حافظ
بیت ٩ (یا ضبط ی) : حافظا از خــم‌زلفش مستان دل را باز

پس اگر این غزل از حافظ باشد معلوم‌است‌که حافظ برای پایان بخشیدن به‌آن آزمایشهای‌متعدد کرده آثار آن آزمایشها نیز به صورتهای فــوق به‌مارسیده است . ازاین حیث این غزل شبیه غزلهای دیگر حافظ (مانند شماره‌های ٧ و ١٧ و غیره در این‌کتاب) است که حافظ آنهارا باسرعت ساخته و



از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده است .یك خاصیت مشترك در میان این غزلها همین تعدد ابیات دارای تخلص «حافظ» است .

۸ د ــ نگوید . ل : **بگوید** . این نسخه بدل غلط است و معنی معکوس معنی مطلوب‌میدهد .

۹ــ حافظا . لـ : **واعظا** . محتمل میدانم‌که‌کاتب نسخه ك باتوجه به‌اینکه ابیات متعدد برای تخلص در این غزل ضبط شده است خواسته است این‌یکی از حالت بیت تخلص در بیاید و « حافظا » را به « واعظا » تبدیل کرده است . نکتهٔ دیگر این‌است که صورت متن منحصراً در نسخهٔ ی ضبط شده است . پس ی خدمتی به این غزل کــرده است .دربارهٔ تخلص یادداشت مربوط جزو یادداشتهای بیت ۸ دیده شود .

۹ــ تمام مصرع . خ ب ل ق ع : **با زمستان‌دل ازآن‌گیسوی مشکین حافظ** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی من متن را قدری‌مرجح میدانم زیرا« خم » دارد ودر نتیجه بامصرع دوم که اشاره به « دیوانه » ومخصوصاً « بند » میکند قدری‌مناسبتر است . این نسخه بدل فقط رنــگ گیسو را کــه مشکین است وهیچ ربطی به‌معنی سرتاسر بیت نداردبه‌مفاهیم صورت متن میافزاید و چنانکــه خاطرنشان کردم در مقابل ذکری از « خم » که مطلبی‌اساسی‌است نمیکند . برای این نسخه بدل بجای «**گیسوی مشکین** » نسخه بدلهای ذیل آمده است : خ: **آهوی‌مشگین** . ب : **آهوی مسکین** . ل خه :**گیسومشکین** . ولی من « گیسوی مشکین » را براین هرسه مرجح‌میدانم زیرا سخن از بند برای دیوانه در میان است پس « آهو » در این مصرع محلی ندارد . گیسو« مشکین » است پس « مسکین » غلــط است . و بالاخره « گیسو مشکین » چون حرف ی پس از« گیسو » ندارد به خوش‌آهنگی متــن مصــرع علی‌البدل نیست .

۹ د ــ که بود اندربند . لـ : **که شود اندربند** . ق : **که بماند دربند** . نسخه بدل اول خوب نیست زیرا « شود اندر بند » از فصاحت خارج‌است . ق خوب نسخه بدلی است ولی متن ازنظر معنی دقیقتر ومناسبتر ازآن است .

۲٦۸

۱ــ حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند | **محرمی کو که فرستم به‌تو پیغامی چند**
۲ــ ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید | **هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند**
۳ــچون‌می ازخم به‌سبورفت‌وگل‌افکندنقاب | **فرصت عیش نگه‌دار و بزن جامی چند**
٤ــ قند آمیخته باگل نه‌علاج دل ماست | **بوسه‌ای چند برآمیز به دشنامی چنــد**
٥ــ زاهد ازکوچهٔ رندان به‌سلامت بگذر | **تا خرابت نکند صحبت بدنامــی چنــد**
٦ــ عیب‌می جمله‌چوگفتی‌هنرش نیزبگوی | **نفی حکمت مکن ازبهر دل عامی چنــد**
۷ــ ای گدایان خرابات خدا یار شماست | **چشم انعام مــدارید ز انعــامی چنــد**
۸ــپیرمیخانه‌چه‌خوش گفت‌به‌دردی‌کش‌خویش | **که مگو حال دل سوختــه با خامی چند**
۹ــ حافظ از شوق‌رخ‌مهر فروغ‌توبسوخت | **کامگارا نظری کن سوی ناکامی چنــد**

یادداشت تحقیقی :

۱ــ حسب حالی . ب : **وصف حالی** . متن‌مرجح است . « وصف حال » ابدا حافظوار نیست ومعنی مناسبی هم ندارد .

۱ــ ننوشتی وشد ایامی چند . خ ل ق ع : **ننوشتیم وشد ایامی چند**
لـ : **ننوشتی شده ایامی چند** .

متن صحیح است . حافظ شکایت دارد از اینکه دوست او مدتی است به‌او نامه‌ای ننوشته‌است . راجع به‌خودش واو توأماً سخنی نمیگوید . ك آشکارامغلوط وبیمعنی است .

۱ د . محرمی کو . ك : محرم کو . ل : قاصدی کو . در نسخه ك در موارد متعدد «ی» در کتابت از قلم افتاده است و این یکی از آن مواردا‌ست . ل (قاصدی‌کو) تصرف جدید است . معلوم است که مناسبات بسیار دوستانه میان حافظ و مخاطب‌برقرار بوده و مستلزم آن بوده است که نامه را از یکی به‌دیگری شخص محرمی برساند نه‌هر قاصدی .قاصد کم نبوده است .

۲ـ ما بدان . س : ما به‌آن . این خوب نسخه بدلی است ولی متن خوشاهنگتر و حافظوارتر است .

۲ـ مقصد عالی . ص س : مقصد اعلی . ل :مقصد عالم . به اغلب احتمال « عالم » غـلط نوشتهٔ « عالی » است . بهرحال در حافظ « مقصد عالم »نداریم . اما « اعلی » بجای « عالی » بسیارخوب نسخه بدلی است و ص س که ازحیث ضبط این نسخه‌بدل در میان منابع من منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . با اینهمه « عالی » راکـه ساده‌تر وحافظوارتر است بر «اعلی» مرجح میدانم .

۲ د ــ هم مگر . ل : هان مگر . نسخه بدل بسیار ناحافظواری است . متن قطعاً مرجح‌است.

۲ـ پیش نهد لطف شما . ن ك : لطف شماپیش نهد . این البته بسیار خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است . پس شاید رویهمرفته مرجح باشد .

۳ـ چون می ازخم . ص ط یه ك . می چوازخم . متن دقیقتر وفصیح‌تر است .

۳ـ رفت وگل . خ یه ك : رفت گـل . معلوم است‌که حرف واو میان این‌دوکلمه اشتباهـاً ازقلم افتاده است .

۳ـ افکند نقاب . ك : انداخت نقاب . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست قدری لطیفتر وبا« گل » مناسبتر میدانم . شاید کاتب ك به یـاد یکی از این دوبیت دیگر حافظ بوده است :

ای‌که برماه از خط مشکین نقاب انداختی　　لطف کردی سایه‌ای بر آفتاب انداختــی
باده نوش از جام عام بین که بر اورنگ جم　　شاهد مقصود را از رخ نقــاب انداختــی

« افکند » معمولا حاکی از « فروافکندن » است‌ولی انداختن بیشتر حاکی از « بدور انداختن » است . پس رویهمرفته متن اینجا بهتر از این نسخه‌بدل است .

۳ـ نگه‌دار وبزن . ك : نگه‌دار بــزن . معلوم است که کاتب ك حرف واو را در میـان این دوکلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است .

٤ د ــ برآمیز . ن ل : بیامیز . ایــن‌بسیارخوب نسخه بدلی است . متن را فقط بعلـت اینکه در اغلب نسخ ضبط شده است مرجح میدانم .

٥ـ کوچهٔ رندان . ص ط یه خـه : حلقهٔ رندان . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی در حافظ رندان « حلقه » ندارند . حافظ یك جـامیگوید « حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد » ودر آنجاخوب معلوم‌است‌که‌این حلقه‌متعلق به‌رندان نیست.دربیت دیگر چنین می‌بینیم :

ای که ازکوچهٔ معشوقـهٔ ما میگذری　　بر حذر باش کـه سر میشکند دیوارش

مفهوم این بیت با بیت مورد بحث خیلــی‌نزدیك است و تأیید میکندکه در بیت متن کلمـهٔ

« کوچه » بر « حلقه » مرجح است . بااینهمه« حلقه » را نمیتوان غلط یامردود دانست .

۵ــ به سلامت بگذر . یه : به‌سلامت بازآ .شاید « بازآ » ازنظر معنی غلط نباشد ولی چون در بیتی که در یادداشت قبل نقل شد (ای‌که ازکوچهٔ معشوقهٔ ما میگذری) کلمهٔ « میگذری » همراه « کوچه » آمده بود اینجا نیزهمراه«کوچه»به‌نظر من « بگـذر » حافظوارتـر از « بازآ » میباشد .

۶ــ عیب می جمله چوگفتی . ط خ ن ك ل ق ع . عیب می جمله بگفتی . ی : عیب می چون همه گفتی . هردو نسخه بدل خوب است ولی‌هیچیك‌رجحان قاطعی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۶ــ بگوی . خ ب یه ك ل ع : بگو . متن‌رابمناسبت این‌که درازتر است خوشاهنگتـر میدانم . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی با دراز کردن‌آخرین سیلاب مصرع ، شعر را خوشاهنگتر میکنـد آن ی را بکار ببرد . واین یکی از آن مواردا‌ست .

۷ د ــ مدارید. ق : ندارید . تصرف جدیدو ناشیانه است . حرف نفی در این موارد م است نه ن .

۸ــ پیر میخانه . س. یاد میخانه : این نسخه بدل آشکارا غلط وبیمعنی است .

۸ــ به دردی‌کش خویش . یه ك : به دردکش خویش . ص : به آن دردی‌کش . ط ل : به‌آن دردی نوش . یه ك متن را تأیید میکند فقط معلوم‌است‌که کاتب حرف ی را پس‌از « درد » اشتباهاً ازقلم انداخته است . ص ط این ضعف را دارند که‌معلوم نیست مقصود از « آن » کدام دردی‌کش است . ضمناً « دردی‌کش » حافظوارتر از «دردی‌نوش» است .

۹ــ از شوق . ب : از مهر . ل : از تاب .متن مرجح است زیرا حاکی از « اشتیاق دیدار » یك دوستی است‌که حاضر نیست . هیچیك از ایـن‌دو نسخه بدل این معنی را نمیرسانند . بیت ذیل از یك قصیدهٔ شیوا وشیرین حافظ « شوق رخ » را درمتن تأیید میکند :

دستگاه صبر ما یغمای شوق روی توست / روزی آخر حال درویشان بپرس‌ای‌محتشم

۹ــ رخ . ع : مه . متن مرجـح است . حافظ از دوست خود دور است و مشتاق دیدن روی اوست . « مه » جزاین‌که با « مهر » شباهتـی‌دارد اینجا هیچ مناسبتی ندارد و به معنی شعـر کمکی نمیکند .

۹ــ مهر فروغ . م : مهر فروز . ب . ماه‌فروغ . متن قویتر وساده‌تر و حافظوارتر از هردو نسخه بدل است . حافظ در بیت دیگرکه ذیلا نقـل‌میشود « صبح فروغ » آورده است :

آن زمان وقت می‌صبح فروغ است‌که شب / گرد خرگـاه افـق پـردهٔ شام انـدازد

۲۶۹

۱ ــ دوش دقت سحر از غصه نجاتم دادند / وندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادنـد
۲ ــ بیخود از شعشعهٔ پرتو ذاتم کـردند / بـاده از جـام تجلی صفاتـم دادنـد
۳ــ چه مبارك‌سحری بودوچه فرخنده‌شبی / آن شب قدر که این تازه براتم دادند
۴ــ بعدازین روی من و آینهٔ وصف جمال / کـه در آنجا خبر از جلوهٔ ذاتم دادند
۵ــ من اگرکامرواگشتم وخوشدل چه‌عجب / مستحق بودم و اینها به زکاتـم دادند
۶ــ هاتف آن روز به‌من‌مژدهٔ این‌دولت‌داد / که برآن جور وجفا صبر و ثباتم‌دادند

۷ـ اینهمه شهد و شکر کز سخنم میریـزد — اجر صبری است کزآن شاخ نباتم دادند.
۸ـ همت حافظ وانفاس سحرخیزان بود — کـه زبند غم ایام نجـاتم دادنـد .

*

۹ـ من همان‌روز بدیدم‌که ظفرخواهم‌یافت — که برافسوس عدو صبر و ثباتم دادند
۱۰ـ حافظ آن دم‌که به بند سرزلف توفتاد — گفت کز بند غم و غصه نجاتم دادنـد
۱۱ـ شکر شکر به شکرانه بیفشان حافظ — که نگارکش شیرین حـرکاتـم دادند
۱۲ـچون‌من‌ازعشق‌رخش‌بیخودوحیران‌گشتم — خبر از واقعـهٔ لات و مناتـم دادنـد
۱۳ـ کیمیائی است عجب بندگی‌پیرمغان — خاك او گشتم و چندین درجاتم دادند
۱٤ـ به حیات ابدآن روز رسانیـد مرا — خط آزادگی از حسن مماتـم دادنـد

یادداشت تحقیقی :

۲ د ـ **ازجام** . له : **ازنور** . متن صحیح واین نسخه بدل سست است . باده را ازجام میدهند نه از نور .

۲ د ـ **تجلی صفاتم دادند** . ل : **تجلی به‌صفاتم‌دادند** . نسخه بدل غلطی است . « تجلی صفات » دقیق و فصیح است . اما « تجلی به صفات » مغشوش‌وبیمعنی است .

۳ ـ **شبی** . می : **دمی** . چون دربیت بعد«شب قدر» داریم اینجا «شبی» مناسبتر از «دمی» است .

۳ د ـ **که این** . ص : **که آن** . متن بهتراست زیرا اشاره به نزدیك میکند وچون « تازه‌برات» به گوینده داده شده است اشاره به نزدیك مناسبتر ازاشاره به‌دور است .

٤ ـ **وصف جمال** . ی‌له : **چهرهٔ یار** . ب : **حسن وجمال** . لق : **حسن نگار** . هم ب وهم لق سست بلکه مردود هستند . «چهرهٔ یار» نیز ازلحاظ‌قدرت به‌پای متن نمیرسد ولی نمیتوان آن را مردود شمرد .

٤ ـ **تمام مصرع** . ص : **بعدازین روی من‌آئینه صفت خواهد بود** . این نسخه بدل جالبی است و ص که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده‌است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی (مانند خود متن) برای من معنی آن وارتباط آن با مصرع دوم خالی‌ازقدری ابهام نیست . « آینهٔ وصف جمال » یعنی چه؟ و درکجا به حافظ « خبر از جلوهٔ ذات » دادند ؟وبالاخره « روی آئینه صفت » برای چه مقصودی است ؟ آیا ازحیث معنی هیچ ارتباطی میان این‌بیت(باهرقرائتی) وبیت ذیل حافظ موجود است :

شاهـد بخت چون کرشمه کند — مـاش آئینهٔ رخ چو مهیـم ؟

٤ د ـ **جلوهٔ ذات** . ن : **پرتوذات** . این‌خوب نسخه بدلی است و ن که یگانه منبعی است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است.اما برمن روشن نیست که اینجا «جلوه» مرجح است یا «پرتو» . متن را چنانکه در اغلب نسخ یافتم‌حفظ کردم .

٤ د ـ **تمام مصرع** . ص : **که در آنها خبرازخلوت ذاتم دادند** . این مصرع علی‌البدل فقط در ص ضبط شده است . دو تفاوت با متن دارد . یکی‌آنکه «آنها» بجای «آنجا» آورده است که به‌اغلب احتمال غلط است . دیگر این که «خلوت» بجای«جلوه» ضبط کرده است . « خلوت ذات » برای من مبهم و ناحافظوار است . محتملا « خلوت » غلطخواندهٔ « جلوه » باشد .

٦ ـ **تمام مصرع** . ی : **من همان روزبدیدم‌که ظفر خواهم یافت** . میان این بیت و بیت ۹ شباهت مفرطی وجود دارد زیرا هردو به «صبر وثباتم دادند»پایان میبابند . پس هردو نمیتوانند درغزل وارد باشند

ویکی ازآنها بدل مردود آن دیگری است همچنین‌این مصرع علی‌البدل که در نسخه ی بجای مصرع متن برای بیت ٦ ضبط شده در عهخه بعنوان‌مصرع‌اول‌بیت ۹ آمده است . حل مسئله اصالت درمورد این دو بیت (یـا دو صورت یـك بیت) باید بـه بعدموکول شود . عجالتاً ازنظر تصحیح کلمات بایدتصدیق کرد که این مصرع علی‌البدل برای صورت متن ازمصرع اول بیت ٦ بسیار خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع خطی من است که آن را بدست‌داده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . شاید هم ازنظر معنی ارتباطی میان این بیت (بانسخه‌بدل ی بعنوان متن مصرع اول) با بیت ذیل‌منسوب به‌حافظ موجود باشد :

صبر وظفر هردو دوستان قدیمند　　　براثر صبر نوبت ظفـر آید .

هرچند اصالت بیت اخیر مورد شك است‌جای انکار نیست که کلمات « صبر » و « ظفر » دراین بیت وبیت مورد بحث بکاربرده شده است .

٦ د ــ **که برآن جوروجفا . خ : که بدان‌جور وجفا . ل : که به بازار غمت . عهخه (برای مصرع دوم بیت ۹) : که برافسوس عدو** . دراین‌میان‌متن «برآن» را بر خ «بدان» مرجح میدانم زیرا دقیقتر وفصیحتر است . ولی هردونسخه بدل دیگربسیار جالب هستند و ل که یگانه نسخه ضبط کنندهٔ « به بازار غمت » و عهخه که منابع منحصر من‌برای‌ثبت « برافسوس عدو » هستند به‌حافظ خدمت‌کرده‌اند. عجالتاً همه این قرائتها و نکات مختلف را بایــدیادداشت کرد تا ذهن منتقدی که به تشخیص اصالت ابیات در غزلهای حافظ خواهد پرداخت بموقع خودازین یادداشتها بحدلزوم استفاده کند . ازنظرتصحیح کلمات مصرع دوم بیت ٦ متن را رضایت‌بخش مییابم‌وچون «برآن جور وجفا» مطابق ضبط اغلب نسخ است حفظ آن را برتبدیل آن به یکی از دونسخه بدل‌فوق مرجح میشمارم .

۷ ــ **شهد وشکر . ل : قند وشکر** . نسخه‌بدلی است که ازنظر معنی شاید غلط نباشد ولی‌مردود است یکی برای آنکه حافظ هیچوقت «قند وشکر»را توأماً درشعر خود نیاورده است . دیگر اینکــه «شهد» چیز ی‌برمعنی مصرع میافزاید و به عبارت‌دیگرمعنی را وسیعتر میکند . وبالاخره «شهد» با حرف ش شروع میشود و « قند » نمیشود . پس این مزیت‌قاطعی برای «شهد» دربرابر «قند» است زیرا آشکارا حافظ دراین‌بیت و مخصوصاً درمصرع اول آن صنعت‌تکرار کنسن واحد را که دراین مورد «ش» است به‌کار برده است وخواسته است به همین مناسبت«شهد»و «شکر» و «شاخ نبات» دربیت بیاورد .

۷ ــ **کزسخنم میریزد . قعه : کز نی‌کلکم‌ریزد** . ق بمناسبت «شکر» که قبلا در مصرع آمده است اینجا خواسته است «نی» را نیز آورده باشد وتصور کرده است به این وسیله شیرینی کلام حافظرا میافزاید . بدنسخه بدلی نیز بدست نداده است . ولی« نی‌کلك » را درهیچ جای دیگر درمتن حافــظ به یاد ندارم . بعلاوه متن «میریزد» آورده است ودراین نسخه بدل فقط «ریزد» داریم که به نظر من به‌آن اندازه بلیغ وفصیح وطبیعی نیست . متن راروی‌بهمرفته مرجح میدانم .

۷ د ــ **اجرصبری است . ی : اجر صبراست**.این خوب نسخه بدلی است ولی «ی» پس از «صبر» چیزی برمعنی متن میافزاید وآن را روانتر نیزمیسازد . متن را رویهمرفته مرجح میدانم .

۸ ــ **تمام مصرع . طقع : همت پیرمغان‌ونفس رندان بود** . این بسیار خوب نسخه بدلی‌است ولی ازنظر تصحیح کلمات ، برمتن رجحانی ندارد وچون متن مطابق ضبط اغلب نسخ است حفظ آن‌را برتبدیل آن به این نسخه بدل مرجح میدانم . یادداشت‌بعد نیز دیده شود . همچنین توجه شود که این‌نسخه بدل بعنوان مصرع علی‌البدل مصرع اول بیت ۱۱هم درنسخه ن ضبط شده است . به یادداشت مربوط بیت ۱۱ نیز مراجعه شود. بالاخره یادداشت مربوطبه تخلص در بیت ۱۱ مطالعه شود .

۸ ــ **تمام بیت** . میان این بیت و بیت ۱۰ شباهتی موجود است ، به‌این معنی که مصرع دومهای آنها که ذیلا نقل میشود تقریباً مکرر یکدیگــراست :

بیت ۶ . که زبندغم ایام نجاتم دادند .
بیت ۱۰ . گفت‌کزبند غم وغصه نجاتم‌دادند.

پس درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات باید این‌مسئله که کدام صورت بیت اصیل وکدام صورت بدل مردود آن است حل شود .

۹ ــ برای شباهت خاص که میان این‌بیت وبیت ۶ موجود است به یادداشت‌های مربوط به‌بیت ۶ درفوق رجوع شود .

۱۰ ــ تمام مصرع . لق : عاشق آن دم که‌بدام سرزلف توفتاد . لق چنانکه در موارد نظیر این نیز عمل کرده‌اند ، باتوجه به‌بیت ۸ وبیت ۱۱که هردو دارای تخلص «حافظ» هستند خواسته‌اند بیت ۱۰ از حالت بیت تخلص خارج شود . وبرای‌این منظور معمولا حافظ را برمیدارند و «ای دل» یا «عاشق» (مانند اینجا) یا «واعظ» بجای آن‌میگذارند . علت وجود «عاشق» دراین نسخه بدل به‌نظر من همین است . ازآن گذشته «دام» بجای«بند» خوب نسخه بدلی است ولی رجحان خاصی برمتن که مطابق ضبط ب‌خه است ندارد . اما«بند» شاید قدری مناسبتر از «دام» باشد زیرا در مصرع دوم نیز «بند» داریم که کلمهٔ متن (یعنی«بند») را تأیید میکند . دربارهٔ «حافظ»به‌یادداشت مربوط به «تخلص» جزو یادداشتهای بیت ۱۱ مراجعه‌شود .

۱۰ د ــ کز . ب : از . متن خوشاهنگتراست،معنی وسیعتری میدهد و ارتباط با مصرع اول را بهتر حفظ میکند . پس مرجح است .

۱۱ ــ بیفشان حافظ . ی‌ل : بیفشان ای‌دل. ی‌ل با توجه به وجود تخلص حافظ هم دراین بیت وهم درابیات ۸ و ۱۰ خواسته‌اند یکی ازاین سه‌بیت‌ازحالت تخلص خارج شود اینرو به جای «حافظ» دراین بیت «ای دل» گذاشته‌اند . چنانکه در محل‌دیگر خاطر نشان کرده‌ام «عاشق» و «واعظ» نیزبرای همین مقصود درجاهای دیگر به‌کار برده شده است.به‌هرحال «ای دل» مزیتی برمتن ندارد ومتن که مطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی طق‌خه‌ع) است‌رویهمرفته مرجح است . یادداشت راجع به «۱۱ــ تخلص» ذیلا دیده شود .

۱۱ ــ تمام مصرع . ن : همت پیرمغان ونفس رندان بود . این نسخه بدل‌بعنوان علی‌البدل برای مصرع اول بیت ۸ نیز (منتها برای آنجا درنسخ طق‌ع نه مانند اینجا درنسخه ن) ضبط شده‌است. ولی ازنظر این بیت ، مصرع متن را قطعاً مرجح‌میدانم زیرا «شکرشگر به‌شکرانه برافشان » با «کش‌شیرین حرکات » درمصرع دوم مناسبت لفظی‌خاص (تعدد حرف ش) دارد درحالیکه این مصرع علی‌البدل این خاصیت لفظی را ازاین بیت سلب‌میکند . بعلاوه ناحافظوار است‌که‌گفته شود «نگارکش شیرین» براثر « همت پیرمغان ونفس رندان » بدست‌گوینده آمده است . این مصرع علی‌البدل شباهت خیلی بیشتری با متن مصرع اول بیت ۸ (یعنی :همت حافظ وانفاس سحرخیزان بود) دارد و متعلق به‌همان بیت است ، البته بعنوان نسخه بدل . نه‌بعنوان‌اصل متن .

۱۱ د ــ نگارکش . ن‌لق : نگارخوش . ع: نگاری خوش . ع تصرف جدید است در هیچ‌منبعی جزاین چاپی جدید پس‌از «نگار» حرف «ی» ضبط‌نشده است . اتفاقاً اگر چنین یائی بر « نگار » بیافزائیم مجبوریم آن را یاء وحده تلقی کنیم وبالنتیجه معنی قدری محدود و ناحافظوار میشود یعنی بجای بذل توجه به خواص مطلوب «نگار» که‌عبارت از « کش وشیرین حرکات » باشد توجهی مفرط به یکی بودن (نه متعدد بودن) نگار که‌موضوعی کاملا فرعی است و به اندازهٔ کافی بوسیلهٔ خود «نگار» (بدون ی پس‌ازآن) نموده میشودمبذول‌میگردد وازین حیث پایهٔ فصاحت مصرع تنزل میکند.

اما «خوش» (بجای «کش») که ضبطن (و به‌پیروی ازآن لق) است بسیار خوب نسخه بدلی است . فقط «کش» کلمهٔ کاملا حافظواری است‌واحتیاجی نیست به‌این که آن‌را برداریم و «خوش»

بجای آن بگذاریم .

۱۱ ــ تخلص . توجه شود که سه‌بیت مختلف‌ذیل دراین غزل دارای تخلص «حافظ» هستند :

بیت ۸ــ همت حافظ وانفاس سحرخیزان بود	**که زبند غم ایام نجاتم دادند**
بیت ۱۰ــ حافظ آن‌دم‌که به‌بندسر زلف‌توفتاد	**گفت‌کز بند غم و غصه نجاتم دادند**
بیت ۱۱ــ شکر شکربه‌شکرانه بیفشان حافظ	**که نگارکش شیرین حرکاتم دادند**

درمرحلهٔ تشخیص‌اصالت‌ابیات‌درغزلهای حافظ‌باید روشن شود که بیت یا ابیات تخلصی اصیل در این غزل کدام یا کدامهاست .

۲۷۰

کی‌اند آن‌دوکه مست وخراب میگردند .

غزل سست وبکلی ناحافظ‌واری است وبه‌سهم‌خود یقین دارم که ازحافظ نیست . کلمات وعباراتی ازقبیل «ترك زاده» و «دوبحری‌اند» و «عین‌آب»و «نقدکه» و « گه ماهتاب » عدم تعلق آن را به‌حافظ روشن میکنند . همچنین برمن معلوم نیست که مقصوداز « آن دوکه مست وخراب میگردند » چیست . آیا دوچشم معشوقه است ؟ نکتهٔ جالب راجع به این‌غزل این است که برعکس غزلهای مردود و یاحتی مشکوك منسوب به حافظ که اغلب مرکب ازچند بیت‌متفرق واز حیث معنی غیرمرتبط با یکدیگر هستنداین غزل باکمال انسجام سرتاسر مربوط به همین دوموجودمرموز است و نیز شامل دوبیت ذیل است که مخصوصاً اولی ازآن دوخالی ازفصاحت نیست :

دوصوفی‌اند که دردلق ازرقند مدام	**درون صومعه مست و خراب میگردند .**
دونازنین بلاجوی فتنه انگیزند	**به‌قصد حافظ مسکین شتاب میگردند .**

۲۷۱

۱ــ دوش دیدم که ملایك درمیخانه زدند	**گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند**
۲ــ ساکنان حرم سترو عفاف ملکوت	**با من راه‌نشین بادهٔ مستانه زدند**
۳ــ آسمان بار امانت نتوانست کشید	**قرعهٔ کار به نام من دیوانه زدند**
٤ــ جنگ هفتاد ودو ملت همه را عذربنه	**چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند**
٥ــ شکر ایزد که میان من واو صلح‌افتاد	**صوفیان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند**
٦ــ آتش‌آن نیست که از شعلهٔ اوخندد‌شمع	**آتش آن‌است که درخرمن پروانه زدند**
۷ــ کس چوحافظ نگشودازرخ‌اندیشه‌نقاب	**تا سرزلف سخن را به قلم شانه زدند .**

*

۸ــ ما به صد خرمن‌پندار زره‌چون‌نرویم	**چون ره آدم بیدار به یك دانه زدند**
۹ــ نقطهٔ عشق دل‌گوشه‌نشینان خون‌کرد	**همچو آن خال که برعارض جانانه زدند**

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ بسرشتند وبه . ی : بسرشتند به . اشتباه آشکار براثر این که حرف واو از قلم افتاده است .

۲ ــ ستروعفاف . ص‌ط‌ی‌ن‌ك : سترعفاف . خ : سر و عفاف . ل‌ق : سرعفاف . دونکتهٔ اساسی در

بارهٔ این قسمت مهم ازمتن حافظ باید مورد توجــه‌واقع شود . اول این که نخستین کلمه «ستر» (پوشیدگی) است نه سر (راز) . دیگر اینکه میان‌کلمهٔ اول‌ودوم رابطه‌ای‌که موجود است‌عبارت از«واو» است نه کسره . به‌عبارت دیگر «ستر» و «عفاف» به سمت دوکلمهٔ تقریباً هم معنی ومناسب با یکدگر و مکمل یکدیگر دراین مصرع به‌کار برده شده‌انــد .ازآن گذشته اگر تصور شود که میان این دوکلمه کسره رابط است دراین مصرع چهار کلمهٔ متوالی که‌رابطهٔ بین هرکدام ازآنها و کلمهٔ بعد عبارت ازکسره است پیدا خواهدشدوخود این تتاور اضافات ناحافظ‌واراست . بالنتیجه هرسه نسخه بدل را غلط میدانم . «ستر عفاف» برای این که «واو» ندارد و آن دونسخه بدل دیگر برای آنکه «سر» بجای «ستر» آورده‌اند . متن مطابق قرائتی است که فقط درسه‌نسخه‌خطی (م‌س‌ب) ضبط شده بود . این سه نسخه خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۲ د ــ راه‌نشین . خه : خاك‌نشین . این‌نسخه‌بدل از نظر معنی شاید غلط نباشد ولی در عرفــان ایران « راه‌نشین » (درمقابل «راهرو» یا «سالك») مقام مشخصی دارد واز «سالك» بالاتر است . درحافظ هیچ‌جا «خاك‌نشین» به‌کار نرفته وبرعکس «راه‌نشین» بکار رفته است ، چنانکه در مثنوی بسیار فصیح و شیرین «آهوی وحشی» چنین گفته است :

کــه روزی رهروی ، درسرزمینی	به لطفش گفت رنــد رهنشینــی
که ای سالك چه در انبانه داری ؟	بیــادامــی‌بنــه گــردانــه داری
جــوابــش داد و گفــتا دام دارم	ولی سیمرغ میبــاید شکــارم

۲ د ــ بادهٔ مستانه . س : ساغر وپیمانه زدند.ك : ساغر مستانه . س بکلی مغلوط است . چگونــه میتوان باورکردکه حافظ‌گفته باشد موجوداتی چه‌زمینی‌و چه آسمانی هم ساغر زدند وهم پیمانه ؟ بعلاوه ایــن قرائت مستلزم تکرار قافیه با بیت قبل آن (یعنی‌مطلع غزل) میشود . این یکی از نمونه‌های متعدد ضبط غلط درنسخ دارای تاریخ کتابت قدیم است .باری ، شاید ك خواسته است میان این نسخه بدل وقرائت متن تلفیق گونه‌ای کرده باشد و قرائت رابه «ساغر مستانه» تبدیل کرده است . ولی « ساغر مستانه » اصطلاح وتعبیر حافظواری نیست . واگرچه‌درهیچ کجای دیگر متن حافظ سراغ ندارم که «بادهٔ مستانه» آورده باشد «بادهٔ مست» را که بسیاربه‌آن نزدیك است دربیت ذیل آورده است :

آنچه او ریخت به پیمانهٔ ما نوشیدیــم	اگر از خمر بهشت است وگر ازبادهٔ مست

همچنین در دو نسخه خطی (ص‌ی) به‌جای«تلخ» در مطلع غزل ذیل «مست» آورده شده است که درحد خود مؤید «بادهٔ مستانه» است :

شراب مست میخواهم‌که مردافکن بودزورش	مگر یك دم برآسایم زدنیا و شروشورش

و بالاخــره یکــی از انــواع شراب کــه«نوروزنامه» منسوب به‌خیام ذکر شده است « بادهٔ مست کننده » خوانده شده است .

۳ د ــ قرعهٔ کار . لق : قرعهٔ فال . نسخه‌بدل غلطی است . «قرعه» با «فال» مستلزم میزانی تکرار معنوی میشود . بعلاوه‌کشیدن بار امانتی کــه‌آسمان از عهدهٔ آن برنمیاید «کار» است نه «فال». این قرائت علی‌البدل که فقط در دونسخه چاپی لق‌پیدا میشود تصرف جدید وناشیانه است .

٤ ــ جنگ . ط : چنگ . غلط سادهٔ کتابتی‌است .

٤ د ــ ندیدند . م‌ص‌ی‌ب : بدیدند . بسیارعجیب است که این نسخه بدل که درست معنی مخالف معنی مطلوب را میدهد دراین عدهٔ کثیر از نسخ خطی،آنهم نسخ قدیمتر ، ضبط شده است . به نظرمن جای شك نیست دراین که حافظ میگوید هفتاد و دوملت‌حقیقت را درنیافتند واز اینرو به افسانه پناه بردند یا افسانه‌گوئی آغاز کردند . نسخه بدل مردود است‌ونمونه‌ای از ضبط غلط در نسخ قدیم است ، بلکــه

میخواهم بگویم تا آنجا که من اکنون در یاد دارم، این بزرگترین نمونه از چنین ضبط غلطی برای قسمتی از متن حافظ است . یادداشت بعد هم دیده شود .

٤ د ــ ره افسانه زدند . ص‌ط : درافسانه‌زدند . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ص‌ط که ازحیث ضبط «در» بجای «ره» درمیان منابع من‌منحصر هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . با اینهمه متن را که ضمناً مطابق ضبط اغلب منابع است‌مرجح میدانم زیرا معنی بسیار حافظوار و شیرینی دارد . توجه شود که «راه‌زدن» دراینجا به معنی‌نواختن ترانه است ، نه «راه‌پیمائی درفلان جاده». حافظ درجای دیگر گفته است :

راهی بزن که آهی برساز آن توان زد .

ونیز گفته است :

رهی زن که صوفی به‌حالت رود   بـه مستی وصلش حـوالت رود

پس معنی تمام مصرع به‌نظر من چنین است: «چون حقیقت را نیافتند نغمهٔ افسانه را نواختند» .

٥ ــ شکر ایزد که . خ‌س‌ع : شکر آن راکه‌.ن : شکرلله که . هر دو نسخه بدل بسیار خوب‌است. ولی دلیلی برای عوض کردن متن که رضایت بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع است نمی‌بینم .

٥ د ــ صوفیان . س : قدسیان . طی‌ب‌ن‌ك‌ل‌ق ع : حوریان . متن مطابق قرائتی است که منحصراً درم خ ضبط شده‌است واین دو نسخه ازاین حیث‌خدمتی به حافظ کرده‌اند . چون بلافاصله پس‌ازین کلمه «رقص کنان» داریم و «رقص» با «صوفی»مناسبتر است تا با «قدسی» یا با « حور» متن‌را مرجح میدانم . ازآن گذشته صلحی که میان دوجانب برقرارشود و یك جانب آن شخص حافظ باشد بیشتر مربوط به « صوفیان » است تا «قدسیان» یا فرشتگان . بااینهمه چون در بیت ۲ ذکر «ساکنان حرم ستروعفاف ملکوت » و شراب نوشیدن آنان با شاعر (یعنی درحقیقت با حافظ) بعمل آمد ، نمیتوان «قدسیان» را در شادی این صلح شریك ندانست . ن که یگانه منبعی است که « قدسیان» در اینجا ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . در این میان «حوریان»را هیچ نمیپسندم زیرا »حور« خود صیغهٔ جمع‌است وبرفرض هم آن را در فارسی مفرد تصور کرده جمع‌فارسی برآن ببندیم «حوران» میشود نه «حوریان» چنانکه سعدی گفته است :

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف   از دوزخیان پرس که‌اعراف بهشت‌است.

٥ د ــ ساغر شکرانه . ن : ساغر صلحانه . ب: ساغر پیمانه . ن اگر غلـط صرف نباشد سخت ناحافظوار است . محتمل میدانم که کاتب اینجـا کلمهٔ «صلح» را که در مصرع اول گذشت در حافظه داشته اشتباهاً بجای «شکرانه» «صلحانه» نوشته‌است.ب هم ضعیف است زیرا «پیمانه» بجای «شکرانه» آورده است ، هم مستلزم تکرار معنوی با «ساغر»میشود وبالاخره مستلزم تکرار قافیه با مطلع نیـز میگردد . پس مردود است .

٦ ــ از شعله . سوای خ ع : برشعله . متن‌را صحیحتر میدانم و به هرحال خ که یگانه نسخه خطی من است که قرائت متن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . تضادی میان شمـع و آتش موجود نیست که شمع شعلهٔ آتش را مسخره‌کندوبه اصطلاح «بر» آن بخندد . بلکه خندیدن شمع براثر آن است که آتشی در آن است و میسوزد .منتها حافظ میگوید آتش دیگری هم هست که پروانه از آن میسوزد و آتش‌پروانه را قویتر از آتش شمع‌معرفی میکند .

٦ ــ او . خ ن ع : آن . در حافظ او به‌غیرذیروح نیز اطلاق میشود . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم. ولی‌البته «آن»نیز اینجاغلط‌نیست.

٦ ــ از شعلهٔ او خندد شمع . ق برخندهٔ اوگرید شمع . این نسخه بدل تصرف جدید وغلط‌است.

مطلب اساسی بیت ذکر دو آتش مختلف و قویتری‌تر بودن یکی از آن دیگری است ، یکی آتش شمع است ودیگری آتش پروانه . شمع از شعله «آتش خودش‌افروخته است و به‌اصطلاح شاعرانهٔ فارسی «میخندد» . پس‌اگر به «گریه کردن» شمع اشاره کنیم منظوراساسی بیت را معکوس کرده‌ایم و مضمونی کـه بهیچوجه بااین منظور اساسی مناسبت ندارد وارد بیت‌کرده‌ایم . همانطور که دراین بیت شمع «از» شعله آتش خویش میخندد نه «بر» آن ، خنده‌هم میکندنه گریه .

۶ د ــ آتش آن است . ی : آتش آن نیست. این نسخه بدل معنی مطلوب در سرتاسر بیت‌را معکوس و مغلوط میکند . یادداشت های مربوط به «از شعله» و «از شعلهٔ او خندد شمع» درهمین بیت دیده شود. بعلاوه ی در آغاز مصرع اول نیز «آتش آن نیست» ضبط کرده‌است و به اغلب احتمال همان «نیست» را اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

۶ د ــ در خرمن . ص س : بر خرمن . درشعر فارسی آتش «در» چیزی میزنند نه «بر» چیزی. بعید نیست که ص س « بر » را کـه در مصرع‌اول («برشعله») آورده بودند اینجا اشتباهاً تکرار کرده باشند .

۷ ــ نگشود . خ : نگشاد . ص س ی ب ن ك ل ق ع : نکشید . خ خوب نسخه بدلی است ولی معتقدم که به حافظ واری متن نیست . «نکشید » نیزبسیار خوب نسخه بدلی است واین حسن را دارد که مطابق ضبط اغلب نسخ است . ولی متن (نگشود) لطفی حافظوار دارد که دراین نسخه بدل نیست . به‌عبارت دیگر معتقدم «نکشید» حاکی از میزانی‌شدت عمل است که حافظوار نیست و مخصوصاً دراین غزل بسیار عالی نامناسب است .

۷ د ــ تمام مصرع . م : تا سر زلف عروسان‌سخن شانه زدند .
ن قه : تا سر زلف عروسان‌چمن شانه زدند .
ب : تا سر زلف بتان رابه سخن شانه زدند .
س : تا سر زلف سمن (؟) را به قلم شانه زدند .

م نسخه بدل سر راست و شیرین و حافظواری‌است ولی به‌اندازهٔ صورت متن قوی نیست و هنرمندی شاعرانه در آن بکار نرفته است . ن که همین نسخه‌بدل را آورده و به جای «سخن» کلمهٔ «چمن» را ضبط کرده است نسخه بدل را خیلی سست و ضعیف ونامناسب کرده است . سخنی از «چمن» در کار نیست. در مقابل «رخ اندیشه» که در مصرع اول داشتیم البته‌آنچه دراین مصرع مناسب است « زلف سخن »و «شانهٔ قلم» است . کلمه‌ای که س در محل «سخن»آورده خوب خوانا نیست ولی خیلی شبیه به‌خود «سخن» است و محتمل است همین کلمه بوده باشد .به هرحال سوای این نکتهٔ کوچك و فرعی ضبط س سر تاسر قرائت متن را تائید میکند . ب که به جای«سرزلف سخن را به قلم » «سر زلف بتان را به‌سخن» آورده قرائت علی‌البدل سخت مغلوطی بدست داده‌است.ولی ساختمان قرائت صحیح مصرع را حفظ کرده منتها دولغت را در آن عوض کرده است . پس میتوان‌گفت که ب نیز اصولا قرائت متن را تأیید میکند .

۸ ــ پندار . ك : بیداد (؟) . کلمه مضبوط‌در ك را نتوانستم درست بخوانم ولی هرچه هست به احتمال کلی در اصل همان «پندار» بوده است . به‌هرحال «بیداد» اینجا بکلی بی‌معنی است . بعـلاوه «پندار» دراینجا و «بیدار» در مصرع دوم لطف‌و مناسبت وحدت قافیه را دارند و خوش آهنگی حافظواری برای بیت تأمین میکنند ولی «بیداد »این مناسبت را نیز از میان میبرد .

۸ د ــ آدم بیدار به یك دانه . ك : آدم‌بیدادبه یك دانه .
ن : آدم‌بیچاره به یك دانه
ل ق ع : آدم خاکی‌به یکی دانه
عه : آدم صافی‌به یکی دانه .

«بیدار » دراینجا درمقابل «پندار» درمصرع‌اول علاوه برآن که متضمن افزایش یك صنعت تجنیس به‌این بیت است وبا آن کلمه همقافیه است وبالنتیجه‌خوش آهنگی کلمات بیت را میافزاید ، از نظر معنی هم قوی و مناسب است در حالی که هیچیك از صفات‌دیگری که در نسخه بدلها برای «آدم» ضبط شده است (یعنی «بیچاره» و «خاکی» و حتی «صافی») این مزایا را ندارند . «بیداد» که مطابق ضبط ك هم بجای «بیدار» دراین مصرع وهم بجای «پندار» درمصرع اول آمده است آشکارا غلط و بیمعنی است و به‌اغلب احتمال غلط نوشته «پندار» دراینجا و «بیدار» در مصرع اول است .

۹ ـ **نقطه . ب ك : نکته** . این خوب نسخه‌بدلی نیست . «نکته» دل کسی را نمیتواند «خون بکند» «نقطه» با «خال» که در مصرع دوم آمده‌مناسبت خاصی دارد که «نکته» آن مناسبت را ندارد.

۲۷۲

میخوارگان که باده به رطل گران خورند .

غزل سست و ناحافظواری است و به‌سهم خوددر مردود بودن آن هیچ شك ندارم . این یك بیت آن بی‌ارزش نیست و شهرتی نیز شبیه به یك مثل‌زبان زد یافته است :

با دوستان خور آنچه تورا هست ، پیش از آنك — بعد از تو دشمنـان تو با دوستـان خورند .

۲۷۳

۱ـ نقد ها را بود آیا که عیاری گیرند — تا همه صومعه داران پی کـاری گیرند ؟
۲ـ مصلحت دیدمن‌آن‌است‌که‌یاران همه‌کار — بگذارنـد و خـم طـرهٔ یـاری گیرند
۳ـ خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی — گر فلك شان بگذارد که قراری گیرند
٤ـ قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش — که درین خیل حصاری به سواری گیرند
٥ـ یارب‌این‌بچهٔ ترکان چه‌دلیرند به‌خون — که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند
٦ـ رقص بر شعر تر‌ونالهٔ نی خوش باشد — خاصه رقصی که درآن دست نگاری‌گیرند
۷ـ حافظ ابنای زمان را غم مسکینان‌نیست — زین میان گر بتوان به که کناری گیرند

*

۸ـ زاغ چون شرم ندارد که نهد پا برگل — بلبلان را سزد ار دامن خـاری گیرند
۹ـ تاکنند اهل نظر خاك رهت‌کحل بصر — عمر ها شد که سر راهگـذاری گیرند .

یادداشت تحقیقی :

۱ **د ـ صومعه داران . له : گوشه‌نشینان**. متن صحیح است . « گوشه نشینان » لـزوماً پی کار خودرا گرفته‌اند . برعکس «صومعه‌داران» و «نقدها» صراحتاً دلیل برآن است که حافظ «صوفیان» را در نظر داشته ، چنانکه در جای دیگر گفته است :

نقد صوفی نه همه صافی و بیغش بـاشد — ای بسا خرقه که شایسته آتش بـاشد .

نیز :

حافظ به کوی میکده دایم به صدق دل — چون صوفیان صفهٔ دارالصفـا رود

۲ **د ـ بگذارند ط : بگذرانند** . به تمام‌احتمال ط اشتباه کتابتی ساده‌ای است . متن صحیح است .

۲ د ــ خم طره . ك : سر طره . از نظر معنی‌این نسخه بدل جالبی است زیرا نه تنها غلط نیست بلکه «سرزلف» که در بیت بعد آمده است آن را تأییدمیکند . باوجود این متن را رضایت بخش میدانم و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ قراری گیرند . ی : قرارگیرند .نمونهٔ اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف « ی » که در بعضی از منابع خطی من ، مخصوصا ی ك زیاددیده میشود .

٤ــ بازوی پرهیز . ل : بازو پرهیــز . نسخه بدل خوبی نیست . حافظ دقــت داشته است هرجاکه حرف «ی» برای نرم‌کردن تلفظ میان دوویل مختلف لازم باشد آن را به‌کار ببرد و این یکی ازآن موارد است .

٤ــ پرهیز به‌خوبان . ی : پرهیز به‌یاران.ص : تقوی به‌حریفان . « یاران » ضعیف است و « خوبان » خیلی ازآن قویتر و حافظوارتر است .بعلاوه با مفهوم مصرع دوم نیز مناسبتر است . ص نیز که « حریفان » دارد به « یاران » شبیه است‌وبا آن قریب‌المعنی است و همان ضعف را دربرابر « خوبان » دارد . اما ص ی که هریك از آنهــاز حیث ضبط نسخه بدل خود در میان تمام منابع من منفرد است خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و به‌نظرمن‌مراحل قبلی متن این مصرع را نشان میدهند . به عبارت دیگر محتمل میدانم که اول حافظ ساخته‌باشد.

قوت بازوی تقوی به حریفان مفروش

ولی « بازوی تقوی » را چندان نپسندیده ومصرع را به‌صورت ذیل مبدل کرده است :

قوت بازوی پرهیز به یاران مفروش

و بالاخره « یاران » را باندازه کافی قوی ومناسب‌نیافته آن را به «خوبان» تبدیل‌کرده است .

٤ د ــ که دراین . س سس : کاندرین . این بسیار خوب نسخه بدلــی است ولی بر متــن رجحانی ندارد .

٥ــ این بچهٔ ترکان . ط : این پنجهٔ ترکان.س : این پنجهٔ طفلان . هردو نسخه بدل مردوداست. « پنجه » کلمهٔ حافظواری نیست . و «دلیر به‌خون»با « طفلان » که خود کلمهٔ ناحافـظواری است نامناسب است . اما چون در دو نسخهٔ مستقل قدیم‌کلمهٔ « پنجه » بعنوان نسخه بدل ضبط شده است شاید بتوان احتمال دادکه حافظ اول « پنجه »نوشته‌بود وبعد آن را به « بچه » تبدیل کرده است . به‌هرحال اگر « پنجه » اینجا درست باشد «تیرمژه»در مصرع بعد تاحدی بیمناسبت میشود .

٥ــ دلیرند . ط س : دلیر است . یادداشت‌قبل دیده شود . « دلیر است » فقط دراین دونسخه آمده و به‌این مناسبت آمده است که هردو بجــای« بچه » کلمهٔ « پنجه » را ضبط کرده‌اند . در یادداشت قبل اظهارنظر کردم‌که « بچه » درست‌است‌نه « پنجه » . بالتبع « دلیرند » نیز که دراین قرائت به « تــرکان » برمیگــردد صحیح‌تر از« دلیر است » است‌که به « پنجه » برمیگردد .

٥ــ شکاری . س : سواری . نسخه بــدل غلطی است زیرا از یك‌طرف معــناً به‌اندازهٔ متــن (شکاری) مناسب نیست واز طرف دیگر بابیت ٤که بیفاصله قبل از این بیت قرار گرفته است مستلزم تکرار قافیه میشود . اساساً میتوان حدس زد کــه‌تکرار اشتباهی «سواری» درهمان بیت ٤ باشد .

٦ــ شعرتر . س خه عه : شعر خوش . ع : شعرنو . متن مرجح است . « شعرتر » درچند جای دیگر دیوان حافظ آمده‌است . ازآنجمله :

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد — **یك نکته ازین معنی گفتیــم وهمین باشد**

نیز :

تیر عاشق کش ندانم بردل حافظ که زد — اینقدر دانم که از شعر ترش خون میچکید

اما « شعر خوش » . معتقدم‌که این «خوش» تکراراشتباهی « خوش » در اواخر همین مصرع باشد . وبه هرحال باآن مستلزم تکرار میشود . « شعر نو»منحصراً در چاپ پژمان ضبط شده است و نه تنها ناحافظوار است از هیچ حیث رجحانی برمتن‌ندارد.

ضمناً ارتباط مستقیمی در میان این نسخه‌بدل وغوغای شعر نو که امروز در ایران برپا شده است نمی‌بینم .

٦ د ــ رقصی . ص س ب له : وقتی . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولـی متن را قـدری روشنتر وقویتر از آن میدانم .

٦ د ــ درآن . ك ل ق خه : دراو . این بسیارخوب نسخه بدلی است . درحافظ «او» به غیر ذیروح نیز اطلاق میشود . ولی این نسخـه بـدل‌رجحانی برمتن ندارد .

٧ د ــ زین میان . ك ل : زآن میان . متن مرجح است زیرا اشاره به‌نزدیك میکند . بعلاوه دراغلب نسخ ضبط شده‌است .

٧ د ــ کناری . ك : نگاری . نسخه بدل مردودی است . معنی درستی نمیدهد وبابیت قبل (٦) مستلزم تکرار قافیه میشود . متن کاملا رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٨ــ ندارد . ط : بدارد . غلط سادهٔ آشکاراست . به‌اغلب احتمال کاتب نقطه را اشتباها به‌جای آنکه بالای خط بگذارد زیر خط گذاشته است .

٨ــ برگل . ط : درگل . غلط سادهٔ آشکاراست . متن فصیح ودقیق است .

٢٧٤

١ــ گر میفروش حاجت رندان روا کنـد — ایزد گنه ببخشد و دفـع بـلا کنـد
٢ــ ساقی به جام عدل بده باده تاحریف — غیرت نیاورد که جهان پر بـلا کنـد
٣ ــ حقا کزین غمان برسد مژدهٔ امـان — گر سالکی به عهد امانت وفـا کنـد
٤ــ گر رنج پیشت‌آیدو گرراحت‌ای حکیم — نسبت مکن به‌غیر،که اینها خـدا کنـد
٥ــ درکارخانه‌ای‌که ره‌عقل وفضل نیست — وهم ضعیف رای فضـولی چـرا کنـد
٦ــ مطرب بساز پرده‌که‌کس بی‌اجل نمرد — و آن کـو نه این ترانه سرایـد خطا کند
٧ــ ماراکه درد عشق و بلای خمارکشت — یا وصل دوست یا می صافی دوا کنـد
٨ــ جان رفت‌درسرمی وحافظ‌زعشق سوخت — عیسی دمی کجاست که احیای ما کنـد

یادداشت تحقیقی :

١ د ــ دفع بلا . خ ع : رفع بلا . س : دفع وبا . متن مرجح است . « رفع » معنی‌مناسبی نمیدهد والبته «بلا» صحیح است نه « وبا » کـه‌هیچ حافظوار نیست وبیمعنی هم هست .

٢ــ حریف ــ سوای ط : گدا . در حافظ « حـریف » یعنـی « هـم پیالـه » و اینجا کسی که براثر بی‌عدالتی ساقی ممکن است غیرت بیاوردوجهان را پربلا کند « حریف » است . اصلا دراین مقام « گدائی » درکار نیست‌که غیرت بیاورد یـانیاورد . در هیچجای ادبیات شعری ایران ندیده‌ام

که گفته شده باشد ساقی به « گدا » شراب میدهد .ازآن گذشته گدا علامت ضعف و بیچارگی است . برفرض هم « غیرت بیاورد » چگونه میتوان گفت‌که قدرت دارد « جهان را پربلا کند » ؟ بطور خلاصه هم شراب دادن ساقی به « حریف »رامناسبتراز شراب دادن او به « گدا » میدانم وهم احتمال « پربلا کردن جهان » برای « حریف » بیشتراست‌تا برای « گدا » . بنابراین ملاحظات « حـریف » را اینجا بر « گدا » مرجح میدانم . ط که یگانه‌منبع من است که‌کلمهٔ « حریف » را اینجا ضبط کرده است به‌هرحال خدمت دقیقی به حافظ‌کرده‌است.

۲ د ــ پربلا کند . ص ط ی : بربلا کند . له : برملاکند . له غلط آشکار و قرائت بیمناسبت و بیمعنائی است . معتقدم ضبط ص ط ی نیز عین متن‌است منتها هرسه منبع بمناسبت قدمت واصالت خـود «پر» را بنابر رسم‌الخط قدیم «بر» نوشته‌اند .

۳ــ کزین غمان . لك : که آن زمان . ص ط خ ی ب ل ق ع : که در زمان . نسخه‌ی این غزل را یك بار درمتن کتاب ضبط کرده است و نوبت دوم‌به خط جدیدی‌تری در حاشیهٔ کتاب در مقابل یکی دیگر از صفحات کتاب . در متن کتاب این کلمات‌بیت را « در زمان » آورده است و درنوبت دوم یعنی درحاشیه « کزین غمان » مانند متن کتـاب‌حاضر . ب این غزل را دونوبت در متن کتـاب ضبط کرده است . در یك نوبت « در زمان »آورده‌است ودر نوبت دیگر اصلا این بیت را ضبط نکرده است . باری ، «در زمـان » (یعنی فوراً) راناحافظوار میدانم . حافظ لطف و ملایمتی در ذهن خود وبالتبع در شعر خود داردکه با « فوراً »و حتی« زود » گفتن مباینت دارد .

اما « آن زمان » نیز از فصاحت و دقت‌خارج است زیرا درمصرع دوم « گـر » داریم و نمیتـوان بـا حفـظ فـصاحت حـافظوار گفت« اگر سالکی به عهد امانت وفاکند آن زمان مژدهٔ امان خواهد رسید . » اما متن « یعنی (کـزین‌غمان ») نه‌تنها این عیبها را ندارد معنی وسیعتر ومناسبتری نیز میدهد . آن را مرجح میدانم . م وحاشیه نسخه‌ی ازحیث ضبط « کزین غمان » خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

٤ــ آید وگر . خ س: آید وور . نسخه بدل ناخوشاهنگ و مغلوطی است . متـن البتـه مرجح است .

٤ــ ای حکیم . ط : ای سلیم . نسخه بدل‌بسیار جالبی است و ط که یگانه منبع من است‌کـه آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .نکته این است که اگر مخاطب « حکیم » باشد خودش میداند که رنج وراحت از خدا میرسد ولازم نیست شخص ثانی این مطلب را بالحن تعلیم به‌او تذکر بدهد . کلـمهٔ « سلیم » با سیاق معنی بیت‌که عبارت از تسلیم در برابر مشیت الهی باشدمناسبتر است . باوجود این ملاحظات میزان رجحان «سلیم»را بر « حکیم » به‌آن اندازه نیافتم‌که « سلیم » را درمتن بگذارم . نمیدانم اشتباه‌کرده‌ام یانه .

٥ــ عقل وفضل . س ی ل ق ع : علم وعقل .ب : علم وفضل . لك : عقل وفهم . سوای کلمـات متن (یعنی عقل و فضل) مجموع این سه نسخـه‌بدل فقط دوکلمهٔ تازه داردکه یکی « علم » باشد ودیگری « فهم » . ضمناً خوب است توجه شودکـه‌درآغاز مصرع دوم‌که ارتباط خاص بااین دو کلمـهٔ متن این مصرع دارد دراغلب نسخ «وهم» و فقط درم خ یه « فهم » ضبط شده‌است . ضمناً « فهم » در هر دو مصرع نمیتوانیم داشته باشیم . در مصرع دوم‌کلمه‌ای که در برابر دوکلمه از میان عقل وفضل و علم وفهم قرار گرفته است « وهم » وبنابر ضبط م‌خ‌یه « فهم » است . سراین گره را باید در مصرع دوم گشود وسپس به‌مصرع اول پرداخت . پس‌نخستین‌سئوالی که باید کرد آن است‌که آنچه « ضعیف » است « فهم » است یـا « وهم » ؟ جوابـی که تقریباً بی‌درنگ به ذهن انسان خطور میکند این است که کلمهٔ صحیح دراینجا « وهم » است . اصلا « فهم »لغت چندان حافظواری نیست وبه‌هرحال در حافظ قوی وضعیف ندارد . سئوال بعد شاید این باشد .« وهم » در مصرع دوم درمقابل کدام دو کـلمه

در مصرع اول قرار گرفته است ؟ از چهار جفت‌کلمه که در نسخ ضبط شده است « علم وفضل » از همه ضعیفتر است زیرا هردو کلمه کم وبیش به‌یك‌معنی هستند و مستلزم تکرار معنوی بایکدیگر میشوند. همین ایراد بر « عقل وفهم » نیز وارد است منتهاشاید به‌میزان خفیفتری . دوجفتی که پس‌از حذف اینها میمانند یکی « عقل و فضل » (ضبط مختاردر متن) است ودیگری « علم وعقل » . پیشتر که برویم ناچار متوجه میشویم که « عقل » در هر دوجفت ذکر شده است وازحیث کلمات تفاوت میان این دو جفت آن است‌که یکی « فضل » دارد ودیگری« علم » . کدام‌یك ازاین دوکلمه مناسبتر است ؟ « فضل » مطابق ضبط م ص ط خ است و « علم » فقط‌مطابق ضبط س ی و سه نسخهٔ چاپی . بعلاوه «فضل» مانند « عقل » مختوم به‌حرف لام‌است وهمراه آن‌ترکیبی خوشاهنگتر از « علم وعقل » بدست‌میدهد. به‌این دلایل بااینکه « علم وعقل » را بسیار خوب‌نسخه بدلی میدانم « عقل وفضل » را رویهمرفته مرجح میشمارم .

۵ د ــ **وهم . م خ یه : فهم** . کلمهٔ متن (وهم) مطابق ضبط اغلب منابع است . بعلاوه در مقابل « عقل وفضل » که در مصرع اول گذشت‌اینجا « وهم » مناسبتر از « فهم » است . اساساً « فهم » کلمهٔ چندان حافظواری نیست . به این‌دلایل متن را مرجح میدانم . یادداشت قبل هم دیده شود .

۵ د ــ **ضعیف رای . ل : ضعیف ورای** . نسخه بدل غلطی است وحرف واو بهیچوجه اینجا جایز نیست . اما سؤال دیگری ممکن است پیش بیاید یعنی پرسیده شود صفتی‌که برای « وهم » آورده شده‌است «ضعیف» است یا « ضعیف رای » وبه‌عبارت دیگر مصرع کدام یك ازین دو مفهوم را میرساند :

الف : چرا وهم ضعیف قصد فضولی بکند ؟
ب : چرا وهمی که رأیش ضعیف است فضولی بکند ؟
من تعبیر اول را صحیح‌تر میدانم .

۶ــ **بساز پرده . ص ط س ی ب بب لث ل ق خه ع : بساز عود** . متن را مرجح میدانم . «ترانه» که در مصرع دوم میآید درحد خود « پرده » راتأیید میکند نه « عود » را . ولی البته عود غلط نیست .

۷ــ **عشق وبلای . ی : عشق بلای** . معلوم است‌که این نسخه بدل غلط سادهٔ براثر حذف حرف واو درکتابت است .

۷ــ **خمار کشت . ص ی : خمار نیست . س یه بب ل ق خه ع : خمار هست** . چون درمصرع‌دوم « دوا کند » داریم اینجا باید فعل مربوط به« درد عشق وبلای خمار » مثبت باشد نه منفی . از این قرار ضبط ص ی («نیست») معنی معکوس‌معنی مطلوب را میدهد وباید مردود شمرده شود . درمیان «کشت» و «هست» من «کشت» را مرجح‌میدانم زیرا قویتر است .

۷ د ــ **وصل دوست . خه : لعل دوست** . « وصل » معنی وسیعتری میدهد ولفظ قویتری است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس‌مرجح است .

۸ــ **درسر می وحافظ . ی : درسرومی‌حافظ.** این نسخه بدل دارای دو غلط ساده و آشکار کتابتی است ، افزودن حرف واو پس‌از «سر» و ازقلم انداختن آن پس‌از «می» .

۸ ــ **زعشق . م . به‌عشق . ل خه** : زغصه .متن ساده‌تر وفصیحتر است . «ز» دراین‌جا مناسبتر از « به » میباشد . وآنچه حافظ را اینجامیسوزاندعشق است نه‌غصه چنانکه دربیت ۷ نیز میگوید آنچه مرا کشت یکی « بلای خمار » است (در مقابل« جان رفت درسرمی » درمصرع مورد بحث) و دیگر « درد عشق » (در مقابل همین « عشق »که‌در متن این مصرع بر « غصه » مرجح دانسته شد.)

۸ د ــ تمام مصرع . ك : عیسی دمی خدا بفرستاد ماکند . نسخه بدل غلطی است . کاتب ك بیهوده به یاد مصرع دوم از این بیت دیگر حافظ افتاده است :

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود — عیسی دمی خدا بفرستاد وبرگرفت .

۲۷۵

۱ــ مرا به رندی وعشق آن فضول عیب‌کند — که اعتراض بـر اسرار علـم غیب کنـد
۲ ــ کمال سر محبت ببین ، نه نقص گناه — کـه هرکـه بیهنر افتـد نظر به عیب کند
۳ــ زعطر حور بهشت آن نفس برآید بوی — کـه خاك میکـدۀ ما عبیـر جیب کنـد
٤ــ چنان زنـد ره اسلام غمـزۀ ساقـی — کـه اجتنـاب ز صهبـا مگر صهیب کنـد
٥ــ کلید گنج سعادت قبول اهل دل‌است — مباد کس که در این نکته شك و ریب کند
٦ــ شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد — کـه چند سال به‌جان خدمت شعیب کنـد
۷ــ زدیده خون بچکاند فسانـۀ حـافظ — چو یاد عـهد شباب و زمان شیب کنـد

یادداشت تحقیقی :

۱ــ رندی وعشق . خ ی ن : رندی عشق .نمونه غلط ساده براثر حذف واو در ضمن کتابت‌است.

۲ــ کمال سرمحبت . ص ك : کمال صدق محبت . ط ل ق ع ه : کمال صدق ومحبت . متـن را حافظوارتر از ط میدانم ولی ط نیز بسیار خـوب‌نسخه بدلی است . ص ك عین ط هستند منتهااشتباهاً حرف واو را میان این دوکلمه در کتابت از قـلم‌انداخته‌اند .

۲ــ نقص . ص : نقص . در مقابل « کمال » که در آغاز مصرع گذشت البته کـلمۀ مناسب اینجا « نقص » است . کاتب ص اشتباه سادۀ کتابتی‌کرده یك نقطه روی ق کم‌گذاشته است .

۲ د ــ بیهنر . ب : بیخبر . در مقابل «عیب» که در اواخر مصرع داریم اینجا ذکر «هنر» مناسبتر از ذکر « خبر » است . ولی « بیخبر »را نمیتوان غلط دانست .

۳ــ آن نفس برآید بوی . ص ی ب ن ك ل ق خ ه ع : آن زمان برآید بوی . ط : آن زمـان مگر برآید بوی . ط اشتباه آشکار است و کاتب کلمۀ « مگر » را به غلط براین قسمت متن افزوده است . بمناسبت « بوی » که در آخر مصرع داریم‌معتقدم که اینجا « نفس » قدری حافـظوارتر از « زمـان » است . و معنـی وسیعتـری میدهـد . « نـفس » را بـر « زمـان » مـرجـح میدانم زیرا علاوه برآنکه همان معنی را میرساند ،با « عطر » و « بوی » در همین مصرع مناسبتی داردکه « زمان » فاقد آن است . ولی البته «زمان»نیز بسیارخوب نسخه بدلی است . م خ منابع منحصر من ازحیث ضبط « نفس » در این مصرع هستند وخدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند . این ضبط درحـد خود تأیید میکند که م (نسخۀ اساس من درتدوین« جامع نسخ ») اصولا ازحیث اعتبار با نسخـۀ خلخالی برابر یالااقل نزدیك است .

٤ــ زند . سوای م خ : بزد . این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن‌که با « کند » درپایان مصرع هم زمان است شاید قدری مرجـح باشد .بهرحال م خ که نسخ منحصر مـن از حیث ضبط قرائت متن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . یادداشت‌قبل نیز دربارۀ شباهت نسخه‌های م وخ دیده شود .

٥ــ گنج سعادت . خ : اهل سعادت . این‌نسخه بدل غلط آشکار است زیرا نخستین کلمـۀ این مصرع « کلید » است والبته « کلید گنج »داریم ولی‌کلید «اهل» نداریم .

۵ د ــ مبادکس‌که . م : مباد آنکه . متن‌قویتر است ودارای معنی وسیعتری است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . این نسخه بدل فاعل روشنی‌دراین بیت تهیه نمیکند .

٦ــ به‌جان . ص : زجان . متن فصیح‌تر وحافظ‌وارتر است .

۷ د ــ عهد . م ط خ ب ك ع : وقت . این نسخه بدل بسیار خوبی است وبا « زمان » که بعداً در مصرع میآید مناسبت خاص دارد ولی معتقدم که« عهد » مرجح است زیرا حافظ « عهد » رابیشتر برای زمان گذشته (که اینجا شباب باشد) به‌کارمیبرد و عهد نه‌تنها با « شباب » مناسبتر است با « یاد » نیزکه قبلا در مصرع موجود است مناسبترمیباشد . به‌این بیت دیگر حافظ نیز ، توجه شود :

آن عهد یاد باد که از بـام و در مرا　　　دایم پیـام یـارو خط دلبـر آمـدی

۷ د ــ تمام مصرع . ط خ : چو یاد وقت‌زمان شباب و شیب‌کند
ب : چو یاد وقت وزمان شباب و شیب‌کند
ص : چو یاد عهدزمان شباب وشیب کند .

در متن این مصرع دو ترکیب متقارن داریم کـه‌یکی « عهد شباب » است ودیگری « زمان شیب » هرسه این نسخه بدلها این تقارن را برهم میزنند وبالتبع معنی را فقیرتر میکنند و ساختمان دستوری مصرع را آشفته‌تر مینمایند . هرسه نسخه بدل‌مردودهستند .

۲۷٦

١ــ کلك مشکین تو روزی‌که زما یاد کند　　　ببرد اجر دو صد بنـده که آزاد کنـد
۲ــ قاصد منزل سلمی کـه سلامت بادش　　　چه شود گر به سلامی دل ما شاد کنـد
۳ــ امتحان کن که بسی‌گنج مرادت بدهند　　　گر خرابی چو مرا لطف تو آبـاد کنـد
٤ــ یارب اندر دل‌آن خسرو شیرین انداز　　　که به رحمت گذری بر سر فرهاد کنـد
۵ــ شاه را به بود از طاعت صد ساله وزهد　　　قدر یك‌ساعت عمری که در او داد کنـد
٦ــ حالیا عشوهٔ ناز تو ز بنـیادم بـرد　　　تا دگر باره جفـای تو چـه بنیـاد کند
۷ــ گوهر پاك تو ازمدحت مامستغنی است　　　دست مشاطه چـه با حسن خـداداد کنـد
۸ــ ره نبردیم به‌مقصود خود اندر شیراز　　　خرم آن روز که حـافظ ره بغـداد کند.

*

۹ــ آن‌که خون دل ماریخت به‌بیداد وبرفت　　　کاش باز آید و خون ریزد و بیداد کنـد

یادداشت تحقیقی :

١ د ــ دوصد بنده . ط : دو بنده . معلوم‌است‌که کاتب ط «صد» را اینجا اشتباهاً از قلم انداخته است .

۲ــ منزل . ص ط ی ب ن ك ل ق خه : حضرت . این بسیارخوب نسخه بدلی است . اگـر در مراحل نهائی تصحیح متن این غزل ، ومنجمله روشن‌شدن هویت مخاطب مسلم شودکه منظور از « سلمی » پادشاه یا شخص عالیمقام دیگری است « حضرت »شاید از«منزل» نیز مناسبتر باشد .

۲ــ سلمی . ب : سلما . ب اشتباهاً بجـای‌املای سنتی املائی داده است‌که معمول نیست ولی درحقیقت صحیح‌تر است .

۲ ــ سلامت بادش . ب ل ق : سلامت بادا . متن معنی وسیعتری میدهد . ازنظر دستوری نیـز دقیقتر است زیرا ضمیر مفعولی دارد .

۳ــ بسی گنج . ص ب : بسی جام . بمناسبت « خراب » که در مصرع دوم داریم و چون جای گنج درخرابه است متن مرجح است . «خراب»در حافظ بمعنی « مست » نیز هست وازین حیث شاید بتوان گفت « جام » درمصرع اول بی‌مناسبت‌نیست ولی این « خراب » (یعنی مست) باکلمهٔ « آباد » مناسبتی ندارد وبه‌عبارت دیگر خرابه رامیتوان آباد کرد ولی مست را نمیتوان « آباد » کرد . پس «جام» مردود است .

۳ــ مرادت بدهند . ب : مرادت دهند . معلوم است که کاتب ب اینجا «ب» را اشتباهاً از قلم انداخته است .

۵ــ صدساله وزهد . ك ل ق : صد ساله زهد . ص : صدساله نماز . بنابر قرائت ك ، « زهد » به « طاعت » برمیگردد وساختمان دستوری مصرع‌مغشوش میشود ولفظ تعقید پیدا میکند . شاید بتوان گفت در ك ل ق حرف «و» قبل‌از «زهد» اشتباهاًاز قلم افتاده است . ص ازنظر دستوری غلط است . معنی روشنی هم نمیدهد .

۵ د ــ یك ساعت عمری . ص خ : یك ساعته عمری . این بسیار خوب نسخه بدل ودر حد اقل املای بسیار جالبی است . ولی متن راحافظوارتر میدانم .

۵ د ــ دراو . ن : درآن . متن عیبی ندارد . درحافظ «او» به غیر ذیروح نیز اطلاق میشود . دلیلی برای عوض کردن متن کــه ضمناًمطابق اغلب نسخ نیز هست نمی‌بینم .

٦ــ عشوهٔ ناز . ص ط ی ب ك ل ق خ ه ع : عشوهٔ عشق . سرتاسر متن این بیت دقیق است . بنا بر متنی‌که من مرجح میدانم « ناز » در مصــرع‌اول در مقابل « جفا » درمصرع دوم قرار میگیرد. هر قرائت دیگری این ترتیب را برهم میزند ومعنی‌بیت را ضعیف میکند . برای من ضمناً معنی«عشوهٔ عشق » چندان روشن نیست . یادداشتهای راجــع به‌مصرع دوم همین بیت نیز دیده شود .

٦ــ ز بنیادم برد . ط : زبنیاد ببرد . نسخه‌بدل غلطی است زیرا «م» مفعولی ندارد .

٦ د ــ تادگر باره جفای تو . م ص خ ی :تادگر باره حکیمانه
ط ب :تا دگر باز حکیمانه
ل ق : تادگر فکر حکیمانه
ن :تا دگر باز جفای تو
ك ه : تادگر بار جفای تو

اینجا«جفا»درمقابل «ناز» درمصرع اول قرارگرفته است وبوسیلهٔ تضاد مطلوب معنی بیت را روشن تر و وسیع‌تر میسازد . هیچ نمیدانم « حکیمانه »که دراغلب منابع ضبط شده‌است چه مناسبتی با سیاق معنی در سرتاسر این بیت دارد . ن که « جفای تو »دارد متن را تأیید میکند . « فکر » که در ل ق آمده تصرف جدید است و محتملا تحت نفوذ کلمهٔ« حکیمانه » پدید آمده است . به‌هرحال به‌نظر من «فکر» نامناسب ومردود است . « دگرباز » (ضبط ط ب ن) بسیارخوب نسخه بدلی است . همچنین است « دگربار » در ضبط ك . متن («دگرباره»)را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط چهار عدد از منابع خطی نسبتاً اصیلتر من است و از آن‌گذشته لفظاً روشنتر وشیرینتــر از « دگــربار » میباشد . ن ك منابع منحصر من برای ضبط «جفای‌تو » (بجای حکیمانه) هستند وازاین حیث‌خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . گمان نمیکنم حافظ در هیچجــا کلمهٔ « حکیمانه » را به‌کار برده باشد .

۷ د ــ دست مشاطه . سوای ط ب ك : فکرمشاطه . تضاد میان « دست مشاطه » و « حسن خداداد » بیش‌از تضاد میان « فکر مشاطه » و« حسن خداداد » است ازینــرو متن را قویتــر میدانم . ط ب ك خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۸ ــ مقصود . ن : مطلوب . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و شاید بتوان آن را از متن نیز حافظ‌وارتر شمرد . ن که یگانه نسخه‌ای است‌که این‌نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ د ــ خرم آن روز . ص : ای خوش آن‌روز . ك : وقت آن است . هردو نسخه بدل بسیار خوب وحافظ‌وار هستند . ص‌ك هریك به نوبت خودخدمتی به حافظ کرده‌اند . متن را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا مطابق ضبط اغلب نسخ است . بعلاوه« خرم آن روز » برای آغاز بیت در حافظ بیش از آن دو ترکیب دیگر آمده است . با استفاده ازکشف‌الابیات مفیـدی که آقـای محمد اسماعیـل حنفی برای حافظ مصحح دوست من سید ابوالقاسم‌انجوی تنظیم کرده است سه بیت ذیل را اینجا نقل میکنم :

خـرم آن روز کـه با دیـدهٔ گریان بـروم — تا زنـم آب در میکـده یك بـار دگـر
خـرم آن روز کزین منزل ویـران بروم — راحت جـان طلبم و ز پی جـانان بروم
خـرم آن روز کـزین مرحلـه بربندم رخت — وز سرکـوی تـو پرسند رفیقان خبرم

۸ ــ تمام بیت . شباهت عجیب میان این بیت‌حافظ و بیت ذیل که متعلق به سعدی است شایان توجه است :

دلـم از صحبت شیراز بکلـی بگـرفت — وقت آن است که پـرسی خبر از بغدادم

شاید « وقت آن است » کـه در نسخه ك‌بعنوان نسخه بدل قسمت اول از مصرع دوم بیت حافظ ضبط شده‌است از همین بیت سعدی گـرفته‌شده باشد .

۹ ــ بیداد و برفت . ك : بیداد برفت . معلوم است که کاتب ك حرف واو را اینجا اشتباها از قلم انداخته است .

۹ ــ تمام بیت . ك یگانه نسخه‌ای است کـه‌این بیت را ضبط کرده است وازین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

۲۷۷

هرکه او یك سرمو پند مرا گوش کند .

غزل سست و ناحافظ‌واری است و به سهم‌خود یقین دارم از حافظ نیست . نخستین بار درمیان منابع من در نسخهٔ ك که جدیدترین خطی من است‌ضبط شده است . شاید این‌دوبیت‌آن بی‌ارزش نباشد .

در چمن سوی گـل و سوسن و نرگس بگذر — تا زبان همه را حسن تـو خاموش کند .
گر چه صد غصه کشد حافظ مسکین ز فراق — چون ببینند رخ تو جمله فـرامـوش کند .

۲۷۸

۱ــ آن کیست کز روی کرم باچون منی یاری‌کند — بر جای بدکاری چو من یك دم نکوکاری کند
۲ــ اول به بانگ چنگ ونی آرد به دل پیغام وی — وآنگه به یك پیمانه می با من وفـاداری کند
۳ــ دلبرکه جان فرسود ازو ،کار دلم نگشود ازو — نومید نتوان بود ازو باشد کـه دلداری کند
٤ــ گفتم گره نگشوده‌ام زآن طره تامن بوده‌ام — گفتامنش فـرمـوده‌ام تا با تـو طراری کند

٥ـ پشمینه‌پوشی تندخو از عشق نشنیده است بو | از مستی‌اش رمزی بگو تا ترك هشیاری کند
٦ـ چون من‌گدای بی نشان مشکل بود یاری چنان | سلطان کجا عیش نهان بارند بازاری کند
٧ـ زآن طره پر پیچ وخم سهل است اگر بینم‌ستم | از بندو زنجیرش چه غم آن‌کس‌که عیاری‌کند
٨ـ باچشم پر نیرنگ او حافظ مکن آهنگ او | کان چشم شوخ و شنگ او بسیار مکاری کند
٩ـ شد لشکر غم بی‌عدد ، از بخت میخواهم مدد | تا فخردین عبدالصمد باشد که غمخواری کند

یادداشت تحقیقی :

١ ـ با چون منی یاری کند . م ص ك ل ق ع : با من وفاداری‌کند . ط خ ب ن : با ما وفاداری کند . متن معنی وسیعتری میدهد و بـا « بدکاری چومن » در مصرع دوم مناسبتر است . به این دلایل آن را قدری مرجح میدانم ولی البتهم نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . ط که «باما» آورده است البته غلط نیست ولی چون در مصرع‌دوم « من » داریم نسبت به م قدری ضعیف است . متن منحصراً در ی ضبط شده بود . ی خـدمتی بـه‌حافظ کرده است . ضمناً توجه شودکه با « کرم » که در مصرع اول داریم مفهوم « یاری » مناسبتراست‌تا مفهوم « وفاداری » .

١ د ـ برجای . ن : برجان . این نسخه بدل‌غلط کتابتی آشکار است و معنی درستی نمیدهد . « برجای » البته یعنی « در حق » .

٢ـ بانگ چنگ ونی . سوای خ ی ن : بانگ نای ونی . این نسخه بـدل غلط است زیـرا « نای » همان « نی » است و مستلزم تکرار لفظو معنی میشود . خ ی ن خدمتی به حافظ کرده‌اند . ی « بانگ وچنگ » آورده و معلوم است که‌کاتب‌اشتباهاً حرف واو را برمتن افزوده است . له نیز اینجا « چنگ » ضبط کرده است ودر پیـروی‌ازین منابع خطی مصاب بوده است .

٢ـ آرد به‌دل . ل ق ع : گوید به‌من . متن‌خیلی شیرینتر و فصیح‌تر است . این نسخه بدل کـه منحصراً در سه نسخه چاپی از منابع من ضبط شده‌است گوئی تصرف جدید وناشیانه است .

٢ د ـ بامن . ك : باما . ی : مارا . چون‌در مصرع اول « من » داشتیم اینجا « من » بر «ما» مرجح است ولی البته « ما » غلط نیست . ی‌که « مارا » آورده است غلط است « مارا وفاداری کند » نمیتوان گفت .

٢ د ـ وفاداری . ل ق : هواداری . نسخه‌بدل بیمناسبتی است . تصرف جدید به‌نظر میرسد . شاید ل ق خواسته‌اند «وفاداری » که در مطلـع‌آمده است اینجا تکرار نشود ، هرچند که این تکرار قافیه نیست بلکه یك صنعت لفظی بدیعی هم هست .

٣ـ کار دلم . ط ب ك ل ق ع : کام دلم .غلط است زیرا آنچه « گشوده » میشود کار است نه گام .

٣ د ـ باشدکه . له : شاید که . متن حافظوارتر است . در بیت ذیل ازحافظ « شاید که » داریم ولی آنجا « شاید که » به معنای دیگری‌است :

شاید کـه به آبی فلکت دست نگیرد | گر تشنه لب از چشمهٔ حیوان بدرآئی

٤ـ نگشوده‌ام . صه : بگشوده‌ام . غلط‌است.درست معکوس معنی مطلوب را میرساند . به تمـام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی بیش نیست .

٥ـ پشمینه پوش تندخو . ك : پشمینه‌پوشی‌تندخو ك عین متن است منتها مطابق رسم‌الخـط قدیم کسره ممدود پس‌از « پوش » را به شکل ی‌نوشته است .

۵ـ تندخو . ط ب : نیك‌جو . ی: عیب‌جو. ط ب بکلی بیمعنی است . ی خوب نسخه بدلی است واین منبع که ازحیث ضبط آن درمیان همه منابع من‌منحصر است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۵ـ از عشق . ی ل ق ع : کز عشق . متن قدری دقیقتر و روشنتر است . احتیاجی به تبدیل «از» به «کز» درمیان نیست .

۵ . بو . ب : خو . نسخه بدل غلطی است .محتملا کاتب ب سیلاب‌آخر «تندخو» راکه قبلا در مصرع داریم اینجا اشتباهاً بجای «بو» تکرار کرده‌است .

۵ د ـ رمزی بگو . خ : روزی بگو . این‌نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن خیلی مناسبتر و قویتر ازآن است .

۶ـ گدای . ك ق : گدائی . نسخه بـدل‌خوبی است وبا « یاری » درصورتیکه ی را درپایان کلمهٔ اخیر ی وحده بدانیم مناسبت خاص دارد . امابه‌هرحال برمتن (« گدای ») مزیتی ندارد و فقط در دو منبع از یازده منبع من برای این غزل ضبط‌شده است .

۶ ـ مشکل بود یاری چنان . ب : مشکل‌بود یار چنان
ن : وصلش‌کجا یابم عیان
خه : وصلش کجا یابد عیان
ل : مشکل‌بود یار فلان
ق : مشکل شود یار فلان .

قرائت ب تأیید میکند که ممکن است درمتن حرف آخـر « یاری » یاء وحده نباشد بلکه نمایندهٔ کسرهٔ ممدود برطبق رسم‌الخط قدیـم باشد .بهرحال ب غلط نیست . ل ق که « فلان » به‌جای « چنان » آورده‌اند نسخه بدل خوبی فراهم نکرده‌اندزیرا این کـلمه در مصرع دوم معادل « **سلطان** » تلقی میشود وحافظ وار نیست که این دوکلمه مرادف‌هم آورده شود . ق از ل نیز ضعیفتر است زیـرا « شود » بجای « بود » آورده است و معنـی« مشکل شود » ناچار چیزی شبیه « بعید است کـه بشود » خواهد بودکه بسیار ناحافظوار است . نخه‌هردو « عیان » آورده‌اند که جائز نیست زیرا در مصرع دوم « نهان » داریم پس عیش یا وصل مورداشاره در این بیت نمیتواند هم « عیان » باشد وهم «نهان» . چون دربارهٔ « نهان » در مصـرع دوم‌هیچ شك نیست ناچار اینجا باید « عیـان » را مردود شمرد . پس از مردود شدن « عیان » دیگرمسئلهٔ صحت «یابم» برطبق قرائت ن یا « یابـد » برطبق قرائت خه منتفی میشود .

۷ د ـ بند وزنجیرش . ك : بند زنجیرش .معلوم است که کاتب ك اشتباهاً حرف واو را میان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

۷ د ـ آن‌کس . ص ط خ ی : هرکس‌که .ن له : آن راکه . « هر » که در چهار نسخهٔ بسیار خوب من ضبط شده است نسخه بدل بسیار خوبی‌استولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عـوض کردن آن نمی‌بینم . شاید ن (آن راکه) نیـزغلط نباشد ولی هم متن وهم نسخه بدل اول (هر کس) را برآن مرجح میدانم زیرا با قرائت مطابق‌ضبط ن ضمیر «ش» که در پایـان « زنجیرش » آمده است از نظر دستوری زائد میشود . وجود آن‌ساختمان دستوری مصرع را سست کرده از وقـت دستوری حافظوار میکاهد .

۸ـ باچشم . ك : زآن چشم . ن : ازچشم .متن صحیح‌تر و قویتر از هردو این نسخـه بدلهاست. یادداشت بعد نیز دیده شود .

۸ د ـ کان چشم شوخ وشنگ او . ك : کان چشم مست شنگ او . سوای ن ك : کان طرهٔ

شبرنگ او . چون در مصرع اول « چشم » داشتیم‌اینجا نیز اشاره باید به « چشم » باشد و « طرهٔ شبرنگ » که مطابق ضبط اغلب منابع من است بکلی‌بیمناسبت است . متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ن است . ن خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . ك‌نیزکه به ن یعنی به قرائت صحیح نزدیك است اصیل است . فقط چون آشکارا « شوخ و شنگ »از « مست شنگ » در وصف « چشم » فصیح‌تر و حافظوارتر است ن را بر ك مرجح میدانم .

۸ د ــ **بسیار مکاری کند** . خ ب ع : **بسیارطراری کند** . له : **ناگاه عیاری کند** . معلوم است که خ ب بمناسبت « طره » که قبلا در مصرع ضبط‌کرده بودند اینجا « طراری » آورده‌اند و چون « طره » مردود شد بالتبع « طراری » نیز بیمناسبت‌میشود . مخصوصاً باید متوجه بود که « چشم » در شعر فارسی « طراری » نمیکند . امـا « عیاری »نیز قابل قبول نیست زیرا مستلزم تکرار قافیه بابیت ۷ میشود . از طرف دیگر چون در مصرع اول صفت« پر نیرنگ » برای چشم آورده شده است اینجـا « مکاری » لغت کاملا دقیق ومناسبی است .

۸ د ــ **تمام مصرع** . عه : **کان چشم مست تنگ او بسیار هشیاری‌کند** . نسخه بدل مغلوطـی است . « هشیاری کند » شاید در برابر « مست »مناسبتی داشته باشد ولی اساساً « هشیاری کردن » فعل حافظواری نیست و در شعر فارسی نیز هیچ‌معمول وآشنا نیست . چون در یادداشت قبل اظهار نظر کردم که « مکاری کردن چشم پر نیرنگ »کاملا رضایت‌بخش است اینجا میتوانم تأیید کنم که « هشیاری کردن » با سیاق عبارت این بیت هیچ‌مناسبت ندارد و مردود است . حسن ضبط عه این است که به‌جای « طره » که مردود است « چشم »آورده است که به « چشم » درمصرع اول برمیگردد و آن را تأیید میکند . منتها عه بجای « شوخ وشنگ » صفات « مست تنگ » راکه هردو در این مصرع بیمناسبت است آورده است . اما ضبط ایـن‌قسمت از عه به ضبط ك (که « مست شنگ » است) نزدیك است . محتملا کاتب عه « شنگ » را بـه« تنگ » تبدیل کرده است تا به خیال خودش با « مست» مناسبتر باشد .بهرحال این مصرع علی‌البدل‌مردود است .

۹ــ **بی‌عدد** . ط : **بی‌مدد** . نسخه بدل غلطی‌است . شاید کاتب ط حرف م را اشتباهاً بجای حرف ع نوشته است .

۹ د ــ **تا فخردین** . سوای ل ق خه ع : **تا فخرالدین** . نسخه بدل وزن شعر را مختل میکند . تصحیح املائی که این نسخ چاپی کرده‌اند بمورد ولازم است . نسخ چاپی اینجا خدمتـی به حافـظ کرده‌اند .

۹ د ــ **غمخواری** . له : **دلداری** . نسخه بدل‌غلطی است . متن با « لشکر غم » مناسبتر است . « دلداری » با بیت ۳ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۲۷۹

گرچه از غمزه بتم زخمی به‌دل کاری‌کند .

غزل بکلی بی‌ارزشی است و به سهم خـوددر عدم تعلق آن به‌حافظ هیچ شك ندارم . بیت ذیل را از آن بعنوان نمونهٔ ، محض تأیید مردودبودن‌آن‌میاورم :

حافظ مسکین غریبك کزپی او شد خراب　　　　گر رسیدی ساقیـا از بـاده معماری کند

انحراف قضاوت یا عدم دقت در منسوب‌داشتن‌اشعار به‌حافظ تا کجاها رسیده است .

۱ــ دلا بسوز که سوز تو کارها بکند — نیـاز نیمشبی دفع صـد بلا بکـند
۲ ــ عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش — که یك کرشمه تلافی صدجفا بکنـد
۳ــ ز ملك تا ملکوتش حجاب برگیرند — هر آن که خدمت جام جهان‌نما بکند
٤ــ طبیب عشق‌مسیحادم‌است ومشفق‌لیك — چو درد درتو نبیند کی‌ات دوا بکند
٥ــ توباخدای‌خودانداز‌کارودل‌خوش‌دار — کـه رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
٦ــ زبخت خفته ملولم، بودکه بیداری — به وقت فاتحهٔ صبح یك دعـا بکنـد
۷ــ بسوخت حافظ وبوئی‌به‌زلف یارنبرد — مگر دلالت این دولتش صبـا بکند

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **نیاز نیمشبی** . ل ق ع‌ه : **دعـای نیمشبی** . متن مطابق ضبط اغاب منابع است . بعلاوه ممکن است این مصرع اشاره به‌گفتهٔ زبانزد « صدقه‌دفع بلاست » باشد وبجای کلمهٔ « صدقه » اینجـا حافظ معادل آن « نیاز » را آورده باشد . این‌کـه«دعا» فقط درنسخ چاپی ضبط شده‌است درحد خـود تأیید میکندکه تصرف جدید است . ضمناً درین‌مصرع‌مفهوم «نیاز» باآنکه شباهت لفظی با کلمهٔ به‌معنـی « صدقه » دارد البته خود « صدقه » نیست بلکـه‌تضرع است . « صدقه » با « نیمشب » رابطـهٔ خاصی ندارد .

۲ــ **عتاب** . ی : **عقاب** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی‌است . « عقاب یار » البته بیمعنی است .

۲ د ــ **صدجفا** . خ ك له : **صدبلا** . غلط است زیرا « جفا » درمتن در مقابل « کرشمه » قرار گرفته است که بسیار طبیعی و فصیح ومناسب‌است . مفهوم « بلا » درین مصرع بیجاست . بعلاوه « بلا » با بیت قبل (مطلع) مستلزم تکرار قافیه‌میشود . بلکه این « بلا » محتملا تکرار اشتباهی « بلا » در مطلع است . و بالاخره این نسخه بدل‌نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است .

۳ــ **برگیرند** . ص خ ی ب ك له ع : **بردارند**. این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحـان خاصی برمتن ندارد ودلیلی برای عوض‌کردن متـن‌نمی‌بینم .

۳ د ــ **هرآنکه** . ی ب : **کسی که** . ایـن‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری قویتر میدانم . این‌که این نسخه بدل فقط در ی ب ضبط‌شده است درحد خود مؤید نزدیك بودن این‌دو نسخهٔ خطی ازحیث اصل وزمان به‌یکدیگر است .

٤ــ **است ومشفق** . ك : **است مشفق** . نمونه‌اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٤ د ــ **کی‌است** . سوای ص : **که را** . متن‌دقیق است و ص که یگانه نسخه‌ای است که ایـن قرائت را ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به‌حافظ‌کرده است . « که را » ممکن است غلط نباشد ولی سخن از شخص دیگری که بناست معالجه شود درمیان‌میآورد و این مطلب چندان به این بیت مربوطنیست. در سرتاسر بیت سخن فقط از یك نفر (همان شخص‌مخاطب) است ومتن همین نکته را تأیید میکند .

٥ــ **کار ودل** . ی ك : **کاردل** . نمونـه اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف واو است .

٥ د ــ **رحم اگر** . ك : **رحم‌گر** . این نسخه بدل البته خوب است ولی متن را روشنتر و خوشاهنگتر میدانم .

٥ د ــ **خدا بکند** . ك : **جدا بکند** . معلوم‌است که این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کاتب است که

نقطه را بجای بالای حرف زیر حرف گذاشته است .

۷ــ بوئی بەزلف . ص ب ك ل ق ع : بوئی ززلف . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن‌را دقیقتر میدانم . در مصرع دوم « دلالت » داریم .براثر راهنمائی انسان بنابرعبارت این بیت بو«به» مطلوب میبرد نه «ز» مطلوب .

۷ــ زلف یار . ی : زلف ویار . معلــوم است که کاتب ی اینجا اشتباها یك حرف واو به متن افزوده است .

۲۸۱

۱ــ طایر دولت اگر بازگذاری بکند	**یار باز آید و با وصل قراری بکنــد**
۲ــ دیده را دستگه دروگهر گرچه نماند	**بخورد خونی و تدبیــر نثـاری بکند**
۳ــ دوش گفتم «بکندلعل‌لبش‌چارهٔ من؟»	**هاتف غیب ندا دادکه «آری؛بکند .»**
٤ــ کس نیارد براودم‌زدن ازقصهٔ ما	**مگرش باد صبا گوش گــذاری بکند**
٥ــ داده‌ام بازنظررا به‌تذروی پرواز	**باز خواند مگرش بخت وشکاری بکند**
٦ــ شهر خالیست زعشاق، بودکزطرفی	**مردی ازخویش برون‌آید وکاری بکند؟**
۷ــ کوکریمی‌که زبزم طربش غمزده‌ای	**جرعه‌ای درکشد و دفع خماری بکند ؟**
۸ــ یاوفا، یاخبروصل‌تو، یامرگ رقیب	**بازی چرخ یکی زین دوسه باری بکند**
۹ــ حافظ ازدرگه اوگرنروی هم‌روزی	**گذری بر سرت از گوشه کناری بکند**

یادداشت تحقیقی :

۱د ــ یار . ی : بخت . متن صحیح است‌واین خوب نسخه بدلی نیست . در حافظ « رفتن » و « بازآمدن » از کارهای بخت نیست . بعــلاوه‌اینجا « بخت » مستلزم تکرار معنوی با « دولت » (که بمعنی خوشبختــی است) میشود . بالاخــره« با وصل قراری کردن » کار یار است نه کــار بخت . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ــ چارهٔ من . ل ق ع : چارهٔ دل . این خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید به‌نظرمیرسد زیرا فقط در نسخ چاپی من ضبط شده است . دلیلی‌برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٤ــ قصه . خ ط ب عه : غصه . متن باسیاق‌معنی در سرتاسر بیت مناسبتر است . از « قصه » دم میزنند نه از «غصه» . ولی «غصه» هم غلط نیست .

٤ــ ما . ی : من . ط : او . ط غلط است‌ومحتملا تکرار «او» که در قسمت اول مصرع‌داشتیم میباشد . « من » اگرچه فقط در یکی از منابع من‌ضبط شده‌است بسیارخوب نسخه بدلی است .

٤ــ گوش گذاری . صه : گوش وگذاری .غلط آشکار کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

٤ د ــ تمام مصرع . ب : هم مگر باد به کوئیش گذاری بکند . نسخه بدل مغلوطــی است . « کوئیش » سخت ناحافظوار بلکه بیمعنی است .

٥ د ــ باز خواند . خ : باز خوانش . ك:بازخوانی . خ غلط است ومحتملا «ش» در پایان این نسخه بدل تکرار اشتباهی حرف ش در « مگرش »باشد . ك نیز غلط است زیرا فاعل ایــن مصرع « بخت » (یا نسخه بدل آن « نقش ») است .بهرحال صیغهٔ خطاب در این محل نامناسب است .

٥ د ــ مگرش . ط : کرمش . نسخه بدل بی‌مناسبت بلکه بی‌معنائی است . محتمــل است کــه

۱ـ دلا بسوز که سوز تو کارها بکند — نیـاز نیمشبی دفع صـد بلا بکـند
۲ ـ عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش — که یك کرشمه تلافی صدجفا بکنـد
۳ـ ز ملك تا ملکوتش حجاب‌برگیرند — هر آن که خدمت جام جهان‌نما بکند
٤ـ طبیب عشق‌مسیحادم‌است ومشفق‌لیك — چو درد درتو نبیند کی‌ات دوا بکند
۵ـ توباخدای‌خودانداز‌کارودل‌خوش‌دار — کـه رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
٦ـ زبخت خفته ملولم، بودکه بیداری — به وقت فاتحهٔ صبح یك دعـا بکنـد
۷ـ بسوخت حافظ وبوئی‌به‌زلف یارنبرد — مگر دلالت این دولتش صبـا بکند

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ **نیاز نیمشبی** . ل ق ع ه : **دعـای نیمشبی** . متن مطابق ضبط اغلب منابع است . بعلاوه ممکن است این مصرع اشاره به‌گفتهٔ زبانزد « صدقه‌دفع بلاست » باشد وبجای کلمهٔ « صدقه » اینجـا حافظ معادل آن « نیاز » را آورده باشد . این‌کـه«دعا» فقط درنسخ چاپی ضبط شده‌است درحد خـود تأیید میکندکه تصرف جدید است . ضمناً دربن‌مصرع‌مفهوم «نیاز» باآنکه شباهت لفظی با کلمهٔ به‌معنـی « صدقه » دارد البته خود « صدقه » نیست بلکـه‌تضرع است . « صدقه » با « نیمشب » رابطـهٔ خاصی ندارد .

۲ـ **عتاب** . ی : **عقاب** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی‌است . « عقاب یار » البته بیمعنی است .

۲ د ـ **صدجفا** . خ ك له : **صدبلا** . غلط است زیرا « جفا » درمتن در مقابل « کرشمه » قرار گرفته است که بسیار طبیعی و فصیح ومناسب‌است . مفهوم « بلا » درین مصرع بیجاست . بعلاوه « بلا » با بیت قبل (مطلع) مستلزم تکرار قافیه‌میشود . بلکه این « بلا » محتملا تکرار اشتباهی « بلا » در مطلع است . و بالاخره این نسخه بدل‌نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است .

۳ـ **برگیرند** . ص خ ی ب ك له ع : **بردارند**. این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحـان خاصی برمتن ندارد ودلیلی برای عوض‌کردن متـن‌نمی‌بینم .

۳ د ـ **هرآنکه** . ی ب : **کسی که** . ایـن‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری قویتر میدانم . این‌که این نسخه بدل فقط در ی ب ضبط‌شده است درحد خود مؤید نزدیك بودن این‌دو نسخهٔ خطی ازحیث اصل وزمان به‌یکدیگر است .

٤ـ **است ومشفق** . ك : **است مشفق** . نمونه‌اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٤ د ـ **کی‌است** . سوای ص : **که را** . متن‌دقیق است و ص که یگانه نسخه‌ای است که ایـن قرائت را ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به‌حافظ‌کرده است . « که را » ممکن است غلط نباشد ولی سخن از شخص دیگری که بناست معالجه شود درمیان‌میآورد و این مطلب چندان به این بیت مربوط‌نیست. در سرتاسر بیت سخن فقط از یك نفر (همان شخص‌مخاطب) است ومتن همین نکته را تأیید میکند .

۵ـ **کار ودل** . ی ك : **کاردل** . نمونـه اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف واو است .

۵ د ـ **رحم اگر** . ك : **رحم‌گر** . این نسخه بدل البته خوب است ولی متن را روشنتر و خوشاهنگتر میدانم .

۵ د ـ **خدا بکند** . ك : **جدا بکند** . معلوم‌است که این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کاتب است که

غلط نوشته خود متن (کرمش بجای مگرش) باشد..

۵ د ــ بخت . م ط خ س : نقش . ك له : قصد . با سیاق معنی در این بیت « نقش » مناسبت چندانی ندارد . اگر « بخت » کمك کند و مساعدباشد باز نظر تذروی را شکار خواهد کرد . ولــی نمیتوان « نقش » را غلط خواند فقط میتوانم بگویم‌که « بخت » را مرجح میدانم . اما « قصد » را که در ك له ضبط شده است هیچ مناسب نمی‌بینم ومعتقدم که مردود است .

٦ــ بود . ل ق عه : مگر . متن قویتر و حافظوارتر است . این « بود » را میتوان مخفف « بود آیا » شمردکه حاکی از آرزوی شدید است ،چنانکه درمطلع غزل مشهور چنین آمده است :

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند ؟ — گــره از کار فرو بستهٔ مــا بگشایند ؟

٦ د ــ مردی از خویش . ك خه : مردی‌از غیب . ل ق ع : دستی از غیب . جالب است کــه « دستی از غیب » فقط در چاپ لکنهور و دوچاپ‌بعداز آن (ق ع) یافت میشود . این‌که این‌صورت مصرع شهرت خاص یافته معادل یك ضرب‌المثل زبانزدشده است مسئلهٔ دیگری است . چنانکه خوب مشهود است همه نسخ قدیمتر من « مردی از خویش » ضبط‌کرده‌اند و حتی ك که جدیدترین نسخه خطی مــن است « مردی » را مطابق ضبط نسخ قدیمتر آورده‌است . در تصحیح متن این مصرع نکتهٔ عمده به‌نظر من آن است که در مصرع اول صریحاً شاعر شکایت‌میکند که شهر از « عشاق » خالی شده است . پس همهٔ مردان مشغول کار خویش یا متوجه به خویش‌هستند وبه عشق نمیپردازند آنچه لازم است آن است که یکی از این مردان از « خویش » برون بیایدوعاشق بشود . نه قضیه « دست » در کار است نه « غیب » . متن را مسلماً صحیح میدانم . در ضبطك «مردی» درست و «از غیب» غلط است . ضبط نسخ چاپی (دستی از غیب) از نظر متن این مصرع‌جزو این بیت غــلط است ولی مصرع دیگری بامعنای دیگری ایجاد و در زبان فارسی معمول کرده است که‌مغتنم است . فقط به این بیت حافظ ربطی ندارد .

۷ ــ زبزم . ط ك : به بزم . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ط ك که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۸ د ــ تمام مصرع . خ : بود آیا که فلك زین دوسه‌کاری بکند
م : بازی چرخ مگر زین دوسه کاری بکند
ب ك‌ل‌ق خه ع : بازی چرخ ازین یك دوسه کاری بکند
ص :بازی چرخ یکی زین همه باری بکند

تصحیح این مصرع را میتوان به چند قسمت‌ذیل تقسیم کرد .

الف ــ «بازی چرخ» یا «بود آیا که فلك» ؟ متن قویتر است زیرا بوسیلهٔ «چرخ» شامل مفهوم «فلك» در این نسخه بدل‌است ولی علاوه برآن«بازی»دارد که معنی متن را وسیعتر و متن را قویتر ازاین نسخه بدل میکند . ضمناً فراموش‌نباید کردکه این‌نسخه بدل نیز بسیار خوب و حافظ وار است و خ که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است .

ب ــ «باری» یا «کاری» ؟ متن صحیح‌است و این نسخه بدل چون مستازم تکرار قافیه بابیت ٦ میشود مردود است .

ج ــ «یکی زین دوسه» یا «مگرزین دوسه»یا «ازین یك دوسه» یا «یکی زین همه» ؟

دربرابر متن ، پس از آنکه معلوم شد «باری»درست و «کاری» مردود است فقط قرائت چهارم (یعنی «یکی زین همه») قابل بحث است و قرائتهای‌دوم و سوم مردود هستند زیرا مستلزم آن هستند کــه کلمه قافیه «کاری» باشد . «زین دوسه» را که قرائت‌مختار در متن است بر «زین همه» مرجح میدانم ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست و ص که یگانه منبعی‌است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده

است . خدمت بزرگتر را نسخه ی کرده است کـه‌یگانه نسخه‌ای است که سرتاسر متن مصرع را صحیحا ضبط کرده است .

۹ ــ گر نروی ، ی : گرنرود . ی غلط است‌زیرا در مصرع دوم «برسرت» داریم و اینجا نیز باید وضع خطاب به شخص دوم حفظ شود .

۹ ــ تمام مصرع . سوای ط ب : حافظا گرنروی از در اوهم روزی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «درگه» در متن قویتر و روشنتر از «در»ضبط شده دراین نسخه بدل است . ط ی ب که منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی بـه‌حافظ کرده‌اند . ی اشتباها «نرود» بجای «نروی» ضبط کرده است که در یادداشت قبل مورد بحث قرارگرفت .

۹ د ــ برسرت از گوشه . ی : برسرت گوشه .معلوم است که کاتب ی «از» رااشتباها از قلم انداخته است .

۲۸۲

۱ ــ سروچمان من چرا میل چمن نمیکند	همدم گل نمیشود یـاد سمن نمیکنـد
۲ ــ دی گله‌ای زطره‌اش‌کردم و از سرفسوس	گفت که «این سیاه کج گوش به من نمیکند»
۳ ــ تا دل‌هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او	ز آن سفر دراز خود عزم وطن نمیکنـد
٤ ــ پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولـی	گوش کشیده است از آن گوش به من نمیکند
٥ ــ با همه عطر دامنت آیدم از صبا عجب	کز گذر تو خاك را مشك ختن نمیکنـد
٦ ــ چون زنسیم میشود زلف بنفشه پرشکن	وه کـه دلم چه یاد از آن عهد شکن نمیکند
۷ ــ دل به امید روی او همدم جان نمیشود	جان به هوای کوی او خدمت تن نمیکند
۸ ــ ساقی سیم ساق من گرهمه درد میدهد	کیست کـه تن چو جام می جمله دهن نمیکند
۹ ــ کشته غمزه توشد حافظ ناشنیده پنـد	تیغ سزاست هر که را درك سخـن نمیکند
۱۰ ــ دستخوش جفا مکن‌آب رخم‌که فیض ابر	بی مدد سرشگ من در عـدن نمیکنـد
*	
۱۱ــ لخلخه سای شدصبا، دامن‌پاکت ازچه رو	خـاك بنفشه زار را مشگ ختن نمیکنـد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ نمیشود یاد . ط : نمیشود یار . ك :نمیشوند یاد . هردو نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی است . ضمنا توجه شود که در مصرع اول این بیت‌حافظ در « چمان ، چرا و چمن» صنعت تکرار یك کنسن را آورده است .

۲ ــ زطره‌اش . ك : ززلف او . این خوب‌نسخه بدلی است ولی «کج» که در مصرع دوم آمده است بیشتر با «طره» مناسبت دراد تا با «زلف» .

۲ ــ فسوس . ل : فسون . متن صحیح است«فسون» تصرف جدید است .

۳ د ــ زآن سفر دراز خود . صه : زآن سفردراز او . ط : زآن سرزلف پرشکن . «او» که در صه بجای «خود» در متن آمده است نسخه بدل ضعیف‌و ناحافظواری است . ط نیز خوب نسخه بدلی نیست. «سرزلف پرشکن» با «چین زلف او» که در مصرع اول‌گذشت تا حدی مستلزم تکرار معنوی است بعلاوه «سفر دراز» خیلی ازین نسخه بدل پر مغز تر و مناسبترو قویتر است . ضمنا توجه شود که «رفت به چین» دارای ایهامی است و سفر دراز آن وقت به کشور چین‌را نیز مورد اشاره قرار میدهد .

است . خدمت بزرگتر را نسخه ی کرده است کـه‌یگانه نسخه‌ای است که سرتاسر متن مصرع را صحیحا ضبط کرده است .

۹ ــ **گر نروی ، ی : گرنرود** . ی غلط است‌زیرا در مصرع دوم «برسرت» داریم و اینجا نیز باید وضع خطاب به شخص دوم حفظ شود .

۹ ــ **تمام مصرع . سوای ط ب : حافظا گرنروی از در اوهم روزی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «درگه» در متن قویتر و روشنتر از «در»ضبط شده دراین نسخه بدل است . ط ی ب که منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی بـه‌حافظ کرده‌اند . ی اشتباها «نرود» بجای «نروی» ضبط کرده است که در یادداشت قبل مورد بحث قرارگرفت .

۹ د ــ **برسرت از گوشه . ی : برسرت گوشه** .معلوم است که کاتب ی «از» رااشتباها از قلم انداخته است .

۲۸۲

۱ ــ سروچمان من چرا میل چمن نمیکند
همدم گل نمیشود یـاد سمن نمیکنـد

۲ ــ دی گله‌ای زطره‌اش‌کردم و از سرفسوس
گفت که «این سیاه کج گوش به من نمیکند»

۳ ــ تا دل‌هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او
ز آن سفر دراز خود عزم وطن نمیکنـد

٤ ــ پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولـی
گوش کشیده است از آن گوش به من نمیکند

٥ ــ با همه عطر دامنت آیدم از صبا عجب
کز گذر تو خاك را مشك ختن نمیکنـد

٦ ــ چون زنسیم میشود زلف بنفشه پرشکن
وه کـه دلم چه یاد از آن عهد شکن نمیکند

۷ ــ دل به امید روی او همدم جان نمیشود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمیکند

۸ ــ ساقی سیم ساق من گرهمه درد میدهد
کیست کـه تن چو جام می جمله دهن نمیکند

۹ ــ کشته غمزه توشد حافظ ناشنیده پنـد
تیغ سزاست هر که را درك سخـن نمیکند

۱۰ ــ دستخوش جفا مکن‌آب رخم‌که فیض ابر
بی مدد سرشگ من در عـدن نمیکنـد

*

۱۱ــ لخلخه سای شدصبا، دامن‌پاکت ازچه رو
خـاك بنفشه زار را مشگ ختن نمیکنـد

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **نمیشود یاد . ط : نمیشود یار . ك :نمیشوند یاد** . هردو نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی است . ضمنا توجه شود که در مصرع اول این بیت‌حافظ در « چمان ، چرا و چمن» صنعت تکرار یك کنسن را آورده است .

۲ ــ **زطره‌اش . ك : ززلف او** . این خوب‌نسخه بدلی است ولی «کج» که در مصرع دوم آمده است بیشتر با «طره» مناسبت دراد تا با «زلف» .

۲ ــ **فسوس . ل : فسون** . متن صحیح است«فسون» تصرف جدید است .

۳ د ــ **زآن سفر دراز خود . صه : زآن سفردراز او . ط : زآن سرزلف پرشکن** . «او» که در صه بجای «خود» در متن آمده است نسخه بدل ضعیف‌و ناحافظواری است . ط نیز خوب نسخه بدلی نیست. «سرزلف پرشکن» با «چین زلف او» که در مصرع اول‌گذشت تا حدی مستلزم تکرار معنوی است بعلاوه «سفر دراز» خیلی ازین نسخه بدل پر مغز تر و مناسبترو قویتر است . ضمنا توجه شود که «رفت به چین» دارای ایهامی است و سفر دراز آن وقت به کشور چین‌را نیز مورد اشاره قرار میدهد .

۳د ــ عزم وطن . له : یاد وطن . متن صحیح‌است . «عزم» معنی قویتری میرساند و در مقابل «رفت» که در مصرع اول گذشت تضاد مطلوبی ایجادمینماید . به عبارت دیگر میگوید «رفته است و برنمیگردد» .

٤ ــ **ابرویش . ط ل ق : ابرویت** . این البته‌خوب نسخه بدلی است ولی متن این مزیت را دارد که مطابق ضبط اغلب منابع مخصوصا منابع قدیمتراست .

٤ د ــ **گوش کشیده است . ك ل : گوشه‌کشیده است** . غلط است زیرا «گوشه کشیدن » معنی ندارد . بعلاوه این «گوش» با «گوش» که در اواخرمصرع داریم مربوط و مستلزم صنعت جناس است .

٤ د ــ **است از آن . ك : است زآن** . وزن‌خوشاهنگتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ ــ **عطر . ط خ ی : عطف . ع : لطف** .گمان میکنم در وهله اول کاتب یکی از نسخ طخ‌ی هنگام نوشتن کلمه «عطر» اشتباها «ف» بجای «ر»نوشت و کلمه را به «عطف» تبدیل کرد . بعدا ع که در بیش از نود درصد از موارد عین متن خ را ضبط‌کرده است متوجه شد که «عطف» اینجا بیمعنی است ولی متوجه نشد که اصل کلمه «عطر» بوده است .برای اصلاح «عطف» را به «لطف» تبدیل کرد . به هرحال هردو نسخه بدل غلط و متن صحیح و رضایت‌بخش است .

٥ ــ **دامنت . ص : دامنش . ك : دامنی** . ك‌بیمعنی است و متن بر ص (دامنش) این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب نسخ است . ولی البته«دامنش» غلط نیست .

٥ ــ **آیدم . ك : آمدم** . متن مطابق‌ضبط اغلب‌نسخ است و رضایت بخش است . صیغه فعل در «آمدم» تا حدی دراین بیت نامناسب است .

٥ د ــ **مشك ختن . ی : سروسمن** . نسخه‌بدل غلطی است . متن با «عطر» و «صبا» که در مصرع اول گذشت و همچنین از راه تضاد مطلوب بـا«خاك» که در همین مصرع داریم مناسبت خاص دارد. «سروسمن» دراین بیت هیچ معنی نمیدهد و از آن‌گذشته با مطلع مستلزم تکرار قافیه میشود .

٦ د ــ **چه یاد . ك ل : چو یاد** . نسخه بدل‌آشکارا غلط و بیمعنائی است . کاتبان ك ل کم‌سواد یا بیدقت بوده‌اند .

٦ د ــ **یاد از آن . ص ط ك ل ق : یاد آن** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و قدری از این نسخه بدل از حیث معنی وسیعترو روشنتر است .

٧ ــ **روی او . ص ط ی ك ل خه : وصل تو.ق : وصل او** . کلمه «روی» این مزیت را دارد که با «کوی» که در وضع متقابلی در مصرع دوم آورده شده‌است هم قافیه است . ولی «وصل» البته بسیار خوب نسخه بدلی است . «تو» نیز بجای «او» نسخه بدل‌بسیار خوبی است ولی لازم است که در هردو مصرع یا «او» داشته باشیم یا «تو» .

٧ د ــ **کوی او . ص ط خه : کوی تو** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم . یادداشت قبل نیز دیده شود .

٧ د ــ **خدمت تن . ص : یاد وطن . ط : یاوطن . ی : فکر دهن . ك : فکر چمن** . چون درآغاز این مصرع «جان» داریم اینجا «تن» و بالتبع «خدمت‌تن» مناسب و صحیح است . «یاد وطن» مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ میشود . ط معلوم است که همان ضبط‌ص بوده ولی کاتب اشتباهاحرف دال را از قلم انداخته است . بهرحال در مصرع اول دل و جان داریم و درمصرع دوم جان و تن. پس سرتاسر بیت بوسیله دل و جان و تن از حیث معنی مربوط و منسجم است . مفهوم«وطن» دراین بیت با سیاق‌معنی مناسبتی ندارد. بطریق اولی «دهن» و «چمن» نامناسب هستند مخصوصا که‌هردو همراه «فکر»آورده شده‌اندکه این عدم مناسبت

را شدت میبخشد . چگونه میتوان باور کرد که حافظ «فکر دهن» یا «فکر چمن» در شعر خود آورده باشد ؟

۸ ــ من گر . ص ط ك : ماگر . این بسیارخوب نسجه بدلی است ولی دلیلی برای عوض کردن متن که رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ‌نیز هست نمی‌بینم .

۸ ــ درد . ل ق : زهر . نسخه بدل غلطی‌نیست ولی هیچ خوب نیست . ساقی شراب میدهد ولی اگر به‌جای شراب درد هم بدهد طالب آن هستیم .«زهر» از نظر معنی اینجا چندان مناسبت ندارد .

۸ د ــ که تن چوجام . ی : که همچو جام .غلط است . کاتب اشتباهاً «هم» بجای «تن» نوشته معنی مصرع را مختل کرده است .

۹ د ــ درك سخن . سوای ك ل ق : درد سخناین نسخه بدل غلط و بیمعنی است . ك ل ق خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۱۰ ــ دستخوش . ك ل ق ع : دستکش . اگراین نسخه بدل تلفظ واملای دیگری از خود متن باشد (مانند «کش» بجای «خوش» که به تکرار در حافظ‌آمده‌است) خوب نسخه بدلی است . باوجود این‌متن را مرجح میدانم زیرا روشنتر و آشناتر است .

۱۰ ــ آب رخم . ی آب ورخم . چو ن درمصر بعد «سرشگ من» داریم مسلم است که اینجا ترکیب هم معنی آن راکه «آب رخم» باشد بایدداشته باشیم . کاتب اشتباهاً یك حرف واو اینجا افزوده است .

۱۰ ــ فیض ابر . م خ . فیض او . ابراست‌که برطبق عقیدهٔ شعرای ایران بوسیلهٔ قطره‌های باران مایه برای ساخته شدن دانه‌های در (یا مروارید) درصدف فراهم میکند . «او» به‌جای «ابر» اینجا معنی را بسیار مبهم و ضعیف میسازد . این نسخه بدل نمونهٔضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم‌است .

۱۰ د ــ در عدن . ع : در به عدن . نسخه‌بدل مردودی است . «در عدن» اصطلاحی است کــه معادل «بهترین در» است . بنانیست که همه در ها درعدن ساخته شود .

۱۱ ــ از چه رو . ص خه . از چه روی .وزن شعر اقتضا میکند که آخرین سیلاب مصــرع فقط سه حرفی باشد . دراین وزن اگر آخرین سیلاب‌درازتر از سه حرفی باشد لفظ ثقیل میشود وازخوشاــ هنگی تا حدی خارج میشود . حافظ در بعضی مواردمثلا در غزلهائی که چنین آغاز میشود :

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار میــاورد
سمن بویان غبار غــم چو بنشینند بنشانند
صلاح‌از ما چه میجوئی که مستان‌را صلاگفتیم

و همچنین در نخستین مصرع از ابیات متعــدد(مانند ابیات ۲ و ۹ و ۱۰ همین غزل بوسیلهٔ کلمات «فسوس» و «پند» و «ابر») سیلاب آخر را درازتراز سه حرفی آورده‌است . ولی این‌تغییر مجاز عروضی بعد از زمان حافظ بتدریج متروك شده است و دراشعار امروز کمتر مشاهده میشود . خود حافظ نیز فقط وقتیکه معنی شعر ایجاب میکرده چنین کرده‌است . برعکس ، هرجا که اختیاری در میان بوده دقت و حساسیت عروضی بخرج داده از آوردن‌سیلاب درازتر از سه حرفی درپایان مصرع احتراز کرده است .

۱۱ د ــ مشك ختن . ص ط ی : در عدن .متن مستلزم تکرار قافیه با بیت ۵ واین نسخــه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۱۰ میشود . ولی متن با«لخلخه‌سای» و «صبا» و «بنفشه‌زار» مناسبتر است . اصولا شباهتهائی میان ابیات ۵ و ۱۱ موجود است‌که‌مطالعهٔ آنها مربوط به مرحله تشخیص اصالت ابیات این غزل است ونوبت توجه به‌آن بعداً فرا خواهــدرسید .

۲۸۳

ترك من چون جعد مشکین گرد کاکل بشکند .

غزل پیچیده و بیلطفـی است و به سهـم‌خود در عدم تعلق آن به حافظ شکی ندارم . فقط در جدیدترین نسخه خطی من (ك) وسه نسخهٔ چاپی به‌حافظ منسوب شده است . شاید این دو بیت آن بکلی بی‌ارزش نباشد .

تا هلال ابروی جـانان ز چشمم دور شد — اندرین ره سیلها باشد که صد پل بشکند
چون نسیم صبحگاهی پـردهٔ گـل بر درد — خار غـم اندردل مجروح بلبل بشکند

۲۸٤

در خرابات عشق مستانند

غزل سستی است و جز دریك چاپ استانبول‌در هیچ جا به حافظ منسوب نشده است . به سهم خود در عدم تعلق آن به حافظ‌هیچ شك ندارم .شاید این‌سه‌بیت آن بی‌ارزش نباشد :

در خرابات عشق مستانـند — کـز شراب الست غلطانند
دل ودین را به‌جرعه‌ای‌بدهند — دوجهان را به هیچ نستانند
برو ای بیخبر کـه معذوری — عاشقان قـدر عاشقان دانند

۲۸٥

۱ ــ در نظر بازی ما بیخبـران حیرانند — من چنینم که نمودم دگر ایشان داننـد
۲ــ عاقلان نقطـهٔ پرگار وجـودند ولی — عشق داند که درین دایره سرگـردانـند
۳ــ جلوه‌گـاه رخ او دیدهٔ من تنها نیست — ماه و خورشید همین آینه میگـردانـند
٤ــ عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا — ما همـه بنـده واین قوم خـداوندانـند
٥ــ مفلسانیم و هـوای می و مطرب داریم — آه اگـر خرقـهٔ پشیمین به‌گـرو نستاننـد
٦ــ وصف رخسارهٔ خورشید ز خفاش مپرس — که در آن آینه صـاحبنظـران حیراننـد
۷ــ لاف عشق و گله از یار ، زهی لاف دروغ — عشقبازان چنین مستحق هجراننـد
۸ــ مگرم شیوهٔ چشم تو بیاموزد کـار — ورنه مستـوری و مستی همه‌کس نتواننـد
۹ــ گربه نزهتگـه ارواح برد بوی تو باد — عقل و جـان گوهر هستی به نثـار افشانند
۱۰ــ زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد؟ — دیو بگریزد از آن قـوم که قرآن خوانند
۱۱ــ گر شوند آگه از اندیشهٔ ما مغبچگـان — بعداز این خرقهٔ صـوفی به گرو نستانند

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ ما . ب له : من . این بسیارخوب نسخه‌بدلی است ولی متن مرجح است زیرا برطبق ضبط اغلب منابع است .

۱ــ بیخبران . ط : بی‌نظران . خه . بی‌بصران. ط خوب نسخه بدلی نیست . نمیتوان «بی‌نظران» را حافظ‌وار دانست . همین ایراد بر «بی‌بصران» نیز(منتها شاید با درجهٔ قدری ضعیف‌تری) وارداست . متن رضایت بخش است و این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب منابع است .

۳ ــ دیدهٔ من ص ن : دیدهٔ ما . متن مرجح است زیرا برطبق ضبط اغاب منابع است .

۳ د ــ ماه وخورشید . ی : ماه خورشید .غلط آشکار کتابتی براثر حذف حرف واواست .

۳ د ــ آینه . ی له : دایره . نسخه بدل غلطی‌است. «دایره گرداندن» مضمون حافظواری نیست‌بلکه اصلا معنی نمیدهد . این بیت دیگر حافظ مؤید متن‌است .

شاهد بخت چون کرشمه کند ماش آئینـهٔ رخ چو مهیم .

جالب است که نسخه بدل برای مصرع اول‌چنین است : شاهد بخت چونکه جلوه‌کند . واین‌نسخه بدل که شاید از خود حافظ باشد «جلوه‌گاه» را دربیت مورد بحث تأیید مینماید .

٤ ــ عهد ما . ط : عهد من . این خوب نسخه‌بدلی است ولی چون در مصرع دوم «ما» داریـم اینجا «ما» را مرجح میدانم . **بعلاوه** متن مطـابق‌ضبط اغلب نسخ است .

٤ ــ خدا . ط ی ب : خدای . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودرازتر بودن آخرین سیلاب وزن دراین‌مورد چندان لزومی ندارد .

٦ ــ مپرس . له : مجوی . این بد نسخه بدلی‌نیست ولی متن رویهمرفته مرجح است زیرا مطابق ضبط اغلب‌نسخ‌است . بعلاوه‌برای «وصف» «پرسیدن»مناسبتر از «جستن» است . این نسخه بدل محتملا تصرف جدید است .

٦ ــ تمام مصرع . مخ : وصل خورشید به‌شب‌پرهٔ اعمی نرسد
ص ب : وصف خورشید به‌شب‌پرهٔ اعمی نرسد
ی : وصف‌خورشید به‌شب‌پره اعمی چه‌کنی ؟

ممکن است که این مصرع علی‌البدل شکل‌قبلی ومردود مصرع متن باشد . شاید در م خ حافظ «وصل» را نپسندیده در وهلهٔ بعد آن را به «وصف»تبدیل کرده‌است تا با مفهوم مصرع دوم مناسبتر باشد ، سپس «نرسد» را به «چه کنی» تبدیل کرده است تابیهودگی این عمل را (یعنی وصف رخسارهٔ خورشید را برای خفاش) به نحو روشنتری برساند . وبالاخره‌دراین مرحله «اعمی» را از ذکر «شب‌پره» صحیحاً زائد دانسته ، خود «شب‌پره» (بتشدید راء)را دورازفصاحت یافته سرتاسر مصرع را به شکل مضبوط درمتن از نو ساخته است و در آنجا از صورت اول این‌مصرع‌فقط «وصف» و «خورشید » بجا مانده است . اما مصرع از هرحیث روشنتر و پرمغزتر وقویتر شده‌ضمناًصنعت تکرار کنسن واحدرا هم که‌مورد علاقهٔ حافظ بوده دارا شده است زیرا حرف خ در « رخساره وخورشید و خفاش » دیده و شنیده میشود .

٦ د ــ آن . سوای م : این . متن را قدری‌مرجح میدانم زیرا اشاره به دور میکند واینجا اشاره به دور را از اشاره به نزدیك مناسبتر میدانم . ولی«این» به هرحال بسیار خوب نسخه بدلی است واین مزیت را هم دارد که برطبق ضبط اغلب نسخ‌است .

٦ د ــ آینه . ی ن : دایره . این نسخه بدل‌خوبی نیست و معنی مناسبی ندارد . صاحب‌نظـران در «آینه» حیران هستند نه در «دایره» .

۷ ــ لاف عشق . ی : لاف و عشق . معلوم‌است‌که کاتب ی براثر اشتباه یك حرف واو زائد دراین محل نوشته‌است .

۷ ــ لاف دروغ . ل ق : لاف خلاف . له :لاف وگزاف . متن قوی وروشن‌است . ولی «لاف خلاف » برفرض‌هم تصرف جدید باشد از نظر لفظ ومعنی خوب نسخه بدلی است . له که شاید صـورت صحیح تر آن «لاف گزاف» باشد از نظر معنی به‌پای‌متن یا قرائت ل ق نمیرسد .

۸ ــ مگرم شیوهٔ چشم تو . م ط ص ه خ ی ب ل ع : مگرم چشم سیاه تو . ب ن : مگر از چشم سیاه تو . ق که یگانه منبعی است که صورت متن راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . به‌نظر من «سیاه» در هردو نسخه بدل کلمه‌ای است که چیزی‌برمعنی بیت اضافه نمیکند و به عبارت دیگر از نظر معنی کلمهٔ زائدی است . چشم به هر حال در شعرفارسی معلوم است که سیاه است ، چنانکه در بیت ٦ معلوم بود که خفاش کور است (شب‌پره اعمی است) وبه‌همین سبب به‌اغاب احتمال خود حافظ لفظ «اعمی» را در صورت نهائی مصرع حذف کرد . باتشخیص‌زائدبودن «سیاه» هردو نسخه بدل مردود میشوند . «شیوه» در متن مصرع را از حیث معنی بمیزان‌محسوسی لطیف‌تر و غنی‌تر میسازد .

۸ ــ بیاموزد . ب : بیاموزم . پس‌از آنکه‌معلوم شد «مگرم شیوهٔ چشم تو» برای قسمت اول‌متن ترجیح داده شد دیگر بحثی نیست که این نسخه بدل‌مردود است .

۹ ــ نزهتگه . ب : منزلگه . متن خیلـی‌مناسبتر و لطیفتر است واین نسخه بدل هیچ قابل مقایسه با آن نیست . مخصوصاً که در شعرحافظ ارواح«منزلگه» ندارند .

۹ ــ تمام مصرع : ی بب ن ع : گربه ارواح‌رساند نفسی بوی تو باد . متن مرجح است زیرا «نزهتگه» دارد که دراین صورت مصرع نیست .بعلاوه «نفسی» با «باد» دراین قرائت علی‌البدل تا حدی مستلزم تکرار معنوی با یکدیگر میشوند .

۹ د ــ گوهر هستی . ن گوهر اصلی . متن‌صحیح‌تر وروشنتر است . «گوهر اصلی » ترکیب حافظ‌واری نیست .

۱۰ ــ چه شد . ل ق ع . چه باك . این خوب‌نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است . متن مطابق ضبط م ص ط خ است .

۱۰ ــ تمام مصرع . ط : زاهد از رندی حافظ‌نکند فهم مراد
ی : زاهد از ارندی حــافظ‌نکند فهم رواست
ب : زاهد از رندی حــافظ‌نکند فهم چه سود ؟
ن : زاهد از رندی حافظ‌نکند فهم آری .

تفاوت عمدهٔ این گروه نسخه بدلهای با متن‌آن است که متن «ار» (= اگر) آورده است و اینها «از» وبهمین مناسبت ساختمان بقیهٔ مصرع‌فرق میکند.ط قوی و حافظوار نیست زیرا «فهم‌مراد»را نمیتوان از «رندی» انتظار داشت . ی سیاق عبارت را چنان‌معرفی میکند که گوئی بهتر است در قسمت اول‌مصرع «ار» داشته باشیم تا «از» . بطورکلی «از رندی»فهم نکردن عبارت نا حافظوار بلکه آشکارا معیوبی است و به‌همین مناسبت همه این نسخه بدلها (سوای‌صورت مضبوط در ی آن هم بشرطی‌که «ار» جایگزین «از» در آن بشود) مردود میشود . ولی ی نیــزباوجود این تغییر قویتر وحافظوار تراز متن نمیشود.

۱۱ د ــ به‌گرو . ط له : به جوی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی «به جوی» هیچوقت برای قیمت خرقه در حافظ به‌کار برده نشده است . به‌هرحال این بیت شباهتهائی با بیت ٥ دارد واین مسئله باید در مرحله مطالعه در اصالت ابیات غزلهای‌حافظ مورد بررسی قرار بگیرد .

۲۸٦

۱ ــ غــلام نرگس مست تو تاجــدارنــنــد **خــراب بادهٔ لعــل تو هوشیاراننــد**
۲ــ تورا صبا و مرا آب دیده شد غمــاز **و گر نــه عــاشق و معشوق رازداراننــد**
۳ ــ ز زیر زلف‌دو تا ، چون گذرکنی ، بنگر **که از یمین و یسارت چــه بیقراراننــد**
٤ــ گذار کن چو صبا بر بنفشه زار وببین **که از تطــاول زلفت چــه سوگوارانــنــد**

۵ـ نصیب ماست بهشت ، ای‌خدا شناس ، برو — که مستحق کرامت گناهکارانند
۶ـ نه من بر آن گل عارض غزلسرایم و بس — که عندلیب تو از هر طرف هزارانند
۷ـ تو دستگیر شوای خضر پی خجسته ، که‌من — پیاده میروم و همرهان سوارانند
۸ـ بیا به میکده و چهره ارغوانی کن — مرو به صومعه کانجا سیاهکارانند
۹ـ خلاص از آن زلف تابدار مباد — که بستگان کمند تو رستگارانند

*

۱۰ ـ رقیب درگذر و بیش‌ازاین مکن نخوت — که ساکنان در دوست خاکسارانند

یادداشت تحقیقی :

۳ ـ **ز زیر** . س ی ل ع : به زیر . ك : **زچین** ك مردود است . « ز چین زلف » هیچ حافظوار نیست واصلا معنی روشنی نمیدهد . امـا «بهزیر» نسخه بدل شایان دقتی است . البته مخاطب شخص معشوقه است و شاعر دراین بیت به‌او میگوید« وقتیکه گذر میکنی از زیر زلف دوتای خـود نگاه کن و ببین که از چپ وراست تو چه عده‌زیادی‌اشخاص بیقرار تو هستند » . آیا میتوان معنائی را که این نسخه بدل به‌بیت میبخشد و چنین خواهد بودصحیح دانست : « وقتیکه گذر میکنی به زیر زلف دوتای خود نگاه کن و ببین که از چپ وراست توچه‌عده‌زیادی اشخاص بیقرار توهستند»؟ یامحتملامیتوان این معنی دیگر را که این نسخه بدل به‌بیت خواهدبخشید قبول کرد : « وقتیکه گذر میکنی نگاه کن و ببین که به زیر زلف دوتای تو از چپ‌وراست چه‌عده زیادی اشخاص بیقرار تو هستند »؟ من هیچیك از دو شق اخیر را حافظوار نمیدانم و گمان نمیکنم‌برشق اول ، یعنی متن مبتنی برقرائت «ز زیر» مرجح باشد .

۳ ـ **بنگر** . ق : **بینی** . این نسخه بدل ازنظر معنی خوب است واز نظر زمان فعل با «گذرکنی» مناسبت خاص دارد . ولی جز در یك نسخه چاپی‌هیچ جا ضبط نشده است . ازینرو به تمام احتمـال تصرف جدیدی است که برای همزمانی صیغهٔ فعل با«گذرکنی» ساخته شده است . دلیلی برای عوض‌کردن متن که رضایت بخش‌است و مطابق ضبط اغلب منابع‌نیز هست نمی‌بینم .

۳ ـ تمام مصرع . ب : **ز زلف یار دلا چون‌گذرکنی بنگر** . قرائت خوبی نیست . در شعر فارسی دل عاشق «از زلف یار» گذرنمیکند. متن قطعاً مرجح‌است .

۳ د ـ **یسارت** . ب : **یسارش** . چون مصرع‌اول خطاب به معشوقه است اینجا «یسارت» صحیح و «یسارش» غلط است .

۳ د ـ **بیقرارانند** . ص خ : **سوگوارانند** .ص خ قافیهٔ این بیت را با قافیهٔ بیت ٤ تعویض کرده‌اند . «سوگوارانند» متعلق به‌بیت ٤ است و«بیقرارانند» متعلق به‌بیت ۳ . یادداشت مربوط جزو یادداشتهای مصرع دوم نیز دیده شود .

٤ د ـ **زلفت چه** . ب : **زلفت چو** . نسخه بدل‌غلطی‌است . «چه» در متن صحیح است .
٤ د ـ **سوگوارانند** . ص خ : **بیقرارانند** .متن با «بنفشه‌زار» و نیز با «تطاول» مناسبت خاص دارد . «بیقرارانند» چنین مناسبتی ندارد و بر عکس‌با مفهوم بیت ۳ مناسبتر از «سوگوارانند» میباشد. ص خ به غلط کلمهٔ قافیه‌را در بیت ۳ و بیت ٤ جابجاکرده‌اند .

۵ ـ **برو** . ص : **نرو** . ص اشتباه کتابتی‌ساده است . کاتب نقطه را بجای آنکه زیر حرف بگذارد بالای حرف گذاشته است . بر فرض هم‌صورت‌منفی این فعل منظور باشد شکل صحیح آن درفارسی حافظ «مرو» میشود نه «نرو» . به هرحال «نرو»معنائی درست معکوس معنی مطلوب میدهد ومردود است .

٥ د ــ کرامت . ی : عقوبت . این نسخه بدل‌معنائی درست معکوس معنی مطلوب میدهد ومردود است . گوینده خــود را از گناهکاران میــداند ومیگوید با وجود این‌مشمول‌کرم الهی واقع خواهیم‌شد وبه بهشت خو‌ٰهیم رفت .

٦ ــ برآن . ط : بدان . نسخه بدل غاطی‌است . غزلسرائی «بر» چیزی صورت میگیرد نــه «به» چیزی .

٦ ــ غزلسرایم . ك : سخن سرایم . در مصرع‌دوم «عندلیب» داریم و عندلیب از عشق گل سرود خوانی (غزلسرائی) میکند نه «سخن سرائی» . نسخه‌بدل مردود است .

٧ ــ تو دستگیر شوای . ی : تو راهبر شوی‌ای . مصرع دوم تأیید میکند که گوینده طلب کمك میکند نه طلب راهنمائی . نسخه بدل مردود است .

٧ ــ خضر . م ط س ب : پیك . نسخه بدل‌غلطی است . «پیك» از کسی دستگیری نمیکند . «پیك» نمونهٔ ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ‌کتابت‌قدیم (م‌س) است .

٨ ــ بیا . ص ط ك له خه ع : برو . متن‌مرجح است . گوینده به مخاطب بنحوی صریح دستور میدهد که به میکده (که خود گوینده نیز در آن‌است) بیاید و به صومعه نرود .

٨ د ــ سیاهکارانند . یه : سیه کاراند .اشتباه سادهٔ کتابتی است و وزن را مغشوش میکند . متن صحیح است .

٩ ــ تا بدار . م : تاجدار . نسخه بدل مسلماً‌غلطی است و جزدرم هیچ جا نیامده‌است. «تابداری» از خواص عادی زلف در حافظ است . «تاجــدار»نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم‌است.

٩ ــ مباد . ك : مجو . بااین نسخه بدل شایدلازم باشد که «حافظ» را دراین مصرع بعنوان مخاطب (یعنی «ای حافظ ») تلقی کنیم . در آن صورت‌سیاق عبارت قدری مصنوعی وناحافظ‌وار میشود . بعلاوه متن قویتر ازین نسخه بدل است ومعنی‌وسیعتری میدهد . متن **قطعاً** مرجح است .

٩ د ــ بستگان . ك : بندیان . نسخه بدل‌جالبی است . از نظر معنی غلط نیست ولی متن‌همین معنی را میدهد و علاوه برآن روشنتر وحافظ‌وارتراست .

٢٨٧

١ سمن بویان غبار غم چو بنشینند بنشانند — پریرویان قرار از دل چو بستیزند بستانند.
٢ــ به فتراك جفا جانها چو بربندند بربندند — ز زلف عنبرین دلهــا چو بگشایند بفشانند
٣ــ به‌عمری‌یك‌نفس باما چوبنشینند برخیزند — نهال شوق در خاطر چو برخیزند بنشانند.
٤ــ سرشگ گوشه‌گیران‌را چودریابند دریابند — رخ مهر از سحر خیزان نگردانند اگردانند
٥ــ ز چشم لعل رمــانی چو میخندند میبارند — ز رویم راز پنهانی چو می‌بینند میخــوانند
٦ــ دوای درد عاشق را کسی گر سهل پندارد — ز فکر آنان که در تدبیر درمانند درمــانند
٧ــ چو منصوراز مرادآنان‌که بردارندبردارند — که با این درد اگر در بند درمــانند درمانند
٨ــ درین‌حضرت‌چو مشتاقان‌نیازآرند نازآرند — بدین درگاه حافظرا چو میخوانند میرانند

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

غزلی شیوا و حافظواری است ولی خالی ازخصوصیتی نیست . از حیث ساختمان در میان همه غزلهای حافظ منفرداست . سوای مصرع اول بیت٦ که به «رد» خاتمه مییابد همه مصرعها اعم از اول یا دوم در بیت به ضمیر سوم شخص جمع (ند)مختوم‌هستند . هر مصرع نیز به سهم خود به دو فعل که فاعل هردو سوم شخص جمع‌است ختم میشود و دربسیاری از مصرعها هردو این افعال باوجود تفاوت معنوی در صورت ظاهر عین یکدیگر هستند ، مانند«دریابند دریابند » و «درمانند درمانند» (دونوبت) و «بردارند بردارند» . رویهمرفته میتوان گفت بااین‌که این غزل شیرینی است مصنوع ترین غزل در دیوان حافظ است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ سمن بویان . ب : سمن رویان . نسخه‌بدل خوبی نیست . «سمن رو» در شعر فارسی نداریم. متن کاملا رضایت بخش است .

۱ ــ غبار غم . ل : غبار دل . نسخه بدل‌خوبی‌نیست . در حافظ «غبار دل» نداریم . متن فصیح و حافظوار است .

۱ ــ بنشینند بنشانند . ك : بنشینند وبنشانند. معلوم است که کاتب ك يك واو اشتباهی اینجا افزوده است . نسخه بدل مردود است .

۱ د ــ قرار از دل . ص‌لئل : قرار دل .متن روشنتر ودقیقتر است ولی این نسخه بدل غلط نیست .

۱ د ــ چو بستیزند بستانند . ب : چوبرخیزند بستانند . ك : چو بستیزند و بستانند . ك يك حرف واو اشتباهاً میان این دو کلمه افزوده است .سوای این واو کلماتی عین متن ضبط کرده است . متن که تفاوتش باب‌دراین است‌که بجـای «برخیزند»که ضبط ب است «بستیزند» آورده‌است قویتر است . «برخیزند» جز این که در مقابل «بنشینند» که درمصرع اول گذشت تضادی لفظی ایجاد میکند مناسبتی با مفهوم مصرع ندارد .

۲ ــ جفا . ل : بلا . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است ورضایت بخش است وبا «سمن بویان» و «پریرویان » که تا اینجا فاعل درین غزل هستندمناسبت دارد در حالی که «بلا» فقط در يك منبع‌آن‌هم چاپی جدید ضبط شده است و مناسبت خاصی با سمن‌بویان وپریرویان ندارد . نسخه بدل مردود است .

۲ ــ جانها . سوای ل : دلها . در مصرع‌دوم «زلف» داریم و «زلف» در حافظ محلی است‌که دلهای عاشقان در آن در زنجیر است . وهنگامی‌که‌زلف افشانده شود دلهای بسته شده درآن فرو میریزند و آزاد میشوند . زلف محل جان عاشقان نیست . پس‌چون «دلها» بهاین ترتیب متعلق به مصرع دوم‌میشود ناچار «جانها» برای این محل در مصرع اول بجـامیماند . ل که یگانه منبعی است که این نکته را دربارهٔ «جانها» و «دلها» رعایت کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده‌است .

۲ ــ بربندند بربندند . ع : بربندند پربندند. معلوم نیست کلمهٔ آخر در ضبط ع به چه معنائی‌است مصرع برطبق ضبط متن واستنباط من میگوید «معشوقه‌ها وقتیکه فتراك جفارا میبندند جانهای عاشقان را درآن به‌بند میکشند . »

۲ د ــ دلها . سوای ل خه : جانها . یادداشت‌راجع به «جانها» در مصرع اول همین بیت دیده شود . ل خه در ضبط «دلها» برای این قسمت متن‌خدمتی به حافظ کرده‌اند . آنچه در زلف دلبران

در زیجیر است «دلهای» عاشقان است نه «جانهای» ایشان .

۲ د ــ بگشایند بفشانند. ك: بگشایند بگشایند.ل ق خه : بفشانند بفشانند . ب : بفسانند بفشانند . ب به تمام احتمال عین ل ق خه است منتها کاتب نقطه‌های شین را در نخستین کلمه فراموش کرده‌است بگذارد . متن از هردو نسخه بدل ك و ل بهتر است زیرا تنوع‌دارد و روشنتر است . میگوید «وقتیکه دلبران زلف عنبرین خود را میگشایند دلهای عاشقان را ازآن فرومیریزند . » هیچیك ازدونسخه بدل ك ول این‌روشنی ودقت و لطف را ندارد .

۳ ــ تمام مصرع . ك : به عمر يك نفس با ماچو بنشینند و برخیزند . کاتب ك حرف ی را پس‌از «عمر» اشتباهاً از قلم انداخته است و يك حرف واوپس از «بنشینند» اشتباهاً افزوده‌است . ازاین دونکته گذشته ك عین متن است .

۳ د ــ برخیزند بنشانند . ل : بنشینند بنشانند. نسخه بدل خوبی نیست زیرا فعل اول در مصرع اول «بنشینند» است ومطابق طرحی که در سرتاسر غزل‌پیروی شده است هیچ صحیح نیست که همین فعل در همین محل در مصرع دوم نیز تکرار شود . بعلاوه «برخیزند» که در متن آمده است با «نهال» که در آغاز مصرع دوم داریم مناسبت خاص دارد . حافظ‌در حقیقت همان دو فعلی را که در مصرع اول آورده است در مصرع دوم با ترتیب معکوس و تبـــدیل «بنشینند» به «بنشانند» به‌کار برده‌است .

٤ ــ راچو . ی : را چه . غلط است . درسرتاسر غزل دراین محل «چو» داریم و «چه» کلمه دیگر ودارای معنی دیگراست . متن صحیح‌است .

٤ ــ دریابند دریابند . بایداین‌چنین‌معنی‌کرد: « هنگامی که تفقد کنند گوهر یا مروارید (در) خواهند یافت » .

٤ د ــ رخ مهر از . كل خه ق : رخ از مهر. متن فصیحتر و شیرینتر است «روی محبت از سحرخیزان برنگردانند » بهتر است از : « روی ازمحبت سحرخیزان برنگردانند» .

٤ د ــ نگردانند . ط : بگردانند . ط درست‌معنی معکوس معنی مطلوب رامیدهد ومردود است .

٥ ــ ز چشمم لعل . خ ك : ز چشم لعل .چون در مصرع دوم در محل متقارن با اینجا «رویم» داریم و سیاق معنی نیز اقتضا میکند «چشمم» صحیح‌و «چشم» غلط است

٥ ــ میخندند میبارند . ص ط ی : می‌بینندمیخندند . ك : می‌بینند ومیمیرند . ل ق : میبارند میخندند . متن میگوید وقتیکه ایشان میخندند وبه‌اصطلاح عشوه‌گری میکنند باعث میشوند که از چشم من سرشك خونین ببارد . ص میگوید «وقتیکه اشك‌خونین مرا می‌بینند میخندند . » این از نظر معنی خوب نسخه بدلی است ولی این عیب را دارد که«می‌بینند» فعل اول در مصرع دوم است ونمیتوانیم در مصرع اول نیز همان را بعنوان فعل اول داشته‌باشیم . ك علاوه برآنکه دارای این عیب است بعنوان فعل دوم «میمیرند» آورده است که هیچ مناسبتی‌با معنی مصرع ندارد . ل ق بد نسخه بدلی نیست و میگوید «وقتیکه باعث میشوند که من اشك خونین‌بریزم میخندند » . ترتیب فعلها دراین نسخه بدل درست معکوس ترتیب در متن است . ولی دلیلی برای‌عوض‌کردن متن که رضایت بخش است نمی‌بینم .

٥ د ــ می‌بینند میخوانند . ص ك : میدانندمیخوانند . ی : میخوانند میدانند . متن میگوید وقتیکه روی مرا می‌بینند راز پنهانی مرا میخوانند .این بسیار شیرین وحافظوار است . ص ك و همچنین ی که سوای «میخوانند» فعل «میدانند» را ضبط‌کرده‌اند این تنوع ووسعت معنی را فاقد هستند . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

٦ ــ گر . م ص ط خ ك ل ق ع : کو. له:چون . متن از نظر معنی قدری دقیقتر وروشنتر است . میگوید « اگر کسی دوای درد عاشق را سهل بپنداردبداند که چنین نیست » . به‌هر حال ی ب که منابع

منحصر من از حیث ضبط این قرائت هستند خدمتی‌به حافظ کرده‌اند . « چون» (ضبط له) هیچ خوب نیست و معنی درستی نمیدهد ، مگر آنکه علامت‌سؤال باشد . در آن صورت نیز چنین شکل سؤالی از سبك حافظ خارج است . ذیلا آخرین یادداشت‌راجع به این غزل (۸ ــ تمام بیت) دیده شود .

٦ ــ د . زفکر آنان که در . خ : ز مکرآنان که در . ی : زفکر آنکه در . یه : زفکر آنگه‌که در . خ غلط است زیرا «مگر» دراین بیت بکلی‌بیمناسبت است واساساً «ز مکر» ترکیب ناحافظواری است . هردو نسخه بدل سوم و چهارم نیز مردودهستند زیرا فاعل جمع برای دو فعلی که در پایان مصرع میایند و هردو بصیغهٔ جمع هستند فــراهم‌نمیکنند .

۷ ــ چو منصور از مراد . ك : چو منصورازمراد . ب : چو منصوران مراد . ك عین متن است منتها به اغلب احتمال کاتب اشتباهاً نقطه «ز» را ازقلم انداخته است . ب غلط است زیرا «منصور» در ادبیات فارسی علامت جمع به خود نمیگیرد و به‌صیغه‌جمع ذکر نمیشود . محتمل است که کاتب ب نیز اشتباهاً دراینجا بجای «ز» حرف «ن» را نوشته باشدودر حقیقت ب نیز عین متن بوده باشد .

۷ د ــ تمام مصرع . ب : چو مجنونان هرآن‌قومی که حیرانند حیرانند
له : چو مجنونان هرآن‌قومی که حیرانند میرانند .
م ص خ ع : بدین درگاه حافظراچو میخوانند میرانند .

مصرع متن با مصرع دوم بیت ٦ شباهت‌فراوان دارد و با آن مستلزم تکرار قافیه میشود. از طرف دیگر همین مصرع به‌بیت ۸ نیز در م خ‌منسوب شده است . دراین باب ذیلا آخرین یادداشت راجع به‌این غزل (۸ ــ تمام بیت) نیز دیده شود .اما مصرع علی‌البدلی که **بجای** متن درب آمده وله نیز نسخه بدلی برای آخرین کلمهٔ آن ضبط کرده‌است‌مصرع ناحافظوار بلکه بیمعنائی است . آن را مردود میدانم.مصرع‌شیرینی‌که‌در م‌ص‌خ بجای‌مصرع‌متن‌آورده‌شده است به‌بیت ۸ نیز منسوب است و من معتقدم که در حقیقت متعلق به آن بیت است زیرا این مصرع با«بدین درگاه» شروع میشود وبیت۸ با «درین‌حضرت» که قرینهٔ نزدیك آن است وهردو مصرع را بایکدیگرمناسب میکند . یادداشت راجع به ۸ د ــ تمام مصرع نیز دیده شود . پس از مطالعهٔ نسبتاً دقیق به‌این نتیجه‌رسیده‌ام که مصرع دوم بیت ۷ همان‌است‌که درمتن آورده **شده‌است .**

۸ ــ درین . ط ی ب ق : درآن . ل : بدین .چون آغاز مصرع دوم این بیت در همه منابع شامــل کلمهٔ «این» است (نه «آن») و آغاز هردو مصرع‌با یکدیگر اصولا متقارن است اینجا نیز «این» بر «آن» مرجح‌است . «بدین» اگر چه تصرف جدیدباشدغلط نیست **ولی رجحانی بر متن ندارد .**

۸ ــ نیازارند نازارند . ل : نیازارند ونازارند . نسخته بدل مردود است‌زیرا ساختمان سرتاسر غزل اقتضا میکند که در میان هردو فعلی که پایان‌هریك از مصرعها را تشکیل میدهد «و» وجود نداشته باشد واین مورد ازین قاعده مستثنانیست .بعلاوه این «و» جز در یك نسخهٔ چاپی پر غلط در هیچ منبعی ضبط نشده است .

۸ د د تمام مصرع . م خ ع : که بااین درداگر دربند درمانند درمانند
ط : بدین درگــاه‌حافظ را چه میخوانند میدانند
ك : درین درگاه‌حافظ را چو میخوانند میرانند
ب : ازین درگاه‌حافظ را چو میرانند میرانند
ل : بدین درگاه‌حافظ را چو میرانند میخوانند
له : بدین درگاه‌حافظ را چو میرانند میرانند

دربارهٔ نسخه بدل اول (م خ ع) نکتهٔ جالب‌این است که ازیك طرف با مصرع دوم بیت ٦ شباهت فراوان دارد و حتی با آن مستلزم تکرار قــافیه‌میشود واز طرف دیگر بعنوان مصرع دوم هم به‌بیت

۷ منسوب شده است وهم به بیت ۸ . نظر من پس‌ازمداقه انتقادی این‌است‌که این مصرع متعلق به‌بیت ۷ است . دراین باب ذیلا آخرین یادداشت راجع به‌این‌غزل (۸ ــ تمام بیت) دیده شود .

اما صورتهای مختلفی که برای مصرع دوم‌بیت ۸ چه اینجا و چه جزو نسخه بدلهای مصرع دوم بیت ۷ در نسخ ضبط شده است مسائل متعدد انتقادی‌ایجاد میکند که شاید بتوان بنحو ذیل آنهارا تفکیك کرد و مورد بحث وقضاوت قرار داد :

الف . صورتی که در متن بیت ۸ اختیار شده‌است مطابق ضبط ی ق برای این بیت است . عین همین صورت نیز بعنوان نسخه بدل در م ص خ (وبه پیروی از خ در ع) برای مصرع دوم بیت ۷ نیز آورده شده است . پس میتوان گفت که صورت متن‌برطبق ضبط م ص خ ی ق ع است . اما صورت ط دارای دو غلط آشکار است . یکی اینکه « چه» بجای«چو» آورده است و دیگر اینکه «میدانند» بجـای «میرانند» به دست داده است. در سرتاسر بیت سخنی‌از«دانستن » در میان نیست و به اغلب احتمال این‌کلمه در ط غلط نوشتهٔ خود «میرانند» است . این دو غلط‌که رفع شود ط عین متن خواهد شد . ك نیز عین متن است منتها در آغاز مصرع بجای «بدین» «درین»ضبط کرده است . ولی چون « میخوانند» در مصرع داریم «بدین» صحیح‌تر از «درین» است . پس‌مجموع‌منابعی که قرائت متن را عیناً ضبط کرده‌اند یا پس از رفع اغلاط یا اختلافات جزئی آن را تأییـدمیکنند عبارتند از م ص ط خ ی ك ق ع . معنی خود بیت و سیاق معنی در غزل نیز همین متن را تأییدمیکند و به عبارت دیگر بیت میگوید . « وقتیکه مشتاقان دراین حضرت نیاز میاورند باناز مواجـه‌میشوند و هنگامی که حافظرا به‌این درگاه میخوانند بجای اینکه اورا بپذیرند از درگاه میرانند » .

ب ــ بجای «میخوانند میرانند» فقط دوصورت دیگر در نسخ ضبط شده است که اینها باشند :

ب له : میرانند میرانند

ل : میرانند میخوانند .

صورت ب چون فعل را دونوبت متوالی‌میاورد قابل قبول نیست زیرا هم بیمعنی و هم‌برخلاف روش شاعر در سرتاسر غزل است که در هیچ مصرعی‌فعل را تکرار نکرده‌است . به‌احتمال بسیار دوری شاید بتوان گفت یکی ازین دو کلمه جمع «میر»است و معنی «پادشاهان یا اصحاب‌قدرت » میدهد ولی هیچ تصور نمیکنم که حافظ در غزلی به‌این شرینی‌تعبیری به‌این پیچیدگی که با سیاق معنی هم مناسبتی ندارد آورده باشد .

ج ــاز نسخه بدلها یکی میماند که درچاپ‌لکنهور ضبط شده‌است و «میرانند میخوانند» است‌که از عین کلمات متن ساخته شده است منتها به ترتیب‌معکوس ترتیبی که در متن ضبط شده است . دراین صورت این مصرع مفهومی مخالف مفهوم مصرع اول‌پیدا میکند . آنجا گفته شد هنگامی که مشتاقان به‌این حضرت نیاز میاورند ، باناز طرف مواجه میشوند .پس در مصرع دوم همان معنائی که فوقاً در قسمت «الف» همین یادداشت ارائه شد منظور است ونمیتوان‌گفت «هنگامی که حافظ را میرانند اورا به‌این درگاه میخوانند » .

۸ ــ تمام بیت . ارتباط نزدیك میان ابیات۶ و ۷ و ۸ این غزل برقرار است به‌این ترتیب :
مصرع دوم بیت ۷ بامصرع دوم بیت ۶ شباهت نزدیك‌دارد وبا آن مستلزم تکرار قافیه میشود .

مصرع دوم بیت ۷ به بیت ۸ نیز منسوب است .
مصرع دوم بیت ۸ به بیت ۷ نیز منسوب است .

نکتهٔ دیگری که از نظر انتقادی جالب است‌این است که مصرع اول بیت ۶ یگانه مصرع در سرتاسر این‌غزل است‌که به‌فعل دارای ضمیر سوم‌شخص جمع منتهی نمیشود وازین حیث از سنخ همه مصرعهای غزل خارج است .

هنوز هنگام قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات درغزلهای حافظ فرا نرسیده است واین نکات را فقط بعنوان مقدمه و زمینه و محض تسهیل قضاوت نهائی‌دربارهٔ این موضوع یادداشت میکنم . ولی قضاوت ابتدائی و مشروط خود را نیز گزارش میدهم و آن‌عبارت ازاین است که حافظ بیت ٦ را ساخت ولی به علل مختلف که بعضی از آنها هم‌اکنون آشکاراست‌این بیت را نپسندید و بجای آن بیت ٧ را ساخت . برای بیت ٧ نیز هم مصرع ضبط شده در متن را که‌در حقیقت شکل اصلاح شدهٔ مصرع دوم بیت ٦ است ساخت و هم مصرع دیگری که اکنون مصرع دوم بیت٨ است . بالاخره تصمیم گرفت صورت اصلاح شده مصرع دوم بیت ٦ را به بیت ٧ تخصیص دهد و مصرع‌اول مستقلی برای مصرع دیگر که اکنون مصرع دوم بیت ٨ است بسازد و غزل را به همانجا خاتمه بدهد.دراین میان نسخه ب مصرعی سوای همه اینها بعنوان مصرع دوم بیت ٧ ضبط کرده است (له نیز نسخه‌بدلی برای آخرین کلمهٔ آن آورده است) که هیچ رضایت بخش نیست و به هرحال مردود است . خلاصه‌این‌که بیت ٦ را عجالتاً بدل مردود بیت ٧ میدانم . دراین میان ط ل ق منابع منحصری هستند که سرتاسربیت ٧ را صحیحاً ضبط کرده ازین حیث خدمتی به حافظ کرده‌اند . دربارهٔ بیت ٨ ی ك ق سرتاسر متن‌را (ولی هرکدام بایك‌اختلاف‌جزئی) صحیح ضبط‌کرده‌اند و چون ازین حیث منابع منحصر من هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ق چون وارد هردو گروه ازین منابع است باوجودی که چاپی و جدید است ازهمه‌منابع من آبرومند تر از بوتهٔاین امتحان بدرآمده‌است.

٢٨٨

١ــ آنان که خاك را به نظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشهٔ چشمی به‌ما کنند ؟
٢ ــ در دم نهفته به ز طبیبان مدعی	باشد که از خزانهٔ غیبم دوا کنند
٣ ــ معشوقه چون نقاب ز رخ در نمیکشد	هرکس حکایتی به تصور چرا کنند ؟
٤ــ چون‌حسن‌عاقبت‌نه‌به‌رندی وزاهدی‌است	آن به که کار خود به عنایت رها کنند
٥ــ بی معرفت مباش که در من یزید عشق	اهل نظر معامله با آشنا کنند
٦ــ حالی درون پرده بسی فتنه میرود	تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند
٧ ــ گرسنگ ازین حدیث بنالدعجب مدار	صاحبدلان حکایت دل خوش اداکنند
٨ــ می‌خور که صد گناه ز اغیار درحجاب	بهتر ز طاعتی که به روی وریا کنند
٩ ــ پیراهنی که آید از او بوی یوسفم	ترسم برادران غیورش قبا کنند
١٠ــ بگذر به کوی میکده تا زمرهٔ حضور	اوقات خود ز بهر تو صرف‌دعا کنند
١١ــ پنهان زحاسدان‌به‌خودم‌خوان،که‌منعمان	خیر نهان برای رضای خدا کنند
١٢ ــ حافظ دوام وصل میسر نمیشود	شاهان کم التفات به حال گدا کنند

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

بنا بر تحقیق دقیق آقای دکتر حمید فرزام(در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات اصفهان . ١٣٤٥) حافظ دراین غزل « مسلما به مضامین غزل شاه نعمت‌الله ولی‌توجه ونظر خاص داشته و نسبت به‌او به تعریض و کنایه سخن گفته است . » «حافظ مخالف شطحیات وطامات صوفیانه و منکر دعوی ولایت شاه‌ولی بوده است . » غزل شاه نعمت‌الله ولی (متخلص به‌سید)به نقل ازهمان مقاله چنین است :

ما خاك راه را به نظر کیمیا کنیم	صد درد دل به گوشهٔ چشمی دواکنیم
در حبس صورتیم و چنین شاد و خرمیم	بنگر که در سراچهٔ معنی چها کنیم
رندان لاابالی و مستان سر خوشیم	هشیار را به مجلس خود کی رها کنیم
موج محیط و گوهر دریای عزتیم	ما میل دل به آب و گل آخر چرا کنیم

در دیده روی ساقی و دردست جام می | باری بگو که گوش به عـاقل چرا کنیم
مارا نفس چو از دم عشق است لاجرم | بیگانه را به یك نفسی آشنـا کنیـم
از خود برآو در صف اصحاب ما خرام | تاسیدانه روی دلت با خـدا کنیـم.

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ــ آنان‌که . ن : آنها که . متـن حافظ‌وارتر است . ن در بعضی جاها بجای جمع به‌الف و ن جمع به « ها » آورده است و این یکی ازآن موارد است . مورد دیگر « شکستهائیم » است که بجای « شکستگانیم » در بیت مشهور ذیل آورده‌است :

کشتی شکستگانیم ، ای باد شرطه برخیز | باشد کـه باز بینیم دیـدار آشنـا را .

۲ د ــ غیـبم . ص ی ب ن ك له ق خه ع : غیبش . این بسیار خوب نسخه بدلی است ومرجح داشتن یکی ازاین دو قرائت آنهم به حکم قطعـی‌کار مشکل وشاید هم غیرلازمی است . « غیبش » به « درد » برمیگردد و « غیبم » البته به مفهوم« من » .

۳ ــ معشوقه ، ص ط خ ل ق : معشوق . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر است . معتقدم که در حافظ « معشوق » نیز به‌زن اطلاق میشده‌است . البته درمواردی که منظور از « معشوق » یك موجود مجازی واحیاناً فوق بشری است موضوع‌تذکیر وتأنیث مطرح نیست .

۳ــ در نمـیکشد . ص ط ك ل ق ع : بـرنمیکشد . مورد دقیـقی است وهیچیـك ازاین دو قرائت رجحان قاطعی برآن دیگری ندارد . بخاطـرندارم که در حافظ هیـچ مورد دیگـری بـرای «درکشیدن» یا « برکشیدن » نقاب دیده باشم . ولی« کشیدن » (بدون دریابر) بکار رفته است ، مثلا درابیات ذیل :

نقاب گـل کشید و زلف سنبـل | گره‌بند قبـای غنچه واکرد .
یا :
کس چو حافظ نکشید ازرخ اندیشه نقاب | تا سر زلف سخن را به قلم شانـه زدند .

(در بیت اخیر در بعضی نسخ « نگشود »یا « نگشاد » نیز بجای « نکشید » ضبط شده‌است ولی « نکشید » مطابق ضبط اغلب نسخ من است).اما متقابلا اگر نقاب برکشیدن نداریم « پـرده برافتادن » داریم :

حالی درون پرده بسی فتنه میـرود | تا آن زمان‌که پرده برافتد چها کنند .

۳ د ــ هرکس حکایتی . له : ازوی‌حکایتی.متن قویتر و با «کنند»که در پایان مصرع داریـم مناسبتر است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

٤ــ عاقبت . ن ك خه : عافیت . قـرائت غلطی است . « حسن عافیت » سخت ناحافظ‌وار است و اساساً محتمل است‌که این‌کلمه غلط نوشتهٔ خـودمتن باشد .

٤ د ــ عنایت . ط : عنانت . ل : رعایت . ط آشکارا غلط نوشتهٔ خود کلمهٔ متن است . متن از ل (رعایت) نیز بسیارقویتر است وچون دراغلب‌نسخ نیز ضبط شده است براین نسخه بدل مرجح است .

٥ ــ درمن یزید . خن : درمن نرید . طك‌لق : درمن مزید . ب : درمن مرید (؟) . له : اندر مزید . متن صحیح است وهمه این نسخه بدلهاغلط است .

٦ ــ حالی . نك‌له : حالا . به یاد ندارم‌که «حالا» درهیچ جای دیوان حافظ به‌کار رفته

باشد . متن صحیح است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۶ ــ **درون پرده . ل : برون پرده .** این‌نسخه‌بدل غلطی است . مفهوم درحافظ همیشه این است‌که ما بیرون پرده هستیم و اسرار درون پرده است چنانکه‌در « مغنی‌نامه » شاهکار خود چنین آورده است :

مغنی از آن پرده نقشی بیار ببین تا چه گفت از درون پرده‌دار

۷ ــ **گرسنگ ازین . ك : گرسنگ زین .** متن قدری روشنتر وقویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ د ــ **خوش اداکنند . ك : دلخوش اداکنند . ط : دل چون ادا کنند . ب : دل را ادا کنند .** ك غلط است زیرا معنائی که منظور است« خوش اداکردن » است نه « دلخوش ادا کردن ». ط وب هردو ضعیف ومردود هستند .

۸ د ــ **روی وریا . ك : روی ریا . ن : عجب وریا . ك** عین متن است منتها کاتب اشتباهاً از ضبط حرف « واو » خودداری کرده است . ن‌خوب نسخه بدلی است‌ولی به اندازه متن حافظوار نیست .

۹ ــ **پیراهنی‌که . ك : پیراهن که .** ك درموارد متعدد «ی» را از آخر کلمات اشتباهاً ساقط کرده است .

۹ ــ **از او . م : ازآن .** این نسخه بدل‌البته غلط نیست ولی متن را که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست حافظوارتر و فصیحتر میدانم .

۱۰ ــ **به‌کوی . ط : بسوی . ل : زکوی .** ط نامصطلح بلکه غلط است . ل شاید غلط نباشد ولی متن را دقیقتر وحافظوارتر میدانم . قضیه این‌نیست‌که مخاطب « ازکوی » میکده عبور کند ، بلکه این است که به آنجا بیاید وآنجا « زمره حضور »برای او دعا کنند .

۱۰ ــ **میکده . طبن : صومعه .** این‌کلمه‌با «دعا» شاید بیمناسبت نباشد ولی « کوی صومعه » سخت ناحافظوار است .

۱۰ د ــ **اوقات خود زبهرتو . كق : اوقات‌خویش بهرتو .** متن را مرجح میدانم زیرا علاوه برآنکه تکیه بر «خویش» را خفیفتر میکند بوسیله« زبهرتو » نیز (درمقابل « بهرتو ») اهمیت مقام مخاطب را بیشتر تأیید میکند .

۱۰ د ــ **تمام مصرع . ن : اوقات زهد خودهمه صرف دعا کنند .** هیچ نسخه بدل خوبی نیست . مفهوم «برای تو» را فاقد است . بعلاوه « اوقات‌زهد » سخت ناحافظوار است . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۱ ــ **به خودم خوان . طك : بخورم می . خ : بخورم خون . ی : بنوازم . ب : نظری کن .** ط و خ غلط آشکار وبی‌معنی هستند . ب ناقص ومبهم است . ی از هرسه نسخه بدل بهتر است ولی متن روشنتر وقویتر ازآن است . یادداشت « ۱۱ د ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده شود .

۱۱ ــ **تمام مصرع . پنهان زحاسدان خودم‌خوان که منعمان .** به تمام احتمال این غلط نوشتهٔ خــود متن است . به صــورت حاضر معنی درستی‌نمیدهد .

۱۱ د ــ **برای رضای . ی : همیشه زبهر . نله : همیشه برای . خه : بسی زبرای .** متن ساده‌تر و روشنتر وخوشاهنگتر از هرسه نسخه بدل است .

نکتهٔ جالب راجع به این بیت هنرنمائی‌عجیب حافظ ازحیث لفظ است . تنظیم ذیل منظور

مرا روشنتر میکند :

پنهان
زحاسدان
به خودم خوان
که منعمان
خیرنهان
برای
رضای
خدا کنند .

توجه شود که حتی یك کلمه بلکه یك حرف که غیرمربوط به‌این‌طرح قوافی باشد دراین‌بیت‌نیست. «خدا» کلمهٔ قافیه مطابق قوافی غزل است . و«کنند» ردیف است . باقی بدون استثنا به « ان » و یا «ای» ختم میشوند . ولی بیت به‌اندازه‌ای ساده و روان‌است که اگر انسان دقت مخصوص به خرج ندهد نخواهد فهمید که حافظ با منتهای استادی اینهمه‌قوافی فرعی نیز در داخل بیت آورده است .

۱۲ ــ دوام . ل‌ق : مدام . این نسخه بدل‌تصرف جدید است ومتن ازآن دقیقتر و حافظ‌وارتر است .

۱۲ ــ تمام مصرع . ی : حافظ اگر وصال‌میسر نشد چه باك . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .

۲۸۹

من ورندان که چونالند بکانیزکنند

غزل سست وبی‌ارزشی است و به سهم خوددربارهٔ عدم تعلق آن به حافظ شك ندارم . آشکاراست که با توجه به غزل بزرگ سعدی که دارای مطلع‌ذیل است ساخته شده است :

خوبرویان جفاپیشه وفا نیزکنند　　به‌کسان دردفرستند ودوا نیزکنند

این یك‌بیت آن شاید بکلی بی‌ارزش نباشد :

نازنینان زسرعربده با اهل نیاز　　جنگ‌جویند ولی روبه‌صفا نیزکنند

۲۹۰

۱ــ گفتم کی‌ام دهان ولبت کامران کنند　　گفتا به چشم هرچه توگوئی چنان کنند
۲ــ گفتم خراج مصرطلب میکند لبت　　گفتا درین معامله کمتر زیان کنند
۳ــ گفتم به نقطهٔ دهنت خودکه بردراه　　گفت‌این حکایتی‌است‌که با نکته‌دان‌کنند
٤ــ گفتم صنم پرست مشو با صمدنشین　　گفتا به کوی عشق هم این و هم‌آن کنند
٥ــ گفتم هوای میکده غم میبرد زدل　　گفتا خوش آن کسان که دلی‌شادمان‌کنند
٦ــ گفتم شراب وخرقه نه‌آئین مذهب‌است　　گفت این عمل به مذهب پیرمغان کنند
۷ــ گفتم زلعل نوش لبان پیر را چه‌سود؟　　گفتا به بوسهٔ شکرینش جوان کنند
۸ــ گفتم که خواجه کی به سرحجله میرود　　گفتا سحرکه مشتری و مه قران کنند
۹ــ گفتم دعای دولت تو ورد حافظ است　　گفت این دعا ملایك هفت آسمان کنند

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ کی‌ام. ك : کیت . معلوم است که کاتب ك « لبت » را که درهمین مصرع آمده است درخاطر داشته است واینجا « کیت » بجای « کیم » نوشته‌است .

۱ د ــ چنان . ك‌ل : همان . متن دقیقتر ولطیفتر است . بعلاوه این نسخه بدل با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۲ ــ طلب میکند لبت. ط : لبت میکند لبت . معلوم است که کاتب ط « لبت » را که درآخرمصرع میاید اینجا به‌خاطر داشته اشتباهاً تکرار کرده است .

۳ ــ خود که برد راه . ی : کس نبرد راه . این خوب نسخه بدلی است . ی که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی متن قدری برآن مرجح است زیرا به‌شکل سؤال است وبا شکل مصرع دوم که جواب است‌مناسبتر است .

۳ د ــ با نکته‌دان . ط : با خورده‌دان . عه : نابخردان . متن صحیح است . « نکته » اینجا با « نقطه » که درمصرع اول گذشت شباهت لفظی‌مطلوبی دارد . از نظر کوچکی دهان و دقیق بودن نکته نیز مناسبتی معنوی با مصرع اول برقرارمیسازد.شاید حافظ اول « خرده‌دان » (نسخه بدل ط) را نوشته بعد به خاطر « نقطه » آن را به «نکته‌دان»تبدیل کرده باشد . عه بکلی بیمناسبت بلکه بیمعنی است .

٤ د ــ هم این وهم آن . ص‌ط‌خ‌ن‌ك : همین‌وهمان . متن املای صحیحتری است و معنی مناسبتر ودقیقتری میدهد .

٥ ــ غم میبرد . س : غم برد . غلط آشکارکتابتی براثر حذف «می» .

٥ د ــ خوش آن کسان . ی : خوش آن‌کسی.غلط آشکار است زیرا فعل (کنند) جمع است و نمیتواند فاعل مفرد داشته باشد .

٥ د ــ تمام مصرع : ك : گفتا خموش آنکه‌دل شادمان کنند

ن : گفت این‌عمل به‌مذهب‌پیرمغان کنند

معلوم است که ك دارای دو اشتباه است . شایداولی قرائتی باشد یعنی کاتب «خوش» را «خموش» خوانده همانطور هم نوشته وبرای خاطر این قرائت‌وکتابت غلط « آن کسان که » را قهراً به «آن‌که» تبدیل کرده است تا وزن شعر خراب نشود . از آن‌گذشته چنانکه به تکرار در ك دیده میشود «ی» را درپایان «دلی» ازقلم انداخته است .

اما ن نیز مسلماً غلط است . این نسخه ،مصرع دوم‌بیت ٥ را به بیت ٦ داده ومصرع دوم بیت ٦ را به اشتباه اینجا ضبط کرده است .

٦ ــ شراب وخرقه . ك : شراب خرقه . اشتباه ساده کتابتی است . کاتب «و» را از قلم انداخته است .

٦ د ــ تمام مصرع . ن : گفتا خوش آن‌کسان که دلی شادمان کنند . غلط مسلم است . این مصرع متعلق به بیت ٥ است . یادداشت « ٥ د ــ‌تمام مصرع » دیده شود .

۷ ــ زلعل نوش لبان . له : زنوش لعل‌لبان. ط : که نوش لعل لبت . متن مرجح است . « لعل لبان » بعنوان صفت مرکب خوش آهنگ نیست زیرا«ل» درآخر «لعل» و آغاز «لب» بیفاصله دنبال هم

قرارگرفته تلفظ را ثقیل وناحافظوار میکند . ط نیزغلط است زیرا فعل دراین بیت (کنند) جمع است ونمیتواند فاعل مفرد بگیرد .

۸ ــ به سرحجله . بن : به درحجله . شایداین نسخه بدل ازنظر معنی غلط نباشد ولی متن‌خیلی مصطلح‌تر و حافظوارتر واصلا دقیقتر است . دامادبه‌حجله داخل میشود و بنا نیست که فقط « به در حجله » برود .

۸ د ــ گفتا سحرکه . ص‌خ‌س‌ن‌ل‌ث‌ل‌ق‌ع : گفت آن زمان که . له : گفتا شبی که . متن قویتر و روشنتر است ومعنی وسیعتری میدهد . «آن زمان» درمقابل «سحر» مبهم است . «شبی» هیچ نسخه بدل خوبی نیست . از « آن‌زمان » نیز مبهم‌تر وضعیف‌تراست وفقط درحاشیهٔ چاپ لکنهور ضبط شده‌است ، پس به تمام احتمال تصرف جدید است .

۸ د ــ قران کنند . ط : قرین کنند . غلط کتابتی آشکار است .

۹ ــ دولت تو . ص‌ق : دولت او . متن‌مرجح‌است زیرا سرتاسر این غزل گفتگوئی میان دو تن است که به نظر من گوینده حافظ و جواب دهنده‌مغبچه است . اینجا هیچ‌مناسبت ندارد بدون‌سابقه اشاره به‌شخص ثالثی بشود .

۹ ــ تمام مصرع . ط : گفتم دعای حافظ ازاسباب دولت است .
ن : گفتم دعای حافظ از آئین دولت‌است .

متن مرجح است زیرا گفتگوی میان حافظ ومغبچه را به‌طرزی طبیعی ادامه میدهد وتکمیل‌میکند. «اسباب دولت» و « آئین دولت » هردو عبارات ناحافظواری هستند و دراین محل بلکه درسرتاسر این غزل فاقد مناسبت هستند .

۲۹۱

۱ــ شاهدان گـر دلبری زینسان کنند — زاهدان را رخنه در ایمـان کـنند
۲ــ هرکجا آن شاخ نـرگس بشکفد — گلـرخانش دیـده نرگس دان کنند
۳ــ ای جوان سروقد گـوئی ببـر — پیش از آن کز قامتت چوگـان کنند
٤ــ عاشقان را برسر خودحکم نیست — هرچه فـرمان تـو باشد آن کـنند
٥ــ پیش چشمم کمتر است از قطره‌ای — این حکایتها که از طـوفان کـنند
٦ــ یار ما چون سازد آغـاز سماع — قدسیـان برعـرش دست افشان کنند
۷ــ مـردم چشمم به خون آغشته شد — درکجـا ایـن ظلم برانسان کـنند
۸ــ عید رخسار تو کـو تا عاشقان — در وفایت جان و دل قربـان کـنند
۹ــ خوش‌برآی ازغصه ای دل‌کاهل‌راز — عیش خوش در بوتهٔ هجـران کـنند
۱۰ــ سرمـکش حافـظ زآه نیمشب — تا چـو صحبت آینه رخشان کـنند

*

۱۱ــ رو نمـایـد آفتـاب دولـتت — گرچو صحبت آیـنه رخشان کـنند
۱۲ــ کن نگاهی از دو چشمت تا روان — مـرگ را بربیدلان آسـان کـنند
۱۳ــ کو نگاهی ازدوچشمت تا روان — در وفایت جان و دل قربان کـنند
۱٤ــ اصل‌کل وصل است لیکن‌اهل‌راز — عیشهـا در بـوتـهٔ هجـران کنند

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت ابیات

این از غزلهائی است که به‌گمان من شکل نهائی خود را نیافته است . اگرچه مسلماً از حافظ است عدهٔ ابیاتی که به آن منسوب است بیش ازحدعادی است . دوبیت تخلص مختلف (یکی نسخه بدل بیت ۸ و دیگری اصل بیت ۱۰) به آن منسوب‌است . در سه جفت از ابیات منسوب به‌آن هردوبیت با یکدیگر مستلزم تکرار قافیه میشوند و اینهـا عبارتند از : ۸ـ۱۳ (قربان) . ۹ـ۱٤ (هجران) و ۱۰ـ۱۱ (رخشان) . درچند جا یك مصرع به دوبیت‌مختلف منسوب است . به این‌ملاحظات معتقدم که تشخیص اصالت ابیات این غزل مستلزم کارفراوان‌است که از موضوع کتاب حاضر خارج است . عجالتاً بعنوان یادداشت زمینه برای کمك به قضاوت‌نهائی‌اصالت ابیات ، سه‌گروه ابیات منسوب به‌این غزل را که ابیات هرگروه با یکدیگر شباهتهای خاصی‌دارندبه‌شرح ذیل ارائه میکنم .

گروه اول :

۸ـ عیـد رخسار توکو تا عـاشقان — **در وفایت جان و دل قربان کـنند**

همچو حافظ

۱۳ـ کو نگاهی از دوچشمت تا روان — **در وفایت جان و دل قربان کـنند**

۱۲ـ کونگاهی از دو چشمت تا روان — **مـرگ را بربیدلان آسـان کـنند**

گروه دوم :

۹ـ خوش برآی ازغصه‌ای‌دل‌کاهل راز — **عیش خوش در بوتـهٔ هجـران کنند**

اصل‌کل وصل است، لیکن اهل‌راز

۱٤ـ اصل‌کل وصل است لیکن اهل‌راز — **عیشهـا در بوتـهٔ هجـران کـنند**

گروه سوم :

۱۰ـ سـرمکش حافـظ زآه نیمشب — **تـا چـوصحبت آینه رخشان کـنند**

له : تا چوشمعت نور دل تابان کـنند

ع : هم به صبحی دردتو درمان کـنند

۱۱ـ رونمایـد آفـتاب دولـتت — **گر چـوصحبت آینه رخشان کـنند**

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ـ شاهدان گردلبری . ك : شاهدان‌دلبری.ك غلط کتابتی ساده و آشکار براثر حذف «گر» است .

۲ ـ هرکجا آن . ص : هرکجا این . ط : هرکجاکان . ی‌ل : هرکجا کاین . ك : هرکرا این. به نظرمن اینجا اشاره به دور مناسبتر وقویتر ازاشاره‌به نزدیك است واحتیاجی به «ك» میان این دوکلمه نیست . «هرکرا» که درنسخه ك ضبط شده غلط‌آشکار وبیمعنی است .

۳ ـ سروقد . ط : دولتی . با «قامت» و«چوگان» که درمصرع دوم آمده است البته «سروقد» مناسبت خاص دارد . «دولتی» هیچ نسخه بدل خوبی‌نیست ولی البته نمیتوان گفت غلط است .

۳ ـ ببر . س‌ب‌ل‌ق‌خ‌ع : بزن . متن ازنظرمعنی قویتر است ولی این هم خوب نسخه بدلی است .

۵ د ــ **این . طس‌ی‌ك‌ل‌ق‌خ‌ع : آن** . شایدمتن قدری مناسبتر باشد زیرا اشاره به نزدیك میکند و «حکایتها» را مشخص‌تر میسازد .

٦ ــ **یار ما . طس‌ی . سروما** . محتمل‌است‌این «سرو» تکرار اشتباهی «سرو» دربیت ۳ باشد . بهرحال «یار» مناسبتر است و دارای معنی وسیعتری‌است .

٦ ــ **سازد . م : کرد . خ : گیرد** . محتمل‌است م غلط نوشتهٔ «گیرد» باشد . بمناسبت کلمهٔ «سماع» که بعداً درمصرع میاید و ارتباطی که «سازد» با « ساز » دارد متن را بر «گیرد» مرجح میدانم. بعلاوه «گیرد آغاز» چندان حافظوار نیست و«کردآغاز» همزمانی افعال بیت را مختل میکند زیرا فعل دیگر (کنند) دارای زمان حال است .

٦ ــ **آغاز . ك : آهنگ** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ك که ازحیث ضبط آن درمیان منابع من منحصر بفرد است خدمتی به حافظ کرده‌است . با اینهمه گمان نمیکنم «کردآهنگ» یا «گیردآهنگ» یا حتی «سازد آهنگ» قویتر ازمتن باشد .

٦ ــ **سماع . که : سرود** . بمناسبت«قدسیان»و «عرش» کلمهٔ «سماع» را که روحانیت بیشتری دارد بر «سرود» مرجح میدانم .

٦ د ــ **بر . طی‌ل‌ق : در . ب : از** . هردونسخه بدل (مخصوصاً ب) خوب است ولی تفاوت میان متن وهیچیك ازآنها آنقدر نیست که یکی‌بردیگری رجحان قاطع داشته باشد . ب که یگانه نسخه‌ای است که‌اینجا «از» ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است .

۷ د ــ **درکجا . ل : ازکجا** . نسخه‌بدل‌سست‌بلکه غلطی است وتصرف جدید است .

۸ ــ **رخسار . ب : دیدار** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ب که یگانه منبعی است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است. دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ **دروفایت. ط: دردعایت . س‌ی : همچوحافظ** . ط معنی مناسبی ندارد . س‌ی نسخه بدل بسیار جالبی است واین دونسخه که از حیث ضبطاین قرائت درمیان منابع من منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . معلوم میشود که حافظ درپایان‌بخشیدن به این غزل تردیدی میان این بیت وبیت۱۰ داشته است . تکلیف این که کدام یك ازین دوبیت‌باید بیت تخلص این غزل باشد درمرحلهٔ مطالعهٔدربارهٔ اصالت ابیات غزل تعیین خواهد شد .

۸ د ــ **جان ودل . ص‌ی‌خ‌ع : جان خود** . متن قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . یادداشت مقدمه بر یادداشتهای مربوط به این قسمت (اصالت‌ابیات ، گروه سوم) نیز برای ارتباط این بیت با ابیات ۱۳ و ۱۲ نیز دیده شود .

۹ ــ **برآی از . م : برآ از . خ : بزار از. ع : برآر از** . متن از م حافظوارتر و خوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای‌نرم‌کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم است آن‌را به‌کاربرد . خ بسیار خوب نسخه بدلی است وبا مصرع دوم‌از حیث معنی مناسبت خاص دارد . خ که یگانه منبع من است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع گویا همین نسخه بدل خ است منتها نقطهٔ ز را اشتباهاً‌از قلم انداخته است .

۹ ــ **ای دل . ص : اینجا** . نسخه بدل بدی‌نیست و ص که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۹ ــ تمام مصرع . طله : *اصل کل وصل است لیکن اهل راز .*

ی : *وصل کل اصل است لیکن اهل راز .*

ی ظاهراً به اشتباه جای «اصل» و «وصل» را با یکدیگر عوض کرده است . این نسخه بدل بعنوان مصرع اول بیت ۱۴ نیز ضبط شده است . به‌هرحال با آنکه رویهم‌رفته مصرع ناحافظواری است با مصرع دوم (که دربیت ۹ وبیت ۱۴ تقریباً یکی‌است) مناسبت خاص دارد . طیك که منابع منحصر من برای ضبط این مصرع دراینجا ودربیت ۱۴ هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

۹ د ــ عیش خوش . یك : عیشها . نسخه‌بدل خوبی است ولی معنی آن به وسعت معنی متن نیست . «خوش» در متن کلمهٔ «خوش» را که درآغاز مصرع اول‌گذشت تکرار و تأیید میکند . یك که منابع منحصر من برای ضبط این نسخه بدل‌هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

۹ د ــ بوته . ق : بونه . معلوم است که قاشتباه کاتب براثر حذف یکی از نقطه‌های ت است .

۹ ــ تمام بیت . یادداشت مقدمه بریادداشتهای‌تصحیحی این غزل « اصالت ابیات ، گروه اول » برای ارتباط این بیت با ابیات ۸ و۱٤ دیده شود .

۱۰ ــ سرمکش . ب : پرمکش . ب غلط ساده‌کتابتی است وبیمعنی است .

۱۰د ــ رخشان . ق : تابان . نسخه بدل‌غلطی‌است . آینه را نمیتوان «تابان» کرد . شاید ق خواسته است از تکرار قافیه با بیت ۹ اجتناب کند .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ك : تا چوصبح آئینه‌ات رخشان کنند

له : تا چوشمعت نوردل تابان کنند

ع : هم به‌صبحی درد تــو درمان کنند

ك خوب نسخه بدلی است ولی درمتن «آینه»هم به «تو» برمیگردد وهم به «صبح» درحالی که دراین نسخه بدل «آینه» به «صبح» برنمیگردد وفقط‌همان یکی است که متعلق به مخاطب است . ازاینرو متن را براین نسخه بدل مرجح میدانم . له سست‌است.چگونه میتوان «نوردل» را «تابان» کرد آن هم مانند «شمع» ؟ له به تمام احتمال تصرف جدید وناشیانه است . ع نیز تصرف جدید به‌نظر میرسد . شاید ع خواسته است مصرع علی‌البدلی که مانع تکرارقافیه با بیت ۱۱ باشد برای این بیت تهیه کند .

۱۰ ــ تمام بیت . یادداشت آغاز یادداشتهای‌مربوط به این غزل « قسمت اول : اصالت ابیات . گروه سوم » برای ارتباط میان این بیت و بیت ۱۱دیده شود .

۱۱ ــ رونماید . ب‌ل‌ق‌خه : رخ نماید . نسخه‌بدل بسیارخوبی است . تفاوت چندانی میان متن (رو) واین نسخه بدل نمی‌بینم .

۱۱ ــ دولتت . ع : طلعتش . ع میخواهدبگوید اگر آئینهٔ تو را مانند صبح رخشان کننـد آفتاب طلعت «او» روی خواهد نمود . این معنی‌خاصی است که درهیچ منبع دیگری نمیتوان یافت وتصرف جدید به نظر میرسد . متن‌میگوید اگرآئینهٔ‌تو را مانند آئینهٔ صبح رخشان کنند آفتاب دولت به تو رو (یا رخ) خواهد نمود یا روی خود رابه تو نشان خواهد داد .

۱۱ د ــ گرچو . ی‌خه : گرچه . غلط‌آشکاراست . «چه» نمیتواند معنی «چو» بدهد .

۱۱ د ــ گرچوصحبت آینه . ع : گرچوصبح آئینه‌ات . س : گرچوشمعت آینه . یادداشت راجع به « ۱۰ د ــ تمام مصرع » دربارهٔ نسخه بدل اول (ع) دیده شود . س خوب نسخه بدلی نیست زیرا آئینه را نمیتوان مانند «شمع» رخشان کرد و به‌تعبیردیگر که بعیدتر نیز هست ، نمیتوان گفت شمع «آئینه» دارد .

۱۱ د ــ تمام بیت . یادداشت اول راجع به این غزل «قسمت اول : اصالت ابیات . گروه‌سوم» برای ارتباط میان این بیت وبیت ۱۰ دیده شود .

۱۲ ــ روان . ق : درآن . متن قویتر وفصیحتر است . بلکه میتوان گفت این نسخه بدل معنی مناسبی نمیدهد .

۱۲ ــ تمام بیت . یادداشت اول راجع به‌این‌غزل « قسمت اول : اصالت ابیات . گروه اول » دربارهٔ ارتباط این بیت با ابیات ۸ و ۱۳ دیده شود . این‌بیت منحصراً در لق ضبط شده است .

۱۳ ــ تمام بیت . یادداشت اول راجع به‌این‌غزل « قسمت اول : اصالت ابیات . گروه اول » دربارهٔ ارتباط این‌بیت با ابیات ۸ و ۱۲ دیده شود.ك یگانه منبعی است که این بیت را ضبط‌کرده است .

۱٤ ــ تمام بیت . یادداشت اول راجع به‌این‌غزل « قسمت اول : اصالت ابیات . گروه دوم » دربارهٔ ارتباط میان این بیت وبیت ۹ دیده شود . این بیت منحصراً در ك ضبط شده است .

ابیات ۸ تا ۱٤ . تکرار مصرعها (اعم ازاول و دوم) میان این هفت‌بیت خیلی‌زیاد است وشاید درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات چنین معلوم شودکه ازمیان این هفت بیت فقط سه بیت یا منتها چهار بیت درمتن نهائی غزل قابل ثبت است .

۲۹۲

گرچه از غمزه بتان زخمی به‌دل‌کاری کنند

غزل بسیار سست وبی‌ارزشی است . جز دریك نسخه چاپ استانبول (به نقل از حافظ پژمان) در هیچ جا به حافظ منسوب نشده است . درعدم‌تعلق‌آن به حافظ شکی ندارم .

۲۹۳

۱ــ واعظان کاین جلوه‌درمحراب ومنبرمیکنند — چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند
۲ــ مشکلـی دارم زدانشمند مجلس بازپـرس — توبـه فرمایان چرا خود توبـه کمتر میکنند
۳ــ گـوئیا بـاور نمیدارنـد روز داوری — کاینهمه قلب و دغل درکار داور میکـنند
٤ــ یارب این نودولتان راباخرخودشان نشان — کاینهمه ناز از غلام ترك و استـر میکـنند
٥ــ بنـدهٔ پیر خـراباتم کـه درویشان او — گنج را از بینیازی خـاك بـرسر میکنند
٦ــ ای گدای خانقه برجه که دردیر مغـان — میدهند آبی و دلها را توانگـر میکنند .
۷ــ حسن بی‌پایان اوچندانکه عاشق میکـشد — زمرهٔ دیگر به عشق از غیب سربرمیکـنند
۸ــ خانه خالی‌کن دلا تا منزل جانان شود — کاین هوسناکان دل و جان جای دیگر میکنند
۹ــ بردر میخانهٔ عشق ای ملك تسبیح گـوی — کانـدر آنجا طینت آدم مخمـر میکـنند
۱۰ــ صبحدم از عرش میامد خروشی عقل‌گفت — قدسیان گوئی که شعر حافظ از برمیکـنند

*

۱۱ــ آه‌آه از دست صرافـان گـوهرناشناس — هرزمان خرمهره را با در بـرابـر میکـنند

یادداشت تحقیقی :

واعظان . خه : زاهدان . متن صحیح است‌زیرا بعداً درهمین‌مصرع«منبر» بطور واضح«واعظان» را تأیید میکند . این مطلب برای من یقین است‌که‌حافظ از واعظ بدش میامده وبرای پوك مغزی و

ریاکاری او تحقیر وتنفر داشته است . یکجا گفته است :

گرز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر　　　مجلس وعظ درازاست وزمان‌خواهدشد.

ودرجای دیگر با منتهای شجاعت حتی مسلمانی‌واعظ را مشکوك تلقی کرده است :

گرچه برواعظ شهر این سخن آسان نشود　　　تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود .

۱ ــ **درمحراب** . ص‌ل : **برمحراب** . متن‌مرجح است . «در» میتواند هم بر «محراب» اطلاق شود وهم بر «منبر» . ولی «بر» نمیتواند بر«محراب» اطلاق شود . واعظ «روی» محراب که قرار نمیگیرد .

۱ ــ **محراب ومنبر** . ی : **محراب منبر** . آشکار است که کاتب ی حرف واو را درمیان این دوکلمه از قلم انداخته‌است .

۱ د ــ **میروند آن کار** . ط : **میروند وکار** . ك : **میکنند این‌کار** . ط غلط آشکار است ومعنی مناسبی ندارد . ك نیز غلط آشکار و ساده‌ای بیش‌نیست . جالب است که درهیچ نسخه‌ای «میرسند» به‌عنوان نسخه بدل بجای «میروند» ضبط نشده است .

۲ د ــ **چرا خود توبه** . ط : **چرا توبه** . معلوم است که کاتب ط « خود » را اینجا اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۳ ــ **روز داوری** . ك : **روزی داوری** . ضبط‌ك عین متن است ، فقط دراین نسخه مطابق رسم‌الخط قدیم کسره ممدود پس از «روز» به‌شکل حرف ی‌نموده شده است.

۳ د ــ **قلب و دغل** . طس : **نقش دغل** . ی : **قلب دغل** . ك : **قلب دغا** . له : **قلب و دخل** . ی عین متن است منتها حرف واو را درمیان این‌دوکلمه اشتباهاً از قلم انداخته است . کلمات «دغا» و «دخل» که به ترتیب در ك و له بجای «دغل»آمده است ممکن است درهردومورد غلط نوشتهٔ خود کلمهٔ «دغل» باشد . به‌هرحال «دغا» به اندازهٔ متن‌مناسبت ندارد و «دخل» بکلی ناحافظ‌وار بلکه بیمعنی است . یگانه نسخه بدلی که شایان توجه خاص است«نقش» بجای «قلب»است که در طس آمده است . ولی اگر مجموع عبارت را « نقش دغل » (همانطورکه ضبط شده است) بخوانیم حافظ‌وار نیست واگر «نقش ودغل» بخوانیم آشکارا غلط است . پس‌بعدازمطالعه همه نسخه بدلها متن را صحیحتر و دقیقتر میدانم .

٤ ــ **را** . ص‌طس : **هم** . شاید ازنظر معنی‌این نسخه بدل غلط نباشد ولی «را» ازنظر لفظ ودستور این مصرع را کاملا روشن و سرراست میکندورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ **باخر** . خ‌ل‌ق‌ع : **برخر** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن برطبق ضبط ص‌طس‌ی است و مطابقت بیشتری با اصطلاح زمان حافظ دارد .ازینرو متن را مرجح میدانم .

٤ د ــ **کاین همه ناز** . ص‌ط : **کاین همه‌قنج** . له : **کاین همه کبر** . س : **کاین تنعم** . نخستین نکته‌ای که میخواهم مورد بحث قراردهم این است که به‌گمان من «کبر» که در له ضبط شده است‌تصرف جدید است . نیز «غنج» (که با املای جالب وغیرمعمول «قنج») در ص‌ط ضبط شده است چندان خوب نیست زیرا «غنج‌کردن» ناحافظ‌وار است . اما«کاین تنعم» بسیار خوب نسخه بدلی است و ازآنجا که مصرع دوم بیت ۳ با «کاینهمه» شروع میشودواین نسخه بدل از تکرار «کاینهمه» در آغاز مصرع دوم بیت ٤ اجتناب میکند برمتن نیز مرجح است .س که یگانه منبعی است که این نسخه بدل (کاین تنعم) را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . با اینهمه متن (کاینهمه ناز) برطبق ضبط

اغلب نسخ است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ د ــ بینیازی . ط : بینوائی . هیچ نسخه‌بدل خوبی نیست ومعنی صحیحی نمیدهد. متن کاملا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیـز هست .

۶ ــ برجه . لِ‌قعه : بازآ . متن صحیح واین نسخه بدل تصرف جدید است . هرمنبع خطی‌من‌که این بیت را ضبط کرده اینجا «برجه» آورده است .در «جام جم» اوحدی ، به تصحیح وحید دستگردی چـاپ ۱۳۰۷ شمسی درتهران صفحه ۲۰۵ درقسمت«در معنی سماع» دوبیت آمده است‌که متن را تأیید میکند . یکی این است :

دف قـوال را دریدی تـو زچه برمیجهی ، چه دیدی تو ؟

وسومین بیت بعداز آن چنین است :

چشم برهم نهی ، فرومالـی بـرهوا میجهی و مینالـی .

۶ ــ تمام مصرع . ك : ای گدای خانقه درحضرت پیرمغان
له : ای گدای خانقه بردرگه پیر مغـان

متن چون «برجه» دارد قویتر است ودارای‌معنی وسیعتری است ولی هیچیك ازاین دونسخه‌بدل غلط نیست . ك له که هریك منبع منحصر برای ضبط نسخه بدل خود هستند به حافظ خدمت کرده‌اند .

۶ د ــ آبی و . ص‌خ‌ب : آبی که . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون درمصرع اول«که» داریم مرجح است که این کلمه اینجا تکرار نشود .بعلاوه متن قویتر است .

۶ د ــ توانگر . طله : منور . نمیتوان‌گفت‌این نسخه بدل غلط است ولی متن قویتر وسرراست‌تر وحافظ‌وارتر است («دل منور» راحافظوار نمی‌یابم).بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ حسن . كله : ناز . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی «حسن» که درمتن آمده است با «عشق» که درمصرع دوم داریم‌مناسبت خاص داردوهردوکلمه دراین مطلع حافظ توأم شده است :

بگرفت کار حسنت چون عشق من‌کمالی یارب مباد هرگز این هردورازوالی .

به هرحال ك له که منابع منحصر من برای«ناز» دراین مورد هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۷ د ــ به عشق از غیب . ب : زغیب ازعشق. متن فصیحتر وحافظ‌وارتر است .

۷ د ــ ازغیب . س : ازخاك . این نسخه‌بدل جالبی است ولی متن خیلی حافظ‌وارتر است .

۸ ــ دلا . ص : بتا . خه : زبت . ط : بیا . محتملا ط (بیا) نیز مانند ص (بتا) بوده و کاتب نقطه‌ها را بجای اینکه بالای دندانه بگذارد زیردندانه گذاشته است . بهرحال «بیا» اینجا نامناسب وبیمعنی است . ولی «دلا» را از «بتا» مناسبتر میدانم . خه(زبت) جالب است‌ولی در حافظ هیچوقت بهاین‌معنی که خانه‌پراز «بت» است وباید از «بت» خالی شوداشاره‌ای نشده است . با آنکه گمان نمیکنم ارتباط خاصی میان بیت متن وبیت ذیل ازحافظ باشدبی‌اختیاربه یاد این بیت میافتم :

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بردلدار رفت جان برجانانه شد.

۸ ــ جانان شود . س : سلطان شود . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . «سلطان» ارتباط معنوی بیت متن را با بیتی که ازحافظ در یادداشت قبل نقل شد (مخصوصاً«بارگه پادشاست») بیشتر و نزدیکتر میکند .

۸ ــ تمام مصرع . ع : خانه خالی کن که‌تا منزلگه جانان شود . نسخه بدل خوبی نیست و ممکن است تصرف جدید باشد . «که تا» و «منزلگه» خیلی فصیح نیستند . متن که «دلا» دارد دارای معنی وسیعتری‌است .

۸ د ــ دل وجان . ط : دل ودین . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ومتن رجحان قاطعی برآن ندارد . ولی با «جانان» که درمصرع اول داشتیم«جان» مناسبتر از «دین» است .

۸ د ــ دیگر . س : مسکر (؟) . ط : لشگر . متن س را ناخوانا یافتم . «لشگر» هم که در ط آمده خیلی عجیب است . پوشیده نماند که «دیگر»هم که درخود متن ضبط شده است چندان معنی‌روشنی نمیدهد . تکلیف این بیت هنگام مطالعهٔ اصالت ابیات‌این غزل باید معلوم شود . شاید جزو ابیات اصیل درمتن نهائی غزل قبول نشود .

۹ ــ ای ملك . ط : ای پسر . متن قطعاً‌مرجح است . این بیت با مطلع ذیل ارتباطهای‌متعدد دارد :

دوش دیدم که ملایك درمیخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند .

منجمله «ملایك» دراین مطلع «ملك» را (درمقابل «پسر») درمتن تأیید میکند .

۹ ــ گوی . خب : گو . س : کن . متن‌از«گو» حافظوارتر است . حافظ دقت داشته است‌هرجا که حرف ی برای درازترکردن سیلاب مختوم به‌وویل‌که آخرین سیلاب مصرع واقع شود لزوم پیدا کند آن‌را بکار ببرد .

۹ ــ گوی . خب : گو . س : کن . آخرین‌سیلاب مصرع میتواند خود مختوم به وویل باشد . دربعضی اوزان شایسته است که چنین سیلاب نهائـی‌بوسیلهٔ افزوده‌شدن حرف «ی» به آخر آن درازتر وبالنتیجه مصرع خوشاهنگتر شود . حافظ با سلیقه‌وحساسیت شاعرانهٔ خودمتوجه این نکته بوده واین«ی» تطویل را هرجا که لازم بوده میاورده است . این‌یکی ازهمان موارد است ومتن از «گو» که در خب ضبط شده خوشاهنگتر و حافظوارتر است . «کن» که بعنوان نسخه بدل درنسخه س آمده است بسیار خوب است و س که یگانه نسخه‌ای است که آن راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . باوجود این رویهمرفته « تسبیح گفتن » را از «تسبیح‌کردن» فصیحتر وحافظوارتر میدانم .

۹ د ــ تمام مصرع . شباهت خاص معنوی‌میان این‌بیت و مطلعی که ازحافظ ضمن یادداشت «۹ ــ ای ملك» فوقاً نقل شد قابل تذکر مجدداست .

«طینت آدم مخمر میکـنند» تقریباً عین«گل آدم بسرشتند» میباشد . نیز «ملك» و «میخانهٔ عشق» که درمصرع اول گذشت به ترتیب «ملایك»و «میخانه» را که در مطلع مورد اشاره آمده است به‌یاد میاورند و تأیید میکنند .

۱۰ ــ خروشی عقل گفت : ی : خروش عقل گفت .
ك : خروش وعقل گفت
ل : خروش بازگفت
ق : سروشی عقل گفت .

ی عین متن است منتها کاتب حرف «ی»را اشتباهاً پس‌از «خروش» از قلم انداخته است . «خروشی» از «خروش و» که در ك ضبط شده است‌معنی وسیعتری میدهد وحافظوارتر است . ل را برفرض هم «خروشی بازگفت» بخوانیم معنی روشنی‌نمیدهد . ق یگانه منبعی است که «خروش» را به «سروش» تبدیل کرده است . ولی «سروش» خودبه معنی فرشتهٔ پیام‌آور یا مژده‌آور است و آن را نمیتوان به معنی خود پیام یا مژده بکار برد . ل‌ق‌هردو تصرفات جدید هستند . متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است وکاملا رضایت‌بخش است .

۱۰ ـ تمام مصرع . س : وقت صبح از عرش میامد خروشی عقل گفت
ص : وقت صبح از عرش میامد خروش وعشق گفت
ط : وقت صبح از عرش میامد خروشی عشق گفت .

این سه منبع ازین حیث مشترك هستند که به‌جای «صبحدم» «وقت صبح» آورده‌اند . «صبحدم» قدری دقیقتر است . «خروش و» را که در ص بجای «خروشی» ضبط شده است درضمن یادداشت «۱۰ ـ خروشی عقل گفت» مورد بحث قرار داده‌ام . مطلب تازه عجالتاً این است که ص ط هردو در نسخه بدلهائی که آورده‌اند «عشق گفت» بجای «عقل گفت» که درمتن آمده است ضبط کرده‌اند . سوای این دومنبع همه منابع «عقل» آورده‌اند . «عقل» رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . اصولا اگر «عقل» را با «قوهٔ تشخیص شعر خوب» نزدیك بلکه مطابق بدانیم مناسبت خاصی با مفهوم تمام بیت پیدا میکند وازین حیث «عشق» دراین بیت بیمناسبت ولااقل ضعیف به‌نظر میرسد .

۲۹٤

۱ ـ دانی که چنگ وعود چه تقریر میکنند — پنهان خورید باده که تعزیر میکنند
۲ ـ ناموس عشق و رونق عشاق میبرند — عیب جوان و سرزنش پیر میکنند
۳ ـ جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز — باطل درین خیال که اکسیر میکنند
٤ ـ گویند رمز عشق مگوئید و مشنوید — مشکل حکایتی است که تقریر میکنند
٥ ـ ما از برون پرده گرفتار صد فریب — تا خود درون پرده چه تدبیر میکنند
٦ ـ تشویش وقت پیر مغان میدهند باز — این سالکان نگر که چه با پیر میکنند
۷ ـ صد ملك دل به نیم نظر میتوان خرید — خوبان درین معامله تقصیر میکنند
۸ ـ قومی به جد وجهد نهادند وصل دوست — قوم دگر حواله به تقدیر میکنند
۹ ـ فی‌الجمله اعتبار مکن بر ثبات دهر — کاین کارخانه ایست که تغییر میکنند
۱۰ ـ می‌خور که شیخ وحافظ ومفتی ومحتسب — چون نیك بنگری همه تزویر میکنند

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ تعزیر . ص س ب ن ك ل ق خه ع : تکفیر . ی : تقریر . متن برطبق ضبط م ط خ است وصحیح ودقیق است . این سه نسخه که در میان منابع من از حیث ضبط کلمهٔ متن منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . « تکفیر » نیز که برطبق ضبط اغلب نسخ است غلط نیست ولی متن با حفظ دقت حافظ‌وارتر است . ی که « تقریر »ضبط کرده است غلط مسلم است ولی میتوان حدس زدکه شاید کاتب ی درنسخهٔ اصل « تعزیر » دیده‌و به‌اشتباه به‌جای آن « تقریر » نوشته است .

۲ ـ عشق و رونق . ی : عشق رونق . غلط‌ساده براثر حذف حرف واو درکتابت است .

۳ ـ عیب . ص س ی له ع : منع . این خوب‌نسخه بدلی است ولی با « سرزنش » که در نیمهٔ دوم مصرع در محلی متقارن با این کلمه قرارگرفته است « عیب » قدری مناسبتر از « منع » است .

۳ د ـ باطل . خ ع : باطن . ط . باظن .له : خلقی . ق : غافل . به‌اغلب احتمال کلمه در نسخهٔ اصلی که ط ازروی آن نوشته شده است «باطن»بوده و در ط اشتباهاً « باظن » شده است . اما اگر قرائت متن « باطن » باشد ناچار باید آن را مفعول‌شمرد و مصرع را اینطور معنی کرد : دراین خیال هستیم یا هستند که باطن ما را اکسیر میکنند .خیلی‌بعید میدانم که حافظ به « اکسیر کردن باطن » اشاره کرده باشد زیرا این تعبیر ناحافظوار و تاحدی مبهم و ثقیل است . برعکس « باطل در این

خیال » را میتوان اینطور معنی کرد : « به غلطیا بیهوده تصور میکنند که مشغول اکسیر ساختن هستند . » « خلقی » و « غافل » هردو تصرفات‌جدید وسست هستند .

۳ــ که اکسیر . ی : چه اکسیر . ظاهراً باید قرائت را « چه اکسیر » شمرد و«چه» اینجا غلط وبیمعنی است .

٤ــ رمز عشق . ب : سر عشق . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . بهرحال ب که یگانـه‌منبعی است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٤ــ مگوئید و مشنوید . ك : مگوئید مشنوید . معلوم است که کاتب ك حرف واو را در میان این دوکلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۵ ــ تمام مصرع . غیراز ب ك ن : ما ازبرون در شده مغرور صد فریب
ن : ما ازبرون درشده مشعوف صد امید .

نسخه بدل ن مردود است زیرا « مشعوف صدامید » سخت ناحافظوار است . اما مصرع علی‌البدلی که برای متن در اغلب نسخ آمده است و من متن‌را برآن مرجح شمرده‌ام نسخه بدل بسیارخوبی است دلائل رجحان متن دوتاست به‌شرح ذیل :

الف . در مقابل « درون پرده » که درمصرع دوم آمده است نسخه بدل فقط « برون در » دارد که تقارن را تاحدی مختل میکند ولی متــن‌مختار « برون پرده » دارد که تقــارن را کامــلا حفظ میکند .

ب . متن « گرفتار صد فریب » آورده است‌درحالی‌که مصرع نسخه بدل « مغرور صد فریب » دارد . « گرفتار » کلمهٔ قویتری است . و ازآن‌گذشته « مغرور » خود به معنی « فریفته » است و « مغرور صد فریب » (به‌عبارت دیگر «فریفتهٔصد فریب ») اصولا مستلزم تکرار معنوی است .

ب ك که در میان منابع من از حیث ضبطمتن مختار منحصر هستند به‌هرحال خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

۵ د ــ تاخود . ن : تادر . نسخه بدل خوبی نیست . « تا در درون » عاری از فصاحت است ، بلکه مغلوط است .

۵ د ــ تدبیر . ط : تزویر . ی ل : تقریر.از نظر معنی « تزویر » که با « فریب » در مصرع اول مناسبت خاص دارد قرائت بسیارخوبی‌است ولی‌این‌عیب را دارد که بابیت ۱۰ مستلزم تکرارقافیه‌میشود. به‌یاد آورده شود که نسخه ی بعنوان کلمه در مطلع‌نیز همین کلمه « تقریر » راکه اینجا آورده است ضبط کرده بود . « تقریر » را در هردو مورد غلط‌مسلم میدانم .

۷ ــ صد ملك دل . س : چند آبرو . ص :صد مــلك رو . ی ب ك له خه عه : صد آبــرو . « خوبان » علاقه‌ای به « آبرو » خریدن ندارند .در این مورد البته « ملك دل » مــناسبتر است . ضمناً « صد » آشکارا از « چند » که در نسخــه‌س آمده قویتر و حافظوارتر است . واصلا محتمل است که کــلمه در نسخه‌ای که س از روی آن‌نوشته‌است « صد » بوده و کــاتب س به‌اشتبــاه آن را « چند » نوشته است . ص را به سهولت میتوان‌مردود شمرد زیرا « ملك‌رو » معنی ندارد . ومخلوط عجیبی است از «ملك دل» و «آبرو» .

۸ــ نهادند . ل : گرفتند . نسخه بدل غلطو تصــرف جدید و ناشیانــه‌ای است . در مقابــل « حواله به تقدیر میکنند » که در مصرع دوم وضع‌متقارن با معنی کلمهٔ متن را در اینجا دارد البتــه

« نهادند » صحیح و مناسب و « گرفتند » غـلط ومردود است .

۸ـ دوست . ص : یار . در حافظ غالبـاً این دو کلمه بعنوان نسخه بدل یکدیگر ضبط شده‌اند و تشخیص میان آنها مشکل است . من اینجا ضبطاغلب نسخ را برای متن ترجیح دادم .

۸ د ـ قوم دگر . سوای ب ك : قومی دگر . ك : جمعی دگر . معتقدم که ی در پایان«قومی» ی وحده نیست بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم نماینـدهٔ‌کسرهٔ ممدود است . پس قرائت دقیق و اصیل همان است که در متن اخـتیار شده است . « جمـع »بعنوان نسخه بدل « قوم » فقط در یك نسخه (ك) آمده است ولی البته غلط نیست . «قوم» این حسن‌را دارد که علاوه بر حافظ وار بودن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۸ د ـ حواله به تقدیر . ی : حواله تقدیر.متن روشنتر و دقیقتر است . ممکن است کاتب ی کلمه « به » را اشتباهاً از قلم انداخته باشد .

۹ـ فی‌الجمله . ق : بالجمله . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن حافظوار ورضایتبخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۹ـ اعتبار . ب ن ق خه : اعتماد . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی تصرف ‌جدید به‌نظر میرسد . به‌هرحال برمتن رجحانی ندارد .

۹ـ ثبات دهر . خ : دیار دهر . ط ی : ثبات هیچ . درمتن « ثبات » البته بر « دیار » که در خ آمده است و بیمعنی و به‌هرحال بیمناسبت‌است مرجح است . نیز « هر » صحیح و « هیچ » غـلط است . « کارخانه » که در مصرع دوم‌آمده‌است البته به « دهر » برمیگردد وبا « هیـچ » مناسبتی ندارد .

۹ د ـ کاین . ب : این . متن مرجح است‌زیرا روشنتر و دقیقتر است ، معنی وسیعتری میدهد و ارتباط با مصرع اول را بهتر حفظ میکند .

۱۰ـ می‌خور . س ی له ع : می ده . متن‌مرجح است زیرا خطاب به خواننده یا شنونده است. نسخه بدل مخاطب را منحصر به « ساقی » میکنددرحالی که در سرتاسر غزل « ساقی » یك‌بار هم مخاطب قرار نگرفته است . پس متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد وبا سیاق مطلب درسرتاسر غزل مناسبتر است .

۱۰ـ مفتی . له : صوفی . س : قاضی . له خوب نسخه بدلی نیست زیرا اشخاصی که نام‌برده شده‌اند همه بوسیله عنوان شغل خود معرفی شده‌انـد« شیخ ، حافظ ، مفتی ، محتسب » همه عناویـن شغلی هستند . اما « صوفی » عنوان شغلی نیست ودر این میان مناسبتی ندارد . « قاضی » که در نسخه س آمده است بسیارخوب نسخه بدلی است وس که یگانه منبعی است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی« مفتی » که در متن مختار بجای آن آمده است کاملا مناسب و حافظوار است وتقریباً به همـان‌معنی است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . پس بـر فرض هم خود حافظ اول در این محل « قاضی »نوشته باشد بعداً « مفتی » را مرجح دانسته به‌جای آن اختیارکرده است .

۱۰ـ تمام مصرع . ب : ساقی بیا کـه حافظ ومفتی ومحتسب . نسخه بدل جالبی است و ب‌که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است . محتملا نخستین صورت ایـن مصرع که حافظ ساخته است همین است . بعداً«ساقی‌بیا » را به « می‌ده » وبالاخره آن را نیز بـه « می‌خور » تبدیل کرده است . (یادداشت «۱۰ـمی‌خور » فوقاً دیده شود). براثر این تبدیل نیـز با نهایت استادی توانسته است که در مصرع جـابرای افزودن « شیخ » بر« حافظ و مفتی ومحتسب»

پیدا کند و مصرع را قویتر کند . یك خاصیت‌شعر حافظ آن است که هر سیلابی چیزی برمعنی بیت میافزاید و هیچ کلمه یا سیلابی حکم« پوشال » را نداردکه فقط وزن شعر را پرکند ولی معنائی ندهد و از نظر معنی زائد باشد .

۲۹۵

۱ــ شراب بیغش و ساقی خوش دودام رهند — که زیرکان جهان از کمندشان نرهند .
۲ ــ من ارچه عاشقم ورند ومست ونامه سیاه — هزار شکر که یاران شهر بیگنهند
۳ ــ جفا نه شیوهٔ درویشی است و راهروی — بیار باده که این سالکان نه مرد رهند .
٤ ــ مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم — شهان بی کمرو خسروان بی کلهند
٥ ــ بهوش باش که هنگام باد استغنا — هزار خرمن طاعت به نیم جو ننهند
٦ ــ مکن که کوکبهٔ خسروی شکسته شود — چو بندگان بگریزند و چاکران بجهند .
۷ــ غلام همت دردی کشان یکرنگم — نه این گروه که ازرق لباس ودل سیهند
۸ــ قدم منه بهخرابات جز به شرط ادب — که ساکنان درش محرمان پادشهند
۹ــ جناب عشق بلند است ، همتی حافظ — که عاشقان ره دون همتان به خود ندهند

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **نرهند** . ص ب : **نجهند** . از نظرمعنی نسخه بدل غلطی نیست ولی مستلزم تکرارقافیه با بیت ٦ میشود وبه هرحال مزیتی برمتن ندارد .متن مطابق ضبط اغاب نسخ است .

۲ــ رند و مست ونامه سیاه . ط : رند ومست و جامه سیاه .
ك : رند مست نامه سیاه .

ط غلط است زیرا « جامه » اینجا بعوض« نامه » اصلا مناسبتی ندارد . متن بر ك نیزمرجح است زیرا پس از « عاشقم » شکی نیست که « و »داریم و نیز بمناسبت آن « واو » مناسب است که پس‌از « رند » و « مست » نیز واو داشته باشیم .خلاصه اینکه متن فصیح‌تر وحافظ‌وارتر است .

۳ــ شیوه . خ : پیشه . متن مرجح است .« درویشی و راهروی » را نمیتوان « پیشه » خواند . وبرعکس « شیوهٔ درویشی » کاملا حافظ‌واراست چنانکه در جای دیگر همین مفهوم را چنین آورده است :

گفتگو آئین درویشی نبود — ورنه با تو ماجراها داشتیم.

۳ــ درویشی است وراهروی . له : فرزانگی‌و راهروی است . نسخه بدل بدی نیست ولی«شیوهٔ درویشی » حافظ‌وارتر از « شیوهٔ فرزانگی » است . ازآن گذشته « درویشی و راهروی » نیز حافظ‌وارتر از « فرزانگی وراهروی » است .

٤ــ مبین . ی : مدان . متن آشکارا حافظ‌وارتر است . مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست .
٥ــ بهوش باش . له : خموش باش . نسخه‌بدل سستی است . متن معناً قویتر ومناسبتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ د ــ **ننهند . ط ی ب ك : نخرند . ص :ندهند . ق : بدهند** . عجیب است که « نخرند » که آشکارا قافیه را غلط میکند در چهار نسخه خطی‌مستقل ضبط شده است . متن (ننهند) از ص (ندهند) دقیقتر وقویتر است و معنی مناسبتری(مانند « برابر نمیدانند ») میدهد . بعلاوه « ندهند » این عیب را دارد که بابیت ۹ مستلزم‌تکرار قافیه میشود . ق (بدهند) تصرف جدید و

ستی است و آن نیز با بیت ۹ مستلزم تکرارقافیه‌میشود .

۶ـ مکن . له : مگو . نسخه بدل بیمناسبتی‌است . به‌اغلب احتمال تصرف جدید هم هست . حافظ به‌مخاطب توصیه میکند که روش خودرا تغییر بدهدوگرنه به او زیان وارد خواهد شد . « مگو » با این زمینهٔ معنوی هیچ مناسبتی ندارد . متن مطابق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۶ـ خسروی . غیراز ب : دلبری . بـا « بندگان » و « چاکـران » درمصرع دوم و « کوکبه » در همین مصرع اول البته « خسروی »مناسب و « دلبری » بیمناسبت است . ب که یگانه نسخه‌ای است‌که « خسروی » ضبط کرده است ایـن‌بیت را نجات داده و خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۶ د ـ بگریزند وچاکران . ك : بگریزندچاکران . معلوم است که کاتب ك اینجا اشتباهاًحرف واو را ازمیان این‌دوکلمه انداخته است .

۶ د ـ تمام مصرع . ل ق : چو چاکـران‌بگریزند و بندگان بجهند . نسخه بدل خوبی نیست وبه تمام احتمال تصرف جدید است . عیبش این است‌که « چو چاکران » بمناسبت نزدیك بودن دونوبت حرف «چ» به‌یکدیگر ناخوشاهنگ است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ـ یکرنگم . ص ب : خوشخویم . بمناسبت« ازرق » و « سیه » که در مصرع دوم آمده‌است و همچنین از نظر معنی مسلماً « یکرنگ » اینجـاصحیح است و « خوشخوی » سست و بیمناسبت است .

۷ د ـ نه‌این . م خ : نه‌آن . متن قویتر است زیرا اشاره به‌نزدیك میکند . متن مطابق ضبط ص ط ی ك است . قویتر و روشنتر است که گـروه‌منفور نزدیك باشند و اظهار نفرت حافظ از ایشان از نزدیك بلکه حضوراً صورت بگیرد . ولی البته« آن » غلط نیست وخوب نسخه بدلی است .

۷ـ لباس ودل . ص : قبا ودل . ط له :رداودل . م . لباس دل . میخواهم اول نسخه بدل م را مورد بحث قرار بدهم . به‌نظر من «و» میان‌این دوکلمه لازم است و محتملا کاتب م براثرغفلت ساده حرف واو را اینجا از قلم انداختــه است .ص نسخه بدل خوبی نیست زیرا «ازرق قبا » بمناسبت توالی بیفاصله «ق» در دونوبت ، ناخوشاهنگ استو ناحافظوار . ط نیز باآنکه غلط نیست نسخه بدل خوبی نیست زیرا « لباس » حافظوارتر از «ردا»ست . اصلا به‌خاطر ندارم در حافظ « ردا » دیده باشم .

۸ـ جز به شرط ادب . له : جز طریق‌ادب.نسخه بدل غــلط وبی‌معنائی است .

۸ د ـ ساکنان . م خ : سالکان . متن که مطابق ضبط ص ط ی ل ق خــه است البتــه صحیح‌تر است . « سالکان » مخصوصاً وقتیکه بـا«درش» توام شود هیچ‌معنی مناسبی ندارد . برعکس متن از حیث معنی کامــلا رضایت‌بــخش است .« سالکان » نمونهٔ ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۸ د ـ محرمان پادشهند . که : محرمان و پادشهند . نسخه بدل غلطی است . آشکار است‌که کاتب یك حرف واو اشتباهاً میان این دو کلمه‌افزوده‌است .

۹ـ است همتی حافظ . ط : است معنی حافظ . نسخه بدل آشکارا غلطی است . به‌تمام احتمال کاتب ط «همتی» را غلط خوانده به‌شکل مشابه‌آن‌که**«معنی»** باشد نوشته است .

۹ د ـ دون همتان . سوای ص ب : بی همتان . این بسیار خوب نسخه بدلی است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست ولی متن را که « دون »بجای « بی » آورده‌است روشنتر وقویتر وحافظوارتر

میدانم . ص ب که در منابع من از حیث ضبط قرائت مختار درمتن منحصرهستند به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲۹۶

آن راکه جام بادهٔ صهباش میدهند .

غزل خیلی سستی نیست ولی در تعلق آن به‌حافظ شك فراوان دارم . از نسخ خطی من فقط ط ك آن را ضبط کرده‌اند . بعداً درهرسه نسخهٔ چاپی (ل ق ع) وهمچنین ضمن منضمات نسخهٔ خلخالی ضبط شده است . مخصوصاً «ش» که بعنوان قسمت‌اول ردیف آورده شده به‌نظر من سخت ناحافظوار است . بحث دربارهٔ نسخه بدلهای آن راکه معدودهم هست لازم نمیدانم وبه‌ضبط متن مصحح آن اکتفا میکنم .

۱ــ آن را که جام صافی صهباش میدهند / میدان که در حریم حرم جاش میدهند .
۲ــ صوفی مباش منکر مستان ،که سرعشق / روز ازل به مردم قلاش میدهند .
۳ــ ساقی بیار بادهٔ گلرنگ مشکبوی / کار باب عقل زحمت اوباش میدهند
٤ــ از لذت حیات ندارد تمتعی / امروز هر که وعده به فرداش میدهند
٥ ــ مطرب بساز پردهٔ عشاق بینوا / کان را که بینواست نواهاش میدهند
*
٦ زاهد بترك جنت فردوس میکند / گر در حریم وصل تو مأواش میدهند
۷ ــ خوش باش حافظا که حریفان دردنوش / جام طرب به عاشق خوشباش میدهند

۲۹۷

۱ ــ بود آیا که در میکده‌ها بگشایند / گره از کار فرو بستهٔ ما بگشایند ؟
۲ ــ اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند / دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند
۳ــ به صفای دل رندان و صبوحی زدگان / بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند
٤ــ نامهٔ تعزیت دختر رز بنویسید / تا حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند
٥ــ گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب / تا همه مغبچگان زلف دو تا بگشایند
٦ــ در میخانه ببستند ، خدایا مپسند / که در خانهٔ تزویر و ریا بگشایند
۷ــ حافظ این‌خرقه که داری توببینی فردا / که چه زنار ز زیرش به جفا بگشایند

یادداشت تحقیقی :

۱ــ **بود آیا** . ص ط ی ن ك له خه عه : **باشدای دل** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر و حافظوارتر است . با استفاده از کشف‌الابیات حافظ که بهمت آقای محمد اسماعیل حنفی برای اولین‌بار تهیه شده وضمیمهٔ حافظ چاپ دوست فاضل‌من آقای سید ابوالقاسم انجوی است میتوانم بگویم که هیچ بیت حافظ با « باشد ای دل » شروع‌نشده‌واگرچه « بود آیا » نیز در آغاز هیچ بیت دیگر او نیامده است « بود » به‌همین معنی درآغاز سه‌بیت‌ذیل ثبت شده‌است :

بود که مجلس حافظ به یمن تربیتش / هرآنچه میطلبد جمله باشدش موجود
بود که یار نپرسد گنه به خلق کریم / که از سؤال ملولیم و در جواب خجل
بود که لطف ازل رهنمون شود حافظ / و گرنه تا به ابد شرمسار خود باشم

۳ـ رندان و صبوحی زدگان . ط خ ب ن ك ل ق : رندان صبوحی زدگان . کمتر شك دارم در اینکه «و» میان این دوکلمه براثر اشتباه کاتب‌دراین نسخ ازقلم افتاده است .

٤ـ تعزیت . ق : تعزیه . نسخه بدل غلطی‌نیست ولی از فصاحت خارج است . شاید هم‌کاتب ق «ت» به شکل « ت گرد » نوشته بعداً فراموش‌کرده است نقطه‌ها را روی آن بگذارد . بهرحال « تعزیه » متعلق به دوره‌ای است که « تعـزیـه »بمفهوم نمایش سوگواری مذهبی در ایران رایج شده بود .

٤ د ـ همه مصرع . ص خ : تا همه مغبچگان زلف دوتا بگشایند . بمناسبت ذکر « تعزیت » در مصرع اول ، صحیح است که مصرع دوم چنانکـه‌در متن ثبت شده است ذکر « خـون از مژه‌ها بگشایند » بکند . ص خ به‌اشتباه مصرع دوم این بیت‌و بیت ٥ را بجای یکدیگر ضبط کرده‌اند . یادداشت راجع به « ٥ د ـ تمام مصرع » نیز دیده شود .

٥ـ گیسوی چنگ . ل : گیسو چنگ . متن حافظ‌وارتر است ومرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف «ی» برای ملایم کـردن‌تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را به‌کار ببرد .

٥ د ـ تمام مصرع . ص خ : تاحریفـان همه خون از مژه‌ها بگشایند . بمناسبت ذکر «بریدن گیسوی چنگ » مصرع دومی‌که در متن ثبت شده‌است‌و به گشودن زلف دوتا از جانب مغبچـگان اشاره میکند مناسبتر است . یادداشت راجع به مصرع دوم‌بیت ٤ نیز دیده شود . در آنجا یادم رفت بگویم « حریفان » که در مصرع دوم آمده است بمناسبت‌ذکری که در مصرع اول از « دختر رز » رفته‌است قرائت متن را تأیید میکند زیرا در حافظ «حریف»بمعنی هم‌پیاله یا رفیق شراب‌نوشی است .

٦ ـ خانهٔ تزویر . له : خانه به‌تزویر . متن صحیح است واین عبارت مقابل « در میخانه » که در مصرع اول‌گذشت آمده است .

۷ـ خرقه که داری تو ببینی فردا . لع :خرقه که داری تو ببینی روزی . ق : خرقهٔ پشمینه ببینی فردا . متن قویتر از ك است زیرا « فردا »روشنتر و نزدیکتر از « روزی » است . ق تصرف جدید است . حافظ مجبور نیست هرجا ذکر «خرقه»میکند صفت « پشمینه » را هم بیاورد .

۷ د ـ که چه . ك : گرچه . غلط کتابتی‌آشکار است ومعنی نمیدهد .

۷ د ـ به‌جفا . خ ع : به دغا . ص : بـه‌حقا . به‌اغلب احتمال ص همان متن (جفا) است ولی کاتب نقطه‌ها را اشتباهی گذاشته است . «جفا»از « دغا » قویتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲۹۸

چیست میدانی صدای چنگ وعود

در تعلق این غزل‌به‌حافظ شك دارم . درهیچ‌منبعی سوای چاپ لکنهور به‌حافظ منسوب نشده‌است. برعکس به‌مولوی منسوب است وبیشتر به سبك مولوی‌شباهت دارد . اما در این که غـزل شیرینی است شکی نیست . عین متن ضبط شده در ل را اینجـانقل میکنم تا بعداً تکلیف قطعی آن معلوم شود .

۱ـ چیست ، میدانی ، صدای چنگ وعود — انـت حسبی ، انت کـافـی یـا ودود
۲ ـ نیست در افسردگـان ذوق سمـاع — ورنه عـالم را گـرفته است ایـن سرود
۳ ـ آه ازین مطرب که از یك نغمه‌اش — آمـده در رقـص ذرات وجـود

٤ ـ هست بی صورت جناب قدس عشق — لیک در هر صورتی خود را نمود
٥ ـ در لباس حسن لیلی جلوه کرد — صبر و آرام از دل مجنون ربود
٦ ـ در حقیقت خودبه‌خود میباخت عشق — وامق و عذرا بجز نامی نبود

۲۹۹

۱ـ کنون که درچمن آمدگل ازعدم به‌وجود — بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود
۲ ـ بنوش جام صبوحی به نالهٔ دف وچنگ — ببوس غبغب ساقی به نغمهٔ نی و عود
۳ـ به باغ تازه کن آئین دین زردشتی — کنون که لاله برافروخت آتش نمرود .
٤ـ زدست شاهد نازك عذار عیسی دم — شراب نوش و رها کن حدیث عاد وثمود
٥ـ جهان‌چوخلد برین‌شدبه‌دورسوسن وگل — ولی چه‌سودکه دروی نه ممکن‌است خلود
٦ـ به‌دورگل منشین بی‌شراب‌وشاهدوچنگ — که همچو دور بقا هفته‌ای بود معدود
۷ـ شد ازبروج ریاحین چو آسمان روشن — زمین به اختر میمون و طالع مسعود
۸ـ چو گل سوار شود برهوا سلیمان وار — سحر که مرغ درآید به نغمهٔ داود
۹ ـ بخواه جام لبالب به یاد آصف عهد — وزیر ملك سلیمان عماد دین محمود

*

۱۰ ـ بیار باده‌که حافظ مدامش استظهار — به فضل ورحمت جبار بود و خواهد بود
۱۱ـ بودکه مجلس حافظ به‌یمن تربیتش — هرآنچه میطلبد جمله باشدش موجود
۱۲ ـ زعیش کام ابد جو به‌دولتش حافظ — که باد تا به ابد ظل دولتش ممدود

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این از آن اشعار حافظ است‌که اندازه وشکل غزل دارد ولی ازحیث مطاب و سبك سخن در حقیقت قصیده است . چنانکه در مورد دیگر نیزاشاره کرده‌ام به‌نظر من این قالب ، یعنی قصیدهٔ کوتاه به اندازهٔ غزل از قالبهای مستقل ومشخص‌زبان فارسی واز ابتکارات و اختراعات حافظ است.

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۲ـ دف وچنگ . ك : دف چنگ . غلط‌آشکار براثر حذف واو از میان این دو کلمه‌است .

۲ د ـ نی وعود . ی : نی عود . ل : نی‌ورود . معلوم است که ی غلط آشکار براثر حذف واو از میان دو کلمه است . متن را از ل صحیح‌ترمیدانم زیرا « نی وعود » حافظ‌وارتر از « نی ورود » است .

۲ د ـ تمام مصرع . ط : که همچو دربقاهفته‌ای بود معدوم . این صورت بسیار مغلوطی است از مصرع دوم بیت ٦ .

۳ـ زردشتی . له : زرتشتی . متن املای حافظ‌واری است . املای این نسخه بدل را درهیچ جای متن حافظ ندیده‌ام . هنر حافظ در این بوده‌است‌که در اینگونه موارد قاعدتاً املای معمول امروزی را پیش‌بینی میکرده و به کار میبرده‌است .

۳ د ـ لاله . له : باده . با « باغ » که‌در مصرع اول گذشت البته « لاله » مناسبتر از « باده » است . از آن گذشته « آتش نمرودافروختن » بیشتر به « لاله » میآید تا به «باده».

٤ـ نازك عذار . ل ق : سیمین عذار . له:یوسف عذار . گوئی ل ق « نازك عذار » را تاحدی غیرعادی یافته « سیمین عذار » را که خیلی معمول است بجای آن گذاشته‌اند . له نیز شاید به مناسبت « عیسی » که بعداً در مصرع میآید اینجا «یوسف»آورده است . « نازك عذار » با آنکه گمان‌نمیکنم در هیچ جای دیگر حافظ به کار رفته باشد غلط وغیرفصیح نیست و چون مطابق ضبط اغلب نسخ است برهردو نسخه بدل مرجح است .

٤ـ عیسی دم . ط : سیم اندام . ی : سیمین‌تن . هیچیك ازین نسخه بدلها غلط نیست ولـی دلیلی برای عوض کردن متن که رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ‌است نمی‌بینم .

٤ دـ نوش‌ورهاکن . ط ی : نوش رهاکن.معلوم است که کاتبان ط ی حرف واو را اینجـا اشتباهاً درمیـان این‌دوکلمـه از قلم انداخته‌اند .

٤ د ـ عاد وثمود . ی ك : عاد ثمود . غلط‌مسلم است . « و » اشتباها درمیان این دو کلمـه از قلم افتاده است .

٥ـ سوسن وگل . ی ك : سوسن گل . غلط‌مسلم است . «و» اشتباها در میان این‌دوکلمه ازقلم افتاده است .

٦ـ دور . ی : عهد . ایـن بسیار خوب نسخه بدلی است چنانکه در مطلع یکی از غزلهـای دیگر حافظ چنین‌آمده است :

به عهد گل شدم از توبهٔ شراب خجل .

ولی چون درمصرع دوم بیت مورد بحث « دوربقا »داریم وهمچنین بمناسبت اینکه « دور » درمصرع اول مطابق ضبط اغلب نسخ است دراین مورد بر «عهد»رویهمرفته مرجح است .

٦ـ شراب وشاهد . ی : شراب شاهـد . معلوم است که کاتب ی اشتباها واو را در میـان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

٦ د ـ دوربقا . خ : روز بقا . متن مرجح‌است . چطور میتوان گفت که « روز » « هفتـه معدود » است ؟ «دور» این مشکل رادر برابر«هفته»بوجود نمیاورد .

٦ د ـ تمام مصرع . ی : که هفته‌ای بوداین‌گل چو عمر مامعدود. این‌نسخه بدل‌رانمیتوان‌قطعا مردود دانست ولی متن پرمغزتر و روانتر از آن‌استزیرا « دور بقا » دارد . وبعلاوه «چوعمر ما معدود» دراین نسخه بدل سست است .

٧ـ شد ازبروج . ك ل : شد از فروغ . خ:شد از خروج . خیه : شداز چراغ . خه: شودزبرج. دراین بیت اصطلاحات نجومی متعدد به‌کار رفته‌است‌که « آسمان » و « اختر » ازآن جمله است . بدین دلیل « بروج » را از « فروغ » و « چراغ »مناسبتر میدانم . « خروج » غلط است . « خروج ریاحین » معنی نمیدهد . **محتملا این کـلمه همان**« بروج » بوده کاتب اشتباها آن را « خـروج » نوشته است . خه نیز باآنکه جنبه نـجومی کلـمه(یعنی «برج») را حفظ میکند صحیح نیست . چون « ریاحین » جمع است اینجا «بروج»مناسبتراز «برج» است .

٧ـ روشن . ل ق : گلشن . غلط است . ل ق‌تحت تأثیر کلمهٔ « ریاحین » که در نیمهٔ اول‌مصرع گذشت اینجا اشتباهاً « گلشن » نوشته‌اند . ولـی« گلشن » معنی نمیدهد . متن درست و رضایت‌بخش است .

٧ د ـ زمین به‌اختر . ط : زمین براختر .ل ق : زیمن اختر . متن از ط صحیح‌تر است . اصطلاح « به‌طالع » است نه « برطالع » . همین‌نکته دربارهٔ « به‌اختر » و « براختر » نیز صحیح

است . ل ق غلط است زیرا اینجا در مقابل«آسمان»که در مصرع اول گذشت کلمهٔ « زمین » آورده شده است . « یمن » مستلزم میزانی تکرار معنوی‌نیز با «میمون» و«مسعود» میشود .

۸ـ برهوا . ی : درهـوا . ص ط : در جهان . خه : درچمن . متن صحیح‌تر و دقیقتر از « در هوا »ست . هردو نسخه بدل دیگر («جهان»و « چمن ») بمناسبت اینکه ارتباط با « سلیمان» ومسافرت اورا برتخت برروی آسمان حفظ نمیکنندمردود هستند .

۹ـ بخواه . ل ق : بیار . متن مطابق ضبطاغلب نسخ است ومعنی وسیعتری هم میدهد زیـرا مخاطب آن هر خواننده یا هر شنونـده‌ای است .نسخه بدل (بیار) مخاطب را محدود به ساقـی میکند وبه‌این مناسبت وهمچنین بمناسبت ضبط فقطدر دونسخه آن‌هم چاپی (یعنی جدید) مردوداست .

۹ـ لبالب . ط خ له ع : صبوحی . متن معنی‌وسیعتری میدهد واین نسخه بدل جام را به جامـی که هنگام صبح نوشیده میشود محدود میکند . ازینرومتن را مرجح میدانم .

۹ـ عهد . م . دهر . « آصف عهد » را حافظوار میدانم و « آصف دهـر » را حافظوار نمیدانم . متن مطابق ضبـط ص خ ی ب ک ل ق ع‌است .

۹ د ـ عماد دین . م ط ی ب ک : عمادالدین.جالب است که املای این نسخه بدل‌که آشکارا وزن شعر را مختل میکند درنسخ خطی متعدد و مستقـل‌ضبط شده است .

۱۰ د ـ جبار . خه : غفار . نسخه بدل خوبی است ولی متن رضایت‌بخش و مطابق ضبط خ است . ضمناً این بیت فقط در خ ضبط شده است وخ ازین حیث خدمتی به‌حافظ کرده‌است. ع آن‌را ازخ گرفته است .

۱۰ د ـ تمام مصرع . ع : به فضل ورحمت‌عام است وغافر معهود . نسخه بدل ناحـافظواری است .

۱۱ د ـ جمله باشدش . ک : باد جمله‌اش نسخه بدل سستی است . از نظر دستوری نیز غلط است زیرا صیغهٔ دعا برای این فعل مورد ندارد .

۳۰۰

۱ ـ سالها دفتر مـا در گرو صهبا بـود	رونق مدرسه از درس و دعـای مـا بـود
۲ـ نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان	هـر چه کردیم به چشم کرمش زیبـا بـود
۳ـ دل چو پرگار ز هر سو دورانی میکـرد	وندر آن دایـره سرگشتهٔ پـابرجـا بـود .
٤ـ مطرب از درد محبت غـزلی میپرداخت	که حکیمان جهان را مـژه خون پالا بود
٥ـ دفتر دانش مـا جمله بشوئید بـه می	که فلك دیـدم و در قصـد دل دانـا بود .
٦ـ میشکفتم زطرب زآنکه چوگل برلب‌جوی	بر سرم سایهٔ آن سرو سهـی بـالا بـود
۷ـ پیر یکرنگ من اندر حق ازرق پوشان	رخصت خبث نداد ، ار نـه حکایتها بود
۸ـ از بنان آن طلب ار حسن‌شناسی ای دل	کاین کسی گفت کـه در علم نظر دانا بود .
۹ـ قلب اندودهٔ حـافظ بر او خرج نشد	کاین معامل به همـه عیب نهان بینا بود .

یادداشت تحقیقی :

۱ـ دفتر . له : خرقه . این نسخه بدل ازنظر معنی غلط نیست ولی به‌تمام احتمال تصرف جدید

است . وبرمتن که مطابق ضبط همهٔ نسخ سوای حاشیهٔچاپ لکنهور است مزیتی ندارد .

۱ د ــ درس ودعای . ط : درس و دعاء .ی ك : درس دعای . هردو نسخه بدل عین متن‌هستند منتها ط همزه بجای ی آورده است که املاء جالبی‌است ویکی از نشانه‌های اصالت نسخه ط میباشد . ی ك نیز حرف واو را از میان این دو کلمه از قلم‌انداخته‌اند .

۳ــ زهرسو . خ ل ق ع . به‌هرسو . متن راروبهمرفته دقیقتر میدانم . « زهرسو » مفهوم سرگشتگی را بهتراز « بهرسو » میرساند . «به‌هرسو»گوئی حاکی از آن است که پرگار سرگشته نیست بلکه متعمداً بهسوی‌های مختلف حرکت میکند .

۳ ــ زهر سو دورانی میکرد . ط : ز هرسوی بزد جولانی
ب : به هرسوی‌که دوران میکرد
ك : به هرسوی دوانی میکرد
ی : وز هر سو دورانی میزد .

در یادداشت قبل دربارهٔ رجحان « زهرسو »بر « بهرسو » نظر خودرا اظهار کرده‌ام . در اینجا فقط میافزایم که ی اشتباهاً یك حرف واو قبل از «زهرسو » ضبط کرده است .

اما در مقابل « دورانی میکرد » که درمتن‌اختیار شده است و مطابق ضبط م خ ل ق ع است پنج نسخه بدل بهشرح ذیل آمده است :

ط : بزد جولانی
ی : دورانی میزد
ب : که دوران میکرد
ك : دوانی میکرد
له : دوان میگردید .

میتوان گفت ك حرف «ر» را در «دوران»اشتباهاً از قلم انداخته کلمه را به « دوان » تبدیل کرده است وچون « دوان » با « پرگار » و« هرسوی » بیمناسبت نیست له را نیزبه‌اشتباه‌انداخته نسخه بدل « دوان میگردید » را پدید آورده است .پس ك له مردود هستند . اما متن از ب قویتراست و معنی وسیعتری میدهد زیرا حرف « ی » را اضافه دارد . همچنین متن را از ی بهتر میدانم زیرا اصطلاح صحیح فارسی « دوران کردن » است‌نه « دوران زدن » . دراین میان اصیلترین نسخه بدل همان است که ط آورده یعنی « جولان » بجای« دوران » ضبط کرده است . باز متن را مرجح میدانم زیرا باکلمهٔ « پرگار » که قبلا در مصرع‌آمده است البته « دوران » مناسبتر از « جولان » است . بعلاوه « دایره » درمصرع دوم کلمهٔ«دوران»را اینجا تأیید میکند واصولا « جولان » بیشتر با « اسب و میدان » مناسب است تا با « پرگار ودایره ».

۳ــ تمام مصرع .له : دل به‌هرسوی چو پرگاردوان میگردید . دربارهٔ نیمهٔ دوم این نسخه بدل در ضمن یادداشت فوق نظر خودرا اظهار کرده‌ام . سوای‌این قسمت یگانه نکتهٔ قابل ملاحظه آن است که متن « دل چوپرگار ز هرسوی » ضبط کرده است و این‌نسخه بدل « دل بهرسوی چو پرگار » . متن را قویتر میدانم زیرا فاعل را که « پرگار » باشد درمحلی که ازنظر دستوری مؤثرتر و مشخص‌تر است آورده است . بعلاوه معلوم است که این نسخه بدل‌تصرف جدید است .

۳ د ــ سرگشتهٔ پابرجا . ب ل ق : سرگشته‌و پابرجا . متن حافظوارتر وقویتر است . در متن این دو صفت متضاد از نظر معنی بهم پیوسته‌ترهستند وهمین نکته متن را لطیفتر میسازد .

٤ــ غزلی . م : عملی . ط : علمی . طالب‌است‌که این دو نسخه بدل عجیب که باهم شباهت فراوان نیز دارنددردونسخهٔخطی مستقل‌ضبط‌شده‌اند.دراین‌که درمقابل «غزلی» هردوآنها غلطهستند شکی ندارم . وجود آنها احتمال ارتباط متنی میان م وطرا بهخاطر خطور میدهد .

٤ــ میپرداخت . ك : خوش برد است . ی‌خه : خوش بنواخت . ط : خوش پرداخت به اغلب احتمال قرائت صحیح ك « خوش برداشت » بوده‌است ولی دراین صورت نیز به فصاحت متن نمیشود . هردو نسخه بدل دیگر جالب هستند ولی نکتهٔ اساسی‌در این بیت به نظر من وجود مفهوم استمرار (میپرداخت) است‌که بوسیلهٔ « بود » نیزدرمصرع‌دوم تأیید میشود . ازآن گذشته « میکرد » دربیت ۳ وحتی « میشکفتم » در بیت ٦ نیز درحد خوداین استمرار را تأیید وتقویت میکنند . به‌عبارت‌دیگر نمیتوان گفت « مطرب یك غزل خوش نواخت یاپرداخت که در نتیجه « حکیمان جهان را مژه خون بالا بود ». پس با آنکه کلمهٔ « خوش » درهرسه‌نسخه بدل ضبط شده است وبا « غزل » نیز مناسبت مخصوص دارد « می » راکه در متن آمده است وحاکی از استمراراست وازنظر معنی مهم‌تر واساسی‌تر از « خوش » است مرجح میدانم . پس‌از آنکه‌رجحان « می » مسلم شد دیگر روشن است که فعل ناچار باید « پرداخت » باشد و « بنواخت »که در ی خه آمده است قابل‌قبول نیست .

٤ د ــ که حکیمان جهان را مژه . ك : که‌حکیمان را مژه . آشکار است که کاتب ك «جهان» را اشتباهاً از قلم انداخته است ولی این جهان‌بخشی‌او به‌زیان وزن ومعنی شعر تمام شده است !

٤ د ــ مژه . ب : همه . نسخه بدل بیمعنائی‌است . متن صحیح وفصیح است .

٥ د ــ درقصد دل دانا بود . م ی : در کین من دانا بود . متن را مرجح میدانم . نه «درکین بودن » حافظوار است نه « من دانا » .اما جالب است‌که این نسخه بدل خاص در دو نسخه خطی مستقل که لااقل یك قرن باهم فاصلهٔ زمانی‌دارند ضبط شده است . این درحد خود میرساندکه هردو این نسخ ارتباط متنی با یکدیگر دارند . ضمناًتوجه شود که این بیت با بیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود .

٦ــ جوی . خ ع : جو : متن مرجح است‌زیرا سیلاب آخر آن بوسیلهٔ افزایش حرف ی درازتر شده بالنتیجه خوشاهنگتر شده است . حافظ در بکاربردن این‌گونه «ی» تطویل بمنظور خوشاهنگی‌آخرین سیلاب مصرع در موارد مناسب دقت داشته است . واین یکی ازآن موارد است .

٧ــ پیر . له : یار . متن مرجح است زیراسیاق معنی در سرتاسر بیت اقتضا میکند که فاعل اینجا شخص محترمی باشدکه حق « رخصت » دادن‌یا ندادن داشته باشد . « پیر » کاملا رضایت‌بخش است و«یار» بیمناسبت .

٧ــ یکرنگ . غیراز ی ك : گلرنگ . متن‌البته مرجح است زیرا بعداً « ازرق پوشان » و همچنین « رخصت خبث نداد » داریم . « گلرنگ»با مفهوم مصرع دوم هیچ ارتباط ندارد . از آن گذشته « پیرگلرنگ » یك ترکیب بیمعنی بلکه‌عجیبی‌است که هیچ حافظوار نیست . ی‌ك که در میان تمام منابع من ازحیث ضبط متن (یکرنگ) منحصرهستند این بیت را نجات داده خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

٧ــ من . ب : می . معلوم است که غلط‌نوشتهٔ خود متن است .

٧ــ اندر حق . ل : اندر صف . نسخه بدل‌خوبی نیست . ازرق پوشان « صف » ندارند .بعلاوه از نظر معنی ، متن کاملا صحیح ودقیق است واین‌نسخه بدل سخت بیمناسبت است .

٧ د ــ خبث . له : بحث . ك : بخت . به‌تمام احتمال ك غلط نوشتهٔ « بحث » است . اما « بحث » که منحصراً در له ضبط شده خوب نسخه‌بدلی است منتها متن « خبث » البته دقیقتر وقویتر است . شاید « بحث » کلمه اولیه و مردودی است‌که نوشتهٔ خود حافظ بوده است . بهرحال له درضبط این نسخه بدل جالب (که بوسیلهٔ ك نیز باوجوداشتباهش تأیید میشود) خدمتی به‌حافظ کرده است .

٨ د ــ کاین . ك : این . متن مرجح است‌زیرا « ك » دارد وبالنتیجه معنی وسیعتری میدهد

و ارتباط معنوی و دستوری با مصرع اول را بهترحفظ میکند . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ د ـ دانا . خ ك ع : بینا . این نسخه بدل با « نظر » مناسبتر از متن است ولی متقابلا « دانا » با « علم » مناسبتر از « بینا »ست . متن‌را حفظ کردم زیرا مطابق ضبط اغلب نسخ است و معناً نیز قویتر است . اما بیت اگر قافیه‌اش «دانا»باشد با بیت ۵ مستلزم تکرار قافیه میشود و اگر قافیه‌اش « بینا » باشد با بیت ۹ همین عیب راپیدامیکند .

۹ـ خرج نشد . ط : چرخ نشد . ب : خرج‌مکن . معلوم است که ط غلط نوشتهٔ « خرج » است. ب که « مکن » بجای « نشد » آورده است نسخه‌بدل جالبی است . به‌مخاطب دستور میدهد که قلب اندودهٔ خودش را نزد « او » خرج نکند . ب درضبط این نسخه بدل خدمتی به حافظ کرده است . باوجود این متن را روانتر وقویتر میدانم ودلیلـی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ د ـ کاین معامل . سوای خ . که معامل .متن را قویتر میدانم زیرا « این » دارد ومعنـی وسیعتری میدهد و اشاره به‌نزدیك نیز میکنـد و« معامل » را به‌این وسیله بهتر معرفی مینماید . خ که منبع منحصر من از حیث ضـبط متن است‌خدمتی به‌حافظ کرده است . ضمناً توجـه شود که مصرع دوم این بیت و مصرع دوم بیت ۸ هردو با« کاین » شروع میشوند .

۳۰۱

۱ـ یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود	رقـم مهـر تو بر چهرهٔ ما پیدا بـود
۲ـ یاد بادآن‌که چوچشمت به‌عتابم میکشت	معجز عیسویت در لب شکـر خـا بود
۳ـ یاد باد آنکه صبوحی‌زده، درمجلس‌انس	جز من و یار نبودیم و خدا با مـا بود
٤ـ یادباآنکه رخت شمع طرب میافروخت	وین دل سوخته پـروانهٔ نـاپروا بود
٥ـ یادبادآنکه در آن‌مجلس تمکین و ادب	آنکه او خندهٔ مستانه زدی صهبـا بـود
٦ـ یادباد آنکه مه من چوکمر بربستی	در رکابش مـه نو پیك جهـان پیما بود
۷ـ یادبادآنکه چو یاقوت قدح خنده‌زدی	در میان من و لعل تو حکایتهـا بـود
۸ـ یادبادآنکه خرابات نشین بودم و مست	وآنچه در مسجدم امروز کم است‌آنجا بود
۹ـ یادباد آنکه به‌اصلاح شما میشد راست	نظم هرگوهر نا سفته کـه حافظ را بود .

یادداشت تحقیقی :

۱ـ نهانت . خ : نهایت . کمتر میتوان شك‌داشت در اینکه این نسخه بدل غلط آشکار کتابتی درنسخه خطی یادر چاپ خلخالی است .

۱ د ـ رقم . ك له ع : اثر . این نسخه بدل شاید غـلط نباشد ولی متن فصیحتر و دقیقتـر وقویتر است .

۲ د ـ درلب . ك : ازلب . غلـط ساده کتابتی است .

۳ د ـ یار : ن ع : دوست . متن مرجـح‌است زیرا مطابق ضبط اغلب نسخ است . ولی این بسیار خوب نسخه بدلی است واز هیچ حیث دیگرمتن برآن رجحانی ندارد .

۳ د ـ نبودیم وخدا . ط خ ب ك صه . نبودیم‌خدا . متن از نظر لفظ ومعنی روشنتر و دقیقتراست. جالب و غریب است که این نسخه بدل ناقص درچهارمنبع مختلف خطی من ضبط شده‌است .

٤ د ـ ناپروا . صه ل ق ع : **بی‌پروا** . ن : **پابرجا** . معلوم است که نسخ چاپی کلمهٔ « ناپروا » را که در قرن اخیر در زبان فارسی متروك بوده‌است غلط یا سست پنداشته کلمهٔ « بی‌پروا » را که در زمان چاپ (ل در ۱۲۸۳ هجری شمسی یا۱۹۰٤مسیحی به‌چاپ رسیده است) معمولتر بوده به‌جای آن گذاشته است . چون صه نیز چنین کرده است شایدبتوان حدس زد که صه (یعنی در حدود یك ربع از نسخهٔ خطی ص که به خط تازه نوشته شده‌است)نیز در زمانی کم‌وبیش معادل زمان چاپ ل نوشته شده باشد . جزاین قرینهٔ دیگری در متن صه برای‌تاریخ نگارش آن نیافته‌ام . خود ص دارای تاریخ نگارش ۸٤۹ هجری قمری است .

اما ضبط ن (پابرجا) بـی‌اندازه جالب است . میگوید « رخ تو شمع طرب میافروخـت و دل سوختهٔ من از یکطرف مانند پروانهٔ سوخته بود وازطرف دیگر مانند شمع پابرجا بود . » تنها نکته‌ای که برضد این نسخه بدل به‌نظر من میرسد این است‌که « پروانهٔ پابرجا » ترکیب ناحافظواری است . اما این نسخه بدل را از خود حافظ میدانم و ناگفته‌نمیگذارم که معتقدم ن که یگانه منبع من است که این قرائت جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٥ـ درآن . ب ن : **درین** . متن مرجح استزیرا اشاره به‌دور میکند . معلوم است که حافظ به‌یاد گذشته افتاده است و وصف چیزی را که حاضر استنمیکند .

٥ـ مجلس تمکین‌وادب . خ ی ب صه ل ق ع:**بزمگه خلق وادب** . صورت آشنای این بیت شامل‌این نسخه بدل است نه شامل متن . من متن را قدری‌ترجیح میدهم زیرا مصرع دوم میرساند که « خنده مستانه زدن » دراین مقام شایسته نبوده است ، درحالیکه اینگونه خندیدن با « بزمگه » منافاتی ندارد بلکه بسیار هم مناسب است . پس به اغلب احتمـالمقام مورد اشاره « بزمگه » نبوده ولی « مجلس » بوده است ، منتها مجلس « انس » چنانکه در بیت۳ گذشت . اما جای شك نیستکه « بزمگه خلق و ادب » بسیار خوب نسخه بدلی است ومطابق ضبطاغلب نسخ است .

٥ د ـ آن‌که او . ن : **آن‌که آن** . معلوم‌است که ن غلط سادهٔ کتابتی براثر تکرار اشتباهی « آن » است که در آغاز همین مصرع آمـده‌است .

٥ د ـ صهبا . قه : **مینا** . غلط است در شعر فارسی « خندهٔ صهبا » داریم ولی « خندهٔ مینا» نداریم .

٦ـ مه من . ط ن : **بت من** . خ ع : **نگارم**.چون در مصرع دوم « مه نو » داریم اینجا « مه‌من» از هردو این نسخه بدلها مناسبتر است . ولی هیچیك‌ازین دونسخه بدل غلط نیست .

٦ ـ چو کمر بر بستی . خه : **چو کلـه بربستی** . ل صه ق عه : **چو کله بشکستی** . ن : **چو برون رفت سوار** . نسخه بدل خه (کله بربستی) غلطاست زیرا « بربستن » فعلی است که با « کمر » مناسبت دارد نـه با « کـلاه » . ل نـیـز غلطاست زیـرا کـلاه را در شعر فـارسی نمیشکنند. ن بسیار جالب است و ن که یگانه منبع من بـرای‌ضبط این نسخه بدل است خدمت دقیقی بـه حـافظ کرده است . ملاحظه شود که در مصرع دوم « درركابش » تا چه اندازه با « برون رفت سوار » دراینجا مناسبت دارد . « کمر بربستی » تا ایـن‌اندازه با مصرع دوم مناسبت ندارد . عیب بسیار کوچکی که « برون رفت سوار » دارد عدم استمراردر صیغهٔ فعل آن است . در سرتاسر غزل همه افعال معناً و بسیاری از آنها لفظاً حاکی از استمرارهستند،ازآن جمله است همه «بود»ها در غـزل و همچنین « میکشت » در بیت ۲ ، « میافروخت » در بیت ٤« خنده زدی » در بیت ۷ و بالاخره « میشد » در بیت ۹ . به این دلیل اینجا « بربستی » را بـر« برون رفت » مرجح میدانم .

٦ د ـ رکابش . صه : **رکابت** . نسخه بدل غلطی‌است زیرا در مصرع اول معشوقه شخص سوم است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است . و صه(قسمت‌تازه نوشتهٔ ص) خیلی جدید است و شاید تاریـخ

کتابت آن از قرن سیزدهم هجری شمسی قـدیمترنباشد .

٦ د ــ تمام مصرع . ك : آن که او خندهٔمستانه زدی صهبا بود . این مصرع متعلق بـه بیت ٥ است و ك آن را اشتباهاً اینجا آورده است .این‌گونه تعویض مصرعها از اشتباهاتی است که در نسخ حافظ فراوان دیده میشود .

٧ــ یاقوت قدح . ن : یاقوت‌است . این غلطاست زیرا در مصرع دوم « لعل تو » داریم و تکرار آن مفهوم دراینجا بیمورد است .

٨ د ــ و آنچه . ل : آنچه . متن مرجح است‌زیرا « و » دارد و به این وسیله ارتباط با مصرع اول را بهتر حفظ میکند . بعلاوه معنی وسیعتری‌میدهد .

٨ د ــ مسجدم . م ی . مجلسم . متن را مرجح‌میدانم . در برابر « خرابات نشین » که در مصرع اول گذشت باید قبول کرد که حالاگوینده « مسجدنشین » است . ولی « مجلس » را نمیتوان گفت حتماً غلط است . ممکن است « مجلس انس » در بیت٣ و « مجلس تمکین و ادب » در بیت ٥ هنوز در یاد حافظ باشد واو بخواهد بگوید « مجلسی » که‌حالا دارم نه « خرابات » است نه « مجلس انس » .

٨ د ــ تمام مصرع . ب : و آنچه در مسجدو محراب بود آنجا بود . این نسخه بدل جالبی است و « مسجدنشینی » حافظ را تأیید میکند . ولی متن‌را مرجح میدانم زیرا « کم است » دارد و به این وسیله معنی وسیعتری به مصرع میبخشد . بهر حالب که یگانه منبع برای ضبط این نسخه بدل است‌خدمتی به حافظ کرده است .

٣٠٢

١ــ تا زمیخانه ومی نام ونشان خواهد بود — سرما خاك در پیـر مغـان خواهد بـود
٢ــ حلقهٔ پیر مغانم ز ازل در گوش است — برهمانیم که بودیم و همـان خواهد بـود
٣ــ بر سر تربت ما چون گذری همت خواه — که زیارتگه رندان جهـان خواهـد بود
٤ــ بروای زاهد خودبین که زچشم من وتو — راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود
٥ــ ترك عاشق‌کش من مست برون رفت امروز — تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود
٦ــ چشمم‌آن دم‌که ز شوق تو نهم سر به لحد — تادم صبح قیامت نگـران خواهـد بـود
٧ــ بخت حافظ‌گر ازین دست مدد خواهدکرد — زلف معشوقـه بـه دست دگران خواهد بود

*

٨ــ برزمینی‌که نشان کف پای تو بـود — سالها سجـدهٔ صاحبنظران خـواهـد بود
٩ــ عیب‌مستان مکن ای‌خواجه کزین‌کهنه رباط — کس ندانست که رحلت بچسان خواهد بود
١٠ــ چشم من آب زند هر مژه جاروب شود — اندر آن راه که عمرم گـذران خواهد بود
١١ــ ترك‌آن دختر رزگر نکنم من پس ازین — عیش ما چشم خوش خوش پسران خواهد بود
١٢ــ در زمانی که جمال تو برآید ز نقاب — طاق ابروی تو محراب جهان خـواهـد بود
١٣ــ ای‌که هرگز نکشیده‌است دلت جانب ما — تا قیامت دل ما بر تو کشان خـواهـد بود
١٤ــ در مقامی که حدیث می و معشوقه نرفت — سالها پایگـه گـاو و خران خواهد بود

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت ابیات

جای تعجب است که برای این غـزل مسلمو شیوای حافظ که در نسخهٔ اساس (م) فقط هفت

بیت به آن منسوب شده است هفت بیت دیگر در سایرمنابع من مخصوصاً ك و ل ضبط شده است .
ازینرو مرحلهٔ قضاوت راجع به اصالت ابیات‌این غزل بیش‌از میزان عادی مشکل و دقیق خواهد بود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ خاك در . سوای س ن : خاك ره . متن دقیق و صحیح است . پیر مغان ره ندارد بلکه میکده دارد که آن به نوبت خود دارای دریا آستانه‌است . س ن خدمت دقیقی به این بیت و به حافظ کرده‌اند . بیت ذیل نیز برای « خاك در » ملاحظه‌شود :

من کــه باشم کــه برآن خاطر عاطر گذرم   لطفها میکنی ای خــاك درت تــاج سرم

۲ ــ مغانم زازل . غیرازل ق ع : مغان از ازلم . متن را خوشاهنگتر میدانم . این نسخه بــدل باعث میشود که چهار سیلاب که وویل همهٔ آنهافتحه است (نز ــ ا ــ ز ــ لم) بلافاصله دنبال یکدیگر قرار بگیرند . ل ق ع خدمتی به حــافظ کرده‌اند .

۱ د ــ تمام مصرع . ك : برهمانیم کــه گفتیم همان خواهد بود
ل ق : ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود
خه : ما همان حلقه به گوشیم و همان خواهد بود .

توجه شودکه فاعل درمصرع اول مفرد ودرهمه‌قرائتهادر مصرع دوم جمع است . اما برای مصرع دوم متن را قویتر و روشنتر از هرسه نسخه بدل میدانم . درك « گفتیم » با « بودیم » که در متن داریم برابری نمیکند و بعد از این کلمه « و » لازم است کــه درك ضبط نشده است . ل ق که « ما » بجای « بر » در آغاز مصرع گذاشته‌اند تصرف جدیدی کرده کلمه‌شیرین و قوی و فصیحی راکه حاکی از استواری برعهد وپیمان است به «ما»که کلمهٔ تقریباً بی‌خاصیت‌و زائدی است تبدیل کرده‌اند . خه اشاره به « حلقه به گوشی » را تکرار کرده است بی‌آنکه مانند متن‌استواری برعهد و پیمان را به نحوی ساده و شیرین و فصیح بیان کرده باشد .

۳ ــ چون گذری . ط له : گر گذری . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . ط « همت خواستن » رامشروط و محدود به زمان **گذشتن مخاطب** بر سر تربت گوینده میکند . ولی متن دراینکه **مخاطب** بر سرگور گوینده خواهد گذشت شکی نمیکند فقط به او یادآوری میکند که درآن هنگام چنین بکن . بــه‌عبارت دیگر بموجب نسخه بدل این احتمال که **مخاطب** بر سر گور گوینده گذر نکند موجود هست ولــی‌بموجب متن چنین احتمالی در میان نیست و **مخاطب** حتماً چنین خواهد کرد . پس متن قویتر است . بعلاوه‌متن این رجحان را دارد که مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۵ ــ من . ك : ما . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است و از نظر معنی متن رجحان خاصی برآن ندارد ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۵ د ــ تا دگر خون که از . ك ل ق : تا که‌را خون دل از . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ك که یگانه منبع خطی من برای ضبط این نسخه بدل‌است خدمتی به حافظ کرده است و ل ق در پیروی از آن مصاب بوده‌اند . ازین حیث که « خون دل » دربرابر « خون » ساده دارد از **متن نیز قویتر است** . اما متن این مزیت را دارد که « دگر » دارد و برطبق‌**ضبط اغلب نسخ است** .

۵ د ــ از دیده . ل : امروز . این نسخه بدل‌**تصرف جدید** و ضعیفی است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و چون صریحاً مفهوم « گریه کــردن »را میرساند قویتر است .

٦ ــ دیده . خ ك : چشمم . متن که ضمیر« م » دارد معنی وسیعتری میدهد و روشنتر است . پس مرجح است .

۶ ــ آن د م که . س له ع : آن شب که . متن معنی وسیعتری دارد و زمان « سر به لحد نهادن» را به یك شب خاص محدود نمیکند . پس مرجح‌است .

۶ ــ نهم . ط خ ی ن ب ك ل ق : نهد .متن مرجح است زیرا گویندهٔ بیت را بعنوان فاعل معرفی میکند . اما فاعل این نسخه بدل « **چشم** » **است** که هیچ رضایت‌بخش نیست .

۷ ــ ازین دست . غیر از ی : ازاین گونه .متن را مرجح میدانم زیرا با « دست دگران » که در مصرع دوم داریم لفظاً مناسبتر است واز حیث معنی‌و فصاحت با نسخه بدل برابر است . ی که یگانه منبع من است که صورت متن را حفظ کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است .

۷ ــ مدد خواهد کرد . م س ی : مدد خواهدداد . ب له : مدد فرماید . متن برم مرجح است زیرا حافظوارتر است . اصطلاح حافظ و زمانش « مددکردن » بوده است نه « مدد دادن » . چنانکه درآن زمان نیز « تغییر کردن » بجای « تغییر دادن »مصطلح بوده است و در خود حافظ نیز «تغییرکردن» به معنی « تغییر دادن » به کار رفته است :

..... گر تو نمی‌پسندی ، تغییر کن قضا را
..... کاین کارخانه‌ایست کـه تغییر میکنند

متن بر « مدد فرماید » نیز مرجح است زیرااین نسخه بدل مستلزم آن است که بخت مساعد باشد در حالی که بخت حافظ لااقل دراین مصرع مسلماً نامساعد است . بعلاوه « فرمودن » برای بخت بکار نمیرود ، و بالاخره در مقابل « خواهد بود » اینجا«خواهد کرد» لفظاً مناسبتر از « فرماید » است .

۷ د ــ معشوقه . ط ب ك : معشوق . مورددیگری است از ثبت « معشوق » و « معشوقه » به جای یکدیگر در حافظ . اینگونه موارد حدس مرادایر براینکه حافظ « معشوق » را به معنی «معشوقه» به کار میبرده و منظورش از « معشوق » نیز زن‌بوده است تأیید میکند .

۸ ــ بر زمینی که . ك : برزمینَ که . ك که‌در موارد متعدد کسرهٔ ممدود را مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل ی ثبت کرده است در مواردی نیز « ی »را که در آخر کلمه باید نوشته باشد ننوشته است واین یکی از آن موارد است .

۸ د ــ تمام مصرع . خه : سجده‌گاه همه صاحبنظران خواهد بود . متن قویتر است زیرا « سالها » دارد . دقیقتر و صحیح‌تر نیز هست زیرامیگوید برآن زمین سالها سجدهٔ صاحبنظران خواهد بود .

ضمناً همه میدانند ولی مناسب است اینجاتذکر داده شود که این بیت حافظ تضمین بیت ذیل از سعدی است منتها با تعویض محل مصرعهای اول‌و دوم :

سالها قبلهٔ صاحبنظران خواهد بود   بر زمینی که نشان کف پای تو بود

۹ ــ مستان . له : رندان . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است . ولی این بیت در هر سه منبعی که ضبط شده است (یعنی در ك ل ق) دراین محل« مستان » دارد و نسخه بدل « رندان » فقط در حاشیهٔ چاپ لکنهور ثبت شده است .

۱۰ ــ زند . له : رود . « آب رفتن » چشم‌هیچ حافظوار نیست و معنی روشنی هم نمیدهد . متن نیز چندان رضایت‌بخش نیست . اصلا در تعلق این‌بیت به حافظ شك دارم ولی این مسئله‌ای است که در مراحل تصحیحی پس‌از اتمام کتاب حاضر بایدمورد رسیدگی قرار بگیرد .

۱۰ ــ شود . ك : زند . « جاروب زدن‌مژه » خیلی ناحافظوار است . « جاروب شدن مژه » نیز چندان حافظوار نیست . یادداشت فوق دربارهٔسرتاسر این بیت دیده شود .

۱۰ د ـ آن راه . لـ : این راه . متن راروبهمرفته مرجح میدانم زیرا اشاره به دور میکند و تصور میکنم اینجا اشاره به دور مناسبتر است .

۱۲ ـ تمام مصرع . له : پرده‌بردار کـه تاسجده کند جمله جهان . متن که فقط در لـ ثبت شده است مرجح است زیرا ارتباط با مصرع دوم را بهترحفظ میکند . لـ خدمتی به این بیت کرده است ولی در اصالت این بیت شك دارم .

۱۳ ـ هرگز . ل : وقتی . متن قـدری‌قویتر است ولی این نسخه بدل نیز خوب است . در اصالت این بیت شك دارم .

١٤ د ـ پایگه گاو و خران . لـ : پایگه‌گاوخران . متن تصحیح قیاسی من است . این بیت فقط درلـ ثبت شده‌است و در اصالت آن شك دارم .

۳۰۳

۱ـ پیش ازینت بیش ازین اندیشهٔ عشاق‌بود　　مهر ورزی تو با ماشهرهٔ آفـاق بـود .
۲ـ یاد بادآن صحبت شبها که با نوشین لبان　　بحث سر عشق و ذکـر حلقهٔ عشاق بود .
۳ـ حسن مهرویان مجلس گرچه‌دل‌میبرد‌ودین　　عشق ما با لطف طبع وخوبی اخلاق بود .
٤ـ از دم صبح ازل تا آخـر شام ابـد　　دوستی و مهر بریك عهد و یك میثاق‌بود
٥ـ پیش‌ازآن‌کاین سقف سبزوطاق‌مینابرکشند　　منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بـود .
٦ـ سایهٔ معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد ؟　　ما به او محتاج بودیم او به مامشتاق بود
۷ـ رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بـدار　　دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بـود
۸ـ در شب قدر ارصبوحی کرده‌ام عیبم‌مکن　　سرخوش آمد یار وجامی برکنار طاق‌بود
۹ـ بردرشاهم گدائی نکته‌ای در کار کـرد　　گفت برهرخوان که بنشستم خدا رزاق بود
۱۰ـ شعر حافظ در زمان آدم اندرباغ خلد　　دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بـود

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ اندیشه . خی‌صه‌لق‌ع : غمخواری . ط : دلسوزی . متن فصیح‌تر و حافظوارتر است ولی هیچیك از دونسخه بدل غلط نیست . متن مطابق‌ضبط م‌س‌ب‌ن‌لـ است .

۱ د ـ مهرورزی . ن : عشق‌ورزی . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن حافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . بیت ذیل درحد خودمؤید متن است :

گفتم زمهرورزان رسم وفا بیاموز　　گفتا زماهرویان این کارکمتر آید

۱ د ـ شهرهٔ آفاق . ب : شهره درآفاق . متن رامرجح‌میدانم‌زیرادقیقتر وحافظوارتراست.مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱ د ـ تمام مصرع . س : کوکب بخت مراصدجلوه درآفاق بود . این بسیار خوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبع من ازحیث ضبط آن است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا با مطلب مصرع اول مربوط‌تر است .

۲ ـ با نوشین لبان . م‌س‌ط‌ی‌ن‌ل‌ق : بازلف‌توام . لـ : از زلف توام . لـ غلط آشکار است . متن را برم مرجح میدانم زیرا ازنظر شعر فارسی‌ومخصوصاً غزل حافظ به نظر من غریب است که

عاشق با « زلف معشوقه » به « بحـث .» بپردازدآنهم دربارهٔ « حلقهٔ عشاق » . بعلاوه ، » مهرویان مجلس » در بیت ۳ « صحبت شبها » و«نوشین لبان»را در این بیت تأیید میکند . خب که منابع‌منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

۲ د ــ سرعشق . ی‌ك‌له : درس عشق . ن : ذکر عشق . ط : فکرعشق . نخستین نکتهٔ قابل‌تذکار دراین مورد شاید آن باشد که « فکر عشق » ازنظرشعر حافظ بلکه شعر فارسی عبارتی غریب ومبهم و ناپذیرفتنی است . پس ط مردود است . نیز چون‌این مصرع اصولا به دونیمهٔ تقریباً متقارن تقسیم میشود بدین ترتیب :

بحث . سرعشق
ذکر . حلقهٔ عشاق

کلمهٔ « ذکر » درمقابل «بحث» قرارگرفته‌است واینجا نمیتوانیم « ذکر عشق » بجای «سرعشق» داشته باشیم . پس ن نیز مردود است . دنبال همین‌نحوهٔ استدلال ، چون درنیمهٔ دوم معنوی مصرع «حلقهٔ عشاق» داریم اینجا به نظر من «سرعشق»مناسبتر از « درس عشق » است . اساساً دراین بیت «سرعشق» لطیف ومناسب و «درس عشق» ثقیل وبیمناسبت است . شایدکاتب ی‌ك پس از «بحث» بی‌اختیار و به اشتباه بجای «سر» کلمهٔ «درس» راکه بذهنش متبادر شده بود کتابت کرده است .

۲ د ــ عشق و ذکر . ی‌ك : عشق ذکر . مط:عشق وفکر . پس ازکلمهٔ «عشق» بهرحال «و» لازم است تا ارتباط دستوری ومعنوی میان دو قسمت‌مصرع‌را تأمین کند . ازآن گذشته درمقابل «بحث» که در قسمت اول مصرع داشتیم اینجا البته «ذکر» مناسب‌است و «فکر» مردود است . همچنین «فکرعشق» خود ناحافظوار است واصطلاح شعری فارسی نیست.پس متن دقیق وصحیح و هردو نسخه بدل مردود است .

۲ د ــ تمام مصرع . ب : بحث ما درلطف‌طبع وخوبی اخلاق بود . این مصرع شباهت نزدیکی با مصرع دوم‌بیت ۳ دارد ومیتوان گفت متعلق به‌آن‌بیت است . شاید حافظ مصرع دوم بیت ۲ را دروهلهٔ اول به همین عبارت ساخته بود ولی بعداً با حفظ‌کلمهٔ «بحث» باقی مصرع را برای بیت ۲ عوض‌کرد وبا قراردادن «عشق» بجای « بحث » این مصرع‌علی‌البدل را به بیت ۳ داد . اصولا ازحیث معنی نیز میان ابیات دوم وسوم این غزل شباهت فراوان‌موجود است واین مسئله درمرحلهٔ مداقه دربارهٔاصالت ابیات این غزل باید مورد مطالعهٔ خاص واقع شود .

۳ ــ حسن مهرویان . س : عشق مهرویان . چون درآغاز مصرع دوم « عشق » داریم اینجا نمیتوانیم « عشق » داشته باشیم . ازنظر معنی هم«حسن» اینجا مناسبتر از «عشق» است . پس نسخه بدل مردود است ونمونه‌ای از ضبط غلط در نسخهٔدارای تاریخ کتابت قدیم است . ضمناً توجه شود که س درآغاز مصرع دوم نیز « عشق » ضبط کرده است‌وآشکار است که به‌هرحال «عشق» را نمیتوانیم در آغاز هردو مصرع داشته باشیم . محتملا نسخه بدل‌س تکرار اشتباهی «عشق» درآغاز مصرع دوم است .

۳ ــ گرچه . س : که چه . اشتباه ساده‌کتابتی است .ممکن است کلمه اصل درنسخه‌ای که س از روی آن کتابت شده همان «گر» بوده منتهامطابق رسم‌الخط قدیم «کر» نوشته شده بود وکاتب س «کر» را اشتباهاً «که» نوشته باشد .

۳ ــ دل میبرد ودین . ی : دل بردند ودین .ی (بردند بجای میبرد) اشتباه آشکار وبیمعنی است . بمناسبت «مهرویان» ذهن کاتب ی اشتباهاًصیغه سوم شخص جمع از فعل ضبط شده در متن را بجای «میبرد» قرار داده است .

۳ د ــ عشق ما با . س : عشق جای . طصه‌ل‌ق : عشق ما بر . خه‌ع : عشق مادر . خ‌له : بحث‌مادر. ه . بحث من در . درآغاز مصرع اول (ودرمحلی‌متقارن با «عشق» در آغاز مصرع دوم) کلمهٔ «حسن»

را داشتیم . ضمناً توجه شود که «حسن وعشق» ازمفاهیم توأمی است که درحافظ به تکرار مورداشاره قرار گرفته است ، مثلا دربیت ذیل :

بگرفت کار حسنت چون عشق من‌کمالی   خوش‌باش زآنکه نبود این هردورازوالی

پس اینجا «عشق» مناسب و «بحث» بکلی بیمناسبت است . یادداشت راجع به « ۲ د ــ تمام مصرع » نیز درفوق دیده شود .

پس از کلمهٔ «عشق» ناچار باید «ما» داشته‌باشیم و «جای» که در نسخه س آمده است بیمعنی ونمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای کتابت قدیم است . «من» که درنسخهٔ ن اینجا بجای «ما» ضبط شده‌است جالب است . بموجب این نسخه بدل شاعر میگویددیگران درمجلس مفتون حسن مهرویان بودند ولی من یکی فقط با لطف طبع وخوبی اخلاق ایشان‌عشق‌میورزیدم . ن که یگانه نسخه‌ای است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خــدمتی به حافظ‌کرده است و در وهلهٔ آخر نمیتوان « ما » را بر «من» دارای رجحان قاطع شمرد . یك رجحان که«ما» به‌هرحال بر «من» دارد آن است که مطابق ضبط اغلب نسخ است .

وبالاخره «با» را برکلمات «در» و «بر»مرجح میدانم . «در» مسلماً مردود است و آشکارا نمیتوان گفت عشق ما «در» چیزی بود . «بر»اینجا غلط نیست ولی رجحان خاصی برمتن ندارد .

٤ ــ **شام ابد . له : شام فراق** . نسخه بدل‌غلطی است وکاتب فقط بمناسبت «شام» کلمهٔ بیمعنی «فراق» را اینجا آورده است . درمقابل «ازل» که‌قبلا درمصرع داشتیم اینجا مسلماً باید «ابد» داشته باشیم .

٤ د ــ **دوستی ومهر . ی : دوستی مهر** . غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٥ ــ **پیش ازآن . خ‌س‌ی‌ب‌ك‌ص‌ه‌ل‌ق‌ع : پیش‌ازین** . متن را قطعاً مرجح میدانم . هم درمقابل «کاین» تنوع صوتی ایجاد میکند وهم معنی صحیحتری‌میدهد . م‌ن درضبط صورت متن خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٥ ــ **سقف سبز وطاق مینا . ك : سقف سبزطاق‌مینا . ی : طاق سبز وسقف مینا** . معلوم است که ك عین متن است منتها اشتباهاً حرف واو را بعداز«سبز» از قلم انداخته است . متن بر ی مرجح است زیرا مطابق ضبط اغلب نسخ است . ولی ی رانمیتوان غلط دانست .

٥ ــ **مینا . س : ایوان** . این نسخه بدل‌آشکارا غلط است . دربرابر «سقف سبز» اینجا عبارت متقارن «طاق مینا» داریم . نسخه بدل بیمعنی است‌ونمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ ــ **برکشند . ق‌ص‌ه : برکنند . ب : سرکشد.ل : برکشد** . ب‌ل بمناسبت این که مفرد هستندغلطند. ق از نظر معنی شاید غلط نباشد ولی متن بر آن‌مرجح است زیرا علاوه برآنکه رضایت‌بخش است مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ د ــ **جانان . ن : خوبان** . متن رویهمرفته‌مرجح است زیرا به معشوقهٔ واحدی اشاره میکند . بموجب این نسخه بدل شاعر عاشق همهٔ خوبان جهان‌است واین به اندازهٔ متن حافظوار نیست . با وجود این ، نسخه بدل خوبی است و ن که یگانه منبع‌برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ــ **معشوق . ط : معشق** . غلط آشکــارکتابتی است .

٦ ــ **چه شد . ن‌له : چه‌باك** . متن لطیفتروحافظ‌وارتر است . اشاره به «باك» اینجا مناسبتی ندارد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٦ ــ **به او . ن : بدو** . این بدنسخه بدلی‌نیست ولی چون بعداً درمصرع «او» داریم اینجا

نیز «او» مرجح است .

۷ ــ بگسست . صه : افتاد . نسخه بدل غلطی‌است . درادبیات ایران « افتادن » تسبیح مورداشاره قرار نگرفته است . بعلاوه چون درآغاز مصرع«رشته»داریم اینجا «گسستن» مناسبتر وصحیح‌تر از«افتادن» است .

۷ د ــ دستم . ی : چشمم . س : تستم (؟).چون درمصرع اول اشاره به گسستن رشتهٔ تسبیح‌شده است و تسبیح را در دست میگیرند اینجا «دستم»مناسب و «چشمم» بیمناسبت است . «چشم» اینجا هرقدر هم مشغول باشد نمیتواند باعث گسستن رشتهٔتسبیح بشود . س ناخواناست . شاید غـلط شنیدهٔ خود متن باشد واینجا کسی متن را به‌کاتب س دیکته‌میکرده و او «دستم» را اشتباهاً «تستم» شنیده همانطور نوشته است .

۷ د ــ ساعد . خ‌عه : دامن . عهه : گردن. خ نسخه بدل خوبی نیست . اصطلاح «دست دردامن زدن» است نه « دست اندردامن بودن » . این نسخه‌بدل نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . «گردن» بسیار خوب نسخه بدلی است.با وجود این متن را مرجح میدانم زیرا معلوم است که حافظ دراین بیت خواسته است صنعت تکرار کنس‌را به‌کار ببرد و آن کنس حرف س است . ملاحظه کنید : « تسبیح ، بگسست ، دستم ، ساعد ، ساقی ،سیمین ساق » . «گردن» دراین گروه به اندازهٔ «ساعد» که با حرف س شروع میشود مناسبت ندارد.از آن گذشته «ساعد» مطابق ضبط اغلب منابع است .

۸ ــ عیبم مکن . له : منعم مکن . متن‌قویتراست و مطابق ضبط اغلب منابع است ولی این نسخه بدل هم ازنظر معنی غلط نیست.

۸ د ــ برکنار . خب : درکنار . متن‌دقیقتراست . «درکنار» به مفهومی که در متن مناسب‌است حافظوار نیست .

۹ ــ درکارکرد . ط : برکار کرد . متن‌صحیح و دقیق ومطابق ضبط اغلب منابع است . این نسخه بدل غلط یا درحداقل غیرمصطلح وغریب است .

۹ د ــ برهرخوان. ك : برهردر . له: برهرجا.چون در اواخر مصرع «رزاق» داریم البته «خوان» بر «در» و «جا» مرجح است .

۱۰ د ــ دفتر . ل : دولت . متن صحیح واین نسخه بدل مردود است . «اوراق» که دراواخر مصرع آمده است «دفتر» را تأیید میکند . درسرتاسرادبیات فارسی به «دولت نسرین» برنمیخوریم .

۱۰ د ــ نسرین وگل . ن : نسرین گل . غلط آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۱۰ د ــ را . ط : از . غلط آشکار است‌ومعنی نمیدهد .

۳۰٤

۱ــ یاد باد آنکه سرکوی توام منزل بود — دیده را روشنی از خاك درت حاصل بود .
۲ــ راست چون سوسن وگل‌ازاثر صحبت‌پاك — برزبان بود مرا آنچه تو را در دل بود .
۳ــ دل چواز پیر خرد نقل معانی میکرد — عشق میگفت به شرح آنچه براو مشکل بود .
٤ــ در دلم بود که بی‌دوست نباشم هرگــز — چه توان کرد که سعی من ودل باطل بود
٥ــ دوش برياد حريفان به خرابات شــدم — خم می دیدم و خون در دل وسردرگل‌بود .

۶ـ بس بگشتم که بپرسم سبب درد فـراق	مفتی عقل درین مسئلـه لایعقـل بـود .
۷ـ راستی خاتم فیروزهٔ بـواسحاقـی	خوش درخشید ولـی دولت مستعجل بـود
۸ـ آه ازین جوروتطاول که درین دامگه‌است	آه از آن ناز وتنعم که در آن محفل بود
۹ـ دیدی آن قهقههٔ کبك خرامان ، حـافظ	کـه زسرپنجهٔ شاهـین قضا غافل بـود ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ خاك درت . ی : **خاك رهت** . متن‌صحیح است . دوست یا معشوقه (در) دارد ولی راه ندارد . بیت ذیل نیز ملاحظه شود :

من که باشم که برآن خاطر عاطر گذرم	لطفها میکنی ای خاك درت تاج سرم

۲ ـ از اثر . ی : **از از اثر** . اشتباه آشکار کتابتی است .

۲ ـ تمام مصرع . ب : **راست چون از اثرصحبت سوسن با گل** . ممکن است این مصرع بدل مردود متن باشد . متن فصیح‌تر است وچون «پاك» دارد معنی وسیعتری میدهد .

۲ د ـ برزبان . ط‌ی‌خه : **درزبان** . متن‌صحیح است . کاتبان این نسخ محتملا «در» را که بعداً دراین مصرع میاید اینجا اشتباهاً تکرار کرده‌اند.

۲ د ـ مرا ... تورا . ص : **تورا ... مرا** . چنانکه ملاحظه میشود فقط یك نسخه « تو را .. مرا» اینجا دارد ولی این هم نسخه بدل خوبی است . مطابق‌ضبط اغلب نسخ آنچه در دل مخاطب بوده برزبان شاعر نیز جاری میشده است . ولی نسخه بدل ص نیز کاملا قابل قبول است ومیگوید آنچه در دل شاعر بود برزبان دوست جاری میشد . متن علاوه برآنکه‌مطابق ضبط اغلب نسخ است لف ونشر مرتب را با « سوسن وگل » که درمصرع اول گذشت حفـظ‌میکند . سوسن است که ده زبان دارد . والـبته مناسبتر است که «گل» اشاره به معشوقه یا دوست‌باشد . به همین مناسبت نیز اول ذکر «زبان» و «من» به میان میاید وبعد ذکر «دل» و «تو» .

۲ د ـ آنچه . م‌طی‌ن‌خه : **هرچه** . متن به‌نظرم قدری دقیقتر ولطیفتر است . ولی البته این نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . متن شامل تمام‌معنی «هرچه» است واز آن گذشته اشاره‌ای نیـز به « مافی‌الضمیر » ویا « راز دل غنچه » میکند درحالی که «هرچه» فقط مجموع ومقدار را میرساند .

۳ ـ چو از . صه : **که از** . متن فصیحتر وحافظ‌وارتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست.

۳ ـ نقل معانی میکرد . ل ق : **نقد معانی‌میجست** . قه : **اخذ معانی میکرد** . هیچیك ازین نسخه بدلها خوب نیست . دل مطالبی را از اقوال‌پیرخرد نقل میکرد وعشق آنچه را ازین میان برای دل مشکل بود برای دل توضیح میداد . پس ل‌ق‌کاملا غلط است زیرا میگوید دل ازخود پیر خرد جویای بیانات انتقادی وتوضیحی دربارهٔ بعضی‌مطالب‌بود . قه نیز غلط است زیرا میگوید دل از پیرخرد مطالبی « اخذ » میکرد . توجه شود که هردو این‌نسخه بدلها در دونسخه چاپی یافت میشود وبنابراین به اغلب احتمال هردو تصرف جدید و ناشیانه‌هستند .

۳ د ـ به‌شرح آنچه براو . ط : **براو آنچه‌براو** . صه : **به شرح آنچه مرا** . ك : **به شرح آنچه در او** . البته مقصود از «او» اینجا «دل» است که‌درمصرع اول گذشت . پس ط مردود است زیرا «براو» را قبل از «آنچه» نیز آورده است . صه ضعیف‌است زیرا بجای « براو » « مرا » دارد و «براو مشکل بود» قویتر و فصیحتر از «مرا مشکل بود»است . وبالاخره ك مردود است زیرا «در او » اینجا غیرمصطلح و نارساست . متن برهمه این نسخه بدلهارجحان قاطع دارد .

۴ ــ **دوست . ی : یار** . متن مرجح است‌زیرا برطبق ضبط اغلب نسخ است . تفاوت «دوست» و «یار» در حافظ یا هیچ نیست یا بسیار مختصراست .

۴ ــ **چه توان کرد . ل : چه‌توان گفت** . متن قویتر و روشنتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . اصلا میتوان گفت که این نسخه بدل تصرف‌جدید وضعیفی است .

۵ ــ **یاد حریفان . قهصه : لب او** . جمع‌حریفان (هم‌پیاله‌ها) پریشان شده است و شاعر به یاد ایشان به خـرابات رفته است . « یـادلب او » نسخه بدل ضعیف و بی‌مناسبتی است وتصرف جدید است .

۵ د ــ **دیدم وخون . مص‌خع : دیدم خون.** اگر این نسخه بدل صحیح باشد یکی از موارد بسیار معدود (دو یا سه) سکتهٔ عروضی در دیوان حافظ‌است . به هرحال این ازنظر معنی بسیار نسخه بدل خوبی است وچون در مص‌خ ضبط شده است از نظرمنابع نیز دارای پشتیبانی بسیار قوی میباشد . با اینهمه متن را رویهم‌رفته مرجح میدانم زیرا براثرداشتن «و» هم از سکتهٔ عروضی اجتناب میکند وهم معنی وسیعتری میدهد .

۵ د ــ **در دل وسر . مخ‌بق : در دل وپا . ك : در دل پا** . معلوم است که ك اشتباه آشکار براثر حذف حرف واو در کتابت است . به‌گمان‌من جای شك نیست که « سردرگل » برای خم‌وصفی است که از « پا درگل» دقیقتر است . دراین باب‌میخواهم به اشعار سه‌شاعر بزرگ فارسی استشهاد کنم .

رودکی دربارهٔ خم هنگام شراب انداختن‌فقط به بستن وگشودن «در» آن اشاره میکند :

آخر کارام گردد و نچخد تـیز ‌ ‌ ‌ درش کند استوار مرد نگهبان ...
آنگه اگر نیمشب درش بگشائی ‌ ‌ ‌ چشمهٔ خورشید را ببینی تابـان

بشار (یابشگر) مرغزی میگوید دری ازسنگ روی خم سنگی گذاشته شد :

و آن سنگ رازسنگ یکی مهر برنهاد ‌ ‌ ‌ شد چندماه ، صابری وخامشی گزید...
آن سنگ‌را بیافت کجا مهرکرده بود ‌ ‌ ‌ بشکست مهر ودل به برش برهمی تپید .

منوچهری که بیش از هر شاعر دیگر ایرانی‌دربارهٔ شراب انداختن شعر دارد و در حقیقت این موضوع به‌او ختم شده است یك جا فقط به پوشاندن‌سرخم اشاره میکند :

مرد سر خمش استوار بپوشد ‌ ‌ ‌ تا بچگان از میان خم بنجوشد

در شعر دیگر تصریح میکند که خشتی روی‌خم گذاشته شده است :

محکم کند سرهای خم تا ماه پنجم یا ششم ‌ ‌ ‌ و آنگه بساید با قـدم آنگه بیارد باطیه
خشت از سر خم برکندباده زخم بیرون‌کند ‌ ‌ ‌ وآنگه ورا در افکند در قعبهٔ مروانیه .

در شعر دیگر میگوید سرخم باساروج اندوده‌شد وپلاسی کلفت روی آن انداخته شد :

پوست هر یك بفکند وستخوان و جگرش ‌ ‌ ‌ خونشان کرد به خم اندر و پوشید سرش
پس به ساروج بیندود همه بام و درش ‌ ‌ ‌ جامه‌ای گرم بیفکنـد پـلاسین زبرش

وبالاخره در مسدسی که وزن آن را میتوان «فعلاتن | فعلاتن | فعلاتاتن » خواند ولی من معتقدم « علن | مستفعل || مستفعل | مفعولن (براثر حذف سه‌سیلاب اول از وزن کامل : مستفعل | مستفعل | مستفعل | مفعولن است) دو بند شیوا دراین باب به شرح ذیل‌دارد ودر آنجا صریحاً میگوید خم «سردرگل» بود :

بر سر هر خـم بنهـاد گلین تاجی ‌ ‌ ‌ افسر هر خـم چون افسر دراجی
عنکبوت آمـد و آنگاه چـو نساجی ‌ ‌ ‌ سر هر تاجی پـوشید به دیبـاجی
چون برایشان به سرآمد شب معـراجی ‌ ‌ ‌ رزبـان آمـد تا زنده چو حجاجی

آهنی در کف چون مرد غدیر خـم ‌ ‌ ‌ بـه کتف باز فکنـده سر هردو کم

بر سر خم بزد آن آهن آهن سم — بفکند از سر خم تاج گلین خم
برشد از دختر او تا فلك پنجم — بوی مشگ تبت و نور براز انجم

تحقیق درباره «خم سر در گل» قدری دارزتراز آن شد که در نظر داشتم ولی برای من شیرین بود وامیدوارم برای مراجعه کننده کسالت‌آور نباشد.

۵ د ـ تمام مصرع . ی : **خم می‌دیدم و سر درگل و خون دردل بود** . این نسخه بدل «سردرگل» را تأیید میکند ولی مردود است زیرا بابیت ۲ مستازم‌تکرار قافیه میشود .

۶ د ـ **سبب دردفراق** . ط : **زکسی‌دردفراق**. **قه:سبب حرمت می** . ط غلطاست.«زکسی»معنی‌صحیحی نمیدهد. قه نیزمردوداست. سؤال‌دربارهٔاینکه‌چرا شراب‌حرام‌است‌هیچوقت‌درحافظ طرح‌نشده‌است. موضوع غزل فراق است نه مسئله پرسیدن دربارهٔ حرام بودن شراب.قه تصرف جدید ونابجاست .

۶ ـ تمام مصرع . ن : **بس بگفتم که بپرسم‌خبر از درد فراق** . معلوم است‌که این نسخه‌بدل صورت بسیار مغلوطی از خود متن است . به هرحال به‌این‌صورت مردود است .

۶ د **مفتی عقل** . ص ط ن : **مفتی عشق** .بمناسبت «لایعقل» که در اواخر مصرع داریم وهمچنین به مناسبت خود کامه «مفتی» (= فتوا دهنده) اینجا«عقل» مناسبتر از «عشق» است . بعلاوه در ادبیات منظوم فارسی حیران بودن بیشتر صفت «عقل»است‌تا «عشق». با وجود این نمیتوان بطورقطع حکم‌کرد که «عشق» اینجا غلط است . من فقط میتوانم بگویم‌که «عقل» را مرجح میدانم .

۶ د ـ **مسئله** . ن : **مسیله** . گاهی در نسخ‌خطی حافظ انسان به‌املای‌جالبی برای کلمه‌ای برخورد میکند . این یکی از آن موارد است .

۶ د ـ تمام مصرع : قه : **در هرکس که زدم‌بیخود ولایعقل بود** . این بد نسخه بدلی نیست ولی متن که «مفتی عقل» و «دراین مسئله» دارد معنی‌وسیعتری میدهد و مرجح‌است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ ـ **فیروزهٔ بواسحاقی** . ك : **فیروزهٔ بواسحاقیست** . این نسخه بدل اشتباه آشکار براثر افزایش «ست» به پایان مصرع است . نکتهٔ جالب این‌است که‌هنوز بهترین فیروزه به «بواسحاقی» معروف است . آیا در زمان حافظ نیز چنین بود وآیا حافظ ضمناً به‌این موضوع اشاره‌ای غیر مستقیم کرده‌است ؟

۸ ـ **آه ازین** . ك : **آه زین** . خ : **آه‌از آن**.متن از ك خوش آهنگتراست . آن را برخ نیز مرجح میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند و با «دراین دامگه‌است» مناسبت بیشتری دارد .

۸ ـ **تطاول** . ص ط ی ب ن ك ل ق خه ع :**تظلم** . متن مطابق قرائت منحصر در م خ است و بر «تظلم» رجحان قاطع دارد وبا «جور» مناسبتر است.م خ خدمتی به حافظ کرده‌اند . شاید ص ونسخ دیگر با توجه به‌اینکه در مصرع دوم «تنعم» آمده است اینجا«تظلم» که با آن همقافیه‌است ضبط کرده‌اند .

۸ د ـ **آه از آن** . ك ل : **وای ز آن** . ن ق:**وای از آن** . ص ی ب‌ع : **واه از آن** . ط : **آه ازین**. متن را رویهمرفته مرجح میدانم . «آه» حافظوارتراز «وای» و «واه» است . ودراین مورد «آن» مناسبتر از «این» است .

۸ د ـ **ناز وتنعم** . ل ق ع : **عیش و تنعم** .خ : **سوز ونیازی** . ل غلط نیست ولی ممکن است تصرف جدید باشد . به‌هرحال رجحانی برمتن که‌مطابق‌ضبط اغلب نسخ است ندارد . خ بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبعی است که آن را ضبط‌کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی در برابر «جور وتطاول» که در مصرع اول گذشت اینجـالفظاً ومعناً «ناز وتنعم» (یا « عیش و تنعم ») مناسبتر از «سوز ونیازی » است .

۸ د ــ در آن محفل . ب : دراین محفل .ل : در آن منزل . در مقابل «این دامگه» که درمصرع اول گذشت . اینجا «آن محفل » مناسبتر از «اینمحفل» است . ل هیچ نسخه بدل خوبی نیست . نه «آن» بر «این» که در متن آمده است رجحان داردو نه «منزل» بر «محفل» .

۳۰۵

۱ــ گفتم که « خطاکردی و تدبیر نهاینبود» — گفتا «چه توانکرد ، که تقدیر چنین بود.»
۲ــ گفتم که «قرین بدت افکند بدین روز» — گفتا که « مرا بخت بد خویش قرین بود .»
۳ــ گفتم «ز من ای ماه چرا مهر بریدی ؟» — گفتا که «فلك بامن بد مهر بهکین بود .»
٤ــ گفتمکه «بسیجامطرب خوردیازینپیش» — گفتا که « شفا در قدح باز پسین بود »
۵ــ گفتم که «تو ای عمر ، چرا زود برفتی؟» — گفتا « چه توان کرد ؟ مگر عمر همینبود »
٦ــ گفتم که « نهوقت سفرت بود چنین زود» — گفتا که « مگر مصلحت وقت دراین بود »
۷ــ گفتم که «بسی خط خطا بر تو کشیدند» — گفتا «همه آن بود که بر لوح جبین بود »

*

۸ــ گفتم که «زحافظ به حجت شدهایدور؟» — گفتا که « همه وقت مرا داعیه این بود »
۹ــ گفتم که « خداداد مرادت بهوصالش » — گفتا که « مرادم ز وصالش نه همین بود »

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

غزل مخصوصی است . در ص خ ب اصلا ضبطنشدهاست . متن ازروی م نوشتهشدوبا ط ی نكلقخهع مقابله شد . قافیه در دومصرع مطلع «این» و «چنین»است که شایگان است . ازآن گذشته بیت ۵ بابیت ۹ وبیت ٦ بابیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود . بااینهمهمعتقدم که از غزلهای اصیل حافظ است واین عیوب قافیه بعلت آن پیدا شده است که حافظ این غزل را باسرعت و درحال تأثر شدید ساخته است . به نظر من کسیکه گوینده است خود حافظ و آنکه پاسخ میدهد(چون در سرتاسر غزل اثری از عشق واحساسات عاشقانه مشهود نیست) وزیری استکه تازه معزولشدهاست و تصمیم گرفته است به سرعت از شهر (محتملا شیراز) خارج شود و حتی برجان خود ترسان است ،منتها مردی شریف است و خاصیت تسلیم در برابر سرنوشت در حالت او هویداست . باز احتمال میدهماین وزیر که البته از دوستان حافظ است ودر چنین هنگامی با حافظ ملاقات کرده است جـلالالدینتورانشاه فرخ باشد. اینها یادداشتهایاولیه بیش نیست. پساز تشخیص اصالت ابیات و تعیین توالی اصیلابیات این غزل اگر عمری باشد و بتوانم باید بهادامهٔ تحقیق دربارهٔ این مسائل بپردازم تاشاید ضمناً تاریختقریبی انشاد این غزل نیز معلـوم گردد . قضیهٔ متهم شدن این وزیر و عزل او وبعداً رفع اتهام ازاو وانتصاب مجددا وبهوزارت شاه شجاع مشهور است . در مقدمهٔ خلخالی این غزل به سلمان ساوجی منسوب شدهاست و گفته شدهاست که عقیده ملكالشعراء بهار چنین است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ که تقدیر . ط ی : چو تقدیر . متنقــویتر است و مطـابق ضبط اغاب نسخ است ولــی این نسخهٔ بدل نیز بسیار خوب است و ط ی که منابعمنحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کردهاند .

۲ ــ بدین روز . ط : بدین حال . با کلمهٔ«بخت» که در مصرع دوم آمده است «روز» قدری

مناسبتر از «حال» است ولی «حال» بسیار خوب‌نسخه‌بدلی است و ط که یگانه منبع من است که آن‌را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۲ د ــ **بخت بد خویش** . ن : **بخت بداندیش**.متن‌را حافظ وارتر میدانم . درشعر فارسی «اندیشیدن» به «بخت» نسبت داده نشده است ، چنانکه بخت«نیك اندیش» هم نداریم . بعلاوه شخص جواب دهنده در سرتاسر این غزل همه چیزرا تقصیر خودش یاتقصیرسرنوشت میداند . بااینهمه این‌بدنسخه بدلی نیست و ن که یگانه منبع من‌است که آن‌را ضبط کرده‌است خدمتی‌به حافظ کرده‌است .

۳ ــ **تمام مصرع** . ط عه : **گفتم که چرا مهرتو ای ماه بگردید** . این بسیار خوب نسخه بدلی‌است و ط که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . تأیید این‌ضبط بتوسط عه نیز خدمتی به حافظ است . متن معنی‌وسیعتری دارد زیرا میگوید مهر خودت را «از من» بریدی . همچنین برطبق ضبط اغلب منابع است . ازاینرو آن را رویهمرفته مرجح میدانم .

٤ ــ **جام طرب** . ی : **جام و طرب** . اشتباه‌آشکار کتابتی براثر نگاشتن یك حرف واو زائد است .

٤ ــ **خوردی ازین** . لـ : **خوردی زین** .نسخه بدل خوبی نیست زیرا مستلزم یك سکتهٔ عروضی میشود در حالی که چنین سکته‌ای دراینجا به آسانی‌قابل اجتناب است . اصلا سکتهٔ عروضی ناحافظ‌وار است .

٥ ــ **توای عمر** . م لـ : **توئی عمر** . این نسخه‌بدل عین متن است . در میان منابع متن حافظ گاهی بعضی کلمات باأملای غیر عادی و خاصی نوشته شده‌اندواین یکی از آن موارد است . فایدهٔ ضبط این املاها آن است که در حد خود نکاتی را دربارهٔ رسم‌الخط‌قدیم روشن میکنند و ضمناً اصالت متن (عجالتاً مك) را میرسانند .

٥ ــ **چرا زود** . خه : **چرا باز** . متن صحیح‌است و کلمهٔ «زود» در بیت ٦ نیز آمده است . «باز رفتن» (یعنی برگشتن) با موضوع سرتاسر این‌غزل‌ارتباط و مناسبتی ندارد .

٥ ــ **برفتی** . ط : **نرفتی** . این نسخه بــدل‌اشتباه کتابتی آشکار است و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد . ولی دراین باب قضاوت نهائی بایدبه وقتی موکول شود که نوبت تشخیص اصالت ابیات ، و توالی اصیل ابیات این غزل و زمینهٔ اتفاقات یاحالاتی که موجب انشاد غزل گردید فرا برسد واین مسائل حل شود .

٥ ــ **تمام مصرع** . ی : **گفتم که توئی عمرمن‌از بهر چه رفتی** . توجه شود که این نسخه نیز مانند م «توای» را اینجا «توئی» ضبط کرده است . تفاوتی‌که این مصرع علی‌البدل بامتن دارد آن است که متن کلمه و مفهوم «زود» را اضافه دارد . پس شاید صورت‌ی صورت اول این مصرع بوده حافظ بعداً آن را بهشکلی که در متن ضبط شده درآورده است. وجودلفظ «زود» هم دراین بیت وهم دربیت ٦ حاکی از سرعت اتفاقات است وبه‌نوبت خود روشن میکند که‌این غزل نیز تحت فشار شدید احساساتی حافظ ، و بسرعت ساخته شده واز مراحل نهائی پرداخت انتقادی‌نگذشته است . بهرحال ی که یگانه منبعی است که این مصرع علی‌البدل را ضبط کرده خدمتی به‌حافظ کرده‌است .

٥ د ــ **گفتا چه توان کرد مگر** . م ی لـل ق‌خه ع : **گفتا که فلانی چه کنم عمر**
ن : **گفتا که فلان کس چه‌کنم عمر**

متن بر طبق ضبط منحصر در نسخهٔ ط است .ط خدمتی به حافظ کرده‌است . «فلانی» ومخصوصاً «فلان‌کس» این نسخه بدلهارا ضعیف بلکه مردودمیسازند . برعکس متن که «چه توان کرد » دراین محل آورده است باروح سرتاسر غزل و روحیهٔ‌شخص‌دوم بسیار مناسب است و عبارت فصیحی نیز هست . ضمناً توجه شود که این بیت بابیت ۹ مستلزم تکرارقافیه میشود .

٦ ــ چنین زود . ط : چه رفتی . ك : دراین روز . متن روشنتر است و معنی وسیعتری میدهد . ولی هیچیك ازین نسخه بدلها را نمیتوان مردوددانست .

٦ د ــ مگر . خه ع : مگو . باتوجه به سیاق‌عبارت تمام مصرع ، «مگر» فصیح ومناسب است واین نسخه بدل سست و خارج از سبك است .

٦ ــ دراین . ل ق : چنین . توجه شود که‌این بیت با بیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود . شاید با توجه به‌این نکته ل ق خواسته‌اند از تکرار قافیه‌دراین دو بیت اجتناب کنند و به‌همین دلیل «دراین» را به «چنین» تبدیل کرده‌اند غافل ازاین که به‌هرحال‌عیب قافیه (این) رفع نمیشود واصولا « چنین»مستلزم تکرار عین قافیه باخود مطابع میگردد . باوجودهمه این ملاحظات از نظر معنی «چنین» غلط نیست ولی کمتر شك دارم دراینکه تصرف جدید است .

۷ــ خط خطا . ی : خط و خطا . له : خط جفا . آشکار است که ی اشتباهاً حرف واوی میان این دوکلمه افزوده است . له (خط جفا) هیچ حافظ‌وارنیست ، و از نظر اصطلاح شعری فارسی غریب بالکه مردود است . توجه شود که کلمۀ «خطا» در مصرع‌اول‌مطلع نیز آمده است و به‌نظر من «خطا» دراین بیت با آن کلمه در مطلع ارتباط نزدیك دارد . دنبالۀ این‌بحث‌باید در مرحاه تشخیص اصالت ابیات و تعیین توالی اصیل ابیات این غزل گرفته شود .

۷ د ــ همه آن بود . ع : همه ز آن بود .خه : هم از آن بود . نسخه بدل دوم (خه) ممکن‌است غلط نباشد ولی ضعیف و غریب است . ع بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن از آن نیز قویتر و روشنتر و فصیحتر است .

۷ د ــ که بر . ط : که در . نسخه بدل خوبی‌است ولی رجحان قاطعی برمتن ندارد . اشاره به خط سرنوشت است که روی «لوح جبین» نوشته شده است.ازاینرو «بر» مناسبتر از «در» است .

۷ د ــ لوح جبین . ط ی : لوح مبین . نسخه‌بدل غریبی است واین که دردو نسخۀ مستقل خطی ضبط شده است خود خالی از غرابت نیست . عجالتاًشك ندارم که متن صحیح واین نسخه بدل غلط و بیمعنی است :

۸ ــ به چه حجت . نل خه : به چه موجب .له : به چه علت . متن مطابق قرائت ی ك ق ع است ورضایت بخش است ولی هردو نسخه بدل جالب‌هستندوهیچکدام از آنها را نمیتوان مردود شمرد . شاید له تصرف جدید باشد .

۹ د ــ زوصالش . ل ق : به‌وصالش . این‌بیت فقط در ل ق ضبط شده است و این دو نسخــه چاپی (بلکه شاید بتوان گفت ل و به پیروی از آن ،ق) خدمتی به‌این غزل کرده‌اند . در هردو نسخــه اینجا «به وصالش» ضبط شده است که چندان رسانیست‌و محتملا تکرار اشتباهی « به وصالش» در پایان مصرع اول است . متن تصحیح‌مختصر قیاسی من‌است.

۳۰۶

۱ــ دوش در حلقۀ ما قصۀ گیسوی تو بود ـــ تا دل شب سخن از سلسلۀ موی تو بود .
۲ــ دل که ازناوك مژگان تودر خون میگشت ـــ باز مشتــاق کمانخانــۀ ابروی تو بود
۳ــ هم عفاالله ز صبا کزتو پیامی آورد ـــ ور نه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود .
٤ــ بگشا بند قبــا تا بگشاید دل من ـــ که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود

٥ــ عالم از شور وشر عشق خبر هیچ نداشت		فتنــه انگیز جهــان غمزهٔ جادوی تو بود .
٦ــ من سرگشته هم از اهل سلامــت بودم		دام راهم شکــن طــرهٔ گیسوی تو بــود
٧ــ به وفای تو که برتربت حــافظ بگــذر		کز جهان میشد و در آرزوی روی تو بود

*

٨ــ قصــهٔ دیدهٔ بیــدار نگفتم باکس		بستن خــواب من از غمزهٔ جــادوی تو بود

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ **دل که از ك : دلم از** . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن چون «که» دارد معنی وسیعتری میدهد وقویتر است . ك به‌هرحال یگانه منبعی است که‌این نسخه بدل را ضبط کرده‌است وازاین حیث خدمتی به حافظ کرده‌است .

۳ ــ **هم عفاالله زصبا** . **خ ی : هم‌عفاالله‌صبا** . **ن ك : هم عفاالله که صبا** . متن صحیح‌است و هیچیك ازین دو نسخه بدل دقیق نیستند .

۳ ــ **کزتو** . **ب ن ك : ازتو** . پس ازاختیار«هم عفاالله زصبا» برای قسمت اول متن ناچار اینجا «کز» صحیح و «از» غلط است .

۳ ــ **آورد** . **م خ ب ك ع : میداد** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است وبا «میگشت» که در بیت ۲ داریم قرابت خاص دارد . ولی «پیامی» روشن‌میکند که فقط سخن از یك پیام درمیان است. دراین صورت «میداد» قدری بیمناسبت است زیرا رساندن‌یك‌پیام با مفهوم استمرار نمیتواند توأم باشد . «آورد» هیچ این عیب را ندارد و کاملا رضایت بخش است .بی‌احتمال نیست‌که‌کاتب م و نسخ دیگرپس از «پیامی» آخرین سیلاب آن را که «می» باشد اشتباهاً در آغازفعل آورده باشند . به‌هرحال ی ن که در میان منابع خطی من از حیث ضبط «آورد» دراینجا منحصر هستندخدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند ولق در پیروی ازاین دو نسخه مصاب بوده‌اند .

۳ د ــ **درکس** . **ك : برکس** . نسخه بدل‌سست ومغلوطی است . متن صحیح و فصیح است .
۳ د ــ **از کوی** . **ل : در کوی** . نسخه بدل‌غلطی است . ممکن است کاتب ل کلمهٔ «در» را کــه در نیمهٔ اول مصرع آمده است اینجا اشتباهاً تکرارکرده باشد . متن صحیح و فصیح است .

٤ د ــ **که گشادی** . **ك : هرگشادی** . شایداین نسخه بدل از نظر معنی غلط نباشد ولی متن مرجح است زیرا روشنتر است و معنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری و معنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

٥ ــ **شور وشر** . **ك : شورشر** . معلوم است‌که‌کاتب ك اینجا حرف واورا در میان این دوکلمه اشتباهاً از قلم انداخته است .

٥ ــ **عشق خبر هیچ نداشت** . **ب : عشق مباداخالی** . نسخه بدل غلطی است وکاتب ب اشتباهاً به‌یاد مصرع اول از بیت ذیل افتاده نیمه دوم مصرع اول‌آن را اینجا نوشته است :

**عالم از نالهٔ عشاق مبادا خالی		که خوش آهنگ وفرحبخش صدائی دارد.**

٥ د ــ **غمزه** . **له : نرگس** . متن مرجح‌استزیرا با صفت «فتنه‌انگیز» کلمهٔ «غمزه» مناسبتر است. «نرگس فتنه‌انگیز» سخت ناحافظوار است .

٦ ــ **بودم** . **ن : دورم** . این نسخه بدل اشتباه‌سادهٔ کتابتی است . ذهن کاتب معنی دیگر مربوط به «سلامت» را در نظر گرفته اینجا «دورم» نوشتــه‌استومعنی مطلوب را معکوس کرده‌است .

٦ــ **تمام مصرع** . **له خه : من سرگشته ازین درنتوانم برخاست** . نسخه بدل بیمعنی وغلطی است شاید

کـاتب به یاد بیت ذیل افتـاده از روی نخستین‌مصرع آن این نسخه بدل را پدید آورده‌است :
همچو گرداین تن خاکی نتواند برخاست   از سر کوی تو ، ز آنرو که عظیم افتاده‌است.

۶ د ــ طرهٔ گیسو . خ ی ب ك ل ق عه : طرهٔهندو . متن ساده‌تر روشنتر و قویتر است . متن مطابق ضبط م ن است واین دو نسخه ازین حیث خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۷ ــ برتربت . ك : بربت . اشتباه سادهٔکتابتی‌براثر حذف سیلاب اول «تربت» است .

۷ د ــ بستن خواب . ك : بستگی خواب .نسخه بدل غلط و بیمعنائی است . این بیت فقط در ك له ضبط شده است و متن برطبق ضبط له است وبا آنکه رضایت بخش نیست از این نسخه بدل بهتر است . در اصالت این بیت شك دارم ولی بهر حـالك له که منابع‌منحصرمن برای ضبط آن‌هستند به‌حافظ خدمتی کرده‌اند .

۳۰۷

۱ــ دوش میامد و رخساره برافروخته بود   تا کجا باز دل غمزده‌ای سوختـــه بود .
۲ــ رسم عاشق کشی و شیـوهٔ شهر آشوبی   جامه‌ای بود که بر قـامت او دوخته بود .
۳ــ جان عشاق سپند رخ خـود میدانست   و آتش چهره بدین کـار برافروخته بود .
٤ــ کفر زلفش ره دین میزد و آن سنگین دل   در رهش مشعلــه از چهره بر افروختــه بود.
٥ــ گرچه میگفت که «زارت بکشم » میدیدم   که نهانش نظـری با من دلسوختــه بود .
٦ــ دل‌بسی خون به‌کف‌آورد، ولی دیده‌بریخت   الله الله ، که تلف کرد و که اندوخته بود .
۷ــ یار مفروش به دنیـا که بسی سود نکرد   آنکه یوسف بــه زرناسره بفروختــه بود
۸ــ گفت‌وخوش‌گفت«برو، خرقه‌بسوزان، حافظ»   یارب ، این قلب شناسی ز که آموخته بود ؟
*
۹ــ هر که یك لحظه وصالش به‌دو عالم نخرید   یوسف خـود به زرناسره بفروختــه بود .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ غمزده‌ای . له : غمزده را . متن مرجح‌است زیرا پس از «تا کجا» که استفهام است ، نامعین بودن «دل غمزده» یا صاحب چنین دلی مناسبتر ازآن‌است که «دل غمزده» مشخص ومعین باشد . له تصرف جدید و محتملا غلط است .

۲ ــ تمام مصرع . توجه شود که حافظ دراین مصرع صنعت تکرار کنسن را به کار برده است : «عاشق کشی و شیوهٔ شهر آشوبی» .

۳ د ــ وآتش . س ك : آتش . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری و معنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۳ د ــ بدین . م س : به‌این . ك ل : براین .صورتی که در ك ل ضبط شده‌است رضایت بخش نیست و تصرف جدید و ناحافظوار به‌نظر میرسد . در میان«بدین» و«به‌این» من‌اولی‌را خوشاهنگتر وحافظوارتر میدانم . متن مطابق ضبط خ ص ی ن ع است .

۳ د ــ برافروخته بود . ص : براندوخته بود.این نسخه بدل غلط آشکار است و معنی نمیدهد . و تقریباً لازم به‌گفتن نیست که بابیت ٦ مستلزم تکرارقافیه میشود .

۳ د ــ **تمام مصرع . ب : آتش چهره ازآنروی برافروخته بود** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا «بدین کار» در برابر «از آنروی» قدری‌قویتر است . ممکن است این نسخه بدل از خود حافظ باشد و بعداً به صورت متن تبدیل یافته باشد .

٤ ــ **کفر زلفش . ی : کفر وزلفش** . غلط‌آشکار براثر افزودن حرف واو میان دوکلمه است .

٤ ــ **سنگین دل . م : سکین دل** . غلط‌آشکارکتابتی براثر حذف حرف نون وسط بعداز سین‌است .

٤ د ــ **در رهش . خ : در پی اش** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .ولی رجحان قاطعی برمتن ندارد و متن را که رضایت بخش‌است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست حفظ‌کردم .

٤ د ــ **مشعله از . خ ع : مشعلی از** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است.این سؤال پیش میاید که تشبیه رخ یار به «مشعله» مناسبتر است یا به «مشعل» ؟ من رویهمرفته «مشعله»راترجیح میدهم .

۵ ــ **که زارت . س : کزارت** . این ازمواردی است که یك کلمه یا عبارت عادی با املائی غریب وجالب در یك نسخهٔ قدیم ضبط شده‌است .

۵ د ــ **نظری با . ك : نظر با . خ : نظری بر.ك** عین متن است منتها حرف «ی» را پس از «نظر» از قلم انداخته است . دراین کار معکوس مواردی‌عمل کرده است که کسرهٔ ممدود را به شکل حرف ی ضبط کرده‌است . متن را برخ مرجح میدانم زیرا گمان‌میکنم «با» معنائی عمیقتر و وسیعتر از «بر» در اینجا دارد .

٦ ــ **به کف آورد . ی : به هم آورد** . متن آشکارا مرجح است . « خون به‌هم آوردن » تعبیر بسیار غریب و ناحافظواری است .

٦ د ــ **کرد و که . صه ك : کرد که** . متن‌مرجح است . معلوم است که کاتب این نسخه بدل اشتباهاً حرف واورا میان این دوکلمه از قلم انداخته‌است و نسخه بدل را تقریباً بیمعنی کرده‌است .

۷ ــ **دنیا . ن . دنیی** . املای فاضلانه‌تری‌است ولی املای متن معمولتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ **که بسی سود نکرد . س : که کس این‌سود نکرد** . متن مرجح‌است . معلوم نیست از«این سود» دراین نسخه بدل مقصود کدام سوداست . نسخه‌بدل تقریباً بیمعنی است .

۷ د ــ **آنکه . س : ز آنکه** . کلمهٔ بیمناسبت‌و بیمعنائی است . متن آشکارا مرجح‌است . ضمناً ملاحظه شود که این بیت بابیت ۹ شباهت فراوان داردوباآن مستلزم تکرار قافیه میشود بطوری که میتوان گفت یکی از آنها بدل مردود آن دیگری است . ولی‌قضاوت راجع به‌این مسئله مربوط به مرحلهٔ مطالعه دربارهٔ اصالت ابیات غزلهای حافظ است .

۸ ــ **گفت وخوش گفت . ب ك : دوش‌خوش گشت** .. نسخه بدل بیمعنا ومردودی است ولی عجیب است که در دو نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده‌است.

۸ ــ **بسوزان حافظ . ی : بسوز ای حافظ** .این نسخه بدل غلط نیست ولی محتملا کاتب ی بجای حرف ن حرف ی در پایان «بسوزان» نوشته است .تخلص حافظ معمولا به شکل «حافظ» یا «حافظا» در غزل آمده‌است . «ای حافظ » ترکیب حافظواری‌نیست .

۹ ــ تمام بیت . شباهت فراوان میان این بیت(مخصوصاً مصرع دوم آن) با بیت ۷ موجود است و یکی از آنها بدل مردود آن دیگری است . یادداشت«۷ د ــ آنکه» در بالا دیده شود . ب یگانه منبعی است که این بیت را ضبط کرده وازاین حیث خدمتدقیقی به حافظ کرده‌است .

۳۰۸

۱ــ یك‌دو جامم دی‌سحرگه اتفاق افتاده بود وز لب ساقی شرابم در مذاق افتاده بود .

۲ــ از سر مستی دگر با شاهد عهد شباب رجعتی میخواستم لیکــن طلاق افتاده بود

۳ــ ساقیا جام دمادم ده که در سیر طریق هر که عاشق وش نیامد در نفاق افتاده بود

٤ــ نقش‌میبستم که‌گیرم‌گوشه‌ای زآن‌چشم‌مست طاقت وصبر از خم ابروش طاق افتاده بود .

٥ــ ای معبر مژده‌ای فرما که دوشم آفتاب در شکر خواب صبوحی هم وثاق افتاده بود

٦ــ در مقامات طریقت هرکجا کردیم سیر عافیت را با نظر بازی فراق افتــاده بود .

۷ــ حافظ‌آن ساعت که‌این نظم پریشان‌مینوشت طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود .

*

۸ــ گر نکردی نصرت دین شاه یحیی ازکرم کار ملك ودین ز نظم واتساق افتاده بــود

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ وزلب . ك : از لب . متن مرجح‌استزیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری ومعنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .

۳ ــ تمام مصرع . ك : ساقیا جام می‌ام ده تاکه در سیر طریق . نسخه بدل ضعیفی است . «تاکه» ناحافظ وار بلکه غلط است . شاید بتوانیم «زآنکــه»بجایش بگذاریم . دراین صورت مصرع علی‌البدل از صورت مغلوط بلکه بیمعنی خارج میشود . باوجود این‌متن از آن قویتر خواهد بود زیرا «جام دمادم ده» بجای « جام می‌ام ده » دارد .

۳ د ــ نیامد . ل : نباشد . متن قویتر استوزمان فعلش با « افتاده بود» که در پایان مصرع میاید مناسبتر است .

۳ د ــ نفاق . ص : فراق . نسخه بدل خوبی‌نیست . «در فراق افتادن» معنی روشنی نمیدهد . وبا بیت ٦ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

٤ ــ گوشه‌ای . ل : بوسه‌ای . غلط است زیرا«بوسه از چشم گرفتن» مضمون ناحافظواری اســت بعلاوه مفهوم تمام بیت مختل میشود . شاعر میگویدمیخواستم از آن چشم مست کناره‌گیری کنم و محفوظ بمانم ولی ابروی او مانع شد وطاقت تحمل مرا طاق‌کرد . بیت ذیل این معنی را تأیید میکند :

عافیت میطلبد خاطرم ار بگذارند غمزهٔ شوخش و آن طرهٔ طرار دگر.

٤ د ــ طاقت و صبر . م ص ب ك : طاقت‌صبر . این نسخه بدل دقیقی است . از یك طرف میتوان گفت کاتبان این نسخ براثر اشتباه حرف واورا در میان این دو کلمه از قلم انداخته‌اند . اما صورت دیگر قضیه این‌است که عبارت «طاقت صبر»به معنی «توانائی تحمل» آمده باشد . درآن صورت بسیار فصیح است و برمتن نیز مرجح است زیرا معنی‌وسیعتری میدهد . اگر چنین باشد م ص ب ك خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٥ ــ فرما که‌امشب . ط : فرمای کامشب .این بسیار خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع

من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده‌است .

٥ ــ تمام بیت . ط :

ای معبر مژده‌ای **فرمای کامشب آفتاب** **در شکر خواب صبوحم هم وثاق افتاده بود.**

توجه شود که دراین صورت «فرمای کامشب» بجای «فرما که امشب» در مصرع اول و «صبوحم» بجای «صبوحی» درمصرع دوم آمده‌است . نسخه‌بدل‌فصیح ودقیقی است و ط که یگانه منبع من است‌که این صورت بیت را ضبط کرده‌است به هرحال خدمتی‌به حافظ کرده است . نکتهٔ عمده آن است که «صبوح» را متن همراه « دوش» آورده است واین نسخه بدل‌همراه «امشب». ضمناً فراموش نشود که مطلع غزل وقت اتفاقات را «دی سحرگه» معین کرده است . چـون ایـن عبـارت به « دوشم .... صبوح » نزدیکتر از «امشب .... صبوح» است و بر طبق ضبط‌اغلب نسخ است آن‌را رویهمرفته مرجح میدانم .

٦ ــ در مقامات . ی : از مقامات . سیررا«در» مقامات میکنند نه «از» مقامات به جای دیگر. نسخه بدل غلط است .

٦ ــ طریقت . له : حقیقت . نسخه بدل‌خوبی نیست . طریقت‌است که مقامات ومنازل ومراحلی دارد نه حقیقت . در حافظ به‌تکرار کلمات طریقت وحقیقت بعنوان نسخه بدل یکدیگر ضبط شده‌اند ودر اغلب موارد کلمهٔ اصیل «طریقت» است .

٦ د ــ نظر بازی . ط ی : نظر بازان . این‌خوب نسخه بدلی است ولی «عافیت» که در آغاز مصرع آمده است با «نظر بازی» مناسبتر است تا با«نظر بازان» .

٦ د ــ فراق ــ ص : نفاق . توجه شود که‌ص در بیت ۳ کاررا معکوس کرده «فراق» بجای «نفاق» آورده بود . ولی شك ندارم که کلمهٔ صحیح‌در بیت ۳ «نفاق» ودراینجا «فراق» است .

٧ ــ نظم . م ب : نقش . نسخه بدل غلطی‌است . «نقش» را نمیتوان نوشت . کاتب م ب بمناسبت «پریشان» اینجا اشتباهاً «نقش» نوشته است . «نظم»دقیق و فصیح است .

٧ د ــ طایر فکرش . م : طایر شوقش. ب:طایر کلکش . م غلط است واین دومین اشتباه کاتب م دراین بیت است . یادداشت قبل دیده شود . بهرحال‌نمیتوان‌گفت «طایر شوق به‌دام اشتیاق » افتاده‌بود. اما ب شاهکاری است . «کلکش» بی‌اندازه نسخه بدل‌جالبی است . و تا مدتی قصد داشتم آن را در متن بگذارم و «فکرش» را بعنوان نسخه بدل ضبط کنم تا«کلکش» بیشتر در معرض انظار حافظ دوستان قرار بگیرد و قضاوت بشود . به‌اغلب احتمال «کلکش» ازیادداشتهای خود حافظ است . حافظ جای دیگر قلم خودرا به «شانه» تشبیه کرده‌است :

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب **تا سر زلف سخن را به قلـم شانه زدنـد .**

٨ ــ نکردی . ط : بکردی . صه : نبودی .این بیت فقط در ط صه ل ق ضبط شده‌است . «نکردی» مطابق ضبط ق است و به نظر من از هردو کلمهٔ دیگرصحیحتر است . میگوید «اگر شاه یحیی از کرم کار و ملك ودین را نظم نمیداد کار ملك ودین از نظـم‌افتاده بود . » بااین زمینه «بکردی» که در ط ضبط شده‌است درست معنی معکوس مطلوب را میدهد . و«نبودی» نیز این عیب را دارد که « ازکرم » دربیت زائد میشود . ق خدمتی به حافظ کرده‌است .

٨ ــ نصرت دین شاه یحیی . صه : نصرت‌الدین‌شاه یحیی . ل : شاه یحیی نصرت‌الدین . متن یا صه‌را برل مرجح میدانم . حافظ دربیت ذیل نیز کنیهٔ این‌پادشاه را قبل از اسمش آورده‌است :

نصرت‌الدین شاه یحیی آنکه خصم ملك را **از تف شمشیر چون آتش در آب انداختی.**

ضمناً بسیار جالب است که نسخهٔ ط که در متن «نصرت‌دین» (بدون الف ولام) ضبط کرده‌است دربیتی‌هم‌که هم‌اکنون نقل شد «نصرت دین» آورده است .

۸ د ــ نظم واتساق . ط : نظم اتساق . معلوم‌است که کاتب ط حرف واورا اشتباهاً از میان این دوکلمه در کتابت ساقط کرده‌است .

۸ د اتساق . صه : انفاق . ل : اتفاق . له :انتساق . صه غلط آشکار است . ل نیز بیمعنی است . له بهمچنین . متن بیشك صحیح است و با «نظم»تقریباً هم معنی است .

۳۰۹

۱ ــ گوهر مخزن اسرار همان است‌که بود	حقهٔ مهــر بدان مهر ونشان است که بود .
۲ــ عاشقان زمــرهٔ ارباب امانت بــاشند	لاجرم چشم گهربــار همان است کــه بــود
۳ــ از صبا پرس که مارا همه شب تا دمصبح	بوی زلف تو همان مونس جان است‌که بود
٤ــ طالب لعل وگهرنیست ، وگرنه خورشید	همچنــان در عمل معدن وکان است که بود
٥ــ کشتهٔ غمزهٔ خود را به زیارت دریاب	زآنکه بیچاره همان دل‌نگران است کــه بود
٦ــ رنگ خون دل ما راکه نهان میدادی	همچنان در لب لعل تو عیان است که بود
۷ــ زلف هندوی تو گفتم که دگر ره نزند	سالها رفت وبدان سیرت وسان است‌که بود
۸ــ حافظا باز نمــا قصــهٔ خونابــهٔ چشم	که در این چشمه همان‌آب روان‌است‌که بود .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ مهرونشان . ك : مهرنشان . این‌نسخه‌بدل غلط ساده کتابتی براثر حذف حرف واو میان این دو کلمه است .

۲ــ زمرهٔ ارباب . ل ق : بندهٔ ارباب . ط ی ب له : محرم اسرار . به‌تمام احتمال ل ق تصرف جدید است . به‌هرحال « بندهٔ ارباب » ترکیب‌سخت‌ناحافظ‌واری است . ط جالب است ولی « محرم‌اسرار امانت » را از زمینهٔ فکری‌حافظ دور می‌بینم . منظوراز « اسرار امانت » چه میتواند باشد ؟ متن این حسن را داردکه « زمره » اسم جمع است و بــا« عاشقان » که به صیغهٔ جمع است مناسب است . هیچیك ازدونسخه بدل این حسن را ندارند .

٤ د ــ معدن وکان . ب‌ك : معدن کان . اشتباه آشکار براثر حذف حرف واو در کتابت است . ضمناً غریب است که حافظ معدن و کان را کــه هردو بیك معنی هستند باهم آورده است .

٥ ــ به زیارت . له : به‌تماشا . نسخه بدل بسیار سست ونامناسبی است . به‌تمام احتمال تصرف جدید است . شاید کاتب ل اینجا از « به تفــرج »در بیت ذیل تاثری پذیرفته نسخه بدل بیمعنی فوق را پدید آورده باشد :

دیدهٔ ما کــه به‌امید تو دریاست چرا　　به تفرج گذری بر لب دریا نکنــی ؟

٥ــ دریاب . سوای خ ع . میآی . این‌نسخه‌بدل بسیار خوب است ولی متن را ازآن قویتــر و فصیح‌تر میدانم . خ که یگانه منبع من است کــه‌کلمهٔ متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . ع حسب‌المعمول خود دقیقاً از خ پیروی‌کرده است .

٥ــ زآنکه بیچاره همان . ك : که در این‌خاك همان . شاید این نسخه بدل غلط نباشد زیرا در بارهٔ عاشق کشته شده ومدفون شده سخن میگوید ولی« در این خاك » را اشارهٔ ثقیل و ناحافظواری

می‌یابم . متن کاملا رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب‌منابع است .

٦ــ که نهان میداری . م ع : کــه نهان میکردی . ط ی ب ك ق : که نهان کرد خطت . من میگوید حالا نیز خون دل ما را نهان میداری ولی‌نهان نمانده است . متن منحصراً در نسخه خ ضبط‌شده و بعداً در پاورقی ع نیز یادداشت شده است . خ عه‌خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . اما ضبط م (میکردی) که در ع نیز تکرار شده است البته غلط نیست بلکــه‌بسیار خوب نسخه بدلی است منتها « میکــردی » حاکی از آن است‌که سابقاً چنین میکردی ولی حالادیگر نمیکنی . در این صورت اشاره در مصــرع دوم دایر براینکه « همچنان عیان است که بود »زائد میشود . وبالاخره نسخه بدل سوم به‌نظرم مصنوع و مبهم است و ذکر « خط » فقط برای مقابله بــا« لب لعل » که در مصرع دوم داریم اینجــا آمده است . « خط » معشوقه چگونه میتواند خون دل‌عاشق را پنهان کند ؟ در سرتاسر ادبیات منظوم ایران « خط » چنین کاری نکرده است و مضمون بسیارناحافظواری است . بنابراین ملاحظات باآنکه هیچیك از دو نسخه بدل را غلط نمیدانم معتقدم که متن ازهردو آنها بهتراست .

٦ د ــ درلب . ل ق : ازلب . ع : برلب .هردو نسخه بدل تصرف جدید است . متن کامــلا رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٦ د ــ عیان است . ط : نهان است . میتوان‌محتملا این نسخه بدل را درست ولطیــف دانست . میگوید خون دل ما را پنهان میداشتی و هنوز درلب تو پنهان است . ولی این مضمون به گمــان من باریکتر از آن است که حافظوار باشد . احتمــال‌بیشتر آن است که کاتب ط کلمه‌ای که درست معنی معکوس معنی مطلوب را میدهد براثر اشتباه حافظــه‌اینجا نوشته است ویا « نهان » راکه در مصرع اول داریم اینجا به‌غلط تکرارکرده است .

٧ــ زلف هندوی . ی : زلف و هندوی . غلط آشکار براثر افزایش حرف واو میان این دو کلمه است .

٧ د ــ رفت وبدان . ك : رفت بدان . غلط‌آشکار براثر حذف حرف واو از میان این دو کــلمه است .

٧ د ــ سیرت وسان . ل : سیرت وشان . ك : سیرت شان . جالب است که « شان » کــه آشکارا غــلط است دردو منبع مختلف ضبط شده‌است . ك حرف واو را نیز اشتباهاً از قلم انداخته است .

٧ د ــ تمام مصرع . ط ی : سالها رفت ودگر برسر آن است‌که بود . متن خیلی فصیح‌تــر و قویتر است ولی این نسخــه بدل نیز غلط نیست .

٨ــ خونابهٔ چشم . ی : خونابهٔ عشق . چون‌در مصرع دوم « چشمه » داریم درحد خود تأییدی است از اینکه اینجا باید « چشم » داشته باشیم نــه« عشق » . بعلاوه « چشم » با « خونابه » مناسبت دارد و « عشق » آن مناسبت را ندارد . نسخه بدل‌مردود است .

٨ د ــ که در . خ : که بر . نسخه بدل‌غلطی است . آب « در » چشمه است نه « بر » چشمه .

٨ د ــ این چشمه . ك : این چشم . غــلط‌آشکار است . در « چشم » خونابه هست ودر «چشمه» آب روان . هیچکدام نمیتوانند هم خونابه و هم‌آب‌روان داشته باشند .

۸ د ــ همان . ط ی : نه‌آن . شاید این نسخه بدل غلط نباشد وبگوید « سابقاً در چشمهٔ چشم من آبی (اشگی ؟) روان بود ولی حالا آن آب(یا اشگ) به‌خونابه مبدل شده است .» این تعبیر را قدری پیچیده و ناحافـظوار می‌یابم . ضمنـاً« آب » را میتوان با «ب» مجزوم (نه‌مکسور) خواند و مصرع را چنین معنی کرد : « دراین‌چشمه‌همان آبی که سابقاً روان بود هنوز هم روان‌است ». شاید این قرائت مرجح باشد .

۳۱۰

۱ــ به کوی میکده یارب سحرچه مشغله بود — که جوش شاهد وساقی وشمع و مشعلــه بود.
۲ــ حدیث عشق که ازصوت وحرف‌مستغنی‌است — به نالهٔ دف ونی در خروش و ولوله بود .
۳ــ مباحثی که درآن حلقهٔ جنون میرفت — ورای مدرسه و قال و قیــل مسئله بــود .
٤ــ دل از کرشمهٔ ساقی به شکر بود ولــی — ز نامساعــدی بختش اندکــی گلــه بود .
۵ــ قیاس کردم و آن چشم جادوانهٔ مست — هزار ساحــر چون سامــریش در کلــه بود .
٦ــ بگفتمش به لبم بوسه‌ای حوالت کــن — به خنــده گفت کی‌ات با من این معامله بود
۷ــ زاخترم نظر سعد دره‌است ،که دوش — میان مــاه و رخ یــار من مقابله بــود
۸ــ دهان یار که درمان درد حافظ ازوست — فغان کــه وقت مــروت چه‌تنگ حوصله بود.

*

۹ــ قیاس کردم از آن ترك چشم شهرآشوب — ز خیل دلشدگــانش هــزار در کــله بود .

یادداشت تحقیقی :

۱ــ مشغله . ط ی : مشغله . ك : غلغله . دربرابر « مشعله » که در مصرع دوم داریم اینجــا « مشغله » را که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ نیــزهست مناسبتر از « غلغله » میدانم . « مشعله » البته بیمعنی است و مستلزم تکرار قافیه با مصرع دوم نیزمیشود . ولی جالب است که این نسخه بدل کــه آشکارا غلط است دردو نسخهٔ خطی مستقل (ط ی)ضبط شده است .

۱ د ــ شمع ومشعله . ك : شمع مشعله . آشکار است که کاتب ك اینجا حرف واو را اشتباهاً درمیان دوکلمه ازقلم انداخته است .

۲ــ حدیث عشق . ط : حدیث شوق . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حــافظ‌کرده است . اما متن کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کــردن‌آن نمی‌بینم . حافظ در مطلع غزل زیبائی که ذیلا نقل میشود « حدیث آرزومندی » دارد که تاحــدی« شوق » را تأیید میکند :

سحــر با باد میگفتم حدیث آرزومنــدی — خطاب آمدکه واثق شو به الطاف‌خداوندی.

جالب است که وضع احساسی شاعر ایرانــی‌چندی پس‌از حافظ چنان سخت‌تر شدکه حدیث«عشق» و « شوق » و « آرزومندی » تبدیل به « حدیث‌درد » شد چنانکه ازاین مطلع غزل مشهور مانــی شیرازی شاعر زمان صفویه پیداست :

حدیث درد من گرکس‌نگفت ، افسانه‌ای‌کمتر — وگر خود من نباشم درجهان ، دیوانه‌ای‌کمتر.

۲ــ صوت و حرف . ب : صوت حرف . خ ل ق ع : حرف وصوت . ی : حرف صوت . ط :

حرف وصف . در همه قرائتها (سوای ط) دوچیزکه‌یکی « حرف » باشد ودیگری « صوت » ذکر شده است . ب عین متن است با حذف حرف واو . همین‌نسبت را ی به خ دارد . تفاوت خاصی میان متن و خ نمی‌بینم و دلیلی برای عوض کردن متن در میان‌نیست . اما « حرف وصف » تعبیر ناحافظواری است وکلمهٔ «وصف» اینجا بی‌مناسبت است .

۲ د ــ خروش و ولوله . ك : خروش ولوله . ط ی ب له خه ع : خروش و غلغله . البته ك عین متن است با حذف اشتباهی حرف واو میان دوکلمه .اما « غلغله » نسخه بدل بسیارخوبی برای «ولوله» است . متن مطابق ضبط م خ ق است ودلیلی بــرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ــ مباحثی که . ب : مباحثه که . شاید درمتنی‌که ب ازروی‌آن نوشته شده است اینجا «مباحث که » ضبط شده بود وکسی متن را از روی این اصل‌میخوانده و شفاهاً برای کاتب ب دیکته میکرده‌است وبالنتیجه کاتب « مباحث که » را شنیده « مباحثه‌که » نوشته است . این اشتباه به‌احتمال بیشتر سمعی است تا رؤیتی .

۳ ــ حلقهٔ جنون . م خ : مجلس جنون .

ی : مجلسی جنون
ط : مجلسی چنان
ن : قصهٔ جنون

ط ی درکتابت « مجاسی » کسرهٔ ممدود بعداز مجاس را به‌شکل ی ثبت کرده‌اند . پس ی عین متن است ومسئلهٔ تصحیح این قسمت از متن به دومسئله فرعی تقسیم میشود به ترتیب ذیل :

الف . «جنون» است یا « چنان »؟ کمتر میتوان شك داشت دراینکه کــلمهٔ صحیح « جنون » است و « چنان » اینجا هیچ مناسبتی با سیاق مطلب‌ندارد . حتی حدس میزنم‌که کاتب ط این قسمت متن را بوسیلهٔ دیکتهٔ شفاهی که دیگری متعهد آن بوده‌میشنیده و روی کاغذ مینوشته است . دیکته‌کنــنده « جنون » گفته وکاتب « چنان » شنیده و نوشته‌است . اشتباه « چنان » بجــای « جنون » بیشتر سمعی است تا رؤیتی .

ب . پس از آنکه روشن شد که کــلمهٔ دوم« جنون » است راه برای قضاوت دربارهٔ کلمــهٔ اول باز میشود . در برابر « قیل وقال مسئله » کــه درمصرع دوم داریم اینجا کدام کلمهٔ اول‌باید به«جنون» پیوسته شود ؟ ن مردود است زیرا نمیتوان گفــت« مباحث در قصه میرفت » اختیار منحصر میشود به « مجاس » و « حاقه » . من پس‌از مطالعه به‌این‌نتیجه رسیده‌ام که « حلقهٔ جنون » پرمغزتر و پــر شورتر ومناسبتر از « مجلس جنون » است . ب ك‌که منابع منحصر چاپی من برای ضبط « حلقه » در این محل هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند ونسخ چاپی (ل ق ع) در پیروی از این قرائــت مصاب هستند .

۳ د ــ قال وقیل . طب‌لق . قیل وقال. تفاوت چندانی میان این دو قــرائت نیست . مــن قرائت متن اساس (م) را که در خ ی ك نیز ازمنابع خطی من ضبط شده بود حفظ کرده‌ام . اتفاقاً در بیت ذیل نیز همین‌کلمات را حافظ به‌کار برده است :

از قال و قیل مدرسه حالی دلم گرفت — یکچند نیز خــدمت معشوق و می کنــم

نسخه اساس (م) چنانکه ملاحظه میشود به‌همراهی چند نسخهٔ دیگر « قال وقیل » ضبط کرده ولی سه‌نسخهٔ خطی من (خ ب ك) « قیل وقال »نوشته‌اند . پس اتحاد کلمه‌ای در میان منابع مــن راجع به‌تقدم وتأخر این دوکلمه درمتن حافظ درمیان‌نیست ومسئله اهمیت چندانی هم ندارد .

۳ د ــ مسئله . م . مسیاه . ی . مساله : این‌از مواردی است که برای یك‌کلمهٔ آشنا املائی‌ناآشنا

در بعضی از نسخ ضبط شده است که جالب است . درم حرف ی ودر نسخه ی حرف الف بجای همـزهٔ وسط آمده است . املای م ممکن است تلفظ قدیم‌این کلمه را برساند . اما ی را غلط میدانم . همزهٔ وسط چه گناهی کرده است ؟ آن را برای همیـن‌مواقع باید بکار ببریم . نوشتن مسأله «بجای مسئله» و « مسؤول » بجای « مسئول » کج‌سلیقگی وفضل‌فروشی و عدم آشنائی به‌اصول سادهٔ املا رامیرساند . اگر اعراب همزهٔ وسط را در این موارد بکارنمیبرندمختارند . ما در زبان فارسی مجبور نیستیم اشتباهات ایشان را تکرار کنیم . این خط قرنهاست که خط‌فارسی است ولغاتی هم‌که از عربی وارد فارسی شده است قرنهاست که لغات فارسی است. ما نباید استقلال‌زبان فارسی را به‌این آسانیها ازدست بدهیم .

۳ د ـ مسئله . ط ل ق : **ومسئله** . این « واو » براثر اشتباه کتابتی در این سه منبع به‌متن افزوده شده است والبته غلط است .

۳ د ـ تمام مصرع . ن : **فغان که ماه رخ‌یار من مقابله بود** . این مصرع صورت مغلوطی از مصرع دوم بیت ۷ است .

٤ـ به شکر بود . ن : **به لطف بود** . درمقابل « گله » که در مصرع دوم آمده است البتـه اینجا « شکر » صحیح است و « لطف » بیمعنی‌است .

٤ د ـ نامساعدی . ل : **نامساعدت** . اشتباه‌آشکار کتابتی است .

٤ د ـ بخشش . ك : **بختم** . این نسخه بدل‌غلط نیست . فاعل در تمام بیت « دل » است و در این صورت « بخشش » صحیح است . ولی مطابق‌این نسخه بدل امکان داردکه بیت را اینطور معنی کنیم : » دل من از کرشمهٔ ساقی به شکر بود ولـی‌از نامساعدی بخت اندکی که گله داشتم » به‌هرحال متن کاملا رضایت‌بخش است واین رجحان را داردکه‌مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ـ کردم وآن . ك : **کردم زآن** . ن ل ع :**کردم از آن** . در هردو نسخه بدل «ز» یا « از » بیمناسبت بلکه بیمعنی است . متن کاملا رضایت‌بخش‌است .

٥ ـ چشم جادوانهٔ مست . م : **چشم آهوانهٔ مست** .
خه : **چشم شوخ شعبده‌باز** .
ن : **شوخ چشم شعبده‌باز** .

چون در مصرع دوم «ساحر » داریم اینجـا« جادوانه » بر « آهوانه » مرجح است . همچنین چون در مصرع دوم « در کله » داریم اینجا«چشم‌شوخ » بر « شوخ چشم » مرجح است . وبالاخـره برای « چشم » بهتر است صفات « جادوانهٔ مست »آورده شود یا « شوخ شعبده‌باز » ؟ گمان نمیکنم « شعبده‌باز » برای « چشم » مناسبت خاصی داشته‌باشد . ومتن راکه مطابق ضبط ط خ ی ك ودو نسخهٔ چاپی (ق‌ع) است مرجح میدانم .

٥ د ـ کله . ل ع : **گله** . متن (به‌کسرك)به معنی پرده و خیـمه وچادر است و مخصوصـاً « پرده » با « چشم » مناسبت دارد . « گلـه »بیمعنی است و ممکن است غلط نوشتهٔ خود « کله » باشد .

٥ د ـ تمام مصرع . ن : **ورای مدرسه وقیل وقال مسیله بود** . این نسخه بدل مصرع دوم بیت ۳ است . توجه شود که ن نیز مانند م «مسئله»را با املای خاص و جالب « مسیله » ضبط کرده است .

٦ـ بگفتمش . ب ل : **چو گفتمش** . این بسیار خوب بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و

مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ــ به لبم . ب ع : که به‌لب . چون در مصرع دوم « کی‌ات بامن » داریم اینجا «به‌لبم»را بر « که به لب » مرجح میدانم . از آن گذشته« به‌لبم » چون « م » دارد معنی وسیعتری میدهد وازین حیث نیز مرجح است .

٦ د ــ معامله . ی : مقابله . غلط است . معنی نمیدهد وبا بیت ۷ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۷ــ نظر سعد . م خ : نظری سعد . این نسخه بدل عین متن است منتهاکاتبان مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکـــل «ی» نوشته‌اند .

۷ــ در ره است . ع : در پی است . ك :دور نیست . متن رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ است . ع گوئی تصرف جدید است . به‌هرحال‌رجحانی برمتن ندارد . « نظر سعد در پی است » تعبیر حافظواری نیست . ك شاید بیمعنی نباشد ولی‌از ع نیز ناحافظوارتر است .

۷ د ــ ماه ورخ . ط : ماه‌رخ . ك : ماورخ:متن صحیح است . ط عین متن است منتها کاتــب اشتباهاً حرف واو را میان این دوکلمه از قلــم‌انداخته است . ك نیز حرف « ه » را پس‌از « ما » اشتباهاً ننوشته است .

۷ د ــ مقابله . ل : معامله . نسخه بــدل غلطی است . معنی نمیدهد . بابیت ٦ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۷ د ــ تمام مصرع . ن : هزار ساحر چون‌سامریش درگله بود . غلط است . این مصرع متعلــق به‌بیت ٥ است .

۸ــ ازوست . خ ی ب ن ل ق ع : حافظ داشت . ط ك : حافظ راست . ط ك بیمعنی و مردود است و ممکن است غلط نوشتهٔ « داشت » باشد . اما« داشت » بسیارخوب نسخه بدلی است . م یگانــه منبعی است که متن را ضبط کرده است و ازین‌حیث‌خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است .

۸ د ــ وقت . ی ك : گاه . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحان قاطعی برمتن‌ندارد. به هرحال ی ك که در میان منابع من از حیث‌ضبط‌این نسخه بدل منحصر هستند خدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند.

۹ــ تمام مصرع . ل : کرشمه‌ای که بکردآن دو چشم شهرآشوب . این بیت فقط در ك ل ضبط شده‌است واین‌دو منبع‌ازین‌حیث خدمتی‌به‌حافظ‌کرده‌اند.مصرع اول متن مطابق ضبط منحصر در ك واین‌مصرع علی‌البدل مطابق ضبط منحصر در ل است . شباهت‌نزدیك در میان این بیت و بیت ٥ موجود و مشهود است ونیمه دوم مصرع دوم هردو بیت عیناً یکی‌است‌و مستلزم تکرار قافیه بیت ۹ بابیت ٥ نیز میشود . کوشش در تصحیح متن این بیت حالا چندان موردندارد و قضاوت نهائی دربارهٔ آن باید موکول بــه هنگامی شودکه مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل‌فرا رسیده باشد .

۹ د ــ کله . ل : گله . یادداشت « ٥ د ــکله » دیده شود .

۳۱۱

۱ــ دیدم به‌خواب خوش‌که به دستم پیاله بود تعبیر رفت و کار به دولــت حوالــه بود .

۲ــ چل سال رنج وغصه کشیدیم و عـاقبت		تدبیر ما به دست شراب دو سالـه بـود
۳ــ آن نافۀ مراد کـه میخواستم ز بخـت		در چین زلف آن بت مشکین کلالـه بود
٤ــ از دست بـرده بود خمـار غمم ولـی		دولت مساعـد آمد و مـی در پیالـه بود
٥ــ بر آستان میکده خون میخورم مـدام		روزی ما ز خوان کـرم این نوالـه بود .
٦ــ بر طرف گلشنم گذر افتاد وقت صبـح		آن دم که کار مرغ چمـن آه و نالـه بود
۷ــ هر کاو نکاشت مهرو زخوبی گلی نچید		در رهگـذار بـاد نگهبـان ژالـه بـود
۸ــ آتش فکند در دل بلبـل نسیم بـاغ		زآن داغ سر بمهـر که برجان لالـه بـود
۹ــ دیدیم شعر دلکش حافظ به مـدح شاه		یك بیت از آن سفینه بـه از صدرساله بود
۱۰ــ آن شاه تند حمله‌که خورشید شیرگیر		پیشش به روز معرکـه کمتـر غزالـه بود

*

۱۱ ــ نالان و دادخواه به میخانه میروم		کانجا گشاد کار من از یك پیالـه بـود

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ چل سال رنج . ی : چل وسال ورنج
له : سی سال رنج
ك : سی ساله رنج

عدد « چهل » عدد حافظواری است و درهیچجا به‌خاطر ندارم که حافظ عدد «سی» را به‌کار برده باشد .

**چل سال رفت و بیش‌که من لاف میزنـم		کز چـاکران پیـر مغـان کمترین منـم**

یا :

**علم و فضای که به چل سال دلم جمع‌آورد		ترسم آن نرگس تـرکـانه بیغمـا ببـرد**

بااینهمه این نکته که «سی» در دومنبع‌مختلف(ك وله) بعنوان قرائت محتمل برای این قسمت از متن حافظ آمده است جالـب است . ولی تـاهنگامی‌که اطلاعات بیشتری در تأیید «سی» دراینجا به‌دست نیامده است طبیعی است که « چهل » راکه‌مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست مرجح بشماریم . ضمناً ی متن را تأیید میکند فقط دونوبت حرف واورا بطور زائد قبل و بعـداز « سال » ضبط کرده است .

۲ــ **کشیدیم و عاقبت** . ص ی : **کشیدیم عاقبت** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن آشکارا روشنتر ورساتر است .

۲ــ **تمام مصرع** . ب : **چل سال رفت رنج‌کشیدیم عاقبت** . صرف‌نظر از نقصان واوها بین‌کلمات در این نسخه بدل « سال رفت رنج » عبارت خشن‌و ثقیل و ناحافظواری است . ولی توجه شود که ب نیز عدد «چهل» را تأیید میکند .

۲ د ــ **تدبیر ما** . ص س ن له خه : **تدبیر آن** . این خوب نسخه بدلی است ولی با «کشیدیم» که در مصرع اول‌گذشت ضمیر اول شخص جمع دراینجا قدری مناسبتر است .

۲ د ــ **به‌دست** . س ی : **به‌جام** : متن را قویتر میدانم . « جام » تاحدی مستلزم تکرار معنوی میشود . به‌عبارت دیگر معتقدم که «دست»اینجا چیزی‌بر معنی میافزاید ولی « جام » (که « شراب » بلافاصله پس‌ازآن میآید) چنین نمیکند .

۳ ــ **بخت** . ل ق : **غیب** . مفهوم «غیب»در این بیت مناسبت خاصی ندارد . « بخت » کاملا رضایت‌بخش است . « غیب » گویا تصرف جدیداست .

۳ د ــ زلف آن بت . ن : زلف شاهد . متن‌چون « آن » دارد معنی وسیعتری میرساند ومرجح است . بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ است . ولـی«شاهد» هم غلط نیست .

۳ د ــ کلاله . ع : گلاله . به‌تمام احتمال‌غلط چاپی است .

٤ــ خمار غمم ولی . س ك ع : وجودم خمارغم
صه ل ق : وجودم خمـار عشق
خ ن : غبار غمم سحـر

نکتهٔ اول شاید این باشد که « غبـار » درخ ن بیمعنی است زیرا نمیتوان گفت « غبار » مرا از دست برده بود . محتملا کلمهٔ اصل اینجا نیـز« خمار » بوده و به‌غلط (منتها در دو منبع خطی مستقل) « غبار » نوشته شده است . اما « خمارغم » رجحان آشکار بر « خمار عشق » (که ضبط منابع جدید صه ل ق است) دارد . « غم » اینجـا« رنج وغصه » راکـه در بیت ۲ داشتیم تأییـد میکند . از طرف دیگر عشق « خمار » ندارد و« خمار عشق » باتوجه به‌اینکه فقط در منابع جدید ضبط شده است تصرف جدید به‌نظر میرسد . نکتـهٔدیگر این است‌که متن « ولی » دارد که چیزی بر معنی بیت میافزاید و عبارت را روشنتر و قویتـرمیکند درحالی‌که « وجودم » در نسخه بدلهای اول و دوم چیزی برمعنی نمیافـزاید و ضمیر « م »(در آخر « غمم ») به‌راحتی وظیفهٔ این کلمـهٔ سه سیلابی را ایفا میکند . همچنین « سحـر » کـه‌در خ ن آمده است جز تکمیل وزن شعر کـاری نمیکند و از نظر معنی در حقیقت زائد است . به‌این‌دلایل متن را بر هرسه نسخه بدل مرجح میدانم . خ نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم‌است .

۵ــ خون میخورم . س : غم میخورم . بمناسبت ذکر « خوان کرم » و « نواله » در مصرع دوم اینجا البته « خون » مناسبتر از « غم » است.بعلاوه « خون » کلمه‌ای است‌که از «غم » قویتر است وضمناً با « خوان » هم یك صنعت جناس براین‌بیت میافزاید .

۵ــ تمام مصرع . ی ب ل ق : خون میخورم‌ولیك نه جای شکایت است . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ی ب که منابع منحصر خطی من برای‌ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی از ی ب مصابند .

۵ د ــ کرم . ن : فلك . خ ی : قدر . هردو نسخه بدل خوب است و ن خ‌که اولی «فلك» را بالانفراد ضبط کرده ودومی قدیمترین منبع برای‌ضبط « قدر » است خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ولی « کرم » تضاد قویتری با « نواله » دارد و ازین‌حیث کوچك بودن یا « ناگوار » بودن سهم حافظ را از نعم این جهان بنحو روشنتری میرساند . پس‌مرجح است .

۵ د ــ تمام مصرع . خه : روز نخست چونکه همینم حواله بود . این بسیار خوب نسخه بدلی است و محتملا از خود حافظ است . ولی آشکـاراست که متن معنی وسیعتری میدهد وفصیحتر است .

٦ــ گذر افتاد . ل ق : نظر افتاد . نسخه بدل ضعیف وتصرف جدید است . حافظ وقت صبـح از باغ «گذر» میکند ، به‌بـاغ « نظر » نمیکنـدچنانکه در مطلع ذیل تصریح‌کرده است :

رفتم به باغ صبحدمـی تا چنم گلی — آمد به گوش ناگهم آواز بلبلـی

٦ د ــ مرغ چمن . خ ی ن ع : مرغ سحر .چون در مصرع اول « صبح » داریم اینجـا «سحر» نامناسب است . اصولا در حافظ تفاوت میان « مرغ‌چمن » و « مرغ سحر » چندان زیاد نیست وتعیین دقیق این تفاوت موضوعی است که شایسته است موردمطالعهٔ مستقل قراربگیرد .

۷ــ نکاشت . ك : نداشت . بمناسبت «نچید»که در پایان مصرع آمده است اینجا البته «نکاشت» مناسبتر از « نداشت » است . بعلاوه « نکاشت »کلمهٔ‌قویتر وفصیحتری است .

۷ـ مهروز . ی ك : مهرز . متن خوشاهنگتراست ومعنی وسیعتری میدهد .

۷ـ خوبی . ك ق : خوبان . متن مرجـحاست . با « مهر » که در همین مصرع داریم اینجـا البته «خوبی» مناسبتر از «خوبان» است .

۷ د ـ باد . س صه : باغ . نسخه بـدل غلطیاست . « رهگذر » با « باد » مناسبت خاص دارد . وبا « باغ » هیچ مناسبت ندارد . « باغ »نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ د ـ ژاله . سوای م : لاله . این بسیارخوب نسخه بدلی است واشارد به فروریختن برگهای گل براثر وزش باد میکند . ولی « لاله » اینجـامستلزم تکرار قافیه با بیت ۸ میشود . م که یگانـه منبع من است که اینجا « ژاله » آورده است خدمتیبهحافظ کرده است .

۸ـ دل بلبل . ل ق : دل مرغان . ایننسخهبدل غلط نیست ولی متن رضایتبخش است و مطابق ضبط اغاب نسخ است . دلیلی برای عوض کردنآننمیبینم .

۸ـ نسیم باغ . له : نسیم صبح . این خوبنسخه بدلی است . متن قدری قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . ضمناً مطابق ضبط اغاب نسخ نیزهست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمیبینم .

۸ـ تمام مصرع . ك : آتش فکنده در دلمرغان نسیم صبح . نسخه بدل خوبینیست . «فکنده» بجای « فکند » سخت ناحافـظوار است . حـافظاین صیغهٔ فعل را بجای ماضی نقلی بکار نمیبرد . دربارهٔ « مرغان » و « صبح » در ضمن دویادداشتآخر نظر خودرا اظهار کـردهام . آن یادداشتهـا دیده شود .

۸ د ـ برجان . ق : درجان . ق تصرف جدیـد و ناحافظوار است . داغ آشکارا « بر » جان لاله است نه «درآن» .

۹ـ تمام مصرع . ی : دیدیم و شعر دلکشوحافظ به مدح شاه
ك : دیدم که شعر حافظدلکش بهمدح شاه
ل : دیدمکه شعر دلکش حافظ به مدح شاه

«و» پس‌از « دیدیم » در ی بسیار خوبقرائتی است و ی که منبع منحصر من برای ضبط این واو است خدمتی بهحافظ کرده است . «و» پس‌از «رفت» در مطلع ذیل از حافظ ملاحظه شود :

چل سال رفت وبیش‌که من لاف میزنم کز چاکـران پیر مغـان کمترین منم .

ولی «و» بعداز « دلکش » در ی آشکارا زائد وغلط است. ك ل که بجای «دیدیم» «دیدم‌که» آورده‌اند نسخه بدل خوبی تهیه کرده‌اند و ازین حیث خدمتیبه حافظ کرده‌اند . متن را بمناسبت اینکه به صیغهٔ جمع است و شمارهٔ بینندگان را بیشتر میکند قویترمیدانم .

و بالاخره ك که « حافظ دلکش » بجـای« دلکش حافظ » ضبط کرده است آشکارا غلط است. شعر است‌که «دلکش» است نه «حافظ.»

۹ د ـ یك بیت از آن . ب ل خه : هر بیتاز آن . ك ع : هربیت آن . خ ن : هربیت این .

« هر » بجای « یك » بسیار خوب نسخـهبدلی است ولی در برابر « صد » که در قسمت آخر مصرع داریم اینجا « یك » قدری مناسبتر از «هر»است .

«از» که در متن آمده است لفظ و معنی راروشنتر میکند وبهایندلیل آن را رویهمرفته از هرسه نسخه بدل بهتر میدانم .

چون در بیت « دیدیم » و « بود » داریم،اینجا به‌نظر من « آن » که اشاره به دور میکند وبااین دوکلمه مناسبت بیشتری دارد بهتراز « این »است‌که در خ ن ضبط شده است .

۱۰ــ تند حمله . ك : شیر حمله . ك عبارت‌غریب و ناحافظواری است . متن قوی و فصیح‌است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ــ شیرگیر . ك : سیرگیر . معلوم است‌که کاتب ك از روی غفلت نقطه‌های «ش» را اینجا فراموش کرده است . اشتباه دیگری مربوط به همین‌کلمه در همین مصرع کرده است و آن گذاشتن « شیر » بجای « تند » در نیمهٔ اول مصرع است .یادداشت قبل نیز دیده شود .

۱۰ــ تمام بیت . ن :

آن شاه شیرگیرکه خورشید روز صید　　　در پیش باز همت او چون غزاله بود .

این بسیار خوب نسخه بدلی است و ن کـه‌یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . تاریخ کتابت ن ۹۹۷ هجری‌قمری یعنی در حدود دویست سال شمسی تمام پس‌از مرگ حافظ است واین ضبط میرساند که حتی پس‌ازاین فاصلهٔ دراز زمانی هم نسخه بدلهای جالب وحتی صورتهای اصیل از ابیات حافظ ممکن بوده است که‌برای نخستین‌بار درنسخ پیدا شوند .

۱۱ــ میروم . ی : میرویم . چون درمصرع‌دوم « من » داریم اینجا متن قطعاً مرجح است .

۱۱ د ــ از یك پیاله بود . سوای ن له : ازآه وناله بود . « پیاله » است که مشکل را حـل میکند نه « آه وناله » . کسی نمیتواند در حـال‌نالیدن بمیخانه برود که آنجا نیز آه‌وناله کنـد . ن خدمتی به‌حافظ کرده است . ضمنا « ناله » بابیت٦ مستلزم تکرار قافیه میشود و « پیاله » این بیت را با بیت ٤ همقافیه میکند .

۳۱۲

۱ــ آن یار کزو خانهٔ ما جای پری بود　　　سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود.
۲ــ دل گفت فروکش‌کنم این‌شهر به‌بویش　　　بیچاره ندانست کـه یـارش سفـری بود
۳ــ تنها نه ز راز دل مـا پرده برافکند　　　تا بود فلك پیشهٔ او پـرده دری بود .
٤ــ منظور هنرمند من آن ماه که اورا　　　با حسن و ادب شیوهٔ صـاحبنظـری بـود
٥ــ از چنگ منش اختر بد مهـر بدر برد　　　آری چه کنم فتنـهٔ دور قمـری بـود
٦ــ عذری بنه‌ای دل‌که تو درویشی واورا　　　با سلطنت فقـر سر تـاجـوری بـود .
۷ــ اوقات خوش‌آن‌بودکه بادوست‌بسررفت　　　باقی همه بیحـاصلی و بیخبـری بـود
۸ ــ خوش بود لب آب وگل وسبزه‌ولیکن　　　افسوس که آن گنج روان رهگـذری بود
۹ــ خودرابکش ای‌بلبل‌ازین رشگ‌که‌گل‌را　　　با باد صبا وقت سحـر جلوه‌گـری بود
۱۰ــ هرگنج سعادت‌که خداداد به حافظ　　　از یمـن دعـای شب و ورد سحـری بود

یادداشت تحقیقی :

۱ــ جای پری . ب له : رشگ پری . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است . ب که یگانه منبـع خطی من برای ضبط این قرائت است خدمتی به‌حافظ‌کرده است وچاپ لکنهور در پیروی ازاین قرائت مصاب بوده است . محتملا این نسخه بدل از خودحافظ است . با اینهمه متن راکه ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ است مرجح مـیدانم زیرا بطـور ساده‌میگوید چون آن پری درخانهٔ ما ساکن بود خانهٔ ما جای پری بود . قدرت مصرع در همین سادگی آن‌است .

۱ د ـ سرتا قدمش . ل : سرتا به‌قدم . متن‌چون «ش» دارد معنی قدری وسیعتری میدهد. مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ولی این هم بر فرض‌تصرف جدید باشد نسخه بدل غلطی نیست .

۲ـ فروکش کنم . ط : فرو میکشم . متن‌قدری دقیقتر است . صیغهٔ فعل « کنم » ازصیغه فعل «میکشم» اینجا مناسبتر است .

۲ـ این شهر . صه : امسال . متن مرجح است . مکان مطرح است نه‌زمان . و « سفـری »که در مصرع دوم داریم با « این شهر » مناسبتر است تابا « امسال » .

۳ـ تنها نه زداز دل ما . خ ب ك ل ق ع : تنها نه ز راز دل من
صه : تنها ز اول دل ما
ن : تنها نه راز من وتو .

خ که « من » بجای « ما » آورده است‌بسیارخوب نسخه بدلی است . صه آشکارا مغلوط و ناقص است . ن حرف «ز» را پس‌از «نه» فراموش‌کرده است بنویسد . وبااین اصلاح مختصر بسیارخوب نسخه بدلی است ولی بازهم متن را مرجح میدانم‌چون شامل‌کلمهٔ «دل» است و بالنتیجه معنی وسیعتری میدهد .

۳ـ برافکند . جزب : برافتاد . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن ارتباط دستوری را بـا مصرع دوم بهتر حفظ میکند واز نظر معنی دقیقتر وروشنتر است . ب که یگانه منبعی است که کـلمهٔ متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است .

۳ د ـ پیشه . سوای م ع : شیوه . « پرده‌دری » بیشتر « پیشه » است تا « شیوه » . بعـلاوه « شیوه » را در مصرع دوم بیت ٤ داریم و بهتراست‌که اینجا تکرار نشود . م که یگانه منبع خطی من است که اینجا « پیشه) ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .
جای خوشوقتی و قدری هم حیرت است که ع ازپیروی خ عدول کرده و اینـجا کلمهٔ صحیح را ضبط کرده است . معمولاً ع عین خ است .

۳ د ـ او . ن : آن . متن را فصیحتر وحافظوارتر میدانم . در حافظ به تکـرار « او » به غیر ذیروح اطلاق شده است و قید به‌این کـه دراین موارد حتماً « آن » بکـار برود در میـان نیست .

٤ـ منظور . ی : محبوب . چون درمصرع‌دوم « صاحب‌نظری » داریم اینجـا « منظور » رابر « محبوب » مرجح میدانم ولی البته محبوب نیـزبسیار خوب نسخه بدلی است .

٤ـ هنرمند . خ ی ب ن ك ل ق ع : خردمند.تصحیح نهائی این کلمه شاید منوط به مرحله تشخیص اصالت ابیات این غزل و تعیین توالی صحیح ابیات‌آن و روشن شدن زمینه اتفاقاتی که باعث نگـارش این غزل گردید باشد . عجالتاً من باتوجه به وصفی‌که از منظور « پری‌وار » شاعر در مطلع غـزل شده است « هنرمند » را مناسبتر از « خـردمند »میدانم . م در ضبط کلمهٔ « هنرمند » به‌هرحال‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

٤ـ آن ماه‌که اورا . ن : آن ماه‌که آن را.نسخه بدل مردودی است . شاید «آن» دوم تکرار اشتباهی «آن» اول باشد .

٤ د ـ با حسن و ادب . ل : در حسن‌ادب
خه : بـا حسن‌نظر
م خ ی ق ع : با حسن ادب

ل مردود است زیرا « در حسن ادب » بیمعنی است.از آن گذشته « با » در متن کلمهٔ پرمغز و مهمی است و میرساند که شخص منظور شاعر جامع چندحسن بوده است ، یکی زیبائــی ، دیگــری ادب ، و بالاخره صاحب‌نظری . خه مردود است و « نظر » در این قرائت بگمان من تکرار اشتباهی قسمتی از « صاحبنظری » در اواخر همین مصرع است . اما «حسن ادب » که در م خ ی ودو نسخه چاپی (ق‌ع) ضبط شده است نسخه بدل دقیق و قابل بحثی است .نظر من این است که غلط است زیرا «حسن ادب» اصطلاح شعری وادبی فارسی نیست . قرنها بعد «اسائه‌ادب» در زبان فارسی وارد شده است ولی حتی این اصطلاح نیز از راه تضاد «حسن ادب » را تأییدنمیکند زیرا معکوس «حسن ادب » به اغلب احتمال «سوء ادب » است که هیچ در انشای فصیح فارسی‌وارد نیست . به‌احتمال دور شاید بتوانیم بگوئیم « حسن ادب » یعنی « حسنی که عبارت از ادب‌باشد» . ولی گمان نمیکنم برای مردود بودن این احتمال احتیاجی به‌اقامهٔ براهین در میان باشد . امامتن را رضایت بخش ودقیق میدانم . بطور ساده میگوید شخص منظور من هم زیبا بودهم مؤدب وهم‌صاحب نظر .

٤ د ــ **شیوهٔ صاحب نظری بود . م : شیوهٔ اوعشوه‌گری بود .** از نظر دستور واز نظرمعنی این‌نسخه بدل آشکارا مردود است و نمونه ضبط غلط در نسخهٔدارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ــ **بدر برد . ن‌صه‌ل : بدرکرد . ط : جداکرد :** معلوم است‌که ط اشتباه است زیرا نمیتوان‌گفت « از چنگ منش جــدا کرد .» نیز آشکار است‌که متن «بدر برد» قوی تر و حافظوار تر از ن (بدر کرد) است . ن تصرف جدید به‌نظر میرسد .

٥ د ــ فتنهٔ دور . طصه : گردش دور
خ عه : دولت دور
م : محنت دور
ی ل : آفت دور
ك : رفت که دور .

ط (گردش) کلمهٔ بی‌خاصیتی است وچیزی‌بهزبان «دورقمری» نمیگوید . و «گردش دور»مستلزم تکرار معنوی میشود . پس ط مردوداست . خ (دولت)معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد وبه‌این‌دلیل قابل قبول‌نیست . ضمناً نمونه‌ضبط غلط در نسخهٔدارای‌تاریخ کتابت قدیم است . ك (رفت که) به‌کمان من ممکن است از روی «آفت» (ضبط ی ل) نوشته شده‌باشد منتها کاتب «افت» را اشتباهاً «رفت» خوانده سپس بنا براقتضای وزن شعر یك «که» از پیش خودبه متن افزوده این نسخه بدل مضحك را پدید آورده است . «محنت» (ضبط م) نیز به‌نظر من مردوداست زیرا «دور قمری » در اصطلاح شعری فارسی نمیتواند «محنت» داشته باشد . گوئی این «محنت» و«دولت» که در خ ضبط شده است ارتباطی از راه تضاد با یکدیگر داشته‌اند . به هرحال «محنت دورقمری» معنی روشنی ندارد و ترکیب حافظواری نیست . پس در حقیقت فقط یك نسخه بدل باارزش‌داریم که عبارت از «آفت» باشد . ولی « فتنه » با توجه به‌سیاق معنی در سرتاسر بیت کلمهٔ فصیح‌تر وحافظوارتری است . حافظ در بیت ذیل به «فتنـهٔ روزگار » اشاره کرده است که خیلی نزدیك به«فتنهٔ دور قمری » است :

سرفتنه دارد دگر روزگار — من و مستی و فتنهٔ چشم یار.

متن مطابق ضبط ب ن له ق ع است . ب ن‌که در میان منابع خطی من از حیث ضبط «فتنه» منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و له ق ع درپیروی ازین قرائت مصاب هستند . همچنین ی که‌منبع خطی منحصر من برای ضبط نسخه بدل « آفت»است‌خدمتی به حافظ کرده است و ل در پیروی از ی مصاب است .

٦ ــ عذری . **ك‌له‌ق‌ع : عذرش . صه : عذرت.**نسخه بدل اول (عذرش) بسیار جالب است . ك که یگانه منبع خطی من برای ضبط آن است ومحتملاسرمشق له‌ق‌ع نیزقرار گرفته است خدمتی به حافظ

کرده است . ولی متن رضایت‌بخش و حافظ وارومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضبط صه (عذرت) قابل مقایسه با متن‌یا این نسخه بدل نیست ومردود است .

٦ — با سلطنت فقر . سوای م : در مملکت‌حسن . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌را قویتر وحافظ‌وارتر میدانم . نسخه بدل فقط شخص‌منظور را به «حسن» میستاید در حالی‌که احتیاجی به این کار نیست زیرا در مطلع (سرتا قدمش چون‌پری ازعیب بری بود) این مفهوم بوضوح هرچه تمامتر بیان شده است و دربیت ٤ نیز به آن اشاره‌بعمل آمده است . « با سلطنت فقر » تضاد مطاوبی با «سرتاجوری» ایجاد میکند واخلاق و روحیهٔ‌شخص‌منظور را بهتر وصف میکند ودرحقیقت مقام اورا خیلی بالاتر میبرد . م که یگانه منبعی است‌که متن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٧ — دوست . له : یار. متن رضایت بخش‌است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

٧ — رفت . ن‌ل‌ق : شد . متن رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . این نسخه بدل گوئی تصرف جدید است ولی البته غلط نیست .

٧ د — بیخبری . مب : بیهنری . صه : بلهوسی . با کلمهٔ «بیحاصلی» که قبلا درمتن آمده است البته «بیخبری» مناسب و «بیهنری» بسیـــاربیمناسبت است . جای تعجب است که این نسخه بدل در دونسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است . صه(بلهوسی) نیز البته ازنظر معنی بیمناسبت است و قافیه را نیز غلط میکند . گمان میکنم کاتب صه‌به یاد مطلع ذیل ازحافظ بوده قسمت اخیر ازمصرع اول آن را اینجا اشتباهاً تکرارکرده است :

عمر بگذشت به بیحاصلی و بلهوسی — ای پسرجام می‌ام ده‌که به‌پیری‌برسی.

٨ — لب آب . صه : می‌لعل . چون درمصرع‌دوم « روان » و « رهگذری » داریم اینجا «لب‌آب» مناسبتر از « می لعل » است . بعلاوه متن مطابق‌ضبط اغلب منابع است و صه جدید و پرغلط است .

٨ — سبزه ولیکن . خ‌ع : سبزه ونسرین . نسخه بدل سستی است . ازحافظ بعید است که ترکیبی بیاورد که درآن سبزه در وسط قرار گرفته باشد و«گل» قبل ازآن و «نسرین» بعداز آن آمده باشد . بعلاوه «ولیکن» خیلی از « نسرین » اینجا مفیدتراست ، معنی مصرع را وسیعتر میکند و ارتباط‌معنوی ودستوری را بامصرع دوم بهتر حفظ میکند . «نسرین»نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم (خ) است . ع اینجا درپیروی معمول خود از خ مصاب‌نبوده است .

٨ د — گنج روان . ب‌ق‌عه : سروروان
ی‌عهه : گنج‌گهر
له : گنج نهان
عهhe : آب روان .

متن رضایت بخش است . معلوم‌است کـه«گنج گهر» و «گنج نهان» و «آب روان» نسخه بدلهای سست ومردودی هستند . اما «سرو روان»قابل تأمل است . « سرو » با « گل وسبزه » که در مصرع اول داریم مناسبت خاص دارد . ولی شخصیت‌کسی‌که منظور شاعر دراین غزل است به گمان من بالاتر ازآن است که وصف‌کردن او به «سرو» حق‌او را ادا کند . «گنج» با مقام وشخصیت اومناسبتر است . بهرحال ب که یگانه منبع خطی من برای‌ضبط این نسخه بدل جالب است خدمتی به حافظ کرده است .

٩ — بکش ای بلبل . طی‌ب‌ن‌ل‌ل : بکشدبلبل . متن خیلی قویتر وفصیحتر است . م خ که در میان منابع خطی من ازحیث ضبط متن منحصر هستندخدمتی به‌حافظ کرده‌اند و لق درپیروی ازقرائت

مضبوط در مخ مصاب هستند .

۹ ــ **ازاین . ی : ازآن** . نسخه بدل خوبی‌نیست . متن که اشاره به نزدیك میکند مناسبتراست ومطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست.

۹ ــ **رشگ . ل : غصه** . متن با مفهوم‌مصرع‌دوم خیلی مناسبتر از « غصه » است . « غصه » تصرف جدید است .

۹ د ــ **وقت سحر . ی : درسحرش** . نسخه‌بدل بسیار سستی است . مردود است .

۹ د ــ **جلوه‌گری . عه : پرده‌دری** . این‌نسخه بدل فقط بخاطر « بادصبا » ساخته شده است ولی با سیاق معنی در سرتاسر بیت هیچ مناسبت‌ندارد.با بیت ۳ نیز مستازم تکرار قافیه میشود . مردود است . متن کامــلا رضــایت‌بخش است . مخصوصاً«جلوه‌گری» با «رشگ» که درمصرع اول گذشت مناسب است .

۱۰ ــ **گنج سعادت . صه : گنج مرادی** . این‌نسخه بدل ازنظر معنی غلط نیست ولی متن کاملا رضایت بخش است و مطابق ضبط اغاب نسخ‌است .

۱۰ د ــ **وردسحری . می : درس سحری** . درمقابل « دعای شب » البته « ورد سحری » مناسبتر از «درس سحری» است . متن مطابق قرائت خب‌ك‌صه‌ل‌ق‌ع است و رضایت بخش است .

۱۰ د ــ **تمام مصرع . ن : از ورد دعای‌شب‌وآه سحری بود** . حتی اگر قسمت اول این نسخه بدل را « از ورد و دعای » بخوانیم ازحیث قدرت‌وفصاحت به پای متن نمیرسد . متن « دعای شب » و «ورد سحری» را بعنوان دوعبارت مکمل یکدیگــرکه ضمناً با یکدیگر متقارن هم هستند آورده وبسیار خوب آورده است .

۳۱۳

۱ــ مسلمانان مرا وقتی دلی بود	کــه با وی گفتمی هرمشکلی بود
۲ــ به‌گردابی چو میافتــادم ازغم	به تدبیرش امیــد ساحلی بــود
۳ــ دلی‌همدرد ویاری‌مصلحت بین	که استظهــار هر اهل دلــی بود
٤ــ زمن‌ضایع‌شد اندرکوی جانان	چه دامنگیر یــارب منزلی بود .
٥ــ هنربی‌عیب حرمان نیست‌لیکن	زمن محرومتر کــی سائلی‌بود .
٦ــ براین مست پریشان رحمت‌آید	کــه وقتی کاردان کاملــی بود
۷ــ مرا تا عشق تعلیم سخن‌کرد	حــدیثم نکــتهٔ هرمحفلــی بود
۸ــ سرشگم درطلب درها چکانید	ولی از وصل او بیحاصلی بــود
۹ــ مگودیگرکه حافظ‌نکته‌دان‌است	که ما دیدیم و محکم جاهلی بود.
*	
۱۰ــ من آشفته را در هربلائی	رفیق کاردان کاملــی بــود .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **تمام مصرع . ك : کروحل کردمی‌هرمشکلی بود** . متن لطیفتر وحافظ‌وارتر است . ولی ممکن است این نسخه بدل ازخود حافظ باشد.ك که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۲ ــ چو . ط : که . صه : چه . متن برضبطط (که) مرجح است زیرا روشنتر وآشناتر است . صه غلط آشکار است . کاتب ربع جدید نسخهٔ صخیلی باسواد نبوده است .

۲ ــ غم . ی‌ن‌ك‌ع : چشم . صه : خشم . معلوم است که کاتب صه « چشم » را اشتباهاً « خشم » نوشته است . متن را بر « چشم » نیزمرجح میدانم . « غم » هم با « دل » مناسبت دارد هم با « گرداب » . بعلاوه معلوم است که ایــن«گرداب» حقیقی نیست بلکه مجازی است . اما «چشم» فقط با «گرداب» حقیقی میتواند مربــوطباشد . وبالاخره «غم» اینجا تمام مصرع را سرراست‌تر وفصیحتر میسازد .

۳ ــ دلی همدرد . ك : دل همدرد . درنسخه‌ك در موارد متعدد « ی » درآخر کلمه درکتابت حذف شده است واین یکی ازآن موارد است . دربرابر « یاری » که در نیمهٔ دوم مصرع داریم اینجا برای خاطر تقارن هم که شده باشد باید «دلی»داشته باشیم .

۳ ــ یاری . ن ك صه : یار . متن البته‌مرجح است . یادداشت قبل دیده شود .

۳ ــ مصلحت بین . ی : مصلحت‌جوی . این‌دلی است که « تدبیر » او گرفتاریهای شاعر را چاره میکرده است . پس البته «مصلحت‌بین» صحیح‌و«مصلحت‌جوی» غلط است .

۳ ــ تمام مصرع . ط : دلی همدرد بود ومصلحت‌بین . محتملا این نسخه بدل از خود حافظ است . وبعداً حافظ صورت متن را که مبتنی برتقارن‌بین‌دو نیمهٔ اول ودوم آن (یعنی دلی همدرد ــ یاری مصحت‌بین) است براین صورت ترجیح داده است.ط درضبط این نسخه بدل جالب که درنوع خود سندی دربارهٔ روش شاعری وانتقاد شعری حافظ بدست میدهد خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۵ ــ حرمان نیست . ك : حرمانیست . صه‌ل‌ق : حرمان بود . معلوم است که ك حرف «ن» را ازآخر « حرمان » اشتباهاً ازقلم انداخته‌است.«بود» جریان معنی را دراین مصرع مختل میکند بلکه معنائی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .متن قطعاً برهردو نسخه بدل مرجح است .

۵ ــ لیکن . ب : ممکن . ن : یارب . شایدب غلط نباشد ولی متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری با مصرع دوم را بهتر حفظ میکند.همین نکات دربارهٔ « یارب » نیز صدق میکند. متن برهردو نسخه بدل مرجح است .

۵ د ــ کی . ی : ك ه . این نسخه بدل جالب‌در ی دیده شد . بعداً کسی با مرکب کم‌رنگتر «ك» را به «کی» بدل کرده است . جزو املاهای غریب‌که درضمن تفحص در نسخه‌های خطی حافظ دیده‌ام یکی این است .

۵ د ــ سائلی . ن : سایلی . ك : فاضلی . ن جز آنکه املای قدری غیرمعمول بدست میدهد خاصیتی ندارد . اما ك (فاضلی) بسیار جالب‌است.آیا این نسخه بدل ازخود حافظ است ؟ اگر چنین باشد میرساند که حافظ خود را فاضل محرومی‌میدانسته است . حافظ درابیات ذیل به علم وفضل خود اشاره کرده است :

علم وفضلی‌که به چل سال‌بدست‌آوردم ترسم آن نرگس ترکانه بیغما ببرد .

یا

دیدی دلا که آخرپیری وزهد وعلم با من چه‌کرد دیدهٔ معشوقه بازمن ؟

وبالاخره

فلك به‌مردم نادان دهد زمام مراد تواهل فضلی ودانش همین‌گناهت بس

ولی «سائلی» را رویهمرفته مرجح‌میدانم زیراعلاوه برآنکه مطابق اغلب نسخ است باسیاق معنی

در سرتاسر غزل مناسبتر است . به‌هرحال ك‌که یگانه‌منبعی است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٦ ـ براین مست پریشان . ط : بدین حال پریشان
ك : براین مشت پریشان
ل‌ق‌عه : به‌حال این پریشان
م صه : براین حال پریشان .

متن مطابق قرائت ی‌ن‌ل است . ی‌ن که منابع‌خطی منحصر من برای ضبط این قرائت هستندخدمتی به‌حافظ کرده‌اند و ل به‌پیروی ازمتن آنها مصاب‌است . معلوم است که ك (مشت) نیز عین قرائت متن است منتها کاتب اشتباهاً با گذاشتن نقطه‌های‌اضافی «مست» را به «مشت» بدل کرده است . هرسه قرائت دیگر (یعنی ط : بدین‌حال ، و ل‌ق‌عه : به‌حال‌این ، و م : براین حال) فاقد کلمهٔ بسیار قوی و پرشور «مست» هستند و متن از هرسه این قرائتهاقویتر و پرمغزتر است . « مست پریشان » بتوسط تقارن با «کاردان کامل» درمصرع دوم نیز برقدرت‌بیت میافزاید .

٦ ـ رحمت آرید . خ‌ی‌ع : رحمت آور . این‌نسخه بدل البته غلط نیست ولی متن آشکارا قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٦ د ـ که وقتی . ك : که روزی . ی : که وقت . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن رضایت بخش است واین رجحان را دارد که مطابق‌ضبط اغلب نسخ است . بهرحال ك که منبع منحصر برای‌ضبط این نسخه بدل جالب است خدمتی به حافظ‌کرده است . ی (که وقت) فقط املای خاصی است وحرف « ی » را از آخر « وقتی » حذف کرده‌است .

٦ د ـ کاردان کاملی . م‌خ‌ی‌ك : کاردانی‌کاملی . صه : هوشیاری عاقلی . درقرائت م وچند نسخهٔ خطی دیگر حرف ی پس از « کاردان » ی‌وحده نیست بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود است . صه با وجودی که کلمهٔ « مست » رادرمصرع اول ضبط نکرده است اینجا گویا با توجه به وجود « مست » درآن مصرع ، دوکلمه آورده‌است که هردو از راه تضاد مناسبت خاص با «مست» دارند . منظورم البته « هوشیاری عاقلی » است . این‌نسخه بدل منحصراً درقسمت تازه نوشتهٔ نسخه ص یافت میشود و در برابر متن ضعیف است ولی غلط‌نیست . متن را قطعاً مرجح میدانم .

٧ د ـ نکته . ب : تحفه . متن مرجح است.همراه « محفل » البته « نکته » مناسبتر از «تحفه» است . اساساً «تحفه» دراین مورد بیمناسبت است .

٨ ـ درها چکانید . ل‌ق : درها فشانید . صه : درها فشاند . ی‌ك : درمیچکانید . متن مطابق ضبط منحصر در م است . خ‌ب این بیت را اصلاندارند . ی ك درحد خود متن را تأیید میکند . لق برفرض هم تصرف جدید باشد بدنسخه بدلی‌نیست . عه‌صه نیز قرائت لق را تأیید میکند . با اینهمه «چکانید» درنظر من قدری خالی از غرابت‌نیست .

٨ د ـ بی‌حاصلی . عه : نی‌حاصلی . عه‌تصرف‌جدید وضعیفی است . « بیحاصل » بسیار کلمهٔ قوی وحافظوار ومناسبی است .

٩ د ـ دیدیم ومحکم. ب‌ن‌ك‌صه : دیدیم‌محکم.متن خوشاهنگتر و قویتر است و معنی وسیعتری میدهد .

٩ د ـ جاهلی . طی‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع : غافلی . دربرابر « نکته‌دان » اینجا « جاهلی » مناسبتر از «غافلی» است ولی «غافلی» هم غلط نیست .

٩ د ـ تمام مصرع . عه : که مادیدیم ومسکین‌جاهلی بود . « مسکین » بجای « محکم » بسیار

خوب نسخه بدلی است . عه که یگانه منبعی است که این کلمه را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۰ د ــ رفیق . لثصه : رفیقی . این نسخه‌بدل عین متن است منتها به‌پیروی از رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود پس از « رفیق » را به شکل «ی»ضبط کرده است .

۱۰ د ــ کاملی . ل : قابلی . این بیت بابیت ٦ شباهت فراوان دارد و ك که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . ل که کلمهٔ قافیه را به «قابلی» تبدیل کرده است به اغلب احتمال خواسته است از تکرارقافیه میان این دوبیت (۱۰ و٦) احتراز کند . بهرحال «کاردان کامل» را حافظ‌وارتر از«کاردان‌قابل» میدانم . تکلیف نهائی این بیت باید درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظ معلوم‌شود .

۳۱٤

۱ــ درازل هرکو به فیض دولت ارزانی‌بود ... تا ابد جام مرادش همدم جانی بود .
۲ــ من همان‌ساعت‌که ازمی‌خواستم‌شد توبه‌کار ... گفتم این شاخ اردهد باری پشیمانی بود
۳ــ خودگرفتم‌کافکنم سجاده چون‌سوسن‌به‌دوش ... همچو گل برخرقه رنگ می مسلمانی بود ؟
٤ــ خلوت ما را فروغ ازنور شمع وباده باد ... وقت گل مستوری مستان زندانی بود
٥ــ بی‌چراغ جام در خلوت نمی‌یارم نشست ... زآنکه کنج اهل دل باید که نورانی بود
٦ــ مجلس انس وبهار وبحث عشق اندرمیان ... نستدن جام می ازجانان گرانجانی بود
۷ــ همت عالی طلب جام مرصع گو مباش ... رند را آب عنب یاقوت رمانی بود .
۸ــ نیکنامی خواهی ای‌دل با بدان صحبت‌مدار ... بدپسندی جان من برهان نادانی بود
۹ــ گرچه بیسامان نماید کار ما عیبش مکن ... کاندرین کشور گدائی رشک سلطانی بود .
۱۰ــدی‌عزیزی‌گفت: «حافظ‌میخوردپنهان‌شراب» ... ای عزیزمن نه‌عیب آن به که پنهانی بود ؟

*

۱۱ــ خوش بودخلوت هم ای‌صوفی‌ولیکن‌گردرو ... بادهٔ ریحانی و ساقی روحانی بود .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ دولت : رحمت . دربرابر «مراد» که‌درمصرع دوم داریم‌اینجا «دولت» از نظر معنی‌مناسبتر از «رحمت» است. بعلاوه دولت مطابق ضبط اغلب‌نسخ است .

۱ د ــ جام . ب : حام . معلوم است که‌کاتب ب فراموش کرده است نقطه برای حرف جیم بگذارد .

۲ ــ ازمی . س : ازوی . این نسخه بدل‌بکلی بیمعنی است ونمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن کاملا رضایت بخش‌است .

۲ د ــ باری پشیمانی . ی‌ك : بارپشیمانی . معلوم است که کاتب درهردونسخه « ی » را اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۳ د ــ می . ب : وی . این نسخه بدل غلطآشکار است ومعنی نمیدهد . بسیار غریب است که دربیت قبل يك نسخه خطی دیگر (س) عین همین‌اشتباه را کرده « وی » به جای « می » آورده است .

٤ ــ خلوت . ب : کلبه . چون دربیت بعد«خلوت» داریم وبه مناسبت ارتباطی که میان این

دو بیت هست به‌نظر من «خلوت» اینجا صحیحتر از «کلبه» است . ولی البته « کلبه » هم غلط نیست .

٤ ـ **نور . ی : عکس . ب : روی . له : شمع** . متن مرجح است زیرا اشاره به «عکس شمع» یا «روی شمع» یا «شمع جام» حافظ‌وار نیست .

٤ ـ **شمع وباده . مب : شمع باده . لق : جام باده** . متن مرجح است زیرا «شمع باده» و مخصوصاً «نورشمع باده» حافظ‌وار نیست . اگر این تعبیر در شعر یك شاعر به سبك اصفهانی (یاهندی) یافت شود ممکن است لطفی داشته باشد ولی برای حافظ به‌میزان خاصی خارج از سبك است . «جام» فقط در دونسخهٔ چاپی (لق) یافت میشود وتصرف‌جدید است . علت پیدا شدن آن نیز محتملا توجه کاتب یا مصحح به همین مشکلات دربارهٔ «شمع» دراین محل متن بوده است . به‌هرحال « جـام » مشکلات دیگری ایجاد میکند زیرا درحافظ «پرتومی» داریم ولی « پرتو جام » (یا «نورجام») نداریم. دریادداشت قبل اظهارنظر کـردم که «شمع جام» نیزناحافظ‌وار است .

٤ ـ **باده‌باد . ی‌ب : باده ده** . این خوب‌نسخه بدلی است واین که فقط در دونسخه ی‌ب ضبط شده است ازشواهد نزدیکی اصلی متن هردو **نسخه‌است** . ولی «باد» قدری قویتر از «ده» است . بهر حال ی‌ب خدمتی به‌حافظ کرده‌اند زیرا نسخه بدلی‌که محتملا متعلق به خود حافظ است ضبط‌کرده‌اند .

٤ د ـ **مستوری مستان . ب : مستورمستان** . معلوم است که کاتب ب فراموش کرده است ی را درپایان «مستوری» بنویسد . اما خود « مستوری‌مستان » را حافظ‌وار نمی‌یابم . «مستوری» بـه «معشوقه» اطلاق میشود ولی به «مست» اطلاق‌نمیشودو دربیت ذیل تصریح شده است که « مستور » ضد «مست» است :

مستور و مست هردوچـو ازیك قبیله‌انـد ــ ما دل به عشوهٔ که دهیم ؟ اختیار چیست ؟

٤ د ـ **نادانی . خه : مستوری** . معلوم است‌که کاتب خه اشتباهاً « مستوری » را که قبلا در مصرع آمده بود اینجا (شاید بمناسبت هموزنی با«نادانی») تکرارکرده است .

٤ د ـ تمام مصرع . **ص‌لق : زآنکه کنج‌اهل دل باید که نورانی بود** . این مصرع متعلق به‌بیت ٥ است .

٥ ـ **بی‌چراغ جام . ب : بی‌می ومعشوق** . چون درمصرع دوم اشاره شده است که کنج اهل‌دل باید « نورانی » باشد اینجا « چراغ جام » کـه‌ضمناً ترکیب بسیار فصیح وابتکاری وحافظ‌واری است البته‌مناسبتر از « می‌ومعشوق » است .

٥ ـ **نمی‌یارم . لك‌لق : نمی‌آرم** . معلوم است‌که این نسخه بدل غاطی است . کاتبان لك‌لق که « آرم » بجای « یارم » ضبط کرده‌اند خیلی باسوادنبوده‌اند .

٥د ـ **باید که نورانی بود . ی : بایدنورانی‌بود** . معلوم است که کلمه « که » پس‌از « باید » در ی از قلم افتاده است .

٥ د ـ تمام مصرع . **ص‌ی‌لق : وقت گل‌مستوری مستان زنادانی بود** . این مصرع متعلق به‌این بیت نیست . یادداشت بعد دیده شود .

٥ د ـ **تمام بیت** . پس ازمطالعهٔ مفصل به‌این‌نتیجه رسیده‌ام که شباهت فراوان میان ابیات ٤ و٥ دراین غزل اتفاقی نیست ویکی ازآنها محتملا بدل‌مردود آن دیگری است . قضاوت نهائی دراین باب منوط به‌مرحلهٔ انتقاد دربارهٔ اصالت ابیات درغزلهای‌حافظ است . عجالتاً بعنوان یادداشت اولیه وبرای کمك به روشن شدن این موضوع هردوبیت را بانسخه بدلهای عمدهٔ هردو ذیلا نقل میکنم و توجه خواننده را به شباهت خاص میان هردو مصرع‌اول‌جلب مینمایم واضافه مینمایم که هردو مصرع دوم

در نسخ به اختلاف به هر دو مصرع اول منسوب‌شده‌اند .

خلوت ما را فروغ ازنورشمع و باده باد　　**وقت گل مستوری مستان زنـادانی بـود**

ب ــ کلبه / ی‌لق ــ عکس
ب ــ روی
له ــ شمع
م‌ب‌خه ــ شمع باده / باده ده ــ ی‌ب
لق ــ جام باده

بی‌چراغ جام درخلـوت نمی‌یارم نشست　　**زآنکه کنج اهل دل باید که نورانی بود.**

بی‌می ومعشوق ــ ب/

٦ ــ انس . ی‌له : امن . نسخه بدل‌غلطی‌است. متن کاملا رضایت‌بخش است ودرحافظ نمیتوانیم «مجلس امن» داشته باشیم .

٦ــ بحث‌عشق . م‌ص : بحث علم . خ‌ع: بحث‌شعر . در «مجالس انس» و«بهار» بحث چه‌چیز مناسبتر است ، عشق یا علم یا شعر ؟ به نظر من در وهلهٔ اول‌عشق . شاید «شعر» غلط نباشد ولی درحافظ هیچجا به‌خاطر ندارم که اشاره به «بحث شعر» شده باشد .احتمال صحت « بحث علم » ازاین نیز بعیدتر است. متن مطابق قرائت ی‌لخ‌ق است . ی که یگانه منبع‌خطی من برای ضبط کلمهٔ متن است خدمتی به‌حافظ کرده است و لخ‌ق در تأیید آن مصاب هستند .

٦ ــ تمام مصرع . ب : مجلس ازمی لحظه‌خالی نیست ، بستان جام را . به‌گمان من «می‌لحظه» مغلـوط است واین مصرع علی‌البدل را بی‌ارزش‌میکند .

٦ د ــ نستدن جام می از . لق‌ع : جام می‌نگرفتن از . این نسخه بدل غلط نیست ولی تصرف جدید به نظر میرسد . به هرحال به فصاحت متن‌نیست .

٨ ــ صحبت مدار . ی : صحبت مگیر . نسخه بدل خوبی نیست . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

٨ د ــ بدپسندی . غیراز ی خه ع : خود پسندی . چون در مصرع اول سخن از صحبت با « بدان » بمیان آمد اینجا البته « بدپسندی »مناسب است و « خودپسندی » از نظر معنی کامـلا بیمناسبت است . ی که یگانه منبع خطی من برای‌ضبط کلمهٔ متن است خدمتی به حافظ کرده است و خه ع درتایید ضبط ی مصاب هستند .

٨ د ــ نادانی . ص : آسانی . نسخه بدل‌بیمعنی و مردودی است .

٩ ــ کارما . ب : کارمن . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

٩ــ عیبش مکن . سوای س : سهلش مبین .متن البته ازنظر معنی مناسبتر است . س که یگانـه منبع خطی من برای ضبط عبارت متن است خدمتی‌به‌حافظ کرده است . بیت ذیل مؤید متن است :

گر من از میکده همت طلبم عیب مکن　　**پیر ما گفت که در صومعه همت نبود .**

١٠ ــ حافظ میخورد پنهان شراب . م ص س: **پنهان میخورد حافظ شراب** . با اینکه این نسخه بدل در سه‌نسخه که هرسه دارای تاریخ کتابت قدیم‌هستند ضبط شده است متن را ترجیح میدهم زیـرا براثر مقدم بودن « حافظ » بر «پنهـان» معنـی‌روشنتر وطرز بیان معنی قویتر است . متن مطابق

ضبط خ ی ب ك است . هرسه نسخه چاپی من(ل ق ع) نیز ازهمین ضبط پیروی‌کرده‌اند .

۱۰ د ــ نه عیب آن به . ی ل ق ع : گناه‌آن به . ك : گنه آن به . متن لطیفتر وقویتر است زیرا « نه » دارد و به صورت سؤال دوستانه است .

۱۱ــ خلوت هم ای صوفی . ب : خلوت همی صوفی . ك : خلوتگهم صوفی . له : خلوتگه صوفی . ب ممکن است غلط شنیدهٔ خود متن باشد .کسی به کاتب ب محتملا شعر حافظ را شفاهاً دیکته میکرده و کاتب « هم‌ای » را « همی » شنیــده‌و همینطور نوشته است . بهرحال « همی » فصیح و حافظوار نیست .همچنین است قرائت ك (خلوتگهم‌صوفی) . ولی قرائت له (خلوتگه صوفی) غــلط نیست وجالب است .

۱۱ ــ گردر او . ب : گر تورا . ع :گردرآن . متن مطابق ضبط ك ل ق است و رضایت بخش است . یگانه منابع دیگر من که این بیت را ضبط‌کرده‌اند ب ع هستند . قرائت ب (تورا) سست است . ع تحرف جدید است . ع متوجه نبوده است‌که در حافظ « او » به غیر ذیروح نیز اطــلاق میشود .

۱۱ د ــ ساقی روحانی . ك له : معشوق روحانی . این نسخه بدل غریب وناحافظوار است . متن نیز چندان فصیح وحافظوار نیست . یادداشت بعــدنیز دیده شود .

۱۱ د ــ تمام مصرع ــ ل قه : باده ریحانی‌و ساقی مست ریحانی بود . قرائت مغلوط وبیمعنائی است . اصولا در اصالت این بیــت تــردید دارم .مخصوصاً مصرع دوم از نظر مطلب سبك ومصنوعی است وشاید بغیراز آنکه « ریحانی » و «روحانی»را همراه آورده است هنری نکرده باشد .

۳۱۵

۱ــ خستگان را چوطلب باشد و قوت نبود — گر تو افسوس کنی شرط مــروت نبود .
۲ــ ما جفا از تو ندیدیم وتو هرگز نکنی — آنچــه در مذهب ارباب طریقت نبــود
۳ــ خیره آن دیده که آبش نبرد گریهٔ عشق — تیره آن دل کــه در او شمع محبت نبــود
٤ــ دولت از مرغ همایون طلب و سایهٔ او — زآنکــه با زاغ و زغن شهپر دولت نبــود
٥ــ گر من از میکده همت طلبم عیب مکن — پیر مــا گفت که در صومعه همت نبــود
٦ــ چون طهارت نبود کعبه وبتخانه یکیست — نبود خیر در آن خانــه که عصمت نبــود
۷ــ چون چنین نیك زسرشتهٔ خود بیخبرم — آن مبــادا که مــددکاری فرصت نبــود
۸ ــ تا به افسون نکند جــادوی چشم تو مدد — نور در سوختــن شمــع مــودت نبــود
۹ــ حافظا علم وادب ورزکه در مجلس شاه — هــرکه را نیست ادب لایق صحبت نبود .
*
۱۰ــ هرکه را آینه صافی نشد از زنگ هوا — دیده‌اش قابــل رخسارهٔ حکمــت نبــود .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ گر تو افسوس کنی . م ص خ ب ك ل ق ع : گر تو بیداد کنی . ن : گرتو شربت‌ندهی. چنانکه ملاحظه میشود ضبط غالب نسخ « بیداد کنی»است و این خود نسخه بدل بسیارخوبی است . «جفا» نیز در بیت ۲ آن را تأیید میکند . ممکن است‌متن براین نسخه بدل مرجح نباشد ولی پس‌از تامل فراوان ، قرائت متن را آنقدر جالب یافتم کــه‌دیدم به‌آن اندازه که بوسیلهٔ قراردادن آن در متن، آن را در معرض انظار و افکار بگذارم تا فرصت‌بیشتری برای قضاوت قاطعهٔ خوانندگان دربارهٔ آن تأمین شود ارزش دارد . ازآن گذشته اینجا مفهوم« افسوس کردن » (یعنی ملامت کردن) رادر

مورد کسانی‌که خسته هستند و طلب دارند ولی قوت‌ندارند مناسبتر و دقیقتر از « بیداد کردن » می‌یابم . حافظ « افسوس » را به‌این معنی درجاهای‌دیگر نیز به‌کار برده است . از آن جمله است بیت ذیل :

آمد افسوس کنان مغبچهٔ باده فروش　　گفت « بیدار شو ای رهرو خواب‌آلوده »

ن (گر تو شربت ندهی) بسیار خوب نسخه بدلی‌است ومخصوصاً چون « شربت » اصطلاح طبی است و یك معنی خسته نیز « بیمار » است برای این‌محل مناسبت مخصوص دارد . مطلع و مقطع غزل دیگری ازحافظ مؤید این نکته است :

فاتحه‌ای چو آمدی برسر خسته‌ای بخوان　　لب بگشا که میدهد لعل لبت به‌مرده جان
حافظ از آب زندگی شعر تو داد شربتم　　ترك طبیب کن ، بیا نسخهٔ شربتم بخوان

اما متن را ازاین قرائت نیز مناسبتر میدانم.جان کلام « چو طلب باشد وقوت نبود » است . در این حال حافظ میگوید نباید چنین کسی را ملامت‌کرد که چرا « قوت » نداری و فعالیت نمیکنی . ظلم کردن به او ویا داروندادن به‌او مطرح‌نیست.ی که یگانه منبع من است که قرائت متن را ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به‌حافظ کرده است وخه در تکرار این قرائت مصاب است . ن نیز که نسخه بدل جالبی را بالانفراد ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۲ـ ندیدیم . ی ك له : نبینیم . ن : نخواهیم . متن مرجح است . « جفا » اینجا معناً « افسوس » را که در مصرع اول گذشت تأییدمیکند زیرا « ملامت‌کردن کسانی که خسته هستند وطلب دارند ولی قوت ندارند » خود نوعی ازبیدادو جفاست . باری شاعر که چنین جفائی از دوست و مخاطب خود دیده است اینجا با تعمد انکارمیکندکه جفائی بر او رفته است . ضمناً متذکر میشودکه تو نیز عمل غلطی را که مخالف انسانیت است‌هرگز نخواهی کرد یا نمیپسندی . پس در متن « ندیدیم » را از «نبینیم » قویتر و قاطع‌تر میدانم. « نخواهیم » سست بلکه غلط است .

۳ ــ توهرگز نکنی . م خ ی ن : تو خودنپسندی . ل ق ع : توهم نپسندی . ب : زخود نپسندی . متن مطابق قرائتی است که فقط در ص ك‌آمده است و این دو نسخه خطی من خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . متن را قویتر و روشنتر از « تو خودنپسندی » میدانم . « خود » تا اندازه‌ای مصنوعی و ناحافظوار است . شاید به همین دلیل نیز نسخ‌چاپی (ل ق ع) آن را به «هم» تبدیل کرده‌اند . کار نسخ چاپی صحیح نیست ولی مؤید خشونت« خود » در این متن است . ب (زخود) غلط کتابتی است ومعنی نمیدهد .

۴ د ــ ارباب طریقت : ی : اصحاب طریقت
ص ب ك خه : پیران طریقت
ن : ارباب مروت
ل ق ع : ارباب فتوت .

« اصحاب » برای « ارباب » خوب نسخه‌بدلی است ولی به آن اندازه روشن و قوی نیست . به‌عبارت دیگر « ارباب » بالاتر از « اصحاب »است . « پیران » مستلزم آن میشود که شخص مخاطب خود از « پیران طریقت » باشد ودر این‌صورت « جفا » از یك « پیر طریقت » ناحافظوار و لااقل غیرعادی خواهد بود . پس رویهمرفته« ارباب » مرجح است .

قسمت دوم بحث دربارهٔ آن است که«طریقت»صحیح‌تر است یا « مروت » یا « فتوت ». نخستین نکته آن است که « مروت » غلط است زیرا بامطلع مستلزم تکرار قافیه میشود . « فتوت » ازنظر معنی نسخه بدل خوبی است و با « مروت »قریب‌المعنی است ولی این عیب را دارد که فقط در سه نسخه چاپی (ل ق ع) ضبط‌شده‌است . پس به‌اغلب‌احتمال تصرف جدید است .

۳ــ دیده . ی : چشم . این خوب نسخــه‌بدلی است ولی چون در مصــرع دوم در محــلی متقارن با این کلمه «دل» داریم ترکیب « دیده ودل » را قدری مناسبتر و ظریفتر از « چشم ودل » میدانم .

۳ــ گریهٔ عشق . ب ن ق خه ع : آتش عشق.ك : در ره عشق . معلوم است که ك مغلوط وبیمعنی است . « آتش » بجای « گریه » بسیارخوب نسخه‌بدلی است ولی « گریه » نیز رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم مخصوصاً که‌مطابق ضبط م خ ی ل صه است .

۳ د ــ که در او . ن : که در آن . متن‌حافظوارتر است ولی این نسخه بدل غلط نیست .

۳ د . شمع محبت . ك : سوز محبت **. ع :نــور محبــت . صه ل ق خــه : نور مــودت .** متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغــاب نسخ‌است . ك (سوز) با « تیره » مناسبتی ندارد . ع (نور) تصرف جدید است ولــی غلط نیست .« مودت » بجای « محبت » تصرف جدید است وبا بیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود . ص ق خه دربیت۸ « محبت » را بعنوان کلمهٔ قافیه بجای «مودت» گذاشته‌اند ولی این تعویض هیچ لزومی و فایده‌ای‌ندارد .

٤ ــ طلب و سایهٔ او . ب : طلب سایهٔ او .اشتباه آشکارکتابتی براثر حذف حرف واو است .

٥ــ تمام مصرع . خ ی ب ك صه ل ق ع : گرمدد خواستم از پیر مغان عیب مکن . متن مرجــح است زیرا مانند مصرع دوم کلمهٔ « همت » را ضبط‌کرده است ودر برابر « صومعه » نیز « میکده » آورده است . متن مطابق ضبط م ن است . م ن که‌منابع منحصر من برای ضبط متن هستند خدمتی بــه حافظ کرده‌اند . در پاورقی ع نیز قرائت متن بــاتغییراتی جزئی (« مجو » بجای « مکن »)آمده است . اما نسخه بدل خ وچند منبــع دیگر نیــزفصیح و حافظوار است و به تمام احتمال از خود حافظ است .

٥ د ــ پیر ما . خ ی ب ك ل ق : شیخ ما . متن حافظوارتر است . حافظ در شعر خود به تکرار اشاره به « پیر ما » میکند ولی هیچوقت اشاره به« شیخ ما » نکرده است . بیت ذیل دیده شود :

پیر ما گفت « خطا برقلم صنع نرفت » — **آفرین بر نظر پــاك خطــاپوشش باد .**

٦ د ــ خیر . صه : خیره . معلوم است که کاتب صه اینجا اشتباهاً یك حرف ه به آخر«خیر» افزوده است .

۷ــ چون چنین . ق : چو چنین . این‌نسخه‌بدل خوبی نیست . متن چون حرف ن را میان دو کنسن که هردو «چ» هستند آورده است خوشاهنگترو ملایمتر است .

۷ــ بیخبرم . ی ك صه : باخبرم . حــافظ‌همیشه از آینده و سرنوشت خود اظهار بی‌اطلاعــی کرده است . از اینرو این **نسخه بدل** را **ناحافظوار**میدانم . متن مطابق ضبط اغاب نسخ است و معنــاً نیز رضایت‌بخش است .

۷ــ تمام مصرع . خه : حسن تو کرد زسرشتهٔ خود باخبرم .. نسخه بدل خوبی نیست «حسن» در حافظ هیچوقت به آگاه کردن عاشق از «سرشتهٔ»خودش نمیپردازد و اساساً عاشق در حافظ «سرشته» ندارد .

۷ د ــ مددکاری فرصت . ق : مددکاری و فرصت . خه : مددکاری دولت . معلوم است کــه ق اشتباه کتابتی براثر افزایش « و » درمیان این‌دو کلمه است . « دولت » از نظر معنی رجحانی بر « فرصت » ندارد ومستلزم تکرار قافیه با بیت٤ هم میشود .

۸ ـ تابه . ل : تا که . نسخه بدل غلطی‌است و معنی و ساختمان دستوری مصرع را مختل میکند .

۸ ـ مدد . صه : به‌دام . ل : مدام . هردو نسخه بدل غلط است و معنی و ساختمان دستوری مصرع را مختل میکند .

۸ د ـ مودت . صه ق خه : محبت . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . کلمهٔ قافیه در بیت ۳ « محبت » است و آنجا صه ل ق خه کلمهٔ « مودت » را بجای آن بعنوان کلمهٔ قافیه آورده‌اند . ایـن تعویض لزومی و فایده‌ای‌ندارد .

۹ـ مجلس شاه . م : صحبت شاه . ی له : مجلس خاص . ب : صحبت خاص . ب حـافظوار نیست . ی (مجلس خاص) نیز اگر چه معنـاً‌غلط نیست حافظوار به‌نظر نمیرسد . در حافظ مجلس هیچوقت به « خاص » یا غیر خاص توصیف نشده‌است . « صحبت شاه » نیز رضایت‌بخش نیست زیرا کلمهٔ « صحبت » در مصرع دوم آمده است وچگونه‌میتوان گفت که « در صحبت شاه فلان شخص لایق صحبت نیست » ؟ متن رضایت‌بخش است و مطابـق‌ضبط اغلب نسخ (یعنی خ ن ك صه ل ق ع) میباشد.

۱۰ ـ هرکه را آینه صافی نشد . ق : هرکه آئینهٔ صافی نشد . متن فصیح‌تر و حافظوارتـر است . در حافظ خود شخص تبدیل به آئینه نمیشودبلکه آئینهٔ دل او صافی میشود .

۱۰ د ـ حکمت . ك : همت . این کلمه بابیت ۵ مستازم تکرار قافیه میشود . بعلاوه «همت» رخساره ندارد . نسخه بدل مردودی است .

۳۱٦

۱ ـ قتل این خسته به‌شمشیر تو تقدیر نبود — **ورنه هیچ از دل بیرحم تو تقصیر نبود .**
۲ـ یارب آئینهٔ حسن تو چه جوهر دارد — **کـه در او آه مـرا قوت تأثیـر نبود .**
۳ـ سر زحسرت ز در میکده‌هـا برکردم — **چون شناسای تو در صومعه یك پیر نبود**
٤ـ من دیوانه چو زلف تو رهـا میکردم — **هیچ لایقتـرم از حلقـهٔ زنجیـر نبود .**
٥ـ نازنین‌تر ز قـدت در چمن ناز نرست — **خوشتر از نقش تو در عالم تصویر نـبود .**
٦ـ تا مگر همچو صبا باز به‌کوی تو رسم — **حاصلم دوش بجـز نالـهٔ شبگیـر نبود .**
۷ ـآن‌کشیدم زتو ای آتش هجران‌که چوشمع — **جز فنای خودم از دست تو تدبیر نـبود**
۸ـ آیتی بد ز عذاب انده حافظ بی‌دوست — **کـه بر هیچ کسش حاجت تفسیر نبود .**

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ تمام مصرع . خه : ورنه از غمزهٔ جادوی تو تقصیر نبود . نسخه بـدل سستی است. « غمزه » تیراندازی میکند ، شمشیر نـمیکشد .بعلاوه متن « بیرحم » دارد که آن را بسیار قویتر میکند و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . قطعاًمرجح است .

۲ـ یارب آئینهٔ حسن توچه . خ : یارب این‌آینه حسن چه
ب : یارب این آینه حسن توچه

معلوم است که ب غلط است . وزن را نیـز خراب‌میکند . صورت صحیح آن باید یا مطابق متن باشد یا مطابق ضبط خ . اما متن از خ بهتر است زیرابجای «این»که چیزی برمعنی نمیافزاید « تو » دارد که مصرع را پرمغزتر وروشنتر میکند .

۳ـ حسرت . ط ی ل : حیرت . ب : غیرت.هردو نسخه بدل خوب است ولی متن رضایت بخش

است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . « حسرت » از «حیرت» قویتر و مناسبتر است . « غیرت » بسیار قوی استو ب که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ط ی نیـز ازحیث ضبط «حیرت» خدمت کرده‌اند .

۳ـ ز در میکده‌ها . م : به می ومیکده‌ها.ط : به‌سوی میکده‌ها . ب ل ق : به‌در میکده‌هـا . معلوم است که م مغلوط است و نمونهٔ ضبط غلـطدر نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن مطابق ضبط منحصر در خ است . خ ازین حیث خدمتـی‌به‌حافظ کرده است . ع بر طبق معمول خود عین متن خ را تکرار کرده است . ط (به سوی) غلط‌است . ب ل ق (به در)شاید غلط نباشد ولی به‌دقت و روانی متن نیست .

۳ د ـ برکردم . ی ك : برکردیم . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ی ك که یگانه منابـع من هستند که آن را ضبط کرده‌اند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . ولی مزیتی برمتن ندارد . متن مطابـق ضبط اغلب نسخ است .

۵ ـ ناز . ل ق ع‌ه : حسن . له : دهر . متن مرجح است . در همین مصرع « قد » داریم و قد معمولا به « سرو » تشبیه میشود و «سروناز »اصطلاح مشهور وحافظواری است . «حسن» و«دهر» این مناسبت خاص را ندارند . ولی البته ازنظرمعنی‌غلط نیستند .

۵ـ نرست . له : نخاست . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است وله خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت‌بخش‌است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۵ د ـ نقش تو .ی : حسن تو . چون درهمین مصرع « تصویر » داریم اینجا « نقش » بـر «حسن» مرجح است .

۶ـ به‌کوی . ط ی ل ق خ‌ه ع : به زلف . با« صبا » «گوی» مناسبتر از « زلف » است . ابیات ذیل مؤید این نکته است :

ای صبا نکهتی از کوی فلانـی به‌من آر	**زار وبیمار غمم راحت جانی به من آر**
صبا ز منزل جانان گذر دریـغ مـدار	**وزاو به عاشق مسکین خبر دریغ مـدار**
صبا اگر گذری افتدت به‌کشور دوست	**بیار نکهتی از گیسوی معنبـر دوست .**

بعلاوه « رسیدن » مفهومی است که با«کوی» مناسبتر است تا با « زلف » . به‌عبارت دیگـر طبیعی‌تر است که گفته شود « عاشق به کوی معشوقه‌میرسد » تا « عاشق به زلف معشوقه میرسد » .

۶ د ـ حاصلم دوش . له : کارمن دوش . این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن لطیفتر و حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ د ـ از دست . له : از عشق . غلط‌است‌زیرا خطاب به « آتش هجران » است . و«ازدست» این آتش است‌که گوینده تدبیری جز فنای خـودندارد . چطور میتوان گفت « از عشق آتش‌هجران تدبیری جزفنای خود نداشتم »؟

۷ د ـ تدبیر . ك : توفیر . نسخه بدل مردودی است هیچ معنی مناسبی نمیدهد . متن کاملا رضایت‌بخش است .

۸ـ آیتی بذر عذاب انده حافظ . م : آیتی‌بود عذاب انده حافظ
ی ك : آیتی‌بود عذاب آمده حافظ

با آنکه « بد » کلمهٔ چندان حافظواری نیست برای‌صحت ساختمان دستوری مصرع و رسائی معنی لازم است . « آیتی بود عذاب » مغلوط است . نیزمعلوم‌است ی ك « انده » را (که در م ضبط شده‌است)

به غلط « آمده » خوانده وهمانطور ضبط کرده‌اند.بهرحال متن رضایت‌بخش است وهردو نسخه بـدل مردود هستند .

۸ـ بی‌دوست . **ط ی ب ل ق ع : بی تو** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و متن رجحان قاطعی برآن ندارد . ولی دلیلی برای عوض کردن متن(که مطابق ضبط م ك است) نمی‌بینم .

۸ د ــ تفسیر . **ك : تقریر** . بمناسبت « آیت » که در مصرع اول گذشت اینجا البته«تفسیر» بر «تقریر» مرجح است .

۳۱۷

بامن خسته شبی وصل تو تقدیر نبود

غزل بسیارسست وناحافظواری است . تقلیدضعیفی از غزل شماره ۳۱۶ است . به‌سهم خود یقین دارم از حافظ نیست . مصرع دوم بیت ۳ از غزل‌مزبور به‌عنوان مصرع دوم از بیت ۷ این غـزل آمدم است . بیت ٥ آن که ذیلا نقل میشود :

خواستم تا غم ایـام فراقت گویـم — رخ نمـودی و مراقوت تقریر نبود

انسان را به یاد این بیت مشهور سعـدی میاندازد :

گفته بودم تو بیائی غم دل با تو بگویم — چه بگویم‌که غم ازدل برود چون‌توبیائی

ولی البته آن بیت‌کجا وبیت سعدی‌کجا !

۳۱۸

۱ــ از دیده خون دل همه برروی ما رود — بر روی ما ز دیده چـه‌گویم چها رود
۲ــ ما در درون سینه هوائی نهفته‌ایـم — بر بـاد اگر رود سر مـا زین هوا رود.
۳ــ بر خاك راه یار نهادیم روی‌خویش — بـر روی ما رواست اگـر آشنا رود
٤ــ سیلی است آب دیده وبرهرکه بگذرد — گر خود دلش ز سنگ بود هم ز جا رود
٥ــ خورشید خاوری‌کند ازرشگ‌جامه‌چاك — گـر ماه مهـرپرور مـن در قـبا رود
٦ــ مارا به‌آب دیده‌شب وروز ماجراست — زین رهگذر که بر سر کویش چرا رود
۷ــ حافظ به‌کوی میکده دایم به‌صدق‌دل — چـون صوفیـان صفـهٔ دارالصفـا رود

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ برروی ما . **م : در روی ما** . چون‌عین عبارت متن را در مصرع اول داشتیم مناسب است که اینجا نیز همان را داشته باشیم نه « درروی ما » . ضمناً ملاحظه شود که مصرع دوم ابیات ۱ و۲ و۳ در این غزل با «بر» شروع میشود ومصرع‌دوم ابیات ٤و٥ با « گر » .

۱ د ــ چه‌گویم . **ص خه : نبینی . ك : چه‌دانی . ل ق : ندانم** . متن قوی و حافظوار است . برمن معلوم نیست اینکه نسخه بدلهای ضبط شده درص وك خطاب به خواننده هستند چه مزیتی دارد . ل ق نسخه بدل ضعیفی است . اولا گوینده میداندکه بر رویش چه میرود زیرا در مصرع اول گفته است که بررویش « خون دل » میرود . بعلاوه دونوبت در این بیت فاعل به صیغهٔ جمع (ما) ذکر شده است . دلیلی ندارد که فعل (ندانم) به صیغهٔ‌مفرد باشد . ل ق تصرف جدید ومردودی است .

۲ـ هوائی . ك : هوایت . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی « ی » درپایان « هوائی » ابهام لطیفی به‌این مصرع میبخشد که « هوایت » آن راازمیان میبرد . بعلاوه ازنظر دستوری نیز «هوایت» (که شایسته‌است « را » همراه داشته باشد وندارد)ساختمان مصرع را قدری خشن و معیوب‌میکند . متن مرجح است .

۲ د ـ سرما . ص ط خ ی ب ن ع : دل ما . نسخه بدل خوبی نیست . برباد رفتن « سر »مصطلح در شعر فارسی است نه برباد رفتن دل . متن مطابق‌ضبط م ك ل ق است . م ك خدمتی به حافظ کرده‌اند و ل ق درتأیید این قرائت مصاب هستند .

۲ د ـ زین هوا . غیراز م : زآن هوا . البته این خوب نسخه بدلی است ولی اینجا به نظر من « این » که اشاره به نزدیك میکند (ونزدیکتراز درون سینه گوینده کجاست ؟) مناسبتر وقویتر است . م که یگانه منبعی است که اینجا « ایـن »ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کـرده است . از اینگونه موارد در م فراوان است ومن **هیچ نسخـهٔ**حافظ **را** که رویهمرفته دقیقتر و صحیح‌تر از م باشد ندیده‌ام . ولی البته م نیز مانند هرنسخهٔ دیگر **باید**در تمام جزئیات مورد قضاوت انتقادی قرار بگیرد ودر آنجاها که هرگونه اشتباهی در آن راه یافتـه‌است ویا منابع‌دیگر متن بهتری بدست میدهندتصحیح واصلاح شود .

۳ـ راه یار . ب : راه خویش . نسخه بدل غلطی است و به اغلب احتمال تکرار اشتباهـی « خویش » است که در پایان همین مصرع آمده‌است .

۳ د ـ آشنا . ط : آسیا . اینجا « آشنا »اشاره به « یار » که در مصرع اول گذشت میکند . « آسیا » بیمعنی است و به‌تمام احتمال کاتب طدر نقطه‌گذاری روی « آشنا » اشتباه کرده آن را به «آسیا» تبدیل کرده است .

٤ـ سیلی است . خ ی ك ع : سیل است . ن : سیلاب . متن مرجح است ولی « سیل است » نیز فصیح وحافظوار است . ن نسخه بدل ضعیفی‌است زیرا نمیتوان گفت « سیلاب آب دیده ».

٤ـ وبر هرکه بگذرد . م : وهـرگه که بگذرد
ص‌طن : که بر هرکه‌بگذرد
خ : وهرکس که بگذرد

ص خوب نسخه بدلی نیست زیرا « کـه » را به‌فاصلهٔ کوتاه دوبار همراه‌میآورد : (که برهرکه). م ساختمان دستوری بیت را مختل میکند و دراین‌صورت معلوم نیست ضمیرسوم‌شخص مفرد (ش) که در مصرع دوم داریم به چه کسی برمیگردد . خ نیـزساختمان دستوری بیت را به‌نحو دیگری مختل میکند. میتوان پرسید « هرکس ازکجا بگذرد ؟» هردونسخه‌بدل اخیر نمونه ضبط غلط در نسخ دارای تاریـخ **کتابت قدیم هستند .**

٤ د ـ گر خود دلش . م ب : گرچه دلش.درحافظ (برعکس مولوی) کسرهٔ در آخر کلماتی مانند « که » و « چه » ممدود نمیشود و متـن‌نه‌تنها ازین حیث مرجح است ، « خود » کلمـه قویتری است ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست .

۵ د ـ گر . ك ل : چون . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب منابع است .

۵ د ـ من . ن : ما . این خوب نسخه بدلی‌است ولی متن دقیقتر است . مناسبتر است که اینجا معشوقه یکی وعاشق نیز یکی باشد ، نه آنکه معشوقه‌یکی باشد وعشاق متعدد باشند .

٦ د ـ زین . م خ ب ك ع : زآن : یادداشت‌راجع به « ۲ د ـ زین هوا » دیده شود ـ اینجا

اشاره به‌نزدیك مناسبتر وقویتر است . متن مطابق‌ضبط ص ط ی ن ل ق خه است .

٦ د ــ چرا رود . م : صبا رود . م غلط آشکار کتابتی است . « صبا » ، اینجا معنی نمیدهد و متن کاملا رضایش‌بخش است . « صبا » نمونـهٔ‌ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ــ به‌صدق دل . ن : به قصد دل . معلوم‌است که ن اشتباهاً « صدق » را « قصد » نوشته است . اما « قصد » اینجا بیمعنی است ومتن کاملارضایت‌بخش است .

۷ د ــ تمام مصرع . م خ ی : چون صوفیان‌صومعه‌دار از صفا رود
ط : چون صوفیان‌صومعه‌دار ار صفا رود
ب صه : چون صوفیان صومعه دارالصفا رود
ل ق ع : چون صوفیان به‌صفهٔ دارالصفا رود
ن : چون صوفیان به‌بقعهٔ دارالصفا رود

دربارهٔ مصرع اول این بیت هیچ ابهامی درمیان نیست و بطور ساده وروشن میگوید « حافظ به‌صدق دل دایم به‌کوی میکده میرود . » اما وقتیکه‌در آغاز مصرع دوم میخوانیم « چون صوفیان » این فکر در ما پدید میآید که صوفیان نیز کـاری‌شبیه به‌این میکنند . اینجا مناسب است توجه شود که ط فراموش کرده است نقطهٔ حرف «ز» را درکلمهٔ « از » بگذارد ولی این اشتباه کتابتی مختصری بیش نیست و نمیتوان گفت که ط نسخه بدل مستقلی‌به‌دست داده است . پس قرائت مضبوط در اغلـب نسخ (یعنی م ط خ ی) وبه‌عبارت دیگر متنی کـه‌بیش‌از همه قرائتهای دیگر از پشتیبانی منابع قـوی برخوردار است چنین است :

چون صوفیان صومعه‌دار از صفا رود .

اما این متن برای من مغشوش ومبهم است .

مشکل اول این است که اگر « از صفا »به حافظ برگردد مستلزم تکرار معنوی با « به‌صدق دل » خواهد شد . به‌عبارت دیگر نمیتوان گفت‌که‌حافظ دایم هم « به صدق دل » وهم «ازصفا» به‌کوی میکده میرود .

مشکل دوم این است که اگر « از صفا »به حافظ برنگردد و مختص صوفیـان باشد ناچـار باید پرسید که « صوفیان صومعه‌دار » به‌کجامیروند؟نیز باید پرسید « به‌چه مناسبت عمل حافظ (یعنی به کوی میکده رفتن) به عمل صوفیان مانند شده‌است » ؟

مشکل سوم این است که هیچ اثری ونشانی‌از تحقیر ونفرت در ضمن استعمال کلمه «صومعه‌دار» در این نسخه بدل دیده نمیشود در حالی که این‌کلمه برای حافظ مورد تحقیر ونفرت بوده است . بیت ذیل این نکته را تأیید میکند :

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند — تا همه صومعه‌داران پی‌کاری گیرند ؟

مشکل چهارم این است که « حافظ » درمصرع اول بدون صفت ذکر شده است ولی معلـوم نیست چرا در مصرع دوم برای « صوفیان » کـه‌وضع متقارنی با کلمهٔ حافظ دارد صفتی (که همین صومعه‌دار باشد) آورده شده است ؟ اصولا ایـن‌صفت چه لزومی دارد ؟ مگر ذکر « صوفیـان » به‌تنهائی برای ادای مقصود کافی نیست ؟

شاید مشکلات دیگری هم در میان باشد کـه‌من در این لحظه متوجه آنها نیستم . بهرحال این چهار مشکل مجموعاً این صورت از متن این مصرع‌را برای من ناحافظوار ومردود میسازند .

میرسیم به گروه دوم نسخـه بدلهائی کـه‌برای مصرع دوم این بیت در نسخ ضبط شده است .

فوراً متوجه میشویم که فرق عمده میان این دوگروه‌آن است که در گروه اول که فوقاً مورد بحث قرار گرفت لفظ « صومعه‌دار » موجود است و« دارالصفا » موجود نیست ولی وضع گروه دوم ازهردو حیث درست برعکس این است .

اما در میان چهار نسخه بدلی که گروه‌دوم را تشکیل میدهند ب صه (چون صوفیان صومعه دارالصفا رود) آشکارا مغلوط و بیمعنی است‌و باید حذف شود . دو نسخه بدل دیگر با هم شباهت خاص دارند . یکی از آنها (ل ق ع)میگویدحافظ چون صوفیان « به صفه » و نسخه بدل دیگر (ن) میگوید « به‌بقعه » دارالصفا رود .

اما اینجا مشکل اول این است که معلوم‌نشده است **فعلی** که فاعل آن « صوفیان » است کدام است . مسلماً « رود » کـه مفرد است بـه« صوفیان » که جمع است برنمیگردد . پس آیا « روند » یا « میروند » در مصـرع دوم مستتراست ؟ آیا این مصرع میگوید همانطور که صوفیان به دارالصفا میروند حافظ هم به میکده میـرود ؟اگر چنین باشد ساختمان دستوری این مصرع خشن وثقیل و ناحافظوار است زیـرا یك‌کلـمه آشکار(رود) برای حافظ دارد ویك‌کلمه مستتر (روند) برای صوفیان .

مشکل دوم این است که اگر فعل مستتری برای صوفیان در میان نباشد سرتاسر این بیت از حیث معنی و ساختمان دستوری مختل میشود وبیت‌چنین چیزی میگوید : حافظ دایم به‌صدق هم به‌کوی میکده میرود و هم مانند صوفیان به‌دارالصفا .

مشکل سوم این است‌که در دیوان‌حافظ«دارالصفا » نداریم . بعلاوه تا آنجا که من اطلاع‌دارم « دارالصفا » جزو مصطلحات صوفیه هم نیست .شیخ مفید داور در حاشیهٔ حافظ چاپ قدسی نوشته است : « ودارالصفا به‌کعبه تفسیرشده ». خود قدسی‌نیز پس‌از این یادداشت چنین نوشته است : «محرر گوید و محتمل است که دارالصفا نام خانقاهـی‌بوده در قدیم .» پس روشن است که ذهن داور و قدسی نیز دربارهٔ معنی « دارالصفا » خالی ازشك‌نبوده است . بر فرض که « کعبه » را برطبـق یادداشت شیخ مفید داور بعنوان معنی «دارالصفا »بگیریم این بیت حافظ معنی عجیب وغیرقابل قبولی پیدا میکند به‌این نحو : « حافظ دایم به‌صدق دل‌به‌کوی میکده ومانند صوفیان به کعبه میرود .»(!). اگرهم تعبیر قدسی را برای « دارالصفا » درست‌بدانیم باید بگوئیم که حافظ هم به‌کوی میکـده میرفته است وهم مانند صوفیان به خانقاه موسوم به‌دارالصفا . اما روشن است که این تعبیر نیزبیلطف است وقابل قبول نیست .

مشکل چهارم این است که دارالصفا هرچه‌باشد ، معلوم نیست که « صفه » یا « بقعه » داشته باشد . تا آنجا که به‌خاطر دارم کلمهٔ بقعه درهیچ‌غزل حافظ به‌کار نرفته است . اما شیخ مفید داور « صفه » را چنین معنی کـرده است : « ایوان‌خانه که بالای آن پوشیده باشد .» بعداز آن نیـز یادداشت ذیل را افزوده است که معلوم نیست تـاچه اندازه برای روشن کردن این مصرع مفید فایده خواهد بود : « اهل صفه جماعتی از غریبان اسلام‌بودند که خانه نداشتند و در مواضعی از مسجـد پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله که بالایش را پوشیده‌بودندبسر میبردند .»

از میان این شش قرائت فقط یکی (ضبط‌ك خه) میماند که صوفیان را « صومعه‌دار » (که اسباب زحمت است) نمیخواند و همچنین ایشان‌رارهسپر بسوی « صفه » یا « بقعه » دارالصفا (که آن نیز اسباب زحمت است) نمیکند . پس همان‌قرائت را که چنین است :

چون صوفیان صفهٔ دارالصفا رود

در متـن گذشته‌ام و با وجـود ایرادهائـی کـه ممکن است بر « صفه » و « دارالصفا » وارد باشد متن را برهر پنج نسخه بدل مرجح میدانم . معتقدم‌که بیت مورد بحث پس‌از اختیار این قرائت چنین

معنی میدهد : « حافظ دایم به صدق دل به‌کوی‌میکده میرود . صوفیان صفهٔ دارالصفا نیز مانند او همین کار را میکنند .»

شاید بتوان افزود که منظور حافظ از چنین صوفیانی کسانی است که اولا فضل فروشی میکنند و معلومات عربی خودرا به رخ مردم میکشند . حافظاینجا ایشان را « صوفیان صفهٔ دارالصفا » میخواند تا تظاهر ایشان را به تبحر در عربیت مورد طعن‌قرار داده باشد واستادی خودرا در زبان عربی در برابر ایشان نشان بدهد . ثانیاً این صوفیـان‌خودرا صافی و منزه ومقدس جلوه داده شراب و شرابخواران را محکوم میشمارند ولی حافظ میگوید«ریا میکنند ومانند خودمن دایم به صدق دل به‌کوی میکده‌میروند . »

بیت ذیل از حافظ جالب است :

آن تلخوش که صوفی ام‌الخبایثش خواند اشهی لنا و احلی من قبلةالعـذاری .

دراین بیت « صوفی » با بکار بردن « ام‌الخبائث » تظاهر به فاضل بودن در زبان عربی میکند و از آن گذشته به‌اصطلاح جانماز آب میکشدو خودرا پاك و شراب را پلید باکه مادر پلیدیها و رذائل میخواند . اما حافظ در مصرع بعد عربی‌مفصلتر تحویل داده میگوید :

اشهی لنا واحلی من قبلةالعذاری .

که ازنظر عربیت و لحن طنز وطعن به نظر مـن‌بی‌شباهت به « صوفیان صفه دارالصفا » نیست . در دو بیت ذیل نیز ریاکاری صوفیان را هم از حیث‌شرابخواری و هم از حیث شاهد بازی برملا میکند :

صوفی سرخوش ازین دست که‌کج‌کرد کلاه به دو جـام دگـر آشفته شود دستـارش

. . . .

بیفشان زلف و صوفی را به‌پابازی ورقص‌آور که ازهر رقعهٔ دلقش هزاران بـت بیفشانـی.

اما یك نکتهٔ فرعی که دربارهٔ آن شك‌کردن‌روا نیست آن است که حافظ خواسته است در این بیت صنعت تکرار کنسن واحد را به‌کار ببرد و آن‌کنسن عبارت از ص است در صدق ، صوفیان ، صفه و دارالصفا .

ك که یگانه منبع خطی من است که صورت‌متن را ضبط کرده است خدمت شایانی به حافظ‌کرده است وخه در تأیید این متن مصاب است .

۳۱۹

۱ـ چودست در سرزلفش زنم به‌تاب رود ور آشتی طلبم با سرعتـاب رود
۲ـ چو ماه نو ره بیچارگان نظـاره زند به گوشهٔ ابـروی و در نقاب رود
۳ـ شب شراب خـرابم کند به بیداری وگر به روز حکایت کنم به خواب رود .
٤ـ طریق عشق پرآشوب وفتنه‌است ای‌دل بیفتد آنکه در این راه با شتاب رود
٥ـ حباب را چو فتد باد نخوت اندرسر کـلاه داریش انـدر سر سراب رود
٦ـ گدائی در جانان به سلطنت مفـروش کسی زسایهٔ این در بـه آفتاب رود ؟
٧ـ دلا چوپیر شدی حسن ونازکی مفروش کـه این معامله در عالـم شباب رود
٨ـ سوادنامهٔ موی سیاه چـون طی شد بیـاض کـم نشود ورصدانتحاب رود
٩ـ مرا بعهد شکن خوانده‌ای و میترسـم که با توروز قیـامت همین خطاب رود
١٠ـ حجاب راه‌توئی حافظ، ازمیان‌برخیز خوشا کسی که دراین راه بی‌حجاب رود.

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ درسر . خ‌ك‌ل‌ق‌ع : برسر . متن صحیحتراست . اصطلاح حافظ دراین مورد « در » است نه «بر» . بیت ذیل ملاحظه شود :

دست درحلقهٔ آن زلف دوتا نتوان کــرد   تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد .

۱ د ــ با سر . ص‌ه‌ل‌ق‌ع : برسر . متن صحیح‌است واین نسخه بدل تصرف جدید و ناشیانه است . درزبان حافظ بجای « بر » یا « در » که امروزمعمول‌شده است «با» بکار میرفته است . مثلا :

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد   حالتی رفت که محراب به فریاد آمد .

۲ ــ ره بیچارگان نظاره . ص‌ی‌ل‌ق‌خ‌ه‌ع : ره نظارگان بیچاره . م : ره بیچارگان نظاره کند. نکته این است که « نظاره » باید به تشدید ظ(وبروزن مفعولن) خوانده شود . کاتب م محتملا آن را به‌اشتباه با ظای تنها (بروزن فعولن) خوانده‌وچون دیده است که وزن غلط میشود کلمهٔ «کند» را برای تصحیح عروضی مصرع وهمچنین برای‌تکمیل‌لفظ به پایان مصرع افزوده است . پس درحقیقت متن م نیز عین متن اختیار شده برای این مصرع است که‌مطابق ضبط خ‌س‌ب‌ن‌ك است . اما نسخه بدل ص‌ی (ونسخ چاپی) نیز بسیار خوب نسخه بدلی است ومتن مختار رجحان چندانی برآن ندارد .

۲ د ــ ابروی ودر . ك : ابروی در . غیرازی‌ل‌ك : ابرو ودر . معلوم است که ك حرف واو بعداز «ابروی» را اشتباهاً از قلم انداخته است . متن از«ابرو ودر» خوشاهنگتر است زیرا «ی» دارد . حافظ دقت داشته است که درهرجا حرف ی برای ملایم‌کردن‌تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد .

۲ د ــ نقاب . ق : حجاب . این نسخه بدل‌این بیت را با بیت ۱۰ همقافیه میکند . البته ممکن است بمناسبت فاصله لااقل هفت بیت میان این دوبیت‌این همقافیه‌بودن تکرار قافیه تلقی نشود . ولــی اساساً « نقاب » کاملا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط‌اغلب نسخ است ، دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم. ق تصرف جدید است . مطلع ذیل نیز دیده شود :

ای که برماه از خط مشکین نقاب انداختی   لطف‌کــردی سایه‌ای برآفتاب انــداختی .

۳ ــ به بیداری . ب : زبیداری . متن‌دقیقترو فصیحتر است و درمقابل « به‌خواب » که درمصرع دوم آمده است مناسبتر است . بعلاوه مطابق ضبط‌اغلب نسخ است .

۳ د ــ حکایت . ص‌خ‌س : شکایت . متن‌دقیقتر و فصیحتر است . با توجه به این که درپایان مصرع « به خواب رود » داریم و « حکایت » است (نه‌شکایت) که خواب‌آور است متن را مرجح میدانم.

٤ ــ طریق عشق . ب : طریق دهر . متن‌مرجح‌است . دهرطریق ندارد وعشق دارد . جالب است‌که حافظ که دویست وبیست وهفت سال قبل ازشکسپیرفوت کرد دراین مصرع عین مطلب یکی از سطور زیبای شکسپیر را که در زبان انگلیسی مثل شده است‌و ذیلا نقل وترجمه میشود بیان کرده است :

The course of true love never did run smooth

راه عشق حقیقی هیچگاه هموار و آسان نبوده‌است .

(«رؤیا درشب نیمهٔ تابستان» . پرده اول . مجلس اول . سطر ۱۳٤)

٤ ــ پرآشوب وفتنه . ص‌س : پراز شور وفتنه .

ك : پراز شور فتنه .

ن : پرآشوب وآفت .

متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب‌منابع است. دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم.

معلوم است که ك عین ص‌س است منتها کاتب حرف‌واو را میان دوکلمهٔ آخر فراموش کرده است که بنویسد . ولی هردونسخه بدل خوب هستند . فقط «فتنه» را حافظوارتر از « آفت » (ضبط ن) میدانم .

۵ د ــ سرسراب رود . مص‌خ‌س‌ی‌ب : سرشراب رود . « درسرشراب رفتن » معنی نمیدهد . برعکس « در سرسراب رفتن » به طرز دقیق وفصیحی نابود شدن را میرساند . ك که یگانه منبع خطی من است که متن را ضبط کرده است خدمت شایانی به‌حافظ کرده است وسه نسخه چاپی (لق‌ع) که از آن پیروی کرده‌اند دراین امر مصاب هستند . این‌نمونه‌ای است ازضبط غلط دراغلب‌منابع و درقدیمترین منابع و ضبط صحیح دریك منبع که از حیث تاریخ‌کتابت نسبت به‌آنها متأخر است . نیز تأیید میکندکه بعضی از چاپها دربعضی از موارد دقت وحسن‌قضاوتی‌بالاتر از نسخ خطی قدیم نشان داده‌اند و دراین‌موارد حق چاپهای حافظ باید تشخیص و اذعان شود .

۶ د ــ این دُر . ب : آن در . س : (خوانانیست) . اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به دور است ومتن که ضمناً مطابق ضبط اغلب منابع‌است مرجح است .

۷ ــ حسن ونازکی . ی : حسن نازکی . ك: حسن تازکی . ب : حسن تازگی . له : حسن وتازگی. متن صحیح ومرجح است . معلوم است که ی حرف‌واو را میان این دو کلمه اشتباهاً از قلم انداخته‌است. ك نیز واو را ننوشته است ولی معلوم نیست کلمه دوم«نازکی» بوده و یك نقطه اضافی روی «ن» گذاشته شده است یا «تازگی» بوده وسرکش دوم حرف گ‌مطابق رسم‌الخط قدیم گذاشته نشده است . ب نیز حرف واو را درمیان دوکلمه از قلم انداخته است.اما «تازگی» بجای « نازکی » نسخه بدل ضعیفی‌است. «تازگی» را حافظوار نمیدانم .

۷ د ــ درعالم . لك : با عالم . متن درست‌و دقیق است وزمان معامله‌را معین میکند . «شباب» طرف معامله یا به اصطلاح خریدار نیست که معامله«با» آن انجام بگیرد .

۸ ــ چون طی شد . لق : چون شد طی . این نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد وتصرف جدید است ولی البته غلط نیست .

۸ د ــ انتحاب . خب‌ن‌ل‌ع : انتخاب . متن‌مرجح است زیرا قویتر است ومعنی وسیعتری‌میدهد. «گر» فقط مخفف « اگر » است ولی «ور» بمعنی«هرچند» یا «اگرچه» است .

۸ د ــ انتخاب . خب‌ن‌ل‌ع : انتحاب . متن‌دقیق ودرست واین نسخه بدل مسلماً غلط است . ق درحاشیه خود نوشته است « انتحاب با حای بی‌نقطه، گریستن به‌صدای دراز » قزوینی با همه عربی‌دانی‌اش «انتحاب» را که غلط وبیمعنی است در چاپ خودآورده است . س‌ی غزل را ضبط کرده‌اند ولی این بیت را نیاورده‌اند . متن مطابق ضبط م‌ص‌ك‌ق است.این نسخ خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

۹ ــ به عهدشکن . لك‌ق : تو عهدشکن . متن‌مسلماً درست است ومتأثر از ترکیب کلام عربی‌است. سعدی در دوبیت ذیل این «به» را به‌همین طرزبکاربرده است :

روی هرصاحب جمالی را بمه خواندن‌خطاست گررخی را ماه باید خواند بـاری روی تو

شاید که کند بزنده در گـور درعهد تو هرکـه دختر آورد .

۹ ــ خوانده‌ای ومیترسم . ك : خوانده‌ای‌همی ترسم . متن معنی وسیعتری میدهد و «همی» حافظوار نیست .

۹ ــ تمام مصرع . خه : مرا بعهدشکن‌خواندی‌وهمی ترسم . متن بمناسبت داشتن «و» و نداشتن « همی » پـرمغزتر و حافظوارتر است . همچنین«خوانده‌ای» چون ماضی استمراری است اینجا قویتر

از « خواندی » میباشد که فقط یك نوبت ملامت رااز جانب مخاطب میرساند . نکتهٔ دیگر این است که چون در مصرع دوم « همین » داریم در مصرع اول «همی» نداشته باشیم بهتر است . آوردن «همی» و «همین» دریك بیت حافظوار نیست .

۱۰ ــ **تمام مصرع** . ل‌ق : **توخود حجاب‌خودی حافظ ازمیان برخیز** . این مصرع دوم از بیت ذیل است :

میان عاشق ومعشوق هیچ حایل نیست — تو خود حجاب خودی حافظ ازمیان‌برخیز.

۱۰ د ــ **خوشاکسی** . ی : **خوش‌کسی** . معلوم‌است که کاتب ی اشتباهاً الف را درآخر «خوشا» از قلم انداخته ضمناً وزن مصرع را نیز خراب کرده‌است .

۱۰ د ــ **درین راه** . ی : **درین پرده** . نسخه‌بدل غلطی است . معلوم است‌که کاتب ی بملاحظهٔ «حجاب» که تقریباً بلافاصله دراین مصرع میاید به‌اشتباه ذهنی دچار شده بجای « راه » کلمه هم معنی «حجاب» را که «پرده» باشد اینجا نوشته است .

۳۲۰

۱ــ از سرکوی تو هرکو به ملالت برود — نرود کارش و آخــر به خجالت برود .
۲ــ سالك از نور هدایت طلبد راه به‌دوست — که به جائی نرسد گــر به‌ضلالت برود
۳ــ کام خود آخر عمرازمی و معشوقه‌بگیر — حیف اوقات که یکسر به بطالت برود
٤ــ ای دلیل دل گمگشته خــدا را مددی — که غریب ارنبرد ره به دلالت بــرود
٥ــ حکم مستوری‌ومستی‌نه‌به‌دست من‌وتوست — کس ندانست کــه آخر به‌چه‌حالت برود.
٦ــ کاروانی‌که بود بدرقه‌اش حفظ‌خدای — به تجمل بنشیند به جــلالت بــرود .
۷ــ حافظ ازچشمهٔ حکمت به‌کف آور آبی — بو که از لوح دلت نقش جهالت برود .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **ملالت** . ب : **سلامت** . غلط آشکاراست‌وقافیه را غلط میکند .

۱ د ــ **خجالت** . خ : **ضلالت** . غلط است. معنی درستی نمیدهد وبا بیت ۲ مستلزم تکرارقافیه میشود .

۲ ــ **سالك** . ی : **زاهد** . با «راه به‌دوست» و «ضلالت» که بعداً دراین بیت آمده است البته «سالك» مناسب است و «زاهد» مناسبتی ندارد . بعلاوه « سالك » مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۲ ــ **ازنور** . ن : **از راه** . به‌تمام احتمال‌این «راه» تکرار اشتباهی «راه» است که درنیمهٔ دوم همین مصرع آمده است . متن به هرحال مرجح‌است .

۲ ــ **طلبد** . خ : **ببرد** . ك : **نبرد** . معلوم‌است‌که ك غلط است ومعنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد . « طلبد » البته شیرینتر و پرمغزتر وقویتراز «ببرد» است . ولی «ببرد» غلط نیست .

۲ د ــ **گربه** . ك : **وربه** . این نسخه بدل‌غلط است . متن مستلزم مفهوم « اگر » است نه مفهوم «اگرچه» .

۳ ــ **کام خود** . م‌ص‌ط‌ی‌ن‌ل‌ق‌ع : **گروی** . ب : **گرو** . ك : **یکدمی** . اگر به بیت ذیل توجه شود رجحان متن برنسخه بدلها روشن خــواهدگردید :

ای دل شباب رفت ونچیدی گلی زعیش   پیرانه سربکن هنری ، ننگ و نام را

«کام‌گرفتن» خیلی روشنتر وقویتر از «گروگرفتن» است . خ که یگانه منبع خطی برای ضبط «کام‌خود» است خدمتی به‌حافظ کرده وپاورقی ع در تأیید این‌ضبط مصاب است . ك که «یکدمی» آورده غلط آشکار است . ب اشتباهاً حرف «ی» را پس از «گرو» ازقلم انداخته است ولی خود «گروی» با آنکه مطابق ضبط اغلب نسخ است با متن برابری نمیکند .

۳ ــ **آخر عمر . ط : آخرکار** . متن قویتروحافظوارتر است وبا «پیرانه سر» که در بیت‌منقول دریادداشت قبل داریم مناسبتر است.

۳ ــ **می ومعشوقه . خ‌لق : می معشوقه . ی : می معشوق . م‌ص‌ط‌ب‌ن‌ل‌ع : می‌ومعشوق** . آشکار است که «و» پس‌از می لازم است . پس دونسخه‌بدل‌اول معیوب هستند . اما « معشوقه» را که در خ‌ك‌ق ضبط شده است بر «معشوق» که درنسخ دیگر ضبط‌شده است مرجح میدانم زیرا روشنتر و دقیقتر است. سابقاً اظهارنظر کرده‌ام و حالا تکرار میکنم که معتقدم‌حافظ آنجا که به « معشوق » زمینی وبشری اشاره میکند مقصودش زن بوده است .

٤ ــ **دل گمگشته . ب : ره‌گمگشته . ی : من گمگشته** . آشکار است که ب غلط است ومعنی نمیدهد . ی نسخه بدل بسیار جالبی است واین نسخه‌که یگانه منبع برای ضبط «من» است خدمتی به‌حافظ کرده است . با اینهمه متن را رویهمرفته حافظوارترمیدانم .

٤ د ــ **نبرد . له : ببرد** . نسخه بدل غلطی‌است و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .

٥ ــ **نه به دست من وتوست . له : همه برجای خود است .**
خ : همه برخاتم توست
ل : همه برخاتمه است
م‌طی‌ن‌ك‌ق‌ع : همه برخاتمت است .

متن مطابق ضبط ص‌ب است واین دونسخه که ازحیث‌ضبط متن درمیان منابع من‌منحصر هستند خدمت‌دقیقی به حافظ کرده‌اند . متن روشنتر وقویتر وحافظوارتراز همه قرائتهای دیگر است . له مبهم بلکه بیمعنی است . خ به‌اغلب احتمال صورت مغلوطی از نسخه‌بدل مضبوط در م وچند نسخهٔ دیگر است ونمونه‌ای است از ضبط غلط هر نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم . ل صورت ناحافظوار وناخوش‌آهنگی ازهمین نسخه بدل م است . اما « همه برخاتمت است » بهیچوجه با متن ازحیث روشنی وحافظواری برابری نمیکند .

٦ ــ **کاروانی که . له : سالکی را که** . «به تجمل نشستن و به جلالت رفتن» که درمصرع دوم داریم با «کاروان» مناسب و با «سالك» بیمناسبت‌است . متن قطعاً مرجح است . بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٦ ــ **حفظ . ی‌ب‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : لطف** . برای«کاروان» با توجه به خطر دزدان که هرکاروان را در زمان حافظ تهدید میکرد «حفظ» مناسبتر از«لطف» است ولی البته «لطف» غلط نیست .

٦ ــ **خدای . خ‌ن‌ك‌ل‌ق : خدا** : وزن شعـرتقاضا میکند که سیلاب آخر مصرع درازتر ازمعمول باشد . حافظ دقت داشته است ی تطویل آخرین‌سیلاب‌را درچنین مواردی به‌کار ببرد . واین یکی از آن موارد است .

٦ د ــ **به تجمل . ص‌ن‌ق : به‌تحمل** . به‌اغلب‌احتمال کاتب فراموش کرده است نقطهٔ «ج» را بگذارد . همراه «جلالت» که در اواخر مصرع‌داریم«تجمل» خیلی مناسبتر از «تحمل» است . ازنظـر معنی نیز «تجمل» بر «تحمل» رجحان دارد .

۷ ــ آبی . خ‌ب‌ك‌ق : جامی . به مناسبت «چشمه» که درنیمهٔ اول مصرع داریم اینجا البته «آبی» مناسبتر از «جامی» است .

۷ د ــ بوکه از لوح دلت . خ : بو که ازنقش دلت .
ن : باشد ازلوح دلش
ك : بود از لوح دلت .

اولا «بوکه» صحیح وفصیح است و «باشد» و«بود» نامناسب بلکه غلط هستند .

ثانیاً «لوح» صحیح و«نقش» غلط است . به‌تمام احتمال این «نقش» که در خ آمده است تکرار اشتباهی «نقش» است که درنیمهٔ دوم همین مصرع ضبط‌شده است .

ثالثاً «دلت» که به حافظ برمیگردد از«دلش» که معلوم نیست به دل چه کسی اشاره‌میکند صحیحتر است .

۳۲۱

۱ ــ خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود — به هر درش که نخوانند بیخبر نرود .
۲ــ طمع در آن لب شیرین نکردنم اولاست — ولی چگونه مگس از پی شکر نرود
۳ــ زمن ، چو بادصبا، بوی خود دریغ مدار — چرا که بی سر زلف توام بسر نرود
٤ــ سواد دیدهٔ غمدیده‌ام مشوی ای اشگ — که نقش خال وی‌ام هرگز از نظر نرود .
٥ــ بپوش دامن عفوی به زلت من مست — که آبروی شریعت بدین قدر نرود
٦ــ تو کز مکارم اخلاق عالم دگری — وفا و عهد من از خاطرت بدر نرود
۷ــ دلا مباش چنین هرزه‌گرد وهرجائی — که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود
۸ــ من گدا هوس سرو قامتی دارم — که دست در کمرش جز به سیم وزر نرود
۹ــ به تاج هدهدم از ره مبرکه باز سفید — ز کبر در پی هر صید مختصر نرود
۱۰ــ سیاه نامه تر از خود کسی نمی‌بینم — چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود
۱۱ــ بیار باده واول به دست حافظ ده — به شرط آنکه ز مجلس سخن بدر نرود

یادداشت تحقیقی :

۱ــ خوشادلی . ن : خوش آن دلی . ك :خوش آن‌کسی . ی ب : خوشاکسی . تصحیح این قسمت متن باید در دو مرحله انجام بگیرد . اول این‌است که « خوشا » به‌نظر من بر « خوش آن »که فقط در دو نسخه (ن ك) ضبط شده است مرجح‌است زیرا حافظوارتراست . بااستفاده از کشف‌الابیات مفیدی که آقای محمد اسماعیل حنفی برای حافظ‌مصحح دوست من ابوالقاسم انجوی تهیه کرده است میتوانم بگویم که حافظ هیچ بیت خودرا با«خوش‌آن » شروع نکرده است ولی سوای بیت متن که مورد بحث است چهار بیت خودرا به شرح ذیل‌با«خوشا» آغاز کرده است :

خوشا نماز و نیاز کسی‌که از سر درد — به‌آب دیده وخون جگر طهارت کرد
خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش — خداوندا نگه دار از زوالش
خوشا آن دم که استغنای مستی — فراغت بخشد از شاه و وزیرم
خوشادمی‌که درآئی وگویمت به‌سلامت — قدمت خیر قدوم نزلت خیر مقام

اینهمه تأیید میکند که متن باید « خوشا »باشد نه « خوش‌آن» .

مرحلهٔ دوم مطالعهٔ این مسئله است که« دلی » مرجح است یا «کسی» . از حیث ضبط در

اغاب منابع البته « دلی » مرجح است . همچنین حافظ « دل ونظر » را در بیت ذیل همراه آورده است :

از شاخ نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که به‌دام که درافتاد.

پس درحافظ «نظر» بیشتر با «دل» مربوطاست تا با «کس» .

۱ د ـ به هردرش . س ی : به هر رهش . متن مرجح است . کسان به « در» خوانده میشوند نه به «راه» .

۱ د ـ نخوانند . خ س ن ل ع : بخوانند .ص ب (ناخوانا) . نکتهٔ اساسی در این مورد آن است که معلوم شود « نرفتن » با « خواندن »مناسبتر است یا با « نخواندن » . من معتقدم با « نخواندن » . ازطرف دیگر « بیخبر » نیز با« نخواندن » مناسبتر است زیرا اگر « خواندن » درکار باشد دیگر « بیخبر رفتن » امکان پذیرنیست .

۲ـ لب شیرین . ب : لب جانان . چون قبل‌از «لب» « آن » داریم « شیرین » درست و « جانان » غلط است . چگونه میتوان « آن لب‌جانان » را در شعر فارسی با حفظ فصاحت گنجاند ؟

۲ـ اولاست . خ س ی ن ع : اولی . متن را ترجیح میدهم زیرا دارای معنی وسیعتری است .

۲ د ـ ازپی . ب : در پی . متن از نظرشعر فارسی مصطلح است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ولی «درپی» هم غلط نیست .

٤ـ مشوی ای اشگ . م : به‌اشگ مشوی
س ب خه : به اشگ بشوی
ن : مشوی به اشگ
ل : مشو ای اشگ

متن را مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتر وروشنتری میدهد به همین دلیل متن و ل که «اشگ» را مخاطب قرار میدهند از هرسه نسخه بدل دیگربهتر هستند . مخاطب در سه نسخه بدل دیگر نامعلوم است . متن از ل نیز بهتر است زیرا «ی» درپایان« مشوی » دارد . حافظ دقت داشته است هرجا حرف «ی» برای ملایم کردن تلفظ میان دو وویل‌مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد و این یکی از آن موارد است . بدترین در میان این قرائتها « به‌اشگ بشوی » است‌که معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد ونمونه‌ای از ضبط غلط در نسخه‌دارای تاریخ کتابت قدیم (س) است . متن مطابق قرائتی است که منحصرا در نسخه «ی» ضبط شده‌است . ی خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

٤ـ خال وی‌ام . غیراز ی ل : خال توام .وقتیکه در مصرع اول به « اشگ » خطاب میشود ناچار اینجا باید « وی‌ام » داشته باشیم و «توام»بیمناسبت بلکه غلط است . ی که سرتاسر این بیت را درست ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده استودر مصرع دوم ل در پیروی از ضبط ی مصاب است .

٥ـ زلت . س : دلت . ی ب ن ك : ذلت .معلوم است که س فراموش کرده است نقطه روی حرف اول «ذلت» بگذارد . نیز معلوم است که«ذلت» غلط استزیرا معنی صحیحی‌نمیدهد . «زلت» به‌معنی « لغزش یا گناه » است وکاملا صحیح است.ولی جالب است که این اشتباه املائی ساده بلکه بیسوادانه در چهار بلکه پنج نسخهٔ خطی مستقل ضبط‌شده است .

٥ـ تمام مصرع . ص خ له ع : مکن به‌چشم‌حقارت نگاه در من مست . (له « برمن مست » ضبط کرده است) . این مصرع متعلق به‌بیت ذیل‌از خود **حافظ است :**

مکن به چشم حقارت نگاه در مـن مست   که نیست معصیت و زهد بی مشیت او .

هردو نسخه ص خ مصرع علی‌البدل مورد بحث را هم بعنوان نخستین مصرع بیت متن آورده‌اند وهم بعنوان نخستین مصرع بیتی که فوقا نقل شد.اما من متن را به‌مناسبت اشاره به « زلت » برای این مورد قویتر مـیدانم و « زلت » در برابـر« شریعت » مناسبت لفظی و معنوی خاصی دارد که این مصرع علی‌البدل نظیر آن را فراهم نمیکند .به‌این دلایل متن را مرجح میدانم و چنانکـه اظهار نظر کردم معتقدم که مصرع علی‌البدل متعلق به‌بیتی‌است‌که جزو غزل دیگر است .

٥ د ــ بدین . م : به‌این . متن را قدری‌خوشاهنگتر ازین نسخه بدل میدانم . م یگانه نسخه‌ای است‌که این قرائت را ضبط‌کرده است .

٦ــ توکز . م : تواز . متن را مرجح میدانم زیرا خوشاهنگتر است و معنی وسیعتری میدهد .

٦ــ عالم دگری . م ص خ ی ع : عالمـی دگری . له : نیك باخبری . در نسخـه بـدل اول « ی » بعداز « عالم » به‌نظر من ی وحده نیست‌بلکه مطابق رسم کتابت قدیم علامت کسرهٔ ممدوداست. پس م وسایر نسخی‌که این قرائت را ضبط کرده‌اندمتن را تأیید میکنند . له معلوم نیست از کجا آمده است ولی نسخه بدل غلطی نیست منتها بهیچوجه ازحیث قدرت نمیتواند با متن برابری کند . به‌هرحال له که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

٦ د ــ وفا وعهد . خ ع : وفای عهد . نسخه بدل غلطی است . «وفا به عهد » میتوانیـم داشته باشیم ولی « وفای عهد » هیچ مصطلح‌نیست.به نظر من خود « عهد » در متن عـلاوه براین‌که « پیمان » معنی میدهد به‌معنی معادل وفا نیـز به‌کاررفته است .

٦ د ــ من از خاطرت . ی : تواز خاطرم .این نسخه بدل بسیار جالبی است وی که یگانـه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتـی به‌حافظ کرده است . باوجود این متن را با سیاق‌کلی معنی در سرتاسر بیت مناسبتر میدانم . قضاوت نهائی‌باید موکول به مرحلهٔ تعیین توالی صحیح ابیـات این غزل وتوضیح واقعات زمینه انشاداین غزل گردد.

٦ د ــ تمام مصرع . ك : دمی زعهد من ازخاطرت بدر نرود . با آنکه این نسخه بدل مفهـوم متن را تأیید میکند آن را بر متن مرجح نمیدانم.« دمی زعهد » سست بـلکه مغلوط است .

٧ــ هرزه‌گرد وهرجائی . ك : هرزه‌گرد هرجائی . کمتر شك دارم در این که این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو میان این‌دوصفت مرکب است .

٧ د ــ بدین . م : به‌این . فراموش نشودکه‌م در مصرع دوم بیت ٥ نیز « به‌این » بجـای « بدین » داشت . پس شاید روش کتابت م مبتنی‌براحتراز از «د» میان دوویل مختلف بوده است . بهرحال متن را خوشاهنـگتر از ایـن نسخه بدل‌میدانم .

٧ د ــ هنر . ن : قدر . این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ٥ میشود . بعلاوه متن معنی مناسبتر ودقیقتری میدهد .

٩ــ سفید . ك : سپید . این بسیارخوب‌نسخه‌بدلی است ولی متن معمولتر وحافظوارتر است . حافظ با پارسی سره سروکاری ندارد .

٩ د ــ زکبر . خه : زناز . خ ع : چو پادشه . ل : چوباشه . متن رضایت‌بخش است و بر همه این نسخه بدلها مرجح است . مقصود اصلی آن‌است‌که گفته شود چرا باز سفید درپی هرصید مختصر نمیرود . جواب این است که بمناسبت « کبر ومناعتش .» از اینرو « زناز » کاملا مردود است . اساساً باز « ناز » ندارد . خ « چو پادشه » بسیارخوب نسخه بدلی است و شاید از خود حافظ باشد .

اما باز متن را ترجیح میدهم زیرا همچنانکه اشاره‌شد مطلب این است که گفته شود چرا باز سفید در پی هرصید مختصر نمیرود . پس مقصود این‌نیست که باز سفید به « پادشاه » تشبیه شود . به عبارت دیگر آنچه سیاق مطلب اقتضا میکند توضیح اخلاق باز سفید است نه تشبیه او بـه « پـادشاه » . ضعیفترین نسخه بدل « باشه» است که در چـاپ‌لکنهور آمده است . گویا مصحح این چاپ متوجه شده است که ذکر « پادشاه » در این مصرع‌مناسبت‌چندانی ندارد ودر نتیجه « پادشه » را حذف‌کرده بجای آن کلمهٔ ظاهرا شبیه به‌آن را که با « بـاز »نیز قریب‌المعنی است (یعنی « باشه ») اینجانوشته است و شاید به‌گمان خودش راه‌حل خوبی هم پیداکرده است غافل ازاین که اگر گفته شود « بـاز مانند باشه در پی هر صید مختصر نمیرود » عبارت‌بکلی سست وناحافظواری است و تشبیه « بـاز » به «باشه» سخت نامناسب است . به هرحال خ کـه‌یگانه نسخه‌ای است که « چو پادشه » را به‌عنوان نسخه بدل آورده است خدمتی به‌حافظ کرده است .ع پیروی عادی خودرا از دقایق ضبط خ اینجا نیز نشان داده‌است .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ص : چگونه دود دلم‌چون قلم بسر نرود . این بسیارخوب نسخه بدلی‌است و ص که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . شاید متن بمناسبت این‌که « قلم » را زودتر ذکر میکند قدری روشنترو قویتر باشد . بهرحال متـن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۱۱ــ باده واول . ك : باده اول . معلوم‌است که این نسخه بدل اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۱۱ د ــ مجلس . ی : مسجـد . متن قویترومناسبتر است . بدر نرفتن از « مجلس » توصیه‌ای طبیعی ومعقول ست ، ولی بنانیست به‌طرف توصیه‌شودکه‌کاری‌کند که سخن از « مسجد » بـدر نرود . بعلاوه «مجلس» مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱۱ د ــ سخن . ن : خبر . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی «سخن» کاملا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست . ن به‌هرحال درضبط منحصر این نسخه بدل خدمتی به حافظ کرده‌است.

۳۲۲

۱ــ هرگزم نقش توازلوح دل وجان نرود — هرگز از یاد من آن سرو خرامـان نرود .
۲ــ از دماغ من سرگشته خیال رخ دوست — به جفـای فلك و غصـهٔ دوران نرود .
۳ــ در ازل بست دلم باسر زلفت پیمان — تا ابـد سر نکشد وز سر پیمـان نـرود
٤ــ هرچه جز بار غمت بردل مسکین من‌است — برود از دل مـن وز دل من آن نـرود
٥ــ آنچنان مهر توام دردل وجان جای‌گرفت — که اگر سر برود آن زدل و جان نـرود
٦ــ گر رود ازپی خوبان دل‌من‌معذور است — درد دارد ، چه‌کند کز پی درمـان نـرود
۷ــ هرکه خواهد که چوحافظ نشود سرگردان — دل به خوبان ندهد وز پی ایشان نـرود

یادداشت تحقیقی :

۱ــ نقش تو . ل : مهر تو . بمناسبت «لوح » که بعدا در همین مصرع داریم البته « نقش » بر «مهر» مرجح است .

۲ــ سرگشته . ب : دلخسته . بمناسبت « دوران » که در مصرع دوم همین بیت داریم البتـه اینجا « سرگشته » بر «دلخسته» مرجح است .

۲ــ رخ دوست . ی خه : رخ تو . ك : رخ‌او . ن : لب تو . خ : دهنت . اغلب نسخ «رخ» را بعنوان کلمهٔ اول ضبط کرده‌اند و این صحیح‌است . حافظ در بیت ذیل همین معنی را آورده‌است:

خیال روی تو در کارگاه دیـده کشیدم　　　به صورت تو نگـاری ندیـدم و نشنیدم.

بعلاوه «رخ» معنی وسیعتری از «لب» یا « دهـن »دارد . ولی البته هیچیك از دونسخه بدلی کـه ن وخ ضبط کرده‌اند غلط نیست . برای کلمهٔ دوم **متن**« دوست » ضبط کرده است ونسخ دیگر «تو» یا «او» هیچکدام از اینها غلط نیست ولی با متن برابری‌نمیکند زیرا معنی متن از معنی همهٔ آنها وسیعتراست. متن مطابق ضبط م ب وهرسه نسخه چاپی (ل‌ق‌ع)است . م ب که منابع منحصر خطی من برای ضبط **قرائت متن** هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و نسخ‌چاپی درپیروی ازاین **قرائت** مصاب هستند .

۳ــ پیمان . م : پیوند . غلط آشکار است .« پیمان » را در مصرع دوم هم داریم و از آنجـا قرائت متن را در اینجا تأیید میکند . بهر حـال« پیوند » معنی صحیحی نمیدهد و « پیمان »کاملا رضایت‌بخش است . بعلاوه با فعل « بست » «پیمان»مناسبت دارد و «پیوند» ندارد .

۳ د ــ نکشد وز سر پیمان نرود . ب ن ك :نکشد مهر تو از جان نرود . نسخه بـدل آشکارا غلطی است . معنی صحیحی نمیدهد وبا بیت ۵ نیزمستازم تکرار قافیه میشود . **اتفاقاً** ی ك عـبارت « مهر تواز جان نرود » را بعنوان نسخه بدل قسمت‌آخر مصرع دوم بیت ۵ نیز آورده‌اند .

٤ــ هرچه . م ب ل ق : آنچه . متن را مرجح میدانم زیرا روشنتر وقویتر است .

٤ــ جز . غیراز خ ع : از . متن صحیح‌وقوی است واین نسخه بدل ضعیف بلکه غلط است . خ که یگانه نسخه خطی است که اینجا « جـز »ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . ع نیز که مانند سایه از متن خ پیروی میکند اینجامصاب است .

٤ــ بردل . ل : دردل . چون در این مصرع « بار » داریم اینجا باید « بر » داشته باشیم نه « در » .

٤ــ مسکین . ب : پرخون . ن : محزون .متن رویهمرفته حافظوارتر است ، یعنی در حـافظ دل بیشتر به مسکینی وصف شده است تابه « پـرخونی » یا « محزونی » . ولی البته هیچیك از این دو نسخه بدل غلط نیست و ن ب که هریـك‌به سهم خود نسخه بدل منحصری ضبط کرده‌اندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

٤ــ تمام مصرع . ی ك : هرچه ازعشق توآن بردل مجروح من است . نیمهٔ اول این مصرع علی‌البدل سست بلکه مغلوط است و معنی درستـی‌نمیدهد . در متن « بار غمت » داریم و این خیلی قویتر و روشنتر از « عشق تو » میباشد . «مجروح»برای دل غلط نیست ولی معنی بیت را قدری مختل میکند وبه‌سادگی و دقت « مسکین » نیست . چـه« بار غم » وچه « عشق » دل را « مجروح » نمیکنند .

٤ د ــ تمام مصرع . م خ ب ع : برود این‌دل من وزدل من‌آن نرود .
ل ق عه : برود دل زمن واز دل من‌آن نرود .
ی : نرود از دل من وزدل من آن نرود
له : گر رود سرزتنم ازدل من آن نرود
ن : سر رود ازتن‌من وزدل من آن نرود
ك : سر رود از تنم‌واز دل من آن نرود .

متن تصحیح قیاسی من است و کار مـن‌منحصر به‌این است که در **متن** م خ ب «از» بجای « این » گذاشته‌ام . معتقدم که « این دل من »حافظوار نیست و **متن** عبارت و معـنی مصرع را

روشن ودقیق و منسجم میسازد . به‌این ترتیب بیت‌میگوید : « ازدل من همه‌چیز جز بار غمت خواهد رفت » عیب « برود این دل من » عـلاوه بـرناحافظوار بودن « این دل من » که به‌آن اشاره شد آن است که معلوم نیست دل به‌کجا خواهـدرفت . از آن گذشته این عبارت بنحو روشنی معنی « دل من از میان خواهد رفت » را نمیرساند وبرفرض هم برساند آنوقت میتوان پرسید « چطـور میتوان باور کردکه بر فرض هم خود دل ازمیان‌رفته باشد باز « بار غمت » از دل نخواهد رفت؟.» همین ایراد بر ضبط ل ق ع‌ه (برود دل زمن و...)وارد است . این چاپیها شاید کوشیده‌اند عیب و خشونت « برود این من » را رفع‌کنند . ی بسیارخوب نسخه بدلی است جز آن‌که «نرود» غلط و « برود » صحیح است . شاید کاتب ی بغلط نقطه‌ب را بالای حرف گذاشته « برود » را به «نرود» تبدیل کرده است . توجه شود که « نرود » درهیچ‌نسخه‌ای برای این قسمت مصرع ضبط نشده است . از این قراری (با این تفاوت کتابتی جزئی) عین‌متن است وی نزدیکترین نسخه بدل به متن صحیح را بدست داده است . سه نسخه بدل دیگر گروهی‌علیحده هستند زیرا شامل مفهوم « رفتن سر ازتن » میباشند که بکلی با سیاق معنی در سرتاسر بیـت‌بیمناسبت است . بعلاوه عبارت « سراز تنم برود » سست وناحافظوار بلکه مغلوط است ، و به نظر من‌کافی است برای آنکه هرسه نسخه بدل ل‌ه‌ن‌ك را مردود کند . بهرحال متن را برهمه این نسخه بدلهـامرجح میدانم . ضمناً توجه شود که « رفتن سر » در مصرع دوم بیت ۵ ذکر شده‌است .

۵ــ مهر توام در دل وجان . ب : مهر تودر جان و دلم
ی : مهر تودر جان دلم
ن ك : مهر تواندر دل من .

ب بسیار خوب نسخه بدلی است . ی عیـن‌ب است منتها اشتباهاً حرف واو را پس‌از جان از قلم انداخته است . ب ی در ضبط این نسخه بـدل‌جالب خدمتی به حافظ کرده‌اند . شباهت بلکه‌یگانگی ضبط این دو نسخه مؤید آن است که همزمان یاهم‌اصل هستند . ن ك نسخه بدل خوبی نیست زیـرا « اندر » هنگامی‌که « در » میتوان بکار بـردناحافظوار است . بعلاوه مفهوم « جان » را کـه در متن و نسخه بدل ی‌ب ضبط شده است شامـل‌نیست .

۵ د ــ **که اگر . ل ق : که گرم** . این خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است . متن کاملا رضایت‌بخش است واحتیاجی به تبدیل آن به« که گرم » در میان نیست . با اینهمه ل ومحتملا به پیروی از آن ، ق خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

۵ د ــ آن زدل وجان نرود . خ : از دل‌وازجان نرود
ب : از سر من آن نرود
ن : از سر واز جان نرود
ل ق ع : مهر تو ازجان نرود
ی : مهر تو ازجان‌برود .

خ بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن که‌عین « دل وجان » را اینجا تکرار میکند روانتر وساده‌تر است . ب خوب نیست زیرا محل برقراری« مهـر » را که برطبق مصرع اول عبـارت از « دل وجان » بود بدون دلیل موجه به « سر »منتقل کرده است . ن علاوه براین که این عیب را دارد « دل » را حذف کرده « جان » را به «سر»منضم نموده است . عیب حذف « دل » در نسخـه بدلهای ی ل ق ع مشاهده میشود . ی اشتباهاً نقطه‌ن را زیر حرف گذاشته « نرود » را « بـرود » کرده است که غلط مسلم وآشکار است توجه شودکه کاتب ی که گویا هنگام تهیهٔ رونوشت این غزل قدری حواسش پرت بوده است درست معکوس ایـن‌اشتباه را در مصرع دوم بیت ٤ کرده آنجا نخستین کلمهٔ آن مصرع را از « برود » به « نرود »تبدیل کرده است .

۶ــ گر رود . ی ك : ور رود . این نسخه بدل غلط نیست ولی احتیاجی برای آنکه این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت قبل تلقی شود نمی‌بینم .

۷ د ــ وزپی . ك ل : در پی . متن مرجح‌است زیرا « و » دارد وبه این ترتیب هم معنی وسیعتری میدهد و هم ارتباط میان دو نیمـهٔ معنوی‌را بهتر حفظ میکند . « در پی » این رابطه را قطع میکند ومصرع به‌دونیمه که از یکدیگر جـداافتاده‌اند تقسیم میشود و لطف خودرا از دست‌میدهد. بیت ذیل نیز که « ازپی » دارد قرائت متن راتأیید میکند :

طمع در آن لب شیرین نکردنم اولاست   ولی چگونـه مگس از پـی شکر نرود؟

۷ د ــ ایشان . ل ق : اینان . متن مطابق‌ضبط همه منابع خطی من است و حـافظوارتر و فصیحتر است . این نسخه بدل میرساند که ق تـاچه اندازه از دقایق متن ل پیروی میکرده است .

۳۲۳

۱ــ ساقی حدیث سرو وگل ولاله میرود   ویـن بحـث با ثلاثـهٔ غسالـه میـرود
۲ــ می ده که نوعروس چمن‌حدحسن‌یافت   کار این زمـان ز صنعت دلالـه میـرود
۳ــ آن چشم جادوانهٔ آهـو فریب بین   کش کاروان سحـر ز دنبـاله میـرود .
۴ــ باد بهار میـوزد از گلستـان شاه   وز ژالـه بـاده در قـدح لاله میـرود
۵ــ طی زمان ببین ومکان درسلوك شعـر   کاین طفل یکشبـه ره یکسالـه میـرود .
۶ــ شکر شکن شوندکنون طوطیان هند   زین قنـد فارسی که به بنگالـه میرود .
۷ــ از ره مرو به‌عشوهٔ دنیا که این عجوز   مکـاره مینشینـد و مختـاله میـرود
۸ــ خوی کرده میخرامد وبرعارض سمن   از رشگ روی او عرق از ژالـه میرود
۹ــ حافظ زشوق مجاس‌سلطان‌غیاث دین   خامش مشو ، که کار تو از نالـه میرود

*

۱۰ــ چون سامری‌مباش‌که زردید وازخری   موسی بهشت و از پـی گوسالـه میـرود

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول ــ کلیات

این نمونه‌ای از آن قالب شعری است کـه‌به‌گمان من حافظ آن را اختراع کرده به تکـرار اشعاری با آن قالب ساخته است و آن عبـارت ازقصیدهٔ کوتاه است‌که از حیث اندازه کم‌وبیش معادل غزل باشد . وجه امتیاز اساسی مـیان غزلهـای‌حافظ وقصاید کوتاه او همانا سبك الفـاظ وسبك مضامین است‌که غزل‌وار نیست بلکه به شیوهٔ معمول‌در قصاید زبان فارسی قدری سنگیـن ورسمـی و مصنوع است ودر آن فخامت لفظی بر صراحـت وصداقت و عمق احساسات شخصی غلبه دارد . بایـد بمناسبت ابیات ۵و۶ و۹ قبول‌کنیم که این شعری است‌که حافظ از شیراز به‌بنگاله نزد سلطان غیاث‌الدین فرستاده است و این خود مؤید آن است‌که این شعـرغزل عادی نیست بلکه قصیده‌ای است ، منتهـا قصیدهٔ کوتاهی .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ــ سرووگل . ط س ی ك : سروگل . معلوم‌است که کاتب دراین نسخ حرف «و» را اشتباهـاً ازقلم انداخته است .

۱ د ــ وین . ی ب : این . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری ومعنوی را بامصرع اول بهتر حفظ میکند . برطبق‌ضبط اغاب نسخ نیز هست .

۲ــ می ده . س ی : می‌خور . این بسیارخوب نسخه بدلی است و س ی که نسخ منحصری هستند که آن را ضبط کرده‌اند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . اما چون بیت اول غزل خطاب به ساقی است وبه‌اغاب احتمال این بیت ادامهٔ همان خطاب‌است « می ده » از « می‌خور » مناسبتر و دقیقتر است . پس متن مرجح است .

۲ــ چمن . س ب : جهان . متن روشنتر وحافظ‌وارتر است . در حافظ « جهان » نوعروس نیست بلکه عجوزی است‌که عروس هزار داماد است .متن مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست ومرجح است .

۲ د ــ زصنعت . ك : به‌صنعت . متن صحیح‌و دقیق است وبرطبق ضبط اغاب نسخ است . « به صنعت » اصطلاح شعری فارسی نیست .

۳ــ جادوانه . مخ : آهوانه . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چــون در مصرع دوم سخن از « سحر » رفته است « جادوانه » درمصرع‌اول مناسبتر است . «آهوانه» چیزی برمعنی بیت نمیافزاید .

۳ د ــ زدنباله . ص ب ك ل ق : به‌دنباله . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحان خاصی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض کردن متن کــه‌مطابق ضبط م س ط خ ی ع است نمی‌بینم .

٤ــ گلستان . ی ك ل ق : بوستان . چون در مصرع دوم سخن ازیك گل (لالــه) رفته است شاید اینجا « گلستان » بر « بوستان » مرجح باشد.البته تفاوت چندان نیست ، واین بسیارخوب نسخه بدلی است مخصوصاً که « بوستان » مانند « باد »و « بهار » با حرف ب شروع میشود و صنعت تکرار کنسن واحد به‌این مصرع میبخشد که کلمهٔ « باده »آن را در مصرع دوم ادامه میدهد .

٤ د ــ وز . ب : از . متن مرجح است زیرامعنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری و معنوی را بامصرع اول بهتر حفظ میکند .

٥ــ طی زمان ببین ومکان . م ب : طی زمین‌ببین ومکان
خ ل ع : طی مکان‌ببین وزمان

م ب خوب نیست زیرا « زمین ومکان» عبارت روشن‌و فصیحی نیست درحالی که متن (زمان ومکان) پرمغز و روشن وقوی است . خ (وبه پیروی ازآن ل ع) ترتیب متن را معکوس کرده « **مکان** و زمان » ضبط کرده‌اند . ولی متن را ازاین‌قرائت‌نیز قویتر میدانم زیرا « طی زمــان » معمولتر و آشناتر از « طی مکان » است وبهتر است قبل ازآن ذکر شود .

٥ــ مکان در سلوك شعر . ب : مکان و سلوك شعر . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولــی متن روشنتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ د ــ طفل . ط : طبل : غلط کتابتی آشکار است .

٥ د ــ ره یکساله . خ ع : ره صدساله . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولــی اگر مقصود مسافت میان شیراز وبنگاله باشد « یکساله » خیلی‌مناسبتر از « صدساله » است . رجحان خاصی در این نسخه بدل در برابر متن نمی‌بینم . بهرحال خ‌که یگانه منبع خطی برای ضبط این نسخه بدل است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٦ــ کنون . خ س ی ك ل ق ع : همه . متن‌را مرجح میدانم زیرا چیزی برمعنی بیت میافزاید درحالی‌که « همه » ازنظــر معــنی مشمول لفـظ« طوطیان » است . متن مطابق قرائت م ص است

واین دو نسخه که نسخ منحصر من برای ضبط متن‌هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٦ــ طوطیان هند . ی : طوطیان به‌هند . این‌شاید خوب نسخه بدلی باشد ولی این عیب را دارد که با « به بنگاله » در مصرع دوم تضاد گونه‌ای‌پیدا میکند زیرا اگر شعر حافظ به « بنگــاله » میرود چرا گفته شده است که طوطیان به «هند»شکرشکن میشوند ؟ مگر ازنظر شعر حافظ تفاوتی میان « بنگاله » و « هند » هست ؟ به‌هرحال متن راکه‌مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست مرجح میدانم .

٦ د ــ فارسی . ك ل ق ع : پارسی . متن حافظوارتر است . حافظ پارسی سره‌مآب نبوده ودر شعر خود « فارس وفارسی » را بر « پارس وپارسی»ترجیح میداده است . توجه شود که چهار منبعــی که « پارسی » ضبط کرده‌اند جدیدترین منابع من‌هستند .

٧ــ از ره مرو به‌عشوهٔ دنیا . ل ق : ایمن مشو ز عشوهٔ دنیا .
س ب : ایمن مشوزمحنت دنیا .

«از ره مرو » راکه مطابق ضبط اغاب نسخ است ورضایت‌بخش است رویهمرفته بر « ایمن مشو » مرجح میدانم وتفاوت میان این دو قرائت زیاد نیست .متن با سیاق معنی سرتاسر بیت قدری مناسبتر است . اما « محنت » که ضبط س ب در برابر « عشوه »است هیچ خوب نیست . « عشوه » با « مکاره » و « مختاله » که در مصرع دوم داریم خیلی‌مناسبتراست . « محنت » نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم (س) است .

٧ د ــ مینشیند و . ی : مینشینده . معلوم‌است که ی غاط است . شاید این غاط سمعی بــاشد یعنی کسی متن حافظ را به‌کاتب ی دیکته میکرده واووویل بعداز « شنید » را اشتباهاً کسره بجــای ضمه شنیده است .

٧ د ــ مختاله . خ س ك ل ق ع : محتاله . متن صحیح است . کاتبان خ س ك وهرسه نسخهٔ خطی پس‌از دیدن « مکاره » تصور کرده‌اند که طبیعی‌است کلمهٔ متن در اینجا باید « محتاله » باشد زیرا « مکر وحیله » نزدیکی معنوی فراوانی بایکدیگــردارند . ولی این کاتبان توجه نکرده‌اند که حافظ به‌همان دلیل که درآغازمصرع «مکاره» آورد اینجادیگر عین همان‌مفهوم‌را تکرارنمیکند. این‌قسمت سطردر ص پارگی دارد ولی به خط جدید صریحاً «مختاله»نوشته شده است . پس م ط ی ب صه در ضبط این‌کلمه نادر ودقیق خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٨ــ میخرامد وبر . ك : میخرامد بر . كغــلط آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٨ــ میخرامد وبرعارض سمن . ط : میخرامددر عارض چمن
خه : میخرامد و درعارضش سمن

معلوم است که کاتب ط اشتباهاً حرف «و»را بعداز « میخرامد » از قام انداخته است . بعلاوه «در» بجای « بر » غلــط آشکار است و معنــی‌نمیدهد . وبالاخره « چمن » بیمناسبت و بیمعنی است وحتماً « سمن » صحیح است زیرا این گل است‌که بر عارض « معشوقه » رشگ میبرد واز رشگ برروی او عرق ژاله نشسته است . « چمن » اینجــابکلی بیمناسبت است . ایرادات مربوط به حرف واو وکلمهٔ « در » برنسخه بدل ضبط شده در خه نیزوارد است . خه اشتباه دیگری کرده که «ش» دنبال « عارض » آورده ترکیب را کاملا مغلوط وبیمعنی‌کرده است . متن صحیح وهردو نسخه بدل مردود است .

٨ د ــ از . م : وز . غاط آشکار است .اینجا «و» معنی را مختل میکند ونمونهٔ ضبط غاط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

٨ د ــ رشگ . ط س ی ب ك ل ق خه ع : شرم . متن قویتر و دقیقتر است . سمن بر عارض

معشوقه « رشگ » میبرد . ولی « شرم » بهرحـال‌بسیارخوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط م ص است واین دونسخه که منابع منحصر من برای ضبطاین کلمه (رشگ) هستند خدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند .

۸ د ــ عرق از ژاله میرود . صه : عرق ازلاله میرود
ط : عرق ژاله میرود
خه : عرق ژاله میچکد .

صه غلط آشکار است زیـرا نمیتوان گفت « عرق از لاله برعارض سمن میرود » . خه غلـط آشکار است زیرا « میچکد » را بجای کلمهٔ ردیف(میرود) گذاشته است . متن از ط صحیح‌تر و دقیقتر وروشنتر است زیرا «از» دارد .

۹ــ غیاث دین . م ط ی ب : غیاث‌الدین . متن البته صحیح است . این نسخه بـدل بمناسبت « ال » که ضبط کرده است وزن شعر را خـراب‌میکند . در جاهای دیگر نیز در متون حافظ دیده‌ام که در اسامی خاص ازین قبیل نسخ « ال » را کـه‌ازنظر وزن شعر زائد است ضبط کرده‌اند . مثلا بجای « فخردین » در بیت ذیل همه نسخ خـطی بدون‌استثنا « فخرالدین » ضبط کرده‌اند :

شد لشکرغم بیعدد ، ازبخت میخواهم مدد   تافخرالدین (کذا) عبدالصمدباشدکه‌غمخواری‌کند

۹ د ــ خامش مشو . م خ : غافل مشو . چون در همین مصرع بعداً داریم « کار تو از ناله میرود » اینجا « خامش مشو » که معادل « بنال »است بهتراز « غافل مشو » است که چیزی برمعنی نمیافزاید . ولی « غافل مشو » غلط نیست و م خ‌که از حیث ضبط این نسخه بدل درمیان منابع من منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۱۰ــ دید واز خری . ل : داد وازخری .قه : دیده از خری . در داستان مشهور ، قوم یهود زری ندادند ، فقط گوسالهٔ زرین را « دیدنـد » وپرستیدند . قه تصرف جدید و غلط است ومصرع را ازنظر دستوری ناحافظوار میکند . یادداشت بعد نیزدیده شود .

۱۰ د ــ بهشت واز . قه : بهشته از . یادداشت قبل نیز دیده شود . قه اصرار خـاصی داشته است که « دیده » و « بهشته » را بجای « دید »و « بهشت » در این بیت بیاورد . درهردو مورد تصرف نابجائی کرده است .

۳۲٤

۱ــ ترسم که اشگ برغم ما پرده درشود   وین راز سر بمهـر به‌عالم سمر شود .
۲ــ گویند سنگ لعل شود درمقام صبر   آری شود ولیـك به خون جگر شود
۳ــ از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان   باشد کز آن میانه یکی کارگـر شود
٤ــ این سرکشی که‌درسر سرو بلند توست   کی با تو دست کوته من درکمر شود
۵ــ خواهم‌شدن به‌میکده‌گریان ودادخواه   کز دست غم خلاص من آنجـا مگر شود.
٦ــ در تنگنای حیرتم ازنخوت رقیب   یارب مـباد آنکـه گـدا مـعتبر شود
۷ــ بس نکته غیرحسن بباید که تاکسی   مقبول طبـع مـردم صـاحبنظـر شود
۸ــ ای دل حدیث مابر دلدار بازگوی   لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود
۹ــ از کیمیای مهر تو زرگشت روی من   آری به یمن لطف شما خـاك زر شود
۱۰ــ حافظ چونافهٔ سرزلفش به‌دست توست   دم درکش ار نه باد صبا را خبر شود

*

۱۱ــ حافظ سراز لحد بدرآرد به‌پای بوس   گر خـاك او به پای شما پی سپر شود
۱۲ــ زآن سرکشی که‌کنگرهٔ‌کاخ وصل‌راست   سرهـا برآستانـهٔ او خـاك در شود

۱۳ـ مهر تو در درونم وعشق تو درسرم — با شیر در درون شد وبا جان بدر شود
۱٤ـ این قصر سلطنت‌که تواش ماه‌منظری — سرها بر آستانهٔ او خاك در شود
۱۵ـ ای دل صبور باش ومخورغم‌که عاقبت — این شام صبح گردد واین شب سحر شود
۱٦ـ روزی اگر غمی برسد تنگدل مباش — روشکر کن مباد کز آن هم بتر شود
۱۷ـ ای مردم دودیده مگریید بعدازین — پای خیال دوست مبادا که تر شود

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

دراین که این غزل فصیح وحافظواری استشکی نیست . ولی ازچند نکتهٔ شایان توجه دربارهٔ آن یکی فراوانی غیرعادی عدهٔ ابیات (هفده) است‌که‌به‌آن منسوب شده است . دیگر این است که دوبیت مختلف تخلص به‌آن منسوب شده‌است . وبالاخره غزل‌دیگری به همین وزن وقافیه بامطلع :

عشقت نه سرسری‌است‌که از سر بدر شود

به‌حافظ منسوب شده‌است ودوبیت (۱۱ و۱۳ دراین‌غزل) به غزل دوم نیز منسوب است . ازینرو علاوه بر تحقیق دراصالت کلمات باید مقدار زیادی کار برسرتشخیص اصالت ابیات این‌غزل انجام یابد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ که اشگ . له : که عشق . غلط آشکاراست و معنی صحیحی نمیدهد . در حافظ اشگ است که راز عشق را برملا میکند . عشق کدام راز رافاش کند ؟

۱ــ بر . م س ط خ ی ك ل ق : در . متــن صحیح است واین نسخه بدل باآنکه در همه ایــن منابع ضبط شده است غلط مسلم است . اصطلاح درحافظ پرده « بر » چیزی دریدن است نه پــرده «در» چیزی دریدن ، چنانکه دربیت ذیل بخوبــی‌مشهود است :

به جان دوست کــه غم پرده برشما ندرد — گــر اعتمــاد بر الطــاف کارساز کنید

این نسخه بدل نمونهٔ خوبی است که نشان میدهد اتکای بنده‌وار چه بر اقدم نسخ وچه بــر ضبط اکثریت منابع وچه برهر دوآنها تواماً ممکن‌است غلط باشد و بالاتر از هردو این اصول بایــد برقضاوت انتقادی تکیه کرد .

۱ــ غم . ب ن عه : رخ . نسخه بدل غلطی‌است . « راز » که در مصرع دوم ذکر شده است راز عشق است واین غم نیز غم عشق است . حافظمیگوید « میترسم اشگی که از غم عشق میریــزم راز عشق مرا فاش کند ، وباصطلاح اشگ بر غــم‌عشق من پرده‌دری کند .» « رخ » بکلی بیمناسبت است و ارتباطی با سیاق مطلب در سرتاسر بیت‌ندارد.

۱ــ ما . ن : من . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است ون که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متــن‌رضایت‌بخش است واین رجحان را دارد که مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کــردن‌آن نمی‌بینم .

۱ د ــ وین راز سربه‌مهر به‌عالم . ك : وین‌راز سرنهفته به‌عالم .
س : وین راز سر بمهر عالم .

معلوم است که کاتب س اشتباه کتابتی مختصری کرده « به » را قبل‌از « عالم » نیاورده‌است . متن (سر بمهر) را برضبط ك (سرنهفته) نیــزترجیح میدهم زیرا معمولتر و حافظوارتر است . اصلا

برای ادای مقصود « نهفته » کافی بود وبه « سرنهفته » که اصلا در زبان فارسی معمول نیست و بسیار ناحافظوار است احتیاجی نیست .

۱ د ــ سمر . ی : ثمر . ك : (خوانا نیست) . ی اشتباه املائی ساده کرده است . متن مسلماً درست است .

۳ـ کرانه . ط ك صه : کناره . ل ق : کنار.متن مرجح است زیرا برطبق ضبط اغلب منابع است . ل ق تصرف جدید است .

۳ د ــ آن میانه . ط س ك ل ق : این میانه.این بسیارخوب نسخه بدلی است و متـن رجـحان چندانی برآن ندارد . فقط برطبق ضبط اغلب نسخ است .

٤ـ این سرکشی . س : آن سرکشی . متن‌رامرجح میدانم زیرا اشاره به‌نزدیك میکند وبالنتیجه مناسبتر وقویتر است .

٤ د ــ کوته من . س ب ن ك ل ق خه ع : کوته ما . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولـی از نظر معنی رجحانی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض‌کردن متن که مطابق ضبط م ص ط خ ی است‌نمی‌بینم.

٤ د ــ تمام مصرع . ك : کی دست کوتهم به‌میانت کمر شود .
خ : سرها برآستانهٔ او خاك در شود .

ك به‌اغلب احتمال نسخه بدل مردود خود حافظ است‌وعلت رد آن نیز محتملا « به میانت کمر شود » بوده است که ترکیب مصنوعی و سستی است ودرمتن‌نهائی « میان » حذف شده این عیب مرتفع شده‌است. ك که یگانه منبعی است که این نسخه بدل جالب راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . دربارهٔ مصرع علی‌البدلی که فقط در خ ضبط شده است یادداشت ذیل دیده شود .

٤ـ تمام بیت . ملاحظه شود که نزدیکی خاصی میان این بیت وابیات ۱۲ و۱٤ موجود است . اگر قرائتهای فرعی واشتباهات را نادیـده بگیریم‌می‌بینیم‌که سه مصرع اول ودو مصرع دوم مجموعاً به‌دست میآید به‌شرح ذیل :

این سرکشی که در سر سروبلند توست — کی با تو دست کوته من در کمر شود
این سرکشی که کنگرهٔ کاخ وصل راست — سرهـا بر آستانـهٔ او خـاك در شود
این قصر سلطنت که تواش ماه منظری

قضاوت نهائی دربارهٔ این که ازمیان این اختلافات متن مختار نهائی حافظ کدام بوده است‌باید به‌مرحلهٔ مطالعه دربارهٔ اصالت ابیات منسوب به‌غزلهاو سایر اشعار حافظ موکول شود . عجالتاً این‌مطالب بعنوان یادداشت مقدماتی اینجا ذکر میشود .

٥ـ کز دست غم . ط : کزدست وی . متن‌مسلماً مرجح است . این «وی» که در این نسخـه بدل ذکر شده است معلوم نیست کیست یا چیست .برعکس « غم » روشن و دقیق است . حافظ بـه تکرار گفته است که برای دفـع غـم باید شراب‌خورد . مثلا :

اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد — نهیب حادثه بنیـاد ما زجا ببرد .

با استفاده از کشف‌الابیات آقای حنفی (منضم به‌چاپ حافظ آقای انجوی) میتوانم بگویـم درهر دوبیت ذیل‌که مانند بیت مورد بحث با« خواهم‌شدن » شروع میشوند حافظ پناهگاهی در مقابل«غم» میجوید :

خواهم شدن به‌کوی مغان آستین فشان — زین فتنه‌ها که دامن آخـر زمان گرفت

*

خواهم شدن به‌بستان چون غنچه بادل‌تنگ **و آنجا به نیکنامی پیراهنی دریدن**

۵ـ خلاص من . که ل ق : **خلاص دل** . این خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است و متن‌که شخص صاحب غم را مستقیماً معرفی‌میکند قویتراست . دلیلی‌برای عوض‌کردن متن‌نمی‌بینم . مخصوصاً که مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ـ حیرتم از نخوت . ی : **نخوتم ازحیرت**.معلوم است‌که کاتب ی «حیرت» و« نخوت » را اشتباهاً به‌جای یکدیگر نوشته است . به‌هرحال ی بیمعنی است .

۷ـ بس نکته ، ن : **صد نکته** : این بسیارخوب نسخه بدلی است و ن که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .حافظ در دوبیت ذیل در چنین مقامی باز خود عدد را ذکر کرده است :

هزار نکتهٔ باریکتر ز مو اینجاست **نه هر که سر بتراشد قلندری داند .**

*

صدهزاران گل شکفت وبانگ‌مرغی برنخاست **عندلیبان را چه پیش‌آمد، هزاران‌راچه شد ؟**

باوجود این متن (بس) را اینجا بر « صد » مرجح‌میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۸ـ ای دل . ط خ صه : **ای جان** . چون درهمین مصرع بعداً « دلدار » آمده است اینجا مناسبتر است‌که « دل » مخاطب باشد . ولی البته« جان » غلط نیست بلکه خوب نسخه بدلی است .

۸ـ حدیث ما . ص له : **حدیث جان** . این‌خوب نسخه بدلی نیست . « جان » در حافظ«حدیث» ندارد . متن ساده‌تر حافظوارتر دقیقتر و قویتراست.مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . بعلاوه این نسخه بدل مستلزم آن میشودکه « دل » حدیث « جان »را بگوید ، که هیچ مطلب روشن و حافظواری نیست .

۸ـ بردلدار بازگوی . م ص ب ك : **بر دلدار بازگو**
ط ل ق : **بر دلدار عرضه کن**
ی : **بردلدار عرضه دار**
ن : **بردلدار ما بگوی .**

متن را برضبط م ص ب ك (بازگو) مرجح‌میدانم زیرا «ی» دارد . حافظ دقت داشته است هر جا استعمال حرف «ی» برای دراز کردن آخرین‌سیلاب مصرع وبالنتیجه خوشاهنگ‌تر کردن شعر لازم باشد آن را بکار ببرد . واین یکی از آن‌موارد است . متن مطابق ضبطی است که منحصراً در نسخهٔ س آمده است وس ازین حیث خدمتی به‌حافظ‌کرده است . اما دربارهٔ دو نسخه بدل بعد معتقدم که متن برهردو آنها مرجح است زیرا فعل مناسب باحدیث همان « گفتن » است نه « عرضه کردن » یا « عرضه داشتن » چنانکه حافظ دربیت دیگر دارد :

سحر با باد میگفتم حدیث آرزومندی

وچندی پس از او نیز **مانی شیرازی** در آغاز غزل‌بسیار شیرینی باز « حدیث » را با «گفتن» همراه آورده چنین سروده است :

حدیث درد من گرکس نگفت ، افسانه‌ای‌کمتر **وگر خود من نباشم درجهان ، دیوانه‌ای‌کمتر.**

ضمناً جالب است که « حدیث آرزومندی » زمان‌حافظ در زمان مانی (دورهٔ صفویه) به « حدیث

درد » تبدیل شده است و این خود میرساند کـه‌وضع کلی شعرا درآن دوره چقدر سخت‌تر از دوران حافظ شده است .

باری ، آخرین نسخه بدل « بردلدار مـابگوی » است‌که در نسخه ن ضبط شده است . این خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم آن است که «ما»دوبار در مصرع بیاید (حدیث‌ما بردلدار ما بگوی). چنین تکراری عبارت را قدری سست میکند و من‌متن را مرجح میدانم .

۸ د ــ مگو . م س ط ی ل ق : مکن . متن‌را مرجح میدانم زیرا با تکرار « گو » فعل «گو» راکه در مصرع اول آمده بود تأیید میکند و سرراست‌تر وساده‌تر از «کن» است . ولی نسخه بدل غلط نیست .

۸ د ــ صبا . ط : کسی . شاید از نظر معنی این نسخه بدل غلط نباشد ولی متـن خیالـی شیرینتر وحافظ‌وارتر است . حافظ در یکی ازقطعات‌خودکه بیت ذیل ازآن نقل میشود عین مطلب متن (یعنی بیخبر گذاشتن صبا) را آورده است :

به سمع خواجه رسان ای ندیم وقت‌شناس به خلوتی که در او اجنبـی صبـا باشد

به‌هرحال ط بخاطر این که یگانه منبع ضبط‌این نسخه بدل است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ــ تمام مصرع . س : لیکن چنان بگوکه‌باد صبارا خبر شود . این نسخه بدل دو غلط آشکار دارد . « باد » اشتباه ساده وکلمه‌ای اضافی است‌که‌وزن شعر را نیز مختل میکند . ولی از آن بزرگتر « بگو » است که معنی معکوس معنی مطلـوب رامیرساند .

۹ــ روی من . ص : خاك من . با آنکـه در مصرع دوم « خاك زر شود » داریم و ممکن‌است چنین به‌نظر بیاید که « خاك » در مصرع اول نیزمناسب وصحیح است این نسخه بدل را اینجا غلـط میدانم ومعتقدم که محتملا تکرار اشتباهی همان‌کلمه« خاك » است که در مصرع دوم داریم . حافـظ « روی » را اینجا به‌دومعنی به‌کار برده است یکـی« چهره » که ضمناً برخاك در دوست سائیده میشود ودیگری فلز کم قیمت مشهور که در مقابل « زر » در همین مصرع قرار گرفته است . این ایهام خود یکی ازنکات لطیف راجع به‌این مصرع است و یکی‌از شواهد زبردستی عجیب حافظ دربیان مطلب خود باگنجاندن اشارات لطیف متعدد اضافـی در الـفاظ‌خویش است .

اینجا نمیتوانم از نقل یادداشت توضیحی که در حاشیهٔ قدسی راجع به همین مصرع نوشته شده است خودداری کنم :

« روی ، باواو معروف رخسار .
وباواو مجهول یکی از فلزات ،که مس وقلعی گداخته باشد .
وواو معروف واوی است که در تکلم بیشترظاهر شود مثل دورومور .
وواو مجهول واوی است که کمتر ظاهر شودمثل قراچور
که بمعنی شمشیر است ،
خصوصاً شمشیر دراز . داور . »

۹ د ــ به‌یمن . ك : زیمن . نسخه بـدل غلطی است . اصطلاح حافظ همواره «به‌یمن» است نه « زیمن » . چنانکه دربیت دیگر گفته است :

به یمن رایت منصور شاهـی علم شد حافظ اندر نظم اشعار.

(باید تذکر بدهم که برطبق ضبط « جامع‌نسخ حافظ » در همه نسخ در بیت اخیر « به‌یمن » ضبط شده است و حتـی در یـك منبع « زیمن »بعنوان نسخه بدل ضبط **نشده است**).

۹ د ــ لطف شما . ل ق : همت تو . متن مرجح است زیرا پس‌از ذکر « مهر » که در مصرع اول گذشت اینجا « لطف » البته مناسبتر از «همت»است . بعلاوه « لطف » مطابق ضبط اغاب نسخ است واین نسخه بدل که فقط در دو نسخهٔ چاپی (ل ق)ضبط شده است تصرف جدید است .

۹ د ــ خاك زر شود . ط : خاك ره شود . این نسخه بدل غلط سادهٔ کتابتی است و قافیه را نیز غاط میکند . متن کامهٔ « زر » راکه در مصرع‌اول آمده بود تکرار وتأیید میکند .

۱۰ــ حافظ . ك ل : ای دل . توجه شودکه‌بیت ۱۱ نیز بیت تخلص است و با « حافظ » شروع میشود . شاید ك ل کـه آنجا « حافظ » ضبـطکرده‌اند خواسته‌اند این غزل فقط يك بیت تخلص داشته باشد . اما تعدد بیت تخلص و فراوان بودن‌ابیات منسوب به‌این غزل (که هفده است) در من این فکر را ایجاد میکند که محتملا همانطور کـه‌در مورد بعضی از غزلهای حافظ (منجمله شماره‌های ۷ و۱۷ درهمین‌کتاب) اشاره شد حافظ این غزل را ازمراحل نهائی پرداخت انتقادی نگـذرانده است . روشن شدن این نکات منوط به‌طی مرحلهٔ قضـاوت‌دربارهٔ اصالت ابیات منسوب به‌این غزل است که باید بعداز تکمیل کتاب حاضر دست بکار آن شد .

۱۱ د ــ گر خاك او به‌پای . صه : گرخاك‌زیرپای . نسخه بدل مردودی است . متن که «او» دارد روشن و کامل است . صه معلوم نمیکند کـه‌خاك چه‌کسی منظور نظر شاعر است . در متن البته «او» به حافظ برمیگردد .

۱۲ــ تمام مصرع . عه : آن قصر سلطنت که‌تواش ماه منظری . این بیت فقط در نسخهٔ چاپـی ع یافت میشود ودربارهٔ آن در ضمن یادداشت «٤ــتمام بیت » نظر خودرا اظهار کرده‌ام . آن یادداشت دیده شود . این بیت هشتمین بیت منسوب به غـزل‌بعد نیز هست .

۱۳ــ این بیت به همین شکل فقط در يك‌منبع من (چاپ لنکهور) به‌این غـزل منسوب شده است . دومین بیت منسوب به غـزل بعد (عشقت‌نه سرسریست که از سر بدر شود) نیز همین است . تعیین اینکه آیا این بیت ازحافظ است یا نه واگرباشد به‌کدامیك از این دو غزل متعـلق است موکول بی‌طی مرحلهٔ مطالعه درباب اصالت ابیات حافظ است‌و در کتاب حاضر مجال بحث دربارهٔ این موضوع نیست .

١٤ د ــ او . ط : آن . له : این . متن مطابق ضبط ل ق خه است وصحیح‌تر از«آن»است . له (این) سست ومردود است . در حافظ « او »به‌غیر ذیروح نیز اطلاق میشود .

١٤ــ تمام بیت . این بیت با ابیات ٤ و۱۲ارتباط نزديك دارد . نظر خودرا در این باب در یادداشت « ٤ ــ تمام بیت » فوقاً اظهارکرده‌ام .

۱۵ــ باش ومخور غم . ك : باش مخورغم .معلوم است‌که ك اشتباه سادهٔ‌کتابتی کرده حرف واو را بعداز «باش» ازقلم انداخته است .

۱۵ د ــ این شام ... این شب . ل : ازشام .... از شب . له : هرشام ... هرشب . ل بیمعنی است . له غاط نیست ولی متن چون اشاره به‌نزديك‌میکند روشنتر وقویتر ازآن است .

١٦ــ برسد . جز ط : رسدت . این بسیارخوب نسخه بدلی است وشاید بمناسبت آن‌که « ت » دارد از متن نیز معنی وسیعتری بدهـد و قویترباشد . ولی به نظر من «رسدت» تصرف جدید است و متن اصیلتر است .

۱۶ د ــ کزآن هم بتر شود . ط : کز آن‌بد بتر شود
ب : کزین هم بتر شود
ك : کزین خوبتر شود .
ن ل ق خه ع : که از بدبتر شود .

ك غلط آشکار است ومعنی درست معکوس معنی مطلوب‌میدهد . ط ن هردو ضعیف است . وقتیکه « بترشود» داریم ، « از بد » مستلزم تکرار معنوی در متـن‌میشود . « آن » در این عبارت بر «این» (ضبطب) مرجح است زیرا اشاره بدور میکند . متن تصحیح‌مختصر قیاسی من است .

۱۷ــ ای مردم دودیده . ل : ای مردمان دیده . هیچ یقین ندارم که این بیت مصنوع وسست از حافظ باشد . فقط در ك ل ضبط شده است وضبط‌عبارت متن منحصر به ك است . متن ونسخه بدل هر دو سست هستند .

۱۷ د ــ تمام مصرع . ك : پای خیال دوست‌من آنجا مگر شود . نسخه بدل مغلوطی است و ل‌که یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده‌است‌خدمتی به‌این بیت کرده است . مخصوصاً « دوست » در این نسخه بدل با تبدیل وویـل دو قلـو بـه‌وویل منفـرد ناحافظ وار است این‌گونه تلخیـص تلفظی در عطار ومولوی به فراوانی دیده میشود ولی‌درحافظ یك‌بار نیز نیامده است « آنجا مگر شود » نیز بکلی بیمعنی است .

۳۲۵

۱ــ عشقت نه‌سرسری‌است‌که ازدل بدرشود	مهرت نه عارضی است که جای دگر شود.
۲ ــ عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم	با شیر اندر آمـد و با جـان بدر شود
۳ــ دردی است دردعشق‌که اندر علاج آن	چندانکه سعی بیش نمائـی بـتر شود
٤ــ اول یکی منم که دراین شهر هرشبی	فریاد من ز عشق به افـلاك بـر شود
٥ــ ورز آنکه من سرشگ فشانم به زنده رود	کشت عـراق جملـه به یکبار تـر شود
٦ــ دی در میان زلف بدیـدم رخ نگـار	بر هیئتـی کـه ابـر محیط قمـر شود
۷ــ گفتم که ابتدا کنم ازبوسه گفت نی	بگذار تا کـه ماه ز عقرب بـدر شود
۸ــ حافظ سراز لحد بدرآرد به پـایبوس	گر خاك او بـه پای شما پی سپر شود

*

۹ ــ حافظ به‌یاد لعلش اگر باده میخوری	مگذار هان که مدعیـان را خـبر شود

قسمت اول : دربارهٔ اصالت غزل

یادداشت تحقیقی :

با اینکه این غزل در م ط ی ب ك از نسخ‌خطی من بنام حافظ ضبط شده است در اصالت آن شك فراوان دارم و مـقامی بالاتر از یك غـزل‌مشکوك نمیتوانم برای آن قائل شوم . اینـکه بـا غزل قبل (ترسم که اشگ برغم ما پرده‌در شود)همقالب است اهمیتی ندارد زیرا حافظ در چندمورد دیگر نیز دوغزل همقالب ساخته است . مطلب این‌است‌که هم ازحیث لفظ فاقد روانی ولطافت الفاظ حافظ است وهم مضامین آن عاری از صداقت وعمق‌احساساتی خاص حافظ میباشد . مثلا ابیات ٦ و۷ آن را به‌منتها درجه ناحافظ‌وار می‌یابم .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ــ از دل . ب ك ل ق صه خه عه : ازسر . محل عشق دل است نه‌سر . این نسخه بدل فقط بمناسبت «سرسری» پیدا شده است .

۳ ــ وجودم . ب : ضمیرم . له خه عه : درونم. ضمیر محل عشق نیست . همچنین دور از فصاحت است که گفته شود «عشق‌تو دردرونم باشیراندرآمد .»پس متن (وجودم) رویهمرفته مرجح است .

۳ــ اندرآمد . م ق : اندرون شد . ل : دردرون شد . در برابر «بدر شود » اینجا «اندر آمد» مناسبتر از هردو نسخه بدل است . ی ب ك که ضبط‌کنندگان منحصر عبارت متن هستند خدمتی به‌این غزل کرده‌اند .

۳ ــ تمام مصرع . ط : چندانکه منبع بیش‌کنی او بتر شود . ط مصرع دوم این بیت‌را تا مصرع دوم بیت ۳ عوض کرده‌است .

۳ ــ تمام بیت . این بیت در چاپ لکنهوربه غزل قبل نیز منسوب شده ودر کتاب حاضر بیت۱۳ آن غزل است .

۳ــ علاج آن . ی ب ك صه ق خه : علاج او.این بسیار خوب نسخه بدلی است . در حافظ «او» به غیر ذیروح نیز اطلاق میشود .

۳ د ــ چندانکه . ك صه ل ق خه عه : هرچند .این خوب نسخه بدلی است ولی متن از نظر اصطلاح شعر فارسی قدری مرجح است .

۳ د ــ تمام مصرع . ط : با شیر اندرون شدو با جان برون شود . ط مصرع دوم این بیت‌را با مصرع دوم بیت ۲ اشتباها عوض کرده است .

٤ ــ یکی منم . صه : منم یکی . متن روانترو قویتر است .

٤ــ دراین شهر . م ط : دراین دهر . متن‌طبیعی تر است .

٤ ــ تمام مصرع . ط : اول منم که در غم‌اوماه هرشبی . اگر «او» را به «آن » تبدیل کنیم این بسیار خوب نسخه بدلی میشود و به نظر من برمتن‌نیز مرجح خواهد بود .

٤ د ــ ز عشق به‌افلاك . م ی ك صه : ز عشق‌بر افلاك . ط ل ق عه : به‌گنبد افلاك متن چون «بر» را تکرار نمیکند برضبط م مرجح است . ط نیز این‌حسن را دارد ولی چون کلمه «عشق» را شامل نیست معنائی به وسعت معنای متن نمیدهد .

٥ــ ور زآنکه . ق خه عه : گر زآنکه .صه : ار زآنکه . متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط با بیت قبل را بهتر حفظ میکند ولی هیچیك ازاین‌نسخه بدلها غلط نیست .

٥ ــ به زنده رود . صه : بدیده رود . به‌تمام‌احتمال صه غلط نوشته خود متن است . بهر حال صه بیمعنی است .

٥ د ــ عراق به یکبار . ب : عراق نیز بیکبار.ط صه له : عراق وفارس بیکبار . ك : عراق وپارس بیکبار . غزل بسیار ناحافظواری است و باکمال‌اکراه‌است که مشغول تصحیح متن آن هستم . « ترشدن‌کشت عراق » اشاره‌ای است که هیچ نمیتوانم باور کنم ازحافظ باشد . به هرحال هیچکدام ازاین نسخه بدلها غلط نیست .

٦ ــ بدیدم . ط : بدم . معلوم است که طغلط کتابتی است و وزن شعر را نیز مختل میکند .

٦ د ــ محیط . ی : میان . متن صحیح واین‌نسخه بدل غلط و بیمعنی است .

۷ ــ ابتدا . ی : اشترا . آیا کاتب ی‌خیال کرده‌است که شاعر به فکر «خریدن» بوسه از معشوقه است ؟ بهر حال ی مردود است .

۷ ــ **کنم از . ی ب : بکنم** . متن قدری معنی‌وسیعتری میدهد . اینکه این نسخه بدل منحصرا در ی ب ضبط شده است علامت آن است که این دو نسخه‌خطی من از حیث زمان یا اصل به‌هم نزدیك هستند . ازاین علائم دال برهمین موضوع فراوان دیده وبعضی‌را در ضمن این یادداشتها ذکر کرده‌ام .

۷ ــ **نی . ی ب صه : نه** . متن قدری فصیحتراست .

۸ــ **تمام بیت** . این بیت به‌غزل قبل نیزمنسوب شده است و آنجا در کتاب حاضر بعنوان بیت ۱۱ ضبط شده است .

۹ ــ **حافظ : غیراز ط : ای دل** . منابعی‌که این نسخه بدل را ضبط کرده‌اند ، یعنی (ب ك ل ق خه عه)محتملا باتوجه به‌این که بیت ۸ دارای‌تخلص حافظ است خواسته‌اند این بیت شامل تخلص حافظ نباشد و بیت تخلص غزل منحصر به‌همان بیت ۸باشد .

۹ ــ **لعلش اگر . ك : لعلش گر . خه عه : لعل‌وی ار** . ك مستلزم وقوع سکته عروضی میشود ومردود است . تفاوت چندانی میان متن و خه نمی‌بینم .

۹ د ــ **مگذارهان . ك : مگذار تا** . متن مرجح‌است . « تا که » فصیح نیست .

۳۲۶

۱ــ گرمن ازباغ‌تو یك‌میوه بچینم چه‌شود ؟ — پیش پائی به چراغ تو ببینم چه شود ؟
۲ــ یارب اندر کنف سایـهٔ آن قصر بلنـد — گر من سوخته یك دم بنشینم چه شــود ؟
۳ــ آخر ای خـاتم جمشید همایون آثـار — گر فتد عکس تو بر نقش نگینم چـه شود ؟
٤ــ زاهد شهر چو مهر ملك و شخنه گـزید — من اگر مهر نگـاری بگزینـم چه شود ؟
٥ــ عقلم از خانه بذر رفت و اگر می این است — دیدم از پیش که در خانهٔ دینم چـه شود ؟
٦ــ صرف شد عمر گرانمایه به معشوقه و می — تا از آنم چه به پیش آید و زینـم چه شود.
۷ــ خواجه دانست‌کـه من عاشقم و هیچ‌نگفت — حافظ ار نیز بداند که چنینم چه شود ؟

*

۸ ــ من که در کوی بتان منزل وماوا دارم — گر دهی جای به فردوس برینم چه شــود ؟

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ قصر بلند . **غیراز م : سرو بلند** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ، مخصوصا که «سایه» با «سرو» مناسبتر است تا با «قصر» . کلمهٔ اخیر راکه در م ضبط شده است در متن نگاه داشتم زیرا قرائت بسیار جالبی است . بعلاوه در قرائتهای مختلف ابیات٤ و ۱۲ و ۱٤ غزل شماره ۳۲٤ در کتاب حــاضر (ترسم که اشگ برغم ما پرده در شود) حافظ بازمیان« سرو بلند » و «قصر بلند » مردد بوده است . قرائتهای مزبور را ذیلا نقل میکنم .

٤ــ این سرکشی که در سر سرو بلند توست — کی با تو دست کوته من در کمر شــود .
۱۲ــ ز آن سرکشی که‌کنگره‌کاخ وصل راست — سرها بر آستانهٔ او خاك در شود
۱٤ــ این قصر سلطنت که تواش مــاه منظری — سر ها بر آستانـهٔ او خــاك در شود.

۲ د ــ **گر . س ك : که** . این نسخه بدل‌سست‌بلکه غلطی است ولی غریب است که در دو نسخهٔ خطی

مختلف ضبط شده است .

۳ــ **همایون آثار** . ل ق ع : **سلیمان آثار** .متن قویتر و فصیحتر است و مطابق ضبط همه منابع من سوای سه نسخه چاپی است . حتی در معنی داربودن این نسخه بدل قدری شك دارم . «سلیمان اثر » یعنی چه ؟

۳ د ــ **نقش** ، خ : **عکس** . ط‌س‌ی‌ب‌ك‌ل‌ق‌خ‌ه‌ع : **لعل** . متن را مرجح میدانم . خ البته غلط است و « عکس » را که قبلا درمصرع داشتیم اشتباهاً تکرار کرده است . « نقش نگین » حافظوارتر از « لعل نگین » است . م‌ص‌ن که منابع منحصر من برای ضبط متن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٤ ــ **زاهد** . خ‌ن‌ك‌له : **واغظ** . این بسیارخوب‌نسخه‌بدلی‌است و خ‌ن‌ك که منابع منحصرخطی‌من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . یك نکتهٔ قابل تذکر آن است که درحافظ « واعظ شهر » داریم ولی سوای این مورد هیچ‌جا به خاطر ندارم که « زاهد شهر » بکار رفته باشد .

٥ ــ **بدر رفت** . م : **برون رفت** . متن قویتراست ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ ــ **رفت واگر می این است** . ی‌ك‌ل‌ق‌ع : **رفت اگر می این است** .
ط : **رفت وکرامی این است** .
س : **رفت وسرخویش گرفت** .

متن برضبط ی‌ك (ونسخ‌چاپی) مرجح‌است‌زیرا «و» دارد وبا‌اینوسیله معنی وسیعتری میدهد وارتباط با نیمهٔ اول مصرع را بهتر حفظ میکند . ط به تمام‌احتمال غلط نوشتهٔ خود متن است وکاتب حرف الف را بجای اینکه قبل‌از «کر» (=گر) بنویسد بعدازآن‌نوشته است . س نسخه بدل سستی است زیرا چیــزی برمعنی نمیافزاید وبا «بدررفت» مستلزم میزانی‌تکرارمعنوی میشود ، بعلاوه ارتباط معنوی میان دومصرع را که نوعاً ارتباط علت ومعلول است برهم میزند .

٥ د ــ **دیدم ازپیش** . له : **نیست معلوم** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ل که منبع منحصر من برای ضبط آن است‌خدمتی به حافظ کرده است.اما متن را ازآن قویتر میدانم .

٦ د ــ **آیدوزینم** . ك : **آید وازینم** . سوای‌طك : **آید ازینم** . ك به تمام احتمال عین متن است منتها یك حرف الف اشتباهاً اضافه نوشته است . متن‌از نسخه بدل دوم بهتر است زیرا « و » داردوبالنتیجه معنی وسیعتری میدهد . ط که یگانه منبعی است‌که‌متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۷ ــ **هیچ نگفت** . ط : **هیچ نشد** . ممکن‌است این نسخه بدل غلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۳۲۷

۱ــ گرچه برواعظ شهراین سخن آسان نشود — تــا ریا ورزد و سالــوس مسلمــان نشود
۲ــ رندی آموز وکرم‌کن که نه‌چندان هنراست — حیوانــی کــه ننوشد مــی و انسان نشود
۳ــ گوهر پــاك بیــاید که شود قابل فیض — ورنــه هــرسنگ و گلــی لولو و مرجان‌نشود
٤ــ اسم اعظم بکند کار خود ای‌دل خوش‌باش — که بــه تلبیس و حیل دیو سلیمــان نشود
٥ــ عشق میورزم و امید کــه این فن شریف — چــون هنرهــای دگر موجب حــرمان نشود
٦ــ دوش میگفت کــه فــردا بدهم کام دلــت — سببی ساز خــدایا کــه پشیمــان نشود
۷ــ حسن خلقی زخــدا میطلبــم روی تو را — تا دگــر خاطر ما از تــو پــریشان نشود
۸ــ ذره را تا نبــود همت عالــی حــافظ — طــالب چشمهٔ خــورشید درخشان نشود .

*

۹ــ دردمندی که کند درد نهان پیش طبیب — درد او بی سببی قابل درمان نشود

۱۰ــ هرکه در پیش بتان برسرجان میلرزد — بی تکلف تن او لایق قربان نشود

یادداشت تحقیقی

۲ ــ آموز وکرم . ی‌ك : آموز کرم . معلوم‌است که حرف واو اشتباهاً ازمیان این دو کلمه افتاده است .

۳ ــ چندان . ل‌ق : چندین . این نسخه بدل برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب وحافظوار است . متن این‌رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب‌منابع است .

۳ ــ هنر است . ب :کاری است . متن روشنترو قویتر است ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست . ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ گوهرپاك . ط : گوهری پاك . ط عین‌متن است . «ی» دراین نسخه بدل ی وحده نیست بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم نمایندهٔ کسرهٔ ممدود پس از«گوهر» است . این املاء درحد خود مؤید اصالت متن ط میباشد .

۳ ــ تمام مصرع : ورنه هرسنگ گل ولولوومرجان نشود . گوئی دراین نسخه بدل «گل» باید با ضمه روی گ خوانده شود وشاید با مکثی پس از«سنگ» بخواهد بگوید که هرسنگی تبدیل به «گل» (مقابل خار) و لولو ومرجان نخواهد شد . به‌هرحال نسخه بدل غلط ومردودی است .

٤ د ــ که به . ی : کربه . غلط کتابتی‌آشکار است .

٤د ــ تلبیس . ب : تذویر . البته این کلمه‌دارای غلط املائی است وباید « تزویر » نوشته‌شده باشد . « تزویر » بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌بمناسبت داستان مشهور سلیمان ودیو اینجا «تلبیس» را باعمل‌دیو مناسبتر از «تزویر» میدانم .

٤ د ــ سلیمان . مب‌لك: مسلمان . عجیب‌است که این نسخه بدل غلط در سه نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است ولی این اتفاق درمیان نسخه بدلهای‌حافظ درچند مورد دیگر رخ داده است وموارد سابق را درضمن این تحقیق خاطر نشان کرده‌ام . **بهرحال‌شك نیست که متن صحیح واین نسخه بدل غلط است.** دین دیو هیچگاه مطرح نبوده است وهرگز این‌مسئله‌پیش نیامده است که به نحوی ازانحاء دیو به دین اسلام مشرف شود ! اینجاست که پای قضاوت انتقادی‌ناچار باید به میان بیاید و ضبط یك یا چند نسخه منتقد را مرعوب یا گمراه نکند . متن مطابق ضبط‌خ‌ی‌له‌ق‌ع است . چاپ لکنهور که برطبق معمول در چاپهای هندی پراز اغلاط وملحقات است «مسلمان»ضبط کرده است ویادداشت غلط ومبهم ذیل را که آن نیز نمونهٔ مندرجات این‌قبیل چاپهاست دربارهٔ این‌بیت نوشته است :

> یعنی اسم اعظم اثر خودمیکند.ای دل تو خوش باش یا هوش دار و تو منکر اسم اعظم مشو زیرا که دیو کافراست ازرهگذر مکر و تلبیس وحیله‌های خود است نه از عدم اثر اسم اعظم .

ضمناً لازم به یادآوری نیست‌که قزوینی«سلیمان» را کنارگذاشته « مسلمان » در متن ضبط کرده است و « سلیمان » را که درچاپ خلخالی ضبط‌شده است حتی به‌عنوان نسخه بدل درپای صفحه‌نیاورده است . پس نه‌تنها از حیث تصحیح بلکه حتی ازحیث‌ضبط نسخه بدلهای مختلف کار قزوینی ناقص وپرغلط است .

۵ ــ میورزم . ع : میبازم . این نسخه بدل‌البته ازنظر معنی غلط نیست ولی تصرف جدید و غیرلازم است . متن کاملا رضایت بخش است ومطابق‌ضبط‌اغلب نسخ نیز هست .

۵ ــ فن . ط : علم . شاید این نسخه بدل از نظر معنی غلط نباشد ولی‌متن مرجح است زیرا

به هرحال عشق‌ورزی بیشتر فن است تا علم . ضمناً بمناسبت اشاره به « هنرهای دگر » و « حرمان » که درمصرع دوم بعمل آمده است شباهت بین این بیت‌وبیت ذیل شایان توجه است :

هنر بی‌عیب حرمان نیست لیکن ... ز من محروم‌ترکـی سائلی بـود .

نیز محض مزید توضیح خاطر نشان میکنم که دریک‌نسخه (ك) «فاضل» **بعنوان** نسخه بدل بجای «سائلی» آمده بود واین نسخه بدل درحد خود نسخه‌بدل ضبط‌شده درنسخهٔ ط را (که «علم» باشد) دربیت مورد بحث درغزل حاضر تأیید میکند . پس بی‌احتمال‌نیست که «علم» اینجا نسخه بدل خود حافظ باشد. به هرحال ط که نسخهٔ منحصر من برای ضبط این‌نسخه بدل است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ــ دلت . ك : لبت . این نسخه بدل باوجودلطفی که دارد غلط است . کام در ادبیات فارسی همواره از آن «دل»است نه از آن «لب» .

٧ ــ روی تو را . مخ‌ك : خوی تورا
ب‌ع : حسن تو را
ی : خلـق تو را .

این موردیگری است ازضبط غلط چند نسخه خطی‌مستقل . (یادداشت **راجع به** « ٤ د ــ سلیمان » در همین غزل دیده شود) . چگونه میتوان « حسن‌خلق» برای « خوی » **معشوقه آرزو کرد** ؟ حال دو نسخه بدل دیگر « حسن » و « خلق » نیز برهمین‌منوال‌است . متن برطبق ضبط لق است و برفرض هم تصرف جدید باشد بهتر از هرسه قرائت دیگراست . لق خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٨ ــ ذره را تا نبود . ط : ذره را نبود . معلوم است که کاتب ط « تا » را اشتباهاً ازقلم انداخته است .

٨ د ــ طالب . ط : طلب . غلط کتابتی آشکار است .

٨ د ــ چشمه . ب : منظر . متن مرجح‌است‌زیرا مصطلحتر است . ولی‌این نسخه بدل نیز بی‌دقت وبی‌مناسبت نیست . بهرحال ب که یگانه منبعی است‌که آن را ضبط **کرده‌است خدمتی** به حافظ کـرده است .

١٠ ــ درپیش . ك : برپیش . به احتمال‌کلی‌این « بر » تکرار اشتباهی « بر » است که بعداً در همین مصرع آمده است . بهرحال «برپیش» ناحافظ‌وار وغلط است .

١٠ ــ برسرجان . ل : ازسرجان . غلط‌آشکاراست .

١٠ د : قربان . ك : فرمان . چون اشاره‌به لرزیدن برسرجان درمصرع اول شده است اینجا «قربان» درست و «فرمان» بیمعنی است .

٣٢٨

١ــ بخت از دهان دوست نشانم نمیدهد ... دولت خبـر ز راز نهانـم نمیـدهد .
٢ــ از بهـر بوسه‌ای زلبش جان همی دهم ... اینم نمیستـانـد و آنـم نمیـدهـد .
٣ــ مردم در انتظار و دراین پرده بارنیست ... یا هست و پـرده‌دار نشانـم نمیـدهد .
٤ــ زلفش کشید باد صبا ، چرخ سفله‌بین ... کانجا مجـال بـاد وزانـم نمیـدهـد
٥ــ چندانکه برکنار چـو پرگار میروم ... دوران چو نقطـه ره به میانم نمیدهد .
٦ــ شکر به‌صبر دست دهد عاقبت ولـی ... بـد عهـدی زمـانـه امانم نمیـدهد
٧ــ گفتم روم به‌خواب وببینم جمال دوست ... حـافظ ز آه و نالـه امانـم نمیدهـد

*

۸ ــ جـان میدهم ز بهر یکی بوسه ازلبش		جـان میبرد روان و روانـم نمیدهد .

یادداشت تحقیقی :

۱ــ دوست . ص ن ل ق : یار . چون کلمهٔ قبل (دهان) با حرف دال شروع میشود «دوست» که باهمان حرف شروع میشود و بهاین ترتیب صنعت‌همصدائی درآغاز دوکلمه متوالی را برغزل میافزاید بر « یار » که این مزیت را ندارد و از هیچ حیث‌دیگر رجحانی بر « دوست » ندارد مرجح است .

۲ د ــ نمیستاند . خ : همی ستاند . متن راصحیح‌تر میدانم زیرا میگوید « معشوقه نه جانم را میگیرد نه بوسه بهمن میدهد . » ولی این نسخـه‌بدل که جز در خ در هیچ‌جا ضبط نشده است میگوید « معشوقه جانم را میگیرد ولی بوسه به من نمیدهد.»جان‌گرفتن از عاشق کار معشوقه نیست . بهنظر من « همی » در خ محتملا تکرار اشتباهی « همـی »در مصرع اول است وازآن گذشته دونوبت «همی» دریك بیت آوردن حافظوار نیست .

۳ــ مردم در . ص ن ك ل ق : مردم ز . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن به نظر مـن معنی وسیعتری میدهد زیرا میرساند که انتظار هنوزادامه دارد .

۳ــ انتظار . ن ك ع : اشتیاق . خ ب : دراین‌فراق . متن برطبق ضبط ص ط ی ل ق است ورضایت بخش است . « انتظار » برای حافظ رنج‌آور بوده‌است چنانکه در بیت ذیل نیز تاحدی منعکس است :

**خوشتر زعیش وصحبت وباغ وبهارچیست ؟		ساقی کجاست ؟ گـو سبب انتظار چیست ؟**

بعلاوه در برابر پردهٔ راز حالتی که بهشخص‌بهدست میدهد بیشتر « انتظار » است تا اشتیـاق. به این دلایل باآنکه « اشتیاق » بسیارخوب نسخه‌بدلی است « انتظار » را اینجا برآن مرجح میدانم . « این فراق » بسیار ناحافظوار و سست است ومردوداست ونمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ــ و دراین . خ ن ع : ودر آن . ك : درین . معلوم است که ك ناقص است و حـرف واو را اشتباهاً از قلم انداخته است . اما متن (این) رابر « آن » مرجح میدانم زیرا اشاره بهنزدیك‌میکند ومیرساند که پرده در برابر روی گوینده و بلکـه‌شنونده نیز قرار دارد واین مفهوم قویتر از آن است که مصرع حاکی از دور بودن بلکه ناپدید یا نامرئی‌بودن پرده باشد .

۳ــ بار نیست . غیراز ی : راه نیست . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولـی متن را قـدری فصیحتر و قویتر میدانم . حافظ در «مغنی‌نامه» که‌شاهکار اوست چنین گفته است :

**در این پرده چون عقل را بار نیست		بجز مستی و بیخـودی کار نیست .**

ی که یگانه منبعی است که قرائت متن راضبط کرده است خدمتی بهحافظ‌کرده است .

۳ د ــ یاهست وپرده‌دار . ص ط ب ك : یا هست پرده‌دار . معلوم است که‌کاتب درهر چهار نسخه حرف واو را پس از « هست » اشتـباهاً از قلـم‌انداخته است .

٤ــ کشید . ن : گشاده . نسخه بدل سست بلکه مغلوطی است . حافظ این صیغه فعل را معمولا بکار نمیبرده است . بعلاوه « کشید » اینجا قویتراز « گشاد » است .

٥ ــ برکنار ص ن : برکناره . این خوب نسخه بدلی است ولی رویهمرفته متن را حافظوارهٔ میدانم .

۵ـ میرو. خ ب ك : میشدم . ن : میشوم خ خوب نیست زیرا از نظر زمان فعل دقت ندارد همراه « نمیدهد » که در مصرع دوم آمده استالبته « میروم » یا « میشوم » مناسبتر از «میشدم» است . متن را از « میشوم » روشنتر و بالنتیـجه‌حافظوارتر میدانم ولی به‌هرحال ن که یگانه منبعی است که این نسخه بدل جالب را ضبط کـرده استخدمتی به حافظ کرده است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۵ ــ تمام بیت . شباهت اساسی میان این‌بیت وبیت دیگر حافظ که ذیلا نقل میشود موجود است :

آسوده برکنار چو پرگار میشدم	**دوران چونقطه عاقبتم درمیان‌گرفت.**

۶ د ــ امانم . ی : زمانم . متن حافظوارترو قویتر است . گوئی کاتب ی اینجا « زمانه » را که بلافاصله قبل از این کلمه در مصرع داریم بـاتغییر مختصری تکرار کرده است . بعلاوه « امان ندادن » حافظوار است و « زمان ندادن » حافظوارنیست . باوجود این ی که یگانه منبعی است کـه این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۷ـ به‌خواب وببینم . ی ك : به خواب ببینم.ل ق : به خواب که بینم . ی ك آشکارا اشتباه کرده حرف «واو» را از قلم انداخته‌اند . ل ق تصرف‌جدیداست ولی غلط نیست . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ـ جمال . ص : خیال . متن مرجح است .معمولا « خیال دوست » را عاشق در اشعار حافـظ به‌بیداری می‌بیند نه به‌خواب . ابیات ذیل ملاحظه‌شود :

شب تنهائی‌ام در قصد جان بود	**خیالش لطفهای بیکران کرد .**
خیال روی تو درکارگاه دیده کشیدم	**به صورت تونگاری ندیدم ونشنیدم .**

وقاطع‌تر از هردو بیت فوق :

به خواب نیز نمی‌بینمش ، چه جای خیال	**چو این نبود وندیدیم کاش آن بـودی**

۷ ــ دوست . ن: او. لق: یار . «او» بسیارخوب نسخه بدلی است و ن‌که یگانه منبعی است کـه آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ل ق در موارد دیگر نیز « دوست » را برداشته«یار» بجای آن گذاشته‌اند . « یار » اینجا هیچ مزیتـی‌بر « دوست » ندارد . متن را رویهمرفته برهردونسخه بدل مرجح میدانم و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۷ د ــ زآه . ك : چوآه . نسخه بدل سست‌بلکه غلطی است . متن کاملا رضایت‌بخش است .

۸ـ زبهر . ل : برای . این بیت فقط درك ل ضبط شده است و یقین ندارم‌که از حافظ باشد . متن ونسخه بدل هردو خوب هستند وتفاوت چندانی‌باهم ندارند .

۸ د ــ میبرد . ك : میدهم . متن را رویهمرفته مرجح میدانم ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست.

۸ د ــ روانم نمیدهد . ل : زبانم نمیدهد .قرائت غلطی است . شاید کاتب تحت تاثیر «لبش» که در مصرع اول گذشت اینجا اشتباهاً « زبانم »نوشته باشد .

۳۲۹

۱ـ اگر به بادهٔ مشکین دلم کشد شاید	**کـه بوی خیر ز زهد ریـا نمیایـد .**
۲ـ جهانیان همه‌گو منع من کنند از عشق	**من آن کنم که خداوندگـار فرمـاید .**

۳ـ طمع ز فیض کرامت مبر که خلق کریم — گنه ببخشد و بـر عاشقان ببخشایـد .
٤ـ مقیم حلقهٔ ذکر است دل بدان امیـد — کـه حلقه‌ای ز سر زلف یـار بگشایـد
٥ـ تورا که حسن خداداده هست وجلوهٔ بخت — چه حاجت است که مشاطه‌ات بیارایـد .
٦ـ چمن خوش است وهوا دلکش است ومی بیغش — کنون بجز دل خوش هیچ در نمیبایـد
۷ـ جمیله‌ای است عروس جهان ولی هش دار — که این مخدره در عقد کس نمیپایـد .
۸ـ به لابه گفتمش ای ماهرخ چه باشد اگر — به بوسه‌ای ز تـو دلخسته‌ای بیـاسایـد
۹ـ به خنده گفت که حافظ، خدای را مپسند — که بوسهٔ تـو رخ مـاه را بیـالایـد .

*

۱۰ـ نخواهد این چمن ازسرو ولاله خالی ماند — یکی همـی رود و دیگری همی آیـد .
۱۱ـ ز دل گواهی اخلاص ما بپرس وببین — که هرچه هست در آئینه روی بنمایـد .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

قصیدهٔ کوتاهی که دارای مطلع ذیل است وبااین غزل همقالب است در ب ن ك ل خه ع به حافظ منسوب شده است :

تنم ز رنج فراوان همی نیاساید — دلم ز انده بیحـد همی بفرساید .

ارتباطی میان این غزل وآن قصیده نمی‌بینم . یادداشت راجع به آن قصیده نیز دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ـ مشکین . ط ل : رنگین . چون درمصرع دوم « بوی خیر » داریم متن که اشاره به بوی خوش میکند مناسبتر است . بعلاوه « بادهٔ رنگین »عبارت و مضمون حافظواری نیست . باده در سرتاسر حافظ یا « سرخ » است یا « گلگون » یا « لعل ».هیچوقت «رنگین» خوانده نشده است .

۱ـ دلم کشد . ص خ : کشد دلم . این بسیارخوب نسخه بدلی است وازنظر معنی هیچ تفاوتی بامتن ندارد . متن مرجح است زیرا برطبق ضبط اغلب نسخ است . نکتهٔ کوچك دیگر این است که این نسخه بـدل مستلزم آن میشود کـه حرف دال دو نوبت متوالی در این ترکیب بیاید و شاید این توالـی تاحدی ازخوشاهنگی نسخه بدل بکاهد . متن ازین توالی اجتناب میکند و قدری خوشاهنگتر از نسخه بدل است .

۲ د ـ زهد ریا . ص ط خ ب ق ع : زهد وریا . در حافظ به‌نظر من « زهد ریا » یعنی زهـد مقرون به ریا ، وبه‌عبارت دیگر « ریا » در ایـن‌ترکیب صفت زهد است . «زهد » درحافظ بعنوان کامهٔ مترادف با «ریا» بکار نمیرود .

۲ ـ گو . غیراز ی : گر . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن به‌نظرمن قویتر است . ی که یگانه نسخه‌ای‌است که «گو» را اینجا ضبط کرده است‌بهرحال خدمتی به‌حافظ کرده است .

۲ـ من کنند . ك : میکنند . متن معنـی وسیعتری میدهد و قویتر است . بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ـ کنند از عشق . ك ل : کنند زعشق . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن کاملا رضایت بخش است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ـ فیض کرامت . ل : فیض وکرامت . نسخه بدل غلطی است . کـلمهٔ اصلی « کرامت »است که « کریم » و « ببخشد » و « ببخشاید » همه به‌آن‌برمیگردند . کـلمهٔ فرعی در این مصرع « فیض »

است . مصرع میگوید « طمع از فیض مبر . کدام‌فیض ؟ فیض کرامت » . پس ضبط ل قطعاً غلط است .

۳ــ خلق کریم . ط : حسن کریم . نسخه‌بدل‌غلط وبیمعنائی است .

۳ــ گنه ببخشد . ك : گنه نپرسد . این قرائت علی‌البدل بسیارخوبی است و ك‌که یگانه نسخه‌ای است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است .

٤ــ بدان . ل : به‌آن . متن خوشاهنگتر وحافظ‌وارتر است .

٤ د ــ زسر زلف یار . ط : سر زلف تو یار. نسخه بدل مغلوط وبیمعنائی است . مسلم است کـه مقصود این نیست که « یارحلقهٔ سرزلف تورا بگشاید.» چنین مضمونی سخت ناحافـظوار است و اساساً از مضامین شعری زبان فارسی نیست .

٥ــ تورا که . ع : تورا چو . متن فصیحترو حافظوارتر است . ع تصرف جدید و غیر لازمی است .

٥ــ خدا داده هست . ب ن : خداداد هست .ط ی ب ك ل ق ع : خدا داده است . « خداداده » حافظوارتر از « خداداد » است . به‌خاطر ندارم‌که‌حافظ هیچجا « خداداد » به‌کار برده باشد ولـی « خدا داده » را منجملـه در بیت ذیل آورده‌است :

کار خود گر به‌خدا بازگذاری حافظ ای‌بسا عیش که با بخت خدا داده‌کنی

نکتهٔ دیگر این است کـه « هست » را از« است » قویتر ومناسبتر میدانم . پس متن بر هردو نسخه بدل مرجح است .

٥ــ جلوه . له : خله . غیراز ی له : حجله .« حسن وجلوه » بایکدیگر متناسبترند تا « حسن و حجله . » بعلاوه « جلوهٔ بخت » را حافظوارتر از« حجلهٔ بخت » میدانم . له آشکارا غلط وبیمعنی است . ی که یگانه منبعی است که اینجا « جلوه »ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ضمناً ك بجای « هست وجلوه » « است حجله » ضبط کرده‌است که از حیث کلمات درضمن این‌یادداشت ویادداشت قبل انتقاد شده است . بعلاوه حرف واو را نیزاشتباهاًازقلم انداخته است .

٦ د ــ نمیباید . خ‌ب‌له : نماید . این کلمه‌آشکارا غلط وبیمعنی است وبا مطلع وبیت ۱۰ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود . ضمناً نمونهٔ ضبط غلطدر نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (ح) است .

۷ د ــ نمیپاید . سوای ق‌ع : نماید . ممکن‌است این نسخه بدل ازنظر معنی غلط نباشد ولی با مطلع وابیات ٦ و۱۰ مستلزم تکرار قافیه میشود .«نمیپاید» کاملا رضایت بخش است . ق ع که منابع منحصر من برای ضبط متن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

۸ ــ ماهرخ . ل : ماهرو . این بسیار خوب‌نسخه بدلی‌است ولی چون دربیت بعد که دنبالـهٔ مستقیم این بیت است اشاره به « رخ ماه » شده‌است‌اینجا « ماهرخ » را مناسبتر از « ماهرو » میدانم .

۸ د ــ به بوسه‌ای زتو . طخ‌ی‌ب‌ن‌ك‌ل‌ع : به یك شکر زتو . این بسیار خوب نسخه بدلی است مخصوصاً که « شکر » بمعنی « بوسه » هم آمده‌است.ولی چون در بیت بعد که دنبالهٔ مستقیم این بیت‌است « بوسهٔ تو » داریم اینجا متن را براین نسخه بدل‌مرجح میدانم .

۱۰ ــ سرو ولاله . ك‌ق : سرولاله . نمونه‌اشتباه آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۱۱ ــ گواهی . خه : گدائی . این نسخه بدل بکلی بیمعنی وبه اغلب احتمال غلط نوشته‌کلمهٔ متن است .

۱۱ ــ اخلاص . خه‌له : اخلاق . در حافظ «گواهی اخلاق» بکلی خارج ازسبك است . به اغلب احتمال «اخلاق» اینجا غلط نوشتهٔ «اخلاص» است .

۱۱ ــ بپرس . خه : مپرس . این نسخه بدل‌معنی درست معکوس معنی مطاب را میرساند وبه‌اغلب احتمال غلط نوشته کلمهٔ متن است .

۳۳۰

تنم ز رنج فراوان همی نیاساید .

این منظومه جزو قصاید کوتاهی است که دردیوان مسعود چاپ شده است واز نظر سبك نیز ماحافظ‌وار است . قدیمترین منابع من که آن را به نام‌حافظ کرده‌اند ب ن ك هستند . ن مورخ به ۹۹۷ هجری قمری است وهمه قرائن دال برآن هستند که ب‌نیز در نیمهٔ دوم قرن دهم هجری قمری نوشته شده است . پس انتساب این قصیده به حافظ لااقل صدوپنجاه سال پس ازمرگ او صورت گرفته است . بــه این دلایل باوجودی که قصیدهٔ فصیحی است آن‌راز حافظ نمیدانم و دلیلی بــرای مشکوك شمردن انتساب آن به مسعود نمی‌بینم .

بنابراین ملاحظات احتیاجی به‌ورود در بحث‌راجع به فرد فرد نسخه بدلهای منسوب به‌این شعر در اینجا نیست و ذیلا صورت نسبتاً منقح ومنتظمی براساس‌ضبط ب ن ك ل خه ع و صورت چاپ شدهٔ ایــن شعر در صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ دیوان مسعود مصحح رشیدیاسمی چاپ تهران ــ تیر ۱۳۱۸ عرضه میکنم .

دلــم زانده بیحد دمی نیــاساید — تنم ز رنج فــراوان همی بفرساید
ز بس غمان کــه بدیدم ، چنان شدم که مرا — نسیم صبح به یك دم ز جــای برباید

*

چرا نگرید چشم و چــرا ننــالد تن ؟ — چگونه کــم نشود صبر و غم نیفزاید ؟
بخار حسرت چــون بر شود ز دل به سرم — ز دیدگــانم باران غــم فرود آیــد

*

دو چشم من رخ من زرد دید نتوانست — از آن به خون دل آن را همی بیالاید
که گر ببیند بد خواه روی من ، باری — به چشم او رخ من زرد رنگ ننمــاید .

*

زمانــهٔ بد هر جــا کــه فتنــه‌ای باشد — چو نو عروسش در چشم مــن بیــاراید
چو من به مهر دل خویشتن در او بنــدم — حجــاب دور کند فتنــه‌ای پدید آید .

*

زمانه بربــود از من هر آنچه بود مرا — بغیر محنت ، کــان نزد من همی پاید
لقب نهادم از اینروی فضــل را محنت — مگــر کــه فضل مرا هم زمانه برباید .

*

فلك چــو شادی میــداد مر مــرا بشمرد — کنون کــه میدهدم غم همی نپیماید
چو زاد سرو مرا راست دید در همه کــار — چو زاد سروم از آن هر زمان بپیراید
فغان کنــم من ازین همتی کــه هر ساعت — ز قــدر و رتبت سر بــر ستارگان ساید

*

چو دوست از من بیدل گرفت بیــزاری — چگــونه دشمــن من بر تنم ببخشاید .
اگر ننالم ، گویند نیست حاجتمنــد — وگر بنــالم گوینــد ژاژ میخاید
غمین نباشم ، ازیرا خــدای عز و جــل — دری نبندد تــا دیگــری بنگشاید

*

۱ـ برسر آنم کـه گر زدست برآید	دست به کـاری زنم که غصه سرآید
۲ـ خلوت دل نیست جای صحبت اضداد	دیو چـو بیرون رود فرشته درآید
۳ ـ صحبت حـکام ظلمت شب یلداست	نور ز خورشید خـواه بو کـه برآید
٤ـ بـردر اربـاب بیمروت دنیـا	چند نشینی که خواجه کی بدرآید ؟
٥ـ ترك گـدائی مکـن که گنج بیابی	از نظـر رهروی کـه درگذر آیـد
٦ـ صالح و طالح متاع خـویش نمودند	تا که قبول افتـد و چه در نظر آید .
۷ ـ بلبل عاشق تو عمـر خواه که آخر	باغ شود سبـز و سرخ گـل به برآید.
۸ـ غفلت حافظ درین سراچه عجب نیست	هرکه به میخـانه رفت بیخبـر آید .

*

۹ـ بگذرد این روزگار تلخ پر از زهر	باردگر روزگار چون شکـر آید .
۱۰ـ صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند	بر اثـر صبـر نوبت ظفر آید .
۱۱ـ بهتر از آن نیست در مقـام تو کل	صبر کنـم تا کـه عمرشان بسر آید .

یادداشت تحقیقی :

۲ ـ خلوت . م س ط ی ب ك ل ع : منظر .چون سخن ازین رفته است که « جای صحبت اضداد نیست » البته « خلوت » بااین مفهوم مناسبتر است تا« منظر» که کلمهٔ در حقیقت خنثائی است . بعلاوه « منظر دل » ترکیبی حافظوار نیست وبه عبارت دیگردر هیچ کجا در اشعار خویش دل خودرا «منظر» نخوانده است . محتمل است که « منظر » نسخه بدل‌مردود خود حافظ برای « خلوت » دراین محل باشد. بهرحال خ ن که منابع منحصر خطی من برای ضبط« خلوت » هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ق عه در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۲ ـ اضداد . سوای خ ی ع : اغیار . چون‌در مصرع دوم سخن از «دیو» و «فرشته» که اضداد هستند رفته است البته «اضداد» بر «اغیار» که هیچ‌مناسبتی با مفهوم مصرع‌دوم ندارد مرجح است . محتمل میدانم که «اغیار » نسخه بدل مردود خود حافـظ‌برای «اضداد» باشد . خ ی که منابع منحصر خطی من برای ضبط «اضداد» هستند خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده‌اند . ع برطبق معمول خود از خ پیروی کرده است .

۳ د ـ خواه . خ ن : جوی . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است . خ ن که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٥ د ـ از نظر . ك : در نظر . متن صحیح‌تراست ومیگوید براثر توجه و موافقت چنین رهروی تو گنج خواهی یافت . نمیتوان گفت « در نظر » اوگنج خواهی یافت .

٥ د ـ درگذرآید . ع : برگذرآید . ن ل :در نظر آید . متن صحیح واین هردو نسخه بدل غلط است . « برگذر آمدن » اصطلاح حافظ نیست بلکه‌اصطلاح صحیح زبان فارسی نیست و تصرف جدید است . ضبط ن ل گوئی تکرار اشتباهی « در نظر »است که در آغاز همین مصرع داریم . بهر حال غلط و بیمعنی است .

٦ د ـ افتد و چه . ط خ ب ن ك ع : افتد وکه . م : افتد که . متن دقیق‌است و برطبق این‌قرائت میگوید « تا چه کسی (یعنی صالح یا طالح) قبول‌افتد و چه متاعی (ودر حقیقت چه خدمتی) در نظر آید . ی که یگانه منبع خطی من است که‌این «چه»را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است و ل‌ق در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند . م نمونه اشتباه‌کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٦ د ــ **در نظر آید** . ن : **در گذر آید** . درمقابل «قبول افتد» که در نیمهٔ اول مصرع گذشت البته «در نظر آید» صحیح واین نسخه بدل غلط است.کاتب ن در بیت ۵ بجای «درگذر» «در نظر» آورده بود واینجا کار خود را معکوس کرده در هردو مورداشتباه کرده‌است .

٦ د ــ **تمام مصرع** . س : **تا که قبول که شدکه در نظر آید** . قرائت کاملا مغلوط و بیمعنائی است. و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

۷ــ **عاشق** . ن : **بیدل** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن حافظوارتر است . به عبارت دیگر آن صفت بلبل که بیشتر مورد اشاره در اشعارحافظ است «عاشقی» اوست نه «بیدلی» او . بهرحال ن که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۷ ــ **عمر** . ب : **صبر** . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است و ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . متن را مرجح‌میدانم زیرا علاوه برآنکه رضایت‌بخش‌است برطبق ضبط اغلب منابع است .

۷ د ــ **باغ شود سبز و** . ط : **باغ شود سبزه** .ی ن : **سبز شود باغ و** . متن مرجح است زیرا تقسیم مصرع را به دو نیمهٔ متقارن معنوی تأیید میکند ، بدین‌ترتیب :

باغ ــ شود سبز
سرخ گل ــ به بر آید .

ی ن که فاعل را درنیمهٔ اول بعد ازفعل قرارمیدهد این تقارن را برهم میزند . ط که بجای «سبزو» «سبزه» آورده است غلط آشکار است .

۷ ــ **سرخ گل** . ب ك عه له : **شاخ گل** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «سرخ» در متن در برابر « سبز» که قبلا گذشت تضاد مطلوبی ایجادمیکند و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ د ــ **ببرآید** . ی ل ق : **بدرآید** . این نسخه‌بدل از نظر معنی غلط است . چگونه میتوان گفت «گل بدرآید» ؟ بعلاوه با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه‌میشود . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۹ ــ **بگذرد این** . ل : **بگذر ازین** . متن البته‌صحیح است . صحبت گذشتن خود روزگار است نــه گذشتن «از» روزگار که معنی روشنی هم ندارد .

۹ ــ **تلخ پراز زهر** . ل خه ق : **تلختر از زهر** . متن قوی و جالب است . ط که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است.ولی نسخه بدل هم غلط نیست . منتها تصرف جدید به نظر میرسد .

۳۳۲

۱ــ گفتم غم تو دارم . گفتا غمت سرآید   گفتم که ماه من شو ، گفتا اگر برآید .
۲ــ گفتم ز مهربانان رسم وفا بیاموز   گفتا ز ماهــرویان این کار کمتر آید .
۳ــ گفتم که بر خیالت راه نظــر ببندم   گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید
٤ــ گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم‌کرد   گفتــا اگر بدانی هم اوت رهبر آید .
۵ــ گفتم خوشا هوائی کز باغ خلد خیزد   گفتا خنك نسیمی کز کــوی دلبر آید
٦ــ گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد   گفتا مگوی باکس تا وقت آن درآیــد
۷ــ گفتم که نوش لعلت مارا به‌آرزو کشت   گفتا تو بندگی کن کاو بنده‌پرور آیــد

۸ــ گفتم زمان عشرت دیدی که چون سرآمد — گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سرآید
*
۹ــ گفتم رخ توماه است گفتا ولی دو هفته — گفتم به من نماید ؟ گفتا اگر برآید .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلمات

حافظ سوای غزل مورد بحث دو غزل داردکه برمبنای سئوال وجواب ساخته شده‌اند ، با مطالع ذیل :

گفتم کی‌ام دهان ولبت کامران کنند — گفتا به چشم هرچه تو گوئی چنان کنند
گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود — گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود .

بموجب یك صنعت بدیعی نیزکه در تراژدیهای‌یونان باستان بکار میرفت گفتاری میان دو نفر صورت میگرفت که درهر قسمت نیمی برزبان یك‌شخص ونیمی برزبان شخص دیگر جاری میشد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۲ــ **مهربانان** . ص ط خ س ك ل ق ع : **مهرورزان** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست ولی متن کاملا رضایت‌بخش‌است و « مهربان » را قدری از « مهرورز » لطیفتر و حافظوارتر میدانم . متن **مطابق ضبط م ی ب ن**است . باردیگر می‌بینیم که ضبط ی ب یکی است واین درحد خود دلیل بریگانگی یانزدیکی اصل متن یــازمان هردو نسخه است .

۲ــ **رسم** . ط : **راه** . متن را قدری مرجح‌میدانم زیرا آموختن رسم حافظوارتر از آموختن راه است .

۲ د ــ **گفتا** . م . **گفتم** . کاتب م اشتباه ساده‌ای کرده « گفتم » را که در آغاز مصرع اول آمده است اینجا تکرار کرده است .

۲ د ــ **ماهرویان** . خ : **خوبرویان** . با« مهربانان » (یا حتی « مهرورزان ») که در مصرع اول‌گذشت البته « ماهرویان » اینجا مناسبتر است واشاره ضمنی لطیفی به «مهروماه » میکند .

۳ د ــ است او ، از . ن : است آن از
صه ل ق : است این از
ك : است و از
ط : است او وز .

کمتر شك دارم در این که کلمه آخر در این‌عبارت باید «از» باشد نه « وز » . پس ط مردود است . نیز معلوم است‌که « و » در ك بیمناسبت‌است وباید « او » باشد . پس فقط ازین میان دو قرائت میماند که به‌جای « او » یــکی از **آنهــا**« آن » آورده است و دیگری « این » . باز کمتر جای شك است‌که **هیچیك** از این دو کلمــه به‌فصاحت‌و قدرت « او » نیست . پس متن مرجح است وهمه این نسخه بدلها مردود است .

٤ــ **بوی زلفت** . قه : **کفر زلفت** . این‌نسخه‌بدل بدی نیست ولی در غزل به‌این لطیفی ذکــر «بو» مناسبتر ازذکر «کفر» است . متن مطابق ضبط همه نسخ سوای چاپ قدسی است .

٤ــ **گمراه** . م : **رسوای** . چون در مصرع‌دوم « رهبر » داریم اینجا البته « گمراه » بــر « رسوا » مرجح است . این نسخه بدل نمونــه ضبط‌ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ د ــ **تمام مصرع** . ل : **گفتا که بندگـی‌کن هم اوت رهبر آید** . متن آشکارا مرجح است . « بندگی بوی زلف » هیچ حافظوار نیست . بعلاوه‌نیمهٔ اول این نسخه بدل تکرار نیمهٔ اول مصرع دوم بیت ۷ (حتی درخود چاپ لکنهور) است .

۵ــ **خوشا** . ل ق : **خوش آن** . در محـل‌دیگر در همین کتاب اظهارنظر کرده‌ام که «خوشا» قطعاً حافظوارتر از «خوش‌آن» است .

۵ــ **کز** . ی : **که** . معلوم است که ضبط ی‌اشتباه کتابتی است . « که » اینجا بیمعنی است .

۵ــ **باغ خلد** . م ی : **کوی عشق**

ط ب : **کوی دوست**

ص : **کوی یار**

س : **باغ عشق**

ن : **باغ دوست**

خه : **باغ عیش**

خ : **باد صبح**

چون در مصرع دوم «کوی» داریم اینجـااگر در محل متقارن باآن کلمه‌ای دیگر داشته باشیم بهتر است . سوای «باغ» و «باد» هیچ کلمهٔ دیگری‌برای این محل ضبط نشده است . « باد » (منحصراً در نسخه خلخالی) مناسب نیست زیرا مصرع شامـل« هوائی کز باد خیزد » میشود واین عبارت فصیح ولطیف وحافظوار نیست . پس کلمه‌ای جز «باغ»بعنوان نخستین کلمهٔ این ترکیب نمیماند و « هوائی کز باغ خیزد » لطیف و حافظوار است . اینجـاانتخاب برای کلمهٔ دوم محـدود به « عشق » و « دوست » و « عیش » و « خلد » میشود . چون‌در مصرع دوم در محل متقارن با همین کلمه «دلبر» داریم « دوست » (و محتملا « یار ») از آنجا کـه‌مستلزم تکرار معنوی میشود باید حذف گردد . این تکرار معنوی با تفاوت مختصری شامل « عشق » نیزمیشود . اما هنگامی که کلمهٔ اول « باغ » باشد « عیش » نیزکه ضبط خه است مردود است زیـرا« باغ عیش » بهیچوجه ترکیب حافظواری نیست . این است که ترکیبی مناسبتر از « باغ خلد » دراین‌میان نیست . « خلد » ضبط چاپ لکنهور (وبه پیروی از آن ، ضبط ق ع) است . اتفاقاً از نظرمعنی هم « خلد » اینجا مناسبت خاصی دارد زیـرا بموجب این ضبط «نسیمی‌که از کوی دلبر بیاید »بر« هوائی که از باغ خلد خیزد » نیز ترجیح داده شده است که بسیار بجاست . ل خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است و ق ع در پیروی از ایـن متن مصاب هستند . ضمناً صنعت تکرار کنسن در این بیت بکاررفته است (خوشا ، خیزد ، خنك) ، و « خلـد » آن را تقویت میکند . هیچیك دیگر از نسخه بدلهاچنین نمیکنند .

٦ــ **دل رحیمت** . **ك : دلی رحیمت** . آشکاراست که « ی » پس‌از « دل » دراین نسخه بدل مطابق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممـدود است .اینگونه املا در حد خود مؤید اصالت متن ك است .

٦ د ــ **مگوی باکس** . م ص ی ن ك : **به کس‌مگو این** . ل ق : **بکش جفا را** . معلوم است کـه ل ق تصرف جدید است . « را » در « جفارا »مؤید تازگی و سستی این نسخه بدل است . متـن مطابق ضبط منحصر در نسخه خ است و خ به‌هرحال‌ازحیث این ضبط خدمتی به‌حـافظ کرده است . ع پیروی معمول خودرا از ضبط خ کرده است . امـاضبط م وچهار نسخهٔ خطی دیگر بسیار خوب نسخـه بدلی است ، منتهاً متن را لطیفتر و فصیح‌تر از آن‌میدانم . گوئی در این نسخه بدل یك « را » لازم است ونبودن آن باعث میشودکه عبارت قدری ازنظردستوری سست بشود .

٦ د ــ **درآید** . ل صه : **برآید** . وقـت « برنمیاید » واین نسخه بدل ضعیفی است . بعلاوه با مطلع و بیت ۹ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

۷ د ــ **کاو** . ل : **کان** . متن آشکارا فصیح‌تر است . در حافظ « او » بر غیر ذیروح نیـز

اطلاق میشود وگویا کاتب یامصحح چاپ لکنهورمتوجه‌این نکته نبوده است .

۳۳۳

۱ــ دست از طلب ندارم تا کام من‌برآید — یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید .
۲ــ بگشای تربتم را بعداز وفات و بنگر — کز آتش درونم دود از کفن برآید
۳ــ بنمای روکه خلقی واله شوند و حیران — بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید
٤ــ جان برلب‌است‌وحسرت‌دردل‌که ازلبانت — نگرفته هیچ کامی جان از بدن برآید
۵ــ از حسرت دهانت آمد به تنگ جانم — خود کام تنگدستان کی زآن دهن برآید
٦ــ بر بوی آنکه روزی یابدگلی‌چو رویت — آید نسیم و هردم گرد چمن برآید
۷ــ گویند ذکرخیرش در خیل عشقبازان — هرجا که نام حافظ در انجمن برآید .

*

۸ــ هردم چو بیوفایان نتوان‌گرفت یاری — مائیم و خاك کویت تا جان ز تن برآید
۹ــ برخیز تا چمن را از قامت و قیامت — هم سرو در برآید هم نارون برآید
۱۰ــ هریك شکن ززلفت پنجاه شست دارد — چون این دل شکسته با آن شکن برآید .
۱۱ــ گفتم‌به‌خویش‌کزوی‌برگیردل، دلم‌گفت — کارکسی است این‌کو با خویشتن برآید

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **یا جان رسد . م خ ب ن ك ع : یاتن‌رسد . ط : یادل رسد .** متن را مرجح میدانم زیرا رسیدن « جان به‌جانان » از رسیدن « تن » یا«دل» به‌جانان حافظ‌وارتر و طبیعی‌تر است . حافظ « جان و جانان » را در مطلع غزل دیگری چنین آورده‌است :

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد

اصلا رسیدن « تن به جانان » در شعرفارسی‌مطرح نیست .

۱ د ــ **یا جان زتن . ق : یا خود زتن .** به‌احتمال کلی ق خواسته است از تکرار « جان » در این محل اجتناب کند واین نسخه بدل بسیارناحافظوار را ساخته است . با اینهمه نمیتوان گفت « خود » در اینجا غلط است . اتفاقا « جان ــ جانان ــ جان » در این مصرع به‌نظر من دارای صنعت تکرار کنس است و شاید بتوان گفت حافظ درآوردن آن تعمد داشته است . بهرحال صورت متن را رضایت‌بخش میدانم .

۲ــ **وفات وبنگر . ك : وفات بنگر .** نمونه‌اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۳ــ **بنمای رو . ب ل ع : بنمای رخ . ی :بگشای رو .** ب بسیار خوب نسخه بدلی است ومتن را فقط برای آنکه مطابق ضبط اغلب نسخ است‌مرجح میدانم . ولی ی به نظرم این عیب را سبب میشود که هردو مصرع بیت با « بگشای » آغازشود و حافظوار نیست که یك مصرع بگوید « بگشای رو » ودیگری بگوید « بگشای لب » .

۳ــ **واله شوند وحیران . ك : واله شوند حیران . ق : حیران شوند و واله .** کاتب ك اشتباه ساده‌ای کرده حرف واو را از قلم انداخته است .ق شاید برای آنکه کسره در پایان « واله » لفظ شعر را ثقیل نکند آن‌کلمه را به پایان مصرع منتقل‌کرده است غافل از اینکه در پایان مصرع نیز این عیب کاملا رفع نمیشود . نکتهٔ دیگری که ق از آن‌غافل بوده است این است‌که حرف در آخر « واله » ملفوظ است و علامت کسره نیست . پس این عوض‌کردن جای «واله» اصلا لزومی نداشته است .

٤ــ حسرت دردل . ق : دردل حسرت . ط:حیرت دردل . لزومی برای وجود نسخــه بدل ق (آمدن « حسرت » پس‌از « دردل » بجای پیش‌ازآن) نمی‌بینم . ط غلط است زیرا مخصوصاً باتوجه به مفهوم مصرع دوم اینجا « حسرت » منــاسب و«حیرت»کاملا بیمناسبت است .

٤ــ لبانت . خ ط ك ل ق ع : لبانش . له خه :دهانش . ب ن صه این بیت را ندارند . پس م یگانــه نسخه‌ای است‌که اینجا « لبانت » آورده است . چون‌پس‌از مطلع تا پایان ششمین بیت این غزل معشوقــه همواره مخاطب قرار میگیرد اینجا نیز مناسبتر است‌مخاطب باشد واز حیث ضبط این نسخه بدل که این نکته را رعایت میکند م خدمتی به حافظ کرده است.سوای این نکته امتیازی میان متن و « لبانش »نیست. نسخه بدل دوم « دهانش » غلط نیست ولی تصرف‌جدید به‌نظر میرسد و اشاره به « لبان » مطابــق ضبط اغلب نسخ است . حافظ در مطلع غزل ذیــل‌اشاره به « کام ودهان و لب » میکند :

گفتم کی‌ام دهان ولبت کامران کنند   گفتا بچشم هرچه تو گوئی چنان کنند .

ضمناً میتوان خاطرنشان کرد که « کام » متضمــن‌ایهامی است و معنی دوم آن همان « دهان » است ولی این نکته جزئی است و تصور نمیکنم بــرای‌خاطر آن بتوان « دهان » را در این مصرع بــر « لبان » مرجح شمرد . حافظ همواره متوجه جریان‌عمدهٔ معنی بوده است و بیان مطلب را برای خاطر یك صنعت بدیعی منحرف نمیکرده است ، بعلاوه اشاره‌به « دهان » در بیت ٥ بعمل آمده است و به‌همان مناسبت محض عدم تکرار اشاره به « لبان » اینجامناسبتر است .

٤ــ تمام مصرع . ی : جان برلب است دردل (دارم) که از لبانش . در متن ی کلمهٔ «دارم» به خط جدیدتری بالای « که از » نوشته شده‌است .میتوان حدس زد که اینجا « دارم » غلط است و بجای آن باید کلمهٔ « حسرت » نوشته شده باشد .شاید نیز در اصل نسخه‌ای که ی از روی آن نوشته شده است « حسرت » قبل‌از « دردل » نوشته شده‌بود و کاتب ی اشتباهاً آن را از قلم انداخته است . به‌هرحال مسئله مهم نیست . ضمناً توجه شودکه ی نیز«لبانش» ضبط‌کرده است نه « لبانت » .

٤ د ــ تمام مصرع . ك : نگرفت هیچ‌کامی‌وجان از بدن برآید . غلط آشکار است . «نگرفت» باید « نگرفته » باشد ، وبعداز « کامی » حرف «و» زائد است .

٥ــ دهانت . خ ط ی ب ك ع : دهانش . له:لبانش . در یادداشتهای مربوط به بیت قبل اظهار نظر کردم که معتقدم آن بیت بهتــر است که دربــارهٔ« لبان » باشد وبیت حاضر دربارهٔ « دهــان » . بعلاوه در مصرع دوم هم « کام » داریم وهم صریحاً« دهن » . پس له مردود است . همچنین مخاطــب قرار گرفتن معشوقه در این بیت (یعنی « دهانت »بجای « دهانش ») این مزیت را دارد که قسمت عمدهٔ غزل (ابیات ٢ ، ٣ ، ٤ ، ٥ و٦) را هم ازحیث‌خطاب به‌معشوقه یکدست میکند . « دهانش » اینجــا بدون لزوم این یکدستی را برهم میزند وهیچگونه‌مزیتی هم بر « دهانت » ندارد . ایــن است کــه « دهانش » را باوجودیکه ازنظر معنی غلط نیست‌اینجا مردود میدانم .

٥ ــ آمد به‌تنگ جانم . م : آید به تنگ جانم .
ل ق : جانم به‌تنگ آمد
له : برلب رسیده جانم

« آمد » در متن قاطع‌تر وقویتر از «آید»(ضبط م) است . ل ق که مستلزم تلفظ همزه در آغاز « آمد » است ناخوشاهنگ است . در ضبط له« رسیده » ناحافظوار است . اگر آن را به «رسید» تبدیل کنیم بهتر میشود . باوجود این چون قسمت‌اول مصرع برطبق ضبط له « از حسرت لبانش » بود تکرار « لب » در نیمهٔ دوم مصرع این نسخــه‌بدل را قدری مصنوعی میکند و بالاخــره چــون مناسب است که این بیت دربارهٔ « دهان » باشد نه«لب» نظر من این است که ضبط له مردود است .

٥ د ــ کی . گر . غلط آشکار و بیمعنی است .

۶ـ **آنکه روزی** . ط ی ب ن ك صه ق خه ع :**آنکه درباغ** . گمان نمیکنم این نسخه بدل خوبی باشد زیرا در مصرع دوم گفته شده است که نسیم‌گرد « چمن » برمیآید . « باغ » در مصرع مستلزم میزانی تضاد وتناقض با « چمن » میشود .نسیم چگونه میتواند گرد چمن برآید تا در باغ گلی چون روی معشوقه پیدا کند ؟ بعلاوه «هردم»که در مصرع دوم آمده است با « روزی » درمصرع اول مناسبت مخصوص دارد وبه شیوهٔ خود آن راتأیید میکند . م که یگانه منبعی است که درمصرع اول « روزی » ضبط کرده خدمتی به حافظ کرده‌است .

۶ـ **یابد** . ط ل : **آید** . با مقام فاعلیت «نسیم» در مصرع دوم ودر حقیقت در **تمام بیت** ، اینجا «یابد» درست و«آید» غلط است .

۶ـ **گلی چو رویت** . صه : **گلی به‌بویت** . ن : **گلی زویت** . ب : **صفای رویت** . متن صحیح و بر همه این نسخه بدلها مرجح است . صه به اغلب‌احتمال « بو » راکه در نیمهٔ اول مصرع آمده است اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . « به‌بویت »ناحافظوار و غیر فصیح است . ن غاط آشکارکتابتی است . ب از حیث مناسبت و لطف هیچ به پای متن‌نمیرسد .

۶ د ـ **آید** . خه : **آمد** . غلط کتابتی آشکاراست . فعل در اینجا باید همزمان با « آید » در آخر مصرع باشد .

۶ د ـ **نسیم وهردم** . ك : **نسیم هردم** . معلوم استکه کاتب ك اشتباهاً حرف واو را بعداز « نسیم » ازقلم انداخته است .

۷ـ **در خیل** . م : **کوی** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی « خیل عشقبازان » دقیقتر و روشنتر از « کوی عشقبازان » است . در حافظ« کوی یار » داریم ولی « کوی عشقبازان » نداریم .

۷ـ **عشقبازان** . ب : **ماهرویان** . ی : **عشق‌رویان** . ی اشتباه آشکار وبیمعنی است . ب نسخه بدل جالبی است واین نسخه که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ‌آن است خدمتی به حافظ کرده است . با اینهمه متن مناسبتر است . بعید است که در « خیل‌ماهرویان » از حافظ ذکر خیری بکنند و طبیعی‌تر است که این ذکر خیر درخیل عشقبازان که حافظ‌خود یکی ایشان است به‌میان بیاید .

۷ د ـ **در انجمن** . ط : **از انجمن** . ق : **زآن انجمن** . متن صحیح وروشن است وهردو نسخه بدل ضعیف بلکه غلط است .

۸ د ـ **مائیم و** . ن : **مائیم** . روشن است که کاتب ن حرف واو را پس‌از « مائیم » اشتباهاً از قلم انداخته است .

۸ د ـ **خاك کویت** . ك صه خه : **خاك کویش** . ل ق : **آستانش** . متن را بر ك مرجح میدانم زیرا بهتر است که در این غزل معشوقه مخاطب باشدنه **شخص سوم** . ل ق بسیارخوب نسخه بدلی است منتها متن ازآن قویتر است .

۹ـ **از قامت وقیامت** . ك : **از قامت قیامت**.ل : **از قامت ومیانت** . ل آشکارا مردود است . ك نیز حرف واو را اشتباهاً ازمیان این‌دوکلمه حذف‌کرده است .

۹ د ـ **هم سرودر برآید** . صه : **هم سرودربرابر** . ك : **هم سروبن برآید** . متن فصاحت خاصی ندارد ولی ازهردو نسخه بدل‌که مغلوط هستند بهتراست . در اصالت این بیت شك ندارم ولی قضاوت دربارهٔ این موضوع موکول به‌مرحلهٔ بعدی انتقاد متن‌حافظ است .

۱۰ـ **هریك شکن ززلفت** . ل خه : **هریك شکست زلفت** . چون در مصرع دوم « شکن » داریم

اینجا متن براین نسخه بدل مرجح است . بعلاوه« شکست زلف » عبارت حافظواری نیست .

۱۰ــ پنجاه شست دارد . صه : **پنجاه و شصت دارد** . غلط آشکار است و معنی نمیدهد . متن رضایت‌بخش است .

۱۰ د ــ شکسته . له : **رمیده** . بمناسبت « شکن »که در هردو مصرع آمده است اینجا«شکسته» بر «رمیده» مرجح است .

۱۰ د ــ آن شکن . ك : **این شکن** . این نسخه بدل خوبی است ولی متن چون اشاره به‌دور میکند قدری بهتر است .

۱۱ــ تمام مصرع . ك : **گفتم به چشم کزوی بردار دل دلم گفت** . چون در مصرع دوم « خویشتن » داریم اینجا « **خویش** » بر « چشم »مرجح است . « برگیر » نیز قدری قویتر از « بردار » است .

۱۱ د ــ تمام مصرع . ك : **کارکس است گوئی از خویشتن برآید** . متن رضایت‌بخش است و این نسخه بدل مغلوط وبیمعنی است .

۳۳٤

۱ــ چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید — **ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید .**
۲ــ نسیم درسر گل بشکند کلالهٔ سنبل — **چو از میان چمن بوی آن کلاله برآید.**
۳ــ شکایت‌شب هجران‌نه‌آن‌حکایت‌حال‌است — **که شمه‌ای زبیانش به صد رساله برآید .**
٤ــ زگردخوان‌نگون فلك‌طمع نتوان داشت — **که بی‌ملالت صد غصه یك نواله برآید .**
٥ــ گرت‌چونوح نبی صبرهست‌درغم طوفان — **بلا بگردد و کام هزار ساله برآید .**
٦ــ به‌سعی خودنتوان بردره به‌گوهر مقصود — **زهی خیال‌که این کار بی حواله برآید .**
۷ــ نسیم زلف‌توگر بگذرد به‌تربت حافظ — **ز خاك کالبدش صد هزار ناله برآید .**

یادداشت تحقیقی :

۲ــ در سرگل . **ب له ق : برسرگل** . نسخه‌بدل غلطی است . اصطلاح « در سرشکستن » است نه « برسرشکستن » .

۲ــ کلالهٔ سنبل . **ب : کلالهٔ مل** . **ع : گلاله سنبل** . ب غلط آشکار است.وحتی وزن مصرع را خراب میکند . آقای پژمان « گلاله » چاپ کرده‌در ضمیمه کتاب خود تحت عنوان « لغات حافظ » گلاله را چنین معنی کرده است : « زلف وکاکل .منگولهٔ ابریشمین .» متن را صحیح‌تر میدانم ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۲ د ــ چو از. ی ل ق : چو در. ب : که از .ب خوب نسخه بدلی نیست . متن مستلزم آن است که کلمهٔ « چو » بکار برود . همچنین « از »آشکارا بر « در » مرجح است . «بو» « ازمیان » چمن برمیآید نه « درمیان چمن » .

۲ د ــ کلاله . **ع : گلاله** . یادداشت راجع‌به « ۲ــ کلالهٔ سنبل » دربالا دیده شود .

۳ ــ شکایت شب . **ص خ ب ن ك ل ق ع : حکایت شب** . ازنظر معنی هیچیك از این دوکلمه بر آن دیگری رجحان خاصی ندارد . و « شکایت » و« شب » هردو با « ش » شروع میشوند و «حکایت» و «حال» هردو با « خ » . از نظر خوشاهنگی این‌درحد خود مزیتی است . متن تمام مصرع مطابق ضبط

م خ ی است واین سه منبع که از حیث ضبـط صحیح‌سرتاسر مصرع در میان همه منابع من منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۳ــ نه آن حکایت حالی است . ص ك : نه‌آن حکایتهاست .
ب : نه آنچنان حال است .
ن : شکایت جا نیست .
ل : نه آن شکایت حال است .
ق ع : نه‌آن حکایت حال است .

ل ق ع بجای « حالیست » « حال است »آورده‌اند که غلط نیست و خوب نسخه بدلی است ولی متن بمناسبت « ی » اضافی که دارد معنـی‌وسیعتری میدهد وبا « شمه‌ئی » که در مصرع دوم آمده است قدری مناسبتر است . بهرحال چون سه‌نسخهٔ بسیار مهم من (م خ ی) در ضبط آن موافق هستند آن قرائت را بر قرائت سه نسخهٔ چاپی مرجح‌میدانم .

سه نسخهٔ چاپی در میان منابعی که نسخـه‌بدلهای مختلف فوق را داده‌اند این مزیت را دارنـد که وزن شعر را خراب نکرده‌اند . سه نسخه بـدل اول (ص ك ب ن) از نظر وزن مصرع را ناقص میکنند . دربارهٔ « شکایت » و « حکایت » نظـرخودرا در یادداشت قبل بیان کرده‌ام وبطور خلاصه معتقدم که « شکایت .... حکایت » مرجح است .پس ل که « شکایت .... شکایت » آورده است و ق ع که « حکایت .... حـکایت » ضبط کـرده‌اندبه‌خوبی متن نیستند . سه نسخه بدل دیگر وزن شعر را مختل میکنند وبرای مردود بودن آنها دلیل‌اضافی‌لازم نیست .

۳ــ بیانش . ن : وصالش . غلط آشکار است . « شمه » و « رساله » مؤید « بیان » هستند. مفهوم « وصال » اینجا کوچکترین مناسبتی ندارد .کاتب ن تحت تأثیر « هجران » که در مصرع اول گذشت اینجا به غلط « وصال » راکه هموزن «بیان»است اشتباهاً ضبط‌کرده است .

٤ــ طمع نتوان داشت . م : طمع نتوان داد .
ص : طمع نشاید داشت .
خه : طمع مکن ای دل
ك : مدار طمع
ل ق : مدار توقع

متن صحیح است . م معیوب است زیـرا « داد » بجای داشت آورده عبارت را بیمعنی کرده است و نمونه‌ای از ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریـخ‌کتابت قدیم است .

ص بجای فعلاتن ، عبارتی که معادل مفاعیلن‌است آورده است . خه نیز عین همین ضربه رامنتها بوسیلهٔ عبارتی دیگر به وزن شعر زده است . ك بجای‌فعلاتن ، فعلن بدست داده است . ل ق که مانند ك با « مدار » شروع میشود گوئی همان عبارت رادر دست داشته‌اند و برای اینکه وزن درست بشود « طمع » را به « توقع » تبدیل کرده‌اند . ازحیث‌عروضی کارشان درست است ولی عبارت رویهمرفته ثقیل و ناحافظواری (مدار توقع) در متن واردکرده‌اند و « طمع » راکه بدون استثنا در همـه صورتهای درست یا غلط این عبارت جزئی از متن‌بوده‌است از عبارت خارج کرده‌اند . پس ل ق‌نیز باوجود صحت عروضی که دارد مردود است . متن مخـتارمطابق ضبط خ ی ب ن ع است . خ ی ب ن خدمتـی به‌حافظ کرده‌اند و ع پیروی معمول خود را ازدقایق ضبط خ کرده ودر این مورد مصاب بوده‌است .

٤ــ ملالت صد . ك ع : ملامت صد . ص ن :ملامت وصد . کلمهٔ صحیح البته « ملالت » است نه « ملامت » . « غصه » با « ملامت » مناسبتی ندارد.ص ن عیب دومی هم در نسخه بدل خود واردکرده‌اند وآن یك واو زائد است .

۵ــ صبر هست در غم طوفان . م ق : صبر هست برغم طوفان
ب : صبر هست در طوفان
ك : هست در طوفان .

میان متن ونسخه بدل م ق (یعنی میـــان«در» و «بر») تفاوت چندانی نمی‌بینم و متن را برای آن ترجیح دادم که مطابق ضبط چند نسخهٔ عمده(ص خ ی ن) است . در نسخهٔ چاپی ل ع نیزهمان را ضبط کرده‌اند . ب ك هردو ناقص هستند و وزن‌مصرع را خراب میکنند وبه‌این دلیل مردود هستند ولی هردو « در » را در مقابل « بر » تأییـــدمیکنند .

۵ د ــ بگردد وکام . خ : بگردد کام . ن:بگردد وکار . خ غـــلط است زیرا حرف واو را از میان دو کلمه اشتباهاً از قلم انداخته است . ن نیزغلط است زیرا « کام هزار ساله » صحیح و «کار هزار ساله » سخت ناحافظوار است ، بلکه میخواهم‌بگویم در سرتاسر ادبیات شعری فارسی یك نوبـــت نیز این عبارت را ندیده‌ام .

٦ــ خود . ك : دل . چون در مصرع دوم« حواله » داریم مفهوم درست در اینجـــا همان است که بوسیلهٔ « خود » رسانده میشود . از طرف دیگربا آنکه در بیت ذیل حافظ « سعی من ودل » را بکار برده است :

در دلم بود که بی‌دوست نباشم هرگز   چه توان کرد که سعی من ودل‌باطل بود

در هیچ جای متن حافظ سراغ ندارم کـــه« سعی دل » بکار رفته باشد . بهرحال « سعی‌دل » را اینجا ناحافظوار بلکه بیمعنی میدانم .

٦ ــ بردره به‌گوهر مقصود . ل : برد پی به گوهر مقصود .
ص خ ی ن ك :برد گوهر مقصود
ب : یافت گوهر مقصود

ل خوب نسخه بدلی است ولی معتقدم کـــه« پی بردن » بیشتر برای یك مفهوم معنوی مناسب است و مثلا « پی بردن به‌گوهر » فصیح وحافظوارنیست . هردو نسخه بدل دیگر مصرع را ازنظر وزن شعر ناقص میکنند و مصرع بجای اینکه به « فعلاتن » خاتمه بیابد به « فعلن » پایان مییابد . ضمنا عجیب است که چنین اشتباه آشکاری در پنـــج نسخهٔ‌خطی مستقل (یعنی ص خ ی ن ك) عیناً تکرار شده باشد . معلوم است که ب در نسخهٔ سرمشق خـــود« برد گوهر مقصود » دیده است و درصدد اصلاح آن برآمده است منتها رد غلطی راپیروی کرده بجای‌آنکه مصرع را از نظر وزن تکمیل کند « برد » را به « یافت » تبدیل کرده مصرع را از نظـــرمعنی صحیح کرده ولی از نظر عروضی همچنان‌ناقص گذاشته است .

٦ د ــ زهی خیال که این‌کار . م ص ب ك ق ع : خیال بودکه این‌کار
خ ل عه : خیال باشد کاین‌کار
ن : خیال باشدت این‌کار

خ ناحافظوار است زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ‌عروضی در مصرع میشود . ن نیز ناحافظوار است زیرا خوشاهنگ نیست (« باشدت این » روانی وفصاحت عادی حافظ را فاقد است) از آن گذشته «که» یا « ك » برای تکمیل عبارت از نظردستوری‌و معنوی لازم است و این نسخه بدل فاقد آن نیز هست . یکی از عال شهرت و محبوبیت جهانگیـــرو جاوید حافظ دقت و صحت حتی در اینگونه موارد جزئی است . فقدان یك «که » در شعر حافظ عیبی‌بزرگ است و شعر حافظ ازین قبیل عیوب ندارد . یادداشت راجع به غزل شماره ۱۷۳ ، بیت ۷ ، «ارخدا خواهد » در کتاب حاضر دیده شود . ضبط م وچند نسخهٔ دیگر (خیال بود که این‌کار) نیـــزخوب نیست زیرا همزمانی افعال را در بیت برهم میزند . « نتوان برد ره » بـــا « خـــیال بود »توافق زمانی ندارد . متن مطابق ضبط ی له است

واز همهٔ این عیوب بری است ، از همهٔ این نسخه‌بدلها قویتر است و کاملا رضایت‌بخش است . ی که یگانه منبع است که این قرائت را ضبط کـرده است‌خدمت دقیقی به‌حافظ کرده ایـن بیت را نجـات داده است . له نیز در پیروی از متن ی مصاب‌است . ضمناً روشن میشود که حتی حواشی یك نسخهٔ چاپی (لکنهور) از نظر صحت واصالت نباید بـه‌دیدهٔ تحقیر نگریسته شود زیرا مانند مورد کنونی ممکن است قرائت صحیح و منفردی به دست بدهدیا قرائت صحیح ومنفردی را تأیید کند . در جستجو برای متن کامل وصحیح حافظ باید ازتمام منابـع‌وفرصتهای ممکن استفاده کرد .

۷ــ زلف . خه : لطف . ی ب ل ق ع : وصل. اگر قضیه بعداز مرگ حافظ اتفاق بیفتد یعنی نسیم برتربت حافظ بگذرد مسلماً «وصل» بیمعنی ونامناسب‌است . « لطف » منحصراً در یك منبع (حاشیـهٔ خ‌خ‌الی) ضبط شده است . غلط نیست ولی «نسیم‌لطف » ترکیب چندان حافظواری نیست . برعکس « نسیم زلف » که مطابق ضبط م خ ن ك است (قسمت‌اول مصرع در نسخهٔ ص متاسفانه افتاده است) بسیار حافظوار و مناسب است . حافظ از جمله در مطلع‌ذیل به صبا و بوی زلف اشاره کرده است :

صبا وقت سحر بوئی ززلف یار میآورد — دل شوریده ما را به بو در کار میآورد .

۷ــ گر . م ص خ : چون . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن را رویهمرفته قویترمیدانم. « چون » مستلزم استنباط این مفهوم است که نسیم‌زلف معشوقه به‌هرحال بر تربت حافظ خواهدگذشت . « گر » قویتر از آن است زیرا حافظ هنگامی کـه« گر » میگوید هیچ یقین ندارد که این نعمت حتی پس‌از مرگ نصیب او خواهد شد . همین شکـی‌که دارد ، معنی بیت را قویتر ولطیفتر میکند . متن مطابق قرائت ی ب ن ك وهر سه نسخه چاپی‌است .این‌یکی از مواردی است که نسخ متوسط وجدیدقرائتی بهتراز قرائت نسخ قدیمتر بدست داده‌اند .

۷ــ تربت . ب : گلشن . « خاك کالبد » درمصرع دوم ثابت میکند که اینجا « تربت » صحیح است . کاتب ب شاید ذهناً تحت تأثیر « نسیم » و« صبا » قرار گرفته مصرعی نظیر « سپیده دم کـه صبا بوی بوستان گیرد » را به‌خاطر آورده اینجـا« گلشن » بجای « تربت » نوشته است .

۷ د ــ زخاك کالبدش صدهزار . ی : زخاك‌کالبد او هزار . متن درست صد برابر قویتر است . حافظ « صدهزار » را دوست داشته است ، چنـانکه‌درجای دیگر گفته است :

صدهزاران گل شکفت وبانگ مرغی برنخاست — عندلیبان را چه پیش آمد ، هزاران‌راچه‌شد .

به‌هرحال نسخه بدل غلط نیست ومحتمـلا از خودحافظ است . ی بمناسبت ضبط منحصر این نسخه بدل خدمتی به‌حافظ کرده است .

۷ د ــ ناله . خ : لاله . این نسخه بـدل‌غلط آشکاری است و نمونه‌ای از ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . اگـر بنـا باشدبمناسبت این‌که نسیم زلف معشوقه بر تربت عـاشق گذشته است گلی از خاك عاشق بروید « بنفشه »که‌همرنگ زلف است مناسبتر از « لاله » است که سرخ‌رنگ است . در بیت شیرین دیگری حافظ برای‌نظیر این مورد گفته است « دود » از گور مـن برخواهد خاست :

بگشای تربتم را بعداز وفات و بنگر — کز آتش درونم دود از کفن برآید .

و بالاخره در یك غزل نغـز دیگر یك‌جا گفته‌است‌گورم « بنفشه‌زار » خواهد شد و در بیت دیگـر همان غزل گفته است از شوق‌کفن خودرا پاره خواهم‌کرد :

چنین‌که بردل من داغ زلف سرکش توست — بنفشه‌زار شود تربتـم چـو در گـذرم
به خاك حافظ اگر یار بگذرد چون بـاد — ز شوق در دل آن تنگنـا کفن بـدرم

۱ ــ زهی خجسته زمانی که یار بازآید　　به کام غمزدگان غمگسار بازآید .
۲ــ به شاهراه خیالش‌کشیدم ابلق چشم　　بدان امید که آن شهسوار بازآید .
۳ــ درانتظار خدنگش همی پردل صید　　خیال آنکه به عزم شکار بازآید .
٤ــ مقیم بر سرراهش نشسته‌ام چون‌گرد　　بدان هوس‌که بدین رهگذار بازآید .
٥ــ دلی که باسر زلفین او قراری داد　　گمان مبر که بدان دل قرار بازآید .
٦ــ چه جورهاکه کشیدند بلبلان از دی　　به بوی آنکه دگر نوبهار بازآید
۷ــ سرشگ من نزند موج‌برکنارچو بحر　　اگر میان ویم در کنار بازآید .
۸ــ اگر نه در خم چوگان او رود سرمن　　ز سر چه گویم وسرخود چه‌کار بازآید
۹ــ زنقشبند قضا هست امیدآن، حافظ　　که همچو سرو به دستم نگار بازآید .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

جالب است که این غزل در میان منابع خطی‌من فقط در م خ ی ك به حافظ منسوب شده ودر ص ط س ب ن ضبط نشده است . عدم ضبط در نسخه س‌خیلی اهمیت ندارد زیرا این یك نسخهٔ بسیار ناقصی است و شامل کمتر از ثلث غزلهای حافظ است . ولی‌به‌هرحال در تعلق این غزل به‌حافظ شکی ندارم .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ **تمام مصرع . ی : که عیش و صحبت‌بی‌او کدورتی دارد** . نسخه بدل عجیبی است زیرا قافیه وردیفی سوای قافیه و ردیف غزل دارد ومسلم است که نمیتواند جزو نسخه بدلهای این غزل باشد .

۲ ــ به شاهراه . م ی ك ل : به پیش شاه
خ ق ع : به پیش خیل
له : به پیش راه

نکتهٔ اساسی در این بیت امید گوینده است‌به این که آن « شهسوار » برگردد . برای خاطر این امر گوینده « ابلق چشم » خودرا مانند اسبی‌که به‌انتظار سوار خود باشد به « شاهراه » خیال او میکشد . « شاهراه » با « شهسوار » مناسبت خاصی‌دارد و چیزی کمتراز « شاهراه » شایستهٔ چنین شخص عالیمقامی نیست . اگر فقط گفته شود «به‌پیش‌راه » خیال او کشیده شد البته غلط نیست ولی مناسبت و امتیاز و شکوه « شاهراه خیال » راندارد . نسخه بدل دیگر « به پیش خیل » است . درست است‌که « خیل » برای « خیال » وصف‌خوبی‌است ولی این وصف اینجا معنی را غلط میکند . « ابلق چشم » یك اسب بیش نیست ویك اسب رانمیتوان به‌پیش یك « خیل » کشید . بالاخره «شاه خیال » را باید مورد بحث قرارداد . این عبارت‌را نیز مناسب نمیدانم . در انتظار آنکه آن « شهسوار » بازآید « ابلق چشم » را نمیتوان‌به پیش یك شاه دیگر که خیال باشد کشید . متن همه این مشکلات را به‌عقیدهٔ من به‌بهترین طرزی حل‌میکند . در انتظار آنکه آن شهسوار بازآید گوینده ابلق چشم خودرا به شاهراه خیال همان شهسوارمیکشد وبه عبارت دیگر چشم به راه او مینشیند و دائم به خیال او مشغول میشود تا آن شهسواربرگردد.متن فقط بعنوان حاشیهٔ دوم ، در چاپ لکنهور ضبط شده بود . حاشیهٔ دوم این چاپ خدمتی به حافظ‌کرده است که از عهده هیچیك از نسخ خطی وچاپی (حتی متن خود چاپ لکنهور) برنیامده است . بازروشن میشود که در جستجوی حافظ صحیح نباید کوشش خودرا محدود به نسخ قدیم کرد زیرا ممکن‌است کلمه مطلوب در گوشه حاشیه یك چاپ پر

غلط جدید پیدا شود . بر فرض هم در وهله آخرمعلوم شود که متن صحیح در این قسمت این بیت « شاهراه » نیست ویکی از قرائنهای دیگر استبهرحال حاشیه دوم چاپ لکنهور خدمتی به حافظ کرده است .

۲ـ **خیالش خه : جمالش** . متن مرجح است . گوینده در انتظار بازآمدن « شهسوار » با خیال او مشغول است . ذکر «جمال » آن هم «جمالشهسوار » (!) اینجا مناسبتی ندارد .

۲ـ **بدان امید . له : برآن امید** . متن صحیح و دقیق است . این نسخه بدل فارسی مغلوطی است .

۳ـ **پرد . م خه : برد . ی : پزد . ك ق عه:طپد** . کمتر شك دارم دراینکه م خه (برد) نیز همان « پرد » است منتها مطابق رسم‌الخط قدیـم‌پ را ب نوشته است . ضبط ی نیز همان « پرد » است منتها کاتب ی اشتباها یك نقطه اضافی روی«ر» در اینکلمه گذاشته است . پس در حقیقت متن مطابق ضبط م ی ل خه ع است و یك نسخه بدل بیشتردر میان نیست که « طپد » برطبق ضبط ك ق عه باشد . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن(پرد) با « خدنگ » که آن نیز میپرد مناسبتر از «طپد» است .

۳ـ **دل صید . ك له : دل من** . این بسیارخوب نسخه بدلی است وك که یگانه منبع خطی من استکه آنرا ضبط کرده‌است خدمتی به حافظکرده‌است . له نیز در پیروی از قرائت ك مصاب است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری‌میدهدوبا «شکار»که درمصرع دوم داریم مناسبتر است . مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست .

۳ـ **به عزم شکار . ك ل ق ع : به‌رسم شکار .**
م : به‌وهم آن شکار
ی : به وهم آن نگار

« به وهم » که در م ی ضبط شده است معناً بیمناسبت است و محتملا تکرار اشتـباهی مفهوم « خیال » است که قبلا در همین مصرع آمده‌است .ولی جالب است که این کلمهٔ غلط در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده است . بهرحال ضـبط آن در م‌نمونه ضبط غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . اینجا مناسب است دربارهٔ « آن نگار » هم‌که در ی آمده است نظر خودرا اظهار کنم . در این که کلمه باید « شکار » باشد شکی نیست زیرا درمصرع اول « در انتظار خدنگش » و « دل صید » همه تهیه برای کلمهٔ « شکار » دراین محل است .نیز مسلم است که « آن » غلط است زیرا قراراست شکارچی به‌عزم یا به‌رسم شکار برگردد . « آنشکار»این جریان معنی را مختل میکند . « آن نگار » در نسخه ی نیز غلط نوشتهٔ « آن شکار » است ونباید « آن نگار » خوانده شود . متن (عـزم) منحصراً در حاشیهٔ خلخالی ضبط شده است و به‌نظر من‌از « رسم » (ضبط ك وسه نسخه چاپی) قویتر و مناسبتر است . ولی « رسم » نیز با آنکه قـدری‌ناحافظوار است نسخه بدل خوبی است . خـه که یگانه منبعی است کـه « عزم » ضبط کرده استخدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٤ د ـ **بدان هوس . ی : بدین هوس .**
ق : به آن هوس .

متن از ق خوشاهنگتر است . ی بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی چون بعداً در همیـن مصرع « بدین » داریم اینجا «بدان» مناسبتر است .

٤ ـ **که بدین . ل : که بدان**
ق : که براین

متن قویتر از « بدان » است زیرا اشاره به‌نزدیك میکند و «رهگذر» همانجاست که گوینـده در آنجا منتظر نشسته است . متن از ق خوشاهنگترو حافظوارتر است . نمیتوان «بر» رهگذری بازآمد.

۵ــ **دلی که . ی : دل که** . معلوم است که‌ی اشتباهاً حرف ی را از آخر « دلی » از قلم انداخته است .

۵ــ **با سر . ق : باخم** . این خوب نسخه بدلی است ولی « سرزلفین » حافظوارتر از «خم زلفین » است .

۵ــ **تمام مصرع . ك : دلی که در خم زلفین‌او قراری یافت** . نسخه بدل جالبی است ولی مستلزم تناقض معنوی با مصــرع دوم میشود . مصرع دوم‌میگوید چنین دلی قرار نخواهد یافت ولی نسخــه بدل میگوید در خم زلفین یار قرار یافته است . متن‌را قویتر و مناسبتر میدانم زیرا میگوید دلی کــه با سرزلفین او قراری داد دیگر خودش قرار نخواهدیافت و مانند همان سر زلف بیقرار خواهد بود .

۵ د ــ **که بدان دل قرار بازآید . ی ك ل ع : که در آن دل قرار بازآید .**
ق : که دگر با قرار بازآید .

متن بر ی مرجح است . اصطلاح آن است‌که قرار « به » دل بازآید نه « در » دل . ق بسیارخوب نسخه بدلی است و این نسخه چاپی کــه‌ازحیث ضبط این قرائت در میان منابع من منحصر است خدمتی به حافظ کرده است . البــته « با »اینجا به معنی « به » است وعبارت ق چنین معنی میدهد : «به‌قرار» یا «به‌آرامش» برگردد .

۶ــ **بلبلان . ی : جورها** . غلط آشکار وتکرار « جورها » در قسمت اول همین مصرع است .

۶ــ **از دی . ل : از وی** . در برابر «نوبهار » که در مصرع دوم داریم اینجا البته «دی» صحیح و «وی» بیمناسبت است . به اغلب احتمــال‌این «وی» همان غلط نوشته خود «دی» است .

۷ــ **برکنار . خه : در کنار** . متن صحیح‌تراست . اشک مانند دریا موج « بر » کنار میزند نه « در » کنار .

۷ــ **تمام مصرع . ك : سرشگ من کــه نزدموج‌در کنارهٔ بحر** . مغلوط وبیمعنی است . سخن از « کنارهٔ بحر » اینجا هیچ مناسبتی ندارد .

۸ــ **تمام مصرع . ك : اگر نه زخم ز چوگان‌او خورد سرما .**
م : اگر نه در خم چوگان رود سرم چون‌گوی .

هریك ازاین دو قرائت علی‌البدل منحصراً دریك منبع ضبط شده است . ازینرو هریك از این دو نسخه (م و ك) به‌سهم خود خدمتی به حافظ‌کرده‌است . متن را بر م مرجح میدانم زیــرا « او » دارد ومعین میکند مقصود از « چوگن » کــدام« چوگان » است ودر حقیقت میگوید که چوگــان متعلق به چه کسی است . م فقط « چون گوی »را بر مفهوم صورت متن میافزاید ولی‌احتیاجی نیست به‌این که « چون گوی » لفظاً در مصرع وارد باشدزیرا این مفهوم در صورت متن مستتر است . امتیازی که متن براثر شامل بــودن « او » دارد بیش ازامتیازی است که این قرائت علی‌البدل براثر شامل بودن « چون گوی » دارد . اما ك شامل « زخم‌خوردن » هم هست وازاین حیث از هردو صورت دیگر این نسخه بدل معنی وسیعتری میدهد . ولی‌حدس میزنم سرمشق ك خود صورت متن بوده محتملا کاتب « درخم » را اشتباهاً « زخم » خوانده‌است‌و برای آن که باقی مصرع درست شود « چوگان » را به « ز چوگان » و « رود » را به «خورد»تبدیل کرده است . در این میان « سرمن » نیــز « سرما » شده است . این حدسی بیش نیست ونحوهٔایجاد مصرع علی‌البدل ك هرچه بوده باشد ك نسخه بدل خوبی بدست داده است فقط چون « زخم خوردن‌سر » را چندان حافظوار نمیدانم متن به عقیدهٔ من مرجح است .

۸ د ــ **زسر چه‌گویم . خ : زسر نگویم** . چون در نیمهٔ دوم مصرع « چه‌کار » داریم اینجا «چه

گویم » مناسبتر از « نگویم » است .

۹ د ــ تمام مصرع . ی : که همچو سرو بهدست آن نگار بازآید
ك : که همچو سروبهدستت نگار بازآید
ل : که چون حنابه‌کفم آن نگار بازآید .

نقطهٔ ضعف در متن و همچنین در ی ك « همچو سرو » است . چطور میتوان امیدوار بود که نگارمانند «سرو»بهدست بازآید؟ شاید باتوجه بههمین‌ضعف بیان بوده است که ل بجای « همچو سرو بهدست » نسخه بدل جالبی ، یعنی «چون حنا به‌کفم »ساخته است . ولی « حنا » کلمهٔ حافظواری نیست ودر حافظ هیچجا به « دست حنائی » اشاره نشده‌است . من گمان میکنم‌که متن هم مضمون با مصرع دوم بیت ذیل است :

درین باغ ، ارخداخواهد ، دگر پیرانه‌سر روزی	**نشیند برلب جوئی و سروی درکنار آرد .**

به عبارت دیگر حافظ اظهار امیدواری میکندکه نگارش که مانند سرو خوش قامت است روزی باردیگر نصیبش بشود . در این میان ی (بهدستآن نگار) و ك (بهدستت نگار) نسخه بدلهای خوبی هستند وهردو نسخه بدل که هریك از آنهادر ضبط نسخه بدل خود درمیان منابع من منحصراست خدمتی بهحافظ کرده‌اند .

۳۳۶

۱ــ اگر آن طایر قدسی ز درم بازآید	**عمر بگذشته به پیرانه سرم بازآید .**
۲ــ دارم امید بدین اشك چوباران‌که‌دگر	**برق دولت که برفت از نظرم بازآید .**
۳ــ آن‌که تاج سرمن خاك‌کف پایش بود	**از خدا میطلبم تا به سرم بازآید .**
٤ــ کوس نودولتی از بام سعادت بزنم	**گر ببینم که مه نوسفرم بازآید**
٥ــ گر نثار قدم یار گرامی نکنم	**جوهر جان به چه کار دگرم بازآید ؟**
٦ــ خواهم اندر عقبش رفت وبه‌یاران‌عزیز	**شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید .**
۷ــ مانعش غلغل‌چنگ‌است‌وشکرخواب‌صبوح	**ور نه گر بشنود آه سحرم بازآید**
۸ ــ آرزومند رخ شاه چو ماهم حافظ	**همتی تا به سلامت ز درم بازآید**

*

۹ــ آنکه پیشش بنهد تاج تکبر خورشید	**پادشاهی بکنم گر به سرم باز آید .**

یادداشت تحقیقی :

۱ــ طایر قدسی . ی : طایر فرخ . این بسیارخوب نسخه بدلی است . حافظ در مطلع غزل دیگری چنین‌گفته است :

مرحبا طایر فرخ پی فرخنده پیام	**خیرمقدم ، چه خبر ، یارکجا،راه‌کدام .**

در مطلع قصیدهٔ شیرین وشیوای ذیل‌نیز بوسیلهٔ « میمون قدم » صفت « فرخ پی » را در مطلع فوق و کلمهٔ « فرخ » را در ضبطی برای مطلع غزل مورد بحث تأیید کرده است :

خیرمقدم ، مرحبا ای طایر میمون قدم	**تا چه داری مژدهٔ اقبال آن صاحب کرم.**

پس مسلم است‌که این نسخه بدل ازخود حافظاست . اما در مقابل « طایر قدس » در دو بیت ذیل آمده است :

مژدهٔ وصل تــو کو کز سر جــان برخیزم طایــر قدسم و از دام جهــان برخیزم .

*

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فــراق که درین دامگــه حادثه چــون افتادم .

پس هردو کلمه « قدسی » و « فرخ » حافظوار است . من در این بیت « قــدسی » را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا علاوه برآنکه فصیح ومناسب است مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ــ بدین . ی : بهاین . م : براین . له :ازاین . ل ق : بدان . چون اینجا اشاره به‌نزدیك مناسبتر از اشاره بدور است ل ق را مردود میدانم .نیز امید « به » چیزی میتوان داشت نه « از » یا « بر » چیزی . پس م له نیز مردود هستند .« بدین » قویتر و خوشاهنگتر از « بهاین » است. پس متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است .

۳ــ اشگ چو باران که دگر . ل ق : اشگ‌چو باران که مگر

ی . اشگ‌چوباران دگر

ن : اشگ‌باران که دگر

ل ق که « مگر »بجای « دگر » آورده‌برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخــه بدلی بدست داده است . ولی متن رضایت‌بخش است‌وبرطبق ضبط همه نسخ دیگر است . از اینرودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ی‌ن هردو غلـط‌سادهٔ کتابتی هستند . ی « که » را قبل از «دگر» از قام انداختــه است و ن « چو » را پس از« اشگ » .

۳ د ــ ازخدا میطلبم . ط ی ب له ق خه : پادشاهی بکنم . این نسخه بدل قسمت اول از مصرع دوم بیت ۹ منسوب به‌همین غزل است . یادداشت‌راجع به بیت ۹ که بااین بیت شباهت خاص دارد نیز دیده شود .

٤ــ بام سعادت بزنــم . ص : بام سعادت بزنیم

خه : بام سماوات زنم .

ص (بزنیم) غلط است زیرا در مصرع دوم« سفرم » داریم واین ثابت میکند که فاعل درمصرع اول نیز باید مفرد باشد . خه از نظر معنی خوب‌نسخه بدلی است ولــی « بام سماوات » ترکیــب ناحافظواری است بلکه در ادبیات شعــری فارسی‌غیرمصطلح اشت . احتمال میدهــم که در نسخــهٔ سرمشق خه کلمهٔ مربوط همین « سعادت » بوده است‌وکاتب خه آن را « سماوت » خوانده به«سماوات» تبدیل کرده است .

٤ د ــ گر ببینم . ط : گر نبینم . له : گر بدانم . متن از « بدانم » قویتر است . ط(نبینم) غلط آشکار است ومعنی درست معکوس معنی مطلوب‌میدهد .

٤ د ــ مه‌نو سفرم . ك : مه از نوسفرم . غــلط آشکار کتابتی براثر افزایش «از» است .

٥ د ــ جوهر جان به چه . ط خ ك له ع :گوهر جان به چه . ص : جــان وسر پس به چه .

« جوهر » معنائی وسیعتر از « گوهر » دارد وبه‌این مناسبت آن را بر « گوهر » اینجا مرجــح میدانم . ص نسخه بدل خشن وضعیفی است . «پس»آن را ناحافظوار میکند .

٦ــ اندر عقبش . ب : اندر نظرش . غلط آشکار است وبیمعنی است .

٦ــ رفت وبه . ط خ ب ن ك له ق : رفت به

ل : رفت چو

متن صحیح وهردو نسخه بدل غلط آشکار است . ط «و» لازم دارد و ل بجای «چو» علاوه برآنکه « و » را از قام انداخته است باید «به»بجای «چو» که بیمعنی است ضبط‌کرده باشد .

۷ــ است وشکر خواب . ی ك : است شکرخواب . غلط آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۷ د ــ ورنه گر . ن : ورنه چون . متن قویتر است زیرا شامل این احتمال هم‌که یار آه سحر گوینده را نشنود میباشد .

۸ــ رخ شاه چوماهم . ق عه : رخ چون مه‌شاهم
ب : مه روی نگارم

ق بسیارخوب نسخه بدلی است ولی تصرف‌جدید به‌نظر میرسد . ب نیز بسیارخوب نسخه بدلی است . در وهله تعیین توالی اصیل ابیات این غزل‌و روشن شدن زمینه تاریخی و شرح حالی نگارش غزل باید معلوم شود که کدام ازاین قرائتها باوقایعی که‌باعث انشاد این غزل شده است مناسبتر است .

۹ ــتمام بیت . شك ندارم که ارتباط خاص‌میان این بیت و بیت ۳ موجود است و یکی ازآنها بدل مردود دیگری است . در وهلهٔ تشخیص اصالت‌ابیات غزل این مسئله باید روشن شود . عجالتاً بعنوان یادداشت اولیه برای کمـك به‌آن تشخیص‌خاطرنشان میکنم که ما در حقیقت با دو مصرع اول ویك مصرع دوم (که دارای نسخه بدلی برای‌نیمهٔ اول خود میباشد) سروکار داریم بشرح ذیل :

آن که تاج سرمن خاك‌کف پایش بود — از خدا میطلبم تا به سرم باز آید
آن که پیشش بنهد تاج‌تکبر خورشید — پادشاهی بکنم . . . . . .

ضمناً مصرع اول از بیت اول انسان را به یادمطلع ذیل ازغزل دیگر حافظ میاندازد :

من‌که باشم که برآن خاطر عاطر گذرم — لطفها میکنی ای خاك درت تاج سرم

۳۳۷

بوی مشگ ختن از باد صبا میاید

غزل کم‌ارزش و ناحافظواری است و به‌سهم‌خود یقین دارم که از حافظ نیست . در هیچیك از منابع خطی من به حافظ منسوب نشده است . شایداین دوبیت آن بی‌ارزش نباشد :

بوی مشگ ختن از باد صبا میاید — این چه باداست‌کزو بوی شما میاید.
برندارم دل ازو تانرودجان ز تنم — گوش کن کز سخنم بوی وفا میاید

۳۳۸

۱ــ مژده‌ای دل که مسیحا نفسی میاید — که ز انفـاس خوشش بوی کسی میاید .
۲ــ از غم هجر مکن ناله وفریاد که دوش — زده‌ام فـالی و فـریـادرسی میـایـد
۳ــ ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس — موسی اینجـا بـه امیـد قبسی میایـد
٤ــ کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست — اینقدر هست که بانگ جـرسی میـاید
٥ــ هیچکس‌نیست که‌درکوی‌تواش‌کاری‌نیست — هرکس اینجا به طـریق هوسی میایـد
٦ــدوست راگرسر پرسیدن بیمار غم است — گوبران خوش ،که هنوزش نفسی میاید .
۷ــ خبر بلبل این باغ میرسید کـه من — نـاله‌ای میشنوم کـز قـفسی میـایـد
۸ــ جرعه‌ای ده ، که به میخانهٔ ارباب‌کرم — هـر حریفـی ز پـی ملتمسی میـایـد
۹ــ یاد دارد سر پرسیدن حافظ یـاران — شاهبـازی بـه شکـار مگسی مـیآیـد

یادداشت تحقیقی :

۲ــ از غم هجر . ن : از شب هجر . ل ق :از غم و درد . ی : ازغم درد . متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است . ناله وفریاد میتوان از غم‌هجر کرد ولی نمیتوان « از شب هجر » ناله وفریاد کرد . « غم ودرد » مستلزم میزانی تکرار معنوی‌است . « غم درد » ناقص است و حرف واوی میان این دوکلمه ازقلم افتاده است .

۲ــ دوش . ب : من . این خوب نسخه بدلی است ولی متن چیزی برمعنی میافزاید وشامل معنی این نسخه بدل نیز هست . پس مرجح است .

۳ــ خرم . ك : خورم . این املای جالبی است ودر حد خود میرساند که تلفظ اصلی « خرم » باراء تنها و ضمهٔ ممدود روی خ بوده است . این‌گونه موارد دال براصالت متن ك میباشد . از این حیث « خرم » شبیه به « امید » است که تلفظاصلی آن به تشدید حرف م نبوده بلکه با ممدودبودن ضمه قبل از آن حرف (اومید) بوده است . براثرتکامل تلفظ زبان فارسی ر در خرم و م در امید مشدد شده است .

۳ د ــ موسی اینجا . ص س ی ك خه ع : موسی آنجا . چون در پایان مصرع « میاید » داریم معلوم است که مصرع اشاره به نزدیك میکند . ازینروی « اینجا » مناسبتر و دقیقتر از«آنجا»ست

٤ــ معشوق . ك : معشوقه . ی : آن یار .ل عه : مقصود . ك جالب است زیرا میرساند که در حافظ کلمات « معشوق » و « معشوقه » درمواردمکرر بجای یکدیگر آمده است و بالنتیجه تأیید میکند که خود « معشوق » نیز در حافظ بطور اعم‌بکار میرفته شامل معنی « معشوقه » میشده است . ك و ی هردو نسخه بدلهای جالبی هستید و هریك ازاین نسخ که در ضبط نسخه بدل خود منفرد است خدمتی به حافظ کرده است . با اینهمه متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ل عه صحیح نیست.« منزلگه مقصود » را حافظوار نمیدانم .

٥ــ کاری نیست . ك : کار نیست . ن : راهی نیست . ك عین متن است منتها چنانکه در موارد متعدد دیگر اتفاق افتاده است کاتب حرف«ی» را در آخر کلمه اشتباهاً از قلم انداخته‌است. چون در مصرع دوم مفهوم « کار » تأیید میشودمتن « کاری نیست » را بر ضبط ن (راهی نیست) مرجح میدانم .

٥ د ــ اینجا . ص س ی ك خه ع : آنجا . چون در پایان مصرع « میاید » داریم (نه مثلا « میرود ») در این مصرع اشاره به نزدیك مناسبتراز اشاره به‌دور است . پس متن مرجح است .

٥ د ــ به طریق . ن ل ق : به‌امید . رویهمرفته « طریق هوس » را حافظوارتر وپرمغزتر از « امید هوس » می‌بینم و متن را مرجح میدانم‌ولی این نسخه بدل نیز بسیار جالب است . ن که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده‌استخدمتی به حافظ کرده است . بعید نیست که «امید» نسخه بدل مردود خود حافظ باشد .

٦ــ دوست . ن : یار . البته این خوب نسخه‌بدلی است وتفاوت چندانی با متن ندارد . متن از این حیث مرجح است که مطابق ضبط اغلب منابع‌است .

٦ــ گر سر پرسیدن . عه : گر هوس پرسش.این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی « سرپرسیدن » را خیلی حافظوارتر از « هوس پرسش » میدانم .

٦ د ــ بران . ی ب ن ك ل ق : بیا . متن رامرجح میدانم زیرا «بران خوش» حافظ وارتر از «بیاخوش» است .

۶ ــ **تمام بیت** . شباهت معنوی خاصی‌میان این‌بیت و بیت ذیل از حافظ است که بسیار جالب است :

دلدار که گفتا به توام دل نگران است   گو میرسم اینك به سلامت ، نگران باش

۷ ــ **خبر بلبل** . ب ك : **خبر ازبلبل** . ایــن‌نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن رضایت بخش و حافظوار است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ **میرسید** . **خه ع : بپرسید** . این کلمه دربعضی ازمنابع خطی من مخصوصا ن ك روشن نیست و نمیدانم «میرسید» است یا «بپرسید» . به هرحال دراغلب منابعی که قرائت روشن است «میرسید» است و فقط در خه آشکارا «بپرسید» چاپ شده است . ع که‌معمولا متن خلخالی را دقیقا پیروی میکند اینجا بنابر همان اصل از متن مضافات خلخالی همان‌گونه پیروی‌کرده صریحا کلمه را «بپرسید» چاپ کرده است . پس خلاصه این است که ضبط **اغلب منابع «میرسید»** است . منتها من خود راجع به این کلمه سئوالی دارم . حافظ چه میخواهد بگوید ؟ دراین که در مصرع دوم‌میگوید «نالهای میشنوم کز قفسی میآید» شکی نیست . اما ازاین مطلب چه نتیجه‌ای میخواهد بگیرد ؟ بــه‌عبارت دیگر کدام یك ازاین دو سخن را میخواهد بگوید :

الف : چون ناله‌ای از قفسی میشنوم دیگــرخبر بلبل این باغ را نپرسید .
ب : ناله‌ای از قفسی میشنوم . پس تحقیق‌کنیدکه حال بلبل این باغ از چه قرار است ؟

۷ ــ **که من** . ص : **زمن** . متن روشنتر است‌و ازنظر دستوری نیز صحیح‌تر است و ارتباط معنوی را با مصرع دوم بهتر حفظ میکند .

۹ ــ **یار** . **له : دوست** . مورد دیگری است‌برای ضبط «دوست» بجای «یار» یا برعکس . متن در این محل مرجح است زیرا برطبق‌ضبط اغلب نسخ است.ولی البته «دوست» غلط نیست .

۹ ــ **یاردارد** . ع : **یاد دارد** . عه : **بازدارد** .هردونسخه بدل غلط آشکار است ومعنی درستی نمیدهد.

۹ ــ **پرسیدن** . م س ن ك : **آزردن** . ص ط ی ل ق خه ع : **صید دل** . متن را با سیاق معنی در سرتاسر غزل مناسبتر میدانم . مخصوصا توجه شود که در بیت۶ که مصرع اول آن شباهت خــاصی با مصرع اول این بیت دارد «سر پرسیدن بیمار غم» داریم که تقریباعیناً تکرار «سر پرسیدن حافظ » دراین مصرع است و این قرائت را تایید میکند . بمناسبت «شکار که درمصرع دوم داریم «صید» اینجا بسیار خوب نسخه بدلی است . «آزردن» هم غلط نیست ولی در برابر متن و«صید» نسبتا ضعیف است .

۹ د ــ **شاهبازی به** . ی : **شاهباز به** . معلوم‌است که کاتب ی اشتباها حرف ی را از آخر «شاهباز» ساقط کرده است .

۳۳۹

۱ ــ نفس برآمد و کام از تو برنمیآید   فغان که بخت من از خواب درنمیآید
۲ــ صبا به چشم‌من انداخت‌خاکی‌ازکویت   که آب زندگی ام در نظــر نمیآیــد
۳ ــ قد بلند تو را تا به برنمیگیرم   درخت کام و مــرادم بــه بر نمیآید
٤ ــ مگر به روی دلارای یارمن ورنی   به هیچ وجه دگــر کام برنمیآیــد
۵ــ مقیم‌زلف‌توشددل‌که‌خوش سوادی‌دید   وز آن غــریب بــلاکش خبر نمیآید
۶ ــ زشست صدق گشادم هزار تیر دعا   ولــی چــه سود یــکی کارگر نمیآید
۷ ــ کمینه شرط وفا ترك سر بود حافظ   برو اگــر زتــو کار اینقدر نمیآید

*

۸ ــ بسم حکایت دل هست بانسیم سحر   ولی به بخت من امشب سحر نمیآید

۹ ــ دراین خیال بسرشدزمان عمروهنوز / بـلای زلـف سیاهت بسر نـمیآید
۱۰ــ زبسکه شددل‌حافظ رمیده‌ازهمه‌کس / کنـون ز حلقهٔ زلفت بـدر نمیـآید
۱۱ ــ فدای یارنکردیم عمرومال ودریغ / که کار عشق زمـا اینقـدر نمیآید
۱۲ ــ همیشه تیر سحرگاه من خطا نشدی / کنون چه شد کـه یکی کارگر نمیآید

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

متن این غزل بسیار مشوش است . ملاحظه شودکه غزل بعد ، به مطلع
ز دل برآمدم و کار برنمیآید

با این غزل همقالب است ولی سوای مطلع تمام‌ابیات منسوب به غزل اخیر به غزل حاضر نیز منسوب هستند و بالنتیجه در مجموع این دو غزل ما فقط باسیزده بیت مختـلف سر وکار داریم . جدول ساده ذیل نحوه مطابقت ابیات این دو غزل را (سوای مطالع‌آنها) نشان میدهد .

در غزل حاضر . بیت شماره	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
در غزل بعد . بیت شماره	۳	۹	۸	۱۰	ــ	ــ	٤	۲	٦	٥	۷

براین یازده بیت باید مطالع هردو غزل راافزود و سیزده بیت مجموع کلی که خاطر نشان کردم به دست میآید . فقط دوبیت ٦ و۷ درغزل حاضر بـه‌غزل بعد منسوب نشده است . پس در مرحله تشخیص اصالت این دو غزل کار مصحح مفصل و دقیق خواهدبود .

نظیر این وضع در دو غزل با مطالع ذیل‌مشاهده میشود .

الف : با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی / تا بیخبر بمیرد در درد خود پرستی
ب : ای دل مباش یك دم خالی زعشق و مستی / وآنگه برو که رستی از نیستی و هستی

در مورد اخیر هم شش بیت از نه بیت منسوب‌به غزل دوم جزو ابیات منسوب به غزل اول هستند . به این ترتیب در هردو مورد غزل دوم در حقیقت‌استقلالی ندارد و ضمیمه مختصری به غزل اول بیش نیست . ولی اینها مسائل متنی است که به کتاب حاضرمربوط نیست و این یادداشت فقط شامل‌تذکرات مقدماتی و اولیه‌ای برای مراحل بعدی انتقاد متن حافظ است‌که موضوع کتاب چهارم و شاید نیز پنجم خواهد بود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ــ **کام** . خ : **کار** . متن مرجح است . برآمدن «کام» اصطلاح حافظ است نه برآمدن «کار» . بعلاوه «کام» مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱ د ــ **درنمیآید** . ی ب ك ل : **برنمیآید** .اصطلاح صحیح‌تر «ازخواب درآمدن» است و«ازخواب برخاستن» ، نه «ازخواب برآمدن» .

۲ ــ **کویت** . ص خ ن ك ع : **کویش** . درمرحله تشخیص اصالت ابیات و تعیین توالی اصیل ابیات این غزل باید معلوم شود که اینجا ضمیر دوم‌شخص دقیقتر است یا ضمیر سوم شخص . عجالتا تفاوت میان آنها غیرقابل تشخیص است . این بیت با بیت ۱۰همقافیه است .

۲ ــ **تمام مصرع** . ل: **چنان به حسرت خاك درتو میمیرم** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن نیز رضایت بخش است . این بیت بااین نسخه بدل‌بعنوان بیت ۳ غزل بعد نیز ضبط شده است .

۳ د ــ**کام و مرادم** . خ ب ن ك ل :**کام مرادم**.ق ع : **بخت مرادم** . معلوم است که خ و چهار منبع

دیگر حرف واو را اشتباها بعد از «کام» از قلم‌انداخته‌اند . ق ع نیز همین عیب دارند و از آن گذشته «کام» را به «بخت» تبدیل کرده‌اند . «درخت‌بخت» را حافظوار نمیدانم واینجا «کام» را ترجیح میدهم . بعلاوه «کام و مراد» ترکیب متناسبی است‌ولی «بخت و مراد» به آن اندازه یکدست نیست .

۳ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۹ غزل‌بعد نیز ضبط شده است .

٤ ــ **من** . ص خ ی ب ن ك له ع : **ما** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و تفاوت چندانی با متن ندارد اما در سرتاسر غزل سخن از «من » در میان‌است نه از «ما» .

٤ ــ **ورنی** . ی ك ل ق ع : **ورنه** . متــن‌فصیحتر است و مطابق ضبط منابع قدیمتر من یعنی م ص ط خ ب ن است . ولی البته این نسخه بدل نیزبسیار خوب است .

٤ د ــ **وجه دگر** . ل :**گونه دگر** . متن خیلی‌فصیحتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ د **کام** . ص خ ب ن ك ل ع : **کار** . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چنانکه در مصرع اول مطلع نیز داشتیم برآمدن «کام» را از برآمدن«کار» حافظ وارتر میدانم .

٤ ــ **تمام بیت** . این بعنوان بیت ۸ غزل بعدنیز ضبط شده است .

٥ ــ **مقیم** . ب : **شمیم** . نسخه بدل غلط وبیمعنائی است .

٥ ــ **زلف** . ن : **کوی** . غلط است زیرا بعدادرهمین مصرع «سواد» داریم‌که با سیاهی زلف مناسبت طبیعی و خاص دارد «کو» بکلی بیمناسبت است .

٥ ــ **سوادی دید**. ن : **هوائی دید** . ل : **هوائی‌داشت** . متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط است «سواد» با «زلف» مناسبت خاص دارد و «زلف» جای«دل» است . «هوا» فقط درصورتی میتوانیم داشته باشیم که کلمه مربوط در قسمت اول «کوی» باشد .ولی «کوی» مناسبتهای خاصی راکه «زلف» با «سواد» و «دل» دارد فاقد است . ن این عیب اضافی را هم‌دارد که «هوا» را نمیتوان «دید» . شاید ل خواسته است این عیب‌را رفع‌کند و «دید» را به«داشت»تبدیل‌کرده است ولی درین ضمن این نسخه بدل معیوب را ضعیفتر کرده است .

٥ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۱۰ منسوب به غزل بعد نیز ضبط شده است .

٦ د ــ **ولی چه سود** . ن : **ازین میانه**
ل ق : **از آن میانه**
ی ب ع : **وز آن میانه**

ن که اشاره به نزدیك میکند قدری قویتر ازل ق اســت . ولــی ل ق نیز بد نسخه بدلــی نیست. ی ب ع کــه « و » در آغــاز این مصرع ضبط‌کرده‌اند نسخه بدل را قدری سست کرده‌اند . احتیاجی به این «و» از نظر معنی و دستور در میان نیست .به هرحال خود متن را که «ولی چه سود» باشد قویتر از این نسخه بدل میدانم زیرا مفهوم شکست وبیهودگی را براین قسمت مصرع میافزاید در حالی که «ازین میانه» فقط مطاب واضحی را بیان میکند .

٦ د ــ **یکی کارگر** . ص : **که یك کارگر** .متن دقیقتر و قویتر است .

٦ د ــ **تمام بیت** . توجه شود که این بیت ازنظر معنی با بیت ۱۲ منسوب به همین غزل (که بیت ۷ منسوب به غزل بعد نیز هست) بسیار نزدیك است‌و با آن مستلزم تکرار قافیه هم میشود . در حقیقت باید چنین پنداشت که یکی از این ابیات بدل مردودآن دیگری است و هردو از ساخته های خود حافظ هستند . این خود یکی از مسائل متنی است که حل آن‌باید به مرحله تشخیص اصالت ابیات این غزل موکول گردد .

۷ ــ شرط وفا . ی : نقد وفا . نسخه بدل غلط‌و بیمعنائی است . ولی بخودی خود عبارت جالب و حافظواری است . متن کاملا رضایتبخش است .

۷ ــ بود حافظ . ی : بود جانا . له : بودبریار . ملاحظه شود که علاوه براین بیت ، تخلص «حافظ» در بیت ۱۰ نیز گنجانده شده است . دراینجای له «حافظ» را حذف کرده‌اند و درآن بیت ب همین کار را کرده است . به اغلب احتمال هریك ازاین سه‌نسخه به نوبت خود خواسته است غــزل فقط یك بیت تخلص داشته باشد . ولی تعدد ابیات تخلص و آشفتگی‌های دیگر در وضع متن این غزل این فکر را در من میانگیزد که حافظ این غزل‌را از مراحل نهائی‌پرداخت‌انتقادی نگذرانده است . یادداشتهای مربوط درغزلهای شماره ۷ و ۱۷ همین کتاب دیده شود . به هرحال درمتن «حافظ» را اصیلتر از هردو نسخه بدل میدانم . اینکه کدام یك از ابیات ۷ و ۱۰ بیت نهائی تخلص‌باشد یك مسئله متنی است که باید حل آن به فرارسیدن مرحله تشخیص اصالت ابیات در این غزل موکول‌گردد .

۷ ــ زتو کار اینقدر نمیآید . ل : زتو این‌کار بر نمیآید . این نسخه مستلزم تکرار معنی و قافیه با بیت ٤ میشود و مردود است . از طرف دیگر خودمتن نیز با بیت ۱۱ مستلزم تکرار قافیه میشود . ازنظر معنی هم ابیات ۷ و ۱۱ بی‌شباهت به یکدیگر نیستند وشاید یکی از آنها بدل مردود آن دیگری باشد . حل این مسئله نیز منوط به فرارسیدن مرحله تشخیص اصالت‌ابیات این غزل است .

۸ ــ بسم . ص ل : بسی . متن معنی وسیعتری‌میدهد و از نظر دستوری دقیقتر است .

۸ ــ نسیم سحر . ط : نسیم صبا . «نسیم سحر»حافظ وار تر از «نسیم صبا»ست و معنی وسیعتری نیز میدهد زیراوقت‌وزش‌نسیم را بطرز روشنتری میرساند.بعلاوه «سحر» در مصرع دوم اینجا کلمه «سحر» را تایید میکند .

۸ ــ ولی . ع : مگر . این نسخه بدل از نظرفصاحت رضایت بخش است ولی تصرف جدیدی است و نسبت به «ولی» که در متن آمده است کلمه مصنوع ومهجوری است . ازینرو ناحافظوار است .

۸ ــ تمام بیت . بیت شماره ٤ منسوب به غزل‌بعد نیز همین است .

۹ ــ زمان عمر و هنوز . ی : زمان عمر هنوز
ب : دریغ عمروهنوز
ل : دریغ عمر عزیز

معلوم است که کاتب ی «و» را پس از «عمر»اشتباها از قلم انداخته است . ب ل که «دریغ» بجای «زمان» آورده‌اند خوب نسخه بدلی بدست داده‌اند ولی‌متن رضایتبخش است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط خ ی ن ك ق ع) است و دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم . ل که «عزیز» بجای «هنوز» آورده است و به عبارت دیگر «وهنوز» را حذف کرده است چیزی‌که ارزنده باشد بر معنی مصرع نیفزوده است و برعکس به مصرع لطمه زده است زیرا «و» مهم و پر مغز راازمیان برده است و ارتباط معنوی ودستوری با مصرع دوم را سست کرده است . ل مردود است .

۹ د ــ سیاهت . ی ب : سیاهش. له : درازت.متن با ی ب البته تفاوت چندانی ندارد . در مراحل نهائی انتقاد متن این غزل باید معلوم شود که اینجاضمیر دوم شخص مرجح است یا ضمیر سوم شخص . له (درازت) بسیار خوب نسخه بدلیست وبامفهوم عمروانتظار که در مصرع اول داریم مناسبت خاصی دارد . ولی له تصرف جدید به نظر میرسد و متن رضابت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای‌حاشیه چاپ لکنهور است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۹ ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۲ بــه‌غزل بعد نیز منسوب شده است .

۱۰ ــ دل حافظ . ب : دل مسکین . این نسخه‌بدل از نظر معنی بسیار خوب است ولی علت بوجود

آمدن آن به نظر من این است که ب با توجه به تخاص«حافظ» در بیت ۷ خواسته است این غزل دارای دو بیت تخاص نباشد . یادداشت «۷ ـ بود حافظ» در بالادیده شود .

۱۰ د ـ کنون زحلقه . ب : زبند حلقه . نسخه‌بدل خوبی نیست . برای گرفتاری دل «حلقه زلف» معشوق کافی است و احتیاجی به افزودن «بند» به آن‌در میان نیست . بعلاوه «کنون» چیزی بر معنی بیت میافزاید در حالی که «بند» فقط مفهوم «حلقه» راتایید میکند و تاحدی مستلزم تکرار معنوی با آن میشود . نسخه بدل مردود است .

۱۰ د ـ زلفت . ی ب ك : زلفش . این البته‌نسخه بدل خوبی است و دراین مرحله تشخیص تفاوت میان آن و متن مقدور نیست . ممکن است در مرحله‌تشخیص اصالت ابیات این غزل و توالی اصیل ابیات غزل و تعیین زمینه اتفاقاتی که باعث انشاد غزل شده‌است رجحـان « زلفت » بر « زلفش » یا برعکس روشن شود .

۱۰ ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٦ به‌غزل بعد نیز منسوب شده است .

۱۱ ـ یار . ل : دوست . نسخه بدل خوبـی‌است ولی تفاوت چندانی با متن ندارد . متن مطابق ضبط ط است که نسخه‌ای قدیم است .

۱۱ ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٥ بـه‌غزل بعد نیز منسوب شده‌است . یادداشت «۷ ـ زتوکار اینقدر» در همین غزل نیز دیده شود .

۱۲ ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۷ به‌غزل بعد نیز منسوب شده است . یادداشت «٦ ـ تمام بیت» مربوط به همین غزل نیز در بالا دیده شود .

۳٤۰

۱ـ ز دل برآمدم و کار برنمیاید	زخود برون شدم و یار درنمیاید .
۲ـ درین خیال بسرشد دریغ عمروهنوز	بـلای زلـف درازت بسر نمیایـد .
۳ـ چنان به‌حسرت خاك درتو میمیرم .	کـه آب زنـدگی‌ام در نظر نمیایـد ؟
٤ـ بسم حکایت دل هست بانسیم سحر	ولی به بخت من امشب سحر نمیاید .
٥ـ فدای‌دوست نکردیم عمرومال دریغ	که کار عشق ز مـا اینقدر نمیایـد .
٦ـ زبسکه شددل حافظرمیده ازهمه‌کس	کنون ز حلقهٔ زلفت بدر نمـیاید .

*

۷ـ همیشه تیرسحرگاه من خطا نشدی	کنون چـه شد که یکی کارگر نمیاید
۸ـ مگر به‌روی دلارای یار ما ورنه	به هیچ وجـه دگر کار بر نمیاید
۹ـ قـد بلند تو را تا به بر نمیگیرم	درخت کام و مـرادم به بر نمیایـد
۱۰ـمقیم‌زلف‌توشددل که‌خوش‌سوادی‌دید	وزآن غـریب بلاکش خبر نمیایـد .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت غزل

سوای مطلع ، تمام ابیات منسوب به این غزل‌به غزل قبل بمطلع

نفس برآمد وکام از تو برنمیاید

نیز منسوب شده است . در یادداشت تحقیقی مربوط‌به‌آن غزل (در « قسمت اول : کلیات ») جـدول ساده‌ای از نحوه مطابقت ودر حقیقت تکرار ابیـات‌در این دو غزل داده‌ام . آن یادداشت دیده شود .

بمناسبت این میزان تکرار ابیات ، غزل حاضر راغزل مستقلی نمیدانم و تعیین تکلیف نهائی ابیات منسوب به‌این دو غزل را منوط به فرارسیدن مرحله‌تشخیص اصالت ابیات در غزلهای حافظ میدانم . عجالتاً در ابیات منسوب به این غزل هرجا نسخه‌بدلی سوای آنچه در همان بیت در غزل قبل مورد مطالعه واقع شد ضبط شده باشد به‌بحث راجع به‌آن‌خواهم پرداخت . به‌هرحال این غزل در م ك ق خه ع ضبط شده است و ضبط آن در م که فقط صد سال‌پس‌از مرگ حافظ کتابت شده است دلیل بر قدمت انتساب آن به‌حافظ است .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ـ ز خود برون شدم . ع : زخود بدرشدم . ع خواسته است به وسیله این نسخه بدل « در نمیاید » راکه در آخر مصرع آمده است‌تایید کند . بد فکری نیست ولی این تصرف جدید و غیرلازمی است .

۱ـ تمام بیت . این یگانه بیت این غزل‌است‌که به غزل قبل منسوب نیست . اتفاقا بیت چندان حافظواری نیست . مخصوصاً مصرع دوم آن قدری‌سست به‌نظر من میرسد .

۲ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۹ به‌غزل‌قبل نیز منسوب شده‌است . به‌یادداشتهای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

۳ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۲ بـه‌غزل قبل نیز منسوب شده است . به یادداشتهـای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

٤ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۸ بـه‌غزل قبل نیز منسوب شده است . به‌یادداشتهای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

٥ـ نکردیم عمر . ك : نکردم زعمر . نسخه‌بدل سست و مغلوطی است . متن مرجح است .

٥ـ مال . دریغ . ق : مال ودریغ . متن‌که‌پس‌از « مال » جمله تازه‌ای شروع میکند دارای لطف خاصی است ولی البته این نسخه بدل نیز بسیارخوب است . احتمال هم دارد که کاتب متن « و » را پس‌از « مال » اشتباها ازقلم انداخته باشد .

٥ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۱۱به غزل قبل نیز منسوب شده است . به یادداشتهای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

٦ـ زبسکه شد دل حافظ . ك : زبسکه خاطرحافظ . این نسخه بدل مستلزم آن میشود که «رمیده» بمعنی « رمیده است » در این بیت استعمال شده‌باشد . این صیغه فعل حافظوار نیست و متن مرجح است .

٦ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۱۰ به‌غزل قبل نیز منسوب شده است . به یادداشتهای مربوط در آن غزل مراجعه شود .

۷ـ تیر سحرگاه . خه : آه سحرگاه . سیاق‌معنی در سرتاسر بیت مؤید « تیر » است . نسخه بدل مردود است .

۷ـ تمام بیت . این بیت به‌عنوان بیت ۱۲به غزل قبل منسوب شده است و در آنجا هیچ‌نسخه بدل ندارد .

۸ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٤ به‌غزل قبل نیز منسوب شده است . بـه‌یادداشتهـای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

۹ـ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۳ به‌غزل قبل نیز منسوب شده است . به یادداشتهای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

۱۰ـ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۵ به غزل قبل نیز منسوب شده است به یادداشتهای مربوط درآن غزل مراجعه شود .

۳٤۱

۱ـ رسید مژده که آمد بهار وسبزه دمید — **وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید .**
۲ـ صفیر مرغ برآمد ، بط شراب کجاست؟ — **فغان فتاد به بلبل نقاب گـل که کشید ؟**
۳ـ ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز — **که گـرد عارض بستان خط بنفشه دمیـد**
٤ـ چنان کرشمهٔ ساقی دلـم ز دست ببرد — **که با کس دگرم نیست برگ گفت وشنید .**
٥ـ من این مرقع رنگین‌چوگل بخواهم‌سوخت — **که پیر بـاده فروشش به جرعه‌ای نخرید .**
٦ـ به‌کوی عشق منه بی‌دلیـل راه قـدم — **که گم شد آنکه در این ره به‌رهبری نرسید**
۷ـ ز میوه‌های بهشتی چـه ذوق دریابـد — **هرآنکه سیب زنخدان شاهـدی نگـزیـد**
۸ـ مکن ز غصه شکایت که درطریق طاب — **به راحتی نـرسید آنکـه زحمتی نکشید .**
۹ـ عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است — **ز پیش آهوی این دشت شیر نر برمید .**
۱۰ـ خدای را مددی ، ای دلیل راه حرم — **کـه نیست بادیهٔ عشق را کرانه پـدیـد**
۱۱ـ گلی نچیـد ز بستان آرزو حـافـظ — **مگـر نسیم مـروت درین هـوا نوزیـد**
۱۲ـ بهار میگذرد ، دادگسترا ، دریـاب — **که رفت موسم و حـافظ هنوز می‌نچشید**
۱۳ـ شراب نوش کن و جام زربه‌حافظ بخش — **که پادشه به کرم جـرم صوفیان بخشید .**

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

از حیث سبك الفاظ و مفاهیم ، وهمچنین‌به‌مناسبت ذکر پادشاه در بیت ۱۳ معتقدم که این شعر نیز غزل ساده نیست و بیشتر شباهت به‌قصیده‌دارد ودر حقیقت جزو قصاید کوتاه حافظ است . عدهٔ ابیات منسوب به آن قدری از عدهٔ عادی غزلهای‌حافظ (که حد متوسط آن نه یا منتها ده است) بیشتر است .

نیز جالب است که سه بیت مختلف تخلص(۱۱ و۱۲ و۱۳) به آن منسوب است و این خود جزو مسائلی است که پس از تکمیل مراحل انتقادمتن که موضوع کتاب حاضر است باید به‌آن پرداخت. عجالتاً این یادداشت فقط تذکری دربارهٔ وجود این‌نکات ومسائل **بیش نیست .**

نکتهٔ جالب دیگر این است که این غـزل‌با غزل بعد (**به مطلع : جهان برابر وی عید از هلال وسمه کشید »**) همقالب است ولی هیچ شباهـت‌دیگری با آن ندارد و حتی یك بیت نیز از ابیات منسوب به هیچیك از این دو غزل به غزل دیگـرمنسوب نشده است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۲ـ **کجاست . له : بجاست** . در برابر «که‌کشید » در مصرع دوم که سئوال است اینجا نیـز باید سئوال (کجاست) داشته باشیم . این نسخـه‌بدل که فقط در حاشیهٔ چاپ لکنهور پیدا میشود از نظر معنی مسلماً غـلط است .

۲ د ـ **فتاد . ص له : فتاده** . متن مرجح‌است . حافظ این **صیغهٔ فعل** را بجای ماضی مطلـق بکار نمیبرده است .

۳ د ـ به‌بلبل . ك : ز بلبل . غلط آشکار و بیمعنی است .

۳ د ـ کشید . ك ل ق ع : درید . نقاب درحافظ یا کشیده میشود یا گشوده میشود . هیچوقت دریده نمیشود . آنچه درحافظ دریده میشود «پرده»است نه نقاب .

٤ـ زدست ببرد . ی ك له : زدست ربود . این نسخه بدل غلط است . « ربود » بخودی خود کافی است که معنی «زدست ببرد » را برساند «زدست‌ربودن » اصلا فارسی غلطی است .

٤ د ـ باکس دگرم . ی : باکسی دگرم .ضبط ی عین متن است منتها ی برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود پس‌از « کس » را به‌شکل « ی »نوشته است . همینگونه املاها درحد خود مؤید اصالت اساسی متن این نسخه است .

٤ د ـ برگ . ك : رای . ل ق : روی . ك‌بسیارخوب نسخه بدلی است و این نسخه که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متن کاملا رضایت بخش است ومطابق ضبط اغاب نسخ است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . « روی » که ضبط دو نسخهٔ چاپی است غلط نیست ولی به فصاحت متن‌نیست و تصرف جدید به‌نظر میرسد .

٤ د ـ گفت و شنید . ك : گفت شنید . معلوم است که کاتب ك حرف واو را اشتباهاً در میان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

٤ د ـ تمام مصرع . ط : که باکسی دگرم‌برگ گفت وشنید . معلوم است که کاتب ط «نیست» را اینجا اشتباهاً از قلم انداخته است . ضمنا این نسخه‌بدل بعداز « کس » مانند نسخهٔ ی همزهٔ ممدود را بشکل «ی» ضبط کرده است که در حد خود مؤیداصالت متن ط میباشد . همچنین کلمه « برگ » را بجای « رای » یا « روی » در متن تایید میکند.

۷ د ـ هرآنکه . ب ل ق : کسی که . متن‌مطابق ضبط اغاب نسخ است و ازین نسخه بدل قدری قویتر است زیرا معنی وسیعتری میدهد . ولی البته« کسی‌که » غلط نیست .

۷ د ـ شاهدی . ك : دلبری . متن مرجح‌است زیرا کلمهٔ حافظ وارتری است و معنی وسیعتری میدهد .

۷ د ـ نگزید . له : نمکید . متن مرجح است زیرا کلمهٔ حافظ‌وارتری است و مطابق ضبط اغاب منابع است .

۸ـ طلب . خ ك ل ق : ادب . متن مرجح‌است‌زیرا معنی سرتاسر مصرع دوم « طلب » را تایید میکند وبه « ادب » مربوط نیست بلکه باید گفت‌که« ادب » به مطلب مصرع دوم مربوط نیست . بعلاوه « طلب » طریق دارد و«ادب» طریق ندارد .

۸ د ـ زحمتی . ك : محنتی . متن معنی مناسبتر و وسیعتری میدهد ولی البته این نسخه بدل غلط نیست .

۸ د ـ نکشید . این بیت با بیت ۲ مستلزم‌تکرار قافیه نمیشود زیرا معنی « کشید » در این دو بیت مختلف است .

۹ـ رفیق . ب ع : عزیز . چون « رفیق‌راه»اصطلاح است . متن را بر این نسخه بدل مرجح میدانم .

۹ د ـ برمید . ط ص س : بدوید . چون آهو از شیر نر « میرمد » اینجا « رمیدن »مناسبتر از « دویدن » است‌که‌کلمهٔ بیاطفی است .

۱۰ــ راه حرم . له : راه وکرم . غلط آشکار وبیمعنی است .

۱۰ د ــ کرانه . ی : کناره نسخه بدل غلطی نیست ولی متن با « بادیه » مناسبتر است و چون مطابق ضبط اغلب نسخ است مرجح است . « کناره » بیشتر معنی « ساحل » را میرساند وبا « دریا » مربوط میشود نه با « بیابان » . شاید کاتب ی به فکر این مطلع حافظ بوده است :

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست　　　آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست.

در بیت ذیل « پایان » مفهوم « کرانه »را تایید میکند نه « کرانه » را . خود کلمه « کرانه » نیز اینجا آمده است :

تو خسته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید　　　تبارك الله ازین ره که نیست پایانش

۱۱ــ بستان آرزو . خه . بستان وصل او .متن مرجح است . در حافظ « وصل » بستان ندارد. متن معنی وسیعتر ولطیفتری میدهد ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۱ــ حافظ . ص : هرگز . ی : جانم . لك ل ق ع : دل من . ص غلط است زیرا فاعل این بیت را از میان میبرد وبرطبق این ضبط معلوم نیست کسی که « گلی نچید » کیست . دو نسخه بدل دیگر این عیب را ندارند ولی گویا برای آن پدید آمده‌اند که نسخ ضبط‌کنندهٔ هردو نسخه بدل متوجه بوده‌اند که این غزل سه بیت تخلص مختلف بشرح ذیل دارد وخواسته‌اند ازین عده یکی کم شود :

بیت ۱۱ . گلی نچید ز بستان آرزو حافظ

بیت ۱۲ . که رفت موسم وحافظ هنوز می‌نچشید

بیت ۱۳ ــ شراب نوش کن وجام زر به‌حافظ بخش .

اما تعدد ابیات تخلص برای هرغزلی (چنانکه‌در ضمن یادداشتهای راجع به‌غزلهای شماره ۷ و ۱۷ وچند غزل دیگر در همین کتاب مورد اشاره قرارگرفته است) در حافظ به‌تکرار مشاهده میشود ودر هر مورد مسئلهٔ متنی مستقلی است که باید پس ازطی‌مرحلهٔ تصحیح کلمات که موضوع کتاب حاضر است به‌آن پرداخت .

۱۱ د ــ درین هوا . ی : درین جهان . لك ل ق خه ع : درین چمن . بمناسبت « نسیم » که در همین مصرع داریم اینجا « هوا » مناسبتر ازهردونسخه بدل دیگر است ولی هردو نسخه بدل خوب هستند . « هوا » با « بوستان » نیز که در مصرع‌اول گذشت مناسبتی داردکه « جهان » و « چمن » فاقد آن هستند . مخصوصاً پس از ذکر « بستان »در مصرع اول اینجا « چمن » قدری بیمناسبت است . بهرحال متن را مرجح میدانم . ضمناً ی که‌یگانه منبعی است که نسخه بدل « جهان » را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱۲ــ دادگسترا . ل ق ع : مهــر گسترا . نمیدانم این سه نسخهٔ چاپی (یعنی در حقیقت ل و به پیروی از آن ق و ع) این نسخه بدل ناحافظواربلکه بیمعنی را از کجا آورده‌اند . متن مرجح‌است و تاحدی معنی مصرع اول بیت مشهور ذیل را تاییدمیکند :

ساقی به جام عدل بده تا حریف　　　غیرت نیاورد که جهان پربلا کند .

۱۲ د ــ موسم و . لك : موسم . معلوم است که کاتب لك حرف واو را پس‌از « موسم » اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۱۲ د ــ حافظ . لك : ساقی . ق : عاشق . متن برهردو نسخه بدل مرجح است . یادداشت راجع به « ۱۱ ــ حافظ » در فوق دیده شود . در مواردی‌که کلمهٔ « حافظ » در متن مستلزم تعدد ابیات

تخلص در غزل میشود به نظر من باید فرض کرد که‌اصل خود « حافظ » بوده و نسخه بدلهائی که برای آن آمده است بعدا برای احتراز از تعدادابیات‌تخلص پدید آمده‌اند .

۱۳ــ جام زر به حافظ . ط : جام زر باران.ل له : جام زر به‌صوفی . ط غلط آشکار و بیمعنی است . ل « صوفی » را برای احتراز از تعدد ابیات‌تخلص در این غزل ساخته است . یادداشت‌های راجع به « ۱۱ ــ حافظ » و « ۱۲ د ــ حافظ » در فوق‌دیده شود . این بیت از نظر معنی مناسبت خاص با بیت ذیل دارد و هردو لطفاً نیز یکدیگر را تاییدمیکنند :

ساقی چو شاه نوش کند بادهٔ صبوح — گو « جام زربه‌حافظ شب‌زنده‌دار بخش»

۱۳ــ بخش . س ل ق : ده . متن مسلماً قویتر و حافظوارتر است . یادداشت قبل نیز دیده شود . در بیتی که در آن یادداشت نقل شده است کلمهٔ«بخش» آمده است ومتن را تایید میکند .

۱۳ د ــ پادشه . م : پادشا . متن حافظوارتر است ومرجح است . مطابق ضبط همهٔ نسخ سوای م است . ممکن است م اشتباه سادهٔ کتابتی باشد .بهرحال نمونهٔ ضبط غلط یا لااقل ناحافظوار درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . حافظ همواره دقت‌داشته است صورت آشنا و سادهٔ کلمه را به‌کار ببرد.

۱۳ د ــ به کرم . ك ل ق خه : زکرم . متن‌لطیفتر و حافظوارتر است ومطابق ضبط منابع قدیمتر است .

۱۳ د ــ صوفیان . ب : عاشقان . متن‌صحیح‌است . در حافظ « عاشق » جرمی نمیکند ، مخصوصاً جرمی که لازم باشد پادشاه آن را ببخشد . ولی‌صوفی جرم افراط در شرابخواری را مرتکب میشود چنانکه مطلع ذیل اشاره به‌این مطلب میکند :

صوفی ار باده به‌اندازه خورد نوشش باد — ورنه اندیشهٔ این کار فراموشش باد .

نکته دیگر این است که متن مطابق ضبط‌همه نسخ سوای همان یکی است که اینجا «عاشقان» ضبط کرده است .

۳٤۲

۱ــ جهان برابروی عید ازهلال وسمه کشید — هلال عید در ابروی یار باید دید
۲ــ شکسته گشت چوپشت هلال قامت من — کمان ابروی یارم چو وسمه باز کشید
۳ــ مپوش روی ومشو درخط ازتفرج من — که خواند خط توبر روی وان‌یکاد دمید
٤ــ مگر نسیم تنت صبح در چمن بگذشت — که گل به بوی تو برتن چو صبح جامه درید
٥ــ نبود چنگ و رباب وگل ونبید که بود — گل وجود من آغشتهٔ گلاب نبید
٦ــ بیا که با تو بگویم غم وملالت دل — چرا که بی تو ندارم مجال گفت و شنید
۷ــ بهای وصل تو گرجان بود خریدارم — که جنس خوب مبصر بهرچه دید خرید
۸ــ مریز آب سرشگم که بی‌تو دور از تو — چو باد میشد و بر خاك راه میغلطید
۹ــ چو ماه روی تو در شام زلف میدیدم — شبم به روی تو روشن چو روز میگردید
۱۰ ــ به لب رسید مرا جان وبرنیامد کام — بسر رسید امید و طلب بسر نرسید
۱۱ــ زشوق روی توحافظ نوشت حرفی چند — بخوان به نظمش ودر گوش کن چومروارید.

*****

۱۲ ــ ز انقلاب زمانه طمع مدار که چرخ — چو صبح بر رخ عالم ازین صفت خندید
۱۳ــ دلم ززلف تو شوریده بود ، میدانم — که پیش روی تو برخود چو مار می‌پیچید .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل قبل (به مطلع : رسیـدمژده که آمد بهار وسبزه دمید) همقالب است ولـی چنانکه در یادداشت مربوط به « کلیات » آن غزل‌نوشتم شباهت میان این دو غزل به‌همینجا خاتمـه میبابد . یادداشت مزبور دیده شود . ضمناً این غزل‌را قدری متنوع‌تر وغیرمستقیم‌تر از غزل عادی حافظ میبابم واز نظر سبك كلمات ومفاهیم آن را رویهمرفته‌به سبك قصیده نزدیك می‌بینم . شاید در وهلـهٔ آخر معلوم شود که باید آن را جزو قصاید کوتاه حافظشمرد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ـ **برابرو . ل : زابرو .** غلط است زیـرابعداً در همین مصرع « از هلال » داریم و دیگر نمیتوانیم اینجا نیز « از » داشته باشیم . معناً نیـز« از ابرو » بیمناسبت است واصلا ممکن است این « از » تکرار اشتباهی همان « از » دیگر درهمین‌مصرع باشد .

۱ـ **عید . ط : یار .** غلط است . « هلال »وسمه برابروی « عید » است نه بر ابروی « یار » . مصرع دوم فقط بمناسبت « ابروی عید » به نوبت‌خود اشاره به « ابروی یار » میکند . نمیتوانیم در هردو مصرع « ابروی یار » داشته باشیم . اصـلاممکن است این «یار» تکرار اشتباهی «یار» درمصرع دوم باشد .

۱ د ـ **درابرو . ل ق ع : برابرو .** نسخـه بدل سست بلکه غلطی است . حافظ میخواهد بگوید هلال حقیقی عید عبارت از ابروی یار است و هلال‌عید را در ابروی یار باید دید . مطلع ذیل ازغزل دیگر حافظ راجـع به همیـن مـورد است منتهـاماتاسفانه کمکی به روشن شدن این نکتهٔ خاص متنی نمیکند :

گفتا « برون شدی به تماشای ماه نو   از مـاه ابروان منت شرم باد ، رو »

۱ د ـ تمام مصرع . عه : **هلال را زکنار افق کنند پدید .** نسخه بدل جدید وبیمعنائی است . مردود است .

۲ـ **شکسته گشت . ط ن عه : شکسته کرد .** متن روشنتر و دقیقتر است . بیت میگوید «وقتیکـه باردیگر کمان ابروی یار من وسمه کشید قامت مـن‌مانند پشت هلال خمیده یاشکسته شد .» نسخه بدل ط ن این جریان معنی را پیچیده بلکه مختل میکند .

۲ د ـ **چو وسمه بازکشید . ن : چو بازوسمه کشید**
ك : چو بار وسمه کشید
ط : که باز وسمه کشید
ل : که بار وسمه کشید
ق ع : گهی که وسمه کشید

ن نزدیکترین قرائت به متن است و بسیار خوب نسخه بدلی است . ن که یگانه منبعی است کـه آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .متن را قدری قویتر ازآن میدانم . متن مطابق قرائت منحصر در م خ ب است .

ط ل « که » بجای « چو » آورده‌اند . این‌نسخه بدل جالبی است . در حافظ در موارد متعدد « که » بجای « چو » و به همان معنی ضبط شده‌است . ولی « چو » را اینجا مرجح میدانم زیرا بر طبق اصل اساسی در انشای حافظ ساده‌تر و آشناتراست وضمناً برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

ك ل « بار » بجای « باز » ضبط کرده‌اندولی آشکار است که این نسخه بدل غلطی است واشتباه سادهٔ کتابتی است .

ق ع بجای تمام عبارت متن « گهی که وسمه‌کشید » آورده‌اند که به‌نظر من تصرف جدید است و عاری از فصاحت است . متـن را مسلماً بر آن‌مرجح میدانم .

۳ــ روی ومشو . ك : روی مشو . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۳ــ در خط . ن ك له : درهم . چون در مصرع دوم « خط » داریم اینجا «درخط» مناسبتر و قویتر از «درهم» است .

۳ــ تفرج من . ط ن ك له ق عه : تفرج خلق.ل خه : تفرج حسن . نسخه بدل دوم (« حسن») بیمعنی وبی‌مناسبت است . « خاق » بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «من» و «خلق» هردو این سئوال را پیش میآورند که صیغه هردو فعل « خواند » و«دمید» چرا با هیچیك از این دو فاعل مناسبت ندارد. «من» با «خواند» و « دمید » مطابقت دستوری‌ندارد . « خلق » نیز اگرچه مطابقت دستوری بیشتری دارد باز به‌نظر من بیعیب نیست . چگونه میتوان‌پذیرفت که « خاق » خواند و دمید ؟ در یك بیت دیگر حافظ « خلق » فاعل است و آنجا فعل (برعکس اینجا) به‌صیغهٔ جمع آمده است . بیت این است :

من این مقام به‌دنیا و آخرت ندهم اگرچه در پی‌ام افتنـد خلق انجمنی .

در بیت اخیر سه نسخه خطی (ص خ س) بجای « خاق » کلمه « هردم » بعنوان نسخه بـدل آورده‌اند ولی بدون استثنا همه نسخ دیگر خطی وچاپی من اینجا «خاق» دارند .

بهرحال بر فرض نیز بگوئیم که فاعل دربیت مورد بحث نه « من » است نه « خاق » بلکه محتملا « تفرج » است بیت از تعقید رها نمیشود .چگونه میتوان باور کرد که حافظ گفته باشد این « تفرج » بود که خط خواند و ان‌یکاد دمید ؟ وبالاخره « حسن » نیز همین عیب را دارد . خواندن خط ودمیدن « وان یکاد » کـارهائی نیست کـه« حسن » بتواند آنها را انجام بدهد . پس بطور خلاصه اقرار میکنم‌که هیچیك از قرائتها را کاملارضایت‌بخش نمییابم ونتوانسته‌ام راه‌حل روشنی برای متن این بیت پیداکنم .

۳ ــ برروی وان . ك : بر روی ان
م : بروی وان
له : والليل وان
ق عه خه : بر رو وان
ب : در رو وان

له از همه این نسخه بدلها مناسبتر است .«والليل دمیدن » اصلاح حافظواری نیست ، وبه‌تمام احتمام تصرف جدید است . م غلط است زیرا مستلزم‌آن است که ضمیر « وی» به « روی » معشوقـه برگردد . ك غلط است زیرا پس‌از « روی » حرف‌واو ندارد و معنی ناقصی میدهد . ب نیز غلط‌است زیرا خط را « بر » رو میتوان خواند نه « در »رو . نزدیکترین قرائت به متن «برروwan» است که در ق خه عه ضبط شده است . متـن را از آن‌خوشاهنگتر میدانم زیرا حرف ی پس‌از «رو» دارد. حافظ دقت داشته است هرجا که صدای «ی» بـرای‌ملایم کردن تلفظ میان دوویل مختاف لزوم دارد آن را بکار ببرد وبه‌نظر من این یکی از آن مواردا‌ست . پس رویهمرفته متن برهمه این نسخه بدلهـا مرجح است . متن مطابق ضبط منحصر در ط ل است.ط خدمتی به حافظ کرده است و ل در پیروی از قرائت ط مصاب است .

۳ د ــ یکاد دمید . ب ق عه : یکاد ودمید.معلوم است که کاتب اشتباهاً یك‌حرف واو پس از «یکاد» **افزوده عبارت را مغلوط‌کرده است .**

۳ د ــ تمام مصرع . ن : که خط سبز بر ابروی آن نگار دمید . نسخه بدل سخت مغلوط بلکه مضحکی است . خط سبز اگر بروید در شعر فارسی‌پشت لب بالائی معشوقه میروید نه روی ابروی او . نیز میتوان حدس زدکه کاتب ن « ان یکاد » را به‌غلط « آن نگار » خوانده « خط تو برروی » را به « خط سبز برابروی » تبدیل کرده این شاهکارمعکوس را پدید آورده است . دراین میان بزرگترین اثر ابتکاری او کلمهٔ « سبز » است که در هیــچ‌قرائتی برای این مصرع وجود نداشته است . ولی چون « خط » معمولا در ادبیات شعری فــارسی« سبز » است کاتب ن « سبز » را در این نسخــه بدل من درآوردی وارد کرده است بدون آنکــه‌توجه کند که جای خط سبز روی «ابرو»ی معشوقه نیست .

٤ــ تنت خ ق ع : خطت . چون در مصرع دوم « تن » داریم اینجا نیز « تنت » مناسب و اصلا « خطت » غلط است مخصوصاً اگر توجه شودکه خط « نسیم » ندارد . « خطت » نمونه ضبط‌غلط درنسخه دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

٤ــ صبح . ن : شام . ك له : دوش . چون‌در مصرع دوم « صبح » داریم و چون هنگام جامه دریدن گل نیز صبح است متن صحیح و هردونسخه‌بدل غلط است . ن شاید « شام » را به آن مناسبت آورده است که « خط » گاهی در ادبیات شعــری‌فارسی تیره وازین حیث شبیه به شب است .

٤ــ در چمن . ك : برچمن . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ‌است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . ك که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٤ د ــ تمام مصرع . ب : که گل به‌بوی توبرخویش پیرهن بدرید .
ك : که گل به‌بوی توبرخود چو صبح جامه درید .
ط : که گل به‌بوی خوشش همچو صبح جامه درید
ل : که گل به بوی خوشت‌همچو صبح جامه درید .

نزدیکترین قرائت به متن آن است که در كضبط شده است و « خود » بجای « تن » آورده است « تن » مرجح است زیرا در مصرع اول نیــز« تنت » داشتیم . بعلاوه « جامه برتن دریدن » قدری مصطلح‌تر و قویتراز « جامه برخود دریدن»است . ازنظر معنی نسخه بدل ب نیز همین عیب ك را دارد منتها بجای « خود » در ب « خویش »آمده است و بالنتیجه عبارت « جــامه درید » بــه « پیرهن بدرید » تبدیل شده مضمــون راجع بــه« صبح » نیز که بسیار لطیف است ناچار از عبارت مصرع ساقط شده است . اما « جامه دریدن » قویترو حافظوارتر از « پیرهن دریدن » است مخصوصاً وقتیکه به « گل » اطلاق شود چنانکه از توجه به‌بیت‌ذیل آشکار میگردد :

نه‌گل ازدست غمت رست ونه‌بلبل درباغ　　　همه را نعره زنان ، جامه دران میداری

به هرحال ب غلط نیست ولــی ك از آن‌قویتر و متن از ك قویتر است . ط ل که به ترتیب « بوی خوشش » و « بوی خوشت » آورده‌اند نیــزغلط نیستند ولی صفت « خوش » را برای « بو » آورده‌اند که زائد است . « بو » همواره درحافظ« خوش » است واحتیاجی به وجود کلمهٔ « خوش » برای رساندن مفهوم « خوش » بودن « بو » وجودندارد . بعلاوه کامه « خوش » سبب میشود کــه عبارت « برتن » از مصرع ساقط شود درحالی کــه« برتن » چیزی برمعنی مصرع میافزاید و با «تنت» در مصرع اول ارتباط معنوی و لفظی مطلوبی برقرارمیکند . پس رویهمرفته با اینکه هرچهار نسخه بدل خوب هستند و محتملا همه یا اغلب آنها از خــودحافظ هستند متن برهمه آنها مرجح است .

٥ــ گل ونبید . م : نبید وعود . خ : نبیدعود . ك : گل نبید . معلوم است که ك عین متن است منتها کاتب حرف « واو » را اشتباهاً از قلــم‌انداخته است . « گل نبید » درحافظ که سهل است در سرتاسر ادبیات شعری فارسی نداریم . خ نیز عین‌م است منتها کاتب خ مانند کاتب ك حرف واو را

اشتباهاً از قلم انداخته است . پس در حقیقت مسئلهٔمتنی‌که با آن در اینجا مواجه هستیم این است که همراه « نبید » بهتر است « گل » داشته باشیم یا« عود » ؟ در جواب این سئوال روشن است کـه « عود » اینجا بکلی بیمناسبت است و مصرع اول‌باید بطور کلی شامل مفهوم « موسیـقی و گل و شراب » باشد . « عود » که معناً همردیف « چنگ‌و رباب » است چیزی برمعنی نمیافزاید بلکه کلمهٔ سومی که نمایندهٔ « موسیقی » است وکاملا غیرلازم‌است در متن وارد میکند . « گلاب » که درمصرع دوم داریم اینجا «گل» را تایید میکند . حتی «گل»(خاك آمیخته با آب) نیز که در آغاز مصرع دوم میایـد از راه تضـاد معنوی و جناس لفظی‌موید «گل» در این قسمت از مصرع اول است . پس متن صحیح وهرسه نسخه بدل غلط است .

۵ د ــ آغشته گلاب نبید . ط : آغشته از گلاب ونبید
م : آغشتهٔ‌گلاب و نبید
ل عه : آغشتهٔ شراب و نبید .

چون نبید همان شراب است نسخه بدل ل عه‌غلط وبیسوادانه است . ط نیز که « از » بجـای «ی» میان « آغشته » و « گلاب » آورده است‌ضعیف وغیرمصطلح است . مسئله اصلی به نظر من اینجا آن است‌که « گلاب نبید » (مستلزم تشبیه‌نبید به‌گلاب) مرجح است یا « گلاب ونبید » ؟ من معتقدم متن با همین معنی که مورد اشاره قرارگرفت البته بهتر است . حافظ میگوید هنوز شرابی موجود نبود که گل وجود من باشراب آغشته شده‌بود.منتها چون در مصرع اول گفته است هنوز « گل و شراب » وجود نداشت اینجا بمناسبت «گل» (به‌ضم گاف) از یك طرف « گل » به‌کسر گاف آورده و از طرف دیگر کلمهٔ « گلاب » را به‌کار برده است‌وبطور خلاصه میگوید گل وجود من با گلاب آغشته بود . کدام گلاب ؟ گلاب نبید . حرف واو میان« گلاب » و « نبید » مستلزم آن میشود که حافظ اینجا بگوید « گل وجود من هم به‌گلاب آغشته بودوهم به‌نبید » . در این صورت معنی « گلاب »بکلی بیمناسبت ونامتنظر خواهد بود . اگر معنی مناسبـی‌در میان باشد آن است که از ابتدای خلقت گـل (خاك) من با شراب آغشته شده بود . وجـود« گلاب » در آغاز آفرینش و آغشته شدن آن باگل وجود شاعر چه در آن زمان وچه در هر زمان بعدی‌مطلبی است که بکلی ناحافظوار و ضعیف است و در هیچ کجای ادبیات شعری فارسی نیامده است . مولوی‌در تایید آشنائی شاعر با شراب از آغاز آفرینش تا آنجاکه الساعه در خاطر دارم دوجا به نحو ذیل‌اشاره کرده است :

ماهم از مستان این می بوده‌ایم	**ساکنـان درگـه وی بوده‌ایـم**
پیشتر از خلقـت انگورهـا	**خـورده می‌ها و نموده شورهـا**

ودر جای دیگر :

پیش ازآن کاندر جهان باغ می وانگوربود	**از شراب لایـزالی جـان ما مخمـور بـود**
ما به بغداد جهان جـان اناالحق میزدیـم	**پیش از آن کاین داروگیر نکتهٔ منصور بود**
پیش‌ازآن‌کاین نفس‌کل درآب‌وگل‌معمار شد	**در خرابات حقایق عیش مـا معمـور بـود .**

پس متن را صحیح و دقیق وهمه این نسخه‌بدلها را غلط یا لااقل ضعیف میدانم . متن مطابق ضبط منحصر در چاپ آقای پژمان است و آقـای‌پژمان بر فرض هم این متن را مطابق استنباط‌شخصی خود تصحیح و ضبط کرده باشند خدمت دقیقی بـه‌حافظ کرده‌اند .

۶ــ غم وملالت . خ ك ل ع : غمم ملالت . ط:غم و ملامت . ط غلط ساده است . دل میتواند «ملالت» داشته باشد ولی نمیتواند « ملامت » داشته باشد .بعلاوه « ملالت » میتواند همراه « غم » بیاید ولی « ملامت » نمیتواند بیاید و مصطلح نیست . نسخه‌بدل خ نیز غلط آشکار است و کاتب خ وسایر نسخ که همین قرائت را ضبط کرده‌اند بطور ساده حرف«و» را پس از « غم» از قلم انداخته‌اند .

۷ــ بهای وصل . ط : بهار وصل . ط غلط‌آشکار کتابتی است . بنابر سیاق مطلب در سرتاسر

بیت معلوم است که اینجا باید سخن از «بها» (قیمت) درمیان باشد نه از فصل بهار .

۷ د ـ دید خرید . ط : بود خرید . ممکن است این نسخه بدل از نظر معنی غلط نباشد ولی با « مبصر » که در همین مصرع آمده است البته «دید» مناسبتر از «بود» است .

۸ د ـ چوباد میشد وبرخاك . ط ب ك ل ق خه : چوباد میشد ودر خاك
ن : چو بیدلی شده برخاك

بمناسبت « خاك » در این مصرع و «آب» که در مصرع اول گذشت اینجا البته « باد » مناسب است و قرائت ن (« چو بیدلی شده ») ضعیف وبیمناسبت است . اما «در» بجای «بر» بدنسخه بدلی نیست منتها متن را دقیقتر و روشنتر میدانم .

۸ د ـ میغلطید . عه : می پیچید . متن خیلی قویتر و روشنتر است . مطابق ضبط همه نسخ سوای حاشیهٔ پژمان نیز میباشد . توجه شود که نسخه‌بدل برای قافیه بیت ۹ نیز « می‌پیچید » است . از آن گذشته متن بیت ۱۳ نیز به « می‌پیچید »خاتمه مییابد پس این نسخه بدل با بیت ۱۳ نیز مستلزم تکرار قافیه خواهد . بهرحال این نسخه بدل‌را اینجا مردود میدانم .

۹ـ شام زلف . ط ل ق : زیر زلف . چون‌در مصرع دوم « شبم » و « روز » و « روشن » داریم اینجا البته « شام » بر « زیر » مرجح است.

۹ د ـ تمام مصرع . **ن ك : که پیش زلف‌تو برخود چومار می‌پیچد** . متن از نظر معنی بامصرع اول بسیار مناسبتر است بعلاوه این مصرع دوم متعلق‌به بیت ۱۳ است . یادداشت مربوط جزو یادداشتهای راجع به‌بیت ۱۳ دیده شود .

۱۱ـ زشوق روی تو . ن : زخط شوق تو .**ط ك ق ع : زشوق لعل تو** . متن برهردو نسخه بدل مرجح است . « خط شوق » معنی ندارد و « شوق‌لعل » فصیح وحافظوار و روشن نیست . متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۱۱ـ حافظ نوشت حرفی چند . ك : حرفی‌نوشت حافظ چند
ل : حافظ‌نوشت شعری چند

متن بر ك مرجح است زیرا « حرفی چند »از « حافظ چند » فصیح‌تر است . محتملا کاتب ك اشتباهاً جای « حرفی » و «حافظ » را در این‌مصرع با یکدیگر عوض کرده است . متن را بر ل نیز مرجح میدانم زیرا « شعری چند » حافظوارنیست . بعلاوه « حرفی » بجای « شعری » مستلزم شکسته نفسی لطیفی است که بسیار حافظوار است .نیز در مصرع دوم سیاق مطلب میرساند که حافظ « حرفی چند » نوشته است و حالا میخواهدمعشوقه آن حرفها را در نظم حافظ بخواند و مانند مرواریدی که در گوشواره باشد « در گوش کند »یعنی بپذیرد . ل به اغلب احتمال تصرف جدیداست .

۱۱ د ـ بخوان بنظمش ودر . خ ق ع : بخوان زنظمش ودر
ن ل : بخوان تونظمش ودر
ك : بخوان بنظمش در

معلوم است که ك عین متن است منتها کاتب‌ك اشتباها حرف واو را قبل از « در » از قلم انداخته است . ن ل ضعیف است زیرا « تو » به‌جای « به » آورده است درحالی که «به» اینجا چیزی برمعنی میافزاید ولی « تو » از نظر لفظ ومعنی زائد و غیرلازم است . حافظ دقت داشته است حتی یك سیلاب که به‌اصطلاح پوشال باشد و چیزی‌بر معنی نیفزاید در شعر خود نیاورد . یکی ازاصول انتقادی و هنری حافظ که در حد خود کمال لطف‌را در شعر وی تامین میکند همین است . متن را بر خ نیز ترجیح میدهم . متن میگوید «آن حرفهارا در نظم بخوان» خ میگوید « آن حرفها را ازنظم

حافظبخوان ». به‌نظر من متن دقیقتر وظریفتر است.

۱۱ د ــ کن . ب ل : کش . متن مرجح است زیرا هم معنی « کش » را شامل است و هم ضمناً معنی « گوش‌کن » یعنی « بپذیر » را میدهد.ضمناً اشاره به مروارید وگوشواره ثابت میکند که مخاطب اینجا زن است نه مرد .

۱۲ــ که چرخ . ل : ای چرخ . متن‌صحیح‌و این نسخه بدل (که فقط در چاپ لکنهور یافت میشود) آشکارا غلط وبیمعنی است .

۱۲ د ــ چو صبح . ق‌ عه : به صبح . متن‌روشنتر و روانتر است . « به صبح » عبارت ناحافظ واری است ، اساساً در اصالت این بیت شك دارم ولی‌بحث در این باب باید به آینده موکول شود .

۱۳ــ ززلف . عه : ز روی . بمناسبت « شوریده » که در همین مصرع داریم اینجا « زلف » مناسبتر از « روی » است . اصولا ممکن است این« روی » تکرار اشتباهی « روی » در مصرع دوم باشد .

۱۳ــ شوریده بود میدانم . له : شوریده حال‌میگردید . متن آشکارا مرجح است . این نسخه بدل ضعیفی است .

۱۳ د ــ روی تو . له : زلف تو . این بدنسخه بدلی نیست ولی تکرار « زلف » اینجا لزومی ندارد .

۱۳ د ــ چو مار می‌پیچید . ل : چو برق میخندید . نسخه بدل بکلی بیمناسبتی است . متن با « زلف » و « شوریده » مناسبت خاص دارد . اساساًدراصالت این بیت شك دارم .

۳٤۳

۱ــ ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید — وجه می‌میخواهم‌ومطرب، که میگوید«رسید»؟
۲ــ شاهدان درجلوه ومن شرمسار کیسه‌ام — ای فلك این شرمساری تا بکی باید کشید ؟
۳ــ قحطجود است‌آبروی خودنمیباید فروخت — باده وگل از بهای خرقه میباید خرید
٤ــ غالبا خواهدگشود ازدولتم کاری،که‌دوش — من همی کردم دعا وصبح صادق میدمید
٥ــ بالبی و صدهزاران خنده آمدگل به‌باغ — از کریمی گوئیا در گوشه‌ای بوئی شنید
٦ــ دامنی گرچاك‌شد درعالم‌رندی چه‌باك ؟ — جامه‌ای در نیکنامی نیز میباید برید
۷ــ این‌لطایف‌کز لب لعل تومن‌گفتم که‌گفت؟ — وآن تطاول‌کز سرزلف تو من دیدم‌که دید .
۸ــ تیر عاشق‌کش ندانم بردل حافظ‌که زد — اینقدر دانم که از شعر ترش خون میچکید
۹ــ عدل سلطان‌گرنپرسد حال مظلومان عشق — گوشه‌گیران رازآسایش طمع باید برید .

*

۱۰ــ عاشقی‌رندی‌نخواهد توبه‌کردن‌ای عزیز — تابکی پندش دهید ای دوستانم بشنوید

یادداشت تحقیقی :

۱ــ آذاری . س‌ ن : آزاری . ط ی ك : آزادی . معلوم است که « آزادی » معناً غلط وبه تمام احتمال اشتباه ساده کتابتی است . س‌ ن ثابت‌میکنند که املای این‌کلمه با «ذ» عمومیت نداشته است . متن مطابق املای اغلب منابع است .

۱ــ وزید . ط ی : دمید . باوجودی که« دم » مناسبت خاص با «باد» دارد متن را که ساده‌تر و روشنتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیزهست مرجح میدانم .

۱ د ــ وجه . ك : جام . ط : دور . چون‌در بیت ۳ اشاره به خریدن « باده وگل » شده است اینجا « وجه » برای تهیه « می ومطرب » صحیح‌تراست وهمان مفهوم را تایید میکند . هردو نسخه بدل ضعیف ومردود هستند .

۲ــ من شرمسار کیسه‌ام . ط : ما شرمسار کیسه‌ایم . این بسیار خوب نسخه بدلی است وط که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی چون در مطالع و ابیات ٤ و۷ مفرد بودن فاعل تصریح شده است اینجا نیــزمتن را که دال برهمین مفهوم است مرجح میدانم .

۳ د ــ ای فلك . له : از فلك . این نسخه‌بدل شاید غلط نباشد ولی متن خیلی قویتر وروشنتر است .

۳ د ــ باید کشید . ی له خه : خواهم کشید. این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن خیلــی قویتر وروشنتر است .

۳ د ــ تمام مصرع . ط خ : بــار عشق و مفلسی صعب است ومیباید کشید
س : بار عشق و مفلسی حیف است ومیباید کشید
ن : عاشقی ومفلسی صعب است میباید کشید

شباهت فراوانی که میان این سه نسخه بدل‌موجود است و همچنین این نکته که مجموعاً درچهار نسخه خطی مستقل ضبط شده‌اند برای من ثابت میکندکه این نسخه بدل از خود حافظ است و حافـظ پس‌از این آزمایشها صورت متن را براین نسخــه **بدلها**مرجح دانسته است زیرا بمناسبت تکرار اشاره بــه « شرمساری » ارتباط بیشتر وبهتری با مصرع اول‌برقرار میکند وهمچنین بمناسبت خطاب به فلك و شامل بودن مفهوم اعتراض ، از هرسه نسخه بــدل‌قویتر است . با این وصف مطالعه خود نسخه بدلها و اثبات اینکه کدام‌یك از آنها برآن دوتای دیگــرمرجح است کار زائدی است . بهرحال تفاوت‌چندانی میان آنها موجود نیست .

٤ــ غالبا . م ص خ ی ب : گوئیا . ایــن بسیارخوب نسخه بدلی است و چنانکه مشاهده میشود پنج نسخه از نسخ عمدهٔ مــن آن را اینــجا ضبط‌کرده‌اند . ولی چون در مصرع دوم بیت ۵ «گوئیا» داریم ودر آنجا جز « گوئیا » کلمه‌ای نمیتوانیم‌داشته باشیم اینجا « غالبا » را که برطبق ضبـط ط س ن ل ق عه است قدری مرجح میدانم . به‌این‌وسیله از تکرار « گوئیا » در هردوبیت اجتنــاب بعمل میآید . « غالبا » بسیارکلمهٔ مناسب و قوی‌وحافظواری است . در بیت ذیل نیز بی‌آنکه هیچ نسخه بدلی داشته باشد آمده است :

من وانکار شراب ، این چه حکایت باشد　　　　غالبا اینقــدرم عقل و کفایت بــاشد .

٤ــ خواهد گشود . ب : خواهد گشاد . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی مــتن کامــلا رضایت‌بخش است واین رجحان را داردکه برطبــق‌ضبط اغلب منابع است .

٤ــ از دولتم . ب : ازحیرتم . آشکارا غلط است ومعنی مناسبی نمیدهد .

٤ د ــ صبح صادق میدمید . صه ل ق : صبح‌آمین میدمید . متن کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . بعلاوه « آمین دمیدن »اصطلاح مبهم وناحافظواری است .

٤ د ــ تمام مصرع . ی : من همی خواندم دعای صبح صادق میدمید . « دعا کردن »حافظوارتر از « دعاخواندن » است . همچنین « دعاو » مسلماصحیح‌تر از « دعای » میباشد . پس این نسخــه بدل مردود است . ولی نیمهٔ دوم آن « صبح صادق‌میدمید » را در برابر نسخه بدل مضبوط در نسخ جدید (یعنی « صبح آمیــن میدمید ») تاییدمیکند .

۵ــ آمد گل به‌باغ . ن ل ق : گل آمد به‌باغ . ی : گل آمد بپرس . ی بیمعنی است . متن

بر ن مرجح است زیرا در این مصرع همزه ملفوظدرآغاز « آمد » پس‌از « خنده » خوشاهنگتر است تا پس‌از « گل » . بعبارت دیگر « خنده آمد »(بر وزن فاعلاتن) خوشاهنگتر از « گل آمد » (بروزن مفعولن) است .

۵ د ــ **از کریمی . ط ی ب : کز کریمی** .این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن را کــه مطابق ضبط اغلب منابع است قدری مرجح میدانم .بهرحال ط ی ب که منابع منحصر من برای ضبــط این نسخه بدل جالب هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند.

۵ ــ **در گوشه‌ای . ل ق : از گوشه‌ای** . متن‌آشکارا مرجح است . این « از » که به تمام احتمال تصرف جدید است ظاهرا تکرار اشتباهی «از» درآغازهمین مصرع است .

۶ــ **دامنی گر . ی : دامن گر . ك ل : دامنم‌گر** . ی به اغلب احتمال عین متن است منتهاکاتب اشتباهاً حرف ی را در پایان « دامن » از قلــم‌انداخته است . متن را بر ك ل مرجح میدانم زیرا با « جامه‌ای » که در آغاز مصرع دوم آمده‌است‌و وضع متقارنی با کلمۀ آغاز مصرع اول دارد«دامنی» مناسبتر از « دامنم » میباشد . همچنین حرف ی‌در پایان « دامن » اینجا معنویت لفظی را بیشتر میکند ومتضمن میزانی شکسته‌نفسی حافظوار نیزهست‌که «دامنم» فاقد آن است .

۶ــ **چه باك . س : چباك** . این مورد یکی‌از آن املاهای جالب در نسخ خطی من است ودرحد خود مؤید اصالت نسبی متن س است .

۷ــ **این . ط ی خه : آن** . متن را مرجح‌میدانم زیرا اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره بدور است . متن بر طبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۷ــ **لطایف . م س ب ن : لطافت** . جالب‌است که این نسخه بدل‌که به نظر من آشکارا غلط است در چهار نسخه خطی مختلف ضبط شده است . به‌هرحال مسلم است که « لطافت » را نمیتوان«گفت». متن کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ‌نیز هست . « لطافت » اینجا نمونۀ ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ــ **من گفتم . س : میگفتم** . در مقابــل « من دیدم » که در محل متقارنی در مصرع دوم آمده است ، وهمچنین از نظر معنی روشن است کەمتن صحیح واین نسخه بدل غلط است . نسخه بدل نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم‌است .

۷ د ــ **وآن . ص خ س ب ك له : وین** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی شاید بمنــاسبت « دیدم » که ماضی مطلق است اینجا اشاره بــدورمناسبتر از اشاره به نزدیك باشد . ضمناً چــون در آغاز مصرع اول « این » داشتیم شاید بهتــر باشدهمان‌کلمه اینجا تکرار نشود و«آن» از نظر تنوع وتضاد مطلوبتر باشد .

۷ د ــ **من دیدم . له : می‌بینم** . در مقابل« من گفتم » که در مصرع اول وضع متقارنی بــا این فعل دارد البته متن مرجح است . این نسخه بدل‌به‌تمام احتمال تصرف جدید است .

۸ د ــ **شعر ترش . ط : شعر خوشش** . چون‌در پایان مصرع « خون میچکید » داریم البتــه « تر » مناسبتر از « خوش » است . بعــلاوه درحافظ « شعرتر » بکار رفته است ولی « شعرخوش » بکار نرفته است . دو بیت ذیل ملاحظه شود :

کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد یك نکته ازین معنی گفتیم و همین باشد .

*

رقص بر شعر تر ونالۀ نی خوش باشد خاصه رقصی که در او دست نگاری گیرند

۸ د ــ **تمام مصرع . له : اینقدر دیدم کــه‌ازکلك نی‌اش خون میچکید** . نسخه‌بدل خوبی نیست

« دانم » که مطابق ضبط اغلب نسخ است کامــلارضایت‌بخش است مخصوصاً که در برابر « ندانم » در مصرع اول اینجا « دانم » مناسبتر از « دیدم »است . بعلاوه در برابر « خون میکچید » البته « شعر ترش » قویتر و مناسبتر از « کلك نی‌اش »میباشد . اساساً « کلك نی‌اش » عبــارت سست و ناحافظواری است .

۹ــ گر نپرسد . ط : گر بپرسد . این نسخه‌بدل آشکارا غــلط است ومعنی کاملا معکوس معنی مطلوب میدهد . اینگونه اشتباه در میان قرائتهــای‌مختلف منسوب به‌حافظ به تکرار دیــده شده است . بهــرحال « بپرسد » به اغلب احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۹ د ــ زآسایش . ط : ز آشایش . اشتباه کتابتی جالبی است . کاتب نقطه‌های «ش» را که در آخر کلمه میآید بغلط روی «س» هم گذاشته‌است .

۹ د ــ ز آسایش طمع باید برید . ن : طمع‌از عافیت باید برید . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ن که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولــی « طمع از » بمناسبت توالی بیفاصله صدای همــزه‌در دو نوبت خوشاهنگ نیست . متن برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳٤٤

۱ــ معاشران ز حریف شبانه یاد آرید	**حقوق بندگی مخلصانه یــاد آریــد**
۲ــ به وقت سرخوشی ازآه ونالهٔ عشاق	**به صوت و نغمهٔ چنگ وچغانه‌یادآرید**
۳ــ چولطف باده کند جلوه دررخ ساقی	**ز مخلصان به سرود وترانه یاد آرید**
٤ــ چودر میان مراد آورید دست امید	**ز عهــد صحبت ما در میانه یاد آرید**
٥ــ نمیخورید زمانی غم وفــاداران	**ز بیوفــائی دور زمانــه یاد آریــد**
٦ــ سمند دولت اگرچندسرکش‌است‌ولی	**ز همرهان به‌سر تازیانه یاد آریــد**
۷ــ به‌وجه‌مرحمت‌ای ساکنان صدر جلال	**ز روی حافظ واین آستانه یــاد آرید**

یادداشت تحقیقی :

۲ــ از آه ونالهٔ عشاق . ط ی ب ل : از بینوائی عشاق . متن با سرتاسر مصرع دوم مناسبتر ازین نسخه بدل است . اینجا « بینوائی » باسیاق‌معنی درسرتاسر بیت مناسب نیست .

۲ د ــ به صوت ونغمه . ص ب ك ل . بــه‌صوت نغمه . ط : به عشوه نغمه . کمتر میــتوان شك داشت در اینکه کاتب هریك ازین نسخ اشتباهاحرف واو میان این دوکلمه را از قلم انداخته است. نغمه از خودش صورت ندارد . اما آیا حــافــظ« صوت ونغمه » را تواماً با « چنگ و چغانــه » (این دو نیز تواماً) مربوط کرده است یا لف ونشری (مرتب یا مشوش) دراین مصرع آورده است؟ به عبارت دیگر آیا به « صوت چنگ » و « نغمهٔ چغانه » یا « صوت چغانه » و « نغمهٔ چنگ » اشاره نکرده است ؟ در حاشیه قدسی در تعریف «چغانه»چنین گفته شده است : « چوبی باشد مانند مشتهٔ حلاجان که سرآن را بشکافند و جلاجل چند درآن‌تعبیه کنند و آوازه‌خوانان اصول را بدان نگــاه دارند . داور » نسخه بدل دوم (به عشوه نغمه)بکلی بیمعنی به‌نظر میرسد . چگــونه میتوان بــه دیگران توصیه کرد که « نغمهٔ چنگ وچغانه را به‌عشوه به‌یاد بیاورند ؟»

۲ د ــ تمام مصرع . ب : ز عهد صحبت مادرمیانه یاد آرید . ب اشتباهاً مصرع دوم این بیت را با مصرع دوم بیت ٤ تعویض کرده هردو بیت‌را بیمعنی کرده است . یادداشت راجع به «٤ د ــ تمام مصرع » نیز دیده شود .

۳ــ لطف باده . ب ل ق خه : عکس باده .این خوب نسخه بدلی نیست . متن رضایت بخش است و چون برطبق ضبط اغلب منابع است آن رابراین نسخه بدل مرجح میدانم . در حافظ هیــچ به خاطر ندارم که دربارهٔ جلوه « عکس باده دررخ ساقی » اشاره‌ای شده باشد . در بیت مشهور ذیل عکس رخ یار درجام باده جلوه‌گر میشود کــه‌درست معکوس مفهوم این نسخه بدل است :

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم　　　ای بیخبر ز لــذت شرب مدام مــا

همین معنی در دو بیت ذیل از غزل بسیارزیبای دیگر حافظ‌گنجانده شده است :

عکس روی تو چودر آینهٔ جام افتاد　　　عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد
اینهمه عکس می ونقش نگارین‌که‌نمود　　　یك فروغ رخ ساقی است‌که‌درجام افتاد.

پس کمتر میتوان شك داشت که « جلوه کردن عکس‌باده در رخ ساقی » مضمون حافظواری نیست .

۳ــ کند جلوه . ط : زند جلوه . نسخه بدل مردودی است . « جلوه کــردن » حافظوار و آشناست . « جلوه زدن » غریب و در حقیقت بیمعنی‌است .

۳ د ــ ز مخلصان . م خ ب ب ك ق : زعاشقان
ع : ز زاهدان
ص : معاشران
ط ی ب ل : ز زهد من
نف : ز قدر من

در میان این نسخه بدلهای متعدد نخست میتوان ص (معاشران) را حذف‌کرد زیرا ساختمــان دستوری مصرع را مغلوط میکند و معــنی روشن ومناسبی هم نمیدهد . همچنین « ز قدر من » به‌آسانی قابل حذف است زیرا « قدر من » عبارت بکلــی‌ناحافظواری است وبه هرحال هیچ معقول نیست که اشخاص از « قــدر » کسی به سرود ترانه یــادبیاورند . « عاشقان » نیز مردود است زیرا دربیت ۲ از « آه ونالهٔ عشاق » سخن بمیان آمــد . پس‌ذکر « عاشقان » در محل حاضر زائد و مکــرر خواهد بود . از میان این پنج نسخه بدل به این‌ترتیب فقط دوتا بجامیماند که عبارت از «ززاهدان» و « ز زهد من » باشد . اینجا اگر توجه شود کــه‌آنچه بنابر توصیهٔ شاعر در سرتاسر غزل باید به یاد آورده شود چیست شاید زمینه برای پیداکردن‌راه‌حل‌این مشکل قدری روشنتر شود . شاعر در غزل(ابیات ۱ و٦ و۷) تقاضا میکند که معاشران « حریف‌شبانه»و « همرهان » و « حافظ » را به‌یاد بیاورند وباز (در مطلع ، مصرع دوم ، وابیات ۲ و٤ و٥)آرزومند است که معاشران « حقوق بندگی مخلصانه » و « آه ونالهٔ عشاق » و « عهد صحبــت ما » و« بیوفائی دور زمانه » را بیاد بیاورند . در مورد اخیرالذکر شاعر در حقیقت میخواهد که معاشران او« وفاداران » را به‌یاد بیاورند . در میان همــه این اشخاص و مفاهیم من تصور نمیکنم هیچ جای‌مناسبی برای توصیه به معاشران دایــر بر اینکــه « زاهدان » یا « زهد من » را به‌یاد بیاورنــدپیدا شود و هردو نسخه بدل با سیاق کلی مطلــب در سرتاسر بیت بیمناسبت هستند . اما « مخلصان »که برای متن اختیار شده است با « حریف شبانه » و « حقوق بندگی مخلصانه » و « عهد صحبت ما »و « وفاداران » و « همــرهان » وبالاخــره با « حافظ » که « روی براین آستانه » دارد بسیارمناسب است . ن یگانه منبــع من است که اینجــا « مخلصان » ضبط کرده است و ازین حیث خدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده است .

۳ د ــ سرود وترانه . ی ب ن ك ل : سرود ترانه . کمتر میتوان شك داشت دراینکه کاتب حرف واو را درمیان این دوکلمه اشتباهاً از قلم انداخته‌است .

٤ــ تمام مصرع . ط : چو درکنار مــرادآورید دست مراد . واضح است که « دست » در « میان » (یعنی « کمر ») آورده میشود . نیــزواضح است که اشاره به « دست امید ومیان مراد »

صحیح است و فصیح‌تر از اشاره به « دست مراد وکنارمراد » است . نسخه بدل مغلوط ومردود است .

۴ د ــ **عهد صحبت . ط : عهد و صحت** . آشکار است که دراین نسخه بدل « صحت » غلط و « صحبت » درست است . ولی مطلب اساسی این‌است که « عهد صحبت » اصطلاح روشن وحافظواری است ولی « عهد و صحبت » مغلوط ومبهم است .

۴ د ــ **تمام مصرع . ب : به صوت نغمهٔ چنگ وچغانه یادآرید** . این مصرع متعلق به بیت ۲ است و اینجا بکلی غلط افتاده است . یادداشت راجع‌به «۲ د ــ تمام مصرع » دربالا دیده شود .

۵ــ **نمیخورید . ی ك : نمیخورند** . چون در پایان بیت « یاد آرید » داریم اینجا نیز فعل باید حالت خطاب داشته باشد ودارای ضمیر سوم‌شخص نباشد .

۵ د ــ **دور زمانه . ب : عهد زمانه** . این‌نسخه بدل به‌اغلب احتمال « عهد » را که‌در مصرع دوم بیت ۴ گذشت اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .بهرحال اینجا « دور » دقیقتر ومناسبتر از «عهد» است . « عهد » مخصوصاً با «بیوفائی» بیمناسبت‌بلکه باآن متناقض است .

۶ــ **ولی . ن ك : ولیك . ص : ای دل** .نسخه بدل اول هیچ حافظوار نیست و متن برآن قطعاً مرجح است . ص غلط است زیرا « یاد آرید »در پایان بیت خطاب به جمع‌است در حالی که «ای‌دل» مفرد است .

۶ ــ تمام مصرع . خ : سمند دولت اگرچندسرکشیده رود

ل ق : سمند دولت اگرتند وسرکش است ولی

خ خوب نسخه بدلی نیست زیرا «سرکشیده»کلمهٔ غریب ومبهمی است . در حافظ نمیتوانیم « سرکشیده رفتن » یا « سمند سرکشیده » داشته‌باشیم . **ل ق عملا « چند » را از متن** برداشته « تند » به جای آن گذاشته‌اند . باز میتوانیم‌بگوئیم که در حافظ نمیتوانیم « سمند تند » داشته باشیم . از آن گذشته « اگر چند .... ولی »رویهمرفته صحیح‌تر از « اگر .... ولی » میباشد .

۷ــ **به وجه . ب : ز روی . ی ك : به‌وقت**.متن مرجح است . ی ك مردود است زیرا «مرحمت» وقت مخصوصی ندارد و اصولا موقوف به « وقت »نیست . متن کاملا رضایت‌بخش است و « از راه مرحمت » یا « برسبیل مرحمت » معنی میدهد .ب خوب نسخه بدلی نیست زیرا مصرع دوم‌همین‌بیت با « ز روی » آغاز میشود و شاید این نسخه بدل‌در آغاز مصرع اول تکرار اشتباهی همان «زروی» دیگر باشد . از آن گذشته « ز روی مرحمت »عبارت فصیح وحافظواری نیست .

۷ــ **ساکنان . ن : سالکان** . کمتر میتوان‌شك داشت دراین که متن صحیح است و ذکر«سالکان» در این مصرع بکلی بیمورد است . به اغلب احتمال« سالکان » اینجا غلط نوشتهٔ خود « ساکنان » و اشتباه سادهٔ کاتب است .

۷ــ **صدر . ن : قصر** . این کلمه نیز نمیتواند جای کلمهٔ متن (صدر) را بگیرد . در حافظ «ساکنان» قصر نداریم .

۷ــ **جلال . ط : جمال** . چون در مصرع‌دوم ذکر « آستانه » به میان آمده است و اشاره شده است که « روی حافظ » بر آن آستانه است البته« جلال » مناسبتر از « جمال » است . « آستانه » و « صدر » با « جلال » مناسبت خاص دارد . شایدهم بموقع خود معلوم شود که حافظ اینجا اشاره به خواجه جلال‌الدین تورانشاه فرخ وزیر شاه **شجاع**که از حامیان و دوستان خود وی بوده کرده‌است .

۷ د ــ **ز روی حافظ واین . ب : به روی‌حافظ این . ی : ز روی وحافظ واین** . واضح‌است که نخستین کلمه در این مصرع «ز» است نه« به » . نیز واضح است که « روی حافظ » است

نه « روی و حافظ » و بالاخره واضح است کـه« حافظ واین » است نه « حافظ این » . هـــردو نسخه بدل دارای اشتباهات آشکار و سادهٔ کتابتـیهستند .

۷ د ـ این آستانه . ص ب ب ن ل ق ع : آن‌آستانه . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری بهتر میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکندواز اینرو قویتر است .

۳۴۵

۱ـ بیا که رایت منصور پادشاه رسید — نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
۲ـ جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت — کمال عدل به فـریاد دادخـواه رسید
۳ـ سپهر دورخوش اکنون زندکه ماه آمد — جهان به‌کام‌دل اکنون رسد که شاه رسید
۴ـ زقاطعان طریق این‌زمان شوند ایمن — قوافل دل و دانش کـه مرد راه رسید
۵ـ عزیز مصر برغم برادران غیــور — ز قعــر چــاه برآمد به اوج جــاه رسید
۶ـ کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل — بگو بمیر ، که مهدی دین پنــاه رسید .
۷ـ صبا بگوکه چها برسرم درین غم عشق — ز آتش دل سوزان و دود آه رسیــد
۸ـ زشوق روی تو شاها بدین اسیر فراق — همان رسید کز آتش به‌برگ کاه رسید
۹ـ مرو به‌خواب،که حافظ به‌بارگاه قبول — ز ورد نیمشب و درس صبحگـــاه رسید .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

آیا میتوانیم قضاوت‌کنیم که این شعر غزل‌است وقصیدهٔ‌کوتاه نیست ؟

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۳ـ زند . خ : کند . ع : رود . متــن را مرجح میدانم . « دور کردن » و مخصوصــاً « دور رفتن » حافظوار نیست . ع تصرف جدیدبنظر میرسد .

۳ـ که ماه آمد . ی : که ما آمد . له : که آمد شاه . به اغلب احتمال ی اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف حرف ه در آخر « ماه » است و درحقیقت ی عین متن است . له نسخه بدل خوبی نیست زیــرا مصرع دوم راجع به آمدن « شاه » استو تکرار این معنی اینجا لزومی نـدارد . از آن گذشته پس از ذکر « دور زدن سپهر » در این مصرع‌البته ذکر « ماه » مناسبتر از ذکر « شاه » است .

۳ د ـ کام دل . ك : کام من . ب : کام‌خود . ك غلط است زیرا بنا نیست کسی به کام کس دیگری برسد . اما رجــحان متن برب (یعنــی کام دل » بر « کام خود ») آشکارتر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد . تنها مطلبی‌که دراین باب قابل ذکراست آن استکه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۳ د ـ شاه . ك له : ماه . یادداشت راجع‌به « ۳ـ که ماه آمد » در بالا دیده شود . بمناسبت « سپهر » و « دور » که در مصرع اول داریــم‌جای « ماه » آنجاست و بالنتیجه ذکر « شاه » باید در مصرع دوم بعمل بیاید . « ماه » اینجــابیمناسبت است .

۴ـ این زمان . ی ل : آن زمان . متن مرجح است زیرا اشاره به نزدیك یعنی زمان انشاد غزل میکند .

۵ـ غیور . ی : غرور . این نسخه بی‌معنی‌است وبه‌اغلب احتمال غلط نوشته یا غلط شنیدهٔ خود

متن است . جالب است که در هیچیك از منابع من« حسود » بعنوان نسخه بدل « غیور » در اینجـا ضبط نشده است .

۵ د ــ به اوج . ط ی : براوج . نسخه بدل‌غلطی است . « به اوج رسیدن » مصطلـح‌است و « بر اوج رسیدن » نامصطلح . بعلاوه « بر » راقبلا در همین مصرع داشتیم و محتملا این نسخه بدل تکرار همان « بر » است .

۵ د ــ جاه . سوای له ع : ماه . متن رامسلماً مرجح میدانم . یوسف به « ماه » نرسید بلکه عزیز مصر شد وبه « جاه » رسید . بعلاوه مـاه« اوج » ندارد . از آن گذشته « ماه » اینجـا مستلزم تکرار قافیه با مطلع میشود . و بالاخره« جاه » با « چاه » که در اوایل مصرع داریم ایجاد صنعت جناس میکند وازین حیث نیـز بـر« ماه » مرجح است . له (حاشیه چاپ لکنهور) خدمت دقیقی به‌حافظ کرده این بیت را نجات داده‌است و ع درپیروی ازین قرائت مصاب است . این قرائت نمونهٔ ضبط صحیح در نسخه جدید منفرد وغلط بودن رأی اغاب نسخ واقدم نسخ است .

۶ــ فعل . ط : رنگ . ن : وضع . ك :کیش . ل ق ع : چشم . خه : شکل . در متن چون بعداً در مصرع « ملحد شکل » داریم و « فعل » با« شکل » دارای نوعی قافیه میباشد و از نظرمعنی هم مناسب است اینجا « فعل » را بر قرائتهای دیگرمرجح میدانم . مخصوصاً « رنگ » و « چشم » و « شکل » اینجا برای اطلاق به « صوفی » بیمناسبت‌است . « وضع » ثقیل وغریب است . « کیش » هم اگر بکلی مردود نباشد لااقل سست و ضعیف‌است.دجال چیزی‌که ندارد «کیش» است .

۶ــ ملحد شکل . خه : ملحد کیش . نسبت‌دادن « کیش » به « ملحد » مستلزم تناقض معنوی است . متن را که ضمناً مطابق ضبط همه منابع سوای‌حاشیهٔ خلخالی است مرجح میدانم .

۶ــ بمیر . غیراز ی : بسوز . البته «بمیر»قویتر از « بسوز » است . ی که یگانه منبعی است که‌کلمهٔ متن را ضبط کرده است خدمتی به حـافظ‌کرده است .

۷ــ بگو که چها . ی : بگو چها . معلوم‌است که کاتب ی اشتباهاً « که » را اینجا از قلـم انداخته است .

۷ــ درین غم عشق . ك : ازین غم عشق . ن : به دولت عشق . متن مرجح است زیرا میگوید « در غم عشق از آتش دل » برسرم چها رسید .ك میگوید « از غم عشق از آتش دل » و البتـه تکرار « از » به‌این نحو مطلوب نیست . ن معنائی‌میدهد کـه درست معکوس معنی مطلوب‌است . ازینرو مردود است .

۷ د ــ سوزان ودود . ك : سوزان دود . ل ق : سوزان وبرق . معلوم است که ك اشتباهـاً حرف واو را میان این دو کلمه از قلم انداختـه‌است . ل ق (برق) تصرف جدید است . «دودآه» در حافظ بلکه در سرتاسر ادبـیات شعری فارسی‌مصطلح‌تر و دقیقتر از « برق آه » است . اصلا تشبیه آه به برق بی‌مناسبت است .

۸ــ ز شوق روی تو . ط : فروغ روی تو.معلوم است که کاتب ط بمناسبت « روی تو » کلمهٔ « فروغ » را اشتباهاً اینجا نوشته و شاید شباهت‌لفظی « ز شوق » با « فروغ » نیز اورا در این اشتباه کمك کرده باشد . بهر حال ط بیمعنی است‌ومتن کاملا رضایت‌بخش است .

۸ــ شاها . م : شبها . ب : شاهان . ق :جانا . ل : جانان . کمتر شك دارم در این کـه متن صحیح و همه این نسخه بدلها مردود است . تمام‌شعر دربارهٔ ورود شاه منصور به شیراز است . البته « شاها » اینـجا منـاسبتر از « شبها »ست . ب(شاهان) درحد خود متن را تایید میکند منتهـا اشتباهاً یك «ن» زائد در آخر کلمه آورده است .« جانا » ازنظر معنی غلط نیست ولی چـون جـز

در ق در هیچ منبعی نیامده است تصرف جدید وضعیفی است . شاید تصحیح « جانان » باشد که در ل ضبط شده است . « جانان » غلط آشکاراست . متن مطابق ضبط ط خ ی ن ك ع است .

۸ د ــ برگ گاه . ط ی ب ن ل : روی‌گاه.متن قویتر و روشنتر است . اصلا معتقدم که این « روی » محتملا تکرار اشتباهی « روی » درمصرع‌اول باشد .

۹ د ــ ز ورد نیمشب و . ط ی ب ك ل : زیمن ورد شب و . در حافظ « نیمشب » وقتی است که معین‌تر ومخصوص‌تر از « شب » است . حافظدر بیت دیگر میگوید :

مرا دراین ظلمات آنکه رهنمائی کرد دعای نیمشبی بود و گریهٔ سحری .

بعلاوه در مقابل « صبحگاه » ذکر « نیمشب »مناسبتر از ذکر « شب » ساده است . در نسخه بدل کلمهٔ « یمن » از نظر معنی تقریباً زائد است . تبدیل« یمن » به « نیم » در متن از اصلاحات دقیق حافظوار است .

۳۴۶

عاشقان را درد دل بسیار میباید کشید

غزل سست و بی‌ارزشی است وبه سهم خودیقین دارم که از حافظ نیست . ولی یك بیت آن که ذیلا نقل میشود شامل نکته‌ای ابتکاری است :

دادخواهی گر همی خواهد زسلطان دادخود انتظار بامداد پار میباید کشید .

۳۴۷

قطرهٔ اشکی که میریزم زچشم‌تر سفید

غزل سست وبی‌ارزشی است وبه سهم خودیقین دارم که از حافظ نیست . اما هریك از سه بیت ذیل منسوب به آن شامل نکته‌ای است که‌هرچند پیچیده ومصنوعی است خالی از ابتکارنیست:

سوی ما مایل نشد هرگز همای وصل او استخوانم گرچه شد از هجر آن دلبرسفید
نیست ماه‌نو ، که از بیداد وکین ترك فلك برمیان بسته به‌خون عاشقان خنجر سفید
آن لب ودندان او ، حافظ ، به هنگام سخن حقهٔ لعل است گویا پر درو گوهر سفید .

۳۴۸

۱ــ بوی خوش تو هرکه زباد صبا شنید از یار آشنا خبر آشنا شنید .
۲ــ اینش سزا نبود دل حقگزار من کز غمگسار خود سخن ناسزا شنید
۳ــ یارب‌کجاست محرم رازی‌که یك زمان دل شرح آن دهدکه چه‌گفت و چهاشنید.
۴ــ ای شاه حسن چشم به‌حال گدا فکن کاین گوش بس حکایت شاه و گدا شنید
۵ــ ما باده زیر خرقه نه امروز میکشیم صد بار پیر میکده این ماجرا شنید
۶ــ مامی به‌بانگ چنگ نه‌امروز میخوریم بس دور شدکه گنبد چرخ این صدا شنید
۷ــ ساقی بیا ، که عشق ندا میکند بلند کانکس که گفت قصهٔ ما ، هم ز ما شنید
۸ــ سر خداکه عارف سالك به‌کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید .
۹ــ پند حکیم عین صواب است ومحض‌خیر فرخنده بخت آنکه به سمع رضا شنید
۱۰ــ محروم‌اگر شدم زسرکوی اوچه شد ؟ از گلشن زمانه که بوی وفا شنید ؟

۱۱ــ هرشام ماجرای من واو شمال گفت — هر صبح گفتگــوی من و او صبــا شنید
۱۲ــ خوش میکنم به بادهٔ مشکین‌مشام جان — کز دلق پوش صومعــه بــوی ریــا شنید
۱۳ــ حافظ وظیفهٔ تو دعاگفتن است وبس — در بند آن مباش کــه نشنید یا شنید .

*

۱٤ــ نشنید هرچه‌گفتم‌وبگذشت ،وین عجب — سلطان شنیده‌ام کــه حدیث گدا شنید .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **بوی خوش تو هرکه . ع : دل چون‌نسیم یار** . این نسخه بدل عجیبی است . جز در ع هیچ کجا یافت نمیشود . پس به‌تمام احتمال تصرف‌جدید است . ابدا به شیرینی و فصاحت متن نیست . و «نسیم» را نمیتوان «شنید» آن هم از «باد صبا» !معلوم نیست این نسخه بدل ازکجا آمده است . بهرحال آن را مردود میدانم . یادداشت راجع به « ۱۲ د ــدربند آن مباش » نیز دیده شود .

۱ د ــ **خبر . م‌ص‌س‌ی‌ب : نفس . خ‌ن‌ل‌ق‌ع : سخن** . این از مواردی است که بحث دربارهٔ **قرائت** صحیح آن فراوان بوده است . اختلاف نظر تا آنجا که‌اطلاع دارم فقط برسردونسخه بدل (یعنی « نفس » و «سخن») درمیان بوده است و «خبر» که من درمتن‌اختیار کرده‌ام تازگی دارد . عیب « سخن » این است که با «بو» ارتباطی ندارد و نمیتوان این دو کلمه رادراین بیت دوتعبیر مختلف ازمفهوم واحد دانست . عیب عمدهٔ «نفس» آن است‌که نمیتوان **آن را «شنید»**.به نظر من میتوان فرض کرد که هرسه **قرائت** ازحافظ است وقرائت نهائی « خبر » است . حسن «خبر» این‌است که (برعکس «نفس») میتوان‌آن را شنید . بعلاوه بوی خوشی که صبا میآورد میتواند به خبرآشنائی که بتوسط آشنائی به انسان میرسد تشبیه شود .

آنچه مؤید صحت « خبر » **است‌آن است** که‌به‌نظر من حافظ دراین بیت اشاره غیرمستقیمی به‌رسیدن مژده ازشهر سبا بتوسط هدهد به‌سلیمان کرده‌است .حافظ درمطلع ذیل «صبا» را به « هدهد » تشبیه کرده است :

ای هدهد صبا به سبا میفرستمت — بنگر که ازکجا به کجا میفرستمت .

و درهردوبیت ذیل با ذکر هدهد ، باد صبا را «خوش‌خبر » خوانده است :

صبا به‌خوش خبری هدهد سلیمان است — که مژدهٔ طرب از گلشن سبــا آورد

*

مژده ای دل‌که دگر باد صبا باز آمد — هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد .

در مطلع غزل مورد بحث نیز « صبا » و « خبر » و«خوش» جمع شده است . با این مقدمات شك ندارم که کلمهٔ صحیح درمتن « خبر » است نه «سخن»یا « نفس » . **قرائت** کلمه « خبر » فقط در دومنبع از دوازده منبع ضبط شده است و به عبارت دیگر این‌کلمه را در هیچ جای دیگر در دنیا ندیده‌ام . این دو منبع که هردو خطی هستند عبارت از طك میباشندو با تهیهٔ صورت صحیح این بیت‌خدمت شایانی به‌حافظ کرده‌اند .

۲ ــ **حقگزار من . ل : حقگزار را** . غلط کتابتی ساده وآشکار است .

۲ د ــ **سخن** . توجه شود که یك دلیل‌اضافی‌برای مردود بودن **قرائت** « سخن » درمصرع دوم مطلع آن است که مستلزم تکرار لفظی با « سخن » دراین بیت میشود .

۳ ــ **که یك زمان . ط : که درجهان** . نسخه‌بدل بسیار سستی است . در مردود بودن آن شکی ندارم .

۳ د ــ **دهد . س : کند** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی‌است و س که یگانه منبع من است کــه آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ـ چه گفت . ب : چه کرد . ل‌ق‌ع : چه دید . چون درمصرع اول شاعر درطلب «محرم‌راز» است متن برهردونسخه بدل مرجح است . بـرای«شرح دادن» آنچه موضوع مناسبی است عبارت از سخنان دیگر است که بعضی گفته وبعضی دیگر شنیده‌شده است نه آنچه دیده شده وشنیده شده یا آنچه‌کرده شده وشنیده شده است . بعلاوه « دیدن » و «کردن»با «دل» مناسبت چندانی ندارند . « دید » که درنسخ سه‌گانهٔ چاپی من آمده به تمام احتمال تصرف جدیدوناشیانه است . اما «کرد» غلط و مردود نیست و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است‌به هرحال خدمتی به حافظ کرده است .

٤ ـ چشم . ب : گوش . نسخه بدل‌مردودی‌است . نمیتوان فعل « افکندن » را با « گوش » مربوط کرد وگفت « گوش به حال گدافکن ».

٤ ـ تمام مصرع . م : ای شاه حسن سایه‌زدرویش برمدار
س : ای پادشاه سایه زدرویش وامگیر

چون درمصرع دوم « گوش » داریم اینجا قرائت‌متن که شامل کلمهٔ « چشم » است مناسبتر از هردواین نسخه بدلهاست . این مناسبت براثر وجود کلمهٔ «گدا»هم در مصرع دوم وهم در قرائت مختار درمصرع اول تأیید و تقویت میشود و بالنتیجه ارتباط لفظی ومعنوی‌میان مصرع دوم با قرائت مختار مصرع اول بیشتر از مناسبت مصرع دوم با هریك ازاین دو نسخه بدل‌است.ولی هردونسخه بدل‌بسیار خوب وفصیح هستند ومعتقدم هردو را خود حافظ نگاشته است . شاید اول صورت‌س را نوشت وبعد « پادشاه » را به « شاه حسن» که معنی وسیعتری میدهد تبدیل کرد . بعد بمناسبت«گوش» و «گدا» درمصرع دوم ، تمام مصرع اول را طوری تغییر داد که شامل هرچهار کلمه «شاه» و «حسن»و«چشم»و«گدا»باشد.استادی‌حافظ‌درصرفه‌جوئی ازحیث کلمات و گنجاندن مفاهیم فراوان دریك مصرع‌با حفظ فصاحت و رعایت مناسبات لفظی با بقیهٔ بیت بحدی است که بی‌هیچ اغراق حیرت‌آور است ومافوقی‌برآن متصور نیست .

٤ د ـ کاین گوش . ی : کاین‌گوشه . اشتباه‌ساده وآشکار کتابتی است .

٥ ـ زیرخرقه . ن : زیردلق . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ن که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است‌بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌است.با وجود این متن را قدری‌روشنتر و حافظ‌وارترمیدانم. بیت ذیل درحد خود قرائت متن را تأیید میکند :

خرقه‌پوشی من از غایت دینداری نیست　　　　پرده‌ای برسر صد عیب نهان میپوشم

٥ ـ میکشیم . ص : میبریم . خ : میخوریم. متن را مرجح میدانم زیرا شامل معانی هردو نسخه بدل میشود . خ قرائت خوبی نیست زیرا مستلزم آن‌میشودکه شاعربرای می‌خوردن سربزیرخرقهٔ خود کند ودرآن صورت نقض غرض میشود زیرا خود سربزیرخرقه‌کردن او چنان آشکار است و قصد عمل خلاف اورا ثابت میکند که دیگر احتیاجی به پنهان‌کردن‌شراب در زیرخرقه درمیان نمیماند . قصد اصلی حافظ ازکلمهٔ متن (چنانکه بتوسط نسخه بدل «میبریم»نیز تأیید میشود) حمل شیشهٔ شراب در زیرخرقه است نه نوشیدن می به آن ترتیب مضحك وبیهوده . بـااینهمه معتقدم که هردو نسخه بدل ازخود حـافظ است وهریك ازین دو منبع خطی من که از حیث‌نسخه بدل خود یگانه است خدمتی به حافظ کرده‌است. یادداشت « ٦ ـ میخوریم » نیز دیده شود .

٥ د ـ تمام مصرع . ب : بس دور شد که‌گنبدگردون صدا شنید . این مصرع دوم (که به‌این صورت مغلوط هم هست) متعلق به بیت ٦ است وآنجابا «بانگ چنگ» که درمصرع اول آمده است مناسبت مخصوص دارد .

٦ ـ بانگ چنگ . ی : بانگ وجنگ . معلوم‌است که کاتب ی اشتباهاً یك حرف واو میان این دوکلمه افزوده است .

٦ ـ میخوریم. خ‌س‌ك‌ل : میکشیم . متن‌مرجح‌است زیرا شراب خوردن‌آشکار را بیشتر تأیید وتصریح

میکند . « میکشیم » که تا این اندازه تصریح نداردومعنی حمل‌کردن را نیز میرساند برای بیت ٥ که با این بیت ازحیث ساختمان متقارن است مناسبتر است.یادداشت « ٥ ــ میکشیم » نیز دیده شود . اشارات به « نوشیدن » در بیت ذیل که با بیت مورد بحث‌هم معنی است درحد خود « میخوریم » را تأیید میکند :

شراب خانگی ازترس محتسب خورده　　　　به‌روی یار بنوشیم وبانگ نوشانوش .

٦ د ــ **بس دور شد** . لق : **بس دیر شد** . بمناسبت ذکر « گنبد » درهمین مصرع ، « دور » در این محل مناسبتر از « دیر » است . بعلاوه « بس‌دیر شد » اصطلاح نسبتاً سست و به‌هرحال ناحافظ‌واری است وچون فقط در لق (بلکه فقط در ل و به‌پیروی‌از ل در ق) ضبط شده است به‌تمام احتمال تصرف جدید است .

٦ د ــ **تمام مصرع** . ك : **صدبار پیرمیکده این‌ماجرا شنید** . بمناسبت ذکر « بانگ چنگ » درمصرع اول ، متن صحیح مصرع دوم این بیت همان است‌که‌شامل ذکر « صدا » و « گنبد » است . این نسخه بدل متعلق به بیت ٥ است . یادداشت « ٥ د ــ تمام‌مصرع » نیز دربالا دیده شود .

٧ ــ **ندا** . خ : **صدا** . نسخه بدل غلطی‌است.«صدا» فقط به فتح صاد آنهم بمعنی «پژواك» یـــا «انعکاس صوت» در حافظ بکار رفته است . «صدا»به کسر صاد وبه معنی بانگ یا آواز در زمان حافظ معمول نبوده است . شاید کاتب خ اینجا « صدا »را که درمصرع دوم بیت ٦ (بیت قبل) داریم اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . بهرحال « صدا » اینجانمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٧ د ــ **کانکس** . لق : **آن‌کس** . متن مرجح‌است زیرا معنی‌وسیعتری‌میدهدوارتباط‌دستوری‌بامصرع اول را بهتر حفظ میکند . این نسخه بدل به اغلب‌احتمال تصرف جدید است .

٨ ــ **عارف سالك** . ب‌لك : **سالك عارف** . ط : **عابد سالك** . صه‌ص : **عارف وعاشق** . قسمت اول بیت درنسخهٔ ص روی کاغذ تازه به خط جدید « عارف و »نوشته شده است . ولی روی کاغذ اصلی نسخه و به‌خط اصلی کلمهٔ « عاشق » بوضوح خوانده میشود . این‌کلمدازین حیث جالب است که ضبط منحصری است ودر همه قرائتهای دیگر کلمهٔ دوم یا «عارف» است یـــا«سالك» . پس به تمام احتمال قرائت کامل درنسخهٔ ص یا « عارف عاشق » بوده است یا به احتمال ضعیفتر« سالك عاشق » . من درمیان این قرائتها کلمهٔ «عارف» را برای آغاز این عبارت مرجح میدانـــم‌زیرا تکیهٔ معنوی روی همین کلمه است و کلمهٔ دوم درحقیقت شرحی برآن و صفتی برای آن بیش نیست.چون مسئله آگاهی برسر خدا وامتناع از افشای آن به‌نامحرمان‌است «عارف» از هردو کلمهٔ دیگر (یعنی« سالك » و « عابد ») قویتر ومناسبتر است . برای کلمهٔ دوم نیز آنچه با « عارف » مناسبت بیشتری‌داردالبته « سالك » است نه « عابد » یا « عاشق » . پس متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است وضمناً ط کدازحیث ضبط « عابد » بعنوان کلمهٔ اول و ص که از حیث ضبط « عاشق » بعنوان کلمهٔ دوم درمیان همه‌منابع من منحصر هستند درحد خود به هرحال خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٩ ــ **است ومحض** . ق : **است محض** . حرف‌واو میان این دوکلمه لزوم دارد وصورت ضبط شده در ق اشتباه است .

٩ ــ **تمام مصرع** . ص‌خ‌لك‌ع : **پند حکیم‌محض‌صواب است وعین خیر** . این منابع جای « عین » و «محض» را با یکدیگر عوض کرده‌اند ولی متن‌مرجح‌است زیرا « عین صواب » از « محض صواب » و همچنین « محض خیر » از « عین خیر » مصطلح‌تر وفصیحتر است .

٩ د ــ **فرخنده‌بخت‌آنکه** . خ : **فرخنده آن‌کسی که** . این خوب نسخه بدلی‌است ومحتملا از خود حافظ است ولی متن را مرجح‌میدانم زیرا شامل‌کلمهٔ«بخت» است و به این وسیله معنی وسیعتری میدهد .

۹ د ـ سمع رضا . س : عین رضا . نسخه بدل غلطی است زیرا به « عین » نمیتوان شنید و به « سمع » میتوان . بعلاوه محتمل است کـه این« عین » تکرار اشتباهی « عین » در مصرع اول باشد . بهرحال این نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ خطی دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱۰ د ـ گلشن . ب : گلبن . نسخه بدلضعیف بلکه غلطی است . شنیدن بو مفهومی است که مربوط به « گلشن » میشود ولی مربوط بـه« گلبن » نمیشود . در ادبیات فارسی « گلبن » فقط گل میدهد نه بو .

۱۱ـ ماجرای من واو . ك ل خه : ماجرای‌من ودل . ن : ماجرای دلم با . ماجرا میان شاعر و معشوقه رخ داده است نه میان شاعر و دل خودش.پس ك ل خه مردود است ، مگر آنکه تصور کنیم‌که شاعر اشاره به‌ماجرای واحد میکند که خودش ودلش‌در آن سهیم بوده‌اند . در این صورت باز نسخـه بدل سست و مردود است زیرا « دل » زائد میشود.نسخه بدل دوم نیز مردوداست زیرافاعل‌مصرع ازمیان میرود و همچنین تقارنی که میان هردو مصـرع‌این بیت موجود است و بموجب آن تقارن « من و او » در مصرع دوم در مقابل « دلم با » درمصرع‌اول قرار میگیرد سخت مختل میگردد .

۱۱ د ـ تمام مصرع . ن : هر صبح گفتگوی تو باد صبا شنید . نسخه بدل مردودی است زیـرا تقارن لفظی ومعنوی با مصرع اول را برهم میزند ومعنی مصرع را سست ومبهم میکند .

۱۲ د ـ در بند آن مباش‌که . ع : با آن‌تورا چه‌کار که . نسخه بدل غلطی نیست ولی عجیب است که جز در نسخه چاپی ع در هیچ منبع من‌ضبط نشده است . پس محتمل است که تصرف جدید باشد . بهرحال در برابر اصطلاح ساده وقوی حافظ‌در متن ، این نسخه بدل سست وناحافظوار است . در مردود بودن آن شکی ندارم . یادداشت راجـع‌به « ۱ـ بوی خوش تو هرکه » نیز دیده شود .

۱۳ د ـ شنیده‌ام . ل : شنیده‌ای . این بیت‌فقط در ك ل ضبط شده است وارتباط خاص با بیت ٤ دارد . شاید صورت اول و مردود همان بیـت‌باشد . بهرحال « شنیده‌ام » بمناسبت سیاق معنی در سرتاسر غزل مناسبتر از « شنیده‌ای » میباشد . ك‌که‌از حیث ضبط این بیت در میان منابع خطی من منفرد است خدمتی به حافظ کرده است و ل درپیروی‌از ضبط ك مصاب است . اما قضاوت راجع به‌این‌که این بیت (که با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه نیـزمیشود) باید جزو ابیات اصیل در متن نهائی غزل قبول شود یا نه منوط به مراحل بعدی تصحیح متن‌حافظ است .

۳٤۹

۱ـ معاشران گره از زلف یار بازکنید — شبی خوش است بدین وصله‌اش دراز کنید
۲ـ حضور مجلس‌انس‌است ودوستان جمعند — وان یکـاد بخوانیـد و در فراز کنید
۳ـ رباب وچنگ به‌بانگ بلند میگویند — که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید
٤ـ نخست موعظهٔ‌پیرصحبت این‌حرف‌است — که از مصاحب ناجنس احتـراز کنیـد
٥ـ به‌جان دوست که غم پرده برشما ندرد — گر اعتمـاد بر الطاف کارساز کنیـد
٦ـ میان عاشق ومعشوق‌فرق بسیار است — چو یـار ناز نمایـد شما نیـاز کنید
۷ـ هرآن‌کسی‌که‌درین‌حلقه‌نیست‌زنده‌به عشق — براو بمرده به فتوای من نمـاز کنیـد
۸ـ وگر طلب کند انعامی از شما حافظ — حوالـه‌اش به لب یار دلنـواز کنیـد

یادداشت تحقیقی :

۱ـ گره از زلف . ص : گره زلف . متن مرجح است زیرا روشنتر است وبر طبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . معنی وسیعتری هم میدهد زیرا این‌نسخه بدل « گره » را به یکی محدود و منحصر

میکند در حالی که متن چنین محدودیتی را بــرزلف یار تحمیل نمیکند و فقط عمل گره بازکردن را (که منظور اصلی نیز همان است نه اشاره بــه‌عده گره‌های زلف یار) مورد تایید قرار میدهد .

۱ د ــ بدین . س : که این . اشتباه ساده‌کتابتی است و معنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ خطی دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱ د ــ وصله‌اش. خ ن ل ق عه : قصه‌اش .ك له : حیــله‌اش . بحث درباره این که قرائــت صحیح متن در اینجا « وصله » است یا « قصه »فراوان بوده است وتا آنجا که به خاطر دارم بحث کنندگان به قرائت سوم که « حیله » باشد دسترس‌نداشته‌اند . نکاتی که دراین باب میخواهم خاطرنشان کنم بقرار ذیل هستند :

۱ــ « قصه » مسلماً غلط است زیرا قصــه‌را برای آن میگویند که خاطرها مشغــول شود و وقت زودتر بگذرد و به عبارت دیگر شب کوتــاه‌شود . اما آنچه در این بیت مطلوب است درست برعکس این است یعنی شاعر میخواهد که معاشران‌چاره‌ای بیندیشند تا شب (که شب خوشی است) درازتر شود وبالنتیجه همگان بمدت درازتری خوش‌باشند .

۲ــ بیت ذیل که در آن «شب» و «گیسو»و « قصه » ذ کر شده است :

دوش در حلقهٔ ما قصهٔ گیسوی تو بود　　　تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود

درباره مطلبی است که هیچ ارتباطی با مطلب بیت‌مورد بحث ندارد و دلیلی برای اثبات یا رد هیچیك از فرضیه‌ها درباره معنی این بیت بدست نمیدهد .بیتی که در این قسمت از یادداشت نقل شد بطور ساده میگوید « دیشب در حلقه ما قصه گیسوی تورامیگفتیم و این بحث تا نیمشب یعنی تا آن وقت‌شب که سیاهی به نهایت میــرسد و از حیث رنــگ‌بالاترین شباهت را به موی سیاه تو پیدا میکند ادامه داشت . » چنانکه ملاحظه میشود ابدا بحث این درمیان نیست‌که کاری‌کنیم‌که شب دراز شود .

۳ــ « وصله » امروزه معنی نامطلوبی‌میدهدولی در زمان حافظ ودر شعر او هیچ دارای معنی ناخوشایند وتحقیرانگیز نیست بلکه بطور ساده بمعنی« پیوند» است .

٤ــ قرائت سوم‌که عبارت از « حیلــه »باشد بسیار جالب است . البته « حیله » اینجــا بمعنی « نیرنگ » نیست و معنی « چاره » میدهدچنانکه مولوی گفته است :

حیلت رهاکن عاشقا ، دیوانه‌شو ، دیوانه شو　　　وندر دل آتش درا ، پروانه‌شو ، پروانه‌شو.

پس این نسخه بدل میگوید « بهاین وسیله »شب را دراز کنید . این قرائت بسیار خوبی است که فقط در ك له ضبط شده است . ك که یگانــه‌منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است به‌هر حال خدمتی به حافظ کرده است و له (حاشیه‌چاپ‌لکنهور) در پیروی از ضبط ك مصاب است . با وجود این مراتب « وصله » را که چنانکه گفتــم‌با کمال فصاحت وبه صراحت بمعنی « پیوند »است مرجح میدانم . بیت به‌این ترتیب میگوید « زلف‌یار را که مانند شب سیاه ودراز است به شب متصل کنید تا شب درازتر شود و خوشی ما بیشتر ادامه‌بیابد » .

۵ــ خاقانی در رباعی ذیل آرزو میکند کــه‌شب وصل سیاه ودراز باشد واز زلف یار خواهش میکند که به‌شب سیاهی ببخشد :

ای زلف بتم ، به‌شب سیاهی ده‌باز　　　وی‌شب، شب‌وصل‌است، دژم باش ودراز
ای ابر ، برای دیده برماه طــراز　　　وی صبح کرم‌کن ، به عدم زآنسو یاز

٦ــ ظهیر در رباعی ذیل میخــواهد شب‌محنت و هجران زودتر به صبح برسد وشب را مورد ملامت قرار داده میگوید « از زلف یار من درپای‌تو بند نیست ، پس چرا اینقدر دراز هستی ؟ » .

ای شب ، نه‌زلف اوست در پای تو بند / بس دیر و دراز درکشیدی ، تا چند !
ای صبح تو نیستی چـو من عاشق زار / من میگریم ، بس است ، باری تو بخند !

۷ــ رباعی ذیل از مسعود از هردو رباعی‌فوق به مفهوم بیت مورد بحث نزدیکتر است و دلیل قطعی برای پیوند شدن زلف یار به‌شب برای درازکردن شب بدست میدهد :

ترسم ما را ستارگان چشم کننـد / تا زود رسد ز دور دروصل گزند.
خواهی توکه روزناید ، ای‌سروبلند / زلف سیه دراز در شب پیـوند .

۸ــ پس ملاحظه میشود که اولا موضوع بیت‌مورد بحث آن است که شب درازتر شود و بـرای این منظور تقاضا میشود که زلف یار به شب پیوسته‌گردد . واز آن گذشته در سه رباعی از سه شاعـر طراز اول ، فکر این که زلف به شب پیوسته شودودر نتیجه به‌آن سیاهی ببخشد ، یا بند برپای آن بگذارد یا بطور ساده آن را درازتر کند بصراحت‌بیان شده است

۹ــ یادم است که بحث دقیقی دربارهٔ همین‌بیت سالها پیش ازین در مجله « سخن » بعمل‌آمد وآنجا نیز (شاید با نقل رباعی مسعود) نتیجـه‌گرفته شده بودکه قرائـت صحیح در این بیـت « وصله » است . متاسفم که به‌خاطر ندارم شمارهٔ‌مربوط آن مجله کدام است ولی به‌هرحال به‌دلایلی که در این یادداشت ارائه کردم معتقدم که قرائت« قصه » غلط است و « حیاه » بسیارخوب است و « وصله » بهترین قرائت است .

۲ــ مجلس انس . ط خ س ی ن ع : خلوت‌انس . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متـن روشنتر وحافظ‌وارتر است .

۲ــ است و دوستان . لـ : است دوستان . معلوم است که کاتب لـ حرف واو را اشتباها درمیان این‌دوکلمه ازقلم انداخته است .

۳ــ میگویند . لـ : میگوید . به تمام‌احتمال‌این کلمه اشتباه سادهٔ کتابتی است . فعل البته باید به‌صیغهٔ جمع باشد .

۳ د ــ گوش هوش . خ : گوش و هوش .نسخه بدل غلطی است و مستلزم آن میشود که حافظ گوش را به‌هوش افزوده باشد و «هوش‌کنید»(!)هم گفته باشد . معلوم است که‌کاتب خ اشتباها یك حرف واو بهمیان این دوکلمه افزوده است .

۳ د ــ اهل راز . ط : کارساز . غلط مسلم‌و آشکار است و معنی نمیدهد . « پیغام کارساز » ابدا حافظوار نیست ، بعلاوه مستازم تکرار قافیه‌بابیت ۵ میشود .

٤ــ پیر صحبت این حرف است . خه : پیرمجلس این حرف است .
ل ق ع‌ه : پیر میفروش این است .

چون سخن از « مصاحب » در مصرع دوم‌بمیان میآید اینجا « صحبت » مناسبتر از « مجلس » است . « پیر میفروش » تصرف جدید است . اوموعظه نمیکندوبه طرز معاشرت باده‌نوشان‌کاری ندارد. بهرحال متن مرجح است .

٤ــ مصاحب . ل ق ع‌ه : معاشر . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن (مصاحب) بـا « صحبت » که در مصرع اول گذشت مناسبتر است .« معاشر » فقط در چاپ لکنهور ومحتملا به‌پیروی از آن در چاپ قدسی و حاشیه ع نیز پیدا میشود .به‌این دلیل محتمل است تصرف جدید باشد و قصد از پدید آوردن آن گذاشتن کلمه آشنائی به جای‌کلمه‌ای که در تاریخ چاپ لکنهور نسبتاً ناآشنا بوده است باشد .

۵ــ غم پرده برشما ندرد . ص : حق پرده شما ندرد
س ل : غم پردهٔ شما ندرد .

متن مسلماً درست است . اصطلاح « پـردەدریدن برچیزی » است چنانکه حافظ در مطلع ذیل نیز آورده است :

ترسم که اشک برغم ما پرده درشود　　　وین راز سر بمهـر به عالم سمر شود .

ص نسخه بدل غریبی است و بسیار ناحافظوار است .« حق » پردەدری نمیکند .

۵ د ــ برالطاف . م ص : به الطاف . متنآشکارا مرجح است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخ دارای تاریخ کتابت قـدیم است .بهرحال همه منابع من سوای این دونسخه صورتمتن را ضبط کردەاند .

۶ــ فرق بسیار است . م : رازها باشد . ص : راز بسیار است . باتوجه به سیاق معنی در مصرع دوم روشن میشود که متن مرجح است . هریك ازاین دو نسخه بدل فقط در یك منبـع مـن (اولی در م ودومی در ص) ضبط شده است وهیچیك معنی روشنی نمیدهد وبا بقیهٔ بیت مناسبتی ندارد . متن مطابق ضبط هر ده منبع دیگر من است .

۶ د ــ ناز نماید شما . ب : نازکند برشما .نسخه بدل سستی است . « ناز نماید » و «نیازکنید» دارای نوعی تقارن با یکدیگر هستند و نازکردن« بر » کسی اصطلاح حافظواری نیست متن کاملا رضایتبخش است .

۷ــ حلقه . ط ب : خانه . ن : پرده . چونغزل دربارهٔ مجلس معاشران است « حلقه » مناسبتر از « خانه » است . حافظ جای دیگر به چنین جمعیاشاره میکند :

نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری　　　حلقهٔ اوراد مـا مجلس افسانـه شد .

اما « حلقه » و« خانه » هردو بر « پرده » (کهاینجا معنی درستی نمیدهد) مرجح هستند .

۷ د ــ بمرده . ط خ ب ن ع : نمرده . ك ل ق خه : چو مرده . متن مسلماً صحیح و حافظواراست وهردو نسخه بدل غلط هستند . « به » که قبل از« مرده » آمده است « بعنوان » یا « بمثابه » معنی میدهد و بهاین ترتیب مصرع میگوید « بهفتوایمن براو نماز میت بگزارید ، چنانکه گوئی او واقعاً مرده است » . همین « به » را حافظ در بیت ذیلنیز بکار برده است :

مرا بعهد شکن خواندهای و میترسم　　　که با تو روز قیامت همین خطاب رود

« نمرده » در بعضی نسخ برای آن ضبط شده است که کاتب این مطالب را دربارهٔ « بـه » نمیدانسته است . ك ودو نسخه چاپی کـه « چو »بجای « به » گذاشتهاند قدری به اصل مطلب نزدیکتر هستند ولی بهرحال اصل نکته را درنیافتهاند . معتقدمکه حافظ همین « به » را (که در عربی خیالـی فراوانتر از فارسی است) در بیت ذیل نیز استعمالکرده است :

اگر به سائل حافظ دری زند بگشای　　　که سالهاستکه مشتاق رویچون مهماست

البته یعنی بعنوان سائل یا خواهنده . سعدینیز دربیت ذیل همین « به » را بکار برده است :

روی هرصاحب جمالی را بمه خواندن خطاست　　　گررخی را ماه باید خواند باری روی تـو

۷ د ــ فتوای من . ط ب ن ك ل : فتوی من . اینجا اگر « فتوی من » با ی مشدد خوانده شود غلط نیست ولی چون حافظ همواره تلفظ سادهترو آشناتر را ترجیح میداده است متن را مرجـح میدانم .

۸ــ وگر . ن ل ک ل : اگر . متن مرجح‌است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط معنوی و دستوری را با بیت قبل بهتر حفظ میکند .

۸ــ انعامی از . ک : انعام از . متن روشنتراست و معنی وسیعتری میدهد . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ د ــ حواله‌اش . ط خ س ی ک ل ق ع : حوالتش . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . متن مطابق ضبط م ص ن است . شاید تذکار این نکته مفید باشد که حافظ در یك بیت« حواله » به کار برده است و در بیت دیگر « حوالتگاه » آورده است . هردو بیت ذیلا نقل‌میشود :

دیدم به خواب خوش که به‌دستم پیاله بود — تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود .

*

صوفی صومعهٔ عالم قدسم ، لیکن — حالیا دیر مغان است حوالتگاهم .

۳۵۰

ذره‌ای آن مه ندارد مهربانی العیاذ

غزل بی‌ارزشی است ویقین دارم از حافظ‌نیست . به تمام احتمال فقط برای آنکه حافظ غزل در قافیه «ذ» نیز داشته باشد ساخته شده ودر دیوان‌حافظ وارد شده است .

۳۵۱

عشق تو رسیده است زماهوش‌کنان اخذ

غزل بی‌ارزشی است و یقین دارم از حافظ‌نیست . به تمام احتمال برای آنکه حافظ غزل در قافیه «ذ» نیز داشته باشد ساخته شده ودر دیوان‌حافظ وارد شده است .

۳۵۲

بنویس دلا به یار کاغذ

غزل بی‌ارزشی است و یقین دارم از حافظ‌نیست . فقط در چاپهای لکنهور و قدسی و پژمان ضبط شده است . در قسمت جدید نسخه ص نیز که‌محتملا همزمان با چاپ لکنهور است دیده میشود . آشکارا متعلق به زمانی است که « کاغذ » به‌معنی« نامه » یا « مکتوب شخصی » معمول شده بود . در زمان حافظ « کاغذ » چنین معنائی نداشت .به تمام احتمال فقط برای آنکه حافظ در قافیه «ذ» غزل داشته باشد ساخته شده و در دیوان اووارد **شده است** .

۳۵۳

ز بهر نامه نوشتن کنم زبان کاغذ

غزل بی‌ارزشی است و یقین دارم از حافظ‌نیست . دربارهٔ معنی جدید « کاغذ » ومعنی آن در زمان حافظ یادداشت راجع به‌غزل قبل (بنویس‌دلا به‌یار کاغذ) دیده شود .

٣٥٤

ای گفتگوی لعل تو درکام جان لذیذ .

غزل بی‌ارزشی است و یقین دارم از حافظ نیست . آقای پژمان این غزل را از آصفی باخی میداند .

٣٥٥

غمهاست ای نگار مرا آنچنان لذیذ .

غزل بی‌ارزشی است و یقین دارم از حافظ نیست .

٣٥٦

ای ذوق شهد لعل تودرکام من لذیذ

غزل بی‌ارزشی است و یقین دارم از حافظ نیست .

٣٥٧

سرو بالا بلند خوش رفتار

غزل بسیار سست و ناحافظواری است . ازنسخ خطی من فقط لـ که از همه جدیدتر است آن را بنام حافظ ضبط کرده است . در ل صه خه عه نیزدیده میشود . همه اینها نیز یا چاپی یا معادل چاپی هستند . این سه بیت را که به‌نظرم بهتر از ابیات‌دیگر منسوب به‌آن است محض نمونه ذیلا نقل میکنم :

سرو بالا بلند خوش رفتار — دلبر نازنین گل رخسار
گاه گاهم به بوسه‌ای بنواز — تاکه گردی ز عمر برخوردار
دل ما برده‌ای به عیاری — از برای خدا نگاهش دار

٣٥٨

١ــ الا ای طوطی گویای اسرار — مبادا خالی‌ات شکر ز منقار
٢ــ سرت‌سبز ودلت‌خوش‌بادجاوید — که خوش نقشی نمودی ازخطیار
٣ــ سخن سربسته گفتی با حریفان — خدا را زین معما پرده بردار
٤ــ به‌روی مازن از ساغر گلابی — که خواب آلوده‌ایم ای‌بخت بیدار
٥ــچه ره‌بوداین‌که‌زد درپرده‌مطرب — که میرقصند درهم مست وهشیار
٦ــازین‌افیون‌که‌ساقی درمی‌افکند — حریفان را نه‌سر ماند ونه دستار
٧ــ خرد هرچند نقدکاینات است — چه سنجد پیش عشق کیمیاکار
٨ــ سکندر را نمی‌بخشند آبی — به زور و زرمیسر نیست این‌کار
٩ــ بیا وحال اهل درد بشنو — به لفظ اندك و معنی بسیار
١٠ــ به‌مستوران مگو اسرار مستی — حدیث جان مپرس‌ازنقش دیوار
١١ــ بت‌چینی عدوی دین ودل‌شد — خداوندا دل و دینم نگه‌دار

۱۲ــ به یمن دولت منصور شاهی | علم شد حافظ اندر نظم اشعار
۱۳ــ خداوندی بجای بندگان کرد | خداوندا ز آفاتش نگه دار .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

بااین‌که این‌شعر شکل غزل‌دارد حالت عادی‌غزل حافظ را فاقد است . چون در بیت ۱۲ اشاره به شاه منصور و برطبق یك نسخه بدل به سلطان‌غضنفر (؟) میکند ممکن است به موقع خود حافظ شناسان قضاوت کنند که بهتراست جزو قصاید کوتاه‌حافظ شمرده شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ــ جاوید . ن : دایم . ط : خرم . هردونسخه بدل خوب هستند . « دایم » هم معنی بـا « جاوید » است . و « خرم » یك واو قبل ازخودداردتا مصرع چنین شود :

سرت سبز ودلت خوش باد و خرم

ولی چون این نسخه بدل چیزی برمعنی مصرع نمیافزاید مردود است و « جاوید » از « دایم » قویتر و فصیحتر است . با اینهمه چون هریك ازین دو منبع‌از حیث ضبط نسخه بدل خود منفرد است خدمتـی به‌حافظ کرده است .

۲ د ــ خط . ن ب : لب . ك : رخ . چون‌خط در ادبیات فارسی « سبز » است ودر مصرع اول « سبز » داریم متن را براین دو قرائت ترجیـح‌میدهم . همچنین با « نقش » که در همین مصرع آمده است « خط » مناسبتر از « لب » یا « رخ »است .

۳ د ــ خدارا . صه : خدایا . متن صحیح‌است و چنانکه آشکار است « برای خاطر خدا» معنی میدهد . چون مصرع اول خطـاب به « طوطـی‌گویای اسرار » است مصرع دوم نیز مناسبتر است که همان حالت خطاب به اورا ادامه بدهد ومخاطب‌را بدون مناسبت عوض نکند .

٤ د ــ به‌روی ما . ط ی : به روی من . چون در مصرع دوم « خواب آلوده‌ایم » داریم متن مرجح است .

٤ د ــ ای بخت . ن ع : ازبخت . نسخه‌بدل آشکارا بیمعنی است .

٥ د ــ درهم . خ ط ی ب ن ق ع : باهم . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متـن قویتـر است و « مست وهشیار » نیز که در پایان همیـن‌مصرع آمده است متن را تایید میکند .

٥ د ــ هشیار . ك : هوشیار . غلط املائی‌ساده‌ای است و وزن شعر را مختل میکند .

٦ــ ازین . خ ع : ازآن . متن قویتر است‌زیرا اشاره به نزدیك میکند . ضمناً توجه شود کـه میزان متابعت ع از دقایق متن خ تا چه اندازه‌است!

٦ د ــ ماندونه . م ط ی : ماند نه . اگر این کلمه را به سکون « ن» بخوانیم و صیغه ماضی مطلق باشد متن البته مرجح است و نسخه بدل رابایدناقص تلقی کرد وگفت کاتب حرف واو را میان این دو کلمه اشتباهاً از قلم انداخته است . ولی‌اگر « ماند » را به فتح ن (بر وزن « داند ») بخوانیم و معنی مستقبل را ازآن درك کنیم وزن‌شعر صحیح خواهد بود . باوجود این چون درمصرع اول « افکند » ماضی مطلق است قرائت متـن رامناسبتر میدانم .

۷ د ــ عشق . ط ی : نقد . نسخه بـدل غلطی است وبه نظر من تکرار اشتباهی « نقـد »

است که در مصرع اول گذشت . بعلاوه در مقابـل« خرد » (= عقل) که در مصرع اول داریـم اینجا البته کلمهٔ صحیح «عشق» است .

۷ د ــ کیمیاکار . ط : کیمیاوار . این نسخه بدل جالبی است ولی متن روشنتر و قویتر از آن است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۰ــ اسرار . ی : احوال . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ی که یگانه منبعی است کـه آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .باوجود این متن را قویتر و حافظوارتر ازآن میدانم و ضمناً چون مطابق ضبط اغلب نسخ نیـز هست‌مرجح است .

۱۰ د ــ مپرس از . خ ن : مگو با . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و خ ن که از حیث ضبط آن در میان تمام منابع من منحصر هستند خدمتـی‌به حافظ کرده‌اند . ولی ممکن است این « مگو » تکرار اشتباهی « مگو » در مصرع اول باشد . بهرحال متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۱۱ــ بت چینی . ك : بتی چینی . حرف ی‌در پایان « بت » یاء وحده نیست بلکه بر طبق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود است . پس ك عین‌متن است . همینگونه املاها در حد خود مؤید اصالت نسبی متن ك هستند .

۱۱ــ عدوی . ط خه صه : عدو . متن ازین‌نسخه بدل (که مستلزم قرائت کلمه با واو مشدد میشود) خوشاهنگتر وحافظوارتر است . برطبـق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۱ــ دین ودل شد . م : دین و نام است
ط صه : دین و مامست
ی : دین ما مست
ل : دین ومال است
خ ع : دین و دلهاست
خه : دین ما شد
ك : دین ما گشت
ق : جان ماگشت

در آغاز بحث راجع به این عده غیرعادی نسخه بدلها میتوان گفت هردو نسخه بدلی کـه ط صه ی (« ما مست ») آورده‌اند غلط و بیمعنی‌هستند . ل نیز بیمعنی است زیرا « دین و مال » هیچوقت در شعرفارسی همراه یکدیگر آورده‌نمیشوند.همچنین است قضاوت راجع به م که « دین ونام » آورده است . ولی ضمناً توجه شود که م از نظرمعنی غلط نیست . خ نیز که « دین و دلهاست » آورده است نسخه بدل خوبی نیست زیرا یك کلمه‌مفرد را همراه یك کلمه جمع ضبط کرده است . ق که برخلاف همه قرائتهای دیگر « جان » بجـای« دین » آورده است البته غلط نیست ولی تصرف جدید به‌نظر میرسد و امتیازی در برابر متـن ندارد.چون در مصرع دوم « دل ودین » آمده است البته مرجح است که در مصرع اول نیز هـردو کلمه راداشته باشیم . ولی خه ك فقط « دبن » آورده‌اند و « دل » را همراه آن ضبط نکرده‌اند . در این میان‌فقط له (حاشیهٔ چاپ لکنهور) « دین ودل شد » آورده بود که هیچکدام از عیوب قرائتهای دیگـررا ندارد و این مزیت را داردکه مانند مصرع دوم هردوکلمه « دین ودل » را بدست میدهد . به این‌دلیل آن را در متن گذاشتم و مرجح میـدانم . له که یگانه منبعی است که صورت مرجح متن راضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ضمناً ثابت میکند که مصحح متن حافظ هیچ منبع متنی‌حافظ را نباید با دیده تعظـیم بیهوده یا تحقیـر مبالغه‌آمیز بنگرد بلکه با منتهای دقت هر قرائتی رابرطبق جمیع موازین انتقادی قضاوت کند و منحصراً برطبق همان اصول بپذیرد یا مردود بشمارد .

۱۲ــ دولت . ط ب ص ه ق خه : رایت . ن :همت . متن از « همت » قویتر و مناسبتر است مخصوصاً « همت » مخدوم نمیتواند شاعر را در نظم‌اشعار « علم کند » . « رایت » با « علم »مناسبت خاص دارد ولی « یمن رایت » قرائت بسیار ثقیلی‌است وهیچ حافظوار نیست . اینجا « دولت » از « رایت » نیز قویتر ومناسبتر است .

۱۳ــ منصور شاهی . ك : سلطان غضنفر . فقط تحقیق دقیق تاریخی میتواند ثابت کند کــه متن صحیح است یا این نسخه بدل ، عجالتاً چــون‌متن برطبق ضبط همه نسخ سوای این یك منبع (ك) است آن را مرجح میدانم .

۳۵۹

ای برده نرد حسن ز خوبان روزگار

غزل سست و ناحافظواری است و درمیان‌منابع خطی من فقط در ب ك ضبط شده است کــه متاسفانه هردو بی تاریخ هستند ولی از روی قرائن‌تصور میکنم ب متوسط وك نسبتا جدید باشد . در مطلع و بیت ذیل ، شاعر اصطلاحات بازی تخته نردرا گنجانده است :

منصوبهٔ هوای تو حافظ کنون چو باخت　　　در ششدر غمــت دلش افتــاد مــهره‌وار

همچنین در بیت دیگر دهان معشوقه بــه« نقطهٔ موهوم » وصف شده است . باز شاعر در بیت دیگر به مثل عربی دربارهٔ قدبلندی ابلهــان‌اشاره کرده چنین میگوید :

گر سرو پیش قد تو سرمیکشد مرنج　　　عقل طویل را نبود هیچ اعتبــار .

ازینرو معتقدم این غزل را باید مردودشمردو نمیتوان آن را حتی جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ پذیرفت . شاید بهترین بیت این غــزل‌بیت ذیل باشد که درآنجا نیز « خانه‌گیــر » کلمه ناحافظواری است :

عشقت چو در سراچهٔ دل خانه‌گیر شد　　　از دل برون‌شود خردای جان به‌اضطرار

۳۶۰

ای باد مشکبو بگذر سوی آن نگار .

غزل متوسطی است که در میان نسخ خطی‌من در م ص ط س خ ی ضبط نشده است . ازینــرو به‌اغلب احتمال از حافظ نیست . بــه درج صورت‌مصححی از آن پس از حذف ابیاتی کــه معتقــدم بی‌ارزش هستند ذیلا مبادرت میکنم .

ای باد مشکبو بگذر سوی آن نگار　　　بگشا گره ز زلفش وبوئی به‌من بیار
با او بگو که ای مه نامهربان من　　　باز آ که عاشقان تو مردند از انتظار
ما را چو روزگار فراموش کــرده‌ای　　　جانا شکایت از تو کنم یا ز روزگــار
ای دل بساز باغم هجران و صبرکن　　　وی دیده درفراقش ازین‌بیش‌خون مبار
باری خیال دوست زپیش نظر مشوی　　　چون بر وصال یــار نداریم اختیــار

به هرحال برای این غزل مقامی بالاتــر ازیك غزل مشکوك در میان اشعار منسوب به حافظ قائل نیستم .

۱ـ عید است وآخرگل و یاران در انتظار — ساقی به روی شاه ببین ماه و می بیار
۲ـ دل برگرفته بودم از ایام گل ولی — کاری بکرد همت پیران روزه‌دار
۳ـ گرفوت شد سحور، چه‌نقصان،صبوح‌هست — از می کنند روزه‌گشا طالبان یار
٤ ـ جز نقدجان به‌دست ندارم ، شراب کو ؟ — کان نیز بر کرشمهٔ ساقی کنم نثار
۵ـ فرصت شمار صحبت وبشنو به‌گوش هوش — از فیض جام قصهٔ جمشید کامگار
٦ـ خوش‌دولتی‌است‌خرم وخوش‌خسروی‌کریم — یارب ز چشم زخم زمانش نگاه دار
۷ـ می خور به‌شعر بنده‌که ذوق دگر دهد — جام مرصع تو بدین در شاهوار
۸ـ زآنجا که پرده‌پوشی خلق کریم توست — بر قلب ما ببخش که نقدی است کم‌عیار
۹ـ ترسم که روز حشر عنان برعنان رود — تسبیح شیخ و خرقهٔ رند شرابخوار
۱۰ـ حافظ چورفت روزه وگل نیز میرود — ناچار می بنوش که از دست رفت کار

*

۱۱ـ ای دل جناب عشق بلند است ، همتی — نیکو شنو حدیث وتو این قصه گوش‌دار

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

دراین که این شعر از حافظ باشد شك ندارم‌ولی در اینکه غزل باشد شك دارم . از مطلب واز سبك کلمات آن چنین برمیآید که قصیده است منتهاقصیدهٔ کوتاه ، از همان نوع که چند عدد دیگر در میان اشعار حافظ دیده میشود . همچنین معلوم‌است که حافظ برای انشاد این شعر الهام طبیعی نداشته است وبالنتیجه این شعر حتی در میان قصایدبلند یا کوتاه او مقامی عالی ندارد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ـ آخر گل . ك صه ل ق ع : موسم گل .این منابع که همه جدید هستند عبارت « آخر گل » را فصیح و حافظوار نیافته‌اند و آن را به «موسم‌گل » تبدیل کرده‌اند . ولی خوب معلوم است که این شعر در هنگامی ساخته شده است که فرارسیدن‌عید فطر مقارن با پایان دورهٔ گل سرخ بوده است . این مطلب را مصرع اول بیت ۱۰ نیز که ذیلاًنقل میشود بالصراحه تایید میکند :

حافظ چو رفت روزه وگل نیز میرود .

از روی همین قرینه شاید بتوان با حساب‌نجومی تاریخ نسبتاً دقیق انشاد این شعر را معین کرد وضمناً معلوم‌کردکه حافظ دراین‌شعر به‌کدام‌پادشاه‌اشاره کرده است .

۱ـ گل ویاران . ی : گل یاران . معلوم‌است که کاتب ی اشتباهاً حرف واو را از میان این دوکامه ازقلم انداخته است .

۱ د ـ روی شاه . ط ب ن ك : روی یار .دربیت ٦ عبارت « خسروی کریم » ثابت میکند که این شعر خطاب به پادشاهی ساخته شده است . متن‌مطابق ضبط م خ ی و هرسه نسخه چاپی است و آن را براین نسخه بدل مرجح میدانم . ضمناً « شاه »سبب میشود که صنعت براعت استهلال نیز بر سایر مزایای این شعر افزوده شود .

۲ـ بودم از ایام . ك : بودم ز ایام . متن مرجح است زیرا این نسخه بدل بدون لزوم مستلزم آن میشود که شعر دارای سکتهٔ عروضی بشودوسکتهٔ عروضی اصولا ناحافظوار است .

۳ـ تمام مصرع . ط : دل برگرفتم از گل‌واز وصل می ، بلی
ی : دل برگرفته بودگل از وصل می ولی

ی مغشوش بلکه بیمعنی است . چگونه میتوان گفت‌که گل دل از وصل می برگرفته بود ؟ اصلا « وصل می » هم ناحافظوار است وهم معناً مبهم‌است . اگر « وصل می » داشته باشیم لازم میشود که « فراق می » هم داشته باشیم و کار مشکـل‌میشود . « وصل می » نسخه بدل ط را نیز(باآنکه از ی روشنتر است) سست وضعیف میکند. حتـی‌اگر در ط « بلی » را هم که خیالی بیمعنی است ، به « ولی » تبدیل کنیم این قرائت از حیث سادگی‌و روشنی با متن برابری نخواهد کرد . هردو این نسخه بدلها را مردود میدانم ولی بعید نمیدانم کـه‌هردو از حافظ باشند .

۴ د ـ بکرد . ك صه ل ق : نکرد . سیاق معنی در بیت ثابت میکند که « بکرد » صحیح است زیرا عید فرا رسیده است و یاران میتوانند باده‌بنوشند .

۴ د ـ پیران . خ ب ك صه ل ق ع : پاکان.ط ی ن : مردان . خه : رندان . چون کلمهٔ بعـدی در مصرع « روزه‌دار » است متن را مرجح میدانم‌و معتقدم که محتملا حافظ دراین عبارت نیز«پیران پارسا » را که در غزل بزرگ خود « دل میرود زدستم ... » به‌کار برده در نظر داشته است . «پاکان» نیز در این محل بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌اصولا « پیران » را حافظوارتر میدانم . «مردان» در برابر این دو کلمه با اینکه غلط نیست ضعیف‌است . نکتهٔ جالب دربارهٔ « رندان » این است که در هردو بیت ۱۲ و۱٤ از غـزل « دل میرود زدستم ... » مانند مورد حاضر « رندان » بعنوان نسخه بدل « پیران » آمده‌است . یادداشتهای مربوط‌جزو یادداشتهای آن غزل دیده شود . بهرحال بـا وجودی که « پیران روزه‌دار » رضایت‌بخش است‌نمیتوان گفت که « رندان روزه‌دار » غلط است و خه که یگانه منبعی است که نسخه بدل اخیر راضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۴ د ـ روزه‌دار . صه ل ق : روزگار . چون‌تمام این غزل (یا قصیده) دربارهٔ عید فطر است « روزه‌دار » مناسبتر وصحیح‌تر از « روزگار »است . بعلاوه « روزه‌دار » معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست .

۴ ـ سحور . ن : سجود . معلوم است کـه‌کاتب ن « سحور » را بغلط « سجود » نوشته‌است. « سحور » در مقابل « صبوح » قرار گرفته است ودقیق ومناسب است . برعکس « سجود » در این مصرع هیچ معنی مناسبی ندارد .

۴ـ تمام مصرع . ك : گر فوت شد صبوح‌چه نقصان ، سحور هست . چون در مصرع دوم اشاره صریح به « می » شده است و « صبوح » بمعنی« شراب صبحگاهی » است متن صحیح است و این نسخه بدل که میگوید صبوح فوت شد غلط است .کاتب ك اشتباهاً جای سحور و صبوح را با یکدیگـر درمصرع عوض کرده است .

۵ ـ فرصت شمار صحبت . م صه : فرصت شمار دولت .
عه : فرصت شمر غنیمت .

عه تصرف جدید است زیرا « غنیمت شمردن فرصت»اصطلاح جدیدی است و درعهد حافظ معمول نبوده است . درآن عهد « فرصت شمردن » معنی کامل‌همین عبارت مفصلتر را میرسانده است و به عبارت دیگر احتیاجی به افزودن کلمهٔ « غنیمت » درمیان‌نبوده است . م‌صه خوب نسخه بدلی نیست زیـرا «فرصت شمردن دولت» معنی روشنی ندارد وحافظ‌وارنیست . برعکس فرصت شمردن صحبت رضایت بخش است . حافظ دربیت دیگر چنین آورده است :

فرصت شمار صحبت کزاین دوراهه منزل   چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

۵ ــ تمام مصرع . خ‌ق‌ع : دل درجهان مبند وبه مستی سؤال کن
ب : دل برجهان مبند وزمستی سؤال کن
ط‌ل‌خه : دل درجهان مبند وزمستی سؤال کن
ك : دل درجهان مبند زمغنی سؤال کن

نخستین نکته شاید این باشد که «مغنی» در ك غلط‌آشکار است و وزن شعر را نیز مختل میکند . نکتهٔ بعد ممکن است این‌باشد که « دل در » درست و«دل‌بر» غلط است . اصطلاح صحیح برای تعلق خاطر «دل درچیزی بستن» است نه « دل برچیزی بستن ».نکتهٔ آخردربارهٔ این مصرع علی‌البدل آن است که «به‌مستی» صحیح و «زمستی» غلط است زیرا مستی‌چیزی نیست که بتواند جواب سؤالی را بدهد . پس متن صحیح این مصرع علی‌البدل باید چنین باشد :

دل درجهان مبند وبه مستی سؤال کن

البته « به مستی » را باید اینجا « درحال مستی » معنی‌کرد . پس ازاین تصحیحات مصرع نسخه بدل بسیار خوبی میشود و به‌تمام احتمال نسخه بدل از خــودحافظ است . اما متن را براین مصرع علی‌البدل‌ترجیح میدهم . « دل درجهان مبند » را اینجا از نظرمعنی‌سست و بی‌ارتباط می‌یابم و « فرصت‌شمار صحبت » را قویتر وفصیحتر از آن میدانم . مفهوم « به مستی‌سؤال‌کن» به « بشنو به گوش هوش از فیض جام » محول ومنتقل شده است که آن‌نیز قویتر وفصیحتر از«به‌مستی‌سؤال کن» است . احتمال این‌که « از فیض جام » به معنی «دربارهٔ خاصیت جام» باشد به نظر من خیلی‌بعید است .

۵ د ــ ازفیض . ب : ازعرض . نسخه بدل‌کاملا بیمعنائی است وغلط آشکار است .

۵ د ــ جام قصه . سوای ق : جام وقصه . اگردراین مصرع « ازفیض جام » جانشین « به‌مستی » در مصرع علی‌البدل مصرع اول این بیت شده باشد و«درحال مستی» یا « به نیروی مستی » یا « به‌کمك شراب » معنی بدهد دیگر حرف واو پس از جــام‌زائد ومخل معنی خواهدبود . دراین صورت ق کــه یگانه منبعی است که‌متن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی باید اذعان کنم که به‌هرحال قسمت اول‌این‌مصرع دوم را قدری پیچیده وناحافظ‌وارمی‌یابم .

۵ د ــ کامگار . ك : یادگار . این نسخه بدل‌بیمناسبتی است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۶ ــ خرم . ك : خورم . این ملای جالبی‌است‌که نظائر دیگری در نسخهٔ ك دارد و درحد خود مؤید اصالت این نسخه است . نیز تأیید میکند که تلفظ‌قدیم این کلمه با ضمهٔ ممدود روی خ بوده‌است نه با تشدید حرف ر .

۶ ــ خسروی کریم . ب‌ك‌ل : خسروکریم . دربرابر « دولتی » که درقسمت اول مصرع آمده‌است ونوعی تقارن با « خسروی » دارد متن (یــعنی‌خسروی) صحیحتر و متاسبتر از « خسرو » است .

۶ د ــ زمانش . ك : حوادث . متن چون‌ضمیر«ش» را دارد ازنظر دستوری کامل است و این نسخه بدل مردود است .

۷ ــ به‌شعر . ط : به عشر . اشتباه جالبی‌است.بی‌شباهت به تغییر شکل کلمه براثر « قلب » نیست ولی به هرحال معلوم است که کاتب ط اشتباهاً حرف‌ش را بجای اینکه قبل از حرف ع بگذارد بعد ازآن گذاشته است .

۷ ــ ذوق . ب : ذوقی . ن : زیب . سوای‌بن : زیبی . ب یگانه منبعی است که « ذوقی » ضبط کرده است و متن تصحیح قیاسی مختصر من بــراساس‌همین کلمه است . متن‌به‌این ترتیب میگوید « اگر در حینی که درجام مرصع خود شراب مینوشی شعر مراکه مانند در شاهواری است بشنوی از جام شراب

خودت لذت بیشتری میبری ». اما « زیب » یا «زیبی»معنی روشنی نمیدهـد و به تمام احتمال میگویـد «اگر درحینی که از جام مرصع خودت شراب مینوشی‌شعر مرا که مانند در شاهواری است بشنوی جام مرصع تو به شعر زیب دیگری میدهد . » **این معنی با معنی**روشن و دلپذیر وقوی که براساس قبول « ذوق » یا «**ذوقی**» درمتن حاصل میشود بهیچوجه نمیتواندبرابری‌کند . ب که یگانه منبع من است که « ذوقی » را ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است .

۷ د ــ بدین طی : ازین . چون درمصرع‌اول «دهد» داریم طبیعی است که جام مرصع «به» این (یعنی بخاطر این) در شاهوار ذوقی دگر بدهد . «ازین» جریان معنی را در مصرع مختل میکند . «جام مرصع تو» چگونه میتواند « ازین درشاهوار» ذوق‌یا حتی زیب دیگری بدهد ؟

۸ ــ خلق کریم . طخ‌ب‌ك‌عه : عفوکریم . ی‌صه‌ل‌ع : لطف عمیم . چون درمصرع دوم شاعرتقاضای بخشایش میکند صفت صحیح در اینجا « کریم » است نه « عمیم » . دراین صورت قهراً کلمهٔ اول نمیتواند «عفو» باشد . «لطف» نیزخیلی بیمناسبت خواهد بود.برعکس « خلق » با « کریم » بخوبی میتواند توأم باشد ومصرع دوم نیز این عبارت را تأیید میکند .

۸ د ــ تمام مصرع . خه : با نقد ما ببخش‌که‌قلبی است کم عیار
ل : برنقد ما بپوش‌که‌قلبی است کم عیار

هردو مصرع علی‌البدل معیوب و مردود است . اولا«قلبی است کم عیار» غلط است زیرا هیچ وقت «قلب» خوش عیارنمیتوانیم‌داشته باشیم. فقط « نقد کم عیار»میتوان داشت . ازطرف دیگر برای « نقد » تقاضای عفو بیمورد است . تقاضای عفو را برای «قلب» بایدکرد . دراین میان اثبات این که « با » درنسخه بدل خه و «بپوش» درنسخه بدل ل غلط است تقریباً زائداست . متن رضایت‌بخش است .

۹ د ــ شیخ . می‌ب‌ن : ما . دراینکه دربرابر«رند شرابخوار» اینجا « شیخ » قویتر ومناسبتر از «ما» میباشد شکی نیست . بیت ذیل این نکته را تأییدمیکند .

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حـرام مـا .

لازم به توضیح نیست که در بیت اخیر **«ما» معادل**«رند شرابخوار» دربیت مورد بحث است . سؤالی‌که برای خود من باقی است آن است‌که به خاطر ندارم«رند» در شعر حافظ « خرقه » داشته باشد .

۱۰ ــ تمام مصرع . ب خه : حافظ چورفت‌روزه وشیطان زبند جست . نمیدانم این نسخه بدل درست چه میگوید . آیا **میخواهد بگوید « براثر**گذشتن ماه رمضان آن دیو درون‌که ما را به‌شرابخواری تحریك میکرد آزاد شد » ؟ حتی چنین معنائی غریب وناحافظ‌وار است . اما متن تقریباً عین مفهوم نخستین مصرع مطلع را تکرار وتأیید میکند ، بدین ترتیب :

عید است ــ و ــ آخر گل
رفت روزه ــ و ــ گل نیز میرود

این میزان مطابقت به من یقین میبخشد که متن صحیح‌است ومحتاج به تبدیل نیست .

۱۰ د ــ می‌بنوش . غیراز ی : باده‌نوش . متن را قویتر وروشنتر میدانم زیرا « ب » دارد. ی که یگانه منبعی است که صورت **متن را ضبط کرده**است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۰ د ــ که . ن صه : چو . متن قویتر وروشنتر ودقیقتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۱ د ــ شنو . عه : شمر . متن **البته مرجح**است . اصطلاح « حدیث شنیدن » است نه « حدیث شمردن » . اما اساساً دراصالت **این بیت که فقط** دردو نسخهٔ چاپی (لق) وحاشیهٔ ع ضبط شده است شك دارم .

۳۶۲

چون صبح کرد عزم جهانگیری اختیار .

این یك شعر کوتاه پنج بیتی است که مصرع اول بیت چهارم آن با مصرع اول بیت پنجم غـزل (یا قصیده) « عید است وآخر گل ویاران درانتظار» یکی است . همچنین پنجمین بیت آن نیز با هفتمین بیت غزل مردود « ای برده نرد حسن‌زخوبان روزگار» (راجع به منصوبه و ششدرغم و مهره‌وار) یکی است. دوبیت دیگر آن به نظر من بی‌ارزش هستند و مطلع‌آن که بیشتر به مطلع قصیده میماند ذیلا نقل میشود :

چون صبح کردعزم جهانگیری اختیار　　　آفـاق رازحلهٔ زربفت شـد شعار .

نظر نهائی من دربارهٔ این شعر آن است‌که مسلماً ازحافظ نیست .

۳۶۳

۱ــ ای صبا نکهتی ازکوی فلانـی به من‌آر　　　زار و بیمار غمم راحت جانـی به من آر .
۲ــ قلب بیحاصل ما را بزن اکسیر مـراد　　　یعنی ازخاك در دوست نشانی به مـن آر
۳ــ درکمین‌گاه نظر با دل خویشم جنگ است　　　زابـرو و غمزهٔ او تیر و کمانی به من آر
٤ــ در غریبی و فراق و غم دل پیر شدم　　　ساغر می زکف تازه جوانـی به من آر
۵ــ منکران را دوسه ساغر هم‌ازین می بچشان　　　وگـر ایشان نستاننـد روانی به مـن آر
٦ــ ساقیا عشرت امـروز به فـردا مفکن　　　یازدیـوان قضا حکـم امانی به مـن آر
۷ــ دلم ازدست بشد دوش چوحافظ میگفت　　　« ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر »

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

یك نکته دربارهٔ این غزل بسیار شیرین آن‌است که حافظ در بیت ٤ اشاره به « غریبی و فراق وپیری» میکند . پس به اغلب احتمال این غـزل‌را در یزد ساخته است .

دیگر این‌که شباهتهای متعدد و آشکار میان‌این غزل وغزل دیگر حافظ بمطالع ذیل :

ای صبا نکهتی ازخاك ره یار بیار　　　ببر اندوه دل و مژدهٔ دلـدار بیـار

موجود است . پس شاید هردو غزل دریك دوره ازعمرحافظ و دربارهٔ حالت وموضوع واحد ساخته شده باشند .

همچنین حافظ دراین غزل مصرع اول مطلع‌را بعنوان مصرع دوم مقطع نیز آورده و به این‌ترتیب غزل خود را به تعبیری درمیان این دومصرع قاب‌کرده است . درموارد دیگرنیز این صنعت را بکار برده است . ازآن جمله است غزلی که رسم شده است درآغازدیوان حافظ گذاشته شود . درآن غزل عین مصرع در اول وآخر نیامده است ولی مصرع اول ومصرع‌آخرغزل‌که ذیلا نقل میشوند هردو به‌زبان عربی‌هستند:

الا یا ایهاالساقی ادرکاساً و ناولها ....　　　.... متی ماتلق من تهوی دع الدنیا واهملها

پس حافظ نوع دیگری از صنعت قاب‌کردن غزل راکه عبارت از قراردادن غزل فارسی درمیان دو مصرع عربی باشد بکار برده است . من یقین دارم دراین‌کارتعمد داشته است و آن‌را جزو صنایع بدیعی میدانسته است . نمیدانم برای این صنعت اسم مخصوصی درزبان‌فارسی داریم یا نداریم . اگر نداریم بدیعیون ما شایسته است که فکری برای آن بکنند .



قسمت دوم : تصحیح کلمات

۳ ــ دل خویشم . عه : دل ریشم . متن ساده‌تر و روشنتر است ومطابق ضبط اغلب منابع است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ زابرو وغمزه . می‌ب‌صه : زابــروی‌وغمزه . بمناسبت شباهت نزدیك صوتی میان وویل «او» در پایان « ابرو » وضمه که حرف واو بعدازکلمه « ابرو » باید به آنگونه تلفظ شود دراین مورد بهتر است که کسنی که برای ملایم‌کردن تلفظ میان‌این دو وویل میایدی نباشد بلکه « و » (یعنی V یا W) باشد . نوشتن این‌یادداشت تا اینجا برای من‌خیلی مشکل بود زیرا یکی از نقایص بزرگ الفبای عربی آن است که علامت « و » برای سه‌صدای‌مختلف (که عبارت از V ، W و u باشند) به‌کار میرود و بیان مطلبی را ازآنگونه که موضوع این یادداشت‌است مشکل میکند .

۳ د ــ ابرو و غمزه . توجه شود که اینجا«غمزه» بمعنی خود « مژگان » است نه بمعنی غنج و دلال و این‌بیت مثال بسیار خوبی برای اثبــات‌این معنی « غمزه » است .

٤ ــ درغریبی وفراق و غم‌دل . ق : درغریبی‌فراق و غم دل
ی : درفراقی‌وغریبی غم دل .

معلوم است که کاتب ق اشتباهاً حرف واو را پس از«غریبی» ازقلم انداخته است . ی اشتباه از نوع مخصوصی کرده کلمهٔ عجیب « فراقی » را پدید آورده‌است . بهرحال مغلوط بودن تمام نسخه بدل ی احتیاجی به توضیح ندارد .

٤ د ــ ساغر می . م : ساغری می . این‌نسخه‌بدل جالبی است . ی پس‌از « ساغر » یاء وحده نیست بلکه برطبق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود است.پس این نسخه بدل درحقیقت عین متن است وضمناً در حد خود مؤید اصالت متن م است .

٥ ــ دوسه ساغر هم ازین می بچشان . ی‌ن : هم ازآن می دوسه ساغر بچشان
خ‌ط‌ل‌ق‌ع‌صه : هم ازین می دوسه ساغر بچشان
ك : هم زین می دوسه ساغر بچشان
ب : دوسه ساغر بچشان از می لعل

ب غلط است زیرا این بیت آشکارا دنبالهٔ مستقیم بیت٤ است و به‌همان « می » که آنجا ذکر شد اشاره میکند . پس « این می » که در متن آمده است‌روشنتر وقویتر از « می لعل » است که در این نسخه بدل ضبط شده است . ك نیز خوب نسخه بدلی نیست‌زیرا مستازم وقوع‌سکتهٔ عروضی درشعر میشود وحافظ اصولا درشعر خود از سکتهٔ عروضی احتراز میکرده‌است . ی‌ن ضعیف است زیرا بوسیلهٔ « آن می » اشاره بدور میکند درحالی‌که « این می » ارتباط معنی‌مصرع‌را با شخص خواننده خیلی نزدیکتر میسازد . پس در حقیقت مسئله عمدهٔ متنی دراین میان آن است کــه«هم ازین می» قبل‌از « دو سه ساغر » باشد یا بعداز آن . اگر قبل باشد بیشتر تکیه روی « منکران » قرارخواهد گرفت واگر بعد باشــد روی «می» . در صورت اول مصرع میگوید « به منکران » نیز دوسه‌ساغر بچشان ودرصورت دوم میگوید « ازهمین می به منکران دو سه ساغر بچشان » . تفاوت زیاد نیست.من متن را که مطابق ضبط نسخهٔ اساس است حفظ کردم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ امروز به . ل : امروزه به . نسخه بدل‌مردودی است . « امروزه » کلمهٔ ناحافظواری است.

٦ د ــ بازدیوان . ی : باز دیوان . آشکاراست که کاتب ی اشتباه قلمی کرده یك نقطه زیر حرف ی کم گذاشته است .

٦ د ــ حکم . طخ‌ب‌صه‌ل‌ق‌ع : خط . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط منحصر

درنسخه م است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم.م به هرحال خدمتی به حافظ کرده است .

۷ ــ **از دست بشد** . **طی‌صه‌ل‌خه‌ع : از پرده‌بشد** . چون برای « میگفت » در پایان این مصرع «میخواند» نیز بعنوان نسخه بدل آمده است به‌احتمال‌کلی اینجا « میگفت » به معنی « به آواز میخواند » به‌کار برده شده است . بالنتیجه « از پرده بشد» بسیارخوب نسخه بدلی است ومناسب با مقام است . با وجود این متن را که روشنتر وقویتر است مرجح میدانــم‌مخصوصاً که « دست » دراین قرائت با « دل » مناسبت مخصوص دارد .

۷ ــ **دوش چو** . **طن‌ك‌صه‌ل‌ق : دوش که** : این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را روشنتر وقویتر میدانم .

۷ ــ **میگفت. طعه : میخواند . ی : برخواند**.هردونسخه بدل خوب هستند و طی‌که هریك از آنها در ضبط نسخه بدل مربوط به خود درمیان نسخ خطی‌من منفرد است خدمتی به حافظ‌کرده است . «میخواند» را از « برخواند » قویتر و حافظ‌وارتر میدانم ولی‌به هرحال متن رضایت‌بخش است و دلیلی بــرای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . منتها محتمل میدانم کــه‌هردونسخه بدل از خود حافظ باشد .

۷ د ــ **ای . طخ : کای** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی چون قصد حافظ آشکارا تکرار عین مصرع اول مطلع بوده است متن را قدری مرجح‌میدانم .

۳٦٤

۱ــ صبا زمنزل جانان گذر دریغ مدار — وز او به عاشق مسکین خبر دریــغ مدار
۲ــ به شکر آنکه شکفتی به کام دل‌ای‌گل — نسیــم وصل زمرغ سحــر دریــغ مدار
۳ــ حریف عشق توبودم چوماه نوبــودی — کنون که مــاه تمامی نظر دریــغ مدار
٤ــ کنون که چشمهٔ نوش‌است لعل شیرینت — سخن بگوی و زطوطی شکر دریــغ‌مدار
٥ــ جهان‌وهرچه‌دروهست سهل‌ومختصراست — زاهــل معرفت این مختصــر دریــغ مدار
٦ــ مکارم تو به آفــاق میبرد شاعــر — ازو وظیفه و زاد سفر دریــغ مــدار
۷ــ چو ذکر خیرطلب میکنی سخن‌این‌است — که در بهای سخن سیم و زر دریغ مدار
۸ــ غبار غم برود حال به شود حافــظ — تو آب دیده ازیــن رهگذر دریغ مدار

*

۹ــ مراد ما همه موقوف یك کرشمهٔ توست — ز دوستان قدیم اینقــدر دریــغ مدار
۱۰ــ چه‌طرفه‌گفت به‌خسرو حکیم‌دوراندیش — که فیض لطف زاهــل هنر دریغ مدار
۱۱ــ مسافران که به همت کنند سیر جهان — بــرای مقــدم ایشان مقر دریــغ مدار

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل چنانکه همه اهل ادب میدانند باغزل‌منسوب به خاقانی‌که دارای مطلع ذیل است همقالب است :

پیام دوست نسیم سحر دریغ مــدار — بیا زگوشه نشینان خبر دریــغ مدار .

تمام غزل اخیر در صفحه ۱۰٤۷ دیوان‌خاقانی‌به تصحیح استاد دکتر ضیاءالدین سجادی چاپ شده است . بعلاوه به نظر من این غزل حافظ با دوغزل‌دیگر خاقانی که مطالع آنها ذیلا نقل میشود مخصوصاً از نظر ردیف شباهتهای قابل مطالعه‌ای دارد :

عیسی لب است یار و دم ازمن دریغ داشت — **بیمار او شدم قدم از من دریـغ داشت .**

دیوان خاقانی چاپ فوق : صفحه ۵۵۷

به رخت چه چشم دارم که نظر دریغ داری ؟ — **به رهت چه گوش دارم که خبر دریغ داری.**

دیوان خاقانی چاپ فوق : صفحه ۶۸۰

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ وز او . ن : وزآن . متن مرجح‌است‌زیرا اشاره صریح به « جانان » میکند واین بهتر از قرائت علی‌البدل است که ممکن است به «منزل» نیزبرگردد .

۱ د ــ وزاو به عاشق مسکین . عه : وزآن‌دیار به عاشق . این بسیار خوب نسخه بدلی است و عه که یگانه منبعی است که آن‌را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا اولا اشاره به خود جانان مناسبتر وقویتراز‌اشاره‌به‌منزل‌جانان‌است. ثانیاً متن‌صفت«مسکین» را برای عاشق ذکر میکند ولی این نسخه بدل این‌صفت واین مفهوم را فاقد است .

۱ د ــ مسکین . خ ی ب ن ع : بیدل . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن‌ندارد. دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۱ د ــ خبر . ط : نظر . نسخه بدل غلطی‌است . متن کاملا رضایت‌بخش است و ایــن نکتــه شایان دقت است‌که در حافظ « صبا » وسیله برای‌رساندن « خبر » نیز هست . ابیات ذیل ملاحظه شود :

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است — **کــه مــژدهٔ طــرب از گلشن سبا آورد**

نیز :

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد — **هدهد خوش‌خبر از طرف سبا باز آمد.**

نیز جالب است‌که غزل دیگری که حافظ با توجــه‌به‌یك غزل خاقانی ساخته است دربارهٔ « صبا » و پیام رساندن است .

مطلع غزل حافظ :

ای هدهد صبا بــه سبا میفرستمت — **بنگر کــه ازکجا به‌کجا میفرستمت**

مطلع غزل خاقانی :

ای باد صبح بین‌که کجا میفرستمت — **نزدیك آفتــاب وفــا میفــرستمت**

دیوان خاقانی به‌تصحیح استاد دکترسجادی. صفحه۵۵۷

۲ــ کام دل . خ ی ن ع : کام بخت . متن‌مصطلح‌تر و روشنتر ازین نسخه بدل است و بهمیــن دلیل مرجح است . ولی این نسخه بدل غلط نیست .

۲ــ ای گل . ن : ای دل . متن صحیح واین نسخه بدل مردود است . چون در مصرع«شکفتی» داریم البته کلمهٔ صحیح اینجاگل است نه دل .

۳ــ عشق . صه ل ق : بزم . این نسخه بدل‌تصرف جدید و تاحدی ناشیانه است . کاتب اینجــا « حریف » دیده است و چون « حریف » در حافظ‌به‌معنی « شریك باده‌نوشی » است کلــمه عشق را برداشته « بزم » بجای آن گذاشته است . ولــی‌حافظ مفهوم همین بیت رادر بیت دیگر خودکه ذیلا نقل میشود آورده است :

از لبت شیر روان بود که من میگفتم   این شکرگرد نمکدان توبی‌چیزی نیست.

اتفاقاً این بیت با بیت ٤ همین غزل کـه‌شامل « چشمهٔ نوش » و « لعل شیرین » و«طوطی» (دربرابر « لب » و « شیر » و « شکر » در همین‌بیت) است بی‌ارتباط نیست .

٤ـ چشمهٔ نوش . ط خ ب ن ك له ع : چشمهٔقند . متن آشکارا مرجح است زیرا « چشمهٔ قند » تعبیر دور از ذهنی است درحالی که « چشمهٔ نوش »بمنتها درجه طبیعی ودلنشین است . تعجب است کـه « چشمهٔ قند » در پنج نسخه خطی مختلف ضبـطشده است .

٤ـ شیرینت . خ ب ن ك له ع : نوشینت . چون در قسمت اول غزل « نوش » مرجح شناخته شد طبیعی است که اینجا « نوشینت » نمیتوانیـم‌داشته باشیم . « شیرینت » کاملا رضایت‌بخش است .

٤ د ـ بگوی وز . ك : بگووز . حافظ همیشه دقت داشته هرجا صدای « ی » برای ملایم کردن تلفظ میان دوویل مختلف لزوم داشته باشدآن را بکار ببرد و این یکی از آن موارد است .

٥ـ در او . ن : در آن . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی در حافظ « او » به غیـر ذیروح نیز اطلاق میشود . از آن گذشته متن‌مطابق‌ضبط اغلب نسخ است .

٥ د ـ سهل ومختصر است . ی ك : سهل‌مختصر است . معلوم است که کاتب درهردو نسخـه ی ك اینجا حرف واو را به اشتباه بعد از « سهل »ازقلم انداخته است .

٦ د ـ وظیفه وزاد . ط ی ب ن ك صه : وظیفه زاد . معلوم است که کاتبان این نسخ اشتباهاً حرف واو را پس‌از « وظیفه » ازقلم انداخته‌اند .

٦ د ـ زاد سفر . صه : زاد وسفر . افزوده‌شدن «و» پس‌از « زاد » یك اشتباه قلمی و آشکاری است .

٧ـ ذکر ی : فکر . متن البته مرجـح‌است . اصولا حافظ « فکر » را فقط در موارد معدودی بکار برده است . بیت ذیل که من بتوسط‌نسخ ی ب موفق به کشف آن در یکی از قصایـد اصیل و شیوای حافظ شده‌ام مفهوم همین بیت راتایید میکند و به نوبت خود مؤید قرائت « ذکر » در متن میباشد :

سود بازار جهان بیرون ز ذکر خیرنیست   صرفه این است ای خداوندان دینار ودرم .

٨ـ برود . ن : بشود . متن مصطلح‌تراست.بعلاوه چون در نیمهٔ دوم این مصرع « به شود » داریم محتمل است که نسخه بدل تکرار اشتباهـی‌همین « به شود » (البته با مختصر تغییری) باشد .

٨ـ به شود . م . خوش شود . خ : خوش‌بود . متن مرجح است زیرا «به » قویتر از«خوش» است . و « شود » دقیقتر و قویتر از « بـود »است . بعلاوه « خوش شود » بمناسبت وقوع‌کنسن‌ش در دو نوبت متوالی در این ترکیب قدری از نظرتلفظ ثقیل است در حالی متن ازین عیب نیز بری است .

٨ د ـ ازین . طرب : از آن . متن را قویتر ومناسبتر میدانم زیرا اشاره به‌نزدیك میکند .

٨ د ـ رهگذر . ب : خاك در . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ب که یگانه ضبط‌کنـندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . با « آب‌دیده » نیز مناسبت خاص دارد . ولی متن رضایت‌بخش است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

١٠ د ـ تمام مصرع . صه : که لطف فیض‌زاهل نظر دریغ مدار . « فیض لطف » را از «لطف

فیض » فصیح‌تر وروشنتر میدانم . « اهل هنــر »اینجا بر « اهل نظر » مرجح است زیرا « اهل نظر » مستلزم تکرار قافیه با بیت ۳ میشود . ولی‌اساساً در اصالت این بیت شك دارم ، منتها ایــن مسئله‌ای است که باید در مراحل بعدی انتقاد متن‌حل شود . این بیت فقط در صه ل ضبط شده بودو متن مطابق ضبط منحصر درنسخهٔ ل است .

۱۱ــ سیر جهان . ل : سیر بسیط . بیت‌ناحافظواری است و فقط در ك ل ضبط شده است . « سیر جهان » ساده‌تر از « سیر بسیط » است وبرآن ترجیح دارد .

۱۱ د ــ مقر . ل : سفر . این نسخه بدل‌معنی درستی نمیدهد . متن مرجح است .

۳٦٥

عاشق یارم مرا باکفر وباایمان‌چه‌کار؟

غزل سست و بی‌ارزشی است و به سهم خودیقین دارم از حافظ نیست . ضمناً کمتر شك دارم در این که هرکس که این غزل را ساخته و به‌دیوان‌حافظ الحاق کرده است به غزل خاقانی که مطلع‌آن ذیلا نقل میشود نظر داشته است :

با کفر زلفت ای جان ایمان چه‌کار دارد؟　　وآنجا که دردت‌آمد درمان چه‌کار دارد؟

(دیوان خاقانی‌به تصحیح استاد دکتر سجادی . صفحه ۵۸۷)

عراقی چهار غزل مختلف که با این غزل‌خاقانی همقالب هستند ساخته است ولی معتقدم کــه غزل مورد بحث منسوب به‌حافظ باهیچیك ازاین‌غزلهای‌عراقی ارتباطی ندارد .

۳٦٦

ساقیا ساغر شراب بیار .

غزل بدی نیست ولی نشانی از حافظ درآن‌نمی‌بینم . از نسخ من م خ ص س آن را ندارند ولی بقیه (یعنی ط ی ب ن ك و هرسه نسخهٔ چاپی) آن‌را به‌نام حافظ ضبط کرده‌اند . آقای پژمان ایــن غزل را از بهاءالدین زنگانی میداند . از مواردی‌که این غزل را به‌نظر من ناحافظوار معرفی میکند اینهاست :

بیت ۳ : تشبیه شراب به آفتاب و جام به‌ماه
بیت ٤ : اشاره به شراب بعنوان طناب برای‌گردن عقل سرکش .
بیت ٦ : تشبیه شراب به‌گلاب .
بیت ۱۱ : کلمهٔ « بکای »
بیت ۱۰ : ذکر « غلغل قمری » در برابر« غلغل شیشهٔ شراب » .

بهرحال صورت مصححی ازین غزل را ذیلامیاورم ولی از بحث مشروح دربارهٔ تصحیح فرد فرد نسخه بدلهای آن خودداری میکنم و مقامی برای این‌غزل بالاتر از مقام یك غزل مشکوك منسوب به‌حافظ قائل نیستم .

۱ــ ساقیا مایـهٔ شبــاب بیــار　　یك دو ساغر شراب ناب بیــار
۲ــ داروی درد عشق ، یعنی‌می　　کاوست درمان شیخ و شاب بیار
۳ــ آفتاب است وماه باده وجام　　در میــان مه آفتــاب بیــار .
٤ــ میکند عقل سرکشی تمــام　　گردنش را ز می طناب بیــار

۵ـ بزن این آتش مـرا آبی	یـعنی آن آتش چو آب بیـار
۶ـ گل اگر رفتگو به شادی رو	بادهٔ ناب چون گـلاب بیـار
۷ـ غم مخور گر زباغ شد بلبل	نغمـهٔ بربط و ربـاب بیـار
۸ـ وصل‌اوجزبه‌خواب نتوان دید	داروئی کاوست اصل خواب‌بیار .
۹ـ یك‌دورطل‌گران به‌حافظ‌مست	گرگناه است وگر ثـواب بیار

*

۱۰ـ غلغل قمری ارنماند چه غم	غلغـل شیشـهٔ شراب بیـار
۱۱ـ گرچه مستم سه‌چار جام دگر	تا بکلی شوم به خواب بیـار
۱۲ـ یاصواب است یاخطا خوردن	گر خطاهست و گر صواب بیار

۳۶۷

۱ـ ای صبا نکهتی از خاك ره یار بیار	ببر انـدوه دل و مژدهٔ دیـدار بیـار
۲ـ نکتهٔ روح‌فزا از دهـن یار بگـوی	نامـهٔ خوش خبر از عالـم اسرار بیار
۳ـ تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام	شمـه‌ای از نفحات نفس یـار بیـار
٤ـ به‌وفای تو ، که خاك‌ره‌آن یار عزیز	بی غباری کـه پدید از اغیـار بیـار
۵ـ روزگاری‌است‌که دل‌چهرهٔ مقصود ندید	ساقیـا آن قدح آینـه کـردار بیـار
۶ـ گردی ازرهگذر دوست به‌کوری رقیب	بهر آسایش این دیـدهٔ خونبـار بیـار
۷ـ خامی وساده دلی شیوهٔ جانبازان نیست	خبـری از بـر آن دلبـر عیـار بیـار
۸ـ شکر آن راکه تودر عشرتی‌ای مرغ‌چمن	بـه اسیران قفس مـژدهٔ گلزار بیـار
۹ـ کام‌جان‌تلخ‌شدازصبرکه‌کردم بی‌دوست	عشوه‌ای زآن لب شیرین شکربـار بیـار
۱۰ـ دلق‌حافظ‌به‌چه‌ارزد؟به‌می‌اش‌رنگین‌کن	وآنگهش مست و خراب از سر بازار بیار

*

۱۱ ـ دل دیوانه به زنجیر نمیایـد بـاز	حلقه‌ای از خم آن طـرهٔ طـرار بیار .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

چنانکه آشکار است این غزل از حیث قالب‌و حتی از حیث لفظ و معنی مطلع با غزل دیگـر حافظ که دارای مطلع ذیل است نزدیکی خاص داردوبالنتیجه میتوان حدس زدکه هردو دریك دوره و راجع به‌موضوع واحد ساخته شده‌اند :

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر	**زار و بیمار غمم راحت جانی به‌من آر**

یادداشت تحقیقی (قسمت اول : کلیات)راجع به‌غزل اخیر نیز دیده شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ـ خاك ره یار بیار . ق : خاك در یاربیار . خ : کوی فلانی به‌من آر . با فعل «آوردن» حافظ « خاك ره » به‌کار میبرده است نه «خاك‌در».بیت ذیل ملاحظه شود :

خاك ره آن یار سفر کرده بیارید	**تا دیـدهٔ روشن کنمش جای اقامت.**

نیز توجه شودکه « خاك در » منحصراً در چـاپ‌قدسی ضبط شده است و بالنتیجه به اغلب احتمـال تصرف جدید است . نسخه بدل خ قسمت دوم ازمصرع‌اول غزل شمارهٔ ۳۶۳ است . حافظهٔ کاتب خ براثر

اینکه هردو غزل با « ای صبا نکهتی » آغاز میشودو ردیف « آر » و « بیار » شبیه است و هردو غزل هموزن هستند این اشتباه راکرده است ..

۱ د ــ دل ومژده . ی : دل مژده . اشتباه‌آشکار براثر حذف واو درکتابت است .

۱ د ــ دیدار . غیراز ی ب : دلدار . متن‌دقیق است و آن را بر « دلدار » مرجح میدانم . درست که توجه شود به عقیدهٔ من معلوم خواهد شدکه «مژدهٔ دلدار » تاحدی مبهم و ناحافظوار است . « مژدهٔ وصل » در بیت ذیل درحد خود « مژدهٔدیدار » را تایید میکند :

مژدهٔ وصل تو کو ، کز سرجان برخیزم   طایــر قــدسم و از دام جهــان برخیزم.

ی ب که منابع منحصر من برای ضبط قرائت‌متن هستند خــدمت دقیقی به‌حافظ کــرده‌اند نیــز مشارکت این دو نسخه ازحیث این ضبط درحد خودتایید میکند که از روی متن مشترکی نوشته‌شده‌اند.

۲ــ از دهن یار . خ : از دهن دوست . ط ی : ازلب دلدار . خ بسیارخوب نسخه بدلی‌است ولی چون « دهن یار » ازحیث محل وقوع خوددر مصرع تاحدی متقارن با « عالم اسرار » است برنسخه بدل خ مرجح است . متن بر ط ی نیــزرجحان دارد زیرا در همین مصرع « نکته » داریم و « نکته » با « دهان » مناسبتر است تا با «لب».بیت ذیل ملاحظه شود :

گفتم « به‌نقطهٔ دهنت خودکه برد راه ؟»   گفت «این حکایتی‌است‌که بانکته‌دان‌کنند.»

۲ــ بگوی . ط خ ی ب ع : بگو . وزن شعراقتضا میکند که سیلاب آخر مصرع که به وویل دو قلو خاتمه مییابد بوسیله افزایش حرف ی به آخــرآن تمدید شود . حافظ این نکته‌را از نظر خوشاهنگی در همه موارد لازم رعایت میکرده است . بعــلاوه‌چون درآخر مصرع دوم « بیار » داریم در مقابل آن کلمه مناسبتر است که اینجا « بگوی » داشته‌باشیم تا «بگو» .

۲ د ــ نامه . م : نافه . این کلمه غلــطاست زیرا « نافه » با « خوش‌خبر » هیچ‌مناسبت ندارد . برعکس « نامه » از نظر معنی بسیار مناسب‌است .

۳ــ از لطف . خه : از زلف . ك : ازبوی .خه آشکارا بیمعنی است . ك نیز خوب نسخه بدلی نیست زیرا « بوی نسیم » حافظوار نیست . برعکس،متن بسیار مناسب ولطیف است .

۳ــ از لطف نسیم تو مشام . ی : از لطف مشام تو نسیم . ن : از لطف مشامش دل و جان . ی غلط آشکار است زیرا جای « مشام » و« نسیم »را با یکدیگر عوض کرده است . ن نیز غاط است زیرا « لطف مشام » معنی ندارد . مــتن کامــلارضایت‌بخش است .

۳ د ــ شمه‌ای . ی : رشحه‌ای . متن مرجح‌است . « شمه » با «مشام » نیز لفظاً مناسبت دارد. و « رشحه‌ای از نفحات » سخت ناحافظوار است .

۳ د ــ نفحات . ی عه : نفخات . از نظرمعنی ممکن است این نسخــه بدل غلــط نباشد ولــی متن خیلی حافظوارتر است .

٤ د ــ بی‌غباری . خه : بغباری : ممکن است اصل قرائت خه « بیغباری » بوده باشد . به هرحال با قرائت موجود خه بیمعنی ومردود است .

٤ د ــ پدید . ط ب : بدید . کمتر میتوان‌شك داشت دراین که این نسخه بدل عین متن منتها با املای قدیم است .

٤ د ــ آید از اغیار . ك : آید ز اغیار .متن‌مرجح است زیرا نسخه بدل مستازم وقوع سکتهٔعروضی

در مصرع میشود و حافظ در غزلهای خود (جزمحتملا در یکی دو مورد) هیچوقت سکته نیاورده است .

۵ـ دل . ب : جان . این بسیارخوب نسخه‌بدلی است و ب که یگانه منبع من از حیث ضبط‌آن است خدمتی به حافظ کرده است ولی متن رضایت‌بخش است و بر طبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ـ از رهگذر . م : از خاك ره . متن مرجح است وبرطبق ضبط همه منابع من سوای م است. آشکار است که « گردی از رهگذر » حافظوارتراز « گردی از خاك ره » است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریـــخ کتابت‌قدیم است .

۶ـ دوست . ط : یار . این بسیار خـــوب‌نسخه بدلی است واز حیث فصاحت و حـــافظواری تفاوت چندانی با متن ندارد . متن این رجحان رادارد‌که برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۶ د ـ خونبار . خه : بیدار . متن آشکارامناسبتر و قویتر است . « گرد از رهگذر دوست » محتملا تعبیر دیگری از « توتیا »ست و « توتیا»برای چشم خونبار است نه چشم بیدار .

۷ـ ساده دلی . ط : زنده دلی . این نسخه‌بدل با « خامی » هیچ مناسبت نـــدارد و آشکارا غلط است .

۷ـ جانبازان نیست . ط ی : جانبازان‌است.این بیت برای من معنی روشنی نمیدهد و بین دو مصرع آن هیچ ارتباطی نمی‌بینم . ازاینرو در این‌مصرع نمیدانم « خامی » با « ساده دلی » چـــه ارتباطی دارد واین دو شیوهٔ جانبازان هستند یـــانیستند . **بهرحال** ط ی که از حیث ضبط این نسخـــه بدل در میان منابع من منحصر هستند خدمتی بـــه‌حافظ کرده‌اند . تکلیف اصالت این بیت باید در مراحل بعدی انتقاد متن غزلهای حافظ معلوم شود .

۷ د ـ از بر . صه : از در . متن مرجح‌است . خبر رااز «در» نمیاورند .

۸ـ شکر آن راکه . ط ی ك خه : شکر ایزد که . این نسخه بدل از نظر دستوری منـــاسب نیست و وضع مصرع دوم را مختل میکند . متن کاملارضایت‌بخش است .

۸ـ در عشرتی ای . ی : در عشرت ای . آشکار است‌که « ی » پس‌از « عشرت » اشتباهاً در این نسخه بدل ازقلم افتاده است .

۸ د ـ به . صه : با . نسخه بدل آشکاراغلطی است .

۸ د ـ قفس . ط : قفص . املای نادر وجالبی است .

۸ د ـ به اسیران قفس . عه : به اسیران نفسی . نسخه بدل مردودی است . در برابر «مرغ چمن » البته « اسیران قفس » تضاد مطلوبی ایجـــادمیکند . بعلاوه « نفسی مژده بیار » هیچ حافظوار نیست .

۹ـ کام جان . خ : کام دل . متن مرجح‌است . « کام دل » داریم ولی نمیتوانیم بگوئیم «کام د ل‌تلخ شد . »

۹ د ـ عشوه‌ای . ق عه : خنده‌ای . این نسخه بدل غلط نیست ولی به اغلب احتمال تصـــرف جدید است وبمناسبت « لب شیرین شکربار » ساخته‌شده است . رجحانی برمتن‌که مطابق ضبط اغلب نسخ است ندارد .

۹ د ـ زآن لب . ی : از لب . متن چون « آن » دارد معنی وسیعتری میدهد . مطابق ضبط

اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۰ د ــ وآنگهش . ن : وآنگهی . متن صحیح است زیرا «ش» دارد . این نسخه بدل ناقص وغلط است .

۱۰ د ــ سربازار . ی ب : ره بازار . این‌نسخه بدل خوبی نیست . در حافظ « سربازار » اصطلاح است نه « ره بازار » . بیت ذیل ملاحظه‌شود :

راز سربستهٔ ما بین که به دستان گفتند — هر زمان با دف ونی برسر بازار دگر

۱۱ــ به‌زنجیر . ل : ز زنجیر . این نسخه‌بدل آشکارا غلط ونامصطلح است .

۳۶۸

۱ــ روی بنمـای و وجود خودم از یاد ببر — خرمن سوختگـان را همه گـو باد ببر
۲ــ ما چو دادیم دل ودیده به طوفان بلا — گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببـر
۳ــ زلف چون عنبر خامش که ببوید ؟ هیهات — ای دل خـام طمع این هوس از یاد ببر
٤ــ سینه گو شعلهٔ آتشکده فارس بکش — دیده گو آب رخ دجلـه بغـداد ببـر
٥ــ سعی نابـرده درین راه به جـائی نرسی — مزد اگـر میطلبـی طـاعت استـاد ببر .
٦ــ دوش میگفت به مـژگان درازت بکشم — یارب از خـاطرش انـدیشه بیـداد ببر
۷ــ روز مرگم نفسی وعدهٔ دیـدار بده — و آنگهـم تا به لحـد فـارغ و آزاد ببر
۸ــ حافظ اندیشه کن از نازکی خاطر یار — برو ، از درگهش این نـاله و فریـاد ببر
۹ــ دولت پیـر مغـان باد که باقی سهل است — دیگری گو بـرو و نام من از یـاد ببر

*

۱۰ــ بعدازاین چهره زردمن و خاك در دوست — باده پیش آور و این جـان غـم آباد ببر .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

چنانکه آشکار است این غزل با غزل شماره۳۸۰ به مطلع ذیل :

روی بنمای و مرا گو که دل از جان برگیر — پیش شمع آتش پروانه به جان گودرگیر

هموزن است و هردو با « روی بنمای » آغاز میشوند.در مراحل بعدی انتقاد باید معلوم شود آیا ارتباط دیگری میان این دو غزل **هست** یا نیست .

قسمت دوم : تصحیح کلمات :

۱ ــ بنمای و . ب ن ك صه ق : بنما و .این از مواردی است که حرف «ی» برای ملایم کردن صدامیان‌دو وویل‌مختلف‌لازم‌است. حافظ دقت‌داشته‌است‌که در چنین مواردی این حرف ی را بکار ببرد .

۱ ــ بنمای و وجود . ط عه : بنمای وجود .این نسخه بدل اشتباه آشکار براثر حذف حرف واو میان «بنمای» و «وجود» **است** .

۱ ــ خودم . عه : همه . چون مطلع این غزل‌با مطلع غزل شماره ۳۸۰ (روی بنمای ومرا گو که دل از جان برگیر) شباهت آشکار دارد و آنجـا«مرا»داریم درموردکنونی هم «خودم» بر«همه»مرجح است . اگر این دلیل در میان نبود بازهم متن بمناسبت‌سادگی و حافظواری خود بر «همه » رجحان داشت.

۲ ــ ما چو . صه ل ق : **ما که** . متن قویترو حافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ ــ خامش . ط س ی ب : **خامت** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و متن رجحان چندانی برآن ندارد . چون مصرع دوم خطاب به «دل» است‌متن (خامش) بیت را سرراستتر و روشنتر میسازد .

۳ ــ که ببوید . ن : **چو ببوید** . نسخه بدل‌مردودی است . معنی صحیحی نمیدهد .

۳ د ــ هوس . غیر از ط خه : **سخن** . متن‌از معنی خیلی مناسبتر و قویتر است . ط که یگانه منبع خطی من برای ضبط این قرائت است خدمتی به‌حافظ کرده است . خه نیز در پیروی ازاین قرائت مصاب بوده است . مناسبت غیرمستقیمی میان «هوس»و «بو» (که ببوید) نیز هست که بردقت متن میافزاید .

٤ ــ شعله . ط . **مشعل** . متن‌آشکارا مرجح‌است . مطابق ضبط همه نسخ سوای یکی (ط) نیز هست .

٤ ــ فارس . س ك ل ق : **پارس** . متن‌حافظوارتر است . حافظ پارسی سره مآب نبوده‌است . سه بیت ذیل نیز ملاحظه شود :

آب وهوای فارس عجب سفله پروراست	**کو همرهی که خیمه ازین خاك برکنم ؟**

*

از گل فارسی‌ام غنچــهٔ عیشی نشکفت	**حبذا دجــلهٔ بغــداد ومی روحــانی**

*

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحــاق	**به‌پنج شخص عجب ملك فارس بود آباد.**

٤ ــ بکش . خ : **مکش** . ب ن : **نکش** (؟).یك نکته‌این است که در مقابل «ببر» که در مصرع دوم داریم این کلمه باید به ضم ك (از کشتن) خوانده‌شود نه به فتح آن (ازکشیدن). خ به هرحال‌غلطاست و نمونه ضبط غلط در نسخه خطی دارای تاریخ‌کتابت‌قدیم . ب ن خوانا نیست ولی حرف ن قبل از«کش» غلط است . اصطلاح صحیح فارسی نفی دراین موردبوسیله حرف «م» است نه بوسیلهٔ حرف «ن».

٤ د ــ دجله . ط : **دیده** . شك نیست که «دجله» درست و «دیده» غلط است . اصلا به‌تمــام احتمال این «دیده» تکرار اشتباهی همین کلمه است که‌در آغاز این مصرع آمده بود .

٥ ــ سعی . ب : **آه** . غلط آشکار است .کاتب ب محتملا تحت تأثیر «راه» که درهمین مصرع میاید اینجا اشتباهاً «آه» نوشته است که هیچ معنی‌نمیدهد . «آه نابرده» نداریم .

٥ ــ نابرده . ك ل ق : **ناکرده** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش‌است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ نرسی . س : **نرسند** . ی : **نرسید** . ی‌غلط آشکار است و معنی نمیدهد . چون در مصرع دوم «ببر» داریم اینجا « نرسی » از «نرسند» سرراستتر و قویتر است . ولی «نرسند» هم خوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبع من از حیث ضبط آن‌است خدمتی به حافظ کرده است .

٥ د ــ طاعت ــ ك : **خدمت** . متن با «ببر»مناسبتر از این نسخه بدل است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . اصلا «خدمت بردن » اینجــا معنی‌مناسبی نمیدهد .

٦ ــ درازت . خه عه : **سیاهت** . چون بوسیله«مژگان» اشاره به‌نیزه (یا محتملا تیر) کرده‌است دراز مناسبتر از سیاه است .

٦ ــ به مژگان درازت بکشم . ی : **که‌مژگان درات بکشم** . نسخه بدل آشکارا مغلوطی‌است.

۷ ــ بده . عه : **بیار** . متن رضایت بخش‌است‌ومطابق ضبط اغلب نسخ است . عه محتملا تحت تاثیر

قافیه وردیف در غزل قبل (بمطلع : ای صبا نکهتی ازخاك ره یار بیار ») قرار گرفته است .

۷ ـ تمام مصرع . این نمونه جالبی است ازاینکه‌شاعر یك مصرع از شعر خود را در دو بیت مختلف بکار برده باشد . مورد دیگر در بیت ذیل است :

روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده — تا چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم

۷ د ـ و آنگهم . ی : و آنگهش . این نسخه‌بدل غلط است زیرا در مصرع اول (در « مرگم») اشاره آشکار به «من» بعمل آمده است . کاتب ی شایداشتباها این نسخه بدل را از آغاز مصرع دوم در بیت ذیل گرفته اینجا تکرار کرده است :

دلق حافظ به چه ارزد ؟ به‌می‌اش رنگین‌کن — وآنگهش مست و خراب از سربازار بیـار .

۸ ـ کن . س : تن . غلط آشکار است ونمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۸ د ـ این ناله وفریاد ببر . ط : اندیشهٔ بیداد ببر . نخستین کلمه دراین نسخه بدل به‌احتمال کلی تکرار اشتباهی « اندیشه » درمصرع اول است.به هرحال « اندیشهٔ بیداد » معنی نمیدهد و تمام این نسخه بدل غلط است .

۹ د ـ دیگری گو . صه : دگروگو . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد .

۹ د ـ نام من از یاد ببر . ن : این خبرآزاد ببر . نسخه بدل بکلی مغلوطی است ومعنی نمیدهد .

۱۰ د ـ تمام مصرع . صه : باده پیش‌آور واینجا غمم از یاد ببر .
ك : باده پیش‌آور این‌جان غم از یاد ببر .
ل : باده پیش آرو بیکجا غمم از یاد ببر .

صه ك هردومغلوط وبیمعنی هستند . ل خوب نسخه‌بدلی است وشاید رویهمرفته از متن نیز روشنتر باشد ولی با بیت ۳ همقافیه است وبسته به محل آن درغزل‌ممکن است با آن بیت مستلزم تکرار قافیه شود .

۱۰ ـ تمام بیت. ارتباط معنوی میان دومصرع‌این بیت نمی‌بینم و دراصالت آن شك دارم ولی این مسئله‌ای است که درمراحل بعدی انتقاد متن حافظباید مورد مداقه قرار بگیرد .

۳٦۹

۱ـ شب قدر است وطی شد نامهٔ هجر — سـلام فیه حتی مطـلع الفجـر
۲ـ دلا در عاشقی ثابت قدم بـاش — که در این ره نباشد کار بی اجـر
۳ـ من از رندی نخواهم کرد توبـه — ولـو آذیتنی بالهجـر و الحجـر
٤ـ دلم رفت و ندیدم روی دلـدار — فغان از ایـن تطاول آه ازین زجـر
٥ـ بر آی ای صبح روشندل خـدا را — که بس تاریك می‌بینم شب هـجر
٦ـ وفاخواهی جفاکش باش حـافظ — فان الـربح و الخسران فی‌التجـر

*

۷ـ درخت دوستی تخم وفا کـار — ثمرها بینی ای جانان ازیـن شجر

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

تا آنجا که اطلاع دارم یگانه غزل درزبان‌فارسی است که دارای قافیه مختوم به « ج » ساکن و

«ر» ساکن است . انتخاب اینگونه قافیهٔ نادر ومشکل‌از سبك عادی‌حافظ دوراست. ولی این‌غزل‌درهمه‌نسخ‌من سوای ص‌س به نام حافظ ثبت شده است . عدم ثبت‌آن درنسخه س چندان اهمیتی ندارد زیرا این نسخه خیلی ناقص (کمتر از ثلث غزلهای حافظ) است.بهرحال با اینکه غزل درجه اولی نیست شیرین و حافظ‌وار است و دلیلی برای شك‌کردن در تعلق آن‌به‌حافظ نمی‌بینم .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ــ **شب قدر . خ‌ن‌ع : شب وصل** . درمقابل«هجر» که درپایان همین مصرع داریم اینجا «وصل» بسیار مناسب است و خن که منابع منحصر خطی من‌برای ضبط این نسخه بدل جالب هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ولی چون مصرع دوم اقتباس از قرآن‌مجید(سورهٔ قدر) است و در آیه همان سوره «لیلة القدر» آمده است که « شب قدر » ترجمه آن میباشد وبالاخره‌چون ضبط اغلب نسخ دراینجا « شب قدر » است همین قرائت را مرجح میدانم . یادداشت داور درحاشیهٔ چاپ قدسی چنین است : « مراد ازشب قدر شب وصال است چنانچه شاعر گفته :

وکل اللیالی لیلة القدر ان دنت **کما کل ایام اللقایوم جمعة .** »

۱ د ــ **سلام فیه . ل : سلام هی** . این نسخه‌بدل مطابق عین متن از آیهٔ پنجم سورهٔ قدر است. ولی « فیه » مطابق ضبط همه نسخ سوای ل است وازنظر عروض فارسی کاملا دقیق است .

۲ ــ **درعاشقی . ب : گرعاقلی** . نسخه بدل‌ضعیفی است . « ثبات قدم » درحافظ ارتباطی با «عاقلی» ندارد . دربیت ذیل این مفهوم با «عاشقی»مربوط‌تر است :

از ثبات خودم این نکته خوش آمدکه به‌جور **برسرکوی تو از پای طلب ننشستم .**

بهرحال متن کاملا رضایت بخش است ومطابق‌ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ **تمام مصرع . خه : من از رندی نخواهم‌توبه‌کردن** . متن ساده‌تر و حافظ‌وارتر است ولی این نسخه بدل نیز بسیار خوب است و خه که یگانه منبع‌من برای ضبط آن است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۳ د ــ **ولو اذیتنی . ی : ولوادیتنی**
ب : ولواویتی (؟) .

متن به معنی « اگرچه مرا بیازاری » میباشد . ی معنی درستی نمیدهد و ب خوانا نیست .

۳ د ــ **بالهجر والحجر . م : بالحجر والهجر**
ل : بالهجر والهجر
عه : بالهجر والعجر
ن : بالزجروالحجر
ی : بالحسروالهجر .

چون « هجر » مستلزم تکرار قافیه با بیت ٥ میشوداینجا نمیتواند کلمهٔ قافیه باشد . پس م‌ل‌ی مردوداست. در نسخه بدل عه کلمه « عجر » معنی صحیحی نمیدهد.ن خوب نسخه بدلی است ولی متن که بوسیلهٔ جناس ارتباط بیشتری‌میان دوکلمهٔ عمده دراین‌عبارت برقرارمیکند ومطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی طخ‌ب‌ك‌صه‌ق‌ع) نیز هست به نظر من مرجح است .

٤ د ــ **فغان ازاین . ك : فغانها زین** . متن‌مرجح است . « فغانها » درحافظ و اساساً در شعر فارسی غیرمعمول است . بعلاوه‌درمقابل «آه ازین زجر»متن مناسبتر ازاین نسخه‌بدل است .

٤ د ــ **زجر . ب : اجر** . نسخه بدل غلطی‌است . مستلزم تکرار قافیه با بیت ۲ میشود . بعلاوه

درمقابل « تطاول » که درهمین مصرع آمده است اینجا « زجر » مناسب و « اجر » بکلی بیمناسبت است .

۵ ــ **برآی ای . مخ‌ن‌ك‌ل‌ق : برآ ای . ی : بروای** . متن مرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی میان دو حرف مختلف برای ملایم‌کردن صدا لازم باشد آن را بکار ببرد . اینجا دوحرف مزبور «آ» وهمزه است ولی دراغلب موارد دیگر دو وویل مختلف است . ط که یگانه منبع خطی من برای ضبط دقیق متن است خدمتی به حافظ کرده است و ع درپیروی ازین قرائت مصاب است .

۶ د ــ **فان . ی : بان** . نسخه بدل مردودی‌است زیرا معنی مناسبی نمیدهد .

۶ د ــ **الریح . عه : الریح** . غلط است . درمقابل « خسران » کلمهٔ مناسب دراینجا البته «ربح» (سود) است نه « ریح » (باد) .

۶ د ــ **التجر . ب : الحجر . صه : الهجر . ط : البحر** . بمناسبت « ربح » و « خسران » البته کلمه صحیح « التجر » (تجارت) است و هرسه نسخه‌بدل مردود هستند زیرا معنی مناسبی نمیدهند .

۷ د ــ **تمام مصرع . ك : ثمرها چینی‌ای یاران ازین سحر** . این بیت فقط در دومنبع (ك‌صه) ضبط شده است . پس ك خدمتی کرده و صه (قسمت‌ص که بخط جدید است) در تأیید این ضبط نیــز خدمتی انجام داده است . متن این مصرع مطابق ضبط‌منحصر در صه است « چینی » بسیار خوب نسخه بدلی برای « بینی » است . ولی « **ثمرها چینی**» راحافظوار نمی‌یابم . « یاران » بجای « جانان » غلط است زیرا پس از « ای » کلمه‌ای که مخاطب رامعرفی میکند باید مفرد باشد نه جمع . وبالاخــرد «سحر» از نظــر قافیه غلط است زیــرا حــرف ماقبل آخر مانند حرف ماقبل آخر تمام کلمات قافیه دراین غزل «ج» نیست . اصلا معنی درستی هــم‌نمیدهد .

۳۷۰

۱ــ دلا چندم بریزی خون ، زدیده شرم‌دار آخر	تو نیز ای دیده خوابی کن ، مراد دل برآر آخر
۲ــ منم یارب که جانان را زعارض بوسه‌می‌چینم	دعای صبحدم دیدی کــه چون آمد به کار آخر
۳ــ مراد دنیی وعقبی به من بخشید روزی بخش	به گوشم قول چنگ اول به دستم زلف یارآخر
٤ــ چو باد ازخرمن دونان‌ربودن‌خوشه‌ای تاچند	زهمت توشه‌ای بردار و خود تخمی بکار آخر
۵ــ نگارستان چین دانم نخواهد شد سرایت،لیك	به‌نوك كلك رنگ‌آمیز نقشی مینگار آخــر
٦ــ دلا در ملك شبخیزی گراز اندوه نگریزی	دم صحبت بشارتها بیــارد زآن دیار آخــر
۷ــ بتی چون ماه زانو زد مئی‌چون‌لعل‌پیش‌آورد	تو گوئی تائبم حافظ ، زساقی شرم دار آخر

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

غزل بسیار شیرین و حافظواری است و درتعلق آن به حافظ شکی ندارم فقط جالب است کــه درمیان منابع من ص‌خ‌س‌ن آن را به‌نام حافظ ضبط‌نکرده‌اند و قدیمترین منبعی که آن را ضبط کرده است م است که تاریخ کتابت آن ۸۹۳ هجری قمری‌یعنی صد سال شمسی تمام پس ازمرگ حافظ است. از اینقرار تا صدسال **بعداز** مرگ حافظ هم ممکن‌بوده است که غزل اصیلی از حافظ برای اولین‌بار برمجموعهٔ مدون اشعار او افزوده شود . این ضبط‌نظر مرادایر براینکه جمع‌آوری اشعار حافظ عملی تدریجی بوده تا حدود دویست سال پس ازمرگش‌طول کشیده است در حدخود تأیید میکند .

قسمت‌دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ چندم بریزی . ك : چند ریزی . اشتباه‌کتابتی آشکار است است .

۱ د ــ خوابی کن . م : خونین شو . درمصرع‌اول شاعر از دل میخواهد که ازدیده شرم بدارد و دیگر خون نریزد . متقابلا درمصرع دوم از دیده تقاضامیکند که به خواب برود و آرامش بپذیرد . دراین مصرع تقاضای « خونین شدن » دیده باسیاق معنی‌دربیت مناسب نیست . بعلاوه با « مراد دل » به‌نظر من « خواب‌کردن دیده » مناسبتر از «خونین شدن»آن است . ضمناً توجه شود که تمام منابعی که این غزل را دارند باستثنای یکی که م باشد «خوابی‌کن»آورده‌اند به‌این دلایل متن را مرجح میدانم . «خونین شو» نمونهٔ ضبط سست یا غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۲ ــ جانان را زعارض. صه : ساعد را زجانان
ك : جانان را زلعلش
م : جانان را زساعد

هرسه‌نسخه بدل غلط آشکار است . فقط عارض جانان‌میتواند بوسه‌گاه عاشق باشد : بوسه‌زدن بر «ساعد» معشوق درحافظ نیامده است . ط که یگانه نسخهٔ خطی‌من است‌که صورت‌متن را ضبط‌کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است و لق درپیروی ازمتن ط مصاب هستند .

۲ ــ میچینم . ك : میجستم . ازنظر معنی‌غلط‌است و به احتمال کلی کاتب ك خود کلمهٔ «میچینم» را غلط خوانده به این شکل نوشته است .

۲ ــ تمام مصرع . ی : منم کزلعل روح‌افزاش جان میپرورم‌یارب . بسیار نسخه بدل خوبی است و محتملا ازخود حافظ است . شاعر دیگری علاقه‌نداشته است این مصرع علی‌البدل را بسازد و اینجا بگذارد . بهرحال ی که یگانه نسخه‌ای است کــه‌آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کــرده است .

۲ د ــ صبحدم . طب : صبحیم . دراینکه متن روشنتر و حافظ‌وارتر است شکی نیست .

۳ ــ به من بخشید . ك : مرا بخشید . متن‌صحیحتر و حافظ‌وارتر است .

۳ ــ روزی بخش . ی : روزی ده . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ است قویتر و حافظ‌وارتر است . بهرحال ی که‌یگانه نسخه‌ای است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ضمناً « بخش»اینجا کلمهٔ « بخشید » را درمصرع تأیید میکند وبر عکس «ده» پس از «بخشید» قدرت لفظ را تنزل‌میدهد .

۳ د ــ قول چنگ اول . ق : بانگ چنگ‌اول . ب : قول چنگ آمد . برای « چنگ » البته «قول» مناسبتر از « بانگ » است . ب که «آمد»بجای « اول » ضبط کرده است تقارن میان دونیمهٔ مصرع را که مستلزم مقابل بودن « اول » با «آخر»است برهم میزند و اساساً معنی صحیحی هم نمیدهد .

۳ د ــ به دستم زلف . ی : به دست دست . غلط آشکار کتابتی است .

۳ د ــ تمام مصرع . م : به‌گوشم غلغل چنگ‌و به دستم زلف یار آخر . این رویهمرفته بد نسخه بدلی نیست ولی متن را بمناسبت آنکه حفظ تقارن‌معنوی ولفظی میان دو نیمهٔ مصرع میکند مرجح میدانم .

٤ ــ باد . ع : مور . این کلمه تصرف جدیداست وچنانکه ملاحظه میشود جز درنسخهٔ چاپی ع هیچ‌جا ضبط نشده است . عیب دیگری که دارد این‌است که مور فقط میتواند « دانه » برباید و «خوشه ربائی» بیشتر کار باد است تا مورچه .

٤ ـ خرمن دونان . ل : خرمن خامان . درحافظ خامان خرمن ندارند و ازآن گذشته بمناسبت کلمهٔ « همت » که درمصرع دوم آمده است اینجــا«دونان» مناسبتر از « خامان » است .

٤ ـ تا چند . ی : تاکی . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ی که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولــی‌متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ هم هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ـ خود تخمی بکار آخر . ب : تخمی‌خوش بکار آخر
ك : تخمی‌دل بکار آخر
معلوم است که کلمهٔ لازم وصحیح در متن «خود»است . هردو نسخه بدل مغلوط ومردود است .

٥ ـ نخواهد شد سرایت لیك . ك : نخواهدشد خراب ای دل . متن کاملا رضایت‌بخش است . این نسخه بدل ضعیف وحتی میتوان گفت بیمعنی است .

٥ د ـ رنگ‌آمیز . مخهع : مشگ آمیز. ی : نقش انگیز . متن مطابق قرائت مضبوط در طك‌صه‌لق است . « مشگ آمیز » ترکیب غریبی است و معنی‌روشنی نمیدهد . « نقش انگیز » بسیار ترکیب بدیع وخوشایند و مناسبی است ولی چون بیفاصله پس ازآن‌درمصرع « نقشی مینگار » داریم تمرکز نقش ونگار دراین گوشهٔ مصرع بحدافراط میرسد و « رنگ‌آمیز»را که کاملا رضایت‌بخش است برآن مرجح میدانم. بهرحال ی که یگانه منبعی است که « نقش انگیز » رادراینجا ضبط کرده است خدمتی به حافظ کــرده است .

٦ ـ گرازاندوه . ب : اگرزاندوه . ط : که‌از ندوه . ط مغلوط ومردود است . ب بسیار خوب نسخه بدلی است وبا متن تفاوت چندانی ندارد . متن‌این رجحان را دارد که مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٦ ـ نگریزی . ك‌صه : بگریزی . مفهومی که درشعر حافظ آمده است مقابل شدن با غم وبــا مشکلات است نه گریختن ازآنها . بعلاوه مطلب مصرع‌دوم درحقیقت پاداش برای مقابله با غم است . گریختن از غم که گریزنده را شایسته دریافت پاداش نمیکند .

٦ ـ دم صبحت . ی : دم صحبت . بمناسبت«شبخیزی» اینجا « صبحت » مناسبت کامل دارد . بعلاوه « صحبت » اینجا بیمعنی است و به تمام احتمال‌غلط نوشتهٔ خود متن است .

٦ ـ دیار . لق : نگار . بمناسبت « ملك » که درمصرع اول گذشت اینجا « دیار » مناسبتر از «نگار» است . ق درضبط « نگار » متابعت از ل کرده‌است و اساساً این نمونه‌ای از میــزان متابعت و از ل است چنانکه صدها نمونه دایر برمتابعت ع ازخ موجود است .

٧ ـ مئی چون . ك‌صه‌لخه : می‌چون . ب : لبی چون . نسخه بدل اول (می) غلط نیست ولی متن روشنتر است ومعنی وسیعتری میدهد . «لبی»بیمناسبت بلکه غلط است . حافظ دریك دوره ازرفتن به میخانه توبه کرده بود . و « زساقی شرم‌دار آخر»نیز « مئی » را تأیید میکند نه « لبی » را .

٧ ـ مئی چون لعل پیش آورد . ی : مئی‌چون ارغوان درکش . نسخه بدل بکلی مغلوطی است وبا سیاق معنی بیت هیچ مناسبتی ندارد . مردوداست .

٧ ـ آورد . ك : آور . غلط ساده کتابتی‌است .

١ـ گر بود عمر و بهمیخانه رسم باردگر	بجز از خدمت رندان نکنم کــار دگر .
٢ـ خرم آن روز که با دیدهٔ گریان بروم	تا زنم آب در میکــده یك بــار دگر

۳ــ معرفت نیست درین‌قوم، خدایا ، مددی — تا بــرم گوهر خود را به خریدار دگر
٤ــ یار اگر رفت وحق‌صحبت دیرین‌نشناخت — حاش لله کــه روم من زپی یار دگــر
٥ــ گر مساعد شودم دایــرهٔ چرخ کبــود — هم به‌دست آورمش باز به‌پرگار دگــر
٦ــ راز سربستهٔ ما بین که به دستان گفتند — هرزمان با دف و نی برسر بــازار دگر
٧ــ عافیت میطلبد خاطرم ار بگــذارنــد — غمزهٔ شوخش و آن طــرهٔ طــرار دگر
٨ــ هردم از درد بنالم که فلك هــرساعت — کنــدم قصد دل ریش به آزار دگــر
٩ــ بازگویم نه درین واقعه حافظ‌تنهاست — غرقه گشتند درین بادیــه بسیار دگــر

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ عمروبه . خ‌طی‌ب‌ك‌صه‌ل‌ق‌ع : عمر به . متن معنی وسیعتری‌میدهد و مرجح است . فقط ببن صورت متن را ضبط کرده‌اند . این سه منبع خدمتی‌به‌حافظ کرده‌اند . فقط یك مورد دیگر از ضبط حرف واو به‌این مهمی درمیان نسخه بدلهای حــافظ‌سراغ دارم وآن پس‌از « رفت » دربیت ذیل است وضبط آن منحصر به نسخهٔ م است که « و » موردبحث درمتن را نیز ضبط کرده است :

چل سال رفت وبیش که من لاف میزنم — کز چاکران پیر مغان کمترین منــم

اینها همه دال برمیزان عالی دقت وصحت متن ماست.

۱ــ رسم. ل‌ق‌ع: روم. مخصوصاً پس‌از اختیار«عمروبه» بجای « عمربه » درقسمت اول این‌مصرع اینجا « رسم » رساتر و دقیقتر از « روم » است . اساساً معتقدم که « روم » دراین مورد تصرف جدید وضعیفی است .

۲ ــ تمام مصرع . ن : خرم آن روز کزین‌منزل ویران بروم . ن اشتباهاً مصرع اول از مطلع غزل دیگر حافظ را که ذیلا نقل میشود اینجا ضبط‌کرده است :

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم — راحت جان طلبم وزپی جانان بــروم

ازآن گذشته بمناسبت اشاره به « آب درمیکده» درمصرع دوم البته « دیدهٔ گریان » مناسب و « منزل ویران » بکلی بیمناسبت است .

۳ ــ خدایا . ی‌صه : خدارا . این بدنسخه‌بدلی نیست ولی دراین مورد خطاب مستقیم به خدا قویتر و روشنتر است . « خدایا » برطبق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست . یادداشت بعد هم دیده شود .

۳ ــ مددی . خ‌ب‌ب‌ن‌ك‌صه‌ع : سببی . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است و دربیت ذیل نیز تأیید میشود :

یارب سببی ساز کــه یارم به سلامت — باز آید وبرهاندم از چنگ ملامت .

متن رجحان چندانی براین نسخه بدل ندارد ولــی‌رضایت‌بخش وبرطبق ضبط م‌ی‌ل‌ق است .

۳ ــ تا برم . ك : که برم . متن روشنتر وفصیحتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ ــ رفت وحق . ی : رفت حق . اشتباه‌سادهٔ‌کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٤ د ــ یاردگر . خ‌ب‌ب : کاردگر . بمناسبت«یار» که درمصرع اول داشتیم اینجا « یار » مرجح است . « کار » نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم (خ) است .

٥ ــ شودم . ط : شود این . متن فصیحتر وقویتر است و معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۵ د ــ به دست آورمش . ل : به چــرخ آورمش . غلط آشکار وتصرف جدید و سست است. ل به خاطر « دایره » و « پرگار » اینجا کلمهٔ دقیق‌وصحیح « دست » را به « چرخ » تبدیل کــرده است .

٦ ــ به دستان . ط : به رندان . بمناسبت«دف ونی» که درمصرع دوم آمده است البته «دستان» مناسبتر است . اساساً درحافظ « راز » به همگان گفته‌میشود نه به « رندان » . بعلاوه این‌گونه «راز» متعلق به خود رندان است پس باید به اشخاصی سوای‌رندان گفته شود . مفهوم این بیت به مفهوم بیت ذیل نزدیك است :

همه کارم زخود کامی به بدنامی کشید آخر　　　　نهان کی ماند آن رازی کزوسازنــد محفلها

٦ ــ گفتند . ك : بردند . ازنظر معنی‌بکلی‌بیمناسبت است و غلط آشکار است . راز را درادبیات فارسی ومخصوصاً در حافظ « میگویند » ، نمیبرند .

٦ د ــ برسر . طب‌صه : درسر . نسخه بدل‌غلطی است . اصطلاح « برسربازار» است نه « در سربازار» . بیت ذیل ملاحظه شود :

بــرسربازار جانبازان منــادی میکنند　　　　بشنوید ای ساکنان کوی رندی بشنوید .

این بیت از سعدی نیز همین نکته را تأییدمیکند :

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند　　　　داستانیست کــه برهر سربــازاری هست .

۸ ــ هردم . ب : هرشب . بمناسبت «هرساعت»که درپایان همین مصرع داریم اینجا واحد زمانــی کوتاهتر از « ساعت » که همان « دم » باشد مناسب‌است . « شب » از « ساعت » درازتر است وبه‌همین دلیل سست ومردوداست . به عبارت دیگر اگر فلك«هرساعت» شاعر را میازارد البته صحیح است که او «هردم» از درد بنالد نه «هرشب» .

۸ ــ از درد . ن : ازدیده . اشتباه آشکاراست . منظور شاعر البته « از درد نالیدن » است. «از دیده نالیدن» معلوم است که بیمعنی است .

۸ ــ دل ریش . ل‌عه : دل زار . این نسخه‌بدل برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب است وبرمتن این رجحان را دارد که با « آزار » همقافیه‌است و صنعتی بدیعی که عبارت از تجنیس باشد بربیت میافزاید . ولی « ریش » فصیح و حافظ‌وار است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بهرحال چاپ لکنهور خدمتی به‌حافظ کرده است و عه در پیروی ازین منبع مصاب است .

۹ ــ نه درین . لـ‌صه : که درین . این‌نسخه‌بدل آشکارا غلط وبیمعنی است . « بسیار دگر » در مصرع دوم معنی مفهوم « حافظ تنها نیست » دراین‌مصرع است .

۹ ــ تنهاست . خه : هیهات . غلط آشکاراست.به اغلب احتمال کاتب خود « تنهاست » را غلطخوانده «هیهات» نوشته‌است .

۹ د ــ غرقه گشتند . ك : غرق گشتند . متن‌صحیحتر و حافظ‌وارتر است . اصطلاح «غرق شدن» بعداز زمان حافظ در زبان فارسی معمول شده است .

۹ د ــ بادیه . ك : وادی . ب : واقعه . متن‌مرجح‌است . « وادی » مستلزم وقوع سکتهٔ عــروضی درمصرع میشود و سکتهٔ عروضی مخصوصاً در غــزل‌سخت ناحافظ‌وار است . « واقعه » بیمعنی است وبا «غرقه گشتند» بکلی بیمناسبت است .

۳۷۲

بعدازین هرگز نبیند هیچ میخواری دگر

غزل بسیار سستی است و به سهم خود یقین‌دارم ازحافظ نیست . فقط در ك‌ل‌ع ضبط شده است. شاید این یك بیت آن بی‌ارزش نباشد :

خرقهٔ پشمینه نفروشیم ، بفروشیم زهد — وزسرگیسوی تو پوشیم زناری دگر

۳۷۳

۱ــ ای خرم از فروغ رخت لاله‌زارعمر — بازآ که ریخت بی‌گل رویت بهار عمر
۲ــ ازدیده گرسرشگ چوباران رودرواست — کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر
۳ــ اندیشه از محیط فنا نیست هرکه را — برنقطهٔ دهان تو باشد مدار عمر
٤ــ بی‌عمر زنده‌ام من و این‌بس عجب‌مدار — روز فراق را که نهد در شمار عمر
٥ــ درهرطرف زخیل حوادث‌کمینگهی‌است — زآنرو عنان گسسته دواند سوار عمر
٦ــ این یك دودم‌که دولت دیدارممکن‌است — دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر
۷ــ تاکی می صبوح و شکر خواب بامداد — بیدارگردهان که گذشت اختیار عمر
۸ــ دی در گذار بود ونظر سوی ما نکرد — بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
۹ــ حافظ سخن بگوی که برصفحهٔ جهان — این نقش ماند از قلمت یادگار عمر

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ خرم . ك : خورم . این نسخه بدل عین‌متن است منتها املای اصیل جالبی دارد که از یك‌طرف مؤید اصالت نسبی متن ك است وازطرف دیگر میرساندکه تلفظ قدیم این کلمه به تشدید وویل (ضمه) بوده است نه به تشدید حرف ر .

۱ د ــ گل رویت . ی : گل و رویت . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو پس از «گل» است . معلوم است که « گل روی » عبارتی است‌که‌با « بهار عمر » متقارن است .

۲ ــ رود . مخ‌ی‌ن : چکد . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و دربیت ذیل نیز تأیید میشود :

میچکد ژاله بررخ لاله — المدام ، المدام یا احباب

ولی « رود » با « رواست » و « بشد » قدری‌مناسبتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع (طس‌ب‌ك‌صه‌ل خه‌ق) است . بهرحال مخ‌ی‌ن در ضبط این نسخه‌بدل‌خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۲ ــ رواست . ب : سزاست. این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن با « رود » و «بشد»مناسبتر است وبرطبق ضبط همه منابع سوای همین یك نسخه(ب) است .بهرحال ب درضبط‌این‌نسخه‌بدل‌جالب‌خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ هرکه را . ل‌ق : هرگزم . این نسخه‌بدل‌معنی درستی نمیدهد و ساختمان دستوری بیت راسخت مغلوط میکند . چون فقط در دونسخهٔ چاپی ضبط شده‌است به اغلب احتمال تصرف جدید است و ضمناً نمونهٔ دیگری از متابعت ق از دقایق متن ل بدست میدهد.

۳ د ــ دهان تو . ك : مدار تو . غلط آشکاراست وبه تمام احتمال تکرار اشتباهی « مدار » در اواخر همین مصرع است .

٤ ـ **بی‌عمر زنده‌ام . خه : بی‌یار مرده‌ام .** چون در آخر بیت « شمار عمر » داریم اینجا البته متن (بی‌عمر) درست‌تر و مناسبتر از « بی‌یار » **است.** پس‌از ثابت‌شدن این نکته احتیاجی به اقامهٔ دلیل دایر بر رجحان « زنده‌ام » بر « مرده‌ام » درمیان‌نیست .

٤ ـ **من واین بس . س‌ن‌صه‌ق : من وزین بس**
ل : من وزین پس

متن مرجح است . حافظ میگوید « این بس عجب مدار » یعنی گمان نکن که این نکته چندان عجیب است . حرف ز در نسخه بدل‌مضبوط در س‌ن معنی راقدری عوض میکند و مصرع با این قرائت چنین میگوید « ازین نکته چندان تعجب نکن » . ولی«عجب مدار» بمعنی « تعجب نکن » هیچ حافظ‌وار نیست . « پس» که در ل بجای « بس » آمده است‌نسخه بدل آشکارا سست ومردودی است .

٤ د ـ **روز فراق . ك : روزی فراق . این‌**نسخه بدل عین متن است منتها کاتب ك کسرهٔ ممدود پس از « روز » را مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل‌ی نوشته است . خود این املاء ونظایر آن در ك در حد خود مؤید اصالت نسبی متن این نسخهٔ خطی‌هستند .

٥ ـ **در هرطرف . ی : ازهرطرف .** متن دقیق‌ودرست است . این « از » در نسخه ی محتملا تکرار گونه‌ای از حرف « ز » است که بعداً درهمین مصرع‌آمده است .

٥ ـ **کمینگهی است . ی‌ك‌صه‌ل‌ق : کمینگه‌است .** متن گوئی تعدد کمینگاه‌ها را بهتر میرساند. ولی معلوم‌است که این نسخه بدل بسیارخوب است وتفاوت چندانی میان متن واین نسخه بدل موجود نیست . متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

٥ د ـ **زآنرو . ك : زآن را .** اشتباه ساده کتابتی است .

٥ د ـ **عنان گسسته . طی‌ك : عنان کشیده .** جالب است که این نسخه بدل که معنایش درست‌معکوس معنای متن است درسه نسخهٔ خطی مختلف ضبط شده‌است . اما کدام صحیح‌تر است ؟ بمناسبت «دواند» چنین به نظر میاید که « عنان‌گسسته » **درست‌تر باشد**ومصرع بگوید « عمر بسرعت میگذرد » . اما شاید بتوان در دفاع از « عنان کشیده » **نیز چیزی گفت.**از آنجا که درمصرع اول به کمینگاه‌های متعدداشاره شده است شاید « عنان کشیده » (یعنی با رعایت‌احتیاط) بیمناسبت نباشد . رویهم‌رفته متن را روشنتر میدانم ومعتقدم که براین نسخه بدل مرجح است .بهرحال شاید « عنان کشیده » به اشتباه از بیت ذیل گرفته شده باشد :

عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حسن — که نیست برسرراهی که دادخواهی نیست

٦ ـ **دولت دیدار . خ‌ك : مهلت دیدار . طس‌بن : وعدهٔ دیدار .** روشن است که « دولت » اینجا بر «مهلت» ومخصوصاً «وعده» مرجح است و از هردوآنها روشنتر وقویتر است . بعلاوه دراین بیت حافظ صنعت تکرار کنسن (د) را بکار برده است‌چنانکه از « دودم » « دولت » « دیدار » «دریاب» و « پیدا » بخوبی ثابت میشود . دراین میان «دولت»به همین مناسبت مزیت اضافی بر « مهلت » دارد .

٦ ـ **ممکن است . ط : مهلت است .** ط که قبلا«وعدهٔ دیدار» نیز ضبط کرده بود نسخه بدل مغلوط و بیمعنائی بدست داده است .

٦ د ـ **کار ما . ط : کار را . ل‌صه : کاردل. ق : کام دل .** کلمهٔ « ما » درمتن قویتر از «دل» است و « کار » نیز قویتر ومناسبتر از « کام »است . « کار » ضمناً میرساند که مشکلی پیش آمده است و به‌اصطلاح کار سخت شده است . این مفهوم با« نه‌پیداست کار عمر » ارتباط خاص دارد . وبالاخره «کارعمر» تقارن گونه‌ای با عبارت این قسمت متن‌دارد و به همان مناسبت « کارما » بر « کام ما » مرجح است .

۷ ـ بامداد . صه‌لق : صبحدم . «شکرخواب»با « بامداد » مناسبتر است تا با « صبحدم » . بعلاوه «صبحدم» مستلزم میزانی تکرار معنوی با «صبوح»میشود . وبالاخره «بامداد» مطابق ضبط اغلب نسخ است . اینکه « صبحدم » فقط در صه‌لق ضبط شده‌است میرساند که به اغلب احتمال تصرف جدید است. همچنین در حد خود مؤید این فرض من است که صه(قسمت تازه نوشته شدهٔ نسخه ص) همزمان با چاپ لکنهور است و چندان قدیم نیست . ضبط این کلمه‌مؤید متابعت دقیق ق از ل دربسیاری از موارد است که این یکی ازآنها باشد .

۷ د ـ بیدار . طخ‌س‌ع : هشیار . بمناسبت«شکرخواب» که درمصرع اول گذشت اینجا «بیدار» که مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست مرجح است .

۷ د ـ که گذشت . صه‌لق : که نماند . متن‌مطابق‌ضبط اغلب منابع‌است ورضایت‌بخش‌است . ازینرو مرجح است . بمناسبت ضبط این نسخه بدل در صه‌لق‌یادداشت راجع به « ۷ ـ بامداد » در بالا دیـده شود .

۷ د ـ اختیار . لق : اعتبار . تصرف جدیدوبیمناسبتی است . « اعتبار عمر » مفهوم ناحافظواری است . باز ق از دقایق متن ل **پیروی کرده است .**

۹ ـ برصفحه . خی‌صه‌لق : درصفحه . متن‌مرجح است . بیت ذیل ملاحظه شود :

چه‌جای شکر وشکایت زنقش نیك وبد است　　　چـو برصحیفهٔ هستی رقـم نخواهد ماند .

ضمناً این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف یا غلط درنسخه‌دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است .

۳۷٤

ای برامید وصل تو موقوف کار عمر

غزل بسیار سستی است و معلوم است که به‌استقبال از غزل شماره ۳۷۳ (ای خرم ازفروغ رخت لاله‌زار عمر) ساخته شده است . به سهم خود یقین‌دارم که از حافظ نیست درهیچ منبع من که از ك قدیمتر باشد ضبط نشده است .

۳۷۵

پروانه نمی‌شکیبد ازنور .

غزل بدی نیست ولی مسلماً ناحافظوار است.به سعدی منسوب است و دربیت ذیل دارای تخلص سعدی است :

سعدی چو مرادت انگبین است　　　واجب بـود احتمال زنبـور .

فقط در صه ل ع به نام حافظ ضبط شده‌است و اینهاهیچیك منابع‌معتبری نیستند . دریکی‌از ابیات‌دیگراین غزل‌که ذیلا نقل میشود تغییری داده‌شده‌است تاتخلص‌حافظ را شامل بشود :

ای یار حذر زآه حـافظ　　　کاتش بزند حجـاب مستور .

گمان میکنم بهترین ابیات این غزل اینهاباشند :

هرکس به هوای خود گرفتـار　　　صاحب نظران بـه روی منظور
آن روز که روز حشر بـاشد　　　دیـوان حساب و عـرض منشور
ما زنده به ذکـر دوست بـاشیم　　　دیگر حـیوان به نفخهٔ صـور

آنگه که تو دربهشت باشی | کس مِی نکند نگاه در حور
نزدیك نمیشوی به صورت | وز دیدهٔ دل نمیشوی دور

به‌هرحال این غزل در دیوان سعدی یافت‌میشودوتعلق آن به حافظ به‌نظر من سخت مشکوك است .

۳۷۶

۱ـ دیگر زشاخ سروسهی بلبل صبور | گلبانگ زد که چشم بد از روی گل بدور
۲ـ ای گل به شکر آنکه توئی پادشاه حسن | با بلبلان بیدل شیدا مکن غرور
۳ـ زاهد اگر به‌حوروقصور است امیدوار | ما را شرابخانه قصور است و یار حور
٤ـ از دست غیبت تو شکایت نمیکنم | تا نیست غیبتی ندهد لذتی حضور
۵ـ گر دیگران به‌عیش‌وطرب خرمند وشاد | ما را غم نگار بود مایه سرور
٦ـ می‌خوربه‌بانگ‌چنگ‌ومخورغصه،ورکسی | گوید توراکه باده‌مخور ، گو«هوالغفور»
۷ـ حافظ شکایت‌ازغم دوران چه میکنی؟ | در هجر وصل باشد و درظلمت است نور

*

۸ـ هردم زکوی دوست براند مرا رقیب | آری چگونه سگ نبود از گدا نفور ؟
۹ـ درهجریار صبر کن ای دل‌به‌بوی وصل | با نیش نوش باشد وبا غم بود سرور

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

سوای ص‌س‌ن همه منابع من این غزل را بنام‌حافظ ضبط کرده‌اند . شیرین و حافظ وار است ولی ازحیث سبك کلمات قدری از غزل عادی حافظ‌سنگینتر و به سبك قصیده نزدیکتر است . اما قصیدهٔ کوتاه نیز نیست . مخصوصاً توجه شود که به مدح‌یا ذکر ممدوح پایان نمی‌یابد . شاید حافظ این شعررا به شکل یك قصیدهٔ (کوتاه یا دراز) شروع کرده‌ولی قبل‌از آنکه از آغاز غزل مانند آن خارج شود آن را خاتمه داده است . به هرحال در تعلق آن‌به‌حافظ‌شکی ندارم .

قسمت دوم تصحیح کلمات

۱ ـ دیگر . ب : ای گل . این نسخه بدل‌ضعیفی است . اگر درمصرع دوم « از روی گل بدور» داشته باشیم اینجا « ای گل » اصولا زائد و مکرراست . اگر درمصرع دوم با استفاده از یکی ازقرائتهای علی‌البدل « از روی گل بدور » نداشته باشیم این‌سؤال پیش‌میایدکه به‌چه مناسبت این‌مطاب‌خطاب‌به‌گل گفته میشود .

۱ د ـ از روی گل بدور . م : از روی یاردور .
ط ب ك صه : از طلعت تودور

این دونسخه بدل جالب‌هستند زیراهیچیك‌ازآنها (بر عکس متن) دربارهٔ «گل» نیستند . خصیصهٔ « طلعت » این است که به نظر من اصطلاح خاص‌برای‌چهرهٔ پادشاه بوده است ودر نتیجه محتمل است که حافظ این غزل را دربارهٔ یکی از پادشاهان (ومحتملاشاه شجاع) ساخته باشد . دو نسخه بدل برای مصرع اول غزلی که چنین شروع میشود :

قسم به‌حشمت جاه وجلال شاه شجاع

چنین است :

۱ـ به قدو طلعت گیتی فروز شاه شجاع . (ضبط منحصر درك)

۳ــ قسم به طلعت گیتی فروز شاه شجاع . (ضبط منحصر درب)

توجه شود که هردو نسخه ب ك دربیت موردبحث نیز قرائت « طلعت » را ضبط کرده‌اند .

از روی همین قرائت من چنین نتیجــه‌میگیرم‌که محتمل است دراین غزل اشاره به شاه شجاع بعمل آمده باشد بلکه در مطلع غزل مخاطب خود شاه شجاع‌باشد . نیز ممکن است در مرحله دوم حافظ خواسته باشد اشاره به شاه شجاع زیاد روشن و مستقیم نباشد وبه‌همین جهت « از طلعت تو دور » را به نسخه بدلی که منحصراً در م ضبط شده است ، (یعنی « از روی‌یار دور ») تبدیل کرده باشد . در مرحلهٔ نهائی اصلا اشاره به شخص را نیز دورتر و مبهم تر کرده «ازروی‌گل بدور » را بعنوان متن نهائی اختیار کرده است . به‌هرحال این موضوع که غزل مورد بحث محتملاخطاب‌به شاه شجاع یا دربارهٔ شاه شجاع ساخته شده است میتواند تا اندازه‌ای سنگینی و به تعبیر دیگر ناغزل‌واری آن را توجیه کند و شایستهٔ آن است که مورد تحقیق بیشتری قرار بگیرد .

۱ د ــ **تمام بیت** . چرا بابل در مطلع این‌غزل «صبور» خوانده شده است ؟ آیا « بلبل صبور» نمایندهٔ یك ارتباط احتمالی معنوی میان این بیت وبیت‌ذیل که در آنجا به‌بلبل توصیه میشود که «عمر » بخواهد (و مطابق ضبط جالب ب «صبر» بخواهد)میباشد ؟

بلبل عاشق تو عمر خــواه که آخر — باغ شود سبز و سرخ گل ببر آید .

یادداشتهای راجع به‌بیت ۲ همین غزل نیزذیلا دیده شود .

۲ ــ **ای گل به شکر . ط : آری به شکر** .« ای گل » در نسخه ب بعنوان کلمات آغاز مطلع نیز آمده است . پس محتمل است که در یك مرحله‌از مراحل انشاد این غزل حافظ نخواسته است «ای‌گل» در آغاز هردو بیت متوالی بیاید و به همان دلیل‌اینجا «ای گل» را به «آری» تبدیل کرده است . شاید بعداً «ای گل» را در آغاز بیت دوم نگاه داشته«ای گل» در آغاز مطلع را به «دیگر» تبدیل کرده است . استفادهٔ کافی از نسخه بدلهائی که محتملامتعلق به خود حافظ است مقدار زیادی مطلب دربارهٔ مراحل اولیه عمل شاعری او که منتهی به اختیار متن‌نهائی گردید در اختیار ما میگذارد و نکاتی را نه‌تنها درباره حافظ شعرشناس بلکه درباره شرح حال او روشن‌میکند .

۳ــ**آنکه توئی پادشاه حسن. صه‌لق : آنکه شکفتی به کام دل** . اینجا کلمهٔ «پادشاه» که در متن آمده است حدس مرا دایر بر اینکه این غــزل‌دربــارهٔ مناسبــات حــافظ با شاه شجاع و مخصوصاً در مرحلــه تیــره شدن آن مناسبــات ساخته شده‌است در حد خود تأیید میکند . بااین زمینه خــوب روشن میشود که این نسخه بدل تصرف جدید وغیرلازم وناشیانه‌است. «شکفتن‌گل به‌کام‌دل» از ناحافظوار ترین‌مضامینی‌است‌که بعداً بدست‌دیگران بردیوان‌حافظ‌تحمیل شده‌است . باری ، بیت ذیل‌که همین قسمت از متن این بیت تقریباً عیناً درآن آمده‌است جالب‌است .

عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حسن — که نیست بر سر راهی که دادخواهی نیست .

۴ د ــ با بلبلان بیدل شیدا . خــه : با بلبلان عاشق شیدا
ی : بربلبلان عاشق مسکین
ط ب عهه : با بیدلان عاشق شیدا
ك : بر عاشقان بیدل شیدا
عه : با عاشقان بیکس مسکین .

اگر تصحیح این قسمت از متن این بیت به‌چندمسئلهٔ مجزا به نحو ذیل تقسیم شود کار آسانتر خواهد شد :

الف ــ کلمه اول «بر» است یا «با» ؟ چون‌فعل « غرور کردن » است «با» را که ضمناً مطابق

ضبط اغلب نسخ نیز هست مرجح میدانم زیرا معتقدم‌دقیقتر و حافظوارتراست .

ب ــ کلمهٔ دوم «بلبلان» است یا «بیدلال»یا « یا عاشقان » ؟ چون این بیت خطاب به«گل»است اینجا «بلبلان» از هردو کلمهٔ دیگر مناسبتر است .

ج ــ صفت اول «عاشق» است یا «بیدل » یا«بیکس» ؟ در جواب این سئوال گمان میکنم باید اولا توجه کنیم که موصوف «بلبلان» است . ثانیاً بیت‌ذیل که قبلا نیز بمناسبتی جزو یادداشتهای انتقادی مربوط به همین غزل مورد استفاده واقع شد مطلب راتا حدی روشن میکند :

بلبل عاشق تو عمر خواه ، که آخر — باغ شود سبز و سرخ گل ببر آید

« عاشق » در بیت اخیر مطابق ضبط همه نسخ‌است سوای یکی که ن باشد . ن بجای «عاشق» کلمهٔ «بیدل» را ضبط کرده است . در بیت مورد بحث نیزقضیهٔ عیناً همینطور است یعنی آنچه مطابق ضبط اغلب نسخ است «عاشق» است (که در ط ی ب خه عهه‌آمده‌است) و «بیدل» فقط در دو نسخه (م ك) ضبط شده‌است . چون در بیت منقول از غزل دیگر ،موضوع عمر خواستن یا صبر خواستن در میان بود «عاشق» بر بیدل به نظر من مرجح است . اما اینجاچون موضوع وصف کردن بلبل عاشق در مقابل «گل مغرور» است و عاشقی هم در کلمه «بلبل» وهم درکلمهٔ «شیدا» مستقیماً یا من غیر مستقیم مستتر است «بیدل» مرجح است زیرا چیزی‌که عبارت از مفهوم‌آشفته حالی و مسکینی باشد بر معنی مصرع میافزاید . ولی پس از همه این سخنان جای انکار نیست که«عاشق» بسیار خوب نسخه بدلی است و متن رجحان فراوانی برآن ندارد .

اما «بیکس» که نسخه بدل دیگر برای این‌کلمه است و فقط در حاشیهٔ ع آمده‌است از هیچ حیث مزیتی ندارد و «عاشقان بیکس» که مجموع عبارت‌مضبوط در عه است هیچ حافظوار نیست .

د ــ آخرین مسئله مربوط به‌این قسمت متن‌آن است که صفت دوم «بلبلان» باید «شیدا» باشد یا «مسکین» ؟ باز باید گفت که تفاوت زیاد نیست و«مسکین» غلط نیست ولی چون صفت اول « بیدل» است و «بیدل » تا حدی معنی «مسکین» را شامل‌است«شیدا »که ضمنا برطبق‌ضبط اغلب نسخ‌است رویهمرفته مرجح است .

۳ ــ **حور وقصور** . ی : **حور قصور** . غلطساده کتابتی براثر حذف حرف واو است .

۳ ــ **امیدوار** . ط : **امیدرا** . غلط سادهٔکتابتی‌است و معنی نمیدهد .

٤ ــ **غیبت تو** . ك : **غیبتی تو** . این نسخه‌بدل عین متن است منتها کاتب برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود بعداز «غیبت» را به شکل ی نوشته‌است. همین نوع موارد املا در حد خود مؤید اصالت‌نسبی متن نسخه ك است .

٤ ــ **نمیکنم** . ی : **نمیکند** . اشتباه سادهٔکتابتی‌است و معنی نمیدهد .

٤ د ــ **ندهد لذتی** . خ ع : **نبودلذت** . ی ك صه : **ندهد لذت** . در اینکه در مقابل « غیبتی » که قبلا در مصرع داشتیم‌اینجا باید «لذتی» داشته باشیم نه «لذت» شکی ندارم. و چون این کلمه «لذتی» است دیگر مسلم است که«ندهد» درست است و «نبود» غلط است . اما «نبود لذت» در حد خود نشان میدهد که میزان متابعت‌ع از دقایق متن خ تا چه اندازه است .

۵ ــ **خرمند و شاد** . ك : **خورم اند و شاد** .املای جالبی است ودر حد خود مؤید اصالت نسبی متن ك است .

٦ ــ **چنگ و مخور** . ك : **چنگ مخور** .غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٦ ــ غصه ورکسی . ك : غصه ار کسی
صه : غصه گر کسی
ط : غصه از کسی
ی : غم و گرکسی

متن چون «ور» دارد از هر سه نسخه بدل اول‌بهتر است . ك («ار») ناقص است زیرا فاقد «و» است . صه نیز همین عیب را دارد . ط که «از» بجای«ار» ضبط کرده است غلط سادهٔ کتابتی بدست داده است . ی خوب نسخه بدلی است واین نسخه که منبع‌منحصر از حیث ضبط این نسخه بدل است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی این نسخه بدل هیچ رجحانی‌برمتن ندارد و متن این رجحان را دارد که بر طبق ضبط اغلب نسخ است .

٦ د ــ گوید تورا که . صه : گوید کسی که .نسخه بدل غلطی است زیرا «کسی» را در آخر مصرع اول داریم واینجا نمیتوانیم دوباره داشته باشیم .

٦ ــ باده مخور . ط : باده بده . غلط است‌زیرا آمرزش الهی برای باده خواری است . و شاعر در برابر کسانی که منع از باده خواری میکنند «هوالغفور » میگوید . ط مفهومی را که درست معکوس مفهوم مطلوب است میرساند .

٧ ــ از غم . ب : از شب . متن حافظوارتراست. «شکایت ازغم» روشنتر ومعمولتر از «شکایت از شب » است .

٨ د ــ تمام مصرع . ل : آری چگونه سگ‌نه‌براند گدا ز دور . متن‌که مطابق‌ضبط منحصردرك‌است البته بهتر است . « نه براند» و «زدور » غلط وناحافظوار هستند . «زدور» محتملا با مطلع نیز مستلزم تکرار قافیه میشود . در اصالت این بیت شك دارم‌زیرا حافظ هیچوقت در اشعار خود کلمهٔ «سگ» را بکار نبرده است . ولی مسئله اصالت بیت باید بعداًحل بشود .

٩ ــ به بوی وصل . ك : هوای وصل . این‌نسخه بدل غلط و بیمعنی است .

٩ د ــ باشد و با . ك : باشد با . متن روشنترو صحیح‌تر است . متن تمام بیت مطابق ضبط منحصر در ل است . اصالت این بیت باید بعداً روشن شود.

٣٧٧

١ ــ یوسف گمگشته باز آید به‌کنعان غم مخــور — کلبهٔ احزان شود روزی گلستان ، غــم مخور
٢ــ ای دل غمدیده حالت به شود ، دل بد مکن — وی سر شوریده باز آئی به سامــان غم مخور
٣ــ دور گردون گردو روزی بر مراد مــا نبود — دایماً یکسان نباشد حــال دوران غــم مخور
٤ــ گر بهار عمر باشد باز بر تخــت چمن — چتر گل در سرکشی ای مرغ‌خوشخوان غم مخور
٥ــ هان مشو نومید چون واقف نئی از سرغیب — باشداندر پرده بازیهای پنهــان ، غــم مخور
٦ــ در بیابان گربه شوق کعبــه خواهی زد قدم — سرزنشها گر کند خار مغیلان غــم مخور
٧ــ حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب — جمله میدانــد خــدای حال گردان غــم مخور
٨ــ ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند — چون تورا نوح‌است کشتیبان ز طوفان غم مخور
٩ــ گرچه منزل بس خطرناك‌است ومقصد ناپدید — هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
١٠ــ حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار — تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخــور .

*

١١ــ هرکه‌سرگردان‌به عالم‌گشت‌وغمخواری‌نیافت — آخرالامر او به غمخواری رسد . هان غم مخور
١٢ ــ شمع بزم آفرینش شاه مردان است وبس — گر توئی از جان غــلام شاه مردان غم مخور

یادداشت تحقیقی :

۲ ـ تمام مصرع . ط ل ق ع : این دل غمدیده‌حالش به شود دل بد مکن

این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌برطبق ضبط اغلب‌نسخ است وازآن گذشته بمناسبت‌اینکه «دل» را مخاطب قرار میدهد مبتکرانه‌تر و قویتراست.همچنین معلوم است که « دل بد مکن » خطاب به کیست . مخاطب این عبارت دراین نسخه بدل روشن‌نیست .

۲ـ تمام مصرع . غیراز ی : وین سرشوریده‌باز آید به سامان غم مخور .

این بسیار خوب نسخه بدلی است ، متن این‌رجحان را دارد که حالت خطابی را که در مصرع‌اول اختیار شده بود ادامه میدهد وازینرو ارتباط بامصرع‌اول را بهتر حفظ میکند . ی که یگانه منبعی است‌که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است .

۳ ـ نبود . خ ی ب ن ع : نرفت .
ك صه ل ق : نگشت .

چون در مصرع دوم «نباشد» داریم اینجا«نبود» قدری مناسبتر از هردو نسخه بدل است ولی «نرفت» و «نگشت» نیز نسخه بدلهای خوبی هستند .گوئی «نگشت» تصرف جدید است و با توجه بـه «دور» و «گردون» و «دوران» ساخته شده است .

۳ د ـ نباشد . صه ل ق : نمانـد . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ضمنا چون فقط در این سه منبع (یکی خطی جدید ودوتای دیگر چاپی) ضبط‌شده‌است قرینهٔ دیگری برای همزمانی متن صه باچاپ لکنهور و قدسی است . بهرحال «نباشد» این امتیاز رادارد که با «نبود» در مصرع اول ارتباط خاص دارد ولی «نماند» باآنکه غلط نیست ارتباط خاص‌با «نبود»و نسخه بدلهای آن (نرفت و نگشت) ندارد .

۳ ـ حال دوران . ك ل خه : کار دوران
طه : دور گردان
صه : حال گردون

صه غلط سادهٔ کتابتی است و قافیه را مغلوطمیکند . چون در مصرع اول « دور گردون » داریم اینجا «دور گردان » مستلزم میزانی تکرار غیر لازم‌میشود . متن برك نیز مرجح است زیرا آنچه مطلوب است یکسان بودن حال است نه یکسان بودن کار .

٤ ـ برتخت . ی صه ل ق : برطرف . چون‌در مصرع دوم «چترگل» داریم اینجا «تخت چمن » البته قویتر و زیباتر از «طرف چمن» است .

٤ د ـ در سر . ط ب‌ك‌ق : برسر . اصطلاح‌صحیح « برسرکشیدن » است نه «در سر کشیدن »

٤ د ـ خوش خوان . خه : شبخوان . نسخه‌بدل غلطی است . در حافظ «خوشخوان » داریم ولی «شبخوان» اصلا نداریم . بیت ذیل در حد خود مؤید متن است :

سخندانی و خوشخوانی نمیورزند در شیراز بیا حافظ که ما خود را به ملك دیگر اندازیم

بیت ذیل به میزان کمتری از حیث لفظ ولی‌به همان میزان از حیث معنی « خوش خـوان » را تأیید میکند :

دلم از پرده بشد حافظ خوش لهجه کجاست تا به قول و غزلش ساز نوائی بکنیـم

جالب است که در خ «خوشگوی» بعنوان‌نسخه بدل « خوش لهجه » ضبط شده است . به هر حال در بیت مورد بحث منظور از « مرغ خوش‌خوان » خود حافظ‌است .

۵ ـ **واقف** . ن : **آگه** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ن که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . متن‌رضایت بخش است واین رجحان را نیز دارد که مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۵ ـ **از سر غیب** . ب : **بر سر غیب**
ق : ز **اسرار غیب**
متن از ب صحیح تر است ولی نمیتوان گفت‌که «بر» اینجا غلط است . ق نیز اگرچه تصرف جدید باشد غلط نیست و نسخه بدل خوبی است . بهر حـال‌دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۶ ـ **به شوق** . سوای خ ل ق : **ز شوق** . متن(به) دقیقتر از «ز» است واشتیاق راهرو را برای رسیدن به کعبه بهتر میرساند .

۷ ـ **حال ما در** . م ی ن : **حال ما و** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن رساتر است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ـ **جانان** . ك : **جانا** ؛ ی : **احباب** . معلوم‌است که ك (جانا) اشتباه ساده کتابتی براثر حذف ن آخر در «جانان» است . «احباب» بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی در مراحل بعدی انتقاد متن این غزل باید معلوم شود که حافظ از فرقت یك دوست‌مهنالیده است یا فرقت چند دوست . بهر حال ی که یگانه منبعی است که این قرائت علی‌البدل را ضبط‌کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ ـ **ارسیل** . صه ل : **از سیل** . غلط ساده‌کتابتی براثر افزودن نقطه بر «ر» است .

۹ ـ **است و مقصد** . خ ط ع : **است مقصد** .معلوم است که کاتب حرف واو را پس از «است» اشتباهاً از قلم انداخته است . همچنین این نسخه بدل‌از پیروی ع از دقایق ضبط خ نمونه‌ای بدست میدهد .

۹ ـ **ناپدید** . ط خ ی ع : **بس بعید** . درمقابل«بس خطرناك» اینجا البته «بس بعید » عبارت مناسب ومتقارنی بدست میدهد و بسیار خوب نسخه بدلی‌است‌ولی «ناپدید » معناً از «بس بعید» قویتر است و بر طبق ضبط اغلب نسخ‌نیز هست. ازینرو آنرا رویهمرفته‌مرجح میدانم .

۹ د ـ **کان را** . ب ل ق : **کاورا** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است . در حافظ «او» به غیر ذیروح نیز اطلاق میشود . ولی متن کاملا رضایت بخش است‌و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ ـ **حافظا در** . ب : **حافظ اندر** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی‌است‌ولی متن‌که بوسیله«آ»حالت خطاب را به طرز روشنتری میرساند فصیح‌تر وقوی‌تراست .

۱۰ ـ **خلوت شبهای** . ط : **خلوت و شبهای** .اشتباه ساده کتابتی براثر افزودن حرف واو بعد از «خلوت» است .

۱۰ د ـ **درس قرآن** . صه : **درس و قرآن** .اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزودن حرف واو بعداز «درس» است .

۱۱ ـ **گشت و غمخواری** . ك : **گشت غمخواری** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز «گشت» است .

۳۷۸

ای دل از شام فراق وروز هجران غم مخور

غزل بسیار سستی است و تقلید ضعیفی ازغزل‌بزرگ قبل است . به سهم خود یقین دارم از حافظ

نیست . فقط در ع به نام حافظ ضبط شده است . شایداین دو بیت منسوب به آن بی‌ارزش نباشد :

زلف ودل را جمع خاطر از پریشانی بود — گر چو زلف او شدی خاطر پریشان غم مخور
مژدهٔ پیـراهن یوسف ز مصـرت میرسد — غم مخور ای مبتـلای بیت احزان غم مخور.

۳۷۹

۱ـ نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر — هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیـر .
۲ـ ز وصل روی جوانان تمتعی بردار — که در کمینگـه عمر است مکر عالم پیر
۳ـ نعیم‌هردوجهان پیش عاشقان به‌دوجو — که آن متاع قلیل است واین بهای کثیر
٤ ـ معاشری خوش ورودی بساز میخواهم — که درد خویش بگویم به ناله بم و زیر
۵ـ برآن سرم که ننوشتم می و گنه نکنم — اگر مـوافق تدبیر مـن شود تقـدیر
٦ـ چو قسمت ازلـی بی حضور ما کردند — گراندکی نه بوفق رضاست خرده مگیـر
۷ـ بعزم توبه نهـادم قدح زکف صدبار — ولی کـرشمـهٔ ساقی نمیکنـد تقصیـر
۸ـ چولاله درقد حم ریز ساقیا می‌ناب — که نقش خال نگارم نمیرود ز ضمیر
۹ ـ می دو ساله و محبوب چارده سالـه — همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر
۱۰ـ دل رمیدهٔ مـارا که پیش میگیـرد — خبر دهیـد به مجنون جسته از زنجیـر
۱۱ ـ حدیث توبه درین بزمگـه مگو حافظ — که ساقیان کمان ابرویت زننـد به تیر
۱۲ـ چه‌جای‌گفتهٔ خواجو وشعرسلمان است — که شعر حافظ ما به ز گفتـه هـای ظهیر

*

۱۳ـ نگفتمت که حذرکن ز زلف او ای دل — که میکشند در این حلقه باد در زنجیـر
۱٤ـ بنوش باده و عزم وصال جانان کن — شنو سخن که زنندت ز بام عرش صفیر
۱۵ـ بیار ساغر در خوشاب ای سـاقی — حسود گـو کـرم آصفی ببین و بمیـر
۱٦ـ ز وصل روی جوانـان تمتعی بـردار — که روزگار غیور است و چرخ پر تزویر
۱۷ـ گرم چومشگ برآتش نهند وبگدازند — خیال نقش نگـارم نمیرود ز ضمیـر

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

متن این غزل شیرین و حافظوار مسائلی علاوه‌بر مسائل مربوط به تصحیح کلمات به منتقد عرضه میکند که از آن جمله است :

۱ـ تعدد ابیات تخلص . کلمهٔ «حافظ» بعنوان‌تخلص هم در بیت ۷ آمده است وهم دربیت ۱۲ . باید در مرحلهٔ تعیین اصالت ابیات این غزل معـلوم شودکه آیا هردو بیت جزو غزل است یا نه . واگر فقط یکی ازین‌دوبیت باید جزومتن اصیل غزل پذیرفته‌شودآن بیت کدام است .

۲ ـ ابیات ۸ و ۱۷ نه تنها همقافیه و محتملامستلزم تکرار قافیه هستند ، از حیث مصرع دوم به اندازه‌ای به‌هم شباهت دارند که ناچار یکی از آنهابدل مردود آن دیگری است . هردو بیت ذیلا نقـل میشود :

۸ـ چو لاله در قـد حم ریز ساقیا می ناب — که نقش خال نگـارم نمیرود ز ضمیـر
۱۷ـ گرمچو مشگ برآتش نهند وبگدازند — خیال نقش نگـارم نمیـرود ز ضمیـر

در مرحله تعیین اصالت ابیات غزل این مسئله‌نیز باید حل شود .

۳ ـ آنچه دربارهٔ ابیات ۷ و ۱۸ فوقاً گفته‌شد اصولا دربارهٔ ابیات ۱۰ و ۱۳ نیز که ذیلا نقل میشوند صادق است :

۱۰ ـ دل رمیدهٔ مارا که پیش میگیرد	**خبـر دهید به مجنـون جسته از زنجیر**
۱۳ـ نگفتمت که حذرکن ز زلف او ای دل	**که میکشند درین حلقه باد در زنجـیر**

شباهت میان این دو بیت به‌اندازهٔ شباهت‌میان ابیات ۸ و ۱۷ نیست ولی معتقدم که این نیز یکی از مسائلی است که حل آن موکول به فرارسیدن‌مرحلهٔ تعیین اصالت ابیات این غزل است .
این چند نکته بعنوان مقدمه اینجا یادداشت‌شده تا بعداً مورد استفاده بیشتری قرار بگیرد .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ـ بشنو وبهانه مگیر . ب : می خور وبهانه‌مگیر
عه : می خور وپیاله‌بگیر

اینکه «می خور » در دو منبع مختلف بجای« بشنو » آمده است جالب است . « پیاله بگیر » نیز در ب همین مفهوم را تأیید میکند . پس محتمل است‌که برای آغاز این غزل فکر توصیه به میخواری در ذهن حافظ جولان میکرده است و شاید « بشنو وپیاله‌بگیر » را هم جزو قرائتهای مختلف در ضمن ساختن این مصرع مورد مطالعه قرار داده باشد .

بهرحال هریك ازاین دو منبع یعنی ب و عه‌بمناسبت منحصر بودن از حیث ضبط قرائت خود خدمتی به حافظ کرده‌است . ضمناً روشن میشود که حتی‌حواشی پاورقی یك حافظ چاپ جدید را نباید با نظر تحقیر نگریست یا نادیده انگاشت زیرا هرچه آنجاضبط شده است به هرحال از یك منبع سابق به آنجاراه یافته است و ممکن است در بعضی موارد قرائت جالب‌و سودمندی بدست بدهد . اصرار بعضی از محقق‌نمایان برای محدود کردن خود به نسخی که دارای تاریخ‌کتابت قدیم باشند عملا نتیجه ای جز محدود کردن منابع و ناقص کردن اساس تحقیق ندارد . بهر حال‌در مطلع این غزل « می‌خور و بهانه مگیر » و «بشنو و پیاله بگیر » هردو نسخه بدلهای خوبی هستندمخصوصا که در بیت دوم نیز توصیه به «عشق» ادامه مییابد و تمتع برداشتن از دلبران جوان موردتوصیه قرار میگیرد و به اصطلاح «می و معشوق » هردو در دو بیت آغاز این غزل ذکر میشوند . بعلاوه«می خور » بجای « بشنو » یا «پیاله بگیر » بجای «بهانه مگیر» چیزی بر معنی میافزاید وازاین حیث‌حافظ‌وارتر است . ازین میان «بشنو وپیاله بگیر » را مخصوصاً خوب میدانم زیرا شامل دو فعل مثبت است‌و روش حافظ دایر براستفاده از افعال مثبت است . در مصرع دوم «بردار» همین روش را ادامه میدهد واین هردو فعل مثبت را تأیید میکند . بعنوان نمونهٔ این روش حافظ ابیات ذیل ملاحظه شود :

یارب از ابر هـدایت برسان بـارانی	**پیشتر ز آنکـه چو گردی ز میان برخیزه**
خیز و بالا بنما ای بت شیرین حرکـات	**کز سر جان و جهان دست فشان برخیزم**
گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم کش	**تا سحرگه ز کنـار تو جـوان برخیزم .**
برسر تربت من با می و مطـرب بنشین	**تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم**
روز مرگـم نفسی مهلـت دیدار بده	**تا چـو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم**

اما پس از همه این سخنان برخلاف میل باطنی‌خودم «بشنو و پیاله بگیر » را کنار گذاشتم و محض رعایت ضبط اکثر منابع « بشنو و بهانه مگیر » را درمتن حفظ کردم .

۲ ـ ز وصل . ن ز حسن . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و از حیثی از متن هم بهتر است زیرا «حسن رو » از «وصل رو » پر مغزتر است . مخصوصاً«تمتعی از حسن روی جوانان برداشتن » را بر«تمتعی از وصل روی جوانان برداشتن » مرجح میدانم . ولی‌مانند « بشنو وپیاله بگیر » که در بیت قبل در متن

نگذاشتم اینجا نیز برخلاف میل باطنی خودم «وصل»را محض رعایت ضبط اکثر منابع در متن حفظ کردم. بهرحال ن که یگانه منبعی است که این قرائت جالب‌راضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۲ـ بردار . ی : برگیر . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی «بردار» چون قافیهٔ غزل را در مصرع اول تکرار نمیکند بهتر است . حافظ درهیچیك‌از ابیات خود قافیهٔ غزل را در مصرع اول تکرار نکرده بدین ترتیب استقلال مصرع اول را ازین حیث‌حفظ کرده است .

۲ـ تمام مصرع . وصال روی جوانان‌غنیمتی‌شمرند . نسخه بدل سستی است و باسیاق معنی غزل مخصوصاً از مطلع تا اینجا چندان ارتباطی ندارد . ولی‌بعید نیست که صورت اولیه و مردود صورت متن باشد .

۲ ـ تمام بیت . شباهت فراوان میان این بیت‌و بیت ۱۶ مشهود است . یادداشتهای راجع به آن بیت نیز دیده شود .

۳ـ به‌دوجو . سوای م : به‌جوی . این بسیارخوب نسخه بدلی است و مطابق ضبط اغلب منابع من نیز هست . از نظر معنی هم البته کمتر از «دوجو»است و ارزش کمتری برای «نعیم هردو جهان» قائل میشود . بااینهمه متن را رضایت بخش میبابم ودلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . متن این مزیت را دارد که در مقابل «دو جهان» « دو جو» آورده است‌که با آن از حیث شماره تقارن و مطابقت دارد . گوئی اینگونه مطابقت نکته‌ای بوده که حافظ رعایت آن‌رامیکرده است . در بیت ذیل ملاحظه شود که «خرمن‌مه» که واحد است در برابر «جوی» آمده است ولی«خوشهٔ پروین» که اجزای متعدد دارد در برابر «دو جو » :

آسمان گو مفروش این عظمت ، کاندر عشق خرمن مه به جوی خوشه پروین به دو جو .

بهر حال م که یگانه منبعی است که اینجـا« به‌دو جو» ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ـ آن . خ ب ن ك صه ل ق : این . حافظلف و تشر مرتب را برلف و تشر مشوش ترجیح میداده است . اینجا هیچ احتیاجی به لف وتشر مشوش‌نیست . پس متن را مرجح میدانم .

۳ د ـ این . خ ب ن ك صه ل ق : آن .متن مرجح است . یادداشت فوق دیده شود .

۳ د ـ بهای کثیر . خ ع : عطای کثیر
ط : عطاء حقیر
ل ق عه : بهای حقیر

دراینکه‌درمقابل «متاع»که‌قبلادر مصرع‌داشتیم‌اینجا باید «بها» داشته باشیم نه «عطا» شکی نیست . نیز شکی نیست که این بها «باید» کثیر باشد نه«حقیر» . پس هرسه نسخه بدل غلط ومتن رضایت‌بخش است . تنها نکته اضافی که میخواهم خاطر نشان کنم‌این است که املای «عطاء» در ط جالب است ودرحد خود مؤید اصالت نسبی متن ط میباشد .

٤ ـ معاشری خوش ورودی بساز . ن : معاشرخوش ورود بساز . این بسیار خوب نسخه بدلی است و براساس آن میتوان گفت که محتملا حرف ی پس‌از«معاشر» و «رود»ی وحده نیست بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم نمایندهٔ کسرهٔ ممدود است . ولی با توجه‌به سیاق معنی تمام بیت متن را مرجح میدانم و معتقدم که حرف ی در هردو مورد یاء وحده است .

٥ـ ننوشم . طه عه : بنوشم . چون در پایان‌همین مصرع «گنه نکنم» داریم روشن است که در قسمت متن نیز که مورد بحث است «ننوشم» درست‌است.

۵ د ــ **تدبیر من شود تقــدیر . م : تقدیرمیشود تدبیر**
ی : تدبیرمیشود تقدیر
ط : تدبیرمیرود تقدیر .

روشن است که «من شود» که در متن داریم‌روشنتر و قویتر از «میشود» یا «میرود» است . بالنتیجه معلوم میشود که «تدبیر » دراین مصرع‌باید مقدم بر «تقدیر» باشد . هرسه نسخه بدل مردود است . مطلع ذیل از مولوی از نظر معنی خیلی نزدیك به‌این بیت حافظ است :

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند　　**تدبیر به تقدیر خداوند چه ماند ؟**

۶ د ــ **به‌وفق . ط : به رفق** . غلط ساده وآشکار است . شاید کتاب حرف «ر» در پایــان « گر » را اینجا اشتباهاً در آغاز « وفق » گذاشته‌است .

۶ د ــ **خرده مگیر . ط ب صه ل : خــورده مگیر . ی : خرد مگیر** . نسخه بدل اول غلط املائی ساده است ومیرساند که کاتبان ط ب صه ل چنــدان‌باسواد نبوده‌اند . ی نیز غلط املائی ساده براثرحذف حرف «ه» درپایان «خرده» است .

۸ــ **ساقیا می ناب . ط خ ی : ساقیا می ومشگ**
ع : ساقیا می مشگ
عه : ساقیا می دوش
ن : بادهٔ روشن

« می‌ناب » از « می ومشگ » یا « می‌دوش » صحیح‌تر و فصیح‌تر است . ع غلط است زیرا در حافظ « می ومشگ » نداریم . ن بدنسخه بدلی‌نیست ولی متن که « ساقیا » دارد معنی وسیعتری میدهد ومرجح است . دربارهٔ نسخه بدل اول میخواهم‌این نکته را اضافه کنم که « مشگ » را نمیتوان درقدح ریخت واین دلیلی اضافی برای مردود بودن‌آن نسخه بدل است .

۸ د ــ **نقش خال نگارم . ی : نقش و خال‌ونگارم . صه : نقش حال نگارم** . معلوم است که در صه کاتب اشتباهاً نقطه را روی خ در « خــال »نگذاشته است . نیز معلوم است که کاتب ی اشتباهاً حرف واو پس‌از « نقش » و « خال » افزوده‌است.یادداشت راجع به مصرع دوم بیت ۱۷ نیز کــه تقریباً با این مصرع یکی است دیده شود .

۹ د ــ **صغیر وکبیر . ك : صغیر کبیر** . معلوم است که کاتب ك حرف واو را میان این دو کلمه ازقلم انداخته است .

۱۰ــ **پیش میگیرد . م ط ی ن ك صه : بیش(؟) میگیرد . ق : پیش میارد** . این بیت برای من روشن نیست وچون با بیت ۱۳ همقافیه است ومحتملابا آن مستلزم تکرار قافیه میشود حدس میزنم کــه یکی ازاین دو بیت بدل مردود آن دیگری است .ولی این مسئله باید در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات حافظ حل شود . عجالتاً « پیش میگیرد » مبهــم بلکه بی‌معنی است . ضمناً باید توضیح بدهم کــه متن هیچیك از نسخی‌که اینجا محتملا « بیش » ضبط‌کرده‌اند روشن نیست وبهرحال معلوم نیست ایــن « بیش » بمعنی « بیشتر » است یا کاتب درهرنسخه« پیش » را مطابق رسم‌الخط قدیم « بیش » نوشته است . در این که « پیش میارد » (ضبط ق) تصرف‌جدید و ناحافظوار است شکی ندارم . « پیش‌آوردن» عبارت حافظواری نیست . وبالاخره خود متن (پیش‌میگیرد) نیز به‌نظر من روشن و حافظوار نیست . شاید این مصرع سئوال باشد و بگوید « جلوی دل‌رمیدهٔ مرا که خواهد گرفت ؟» ولی این فکر کــه « دل رمیده » مانند آهو گریخــته باشد خــودناحافظوار است . علاوه بر همه اینها ارتباط معنوی این مصرع با مصرع دوم این بیت برمن معلوم نیست.یادداشت بعد هم دیده شود .

۱۰ د ـ تمام مصرع . ق : خبر دهید زمجنون خسته از زنجیر
خ ی : خبر دهید به‌مجنون‌خسته از زنجیر
صه : خبردهید به مجنون رسته‌از زنجیر
ط : خبردهید زمجنون که جسته‌از زنجیر
ك : خبر دهید به‌مجنون که بسته‌از زنجیر
ل : خبر دهید به مجنون بسته در زنجیر
عه : خبر دهید به مجنون خفته در زنجیر .

متن و معنی این مصرع برای من روشن نشده‌است . یادداشت قبل هم دیده شود . خلاصهٔ نظریات من درباره مسائل مختلفی که این مصرع ایجاد میکندچنین است :

الف . « به مجنون » است یا «زمجنون» ؟معتقدم « به » صحیح‌تر است و میرساند که خبر درباره دل رمیده **به‌مجنون داده شود .**

ب . ضبط ط (که جسته) و ك(که‌بسته)به تمام احتمال غلط است زیرا مستلزم آن میشود که حافظ « جسته » و « بسته » را به ترتیب بمعنی« جسته است » و « بسته است » بکار برده باشد درحالی که حافظ این صیغه فعل را هیچوقت به‌کارنبرده است . عه نیز آشکارا غلط است زیرا هیچکسی اعم از مجنون وغیرمجنون در زنجیر «نمیخوابد» .« خسته از زنجیر » نیز که ضبط خ ی ق است رضایت‌بخش و حافظوار نیست . وبه هرحال چه‌فایده‌ای دارد که از « دل رمیده » خبر به«مجنون خسته از زنجیر » داده شود ؟ همین ایراد را بـه‌قرائت ل (بسته در زنجیر) میتوان گرفت وگفت مجنون در این حال برای دل رمیده چه میتوانـدبکند ؟ در این میان فقط یك نسخه بدل (رسته از زنجیر) میماند که با متن (جسته از زنجیر)بی‌شباهت نیست پس آیا بیت میگوید « به مجنون که از زنجیر جسته یا رسته است خبر بدهید که دلما رمیده است تا او بیاید و جلوی دل ما را بگیرد؟» درنظر من حتی این معنی که معقول‌ترین معنی این‌بیت است بسیار بعید و ناحافظوار است . چنانکه‌در یادداشت قبل نوشتم یك نکتهٔ مهم این است که این‌بیت با بیت ۱۳ همقافیه است و محتملا مستلزم تکرار قافیه با آن میشود . ازینرو محتملا یکی از آنهـابدل مردود آن دیگری است . اگر چنین باشد به‌اغلب احتمال بیت ۱۰ بدل مردود بیت ۱۳ است . ولی‌این مسئله‌ای است که در مرحلهٔ تشخیص اصالت‌ابیات منسوب به غزلهای حافظ باید منتظر حل شدن آن‌بود.

۱۱ـ مگو . ن : مکن . این بد نسخه بدلی‌نیست ولی متن حافظوارتر است .

۱۱ـ حافظ . ك صه ل ق : واعظ . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی بی‌احتمال نیست که کاتبان این نسخ با توجه به‌اینکه تخـلص حافظ در بیت ۱۲ نیزآمده است خواسته باشند در بیت مورد بحث«حافظ» به کلمهٔ دیگری تبدیل شود تا غزل یك بیت تخلـص‌بیشتر نداشته باشد .

۱۱ د ـ ساقیان . صه : واعظان . غلط استزیرا « کمان ابرو » که بلافاصله پس‌از این کلمه در متن میآید از یك طرف با « ساقیان » مناسب‌است و از طرف دیگر با « واعظان » سخت‌نامناسب است .

۱۱ د ـ کمان ابرویت . ل : کمان ابروت .متن بهتر است . حافظ دقت داشته است هر جا حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلـف‌لازم باشد آن را بکار ببرد و این یکی از آن موارد است .

۱۲ـ خواجو و . خه : خواجوی و . چون« خواجو » اسم خاص است حافظ (اگر این بیت ازو باشد) نخواسته است آن را « خواجوی »کند.ازینرو بجای حرف ی به حرف واو برای ملایم‌کردن تلفظ میان « خواجو » و کلمهٔ « و » اکتفا کرده‌است .

۱۲ د ـ به زگفته‌های . لخه : به زنظم خوب . ط : به زشعر خوب . متن مطابق ضبط م‌ب است . هیچکدام ازین قرائتها غلط نیست ولی‌هیچیك‌ازآنها نیز چندان فصیح وحافظوار نیست . یادداشت ذیل دربارهٔ « ۱۲ ــ تمام بیت » دیده شود .

۱۲ د ـ تمام مصرع . ل‌ق : که شعر حافظ‌شیراز به زشعر ظهیر
عه : که شعر حافظ‌شیراز به زنظم ظهیر
صه : که نظم حافظ‌شیراز به زنظم ظهیر

تفاوت عمدهٔ این گروه مصرعهای علی‌البدل با متن ونسخه بدلهای‌آن‌که دریادداشت «۱۲ د ــ به‌زگفته‌های» موردبحث قرارگرفت این‌است‌که‌اینها «حافظ شیراز»دارند وآنها « حافظ ما » . هیچیك ازین دوعبارت را حافظوار نمیدانم . کلمهٔ تخلص در دیوان حافظ‌معمولا یاخود « حافظ » است یا « حافظا » . تا آنجا که به خاطر دارم یك‌جا نیزصورت جمع نام خودرابه‌کار برده است که چنین است :

زحافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد   لطایف حکمی با نکات قرآنی

به عبارت دیگر در دیوان حافظ هیچ سراغ‌ندارم که « حافظ شیراز » بکار برده باشد . ازین قرائن وهمچنین ازاین نکته که به این‌غزل دوبیت تخلص منسوب است حدس میزنم که یکی ازین دوبیت (۱۱ و ۱۲) بدل مردود آن دیگری‌باشد . حل نهائی این مسئله منوط به فرارسیدن دورهٔ بعدی انتقاد متن حافظ یعنی تعیین اصالت ابیات‌خواهد بود .

۱۳ د ـ که میکشند . صه‌ل : که میکنند . متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . ولی این نسخه بدل غلط نیست .

۱۳ د ـ دراین . ی‌صه‌ل : درآن . این بسیارخوب نسخه بدلی است . شاید متن قدری قویتر باشد زیرا اشاره به نزدیك میکند .

۱۳ د ـ باد . ق : ماه . عه : مار . متن مرجح است . باد است که آزاد است واگر درزنجیر کشیده شود خیلی عجیب خواهد بود . چنین خاصیتی‌درحافظ نه برای ماه ذکر شده است و نه برای مار .

۱٤ ـ جانان . یه : دلبر . متن آشکارا حافظوارتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱٤ د ـ شنو سخن . یه‌صه‌ل‌ق : سخن شنو . متن مطابق ضبط ب‌ق است . تفاوت چندانی میان این دوقرائت نیست .

۱٤ د ـ که زنندت زبام عرش صفیر . صه : که زنندت زبزم عرش صفیر
ب‌عه : که زعرشت زنند بانگ صفیر

متن مرجح است . صه (بزم عرش) بسیار ناحافظواراست . بعلاوه از « بزم » برای کسی صفیر نمیزنند. ب‌عه نیز معیوب است زیرا « بانگ صفیر » غیرمصطلح‌و درحقیقت بیمعنی است .

۱۵ ـ تمام مصرع . ط‌ل‌خه : بیار ساغر یاقوت‌و فیض درخوشاب
ق‌عه : بیارساغر یاقوت‌فام و درخوشاب
صه : بیار ساغر یاقوت‌پرزدرخوشاب

هرسه نسخه بدل ضعیف است زیرا درحافظ نه «ساغریاقوت» داریم نه « ساغر یاقوت فام » ودیگراحتیاجی به‌بحث دربارهٔ عیوب دیگر این نسخه بدلها در میان‌نیست .

۱۵ د ـ ببین . ط : به بین . املای جالبی‌است .

۱٦ ـ تمام مصرع . ل : وصال صحبت جانان‌غنیمتی دانند . قرائت متن عین مصرع اول بیت ۲ است . واین مصرع علی‌البدل نیز عین مصرعی است‌که‌بعنوان علی‌البدل درنسخه ك برای مصرع اول بیت ۲

ضبط شده بود . ك هم بیت ۲ را ضبط کرده استهم بیت ۱٦ را . منتها این مصرع علی‌البدل را بجای مصرع اول بیت ۲ آورده است . پس ارتباط‌میان ابیات ۲ و ۱٦ نزدیك است و محتملا یکی ازآنها بدل مردود آن دیگری است . تعیین اینکه کدام ازآنها وبه چه صورتی باید در متن قبول شود وکدام یك مردود گردد منوط به فرارسیدن مرحلهٔ تشخیص‌اصالت‌ابیات منسوب به غزلهای حافظ است .

۱٦ د ــ غیور . ل : حسود . هردوقــرائت‌خوب است ولی « روزگار غیور » را حافظ‌وارتر از «روزگار حسود» میدانم . « غیور » ضبط منحصر درك است و « حسود » ضبط منحصر در ل .

۱٦ د ــ تمام مصرع . ازنظر مفهوم این‌مصرع‌بامصرع دوم بیت ۲ خیلی‌نزدیك‌است. مخصوصاً «مکر عالم » در بیت ۲ و « چرخ پرتزویر » در اینجا تقریباً هم معنی هستند . یادداشت « ۱٦ ــ تمام مصرع» نیز دیده شود .

۱۷ ــ برآتش . ل : درآتش . متن دقیقتراست .

۱۷ د ــ تمام مصرع . توجه شود که مصرع‌دوم این بیت (که فقط در ل ضبط شده است) بـا مصرع دوم بیت ۸ تقریباً یکی است . تشخیص اینکــه‌کدام یك ازین دو بیت بدل مردود آن دیگری است منوط به فرارسیدن مراحل بعدی انتقاد متن حافظ‌است .

۳۸۰

۱ــ روی بنمای ومرا گوکه دل ازجان برگیر — پیش شمع آتش پــروانه به جان گــو درگیر
۲ــ درلب تشنهٔ ما بین ومدار آب دریــغ — برسرکشتهٔ خــویش آی و زخاکش برگــیر
۳ــ ترك درویش مکن گرنبود سیم و زرش — در غمت سیم شمار اشگ و رخم رازر گــیر
٤ــ چنگ بنواز وبساز ار نبود عود چه باك ؟ — آتشم عشق و دلــم عود و تنم مجمــر گیر .
۵ــ درسماع آی و زسرخرقه برانداز و برقص — ورنه در گوشه رو و کهنه ردا درسر گــیر .
٦ــ صوف بــرکش زسرو بــادهٔ صافی درکش — سیم در بــاز وبت سیمبری در بــرگــیر
۷ــ دوست گــویارشو وهردوجهان دشمن باش — بخت گو روی کن و روی زمین لشکر گیر
۸ــ میل‌رفتن مکن ای سرو و دمی با ما باش — برلب جــوی طرب جوی و به کف ساغر گیر
۹ــ رفته گیر از برم وزآتش وآب دل و چشم — گونه‌ام زرد و لبم خشك و کنــارم تــر گیر .
۱۰ــ حافظ آراسته کن بزم وبگو واعظ را — کــه ببین مجلسم و تــرك سرمنبر گــیر .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات

یادداشت‌مقدمه برغزل شماره ۳٦۸ راجع بــه‌شباهت مطالع این دوغزل با یکدیگر دیده شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ بنمای و . خ‌ن‌ص‌ق : بنما و . متن خوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف لازم‌باشد آن را بکار ببرد . این یکی ازآن موارد است .

۱ ــ دل ازجان برگیر . م‌ی : زجان دل برگیر . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری خوشاهنگتر و روشنتر میدانم . البته تفاوت‌میان این دوقرائت بسیار نیست .

۱ د ــ پیش شمع . ط : نزد شمع . متن رارویهمرفته‌مرجح میدانم . برمن معلوم نیست که حافظ تعمدی درایجاد خوشاهنگی بوسیلهٔ تکرار صدای ش(پیش ــ شمع ــآتش) در اینجا داشته است یا نــه

ولی معتقدم « نزد » بیشتر برای ذیروح بکار میرودوبرای « شمع » مناسبتر است که « پیش » بکار برود .

۱ د ــ به جان گو . ی : به جانه‌گو . غلط کتابتی ساده و آشکار است .

۲ ــ در لب . بك‌صه‌ل : برلب . چون فعل‌این‌قسمت « بین » است « در » صحیح و «بـر» غلط است . یعنی باید گفت « در لب بین » نه «برلب‌بین » .

۲ ــ ما بین . ل‌ق : من بین . این برفرض‌هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است. مخصوصاً که درمطابع وهمچنین در مصرع دوم همین‌مصرع اشاره به مفرد شده است . ضمناً این نسخه بدل که منحصراً در ل‌ق ضبط شده است میزان متابعت‌ق را از دقایق‌متن ل نشان میدهد .

۲ د ــ برسر . ط به‌سر . متن فصیحتر وحافظ‌وارتر است .

۲ د ــ خویش . ب : خود . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است‌ولی از حیث معنی هیچ فرقی با متن ندارد . متن را قدری خوشاهنگتر میدانم وبرطبق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست .

۲ د ــ آی وزخاکش . ی ك : آی زخاکش . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو بعـد از «آی» است .

۳ ــ مگیراز . طب‌خه : مکن‌گر . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن قدری فصیحتر به‌نظر میرسد . از آن گذشته با « گیر » که درپایان بیت‌میاید تضاد مطلوبی ایجاد میکند .

۳ د ــ شمار اشگ . ی : شمراشگ . ایـن بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . تفاوت میان متن‌ونسخه بدل آنقدر نیست‌که عوض‌کردن متن را موجه کند .

۳ د ــ رخم را . خصه‌ل‌ق‌ع : رخش را . ن : رخانش . متن بر « رخش » این مزیت را داردکه معنی وسیعتری میدهد ، زیرا ضمناً میرساند کـه «درویش مذکور درمصرع اول خود من هستم . » ن نیز نسخه بدل خوبی بدست‌داده است ولی به دلیلی‌کدرهمین یادداشت ارائه شد متن‌را مرجح میدانم . همین سه قـرائت طـرز فکـر حافظ را در انتقاداشعار خودش نشان میدهد . محتملا اول « رخانش» ساخته بود . بعد دید که « ان » زائد است وچیزی‌برمعنی مصرع نمیافزاید واصولا « رخان درویش» فصیح نیست . پس « ان » را ساقط کرد و بجای آن‌کلمه « رخش را » نوشت که ازنظر دستوری نیز کاملتر و روشن‌تر است . بالاخره ش را به م تبدیل کردتا ضمناً برساند که «آن‌درویش خود من‌هستم». تکرار میکنم اینها حدسها واحتمالات است‌ولی‌مواردی‌که این‌حدسها برای من‌پیش‌میاید درضمن‌مطالعهٔ‌نسخه بدلهای مختلف برای یك مورد واحد درحافظ فراوان است .

٤ ــ بنواز وبساز . ك : بنواز بساز . این‌نسخه بدل دقیق وجالبی است . متن میگوید « چنگ را بنواز وبساز واگر عود نباشد باکی نیست . » این‌نسخه بدل میگوید « اگر عود بساز نباشد باکی نیست، بجای آن چنگ بنواز » . متن این مزیت را داردکه‌مطابق ضبط اغلب نسخ است ولی تفاوت میان متن و نسخه بدل به نظر من زیاد نیست . بهرحال ك که یگانه‌منبع من است که این قرائت علی‌البدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است ونمیتوان گفت‌اشتباه‌ساده کتابتی کرده حرف « و » را بعداز « بنواز» از قلم انداخته است . دربارهٔ « بساز » **بعنوان صفت**(نه بعنوان فعل مانند مورد متن) بیت ذیل ملاحظه شود :

معاشری خـوش ورودی بساز میخواهم   که درد خویش بگویم به نالهٔ بم و زیر .

٤ ــ چه باك . ك : چباك . ب : منال . ك یکی ازآن املاهای جالب را که گاهی در نسخ خطی

یافت میشود بدست میدهد . همین املا در حد خودحاکی از اصالت نسبی متن ك است . اما متن را از ب قویتر و حافظوارتر میدانم .

۵ ـ خرقه . ن : پرده . متن صحیح است . در « مغنی نامه » که بعقیدهٔ من شاهکار حافظ است چنین آمده است :

که تا وجد را کارسازی کنیم به رقص آیم و خرقه بازی کنم

به هرحال کسی‌که در سماع میاید ومیرقصد در شعرحافظ « صوفی » است و او خرقه درتن دارد نه « پرده برسر » .

۵ ـ برانداز وبرقص . نصهل : بـرانداز‌برقص . بلثق : بینداز برقص . ی : برون آر برقص.
دراینکه هرسه نسخه بدل قبل‌از « برقص » حـرف‌واو لازم دارند شکی ندارم . اما دربارهٔ فعلی که بکار رفته است « برانداز » را بر « بینداز » مرجـح‌میدانم . « برانداز » میرساند که خرقه را از سربدر آورده است ومیاندازد . « بینداز » فقط حاکی از«بدورافکندن» یا «فروافکندن» است. ازطرف دیگـر «برون آر»که نسخه‌بدل‌جالب در ی است جز «برون‌آوردن» معنی دیگری ندارد ولی «برانداز»علاوه‌براین معنی شامل مفهوم مربوط به‌عمل شدید بدورافکندن‌پس‌از « بیرون آوردن » نیز هست . این است که متن را مرجح بلکه هردو نسخه بدل «بینداز» و «برون‌آر»را محدود و مردود میدانم . دربیت ذیل عمل شدید بعداز « برون آوردن » بطرز روشنی بیان شـده‌است :

ماجرا کم‌کن وبازآ ، که مرا مردم چشم خرقه از سربدر آورد و به شکرانه‌بسوخت.

۵ د ـ **ورنه در . خطیع : ورنه با** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خطی که منابع منحصر خطی من برای ضبط آن هستندخدمتی به حافظ‌کرده‌اند.ع پیروی معمول خود را از دقایق متن خ ادامه داده است .

۵ د ـ **گوشه رو و . صهل : گوشه‌نشین** . متن‌مطابق ضبط همه نسخ سوای همین دومنبع جدید و کم اعتبار است . بعلاوه چون « واو » بعداز فعـل‌آورده است معنی وسیعتری میدهد . ازینرو مرجح است ولی این قرائت علی‌البدل برفرض هم تصرف‌جدید باشد غلط نیست . ضمناً ضبط آن منحصراً در صهل درحد خود مؤید این حدس من است که صه(قسمت تازه نوشته شدهٔ ص) کم وبیش همزمان بـا چاپ لکنهور (۱۳۲۲ هجری قمری) است .

۵ د ـ **کهنه ردا . طخی‌بلثع : خرقهٔ ما . صهلق‌عهه : دلق ریا . عه : چادر ما** . متن برهمه این نسخه بدلها مرجح‌است وچون منحصراً در م ضبط شده‌است م خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . مفهوم بیت این است که خرقه خودرا از سربدرآور وبدوربیفکن‌وبرقص واگر چنین نمیکنی از جرگه اهل سماع‌خارج شو ، به گوشه‌ای برو و ردای کهنهٔ خود را روی‌سرخودت بینداز زیرا لایق خرقه پوشی نیستی . » هیچیك از سه‌نسخه بدل این معنی را آنهم به‌این‌قدرت‌وروشنی نمیرساند . وقتیکه نسخه بدل اول را مورد مداقه قرار بدهیم باید بپرسیم مقصود از «ما»چه‌کسانی‌است ؟ واگر مخاطب خرقهٔ خودش را از سربرنیندازد بلکه به‌گوشه‌ای برود و خرقهٔ « ما » را درسربگیرددرآن صورت دوخرقه درسرخواهد داشت ، هم خرقهٔ خودش را هم خرقه آن «ما»ی مبهم را . واساساًفایدهٔ این عمل چه خواهد بود ؟ « دلق ریا » که فقط درمنابع جدید (عملا منابع چاپی) یافت میشودتصرف‌جدید است و باز مستلزم آن میشودکه مخاطب هم خرقهٔ خود را درسرداشته باشد هم « دلق ریا » را .نسخه بدل سوم « چادر ما » آشکارا جدید و بیمعنی ومردود است . برفرض هم نسخه بدل‌های دوم وسوم رااینطور معنی کنیم که « به‌گوشه‌ای برو و به جای خرقهٔ خودت خرقهٔ ما یا دلق ریا را در سربگیر .» بازمفهوم مصرع روشن و حافظوار نخواهد بود زیـرا معلوم نیست این عمل چه مزیتی دارد و چه مسئله‌ای‌را حل میکند . بر « دلق ریا » این ایراد اضافی وارد است که « دلق ریا » فقط درملاء عام بدرد میخورد.انسان که برای ریاکردن به « گوشه » نمیرود . پس با اینکه تکرار است ، توجه خواننده را به خـدمت‌دقیقی‌که م با ضبط «کهنه ردا » به‌حافظ کرده است

جلب میکنم . این‌گونه موارد اصالت کم نظیر نسخه مرا که اساس کار من راجع به حافظ است ثابت میکنند.

۵ د ــ **درسر . طیق : برسر . لثصهل : دربر.** چون قضیه این است که چیزی جانشین خرقهٔ صوفی بشود ، آن چیز (وچنانکه در یادداشت قبل‌اظهارنظر کردم ، کهنه ردا) باید مانند خود خرقه «درسر» گرفته شود . «برسر» مستلزم آن میشود که‌اینچیز (یعنی علی‌البدل خرقه) «روی سر» گرفته شود . نسخه بدل دوم نیز میگوید آن‌چیز «دربر»(درآغوش !) گرفته شود . متن آشکارا دقیقتر و فصیحتر از هردونسخه بدل است بلکه میتوان گفت‌که‌هردونسخه بدل مردود هستند .

۵ د ــ **تمام مصرع . ن : سیم درباز و به‌زرسیمبری دربرگیر .** ن اشتباهاً مصرع دوم بیت ٦ را اینجا آورده است . ازنظر معنی این نسخه بدل‌ارتباطی‌با مصرع اول بیت ۵ ندارد .

٦ ــ **برکش زسر . ط : برکش زتن . لث : برکش زبر .** شباهتی میان مفهوم این مصرع ومفهوم مصرع اول بیت ۵ موجود است . آنجا به مخاطب‌که آشکارا « صوفی » است توصیه میشود که خرقه «ازسربراندازد» . اینجا نیز متقابلا توصیه میشود که‌صوف « از سربرکشد » . پس « تن » و « بر » بجای «سر» نسخه بدلهای خوبی نیستند . ضمناً هردومصرع‌با تأییدی‌که دربارهٔ « صوفی » دارند واین مصرع با ذکر صریحی که از « صوف » و « صافی » میکندحدس مرا دربارهٔ صحت کلمهٔ «صوفی» دربیت ذیل درحد خود تأیید مینمایند :

گرمطرب حریفان این پارسی بخوانـد   در رقص وحالت آرد صوفی با صفا را .

٦ د ــ **سیم درباز وبت . لق : سیم دربازوبرو . سوای صه‌لق : سیم درباز وبزر .** متن را مرجح میدانم . میگوید سیم درباز وبت سیمبری دربربگیر .میان « سیم » و « سیمبر » رابطهٔ ساده و روشن و دلپذیری برقرار است . اگرگفته شود « سیم درباز »ولی « بهزر » دلبر سیمبری دربربگیر « زر » اینجا تناقضی دربرابر « سیم » ایجاد میکند و« سیمبر » نیزاین تناقض را تشدید خواهد کرد . یکی از اصول‌کار حافظ دقت در یکدست بودن تعابیر درسرتاسر مصرع‌یا بیت بوده است . « برو » که در لق دراین محل آمده است تصرف جدید وسست ومردودی است ولی‌شایدل (وق به پیروی ازآن) متوجه همین نامناسب‌بودن «زر» دراین محل بوده وخواسته است چاره‌ای برای‌آن بیندیشد . بهرحال صه که یگانه منبعی است کـه اینجا « بت » ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است و به نوبت خود ثابت میکند که درجستجوی قطعات صحیح متن حافظ هیچ منبعی را نباید نادیده‌انگاشت ومحدودکردن منابع به اقدم نسخ تاریخ‌دار از خام فکری است .

٦ د ــ **سیمبری . ی : سیم وتنی .** غلط ساده وآشکار کتابتی است .

۷ ــ **گویا یارشوو . ی‌ب : گریار شود . صه‌ل : گویارشود .** حرف مهم «و» بعداز «شو» لازم است تا صحت دستوری مصرع را تأمین کند ومعنی‌منظور را برساند . هردونسخه بدل غلط است .

۷ ــ **هردوجهان . طق : جمله جهان .** این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن قدری قویتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ **تمام مصرع . لث : دوست اگر یار شودگو دوجهان دشمن باش .** «اگر» به‌تمام احتمال اشتباه‌ساده کتابتی است وصورت‌صحیح کامه « گر » است . بااین اصلاح مختصر این مصرع علی‌البدل قرائت خوبی است ولی باز هم متن را مرجح میدانم زیرا درمصرع‌دوم «کن‌و» داریم واینجا درمحل متقارن با آن بهتر است که « شوو » داشته باشیم نه « شود » .

۷ د ــ **روی کن و . نعه : پشت‌کن و . خ : پشت مکن .** نعه غـلط آشکار است ومعنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میدهد . متن از خ نیز بهتراست زیرا در برابر « یار شوو » که در محل‌متقارنی درمصرع اول داشتیم‌اینجا « روی کن و » بهتر از«پشت مکن» است . اما خ غلط نیست و نسخه خ که

یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۷ د ـ **روی زمین . م : پشت جهان** . متن‌مرجح است . « روی زمین » با « روی کن » که درقسمت اول همین مصرع داشتیم مناسبت دارد وبراثرتکرار لفظی آن را تأیید میکند وصنعت تجنیسی نیز درمصرع وارد مینماید . اصولا « روی زمین » اینجاازنظر معنی قویتر از « پشت جهان » است . وهمچنین دربرابر « هردوجهان » یا « جمله جهان » که درمصرع اول گذشت کلمهٔ « جهان » را تکرار نمیکند. م منبع منحصر من برای ضبط « پشت جهان » دراین‌مصرع است .

۷ د ـ **تمام مصرع . طك : بخت پشتی کن وگو روی زمین لشکرگیر** . نخستین نکته‌ای که دربارهٔ این مصرع علی‌البدل میخواهم بگویم آن است کـه‌بوسیلهٔ نیمهٔ دوم خود نیمهٔ دوم مصرع متن را (یعنی «روی زمین» را) تأیید میکند . اما نیمهٔ اول این‌نسخه بدل بجای « روی‌کن » عبارت « پشتی کن » آورده است که بسیار جالب است زیرا اصطلاح‌امروزی‌زبان فارسی همین است ولی متن را برآن مرجـح میدانم زیرا « پشتی‌کردن » چندان حافظ‌وار نیست .

۸ ـ ای سرو ودمی با ما باش . طخ‌ی‌ب‌صه‌ل‌ق‌ع : ای دوست دمی با ما باش .
ك : ای دوست زمانی بنشین .

نکتهٔ اول راجع به متن این است‌که « سرو » بجای«دوست»آورده‌است . متن‌قرائت‌دقیق و زیبائی است‌و براین نسخه‌بدل‌مرجح‌است‌زیراعلاوه‌برآن‌که شامل‌مفهوم«دوست» میشود با « لب جوی » (وحتی با «میل») مناسبت خاص دارد ، بیت ذیل ملاحظه شود :

درین باغ ، ارخدا خواهد ، دگر پیرانه سرحافظ نشیند برلب جوئی و سروی بـا کنار آرد .

ك « زمانی بنشین » بجای « دمی با ما باش »آورده وازین حیث در میان منابع من منحصر است . این بد نسخه بدلی نیست وك خدمتی به حافظ‌کرده‌است ولی متن را مرجح میدانم زیرا هم « دمی » از « زمانی » کوتاهتر و بالنتیجه قویتر است وهم« باما » که در متن هست درین نسخه بدل نیست . پس متن معنی وسیعتری میدهد . همین نکات است‌که میزان عجیب دقت حافظ را از حیث انتخـاب و تنظیم جزئیات چه از حیث کلمات و چه ازحیث‌مفاهیم نشان میدهد .

۸ د ـ جوی وبه‌کف ساغر گیر . عهه : جوی وبه‌لب ساغرگیر
عه : جوی و لب ساغر گیر .

سیاق معنی در سرتاسر بیت و مخصوصاً درمصرع دوم مناسب با آن است که ساغر به « کف» گرفته شود نه بر « لب » . عه هیچ نسخه بـدل‌خوبی نیست زیرا « لب ساغر گرفتن » حافظ‌وار نیست .

۹ـ از برم و . عه : از سرم و
ط : از برمن
ك : از بر ما
ل : از برم این .

متن مرجح است . در اینکه میان این عبارت‌و بقیهٔ مصرع حرف « و » برای ارتباط معنوی و دستوری لازم است شکی نیست . پس ط ك ل مردودهستند . فقط عه (سرم) میماند . اینجا نیزآشکار است که بیت اشاره به رفتن معشوقه از آغوش یـاکنار (بر) حافظ میکند . « رفته‌گیر از سرم » هیچ معنی مناسبی نمیدهد .

۹ـ **تمام مصرع . ن : رفته گیر از گـذرچشم ودلم آتش وآب** . این‌بدنسخه بدلی نیست ولی متن « رفته گیر از برم » دارد و همچنین « ز »در عبارت « ز آتش و.... » آورده علت مصائبی را که درمصرع دوم ذکرشده‌بیان‌نموده‌است . پس براین‌نسخه بدل رجحان دارد زیرا معنی وسیعتری میدهد.

ضمناً توجه شود که این نسخه بدل دارای صنعت لف‌و نشر مشوش است ، زیرا آب به چشم برمیگردد و آتش به دل .

۹ د ــ گونه‌ام زرد . ط : گونه زرد . این‌نسخه بدل ناقص است . بمناسبت « لبم » و« کنارم» که بعدا در همین مصرع داریم آشکار است که اینجانیز باید «گونه‌ام» داشته باشیم .

۹ د ــ خشك وکنارم . ك : خشك کنارم . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو میان این دو کلمه است .

۹ د ــ کنارم ترگیر . ب ل : دهانم ترگیر .نسخه بدل بیمعنائی است . « کنارم » به تعبیری « دامانم » معنی میدهد که بسیار مناسب است . ولی« دهان تر » حافظوار نیست و معنا مبهم است .

۱۰ــ بگو واعظ را . ب : بگو با واعظ .این خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی بر متـن ندارد . متن مـطابق ضبط اغـلب منـابع است ورضایت‌بخش است .

۳۸۱

نیستی را عارفا گر عاشقی همراه گیر

غزل بسیار سست و ناحافظواری است . بـه‌سهم خود در عدم تعلق آن به حافظ شکی ندارم . فقط در ب مه ل ع به حافظ منسوب شده . ب مه ازجدیدترین منابع خطی من هستند و ل ع چاپی هستند. شاید این بیت منسوب به این غزل بی‌ارزش نباشد :

گر چو شاهان برسریر ملك نتوانی نشست — رو چو فراشان طناب خیمه وخرگاه‌گیر .

۳۸۲

۱ــ منم که دیده به دیدار دوست‌کردم باز — چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز
۲ــ نیازمند بلا گو رخ از غبـار مشوی — که کیمیای مراد است خـاك کوی نیاز
۳ــ به‌یك دوقطره‌که ایثار کردی ای دیده — بسا که در رخ دولت کنی کرشمه وناز
٤ــ طهارت ارنه به خون جگرکند عاشق — به قول مفتی عشقش درست نیست نمـاز
٥ــ ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل — که مرد راه نیندیشد از نشیب و فـراز
٦ــ درین مقام مجازی بجز پیاله مگیر — درین سراچهٔ بازیچــه غیــر عشق مبـاز
۷ــ من از نسیم سخن‌چین چه طرف بربندم — که سرور است درین باغ نیست محـرم راز
۸ــ اگرچه حسن تو ازعشق‌غیرمستغنی است — من آن نی‌ام‌که ازین عشقبازی آیـم بـاز
۹ــ امید قد تو میداشتم ز بخـت بلنـد — نسیم زلـف تو میخواستم ز عمـر دراز
۱۰ ــ غزلسرائی ناهید صرفـه‌ای نبرد — در آن مقـام کـه حافظ برآورد آواز

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات

با یك مسئلهٔ متنی که در سرتاسر دیوان حافظ‌بی‌نظیر است روبرو هستم وآن عبارت ازین است‌که مجموعاً نه غزل مختلف که همه دارای همین وزن و قافیه هستند تاآنجاکه در « جامع نسخ حافظ » جمع‌آوری کرده‌ام به حافظ منسوب هستند . از آن‌میان این یگانه غزلی است که در تعلق آن به‌حافظ شکی ندارم . در سی‌وشش مورد حافظ غزلهائی داردکه یك (ودر چند مورد معدود دو یاسه) غـزل

همقالب باآن به‌او منسوب شده است و مواردی که‌هردو غزل همقالب از خود او باشد بسیار نادر است . به‌عبارت دیگر در اغلب این سی وهفت مورد (بامحسوب داشتن غزل شماره ۳۸۲ مورد بحث) فقط یکی از غزلهای همقالب از حافظ است و آن یك‌یا چند غزل دیگر مشکوك یا مردود هستند . امـا فقط در مورد حاضر است که عدهٔ غزلهای همقالب‌منسوب به حافظ به نه میرسد . چنانکه اشاره‌کردم در اصالت غزل مورد بحث شکی ندارم ولی دراصالت‌هر هشت غزل دیگر کم یابیش مشکوك هستم ، نکتهٔ دیگر این است‌که مجموعاً پنجاه ونه بیت به‌این‌نه‌غزل‌منسوب شده وناگزیر بعضی از ابیات به بیش از یك غزل نسبت داده شده است . اغتشاش در انتساب بقدری‌زیاد است که دیدم عملا چاره‌ای ندارم جز آن‌کـه همین یك غزل را که مسلماً از حافظ میدانم برطبق‌روش معمول در سرتاسر این کتاب تصحیح کنم و بقیه آن پنجاه ونه بیت را یکجا از نظر اختلافات قرائت(بدون تقید به اینکه هرکدام از آنها به کـدام غزل یا غزلها در این مـیان منسوب شده است)تصحیح نمایم . آشکار است که مسئله تشخیص‌اصالت هریك ازین ابیات در مراحـل بعدی انتقاد متـن‌حافظ مورد مداقه قرار خواهد گرفت و آنوقـت معلوم خواهد شد که هربیت به کدام غـزل تعلـق‌دارد وآیا حافظ غزل دیگری که همقالب با غـزل شماره ۳۸۲ مورد بحث باشد ساخته است یاخیر .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ د ــ کارساز . ط : کردگار . متن مرجح‌است زیرا با « بنده‌نواز » همقافیه است و اساساً از « کردگار » کلمهٔ حافظوارتری است . بیت ذیـل‌ملاحظه شود :

به جان دوست که غم پرده برشما ندرد　　　گر اعتمـاد بر الطاف کـارساز کنیـد

۲ــ غبار مشوی . صه : بلای مشوی . غلطآشکار وبیمعنی است .

۳ــ به یك دوقطره . خه : به یك‌کرشمه . « ای دیده » که در پایان مصرع میآید « قطره » را تایید میکند . « کرشمه » با سیاق معنی در این‌مصرع هیچ مناسبت ندارد . بعلاوه « کرشمه » را نمیتوان ایثار کرد برعکس قطره اشگ را (که اشاره‌به‌گوهر یا دریا مروارید است) میتوان ایثـار یا نثار کرد .

۳ــ ای دیده . صه‌ل ق : ای خواجـه . « قطره » و « ایثار » بنوبت خود اینجا « دیده » را تایید میکنند . « خواجه » کلمه‌ای است کـه(برعکس دیده) مناسبتی با بقیه مصرع ندارد و چیزی برمعنی بیت نمیافزاید . نسخه بدل مردودی‌است . ضمناً این نکته که « خواجه » فقط درصه‌ل ق ضبط شده است در حد خود دلیل برآن است که صه‌همزمان با چاپ ل ق (۱۳۲۲ هجری قمری) نوشته شده است . ازین موارد دال براین همزمانی صه بال ق چند تا دیگر در این کتاب دیده‌ام و اغلب آنها را در ضمن این یادداشتهای تصحیحی مورد اشاره قرارداده‌ام .

۳ د ــ در رخ . م : بررخ . چند نسخه دیگر مانند م اینجا « بر رخ » ضبط کرده‌اند ولی به‌نظر من آشکار است که « در رخ » یعنی روبرو‌ویا در حضور صحیح است و « بر رخ نازکردن » و « بررخ کرشمه کردن » اصطلاح دقیق و فصیحی‌نیست .

۵ــ متاب . ك : مپیچ . این نسخه بدل غلطنیست ولی متن ساده‌تر و حافظوارتر است .

۵ــ تمام مصرع . عه : ز خوف بادیه دل بدمکن ، ببند احرام . این خوب نسخه بدلی است و عه که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . با اینهمه متن را قویتر وبا مصرع دوم مناسبتر میدانم .

۵ د ــ که مرد راه . صه : که مرده راه . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است .

۷ــ سخن چین . ك : سحرگه . چون در مصرع دوم « محرم راز » داریم اینجا البته « نسیم

سخن چین » صحیح و « نسیم سحرگه » غلط است. این نسخه بدل اشتباه ساده‌ای بیش نیست.

۷ د ــ که سرو . ط ك صه ل عه : چو سرو .متن قویتر و روشنتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست .

۷ د ــ راست . ب : ناز . بمناسبت «محرم‌راز » در این مورد « راست » مناسبتی معنوی با سیاق معنی در سرتاسر بیت دارد که « ناز » فاقدآن است .

۸ــ حسن تو از عشق غیر . ب : عشق من ازحسن غیر . نسخه بدل عجیبی است که سخت ناحافظوار است ومسلماً مردود است . از نظر معنی‌درست معکوس متن است . شاید کاتب ب براثر اشتباه حافظه‌ای و بدون توجه متن را به‌این صورت‌مغلوط درآورده است .

۸ د ــ ازین . س : از آن . ی : درین .متن بر س مرجح است زیرا اشاره به نزدیك میکند . س نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت‌قدیم است . « درین » غلط آشکار است . چگونه میتوان « درین عشقبازی بازآمد » ؟

۸ د ــ ازین عشقبازی آیم باز . عه : ازین‌عشق باز آیم باز . نسخه بدل سست و مردودی است.

۹ــ قد تو . ب : وصل تو . بمناسبت « بلند » که در پایان همین مصرع داریم البته « قد » بر «وصل» مرجح است . همچنین «زلف» که درمحل متقارنی در مصرع دوم آمده است با « قد » مناسبتر است تا با « وصل » . این نسخه بدل رامردود میدانم .

۹ــ زبخت بلند . خه : ززلف بلند . در برابر « عمر دراز » اینجا « بخت بلند » مناسبتر است ومانع تکرار لفظی با « نسیم زلف » نیزمیشود .

۹ د ــ زعمر . ن : به عمر . چون درمصرع اول « ز بخت بلند » داریم اینجا نیز صحیح آن است‌که « زعمر دراز » داشته باشیم نه « به عمردراز . »

قسمت سوم : ابیات اضافی منسوب به‌این نه غزل

بمناسبت استثنائی بودن وضع این نه غزل‌همقالب ساده‌تر میدانم که بقیه پنجاه ونه بیتی راکه علاوه بر ده بیت منسوب به‌غزل شماره ۳۸۲ به مجموع‌این غزلها منسوب شده است اینجا به ترتیب حرف قافیه و حرف ماقبل آن ، ضبط کرده به تصحیح‌نسخه بدلهای آنها بپردازم . نیز می‌بینم اگر مطالع را از تك‌بیت‌های عادی جدا کنم و با یکدیگردر آغاز این چهل ونه بیت اضافی قرار دهم کار قدری آسانتر و مراجعه به ابیات منظور نظر درآینده‌برای جویندگان آسانتر خواهد شد . شماره همه این ابیات از ۱۱ (یعنی بعداز ده بیت غزل‌فوق) شروع میشود .

الف ــ مطالع

۱۱ــ به‌هیچکس نبرم دیگر از درتو نیاز — چو کعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز
۱۲ــ به راه میکده عشاق راست‌درتك وتاز — همان نیاز که حجاج را به راه حجاز
۱۳ــ منم غریب دیار و توئی غریب نواز — دمی به حال غریب دیار خود پرداز
۱۴ــ هزار شکر که دیدم به‌کام خویشت باز — ز روی صدق وصفا گشته با دلم دمساز
۱۵ــ صبا به مقدم گل راح‌روح بخشد باز — کجاست بلبل خوشگو که برکشد آواز ؟
۱۶ــ عروس گل چو درآید به‌بزم‌گلشن ناز — کجاست بلبل خوشگو که بر کشد آواز ؟
۱۷ــ به‌این نمازخود ای‌شیخ دلفسرده مناز — بیا به دیر و درآ در طریق اهل نیاز
۱۸ــ خوش آن‌شبی که‌درآئی به‌صدکرشمه‌وناز — کنی تو نازبه‌شوخی و من‌کشم به نیاز

ب ـ تك بيتها

۱۹ـ فکن ز دوش مصلا وسبحه را ازکف بسوز دلق ریائی گذر ز کسوت آز
۲۰ـ ردای گردن شیخان‌کمند عیاری‌است عصای ابلق ایشان طناب لعبت باز
۲۱ـ مقام اهل سعادت ملامت است ای‌دل گزین ره است برایشان در سعادت باز
۲۲ـ به نیم بوسه دعائی بخر ز اهل دلی که کید دشمنت از جان وجسم دارد باز
۲۳ـ حدیث دردمن ای‌مدعی نه‌امروز است که حافظ او زازل رند بود وشاهد باز
۲۴ـ نه‌این زمان من‌شوریده دل‌نهادم روی بر آستان تو ،کاندر ازل نهادم باز
۲۵ـ تنم‌زهجر توچشم‌ازجهان فرومیدوخت نوید دولت وصل تو داد جانم باز
۲۶ـ به‌هیچ درنروم بعدازین‌زحضرت‌دوست چوکعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز
۲۷ـ درون سینه دلم چون کبوتران بتپید چه آتشی است‌که برجان من نهادی بار ؟
۲۸ـ به هرکمند که خواهی بگیر وبازم‌بند بشرط آنکه ز کارم نظر نگیری باز
۲۹ـ زهای های شبانه نگشته‌ام واقف به حال من ز ترحم به نیمشب پرداز
۳۰ـ دوتا شدم‌چو کمان از غم و نمیگویم هنوز ترك کمان ابروان تیرانداز
۳۱ـ گرم چوخاك‌زمین‌خوارمیکنی‌سهل‌است خرام میکن وبر خاك سایه میانداز
۳۲ـ چو غنچه سر درونش کجا نهان ماند دل مرا که نسیم صباست محرم راز
۳۳ـ غم حبیب نهان به زجستجوی رقیب که نیست سینهٔ ارباب کینه محرم راز
۳۴ـ حکایت شب هجران به دشمنان مکنید که نیست سینهٔ ارباب کینه محرم راز
۳۵ ـ ملامتی که به‌روی من‌آمد از غم تو ز اشگ پرس حکایت که من نی‌ام غماز .
۳۶ـ چه حلقه‌ها که زدم بردردل ازسرسوز به بوی صبح وصال تو در شبان دراز
۳۷ـ هوای قد بلند تو میکند دل من تو دست کوته من بین و آستین دراز
۳۸ـ مرا چه فکر زجور تو وجفای رقیب اسیر عشق ندارد غم بلای دراز
۳۹ـ ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل که در سلوك منازل بود نشیب و فراز
۴۰ـ روندگان طریقت ره بلا سپرند که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز
۴۱ـ دلا منال زشامی که صبح درپی اوست که نوش ونیش بهم باشد ونشیب و فراز
۴۲ـ دلا زهجر مکن ناله زآنکه در عالم غم است وشادی وخاروگل‌ونشیب و فراز
۴۳ـ ریاضتی نکشی پی به راحتی نبری رهی نمود درین باب حافظ شیراز
۴۴ـ فکند زمزمهٔ عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزلهای حافظ شیراز
۴۵ ـ اگر بسوزدت ای دل زدردناله مکن دم از محبت او میزن و به درد بساز
۴۶ـ ز شوق مجلس‌آن ماه‌خرگهی حافظ گرت چو شمع جفائی رسد بسوز و بساز
۴۷ـ بدین‌سپاس‌که‌مجلس منوراست‌به‌دوست گرت چو شمع جفائی رسد بسوز و بساز
۴۸ ـ غبار خاطر ما چشم خصم کور کند جبین به خاك نه‌ای حافظ وبسوز وبساز
۴۹ـ ملالتی که به جانم رسید از غم تو شوی ملول اگر شمه‌ای کنم آغاز
۵۰ ـ شبی چنین به‌سحرگه زبخت‌خواسته‌ام که با تو شرح سرانجام خود کنم آغاز
۵۱ ـ ز طرهٔ توپریشانی دلم شد فاش غریب نیست زمشگ ،آری ،ار بود غماز
۵۲ـ چه‌گویمت که زسوز درون چه‌می‌بینم ز اشگ پرس حکایت‌که من نی‌ام غماز
۵۳ـ غبار خاطر ما چشم خصم‌کور کند تو رخ به خاك نه‌ای حافظ وبرآر نماز
۵۴ـ هزار دیده به‌روی تو ناظرند وتوخود نظر به روی کسی بر نمیکنی از ناز
۵۵ـ چه فتنه بودکه مشاطهٔ قضا انگیخت که کرد نرگس مستت سیه به سرمهٔ ناز
۵۶ـ صبا به مقدم گل روح روح میبخشد کجاست بلبل خوشگوی ، گو برآر آواز
۵۷ـ محاسنت شده بی‌نور اگرزدودچراغ علاج او کنی آسان به نور ده پرواز
۵۸ـ غرض‌کرشمهٔ‌حسن‌استورنه‌حاجت‌نیست جمال دولت محمود را به زلف ایاز
۵۹ـ برآستان خیال تو میدهم بوسه برآستین وصالت چو نیست دست نیاز

قسمت چهارم

تصحیح کلمات ابیات اضافی

۱۱ــ تمام بیت . یادداشتهای راجع به بیت۲٦ نیز دیده شود . میان ابیات ۱۱ و۲٦ شباهتهای اساسی موجود است .

۱۳ــ دیار وتوئی . صه ل : **دیار توئی** . اشتباه ساده براثر حذف حرف واو میان این دوکلمه است .

۱٤ د ــ تمام مصرع . ل : **تورا به‌کام خودوبا تو خویش را دمساز** . در این نسخه بدل «تو را به کام خود» مفهوم «به کام خویش» را که‌در مصرع اول آمده بود تکرار میکند . ازینرو متن مرجح است . ولی اساساً در اصالت این بیت شك‌دارم .

۱۵ــ خوشگو که برکشد آواز . ك خه : **خوشگو برآورد آواز**
صه ل ق : **خوشگوی گو برآر آواز**
ی : **خوشخوان بگو برآر آواز**

متن با هیچیك ازین نسخه بدلها تفـاوت‌چندانی ندارد ولی چون لفظ «که» در متن هست ودر این نسخه بدلها نیست متن قدری روشنتر است.ی نسخه بدل منحصری ضبط کرده است . نسخه بدل دوم فقط در صه ل ق آمده است . این موافقت نسخ‌برای من دلیل آن است که صه با ل ق همزمان‌است.

۲۰ــ شیخان . ل : **سنجان** . این غزل فقطدر ل ضبط شده است و قرائت دیگری در دسترس من نبود . متن تصحیح قیاسی مختصر من است . دراصالت غزل شك فراوان دارم .

۲۲ــ جان و جسم . ك : **جان جسم** . ی : **جان وچشم** . ب : **جان چشم** . پس‌از «جان» البته باید «جسم» داشته باشیم نه «چشم» . وبین‌این دو کلمه در متن واو لازم است . پس متن بر هرسه نسخه بدل مرجح است . ضبط «چشم» در ی‌ب در حد خود دلیل شباهت متنی میان این دو نسخه است .

۲۲ــ از جان وجسم دارد باز . ط : **از جسم وجان بدارد باز** . این بد نسخه بدلی نیست و با متن تفاوت چندانی ندارد . جالب است که طیگانه منبعی است‌که آن را ضبط‌کرده است .

۲۳ــ که حافظ اوزازل . صه : **که حافظاز ازل او** . ع : **که اوحدی زازل** . در اصالت این بیت شك دارم . متن و نسخه بدل اول هردو سست‌هستند . آقای پژمان غزلی را که این بیت جزو آن است ودارای مطلع «منم‌غریب دیار وتوئی غریب‌نواز» از اوحدی مراغه‌ای میدانند .

۲٤ ــ روی . ی : **رو** . متن خوشاهنگر است .

۲٤ د ــ کاندر ازل نهادم باز . ط ع : **کاندر ازل به‌سوز وبه‌ساز**
خه : **کاندر ازل به‌سوز ونیاز**

متن قویتر و فصیحتر است .

۲۵ د ــ نوید . ل : **امید** . این خوب نسخه بدلی است ولی من متن را پرمغزتر و قویتـر میدانم .

۲۵ د ــ نوید دوست وصل تو . ك : **نویدوصل جمال تو** . متن ساده‌تر وروشنتر است .

۲۵ د ــ تمام مصرع . ب : **نوید وصل تو میداد باز جانم باز** . تکرار کلمهٔ «باز» دراین نسخه بدل موجب سستی عبارت میشود . متن مرجح‌است .

۳۶ـ به هیچ در . ن : به هیچ جا . چون« حضرت » با « درگاه » نزدیکتر است متن قویتر است .

۳۶ـ ز حضرت دوست .ك صه : به حضرت دوست . «به » که دراین نسخه بدل به جای «ز» در متن آمده نسخه بدل را مغلوط‌کرده است .

۳۶ ـ تمام مصرع . نخستین مصرع از مطلع‌بیت ۱۱ با این مصرع شباهت فراوان دارد .

۳۶ د ـ بت پرستی . ب : خود پرستی .بمناسبت «کعبه» البته «بت‌پرستی» که مستلزم تضاد معنوی باآن‌ست بر «خود پرستی » مرجح است .

۳۷ ـ جان ما . ع : جان من . این بسیارخوب نسخه بدلی است . متن معنی وسیعتری میدهد .

۳۰ـ شدم . ك : شده . اشتباه کتابتی ساده‌است . اگر این بیت ازحافظ باشد بایدگفت‌که حافظ این صیغهٔ فعل را به‌کار نمیبرده است .

۳۲ ـ سر درونش . ط : سر دهانش . صه‌ل : سر نهفته . متن معنی وسیعتر و لطیفتری دارد و مرجح است .

۳۲ ـ کجا نهان ماند . ی ك ل : نهان کجاماند . این بسیار خوب نسخه بدلی است .

۳۳ـ جستجوی . خ ع : گفتگوی . متن پرمغزتر و قویتر است .

۳۳ـ تمام مصرع . عه : به دلق پوش ریائی‌مگو حکایت عشق . این خوب نسخه بدلی است . ولی متن را قویتر میدانم .

۳۳ د ـ تمام مصرع : رفیق عشق چه داردغم از نشیب وفراز . نسخه بدل سستی است . متن فصیح وقوی و حافظوار است . مصرع دوم بیت ۳٤نیز همین است .

۳٤ـ بدشمنان مکنید . ك : فروگذاشته‌ام . متن روشنتر و قویتر است . حکایت را نمیتوان « فرو گذاشت .»

۳۵ ـ به روی من آمد از غم تو . ل ق : به‌روی من آمد از غم عشق . این خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط ی است .

۳۵ د ـ تمام مصرع . خه : توان که شرح‌دهم آصفا به سال دراز . قسمت اول این نسخه بدل سخت مغلوط وسست است .

۳٦ ـ زدم . صه : روم . غلط است . «زدم»دنبال «حلقه‌ها» ازنظر معنی لازم است .

۳٦ د ـ صبح وصال . ل : روز وصال . متن مرجح است . « بوی صبح » فصیح و شیرین است . در فارسی فصیح نمیتوان « بوی روز »گفت .

۳٦ ـ تو در شبان دراز . ط : تو و شبان‌دراز . غلط ساده کتابتی است و معنی آن درست معکوس معنی مطلوب است .

۳۷ـ هوای . صه : خیال . متن که مطابق‌ضبط ع است قدری بهتراست . « خیال کردن » هیچ فصیح و روشن نیست .

٤۰ـ طریقت . صه ل : حقیقت . متن با «روندگان» مناسبتر است .

٤۰ـ ره بلا سپرند . ط : غم بلا نخورند .ك : ره بلا ورزند . ك خیلی دور از دقت وفصاحت

است . چون درمصرع قبلا « روندگان » داشتیم اینجا« رەبلا سپرند » مناسبتر از « غم بلا نخورند » است .

۴۰ د ــ که مرد راه نیندیشد از . خ ی ل ق ع : **رفیق عشق چه غم دارد از**
خه : **حریف عشق چه غم دارد از**
ط : **دبیل عشق چه غم دارد از**

خه بد نسخه بدلی نیست . هردو نسخه بدل‌دیگر سست هستند . ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۴۰ د ــ تمام مصرع . ك : **رفیق عشق نداردغم نشیب وفراز**
صه : **که نیست سینهٔ ارباب کینه محرم راز**

صه نسخه بدل بسیار بیمناستی است وارتباط‌معنوی با مصرع اول ندارد . ك در حقیقت بانسخه بدل مضبوط در خ ی که فوقاً مورد انتقاد واقع شدیکی است ونظر من دربارهٔ آن نیز همان است که دربارهٔ خ ی اظهار کردم . یادداشت قبل دیده شود .

۴۴ــ زمزمهٔ عشق . له : **زمزمهٔ شوق** . متن غزل وارتر است .

۴۴ــ حجاز وعراق . ی : **عراق و حجاز** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی تفاوت چندانی با متن ندارد .

۴۴ د ــ نوای بانگ . ط : **نوا وبانگ** . وقتیکه توجه کنیم که هردو این کلمات به «غزلهای حافظ » مربوط میشوند درمییابیم کــه این مصرع‌چقدر مصنوعی و ناحافظوار است . « غــزل » نه « بانگ » دارد نه « نوا » . در اصالت این بیت‌شك دارم .

۴۵ ــ به درد بساز . ع : **بسوز وبساز** . متن قویتر است ولی این هم خوب نسخه بدلی است .

۴۶ــ جفائی رسد بسوز وبساز . خه : **بسوزند پای دار وبساز** . درست است که شمع بر «پای» ایستاده است ولی « پای داشتن شمع » اصطلاح دوراز ذهن و غیرفصیحی است . متن ساده‌تر و فصیحتر است .

۴۷ ــ بدین سپاس . ط ی : **به‌این سپاس** . متن خوشاهنگتر است .

۴۷ د ــ تمام مصرع . ق ، **گرت چو شمع‌بسوزند پای دار وبساز**
ك : **گرت چو شمع بسوزند خوش بسوز وبساز** .

دربارهٔ نسخه بدل ق در یادداشت « ۴۶ ــجفائی رسد بسوز وبساز » اظهارنظر کرده‌ام . ضبط ك بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون متــن« جفائی رسد » دارد متن را پرمغزتر میدانم .

۴۸ د ــ تمام مصرع . ط : **تورخ به خاكنه‌ای حافظ وبسوز وبساز** .
صه ق خه : **تو رخ به خاكنه ای حافظ وبرآر نماز** .
ی ك ل : **تورخ به خاكنه ای حافظ از مقام نیاز**
ع : **تو رخ به خاكبنه حافظا بسوز و بساز** .

ط فقط فرقی جزئی با مــتن دارد و آن عبارت از این است‌که « تو رخ » به جــای «جبین» آورده است واین بسیار خوب نسخه بدلی است منتهارجحانی برمتن ندارد . ع که « نه ای حافظ » را به « بنه حافظا » تبدیل کرده تصرف جدیدی‌کرده‌است بی‌آنکه متن بهتری بدست بدهد . دو نسخه بدل دوم وسوم که « برآر نماز » و « ازمقام نیاز »بجای « بسوز وبساز » آورده‌اند سست و مردود هستند .

۴۹ ــ تمام مصرع . ك : **ملامتی که به‌روی‌من آمد از غم تو** . متن بهتر است زیرا هم «ملول»

که در مصرع دوم میآید با « ملالت » مناسبت‌داردوبا « ملامت » مناسبت ندارد و هم « به جانم‌رسید» روشنتر وقویتر از « به روی من آمد » است . ل‌که منبع منحصر برای ضبط متن است خدمتی به‌این بیت کرده است .

٥٠ ــ تمام‌مصرع ن صه : شب چنین به‌سحرگه زبخت خواسته‌ام .
ل خه : شبی چنین به سحرگه‌ز بخت میخواهم
ب : شب وصال سحرگه زبخت خواسته‌ام .
ق : شبی وصال تو ازبخت خویش میخواهم

یگانه فرقی که ضبط ن صه با متن دارد،« شب » بجای « شبی » است . «ی» در متن چه ی وحده باشد وچه ی علامت کسرهٔ ممدود ، متن‌را قویتر و فصیحتر از ن صه میکند . ل خه نیز فقط یك فرق با متن دارد زیرا « میخواهم » بجای« خواسته‌ام » آورده است . این خوب نسخه بدلی است . متن به‌نظر من قاطع‌تر و قویتر است . ب ق به نظر تصرف جدید میآیند و تصرفشان این است که کلمه « وصال » را در مصرع وارد کرده‌اند .« وصال » اینجا هیچ مناسبتی ندارد مخصوصاً که وصال را باید برای وصال خواست نه برای آنکه‌عاشق « شرح سرانجام » خودش را با معشوقه «آغاز کند » . ب ق را مردود میدانم واساساً در اصالت‌این بیت نیز شك دارم .

٥١ د ــ تمام مصرع : صه ل ق : ز مشك‌نیست غریب آری
ك : غریب نیست ز مشك تر

صه خوب نسخه بدلی است وبا متن تفاوت‌چندانی ندارد . ك صفت « تر » را برای «مشك» آورده ولی این عمل غیرلازمی است . اینجا احتیاجی‌نیست که حتما « تر » بودن مشك ذکرشود .

٥٢ــ سوز درون . ط : سر درون . معلوم است که متن قویتر و مناسبتر است . «سر» اینجا مبهم بلکه غلط است ومعنی نمیدهد .

٥٣ ــ تمام مصرع . ط ع : ملامتی که به‌روی من آمد ازغم تو
صه ل : ملامتی که به‌روی من‌آمد از غم عشق

هردو نسخه بدل شباهت فراوان با مصرع‌اول بیت ٤٩ دارند . یادداشت راجع به‌آن مصرع دیده شود . بهرحال هردو نسخه بدل ارتباط معنوی‌با مصرع دوم ندارند ومتعلق به‌این بیت نیستند . متن مناسب ورضایت‌بخش است .

٥٤ ــ تو خود . ع : ولی . متن فصیح‌تروقوی‌تر است .

٥٥ د ــ مستت . ط خ ی صه ل ق خه ع : مستش . ب ك : شوخش . هردو نسخه بدل خوب هستند و تفاوت چندانی با متن ندارند . متن مطابق‌ضبط منحصر در م است .

٥٥ د ــ سیه به‌سرمهٔ ناز . ب : به دیده سرمهٔ ناز
خه : به صد کرشمه وناز .

هردو نسخه بدل مغلوط و مردود هستند .

٥٦ ــ تمام بیت . شباهت فراوان میان این بیت و بیت ١٥ موجود است . به یادداشتهای مربوط به‌بیت ١٥ رجوع شود .

٥٨ ــ غرض کرشمهٔ حسن است . غرض کرشمهٔ ساقی است . نسخه بدل سست و نامربوطی است.

٥٨ د ــ محمود . ط : مخمور . غلط آشکاراست و به تمام احتمال غلط خوانده یا غلط نوشته‌خود « محمود » است .

۵۹ ــ برآستان خیال تو . ل : برآستین خیال تو . متن آشکارا مرجح است . در شعر فارسی « خیال » آستین ندارد .

۵۹ ــ خیال تو میدهم بوسه . ع : خیالت همی دهم بوسه . احتیاجی به تبدیل « خیال تو میدهم » به « خیالت همی دهم » در میان نبوده‌است . این یك تصرف جدید وبیهوده است .

۵۹ د ــ برآستین وصالت . ل : برآستان‌وصالت . چون در مصرع اول « آستان » مرجح شناخته شد اینجا « آستین » مرجح است ، مخصوصاکه بوسه دادن برآستان مناسبتر از بوسه دادن بر آستین است واز طرف دیگر دست نیاز باید به«آستین»برسد نه به « آستان » .

۵۹ د ــ چو نیست دست نیاز . ع : مرا چونیست جواز . تصرف جدید و سستی است . جواز بر آستان » و« جواز برآستین » هردو نامتناسب ومبهم ومردود است .

۳۸۳

هزار شکر که دیدم به‌کام خویشت باز .

این غزل یکی از نه غزل همقالب است که‌به حافظ منسوب شده است . در م ط خ ی ب ك صه ل ق ع به نام حافظ ضبط شده ودر ص س ن ضبط نشده‌است . به یادداشتهای مربوط به غزل ۳۸۲ (منم‌که دیده به دیدار دوست کردم باز) مخصوصاً « قسمت‌اول : کلیات » و قسمتهای سوم و چهارم مراجعه شود .

۳۸٤

صبا به‌مقدم گل راح روح بخشد باز

این غزل یکی از نه غزل همقالب است کـه‌به حافظ منسوب شده است . در ی ب ك ل ق صه خه به نام حافظ ضبط شده ودر م ص ط خ س ن ع ضبط‌نشده است . به یادداشتهای مربوط به غـزل ۳۸۲ (منم که دیده به دیدار دوست کردم باز) مخصوصاً« قسمت اول : کلیات » وقسمتهای سوم وچهارم مراجعه شود .

۳۸۵

به راه میکده عشاق راست در تك وتاز

این یکی از نه غزل همقالب است‌که به‌حافظ‌منسوب شده است . در ن ل ق ع صه خه به نام حافظ ضبط شده و در م ص ط خ س ی ب ك ضبط نشده است.به یادداشتهای مربوط به‌غزل ۳۸۲ (منم که دیده به‌دیدار دوست‌کردم باز) مخصوصاً « قسمت اول :کلیات » وقسمتهای سوم وچهارم مراجعه شود .

۳۸٦

عروس گل چو درآید به‌بزم گلشن ناز

این یکی از نه غزل همقالب است کـه به‌حافظ منسوب شده است . فقط در نسخهٔ ك به نام حافظ ضبط شده ودر هیچیك از منابع دیگر مـن(یعنی در م ص ط خ س ی ب ن ل ق ع صه خه) ضبط نشده است . به یادداشتهای مربوط به غـزل ۳۸۲(منم که دیده به دیدار دوست کردم باز)مخصوصاً

« قسمت اول : کلیات » و قسمتهای سوم و چهارم‌مراجعه شود .

۳۸۷

خوش آن شبی‌که درآئی به‌صدکرشمه وناز

این یکی از نه غزل همقالب است که به‌حافظ‌منسوب شده است . فقط در ملحقات چاپ خلخالی (و به پیروی از آن در پژمان نیز) ضبط شده‌است . پس در هیچیك از منابع دیگر من (یعنی در م ص ط خ س ی ب ن ك ل ق صه) ضبط نشده‌است.به یادداشتهای مربوط به غزل ۳۸۲ (منم که دیده به دیدار دوست کردم باز) مخصوصاً « قسمت اول:کلیات » و قسمتهای سوم و چهارم مراجعه شود .

۳۸۸

منم غریب دیار وتوئی غریب نواز

این یکی از نه غزل همقالب است که به‌حافظ منسوب شده است . فقط در صه ل ق ع که همه جدید هستند ضبط شده است . پس در هیچیك ازمنابع دیگر من (یعنی م ص ط خ س ی ب ن ك) ضبط نشده است . به یادداشتهای مربوط به غـزل۳۸۲ (منم‌که دیده به‌دیدار دوست کردم بـاز) مخصوصاً « قسمت اول : کلیات » و قسمتهای سوم‌و چهارم مراجعه شود . آقای پژمان این غزل را از اوحدی مراغه‌ای میدانند و وضع تخلص ونسخه‌بدل مصرع تخلص در بیت ۷ این نظر ایشان را تایید میکند .

۳۸۹

به هیچکس نبرم دیگر ازدر تو نیاز

این یکی از نه غزل همقالب است که بـه‌حافظ منسوب شده است . فقط در نسخه ط ضبط شده ودر هیچیك از منابع دیگر من (یعنی م ص خ س ی ب ن ك ل ق ع صه خه) ضبط نشده است . بـه یادداشتهای مربوط به غزل ۳۸۲ (منم که دیده به‌دیدار دوست‌کردم باز) مخصوصاً « قسمت اول : کلیات » وقسمتهای سوم وچهارم مراجعه شود .

۳۹۰

به‌این نماز خود ای شیخ دلفسرده مناز

این یکی از نه غزل همقالب است که بـه‌حافظ منسوب شده است . فقط در چاپ لکنهور ضبط شده ودر هیچیك دیگر از منابع من (یعنی م ص ط خ س ی ب ن ك ق ع صه خه) ضبط نشده است . بـه یادداشتهای مربوط به غزل ۳۸۲ (منم که دیـده‌به دیدار دوست کردم باز) مخصوصاً « قسمت اول : کلیات » و قسمتهای سوم وچهارم مراجعه شود .

۳۹۱

۱ــ ای سرو باغ حسن‌که خوش میروی به‌ناز — عشاق را به‌ناز تو هرلحظه صد نیـاز
۲ــ فرخنده باد طالع نازت کـه در ازل — ببریده‌اند بـر قد سروت قبـای نـاز
۳ــ دل کز طواف کعبهٔ‌کویت وقوف یافت — از شوق آن حـریم نـدارد سر حجـاز

٤ـ آن راکه بوی‌سنبل زلف تو آرزوست چون عود گو برآتش سودا بسوز و ساز
٥ـ از طعنهٔ رقیب نگردد عیار من چون زر اگر برند مرا در دهان گاز
٦ـ پروانه را ز شمع بود سوز دل ولی بی شمع عارض تو دلم را بود گداز
٧ـ هر دم به‌خون‌دیده‌چه‌حاصل‌وضو،چونیست بی طاق ابروی تو نماز مرا جواز
٨ ـ صوفی ما که توبه زمی‌کرده بود دوش بشکست توبه چون در میخانه دید باز
٩ـ چون باده مست برسرخم‌رفت‌کف زنان حافظ که دوش از لب ساغر شنید راز

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

در این که غزلی عالی و حافظوار است‌شکی ندارم ولی چنانکه در مورد غزل شماره ۳۷٦ بمطلع :

دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور گلبانگ زدکه«چشم بدازروی‌گل بدور»

اظهار نظر کردم معتقدم که غزل مورد بحث ازنظرسبك کلمات و مضامین قدری به قصیده شبیه است . شاید حافظ گاهی با تعمد غزل شبیه به قصیده‌ای‌باینگونه میساخته است . در این صورت تفاوت مختصر و دقیقی باید میان اینگونه غزلهای او با قصیده‌های‌کوتاه او قائل شد . ملاحظه شود که این دو غزل (شماره های ۳۷٦ و ۳۹۱) هموزن هستند وقافیهٔ‌هردو آنها (برخلاف قاعدهٔ عمومی غزلهای حافظ‌که دارای ردیف وگاهی ردیف نسبتا مفصل ومشکل است)منحصر به یك سیلاب (... ور ، و ... آز) میباشد.

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

١ـ ای سرو باغ حسن . خ ی‌ ص‌ ه ل ق ع :ای سروناز حسن
ب ك :ای سرو نار حسن
ط : ای سرو حسن ناز

در اینکه ب اشتباه سادهٔ کتابتی است و کلمهٔ‌مورد نظر « ناز » است نه « نار » کمتر شك دارم. اما به نوبت خود کلمهٔ مورد نظر در هردو نسخه‌بدل دیگر « ناز » در برابر « باغ » است که ضبط متن است . اینجا روشن میشود که ط غلط است زیرانه « سرو حسن » میتوانیم داشته باشیم نه « حسن ناز » . اما همانطور که نمیتوان « حسن » را به« سرو » تشبیه کرد به « سرو ناز » هم نمیتوان تشبیه کرد و ضبط خ ی نیز غلط است .بعلاوه کلمه «ناز» را دونوبت دراین بیت داریم و نوبت سوم اگر نداشته باشیم (و به جای آن «باغ»بکار رفته باشد) از نظر فصاحت بهتر است . همچنین حدس میزنم این «ناز» تکرار اشتباهی یکی از همان‌دو «ناز» دیگر باشد . «باغ حسن» تعبیر بسیار پسندیده و حافظواری است و معشوقه به «سرو» آن‌باغ تعبیر شده است . این «سروباغ حسن» به دقت معادل «فروغ ماه حسن» در بیت ذیل است :

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زنخدان شما

در مطلع اخیرالذکر «حسن» به ماه تشبیه‌شده‌است ومعشوقه «فروغ» آن‌ماه خوانده شده‌است . در مطلع غزل مورد بحث نیز «حسن» به «باغ »تشبیه شده و معشوقه «سرو» آن باغ‌خوانده شده است . ن یگانه منبع من است که اینجا قرائت متن را ضبط‌کرده و از این حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۲ ـ طالع نازت . ب ك . طالع خوبت . خ ع:طلعت خوبت . مطلب مطلع این غزل عبارت از «ناز» معشوقه بود و دو نوبت کلمه «ناز» در آن بیت ذکرشد . به نظر من حافظ دراین دومین بیت نیز دنبال

همان موضوع را گرفته است وباز درباره «ناز» معشوقه‌مطالب دیگری میگوید . جالب است که در این دومین بیت نیز مانند مطلع کلمه «ناز» دوباره آورده شده‌است . بنابراین ملاحظات معتقدم «طالع نازت» صحیح و هردو نسخه بدل ضعیف بلکه مردود است . «طالع‌خوبت» مطلب را منحرف کرده درباره «بخت» معشوقه چیزی میگوید و خ درباره زیبائی چهره او اشاره‌ای‌میکند . اما سخن از «ناز» است ، پس «نازت» صحیح است .

۲ د ــ قد سروت . ط : قد حسنت . عه : قدقدرت . چنانکه در یادداشت قبل شاید هم با قدری تفصیل مفرط اظهار نظر کردم معتقدم که در مطلع واین بیت سخن از«ناز» معشوقه درمیان است و(با اشاره غیر مستقیم ولی‌لطیف به «سروناز») قد معشوقه بعنوان‌مظهر ناز او مورد اشاره قرار گرفته است . پس اینجا طبیعی است که گفته شود قبای ناز برقد سروتو بریده‌شده است . «قد حسنت» بی‌مناسبت است و «قد قدرت» مغلوط بلکه بیمعنی است .

۲ د ــ قبای ناز . صه . کلاه ناز . نسخه بدل‌سست و مردودی است . «قبا» را بر قد میبرند نه «کلاه» را . بیت ذیل نیز (مخصوصا «تشریف» و«بالا») ملاحظه شود :

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست   ورنه تشریف تو بربالای کس کوتاه نیست

۳ ــ دل کز . سوای خ ب صه و سه نسخه‌چاپی : دل از : متن مسلما بهتر است زیرا معنـی وسیعتری میدهد و از نظر دستوری مصرع را دقیق‌و کامل میکند وبالنتیجه ارتباط دستوری این مصرع را با مصرع بعد چنانکه باید حفظ میکند .

۳ د ــ حریم . ط ی ن : طواف . شاید این‌نسخه بدل غلط نباشد ولی اولا محتمل است که اشتباه کتابتی بوده تکراراشتباهی «طواف»که درمصرع‌داشتیم‌باشد . ثالثا حافظ با تعمد یا بی‌تعمد در هردو مصرع صنعت تکرار کنسن را به کار برده در مصرع اول‌کعبه و کوی را ذکر کرده است و اینجا حریم و حجاز را . وبالاخره «شوق حریم» دراین بیت بـه‌نظر من نزدیکی خاصی با «شوق کعبه» دربیت ذیل دارد :

در بیابان گر زشوق کعبه خواهی زد قدم   سرزنشهـا گر کند خار مغیلان غم مخور

٤ ــ سنبل . سوای ن . عنبر . متن را مرجح‌میدانم . «سنبل زلف» از «عنبر زلف» حافظوارتر است . همچنین صنعت تکرار کنسن را که گوئـی‌حافظ با تعمد یا بی‌تعمد (و فقط بمناسبت تسلط خارق‌ــ العاده بر کلمات فارسی) در این بیت بکار برده است‌تایید میکند . به این کلمات که همه س (و یا بطور فرعی و تقویتی حرف ز) دارند توجه شود : سنبل ،زلف ، آرزوست ، سودا ، بسوز وساز . ن که یگانه منبع من است که اینجا «سنبل» ضبط کرده است خدمت‌دقیقی به حافظ کرده است .

٤ د ــ سودا . ط صه ل ق : سوزان . ن : هجران . نسخه بدل اول مردود است زیرا آشکار است که هر آتشی «سوزان» است و حافظ مانند سایر نوابغ‌قدر اول روزگار هیچوقت سخنی که توضیح واضحات باشد نمیگوید . «سودا» از «هجران» قویتر ودقیقتراست . ضمنا صنعت تکرار کنسن را که دراین بیت بکار رفته است تایید و تقویت میکند . درباره این نکته‌یادداشت قبل دیده شود .

٥ ــ رقیب . ی : حسود . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و نسخه ی که یگانه منبع من از حیث ضبط این‌کلمه علی‌البدل‌است خدمتی‌به‌حافظ‌کرده‌است .ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . عجالتا دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ عیار من . ك صه ل ق : عیار کم . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابـق ضبط نسخ قدیمتر است .

٦ ــ پروانه را زشمع . ط : پروانه ز شمع . معلوم است که کاتب ط اینجا اشتباه ساده‌ای کرده کلمه

«را» را از قلم انداخته است .

۷ ـ به خون . لث : زخون . متن حافظوارتراست و مطابق ضبط اغـلب نسخ است . « وضو بـه خون» را از «وضو زخون» فصیح‌تر و دقیق‌تر میدانم.

۷ ـ چه حاصل . خ ع : چه حاجت . متن‌مفهوم قویتری دارد ولی این نسخه بدل غلط نیست . ع نمونه دیگری از پیروی خود از دقایق متن خ بدست‌داده است .

۷ ـ چو نیست . ط ی صه : که نیست . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ د ـ ابروی تو . ل : ابروتو . متن خوش‌آهنگتر و حافظوارتر است . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دوویل مختلف لازم باشد آن را به کار ببرد واین یکی از آن موارد است .

۷ ـ جواز . ی ب : نیاز . این نسخه بدل این‌بیت را با مطلع همقافیه میکند و محتملا مستلزم تکرار قافیه با مطلع خواهد شد . ولی علاوه برآن ازنظرمعنی ضعیف بلکه غلط است و بهیچوجه با «جواز» که ضمنا مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست برابری نمیکند .این که فقط در ی ب ضبط شده است یگانگی اصل متنی این دو نسخه را تایید میکند . ازین‌گونه شواهدبرای این شباهت میان ی ب فراوان است .

۸ ـ صوفی ما که توبه . ب عه : صوفی که بازتوبه . خ ط ی ع : صوفی که بی‌تو توبه . هردونسخـه بدل ضعیف بلکه مردود است . یك علت رجحان متن‌آن است که «ما» دارد و بالنتیجه معنی وسیعتری میدهد . ب خوب نیست زیرا درحافظ سخن از«تکرار»توبه صوفی هرگز بمیان نیامده است . ط نیز «بی‌تو» آورده است که آن نیز مفهوم غریب و ناحافظواری‌است . بهرحال اگر درست باشد این یگانه مورد در حافظ است که اشاره شده است صوفی «بی‌تو» (یعنی‌به تنهائی و دور از تو یا به علت دوری و جدائی ازتو) توبه کرده است . با توجه به سیاق معنی دربیت بعدبی‌احتمال نیست که منظور از «صوفی» دراین بیت نیز خود حافظ باشد .

۸د ـ بشکست‌توبه . خ ط ی ب لث صه ل ق ع :بشکست عهد . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن بوسیله تکرار کلمه «توبه» (که در بیت اول هم‌آمده بود) عبارت روشنتر و قویتری بدست میدهد . متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ن است . ن بهرحال‌خدمتی به حافظ کرده است .

۹ ـ مست .ب : دوش . خع : باز. «دوش»غلط است زیرا این کلمه را در مصرع دوم داریم و تکرار آن اینجا مجاز نیست «باز» شاید ازنظر معنی‌غلط نباشد ولی دربرابر «مست» که در متن داریم ضعیف است . متن این رجحان را نیز دارد که برطبق‌ضبط اغلب نسخ است . همچنین «بادهٔ مست» را که در بیت ذیل آمده است در حد خود تایید میکند وبوسیله‌آن تایید میشود :

آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم — اگر از خمر بهشت است وگرازبادهٔ مست

۹ ـ برسر . ب : درسر . این نسخه بدل نامصطلح و ضعیف و مردود است .

۹ ـ کف زنان . ب : در زمان . متن خیلی‌قویتر و حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . این نسخه بدل را مردود میدانم .

۹ ـ تمام مصرع . ط : چون باده برسر خم‌رفت کف زنان . معلوم است که کاتب ط کلمه‌ای را قبل و یا بعد از «باده» از قلم انداخته است . به اغلب‌احتمال این کلمه همان «مست» است که در متن آمده است .

۹ د ـ که دوش . ب : که دیگر . نسخه بدل‌ضعیف و مبهمی است . متن معنی روشنتر و وسیعتری

میدهد و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۹ د ــ **لب ساغر . خ : لب ساقی** . متن خیلی‌لطیفتر و حافظوارتر است . این نسخه بدل مفهوم عشقبازی را با مفهوم می پرستی مخلوط میکند و اولی‌را دلیل اشتغال به دومی معرفی میکند . اما متن بــا منتهای ظرافت میگوید حافظ دیشب بمناسبت آن کــه‌فقط مقدار بسیار مختصری شراب نوشید (از لب ساغر راز شنید) چنان منقلب شد که مست و کف زنان برسرخم رفت . ذکر «لب ساقی» دراین بیت چندان مناسبتی ندارد .

۹ د ــ **شنید راز . ط : شنید باز** . غلط وبیمعنی است . شاید کاتب چون در پایان بیت قبــل «دیدباز» نوشته بود اینجا دچار اشتباه شده «شنید باز»نوشته است .

۳۹۲

۱ ــ درآ ، که در تن خسته توان درآید باز — بیا که در بدن مرده جان گرایــد باز
۲ ــ بیا که فرقت تو چشم من چنان بربست — که فتح بــاب وصالت مگــر گشاید باز
۳ ــ به پیش آینهٔ دل هرآنچه میــدارم — بجــز خیال جمــالت نمینمایــد بــاز
٤ ــ غمی‌که چون سپه زنگ‌ملك دل‌بگرفت — زخیل شادی روم رخت زدایــد بــاز
٥ ــ بدان سبب‌که شب‌آبستن است، دورازتو — ستاره میشمرم تا که شب چــه زاید بــاز
٦ ــ بیا کــه بلبل مطبوع خاطر حافظ — به بــوی گلشن وصل تــو میسراید بــاز

*

۷ ــ زخوف بادیه دل بد مکن ، ببند احرام — که مرد راه نیندیشد ارچه ناید بــاز

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

باآنکه غزل فصیح و شیرینی است آن راروبهمرفته تا حدی ناحافظوار می‌بینم و در تعلق آن به حافظ قدری شك دارم . از نسخ قدیم من م ص و ازنسخ متوسط من ی ب‌آن را به نام حافظ ضبط نکرده‌اند. س نیز این غزل را ندارد ولی چون س نسخه بسیارناقصی است عدم ضبط غزلی دراین نسخه دلیل برعدم تعلق آن به حافظ نمیشود . عبارات «فتح باب وصال»و «خیل شادی روم رخت» و «بلبل مطبوع» را از نشانه های نا حافظوار بودن این غزل میدانم و بطورخلاصه معتقدم که عجالتا باید این غزل را جــزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ شمرد .

این غزل شاید هنگامی ساخته شده است که‌شاعر مریض بوده و یکی از دوستان برای احوال‌پرسی او به دم درخانه‌اش آمده است . اگر این زمینه برای‌انشاد این غزل صحیح باشد باید گفت شباهت خاصی میان این غزل و یك غزل دیگر منسوب بــه حافظ‌که دارای مطلع ذیل است موجود میباشد :

فاتحه‌ای چوآمدی برسر خسته‌ای بخوان — لب بگشا که میدهد لعل لبت به مرده جان

مخصوصا توجه شود که کلمات «خسته» و«مرده» و «جان» در مطاع هریك ازاین دو غزل بــه کار رفته است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ ــ **درآ . ك صه : بیا** . چون در همین‌مصرع«درآید» داریم «درآ» در آغاز مصرع بسیار مناسب است . بعلاوه «درآ» مطابق ضبط اغلب نسخ نیــزهست . همچنین چون همه نسخ متفقند براین که کلمه

«بیا» در آغاز مصرع دوم همین بیت قرارگرفته استو «بیا» را نمیتوانیم درآغاز هردو مصرع داشته‌باشیم «درآ» برای آغاز مصرع اول‌مناسبتر از «بیا» میباشد.

۱ ــ **در تن . ط خ صه ل ق ع : در دل** . آنچه‌باید بموجب عبارت بقیه مصرع درآید یا «توان» است یا «روان» . داخل شدن «توان» به «تن» مناسبت تام‌دارد . ولی داخل شدن «توان» یا «روان» به «دل» بیمناسبت است . ازینرو متن را مرجح میدانم . بعلاوه‌اگر مفهوم مصرع دوم را نیز در نظر بگیریم می‌بینیم شاعر خواهان آن است که براثر ورود دوست به خانه‌او درتن مریض توان و دربدن مرده جان وارد شود . ازینرو «تن» را در متن بر «دل» ترجیح میدهم .

۱ ــ **توان . ک: روان** . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است . از آن گذشته داخل شدن «توان در تن خسته» مناسبتر از وارد شدن «روان» در آن است .متن مرجح است .

۱ ــ **تمام مصرع . عه : درآ که در دل این‌خسته جان درآید باز** . متن مرجح است . «این خسته» چندان حافظوار نیست . همچنین درآمدن «جان» آن‌هم در «دل» ناحافظوار است . یادداشت راجــع به «اد ــ تمام مصرع» نیز ذیلا دیده شود .

۱ د ــ در بدن مرده جان . ک : درتن پژمرده جان
خ صه ع عه : در تن مرده روان
ط ق : بر تن مرده روان
ل : در دل مرده روان

ک خوب نسخه بدلی نیست زیرا «تن پژمرده»عبارت ضعیف و ناحافظواری است . از آن گذشته چون در مصرع اول «تن» داشتیم بهتر است اینجــالغتی سوای «تن» بکار رفته باشد . از طرف دیگــر چون آنچه مطرح است در آمدن «روان» یا «جان»است کامه «دل» که در چاپ لکنهور برای این قسمت متن ضبط شده است مناسب نیست . محل ورود «جان»یا «روان» «تن» است نه «دل» . با مردود شدن هردو کامهٔ «تن» و «دل» یگانه صورت متن که در نسخ ضبط‌شده است «بدن» است و همان رضایت بخش است . نیز چون صفت صحیح در این متن «مرده» است ،«جان» مناسبتر از «روان» است و البته بعد از «بدن مرده » وزن شعر لازم میکند که کلمه مورد بحث«جان» باشد نه «روان» . ن که یگانه منبع من است که تمام مصرع را تا اینجا مطابق متن مختار در این‌کتاب آورده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱ د ــ **گراید . سوای ق عه : درآید** . چــون«درآید» را در مصرع اول بعنوان کامه قافیه داشتیم اینجا دیگر نمیتوانیم «درآید» داشته باشیم . ق که«گراید» اینجا آورده است برفرض نیز تصرف جدید باشد فکر خوبی برای نجات دادن این بیت از عیب‌تکرار قافیه در هردو مصرع مطلع کرده است و عه در پیروی از متن ق دراین قسمت مصاب است . «گراید»ممکن است ازنظر بلاغت و فصاحت بیعیب نباشد ولی از «درآید» که سخت معیوب و آشکارا غاط است‌بهتر است . ق خدمتی به این غزل کرده است .

۲ ــ **بربست . سوای ک ل : دربست** . ایــن‌نسخه بدل غیر مصطلح است و حتی میتوان گفت که غاط است . ک ل خدمتی به این بیت کرده‌اند .

۲ د ــ **وصالت . ن : وصالش** . چون معشوقه‌در سرتاسر غزل مخاطب قرار گرفته است البته مناسبتر است که اینجا نیز مخاطب باشد و در مقام شخص سوم‌قرار نگیرد .

٤ ــ **غمی که . صه : شبی که** . نسخه بــدل‌ضعیف بلکه غلطی است . غم میتواند ملک دل را بگیرد ولی چگونه در شعر فارسی میتوان گفت که «شب»ملک دل را گرفت ؟

٤ ــ سپه زنگ ملک‌دل . صه : سپه زنگ شهر دل
ک : سپه ملک زنگ دل

معلوم است که کاتب ك اشتباه ساده کتابتی مرتکب شده جای «زنگ» و «ملك» را با یکدیگر عوض کرده است . صه که «شهر» به جای «ملك» آورده است بدنسخه بدلی نیست ولی متن را رویهمرفته فصیحتر و قویتر میدانم .

٤ د ـ زخیل شادی روم رخت . ط : زخیل شادی رویم رخت
ك : زخیل شادی وروی رخت

دراینکه «روم رخت» صحیح است شکی ندارم.ط ممکن است اشتباه مختصر کتابتی بیش نباشد و کاتب فقط یك حرف (ی) را قبل از م اشتباها افزوده باشد .درنسخه بدل ك هم «شادی وروی» غلط استهم «روی رخت» .

٥ ـ بدان سبب . ط خ ك ل ق ع : بدان مثل
صه : برآن مثل

متن که به صراحت دلالت برعات ستاره شماری مصرع دوم میکند مرجح است. «بدان مثل» و مخصوصا «برآن مثل» متضمن ابهام و عاری از فصاحت هستند .ن که یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٥ ـ که شب آبستن است دور از تو . خ : که شب آبستن است روز از تو
ل ق : که شب آبستن آمده است به روز .

خ (روز از تو) سخت مغلوط و اصولا بیمعنی است و نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای کتابت قدیم است . ل ق نسخه بدل خوبی تهیه کرده‌اند ولی متن را از آن رویهمرفته قویتر میدانم .

٥ د ـ میشمرم تا که شب چه : ن : میشمرم تا که چه . معلوم است که کاتب ن «شب» را از قلم انداخته است .

٦ د ـ بوی گلشن . ط خ ك صه ع : بوی گلبن . متن حافظ وارتر است . «بوی گلبن» در شعر فارسی اصطلاح نیست . حافظ «بوی بوستان» را در مطلع ذیل آورده است :

سپیده دم که صبا بوی بوستان گیرد   چمن زلطف هوا نکته بـر جنان گیرد

٧ د ـ ارچه ناید باز . له : از نشیب وفراز . بااین نسخه بدل این مصرع عین مصرع دوم بیت ٥ از غزل شماره ٣٨٢ با مطلع ذیل میگردد .

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز   چه شکر گویمات ای کارساز بنده نواز

بعلاوه ردیف غزل که «باز» است و همچنین قافیه آن که «آید» است برهم میخورد . پس نسخه بدل مسلما غلط است . اما متن نیز عاری از روشنی وفصاحت است و دراصالت این بیت شك دارم . مصرع اول این بیت نیز در عه بعنوان نسخه بدل برای مصرع اول بیت ٥ غزل شماره ٣٨٢ این کتاب (بجـای «**زمشکلات طریقت عنان متاب ای دل**») ضبط شده است .

٣٩٣

١ـ حال خونین دلان که گوید باز ؟   وز فلك خون من کـه جوید باز
٢ـ جز فلاطون خـم نشین شراب   سر حکمت به ما که گوید باز ؟
٣ـ شرمش از چشم می پرستان باد   نرگس مست اگـر بروید بـاز .
٤ـ هرکه چون لاله کاسه گردان شد   زین جفا رخ به خون بشوید باز
٥ـ بسکه در پرده چنگ گفت سخن   ببـرش مـوی تا نمـوید بـاز

۶ـ بگشاید دلم چـو غنچـه اگر	ساغر لالـه گـون بـبـوید بـاز
۷ـ گرد بیت‌الحـرام خـم حـافظ	گر نمیرد به سـر بپـوید بـاز

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ وزفلك . ك : از فلك . ط : درفلك .متن از ك بهتر است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .ط آشکارا غلط است .

۱ د ـ خون من . ط ی ك صه ل ق خه ع : خون جم .
خ : خون و خم
م : خون خم
ب : خون حم

ب خوانا نیست ولی شاید کاتب خواسته‌است‌نقطه حرف ن زیر نخستین حرف از کلمه بعد نیز بکار برود و آن کلمه «جم» خوانده شود . خ آشکارابیمعنی‌است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن مطابق ضبط منحصر در نسخهٔ ن است‌واین نسخه بهر حال خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است. پس در مقابل قرائت متن فقط دو قرائت قابل اعتناداریم که «جم» و «خم» باشد .

«جم» در حافظ معنائی جز «جمشید» نداردو یك مشکل در تصحیح متن این مصرع همین است . خون جمشید ریخته نشد و هیچوقت در ادبیات فارسی‌از لزوم خونخواهی برای جمشید سخن به میان نیامده است . پس به اغلب احتمال «جم » اینجا غلط است .

«خم» نیز که معنی ناگزیر آن «خمرهٔ شراب»است معنی مناسبی نمیدهد . درست است که شراب که در خمره است به رنگ خون سرخ است وباید شراب‌را از خم بیرون آورد تا بتوان‌آن را نوشید ، همچنین درست است که از جریان یافتن شراب از شیشه یاصراحی به جام به ریخته شدن خون شیشه یا صراحی تعبیر شده است چنانکه خود حافظ در بیتی گفته‌است

درین خونفشان عرصهٔ رستخیـز	تو خـون صراحی به ساغر بریز

با اینهمه در صحیح بودن «خم» اینجا شك عمیق دارم.اولا هیچوقت انتقال شراب از خم چه به صراحی و چه مستقیماً به جام یا ساغر به «ریخته شدن خون خم »تعبیر نشده است وبالنتیجه گفته نشده است که به اصطلاح « خم شراب » مظلوم واقع شد ولازم است‌کسی به خونخواهی خم شراب برخیزد .

اما متن معنی روشنی میدهد ومصرع دوم تأییدمیکند که حافظ خود را یکی از همان «خونین دلان» که در مصرع اول به آنان اشاره کرد میداند . از آن‌گذشته حافظ در مثنوی کوتاه و بسیار قوی ذیل نیز خود را از مظلومان معرفی میکنـد و به « خـون‌مظلومان » اشاره میکند و تأیید میکند که کسی به خونخواهی مظلومان بر نمیخیزد :

درین وادی به‌بانگ سیـل بشنو	که صدمن خون مظلومـان به یك‌جو
پر جبـریل را اینجا بسوزنـد	بدان تا کودکـان آتش فروزنـد
سخـن گفتن کـه را یاراست اینجا ؟	تعـالی الله ، چه استغناست اینجـا !

وبالاخره باید در نظر داشت که در بقیهٔ غزل دوجااشاره به «خم» میشود ولی در هیچ یك ازین دو مورد مفهوم «ریخته شدن خون خم » تأیید نمیشود . مورداول بیت ۲ است که در آنجا شراب به «افلاطون خم نشین » (و در حقیقت به دیوجانوس خم نشین)تشبیه شده است و مورد دوم بیت ۷ است که در آنجا عبارت «بیت‌الحرام خم» بکار برده شده و به‌طواف‌شاعر در گرد آن اشاره شده‌است .

بنا براین ملاحظات«خم» و«جم» را قرائتهای‌مردودی میشمارم و معتقدم که متن رضایت بخش است و تکرار میکنم که ن که یگانه منبع من برای ضبط‌صورت متن است این بیت را نجات داده خدمت شایانی به حافظ کرده‌است .

۲ ــ جز . ب : چون . شاید این نسخه بدل‌از نظر معنی غلط نباشد ولی متن قاطع‌تر وقوی‌تراست. ب به هرحال بمناسبت منحصر بودن از حیث ضبط این‌ضبط این نسخه بدل خدمتی به حافظ کرده‌است .

۳ ــ می پرستان . ی : میفروشان . ك : می‌پرستش . متن مرجح ورضایت بخش است . در حافظ هیچوقت « چشم میفروشان» مورد اشاره قرار نگرفته‌است . از طرف دیگر آشکار است که مستی چشم نرگس ورقابت نرگس ازین حیث با چشم می‌پرستان مطرح‌است . ك اشتباه ساده کتابتی است . کاتب بجـای «ان» حرف «ش» را که یك بار در همین مصرع درآخر «شرمش» نوشته بود اینجا تکرار کرده است .

۳ د ــ مست اگر . ك : مست گر . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است واین رجحان را دارد که مطابق ضبط اغاب نسخ‌است .

٤ــ شد . ط : بود . ك : نیست . متن ازقرائت‌ط (بود) قویتر است زیرا به عدهٔ حاضر اشاره میکند نه به گروهی که در گذشته‌اند یا سابقا کاسه گردان‌بوده‌اند ولی حالا دیگر نیستند . ك نسخه بدل غریبی است . معنی متن را درست معکوس میکند و معنی قوی‌وروشنی به جای آن نمیگذارد . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

٥ ــ بسکه در پرده . ن : بس دراین پرده .متن قویتر وروشنتر واز نظر دستوری صحیح‌تر است .

٥ د ــ موی . ط ب ك : زلف . این بسیارخوب نسخه بدلی است و اینکه در سه نسخه خطـی مختلف ضبط شده است براعتبار آن میافزاید . حافظتا آنجا که به‌خاطر دارم یك جا به «گیسوی چنگ» اشاره کرده میگوید :

گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب   تا همه مغبچگان زلف دوتا بگشایند

ولی به خاطرندارم که در هیچ موردی به«زلف چنگ»اشاره کرده باشد . اینجا نیز «موی چنگ» را لطیفتر و حافظوارتر میدانم . بعلاوه بر طبق ضبط اغلب‌منابع است . اما ناگفته نمیگذارم که به تمام احتمال «زلف» نسخه بدل خود حافظ است . یادداشت ذیل‌نیز دیده شود .

٥ د ــ نموید . ط : نگوید . صه : نماند .متن درست است وبا «موی » که قبلا دراین مصرع داریم مناسبت لفظی خاصی دارد و همین مناسبت درآن‌موضع رجحانی برای «موی» (در مقابل «زلف») ایجاد میکند : ط (نگوید) سست و بیمناسبت است وصه (نماند) غلط آشکار است زیرا هم بیمعنی استوهم قافیه بیت را مغلوط میکند .

٦ ــ بگشاید . خ ی ع : نگشاید . این نسخه‌بدل فقط در صورتی صحیح است که در مصرع دوم نیز «نبوید» بجای «ببوید» داشته باشیم . باوجود این متن‌را کهاز افعال مثبت و روشن‌استفاده میکند حافظوارتر ازاین نسخه بدل میدانم .

٦ ــ دلم . ی : دلش . متن روشنتر وقویترو برطبق ضبط اغاب نسخ است . معلوم نیست این ضمیر سوم شخص در ضبط ی به چه کسی اشاره میکند .

٦ د ببوید . ی : نبوید . ن : چگوید . متن‌را از ی قویتر وحافظوارتر میدانم . دراین باب به یادداشت « ٦ ــ بگشاید » در فوق مراجعه شود . ی‌به هر حال در ضبط صورت این بیت با افعال منفی خدمتی کرده است و محتملا این صورت نسخـه بدل‌اصیل خود حافظ است .
ن معنی نمیدهد و غلط آشکار است .

٦ د ــ تمام مصرع . خ ع : ساغری از لبش‌نبوید باز . غزل دربارهٔ شرابخواری است نه عشقبازی. متن را قطعاً مرجح میدانم . «بوئیدن ساغری از لب»هیچ حافظوار نیست . پیروی سایه‌وار ع از خ اینجا خوب معلوم است .

۷ د ــ نمیرد . ب خه : تواند . ن : بمیرد .متن از ب قویتر است . ن گوئی غلط آشکار کتابتی است . معنی نمیدهد .

۷ د ــ بپوید . ك : نپوید . ك غلط آشکارکتابتی است و معنی مطلوب را معکوس میکند .

۳۹٤

زلفین سیه خم بخم اندر زده‌ای باز

غزل سست و نا حافظواری است و به سهم خودمعتقدم که از حافظ نیست . آقای پژمان آن‌را از سلمان ساوجی میداند . فقط در ب صه ل ق عه به‌حافظ‌منسوب شده است یعنی تقریباً هیچیك از منابع قدیم و متوسط من (م ص ط خ س ی ن ك) آن را بنام‌حافظ ضبط نکرده‌اند . این سه بیت آن شاید بی‌ارزش نباشد .

زلفین سیه خم به خم اندر زده‌ای بـاز — وقت من شوریـده به هم برزده‌ای بـاز
بر ساغـر عیشم زده‌ای سنگ ، ولیکن — با تو چه توان گفت که ساغر زده‌ای بـاز
شهباز غمت راست کبـوتـر دل حافظ — هش دار ، کـه بر صیدکبوتر زده‌ای بـاز

۳۹۵

۱ ــ بیا و کشتی مـا در شط شراب انداز — خروش و ولوله در جان شیخ وشاب انداز
۲ ــ ز کوی میکـده برگشته‌ام ز راه خطا — مرا دگر ز کـرم باره صـواب انداز
۳ ــ بیار از آن می گلرنگ مشکبو جـامی — شرار رشگ و حسد در دل گلاب انداز
٤ ــ مرا به کشتی باده در افکن ای ساقـی — که گفته‌اند نکوئی کن و در آب انداز
۵ ــ به نیمشب اگرت آفتاب میبـاید — ز روی دختـر گلچهـر رز نقـاب انداز
٦ ــ مهل که روز وفـاتم به خاك بسپارند — مرا به میکده بر درخم شراب انـداز
۷ ــ زجورچرخ چو حافظ به‌جان رسیددلت — بسوی دیو محن ناوك شهـاب انـداز

*

۸ ــ من ارچه مست وخرابم تونیزلطفی کن — نظر براین دل سرگشتهٔ خراب انـداز
۹ ــ گر از تو یك سر مو سرکشد دل حافظ — بگیر ودر خم زلفش به پیچ وتاب انداز
۱۰ــ چو سوختی جگرم‌را زعشق لطفی کن — ز لعل خود نمکی بردل کباب انـداز

یادداشت تحقیقی :

۱ کشتی ما . ن : کشتی می . این نسخه بدل‌غـلـط سادهٔ کتـابتی است . چـگونـه می‌تـوان کشتی «می» را در شط «شراب» انداخت ؟

۱ د ــ خروش و ولوله . ن ل ق خـه :غریو و ولوله .
ب ك صه : غریو ولوله
ی : غریو غلغله

دراینکه میان این دو کلمه حرف « واو »برای تکمیل معنی و تأمین صحت دستوری لازم است شکی نیست . پس ب ك صه مردود است و ی نیز باید«غریو و غلغله » خوانده شود .

نظر من این‌است که هردو نسخه بدل خوب‌هستند ولی در عبارت «غریو وولوله» نوبتهای استعمال حرف واو (چهاربار) بیش از آن است که حافظ‌وارباشد . ی بهتر است زیرا نه تنها این عیب را ندارد بلکه با تکرار حرف «غ» یك صنعت صوتی براین‌مصرع میافزاید . ی که یگانه منبعی است که اینجا

«غلغله» ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده‌است . اما متن را که بر طبق ضبط خ ع است از ضبط ی نیز مناسبتر میدانم زیرا «خروش» کلمه‌ای ساده‌تروروشنتر از «غریو »است وبالنتیجه اصولا حافظوارتر است . بعلاوه چون شامل حرف «ش» است صنعت‌تکراراین کنسن را که باکمی توجه در سرتاسر این بیت مشهود است (کشتی ، شط ، شراب ، خروشی ، شیخ ،شاب) تأیید و تقویت میکند . حتی معتقدم تکرار حرف خ (خروش ، شیخ) در حد خود به خوشاهنگی مصرع کمك میکند . همینگونه دقایق جزئی است که دال بر منتهای حساسیت حافظ در برابر نکات هنری است‌و گاهی چیزی جز همینها در میان نیست که حافظوار را از ناحافظوار جدا کند . خ که یگانه منبع من است‌که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۴ ــ تمام مصرع . ی : **ز راه میکده برگشته‌ام‌به راه خطا** . نسخه بدل خوبی نیست . « برگشته‌ام به راه خطا» این معنی را میرساند که سابقا حافظ در راه‌خطا گام میزده اکنون نیز به همان راه ناشایست بازگشت کرده است . حافظ به تکرار دربارهٔ «توبه‌ازمیخواری » و «شکستن توبه » سخن گفته است . در همین مصرع نیز میگوید « از میخواری توبه کرده‌ام وازاین توبه‌ای که کرده‌ام پشیمان هستم . »

ولی هیچ سراغ ندارم که حافظ اشاره‌ای به‌بازگشتن به راه خطای سابق خود کرده باشد .بعلاوه «راه خطا » در برابر « راه صواب» (که در مصرع‌دوم آمده است)قرارمیگیردنه در برابر «راه‌میکده»، آشکار است که آنچه در برابر «راه میکده » باید قراربگیرد «راه مسجد » است . چون ضبط ی با «زراه میکده » آغاز میشود این دقت و تناسب در تضاد رانیز برهم میزند . پس‌صورت متن برضبط ی مرجح‌است.

۴ د ــ **باره** . لڪ ل ق : **در ره** . ی : **با در** .معلوم است که ی اشتباه ساده‌ای بیش نیست «ره‌صواب» باید داشته باشیم و داریم ولی «در صواب» بیمعنی ومردود است . اما متن از ضبط لڪ نیز صحیح‌تر و فصیحتر و حافظوارتر است . اصطلاح شعری حافظ‌دراینگونه «با» است نه «در» چنانکه در دو بیت ذیل مشهود است :

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد .

نیز :

درین باغ ، ار خدا خواهد ، دگر پیرانه سرحافظ نشیند بر لب جوئی و سروی باکنـار آرد .

«در ره » تصرف جدید و ناشیانه است .

۳ ــ **بیار از آن** . لڪ : **بیار ز آن** . تفاوت‌چندانی میان این دو قرائت نیست . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینیم .

۳ ــ **گلرنگ** . لڪ : **گلگون** . متن مرجح‌است‌زیرا کلمهٔ بعد (مشکبو) به بوی شراب اشاره میکند و مرجح‌است که کلمهٔ مورد بحث متقابلا به رنگ شراب‌اشاره کند . «گلگون» بدنسخه بدلی نیست ولی متن کاملا رضایت بخش است و مزیت ذکر «رنگ» را دربرابر «بو» دارد .

۳ د ــ **گلاب** . صه : **شراب** . خه : **کباب** .هردو نسخه بدل آشکارا غلط است . «گلاب » با «گلرنگ » و همچنین با «مشکبو» که در مصرع‌اول‌گذشت مناسبت دارد . هیچیك ازین دو نسخه بدل هیچیك ازین دو مناسبت را ندارد . معنی درستی هم‌نمیدهد .

٤ د ــ **که گفته‌اند** . خه : **شنوده‌ام** . متن‌از هر حیث مرجح است . «که» دارد وبه‌این وسیله ارتباط دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند ،معنی را نیز تکمیل مینماید . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . بطور عادی حافظ «شنیده‌ام» را نیز بر«شنوده‌ام» ترجیح میدهد .

٥ د ــ **ز روی دختر گلچهر رز** . صه : **زروی‌دختر رز چهرهٔ نقاب** . اشتباه سادهٔ کتابتی و بکـلی بیمعنی است .

۵ ــ **تمام بیت** . کمتر میتوان شك‌داشت‌دراین‌که حافظ در ضمن انشاء این بیت به بیت ذیل ازقصیده «مادرمی» رودکی نظر داشته است :

آنکه اگر نیمشب درش بگشائی — چشمهٔ خورشید را ببینی تابان .

همچنین شباهت کلی این بیت حافظ با ابیات‌ذیل از قصیده بشار (یا بشگر ؟) مرغزی (« رز را خدای از قبل شادی آفرید ») غیر قابل انکار است :

دهقان ز خانه بوی گلاب و عرق شنید — آمد برون ز خانه و هر سوهمی چمید
آن سنگ را بیافت کجا مهر کرده بود — بشکست مهر و دل به برش برهمی تپید
بر زد شعاع زهره و بوی گلاب ازو — از بوی او گل طرب و لهو بشکفید .

ابیات و قطعات ذیل نیز از قصاید و مسمطات‌منوچهری مربوط به همین مطاب است وبیت مورد بحث به نظر من دلالت بر آشنائی حافظ با همه این‌آثار میکند و در حد خود تأیید میکند که حافظ مرد بسیار فاضل و کتاب خوانده‌ای بوده‌است :

پس آنگاهی برون آور ز خمم — چو کف دست موسی در که طور

نیز :

یك‌روز سبك‌خیز دوشاد وخوش و خندان — پیش آید و بردارد مهر از در زندان
چون در نگرد باز به زندانی و زندان — صد شمع و چراغ او فتدش برلب ودندان
گل بیند چندان و سمن بیند چندان
چندانکه به‌گلزار ندیده‌است و سمنزار

نیز :

آمد آنگاه چنان چون متکبر ملکی — تابببیندکه چه‌بوده‌است به‌هرکود ککی
به‌خم اندر نگرید از شب رفته سه یکی — دید اندر خم سنگین همه‌را کشته یکی
بارخ رخشان چون گرد مهی برفلکی
بر سماوات علی بر شده زایشان لهبی

نیز :

چون بنشیند ز می معنبر جوشه — گوید « کایدون نماند جای نیوشه»
در فکند سرخ مل به رطل دوگوشه — روشن گردد جهان ز گوشه به گوشه
گوید کاین می مرا نگردد نوشه
تانخورم یاد شهریار عدو مال

وبالاخره دوبند متوالی از یك مسمط شیوای‌دیگر او :

آهنی در کف چون مرد غدیر خم — به کتف باز فکنده سر هردو کم
بر سر خم بزد آن آهن آهن سم — بفکند از سر خم تاج گلین خم
برشد از دختر او تا فلك پنجم
بوی مشك و تبت ونور براز انجم
رزبان گفت که « مهر دلم افزودی — و آنهمه دعوی را معنی بنمودی
راست گفتی و بجز راست نفرمودی — گشته‌ای تازه از آن پس که بفرسودی
این عجبتر که تو وقتی حبشی بودی
رومئی خاستی از گور بدین زودی

آخرین نکته قابل ذکر بمناسبت این تحقیق مختصر دربارهٔ نوری که از شراب بر میخیزد این‌است که خوشرنگی وخوشبوئی شراب نیز در چندقسمت ازاین قطعات مورد اشاره قرار گرفته است واین

اشارات‌در حدخود تأیید میکندکه کلمات‌مربوط‌دربیت۳« گلرنگ و مشگبو » است و آن بیت از حیث‌احتمال استفادهٔ حافظ در ضمن انشاء آن از بعضی ابیات وقطعات رودکی و بشار ومنوچهری که فوقاً نقل شد با بیت ٥ همین غزل شریك است .

۷ ــ جور . ب : دور . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است واز نظر معنی خیلی مناسبتر است .

۷ د ــ محن . ن صه : مجن . ط : بحن (؟).ط خوانانیست ولی به‌تمام احتمال باید یا «محن» خوانده شود یا «مجن». اما «مجن» نیز به‌اغلب‌احتمال‌غلط نوشتهٔ خود «محن» است . «محن» رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ د ــ ناوك شهاب . دراین عبارت ضعفی‌می‌بینیم . حافظ چگونه میتواند «شهاب» بیندازد؟واگر دراین بیت اشاره به عبارت دیگری نهفته است که‌این‌لغت را توجیه میکند باید آن عبارت براثر تحقیق پیدا شود .

۸ ــ من ارچه . ط خ ی ك صه ل ق ع : اگرچه . متن را قدری مرجح میدانم زیرا بوسیله «من»که در آغاز مصرع آورده است معنی را قدری وسیعترو لفظ را قدری قوی تر کرده‌است .
ب که یگانه منبع من است که صورت متن‌راضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی «اگرچه» غلط نیست و بسیار خوب نسخه بدلی است .

۸ د ــ براین . ی : بدین . متن فصیحتر ودقیقتر است . اصطلاح نظر «بر» چیزی انداختن است نه «به» چیزی انداختن .

۸ د ــ دل . خ : رخ . غلط آشکار و بیمعنی‌است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳۹۶

۱ ــ خیز و در کاسهٔ زر آب طربناك انداز — پیشتر ز آنکه شود کاسهٔ سر خــاك انداز
۲ ــ عاقبت منزل ما وادی خاموشان است — حــالیا غلغلــه در گنبد افــلاك انداز
۳ ــ ملك این مزرعه دانی که ثباتی نکند — آتشی از جگر جــام در املاك انــداز
٤ ــ به‌سر سبز توای سروکه چون‌خاك شوم — ناز از سر بنه و سایه براین خاك انداز
٥ ــ دل مارا که زمار سر زلف تو بخست — از لب خود به شفا خانهٔ تریاك انــداز
٦ ــ غسل در اشگ‌زدم کاهل طریقت‌گویند — پاك شو اول و پس دیده برآن پاك انداز
۷ــ یارب‌آن زاهد خودبین‌که‌بجز عیب‌ندید — دود آهیش در آئینــهٔ ادراك انــداز
۸ ــ چشم آلوده نظر بررخ جانان دوراست — بر رخ او نظــر از آینهٔ پاك انــداز
۹ــ چون گل‌از نکهت او جامه قباکن‌حافظ — و آن قبا در ره آن قامت چالاك انداز

*

۱۰ ــ جان‌من غم مخور وصبرکن وناله‌مکن — که شود کار تو نیکو نم ناپــاك انداز
۱۱ــ با چنین دیدهٔ آلوده تورا نتوان دید — دیده از خود ده و برخود نظر پاك انداز

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

توجه شود که شباهتهای خاصی میان این غزل‌و غزل شماره ۳۹٥ با مطلع

بیا وکشتی ما در شط شراب انداز — **خروش‌و ولوله‌درجان شیخ‌وشاب‌انداز**

موجوداست . از جمله هردو دارای ردیف «انداز»هستند و مطلع هردو دربارهٔ شراب‌است . پس بی‌احتمال نیست هردو در زمان نزدیك به یکدیگر ساخته شده‌**باشند** .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ خیز و در . ك : خیز در . معلوم است که کاتب ك اشتباهاً حرف واورا در میان این دو کلمه از قام انداخته است .

۱ ــ کاسهٔ زر . خ : کاسهٔ رز . خ بیمعنی است‌واگر غاط چاپی نباشد نمونهٔ ضبط غاط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . حافظ در بیت ذیل همین‌مفهوم را آورده است :

ساقی چو شاه نوش کنـد بادهٔ صبـوح — گو جام زر به حافظ شب زنده‌دار بخش .

۱ د ــ پیشتر زآنکه . ن عه : پیش از آن‌دم که
ك : پیش زآن‌دم که
ل ق : پیش از آنی‌که
خ : بیشتر ز آنکه

متن مرجح است . «پیشتر» قویتر از «پیش»است . خ (بیشتر) به تمام احتمال املای قـدیم خود متن است ، یا محتملا غلط چاپی است . بهرحال **حافظ**عین عبارت متن را دربیت ذیل نیز آورده است :

یارب از ابر هدایت برسان بارانی — پیشتر زآنکه‌چوگردی زمیان‌برخیزم.

۲ ــ خاموشان است . ك : خواموشان است .این از آن املاهای جالب است که گاهگاه در نسخ خطی حافظ پیدا میشود . برای من این املا دلیل آن‌است که در «خاموش» چنانکه اکنون در «خواهر» و «خواب» داریم واو معدوله (یا بقول شمس قیس در«المعجم» واو اشمام ضمه) موجود بوده‌است .

۲ــ تمام مصرع . عه : عاقبت وادی ما منزل‌خاموشان است . غلط آشکار است . معلوم است که کاتب جای «وادی» و «منزل»را اشتباهاً بایکدیگرعوض کرده است .

۳ ــ ثباتی نکند . م خ ب ك : ثباتی ندهد .
س : ثنا می ندهد

هرچند عبارت متن خالی از میزانی غرابت‌نیست «ثبات کردن» را اینجا مناسبتر از «ثبات دادن» میدانم . بعلاوه متن مطابق ضبط اغاب نسخ است . س‌غلط آشکار است و شاید در اصل «ثباتی ندهد » بوده باشد . بهرحال نمونهٔ ضبط غاط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ د ــ آتشی از . ك : آتش از . نمونه‌ای‌است از حذف حرف ی که گاهگاهی در نسخهٔ ك دیده میشود .

۳ د ــ املاك . ك : افلاك . غلط آشکار است.در برابر « مالك» که در آغاز مصرع اول داشتیم البته اینجا «املاك» صحیح است . از آن گذشته این نسخه‌بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۲ میشود .

٤ ــ که چون . خ ع : که گر . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست . بموجب متن در «خاك شدن »گوینده‌شکی نیست فقط به زمانی که این واقعه رخ داده باشد اشاره شده است . اما نسخه بدل میگوید «اگر خاك‌شوم » وبدین وسیله معنی را ضعیفتر و سست‌تر میسازد. خ یگانه منبع من است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده‌است . ع نیز بوسیلهٔ ضبط همین نسخه بدل نمونهٔ دیگری از میزان تبعیت خود از دقایق متن خ به‌دست‌داده‌است .

٤ د ــ ناز از سربنه و . عه : نازبگذار ودمی.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون در مصرع اول «سر سبز تو » داشتیم اینجا نیز اگر ذکر «سر»به میان بیاید مناسبتر خواهد بود .

۴ د ــ **براین . ل ق ع : برآن** . این برفرض‌تصرف جدید باشد خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است واین نسخه بدل مزیت‌خاصی برآن ندارد .

۵ ــ **تمام مصرع . ك : دل مارا که سر زلف توچون مارگزید** . نکتهٔ اساسی دربارهٔ متن واین نسخه بدل به نظر من آن است که «بخست» لطیفتر وحافظ‌وارتر از «گزید» است . بهر حال این نسخه بدل غلط نیست ولی متن این مزیت را نیز برآن دارد که‌مطابق ضبط اغلب منابع است .

۶ ــ **غسل . ك : غوطه** . متن مرجح است.چون در مصرع دوم «پاك شو» داریم اینجا «غسل» مناسب است که مخصوص نیت پاك کردن است . غوطه‌معناً ضعیفتر است زیرا با فکر «پاك کردن» هیچ ارتباطی ندارد .

۶ ــ **گویند . صه : گوید** . به تمام احتمال‌اشتباه سادهٔ کاتب است که حرف «ن» را که حرف ما قبل آخر است از قلم انداخته است .

۶ د ــ **پاك شو اول و پس . صه : پاك شودیده و پس . ب : پاك شو اول پس** . صه غلط آشکار وبیمعنی است . ب نیز معلوم است که حرف واو رابعداز «اول» اشتباهاً از قلم انداخته است .

۶ د ــ **برآن . ط : در آن** . غلط آشکاراست.دیده را «بر» چیزی میاندازند نه «در» چیزی .

۶ د ــ **پاك انداز . س : خاك‌انداز** . پس از«غسل» که در مصرع اول داشتیم و «پاك شو اول» که در همین مصرع گذشت شکی نیست که « دیده‌برآن‌پاك انداز » درست‌است . سخنی از «خاك» در میان نبود واشاره به خاك اینجا بکلی بیمناسبت است . بعلاوه«خاك» مستلزم تکرار قافیه با بیت ۴ میشود .

۸ ــ **چشم آلوده نظر** . توجه شود که اینجا«آلوده نظر » یك صفت مرکب است و مصرع میگوید چنین چشمی از رخ جانان دور است . اگر منحصراً«آلوده» را صفت چشم بگیریم کار مشکل میشود واز جمله لازم میشود که بگوئیم «نظر بررخ جانان» نـــه«نظر از رخ جانان» که بدون استثنا برطبق ضبط همه نسخی است که این بیت را ضبط کرده‌اند .

۹ د ــ **و آن قبا . خ س ك ق : وین قبا . ل :آن قبا . ب : چون قبا** . ب غلط آشکار و بیمعنی است . ل نیز چون «و» ندارد با متن برابری نمیکندزیرا ارتباط معنوی و دستوری را به خوبی‌متن با مصرع اول تأمین نمینماید . «وین» بسیار خوب نسخـــه‌بدلی است ولی متن را که اشاره به دور میکند قدری مناسبتر میدانم .

۳۹۷

روزعیش و طرب و عید صیام است امروز

غزل سست و ناحافظواری است که فقط در صه‌ل ق به نام حافظ ضبط شده است . آقای پژمان آن را از خواجوی کرمانی میدانند . من به سهم خود یقین‌دارم از حافظ نیست . شاید این سه بیت آن بی‌ارزش نباشد :

روزعیش و طرب و عـــید صیام است امـــروز ‌ ‌ **کام دل حاصل و ایام به کـــام است امروز**
محتسب بیهـــده گو منع مکن رندان را ‌ ‌ **کان‌که‌باشاهد ومی نیست کدام است امروز**
گو بگویند خلایق کـــه همی حـــافظ را ‌ ‌ **چشم بر روی نگـــار و لب جام است امروز .**

۱ ــ برنیامد از تمنــای لبت کامم هنوز — برامید جام وصلت دردی آشامم هنوز
۲ ــ روز اول رفت دینم در سر زلفین تو — تا چه خواهد شد در سودا سرانجامم هنوز
۳ ــ ازخطا گفتم‌شبی موی‌تورا «مشك‌ختن» — میزند هر لحظه تیغی مو براندامم هنوز
٤ــ نام‌من رفته‌است‌روزی‌برلب جانان به‌سهو — اهل دل را بوی جان میآید از نامم‌هنوز
٥ ــ پرتو روی تو را در خلوتم دید آفتاب — میفتد چون سایه هردم بر در و بامم هنوز
٦ ــ در ازل داده است مارا ساقی لعل لبت — جرعهٔ جامی که من مدهوش آن جامم‌هنوز
۷ــ ساقیا جرعه ز آن آب آتشگون که من — در میان پختگان عشق او خامم هنوز
۸ ــ ای‌که‌گفتی جان بده تا باشدت آرام‌دل — جان به‌غمهایت سپردم نیست آرامم هنوز
۹ ــ در قلم آورد حافظ قصــهٔ لعل لبت — آب حیوان میچکد هردم ز اقلامم هنوز

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

این غزل در تمام منابع من سوای ص س به‌نام‌حافظ ضبط شده است . عدم ضبط آن در س اهمیتی ندارد زیرا س نسخه بسیار ناقصی است و فقط مرکب‌از ۱۵۲ غزل یا کمتر از ثلث غزلهای حافظ است . در هر غزل نیز همهٔ ابیات را ضبط نکرده است وازآن گذشته حتی یك عدد از اشعار غیر عزل حافظ را شامل نیست . پس باید گفت در میان منابع من که‌اصولا جامع متن تمام حافظ هستند این غزل فقط در یکی که ص باشد موجود نیست . بالنتیجه تا آنجــاکه‌به ضبط دراغلب منابع مربوط میشود ناچار باید قبول کرد که این یکی از مسلم‌ترین غزلهای حافظ‌است .

از طرف دیگر اگرچه از حیث مضامین وسبك کلمات غزل بی لطفی نیست به نظر من به پایهٔ عادی شیرینی و فصاحت غزل حافظ نمیرسد . پس‌یا باید گفت این غزل از حافظ نیست منتها از همان اوایل اشتباهاً جزو غزلهای منسوب به حافظ در اغلب‌منابع ضبط شده است ، یا غزل از حافظ است منتها به علتی از علل (مثلا بمناسبت انشاء در دورهٔ جوانی‌او ، ویا در لحظه‌ای که قوهٔ شاعرهٔ حافظ از وی کم یا بیش گریزان شده بود) رویهمرفته سست تر ازغزل‌عادی است .

به‌این ملاحظات گمان میکنم عجالتاً باید جزوغزلهای مشکوك منسوب به حافظ شمرده شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ **جام وصلت** . **ط خ ی ب ك صه ل ق ع :جام لعات** . متن معنی عمیقتر و شاعرانه‌تری میدهد و مرجح است .

۲ ــ **دینم** . ن : **کارم** . متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۲ ــ **در سر** . ی : **برسر** . متن مصطلح‌تر وفصیحتر است .

۳ ــ **موی تورا** . **م خ ك : زلف تورا** . چون‌در مصرع دوم « مو » داریم اینجانیز «مو»که متضمن تأیید بوسیــلهٔ تکرار است مرجح است . برطبق ضبطاغلب نسخ نیز هست . همچنین گوئی دراین بیت‌صنعت تکرار کنسن واحد (م) بکار رفته‌است و در آن صورت‌نیز «موی» بر «زلف» مرجح است . به کلمات ذیل توجه شود : گفتم ، موی ، مشگ ، میزند ، مو ،اندامم .

۳ د ــ **تیغی مو** . **ن ك : تیغ مو**
ط : تیغی ز آن
صه ل ق : تیری مو
ب : او تیغی .

دراین که فاعل باید «مو» باشد تا با «مو»در مصرع اول مناسب باشد کمتر شك است ازینرو هردو نسخه بدل ط و ب ضعیف بلکه مردود هستند . «تیری»نیز بجای « تیغی» صحیح نیست زیرا درادبیات فارسی «تیر زدن» کار «مو» نیست بلکه کار «مژگان»است.ن ك اگر به معنی «او تیغ مو براندامم میزند»باشد تعبیر بعید و پرتکلفی وارد این مصرع میکند ومتن ازآن نیز قویتر و روشنتر است .

٤ ــ بوی جان . ك : بوی دل . در حافظهیچ وقت به «بوی دل» اشاره نشده است ، ازآن‌گذشته به‌اغلب احتمال این «دل» تکرار اشتباهی همین کلمه‌در «اهل دل » در آغاز همین مصرع‌است .

٥ ــ تورا . م خ ع : تو تا . متن روشنتر وازنظر دستوری دقیقتر است . برطبق ضبط اغلب نسخ‌نیز هست . ع باز عین متن خ را تکرار کرده است .

٥ د ــ میفتد . ط صه ل ق ع : میدود . م خی ب ن عه : میرود . متن مطابق ضبط منحصر در ك خه است . «افتادن» حالت آشفتگی را بهتر از «رفتن»یا «دویدن» میرساند . از آن گذشته آفتاب یا سایه «نمیدود» و حتی کمتر میتوان گفت که «میرود» . « میافتد » برای آن فعل مناسبتری است ، ك که یگانه منبع خطی من است که اینجا «میفتد» ضبط‌کرده است خدمتی به‌این غزل کرده است . «میرود» نیز در وهلهٔ آخر مردود نیست .

٥ د ــ چون سایه هردم . ن ك عه : هردم‌چو سایه . متن قویتر و خوشاهنگتراست ، ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ د ــ بردرو بامم هنوز . ل عه : برلب بامم‌هنوز . متن معنی وسیعتر وقویتری دارد . این نسخه بدل اشارهٔ آشکار به «آفتاب لب بام » میکند که اینجاهیچ مربوط به معنی سرتاسر بیت نیست . نسخه بدل به تمام احتمال تصرف جدید است .

٦ ــ لعل لبت . ی : لعلی لبت. این نسخه بدل‌عین متن است منتها کسرهٔ ممدود بعداز « لعل» را برطبق رسم‌الخط قدیم به شکل «ی» ضبط کرده است .این‌گونه موارد در حد خود دال براصالت نسبی متن نسخه‌ی میباشد .

٦ ــ تمام مصرع : عه : در ازل داده‌است ساقی‌از لب لعلت مرا . متن مرجح است زیرا «لعل لبت» را ازلی معرفی میکند در حالیکه بموجب این نسخه‌بدل «ساقی» است که ازلی است . «ساقی» بخودی خود در شعر حافظ واساساً در ادبیات منظوم فارسی ازلی‌نیست .

٦ ــ که من مدهوش . م صه ل ق عه : که من‌سرگرم آن
ی : که سرگردان آن

ی خوب نسخه بدلی نیست زیرا «سرگردان‌جام » بودن هیچ مفهوم شاعرانه‌ای در زبان فارسی نیست . متن مطابق ضبط خ ن ب ع است و آن راروشنتر ودقیقتر از نسخه بدل میدانم . « سرگرم جام بودن» نیز تعبیر بعیدی است .

٧ ــ آتشگون . ط : آتشگو . معلوم است که‌این نسخه بدل کلمهٔ مستقلی را ضبط نکرده بلکه اشتباهاً حرف ن را از آخر «آتشگون» از قلم انداخته‌است .

٧ ــ تمام مصرع . خ : ساقیا یك جرعه ز آن‌آب آتشگون که من
ی : ساقیا یك جرعه‌ای ازآب گلگون ده که من .

معلوم است که کاتب خ کلمه «ده» را بعداز«جرعه» از قلم انداخته است و مسلماً «یك جرعه‌ای» که غلط آشکار است ضبط نکرده‌است . شاید ی متنی‌راکه مطابق ضبط خ بوده در دست داشته «یك جرعه» را «یك جزعه‌ای» خوانده آنگاه خواسته است که مصرع‌از حیث فعل ناقص نباشد وبالنتیجه «زآن آب آتشگون که من» را به «ازآب گلگون ده که من» تبدیل کرده‌است . ی نسخه بدل ضعیفی است و به‌نظر من هردو نسخه بدل مردود هستند . خ نمونه ضبط ناقص یا غلطدر نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ د ـ پختگان . ط : بخت‌کان . معلوم است که کلمهٔ مضبوط در ط عین « **پختگان** » متن است . ولی جالب است که ط آن را به‌شکل دو قسمت‌مجزا ضبط کرده است .

۷ د ـ عشق او . ك : عشق تو . متن صحیح‌تر است زیرا شعر درباره عشق نسبت به معشوقه است نه عشق نسبت به‌ساقی .

۸ـ آرام دل . خ ن : آرام جان . متن مصطلح‌تر است . اساساً ممکن است « جان » در این نسخه بدل تکرار اشتباهی «جان» که قبلا در مصرع‌گذشت باشد .

۸ د ـ جان . صه : چون . از آنجائیکه « جان » را در مصرع اول داشتیم و اساساً سخن بر سر همین کلمه است تبدیل « جان » اینجا بــه« چون » معنی سرتاسر بیت را سست ومختل میکند . «چون» مردود است .

۸ د ـ غمهایت . خ صه ل ق عه : غمهایش
ك ع : یغمایش
ن : یغمایت
ی : پیغامش
ط : پیغامی

هیچیك ازین نسخه بدلها غلط مسلم نیست . هر دوضمیر «ت» و «ش» معنی درست میدهند منتها شاید ضمیر دوم شخص قدری روشنتر و قویتر باشد . ن‌ك‌ع‌کلمهٔ « یغما » را به‌جای « غمها » میگذارند که با « جان بده » در مصرع اول مناسبت خاص دارد.ط ی نیزکه به‌جای همین کلمه « پیغام » ضبط‌کرده‌اند نسخه بدل قابل قبولی تهیه کرده‌اند . اساساً تفاوت‌چندانی میان « غمها » و « یغما » و « پیغــام » نمی‌بینم و «غمها » راکه مطابق ضبط اغلب نسخ‌است‌مرجح میدانم .

۹ـ لعل لبت . خ ل ق : لعل لبش . صه : شوق لبش . صه خیلی دور از ذهن است . « شوق لب » تعبیر شاعرانه‌ای نیست . « لبت » مطابق ضبط‌اغلب نسخ است وازین حیث بر « لبش » که آنهم البته غلط نیست مرجح است .

۹ د ـ میچکد . سوای ك : میرود . متن رادقیقتر و قویتر مییابم ولی البته « میرود » هــم غلط نیست . بهرحال ك خدمتی به این بیت کــرده‌است .

۳۹۹

مستم از بادهٔ شبانه هنوز

غزل سست و ناحافظواری است و جز در ك و چاپ لکنهور در هیچیك از منابع من (حتی چاپهای قدسی و پژمان) به نام حافظ ضبط نشده‌است . به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . شاید این چهار بیت منسوب به آن بی‌ارزش نباشد :

در دریــای عشق میطــلبی	**جان نیاورده در میانه هنــوز**
هست مجلس برآن‌قرارکه بود	**هست مطرب برآن ترانه هنوز**
نازنینــا ز عشق تــو بالله	**عالمی توبــه کرد و ما نه هنوز**
حافظ خسته در میان آمــد	**میکند یار ازو کرانــه هنــوز**

۱ـ دلم ربودهٔ لولی وشی است شورانگیز — دروغ وعده و قتال وضع و رنگ‌آمیز
۲ـ فدای پیرهن چاك ماهرویان باد — هزار جامهٔ تقوا و خرقهٔ پرهیز
۳ـ فرشته عشق نداند که‌چیست قصه‌مخوان — بخواه جام و گلابی به خاك آدم ریز
٤ـ غلام آن کلماتم که آتش انگیزد — نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز
٥ـ مباش غره به‌بازوی خود که هر ساعت — هزار شعبده بازد سپهر مکرانگیز
٦ـ فقیر وخسته به درگاهت آمدم ، رحمی — که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز
۷ـ بیاکه هاتف میخانه دوش با من گفت — که در مقام رضا باش و از قضا مگریز
۸ـ پیاله در کفنم بند تا سحرگه حشر — به می ز دل ببرم هول روز ستاخیز .
۹ـ میان عاشق ومعشوق‌هیچ حایل نیست — توخود حجاب خودی حافظاز میان برخیز

*

۱۰ ـ خیال‌خال‌توباخود به‌خاك خواهم‌برد — که تا زخال تو خاکم شود عبیرآمیز
۱۱ـ به‌شکر آنکه به‌حسن‌ازملك ببردی‌گوی — به عاشقان و فقیران خویشتن مستیز

یادداشت تحقیقی :

۱ـ **ربوده** . خ ع : **رمیده** . متن قویتر وروشنتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ د ـ **تمام مصرع** . ی ن ك : **دروغ وعده‌قتال وضع رنگ‌آمیز** . جالب است که حذف حرف واو بعداز « وعده » و « وضع » درهر سه نسخه‌خطی صورت گرفته است . ولی شك نیست که هردو واو برای روشن شدن عبارت لازم است .

۲ـ **فدای پیرهن چاك** . صه : **فدای چاك‌گریبان** . این خوب نسخه بدلی است وتاحدی متعجبم که فقط در یك منبع ضبط شده است . ولی متن‌رضایت‌بخش وبرطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ـ **تمام مصرع** . ی ك : **هزار خرقهٔ تقواوجامهٔ پرهیز** . متن مرجح است زیرا برطبق ضبط اغلب نسخ است . عوض کردن جای « جامه » با« خرقه » چیزی از حیث لفظ یامعنی براین نسخه بدل نیفزوده است .

۳ ـ **قصه مخوان** . ی ب خه : **بحث مکن** .
ك : **سحت (؟) مکن**
ن : **غصه مخور**
خ ع : **ای ساقی**

در آغاز بحث راجع به متن این بیت مهم‌و دقیق مناسب میدانم متذکر شوم که دریك بیت دیگر (وفقط همان یك بیت) حافظ اشاره کرده‌است که فرشتگان درك عشق ندارند :

جلوه‌ای کرد رخش دید ملك عشق نداشت — عین آتش شد ازین غیرت و برآدم زد .

نیز باید متوجه بود که در هردو بیت تصریح شده‌است‌که « آدم » درك عشق دارد .

بااین مقدمات خ را خوب نسخه بدلی‌نمیدانم‌زیرا چیزی برمعنی بیت نمیافزاید . (باز می‌بینیم که ع عین دقایق متن خ را پیروی کرده است) .ك خوانا نیست ولی خیلی شبیه به « بحث مکن » است . ن (غصه مخور) چندان حافظوار نیست .حافظ « غم مخور » بکار برده است ولی « غصه مخور » بکار نبرده است . پس در حقیقت در برابر« قصه مخوان » فقط یك نسخه بدل عمده داریم که

« بحث مکن » باشد . نکته جالب این است کـه‌این نسخه بدل از نظر معنی با « قصه مخوان » خیلی نزدیك است وبه نظر من محتملا از خود حافظ‌است . « قصه مخوان » را قویتر وحافظوارتر از « بحث مکن » میدانم . متن برطبق ضبط م صه ل ق‌خه عه است .

۳ــ تمام مصرع . ط خهه عهه : به شکر (عهه : به‌حکم) آنکه به‌حسن از ملك ببردی گوی .
با توجه به‌بیت مربوط به فرشته و آدم و عشق کـه‌از حافظ در یادداشت قبل نقل شد روشن است کـه متن این بیت نیز همان است‌که شامل اشاره به‌فرشته‌و آدم وعشق است . این مصرع علی‌البدل زیبـا و حافظوار است ولی ازحیث مناسب بودن با مصرع‌دوم ابدا با مصرع متن‌برابری نمیکند . همین مصرع علی‌البدل نخستین مصرع بیت ۱۱ نیز هست . بـه‌یادداشت راجع به‌آن بیت نیز مراجعه شود .

۳ د ــ بخواه . ی ك له : بیار . متن قویترو حافظوارتر است و مطابق ضبط اغاب نسخ نیـز هست .

۳ د ــ جام وگلابی . ی ب ك : جام گلابی
ق صه عه : جام و شرابی
ن ل : جام شرابی .
دراینکه حرف « واو » پس‌از « جام » برای‌تکمیل معنی لازم است شکی نیست . پس هردونسخه بدل اول وسوم مــردود است و مسئلهٔ متنی اینجـامحدود به قضاوت درباره « گلاب »و « شراب » میشود . « گلاب » برطبق ضبط اغاب نسخ (یعنی‌م ط خ ی ب ك ع) است و « شراب » فقط در دونسخهٔ خطی من که از همه نسخ دیگر خطی من جدیدتــر هستند (یعنی ن ك) وصه ل ق ضبط شده است . پس شهادت نسخ این است که قرائت اغاب و اقدم منابع« گلاب » است . از نظر معنی نیز « گــلاب » را مرجح میدانم زیرا پس‌از ذکر « جام » واضح‌است که آنچه به خاك ریخته میشود شراب است پس ذکر کلمهٔ « شراب » از نظر معنی زائد ودر حکــم‌توضیح واضحات است وبه عبارت دیگر « شراب » چیزی برمعنی بیت نمیافزاید . برعکس « گلاب »که لزوما شامل معنی شراب نیز هست نکته جالب و مطلوبی برمعنی بیت میافزاید و خاك‌آدم‌را عطرآگین‌میکند و میان بیت و اصطلاح مشهور «طاب‌ثراه » ارتباط نزدیك برقرارمیکند . به‌این ملاحظات«گلابی»را بر « شرابی » مرجح میدانم . م خ منابع منحصر من برای ضبط صحیح سرتاسر این مصرع هستنــدوازین حیث خدمتی به حافظ کرده‌اند . (ع نیز همین متن را آورده ولی کاری جز تکرار خ نکرده‌است) .

۳ د ــ گلابی به‌خاك . ی : گلابی و خاك .ی غاط آشکار است . شاید کاتب اشتباهاً حرف «واو» را به‌جای اینکه قبل‌از « گلابی » بنویسد بعداز آن‌نوشته است .

٤ــ انگیزد . صه ل ق خه عه : افروزد . متن‌قویتر و پرمغزتر است . در مقابل « آب سرد زند» که در مصرع دوم داریم البته « انگیزد » مناسبتر از« افروزد » است که فقط مفهوم ساده و محــدود « آتش روشن کردن » را دارد . بعلاوه « انگیزد »برطبق ضبط اغاب نسخ واقدم نسخ است .

٤ د ــ نه‌آب . ی : به آب . خه : که آب.هردو نسخه بدل غاط است . شاید کاتب ی اشتباهاً نقطه را بجای آنکه بالای حرف بگذارد زیر حــرف‌گذاشته است . خه نیز محتملا « که » را که در مصرع اول گذشت اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

٤ د ــ برآتش . ن : به‌آتش . متن آشکاراصحیح‌تر و قویتر **است** . مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست .

٥ــ تمام بیت . ی یگانه منبع خطی من است‌که سرتاسر این بیت را صحیح ضبط کرده و بیتی فصیح وقوی بر مجموعهٔ ابیات اصیل حافظ افــزوده‌است . ازین حیث ی خدمت شایانی به حافظ کرده است . جای خوشوقتی و حیــرت است کـه چاپ‌لکنهور نیز متن صحیح همین بیت را (بایك‌اشتباه) ضبط کرده است .

۵ــ که هرساعت . همه نسخ :که درخبر است.
صه : که در حشر است .
عه : که در حرب است .

با توجه به یادداشت قبل همه نسخه بدلها رامردود میدانم . « درخبر است » گـوئی تکرار عبارت مشهور سعدی در مقدمهٔ گلستان است آنجا که‌گفت « در خبر است از سرور کائنات ... » هردو نسخه بدل دیگر سخت مغلوط و بکلی بیمعنی هستند .

۵ د ــ تمام مصرع . م صه ب ن ك : هزار تعبیه در حکم پادشاه انگیز
خه : هزار تعبیه درحکم پادشاه انداز
ل : هزار شعبده‌بازد سپهر مهرانگیز
عه : هزار تعبیه در حکم بارساز انگیز
عهه : هزار تعبیه‌در حکم بادساز انگیز

شاید اشتباهات فاحش در این مصرع ازآنجاشروع شده باشد که یکی از کاتبان « شعبده » را اشتباهاً « تعبیه » خوانده است . ل جـز آنـکه« مکرانگیز » را « مهرانگیز » ضبط کرده است در سرتاسر این بیت اشتباهی ندارد و درحد خود ثابت‌میکند که حتی یك چاپ تازه و پرغلط حافظ میتواند متن کاملا یا تقریباً صحیح ولی منفردی را بدست‌بدهد . پس روشن میشودکه در جستجـوی حـافظ صحیح هیچ منبعی را نمیتوان نادیده انگاشت . بهرحال غلط بودن نسخه‌بدلهای دیگر این مصرع آشکارتر از آن است که احتیاجی به بحث و توضیح داشته‌باشد .

٦ د ــ نیست هیچ دستاویز . م : نیست هیچ‌آویز . آشکار است که کلمهٔ « دست » دراین نسخه اشتباهاً از قلم افتاده است .

۷ــ هاتف میخانه . ل : حافظ میخانه . این نسخه بدل غلط آشکار است . « حافظ میخانه » بیمعنی وبکلی ناحافظوار است .

۷ د ــ واز قضا مگریز . ل : واز قضانگریز
خ ی : وز قضا مگریز
م : وزقضا بگریز (؟)
صه : واز بلا بگریز
ط : وبیش ازین مستیز

تصحیح این نیمه مصرع را باید به چندقسمت‌فرعی به‌نحو ذیل تقسیم‌کرد :

الف . « واز » خوشاهنگتر و رضایت‌بخش‌تراز «وز» است .

ب : «قضا» برضبط صه (بلا) مرجح است‌زیرا در برابر «رضا» قرارگرفته است .

ج : « مگریز » از « نگریز » فصیح‌تر است . حرف نفی در زبان حافظ در این موارد م بوده است نه ن . نسخه م این‌کلمه را به نحوی که‌خوانا نیست ضبط کرده است ولی به‌هرحال مسلم است که قرائت صحیح « مگریز » است . صه که «ازبلابگریز » آورده است از نظر معنی غلط نیست ولی چون « قضا » بر »بلا« دراین مصرع مرجح است‌طبعاً « بگریز » نیز مردود واقع میشود . « ازقضا مگریز » از نظر معنی مترادف با « در مقام رضاباش » است . بعلاوه « قضا » برطبق ضبط اغلـب نسخ است و « بلا » جز در قسمت تازه نوشتهٔ ص(که به نظر من تقریباً همزمان با چاپ لکنهوراست) هیچ‌جا ضبط نشده است .

د ــ نسخه بدل ط بسیار جالب است و ط‌که‌یگانه منبعی است‌که این نسخه بدل را ضبط کرده‌است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . هیچ بعید نمیدانم‌که « بیش ازین مستیز » از خود حافظ باشد . و حاکی از مبارزهٔ ممتد حافظ در برابر مشکلات خودش‌باشد . معتقدم که مشکلات مورد اشاره در ایـن

غزل مربوط به‌تیرگی روابط شاه شجاع باحافظ است‌ولی بحث دربارهٔ این موضوع بسیار مهم و بسیار مفصل از حوصلهٔ کتاب حاضر خارج است . به‌هرحال« از قضا مگریز » را بمناسبت ارتباط لفظی و معنوی که با بقیهٔ مصرع دارد و حافظوار تر نیز هست‌مرجح میدانم .

۸ــ درکفنم . خ ی ب ن ك ع: برکفنم . نسخه‌بدل غلط است . چگونه ممکن است پیاله را « بر » کفن بست ؟ اصطلاح فصیح همان « در » است که‌در متن گذاشته شده است . ضمناً « بر » نمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) و همچنین‌در نسخ خطی متعدد (خ ی ب ن ك) است . معنی متن البته این است : «پیاله‌ای داخل کفن من بگذار .»

۹ــ تمام مصرع . نقاب وپرده ندارد جمال دوست ولی . متن قویتر وبامفهوم مصرع دوم نزدیکتر و مربوطتر است . « حجاب » در مصرع دوم بــا« حایل » در اینجا ارتباط دقیق دارد . منضم‌کردن « نقاب » با « پرده » دراین نسخه بدل تا حــدی‌سست وخارج ازفصاحت است .

مطالب قابل ذکر دیگر دربارهٔ این نسخه بدل‌آن است که به جای « جمال دوست ولی » منابع من صورتهای مختلفی بشرح ذیل ضبط کرده‌اند :

خه : نگار دلکش ما

عه : نگار دلکش من

عهه : نگار دلبر من

ولی هرسه از « جمال دوست ولی » سست‌تر هستندو مردودند . متن از هرسه آنها فصیحتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

۹ د ــ تو خود حجاب خودی حافظ . عه : تو خود حجاب شدی حافظ

عهه : توئی حجاب خود ای حافظ

نسخه بدل اول آشکارا سست ومردود است .متن برنسخه بدل دوم نیز مرجح است . تکــرار « خود » در متن عبارت را قویتر و میزان تاکیدرا بیشتر میکند . متن مطابق ضبط اکثر منابع نیز هست .

۱۰ ــ تمام بیت . خ یگانه منبع من است‌که این بیت را ضبط کرده است . بیت زیــبا و حافظواری است و خ خدمتی به حافظ کرده است .ع فقط بنابررسم معمول خود متن خ را تکرار کرده است .

۱۱ــ تمام بیت . ك یگانه منبع من است‌که‌این بیت را ضبط کرده ازین حیث خدمتی به‌حافظ کرده است . دو نکته درین باب قابل توجه است .اول اینکه نخستین مصرع آن در ط عه خه به شکل نسخه بدل برای نخستین مصرع بیت ۳ نیز آمــده‌است . دوم اینکه مصرع دوم این بیت رویهمرفته سست و ناحافظوار است ودر صورتیکه نسخه بدلط برای پایان مصرع دوم بیت ۷ قبول شود ابیات ۷ و۱۱ بایکدیگر مستلزم تکرار قافیه میشوند .

رئوس مطالب مقدمه

در تصحیح حافظ

قسمت اول : زمینهٔ جستجو .

۱ : آغاز سخن ۲ : تقلیل موارد اختلاف . ۳ : نحوهٔ قضاوت و لزوم گزارش به عامه ٤ : قضاوت منطقی و ذوق شخصی . ٥ : اهمیت تفکیك . ٦ : مسائل آسان و مسائل مشکل .

قسمت دوم : پس از « جامع نسخ حافظ »

۷ : « جامع نسخ حافظ » واین‌کتاب . ۸ : صحت کلمات . ۹ : تشخیص اصالت غزلها ۱۰ : اغلاط « جامع نسخ حافظ» . ۱۱ : استقلال‌کتاب حاضر دربرابر «جامع‌نسخ‌حافظ» ۱۲ : رجحان قرائتها برنشانه ها . ۱۳ : تکمیل «جامع نسخ حافظ » . ١٤ : حذف اغلاط آشکار . ۱٥ : جامع نسخ برای شعرای دیگر .

قسمت سوم : مسائل مصحح

١٦ : روش تصحیح کلمات . ۱۷ : قرائن خارجی و قرائن داخلی . ۱۸ : ضبط اقدم نسخ ۱۹ : ناقص بودن هرگروه منابع . ۲۰ : ضبط اغلب نسخ . ۲۱ : صحت چیست ؟ ۲۲ : ترجیح کلمهٔ نا آشنا . ۲۳ : وجود نسخهٔ بدلهای اصیل . ٢٤ : فواید نسخه بدلهای اصیل . ۲٥ : تکرار فرمول تصحیح . ٢٦ : ع و خلخالی .

قسمت چهارم : اصالت غزلها

۲۷ : غزلهای اصیل . ۲۸ : غزلهای مشکوك . ۲۹ : غزلهای مردود . ۳۰ : ابیات باارزش در غزلهای مردود . ۳۱ : غزلهای « منسوب» . ۳۲ : یادداشتهای راجع به «کلیات» . ۳۳ : عدهٔ غزلهای اصیل . ٣٤ : غزلهای ناتمام . ۳٥ : غزلهای شبیه به‌قصیده . ٣٦ : قصاید کوتاه . ۳۷ : ضبط قصاید در میان غزلها . ۳۸ : انتساب‌غزل به شاعر دیگر .

قسمت پنجم : توالی ضبط غزلها

۳۹ : سه ترتیب ضبط غزلها در دیوان . ٤٠ : ترتیب چهارم . ٤١ : مطالعه در توالی ضبط غزلها . ٤٢ : مطالعه در توالی ضبط اشعار غیر غزل .

قسمت ششم : تدوین اشعار حافظ

٤٣ : چرا حافظ اشعار خودرا جمع نکرد ؟ ٤٤ :عبارات منقول از مقدمهٔ جامع دیوان . ٤٥ : چند نکتهٔ مستنبط از مقدمهٔ جامع دیوان . ٤٦ : خلاصهٔ‌علل احتمالی عدم تدوین . ٤٧ : فردوسی و حافظ . ٤٨ : « علما » ومرکب حافظ .

قسمت هفتم : نسخهٔ اصلی اشعار حافظ

٤٩ : آنچه در دسترس جامع دیوان قرار گرفت . ٥٠ : نسخه اصلی اشعار حافظ که به خط‌خودش بود کجاست ؟ ٥١ : مسئلهٔ بازماندگان حافظ .

قسمت هشتم : چند کلمه در پایان

٥٢ : وسیلهٔ بحث . ٥٣ : نقص بیان من .

فهرست غزلها

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۸	مستی،	متی
۲	٦	کتابی	کتابتی
۱۸٤	۱۱	البتته	البته
۱۹۷	۲٦	ریختن	ریختنی
۲۰٤	۱	تمام سطر	زائداست
۲۳۰	۳٥	ailliteration	alliteration
۲٤۳	۱۰	داره	دارد
۳۹٥	۲۲	است	نیست
٤۳۰	۲۰	ارندی	رندی
٤۷۳	۳	دارزتر	درازتر
٥۰٥	۱۹	«گوی»	«کوی»

TO TRANSLATE HAFEZ

BY

Massud Farzad

غزلسرائی ناهید صرفه ای نبرد
در آن مقام که حافظ بر آورد آواز

عکس صفحه عنوان نخستین کتاب مسعود فرزاد
دربارهٔ حافظ . این کتاب به زبان انگلیسی
در دی ماه ۱۳۱۳ (ژانویه ۱۹۳۵) درتهران ، مطبعهٔ
روشنائی به چاپ رسیده است .

از مسعود فرزاد

۱ ــ شعر فارسی :

وقتیکه شاعر بودم .

گل غم

کوه تنهائی

بزم درد

۲ ــ ترجمه از شکسپیر

هملت

رؤیا در شب نیمهٔ تابستان

۳ــ طنز اجتماعی

وغ وغ ساهاب (با صادق هدایت)

٤ ــ انتقاد حافظ

دل شیدای حافظ

چند نمونه ازمتن درست حافظ

کشف مغنی‌نامهٔ حافظ

چگونگی کشف ساقینامهٔ حافظ

سیر ذهنی حافظ

جامع نسخ حافظ

To Translate Haafez
Haafez and his Poems

۵ ــ ترجمه از مولوی

The Schoolmaster's Headache

٦ ــ ترجمهٔ منظوم از عبید

Rats against Cats

۷ ــ نقد ادبیات فارسی

منظومهٔ خیام‌وار فیتزجرالد
The Main Currents in Persian Literature

۸ ــ عروض فارسی

مبنای ریاضی عروض فارسی
The Metre of the Robaa'ii
Concise Persian Prosody
Persian Poetic Metres

۹ ــ شعر انگلیسی

The Man who Thought

۱۰ ــ الفبا واملای جهانی

International Alphabet and Spelling
Principles of International Spelling Reform

۱۱ ــ انتقاد متن شکسپیر

Woodbine and Honeysuckle

مقارن پایان چاپ این کتاب لازم میدانم از همکاریهای صمیمانه آقای مهندس وصال رئیس محترم دبیرخانه دانشگاه پهلوی و خانم نسرین مصفائی عضو دبیرخانه مراتب تشکر خود را ابراز دارم .

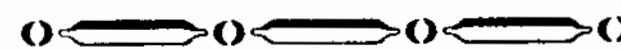
همچنین دقت و صمیمیت اولیای چاپخانه کیهان مخصوصاً آقایان گنجینه و موسوی و علیرضائی موجب امتنان مخصوص من است .





۱ ـ تعاون

دکتر حسن پورافضل



۲ ـ جامع نسخ حافظ

مسعود فرزاد



۳ ـ تمدنهای پیش از تاریخ

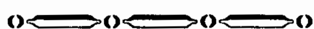
دکتر حسن خوبنظر



دوره جدید

۱ . پزشکان نامی پارس

دکتر محمد تقی میر



۲ . اصول و مبانی تعاون

دکتر هوشنگ نهاوندی



EXPFRIMENTAL BIOCHEMISTRY – ۳

دکتر محمد علی قلمبر



٤ ـ نشانه شناسی در طب اطفال

دکتر رضا قریب



٥ ـ پرستاری روانی

ترجمه دکتر علی‌اکبر حسینی

٦ ـ پنج گفتار

علی سامی
دکتر محمد شفیعی
دکتر ابوالحسن دهقان
مسعود فرزاد
دکتر علیمحمد مژده

۷ ـ تفکر خلاق

دکتر علی‌اکبر حسینی

۸ـ پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی

علی سامی

۹ ـ ششدانگی

دکتر اسماعیل عجمی

۱۰ ـ سه گفتار

دکتر اسداله خاوری
دکتر نورانی وصال
دکتر ابوالحسن دهقان

۱۱ ـ جغرافیای جهان سوم

دکتر رسول کلاهی